رب يسر ولا تعسر وتمم بالخير

سورة النور

فصل في تنزيلها محمد بن يعقوب في باب بعد باب آخر منه وفيه ان الاسلام قبل الايمان من كتاب طينة المؤمن من الكافي عن علي بن محمد عن بعض اصحابه عن آدم بن اسحق عن عبد الرزاق بن مهران عن الحسين بن ميمون عن محمد بن سالم عن ابي جعفر عليه السلام وساق الحديث الطويل الى ان قال ثم بعث الله محمدا صلى الله عليه وآله وهو بمكة عشر سنين فلم يمت بمكة في تلك العشر سنين احد يشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله الا ادخله الله الجنة باقراره وساقه الى ان قال فلما اذن الله لمحمد صلى الله عليه وآله في الخروج من مكة الى المدينة بنى الاسلام على خمس شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا صلى الله عليه وآله عبده ورسوله واقام الصلوة وايتاء الزكوة وحج البيت وصيام شهر رمضان وانزل عليه الحدود وقسمة الفرايض واخبره بالمعاصي التي اوجب الله عليها وبها النار لمن عمل بها وانزل في بيان القاتل ومن يقتل مؤمنا متعمدا وساقه الى ان قال وانزل بالمدينة والذين يرمون المحصنات ثم لم ياتوا باربعة شهداء وساقه الى ان قال وانزل بالمدينة والذين يرمون المحصنات ثم لم ياتوا باربعة شهداء وساقه الى ان قال وسورة النور انزلت بعد سورة النساء وتصديق ذلك ان الله عز وجل انزل عليه في سورة النساء واللاتي ياتين الفاحشة من نسائكم فاستشهدوا عليهن اربعة منكم فان شهدوا فامسكوهن في البيوت حتى يتوفيهن الموت او يجعل الله لهن سبيلا والسبيل الذي قال الله عز وجل سورة انزلناها وفرضناها وانزلنا فيها آيات بينات لعلكم تذكرون الزانية والزاني فاجلدوا كل واحد منهما مائة جلدة ولا تاخذكم بهما رافة في دين الله ان كنتم تؤمنون بالله واليوم الآخر وليشهد عذابهما طائفة من المؤمنين الحديث الطويل اوردته تماما في فضل ان القرآن كيف نزل من فصول اول الكتاب فصل في خواصها الصدوق في كتاب ثواب الاعمال مرسلا عن ابي عبد الله عليه السلام قال حصنوا اموالكم وفروجكم بتلاوة سورة النور وحصنوا بها نساءكم فان من ادمن قراءتها في كل يوم او في كل ليلة لم يزن احد من اهل بيته ابدا حتى يموت فاذا هو مات شيعه الى قبره سبعون الف ملك كلهم يدعون ويستغفرون الله له حتى يدخل الى قبره الطبرسي في مجمع البيان قال وروى عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله عليه السلام قال حصنوا اموالكم وفروجكم بتلاوة سورة النور وحصنوا بها نساءكم فان من ادمن قراءتها في كل يوم او في كل ليلة لم يزن احد من اهل بيته ابدا حتى يموت فاذا مات شيعه الى قبره سبعون الف ملك يدعون ويستغفرون الله له حتى يدخل قبره فصل في خواصها وفضلها وثواب قراءتها الصدوق والطبرسي ما اوردناه في الفصل الاول الطبرسي في مجمع البيان قال ابي بن كعب عن النبي صلى الله عليه وآله من قرأ سورة النور اعطي من الاجر

عشر حسنات بعدد كل مؤمن ومؤمنة فيما مضى وفيما بقي فصل في انها من المفصل الذي اعطي نبينا مكان التورية ونصفه مكان الزبور ابو منصور احمد بن علي الطبرسي في كتاب الاحتجاج عن ابي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام ما اوردناه في فصل مثل هذا الفصل في سورة يوسف قبل الشروع في التفسير فصل في الامر بتعليمها النساء فان فيها المواعظ والنهي عن تعليمهن سورة يوسف وقراءتهن اياها فان فيها الفتن محمد بن يعقوب في باب تاديب النساء من كتاب النكاح من الكافي عن عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن علي بن اسباط عن عمه يعقوب بن سالم رفعه قال قال امير المؤمنين صلوات الله عليه لا تعلموا نساءكم سورة يوسف ولا تقرؤهن اياها فان فيها الفتن وعلموهن سورة النور فان فيها المواعظ وفي باب حق الاولاد من كتاب العقيقة منه عن علي بن محمد عن ابي جمهور عن ابيه عن فضالة بن ايوب عن السكوني قال دخلت على ابي عبد الله عليه السلام وانا مغموم مكروب فقال لي يا سكوني ما غمك فقلت ولدت لي ابنة فقال يا سكوني على الارض ثقلها وعلى الله رزقها تعيش في غير اجلك وتاكل من غير رزقك فسرى والله عني فقال لي ما سميتها قلت فاطمة قال آه آه آه ثم وضع يده على جبهته فقال قال رسول الله صلى الله عليه وآله حق الولد على والده اذا كان ذكرا ان يستفره امه ويستحسن اسمه ويعلمه كتاب الله ويطهره ويعلمه السباحة واذا كانت انثى ان يستفره امها ويستحسن اسمها ويعلمها سورة النور ولا يعلمها سورة يوسف ولا ينزلها الغرف ويعجل سراحها الى بيت زوجها اما اذا سميتها فاطمة فلا تسبها ولا تلعنها ولا تضربها الصدوق في اخر باب المراة في الصلوة من الفقيه مرسلا قال وقال ابو عبد الله عليه السلام لا تنزلوا النساء الغرف ولا تعلموهن سورة يوسف وعلموهن المغزل وسورة النور واذا ابحت المراة عقدت على الانامل لانهن مسئولات يوم القيمة وفي باب حق المراة على الزوج من كتاب النكاح منه مرسلا قال وروى اسمعيل بن ابي زياد عن جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا تنزلوا النساء الغرف ولا تعلموهن سورة يوسف وعلموهن المغزل وسورة النور محمد بن يعقوب في باب تاديب النساء من كتاب النكاح من الكافي عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن النوفلي عن السكوني عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا تنزلوا النساء الغرف ولا تعلموهن الكتابة وعلموهن المغزل وسورة النور فصل في قراءتها في صلوة الكسوف محمد بن الحسن الطوسي في اواخر باب صلوة الكسوف من ابواب الزيادات من التهذيب عن الشيخ المفيد وغيره ذكرهم عن احمد بن محمد بن الحسن بن الوليد عن ابيه عن محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير قال سالته عن صلوة الكسوف فقال عشر ركعات واربع سجدات تقرا في كل ركعة مثل يس والنور الحديث

بسم الله الرحمن الرحیم

این دو آیه در مدینه نازل شده و نسخ کرده اند دو آیه سوره نساء را که واللاتی یأتین الفاحشة تا آخره و آیه دوم [illegible] حق تعالی محمد صلی الله علیه و آله را
برافت و رحمت مبعوث ساخته و از رافت و رحمت او آن بود که قوم [illegible] را اول چیزی از عادات خود نقل نفرمود [illegible] تا اسلام
در دلهای ایشان مستحکم شده و ترغیب در سینه های ایشان جای گرفت و در عرب ایشان آن بود که زن هرگاه زنا میکرد
و چهار مرد گواهی میدادند او را در خانه حبس کرده کسی با او سخن نمیگفت و با وی نمی نشست و خوردنی و آشامیدنی در [illegible] جا بوی میداد
تا بمیرد و هرگاه مرد زنا میکرد او را از مجلسهای خود بیرون [illegible] میکردند و اذیت میرسانیدند پس خدای عز و جل در اوایل اسلام در
سورة النساء آن دو آیه را نازل ساخت که واللاتی یأتین الفاحشة من نسائکم فاستشهدوا علیهن اربعة منکم فان شهدوا فامسکوهن
فی البیوت حتی یتوفاهن الموت او یجعل الله لهن سبیلا واللذان یأتیانها منکم فآذوهما فان تابا واصلحا فاعرضوا عنهما ان الله کان
توابا رحیما یعنی و آنانکه بیایند بفاحشه یعنی بکنند زنا را از زنان شما پس طلب گواه کنید بر ایشان یعنی بر این زنان چهار مرد از شما
پس اگر گواهی دادند پس نگاه دارید یعنی حبس کنید ایشان را در خانه ها تا آنکه فرو گیرد ایشان را مرگ یا بگرداند خدای از برای ایشان راهی
و راهی که خدای مقرر داده حد است که در این دو آیه فرموده و آن دو مرد و دختر که گفته شد یعنی [illegible] زن که بیایند بآن یعنی
بکنند فاحشه یعنی زنا را از شما [illegible] بایشان [illegible] مثل زن که گفته شد پس اگر توبه کنند و
اصلاح نمایند چیزی را که بعمل بد فاسد کرده بودند پس اعراض کنید از ایشان یعنی آزار مرسانید بتحقیق که خدای است توبه کننده یعنی
قبول توبه کننده رحیم کننده بتوبه کاران و چون مسلمانان بسیار شدند و اسلام قوت گرفت و قوم از امور زمان جاهلیت
وحشت کردند خدای این دو آیه را در مدینه نازل ساخت [illegible] این دو آیه منسوخ شدند پس سوره نور بعد از سوره
نساء نازل شده جهت آنکه این دو آیه در این سوره است [illegible] حق تعالی میفرماید که

سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ

این سوره ایست فرو فرستادیم آنرا و واجب کردیم [illegible] و فرو فرستادیم در آن سوره آیتهایی

بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ۝ الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي

[illegible] برای آنکه شما پند گیرید زن زنا کننده و مرد زنا کننده

فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ

پس بزنید بر پوست هر یکی از آن دو صد زدن بر پوست

دو آیه مذکوره سوره نساء را منسوخ کرده اند و ابن سلام
یهودی از پیغمبر صلعم پرسید که [illegible] ابن عباس آیه را خواند و یهودی [illegible]
[illegible] از یهودان [illegible] سؤال از علی کرد و آن جناب مثل آن جواب داده یهودی مسلمان شد
و زنا و حد زنا بر چند وجه است [illegible] زنا کننده خواه مرد باشد و خواه زن یا عاقل باشد یا دیوانه [illegible] مسلمان است

یا از اهل ذمه

یا از اهل ذمه آزاد است یا بنده پیر است یا جوان یعنی در میان جوانی و پیری و عقل [illegible] چهل و پنج یا پنجاه سال
و مثل آن باشد یا جوان در حد و بار اول است یا بعد از آن حد [illegible] محصن است یعنی جفتی دارد یا عزب [illegible] یا غیر بکر و
بکر آنست که مالک جفت نشده و مباشرت واقع نشده باشد پس کسی که زنا کند خواه مرد باشد و خواه زن اگر عاقل و عهد کرده
و مسلمان و آزاد و پیر باشد صد تازیانه میزنند بعد از آن سنگسار میکنند برای عقوبت وی و از امام جعفر پرسیدند که در
قرآن سنگسار است فرمود که قول خدای سبحانه که اذا زنی الشیخ والشیخة فارجموهما البتة فانهما قضیا الشهوة با فرج
که الشیخ والشیخة اذا زنیا فارجموهما البتة لانهما قضیا الشهوة نکالا من الله والله علیم حکیم و معنی آنکه مرد پیر و زن پیر هرگاه
زنا کنند پس سنگسار کنید ایشان را البته که ایشان بجا آورده اند شهوت را بعقوبت [illegible] ایشان را از جانب خدای و خدای
دانای حکیم است یعنی که [illegible] این آیه از قرآن افتاده و آنرا در اول این کتاب [illegible] شروع در تفسیر
ایراد کردیم و اگر ضعیف [illegible] بار اول باشد سنگسار میکنند و تازیانه نمیزنند و اگر عزب باشد [illegible]
نباشد حد میزنند که و [illegible] صد تازیانه که در آیه مذکور شد و اگر جوان [illegible] باشد صد تازیانه میزنند و یک سال از شهر خود
اخراج میفرمایند و روایت شده که هرگاه مردی زنا کند صد تازیانه میزنند و امام [illegible] براند و اخراج کند
او را از زمینی که حد بر وی زده بغیر آن زمین و همچنین [illegible] برای مردی که زن را [illegible] کرده و دست او بریده
باشد و اگر بکر باشد که مالک جفت خود نشده و مباشرت واقع نشده باشد صد تازیانه میزنند و یک سال از شهر [illegible]
میرانند و اگر بعد از زدن حد بار سیم زنا کرده باشد در بار چهارم [illegible] جهت آنکه [illegible] و کم باک گذاشته است
از زدن حد حتی آنکه گویا خود را رخصت آن داده و علت دیگر آنکه استخفاف بخدای و بحد کننده کرده است پس واجب شده
بر او قتل جهت [illegible] و اگر بنده باشد نصف حد بر او میزنند یعنی پنجاه تازیانه و قول خدای عز و جل در سوره
[illegible] فاذا احصن فان اتین بفاحشة فعلیهن نصف ما علی المحصنات من العذاب یعنی پس هرگاه محصنه شدند ایشان یعنی
کنیزان را نکاح واقع شد و مباشرت با ایشان کرده شد چه ایشان وقتی محصنه میشوند که مباشرت با ایشان شود پس
اگر بیایند بفاحشه یعنی زنا کنند آن کنیزان پس بر ایشان است نصف آنچه بر زنان محصنه است یعنی بر زنان محصنه از آزادات
از عذاب یعنی از حد پنجاه تازیانه میزنند پس غلامان و کنیزان هرگاه زنا کنند نصف حد میزنند و اگر بار دیگر زنا کنند [illegible]
و تا چند مرتبه چنین میکنند تا بهشت مرتبه [illegible] مرتبه نهم میکشند جهت آنکه خدای بر ایشان رحم کرده است که جمع کرده [illegible]
بندگی و حد [illegible] و اگر آن کنیزان محصنه شده باشند یعنی مباشرت با ایشان واقع شده باشد و زنا کنند ایشان را سنگسار میکنند
و اگر از اهل ذمه کسی با زن مسلمان زنا کرده باشد گردن او را میزنند جهت آنکه از ذمه و امان بیرون رفته پس حکم در باره وی
شمشیر است و اگر زنا با بهیمه واقع شده باشد تعزیر و تادیب میکنند و سنگسار نمیکنند یعنی حد تمام نمیزنند بلکه امام برای خود چند تازیانه بر او
میزنند و اگر دیوانه باشد زنا میکند چه عقل او مغلوب [illegible] تکلیف از او ساقط و برطرف شده و کسی که قبر زنی را بشکافد با وی
مباشرت کند [illegible] و [illegible] صد زنا بر او میزنند چه حرمت زن مرده مثل حرمت زن زنده است
و از امام جعفر پرسیدند در باب مردی که زنی کرده و زن [illegible] با وی بوده بعد از آن از شوهر غایب گشته بعد از آن شوهر
کرده [illegible] با او بوده بعد از آن از شوهر غایب شده بعد از آن شوهر دیگر کرده و شوهر [illegible] سنگسار میباید فرمود که آری

زن باید که سنگسار شود چه که شوهر اول او را محصنه کرده بود و از فرزند وی پرسید نه فرمود که نسبت به پدر خود داده و اگر پدر
بمیرد آن پسر میراث میبرد و علی علیه السلام بروی که از کنیز زن خود مباشرت کرده و کنیز آبستن شده بود دعوی میکرد که زن او بوی بخشیده
و زن وی منکر بود فرمود که تو اقرار می آری خوب والا ترا سنگسار میکنیم چون زن وی چنان دید اعتراف کرده آنجناب حد بر آن زن
زد کو نیم یعنی حد قذف که بر شوهر خود کرد و کسی که سنگسار شود و اجب شد ... سنگسار میکنند و از پس مروی و سنگسار میکنند
از برابر روی او و سنگسار و زدن صد ... و زدن صد بر تجرید بر همگی اعضا میزنند بجز زنا کننده
تا زیانه صد السخت ترین زدنی و علت آن است که مباشر زنا شده و همگی بدن لذت آن کرد پس زدن عقوبتی برای او و عبرتی از
برای غیر اوست و زن حیض ... تا زنا و کنا هان است و صد زنا کننده و ... بخت ... حد ... زنا کننده ...
زنا کننده سخت ترین زدنی و زدن ... کنند و ... میان ... و زدن کو نیم یعنی میان سخت ... و از امام
جعفر علیه السلام رسیده ... زنا و حد ... تا زیانه و صد زنا ... فرمود که صد ... و این زیاده
شده است جهت ضایع کردن وی نطفه را و نهادن آن در غیر موضع خود که خدای بآن امر فرموده

وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ

و نگیرد — شما را — بآن دو — رافتی — در دین — خدای — اگر — بوده باشید
یعنی بآن دو زنا کننده — و رحمتی — یعنی در جای اشتن حد یعنی بگیرد شما را رافتی بر
و مرد زنا کننده — و زن زنا کننده و در دین خدای در اقامت حد بر آن دو

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ

ایمان می آرید — بخدای — و روز — آخر — و باید که حاضر شوند

عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۵

بعذاب آن دو یعنی بزدن صد بر آن مرد و زن زنا کننده — طایفه — از — مومنان
یعنی باید که جمع کرده یا جمع شوند از برای آن دو جماعتی از
مسلمانان در نزد صد زدن آن دو و اقل طایفه یکی مرد است و علی علیه السلام
فرموده که است شفاعت مکن از برای احدی در حدی هر گاه بامام رسید چه او یعنی امام مالک
آن یعنی مالک صدا ما لک آن گنهکار شده و شفاعت مکن در چیزی که بامام رسیده هر گاه خون ببینی کو نیم یعنی
شفاعت کن نزد صاحبان دعوی پیش از آنکه بامام رسد که بامام رسانند تمام شد سخن او و شفاعت کن نزد امام در غیر حد
با رضای شخصی که شفاعت از برای او میشود و شفاعت مکن در حق غیر مسلمانان بی یا غیر مسلمانان الا باذن او یعنی باذن
صاحب حق بغیرش و فرموده که است کفالت و ضامنی در حدی و علی علیه السلام فرموده که کسی که اقرار کند در نزد و کشیده شمشیر
یعنی پس نرسانند با حدید کردن حدی برویت کو نیم آنجه در بابت نا بوده آیه سوره بنی اسرائیل که و لا تقربوا الزنا
انه کان فاحشة و ساء سبیلا یاد کردیم و نسبت دادن آدمی زنا را بجور و جبر آیه بعد از آیه آینده گفته خواهد شد

الآيتان سلختان ناسختان لقوله تعالى في النساء واللاتي يأتين الفاحشة الآيتين وان الله بعث رسوله
بالرأفة والرحمة فكان من لطفه ورحمته انه لم يثقل قومه في اول بعثته عن عادتهم حتى استحكم الاسلام في قلوبهم

وجاءت الشريعة في صدورهم فكان من شريعتهم في الجاهلية ان المرأة اذا زنت فقام عليها اربعة شهود حبست في
بيت ولم تخالط ولم تجالس وادي بيت فيه بطعامها وشرابها حتى تموت واذا زنى الرجل نفوه عن مجالسهم وشتموه
وآذوه وعيّروه فانزل الله في اول الاسلام في سورة النساء واللاتي يأتين الفاحشة من نسائكم فاستشهدوا عليهن اربعة
منكم فان شهدوا فامسكوهن في البيوت حتى يتوفاهن الموت او يجعل الله لهن سبيلا فجعل السبيل في الجلد والرجم فالسبيل
ايتا اول هذه السورة واللذان يأتيانها منكم فآذوهما فان تابا واصلحا فاعرضوا عنهما ان الله كان توابا رحيما
فلما كثر المسلمون وقوي الاسلام واستوحشوا امور الجاهلية انزل الله تعالى في المدينة هاتين الآيتين فنسخ بهما
ايتا الحبس والاذى فسورة النور انزلت بعد سورة النساء لكون هاتين الآيتين فيها فقال تعالى في حق هاتين الآيتين كما
القاضي في تفسيره اي هذه سورة اوضحنا اوحينا اليك سورة انزلناها صفتها او فرضناها اي وفرضنا ما فيها
من الاحكام وانزلنا فيها آيات بينات اي واضحات الدلالة لعلكم تذكرون فتتقون المحارم الزانية والزاني
اي فيما فرضنا او انزلنا حكمهما وهو الجلد ويجوز ان يرتفعا بالابتداء والخبر فاجلدوا كل واحد منهما مائة جلدة
والفاء لتضمنهما معنى الشرط اذ اللام بمعنى الذي وقدمت الزانية لان الزنا في الاغلب يكون بتعرضها
للرجل وعرض نفسها عليه ولان مفسدته تتحقق بالاضافة اليها والجلد ضرب الجلد ولا تأخذكم بهما رأفة
رحمة في دين الله اي في طاعته واقامة حده فتعطلوه او تسامحوا فيه ان كنتم تؤمنون بالله واليوم الآخر فان الايمان
يقتضي الجد في طاعة الله والاجتهاد في اقامة حدوده واحكامه وهو من باب التهييج وليشهد عذابهما طائفة من
المؤمنين زيادة في التنكيل فان التفضيح قد ينكل اكثر مما ينكل التعذيب والطائفة فرقة يمكن ان تكون حافة حول
شيء من الطوف واقلها ثلاثة وقيل واحد او اثنان والمراد جمع يحصل به التشهير والمعنى سورة انزلناها وفرضناها
وانزلنا فيها آيات بينات لعلكم قال علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير يعني كي وفي تفسير الصغير يعني لعلكم تذكرون الآية
واما قوله فاجلدوا كل واحد منهما مائة جلدة هي ناسخة لآية النساء كما مر في صدر الكلام وسأل ابن سلام اليهودي
رسول الله صلى الله عليه وآله ما الزانية والزاني فاجلدوا كل واحد منهما مائة جلدة قال صدقت يا ابن اليهودي
خبرنا عليا عليه السلام فلما سمعه يسأل فاسلم والثمانون حد الزاني على وجوه اقول فان من زنا ذكرا كان او انثى عاقلا او
مجنونا عالما او مشتبها مسلما او ذميا حرا او مملوكا شيخا او ضعيفا وشابا في الاولين نعم اقامة الحد واللات المحصن
او غير محصن بكرا او غير بكر والبكر هو الذي ملك ولم يدخل انتهى كلامي وقال لا يعرفونا بادي الصف
محركة المرأة بين الحداثة والمسنة او التي بلغت خمسا واربعين او خمسين سنة ونحوها انتهى كلامه
من لف ذكرا كان او انثى ان كان عاقلا مسلما حرا شيخا جلد مائة ثم رجم عقوبة له وسئل الصادق عليه السلام
في القرآن رجم فقال نعم قول الله تعالى اذا زنى الشيخ والشيخة فارجموهما البتة فانهما قضيا الشهوة او الشيخ والشيخة
فارجموهما البتة فانهما قضيا الشهوة او الشيخ والشيخة اذا زنيا فارجموهما البتة لانهما قضيا الشهوة باختلاف
الروايات وذكر علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير الشيخ والشيخة اذا زنيا فارجموهما البتة فانهما قضيا الشهوة
نكالا من الله والله عليم حكيم اقول هذه آية ساقطة من القرآن او نرد كما هما في فاعلها ... الشرع في التفسير

وان كان نصفه محصنا في الاول رجم وفي الثاني جلد وان كان عزبا غير محصن فيضرب الجلد اقول يعني الجلد المذكور في الآية
مائة وان كان شابا حدث السن جلد وحلق راسه ونفي سنة من مصره ويروى انه اذا زنى الرجل جلد وينبغي للامام
ان ينفيه من الارض التي جلد بها الى غيرها سنة وكذلك ينبغي للرجل اذا سرق وقطعت يده وان كان بكرا
املك ولم يدخل جلد مائة ونفي سنة في غير مصره وان كان بعدما قامت الحدود فانه يقتل لاحتقاره وقلة
مبالاته بالضرب حتى كانه مطلق له ذلك الشيء وعلى الحرين ان تخفف عنهما وبالحد كافر فيجب عليه القتل
للخروج في الكفر وان كان عبدا فيضرب نصف الحد اقول يعني خمسين جلدة وقوله تعالى في العذاب فاذا احصن
فان اتين بفاحشة فعليهن نصف ما على المحصنات من العذاب فهذا المحصن ... الامام ... ان
يعفو عنهن فان اتين بفاحشة فعليهن نصف ما على المحصنات من العذاب فان لم يعفو عنهن كان ... فعليهن
نصف حد الحرة العبيد قال الامام اذا زنيا ضربا نصف الحد فان عاد ... حتى يفعل ذلك ثماني مرات
في الثامنة يقتلان لان الله ... ان يجمع عليهم ... الحر وان زنت وهي محصنة فالرجم وان
كان ذميا زنى بمسلمة ... فانه يخرج من ذمته فالحكم فيه القتل بالسيف وان كان عنده امرأة الشبهة
فيعزر ... كان محبوسا فيطلق فانه ... يقطع ... ومن تزوج امرأة فنكحها
فقطع ... ويفرق بينهما لان حرمة الميتة كحرمة الحية ... رجل تزوج امرأة فمكث
معه سنة ثم غاب عنه ثم تزوجت آخر فمكثت معه سنة ثم غاب عنها ثم تزوجت آخر ثم ان الثالث ... وكل
قال ترجم لان الاول احصنها ... الثالث احصنها ... وان مات الاول ... قال علي عليه السلم
لمن وقع على جارية امرأته ... فانكرت ... بالشهود ولا ... بالجارية قلت
ان المرأة ... فجلدها على الحد والذي يجب عليه الرجم ... ولا يرجم من ... والرجم والضرب
لا يصيبان الوجه ... على الجسد على الاعضاء كلها ... على جسده باشد الضرب ... ان
الزنا واستلذاذ الجسد كله فجعل الضرب عقوبة له وعبرة لغيره وهو اعظم الجنايات ... الزاني وحد
الشارب القاذف ... الزاني اشد الجلد وحد المفتري ... اقول ... والضعف ...
شرب الخمر اشد من الزنا وحده ثمانون وحد الزنا مائة ... ولا ... التخفيف
ولو نفعه ... الذي امر الله به ولا تاخذكم بهما رافة في دين الله اي في اقامة الحدود يعني
لا تاخذكم الرافة على الزاني والزانية في دين الله في اقامة الحد عليهما ان كنتم تؤمنون بالله واليوم الآخر
وليشهد عذابهما طائفة من المؤمنين ... جماعة من المسلمين عند جلدهما ...
... لا تشفعن احدا فيما ... الامام فانه لا يملكه ... فيما لم يبلغ الامام
اذا رايت الله ... قبل ان يصل الى الامام ... لا ... الى النبي
كلامه ... عند الامام ... الشفيع لله ولا تشفع في حق امرء مسلم ولا غيره الا باذنه
وقال رسول الله لا تحل ... عليه ... وحبس ... تحده ... عليه

قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله وحكم ما في الزنا في قوله تعالى في بني اسرائيل ولا تقربوا الزنا انه كان فاحشة
وساء سبيلا يعني ما في ... بالزنى في آية بعد الآية فصل في التفسير والتنزيل
محمد بن يعقوب ... الحد ... ما امر به ... قبل هذه السورة قبل الشروع في التفسير
علي بن ابرهيم في تفسيره والكليني فيما بين الآيتين قال الامام الله الرحمن الرحيم سورة انزلناها وفرضناها وانزلنا
فيها آيات بينات لعلكم تذكرون يعني ... تذكرون وقوله الزانية والزاني فاجلدوا كل واحد منهما مائة
جلدة ... يا تين الفاحشة من نسائكم ... ولا تاخذكم بهما رافة في دين الله
يعني لا تاخذكم الرافة على الزاني والزانية في دين الله ان كنتم تؤمنون بالله واليوم الآخر في اقامة الحد عليهما وكانت
الآية آية الرجم نزلت في الشيخ والشيخة اذا زنيا فارجموهما البتة بما قضيا الشهوة نكالا من الله والله عليم حكيم
وفي رواية ابي الجارود عن ابي جعفر ع في قوله وليشهد عذابهما ... طائفة من المؤمنين يجمع لهما
الناس اذا جلدوا ه وفي تفسير العياشي فيها قال سورة انزلناها وفرضناها وانزلنا فيها آيات بينات لعلكم
تذكرون يعني لعلكم تذكرون الزانية والزاني فاجلدوا كل واحد منهما مائة جلدة هذه ناسخة ... واللاتي
ياتين الفاحشة من نسائكم الى آخر الآية ولا تاخذكم بهما رافة في دين الله ان كنتم تؤمنون بالله واليوم الآخر في اقامة
الحد عليهما وكانت آية الرجم نزلت الشيخ والشيخة اذا زنيا فارجموهما البتة بما قضيا الشهوة نكالا من الله عليم حكيم
قال الامام ابو جعفر ع في قوله تعالى وليشهد عذابهما طائفة من المؤمنين قال يجمع لهما جماعة من المسلمين عند
جلدهما ه واعلى ابي عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني ... احمد ... سعيد ... احمد بن يوسف
... عن اسمعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن اسمعيل بن جابر عن الصادق ع عن امير المؤمنين
عليه السلم وساق الحديث الطويل ... القرآن ... قال ... ان الله تبارك وتعالى بعث رسوله بالحق
والرحمة فكان من رافته ورحمته انه لم ينقل قومه ... عاداتهم حتى استحكم الاسلام في قلوبهم وحلت
الشريعة في صدورهم فكانت من شريعتهم في الجاهلية ان المرأة اذا زنت حبست في بيت ... حتى ياتي الموت
وانا نقفا الرجل نفوه عن مجالسهم ... ولم يكونوا يعرفون غير هذا قال الله تعالى في اول الاسلام
واللاتي ياتين الفاحشة من نسائكم فاستشهدوا عليهن اربعة منكم فان شهدوا فامسكوهن في البيوت حتى يتوفيهن
الموت او يجعل الله لهن سبيلا واللذان ياتيانها منكم فاذوهما فان تابا واصلحا فاعرضوا عنهما ان الله كان توابا رحيما
فلما كثر المسلمون وقوي الاسلام واستوحشوا امور الجاهلية انزل الله تعالى الزانية والزاني فاجلدوا كل واحد منهما
مائة جلدة الى آخر الآية فنسخت هذه الآية آية الحبس والاذى الحديث الطويل ه ابو علي احمد بن ... بن محمد
عن ... وكتاب الاحتجاج ... ابن عباس وساق الحديث الطويل عن رسول الله ... مسائل ... ابن سلام
اليهودي ... قال ... الثمانون وما الثمانون ... قال ... واما الثمانون فثمانون
... ثمانين سوطا ... والمائة والزانية والزاني فاجلدوا كل واحد منهما مائة
جلدة قال صدقت ... الحديث الطويل ... ه ... الى ...

من كتاب الخصال عن ابيه عن سعد بن عبد الله عن احمد بن الحسين بن سعيد عن ابيه عن جعفر بن يحيى عن ابيه رفعه الى
بعض الصادقين من آل محمد عليهم السلام عن امير المؤمنين ع وساق الحديث في اجوبته عن مسائل رجلين من بني مخزوم حيث سالاه عن
الواحد والاثنين والثلاثة الى الخمسة الى ان قال واما السابعة فقول الله عز وجل في كتابه الزانية والزاني فاجلدوا
كل واحد منهما مائة جلدة وقال في آخر الحديث فاسلم اليهوديان على يدي امير المؤمنين ع ه علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير
في اول كتابه قبل الشروع في التفسير قال القرآن منه ناسخ ومنه منسوخ ومنه محكم ومنه متشابه وساق الكلام الى
ان قال فاما الناسخ والمنسوخ فان عدة النساء وساق الحديث الى ان قال ومنه واللذان ياتيانها منكم فآذوهما فان تابا
واصلحا فاعرضوا عنهما ان الله كان توابا رحيما فلما قوي الاسلام انزل الله الزانية والزاني فاجلدوا كل واحد
منهما مائة جلدة فنسخت تلك الكلام الطويل ه وفي قوله تعالى في النساء واللاتي ياتين الفاحشة من نسائكم فاستشهدوا
عليهن اربعة منكم فان شهدوا فامسكوهن في البيوت حتى يتوفاهن الموت او يجعل الله لهن سبيلا فان في الجاهلية
كان اذا زنى الرجل يؤذى والمرأة تحبس في بيت الى ان تموت ثم نسخ ذلك بقوله الزانية والزاني فاجلدوا كل واحد
منهما مائة جلدة ه وفي آية بعد الآية الاولى قال الزنا على وجوه والحد فيه على وجوه من ذلك انه احضر الى عمر بن الخطاب
ستة نفر اخذوا في الزنا فامر ان يقام على كل واحد منهم الحد وكان امير المؤمنين ع جالسا عند عمر فقال يا عمر ليس هذا
حكمهم قال فاقم انت عليهم الحكم فقدم واحدا منهم فضرب عنقه وقدم الثاني فرجمه وقدم الثالث فضربه وقدم الرابع
فضربه نصف الحد وقدم الخامس فعزره واطلق السادس فتعجب عمر وتحير الناس فقال عمر يا ابا الحسن ستة نفر
في قضية واحدة اقمت عليهم خمس عقوبات واطلقت واحدا ليس منها حكم يشبه الاخر قال نعم اما الاول فكان ذميا
زنى بمسلمة فخرج عن ذمته فالحكم فيه السيف واما الثاني فرجل محصن زنى فرجمناه واما الثالث فغير محصن
فجلدناه واما الرابع فعبد زنى فضربناه نصف الحد واما الخامس فكان منه ذلك الفعل بالشبهة فعزرناه وادبناه
واما السادس فمجنون مغلوب على عقله سقطت عنه التكليف ه محمد بن الحسن الطوسي في اول كتاب الحدود من التهذيب
عن الشيخ المفيد عن محمد بن الحسين بن سفيان عن احمد بن ادريس عن محمد بن احمد بن يحيى عن ابرهيم بن صالح بن سعيد
عن محمد بن حفص عن عبد الله بن طلحة عن ابي عبد الله ع قال اذا زنى الشيخ والعجوز جلدا ثم رجما عقوبة لهما واذا
زنى النصف من الرجال رجم ولم يجلد اذا كان قد احصن واذا زنى الشاب الحدث السن جلد ونفي سنة من مصره ه
وعن ابرهيم بن هاشم عن محمد بن جعفر عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله ع قال اذا زنى الشيخ والعجوز جلدا ثم
رجما عقوبة لهما واذا زنى النصف من الرجال رجم ولم يجلد اذا كان قد احصن واذا زنى الشاب الحدث السن جلد
ونفي سنة من مصره ه الصدوق في ذكر ما كتبه الرضا ع لمحمد بن سنان في جواب مسائله في العلل من كتاب
عيون اخبار الرضا عن محمد بن علي ماجيلويه عن عمه محمد بن ابي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن محمد بن سنان ان
ابا الحسن علي بن موسى الرضا ع كتب اليه في جواب مسائله وساق الحديث الطويل في العلل الى ان قال وعلة
شهادة اربعة في الزنا واثنين في سائر الحقوق لشدة حد المحصن لان فيه القتل فجعلت الشهادة فيه مضاعفة
مغلظة لما فيه من قتل نفسه وذهاب نسب ولده ولفساد الميراث ومسائله الى ان قال وعلة ضرب الزاني

على جسده باشد الضرب لمباشرته الزنا واستلذاذ الجسد كله به فجعل الضرب عقوبة له وعبرة لغيره وهو اعظم
الجنايات وعلة ضرب القاذف وشارب الخمر ثمانين جلدة لان في القذف نفي الولد وقطع النسل وذهاب النسب
وكذلك شارب الخمر لانه اذا شرب هذى واذا هذى افترى فوجب حد المفتري وعلة القتل بعد اقامة الحد في الثالثة على
الزاني والزانية لاستخفافهما وقلة مبالاتهما بالضرب حتى كانهما مطلق لهما ذلك الشيء وعلة اخرى ان المستخف
بالله وبالحد كافر فوجب عليه القتل لدخوله في الكفر ه محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري في كتاب قرب الاسناد عن
السندي بن محمد عن ابي البختري عن جعفر عن ابيه عن علي بن ابي طالب انه اتي برجل وقع على جارية امراته فحملت فقال
الرجل وهبتها لي فانكرت المرأة فقال لتاتيني بالشهود او لارجمنك بالحجارة فلما رأت المرأة ذلك اعترفت فجلدها
علي الحد ه وعنه عن ابي البختري عن جعفر عن ابيه عن علي ع قال الحد في الزنا اشد من حد القاذف وحد الشارب
اشد من حد القاذف ه وعن عبد الله بن الحسن العلوي عن جده علي بن جعفر عن اخيه موسى بن جعفر ع وساق الحديث
الطويل في اسولته واجوبته ع الى ان قال اشد الجلد جلد الزاني وجلد المفتري بين الجلدين الحديث الطويل ه
الصدوق في باب العلة التي من اجلها جلد الزاني مائة جلدة من كتاب علل الشرائع عن ابيه عن احمد بن ادريس عن
محمد بن احمد بن يحيى رفعه الى ابي عبد الله عن ابي حمزة عن ابيه عن ابي عبد الله عن اسحاق بن عمار
قال قلت لابي عبد الله ع الزنا اشد ام شرب الخمر وكيف صار في الخمر ثمانين وفي الزنا مائة فقال يا اسحق الحد واحد
ولكن زيد هذا لتضييعه النطفة ولوضعه اياها في غير موضعها الذي امره الله به ه وروى محمد بن مسعود
بن محمد بن عياش السلمي في تفسيره بحذف اسناده قال وفيه عن ابي عبد الله ع قال اذا زنى الرجل يجلد
وينبغي للامام ان ينفيه من الارض التي جلد بها الى غيرها سنة وكذلك ينبغي للرجل اذا سرق وقطعت يده ه
الصدوق في باب علل الحدود من كتاب علل الشرائع عن ابيه عن سعد بن عبد الله رفعه عن ابي عبد الله ع
الشيخ والشيخة فارجموهما البتة لانهما قد قضيا الشهوة وعلى المحصن والمحصنة الرجم ه محمد بن يعقوب في باب الرجم
والجلد ومن يجب عليه ذلك من كتاب الحدود من الكافي عن علي بن ابرهيم عن محمد بن عيسى عن يونس عن عبد الله بن
سنان قال قال ابو عبد الله ع الرجم في القرآن قول الله تعالى اذا زنى الشيخ والشيخة فارجموهما البتة فانهما
قضيا الشهوة ه ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي في اول كتاب الحدود من التهذيب بسنده عن عبد الله بن سنان
ابو علي احمد بن الحسين بن احمد بن عمران في كتاب الاختصاص في حديث محمد بن علي بن موسى الرضا مع عمه عبد الله بن
موسى عن علي بن ابرهيم بن هاشم قال حدثني ابي لما مات ابو الحسن الرضا ع حججنا فدخلنا على ابي جعفر ع وقد حضر
خلق من الشيعة من كل بلد لينظروا الى ابي جعفر ع فدخل عمه عبد الله بن موسى وكان شيخا كبيرا نبيلا عليه
ثياب خشنة وبين عينيه سجادة فجلس وخرج ابو جعفر ع من الحجرة وعليه قميص قصب ورداء قصب ونعل
جدد بيضاء فقام عبد الله فاستقبله وقبل بين عينيه وقامت الشيعة وقعد ابو جعفر ع على كرسي ونظر
الناس بعضهم الى بعض تحيرا لصغر سنه فانتدب رجل من القوم فقال لعمه اصلحك الله ما تقول في رجل اتى
بهيمة فقال تقطع يمينه ويضرب الحد فغضب ابو جعفر ع ثم نظر اليه فقال يا عم اتق الله اتق الله انه لعظيم

ان تقف يوم القيمة بين يدى الله عز وجل فيقول لك لم افتيت الناس بما لم تعلم فقال له عمر يا سيدى
قال هذا ابوك صلوات الله عليه فقال ابو جعفر ع انه سئل ابى عن رجل قبر امراة فنكحها فقال ابى يقطع يمينه
للنبش ويضرب حد الزنا فان حرمة الميت كحرمة الحى فقال صدقت يا سيدى وانا استغفر الله فتعجب الناس و
قالوا يا سيدنا اتاذن لنا ان نسالك فقال نعم فسالوه فى مجلس عن ثلثين الف مسئلة فاجابهم فيها وله تسع
سنين ۵ محمد بن يعقوب فى باب الرجم والجلد مما لا يذكره آنفا عن على بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابى نجران عن عاصم بن حميد
عن محمد بن قيس عن ابى جعفر ع قال قضى امير المؤمنين صلوات الله عليه فى الشيخ والشيخة ان يجلدا مائة وقضى للمحصن
الرجم وقضى فى البكر والبكرة اذا زنيا جلد مائة ونفى سنة فى غير مصرهما وهما اللذان قد املكا ولم يدخل بها ۵
ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسى فى اول كتاب الحدود من التهذيب مسندا عن محمد بن قيس ۵ على بن ابرهيم
فى تفسيره الكبير فى قوله تعالى فى النساء فاذا احصن فان اتين بفاحشة فعليهن نصف ما على المحصنات من العذاب
يعنى به العبيد والاماء اذا زنيا ضربا نصف الحد فان عادا فمثل ذلك حتى يفعلوا ذلك ثمانى مرات ففى الثامنة
يقتلون قال الصادق ع وانما صار يقتل فى الثامنة لان الله تعالى رحمه ان يجمع عليه ربق الرق وحد الحر ۵
روى محمد بن مسعود بن محمد بن عياش السلمى عنه فى تفسيره وجد فى اسناده عن عبد الله بن سنان عن ابى عبد الله
قال سالته عن المحصنات من الاماء قال هن المسلمات ۵ وعن القاسم بن سليمان قال سالت ابا عبد الله ع عن قول الله
فاذا احصن فان اتين بفاحشة فعليهن نصف ما على المحصنات من العذاب قال يعنى نكاحهن اذا اتين بفاحشة ۵ و
عن محمد بن مسلم عن احدهما قال سالته عن قول الله فى الاماء اذا احصن ما احصانهن قال يدخل بهن قلت فان لم يدخل
بهن فاحدثن حدثا هل عليهن حد قال نعم نصف الحد فان زنت وهى محصنة فالرجم ۵ محمد بن يعقوب فى باب ما يجب على
المماليك من كتاب الحدود من الكافى عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن على بن الحكم عن العلاء بن رزين عن محمد بن
مسلم عن احدهما ع قال سالته عن قول الله فاذا احصن قال احصانهن ان يدخل بهن قلت ان لم يدخل بهن اما
عليهن حد قال بلى ۵ محمد بن الحسن الطوسى فى اول كتاب الحدود من التهذيب عن الشيخ المفيد وغيره ذكرهم
عن احمد بن محمد بن الحسن بن الوليد عن محمد بن الحسن الصفار عن الحسن بن الحسين اللؤلؤى عن صفوان بن
يحيى عن عبد الرحمن عن ابى عبد الله ع قال كان على ع يضرب الشيخ والشيخة مائة ويرجمهما ويرجم المحصن
والمحصنة ويجلد البكر والبكرة وينفيهما سنة ۵ وعن الشيخ المفيد عن احمد بن محمد بن الحسن بن الوليد
عن ابيه عن الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن ابن ابى عمير عن عبد الرحمن بن الحجاج عن الحلبى
عن ابى عبد الله ع قال الشيخ والشيخة جلد مائة والرجم والبكر والبكرة جلد مائة ونفى سنة ۵ محمد بن يعقوب فى باب
اللعان من كتاب الطلاق من الكافى عن على بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابى نجران عن جميل عن محمد بن مسلم قال سالت
ابا جعفر ع عن الملاعن والملاعنة كيف يصنعان قال يجلس الامام مستدبر القبلة فيقيمهما بين يديه مستقبل
القبلة بحذاه ويبدا بالرجل ثم المراة والذى يجب عليه الرجم يرجم من ورائه ولا يرجم من وجهه لان الضرب والرجم
لا يصيبان الوجه يضربان على الجسد على الاعضاء كلها ۵ الشيخ الطوسى فى المجلس التاسع عشر من كتاب الامالى

عن ابى

عن ابى عبد الله احمد بن عبدون عن ابى الحسن على بن محمد بن الزبير عن على بن الحسن بن فضال عن العباس بن عامر عن احمد
بن رزق الغمشانى عن يحيى بن العلاء قال قلت لابى عبد الله ع ما تقول فى رجل تزوج امراة فمكثت معه سنة ثم غاب عنها
فتزوجت آخر فمكثت معه سنة ثم طلقها ثم تزوجت آخر ثم ان الثالث ولدها قال ترجم لان الاول احصنها قلت فما ترى
فى ولدها قال يلحق الى ابيه قال قلت فان مات الاب يورث الغلام قال نعم ۵ الصدوق فى باب التعزير من كتاب الحدود من الفقيه
عن هشام بن سالم عن على بن ابرهيم عن ابيه عن محمد بن ابى عمير وعلى بن الحكم جميعا عن هشام بن سالم عن سليمان بن خالد قال
قلت لابى عبد الله ع فى القرآن رجم قال نعم قلت كيف قال الشيخ والشيخة فارجموهما البتة فانهما قضيا الشهوة ۵ محمد بن الحسن
الطوسى فى اول كتاب الحدود من التهذيب عن الشيخ المفيد عن جعفر بن محمد بن قولويه عن محمد بن يعقوب عن على بن ابرهيم
عن ابيه عن النوفلى عن السكونى عن ابى عبد الله ع قال قال امير المؤمنين ع لا يشفعن احد فى حد اذا بلغ الامام فانه لا
يملكه واشفع فيما لم يبلغ الامام اذا رايت الندم واشفع عند الامام فى غير الحد مع رضا من المشفوع له ولا يشفع فى
حق امرئ مسلم وغيره الا باذنه ۵ وبهذا الاسناد قال قال رسول الله ص لا كفالة فى حد ۵ محمد بن عبد الله بن جعفر الحميرى
فى كتاب قرب الاسناد عن السندى بن محمد عن ابى البخترى عن جعفر عن ابيه ان عليا ع قال لمن اقر عنده [illegible]
[illegible] فلا حد عليه ۵ محمد بن الحسن الطوسى فى باب الزيادات من كتاب الحدود من التهذيب عن الشيخ المفيد عن احمد بن محمد بن
الحسن بن الوليد عن ابيه عن الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن محمد بن يحيى عن غياث بن ابرهيم عن جعفر
عن ابيه عن امير المؤمنين ع فى قول الله عز وجل ولا تاخذكم بهما رافة فى دين الله قال فى اقامة الحدود وفى قوله تعالى
وليشهد عذابهما طائفة من المؤمنين قال الطائفة واحد ۵ الطبرسى فى مجمع البيان قال
وليشهد عذابهما طائفة قيل اقل الطائفة رجل واحد وهو المروى عن ابى جعفر ع ۵ قال مصنف هذا الكتاب وفيه
الدلالة التايد والاخبار فى هذا الباب كثيرة وكتب الاخبار لا سيما القائم عن اراده فليرجع اليها **فصل**

فى ان هاتين الايتين ناسختان لقوله تعالى فى النساء واللاتى ياتين الفاحشة الايتين

محمد بن يعقوب فى باب ... ما اشرنا اليه ۵ وعلى بن ابرهيم فى تفسيره الكبير والصغير فى هاتين الايتين ۵ ورواه
محمد بن ابى عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعمانى ۵ وعلى بن ابرهيم فى تفسيره الكبير فى اول كتابه فى فصل الشروع فى التفسير ۵
وفى قوله تعالى فى النساء واللاتى ياتين الفاحشة ما اوردناه فى فصل التفسير اين آيه در شان زنان
[illegible]
[illegible]

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا
مرد زناكننده نكاح نميكند مگر زن زناكننده را يا زن مشركه را و زن زناكننده نكاح نميكند او را

إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ۵
مگر مرد زناكننده يا مرد مشرك و حرام كرده شده آن بر مؤمنان

[illegible]

[illegible]

نزل هذه الآية المدينة في نساء مكة منهن سارة وحنتمة والرباب بعيدة فإنما الحكم بلفظ الآية خاص ومعناه
عام وهذه الآية رد على من استحل التمتع بالزواني والتزويج بهن ثم بعد ما مر من الآيتين حرم الله عز وجل نكاح الزواني
فقال تعالى الزاني لا ينكح إلا زانية أو مشركة والزانية لا ينكحها إلا زان أو مشرك الآية قال القاضي في تفسيره
إذ الغالب أن المائل إلى الزنا لا يرغب في نكاح الصوالح والمسافحة لا يرغب فيها الصلحاء فإن المشاكلة علة الألفة
والتضام والمخالفة سبب للنفرة والافتراق وكان حق المقابلة أن يقال والزانية لا تنكح إلا من هو زان أو مشرك
لكن المراد بيان أحوال الرجال في الرغبة فيهن لأن الآية نزلت في ضعفة المهاجرين لما هموا أن يتزوجوا
بغايا يكرين أنفسهن لينفقن عليهم من أكسابهن على عادة الجاهلية ولذلك قدم الزاني وحرم ذلك على المؤمنين
لأنه تشبه بالفساق وتعرض للتهمة وتسبب لسوء المقالة والطعن في النسب وغير ذلك من المفاسد ولذلك عبر
عن التنزيه بالتحريم وقيل النفي بمعنى النهي وقد قرئ به والمعنى الزاني لا ينكح إلا زانية ومشركة الآية ورد في الروايات
الكثيرة أن هذه الآية نزلت في صدر الإسلام ردا على من استحل التمتع بالزواني والتزويج بهن وهن الشهوات المعروفات

بذلك في الدنيا لا يقدر الرجل على تحصينهن ونزلت بالمدينة في نساء بمكة مستعلنات معروفات بالزنا
منهن سارة وحنتمة والرباب كن يغنين بهجاء رسول الله ص عند المشركين فحرم الله نكاحهن وجرت الاية بعدهن
في كل من الناس من امثالهن فلفظ الاية خصوص ومعناه عموم وهم رجال ونساء كانوا على عهد رسول الله ص
مشهورين بالزنا فنهى الله عن اولئك الرجال والنساء والناس اليوم على تلك المنزلة والمراد نسوة مشهورات
بالزنا ورجال مشهورون بالزنا قد شهروا به وعرفوا به فلم يسم الله الزاني مؤمنا ولا الزانية مؤمنة وقال
رسول الله ص ليس يمتري فيه اهل العلم انه قال لا يزني الزاني حين يزني وهو مؤمن ولا يسرق وهو مؤمن فانه
اذا فعل ذلك خلع عنه الايمان كخلع القميص قال الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى فيما يتعلق في هذه السورة
الخبيثات للخبيثين الاية قالا الباقر والصادق ع هي مثل قوله تعالى الزاني لا ينكح الا زانية او مشركة الاية كما يجيء
في هذه الاية لا ينبغي لاحد ان يتزوج الا بامرأة مؤمنة او مسلمة فقد اقيم عليه حد الزنا او شهر بالزنا فينبغي
لاحد ان يناكحه حتى يعرف منه التوبة وفي الرواية فلا تزوجوه حتى يعرف توبته وقال الصادق ع لا تتزوج المرأة
المستعلنة بالزنا ولا تزوج الرجل المستعلن بالزنا الا ان يعرف منهما التوبة وقد مر في قوله تعالى في البقرة و
لا تنكحوا المشركات حتى يؤمن الاية وفي النساء والمحصنات من النساء الى قوله واحل لكم ما وراء ذلكم ان تبتغوا
باموالكم محصنين غير مسافحين فليرجع الاية النهي عن نكاح الزاني والزانية ابدا فلو ان انسانا زنى
ثم تاب تزوج حيث شاء ولا خير في ولد الزنا ولا بشره ولا شعره ولا لحمه ولا دمه ولا في شيء منه عجزت عنه
سفينة نوح وقد حمل فيها الكلب والخنزير ومن تزوج امرأة فعلم بعدما تزوجها انها كانت زنت فان شاء زوجها
ان ياخذ الصداق ممن زوجها وان شاء تركها ومن تزوج امرأة فزنت قبل ان يدخل بها يفرق بينهما
ويجلد الحد ولا صداق لها لان الحدث كان من قبلها ومن تزوج امرأة فزنى قبل ان يدخل بها لم يحل له الا ان زنى
ويفرق بينهما ويجلد الحد ويحلق راسه ويعطيها نصف المهر وينفى سنة ويحل للرجل ان يتزوج حلالا امرأة كان
يفجر بها وتابا اذا اجتنبها حتى تنقضي عدتها باستبراء رحمها من ماء الفجور ويجوز له ان يتزوجها بعد
ان يقف على توبتها فان آنس منها رشدا فله ان يتزوجها ولا اقل من ان يدعوها على الحرام فان تابعت فهي عليه حرام
وان ابت وامتنعت فاستغفرت ربها عرف توبتها فليتزوجها فان اوله سفاح وآخره نكاح اوله حرام
وآخره حلال ومثل ذلك مثل النخلة اصاب الرجل من ثمرها حراما ثم اشتراها بعد فكانت حلالا وسئل ابو جعفر ع عن
المتعة فقال الزنا ان تمتع اليوم وليس كما كانت قبل اليوم انهن كن يومئذ يؤمن واليوم لا يؤمن فسلوا عنهن
وعلى قول الصادق ع اعرضوا لهن فان اجبنكم الى الفجور فلا تتزوج الا عفيفة ان الله عز وجل يقول يعني
في سورة المؤمنين والذين هم لفروجهم حافظون فلا تضع فرجك حيث لا تامن على درهمك وقال ابو الحسن ع
المرأة الحسناء الفاجرة لا يتمتع منها يوما او اكثر ولا ينكحها اذا كانت مشهورة بالزنا وسئل الصادق عن المتعة
فقال نعم فان كانت عارفة اقول لا الحامية وان لم تكن عارفة والكواشف هن اللواتي يكاشفن وبيوتهن معلومة
ويؤتون والدواعي هن اللواتي يدعون الى انفسهن وقد عرفن بالفساد والمعلنات هن المعروفات بالزنا و

الا من ظلم الغيابة وقد امنته جمع منه
نامنها واتخذه واتا منعه قد امن
تكره معهن امين ما شاء كونه ق

تزوجات

تزوجات لا ازواج وهن المطلقات على غير السنة ولا باس بان يمسك الرجل امرأته ان راها تزني قوله وكل خبر خالف لما
ذكرناه مردود لوجوب الرد الى الكتاب بمخالفته هذه الاية ولوجوه اوردناها في تعقيبات الاية المتقدمة وفي
الروايات الكثيرة ان من فجر بامرأة لا يتزوج ابنتها وامها من الرضاعة ولو تزوج ابنتها قبل ذلك ولم يدخل
بها فقد بطل تزويجه ومن باشر امرأة وقبل فانه لم يفض اليها فلا باس بان يتزوجها وبان يتزوج ابنتها
وان كان جماعا فلا تتزوج ابنتها وليتزوجها اقول بشروطه المذكورة آنفا ومن زنى بامرأته او ابنتها
او اختها لم يحرم عليه امرأته ان الحرام لا يفسد ولا يحرم الحلال اقول وكل خبر يخالف لما ذكرناه لا اعتداد بها للوجوه
المذكورة آنفا ومن اتى غلاما او رجلا لم تحل له اخته وامه وابنته ومن اتى اخا امرأته واوقب حرمت عليه المرأة اقول
يعني بعد النكاح قبل الدخول لما مر آنفا من ان الحرام لا يفسد الحلال ولا خلاف في الواطي اخت الموطوء مع الايقاب
لا غيره ومن اوقع على ذبح الغنم يحرق وان دخل القطيع ولم يعرف قسمت القطيع نصفين وسوهم بينهما فيقع
السهم لاحد النصفين ويحيى الاخر ثم يفرق الذي وقع فيه السهم نصفين ولا يزال كذلك حتى يبقى غنمتين فيقرع
بينهما فايهما وقع السهم لها تذبح وتحرق **فصل في التفسير والتنزيل** علي بن ابرهيم في تفسيره
الكبير في هذه الاية قال قال علي بن ابرهيم ثم حرم الله عز وجل نكاح الزواني فقال الزاني لا ينكح الا زانية او مشركة
والزانية لا ينكحها الا زان او مشرك وحرم ذلك على المؤمنين وهو رد على من استحل التمتع بالزواني و
التزويج بهن وهن المشهورات المعروفات بذلك في الدنيا لا يقدر الرجل على تحصينهن ونزلت هذه الاية في
نساء مكة كن مستعلنات بالزنا سارة وحنتمة والرباب كن يغنين بهجاء رسول الله ص فحرم الله نكاحهن وجرت
بعدهن في النساء من امثالهن والخبر في الزنا على وجوه من ذلك انه احضر عمر بن الخطاب ستة
نفر اخذوا في الزنا فامر ان يقام على كل واحد منهم الحد وكان امير المؤمنين ع جالسا عند عمر فقال يا عمر ليس هذا
حكمهم قال فاقم انت عليهم الحد فقدم واحدا منهم فضرب عنقه وقدم الثاني فرجمه وقدم الثالث فضربه الحد
وقدم الرابع فضربه نصف الحد وقدم الخامس فعزره واطلق السادس فتعجب عمر وتحير الناس فقال عمر يا ابا الحسن
ستة نفر في قضية واحدة اقمت عليهم خمس عقوبات واطلقت واحدا ليس فيها حكم يشبه الاخر فقال نعم اما الاول فكان
ذميا زنى بمسلمة فخرج من ذمته فالحكم فيه السيف واما الثاني فرجل محصن زنى فرجمناه واما الثالث فغير محصن
جلدناه واما الرابع فعبد زنى فضربناه نصف الحد واما الخامس فكان منه ذلك الفعل بالشبهة فادبناه واما
السادس فمجنون مغلوب على عقله سقط عنه التكليف ۵ وفي تفسيره الصغير فيها قال قال علي بن ابرهيم حرم
نكاح الزواني بقوله الزاني لا ينكح الا زانية او مشركة والزانية لا ينكحها الا زان او مشرك وحرم ذلك
على المؤمنين وهو رد على من يستحل التمتع بالزواني والتزويج بهن وهن المشهورات المعروفات بذلك لا يقدر
الرجل على تحصينهن نزلت هذه الاية في نساء كن مستعلنات بالزنا سارة وحنتمة والرباب كن يغنين بهجاء
رسول الله ص عند المشركين فحرم نكاحهن وجرت بعدهن في النساء من امثالهن والخبر في الزنا على وجوه من ذلك انه احضر
الى عمر بن الخطاب ستة نفر اخذوا في الزنا فامر ان يقام على كل واحد منهم الحد وكان امير المؤمنين علي ع حاضرا فقال

فعزرناه وادبناه خ ل

يرى بها احكامهم قال فاقام عليهم الحكم فقدم واحدا منهم فضرب عنقه وقدم الثاني فرجمه وقدم الثالث فضربه
الحد وقدم الرابع فضربه نصف الحد وقدم الخامس فعزره واطلق السادس فتحير عمر وتعجب الناس ممن كان حاضرا ثم
قال عمر يا ابا الحسن ستة نفر في قضية واحدة اقمت عليهم خمس حكومات واطلقت واحدا ليس منها حكم في
يشبه الاخر قال له نعم اما الاول فكان ذميا زنى بمسلمة فالحكم فيه السيف وحيث خرج عن ذمته واما
الثاني فرجل محصن زنى فرجمناه واما الثالث فغير محصن فضربناه الحد واما الرابع فعبد زنى فضربناه نصف الحد
واما الخامس فكان منه ذلك الفعل بالشبهة فادبناه واما السادس فمجنون مغلوب على عقله سقط عنه
التكليف ٥ وروى ابو عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني عنه عن احمد بن محمد بن سعيد بن عقدة عن احمد
بن يوسف بن يعقوب الجعفي عن اسمعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن اسمعيل بن جابر عن الصادق ع
عن امير المؤمنين ع وساق الحديث الطويل في احوال القرآن من الناسخ والمنسوخ والمحكم والمتشابه والخاص
والعام الى ان قال واما ما لفظه خصوص ومعناه عموم فقوله عز وجل من اجل ذلك كتبنا على بني اسرائيل
انه من قتل نفسا بغير نفس او فساد في الارض فكانما قتل الناس جميعا ومن احياها فكانما احيى الناس
جميعا فنزل لفظ الاية خصوصا في بني اسرائيل وهو جار على جميع الخلق عاما لكل العباد من بني اسرائيل وغيرهم
من الامم ومثل هذا كثير في كتاب الله ومنه قوله سبحانه الزاني لا ينكح الا زانية او مشركة والزانية لا ينكحها الا
زان او مشرك وحرم ذلك على المؤمنين نزلت هذه الاية في نساء كن بمكة معروفات بالزنا منهن سارة و
والرباب فحرم الله تعالى نكاحهن فالاية جارية في كل من كان من النساء مثلهن ومثله قوله سبحانه وجاء ربك والملك
صفا ومعناه جميع الملائكة الحديث الطويل ٥ محمد بن يعقوب في باب اخر منه ان الاسلام قبل الايمان من كتاب
طينة المؤمن من الكافي عن علي بن محمد عن بعض اصحابه عن ادم بن اسحق عن عبد الرزاق بن مهران عن الحسين
بن ميمون عن محمد بن سالم عن ابي جعفر ع وساق الحديث الطويل الى ان قال ثم بعث الله محمدا ص وهو بمكة عشر سنين
فلم يمت بمكة في تلك العشر سنين احد يشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله الا ادخله الله الجنة باقراره و
هو ايمان التصديق ولم يعذب الله احدا ممن مات وهو متبع لمحمد ص على ذلك الا من اشرك بالرحمن وساق الى
ان قال فلما اذن الله لمحمد ص في الخروج من مكة الى المدينة بني الاسلام على خمس شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا ص
عبده ورسوله واقام الصلاة وايتاء الزكوة وحج البيت وصيام شهر رمضان وانزل عليه الحدود وقسمة الفرايض
واخبره بالمعاصي التي اوجب عليها وبها النار لمن عمل بها وساق الحديث الى ان قال وانزل بالمدينة الزاني لا ينكح الا زانية
او مشركة والزانية لا ينكحها الا زان او مشرك وحرم ذلك على المؤمنين فلم يسم الله الزاني مؤمنا ولا الزانية
مؤمنة وقال رسول الله ص ليس يمتري فيه اهل العلم انه قال لا يزني الزاني حين يزني وهو مؤمن ولا يسرق حين
يسرق وهو مؤمن فانه اذا فعل ذلك خلع عنه الايمان كخلع القميص الحديث وقد مر تماما في فضل القرآن
كيف نزل من فضول ام الكتاب ٥ وفي باب انه لا يجوز التمتع الا بالعفيفة من كتاب النكاح منه عن محمد بن يحيى
عن احمد بن محمد عن علي بن اسمعيل قال سال رجل ابا الحسن ع وانا اسمع عن رجل يتزوج المراة متعة ويشترط

عليها

عليها ان لا تطلب ولدها فتاتي بعد ذلك بولد فشدد في انكار الولد فقال يجحده اعظاما لذلك فقال الرجل فان
اتهمها فقال لا ينبغي لك ان تتزوج الا مؤمنة او مسلمة فان الله عز وجل يقول الزاني لا ينكح الا زانية او مشركة والزانية
لا ينكحها الا زان او مشرك وحرم ذلك على المؤمنين ٥ ورواه ايضا الصدوق في باب المتعة من الفقيه بسنده عن محمد بن
اسمعيل بن بزيع ٥ قال سال رجل الرضا ع وانا اسمع عن الرجل يتزوج المراة متعة ويشترط عليها ان لا يطلب ولدها
فتاتي بعد ذلك بولد فينكر الولد فشدد في ذلك وقال يجحد وكيف يجحد اعظاما لذلك فقال الرجل فان اتهمها قال لا ينبغي
لك ان تتزوج الا بمؤمنة ان الله عز وجل يقول الزاني لا ينكح الا زانية او مشركة والزانية لا ينكحها الا زان او مشرك
وحرم ذلك على المؤمنين ٥ ومحمد بن الحسن الطوسي في باب تفضيل احكام النكاح من كتاب النكاح من التهذيب بسنده عن محمد بن
اسمعيل بن بزيع ٥ الطبرسي في مجمع البيان قال الخبيثات للخبيثين الاية الخبيثات من النساء للخبيثين من الرجال والخبيثون
من الرجال للخبيثات من النساء والطيبات من النساء للطيبين من الرجال والطيبون من الرجال للطيبات من النساء عن ابي مسلم والجبائي وهو
المروي عن ابي جعفر وابي عبد الله ع قالا هي مثل قوله تعالى الزاني لا ينكح الا زانية او مشركة الا ان اناسا هموا ان يتزوجوا
منهن فنهاهم الله تعالى عن ذلك وكره ذلك لهم ٥ محمد بن يعقوب في باب الزاني والزانية من كتاب النكاح من الكافي عن عدة من
اصحابنا عن سهل بن زياد عن احمد بن محمد بن ابي نصر عن داود بن سرحان عن زرارة قال سالت ابا عبد الله ع عن قول الله عز
وجل الزاني لا ينكح الا زانية او مشركة قال هن نساء مشهورات بالزنا ورجال مشهورون بالزنا شهروا به وعرفوا به والناس اليوم
بذلك المنزل فمن اقيم عليه حد الزنا او شهر به لم ينبغ لاحد ان يناكحه حتى يعرف منه التوبة ٥ وعن الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن الحسن بن
علي عن ابان بن عثمان عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر ع في قوله عز وجل الزاني لا ينكح الا زانية او مشركة قال هم رجال ونساء كانوا
على عهد رسول الله ص مشهورين بالزنا فنهى الله عن اولئك الرجال والنساء والناس اليوم على تلك المنزلة
من شهر شيئا من ذلك او اقيم عليه الحد فلا تزوجوه حتى تعرف توبته ٥ ورواه ايضا الطبرسي في مجمع البيان مرسلا عن ابي
جعفر وابي عبد الله ع ٥ وعن حميد بن زياد عن الحسن بن محمد بن سماعة عن احمد بن الحسن الميثمي عن ابان عن حكم بن حكيم
عن ابي عبد الله ع في قوله عز وجل والزانية لا ينكحها الا زان او مشرك قال انما ذلك في الجهر ثم قال لو ان انسانا
زنى ثم تاب تزوج حيث شاء ٥ وعن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن ابن بكير عن زرارة بن اعين عن ابي جعفر ع
قال سمعته يقول لا خير في ولد الزنا ولا في بشره ولا في شعره ولا في لحمه ولا في دمه ولا في شيء منه عجزت عنه السفينة
وقد حمل فيها الكلب والخنزير ٥ وعنه عن احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن معوية بن وهب قال سالت ابا عبد الله ع عن رجل
تزوج امراة فعلم بعد ما تزوجها انها كانت زنت قال ان شاء زوجها ان ياخذ الصداق ممن زوجها ولها الصداق
بما استحل من فرجها وان شاء تركها ٥ وفي باب الرجل يفجر بالمراة ثم يتزوجها منه عن محمد بن يحيى عن محمد بن احمد عن احمد بن
الحسن بن علي عن عمرو بن سعيد عن مصدق بن صدقة عن عمار بن موسى عن ابي عبد الله ع قال سالته عن الرجل يحل له
ان يتزوج امراة كان يفجر بها فقال ان انس منها رشدا فنعم والا فليراودها على الحرام فان تابعته فهي عليه حرام
وان ابت فليتزوجها ٥ وعن علي بن ابرهيم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن حماد بن عثمان عن عبيد الله بن علي الحلبي عن ابي عبد الله ع
قال ايما رجل فجر بامراة ثم بدا له ان يتزوجها حلالا قال اوله سفاح واخره نكاح ومثله مثل النخلة اصاب الرجل من ثمرها حراما ثم

من الرجال والطيبون بمعنى

تفسير طبرسي

ثم اشتراها بعد كانت له حلالا ه وعن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي عبد الله ع
قال سألته عن رجل فجر بامرأة ثم بدا له ان يتزوجها فقال الحلال اوله سفاح وآخره نكاح اوله حرام وآخره حلال وعن محمد بن
يحيى عن بعض اصحابنا عن عثمان بن عيسى عن اسحاق بن حريز عن ابي عبد الله ع قال قلت له الرجل يفجر بالمرأة ثم يبدو له في
تزويجها هل يحل له ذلك قال نعم اذا هو اجتنبها حتى تنقضي عدتها باستبراء رحمها من ماء الفجور فله ان يتزوجها
وانما يجوز له ان يتزوجها بعد ان يقف على توبتها ه وفي باب انه لا يجوز التمتع الا بالعفيفة مسندا عن محمد بن يحيى عن
احمد بن محمد عن ابن محبوب عن ابان عن ابي مريم عن ابي جعفر ع انه سئل عن المتعة فقال ان المتعة اليوم ليس كما كانت قبل اليوم انهن
كن يومئذ يؤمن واليوم لا يؤمن فسلوا عنهن ه ورواه ايضا الصدوق في باب المتعة من كتاب النكاح من الفقيه
مسندا عن ابي مريم ه وعن محمد بن احمد بن محمد عن العباس بن موسى عن اسحاق عن ابي سارة قال سألت ابا عبد الله ع عنها
يعني المتعة فقال لي حلال فلا تتزوج الا عفيفة ان الله عز وجل يقول والذين هم لفروجهم حافظون فلا تضع فرجك
حيث لا تأمن على درهمك ه وعن علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن بعض اصحابه عن عبد الله بن ابي يعفور عن ابي عبد الله ع
قال سألته عن المرأة ولا ادري ما حالها ايتزوجها الرجل متعة قال يتعرض لها فان اجابته الى الفجور فلا يفعل ه
وعن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد البرقي عن داود بن اسحاق الحذاء عن محمد بن الفيض قال سألت ابا عبد الله ع عن المتعة
فقال نعم اذا كانت عارفة قلنا جعلت فداك فان لم تكن عارفة قال فاعرض عليها وقل لها فان قبلت فتزوجها
وان ابت ان ترضى بقولك فدعها واياك والكواشف والدواعي والبغايا وذوات الازواج قلت ما الكواشف
قال اللواتي يكاشفن وبيوتهن معلومة ويؤتين قلت فالدواعي قال اللواتي يدعون الى انفسهن وقد
عرفن بالفساد قلت فالبغايا قال المعروفات بالزنا قلت فذوات الازواج قال المطلقات على غير السنة
ورواه ايضا الصدوق في باب المتعة من كتاب النكاح من الفقيه مسندا عن محمد بن الفيض ه وعن علي بن ابراهيم
عن محمد بن عيسى عن يونس عن محمد بن الفضيل قال سألت ابا الحسن ع عن المرأة الحسناء الفاجرة هل يجوز للرجل ان
يتمتع منها يوما او اكثر فقال اذا كانت مشهورة بالزنا فلا يتمتع منها ولا ينكحها ه الصدوق في باب ما احل الله
عز وجل من النكاح من كتاب النكاح من الفقيه عن ابيه عن سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسين عن ابي الخطاب عن عثمان
بن عيسى عن ابي المغراء عن الحلبي قال قال ابو عبد الله ع لا تتزوج المرأة المستعلنة بالزنا ولا يتزوج الرجل المستعلن
بالزنا الا ان يعرف منهما التوبة ه ومسندا عن طلحة بن زيد عن جعفر بن محمد عن ابيه ع قال قرأت في كتاب
علي ع ان الرجل اذا تزوج المرأة فزنت قبل ان يدخل بها لم تحل له لانه زان ويفرق بينهما ويعطيها نصف
المهر ه وفي باب العلة التي من اجلها اذا زنى الرجل قبل الدخول باهله فرق بينهما من كتاب علل الشرائع عن ابيه
عن محمد بن يحيى عن احمد بن ادريس عن احمد بن محمد بن يحيى الخزاز عن طلحة بن زيد عن جعفر عن ابيه ع قال قرأت في كتاب
علي ع ان الرجل اذا تزوج بالمرأة فزنت قبل ان يدخل بها لم تحل له لانه زان ويفرق بينهما ويعطيها نصف الصداق ه
ثم قال الصدوق قال مؤلف هذا الكتاب رحمه الله جاء هذا الحديث هكذا فاوردته لما فيه من العلة والذي
افتي به واعتمد عليه فهذا المعنى ما حدثني به محمد بن الحسن عن محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين

ولا تزوج متعتي

سعيد عن ابن ابي عمير وفضالة بن ايوب عن رفاعة قال سألت ابا عبد الله ع عن الرجل يزني قبل ان يدخل باهله
ايرجم قال لا قلت يفرق بينهما اذا زنا قبل ان يدخل بها قال لا وزاد فيه ابن ابي عمير ولا يحصن بالامة ه وفي باب العلة
التي من اجلها اذا زنت المرأة قبل دخول الزوج بها فرق بينهما مسندا عن ابيه عن احمد بن ادريس عن عبد الله بن محمد
عيسى عن ابيه عن عبد الله بن المغيرة عن اسمعيل بن ابي زياد عن جعفر بن محمد عن ابيه عن علي ع في المرأة اذا زنت قبل ان يدخل
بها قال يفرق بينهما ولا صداق لها لان الحدث كان من قبلها ه وفي باب علة تحصين الامة الحرة مسندا عن ابيه عن سعد
عن عبد الله بن المغيرة عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن عاصم بن حميد عن محمد بن مسلم
قال سألت ابا جعفر ع عن الرجل يزني ولم يدخل باهله ايحصن قال لا ولا يحصن بالامة ه الشيخ العلامة جمال الملة
والدين ابو منصور الحسن بن يوسف بن علي بن المطهر الحلي في المختلف قد ارسل الروايات في ذلك عن الصدوق عن
الفضل بن يونس قال سألت ابا الحسن موسى ع عن رجل تزوج امرأة فلم يدخل بها فزنت قال يفرق بينهما وتحد
الحد ولا صداق لها ه وعنه عن علي بن جعفر عن اخيه موسى بن جعفر ع قال سألته عن رجل تزوج بامرأة
فلم يدخل بها فزنى ما عليه قال يجلد الحد ويحلق رأسه ويفرق بينه وبين اهله وينفى سنة ه وعن علي ع
مرسلا عن الصادق ع قال لا بأس ان يمسك الرجل امرأته ان رآها تزني ه وعن الشيخ الطوسي عن ابي بصير قال
سألته عن رجل فجر بامرأة ثم اراد بعد ان يتزوجها فقال اذا تابت حل له نكاحها قلت كيف تعرف توبتها قال يدعوها
الى ما كانا عليه من الحرام فان امتنعت واستغفرت ربها عرف توبتها ه وعن محمد بن مسلم عن ابي جعفر ع او ابي
عبد الله ع قال لو ان رجلا فجر بامرأة ثم تابا فتزوجها لم يكن عليه شيء من ذلك ه وعن السكوني عن جعفر عن ابيه
عن علي عليهما السلام في المرأة اذا زنت قبل ان يدخل بها قال يفرق بينهما ولا صداق لها لان الحدث كان من قبلها ه
وعن زرارة عن ابي جعفر ع قال سئل عن رجل اعجبته امرأة فسأل عنها فاذا الثناء عليها شيء من الفجور فقال لا بأس
ان كان التزويج الآخر فليحصن بابه ه وعن علي بن يقطين قال قلت لابي الحسن ع نساء اهل المدينة قال فواسق
قلت فاتزوج منهن قال نعم ه وعن هشام بن المثنى قال كنت عند ابي عبد الله ع جالسا فدخل عليه رجل فسأله عن
الرجل يأتي المرأة حراما ثم يبدو له ان يتزوجها حلالا قال اوله سفاح وآخره نكاح ومثله كمثل النخلة اصاب الرجل من
ثمرها حراما ثم اشتراها بعد فكانت له حلالا ه وعن اسحاق بن حريز عن ابي عبد الله ع قال قلت له الرجل يفجر بالمرأة ثم
يبدو له في تزويجها هل يحل له ذلك قال نعم اذا هو اجتنبها حتى تنقضي عدتها باستبراء رحمها من ماء الفجور فله
ان يتزوجها ه وعن محمد بن يعقوب عن محمد بن مسلم عن احدهما ع انه سئل عن الرجل يفجر بالمرأة ايتزوج ابنتها
قال لا ولكن ان كانت عنده امرأة ثم فجر بامها او ابنتها او اختها لم تحرم عليه امرأته ان الحرام لا يفسد الحلال ه
وعن عيص بن القاسم قال سألت ابا عبد الله ع عن رجل باشر امرأة وقبل غير انه لم يفض اليها ثم تزوج ابنتها فقال
اذا لم يكن افضى الى الام فلا بأس وان كان افضى اليها فلا يتزوج ابنتها ه وعن الحلبي عن ابي عبد الله ع في
رجل تزوج جارية فدخل بها ثم ابتلى بها ففجر بامها اتحرم عليه امرأته فقال لا انه لا يحرم الحلال الحرام ه وعن زرارة
عن ابي جعفر ع انه قال في رجل زنى بام امرأته او بابنتها او باختها فقال لا يحرم ذلك عليه امرأته ثم قال ما

لم تحرم عليه امرأته

حرام فقط حلالا ه وعن منصور بن حازم عن ابي عبد الله صلوات الله عليه في رجل كان بينه وبين امرأة فجور هل
يتزوج ابنتها فقال ان كان من قبلة او شبهها فليتزوج ابنتها فليتزوجها هو ان شاء ه وعن زرارة قال سالت
ابا جعفر عليه السلام عن رجل نكث بام امرأته او باختها فقال لا يحرم ذلك عليه امرأته ان الحرام لا يفسد الحلال ولا يحرمه ه
وعن منصور بن حازم عن ابي عبد الله عليه السلام قال سالته عن رجل كان بينه وبين امرأة فجور فقال ان كان قبلة او
شبهها فليتزوج ابنتها ان شاء وان كان جماعا فلا يتزوج ابنتها وليتزوجها هو ه وعن محمد بن مسلم عن احدهما
عليهما السلام قال سالته عن رجل فجر بامرأة ايتزوج امها من الرضاعة او ابنتها قال لا ه وعنه عن ابي جعفر عليه السلام
مثله ه وعن يزيد الكناسي قال ان رجلا من اصحابنا تزوج امرأة فقال لي احب ان تسال ابا عبد الله عليه السلام وتقول
له ان رجلا من اصحابنا تزوج امرأة قد زعم انه كان يلاعب امها ويقبلها من غير ان يكون افضى اليها قال فسالت
ابا عبد الله عليه السلام فقال لي كذب مره فليفارقها قال فرجعت من سفري فاخبرت الرجل بما قال ابو عبد الله عليه السلام
فوالله ما دفع ذلك عن نفسه وخلى سبيلها ه وعن محمد بن مسلم قال سال رجل ابا عبد الله عليه السلام وانا جالس
عن رجل نال من خالته في شبابه ثم ارتدع ايتزوج ابنتها فقال لا فقال انه لم يكن افضى اليها انما كان شيء
دون شيء فقال لا يصدق ولا كرامة ه ورواه الشيخ الطوسي عن ابي ايوب عن ابي عبد الله عليه السلام قال سال محمد بن مسلم
وعن الشيخ الطوسي عن ابي الصباح الكناني عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا فجر الرجل بالمرأة لم تحل له ابنتها ابدا وان كان
قد تزوج ابنتها قبل ذلك ولم يدخل بها فقد بطل تزويجه وان هو تزوج ابنتها ودخل بها ثم فجر بامها
بعدما دخل بابنتها فليس يفسد فجوره بامها نكاح ابنتها اذا هو دخل بها وهو قوله لا يفسد الحرام الحلال
اذا كان هكذا ه وعن منصور بن حازم عن ابي عبد الله عليه السلام قال سالته عن رجل فجر بامرأة ايتزوج ابنتها
قال ان كان قبلة او شبهها فلا باس وان كان زنا فلا ه وعن الصدوق عن عبد الله بن سنان قال قلت
لابي عبد الله عليه السلام الرجل يصيب من اخت امرأته حراما ايحرم ذلك عليه امرأته فقال ان الحرام لا يفسد الحلال والحلال
يصلح به الحرام ه وعن زرارة بن اعين عن ابي جعفر عليه السلام قال سئل عن رجل كانت عنده امرأة فزنى بامها او
بابنتها او باختها فقال ما حرم حرام قط حلالا امرأته له حلال ه وعن الشيخ الطوسي عن هشام بن المثنى
قال كنت عند ابي عبد الله عليه السلام فقال له رجل رجل فجر بامرأة ايحل له ابنتها قال نعم ان الحرام لا يفسد الحلال ه وعن حنان
بن سدير قال كنت عند ابي عبد الله عليه السلام اذ ساله سعيد عن رجل تزوج امرأة سفاحا هل تحل له ابنتها قال
نعم ان الحرام لا يحرم الحلال ه وعن سعيد بن يسار قال سالت ابا عبد الله عليه السلام عن رجل فجر بامرأة يتزوج ابنتها
قال نعم يا سعيد ان الحرام لا يفسد الحلال ه وعن زرارة قال قلت لابي جعفر عليه السلام رجل فجر بامرأة هل يجوز له ان
يتزوج بابنتها قال ما حرم حرام حلالا قط ه وعن صفوان قال سال المرزبان عن الرجل يفجر بالمرأة وهي
جارية قوم آخرين ثم اشترى ابنتها ايحل له ذلك قال لا يحرم الحرام الحلال ورجل فجر بامرأة حراما ايتزوج
ابنتها قال لا يحرم الحرام الحلال ه وعن محمد بن يعقوب عن حماد بن عثمان قال قلت لابي عبد الله عليه السلام رجل
اتى غلاما اتحل له اخته قال فقال ان كان ثقب فلا ه وعن ابن ابي عمير عن بعض اصحابنا عن ابي عبد الله عليه السلام

في رجل يعبث بالغلام قال اذا اوقب حرمت عليه ابنته واخته ه وعنه عن بعض اصحابنا عن ابي عبد الله عليه السلام في رجل اتى
[illegible] امرأته فقال اذا اوقب فقد حرمت عليه المرأة ه وعن الشيخ الطوسي عن ابراهيم بن عمر عن ابي عبد الله عليه السلام في رجل
لعب بغلام هل تحل له امه قال ان كان ثقب فلا ه وعن محمد بن يعقوب عن موسى بن سعدان عن بعض
رجاله قال كنت عند ابي عبد الله عليه السلام فاتاه رجل فقال له جعلت فداك ما ترى في شابين كانا مصطحبين فولد
لهذا غلام وللآخر جارية ايتزوج ابن هذا ابنة هذا قال فقال نعم سبحان الله لم لا يحل فقال انه كان صديقا له قال
فقال وان كان فلا باس قال فقال فانه كان يفعل به قال فاعرض بوجهه ثم اجابه وهو مستتر بذراعه فقال ان كان
الذي كان منه دون الايقاب فلا باس ان يتزوج وان كان قد اوقب فلا يحل له ان يتزوج ه ابو علي احمد بن
بن احمد بن عمران في كتاب الاحتجاج عن [illegible] محمد بن عيسى بن عبيد البغدادي وهو موسى بن محمد بن علي بن موسى
سأله ببغداد في دار القطن قال ابو علي كتب يحيى بن اكثم يسالني عن مسائل اوسعه فدخلت على اخي فقلت جعلت فداك
ان ابن اكثم كتب يسالني عن مسائل افتيه فيها فضحك ثم قال فهل افتيته قلت لا قال ولم قلت لم اعرفها قال وما
هي قلت كتب الي اخبرني عن قول الله عز وجل قال الذي عنده علم من الكتاب وساق الاسولة الى ان قال واخبرني
عن رجل اتى قطيع غنم فرأى الراعي ينزو على شاة منها فلما ابصر بصاحبها خلى سبيلها فانسابت بين الغنم لا يعرف الراعي
ايها كانت ولا يعرف صاحبها ايها يذبح وساق الاسولة الى ان قال فقال لي اكتب وساق الاجوبة الى ان قال
اما الرجل الذي نظر الى الراعي قد نزى على شاة فان عرفها ذبحها واحرقها وان لم يعرفها قسمها نصفين ساهم
بينهما فان وقع السهم على احد النصفين فقد نجا الآخر ثم تفرق الذي وقع فيه السهم نصفين فيقرع بينهما بسهم
فان وقع على احد النصفين نجا النصف الآخر فلا يزال كذلك حتى يبقى شاتين فيقرع بينهما فايهما وقع السهم بها
يذبح ويحرق وقد نجت سائرها الحديث نورده تماما في قوله تعالى في [illegible] او يزوجهم ذكرانا واناثا

فصل في ان اللفظ في هذه الآية خاص ومعناه عام علي بن ابراهيم في تفسير هذه
الآية ه وروى ابو عبد الله محمد بن ابراهيم بن جعفر النعماني ما اوردناه في فصل التفسير **فصل
في ان هذه الآية دالة على [illegible]** علي بن ابراهيم في تفسيره في هذه الآية ما اوردناه
في فصل التفسير اين بيت در آيه در مدينه براي ان الشان لست زنا باهدي نازل شده وآيه سيم تلويح آيه در باب
كه شوهر وزن بيكديكر لعنت كرده بيكديكر حرام وجدا ميشوند وآيه ششم تا ده آيه در شان عايشه وعبد الله بن ابي سلول وحسان
بن ثابت ومسطح بن اثاثه در شان ماريه وابراهيم پسر پيغمبر وعايشه نازل شده وقول آيه سيم تا يازده آيه پيش از نزول
[illegible] لست دادن ان الشان باهدي را [illegible] نوع است يكي لست دادن او زنا با بخود دوم غير وسيم [illegible]
[illegible] كواه اما لست وزنا بخود پس كسي كه كواهي دهد بر ضرر خود كه زنا كرده كواهي او را قبول ميكنند
تا انكه چهار بار اعاده كواهي كند چنانچه امير المومنين عليه السلام كرد چه مردي نزد آنجناب آمده كفت يا امير المومنين من زنا كرده ام
مرا پاك كن يعني از كناه [illegible] فرمود كه آيا چيزي داري كفت [illegible] فرمود كه آيا چيزي از قرآن خوانده كفت آري فرمود كه
چكونه [illegible] كفت [illegible] فرمود كه برو تا [illegible] يعني از مردم [illegible]

گفتند که مردیست عقل او صحیح و مسلمانست بعد از آن آمد و نزد آنجناب بار دیگر گفت من زنا کرده‌ام مرا پاک کن فرمود که چگونه
آیا زنی داری گفت آری فرمود که تو نزد او حاضری یا از و غایبی گفت نزد وی حاضرم فرمود که برو تا در کار تو نظر کنیم
پس مرتبهٔ سیم نزد آنجناب آمده گفت آنچه اول گفته بود و آنحضرت مثل اول اعاده نمود فرمود وی رفته بار چهارم بازگشته گفت
من زنا کرده‌ام مرا پاک کن فرمود تا او را حبس کردند آنگاه فرمود تا در میان مردم ندا در دادند که این مرد محتاج گشته است
باینکه بروی حد خدا را بر پا داریم پس بیرون آیید چنانکه یکدیگر را نشناسید و سنگهای شما با شما باشد چون فردا شد آنحضرت
او را از حبس در تاریکی صبح بیرون آورده دو رکعت نماز گذارد آنگاه او را کوی کنده آنمرد را در آن کو نهاد و بعد از آن ندا کرد که
ای مردم این امور حقهای خداست که طلب آن میکند کسی که خدا را مثل وی حقی نزد او باشد پس کسی که خدا را مثل وی حقی در
باشد باید که بازگردد چه حد را بر پا نمی‌دارد کسی که خدا را بر وی حق و حدی باشد پس مردم بازگشتند آنجناب سنگی برگرفت بعد از آن
چهار مرتبه الله اکبر گفت آنگاه سنگ بروی زد بعد از آن امام حسن ع آنگاه امام حسین ع مثل آنحضرت کردند و چون فوت شد
آنجناب او را از کو بیرون آورده بر او نماز کرد و دفن نمود گفتند یا امیرالمؤمنین وی را غسل نمیدهی فرمود که غسل کرد
بچیزی که طاهر و پاک است تا روز قیامت بعد از آن فرمود که ای مردم کسی که برو مثل وی گناهی باشد و باین کثافت آلوده
شود باید که پنهان توبه کند میان خود و خدای که قسم بخدای توبهٔ نهانی نزد خدای بهتر است از آنکه خود را رسوا کند و
پردهٔ خود را بدرد و علی ع فرموده که کسی که اقرار کند در کشیدهٔ شمشیر یا تسلط ترسانیدن یا بهند بدکردن حدی بر وی نیست

والمسلمانست و زنا را بغیر حس و شعر نمیدوید که

والذين يرمون المحصنات

و آنکه
محصنها را
نسبت میدهند یعنی
فاحشی کو ید یعنی بزنا

یعنی زنان شوهردار را فاحشه میسازند یعنی بعد از این کو به

یعنی صاحبان عفت او بیان محصنه در سورهٔ نساء که والمحصنات

من النساء الا ما ملکت تا آخر آن آیه با معنی مذکور و معینها بی هیچ گذشت

نسبت دادن زنا بزنان محصنه از کبائر است بجهت آنکه خدای عزوجل بعد از این در این آیه

میفرماید که ان الذين يرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا في الدنيا والاخرة ولهم عذاب عظيم يوم تشهد عليهم
السنتهم وايديهم وارجلهم بما كانوا يعملون و در این آیه یعنی آن اکنون گفته خواهد شد که نتیجه در این دو آیه وعدهٔ عذاب
شده و هر گناهی که در قرآن وعدهٔ عذاب شده از گناهان کبیره است چنانچه در جای خود مذکور شده و حرام کرده است
خدای نسبت زنا بزنان محصنه را جهت آنکه در آنست فاسد شدن نسبها و انکار فرزند و باطل کردن میراثها و ترک تربیت
فرزند و رفتن معرفتها و شناختها و آنچه در آنست از گناهان کبیره و علتهایی که منجر میشود بفساد خلق و حرام کرده
نسبت زنا بزنان محصنه را که بجای خالی با شد از لعنت و امام جعفر ع فرموده که بزرگترین گناهان کبیره هفت
گناهست که در شان ما نازل و ان هفت حلال کشتن و ما نسبت دادن بد محصنه پس نسبت دادند بر منبرهای
خود بد بفاطمه ع

صحّ البیاض

ثم لم يأتوا باربعة شهداء

بعد از آن نیاورند بچهار گواه
پس اگر سه گواه از برای کسی که نسبت زنا باو داده شده

گواهی دهند و یک گواه اباکند آن سه گواه دروغگو اند تا زیانه چه میزنند

و عددی معین نیست آن بر رای امام است که تعزیر میکنند و تعزیر آنست که تازیانه کمتر

از حد زنند بعددی که رای امام تعلق گیرد و میگردانند آن سه را که گویم یعنی هر که گواه و باز ایشان تا آنکه مردم ایشان را بشناسند

و بار دیگر گواهی دروغ ندهند و قبول نمیکنند گواهی گواهان را تا آنکه بگویند که دیدیم زنا کردن او را مثل میل در سرمه‌دان و امام جعفر ع
با ابوحنیفه قیاس کننده بود گفت که ای ابوحنیفه قتل نزد شما سخت‌تر است یا زنا گفت قتل فرمود که پس چگونه امر کرده است
در قتل بدو گواه و در زنا بچهار گواه و چگونه در کار آن قیاس میشود پس ظاهر شد که در قتل دو گواه جایز است و در زنا
جایز نیست الا چهار گواه و حال آنکه قتل از زنا سخت‌تر است زیرا که قتل یکطرفست و حد آن نیست که حد را بر قاتل بپا کنی
میدارند و حد از جانب کشته شده بر طرف است و زنا دو کار است و در آن دو حد است و جایز نیست الا آنکه هر دو کس گواهی دهند
بر یک کس جهت آنکه بر هر دو تن ایشان حد جاری میشود پس از آن جهت جایز نیست الا چهار گواه دو گواه از مرد و دو گواه از زن
و از امام جعفر ع پرسیدند که چرا در زنا چهار گواه و در قتل دو گواه مقرر گشته فرمود که خدای حلال گردانید از برای شما متعه را
و میدانست که آنرا بر شما انکار میکنند که گویم یعنی ایشان پس مقرر کردانید چهار گواه را جهت احتیاط از برای شما که اگر آن
نبودی ضرر بشما رسانیدندی و کم واقع میشود که چهار کس اتفاق کنند بر گواهی بسبب یک کار و علت گواهی چهار کس
در زنا و دو کس در سایر حقوق حفظ صاحب حقست یعنی مردی که زن دارد این است که چه بحص سخت است چرا که در آن کشتن باجماع
کشته شدن است پس گواهی در آن دو چندان مقرر و غلیظ شده جهت آنکه در آن کشته شدن و رفتن و بر طرف شدن است
فرزند وی وفا و میراث است و امام جعفر ع فرموده که اگر سه گواه بود میبایست اول گواهان گواهی نداد یعنی در زنا

فاجلدوهم ثمانين جلدة ولا تقبلوا

پس بزنید بدبوت ایشان
هشتاد
زدنی بدبوت
یعنی هشتاد تازیانه
و قبول مکنید

و حد شراب خواره نیز هشتاد تازیانه است و علت آنکه کسی را نسبت زنا

بکشند داده شود و کسی که شراب خورده باشد و هشتاد تازیانه میزنند است که در نسبت

زنا دادن نفی و راندن و قبول نکردن و قطع نسل و رفتن و بر طرف شدن نسب است و همچنین شراب خواره چه

هر گاه شراب خورد هذیان میگوید و هر گاه هذیان گوید افترا میکند پس واجب میشود حد افترا کننده یعنی حد نسبت زنا دهنده
برو و چنانچه در آیهٔ اول این سوره گذشت ابن سلام یهودی از پیغمبر ص پرسید که هشتاد چیست فرمود که هشتاد شراب خواره
که قسم یعنی حد شرابخواره است که بعد از آنکه شراب حرام شود هشتاد تازیانه میزنند و نیز چنانچه در آن آیه گذشت از امام جعفر ع
پرسیدند که شرب خوردن بیشتر از زنا و حد آن هشتاد تازیانه و حد زنا صد است فرمود که حد هر یکی است و این چه
شده است جهت ضایع کردن وی نطفه را و نهادن آن در غیر موضع خود که خدای آن امر فرموده و نیز چنانچه در آن آیه گذشت

علی عم بمردی که با کنیزان خود مباشرت کرده و کنیز آبستن شده بود و دعوی میکرد که کنیز را زن او بوی بخشیده و زن منکر بود
فرمود که گواهان می آری خوب والا ترا سنگسار میکنم چون زن وی چنان دید اعتراف کرده آنجا پس بران زن زد گویم یعنی حد خرا
که بر شوهر خود کرد هشتاد تازیانه و نیست حدی که مستعمل بیعنی و کنایه تا آنکه صریح افترا کند که ای زنا کننده یا ای پسر زن زنا کننده یا تو
از پدرت نیستی و نیست کلام و تحقیق ما می گویم یعنی قتل و چنانچه در آیه اول این سوره گذشت حد زناکار و شراب خوار سخت تر است
از حد افترا کننده یعنی لیست تازیانه چنانچه بر زنا کننده سخت و ست و چنانچه در آن آیه گذشت سنگسار و زدن
[illegible] سخت بر وی میزنند در سنگسار و حد رجم بر همه اعضا و طبرسی در مجمع البیان گوید که میزنند [illegible]
[illegible] میشد و میزنند مرد را ایستاده و زن را نشسته و این از امام ابو جعفر روایت شده

لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ٥

ایشان را گواهی یعنی گواهی ایشان را — همیشه — و ایشانند — فاسقانند

الا بعد از توبه و [illegible] دروغ نسبت دادن و تکذیب خود چنانچه عنقریب گفته خواهد شد
پس برای ساختن [illegible] افترا کننده را دوام که قیام نماینده باشد بر افترا [illegible] نامیده شود [illegible]

چه خدای عز و جل در سوره تنزیل فرموده که افمن کان مؤمنا
کمن کان فاسقا لا یستوون یعنی آیا پس کسی که بوده باشد مؤمن مثل کسی است
که بوده باشد فاسق برابر نیستند و گردانیده است خدای او را منافق و در سوره توبه فرموده که
ان المنافقین هم الفاسقون یعنی بتحقیق که منافقان فاسقانند و گردانیده است خدای او را از اولیا و دوستان
ابلیس فرموده یعنی در سوره کهف که الا ابلیس کان من الجن ففسق عن امر ربه یعنی سجده کردند آدم را فرشتگان الا ابلیس که بود از جن
پس فسق ورزید از امر رب خود و گردانیده است او را ملعون و فرموده یعنی بعد از این در این آیها که ان الذین یرمون المحصنات
الغافلات المؤمنات لعنوا فی الدنیا والآخرة ولهم عذاب عظیم یوم تشهد علیهم السنتهم وایدیهم وارجلهم بما کانوا یعملون
یعنی بتحقیق آنانکه نسبت [illegible] میدهند بزنان محصنه عاقل مؤمن لعنت کرده شده اند در دنیا و آخرت و از برای ایشان است عذاب عظیم
روزی که گواهی میدهند بر ضرر ایشان زبانهای ایشان و دستهای ایشان و پاهای ایشان با آنچه [illegible] بودند میکردند گواهی میدهند
اعضا و جوارح بر ضرر مؤمن گواهی [illegible] عذاب [illegible] کتاب [illegible] نامه اعمال او
بدست [illegible] خدای عز و جل فرموده یعنی در سوره بنی اسرائیل فمن اوتی کتابه بیمینه فاولئک یقرؤن کتابهم ولا یظلمون
فتیلا یعنی پس کسانی که داده شود کتاب ایشان بدست راست ایشان پس آن جماعت میخوانند کتاب خود را و ظلم کرده نمیشوند
بقدر پوستی که در پشت استه خرماست

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا ١٠

مگر آنانکه — توبه کرده اند — بعد از آن قاذفی گویه یعنی از لعنت زنا دادن — و اصلاح کرده اند چیزی را که فاسد کرده بودند
قاذفی گویه یعنی اصلاح کرده اند عملهای
خود را تبدیل که چنانچه اکنون مذکور شد هشتاد تازیانه حد میزنند
نسبت زنا دهنده را و قبول نمی کنند گواهی او را همیشه الا بعد از توبه و اینکه بهر دروغ نسبت [illegible] خود را و تکذیب خود کند

پس هرگاه

پس هرگاه توبه کند آن حد زده شده و بعد از آن اصلاح نماید [illegible] و جایز و مقبول میدانند گواهی او را
و طبرسی در مجمع البیان گوید هرگاه توبه کند قبول میکنند گواهی او را خواه حد زده باشند خواه نزده باشند و آن قول امام محمد باقر و
امام جعفر صادق عم است ظاهر میشود توبه او بعد از آنکه اقامت حد بر وی کرده شود با اینکه بر گردد از آنچه گفته گویم یعنی آنچه
گفته است از افترا با اینکه بجا بیاورد تکذیب خود کند نزد امام و نزد مسلمانان در حضور حاضران آنجا که حد زده میشود و استغفار
کند و گوید که افترا باطل کرده بودم و توبه کند از آنچه گفته پس اگر تکذیب خود و توبه کند قبول میکند خدای توبه او را و قبول میکنند
گواهی او را بعد از آن پس هرگاه چنان کرد بر امام است قبول کند گواهی او را بعد از آن و مردی که دست و پای او را بریده بودند
نزد علی عم گواهی داده جایز داشت گواهی او را و توبه او معلوم [illegible] شده بود و علی عم فرمود که نیست کسی که بر سر کسی حد
و اقامت حد بر او شود و بعد از آن توبه کند الا آنکه جایز میدانند گواهی او را و کسی که [illegible] افترا حد زده باشند میان او و زن
او لعان نیست چنانچه عنقریب گفته خواهد شد [illegible] و لا تقبلوا لهم شهادة ابدا و امام [illegible] فرموده
که کسی که [illegible] قبول کنند گواهی او را همیشه

فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ٥

پس بتحقیق که — خدای — آمرزگار است یعنی پوشنده عیبهای [illegible] — رحم کننده توبه کاران و مثل این آیه در سوره آل عمران گذشت
و اما الذین [illegible] زنان خود پس [illegible]

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ

و آنانکه — نسبت میدهند — زنان خود را
این آیه تا آخر آیه [illegible] در شان لعان یعنی لعنت کردن مرد و زن یکدیگر
نازل شده و ما قبل این آیها مشتمل بر نزول این آیهاست یعنی آن از امور است
که حادث شده یعنی تازه بهم رسیده است در زمان پیغمبر ص از حکم خدای در آن باب
حکمی مشروع نازل نشده بود [illegible] در آن باب حکم آن چیزی بوده و آنحضرت [illegible]
چه چیز واجب است و سبب نزول این آیها آن بود که چون پیغمبر ص از جنگ تبوک بازگشت عویمر بن ساعده عجلانی و بروایتی عویمر بن حارث
عجلانی و بروایتی مردی از مسلمانان نزد آنحضرت آمده و او از انصار بود و گفت یا رسول الله شریک [illegible] زن من زنا کرده و بروایتی
گفت که زن من با شریک [illegible] و بروایتی با شریک [illegible] مخالطت کرده و از او آبستن است پیغمبر ص از او اعراض فرموده روی
گردانید وی بار دیگر آن سخن را اعاده کرد و آنحضرت از او اعراض فرمود و مرتبه سیم اعاده نمود تا آنکه چهار بار آن کار کرد آنحضرت
برخواست به درون خانه خود رفت پس آیه لعان نازل شد آنحضرت بیرون آمد نماز عصر را بجماعت گذارد و بعد گفت [illegible]
اهل خود را که خدای [illegible] قرآن یعنی آیه نازل ساخته [illegible] زن خود [illegible] گفت که رسول خدای ترا میطلبد [illegible]
[illegible] از قوم خود [illegible] پس [illegible] با وی آمده داخل مسجد شد پیغمبر ص گفت و بروایتی پیغمبر ص از خانه نزد او بیرون آمده فرمود که اهل
خود را بیار [illegible] اهل خود را آورد [illegible] آنحضرت نماز عصر [illegible] پس چون از نماز فارغ شد [illegible]
گفت [illegible] منبر [illegible] لعان [illegible] آنحضرت آیهای لعان را خواند [illegible]

کر پیش آی و بگوی که گواهی میدهم بخدای که در این احکام از راستگویانم در آنچه نسبت داده ام این زن را بآن که گویم یعنی از زنا
وی پیش آمد و آنچه گفت فرمود بار دیگر اعاده آن سخن کن وی اعاده نمود بعد از آن فرمود که آنرا اعاده کن تا آنکه چهار بار آن کار کرد
در بار پنجم فرمود که از خدای بترس که لعنت خدای سخت است بعد از آن فرمود که بار پنجم گواهی ده که لعنت خدای بر تو اگر از دروغگویان
باشی در آنچه نسبت داده‌ای این زن را بآن پس در بار پنجم گفت که لعنت خدای بر من اگر بوده باشم از دروغگویان در آنچه نسبت داده‌ام
این زن را بآن بعد از آن آنحضرت فرمود که لعنت واجب گشته می‌شود اگر از دروغگویان باشی بعد از آن ...
بعد از آن بزن او گفت که گواهی میدهی چنانچه شوهر تو گواهی داد ... بر تو حد خدای بجای می‌آرم پس زن نگاه بروی کسان
قوم خود کرده گفت که این روسیاهی ما در این وقت ... نزد منبر پیش آمد آنحضرت فرمود که گواهی ده چهار گواهی
بخدای شوهر تو از دروغگویان است در آنچه نسبت داده است ترا بآن زن گفت که گواهی میدهم بخدای که او از دروغگویان است در آنچه
نسبت داده است ترا بآن زن گفت که گواهی میدهم بخدای که او از دروغگویان است در آنچه نسبت داده است مرا بآن و شوهر خود را

وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ

وخدای از برای شوهر محل خوانی عذر کرداینده که داخل نکاح شود [illegible] از برای عذر آن امر [illegible] پدر و مادر فرزند و شوهر داخل آنجا شود

در شب و روز [illegible] از برای او که داخل شود شوهر محل در خلوت [illegible] از برای عذر او که داخل آن محلها شود و در آن محلها

حاضر گردد فرزندی [illegible] در شب و روز [illegible] بگوید [illegible] نسبت زنا دهد به زن خود و بگوید که آنرا بچشم

خود دیدم گواهی او چهار گواهی است بخدای [illegible] که گوید که دیدم [illegible] نسبت زنا دهنده باشد [illegible]

[illegible] گواه بیارد [illegible] گواه آورده گواهی شوهر چهار گواهی شد بجای چهار گواه [illegible]

از اصحاب پیغمبر سعد بن عباده گفت [illegible] اگر بیابم [illegible] مردی [illegible] شکم زن خود [illegible] گفت چشم

بخدای [illegible] گفت [illegible] پیغمبر [illegible] سعد [illegible]

وی [illegible] گفت [illegible] آنحضرت [illegible] فرمود [illegible] سعد [illegible] خدای عز و جل فرموده سعد گفت یا رسول الله

بعد از دیدن [illegible] فرمود [illegible] ای سعد بعد از دیدن تو و علم خدای عز و جل خدای از برای هر

چیزی حدی قرار داده [illegible] حدی قرار داده [illegible] چهار گواه [illegible]

اگر مسلمانی [illegible] مردی [illegible] بدون اذن او و صاحب [illegible] بقتل رساند [illegible] او را از برای قصاص بقتل

میرسانند

وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللّٰهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ

گواهی پنجم — اینکه — لعنت — خدای — برو — اگر — بوده باشد

مِنَ الْكَاذِبِينَ ۝

از دروغگویان

یعنی در اینکه نسبت داده است آن زن را بآن [illegible] پیغمبر [illegible] فرموده [illegible] در کسی که باشد منافق است

و اگرچه روزه بگیرد و نماز بگذارد و دعوی [illegible] کند که مسلمانست کسی که هرگاه [illegible] خیانت کند

جهت آنکه خدای سبحانه در سوره انفال میفرماید که إن الله لا یحب الخائنین و کسی که هرگاه سخن گوید دروغ گوید جهت آنکه درین آیه میفرماید که

أن لعنت الله علیه إن کان من الکاذبین و کسی که هرگاه وعده [illegible] خلاف کند جهت آنکه در سوره مریم میفرماید که [illegible] در شان اسمعیل

[illegible] إنه کان صادق الوعد وکان رسولا نبیا پس هرگاه [illegible] که عذاب [illegible] دفع کند گواهی میدهد چهار گواهی

بخدای [illegible] دروغگو [illegible] چنانچه میفرماید که

وَيَدْرَؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ

و دفع میکند — از و یعنی از آن زن — عذاب را و عذاب سنگسار است — اینکه گواهی دهد آن زن — چهار — گواهی

بِاللّٰهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ۝ وَالْخَامِسَةَ أَنَّ

بخدای — که او — که تحقیق یعنی آن مرد — از دروغگویان یعنی در اینکه نسبت داده است مرا بآن — گواهی — پنجم — اینکه

غضب الله

غَضَبَ اللّٰهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۝

غضب — خدای — برو یعنی بر آن زن — اگر — بوده باشد آن مرد — از — راستگویان یعنی در اینکه نسبت داده است

مرا بآن پس هرگاه زن اقرار کند یا لعان کند

سنگسار میکنند آن زن را و اگر لعان کند دفع میکند

از خود حد را بعد از آن طلاق [illegible] شود از برای آن مرد تا روز قیامت و جدایی میکنند

میان زن و مرد [illegible] گفته شد [illegible] میان عویمر و زن او لعان واقع ساخت عویمر گفت

یا رسول الله [illegible] زن داده ام [illegible] آنحضرت فرمود [illegible] یعنی در اینکه نسبت داده ام

[illegible] او [illegible] از فرج او حلال بهره یافته و

آنحضرت [illegible] بعد از لعان [illegible] شوهر بعد از آن

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لعان میکند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لعان میکنند و لعان نمیکنند

[illegible]

[illegible] و لعان میکند آن مرد با زن تا

[illegible]

لعان [illegible] زن بعد از آن جدایی می افکنند میان مرد و زن

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نکنند با زن لعان میکند و مهر و را از هم جدا میکنند و اگر اقرار کند مرد بر حضرت خود کوئیم یعنی تکذیب خود کند پیش از لعان
حد میزنند و نسب زن اوست مردی که امام و را از برای لعان بر سر پای داشته باشد و ده گواهی از جمله چهار گواهی که مذکور شد
دهد و بعد از آن نکول و تکذیب خود کند پیش از آنکه از لعان فارغ شود حد قذف زنند و بروی میزنند کوئیم یعنی هشتاد تازیانه
و جدائی نمی افکنند میان او و زن او و مردی که لعان کند با زن خود پس چهار گواهی مذکور یاد کند عذاب و در گواهی پنجم
نکول کند زن او باشد و مرد را حد زنند کوئیم یعنی حد افترا کننده که هشتاد تازیانه است و اگر زن از آن نکول کند
و هر گاه پنجم گوید زن باشد کوئیم یعنی توبت قسم باشد پس روایت مثل آن که زن لعان شده اگر شوهر او نسبت با بوی داده
و نفی و انکار فرزند وی و لعان واقع و جدائی کرده باشد بعد از آن گوید که فرزند من است تکذیب خود کند زن
هرگز با او باز نگردد و بوی حلال نشود تا روز قیامت بفرزند و بروایتی هر گاه اقرار بفرزندی او کند با او باز داده می شود و
کرامتی نیست کوئیم یعنی باز دادن فرزند بوی و بروایت دیگر آنکه در او حد میزنند و فرزند را باو باز میدهند هر گاه ادعای
فرزندی او کند جهت آنکه فرزند کسی نه او که میراث یکدیگر را برند و فرزند او را نمی گذارد که بی میراث باشد و در صورت
میراث میبرد و پسر از پدر و میراث میبرد پدر از پسر ملحق میشود بخالوها و میراث او از برای خالوهای وی است پس اگر برادر او
فرزندی انکه خالوهای او میراث او را میبرند و وی میراث خالوها را میبرد پس اگر کسی نسبت با آن فرزند داده
و بگوید یا ولد الزنا او را بر زن زنا کننده و ولد الزنا الکش حد میزنند کوئیم یعنی حد افترا کننده هشتاد تازیانه و حد شرع
اقوی است جهت آنکه مفصل و منصوص العلما است تمام شد یعنی پس میراث فرزند زن لعان شده از برای مادر و خویشان
مادر اوست پس اگر مادر او در حیات باشد او نیز دیگری ... زن لعان شده و مردی که لعان کرده شود در حالتی که آبستن
و حمل او ظاهر باشد و آنچه را که در شکم وی است چون بار نهد ادعای فرزند او و اقرار باو و دعوی نماید که
او از وی است فرزند را گر باو باز داده میشود و آن فرزند میراث میبرد و بروی حد میزنند جهت آنکه لعان کرده است
و مردی که طلاق دهد زن خود را پیش از آنکه با او دخول و مباشرت کند و زن دعوی نماید که آبستن است و اهل آن زن گواه
کنند که پرده افکنده بعد از آن مرد انکار فرزند کند با زن لعان میکند بعد از آن زن او جدا می شود و بر مرد است
مهر تمام و کامل و مردی که نسبت با زن خود داده بعد از آن از خانه بیرون رفته چون باز گردد زن وفات یافته باشد پس
اختیار میدهند او را در یکی از دو چیز و بوی میگویند که اگر خواهی تهمت را بر خود لازم ساز کوئیم یعنی تکذیب خود کن که در این
تو حد بر پای داشته شود و میراث تو داده شود و اگر خواهی اقرار کن کوئیم یعنی بر زنا کردن و لعان کن با ز دیگری از خویشان زن
و ترا میراث نباشد پس اگر مردی از اهل زن بجای زن لعان ایستد و با وی لعان کند شوهر را میراث نباشد و اگر خویشان زن ابا و
امتناع کردند و یکی بجای زن نایستد شوهر وی میراث برد و چهار کس که گواهی دهند بر زن بزنا که یکی از ایشان شوهر او باشد لعان
میکند شوهر و باقی گواهان را حد میزنند و مردی که نسبت دهد زن خود را بزنا و با یکدیگر لعان کنند و بعد از آنکه متفرق و جدا شوند
باز نسبت زنا با آن زن دهد بران مواخذه نمی شود و مردی که نسبت زنا بپسر خود دهد پس اگر پسر خود را بقتل رساند بقصاص او
کشته نمیشود و اگر نسبت زنا باو دهد حد بر زده نمیشود و اگر نسبت دهد پدر را و مادر روی پس اگر نسبت زنا بمادر او داده
نفی و انکار فرزند کند با هم لعان میکنند و لازم می سازد بر مرد آن فرزند را که نفی و انکار کرده و جدائی می افکنند میان مرد و زن

و هرگز حلال نمی شود آن زن از برای آن مرد و اگر پسر خود گوید در حالتی که مادر او در حیات باشد که ای پسر زن زنا کننده و ولد الزنا و
انکار فرزندی آن زن نکند برای آن مرد حد میزنند و زن و مرد را از یکدیگر جدا میکنند و اگر مادر او در حیات نباشد و آن زن را اولیائی که آن زن
کسی نباشد که حق آن زن را از او بگیرد و آن مرد را حد میزنند جهت آنکه حق حد از زن به پسر که مرد با ز گردیده و اگر آن زن را فرزندی از غیر
آن مرد نباشد و در زنا خویشان باشند قیام بحق حد نمایند و آن مرد را از برای ایشان حد میزنند و میان غلام و کنیز لعان میباشد
پس لعان میکند با یکدیگر چنانچه دو آزاد با یکدیگر لعان میکنند و روایات در بودن و نبودن لعان میان مسلمان و ذمی یهود و ترسا
مختلف است و میان بنده و آزاد و نیز احادیث مختلف است روایت شده که غلام لعان میکند با زن آزاد هر گاه صاحب غلام آن زن
از برای او خواستگاری کرده باشد و با صاحب خود لعان کند و نیز روایت شده که غلام با زن آزاد لعان میکند و ایشان را از
یکدیگر جدا میکنند و هر گاه آن زن آزاد از برای آن غلام حلال نمی شود پس اگر آن غلام بعد از لعان اقرار کند بر حضرت خود کوئیم یعنی
تکذیب خود نماید حد بر غلام میزنند و آن زن زن اوست و میان زن گنگ و شوهر او و نیز در باب لعان احادیث
مختلف است و اقوی بعدم وقوع لعان است میان ایشان جهت آنکه روایتی که دلالت بعدم وقوع لعان میکند منصوص
العلة است و آن این است که لعان نمی باشد الا بزبان و روایت شده که مردی که نسبت زنا بزن خود دهد و آن زن گنگ و کر باشد و نشنود
آنچه را که مرد گوید پس اگر زنا را گواهان باشد و نزد امام گواهی دهند کوئیم یعنی بر کری زن بر مرد حد میزنند و آن دو را از یکدیگر جدا
میکنند بعد از آن آن زن حلال نمی شود و از برای آن مرد هرگز و اگر زنا را گواهان نباشد زن بر آن مرد حرام باشد و مرد با آن زن
نمی ایستد و از آن لعانیان زن گناهی نیست و روایت شده که از امام جعفر در باب زن گنگ پرسیدند که چگونه شوهر او با او لعان
میکند فرمود که جدائی می افکنند میان هر دو و حلال نمی شود آن زن از برای آن مرد هرگز و نیست میان مردی که در را نظر میکند
برو زده باشند و زن او لعانی جهت آنکه خدای عز و جل میفرماید که ولا تقبلوا لهم شهادة ابدا

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ

و اگر نبود فضل خدای بر شما و رحمت او و تحقیق که خدای
یعنی رحمت خدای
قاضی گوید یعنی رسوا و مخجل میکرد و عقوبت شما و مثل آنچه
اول آیه در بقره گذشت

تَوَّابٌ حَكِيمٌ ۝٢
بسیار قبول توبه کننده است حکیم

عشر ۲

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ

تحقیق که آنانکه آورده اند گردیدن از حق بباطل را
قاضی گوید یعنی دروغ را کوئیم یعنی تهمت را
این آیت تا آخر آیه دهم در شان عائشه یا ماریه قبطیه مادر
ابراهیم پسر پیغمبر نازل شده و تاویل این آیه ها پیش از نزول این آیه ها است که در شان
عائشه است و اهل این آیه ها آن بود که عبد الله بن ابی سلول و حسان بن ثابت و مسطح بن اثاثه در جنگ
مصطلق نسبت زنا بعائشه دادند طبرسی در مجمع البیان از طریق سنیان گوید که روایت کرده است زهری از عروه بن زبیر

وسعد بن مسیب و عروة بن الزبیر ... از عایشه ... روایت کنند که عایشه گفت که پیغمبر صلعم هرگاه اراده سفری کردی در میان زنان
خود قرعه افکندی و اسم هر یکه بیرون آمدی او را با خود بردی پس در جنگ بنی مصطلق اسم من بیرون آمد و این بعد از فرود آمدن آیه
حجاب بود که تعبیر عنقریب آیه حجاب در این سوره خواهد آمد که قل للمومنین یغضوا من ابصارهم پس من با آنحضرت باین سفر بیرون رفتم
تا آنکه آنحضرت از جنگ فارغ شده بازگشت بمدینه نزدیک شدیم پس بهنگامی که ندای رحیل و کوچ در دادند برخاستم باب حاجتی
روانه شدم تا آنکه از لشکرگاه [illegible] بیرون رفتم و چون از کار خود فارغ گشتم روی بمنزل خود آورده دست بسینه خود
مالیدم عقدی از جزع که [illegible] بافتم بازگشتم طلب آن نمودم و از جستجوی آن مرا تعویق واقع شده جماعتی که هودج مرا بار کرده
میبردند آمده هودج را بر شتری که سوار میشدم بار کرده گمان میکنند که من در هودجم شتر را برگرفته روان شدند و من عقد خود را یافته
بمنزلهای ایشان آمدم کسی را ندیدم [illegible] در آن بودم نزدیک آنکه گمان کردم که عنقریب مرا گم کرده [illegible]
[illegible] خواب بر من غلبه کرده خوابیدم و صفوان معطل سلمی از عقب لشکر میبود پس بمنزل من واقع شده سیاهی آدمی خوابیده
دید چون مرا دید بشناخت پس روی خود را بردای خود پوشیدم و قسم بخدای که کلمه با من سخن نگفت و شتر خود را خوابانید
مرا بر آن سوار کرد و مهار آن را میکشید تا آنکه بلشکر رسیدیم در گرمای روز بعد از آنکه لشکر فرود آمده بودند قاضی گوید پس
آن تهمت نزد [illegible] تمام شد سخن قاضی پس هلاک و تباه شدند آنانکه در باره من [illegible] شدند و از جمله آنانکه تولی کبره در باره ایشان
نازل گشته گویم یعنی در بنا آیه عبد الله بن ابی سلول بود پس بمدینه آمدیم و چون داخل مدینه شدم یکماه بیمار گشتم و مردم
سخن دروغگویان را در باره من شهرت میدادند و من [illegible] از پیغمبر لطفی [illegible] نمی دیدم [illegible]
دانست و خبری از آن [illegible] تا آنکه ام مسطح مرا از آن خبر داد و بعد از آنکه در نقاهت بودم بیماری من زیاده شد
پس پیغمبر [illegible] نزد من آمده گفتم که اذن میدهی مرا که نزد پدر روم [illegible] و اراده من آن بود که [illegible] خبری تحقیق
کنم پس مرا اذن داده نزد پدر رفتم و بمادر گفتم که مردم با من سخن گفتگو میکنند گفت [illegible]
[illegible] خواب نکردم و گمان نداشتم که در شان من وحی نازل گردد و لیکن امید وار بودم
که پیغمبر صلعم خوابی بیند که خدای مرا از آن تهمت بری سازد پس روز دوم حالتی که در نزول وحی آنحضرت را فرو میگرفت
و سرا گرفته خدای بر پیغمبر خود آیه نازل ساخت و آنحضرت گفت بشارت باد ترا ای عایشه قسم بخدای که خدای ترا بری ساخت
پس مادرم گفت برخیز نزد وی رو گفتم والله نمیروم و شکر نمیکنم غیر خدا را که مرا بری ساخت پس خدای تعالی این آیه را نازل
ساخت که ان الذین جاءوا بالافک تا آخر ده آیه قاضی [illegible] آیه گفت چنانچه خواهد آمد و آیها تهمت زنی کریم بسجده آیه
[illegible] نزد وی رسید [illegible] پس سبب نزول این آیها آن بود که عایشه نسبت زنا بوی دادند وقتی
که ابراهیم پسر پیغمبر صلعم رحلت نمود آنحضرت سخت اندوهناک بود عایشه گفت چه ترا بر وی اندوهگین دارد و حال آنکه نیست او مگر
پسر جریج قبطی گویم جریج خواجه سرایی بود که در وقتی که نجاشی پادشاه حبشه ماریه را بجهت آنحضرت فرستاد او را با وی همراه
کرده بود پس پیغمبر صلعم علی را فرستاده امر بقتل جریج کرد آنجناب با شمشیر بسوی وی رفته جریج در بستانی بود علی را در زده جریج
روی بسوی آنجناب نهاد که در کشاید علی را دید غضب در روی او ظاهر شد روی بگریز نهاد و در بستان نخلی بود آنجناب بر وی بر جسته
[illegible] فرود آمد و بسوی عقب نهاده او میگریخت پس چون نزدیک بوی رسید بر نخل بر آمده آنجناب [illegible]

عقب او بالا رفته چون بوی نزدیک رسید جریج خود را از بالای درخت فرو افکنده عورتش ظاهر شد ناگاه دید که او را آلت
مردی نبود و آن زنی است آنجناب بخدمت آنحضرت بازگشته گفت یا رسول الله هرگاه مرا بکاری میفرستی در انجام مثل مسمار
تفته در پشم [illegible] قسم بخدای که [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
کرده اند پس [illegible] تعالی این آیها را نازل ساخت میفرماید که ان الذین جاءوا بالافک

عُصْبَةٌ مِّنكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ
جماعتی اند از شما — یعنی گمان مکنید آن دروغ را — شری — ازبرای شما — بلکه آن — خیری است — ازبرای شما

لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُم مَّا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي
ازبرای هر مردی — از ایشان — آنچه کسب کرده است — از گناه — و آنکس — قاضی گوید بقدر آنچه خوض کرده است دران دروغ و تهمت

تَوَلَّىٰ كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ ٥ لَوْلَا
روی گردانید — و معظم آن — از ایشان — ازبرای اوست عذابی عظیم — چرا

إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ
آنگاه که شنیدید آنرا — گمان بردند مردان مومن — و زنان مومن

بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَٰذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ ٥
بنفسهای خود — نیکی — و گفتند — این — دروغ ظاهر است

لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا
چرا نیاوردند — بر آن — چهار — گواه — پس آنگاه که نیاوردند

بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَٰئِكَ عِندَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ ٥
گواهان — پس آن جماعت — نزد خدای — دروغگویانند

ولولا فضل الله عليكم ورحمته في الدنيا والاخرة

لمسكم في ما افضتم فيه عذاب عظيم ۝ اذ

تلقونه بالسنتكم وتقولون بافواهكم ما ليس

لكم به علم وتحسبونه هينا وهو عند الله عظيم ۝

ولولا اذ سمعتموه قلتم ما يكون لنا ان نتكلم

بهذا سبحانك هذا بهتان عظيم ۝ يعظكم

الله

الله ان تعودوا لمثله ابدا ان كنتم مؤمنين ۝

ويبين الله لكم الايات والله عليم حكيم ۝

ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشة في الذين

امنوا لهم عذاب اليم في الدنيا والاخرة والله

يعلم وانتم لا تعلمون ۝ ولولا فضل الله

عليكم ورحمته وان الله رءوف رحيم ۝

نصف الجزو ثمانية عشر

يا ايها الذين امنوا لا تتبعوا خطوات الشيطان

ومن يتبع خطوات الشيطان فانه يامر بالفحشاء

وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكٰى

مِنْكُمْ مِنْ اَحَدٍ اَبَدًا وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ

وَاللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝ وَلَا يَأْتَلِ اُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ

وَالسَّعَةِ اَنْ يُؤْتُوا اُولِي الْقُرْبٰى وَالْمَسَاكِينَ

وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا

اَلَا تُحِبُّونَ اَنْ يَغْفِرَ اللّٰهُ

لَكُمْ وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ اِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ

الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا

وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ يَوْمَ تَشْهَدُ

یرمون المحصنات ثم لم یاتوا باربعة شهداء مذکور شده کنسبت
زنا دادن بزنان محصنهٔ غافل مومن اکبر الکبایر است پیش از این آیه و آیهٔ بعد از این

علیهم

عَلَيْهِمْ اَلْسِنَتُهُمْ وَاَيْدِيهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا

يَعْمَلُونَ ۝

ودر سورهٔ یس میفرماید الیوم نختم علی افواههم وتکلمنا ایدیهم وتشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون یعنی امروز یعنی روز قیامت
مهر میکنیم بر دهنهای ایشان وسخن میکویند با ما دستهای ایشان وکواهی میدهند پاهای ایشان بانچه دران زمان کسب بودند
کسب میکردند ودر سورهٔ سجده میفرماید ویوم یحشر اعداء الله الی النار فهم یوزعون حتی اذا ما جاؤها شهد علیهم سمعهم وابصارهم
وجلودهم بما کانوا یعملون وقالوا لجلودهم لم شهدتم علینا قالوا انطقنا الله الذی انطق کل شیء وهو خلقکم اول مرة والیه
ترجعون وما کنتم تستترون ان یشهد علیکم سمعکم ولا ابصارکم ولا جلودکم ولکن ظننتم ان الله لا یعلم کثیرا مما تعملون وذلکم
ظنکم الذی ظننتم بربکم ارداکم فاصبحتم من الخاسرین فان یصبروا فالنار مثوی لهم وان یستعتبوا فما هم من المعتبین
یعنی وروزی که حشر کرده میشوند دشمنان خدای سوی آتش دوزخ پس باز داشته میشوند اول ایشان تا آخر ایشان که متفرق نشوند
تا انگه چون بیایند با آتش دوزخ کواهی دهند بر ضرر ایشان کوشهای ایشان وچشمهای ایشان وپوستهای ایشان بانچه
دران زمان که بودند میکردند ومیکویند پوستهای خود را که چرا کواهی دادید بر ضرر ما میکویند که کویا کرد ما را خدا آنچنان خدائی
که کویا کرده است هر چیز را واو آفریده است شما را اول بار وبسوی وی بازکشت میشوید ونبودید شما چنانکه پنهان کنید که کواهی دهند
بر شما کوشهای شما وچشمهای شما ونه پوستهای شما کوئیم در حدیث یعنی فرجها وران‌های شما یعنی از مردم پنهان میکردید
فحشها را از ترس رسوائی وکمان میکردید که کواهی میدهند اعضای شما بر ضرر شما پس پنهان میکردید از اعضای خود تمام شد سخن
قاضی ولیکن کمان کردید که خدای نمیداند بسیاری را از آنچه میکنید وآن کمان شما آنچنان کمانی که بردید بر شما بپروردکار خود هلاک کرد شما را
پس کردید از زیانکاران پس اکر صبر کنند کوئیم در حدیث یعنی پس اکر زیانکار شوند پس آتش دوزخ جای فرود آمدن ایشان
باشد واکر طلب خشنودی کنند [illegible] پس کوئیم در حدیث یعنی اجابت کرده نشوند
نباشند از اجابت کرده شدکان بباز کشتن واین سخنان از قاضی است الا آنچه از حدیث ایراد کردیم پس چنانچه اکثر
که کوش خدای واجب کرده است بر هر یکی از اعضا وجوارح فرزند آدم واجب ساخته است بر آن اعضا وجوارح واجبات که
حجت میکیرد بر آن واجبات روز قیامت وبعد از آن واجبات از وی آن اعضا را یاد کرده وپند داده وحذر فرمود
وادب آموخته وآنها را محل کناه کشته ودر سورهٔ سجده فرمود وما کنتم تستترون ان یشهد علیکم سمعکم ولا ابصارکم
ولا جلودکم ومراد خدای از جلود پوستها وفرجها وران‌هاست بعد از آن بخصوص ساخته است هر عضوی را از اعضا بچیزی
وتصریح کرده است بر آن واجبات که کوئیم یعنی در آنها [illegible] ساخته است سعی که تعقل کردن وفهمیدن باشد ودل میکشاید ودیده
واراده میکند وآن امیر وپادشاه بدن واعضاست که در عمل ولایت جوارح واعضا وصادر نکردانند چیزی را مکر از امر ونهی او واو
امیر جوارح است که جوارح باو تعقل میکنند ومیفهمند وصادر میکردانند از امر ونهی او اقرار ومعرفت واعتقاد بر آن ورضا
وتسلیم مر خدای عز وجل وایمان آوردن بانکه نیست خدای بجز ان خدای یکتائی که اوراشریکی نیست خدائی یکتائی است که از

و زنده فرا نگرفته و محمد صلعم بنده و پیغمبر اوست و اقرار بآنچه از نزد خدای آمده است از پیغمبری یا مثل علم کتابی و الحاصل
اعتقاد بهر چیزی که از جانب خدای آمده است باصول الجز یعنی از پیغمبر پس واجبست بر دل اعتقاد کردن آن و اینکه
ظاهر کند مثل آنچه را که در درون دارد مگر از برای ضرورت به دلیل آیه سوره نحل الا من اکره و قلبه مطمئن بالایمان و این عمل دل و سر
ایمانست و واجب ساخته است بر زبان اقرار و تعبیر کردن از دل بآنچه دل اعتقاد بآن و اقرار کرده و انکار نموده و این عمل زبانست
و واجب ساخته است بر گوش که پاک دارد خود را از گوش انداختن بآنچه خدای حرام کرده و اعراض کند از آنچه بر آن حلال نیست خدای
از آن نهی فرموده و اینکه گوش بیفکند از معصیتها و آنچه خدا را بد آید و واجب ساخته است بر چشم نظر کردن بآیتهای خدای
و پوشانیدن از حرامهای خدای و اینکه نکرد بسوی چیزی که حرام کرده است خدای بآن و اعراض کند از آنچه نهی کرده است خدای از آن
و حلال نیست بر آن پس این چیزیست که واجب ساخته است خدای آنرا بر چشم از تامل کردن در آیتها و پوشیدن از تامل کردن در چیزهای بد
این عمل چشم و ایمانست بعد از آن نظم کرده است خدای آنچه را که واجب ساخته است بر دل و زبان و گوش و چشم و فرج در آیه دیگر
پس در سوره سجده فرموده که و ما کنتم تستترون ان یشهد علیکم سمعکم و لا ابصارکم و لا جلودکم چنانچه اکنون گذشت و در سوره
بنی اسرائیل فرموده که و لا تقف ما لیس لک به علم ان السمع و البصر و الفواد کل اولئک کان عنه مسؤلا یعنی و از پی مرو چیزی که نیست
ترا بآن علمی تحقیق که گوش و چشم و دل همگی آنهاست از آن پرسیده شده یعنی می پرسند از گوش از آنچه شنیده و از چشم از آنچه دیده و از
دل از آنچه اعتقاد کرده و واجب ساخته است بر دو دست که دراز نکند آنها را بچیزی حرام و بگیرد بآنها چیزی را که حرام کرده است
خدای بر و و اینکه بگیرد بآنها چیزی را که خدای امر کرده و اینکه کار فرماید آنها را بطاعت خدای و واجب ساخته است بر دو دست
از صدقه و صله رحم و دادن مال در راه خدای و جهاد در راه خدای و وضو از برای نماز و رکوع چنانچه عنقریب گفته
خواهد شد جهت آنکه آنها عمل و جاره و علاج [illegible] دستهاست و واجب ساخته است بر دو پای که رکوع چنانچه عنقریب گفته
خواهد شد و رفتن بدو پای در راه آنچه خدا را راضی کند و اجتناب کردن از سعی در راه آنچه خدا را بسبب غضب آید و اینکه کار
فرماید آنها را در طاعت خدای و برود بسوی چیزی که خدا را راضی کند و نرود بآنها مثل رفتار عاصیان و بسوی چیزی
از معصیتهای خدای پس در سوره بنی اسرائیل فرموده که و لا تمش فی الارض مرحا انک لن تخرق الارض و لن تبلغ الجبال
طولا کل ذلک کان سیئه عند ربک مکروها یعنی و راه مرو ای محمد در زمین حال آنکه صاحب شادی ظاهر و عظمت و تجبر باشی
تحقیق که تو هرگز نمیشکافی زمین را یعنی نمیرسی بته زمین و هرگز نمیرسی بکوهها از روی درازی یعنی قادر نیستی که برسی
بقلههای کوهها همگی آن است بدی آن نزد رب تو مکروه بعد از آن خبر داده است از دو پای که آنها از جوارح و
اعضای اند که گواهی میدهند بر صاحب خود در روز قیامت در هنگامی که گویا کند آنها را و از جمله آنچه گواهی میدهند دستها
و پاها در بارهٔ خود و بر ضرر صاحبان ضایع کردن آنهاست چیزی را که خدای عز و جل امر آن و بر آنها واجب کرده و در سوره
یس فرموده که الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون چنانچه اکنون مذکور شد
پس این نیز از جمله آنهاست که واجب کرده است خدای بر دستها و پاها در کتاب خود و این عملهای آنها و از ایمانست
و واجب ساخته است بر روی سجده در شب و روز در وقتهای نمازها و شستن آن بآب [illegible] در وقت وضو و واجب ساخته است
بر سر که مسح کرده شود از پیش سر بآب در وقت وضو از برای نماز بدلیل آیه سوره مایده که و امسحوا برؤسکم یعنی مسح کنید [illegible]

و این از ایمانست پس کسی که ملاقات کند خدای عز و جل را حال آنکه محافظت کننده جوارح و اعضا و هر جارحه و عضوی از و وفا کننده
باشد بآنچه خدای بر آنها واجب ساخته ملاقات کند خدای را حال آنکه کامل کننده ایمان خود و از اهل بهشت و کسی که ضایع کننده باشد
چیزی را از آنچه خدای بر آن جوارح و اعضا واجب ساخته یا تعدی و تجاوز کند از آنچه خدای امر کرده است بآن در بارهٔ جوارح و اعضا
ملاقات کند خدای را با ایمان ناقص پس هرگاه جمع کند خدای خلق را روز قیامت عملهای ایشان را بر ایشان عرض فرماید
پس نامه عمل هر کسی را بوی دهد و [illegible] ایشان در آن نگریستن از کردن آن عملها منکر شوند و گویند که ما چیزی از این عملها نکرده ایم [illegible]
که نامه اعمال ایشان را نوشته اند بر ضرر ایشان گواهی دهند پس بخدای عز و جل گویند که یا رب اینان فرشتگان تواند از برای تو گواهی
میدهند بعد از آن قسم یاد میکنند که چیزی از آن عملها نکرده اند و اینست که ایزد تعالی در سوره مجادله فرموده که یوم یبعثهم الله
جمیعا فیحلفون له کما یحلفون لکم یعنی روز قیامت که بر انگیزد خدای همگی ایشان قسم یاد میکنند از برای خدای چنانچه قسم یاد میکنند
از برای شما و ایشان آنانند که غضب کرده اند حق امیر المومنین را پس هرگاه چنین کنند مهر گذارد خدای بر زبانهای ایشان
و گویا کند اعضا و جوارح [illegible] ایشان را بآنچه در آن زمان که بودند کسب میکردند پس گواهی دهد گوش بآنچه شنیده است از آنچه
خدای حرام کرده و گواهی دهد چشم بآنچه نظر کرده است بسوی آنچه خدای حرام فرموده و گواهی دهند دستها بآنچه گرفته اند و گواهی
دهند پاها بآنچه سعی کرده و رفته اند از آنچه خدای حرام کرده و گواهی دهد فرج بآنچه مرتکب شده است از آنچه خدای حرام فرموده
بعد از آن خدای زبانهای ایشان را گویا سازد پس بپوستهای خود گویند [illegible] و زبانهای خود گویند چرا گواهی
دادید بر ضرر ما گویند چنانچه در سوره سجده فرموده و اکنون گذشت که انطقنا الله الذی انطق کل شیء و هو خلقکم اول مرة
و الیه ترجعون و ما کنتم تستترون ان یشهد علیکم سمعکم و لا ابصارکم و لا جلودکم و لکن ظننتم ان الله لا یعلم کثیرا مما تعملون
و ذلکم ظنکم الذی ظننتم بربکم ارداکم فاصبحتم من الخاسرین فان یصبروا فالنار مثوی لهم و ان یستعتبوا فما هم من
المعتبین و پیغمبر در موعظه ابن مسعود فرموده که ای ابن مسعود بر تو باد که زبان خود را نگاه داری چه خدای عز و جل میفرماید
یعنی در سوره یس که الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون چنانچه اکنون گذشت و علی [illegible] خود را
موعظه کرده فرموده که [illegible] و آمد رب تو و فرشته صف صف که میرسند
الا آنچه کرده اند حرف حرف و آورده میشود [illegible] ایشان در خشوع و خضوع [illegible]
و از عقب ایشان [illegible] دوستی [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
مسلم [illegible] و قبول [illegible] ایشان [illegible]
ایشان [illegible] آنچه در آن زمان که بودند میکردند [illegible]
کرده فرموده که مهر نهاده میشود بر دهنها پس سخن [illegible] دستها [illegible] و گواهی میدهند پاها و گویا میشوند
پوستها بآنچه کرده اند پس پنهان نمی کنند از خدای سخنی را و امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر آیه سوره بقره که ما یود الذین
کفروا من اهل الکتاب و لا المشرکین ان ینزل علیکم من خیر من ربکم و الله یختص برحمته من یشاء فرموده که پیغمبر [illegible]

و تا صعبيان كفت كه با محمد عناد ميكنيد يا رب العالمين نيز عناد خواهيد كرد آنگاه گويا شود تا مهاى عملهاى شما و كويد كه ظلم كردند
ما كاتبان اعمال ما و نوشته بر شما چيزى كه نكرده ايم ما ايشان پس را نوقت ظاهر اعضا و جوارح شما كواهى طلب ميشود و كواهى ميدهند
بر شما كه كفته و موركن كواهى خود را كه آن فعل و رفتار و كردار بالات و بيان ما و قيامت بطلب نكرده ايم يعنى آنچه ما را كواهى بر آن
دارى كنون بيار كه قيامت و روز است نماى با ما و نفسهاى آنچه دعوى ميكنى تا راست كويى و اين اثم هر كز اين كار نخواهى كرد
جهت آنكه تو از و روغكو بادى پس آنحضرت عليه السلام فرمود كه از اعضا و جوارح ايشان كواهى طلب كن آنجناب كواهى طلبيد همه اعضا
ايشان بر ضرر ايشان كواهى دادند كه ايشان دوست نداشتند كه نازل شود بر امت محمد صلعم بر زبان محمد خبرى كه از نزد رب شما
از آنچه ظاهر و حجت عالم ازرنده از براى پيغمبر و امامت برادر او على ع از بيم آنكه حجت او ازام دهد ايشان را و پيدا شد از
بوى ايمان آورند كفتند اى محمد بشنويم اين كواهى را كه دعوى ميكنيم كه اعضا و جوارح ما بر آن كواهى ميدهند آنحضرت
فرمود كه اى على ايمان از آنها نكه حق است بر ايشان كلمه ربك تو ايمان نمى آرند و اگر چه بيايد بايشان هر آيتى تا ببينند كه ايشان را
به هلاك شوند كو بنيم اين عبارت مضمون آيه سوره يونس است كه ان الذين حقت عليهم كلمت ربك لا يؤمنون ولو جاءتهم
كل آية حتى يروا العذاب الاليم پس آنجناب ايشانرا نفرين كرده بعضى كه بر ضرر صاحب خود كويا شده و از ايشان جدا شده
مرده اند و اختلاف نيست ميان آيه سوره نبا كه يوم يقوم الروح والملائكة صفا لا يتكلمون الا من اذن له الرحمن و آيه سوره
انعام كه قالوا والله ربنا ما كنا مشركين و امثال اين آيات كه بعضى از آنها خبر ميدهند كه مردم روز قيامت سخن ميكويند الا آنكه خداى
اذن دهد بايشان و بعضى از آنها خبر ميدهند كه مردم سخن ميكويند چه آن در مواضع متعدد است از مواضع روز قيامت
كه درازى آن پنجاه هزار سال است و در آن روز خداى سبحانه خلايق را رسيد ما جمع ميكند در يكجا متفرق ميشوند و با هم سخن
ميكويند و بعضى از براى بعضى طلب آمرزش ميكنند و ايشان آنانند كه در دنيا طاعت كرده اند پيغمبران و سركردگان و تابعان
و آنانكه يارى كرده اند در دنيا بنيكويى و تقوى يكديگر و بعضى لعن ميكنند بر بعضى و ايشان اهل معصيت و بغض و يارى
كنندگان بر ظلم و عداوت يكديگر در دنيا از تكبر كنندگان و ضعيفان كه از يكديگر تبرا ميكنند بعد از آن در جاى ديگر جمعيت ميكنند
سخن ميكويند و فرار ميكنند بعد از آن در جاى ديگر جمعيت كرده اين سخن ميكويند كه والله ربنا ما كنا مشركين و اقرار بكرده اى
خود نمى كنند و اين جماعت آنانند كه در دنيا بتوحيد خداى اقرار كرده اند و نفعى نبيند ايشان بخداى ايشان با حق القى كه بيغمبران
كرده اند و با نچه از نزد خداى آورده اند شرك و رزيده اند و عهد ايشان را در بارها و صيا شكسته اند و خرابى بيدينى كرده اند
پس حق تعالى ايشان را دور نسبت داده از ايمان بخود و تكذيب كرده در انعام ميفرمايد كه انظر كيف كذبوا على انفسهم پس حق تعالى
مهر برد هان ايشان كذاشته دستها و پاها و پوستهاى ايشانرا كويا ساخته كواهى ميدهند بهر كناهى كه كرده اند و بعد از آن
مهر از زبانهاى ايشان برداشته و پوستهاى خود ميكويند چنانچه حق تعالى در سوره سجده ميفرمايد كه لم شهدتم علينا قالوا
انطقنا الله الذى انطق كل شىء چنانچه اكنون مذكور شد و بعد از آن در جاى ديكر مجتمع ميشوند و كويا كشته بعضى از بعضى ميكريزد
از روز دنيا يارى بر ظلم و عداوت يكديگر كرده باشند از هول آنچه مى بينند از دشوارى امور و عظم بلا چنانچه در سوره
عبس ميفرمايد كه يوم يفر المرء من اخيه تا آخر آيه بعد از آن در جاى ديگر جمعيت كرده در انجا اوليا و بركزيدگان خداى كويا كشته
مردم سخن ميكويند مگر كسى كه خداى و را رخصت دهد چنانچه در سوره نبا ميفرمايد كه لا يتكلمون الا من اذن له الرحمن وقال صوابا

پس

پس پيغمبران و اوصيا و ائمه عليهم السلام برخواسته از هر يكى مطالبه ميكنند كه ادا رسالت نمايند كرديد ايشان ميكويند كه رسانيديم و از امت
و ايشان انكار ميكنند چنانچه در سوره اعراف ميفرمايد كه فلنسئلن الذين ارسل اليهم ولنسئلن المرسلين و ميكويند كه پيغمبرى بما نيامد
چنانچه در سوره مائده ميفرمايد كه ما جاءنا من بشير ولا نذير آنگاه پيغمبران از محمد صلعم كواهى ميطلبند و آنحضرت كواهى ميدهد كه پيغمبران راست
ميكويند و تكذيب منكران ميكنند و بهر امتى ميكويد چنانچه در سوره مائده ميفرمايد كه قد جاءكم بشير و نذير والله على كل شىء قدير
معنى آنكه بشما پيغمبر آمده و خداى بر هر چيزى قادر است يعنى قدرت دارد بر آنكه اعضا و شما كواهى دهند بادا رسالت پيغمبران بشما
و از جهت پيغمبر صلعم در سوره نسا ميفرمايد كه فكيف اذا جئنا من كل امة بشهيد و جئنا بك على هؤلاء شهيدا پس آن امتها قدرت
ميكنند و كواهى آنحضرت كه مبادا زبانها ايشان را بسته شود و اعضا ايشان كواهى دهند و آنحضرت كواهى ميدهد
بر منافقان كه قران را تغيير دادند و كار و عناد و رزيدند و عهد را و ما شكستند و رسالت را تغيير دادند و با اهل بيت او ستم كردند
و مرتد شدند و دين بسبب خويشان از امتها و پيغمبران خود ظلم و جنايت كردند تبع نمودند بهمين سبب امتهائى كه ميكويند چنانچه در سوره مؤمنون
ميفرمايد كه ربنا غلبت علينا شقوتنا و كنا قوما ضالين بعد از آن در جاى ديگر جمع ميشوند و مقام محمد صلعم در انجاست و آن مقام
محمود ميكويند و آنحضرت در انجا ثناى خداى و فرشتگان و پيغمبران و مؤمنان مرد و زن كروه اهل آسمانها و زمين حمد آنحضرت
ميكنند و بعد از آن در جاى ديگر جمعيت نموده در انجا بايكديگر خصومت و دعوى ميكنند و حق تعالى جزا ميدهد بعضى را از بعضى
و اين جمعيت از جمعيتها پيش از آن است كه شروع در حساب شود و هر كس بعمل خود كرفتار باشد

يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللّٰهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ

آن روز ميدهد بايشان خداى جزاء ايشان را راستى حق و ميدانند
يعنى جزاى عملهاى ايشان را

أَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ ٢٥

بتحقيق خداى حق ظاهر است
يعنى ثابت الوهيت خداى او با عدالت او و اين معنى ارتضاى است و اختلاف نيست ميان
اين آيه و آيه سوره احزاب كه و يظنون بالله الظنونا و امثال آن كه اكنون مذكور شد كه بعضى
از آنها خبر ميدهند كه مردم كمان ميكنند و كمان شك است و بعضى از آنها خبر ميدهد كه مردم ميدانند چه
ظن در قرآن بر دو قسم است ظن بمعنى يقين و ظن بمعنى شك پس ظنى كه بوده باشد از امور معاد و آخرت ظن يقين است و ظنى كه بوده باشد
از امور دنيا ظن شك است پس عبارت ظن در آيه كهف كه و راى المجرمون النار فظنوا انهم مواقعوها يعنى يقين است يعنى و مى بينند
جرم كنندگان آتش دوزخ را پس كمان ميكنند يعنى ميدانند و يقين ميدانند كه بتحقيق ايشان داخل شوندگان اند و مثل آنست
آيه سوره حاقه كه انى ظننت انى ملاق حسابيه يعنى بتحقيق كه من كمان دارم كه ملاقات كننده ام حساب خود را يعنى يقين دارم
كه در قيامت برانگيخته ميشوم و حساب كرده ميشوم و ظن در آيه سوره احزاب كه حق تعالى از براى منافقان ميكويد كه و يظنون بالله
الظنونا بمعنى شك است نه بمعنى يقين يعنى كمان ميكنند بخداى كمانها يعنى شك ميدارند بخداى شكها و آنانكه شنيده اند از
دعاهاى ايشان زود تحريف كرده اند آنها را و نهاده اند آنها را در غير جاهاى آنها و نسبت داده اند با آنها حكم ميكنند خداى بحكم
ميان ايشان و امثال ايشان جهت آنكه ميفرمايد كه الذين يرمون المحصنات الغافلات لعنوا فى الدنيا والاخرة و لهم عذاب عظيم يوم تشهد عليهم

علیهم السنتهم وایدیهم وارجلهم بما کانوا یعملون یومئذ یوفیهم الله دینهم الحق ویعلمون ان الله هو الحق المبین و در سبحان زحمت

موعظه عیسی علیه السلام کرده و در آن موعظه فرموده که ای عیسی هر وصف من از برای تو نصیحت و هر سخن من از برای حق است من حق مبینم

پس حق میگویم اگر تو عصیان من ورزی بعد از آنکه خبر کردم ترا باشد ترا غیر از من ولیی و دوستی و مددکاری کننده

اَلْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ

زنان بد از برای مردان بدند و مردان بد از برای زنان بدند

وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ

و زنان خوب از برای مردان خوبند و مردان خوب از برای زنان خوبند

و این تفسیر را طبرسی در مجمع البیان از ابو مسلم و جبائی روایت کرده و گفته از امام محمد باقر و امام جعفر علیهما السلام روایت شده و فرموده اند که این آیه مثل آیه الزانی لا ینکح الا زانیة است که تا آخر آن آیات که در این سوره گذشت چه مردی قصد کرده اند که زنان بد را نکاح کنند پس نهی کرد خدای ایشان را از آن و مکروه داشت آنرا از برای ایشان تمام شد سخن طبرسی و بر روایتی معنی آیه این است که بد از سخن و عمل از برای خباثت مردان و زنان از تسلیم و قبول و تصدیق میکنند آنکه به از سخن و عمل و خوبیها از سخن و عمل از برای خباثت مردان و زنان

أُولَٰئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ

آن جماعت پاکیزگانند یعنی اهل بیت بری اند از آنچه میگویند اهل خباثت از برای ایشان آمرزش

وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ۝

و روزی بزرگ و بهشت

و مثل این آخر آیه در سوره انفال گذشت و امام حسن علیه السلام به معویه گفت که قسم بخدای که الخبیثات للخبیثین والخبیثون للخبیثات تو و پدر تو و اصحاب و یاران و شیعیان تو والطیبات للطیبین والطیبون للطیبات اولئک مبرؤن مما یقولون لهم مغفرة و رزق کریم علی بن ابی طالب است و اصحاب و یاران و شیعیان او و امام جعفر علیه السلام بر یکی از صحابه خود گفت که شمائید شیعیان خدای و شمائید طیبین و زنان شما اند طیبات و هر مؤمنی صدیق و هر زن مؤمنی حور عین است چنین با علی علیه السلام گفت که بشارت و مژدگانی باد شما را قسم بخدای که نعمت رحلت فرموده و حال آنکه غضبناک بود بر جمیع امت غیر از شیعیان و امام محمد باقر علیه السلام با ابو اسحق ابراهیم لیثی گفت بدرستیکه خدای عز و جل زمینی طیب طاهر آفرید و گشود در آن زمین آب خوش و عرض کرد بر آن زمین ولایت اهل بیت علیهم السلام و آن زمین قبول کرد پس جاری ساخت آب را هفت روز و بعد از روز هفتم آب بزمین فرو رفت پس گرفت از صاف و برگزیده آن گل گلی و کرد آنرا گل و طینت ائمه علیهم السلام بعد از آن ثقل آن گل را برگرفته از آن شیعیان و دوستداران ایشان را

از زیادتی گل و طینت ایشان علیهم السلام آفرید پس اگر طینت ایشان از اصل طینت ائمه علیهم السلام میگذاشت ایشان و ایشان ائمه علیهم السلام میبودند و لیکن ممزوج کرد طینت ایشان را و ممزوج نکرد طینت ایشان علیهم السلام را با طینت دیگر زمین شوره و بد کنده و بنا آفرید و گشود در آن زمین آب تلخ شوره بر آن زمین ولایت و دوستی امیر المؤمنین علیه السلام را عرض کرد و آن زمین آنرا قبول نکرد و آن آب را هفت روز بر آن جاری ساخت بعد از آن آب بزمین فرو رفت آنگاه برگرفت از کدر و زبون آن گل گندیده بد و از آن ائمه کفر و طاغیان و فاجران را آفرید و بعد از آن بقیه آنرا ممزوج کرد بگل شیعه و محبین اهل بیت علیهم السلام و اگر وامیگذاشت گل ائمه کفر و طاغیان و فاجران را و ممزوج نمیکرد با طینت ایشان هر گز عمل صالحی نمیکردند و ادای امانتی نمیکردند و شهادت بوحدانیت خدا بعنی لا اله الا الله و محمد رسول الله نمیگفتند و روزه نمیگرفتند و نماز نمیکردند و زکوة نمیدادند و حج نمیکردند و شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام صورت و نیت نیز چیزی عظیمتر بر مؤمن از اینکه صورت خوبی دشمنی از دشمنان خدای ببیند و مؤمن نمیداند که آن صورت از گل مؤمن و مزاج اوست بعد از آن هر و طینت با آب تلخ و هم ممزوج ساخت پس آنچه دیده میشود از شیعه و محبان اهل بیت از زنا و لواطه و خیانت و شرب شراب و ترک نماز و روزه و زکوة و حج و جهاد و آن مرده از دشمن اهل بیت علیهم السلام است که ناصبی است و از اصل و مزاج اوست که بطینت ایشان ممزوج شده و آنچه دیده میشود در این دشمن ناصبی از زهد و عبادت و مداومت بر نماز واجب و ادای نماز و زکوة و روزه و حج و جهاد و اعمال نیک و غیر آن همه از گل مؤمن و اصل و مزاج اوست پس چون روز قیامت شود عرض اعمال مؤمن و ناصبی بخدای شود از ترس تعالی گوید که من عادل و جور نمیکنم و منصفم و ظلم نمیکنم قسم بعزت و جلال و بلندی مکان من که ظلم نمیکنم مؤمنی را بگناهی که مرتکب آن شده است از اصل و طینت و مزاج ناصبی این عملهای صالح همگی از گل مؤمن و مزاج اوست و عملهای بدی که از مؤمن واقع شده از گل و طینت ناصبی است لازم میگرداند خدای هر یک از این دو را بگوهر و اصل و جوهر و طینت اوست و خدای دانا تر است به بندگان خود از همگی خلایق آیا نمیبینی که ابراهیم علیه السلام ظلم و جوری یا عداوتی بعد از آن آیه سوره یوسف خواند که معاذ الله ان نأخذ الا من وجدنا متاعنا عنده انا اذا لظالمون پس هر گاه روز قیامت شود وا بر دست ناصبی گویا که ظلمی است بر تو این عملهای بد از طینت و مزاج مؤمن است و او اولی است و از تو این عملهای صالح از گل و مزاج مؤمن است او اولی است و سزاوارتر است بآنها امروز جزا داده میشود هر نفسی یعنی هر کسی با آنچه کرده است ظلمی امروز نیست بتحقیق که خدای زود حساب کننده است تمام این عبارت مضمون آیه سوره مؤمن است که الیوم تجزی کل نفس بما کسبت لا ظلم الیوم ان الله سریع الحساب بعد از آن تلاوت فرمود که الخبیثات للخبیثین والخبیثون للخبیثات والطیبات للطیبین والطیبون للطیبات اولئک مبرؤن مما یقولون لهم مغفرة و رزق کریم و در سوره انفال میفرماید والذین کفروا الی جهنم یحشرون لیمیز الله الخبیث من الطیب و یجعل الخبیث بعضه علی بعض فیرکمه جمیعا فیجعله فی جهنم اولئک هم الخاسرون یعنی و آنانکه کفر ورزیده اند بسوی جهنم حشر کرده میشوند برای آنکه تمیز کند خدای بد را از خوب و بگرداند بعضی از آن را بر بعضی پس جمع کند آنرا همگی پس بگرداند آن همه را در جهنم آن جماعت ایشان و بدان زیانکارانند

نزلت الآیات بالمدینة فی نسبة الانسان الزنا الی احد والثالثة الی خمسة آیات فی اللعان والثامنة الی عشرة فی عائشة وعبد الله بن ابی سلول وحسان بن ثابت ومسطح بن اثاثة وفی تاریخ عائشة والآیات الثالثة الی حتی عشرة آیتا و ما قبلها من الحد و فی نسبة الانسان الزنا الی احد علی کثرة انواع احکامها نسبة الی نفسه و انها نسبة الحجر

وثالثها انسبة اما انسبة الزنا الى نفسه فمن شهد على نفسه انه زنى لم تقبل شهادته حتى يعيدها اربع مرات
كما فعل امير المؤمنين عم فانه جاء رجل اليه عم فقال يا امير المؤمنين اني زنيت فطهرني فقال عم ابك
جنة قال لا قال افتقرأ من القرآن شيئا قال نعم فقال له ممن انت قال انا من مزينة او قال من جهينة قال اذهب حتى
اسال عنك فسال عنه فقالوا هذا رجل صحيح العقل مسلم ثم رجع اليه فقال اني زنيت فطهرني فقال ويحك
الك زوجة قال نعم قال كنت حاضرها ام غائبا عنها قال بل كنت حاضرها قال اذهب حتى ينظر في امرك فجاء
اليه الثالثة فذكر له ما قال اولا فاعاد عليه عم القول كالاول فذهب ثم رجع في الرابعة فقال اني زنيت
فطهرني فامر عم بحبسه ثم امر الناس فقال ايها الناس ان هذا الرجل يحتاج ان نقيم عليه حد الله فاخرجوا متنكرين
لا يعرف بعضكم بعضا ومعكم احجار فلما كان من الغد اخرجه عم بالغلس وصلى ركعتين ثم حفر حفيرة ووضع الرجل
فيها ثم نادى ايها الناس ان هذه حقوق الله لا يطلبها من كان عنده لله مثله فمن كان لله عليه حق
مثله فلينصرف فانه لا يقيم الحد من لله عليه حق الحد فانصرف الناس فاخذ امير المؤمنين عم حجرا فكبر
اربع تكبيرات ثم رماه ثم اخذ الحسن عم مثله ثم فعل الحسين عم مثله فلما مات اخرجه عم وصلى عليه ودفنه
فقالوا يا امير المؤمنين الا تغسله قال قد اغتسل بما هو طاهر الى يوم القيمة ثم قال عم ايها الناس من كان
عليه ذنب مثل هذا الذي قد ... فليطلب الى الله فيما بينه وبين الله فهو اهل التوبة الى الله ... من ان يفضح
نفسه ويهتك ستره وقال العلامة من اقر عند الحاكم ... ويخير ... فقد درء الحد عليه واما انسبة الزنا الى
غيره فبقوله تعالى والذين يرمون المحصنات الآيتين وقد مر بيان الاحصان لمعانيه في قوله تعالى في النساء ومحصنات
من النساء الا ما ملكت ايمانكم قال البيضاوي في تفسيره في شرحها في ما بعدها يعني العفائف قال في هذه الآية
اي يقذفهن بالزنا لوصف المقذوفات بالاحصان وذكرهن عقيب الزواني واعتبار اربعة شهداء
بقوله ثم لم يأتوا باربعة شهداء بقوله ثم لم يأتوا باربعة شهداء فاجلدوهم ثمانين جلدة والقذف بغيره
مثل يا فاسق ويا شارب الخمر يوجب التعزير كقذف غير المحصن والاحصان هنا بالحرية والبلوغ والعقل
والاسلام والعفة عن الزنا ولا فرق فيه بين الذكر والانثى وتخصيص المحصنات لخصوص الواقعة ولان
قذف النساء اغلب واشنع ولا تقبلوا لهم شهادة اي شهادة كانت لانه مفتر وقيل لا يقبل شهادتهم في القذف
ابدا اي ما لم يتب واولئك هم الفاسقون اي المحكوم بفسقهم الا الذين تابوا من بعد ذلك اي عن القذف
واصلحوا اي اعمالهم بالتدارك ومنه الاستسلام للحد والاستحلال من المقذوف والاستثناء راجع الى
اصل الحكم وهو اقتضاء الشرع لهذه الامور ولا يلزمه سقوط الحد كما قيل لان من تمام التوبة الاستسلام
له والاستحلال ومحل الاستثناء النصب على الاستثناء وقيل الى النهي ومحل الجر على البدل من هم
في لهم وقيل الى الاخيرة ومحل النصب لانه عن موجب وقيل منقطع متصل بما بعده فان الله غفور رحيم
علة للاستثناء انتهى وقد مر مثل هذه الآية الاخيرة في آل عمران والمعنى والذين يرمون المحصنات قذف المحصنات
من الكبائر لان الله عز وجل يقول ايضا بعد ان الذين يرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا

في الدنيا والآخرة ولهم عذاب عظيم يوم تشهد عليهم السنتهم وايديهم وارجلهم بما كانوا يعملون وحرمته
قذف المحصنات لما فيه من فساد الانساب ونفي الولد وابطال المواريث وترك التربية وذهاب المعارف وما فيه
من الكبائر والعلل التي تؤدي الى فساد الخلق وحرم قذف المحصنات حجابا عن اللعنة وقال الصادق عم اكبر الكبائر
سبع منها الزنا ... وقذف المحصنة فقد قرئ فاطمة عم على ... ثم لم يأتوا باربعة شهداء
فان شهد له ثلاثة ولم ... جلد الثلاثة ... وجلد ... الى الامام قوله يعني التعزير
يطاف بهم حتى يعرفهم الناس ... ولا تقبل شهادتهم حتى يقولوا ... مثل الميل في المكحلة وقال
الصادق عم لابي حنيفة ... القتل عندكم اشد ام الزنا فقال بل القتل قال فكيف امر الله في القتل
بالشاهدين وفي الزنا باربعة كيف يدرك هذا بالقياس وعلل ان القتل يجوز فيه شاهدان والزنا لا يجوز
فيه الا اربعة شهود والقتل اشد من الزنا لان القتل فعل واحد انما يقام الحد على القاتل ويدفع عن المقتول
والزنا فعلان وفيه حدان ولا يجوز الا ان يشهد كل اثنين على واحد لان الرجل والمراة جميعا عليهما الحد
فمن ثم لا يجوز الا اربعة شهود عن الرجل شاهدان وعلى المراة شاهدان وسئل الصادق عم لم جعل في الزنا
اربعة من الشهود وفي القتل شاهدان فقال ان الله عز وجل احل لكم المتعة وعلم انها ستنكر عليكم فجعل
الاربعة شهود احتياطا لكم لولا ذلك لاتي عليكم وقل ما يجتمع اربعة على شهادة بامر واحد وعلت شهادة
اربعة في الزنا واثنين في سائر الحقوق لشدة حد المحصن لان فيه القتل فجعلت الشهادة فيه مضاعفة مغلظة
لما فيه من قتل نفسه وذهاب نسب ولده ولفساد الميراث وقال الصادق عم اما انا فلو كنت ما شهدت
اول الشهود يعني في الزنا فاجلدوهم ثمانين جلدة وحد شارب الخمر ايضا ثمانين جلدة وعلة ضرب ... ذلك
شارب الخمر لانه اذا شرب هذي واذا هذي افترى فوجب حد المفتري وكما مر في الآية الاولى من هذه السورة ان
ابن سلام اليهودي سال النبي صلى الله عليه وآله ما الثمانون فقال عم الثمانون شارب الخمر يجلد بعد تحريمها ثمانين سوطا وكما مر
ايضا فيها سئل الصادق عم شرب الخمر اشد من الزنا وحده ثمانون وحد الزنا مائة فقال عم الحد واحد ولكن زيد
هذا لتضييعه النطفة ولوضعه اياها في غير موضعها الذي امره الله به وكما مر فيها ايضا قال علي عم
على جارية امرأة لها قال ... ودعي انها ... فانكرت ... بالشهود او لارجمنك بالحجارة فلما رات
المراة ذلك اعترفت فجلدها امير المؤمنين عم الحد لاقرارها حد المفتري ثمانين جلدة ولاحد في التعريض حتى يأتي بالفرية
المصرحة باذان يا ابن الزانية او لست لابيك والحبر في الكلام قصاص اي قول اي قتل وهو كما مر في الآية الاولى من
هذه السورة حد الزاني والقاذف شيئين حد القاذف فيجلد الزاني اشد الجلد ويجلد المفتري بين الجلدين اي اقل
اي بين الشدة والضعف والمفتري جلد بحيث كما مر في الآية الاولى من هذه السورة لا يصيبان الوجه فيبرأ ان على
الجسد على الاعضاء كلها قال الطبرسي في مجمع البيان يجلد القاذف وعليه ثيابه ويجلد الرجل قائما والمراة قاعدة
وهو المروي عن ابي جعفر عم ولا تقبلوا لهم شهادة ابدا الا بعد التوبة وان يكذبوا انفسهم كما يجيء واولئك هم الفاسقون
في ... المفتري ... على الفرية من ان يبرأ الايات قال الله عز وجل في التنزيل من كان مؤمنا كمن كان

فاسقا لا يستوون وجعل الله منافقا فاسقا قال الله عز وجل في التوبة ان المنافقين هم الفاسقون وجعل الله عز وجل
من اولياء ابليس قال الله يعني في الكهف الا ابليس كان من الجن ففسق عن امر ربه وجعله ملعونا فقال يعني بعد
في هذه الآيات ان الذين يرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا في الدنيا والآخرة ولهم عذاب عظيم يوم
تشهد عليهم السنتهم وايديهم وارجلهم بما كانوا يعملون وليست تشهد الجوارح على مؤمن انما تشهد على من حقت
عليه كلمة العذاب فاما المؤمن فيعطى كتابه بيمينه قال الله عز وجل يعني في بني اسرائيل فمن اوتي كتابه بيمينه
فاولئك يقرؤون كتابهم ولا يظلمون فتيلا الا الذين تابوا من بعد ذلك واصلحوا وكان امر القاذف فيجلد ثمانين
جلدة ولا يقبل له شهادة ابدا الا بعد التوبة وان يكذب نفسه فاذا تاب بعد الحد واصلح بعد الحد ولا يعلم منه
الا خير جوزت وتقبل شهادته وقال الطبرسي في مجمع البيان اذا تاب قبلت شهادته حد ام لم يحد وهو قول ابي جعفر وابي
عبد الله ع وتظهر توبته بعد ما يقام عليه الحد بان يرجع مما قال اقول كما قال ابن العزمة بان يجيء فيكذب نفسه عند
الامام وعند المسلمين على رؤس الناس والاشهاد حيث يضربه فيستغفر ربه عز وجل فيقول قد افتريت على فلانة
ويتوب مما قال فان اكذب نفسه وتاب تاب الله عليه وتقبل شهادته بعد فاذا فعل ذلك فان على الامام ان يقبل شهادة
بعد ذلك وان عليا ع شهد عنده رجل وقد قطعت يده وجلد بشهادة فاجاز شهادته وقد كان تاب وعرفت
توبته وقال علي ع ليس يصيب احد حدا فيقام عليه ثم يتوب الا جازت شهادته والمجلود في الفرية ليس بينه وبين
زوجته لعان كما يجيء لان الله عز وجل يقول ولا تقبلوا لهم شهادة ابدا وقال الرضا ع من قال بالجبر فلا تعطوه
من الزكوة شيئا ولا تقبلوا لهم شهادة ابدا واما نسبة الزنا الى المرأة فقوله تعالى والذين يرمون ازواجهم
الآيات الخمس نزلت في اللعان وتاويلها قبل تنزيلها اي هو من الامور التي حدثت في عصر رسول الله ص لم
يكن الله انزل فيها حكما شرعيا ولم يكن عند النبي ص فيها شيء ولا عرفها وحي فيها وسبب نزولها انه لما رجع
رسول الله ص من غزاة تبوك جاء اليه عويمر بن ساعدة العجلاني وفي خبر عويمر بن الحارث العجلاني وفي خبر
انه رجل من المسلمين رسول الله ص وكان من الانصار فقال يا رسول الله ان امرأتي زنى بها شريك وفي خبر انها
زنت فشريك بن السمحاء وفي خبر ابن السمحاء وهي منه حامل فاعرض عنه رسول الله ص فاعاد عليه القول فاعرض عنه
فاعاد ثالثا حتى فعل ذلك اربع مرات فقام ص ودخل منزله فنزل آية اللعان فخرج ص وصلى بالناس العصر وقال
لعويمر ائتني باهلك فقد انزل الله تعالى فيكما قرآنا فمضى اليها فقال لها رسول الله يدعوك وكانت في شرف
من قومها فجاء معها جماعة فلما دخلت المسجد قال ص وقد خرج ص اليه وقال ائتني باهلك فمضى واقبل بها
وهو ص يصلي العصر فلما فرغ اقبل عليهما وقال ص لهما تقدما الى المنبر فلاعنا فتقدم الى المنبر فقال كيف
اصنع فتلا ص آيات اللعان وقال تقدم وقل اشهد بالله انني لمن الصادقين فيما رميتها به فتقدم
وقالها فقال ص اعدها فاعادها ثم قال اعدها حتى فعل ذلك اربع مرات فقال له في الخامسة اتق الله فان
لعنة الله شديدة ثم قال اشهد الخامسة ان عليك لعنة الله ان كنت من الكاذبين فيما رميتها به فقال
في الخامسة ان لعنة الله عليه ان كان من الكاذبين فيما رماها به ثم قال ص ان اللعنة لموجبة ان كنت كاذبا

ثم قال لها تنحي فتنحت ثم قال للزوجة تشهدين كما شهد والا اقمت عليك حد الله تعالى فنظرت في وجوه قومها فقالت
لا اسود هذه الوجوه في هذه العشية فتقدمت الى المنبر فقال لها اشهدي اربع شهادات بالله ان زوجك لمن الكاذبين
فيما رماك به فقالت اشهد بالله انه من الكاذبين فيما رماني به وسمت باسمه فقال لها ص اعيديها فاعادتها
حتى اعادتها اربع مرات ثم قال لها امسكي فوعظها وقال لها اتقي الله فان غضب الله شديد ثم قال لها اشهدي
الخامسة ان غضب الله عليك ان كان من الصادقين فيما رماك به فقالت في الخامسة ان غضب الله عليها
ان كان من الصادقين فيما رماني به فقال لهما ص ويلكما انها موجبة ان كنتما كاذبين ثم قال اذهبا ولن يحل لك ولن
تحل له ابدا ومن طريق العامة بعبارة ابراده قال الطبرسي في مجمع البيان عن الضحاك عن ابن عباس لما نزلت آية
والذين يرمون المحصنات قال عاصم بن عدي يا رسول الله ان راى رجل منا مع امراته رجلا فان اخبر بما راى
جلد ثمانين وان التمس اربعة شهداء كان الرجل قد قضى حاجته ومضى قال كذلك انزلت الآية يا عاصم فخرج سامعا
مطيعا فلم يصل الى منزله حتى استقبله هلال بن امية يسترجع فقال ما وراءك قال وجدت شريك بن سمحاء على بطن امرأتي
خولة فرجع عاصم الى النبي ص فاخبره بالذي كان فبعث اليها فقال لها ما يقول زوجك فقالت يا رسول الله
ان ابن سمحاء كان يأتينا فينزل بنا فيتعلم الشيء من القرآن فربما تركه عندي وخرج زوجي فلا ادري اكركته
الغيرة ام بخل علي بالطعام فانزل الله تعالى آية اللعان والذين يرمون ازواجهم الآيات وعن الحسن قال لما نزلت
والذين يرمون المحصنات الآية قال سعد بن عبادة يا رسول الله ارايت ان راى رجل مع امرأته رجلا
فقتله تقتلونه وان اخبر بما راى جلد ثمانين وبرواية عكرمة عن ابن عباس قال سعد بن عبادة لو اتيت
لكاعا وقد تفخذها رجل لم يكن لي ان اهيجه حتى آتي باربعة شهداء فوالله ما كنت لآتي باربعة شهداء حتى
يفرغ من حاجته ويذهب وان قلت ما رأيت ان في ظهري لثمانين جلدة فقال النبي ص يا معشر الانصار الا
تسمعون الى ما قال سيدكم فقالوا لا تلمه فانه رجل غيور ما تزوج امرأة قط الا بكرا ولا طلق امرأة له فاجترى
رجل منا ان يتزوجها فقال سعد بن عبادة يا رسول الله بابي انت وامي والله اني لاعرف انها من الله وانها
حق ولكن عجبت من ذلك لما اخبرتك فقال ص فان الله يابى الا ذاك فقال صدق الله ورسوله فلم يلبثوا الا
يسيرا حتى جاء ابن عم له يقال له هلال بن امية من حديقة له قد راى رجلا مع امرأته فلما اصبح غدا الى رسول الله
حتى راى الكراهة في وجهه فقال اني لارى الكراهة في وجهك والله يعلم اني لصادق واني لارجو ان يجعل
الله فرجا فهم رسول الله ان يضربه يعني الحد واجتمعت الانصار وقالوا ابتلينا بما قال سعد ايجلد هلال و
تبطل شهادته فنزل الوحي وامسكوا عن الكلام حين عرفوا ان الوحي قد نزل فانزل الله تعالى والذين يرمون
ازواجهم الآيات فقال النبي صلى الله عليه ابشر يا هلال فان الله قد جعل فرجا فارسلوا اليها فجاءت فلاعن بينهما
وفرق بينهما فقال تعالى والذين يرمون ازواجهم ولم يكن لهم شهداء الا انفسهم الآيات الخمس قال
القاضي في تفسيره انفسهم بدل من شهداء او صفة لهم على ان الا بمعنى غير فشهادة احدهم اربع شهادات
اي فالواجب شهادة احدهم او عليهم شهادة احدهم واربع شهادات خبر شهادة بالله متعلق بشهادات

لانها اقرب وقيل بشهادة لتعلقها انها لمن الصادقين اي فيما رماها به من الزنا واصل على انه خلاف الجار و
كسر ان وعلق العامل عنه باللام تاكيدا والخامسة اي والشهادة الخامسة ان لعنة الله عليه ان كان من الكاذبين
اي فاذا تم هذا اللعان الرجل حكمه سقوط حد القذف عنه وحصول الفرقة وثبوت حد الزنا على المراة لقوله ويدرؤا
عنها العذاب اي الحد ان تشهد اربع شهادات بالله انه لمن الكاذبين اي فيما رماني به والخامسة ان غضب الله عليها
ان كان من الصادقين اي فيه [illegible] عطفا على اربع ولولا فضل الله عليكم ورحمته انتهى وقد مر مثل
اول الاية في البقرة ثم قال القاضي وان الله تواب حكيم [illegible] وجواب لولا للتعظيم اي لفضحكم وعاجلكم بالعقوبة والمعنى
والذين يرمون ازواجهم ولم يكن لهم شهداء الا انفسهم هو القاذف الذي يقذف امراته فاذا قذفها وافترى عليها
ثم اقر انه كذب عليها [illegible] جلد الحد اقول اي حد المفتري ثمانين جلدة [illegible] اليه امراته فان ابى الا
ان يلاعنها فرق بينهما ولا تحل له الى يوم القيامة [illegible] واللعان ان يشهد عليها اربع شهادات بالله انى رايتك
تزنين كما قال تعالى فشهادة احدهم اربع شهادات بالله وعلم ان الزوج اذا قذف امراته كانت شهادته اربع
شهادات بالله ولا يجوز ذلك لغير الزوج واذا قذفها غير الزوج جلد الحد ويقيم البينة على ما قال وان كان ابوها او
اخوها او ولدها [illegible] غير الزوج اذا قذف فادعى انه راه بعينه فقال رايت قيل له كيف رايت ذلك
وما ادخلك المدخل الذي رايت فيه هذا وحدك انت متهم في عورات [illegible] في حد التهمة وان كنت صادقا
فلا بد ان [illegible] يقام عليك الحد الذي اوجبه الله عليك وان الزوج جعل الله له مدخلا لا يدخله غيره
من والد ولا ولد يدخله بالليل والنهار ويجوز له ان يدخل المدخل في الخلوة التي لا يصلح لغيره ان يدخلها ولا يشهد
ولد ولا والد في الليل والنهار فجاز ان يقول [illegible] قذف امراته وقال رايت ذلك يعني كان شهادته
اربع شهادات بالله وانا قال الهادي [illegible] غيره وقيل لم اقم البينة على ما قلت
ومن الحد الا ان يقيم عليها البينة [illegible] شهادة الزوج اربع شهادات كالاربعة شهداء مكان كل شاهد
يمين وان اناسا من اصحاب رسول الله ص قالوا لسعد بن عبادة لو وجدت [illegible] رجلا على بطن امراتك
ما كنت صانعا به قال والله اضرب رقبته بالسيف فخرج رسول الله ص وهم في هذا الكلام فقال يا سعد من هذا الذي
قلت اضرب رقبته بالسيف فاخبره بالكلام [illegible] فقال يا سعد فاين الشهود الاربعة الذين قال الله عز وجل
قال سعد يا رسول الله بعد راي عيني وعلم الله فيه انه قد فعل قال اي والله يا سعد بعد راي عينيك وعلم الله عز وجل
قد جعل الله لكل شيء حدا وجعل لمن تعدى حدود الله حدا وجعل ما دون الشهود الاربعة مستورا على المسلمين
فعلى هذا ان دخل مسلم [illegible] رجل بغير اذنه [illegible] بامراته وقتله صاحب المنزل واقر بقتله يقتل [illegible]
الصادقين اي فيما رماها به وعلم ان الملاعنة لا تحل لزوجها الذي لاعنها [illegible] بالتصديق [illegible]
يلعن فيها نفسه ان كان من الكاذبين كما قال تعالى والخامسة ان لعنة الله عليه ان كان من الكاذبين اي فيما رماها
به قال رسول الله ص [illegible] من اذا ائتمن خان [illegible]
ان الله لا يحب الخائنين واذا حدث كذب لقوله تعالى هنا ان لعنة الله عليه ان كان من الكاذبين واذا وعد اخلف

لقوله تعالى في زعمه انه كان صادق الوعد وكان رسولا نبيا فان ارادت ان يدرأ عن نفسها العذاب شهدت اربع شهادات
بالله انه لمن الكاذبين كما قال تعالى ويدرؤا عنها العذاب اي العذاب [illegible] ان تشهد اربع شهادات بالله انه لمن الكاذبين
اي فيما رماني به والخامسة كما قال تعالى والخامسة ان غضب الله عليها ان كان من الصادقين اي فيما رماني به فان نكلت
او لم يفعل [illegible] ثم لا تحل له الى يوم القيامة ويفرق بينهما واول ما وقع رسول الله
اللعان بين عويمر وزوجته [illegible] فقال عويمر يا رسول الله فالمال الذي اعطيتها قال ان كنت كاذبا فهو
لها بما استحللت من فرجها وفرق بينهما وقال لهما لا تجتمعا بنكاح ابدا بعد
ما تلاعنتما ثم قال ان جاءت بالولد [illegible]
وان جاءت به [illegible] وكان علي ع يلاعن في كل حال الا
ان يكون حاملا [illegible] مستقبل القبلة [illegible]
[illegible] ويبدأ بالرجل ثم المراة ولا يكون
لعان حتى يزعم انه قد عاين فاذا قذف الرجل امراته لاعنها [illegible] بين رجليها رجلا يزني بها
فاذا افترى على امراته [illegible]
وكذا ولا يكون اللعان الا بنفي الولد [illegible] ثم يفرق بينهما [illegible]
[illegible] اقول اي حد المفتري ثمانين جلدة ولا يكون اللعان
الا بعد الدخول ولا ينقطع اللعان حتى يدخل الرجل بامراته فمن قذف امراته قبل ان يدخل بها جلد الحد اي حد المفتري ثمانين جلدة
وهي امراته [illegible] قبل ان يدخل بها [illegible]
امراته ثم اكذب نفسه جلد الحد اقول اي حد المفتري ثمانين جلدة وان لم يكذب نفسه يلاعنها ويفرق بينهما وان اقر على
نفسه قبل الملاعنة جلد الحد وهي امراته ورجل وقذف الامام اللعان فشهد شهادتين ثم نكل فاكذب نفسه قبل ان
يفرغ من اللعان جلد حد القاذف اقول اي ثمانين جلدة ولا يفرق بينه وبين امراته ورجل وقذف الامام اللعان فشهد
شهادتين ثم نكل فاكذب نفسه قبل ان يفرغ من اللعان جلد حد القاذف اقول اي ثمانين جلدة ولا يفرق بينه وبين
امراته ورجل [illegible] اربع شهادات بالله ثم نكل في الخامسة فهي امراته وجلد الحد اقول اي حد المفتري ثمانين
جلدة وان نكلت المراة [illegible] الملاعنة التي يدعيها زوجها ان
ينفي من ولدها ويلاعنها ويفارقها ثم يقول بعد ذلك الولد ولدي ويكذب نفسه فاما المراة فلا ترجع اليه ابدا
ولا تحل له الى يوم القيامة واما الولد فيرد اليه اذا ادعاه [illegible]
[illegible] ولا يرث الابن الاب ولا يرث الاب الابن
ويلحق باخواله ويكون ميراثه لاخواله [illegible]
[illegible] الحد والرواية الثانية اقوى [illegible]
[illegible] ورجل لاعن امراته وهي حبلى

قلت ان حملها ما انكره او في بطنها انثى او نفيت ادعت حملها او قربه و زعم انه منه برئ اليه ولاه ولا يرثه ولا يجلد
لانه قد سبق ان التلاعن و رجل طلق امراته قبل ان يدخل بها فادعت انها حامل فان اقامت البينة على انه ارخى سترا ثم انكر الولد
لاعنها ثم بانت منه وعليه المهر كاملا و رجل قذف امراته ثم خرج بها و قد توفيت فخير واحدة من اثنين فيقال له ان
شئت الزمت نفسك الذنب فيقام عليك الحد وتعطى الميراث وان شئت اقررت فلاعنت ادنى قرابتها اليها ولا ميراث
للقاذف فان قام رجل من اهلها مقامها فلاعنه فلا ميراث له وان ابى احد من اوليائها ان يقوم مقامها اخذ
الميراث زوجها واربعة شهدوا على امراة بالزنا احدهم زوجها لاعن الزوج وجلد الاخرون و رجل قذف امراته
فلاعنها ثم قذفها بعد ما تفرقا ايضا بالزنا فعليه الحد و رجل قذف بنسبة الزنا فلو قتله ما قتل به وان قذفه
ليجلده وان قذف ابوه امه فان قذفها وانتفى من ولدها تلاعنا و لم يلزمه ذلك الولد الذى انتفى منه و فرق
بينهما ولم تحل له ابدا وان قال لابنه وامه حية يا ابن الزانية و لم ينتف من ولدها جلد الحد له و لم يفرق بينهما وان قال
لابنه يا ابن الزانية وامه ميتة ولم يكن لها من ياخذ بحقها منه الا ولدها فانه لا يقام عليه الحد لان حق الحد قد صار
للولد منها وان كان لها ولد من غيره فهو وليها يجلد له وان لم يكن لها ولد من غيره وكان لها قرابة يقومون
باخذ الحد جلد لهم و بين العبد و الامة لعان في اظهر الروايات عن الصادقين عليهما السلام و الاخبار مختلفة في كون اللعان و عدم كونه
بين المسلم و الذمية و بين الحر و المملوكة ايضا مختلفة و روى ان الحر لا يلاعن المملوكة
اذا كان مولاها الذى زوجها اياه و بين المملوك و الحرة ايضا مختلفة و روى ان العبد لا يلاعن الحرة اذا كان
مولاه زوجه اياها و لاعنها بامر مولاها و روى عن ابيه انه يلاعنها و يفرق بينهما فلا تحل له ابدا فان اقر على نفسه
بعد الملاعنة جلد الحد و هى امراته و بين الخرساء و زوجها ايضا مختلفة و الاقوى عدم كون اللعان بينهما لان الخبر الدال
على عدمه منصوص العلة بقوله انما اللعان باللسان و في رواية رجل قذف امراته بالزنا و هى خرساء صماء لا تسمع ما قال
فان كان لها بينة تشهد لها عند الامام جلد الحد و فرق بينهما ثم لا تحل له ابدا وان لم يكن لها بينة فهى حرام عليه ما اقام
معها ولا اثم عليها منه و في رواية سئل عن الصادق ع في المراة الخرساء كيف يلاعنها زوجها قال يفرق بينهما ولا تحل له
ابدا و ليس بين المطلقة و زوجها لعان لان الله تعالى يقول ولا تقبلوا لهم شهادة ابدا قوله تعالى ان الذين جاءوا
بالافك الآيات العشر نزلت في عائشة و مارية القبطية ام ابرهيم اما في عائشة فرماها بها عبد الله بن
ابى سلول و حسان بن ثابت و مسطح بن اثاثة في غزوة بنى المصطلق من خزاعة قال الطبرسى في مجمع البيان من طريق
العامة روى الزهرى عن عروة بن الزبير و سعيد بن المسيب و غيرهما عن عائشة اقول و خلاصته انها قالت كان رسول الله
ص اذا اراد سفرا اقرع بين نسائه فايتهن خرج سهمها خرج بها فخرج في تلك الغزاة سهمى فخرجت بعدما انزل الحجاب فخرجت
معه حتى فرغ من غزوته و قفل و دنونا من المدينة فقمت حين اذنوا بالرحيل فمشيت حتى جاوزت الجيش فلما قضيت
شانى اقبلت الى الرحل فلمست صدرى فاذا عقد لى من جزع ظفار قد انقطع فرجعت فالتمست عقدى فحبسنى ابتغاؤه و اقبل
الرهط الذين كانوا يرحلون بى فحملوا هودجى على بعيرى الذى كنت اركب وهم يحسبون انى فيه و خف الحمل و ساروا و وجدت
عقدى و جئت منازلهم وليس بها داع ولا مجيب فتيممت منزلى الذى كنت فيه و ظننت ان القوم سيفقدوننى و يرجعون

الى فبينا انا جالسة اذ غلبتنى عيناى فنمت و كان صفوان بن المعطل السلمى قد عرس من وراء الجيش فاصبح عند منزلى فراى
سواد انسان نائم فعرفنى حين رآنى فاسترجع فاستيقظت باسترجاعه والله ما كلمنى كلمة حتى اناخ راحلته فركبتها فانطلق يقود الراحلة
حتى اتينا الجيش بعدما نزلوا في نحر الظهيرة قال القاضى فاتهمت به انتهى فهلك من هلك فى و كان الذى تولى كبره
فى الاثر منهم عبد الله بن ابى سلول فقدمنا المدينة فاشتكيت حين قدمتها شهرا و الناس يفيضون فى قول
اهل الافك ولا اشعر بشيء من ذلك ثم يريبنى انى لا اعرف من رسول الله ص اللطف الذى كنت ارى منه فذلك يحزننى ولا
اشعر بالشر حتى اخبرتنى ام مسطح بقول اهل الافك بعدما نقهت فازددت مرضا الى مرضى فدخل رسول الله ص فقلت له تاذن
لى ان اتى ابوى وانا اريد ان اتيقن الخبر من قبلهما فاذن لى فجئت ابوى فقلت لامى يا امه ما يتحدث الناس بهذا قالت نعم فبكيت تلك الليلة
حتى اصبحت لا يرقا لى دمع ولا اكتحل بنوم وما كنت اظن ان ينزل فى شانى وحى يتلى ولكنى كنت ارجو ان يرى رسول الله ص
رؤيا يبرئنى الله بها فانزل الله على نبيه فاخذه ما كان ياخذه من البرحاء عند الوحى فى اليوم الثانى فقال ابشرى
يا عائشة اما والله فقد برأك الله فقالت امى قومى اليه فقلت والله لا اقوم اليه ولا احمد الا الله وهو الذى انزل
فانزل الله تعالى ان الذين جاءوا بالافك الآيات العشر وقال القاضى ثمانى عشر آيات كما يجئ وليت الآيات الى رزق
كريم ثمانى عشر والتحقيق عشر و اما فى مارية القبطية فلما رماها بها عائشة فلما مات ابرهيم بن رسول الله ص
حزن عليه حزنا شديدا فقالت عائشة ما الذى يحزنك عليه وما هو الا ابن جريح القبطى فبعث رسول الله ص عليا ع
وامره بقتله فذهب على ع اليه ومعه السيف وكان جريح فى حائط فضرب على باب البستان فاقبل اليه جريح ليفتح الباب
فلما راى عليا ع عرف فى وجهه الغضب فادبر راجعا ولم يفتح باب البستان فوثب امير المؤمنين على ع
على الحائط ونزل الى البستان واتبعه وولى جريح مدبرا فلما خشى ان يرهقه صعد فى نخلة وصعد على ع
فى اثره فلما دنى منه رمى جريح بنفسه من فوق النخلة فبدت عورته فاذا ليس له ما للرجال ولا له ما للنساء
فانصرف على ع الى النبى ص فقال له يا رسول الله اذا بعثتنى فى الامر اكون فيه كالمسمار المحمى فى الوبر ام
اتثبت قال لا بل اتثبت فقال والذى بعثك بالحق ما له ما للرجال ولا له ما للنساء فقال ص الحمد لله الذى صرف عنا السوء اهل
البيت فانزل الله هذه الآيات فقال تعالى ان الذين جاءوا بالافك الآيات قال البيضاوى فى تفسيره اى ابلغ ما يكون
من الافك وهو الكذب لانه قول مافوك عن وجهه والمراد ما افك به على عائشة اقول و ضعفه ظاهر او رده ايضا
عصبة منكم اى جماعة منكم وهى من العشرة الى الاربعين وكذلك العصابة يريد عبد الله بن ابى و زيد بن رفاعة
وحسان بن ثابت و مسطح بن اثاثة و حمنة بنت جحش و من ساعدهم و هو خبر ان لا تحسبوه شرا لكم استئناف و الخطاب
للرسول ص و ابى بكر و عائشة و صفوان والهاء للافك بل هو خير لكم لاكتسابكم به الثواب العظيم و ظهور كرامتكم
على الله تعالى بانزال ثمانى عشر آية فى براءتكم و تعظيم شانكم و تهويل الوعيد لمن تكلم فيكم والثناء على من ظن بكم خيرا
لكل امرئ منهم ما اكتسب من الاثم اى لكل جزاء ما اكتسب بقدر ما خاض فيه مختصا به والذى تولى كبره اى معظمه
منهم اى من الخائضين وهو ابن ابى فانه بدأ به واذاعه عداوة لرسول الله ص او هو و حسان و مسطح فانهما شايعاه
بالتصريح به والذى بمعنى الذين له عذاب عظيم فى الآخرة او فى الدنيا بان جلدوا و صار ابن ابى مطرودا مشهورا

بالنفاق وحسان اعمى اشل اليدين ومسطح مكفوف من البصر لولا اذ سمعتموه ظن المؤمنون والمؤمنات بانفسهم خيرا اى
بالذين منهم من المؤمنين والمؤمنات كقوله تعالى ولا تلمزوا انفسكم وانما عدل فيه من الخطاب الى الغيبة مبالغة في
التوبيخ واشعارا بان الايمان يقتضي ظن الخير بالمؤمنين والكف عن الطعن فيهم وذب الطاعنين عنهم كما يذبونهم عن انفسهم
وانما جاز الفصل بين لولا وفعله بالظرف لانه منزل منزلته من حيث انه لا ينفك عنه ولذلك يتسع فيه ما لا يتسع في
غيره وذلك لان ذكر الظرف اهم فان التحضيض على ان لا يخلوا باوله وقالوا هذا افك مبين كما يقول المستيقن المطلع
على الحال لولا جاءوا عليه باربعة شهداء فاذ لم ياتوا باربعة شهداء فاولئك عند الله هم الكاذبون من جملة
المقول تقريرا لكونه كذبا فان ما لا حجة عليه فكذب عند الله اى في حكمه ولذلك رتب الحد عليه ولولا فضل الله
عليكم ورحمته في الدنيا والآخرة لولا هذه لامتناع الشيء لوجود غيره والمعنى لولا فضل الله عليكم في الدنيا
بانواع النعم التي من جملتها الامهال للتوبة ورحمته في الآخرة والعفو والمغفرة المقدرين لكم لمسكم اى
عاجلا فيما افضتم اى خضتم فيه عذاب عظيم يستحقر دونه اللوم والجلد انتهى وقد مر مثل تتمة الاية هذه في
الانفال اذ تلقونه قال القاضي ظرف لمسكم او افضتم تلقونه بالسنتكم ياخذه بعضكم من بعض بالسؤال عنه يقال
تلقى القول وتلقفه وتلقنه وتقولون بافواهكم اى وتقولون كلاما مختصا بالافواه بلا مساعدة القلوب
ما ليس لكم به علم لانه ليس تعبيرا عن علم به في قلوبكم كقوله تعالى يقولون بافواههم ما ليس في قلوبهم وتحسبونه
هينا اى سهلا لا تبعة له وهو عند الله عظيم في الوزر واستجرار العذاب فهذه ثلاثة آثام مترتب علق بها
مس العذاب العظيم تلقي الافك بالسنتهم والتحدث به من غير تحقق واستصغارهم لذلك وهو عند الله
عظيم ولولا اذ سمعتموه قلتم ما يكون لنا اى ما ينبغي وما يصح لنا ان نتكلم بهذا ويجوز ان يكون الاشارة
الى القول المخصوص وان يكون الى نوعه فان قذف احاد الناس محرم شرعا فضلا عن حرمة رسول الله
صلى الله عليه وسلم سبحانك تعجب ممن يقول ذلك واصله ان يذكر عند كل متعجب تنزيها لله تعالى من ان يصعب عليه
مثله ثم كثر فاستعمل لكل متعجب او تنزيه لله تعالى من ان يكون حرمة نبيه فاجرة فان فجورها تنفر عنه
ويخل بمقصود الزواج بخلاف كفرها فيكون تقريرا لما قبله وتمهيدا لقوله هذا بهتان عظيم لعظمة المبهوت
عليه فان حقارة الذنوب وعظمها باعتبار متعلقاتها يعظكم الله ان تعودوا لمثله اى كراهة ان
تعودوا او في ان تعودوا ابدا اى ما دمتم احياء مكلفين ان كنتم مؤمنين فان الايمان يمنع عنه وفيه
تهييج وتقريع ويبين الله لكم الآيات الدالة على الشرائع ومحاسن الآداب كي تتعظوا وتتادبوا والله
عليم بالاحوال كلها حكيم في تدابيره ولا يجوز الكشخنة على نبيه ولا يقرره عليها ان الذين يحبون
اى يريدون ان تشيع ان تنتشر الفاحشة في الذين آمنوا لهم عذاب اليم في الدنيا والآخرة بالحد والسعير الى
ذلك والله يعلم ما في الضمائر وانتم لا تعلمون فعاقبوا في الدنيا على ما دل عليه الظاهر والله سبحانه يعاقب
على ما في القلوب من حب الاشاعة ولولا فضل الله عليكم ورحمته تكرير للمنة بترك المعاجلة بالعقاب
للدلالة على عظم الجريمة ولذا عطف قوله وان الله رؤوف رحيم على حصول فضله ورحمته عليكم وحذف

الكشخان الديوث
الديوث الذي لا غيرة له

الجواب

الجواب وهو مستغنى عنه بذكره مرة يا ايها الذين آمنوا لا تتبعوا خطوات الشيطان باشاعة الفاحشة ومن
يتبع خطوات الشيطان فانه يامر بالفحشاء والمنكر بيان لعلة النهي عن اتباعه والفحشاء ما افرط قبحه والمنكر
ما انكره الشرع ولولا فضل الله عليكم ورحمته بتوفيق التوبة الماحية للذنوب وشرع الحدود المكفرة لها ما زكى
اى ما طهر من دنسها منكم من احد ابدا اى آخر الدهر ولكن الله يزكي من يشاء بحمله على التوبة وقبولها انتهى
وقد مر مثل هذه الفقرة في الانفال ثم قال القاضي والله سميع لمقالهم عليم بنياتهم ولا ياتل ولا يحلف افتعال
من الالية او ولا يقصر من الالو ويؤيد الاول انه قرئ ولا يتال وانه نزل في ابي بكر وقد حلف ان لا ينفق على مسطح
بعد وكان ابن خالته وكان من فقراء المهاجرين اولوا الفضل منكم والسعة ان يؤتوا اى على ان لا يؤتوا او في ان
يؤتوا اولي القربى والمساكين والمهاجرين في سبيل الله صفات لموصوف واحد اى ناسا جامعين لها لان
الكلام فيمن كان كذلك او لموصوفات اقيمت مقامها فيكون ابلغ في تعليل المقصود وليعفوا ما فرط منهم
وليصفحوا بالاغماض عنه الا تحبون ان يغفر الله لكم على عفوكم وصفحكم واحسانكم الى من اساء اليكم والله غفور
رحيم مع كمال قدرته فتخلقوا باخلاقه روي انه عليه السلام قراها على ابي بكر فقال بلى احب ورجع الى مسطح نفقته ان الذين
يرمون المحصنات العفائف الغافلات مما قذفن به المؤمنات بالله ورسوله استباحة لعرضهن وطعنا في الرسول
والمؤمنين كابن ابي لعنوا في الدنيا والآخرة لما طعنوا فيهن ولهم عذاب عظيم لعظم ذنوبهم وقيل هو حكم كل قاذف
ما لم يتب وقيل مخصوص بمن قذف ازواج النبي ولذلك قال ابن عباس لا توبة له ولو فتشت وعيدات
القرآن لم تجد اغلظ مما نزل في افك عائشة يوم تشهد عليهم ظرف لما في لهم من معنى الاستقرار للعذاب لانه
موصوف السنتهم وايديهم وارجلهم بما كانوا يعملون اى يعترفون بها بانطاق الله تعالى اياها بغير اختيارهم
او بظهور آثاره عليها وفي ذلك مزيد تهويل للعذاب يومئذ يوفيهم الله دينهم الحق جزاءهم المستحق ويعلمون
لمعاينتهم ان الله هو الحق المبين اى الثابت بذاته الظاهر الوهيته لا يشاركه في ذلك غيره ولا
يقدر على الثواب والعقاب سواه او ذو الحق البين اى العادل الظاهر عدله ومن كان هذا شانه ينتقم من الظالم
للمظلوم لا محالة الخبيثات للخبيثين والخبيثون للخبيثات والطيبات للطيبين والطيبون للطيبات اى
الخبائث يتزوجن الخباث وبالعكس وكذلك اهل الطيب فيكون كالدليل على قوله اولئك يعني اهل بيت النبي
او الرسول وعائشة وصفوان مبرؤون مما يقولون اذ لو صدق لم تكن زوجته ولم يقرر عليه وقيل
الخبيثات والطيبات من الاقوال والاشارة الى الطيبين والضمير في يقولون للآفكين اى مبرؤون مما يقول
فيهم او الخبيثين والخبيثات اى مبرؤون من ان يقولوا مثل قولهم لهم مغفرة ورزق كريم انتهى وقد مر مثل آخر
هذه الآية في الانفال والمعنى اذ تلقونه بالسنتكم الآية قال علي رضي الله عنه لابنه محمد بن الحنفية يا بني لا تقل ما لا تعلم
بل لا تقل كل ما تعلم فان الله تعالى قد فرض على جوارحك كلها فرائض يحتج بها عليك يوم القيامة ويسألك عنها
وذكرها ووعظها وحذرها وادبها ولم يتركها سدى فقال تعالى وقد فصل يعني في بني اسرائيل ولا تقف ما ليس
لك به علم ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه مسؤولا وقال عز وجل يعني هنا اذ تلقونه بالسنتكم الآية

وقال رسول الله صلى الله عليه وآله في خطبته في غدير خم امر الله الذي يعني آية الولاية يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك
وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس وسبب هذه الاية ان جبرئيل هبط الي مرارا او في نسخة ثلثا
يأمرني عن ربي ان اقوم في هذا المشهد فاعلم كل ابيض واسود ان علي بن ابي طالب اخي ووصيي وخليفتي والامام
من بعدي فسالت جبرئيل ان يستعفي لي عن تبليغ ذلك اليكم لعلمي بقلة المتقين وكثرة المنافقين وادغال الاثمين
وختل المستهزئين بالاسلام الذين وصفهم الله في كتابه بانهم يقولون بالسنتهم ما ليس في قلوبهم ويحسبونه
هينا وهو عند الله عظيم وكثرة اذاهم لي غير مرة وكل ذلك لا يرضى مني الا ان ابلغ ما انزل الله الي ان الذين
يحبون ان تشيع الفاحشة في الذين امنوا لهم عذاب اليم من قال في مومن ما راته عيناه وسمعته اذناه فهو من
اهل هذه الاية فكذب سمعك وبصرك عن اخيك وان شهد عندك خمسون قسامة وقال لك قولا فصدقه
وكذبهم ولا تذيعن عليه شيئا تشينه به وتهدم به مروته فتكون من اهل هذه الاية ولن يشيع الفاحشة في قوم الا
ضربهم الله بالذل يا ايها الذين امنوا لا تتبعوا خطوات الشيطان ومن يتبع خطوات الشيطان قال
الطبرسي في مجمع البيان روي عن علي بن ابي طالب [illegible] بالمعصية ولا ياتل اولوا الفضل منكم والسعة ان يوتوا
اولي القربى قرابة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وليعفوا وليصفحوا قال الطبرسي في مجمع البيان روي عن النبي
وليعفوا وليصفحوا ايها الناس كما روى بالياء ايضا انتهى اي ليعفوا بعضكم عن بعض وليصفح بعضكم بعضا فانا
تعلمتم كانت رحمة الله من الله لكم يقول الله الا تحبون ان يغفر الله لكم والله غفور رحيم ان الذين يرمون
المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا في الدنيا والاخرة ولهم عذاب عظيم وقد مر آنفا في قوله
تعالى والذين يرمون المحصنات ثم لم ياتوا باربعة شهداء ان قذف المحصنات الغافلات المؤمنات من الكبائر لاجل
هذه الاية والايات التالية يوم تشهد عليهم السنتهم وايديهم وارجلهم بما كانوا يعملون وقال تعالى في اليوم نختم
نختم على افواههم وتكلمنا ايديهم وتشهد ارجلهم بما كانوا يكسبون وفي السجدة ويوم يحشر اعداء الله الى النار فهم
يوزعون حتى اذا ما جاؤها شهد عليهم سمعهم وابصارهم وجلودهم بما كانوا يعملون وقالوا لجلودهم لم شهدتم علينا
قالوا انطقنا الله الذي انطق كل شيء وهو خلقكم اول مرة واليه ترجعون وما كنتم تستترون ان يشهد عليكم
سمعكم ولا ابصاركم ولا جلودكم ولكن ظننتم ان الله لا يعلم كثيرا مما تعملون وذلكم ظنكم الذي ظننتم بربكم ارداكم
فاصبحتم من الخاسرين فان يصبروا فالنار مثوى لهم وان يستعتبوا فما هم من المعتبين كما مر آنفا فرض الله تعالى الايمان
على جوارح ابن آدم كلها وفرض عليها فرائض يحتج بها عليه يوم القيمة ويسأله عنها وذكرها ووعظها وحذرها
وادبها وما تركها سدى وقال في السجدة وما كنتم تستترون ان يشهد عليكم سمعكم ولا ابصاركم ولا جلودكم يعني
بالجلود الفروج والافخاذ فخص كل جارحة من جوارحه بفرض ونص عليها في القرآن الايات ففرض على القلب
الذي يعقل به ويفقه ويعقل وهو امير البدن وانما الجسد لا تورد الجوارح ولا تصدر الا
عن رأيه وامره ونهيه فهو امير الجوارح القلب به تعقل وتفهم وتصدر عن امره ونهيه وهو امير الجوارح الذي يعقل
وتفهم وتصدر عن امره ونهيه الاقرار والمعرفة والعقد والرضا والتسليم والذكر والايمان بان لا اله الا الله وحده

لا شريك له الها واحدا لم يتخذ صاحبة ولا ولدا وان محمدا عبده ورسوله والاقرار بما جاء من عند الله من نبي او كتاب فلا نبيا
الى كل ما جاء من الله عز وجل من حفظ المعجزة يجب علينا الاعتقاد وان يعلم [illegible] الفرعية لقوله سبحانه في النحل
الا من اكره وقلبه مطمئن بالايمان وهو عمله وهو راس الايمان وفرض على اللسان الاقرار والتعبير عن القلب بما عقد عليه
واقر به وهو عمله وهو من الايمان وفرض على السمع ان يتنزه عن الاستماع الى ما حرم الله وان يعرض عما لا يحل له مما
نهى الله عز وجل عنه والاصغاء الى ما اسخط الله عز وجل والاستماع لذكر الله والاصغاء الى ما يتلى من كتاب الله
وهو عمله وهو من الايمان وفرض على البصر النظر الى آيات الله والغض عن محارم الله وان لا ينظر الى ما حرم
الله عز وجل عليه وان يعرض عما نهى الله عنه مما لا يحل له وهذا مما فرض الله على البصر من تأمل الآيات والغض عن
تأمل المنكرات وهو عمله وهو من الايمان ثم نظم ما فرض الله على القلب واللسان والسمع والبصر والفرج في آية اخرى
فقال في السجدة وما كنتم تستترون ان يشهد عليكم سمعكم ولا ابصاركم ولا جلودكم كما مر آنفا وقال في بني اسرائيل ولا
تقف ما ليس لك به علم ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه مسؤولا وفرض على اليدين ان لا يمدهما
ولا يبطش بهما الى ما حرم الله عز وجل عليه وان يبطش بهما الى ما امر الله وان يستعملهما بطاعته وفرض عليهما
من الصدقة وصلة الرحم والانفاق في سبيل الله والجهاد في سبيل الله والطهور للصلوات والركوع كما يجيء لانهما
من عملهما وعليهما وفرض على الرجلين الركوع كما يجيء المشي بهما بما يرضى الله واجتناب المشي بهما الى ما حرمه وان
ينقلهما في طاعته ويمشي الى ما يرضى الله عز وجل ولا يمشي بهما مشية عاص والمشي الى معاصي الله فقال تعالى في
بني اسرائيل ولا تمش في الارض مرحا انك لن تخرق الارض ولن تبلغ الجبال طولا كل ذلك كان سيئه عند ربك مكروها
ثم اخبر عن الرجلين انهما من الجوارح التي تشهد على صاحبها يوم القيمة حتى يستنطق وتشهد له الايدي والارجل
في انفسهما وعلى اربابهما تقديمهما بما كانوا يكسبون كما مر آنفا فهذا ايضا فرض الله على اليدين والرجلين في
كتابه وهو عملهما وهو من الايمان وفرض على الوجه السجود بالليل والنهار في مواقيت الصلوات والغسل بالماء
عند الطهور وفرض على الراس مسح من مقدمه بالماء في وقت الطهور للصلوة بقوله تعالى في المائدة
وامسحوا برؤسكم وهو من الايمان وفرض على الركبتين واليدين والرجلين الركوع وهو من الايمان فرض الله
عز وجل لها فعلى الجوارح موقتا كلها [illegible] ما فرض الله عز وجل وجاء عليها لقي الله عز وجل مستكملا
لايمانه وهو من اهل الجنة ومن كان مضيعا لشيء مما فرض الله تعالى على هذه الجوارح وتعدى ما امر الله عز وجل
به فيها لقي الله ناقص الايمان فاذا اجمع الله الخلق يوم القيمة عرض عليهم اعمالهم وتدفع الى كل انسان كتابه فينظرون فيه
فينكرون انهم عملوا من ذلك شيئا ويقولون ما عملنا منها شيئا فيشهد عليهم الملائكة الذين كتبوا عليهم اعمالهم فيقولون
لله يا رب هؤلاء ملائكتك يشهدون لك ثم يحلفون بالله انهم لم يعملوا وما فعلوا من ذلك شيئا وهو قوله تعالى
في المجادلة يوم يبعثهم الله جميعا فيحلفون له كما يحلفون لكم وهم الذين غصبوا امير المؤمنين حقه فاذا فعلوا
ذلك ختم الله على السنتهم وانطق جوارحهم بما كانوا يكسبون فتشهد السمع بما سمع مما حرم الله وتشهد البصر
بما نظر الى ما حرم الله وتشهد اليدان بما اخذتا وتشهد الرجلان بما سعتا مما حرم الله وتشهد الفرج بما ارتكب

مما حرم الله ثم انطق الله السنتهم فيقولون لجلودهم اقول يعني لفروجهم ولفخاذهم لم شهدتم علينا فيقولون
كما قال تعالى في السجدة وقالوا انطقنا الله الذي انطق كل شيء وهو خلقكم اول مرة واليه ترجعون وما
كنتم تستترون ان يشهد عليكم سمعكم ولا ابصاركم ولا جلودكم ولكن ظننتم ان الله لا يعلم كثيرا مما تعملون و
ذلكم ظنكم الذي ظننتم بربكم ارديكم فاصبحتم من الخاسرين فان يصبروا يعني يخبروا فالنار مثوى لهم وان يستعتبوا
اي لا يجابوا الى ذلك فما هم من المعتبين وقال رسول الله في موعظته لابن مسعود يا ابن مسعود عليك بحفظ
لسانك فان الله تعالى يقول يعني فيه اليوم نختم على افواههم وتكلمنا ايديهم وتشهد ارجلهم بما كانوا يكسبون
كما مر انفا وقال علي عليه السلام لاصحابه وهو يعظهم ويحك يا انسان جل الجلال وقربها الحساب فردا فردا وجاء ربك
والملك صفا صفا يسئلون عما عملوا حرفا فحرفا وجيء بهم عراة الابدان خشعا ابصارهم امامهم الحساب ومن ورائهم
جهنم يسمعون زفيرها ويرون سعيرها فلم يجدوا ناصرا ولا وليا يجيرهم من الذل فهم يعدون سراعا الى مواقف
الحشر يساقون سوقا فالسموات مطويات بيمينه كطي السجل للكتب والعباد على الصراط وجلت قلوبهم يظنون انهم
لا يسلمون ولا يؤذن لهم فيتكلمون ولا يقبل منهم فيعتذرون قد ختم على افواههم واستنطقت ايديهم وارجلهم
بما كانوا يعملون وقال عليه السلام في خطبة يصف هول يوم القيمة ختم على الافواه فلا تكلم وقد تكلمت الايدي وشهدت الارجل
ونطقت الجلود بما عملوا فلا يكتمون الله حديثا وقال العسكري عليه السلام في تفسير قوله تعالى في البقرة ما يود الذين
كفروا من اهل الكتاب ولا المشركين ان ينزل عليكم من خير من ربكم والله يختص برحمته من يشاء قال ان الله
المشركين واليهود والنواصب ان عاندتم محمدا اشقاقا ندوت ربنا لما لمين اذا انطق جوارحكم باعمالكم وتقول
ظلمت الحفظة وكتبوا علينا ما لم نفعل فعند ذلك يستشهد جوارحكم فتشهد عليكم فقالوا لا نبعد شاهدا
فانه يفعل الكذابين بيننا وبين القيمة بعد ارنا في انفسنا ما تدعي لتعلم صدقك ولن تفعله لانك من الكذابين
فقال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام استشهد جوارحهم فاستشهدها علي فشهدت كلها عليهم انهم لا يودون
ان ينزل على امة محمد على لسان محمد خير من عند ربكم آية بينة وحجة معجزة لنبوته ولامامة اخيه علي عليهما
ان يبهرهم حجته ويؤمن به كثير منهم فقالوا يا محمد لسنا نسمع هذه الشهادة التي تدعي انها تشهد بها جوارحنا
فقال يا رب على هؤلاء من الذين حقت عليهم كلمة ربك لا يؤمنون ولو جاءتهم كل آية ادع عليهم بالهلاك فدعا
عليهم علي عليه السلام بالهلاك فكل جارحة نطقت على صاحبها فتقت حتى مات مكانه ولا اختلاف بين قوله تعالى
انما يوم يقوم الروح والملائكة صفا لا يتكلمون الا من اذن له الرحمن وقوله تعالى في الانعام قالوا والله
ربنا ما كنا مشركين وامثال هذه الآيات حيث يخبر انهم يوم القيمة لا يتكلمون الا من اذن له الرحمن و
من يخبر انهم يتكلمون فان ذلك في مواطن غير واحد من مواطن ذلك اليوم الذي كان مقداره خمسين الف
يجمع الله عز وجل الخلائق يومئذ في مواطن ذلك اليوم كان مقداره خمسين الف سنة يجمع الله عز وجل
الخلائق يومئذ في مواطن متعددة فمنها مواطن يتعارفون فيكلم بعضهم بعضا ويستغفر بعضهم لبعض وهم
اهل الطاعة في الدنيا من الرسل والاوصياء والاتباع والمتعاونون على البر والتقوى ويلعن بعضهم بعضا وهم

اهل المعاصي والبغضاء والمتعاونون على الظلم والعدوان من المستكبرين والمستضعفين فيبرأ بعضهم من بعض
ثم يجتمعون في موطن آخر فيستنطقون فيه فيتكلمون فيه الا من اذن ثم يجتمعون في موطن آخر فيستنطقون فيه فيقولون
والله ربنا ما كنا مشركين ولا يقرون بما عملوا وهؤلاء خاصة هم المقرون في دار الدنيا بالتوحيد فلم ينفعهم ايمانهم
بالله مع مخالفتهم رسله وشكهم فيما اتوا به عن ربهم ونقضهم عهودهم في اوصيائهم واستبدالهم الذي هو ادنى بالذي
هو خير فكذبهم الله بما انتحلوه من الايمان بقوله انظر كيف كذبوا على انفسهم فيختم الله على افواههم ويستنطق الايدي
والارجل والجلود فتشهد بكل معصية كانت منهم ثم يرفع عن السنتهم الختم فيقولون لجلودهم كما قال تعالى في السجدة لم
شهدتم علينا قالوا انطقنا الله الذي انطق كل شيء كما مر آنفا ثم يجتمعون في موطن آخر فيستنطقون فيفر بعضهم من بعض
اذا تعاونوا على الظلم والعدوان في الدنيا لهول ما يشاهدونه من صعوبة الامر وعظم البلاء فذلك قول الله عز وجل
يوم يفر المرء من اخيه الآية ثم يجتمعون في موطن آخر ويستنطق فيه اولياء الله واصفياؤه ولا يتكلمون الا من اذن
له الرحمن وقال صوابا فيقوم فيه كل نبي وصي واما مفيشلون عن تاديتهم الرسالات الى اممهم فاخبروا بانهم قد ادوا
اليهم ويسئل الامم فتجحد كما قال تعالى في الاعراف فلنسئلن الذين ارسل اليهم ولنسئلن المرسلين فيقولون ما جاءنا من
بشير ولا نذير فيستشهد الرسل رسول الله فيشهد بصدق الرسل ويكذب من يجحدها من الامم فيقول لكل امة
منهم كما قال تعالى في المائدة فقد جاءكم بشير ونذير والله على كل شيء قدير اي مقتدر على شهادة جوارحكم عليكم
بتبليغ الرسل اليكم رسالاتهم ولذلك قال تعالى لنبيه في النساء فكيف اذا جئنا من كل امة بشهيد وجئنا بك
على هؤلاء شهيدا فلا يستطيعون رد شهادته بخوف من ان يختم على افواههم وان تشهد عليهم جوارحهم ويشهد
على منافقي قومه وكفارهم بالحادهم وعنادهم ونقضهم عهده وتغييرهم سنته واعتدائهم على اهل بيته وانقلابهم
على اعقابهم وارتدادهم على ادبارهم واحتذائهم في ذلك سنة من تقدمهم من الامم الظالمة الخائنة لانبيائها فيقولون
باجمعهم كما قال تعالى في المؤمنين ربنا غلبت علينا شقوتنا وكنا قوما ضالين ثم يجتمعون في موطن آخر يكون فيه
مقام محمد وهو المقام المحمود فيثني فيه على الله ويثني على الملائكة وعلى الرسل وعلى كل مؤمن ومؤمنة يبتدئ اهل السموات
واهل الارض ثم يجتمعون في موطن آخر يختصمون فيه ويدان بعضهم من بعضهم وهذا كله قبل الحساب فاذا اخذ
في الحساب شغل كل انسان بما لديه يومئذ يوفيهم الله دينهم الحق اي جزاءهم الثابت ويعلمون ان الله هو الحق المبين
ولا اختلاف بين هذه الآية وقوله تعالى في الاحزاب ويظنون بالله الظنونا حيث ان هذه الآية تخبر انهم يظنون والظن
شك وهذه انهم يعلمون فان الظن في القرآن ظنان ظن يقين وظن شك فما كان من امر المعاد من الظن فهو ظن يقين وما
كان من امر الدنيا فهو ظن شك فقوله تعالى في الكهف ورأى المجرمون النار فظنوا انهم مواقعوها يعني ايقنوا انهم داخلوها
ومثلها قوله تعالى في الحاقة اني ظننت اني ملاق حسابيه اي تيقنت اني ابعث فاحاسب وقوله تعالى في الاحزاب ويظنون بالله الظنونا فهذا الظن ظن شك وليس ظن يقين وان الذين سمعوا من الائمة اخبار دهرهم وحرفوها
وصغروها على غير حدودها ورسومها يحكم الله بينهم وبينهم فانه تعالى يقول الذين يرمون المحصنات الغافلات
لعنوا في الدنيا والآخرة ولهم عذاب عظيم يوم تشهد عليهم السنتهم وايديهم وارجلهم بما كانوا يعملون يومئذ يوفيهم

دينهم الحق ويعلمون ان الله هو الحق المبين وقال الصادق عليه السلام يعني ثوابا ومعظله به بالعلي كما وصف ان نفخة وكل
قوله الحق وانه الحق المبين مخفقا اقول المتوات عصيتي بعد ان اتاك ما لك بيدون ولي ولا منه الخبيثات
للخبيثين من الرجال الاية قال الطبرسي في مجمع البيان الخبيثات من النساء للخبيثين من الرجال والخبيثون من الرجال
للخبيثات من النساء والطيبات من النساء للطيبين من الرجال والطيبون من الرجال للطيبات من النساء عن ابي مسلم
والجبائي وهو المروي عن ابي جعفر وابي عبد الله عليهما السلام قالا هي مثل قوله تعالى الزاني لا ينكح الا زانية او مشركة الاية
ان اناسا هموا ان يتزوجوا منهن فنهاهم الله تعالى عن ذلك وكره ذلك لهم انتهى وفيه وايضا الخبيثات اي من الكلام
والعمل للخبيثين من الرجال والنساء يليقونها ويصدقونها والطيبات من القول والعمل للطيبين من الرجال و
النساء وقال الحسن عليه السلام معنى الخبيثات للخبيثين والخبيثون للخبيثات والنساء بامعويه واصحابك واصحابه
وشيعتك والطيبات للطيبين والطيبون للطيبات اولئك مبرءون مما يقولون لهم مغفرة ورزق كريم
هم علي بن ابي طالب واصحابه وشيعته وقال الصادق عليه السلام لا باس بحال به انتم شيعة الله وانتم الطيبون ونساؤكم
الطيبات كل مؤمن صديق وكل مؤمنة صديقة ... قال علي عليه السلام ... واستبشروا فان الله لقد مات
صلى الله عليه واله الخط على جميع امته الا الشيعة وقال الباقر عليه السلام لابي اسحق ابرهيم الليثي اعلم ان الله عز وجل
خلق ارضا طيبة طاهرة وفجر فيها ماء عذبا زلالا فعرض عليها ولايتنا اهل البيت فقبلتها فاجرى
عليها ذلك الماء سبعة ايام ثم نضب عنها ذلك الماء بعد السابع فاخذ من صفوة ذلك الطين طينا فجعله
طين الائمة عليهم السلام ثم اخذ ثفل ذلك الطين فخلق منه شيعتنا ومحبينا من فضل طينتنا فلو ترك طينتكم
فلو ترك طينتكم يا ابرهيم كما ترك طينتنا لكنتم انتم ونحن سواء قال ابرهيم فما صنع بطينتنا قال اعلم مزج طينتكم
ولم يمزج طينتنا قال ابرهيم بماذا مزج طينتنا قال ان الله خلق الله عز وجل ارضا سبخة خبيثة منتنة وفجر فيها
ماء اجاجا مالحا آسنا ثم عرض عليها ولاية امير المؤمنين عليه السلام فلم تقبلها واجرى ذلك الماء عليها سبعة ايام ثم
نضب ذلك الماء عنها ثم اخذ من كدورة ذلك الطين المنتن الخبيث فخلق منه ائمة الكفر والطغاة والفجرة
ثم عمد الى بقيته فمزجه بطينتكم ولو ترك طينتهم على حالها ولم يمزج بطينتكم ما عملوا اعمال
... ولا ادوا امانة الى احد ولا شهدوا الشهادتين ولا صاموا ولا صلوا ولا زكوا ولا حجوا ولا اشبهوكم في الصور
ايضا يا ابرهيم ليس شيء اعظم على المؤمنين من ان يرى صورة حسنة في عدو من اعداء الله عز وجل والمؤمن لا يعلم ان تلك
الصورة من طين المؤمن ومزاجه يا ابرهيم ثم مزج الطينتان بالماء الاول والماء الثاني فما تراه من شيعتنا ومحبينا
من ربا وزنا ولواطة وخيانة وشرب خمر وترك صلوة وزكوة وحج وجهاد فهي كلها من عدونا الناصب وسنخه
ومزاجه الذي مزج بطينته وما رايته في هذا العدو الناصب من الزهد والعبادة والمواظبة على الصلوة واداء الزكوة
والصوم والحج والجهاد واعمال البر والخير فذلك كله من طين المؤمن وسنخه ومزاجه فاذا عرضت اعمال المؤمن واعمال الناصب
على الله يقول الله عز وجل انا عدل لا اجور ومنصف لا اظلم وعزتي وجلالي وارتفاع مكاني لا اظلم مؤمنا بذنب مرتكب
من سنخ الناصب وطينته ومزاجه هذه الاعمال الصالحة كلها من طين المؤمن ومزاجه والاعمال الردية التي كانت من المؤمن

من طين المؤمن ومزاجه في الناصب ... يرد الله تعالى كل واحد منهما الى ما هو اولى به من اصله وجوهره وطينته وهو اعلم بعباده من الخلائق
كلهم اترى ههنا يا ابرهيم ظلما او جورا او عدوانا ثم قرا معاذ الله ان ناخذ الا من وجدنا متاعنا عنده انا اذا
لظالمون فاذا كان يوم القيمة يقول الله الاعمال الخبيثة بالخبيث من طينته مع اهله وانا الخبيث وهذه الاعمال
الصالحة من طين المؤمن ومزاجه وهي اولى بها اليوم تجزى كل نفس بما كسبت لا ظلم اليوم ان الله سريع الحساب الى الاية
في المؤمن يا ليت الله عز وجل يقول الخبيثات للخبيثين والخبيثون للخبيثات والطيبات للطيبين والطيبون للطيبات اولئك
مبرءون مما يقولون لهم مغفرة ورزق كريم وقال الله عز وجل والذين كفروا الى جهنم يحشرون ليميز الله الخبيث من الطيب
ويجعل الخبيث بعضه على بعض فيركمه جميعا فيجعله في جهنم اولئك هم الخاسرون

فصل

في التفسير والتنزيل علي بن ابرهيم في تفسيره والكليني في فضله الايات قال واما قوله والذين يرمون المحصنات
ثم لم ياتوا باربعة شهداء فاجلدوهم ثمانين جلدة
ولا تقبلوا لهم شهادة ابدا فانه حدثني ابي عن ... عن حريز عن ابي عبد الله عليه السلام قال القاذف يجلد ثمانين جلدة
ولا يقبل له شهادة ابدا الا بعد التوبة او يكذب نفسه فان شهد له ثلثة وابى واحد يجلد الثلثة ولا يقبل شهادتهم
حتى يقول اربعة رأينا مثل الميل في المكحلة ومن شهد على نفسه انه زنى لم يقبل شهادته حتى يعيدها اربع مرات
حدثني ... عن عبد الرحمن بن ابي نجران عن عاصم بن حميد عن ابي بصير قال قال ابو عبد الله عليه السلام جاء رجل الى امير المؤمنين
فقال يا امير المؤمنين اني زنيت فطهرني فقال له امير المؤمنين عليه السلام ابك جنة قال لا قال فتقرا من القرآن شيئا قال
نعم فقال له ممن انت قال انا من مزينة او جهينة قال اذهب حتى اسال عنك فسال عنه فقالوا يا امير المؤمنين
هذا رجل صحيح العقل مسلم ثم رجع اليه فقال يا امير المؤمنين اني زنيت فطهرني فقال ويحك الك زوجة قال نعم
قال افكنت حاضرها او غائبا عنها قال بل كنت حاضرها قال اذهب حتى تطرح لي امرك فجاء اليه الثالثة فذكر له ذلك
فاعاد اليه امير المؤمنين عليه السلام ذلك فرجع في الرابعة فقال اني زنيت فطهرني فامر امير المؤمنين عليه السلام بحبسه ثم نادى
امير المؤمنين عليه السلام ان هذا رجل يحتاج ان يقام عليه حد الله فاخرجوا متنكرين لا يعرف بعضكم بعضا ومعكم احجاركم
فلما كان من الغد اخرجه امير المؤمنين عليه السلام الى الظهر وصلى ركعتين وحفر حفيرة ووضعه فيها ثم نادى ايها الناس ان هذه
حقوق الله لا يطلبها من كان عنده لله مثل ذلك فمن كان عليه حق مثل ذلك فلينصرف فانه لا يقيم الحد من لله عليه حد فانصرف
الناس فاخذ امير المؤمنين عليه السلام فكبر اربع تكبيرات فرماه ثم اخذ الحسن مثله ثم فعل الحسين عليه السلام مثله فلما مات اخرجه
امير المؤمنين عليه السلام وصلى عليه ودفنه فقالوا يا امير المؤمنين الا تغسله قال قد اغتسل بما هو طاهر الى يوم القيمة
ثم قال امير المؤمنين عليه السلام ايها الناس من اتى هذه القاذورة فليتب الى الله فيما بينه وبين الله فوالله لتوبته الى الله
في السر افضل من ان يفضح نفسه ويهتك ستره واما قوله والذين يرمون ازواجهم الى قوله ان كان من الصادقين فانها
نزلت في اللعان وكان سبب ذلك انه لما رجع من غزوة تبوك جاء اليه عويمر بن ساعدة العجلاني وكان من الانصار فقال
يا رسول الله ان امراتي زنى بها شريك بن السمحاء وهي منه حامل فاعرض عنه رسول الله فاعاد عليه القول فاعرض عنه
حتى فعل ذلك اربع مرات فدخل رسول الله منزله فنزل آية اللعان فخرج رسول الله وصلى بالناس العصر وقال لعويمر
ائتني باهلك فقد انزل الله فيكما قرآنا فجاء اليها فقال لها رسول الله يدعوك وكانت في شرف من قومها فجاء

معها جماعة فلما دخلت المسجد قال رسول الله لعويمر تقدم الى المنبر والتعنا فقال كيف اصنع فقال تقدم وقل اشهد
بالله اني لمن الصادقين فيما رميتها به قال فتقدم وقالها فقال رسول الله اعدها فاعادها ثم قال حتى فعل ذلك اربع
مرات فقال له في الخامسة عليك لعنة الله ان كنت من الكاذبين فيما رميتها به فقال في الخامسة ان لعنة الله عليه ان كان
من الكاذبين فيما رماها به ثم قال رسول الله ان اللعنة موجبة ان كنت كاذبا ثم قال له تنح فتنحى ثم قال لزوجته
تشهدين كما شهد والا اقمت عليك حد الله تعالى فنظرت في وجوه قومها فقالت لا اسود هذه الوجوه في هذه
العشية فتقدمت الى المنبر فقالت اشهد بالله ان عويمر بن ساعدة من الكاذبين فيما رماني به فقال لها
رسول الله اعيديها فاعادتها حتى اعادتها اربع مرات فقال لها رسول الله العني نفسك في الخامسة ان
كان من الصادقين فيما رماك به فقالت في الخامسة ان غضب الله عليها ان كان من الصادقين فيما رماني به فقال لهما
رسول الله ويلك انها موجبة ثم قال رسول الله لزوجها اذهب فلا تحل لك ابدا قال يا رسول الله فمالي الذي اعطيتها
قال ان كنت كاذبا فهو ابعد لك منه وان كنت صادقا فهو لها بما استحللت من فرجها ثم قال رسول الله ان جاءت بالولد
احمش الساقين انفس العينين جعد قطط فهو للامر السيء وان جاءت به اشهل اصهب فهو لابيه فيقال انها جاءت به على الامر السيء فهذه لا تحل لزوجها وان جاءت بولد لا يرثه ابوه وميراثه
لامه وان لم يكن له ام فلاخواله وان قذفه احد جلد حد القاذف وقوله ان الذين جاءوا بالافك عصبة
منكم لا تحسبوه شرا لكم بل هو خير لكم فان العامة روت انها نزلت في عائشة وما رميت به في غزوة بني المصطلق
من خزاعة واما الخاصة فانهم رووا انها نزلت في مارية القبطية وما رمتها به عائشة حدثنا محمد بن جعفر
قال حدثني محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن فضال قال حدثنا عبد الله بن بكير عن زرارة قال سمعت ابا جعفر يقول
لما هلك ابراهيم بن رسول الله حزن عليه رسول الله حزنا شديدا فقالت له عائشة ما الذي يحزنك عليه فما هو الا ابن جريج فبعث رسول الله
عليا وامره بقتله فذهب علي اليه ومعه السيف وكان جريج القبطي في حائط فضرب علي باب البستان فاقبل جريج
ليفتح الباب فلما رأى عليا عرف في وجهه الشر فادبر راجعا ولم يفتح باب البستان فوثب امير المؤمنين على الحائط
ونزل الى البستان واتبعه وولى جريج مدبرا فلما خشي ان يرهقه صعد في نخلة وصعد علي في اثره فلما دنا منه رمى جريج بنفسه
من فوق النخلة فبدت عورته فاذا ليس له ما للرجال ولا له ما للنساء فانصرف علي الى النبي فقال له يا رسول الله
اذا بعثتني في الامر اكون فيه كالمسمار المحمى في الوبر ام اتثبت قال لا بل تثبت فقال والذي بعثك بالحق ما له ما للرجال
وما له ما للنساء فقال رسول الله الحمد لله الذي يصرف عنا السوء اهل البيت قال علي بن ابراهيم في قوله ان الذين يحبون
ان تشيع الفاحشة في الذين امنوا لهم عذاب اليم فانه حدثني ابي عن ابن ابي عمير عن هشام عن ابي عبد الله قال من قال
في مؤمن ما رأت عيناه وسمعت اذناه كان من الذين قال الله فيهم ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشة في الذين
امنوا لهم عذاب اليم في الدنيا والاخرة الاية ثم ادبهم تعالى فقال يا ايها الذين امنوا لا تدخلوا بيوتا غير بيوتكم
الى قوله فلا تدخلوها حتى يؤذن لكم قال معناه وان لم تجدوا فيها احدا ياذن لكم فلا تدخلوها حتى يؤذن لكم
وفي رواية ابي الجارود عن ابي جعفر في قوله ولا ياتل اولوا الفضل منكم والسعة ان يؤتوا اولي القربى فهم
قرابة رسول الله واليتامى والمساكين والمهاجرين في سبيل الله وليعفوا وليصفحوا يقول يعفو بعضكم عن بعض

ان كنت كاذبا

فلا تحل لك ابدا ان كنت

ويصفح بعضكم بعضا فاذا فعلتم كانت رحمة لكم يقول الله الا تحبون ان يغفر الله لكم والله غفور رحيم وقوله
ان الذين يرمون المحصنات الغافلات المؤمنات يقول الغافلات عن الفواحش وقوله الخبيثات للخبيثين والخبيثون
للخبيثات والطيبات للطيبين والطيبون للطيبات اولئك مبرؤن مما يقولون يقول الخبيثات من الكلام والعمل للخبيثين
من الرجال والنساء يصدقونهم ويصدق عليهم من قال والطيبون من الرجال والنساء من الكلام والعمل للطيبات وفي تفسير
النعماني فيها قال الصادق في قوله تعالى والذين يرمون المحصنات الى قوله ولا تقبلوا لهم شهادة ابدا فانه حدثني ابي عن حماد عن حريز
عن الامام ابي عبد الله قال القاذف يجلد ثمانين جلدة ولا تقبل له شهادة ابدا الا بعد التوبة او يكذب نفسه فان شهد له ثلثة
وابى واحد يجلد الثلثة ولا تقبل شهادتهم حتى يقول اربعة رأينا مثل الميل في المكحلة ومن شهد على نفسه انه زنى لم
يقبل شهادته حتى يعيدها اربع مرات حدثني ابي باسناده رفعه الى الامام ابي عبد الله قال جاء رجل الى امير المؤمنين
وقال يا امير المؤمنين اني زنيت فطهرني فقال له ممن انت قال من مزينة قال اتقرأ من القرآن شيئا قال نعم
قال اقرأ فقرأ فاجاد فقال ابك جنة قال لا قال فاذهب حتى نسأل عنك فذهب الرجل ثم رجع اليه بعد
ثم رجع اليه فقال يا امير المؤمنين اني زنيت فطهرني فقال الك زوجة قال بلى قال فمقيمة معك في البلد قال نعم
فامره امير المؤمنين فذهب وقال حتى نسأل عنك فبعث الى قومه فسألهم عن خبره فقالوا يا امير المؤمنين صحيح العقل فرجع اليه
الثالثة فقال له مثل مقالته فقال له اذهب حتى نسأل عنك فرجع اليه الرابعة فلما اقر قال امير المؤمنين لقنبر احتفظ به
ثم غضب ثم قال ما اقبح بالرجل منكم ان ياتي بعض هذه الفواحش فيفضح نفسه على رؤوس الملأ افلا تاب في بيته
فوالله لتوبته فيما بينه وبين الله افضل من اقامتي عليه الحد ثم اخرجه ونادى في الناس يا معشر المسلمين اخرجوا ليقام على هذا الرجل الحد
ولا يعرفن احدكم صاحبه فاخرجه امير المؤمنين الى الجبان فحفر له حفيرة ووضع الرجل فيها ثم نادى ايها الناس
ان هذا حق من حقوق الله فلا يقيمه الا من ليس لله عليه حد فمن كان لله عليه حد مثله فلينصرف فانه لا يقيم الحد من لله عليه حد فانصرف الناس
فاخذ امير المؤمنين حجرا فكبر اربع تكبيرات ثم رماه وفعل الامام الحسن مثله وكذلك الامام الحسين
فلما مات اخرجه امير المؤمنين فصلى عليه ودفنه فقالوا يا امير المؤمنين كيف لا تغسله فقال قد اغتسل
بما هو منه طاهر الى يوم القيامة ثم قال امير المؤمنين من كان عليه مثل ذلك فليقبل الى الله فيما بينه وبين الله فوالله
لتوبته الى الله في السر افضل من ان يفضح نفسه ويهتك ستره وقوله تعالى والذين يرمون ازواجهم الى قوله تعالى
ان كان من الصادقين فانها نزلت في اللعان وسبب ذلك انه لما رجع من غزوة تبوك جاء اليه عويمر بن
ساعدة العجلاني وكان من الانصار فقال يا رسول الله ان امرأتي زنى بها شريك بن سحماء وهي حامل منه فاعرض
رسول الله عنه فاعاد القول عليه فاعرض عنه حتى فعل ذلك اربع مرات فدخل رسول الله منزله فنزلت
آية اللعان فخرج وصلى بالناس العصر وقال لعويمر ائتني باهلك فقد انزل الله فيكما قرآنا فمضى اليها فاتى
رسول الله بها وكانت في خدرها ومعها قومها فاتت معهم فلما دخلت المسجد قال رسول الله لعويمر تقدم
الى المنبر والتعنا فقال كيف اصنع قال تقدم وقل اشهد بالله اني لمن الصادقين فيما رميتها به فتقدم
وقالها فقال رسول الله اعدها فاعادها حتى فعل ذلك اربع مرات فقال له في الخامسة ان لعنة الله عليه ان كان
من الكاذبين فيما رماها به ثم قال رسول الله ان اللعنة موجبة ان كنت كاذبا ثم قال له تنح فتنحى ثم قال

لزوجته تشهدين كما شهد والا اقمت عليك حد الله تعالى فنظرت في وجوه قومها فقالت لا اسود هذه الوجوه في هذه العشية
فتقدمت الى المنبر وقالت اشهد بالله ان عويمر بن ساعدة من الكاذبين فيما رماني به فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله اعيديها
فاعادتها حتى اعادتها اربع مرات فقال لها رسول الله العني نفسك في الخامسة ان كان من الصادقين فيما رماك
به فقالت ان غضب الله عليها ان كان من الصادقين فيما رماني به فقال رسول الله صلى الله عليه وآله ويلها انها موجبة
ثم قال له اذهب لا تحل لك ابدا قال يا رسول الله فالذي اعطيتها قال ان كنت كاذبا فهو ابعد لك منه وان كنت
صادقا فهو لها بما استحللت منها ثم قال رسول الله ان جاءت بالولد احمش الساقين انفش العينين جعدا قططا فهو للامر السيئ
وان جاءت به اشهل اشيب فهو لابيه فيقال انها جاءت به على الامر السيئ فهذه لا تحل لزوجها وان جاءت بولد لا يرث
اباه وميراثه لامه فان لم يكن له ام فلاخواله وان قذفه احد جلد حد القاذف قوله تعالى ان الذين جاءوا بالافك
عصبة منكم لا تحسبوه شرا لكم بل هو خير لكم فان العامة رووا انها نزلت في عائشة وما رميت به في غزوة
بني المصطلق من خزاعة واما الخاصة فانهم رووا انها نزلت في مارية القبطية وما رمتها به عائشة
عن الامام ابي جعفر ع قال لما مات ابرهيم بن رسول الله ص حزن عليه حزنا شديدا فقالت عائشة ما الذي يحزنك
عليه فما هو الا ابن جريح فبعث رسول الله عليا صلى الله عليهما وامره بقتله فذهب امير المؤمنين اليه ومعه السيف
وكان جريح القبطي في حائط فضرب علي ع باب البستان فاقبل جريح ليفتح الباب فلما راى عليا عرف في وجهه الغضب
فادبر راجعا ولم يفتح الباب فوثب امير المؤمنين على الحائط ونزل الى البستان واتبعه وولى جريح مدبرا فلما خشي ان يرهقه صعد في
نخلة وصعد علي في اثره فلما دنا منه رمى جريح بنفسه من النخلة فبدت عورته فاذا ليس له ما للرجال ولا ما للنساء
فانصرف علي الى النبي صلوات الله عليهما فقال له يا رسول الله اذا بعثتني في الامر اكون فيه كالمسمار المحمي في الوبر ام
اتثبت قال لا بل تثبت فقال والذي بعثك بالحق ما له ما للرجال ولا ما للنساء فقال رسول الله الحمد لله الذي صرف
عنا السوء اهل البيت قال علي بن ابراهيم في قوله تعالى ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشة في الذين امنوا لهم عذاب
اليم قال حدثني ابي رفعه الى الامام ابي عبد الله ع قال من قال في مؤمن ما رأت عيناه وسمعت اذناه
فهو من الذين قال الله تعالى فيهم ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشة الاية ثم ادبهم الله تعالى الى الاسلام بقوله تعالى
يا ايها الذين امنوا لا تدخلوا بيوتا غير بيوتكم الى قوله فلا تدخلوها حتى يؤذن لكم بقوله تعالى ان الذين يرمون
المحصنات الغافلات يعني عما قالت عن الفواحش وبقوله تعالى الخبيثات للخبيثين الى قوله اولئك مبرؤن يعني الخبيثات
من الكلام والعمل للخبيثين من الرجال والنساء وكذلك الطيبات من القول والعمل للطيبين من الرجال والنساء
محمد بن يعقوب في باب بعد باب ... وفيه ان الاسلام قبل الايمان من كتاب ... المؤمن من الكافي عن علي بن محمد
عن بعض اصحابه عن آدم بن اسحق عن عبد الرزاق بن مهران عن الحسين بن ميمون عن محمد بن سالم عن ابي جعفر ع
وساق الحديث الطويل الى ان قال ثم بعث الله محمدا ص وهو بمكة عشر سنين فلم يمت بمكة في تلك العشر سنين
احد يشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله ص الا ادخله الله الجنة باقراره وهو ايمان التصديق ولم
يعذب الله احدا ممن مات وهو متبع لمحمد ص على ذلك الا من اشرك بالرحمن وتصديق ذلك قال فلما اذن الله

لمحمد في الخروج من مكة الى المدينة بني الاسلام على خمس شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله واقام
الصلاة وايتاء الزكاة وحج البيت وصيام شهر رمضان وانزل عليه الحدود وقسمة الفرائض واخبره بالمعاصي التي اوجب
عليها وبها النار لمن عمل بها وساق الحديث الى ان قال وانزل بالمدينة والذين يرمون المحصنات ثم لم ياتوا باربعة شهداء فاجلدوهم
ثمانين جلدة ولا تقبلوا لهم شهادة ابدا واولئك هم الفاسقون الا الذين تابوا من بعد ذلك واصلحوا فان الله غفور
رحيم فبراه الله ما كان مقيما على الفرية من ان يسمى بالايمان قال الله عز وجل افمن كان مؤمنا كمن كان فاسقا لا يستوون
وجعله الله منافقا قال الله عز وجل ان المنافقين هم الفاسقون وجعله الله عز وجل من اولياء ابليس قال الا ابليس كان من
الجن ففسق عن امر ربه وجعله ملعونا فقال ان الذين يرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا في الدنيا
والاخرة ولهم عذاب عظيم يوم تشهد عليهم السنتهم وايديهم وارجلهم بما كانوا يعملون وليست تشهد الجوارح على مؤمن انما
تشهد على من حقت عليه كلمة العذاب فاما المؤمن فيعطى كتابه بيمينه قال الله عز وجل فاما من اوتي كتابه بيمينه فاولئك
يقرؤن كتابهم ولا يظلمون فتيلا الحديث وورد تماما في فضل ان القرآن كيف نزل من فضول الكتاب ه وفي باب
شهادة القاذف والمحدود من كتاب الشهادات منه عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن اسماعيل بن مرار عن يونس عن بعض
اصحابه عن احدهما ع قال سألته عن الذي يقذف المحصنات تقبل شهادته بعد الحد اذا تاب قال نعم قلت وما توبته
قال يجيء ويكذب نفسه عند الامام فيقول قد افتريت على فلانة ويتوب مما قال ه الصدوق في باب معرفة الكبائر
من الفقيه عن محمد بن موسى بن المتوكل عن علي بن الحسين السعدآبادي عن احمد بن ابي عبد الله البرقي عن عبد العظيم بن
عبد الله الحسني عن ابي جعفر محمد بن علي الرضا عليهم السلام عن ابيه ع قال سمعت ابي موسى بن جعفر ع يقول دخل عمرو بن
عبيد البصري على ابي عبد الله ع فلما سلم وجلس تلا هذه الاية الذين يجتنبون كبائر الاثم والفواحش ثم امسك فقال له ابو عبد الله
ع ما امسكك فقال احب ان اعرف الكبائر من كتاب الله عز وجل فقال نعم يا عمرو اكبر الكبائر الشرك بالله وساق الحديث الى
ان قال وقذف المحصنات لان الله عز وجل يقول ان الذين يرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا في الدنيا و
الاخرة ولهم عذاب عظيم الحديث الطويل ه ورواه ايضا في باب ... فيما جاء عن الرضا ع من الاخبار المتفرقة من كتاب
عيون اخبار الرضا ع بسنده عن عبد العظيم ه ورواه ايضا محمد بن يعقوب في باب الكبائر من كتاب الايمان والكفر
من الكافي بسنده عن عبد العظيم ه وفي باب الخمسة من كتاب الخصال عن ابيه عن سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد
عن الحسن بن محبوب عن عبد العزيز العبدي عن عبيد بن زرارة قال قلت لابي عبد الله ع اخبرني عن الكبائر فقال
هن خمس وهن مما اوجب الله عليهن النار قال الله تعالى ان الذين ياكلون اموال اليتامى ظلما انما ياكلون في بطونهم
نارا وسيصلون سعيرا وقال يا ايها الذين امنوا اتقوا الله وذروا ما بقي من الربا الى اخر الاية ورمي المحصنات
الغافلات وقتل المؤمن متعمدا على دينه ه الصدوق في باب الخمسة من كتاب الخصال عن ابيه عن سعد بن عبد الله
عن محمد بن عيسى عن العباس بن معروف عن الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن داود اليعقوبي عن سليمان بن
جعفر البصري عن ابي عبد الله جعفر بن محمد عن ابيه عن جده ع ان عليا ع قال ليس بين خمس من النساء و
ازواجهن ملاعنة اليهودية تكون تحت المسلم والنصرانية والامة تكون تحت الحر فيقذفها والحرة تكون

بحد العبد فيقذفهما والمجلود في الفرية لان الله عز وجل يقول ولا تقبلوا لهم شهادة ابدا والمحدود الذين رميا
وبين زوجها لعان انما اللعان باللسان ه ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي في اخر باب اللعان من كتاب الطلاق
من التهذيب بسنده عن اسمعيل بن ابي زياد عن جعفر عن ابيه عن علي عليه السلام الى اخرها ه محمد بن يعقوب في باب شهادة
القاذف المذكور انفا عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن محمد بن اسمعيل عن محمد بن الفضيل عن ابي الصباح الكناني
قال سالت ابا عبد الله عليه السلام عن القاذف بعدما يقام عليه الحد ما توبته قال يكذب نفسه قلت ارايت ان اكذب نفسه
وتاب اتقبل شهادته قال نعم وعن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن حماد بن القاسم بن سليمان
قال سالت ابا عبد الله عليه السلام عن الرجل يقذف الرجل فيجلد حدا ثم يتوب ولا يعلم منه الا خير اتجوز شهادته قال نعم
ما يقال عندكم قلت يقولون توبته فيما بينه وبين الله ولا تقبل شهادته ابدا فقال بئس ما قالوا كان ابي يقول
اذا تاب ولم يعلم منه الا خير جازت شهادته ه الطبرسي في مجمع البيان في هذه الاية الاولى وقال الحسن والجبائي
القاذف يجلد وعليه ثيابه ويجلد الرجل قائما والمراة قاعدة وهو المروي عن ابي جعفر عليه السلام ه الصدوق في باب
معرفة الكبائر من الفقيه عن حمدان بن الحسين عن محمد بن الحسن الصفار عن علي بن حسان الواسطي عن عبد الرحمن
بن كثير عن ابي عبد الله عليه السلام قال ان الكبائر سبع فينا نزلت ومنا استحلت فاولها الشرك بالله العظيم وقتل
النفس التي حرم الله واكل مال اليتيم وعقوق الوالدين وقذف المحصنة والفرار من الزحف وانكار حقنا
وساق الحديث الى ان قال واما قذف المحصنة فقد قذفوا فاطمة عليها السلام على منابرهم الحديث ه محمد بن الحسن الطوسي
في اخر كتاب الزكوة من التهذيب عن سعد عن احمد بن محمد عن محمد بن سعيد عن محمد بن الفضيل عن ابرهيم عن الحسن بن علي بن زياد
عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي عن عبد الله بن ابي يعفور ومعلى بن خنيس عن ابي الصامت عن ابي عبد الله عليه السلام قال
اكبر الكبائر سبع وساق الحديث الى ان قال واما قذف المحصنات فقد قذفوا فاطمة عليها السلام على منابرهم الحديث ه
الصدوق في باب معرفة الكبائر من الفقيه عن محمد بن سنان مرسلا فيما كتب اليه علي بن موسى عليه السلام من جواب مسائله
وساق الحديث الى ان قال وحرم الله عز وجل قذف المحصنات لما فيه من فساد الانساب ونفي الولد وابطال
المواريث وترك التربية وذهاب المعارف وما فيه من الكبائر والعلل التي تؤدي الى فساد الخلق الحديث
الطويل ه ورواه ايضا في باب ذكر ما كتب به الرضا الى محمد بن سنان من كتاب عيون اخبار الرضا عن
محمد بن علي ماجيلويه عن عمه محمد بن ابي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن محمد بن سنان ه وفي باب معرفة الكبائر
من الفقيه عن محمد بن موسى بن المتوكل عن علي بن الحسين السعدآبادي عن احمد بن محمد بن خالد البرقي عن ابيه
عن اسمعيل بن مهران عن احمد بن محمد عن جابر عن زينب بنت علي قالت قالت فاطمة عليها السلام في خطبتها في معنى فدك
وساق الخطبة الى ان قال وفرض الله الايمان تطهيرا من الشرك الى ان قال وقذف المحصنات حجابا عن اللعنة
الخطبة ه محمد بن يعقوب في باب الكبائر من كتاب الايمان والكفر عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن محبوب
قال كتب معي بعض اصحابنا الى ابي الحسن عليه السلام يسأله عن الكبائر كم هي وما هي فكتب الكبائر من اجتنب ما وعد الله عليه النار
كفر عنه سيئاته اذا كان مؤمنا والسبع الموجبات قتل النفس الحرام وعقوق الوالدين واكل الربا والتعرب

بعد الهجرة

بعد الهجرة وقذف المحصنة واكل مال اليتيم والفرار من الزحف ه ورواه [illegible] في كتاب [illegible]
في قوله تعالى ان تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه ه وعنه عن محمد بن عيسى عن يونس عن عبد الله بن مسكان عن محمد بن
مسلم عن ابي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول الكبائر سبع قتل المؤمن متعمدا وقذف المحصنة والفرار من الزحف والتعرب
بعد الهجرة واكل مال اليتيم ظلما واكل الربا بعد البينة وكل ما اوجب الله عليه النار ه وعنه عن هرون بن مسلم عن مسعدة بن
صدقة قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول الكبائر القنوط من رحمة الله واليأس من روح الله والامن من مكر الله وقتل
النفس التي حرم الله وعقوق الوالدين واكل مال اليتيم ظلما واكل الربا بعد البينة والتعرب بعد الهجرة وقذف المحصنة والفرار
من الزحف الحديث ه وعن الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن الوشاء عن ابان عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال سمعته
يقول الكبائر سبعة منها قتل النفس متعمدا والشرك بالله العظيم وقذف المحصنة واكل الربا بعد البينة والفرار من الزحف والتعرب
بعد الهجرة وعقوق الوالدين واكل مال اليتيم ظلما الحديث ه علي بن ابرهيم في تفسيره وفي رواية ابرهيم الكوفي عن جعفر بن
محمد الفزاري معنعنا عن ابي عبد الله عليه السلام قال الكبائر الكبائر سبع الشرك بالله العظيم وقتل النفس التي حرم الله واكل اموال اليتامى
وعقوق الوالدين وقذف المحصنات والفرار من الزحف وانكار ما انزل الله فاما الشرك بالله العظيم فقد بلغكم ما انزل الله
فينا وما قال رسول الله صلى الله عليه واله فردوه على الله وعلى رسوله واما قتل النفس الحرام فقتل الحسين بن علي
واصحابه رحمهم الله تعالى واما اكل اموال اليتامى فقد ظلموا فيئنا وذهبوا به واما عقوق الوالدين فقد قال الله
في كتابه النبي اولى بالمؤمنين من انفسهم وازواجه امهاتهم وهو اب لهم فعقوه في ذريته وفي قرابته واما قذف
المحصنة فقد قذفوا فاطمة الزهراء بنت النبي على منابرهم واما الفرار من الزحف
فقد اعطوا امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام البيعة طائعين غير كارهين ثم فروا عنه وخذلوه واما انكار ما
انزل الله فقد انكروا حقنا وجحدوا به وهذا ما لا يتعاجم فيه احد ان الله تعالى يقول في كتابه ان تجتنبوا كبائر
ما تنهون عنه نكفر عنكم سيئاتكم وندخلكم مدخلا كريما ه الصدوق في باب ذكر ما كتب به الرضا الى
محمد بن سنان في جواب مسائله في العلل من كتاب عيون اخبار الرضا عن محمد بن علي ماجيلويه عن عمه محمد بن ابي
القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن محمد بن سنان ان ابا الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام كتب اليه في جواب مسائله وساق الحديث
الطويل في العلل الى ان قال والعلة في شهادة اربعة في الزنا واثنين في سائر الحقوق لشدة حد المحصن لان فيه
القتل فجعلت الشهادة فيه مضاعفة مغلظة لما فيه من قتل نفسه وذهاب نسب ولده ولفساد الميراث
وساق الحديث الى ان قال وعلة ضرب القاذف وشارب الخمر ثمانين جلدة لان في القذف نفي الولد وقطع النسل و
ذهاب النسب وكذلك شارب الخمر لانه اذا شرب هذى واذا هذى افترى فوجب حد المفتري الحديث ه محمد بن الحسن الطوسي في
باب البينات من كتاب القضايا من التهذيب عن الشيخ المفيد عن جعفر بن محمد بن يعقوب عن علي بن ابرهيم عن ابيه
عن احمد بن محمد بن ابي نصر عن اسمعيل بن ابي حنيفة عن ابي حنيفة قال قلت لابي عبد الله عليه السلام كيف يجوز في القتل شاهدان
ولا يجوز في الزنا الا اربعة شهود والقتل اشد من الزنا فقال لان القتل فعل واحد والزنا فعلان فمن ثم لا يجوز الا
اربعة شهود على الرجل شاهدان وعلى المراة شاهدان ه ورواه ايضا محمد بن يعقوب في باب الشهود من كتاب الشهادات

من كان في هذا الاسناد الا انه قال في آخره ورواه ايضا عن بعض اصحابنا رفعه قال قال الصادق ع ما عندكم يا ابا حنيفة قال قلت
ما عندنا فيه الا حديث عمر ان الله اخذ في الشهادة كلمتين على العباد قال فقال ليس كذلك يا ابا حنيفة ولكن الزنا فيه حدان
ولا يجوز الا ان يشهد كل اثنين على واحد لان الرجل والمرأة جميعا عليهما الحد والقتل انما يقام على القاتل ويدفع عن المقتول ه
الصدوق في باب العلة التي من اجلها جعل في الزنا اربعة شهود من كتاب علل الشرائع عن محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن
معروف عن علي بن مهزيار عن علي بن احمد بن محمد عن ابيه عن اسماعيل بن عمار عن ابي حنيفة عن ابيه عن ابي حنيفة قال قلت لابي
عبد الله ع ايهما اشد الزنا ام القتل قال فقال القتل قال فقلت فما بال القتل جاز فيه شاهدان ولا يجوز في الزنا الا اربع
فقال لي ما عندكم فيه يا ابا حنيفة قال قلت ما عندنا فيه الا حديث عمر ان الله اخذ في الشهادة كلمتين على العباد قال فقال
ليس كذلك يا ابا حنيفة ولكن الزنا فيه حدان ولا يجوز الا ان يشهد كل اثنين على واحد لان الرجل والمرأة جميعا عليهما
الحد والقتل انما يقام الحد على القاتل ويدفع عن المقتول ه وعن ابيه عن عبد الله بن جعفر الحميري عن احمد بن محمد بن
عيسى عن علي بن الشيخ عمن رواه من اصحابنا عن ابي عبد الله ع انه قيل له لم جعل في الزنا اربعة من الشهود وفي القتل شاهدان
فقال ان الله عز وجل احل لكم المتعة وعلم انها ستنكر عليكم فجعل الاربعة الشهود احتياطا لكم لولا ذلك لاتى عليكم وقل
ما يجتمع اربعة على شهادة بامر واحد ه وعن علي بن احمد بن محمد بن ابي عبد الله عن محمد بن اسماعيل عن علي بن العباس عن القاسم
بن الربيع الصحاف عن محمد بن سنان ان الرضا ع كتب اليه فيما كتب من جواب مسائله جعل شهادة اربعة في الزنا واثنان
في سائر الحقوق لشدة حد المحصن لان فيه القتل فجعلت الشهادة فيه مضاعفة مغلظة لما فيه من قتل نفسه
وذهاب نسب ولده ولفساد الميراث ه ابو علي احمد بن الحسين بن احمد بن عمران في كتاب الاحتجاج في حديث مناظرة
ابي حنيفة مع ابي عبد الله ع عن محمد بن عبيد عن حماد عن محمد بن مسلم قال دخل ابو حنيفة مع ابي عبد الله ع الى آخر عن محمد
عبيد عن حماد عن محمد بن مسلم قال دخل ابو حنيفة على ابي عبد الله ع فقال له وساق الحديث الى ان قال فقال ابو عبد الله ع
يا ابا حنيفة القتل عندكم اشد ام الزنا فقال بل القتل قال فكيف امر الله في القتل بشاهدين وفي الزنا باربعة
كيف يدرك هذا بالقياس الحديث ونحوه تماما في قوله تعالى ونحن اقرب اليه من حبل الوريد ه محمد بن يعقوب
في باب ما يجب فيه التعزير من كتاب الحدود من الكافي عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن ابي ايوب عن سماعة قال
شهود الزور يجلدون حدا ليس له وقت ذلك الى الامام ويطاف بهم حتى يعرفوا فلا يعودوا قال قلت له فان تابوا واصلحوا
اتقبل شهادتهم بعد قال اذا تابوا تاب الله عليهم وقبلت شهادتهم بعد ه ورواه ايضا الصدوق في باب شهادة
الزور من الفقيه مسندا عن سماعة ه الصدوق في باب شهادة الزور من الفقيه عن احمد بن زياد بن جعفر الهمداني عن علي
بن ابراهيم عن ابيه عن محمد بن سنان عن علي بن سالم عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله ع قال ان شهود الزور يجلدون
حدا ليس له وقت ذلك الى الامام ويطاف بهم حتى يعرفهم الناس وقوله تعالى ولا تقبلوا لهم شهادة ابدا واولئك هم
الفاسقون الا الذين تابوا قال قلت كيف تعرف توبته قال يكذب نفسه على رؤوس الاشهاد حيث يضرب ويستغفر ربه عز وجل
فان هو فعل ذلك فثم ظهرت توبته ه محمد بن يعقوب في باب ما يجب فيه التعزير المذكور آنفا عن علي بن ابراهيم عن محمد بن
عيسى عن يونس عن زرعة عن سماعة قال سالته عن شهود الزور قال فقال يجلدون حدا ليس له وقت وذلك

الى الامام ويطاف بهم حتى يعرفهم الناس واما قول الله عز وجل ولا تقبلوا لهم شهادة ابدا الا الذين تابوا قال قلت
كيف تعرف توبته فقال يكذب نفسه على رؤوس الناس حين يضرب ويستغفر ربه فاذا فعل ذلك فقد ظهرت توبته
محمد بن يعقوب في باب شهادة القاذف من كتاب الحدود ومن كتاب الشهادات من الكافي عن علي بن ابراهيم عن محمد بن عيسى عن
احمد بن محمد عن ابن محبوب عن ابن سنان قال سالت ابا عبد الله ع عن المحدود اذا تاب تقبل شهادته فقال اذا تاب
وتوبته ان يرجع مما قال ويكذب نفسه عند الامام وعند المسلمين فاذا فعل فان على الامام ان يقبل شهادته
بعد ذلك ه الصدوق في باب ما جاء عن الرضا من الاخبار في التوحيد من كتاب عيون اخبار الرضا ع عن محمد
ابراهيم بن اسحاق عن احمد بن علي الانصاري عن عبد السلام بن صالح الهروي قال سمعت ابا الحسن علي بن موسى بن جعفر يقول
من قال بالجبر فلا تعطوه من الزكاة شيئا ولا تقبلوا لهم شهادة ابدا ان الله تبارك وتعالى لا يكلف الله نفسا الا
وسعها ولا يحملها فوق طاقتها ولا تكسب كل نفس الا عليها ولا تزر وازرة وزر اخرى ه محمد بن يعقوب في باب
شهادة القاذف المذكور آنفا عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن النوفلي عن السكوني عن ابي عبد الله ع ان امير المؤمنين
صلوات الله عليه شهد عنده رجل وقد قطعت يده ورجله بشهادة فاجاز شهادته وقد كان تاب وعرفت توبته ه وبهذا
الاسناد قال قال امير المؤمنين ع ليس يصيب احد حدا فيقام عليه ثم يتوب الا جازت شهادته ه الطبرسي في مجمع البيان
في قوله تعالى الا الذين تابوا الاية قال قال فاذا تاب قبلت شهادته حالما يحد وهو قول ابي جعفر وابي عبد الله ع ه
الشيخ الطوسي في المجلس التاسع عشر من كتاب الامالي عن ابي عبد الله الحسين بن ابراهيم القزويني عن ابي عبد الله محمد بن
وهبان عن احمد بن ابراهيم بن احمد عن ابي محمد الحسن بن علي بن عبد الكريم عن احمد بن محمد بن خالد البرقي عن ابيه عن محمد
بن ابي عمير عن هشام بن سالم عن ابي عبد الله ع انه قال لو كنت ما شهدت اول الشهود يعني في الزنا ه ابو علي احمد بن الحسين
احمد بن عمران في كتاب الاحتجاج عن سليم بن عبادة في الحديث الطويل عن رسول الله في احتجاجه على من سأله
لما ابهود الحديث قال واما الشاهون وما التشعب وما الماثم قال ص واما الثمانية
فشاربو الخمر في وسط الحديث الطويل في اقوال القوم ه الصدوق في باب العلة
من اجلها يجلد الزاني مائة جلدة من كتاب علل الشرائع عن ابيه عن احمد بن ادريس عن محمد بن احمد بن يحيى عن ابي
الرازي عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن ابي عبد المؤمن عن اسحاق بن عمار قال قلت لابي عبد الله ع الزنا
اشد ام شرب الخمر وكيف صار في الخمر ثمانين وفي الزنا مائة قال يا اسحاق الحد واحد ولكن زيد هذا لتضييعه
النطفة ولوضعه اياها في غير موضعها الذي امره الله به ه محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري في كتاب قرب
الاسناد عن السندي بن محمد عن ابي البختري عن جعفر عن ابيه ان علي بن ابي طالب ع اتي برجل وقع على جارية
امرأته فحملت فقال الرجل وهبتها لي فانكرت المرأة فقال لتأتيني بالشهود او لارجمنك بالحجارة فلما رأت المرأة
ذلك اعترفت فجلدها علي الحد ه وعنه عن ابي البختري عن جعفر عن ابيه ان عليا ع قال ليس [illegible] عند التجريد
او حبس او تخويف او تهديد اقرار ه وعنه عن ابي البختري عن جعفر عن ابيه قال ان عليا ع كان لا يحد
بالتعريض حتى يأتي بالفرية المصرحة يا زان او يا ابن الزانية او لست لابيك ه وعنه عن جعفر عن ابيه عن علي ع

الله لم يكن جعل في التعريض حدا فاتى بالفرية المصرحة يا زان او يا ابن الزانية او لست لابيك ٥ وعنه عن ابي البختري
عن جعفر عن ابيه عن علي ع قال الجلد الزاني اشد من جلد القاذف وجلد الشارب اخف من جلد القاذف ٥ وعنه عن جعفر
عن ابيه عن علي ع قال ليس في الكلام قصاص ٥ وعن عبد الله بن الحسن العلوي عن جده علي بن جعفر عن اخيه موسى بن جعفر
وساق الحديث الطويل في اسولته واجوبته الى ان قال وقال الجلد الزاني اشد الجلد وجلد المفتري بين الجلدين الحديث
الطويل ٥ قال المصنف هذا الكتاب غفر الله له والاخبار في هذا المقام كثيرة لا يسعها المقام فمن ارادها
فليرجع الى كتب الاخبار ٥ وروى ابو عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني عن احمد بن محمد بن سعيد ابن
عقدة عن احمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي عن اسمعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن اسمعيل
بن جابر عن الصادق ع عن امير المؤمنين ع وساق الحديث الطويل في انحاء القرآن من الناسخ والمنسوخ والمحكم
والمتشابه وغير ذلك الى ان قال واما ما في كتاب الله تعالى في معنى التنزيل فمنه ما تاويله في تنزيله ومنه ما
تاويله في تنزيله وساق الحديث قال واما الذي تاويله قبل تنزيله فمثل قوله تعالى في الامور التي حدثت في عصر
رسول الله ص مما لم يكن الله انزل فيها احكاما مشروحة ولم يكن عند النبي فيها شيء ولا عرف ما وجب فيها مثل الذي
من اليهود من بني قريظة والنضير وساق الحديث قال ومثل ذلك قصة اللعان ان رسول الله ص لما رجع من غزاة
تبوك قام اليه عويمر بن الحارث العجلاني فقال يا رسول الله ان امراتي زنت بشريك بن السمحاء فاعرض
عنه فاعاد عليه القول فاعرض عنه فاعاد ثالثة فقام ص فدخل فنزل اللعان فخرج اليه فقال ائتني باهلك
فقد انزل الله فيكما قرآنا فمضى واتى باهله واتى معها قومها فكانت في شرف من الاشراف فوافوا رسول الله ص
وهو يصلي العصر فلما فرغ اقبل عليهما وقال لهما تقدما الى المنبر فلاعنا فتقدم عويمر الى المنبر فتلا عليهما رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم آية اللعان والذين يرمون ازواجهم ولم يكن لهم شهداء الا انفسهم فشهادة احدهم اربع شهادات
بالله انه لمن الصادقين فيما رماها به فقال لها رسول الله ص والعني نفسك الخامسة فشهدت وقالت في
الخامسة ان غضب الله عليها ان كان من الصادقين فيما رماني به فقال لهما رسول الله اذهبا ولن يحل لك
ولن تحل له ابدا فقال عويمر يا رسول الله فالذي اعطيتها فقال ان كنت صادقا فهو لها بما استحللت من فرجها
وان كنت كاذبا فهو ابعد لك منه وفرق بينهما وساق الحديث الى ان قال ومثله الحديث في امر عائشة وما رماها
به عبد الله بن ابي سلول وحسان بن ثابت ومسطح بن اثاثة فانزل الله تعالى ان الذين جاؤا بالافك عصبة منكم
لا تحسبوه شرا لكم بل هو خير لكم الآية فكل ذلك كان من هذا وشبهه في كتاب الله تعالى ففهموا تاويله قبل تنزيله ومثله
في القرآن كثيرة في مواضع شتى الحديث الطويل ٥ عن محمد بن يعقوب في باب اللعان من كتاب الطلاق من الكافي عن عدة
من اصحابنا عن سهل بن زياد عن احمد بن محمد بن ابي نصر عن المثنى عن زرارة قال سئل ابو عبد الله ع عن قول الله عز وجل
والذين يرمون ازواجهم ولم يكن لهم شهداء الا انفسهم قال هو القاذف الذي يقذف امراته فاذا قذفها ثم اقر انه
كذب عليها جلد الحد وردت اليه امراته فان ابى الا ان يمضي فليشهد عليها اربع شهادات بالله انه لمن الصادقين والخامسة
يلعن فيها نفسه ان كان من الكاذبين فان ارادت ان تدرأ عن نفسها العذاب والعذاب هو الرجم شهدت اربع شهادات

بالله انه لمن الكاذبين والخامسة ان غضب الله عليها ان كان من الصادقين فان لم تفعل رجمت وان فعلت درأت عن نفسها
الحد ثم لا تحل له الى يوم القيمة قلت ارأيت ان فرق بينهما ولها ولد فمات قال ترثه امه وان ماتت امه ورثه اخواله
ومن قال انه ولد زنا جلد الحد قلت يرد اليه الولد اذا اقر به قال لا ولا كرامة ولا يرث الابن ويرثه الابن ٥ ورواه
ايضا بهذا الاسناد في باب الرجل يقذف امراته من كتاب الحدود ومتنه الى قوله الى يوم القيمة ٥ ورواه ايضا
محمد بن الحسن الطوسي في باب اللعان من كتاب الطلاق من التهذيب مسندا عن زرارة ٥ وعن علي بن ابرهيم عن ابيه
عن ابن محبوب عن عبد الرحمن بن الحجاج قال ان عباد البصري سال ابا عبد الله ع وانا حاضر كيف يلاعن الرجل
المراة فقال ابو عبد الله ع ان رجلا من المسلمين اتى رسول الله ص فقال يا رسول الله ارايت لو ان رجلا دخل
منزله فوجد مع امراته رجلا يجامعها ما كان يصنع قال فاعرض عنه رسول الله ص وانصرف ذلك الرجل
وكان ذلك الرجل هو الذي ابتلي بذلك من امراته قال فنزل الوحي من عند الله بالحكم فيهما فارسل رسول الله ص
الى ذلك الرجل فدعاه فقال انت الذي رأيت مع امراتك رجلا فقال نعم فقال انطلق فائتني بامراتك فان الله قد انزل
الحكم فيك وفيها قال فاحضرها زوجها فاوقفهما رسول الله ص ثم قال للزوج اشهد اربع شهادات بالله انك لمن
الصادقين فيما رميتها به قال فشهد ثم قال له اتق الله فان لعنة الله شديدة ثم قال له اشهد الخامسة ان لعنة الله عليك
ان كنت من الكاذبين قال فشهد فامر به فنحي ثم قال للمراة اشهدي اربع شهادات بالله ان زوجك لمن الكاذبين فيما رماك
به قال فشهدت ثم قال لها امسكي فوعظها وقال لها اتقي الله فان غضب الله شديد ثم قال لها اشهدي الخامسة ان غضب الله عليك
ان كان زوجك من الصادقين فيما رماك به قال فشهدت ففرق بينهما وقال لهما لا تجتمعا بنكاح ابدا بعد ما تلاعنتما ٥
ورواه ايضا الصدوق في باب اللعان من الفقيه مسندا عن عبد الرحمن ٥ ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي في باب اللعان
من كتاب الطلاق من التهذيب مسندا عن عبد الرحمن ٥ محمد بن الحسن الطوسي في باب اللعان من كتاب الطلاق من التهذيب عن الشيخ
المفيد عن ... ذكره عن احمد بن محمد عن ابيه عن محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابن سنان عن العلاء
عن الفضيل قال سالته عن رجل افترى على امراته قال يلاعنها فان ابى ان يلاعنها جلد الحد وردت اليه امراته
وان لاعنها فرق بينهما ولا تحل له الى يوم القيمة والملاعنة ان يشهد عليها اربع شهادات بالله اني رايتك تزنين والخامسة
يلعن نفسه ان كان من الكاذبين وان اقرت رجمت وان ارادت ان تدرأ عنها العذاب شهدت اربع شهادات
بالله انه لمن الكاذبين والخامسة ان غضب الله عليها ان كان من الصادقين فان كان انتفى من ولدها الحق باخواله
يرثونه ولا يرثهم الا ان يرث امه فان سماه احد ولد زنا جلد الذي سماه الحد ٥ ومن طريق العامة لحديث
ايراده قال الطبرسي في مجمع البيان عن ابن عباس قال لما نزلت الآية والذين يرمون المحصنات قال عاصم بن عدي
يا رسول الله ان راى رجل منا مع امراته رجلا فاخبر بما راى جلد ثمانين وان التمس اربعة شهداء كان الرجل قد
قضى حاجته ثم مضى قال كذلك انزلت الآية يا عاصم قال فخرج سامعا مطيعا فلم يصل الى منزله حتى استقبله هلال
بن امية يسترجع فقال ما وراءك قال وجدت شريك بن سمحاء على بطن امراتي خولة فرجع الى النبي ص فاخبره هلال
بالذي كان فبعث اليها فقال لها ما يقول زوجك فقالت يا رسول الله ان ابن سمحاء كان ياتينا فينزل بنا فيتعلم

الشيء من القرآن فيقال تركته عندي مخرج زوجي فلا ادري ادركه العتيرة اسجل على اللعان فانزل الله تعالى آية
اللعان والذين يرمون ازواجهم الآيات ۵ وعن الحسن قال لما نزلت والذين يرمون المحصنات الآية قال سعد بن
عبادة يا رسول الله ارايت ان رأى رجل مع امرأته رجلا فقتله يقتلونه وان اخبر بما رأى جلد ثمانين افلا يضربه
بالسيف فقال رسول الله ص كفى بالسيف شا اراد ان يقول شاهدا ثم امسك وقال لولا ان يتتابع فيه السكران
والغيران ۵ وفي رواية عكرمة عن ابن عباس قال سعد بن عبادة لو اتيت لكاع وقد تفخذها رجل لم يكن لي ان اهيجه
حتى آتي باربعة شهداء فوالله ما كنت لآتي باربعة شهداء حتى يفرغ من حاجته ويذهب وان قلت ما رأيت ان في ظهري
لثمانين جلدة فقال النبي يا معشر الانصار اما تسمعون الى ما قال سيدكم فقالوا لا تلمه فانه رجل غيور ما تزوج
امرأة قط الا بكرا ولا طلق امرأة له فاجترى رجل منا ان يتزوجها فقال سعد بن عبادة يا رسول الله بابي انت و
امي والله اني لاعرف انها من الله وانها حق ولكن عجبت من ذلك لما اخبرتك فقال ص فان الله يابى الا ذاك
فقال صدق الله ورسوله فلم يلبثوا الا يسيرا حتى جاء ابن عم له يقال له هلال بن امية من حديقة له وقد رأى بعينيه
امرأته رجلا فلما اصبح غدا الى رسول الله ص فقال اني جئت اهلي عشاء فوجدت معها رجلا رأيته بعيني وسمعته باذني
فكره رسول الله ص حتى رأى الكراهة في وجهه فقال هلال اني لارى الكراهة في وجهك والله
يعلم اني لصادق واني لارجو ان يجعل الله فرجا فهم رسول الله بضربه قال واجتمعت الانصار وقالوا ابتلينا بما
قال سعد ايجلد هلال ويبطل شهادته فنزل الوحي وامسكوا عن الكلام حين عرفوا ان الوحي قد نزل فانزل الله
تعالى والذين يرمون ازواجهم الآيات فقال النبي ابشر يا هلال فان الله قد جعل فرجا فقال قد كنت ارجو ذلك
من الله تعالى فقال ارسلوا اليها فجاءت فلاعن بينهما فلما انقضى اللعان فرق بينهما وقضى ان الولد لها ولا يدعى
لاب ولا يرمى ولدها ثم قال رسول الله ان جاءت به كذا وكذا فهو لزوجها وان جاءت به كذا وكذا فهو للذي قيل
فيه ۵ الصدوق في باب الملاعنة من الفقيه عن ابيه عن علي بن الحسن بن علي الكوفي عن ابيه عن الحسين بن سيف
عن محمد بن سليمان عن ابي جعفر الثاني ع قال قلت له جعلت فداك كيف صار الرجل اذا قذف امرأته كانت
شهادته اربع شهادات بالله واذا قذفها غيره اب او اخ او ولد او غريب جلد الحد او يقيم البينة على ما قال
فقال قد سئل جعفر بن محمد ع عن ذلك فقال ان الزوج اذا قذف امرأته فقال رأيت ذلك بعيني كانت شهادته
اربع شهادات بالله واذا قال انه لم يره قيل له اقم البينة على ما قلت والا كان بمنزلة غيره وذلك ان الله تعالى جعل
للزوج مدخلا لا يدخله غيره والد ولا ولد يدخله بالليل والنهار فجاز له ان يقول رأيت ولو قال
غيره رأيت قيل له وما ادخلك المدخل الذي ترى هذا فيه وحدك انت متهم ولا بد ان يقيم عليك الحد الذي
اوجبه الله عليك ۵ ورواه ايضا احمد بن الحسن الطوسي في الباب المذكور آنفا مسندا عن محمد بن سليمان ۵
محمد بن يعقوب في باب اللعان من كتاب الشهادات من الكافي عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن الحسين بن سيف عن محمد
بن سليمان عن ابي جعفر الثاني ع قال قلت له كيف صار الزوج اذا قذف امرأته كانت شهادته اربع شهادات
بالله وكيف لا يجوز ذلك لغيره وصار اذا قذفها غير الزوج جلد الحد ولو كان ولدا او اخا فقال قد سئل جعفر ع

عن هذا فقال الا ترى انه اذا قذف الزوج امرأته قيل له وكيف علمت انها فاعلة فان قال رأيت ذلك منها بعيني كانت
شهادته اربع شهادات بالله وذلك انه قد يجوز للرجل ان يدخل المدخل في الخلوة التي لا تصلح لغيره ان يدخلها ولا
يشهدها ولد ولا والد في الليل والنهار فلذلك صارت شهادته اربع شهادات بالله اذا قال رأيت ذلك بعيني
واذا قال اني لم اعاين صار قاذفا في حد غيره وضرب الحد الا ان يقيم عليها البينة وان زعم غير الزوج اذا قذف
وادعى انه رآه بعينه قيل له وكيف رأيت ذلك وما ادخلك ذلك المدخل الذي رأيت فيه هذا وحدك انت متهم
في دعواك فان كنت صادقا فانت في حد التهمة فلا بد من ادبك بالحد الذي اوجبه الله عليك قال وانما صارت
شهادة الزوج اربع شهادات لمكان الاربعة شهداء مكان كل شاهد يمين ۵ ورواه ايضا احمد بن ابي عبد الله
البرقي في اوائل المجلد الثاني من المحاسن عن ابيه وعلي بن عيسى الانصاري عن محمد بن سليمان الديلمي عن ابي
جعفر الثاني ع قال سأل رجل ابا الحسن الثاني ع كيف صار الزوج الحديث وله تتمة في علة القذف ۵ ورواه
ايضا الصدوق في باب العلة التي من اجلها اذا قذف الزوج امرأته كانت شهادته اربع شهادات من كتاب
علل الشرائع عن الحسين بن احمد عن محمد بن علي الكوفي عن محمد بن اسلم الجبلي عن بعض اصحابه قال سألت الرضا
ع فقلت كيف صار الزوج اذا قذف امرأته كانت شهادته اربع شهادات بالله واذا قذفها غير الزوج جلد الحد
وان كان ابوها او اخوها قال سئل جعفر بن محمد ع عن هذا فقال الا ترى انه اذا قذف الزوج امرأته الحديث ۵
محمد بن يعقوب في باب اللعان المذكور آنفا عن محمد بن يحيى عن العمركي عن علي بن جعفر عن اخيه ابي الحسن ع
قال سألته عن رجل لاعن امرأته فحلف اربع شهادات بالله ثم نكل في الخامسة قال ان نكل في الخامسة فهي امرأته
وجلد الحد وان نكلت المرأة عن ذلك اذا كانت اليمين عليها فعليها مثل ذلك قال وسألته عن الملاعنة قائما
يلاعن او قاعدا قال الملاعنة وما اشبهها من قيام قال وسألته عن رجل طلق امرأته قبل ان يدخل بها فادعت
انها حامل قال ان اقامت البينة على انه ارخى سترا ثم انكر الولد لاعنها ثم بانت منه وعليه المهر كاملا ۵ و
رواه ايضا احمد بن الحسن الطوسي في باب اللعان المذكور آنفا مسندا عن علي بن جعفر الى قوله مثل ذلك
وفي باب موضع تعريض من قوله ع عن رجل طلق امرأته الى آخر الحديث ۵ وفي باب النوادر من كتاب الطلاق
من الكافي عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى وعلي بن ابراهيم عن ابيه جميعا عن ابن محبوب عن علي بن الحكم عن ابان
عن ابن مسكان عن ابي مخلد عن ابي عبد الله ع قال كنت عند داود بن علي فاتي برجل قد قتل رجلا فقال له داود بن
علي ما تقول قتلت هذا الرجل قال نعم انا قتلته فقال له داود ولم قتلته قال انه كان يدخل على منزلي بغير
اذني فاستعديت عليه الولاة الذين كانوا قبلك فامروني ان هو دخل بغير اذني ان اقتله فقتلته قال فالتفت
داود الي فقال لي يا ابا عبد الله ما تقول في هذا قال فقلت له اني ارى انه قد اقر بقتل رجل مسلم فاقتله قال فامر به فقتل
ثم قال ابو عبد الله ع ان ناسا من اصحاب رسول الله ص كان فيهم سعد بن عبادة فقالوا يا سعد ما تقول لو وجدت
في منزلك رجلا على بطن امرأتك ما كنت صانعا به قال فقال سعد كنت والله اضرب رقبته بالسيف
قال فخرج رسول الله ص وهم في هذا الكلام فقال يا سعد من هذا الذي قلت اضرب عنقه بالسيف قال فاخبره

بالالفة قالوا وما قال سعد قال فقال رسول الله صلعم عند ذلك يا سعد فاين الشهود الاربعة الذين قال الله عز وجل قال فقال
سعد يا رسول الله بعد راي عيني وعلم الله فيه قد فعل فقال رسول الله صلعم عند ذلك اي والله يا سعد بعد راي عينك
وعلم الله عز وجل قد جعل لكل شيء حدا وجعل على من تعدى حدود الله حدا وجعل ما دون الشهود الاربعة مستورا على المسلمين ه
محمد بن يعقوب في باب اللعان المذكور آنفا عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابي نصر عن جميل عن محمد بن مسلم قال سالت ابا جعفر ع عن
الملاعن والملاعنة كيف يصنعان قال يجلس الامام مستدبر القبلة فيقيمهما بين يديه مستقبل القبلة بحذاه ويبدا بالرجل ثم
المراة والذي يجلد والتي ترجم ترجم من ورائها ولا ترجم من وجهها لان الضرب والرجم لا يصيبان الوجه يضربان على الجسد على الاعضاء كلها ه
وعن احمد بن محمد بن ابي نصر قال سالت ابا الحسن الرضا ع قلت اصلحك الله كيف الملاعنة قال فقال يقعد الامام ويجعل
ظهره الى القبلة ويجعل الرجل عن يمينه والمراة عن يساره ه ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي في باب اللعان المذكور آنفا سندا عن احمد
محمد بن ابي نصر ه والصدوق في باب اللعان المذكور آنفا سندا عن البزنطي الى قوله والمراة والصبي عن يساره ه علي بن ابرهيم في
تفسيره الكبير في اول كتابه قبل الشروع في التفسير قال ان القرآن منه ناسخ ومنه منسوخ ومنه محكم ومنه متشابه وساق
الكلام الى ان قال ومنه ما تاويله في تنزيله ومنه ما تاويله قبل تنزيله ومنه ما تاويله بعد تنزيله وساق الكلام الى ان قال فاما الناسخ والمنسوخ وساق الكلام الى ان قال
واما الذي تاويله قبل تنزيله فالامور التي حدثت في عصر النبي صلعم مما لم يكن عند النبي صلعم فيها حكم مثل الظهار وساق الى ان قال
ومثل ما نزل في اللعان وغيره مما لم يكن عند النبي صلعم فيه حكم حتى نزل عليه القرآن به من الله عز وجل فكان التاويل قد تقدم
التنزيل الكلام الطويل ه محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري في كتاب قرب الاسناد عن عبد الله بن الحسن العلوي عن جده
علي بن جعفر عن اخيه موسى بن جعفر ع وساق الحديث الطويل في اسولته وجوابه الى ان قال وسالته عن رجل مسلم تحته
يهودية او نصرانية فقذفها هل عليه لعان قال لا ه وعن الحسن بن ظريف عن الحسين بن علوان عن جعفر عن ابيه عن علي
قال ليس بين خمس لعان ليس بين الحر والمملوكة ولا بين الحرة والمملوك لعان ولا بين المسلم والنصرانية واليهودية لعان ه
محمد بن يعقوب في باب اللعان المذكور عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن جميل بن دراج عن ابي عبد الله ع قال سالته عن الحر
بينه وبين المملوكة لعان فقال نعم وبين المملوكة والحر وبين العبد والامة وبين المسلم واليهودية والنصرانية ولا
يتوارثان ولا يتوارث الحر والمملوكة ه ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي في باب اللعان المذكور سندا عن جميل
محمد بن الحسن الطوسي في باب اللعان المذكور عن الحسين بن عبيد الله عن احمد بن محمد بن يحيى العطار عن ابيه عن محمد بن
علي بن محبوب عن ايوب عن حماد عن حريز عن ابي عبد الله ع في العبد يلاعن الحرة قال نعم اذا كان مولاه زوجه اياها
ولاعنها بامر مولاه كان ذلك وقال بين الحر والامة والمسلم والذمية لعان ه وعن الشيخ المفيد وغيره ذكرهم
عن احمد بن محمد بن الحسن بن الوليد عن ابيه عن محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عيسى عن بعضهم عن ابي المعزا عن
منصور بن حازم عن ابي عبد الله ع قال قلت له مملوك كانت تحته حرة فقذفها فقال ما يقول فيها اهل الكوفة
قلت يقولون يجلد قال لا ولكن يلاعنها كما يلاعن الحر منها ه وبهذا الاسناد عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن عيسى عن
صفوان عن هشام بن سالم عن ابي عبد الله ع قال سالته عن المراة الحرة يقذفها زوجها وهو مملوك والحر يكون تحته
المملوكة فيقذفها قال يلاعنها ه وبالاسناد المذكور آنفا عن محمد بن علي بن محبوب عن محمد بن احمد بن العلوي عن

العركي

العركي عن علي بن جعفر عن اخيه موسى بن جعفر ع قال سالته عن رجل مسلم تحته يهودية او نصرانية او امة فاو ينفى ولدها وقذفها
هل عليه لعان قال لا ه محمد بن يعقوب في باب اللعان المذكور ه عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن حماد عن الحلبي
عن ابي عبد الله ع قال اذا قذف الرجل امراته فانه لا يلاعنها حتى يقول رايت بين رجليها رجلا يزني بها قال
وسئل عن الرجل يقذف امراته قال يلاعنها ثم يفرق بينهما فلا تحل له ابدا فان اقر على نفسه قبل الملاعنة جلد حدا
وهي امراته قال وسالته عن المراة الحرة يقذفها زوجها وهو مملوك قال يلاعنها ثم قال يفرق بينهما فلا تحل له
ابدا فان اقر على نفسه بعد الملاعنة جلد حدا وهي امراته قال وسالته عن الحر تحته امة فيقذفها قال يلاعنها
قال وسالته عن الملاعنة التي يرميها زوجها وينتفي من ولدها ويلاعنها ويفارقها ثم يقول بعد ذلك الولد
ولدي ويكذب نفسه فقال اما المراة فلا ترجع اليه ابدا واما الولد فاني اردده اليه اذا ادعاه ولا ادع ولده
وليس له ميراث ويرث الابن الاب ولا يرث الاب الابن يكون ميراثه لاخواله فان لم يدعه ابوه فان اخواله يرثونه
ولا يرثهم فان دعاه احد ابن الزانية جلد الحد ه ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي في باب اللعان المذكور
سندا عن الحلبي ه وعن علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن حماد عن الحلبي ومحمد بن مسلم عن ابي عبد الله ع في رجل
قذف امراته وهي خرساء قال يفرق بينهما ه ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي في باب اللعان المذكور سندا عن
الحلبي ومحمد بن مسلم ه وعن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن العلا عن محمد بن مسلم عن احدهما ع سئل
عن رجل عبد قذف امراته قال يتلاعنان كما يتلاعن الحران ه ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي في باب اللعان المذكور
سندا عن محمد بن مسلم ه وعن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن ابي بصير قال سالت ابا
عبد الله ع عن رجل قذف امراته بالزنا وهي خرساء صماء لا تسمع ما قال قال ان كان لها بينة فشهدت عند الامام
جلد الحد وفرق بينهما ثم لا تحل له ابدا وان لم يكن لها بينة فهي حرام عليه ما اقام معها ولا اثم عليها منه ه
ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي في باب اللعان المذكور سندا عن ابي بصير ه وعنه عن الحسن عن بعض اصحابه عن
ابي عبد الله ع في امراة قذفت زوجها وهو اصم قال يفرق بينها وبينه ولا تحل له ابدا ه ورواه ايضا محمد بن الحسن
الطوسي في باب اللعان المذكور عن الحسن بن محبوب عن بعض اصحابنا ه الى قوله لا يجتمعان فيه الخبر ه وعن علي بن
ابرهيم عن ابيه عن ابن ابي نصر عن ابن بكير عن محمد بن مروان عن ابي عبد الله ع في المراة الخرساء كيف يلاعنها زوجها
قال يفرق بينهما ولا تحل له ابدا ه ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي في باب اللعان المذكور سندا عن محمد بن
مروان ه الصدوق في باب اللعان من الفقيه مرسلا قال وروى العلا عن محمد بن مسلم قال سالت ابا جعفر ع
عن الحر يلاعن المملوكة قال نعم اذا كان مولاها الذي زوجها اياه ه ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي في باب اللعان المذكور
عن الحسين بن عبيد الله عن احمد بن محمد بن يحيى العطار عن ابيه عن محمد بن علي بن محبوب عن احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن محبوب
عن العلا عن محمد بن مسلم ه وعن محمد بن موسى بن المتوكل عن عبد الله بن جعفر الحميري وسعد بن عبد الله عن احمد بن
محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله ع قال لا يلاعن الحر الامة ولا الذمية ولا التي
يتمتع بها ه ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي في باب اللعان المذكور سندا عن ابن سنان ه محمد بن يعقوب في

باب اللعان المذكور وعن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن علاء بن رزين عن ابن ابي يعفور عن ابي عبد الله ع
قال لا يلاعن الرجل المراة التي يتمتع بها ه ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي في باب اللعان المذكور بسنده عن
ابن ابي يعفور ه وعن عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد وعلي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي نصر عن عبد الكريم عن ابي
بصير عن ابي عبد الله ع قال لا يقع اللعان حتى يدخل الرجل باهله ه ورواه ايضا الصدوق في باب اللعان المذكور
بسنده عن ابي بصير ه ومحمد بن الحسن الطوسي في باب اللعان المذكور بسنده عن ابي بصير عن ابي عبد الله ع وفي موضع آخر
قال لا يقع اللعان حتى يدخل الرجل بامراته ولا يكون اللعان الا بنفي الولد ه وعن الحسين بن محمد عن معلى بن
محمد عن الحسن بن علي عن ابان عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر ع قال لا يكون الملاعنة ولا الايلاء الا بعد الدخول ه
وعن الحسن بن محمد عن عباد بن صهيب عن ابي عبد الله ع في رجل اوقفه الامام للعان فشهد شهادتين ثم نكل
فاكذب نفسه قبل ان يفرغ من اللعان قال يجلد حد القاذف ولا يفرق بينه وبين امراته ه ورواه ايضا
في باب الرجل يقذف امراته من كتاب الحدود من الكافي عن علي بن ابراهيم عن ابيه ومحمد بن يحيى عن احمد بن
محمد بن عيسى جميعا عن ابن محبوب عن عباد بن صهيب ه ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي في باب اللعان
المذكور بسنده عن عباد ه وعن عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد وعلي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي نصر
عن عبد الكريم عن الحلبي عن ابي عبد الله ع في رجل لاعن امراته وهي حبلى ثم ادعى ولدها بعد ما ولدت وزعم
انه منه قال يرد اليه الولد ولا يجلد لانه قد مضى التلاعن ه ورواه ايضا في باب الرجل يقذف امراته من
كتاب الحدود من الكافي عن سهل بن زياد عن ابن ابي نصر عن عبد الكريم عن الحلبي ه ورواه ايضا الصدوق
في باب اللعان المذكور بسنده عن الحلبي ه ومحمد بن الحسن الطوسي في باب اللعان المذكور بسنده عن الحلبي ه
وعن عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد وعلي بن ابراهيم عن ابيه ومحمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن علي بن رئاب
عن الحلبي قال سالت ابا عبد الله ع عن رجل لاعن امراته وهي حبلى قد استبان حملها وانكر ما في بطنها فلما وضعت
ادعاه واقر به وزعم انه منه فقال يرد اليه ولده ويرثه ولا يجلد لان اللعان قد مضى ه ورواه ايضا
محمد بن الحسن الطوسي في باب اللعان المذكور بسنده عن الحلبي ه وعن علي بن ابراهيم عن ابيه عن حماد عن حريز عن محمد بن مسلم قال
سالته عن الرجل يفتري على امراته قال يجلد ثم يخلى بينهما ولا يلاعنها حتى يقول اشهد اني رايتك تفعلين كذا وكذا ه
ورواه ايضا في باب الرجل يقذف امراته من كتاب الحدود من الكافي بهذا الاسناد ه ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي
في باب اللعان المذكور بسنده عن محمد بن مسلم ه وعن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن علي بن حديد عن جميل بن دراج عن محمد بن
مسلم عن احدهما ع قال لا يكون اللعان الا بنفي ولد وقال اذا قذف الرجل امراته لاعنها ه ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي
في باب اللعان المذكور بسنده عن محمد بن مسلم ه الصدوق في باب الملاعنة المذكور وعن الحسين بن محمد عن معلى بن محمد
عن الحسن بن علي عن ابان عن رجل عن ابي عبد الله ع قال لا يكون لعان حتى يزعم انه قد عاين ه ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي
في باب اللعان المذكور عن ابان عن رجل عن ابي عبد الله ع ه الصدوق في باب الملاعنة من الفقيه عن ابي بصير وذكر ...
عن محمد بن يحيى العطار عن محمد بن علي بن محبوب عن محمد بن عيسى عن الحسين بن علوان عن عمرو بن خالد عن زيد بن علي ع

في رجل

في رجل قذف امراته ثم خرج فجاء وقد توفيت قال يخير واحدة من اثنتين فيقال له ان شئت الزمت نفسك الذنب
فيقام فيك الحد وتعطى الميراث وان شئت اقررت فلاعنت ادنى قرابتها اليها ولا ميراث لك ه ورواه
ايضا محمد بن الحسن الطوسي في باب اللعان المذكور بسنده عن زيد بن علي عن آبائه عن علي ع ه محمد بن الحسن الطوسي
في باب اللعان المذكور عن ابي بصير عن ابي عبد الله ع في رجل قذف امراته وهي في قرية من القرى فقال السلطان
ما لي بهذا علم عليكم بالكوفة فجاءت الى القاضي لتلاعن فماتت قبل ان يتلاعنا فقالوا هؤلاء لا ميراث لك فقال
ابو عبد الله ع ان قام رجل من اهلها مقامها فلاعنه فلا ميراث له وان ابى احد من اوليائها ان يقوم مقامها
اخذ الميراث زوجها ه وعن الشيخ المفيد عن جعفر بن محمد بن قولويه عن محمد بن يعقوب الكليني عن عدة من اصحابنا
عن احمد بن محمد بن عيسى عن اسماعيل بن خراش عن زرارة عن احدهما ع في اربعة شهدوا على امراة بالزنا احدهم
زوجها قال يلاعن الزوج ويجلد الآخرون ه ورواه ايضا في باب البينات من كتاب القضايا بهذا
الاسناد ه وعن ابي بصير عن ابي عبد الله ع قال كان امير المؤمنين ع يلاعن في كل حال الا ان تكون حاملا ه
وعن الشيخ المفيد عن احمد بن محمد بن الحسن بن الوليد عن ابيه عن الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن صفوان
بن موسى عن ابن بكير عن زرارة عن جعفر ع ان ميراث ولد الملاعنة لامه فان كانت امه ليست حية فلاقرب الناس
من امه اخواله ه وعن الحسين بن عبيد الله عن احمد بن محمد بن يحيى العطار عن ابيه عن محمد بن علي بن محبوب عن علي
بن الحكم عن عثمان بن عيسى عن ابي بصير عن ابي عبد الله ع عن المراة يلاعنها زوجها ويفرق بينهما الى من ينسب
ولدها قال الى امه ه وبهذا الاسناد عن علي بن محبوب عن احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن بعض اصحابنا عن ابي عبد الله ع
في قاذف اللقيط قال يجلد قاذف اللقيط ويجلد قاذف ابن الملاعنة ه وبالاسناد المذكور آنفا عن الحسين بن
سعيد عن محمد بن الفضيل عن ابي الصباح الكناني عن ابي عبد الله ع قال سالته عن رجل لاعن امراته وانتفى من ولدها
ثم اكذب نفسه بعد الملاعنة وزعم ان الولد ولده هل يرد اليه ولده قال لا ولا كرامة لا يرد عليه
ولا تحل له الى يوم القيامة ه وعنه عن محمد بن الفضيل عن ابي الحسن ع قال سالته عن رجل لاعن امراته وانتفى من ولدها
ثم اكذب نفسه هل يرد عليه ولده فقال اذا اكذب نفسه جلد الحد ورد عليه ابنه ولا ترجع اليه امراته ابدا ه وعنه عن علي عن
ابي بصير عن ابي عبد الله ع قال سالته عن ابن الملاعنة من يرثه فقال امه وعصبتها قلت ارايت ان ادعاه ابوه
بعد ما قد لاعنها قال لا ارده عليه [illegible] ولا تحل له امه الى يوم القيمة ه وعن الشيخ
المفيد عن جعفر بن محمد بن قولويه عن محمد بن يعقوب عن علي بن ابراهيم عن محمد بن عيسى بن عبيد عن يونس عن محمد بن
مضارب عن ابي عبد الله ع قال من قذف امراته قبل ان يدخل بها جلد الحد وهي امراته ه ورواه ايضا محمد بن يعقوب
في باب الرجل يقذف امراته من كتاب الحدود من الكافي بسنده عن ابن مضارب ه وبهذا الاسناد عن محمد بن يعقوب
عن يونس عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله ع قال اذا قذف الرجل امراته ثم اكذب نفسه جلد الحد وكانت امراته
وان لم يكذب نفسه تلاعنا ويفرق بينهما ه ورواه ايضا محمد بن يعقوب في باب الرجل يقذف امراته من كتاب الحدود
من الكافي بسنده عن عبد الله بن سنان ه وعن الشيخ المفيد عن جعفر بن محمد بن قولويه عن محمد بن يعقوب عن محمد

الحسين عن صفوان عن شعيب عن ابي بصير عن ابي عبد الله ع قال سألته عن رجل قذف امرأته فتلاعنا ثم قذفها بعد ما
تفرقا ايضا بالزنا اعليه حد قال نعم عليه حد ه ورواه ايضا محمد بن يعقوب في باب الرجل يقذف امرأة عن كتاب الحدود
من الكافي بسنده عن ابي بصير وعن الشيخ المفيد وغيره ذكرهم عن احمد بن محمد بن الحسن بن الوليد عن ابيه عن محمد بن الحسن الصفار
عن محمد بن الحسين وموسى بن عمر عن جعفر بن بشير عن ابان عن محمد بن مضارب قال قلت لابي عبد الله ع ما تقول في رجل
لاعن امرأته قبل ان يدخل بها قال لا يكون ملاعنا حتى يدخل بها يضرب حدا وهي امرأته ويكون قاذفا ه الصدوق
في باب العلة التي من اجلها لا تحل الملاعنة لزوجها من كتاب علل الشرائع عن علي بن حاتم عن القاسم بن محمد عن حمدان
عن الحسين بن الوليد عن مروان بن دينار عن ابي الحسن موسى بن جعفر ع قال قلت لاي علة لا تحل الملاعنة لزوجها
الذي لاعنها ابدا قال للتصديق للايمان لقولهما بالله ه محمد بن يعقوب في باب الرجل يقذف امرأته من كتاب
الحدود من الكافي عن علي بن ابراهيم عن محمد بن عيسى عن يونس عن ابي بصير عن ابي عبد الله صلوات الله عليه انه
قال في الرجل يقذف امرأته يجلد ثم يخلى بينهما ولا يلاعنها حتى يقول انه قد رأى من يفجر بها بين رجليها ه
وعن علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن محبوب عن العلاء بن رزين عن محمد بن مسلم قال سألت ابا جعفر صلوات الله
عليه عن رجل قذف ابنه بالزنا قال لو قتله ما قتل به وان قذفه لم يجلد له قلت فان قذف ابوه امه قال ان قذفها
وانتفى من ولدها تلاعنا ولم يلزم ذلك الولد الذي انتفى منه وفرق بينهما ولم تحل له ابدا قال وان كان
قال لابنه وامه حية يا ابن الزانية ولم ينتف من ولدها جلد الحد ولم يفرق بينهما قال وان كان قال لابنه يا
ابن الزانية وامه ميتة ولم يكن لها من يأخذ بحقها منه الا ولدها منه فانه لا يقام عليه الحد لان حق الحد قد
صار لولده منها وان كان لها ولد من غيره فهو وليها يجلد له وان لم يكن لها ولد من غيره فهو وليها
يجلد له وان لم يكن لها ولد من غيره وكان لها قرابة يقومون بحق الحد جلد لهم ه وفي باب اصول الكفر واركانه
من كتاب طينة المؤمن منه عن عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن بعض اصحابنا عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله ع
قال قال رسول الله ص ثلث من كن فيه كان منافقا وان صام وصلى وزعم انه مسلم من اذا ائتمن خان واذا حدث كذب
واذا وعد اخلف ان الله عز وجل قال في كتابه ان الله لا يحب الخائنين وقال ان لعنة الله عليه ان كان من الكاذبين
وفي قوله عز وجل واذكر في الكتاب اسمعيل انه كان صادق الوعد وكان رسولا نبيا ه ومن طريق العامة قال
الطبرسي في مجمع البيان روى الزهري عن عروة بن الزبير وسعيد بن المسيب وغيرهما عن عائشة انها قالت كان
رسول الله اذا اراد سفرا اقرع بين نسائه فايتهن خرج سهمها خرج بها معه فاقرع بيننا في غزوة غزاها فخرج فيها
سهمي وذلك بعد ما انزل الحجاب فخرجت مع رسول الله حتى فرغ من غزوة وقفل وروى انها كانت في غزاة
بني المصطلق من خزاعة قالت ودنونا من المدينة فقمت حين اذنوا بالرحيل فمشيت حتى جاوزت الجيش فلما قضيت
شأني اقبلت الى الرحل فلمست صدري فاذا عقد لي من جزع ظفار قد انقطع فرجعت فالتمست عقدي فحبسني
ابتغاؤه واقبل الرهط الذين كانوا يرحلون بي فحملوا هودجي على بعيري الذي كنت اركب وهم يحسبون اني
فيه وكانت النساء اذ ذاك خفافا لم يهبلهن ولم يغشهن اللحم وانما يأكلن العلقة من الطعام فلم يستنكروا الحمل وساروا

ولم يستنكر

ووجدت عقدي بعد ما استمر الجيش فجئت منازلهم وليس بها داع ولا مجيب فتيممت منزلي الذي كنت فيه وظننت ان القوم سيفقدوني
فيرجعون الي فبينا انا جالسة في منزلي غلبتني عيناي فنمت وكان صفوان بن المعطل السلمي قد عرس من وراء الجيش فادلج فاصبح
عند منزلي فرأى سواد انسان نائم فعرفني حين رآني فخمرت وجهي بجلبابي ووالله ما كلمني كلمة حتى اناخ راحلته
فركبتها فانطلق يقود بي الراحلة حتى اتينا الجيش بعد ما نزلوا موغرين في نحر الظهيرة فهلك من هلك في وكان الذي
تولى كبره منهم عبد الله بن ابي سلول فقدمنا المدينة فاشتكيت حين قدمتها شهرا والناس يفيضون في قول اهل
الافك ولا اشعر بشيء من ذلك وهو يريبني في وجعي غير اني لا اعرف من رسول الله اللطف الذي كنت ارى منه حين
اشتكي انما يدخل فيسلم ثم يقول كيف تيكم فذلك يريبني ولا اشعر بالشر حتى خرجت بعد ما نقهت فخرجت مع ام
مسطح قبل المناصع وهو متبرزنا لا نخرج الا ليلا الى ليل وذلك قبل ان نتخذ الكنف وامرنا امر العرب الاول في التنزه
وكنا نتأذى بالكنف ان نتخذها عند بيوتنا فانطلقت انا وام مسطح وامها ابنة صخر بن عامر خالة ابي بكر فعثرت ام مسطح
في مرطها فقالت تعس مسطح فقلت لها بئس ما قلت اتسبين رجلا قد شهد بدرا قالت اي هنتاه الم تسمعي ما
قال قلت وما ذا قال فاخبرتني بقول اهل الافك فازددت مرضا الى مرضي فلما رجعت الى بيتي دخل علي رسول الله ثم قال
كيف تيكم فقلت له تأذن لي ان آتي ابوي وانا اريد ان اتيقن الخبر من قبلهما فاذن لي رسول الله فجئت ابوي فقلت لامي
يا امتاه ما يتحدث الناس فقالت اي بنية هوني عليك فوالله لقلما كانت امرأة قط وضيئة عند رجل يحبها ولها
ضرائر الا اكثرن عليها قالت سبحان الله وقد تحدث الناس بهذا قالت نعم فمكثت تلك الليلة حتى اصبحت لا يرقأ لي دمع
ولا اكتحل بنوم حتى اصبحت ابكي ودعا رسول الله اسامة بن زيد وعلي بن ابي طالب ع حين استلبث الوحي يستشيرهما
في فراق اهله فاما اسامة فاشار على رسول الله بالذي علم من براءة اهله وبالذي يعلم في نفسه لهم من الود فقال يا
رسول الله هم اهلك ولا نعلم الا خيرا واما علي بن ابي طالب ع فقال لم يضيق الله عليك والنساء سواها كثير وان تسأل الجارية
تصدقك فدعا رسول الله بريرة فقال لها يا بريرة هل رأيت شيئا يريبك من عائشة فقالت بريرة والذي بعثك بالحق
ان رأيت عليها امرا قط اغمصه عليها اكثر من انها جارية حديثة السن تنام عن عجين اهلها قالت وانا والله اعلم
اني بريئة وما كنت اظن ان ينزل في شأني وحي يتلى ولكني كنت ارجو ان يرى رسول الله رؤيا يبرئني الله بها
فانزل الله على نبيه واخذه ما كان يأخذه من برحاء الوحي حتى انه ليتحدر عنه مثل الجمان من العرق في اليوم الشاتي
من ثقل القول الذي انزل عليه فلما سري عن رسول الله قال ابشري يا عائشة اما والله فقد برأك الله فقالت امي
قومي اليه فقلت والله لا اقوم اليه ولا احمد الا الله هو الذي برأني فانزل الله تعالى ان الذين جاؤا بالافك الآيات
العشر ه الصدوق في باب الغزو من الفقيه مرسلا قال قال امير المؤمنين ع في وصيته لابنه
محمد بن الحنفية يا بني اتق الله ولا تقل ما لا تعلم بل لا تقل كل ما تعلم فان الله تبارك وتعالى قد فرض على جوارحك
كلها فرائض يحتج بها عليك يوم القيامة ويسألك عنها وذكرها ووعظها وحذرها وادبها ولم يتركها
سدى فقال الله عز وجل اذ تلقونه بألسنتكم وتقولون بافواهكم ما ليس لكم به علم وتحسبونه هينا
وهو عند الله عظيم الى ان قال في الحديث وقال عز وجل وما كنتم تستترون ان يشهد عليكم سمعكم

ولا ابصاركم ولا جلودكم يعني الجلود الفروج ثم خص كل جارحة من جوارحه بفرض ونص عليها ففرض على السمع ان لا
تصغي به الى المعاصي وساق الحديث الى ان قال فهذا ما فرض الله عز وجل على السمع وهو عمله وفرض على البصر ان لا ينظر الى ما حرم الله
عز وجل عليه وساق الحديث الى ان قال وفرض على اللسان الاقرار والتعبير عن القلب بما عقد عليه وساق الحديث الى ان قال وفرض على
القلب وهو امير الجوارح الذي به تعقل وتفهم وتصدر عن امره ورأيه فقال عز وجل الا من اكره وقلبه مطمئن
بالايمان وساق الحديث الى ان قال وفرض على الرجلين ان تنقلهما في طاعته وان لا تمشي بهما مشية عاص فقال عز
وجل ولا تمش في الارض مرحا انك لن تخرق الارض ولن تبلغ الجبال طولا كل ذلك كان سيئه عند ربك
مكروها وقال عز وجل اليوم نختم على افواههم وتكلمنا ايديهم وتشهد ارجلهم بما كانوا يكسبون فاخبر
عنها انها تشهد على صاحبها يوم القيمة الحديث ٥ ابو منصور احمد الطبرسي في احتجاج النبي يوم الغدير
من كتاب الاحتجاج مسندا عن علقمة بن محمد الحضرمي عن ابي جعفر محمد بن علي عليه السلام انه قال حج رسول الله صلعم وساق
الحديث وخطبته يوم الغدير بطولها الى ان قال فاوحى الي بسم الله الرحمن الرحيم يا ايها الرسول
بلغ ما انزل اليك من ربك وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس معاشر الناس ما قصرت في
تبليغ ما انزل الله الي وانا مبين لكم سبب هذه الاية ان جبرئيل هبط الي مرارا يامرني عن السلام ربي وهو السلام ان اقوم
في هذا المشهد فاعلم كل ابيض واسود ان علي بن ابي طالب اخي ووصيي وخليفتي والامام من بعدي وساق الى ان
قال وسالت جبرئيل ان يستعفي لي عن تبليغ ذلك اليكم ايها الناس لعلمي بقلة المتقين وكثرة المنافقين
وادغال الاثمين وختل المستهزئين بالاسلام الذين وصفهم الله في كتابه بانهم يقولون بالسنتهم ما ليس
في قلوبهم ويحسبونه هينا وهو عند الله عظيم وكثرة اذاهم لي غير مرة وساق الى ان قال وكل ذلك لا يرضى الله مني
الا ان ابلغ ما انزل الي الخطبة الطويلة ٥ ابو علي احمد بن الحسين بن احمد بن عمران في كتاب الاختصاص
مرسلا قال وقال الصادق عليه السلام من قال في مؤمن ما رأته عيناه وسمعته اذناه فهو من الذين قال الله عز وجل
ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشة في الذين امنوا لهم عذاب اليم ٥ محمد بن يعقوب في باب الغيبة والبهت
من كتاب الايمان والكفر من الكافي عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن بعض اصحابه عن ابي عبد الله عليه السلام قال
من قال في مؤمن ما رأته عيناه وسمعته اذناه فهو من الذين قال الله عز وجل ان الذين يحبون ان تشيع
الفاحشة في الذين امنوا لهم عذاب اليم ٥ وفيه باسناده عن عدة من اصحابنا عن سهل
بن زياد عن يحيى بن المبارك عن عبد الله بن جبلة عن محمد بن الفضيل عن ابي الحسن الاول عليه السلام قال قلت له جعلت
فداك الرجل من اخواني يبلغني عنه الشيء الذي اكرهه فاسأله عن ذلك فينكر ذلك وقد اخبرني عنه
قوم ثقات فقال لي يا محمد كذب سمعك وبصرك عن اخيك فان شهد عندك خمسون قسامة وقال
لك قولا فصدقه وكذبهم لا تذيعن عليه شيئا تشينه به وتهدم به مروته فتكون من الذين قال الله في كتابه
ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشة في الذين امنوا لهم عذاب اليم ٥ الشيخ ابو الفضل شاذان بن جبرئيل
في كتاب تفسير العسكري عليه السلام بسنده المذكور فيه وكتابنا هذا عن العسكري عليه السلام في قوله تعالى في البقرة ومن اظلم

ممن منع مساجد الله قال ان عتاب بن اسيد على مكة من قبل رسول الله صلعم قال يا معاشر اهل مكة ان رسول الله صلعم
بكم شفيقا باخرجها وساق الحديث الى ان قال اما بعد فان الصدق امانة والفجور خيانة ولن تشيع الفاحشة في قوم
الا حين يرميهم الله بالذل الحديث ٥ الطبرسي في مجمع البيان قال ومن يتبع خطوات الشيطان روي عن ابي عبد الله ع
خطوات الشيطان الحلف بالطلاق والنذور في المعاصي وقال وليعفوا وليصفحوا الا تحبون كما يروى عن ابي ايضا وقال الخبيثات للخبيثين الاية
الخبيثات من النساء للخبيثين من الرجال والخبيثون من الرجال للخبيثات من النساء والطيبات من النساء للطيبين
من الرجال والطيبون من الرجال للطيبات من النساء عن ابن عباس والجبائي وهو المروي عن ابي جعفر وابي عبد الله ع
قالا هي مثل قوله تعالى الزاني لا ينكح الا زانية او مشركة الاية ان اناسا هموا ان يتزوجوا منهن فنهاهم الله تعالى
عن ذلك وكره ذلك لهم ٥ محمد بن الحسن الصفار في باب في شرح اسم النبي والائمة في نفسهم والرد على من غلا بجهلهم
ما لم يعرفوا من معاني تاويلهم من كتاب بصائر الدرجات عن علي بن ابرهيم بن هاشم عن القاسم بن الربيع الوراق عن محمد
بن سنان عن صباح المدائني عن المفضل انه كتب الى ابي عبد الله عليه السلام فجاءه هذا الجواب اما بعد فاني اوصيك ونفسي بتقوى
الله وطاعته وساق الكتاب الطويل الى ان قال في اخر كتابه وقد كتبت اليك ما قلنا التي هي عندي وقد علمت ان قوما سمعوا
صفتنا هذه فلم يعقلوها بل حرفوها ووضعوها على غير حدها على غير وجهها قد بلغنا عنهم من الله ومن رسوله من
يعيبون بالاعمال الخبيثة وقد رمانا الناس بها والله يحكم بيننا وبينهم فانه يقول الذين يرمون المحصنات
الغافلات المؤمنات لعنوا في الدنيا والاخرة ولهم عذاب عظيم يوم تشهد عليهم السنتهم وايديهم وارجلهم بما كانوا يعملون يومئذ يوفيهم الله
اعمالهم السيئة ويعلمون ان الله هو الحق المبين الكتاب ٥ الشيخ الطوسي في المجلس السادس عشر من كتاب الامالي
عن الحسين بن عبيد الله الغضائري عن علي بن محمد العلوي عن محمد بن موسى البرقي عن علي بن محمد بن ابي القاسم عن احمد
ابي عبد الله البرقي عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني عن ابيه عن ابان مولى زيد بن علي عن عاصم بن بهدلة عن شريح القاضي
قال قال امير المؤمنين عليه السلام لاصحابه يوما وهو يعظهم ترصدوا مواعيد الاجال وساق الموعظة بطولها الى ان
قال ويحك يا انسان جد الجد وقربوا الحساب فزروا زادا وعجلوا تاهبا للملك [illegible] عرفا
حرفا وجيء بهم عراة الابدان خاشعة ابصارهم امامهم الحساب ومن ورائهم جهنم يسمعون زفيرها [illegible]
مطويات بيمينه كطي السجل للكتب والعباد على الصراط وجلت قلوبهم يظنون انهم لا يسلمون ولا يؤذن لهم
فيتكلمون ولا يقبل منهم فيعتذرون قد ختم على افواههم واستنطقت ايديهم وارجلهم بما كانوا يعملون
الموعظة ٥ علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في يس اليوم نختم على افواههم وتكلمنا ايديهم وتشهد
ارجلهم بما كانوا يكسبون قال اذا جمع الله الخلق يوم القيمة دفع الى كل انسان كتابه فينظرون فيه فينكرون
انهم عملوا من ذلك شيئا فتشهد عليهم الملائكة فيقولون يا رب ملائكتك يشهدون لك ثم يحلفون انهم
لم يعملوا من ذلك شيئا وهو قوله تعالى يوم يبعثهم الله جميعا فيحلفون له كما يحلفون لكم فاذا فعلوا ذلك ختم الله
على السنتهم وينطق جوارحهم بما كانوا يكسبون ٥ وفي قوله تعالى في السجدة ويوم يحشر اعداء الله الى النار
فهم يوزعون حتى اذا ما جاؤها شهد عليهم سمعهم وابصارهم وجلودهم بما كانوا يعملون وقالوا لجلودهم لم شهدتم

فيقول لهم

علينا قالوا انطقنا الله الذي انطق كل شيء وهو خلقكم اول مرة واليه ترجعون وما كنتم تستترون ان يشهد
عليكم سمعكم ولا ابصاركم ولا جلودكم ولكن ظننتم ان الله لا يعلم كثيرا مما تعملون وذلكم ظنكم الذي ظننتم بربكم اراكم
فاصبحتم من الخاسرين فان يصبروا فالنار مثوى لهم وان يستعتبوا فما هم من المعتبين قال ابو جعفر اي لا يجيبون
من كل ناحية وقول الحق انما جاءوها شهد عليهم سمعهم وابصارهم وجلودهم بما كانوا يعملون قال فانزلت
في قوم يعرض عليهم اعمالهم فينكرونها فيقولون ما عملنا منها شيئا فيشهد عليهم الملائكة الذين كتبوا عليهم
اعمالهم فقال الصادق ع فيقولون يا رب هؤلاء ملائكتك يشهدون لك ثم يحلفون بالله ما فعلوا
من ذلك شيئا وهو قول الله يوم يبعثهم الله جميعا فيحلفون له كما يحلفون لكم وهم الذين غصبوا الخلافة
امير المؤمنين صلوات الله عليه فعند ذلك يختم الله على السنتهم وتنطق جوارحهم فيشهد السمع بما سمع مما حرم الله ويشهد البصر
بما نظر به الى ما حرم الله ويشهد اليدان بما اخذتا ويشهد الرجلان بما سعتا مما حرم الله ويشهد الفرج
بما ارتكب مما حرم الله ثم انطق الله السنتهم فيقولون لجلودهم لم شهدتم علينا فيقولون انطقنا الله الذي
انطق كل شيء وهو خلقكم اول مرة واليه ترجعون وما كنتم تستترون اي من الله ان يشهد عليكم سمعكم و
لا ابصاركم ولا جلودكم والجلود الفروج ولكن ظننتم ان الله لا يعلم كثيرا مما تعملون وذلكم ظنكم الذي ظننتم
بربكم اردكم فاصبحتم من الخاسرين وساق الكلام الى ان قال فان يصبروا قال انا رضينا لهم يعني خيرا وان
يستعتبوا فما هم من المعتبين اي لا يجابوا الى ذلك ٥ محمد بن يعقوب في باب ان الايمان مبثوث لجوارح البدن
كلها من كتاب الحجة للقمي من الكافي عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن بكر بن صالح عن القاسم بن بريد عن ابي عمرو الزبيري
عن ابي عبد الله ع وساق الحديث الى ان قال قلت ان الايمان ليتم وينقص ويزيد قال نعم قلت كيف ذلك قال
لان الله تبارك وتعالى فرض الايمان على جوارح ابن آدم وقسمه عليها وفرقه فيها فليس من جوارحه جارحة
الا وقد وكلت من الايمان بغير ما وكلت به اختها وساق الحديث الى ان قال فاما ما فرض
على القلب من الايمان فالاقرار والمعرفة والعقد والرضا والتسليم بان لا اله الا الله وحده لا شريك
له الها واحدا لم يتخذ صاحبة ولا ولدا وان محمدا عبده ورسوله صلوات الله عليه وآله والاقرار بما جاء
من عند الله من نبي او كتاب فذلك ما فرض الله على القلب من الاقرار والمعرفة والعقد والرضا والتسليم
بان لا اله الا الله وحده لا شريك له الها واحدا لم يتخذ صاحبة ولا ولدا وان محمدا عبده ورسوله صلى الله
عليه وآله والاقرار بما جاء من عند الله من نبي وكتاب فذلك ما فرض الله على القلب من الاقرار والمعرفة
هو عمله وساق الى ان قال وهو راس الايمان وفرض الله على اللسان القول والتعبير عن القلب بما عقد
عليه واقر به وساق الى ان قال فهذا ما فرض الله على اللسان وهو عمله وفرض على السمع ان يتنزه عن الاستماع
الى ما حرم الله وان يعرض عما لا يحل له مما نهى الله عز وجل عنه والاصغاء الى ما اسخط الله عز وجل وساق
الى ان قال وهو عمله وهو من الايمان وساق الى ان قال ثم نظم ما فرض الله على القلب واللسان والسمع في
آية اخرى فقال وما كنتم تستترون ان يشهد عليكم سمعكم ولا ابصاركم ولا جلودكم يعني بالجلود الفروج

والافخاذ

والافخاذ فقال ولا تقف ما ليس لك به علم ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه مسؤولا فهذا ما فرض الله على
العينين من غض البصر وهو عملهما وهو من الايمان وفرض على اليدين ان لا يبطش بهما الى ما حرم الله وان يبطش بهما
الى ما امر الله عز وجل وفرض عليهما من الصدقة وصلة الرحم والجهاد في سبيل الله والطهور للصلوات وساقه
الى ان قال وفرض على الرجلين ان لا يمشي بهما الى شيء من معاصي الله وفرض عليهما المشي الى ما يرضي الله عز وجل وساق
الى ان قال وقال فيما شهدت الايدي والارجل على انفسهما وعلى اربابهما من تضييعهما لما امر الله عز وجل به وفرضه
عليهما اليوم نختم على افواههم وتكلمنا ايديهم وتشهد ارجلهم بما كانوا يكسبون فهذا ايضا مما فرض الله على اليدين
وعلى الرجلين وهو عملهما وهو من الايمان وفرض على الوجه السجود له بالليل والنهار في مواقيت الصلوات وساق
الى ان قال فمن لقي الله عز وجل حافظا لجوارحه موفيا كل جارحة من جوارحه ما فرض الله عز وجل عليها لقي الله
عز وجل مستكملا لايمانه وهو من اهل الجنة ومن خان في شيء منها او تعدى ما امر الله عز وجل فيها لقي الله
عز وجل ناقص الايمان الحديث ٥ وروى ابو عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني عن احمد بن محمد بن
سعيد بن عقدة عن احمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي عن اسمعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن
اسمعيل بن جابر عن الصادق ع عن امير المؤمنين ع وساق الحديث الطويل في انواع القرآن من الناسخ والمنسوخ
والمحكم والمتشابه وغير ذلك الى ان قال واما الايمان والكفر وساق الى ان قال ان الله تعالى ما فرض على
جوارح الانسان وقدر وكلت بغير ما وكلت الاخرى فمنها قلبه الذي يعقل به ويفقه ويحل ويعقد ويريد
وهو امير البدن وامام الجسد الذي لا تورد الجوارح ولا تصدر الا عن رايه وامره ونهيه ومنها اللسان الذي
ينطق به ومنها اليدان اللتان يبطش بهما ومنها الرجلان اللتان يسعى بهما ومنها الفرج الذي الباه من قبله ومنها
راسه الذي فيه وجهه فليس جارحة من جوارحه الا وهي مخصوصة بفريضة وساق الى ان قال فاما ما فرض
على القلب من الايمان فالاقرار والمعرفة والعقد عليه والرضا بما فرض عليه والتسليم لامره والذكر والتفكر والانقياد
الى كل ما جاء عن الله عز وجل في كتابه مع حصول المعجز يجب عليه اعتقاده وان يظهر مثل ما ابطن الا للضرورة
كقوله سبحانه الا من اكره وقلبه مطمئن بالايمان وساق الى ان قال واما ما فرض على اللسان فقوله عز وجل
في معنى التفسير لما عقد به القلب واقر به واجحده وساق الى ان قال واما ما فرض على الاذنين والاستماع لذكر الله
والانصات لما يتلى من كتابه وترك الاستماع الى ما يسخطه وساق الى ان قال واما فرض على العينين فهو النظر
الى آيات الله تعالى وغض البصر عن محارم الله وساق الى ان قال ثم نظم تعالى ما فرض على السمع والبصر والفرج في
آية واحدة فقال وما كنتم تستترون ان يشهد عليكم سمعكم ولا ابصاركم ولا جلودكم ولكن ظننتم ان الله لا يعلم كثيرا
مما تعملون يعني بالجلود هاهنا الفروج وقال تعالى ولا تقف ما ليس لك به علم ان السمع والبصر والفؤاد كل
اولئك كان عنه مسؤولا فهذا ما فرض الله تعالى على العينين من تامل الآيات والغض عن تامل المنكرات وهو
من الايمان واما ما فرض سبحانه على اليدين فالطهور وساق الى ان قال وفرض على اليدين الانفاق في سبيل الله
وساق الى ان قال وفرض على اليدين الجهاد لانه من عملهما وعلاجهما وساق الى ان قال وفرض على الرجلين ايضا

الرجلين وسائر ما قبلها الآيات قال وفرض على الرجلين ان يمشي بهما فيما يرضيه واجتناب المشي فيما يسخطه وساق الحديث الى ان قال ثم اخبر
ان الرجلين من الجوارح التي تشهد يوم القيامة حتى يستنطق بقوله سبحانه اليوم نختم على افواههم وتكلمنا ايديهم و
تشهد ارجلهم بما كانوا يكسبون وهذا مما فرض الله على الرجلين في كتابه وهو من الايمان واما ما افترض على الراس
فهو ان يمسح من مقدمه بالماء في وقت الطهور للصلاة بقوله وامسحوا برؤسكم وهو من الايمان وفرض على الوجه
الغسل بالماء عند الطهور وقال يا ايها الذين آمنوا اذا قمتم الى الصلاة فاغسلوا وجوهكم وفرض عليه
السجود وعلى اليدين والركبتين والرجلين الركوع وهو من الايمان وساق الحديث الى ان قال وقال رسول الله من لقي الله
كامل الايمان من اهل الجنة ومن كان مضيعا لشيء مما فرض الله تعالى في هذه الجوارح وتعدى ما امر الله به وارتكب
ما نهاه عنه لقي الله تعالى ناقص الايمان الحديث الطويل ه الصدوق في باب الرد على الثنوية من كتاب التوحيد
عن احمد بن الحسن القطان عن احمد بن يحيى عن بكر بن عبد الله بن حبيب عن احمد بن يعقوب بن مطر عن محمد بن الحسن بن
عبد العزيز عن الحسين بن خالد عن عبيد بن عبيد عن ابي معمر السعداني ان رجلا اتى امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام
فقال يا امير المؤمنين اني قد شككت في كتاب الله المنزل قال له علي عليه السلام ثكلتك امك وكيف شككت في كتاب الله
المنزل قال لاني وجدت الكتاب يكذب بعضه بعضا فكيف لا اشك فيه فقال علي بن ابي طالب عليه السلام ان كتاب الله ليصدق
بعضه بعضا ولا يكذب بعضه بعضا ولكنك لم ترزق عقلا تنتفع به فهات ما شككت فيه من كتاب الله عز وجل
قال له الرجل وساق الكلام في السؤال عن معنى آيات القرآن الى ان قال وجدت الله يقول يوم يقوم الروح و
الملائكة صفا لا يتكلمون الا من اذن له الرحمن وقال صوابا وقال واستنطقوا فقالوا والله ربنا ما كنا مشركين
وقال يوم القيامة يكفر بعضكم ببعض ويلعن بعضكم بعضا وقال ان ذلك لحق تخاصم اهل النار وقال لا تختصموا
لدي وقد قدمت اليكم بالوعيد وقال اليوم نختم على افواههم وتكلمنا ايديهم وتشهد ارجلهم بما كانوا يكسبون
فمرة يخبر انهم لا يتكلمون الا من اذن له الرحمن وقال صوابا ومرة يخبر ان الخلق لا ينطقون ويقول عن مقالتهم والله
ربنا ما كنا مشركين ومرة يخبر انهم يختصمون فانى ذلك يا امير المؤمنين وكيف لا اشك فيما تسمع وساق
الكلام الطويل في سؤالاته وجواب بعض الآيات والحديث فالجواب الى ان قال فاما قوله يوم
يقوم الروح والملائكة صفا لا يتكلمون الا من اذن له الرحمن وقال صوابا وقوله والله ربنا ما كنا
مشركين وقوله يوم القيامة يكفر بعضكم ببعض ويلعن بعضكم بعضا وقوله ان ذلك لحق تخاصم اهل النار
وقوله لا تختصموا لدي وقد قدمت اليكم بالوعيد وقوله اليوم نختم على افواههم وتكلمنا ايديهم و
تشهد ارجلهم بما كانوا يكسبون فان ذلك في مواطن غير واحد من مواطن ذلك اليوم الذي كان مقداره
خمسين الف سنة يجمع الله عز وجل الخلائق يومئذ في مواطن يتفرقون ويكلم بعضهم بعضا ويستغفر
بعضهم لبعض اولئك الذين كان منهم الطاعة في دار الدنيا من الرؤساء والاتباع ويلعن اهل المعاصي
الذين بدت منهم البغضاء وتعاونوا على الظلم والعدوان في دار الدنيا المستكبرين والمستضعفين
يكفر بعضهم ببعض ويلعن بعضهم بعضا والكفر في هذه الآية البراءة يقول فيبرأ بعضهم من بعض ونظيرها

في سورة ابراهيم قول الشيطان اني كفرت بما اشركتمون من قبل وقول ابراهيم خليل الرحمن كفرنا بكم يعني تبرأنا منكم ثم يجتمعون
في موطن آخر فيبكون فيه فلو ان تلك الاصوات بدت لاهل الدنيا لاذهلت جميع الخلق عن معايشهم
ولتصدعت قلوبهم الا ما شاء الله فلا يزالون يبكون الدم ثم يجتمعون في موطن آخر فيستنطقون فيه فيقولون والله
ربنا ما كنا مشركين فيختم الله تبارك وتعالى على افواههم وتستنطق الايدي والارجل والجلود فتشهد بكل معصية
كانت منهم ثم يرفع عن السنتهم الختم فيقولون لجلودهم لم شهدتم علينا قالوا انطقنا الله الذي انطق كل شيء
ثم يجتمعون في موطن آخر فيستنطقون فيفر بعضهم من بعض فذلك قوله عز وجل يوم يفر المرء من اخيه وامه
وابيه وصاحبته وبنيه فيستنطقون فلا يتكلمون الا من اذن له الرحمن وقال صوابا فيقوم الرسل صلى الله عليهم
فيشهدون في هذا الموطن فذلك قوله تعالى فكيف اذا جئنا من كل امة بشهيد وجئنا بك على هؤلاء شهيدا ثم يجتمعون
في موطن آخر فيكون فيه مقام محمد وهو المقام المحمود فيثني على الله تبارك وتعالى بما لم يثن عليه احد قبله ثم
يثني على الملائكة كلهم فلا يبقى ملك الا اثنى عليه محمد ثم يثني على الرسل بما لم يثن عليهم احد مثله ثم يثني على كل مؤمن
ومؤمنة يبدأ بالصديقين والشهداء ثم بالصالحين فيحمده اهل السماوات واهل الارض فذلك قوله عز وجل
عسى ان يبعثك ربك مقاما محمودا فطوبى لمن كان له في ذلك المقام حظ وويل لمن لا حظ له ولا نصيب ثم يجتمعون في موطن
آخر ويدال بعضهم من بعض وهذا كله قبل الحساب فاذا اخذ في الحساب شغل كل انسان بما لديه نسأل الله بركة ذلك
اليوم قال فرجت عني فرج الله عنك يا امير المؤمنين وحللت عني عقدة فعظم الله اجرك الحديث الطويل
وروى محمد بن مسعود بن محمد بن عياش السلمي في تفسيره وحذف اسناده عن ابي معمر السعدي قال اتى
علي بن ابي طالب رجل فقال يا امير المؤمنين اني شككت في كتاب الله المنزل فقال له علي ثكلتك امك كيف شككت
في كتاب الله المنزل فقال له الرجل لاني وجدت الكتاب يكذب بعضه بعضا وينقض بعضه بعضا قال فهات الذي
شككت فيه فقال لان الله يقول يوم يقوم الروح والملائكة صفا لا يتكلمون الا من اذن له الرحمن وقال
ويقول حيث استنطقوا قالوا الله والله ربنا ما كنا مشركين ويقول يوم القيامة يكفر بعضكم
ببعض ويلعن بعضكم بعضا ويقول ان ذلك لحق تخاصم اهل النار ويقول لا تختصموا لدي ويقول اليوم نختم على افواههم
وتكلمنا ايديهم وتشهد ارجلهم بما كانوا يكسبون فمرة يتكلمون ومرة لا يتكلمون ومرة ينطق الجلود ومرة ينطق
الايدي والارجل ومرة لا يتكلمون الا من اذن له الرحمن وقال صوابا فانى ذلك يا امير المؤمنين فقال
له علي عليه السلام ان ذلك ليس في موطن واحد هي في مواطن في ذلك اليوم الذي مقداره خمسون الف سنة فجمع الله الخلائق
في ذلك اليوم في موطن يتعارفون فيه فيكلم بعضهم بعضا ويستغفر بعضهم لبعض اولئك الذين بدت منهم الطاعة
من الرسل والاتباع وتعاونوا على البر والتقوى في دار الدنيا ويلعن اهل المعاصي بعضهم بعضا الذين بدت منهم المعاصي
في دار الدنيا فتعاونوا على البر والتقوى في دار الدنيا ويلعن اهل المعاصي على الظلم والعدوان في دار
الدنيا والمستكبرون منهم والمستضعفون يلعن بعضهم بعضا ويكفر بعضهم بعضا ثم يجتمعون في موطن يفر
بعضهم من بعض وذلك قوله يوم يفر المرء من اخيه وامه وابيه وصاحبته وبنيه اذا تعاونوا على الظلم

والعدوان في دار الدنيا لحال اربعين عاما ثم يومئذ شان يغنيه ثم يجتمعون في موطن يكون فيه فلو ان تلك الاصوات
بدت لاهل الدنيا لاذهلت جميع الخلايق عن معايشهم وصدعت الجبال الا ما شاء الله فلا يزالون يبكون حتى
يكون الدم ثم يجتمعون في موطن يستنطقون فيه فيقولون والله ربنا ما كنا مشركين ولا يقرون بما عملوا
فيختم على افواههم وتستنطق الايدي والارجل والجلود فتنطق فتشهد بكل معصية بدت منهم ثم يرفع الخاتم عن
السنتهم فيقولون لجلودهم وايديهم وارجلهم لم شهدتم علينا فتقول انطقنا الله الذي انطق كل شيء ثم يجتمعون في موطن
يستنطق فيه جميع الخلايق فلا يتكلم احد الا من اذن له الرحمن وقال صوابا ويجتمعون في موطن يختصمون فيه ويدال
لبعض الخلايق من بعض وهو القول وذلك كله قبل الحساب فاذا اخذ بالحساب شغل كل بما لديه نسال الله بركة ذلك
اليوم ۵ وابو منصور احمد بن علي الطبرسي في كتاب الاحتجاج مرسلا قال جاء بعض الزنادقة الى امير المؤمنين ع وقال
لولا ما في القرآن من الاختلاف والتناقض لدخلت في دينكم فقال له وما هو قال قوله نسوا الله فنسيهم وقوله فاليوم
ننسيهم كما نسوا لقاء يومهم هذا وقوله وما كان ربك نسيا وقوله يوم يقوم الروح والملائكة صفا لا يتكلمون
وقوله والله ربنا ما كنا مشركين وقوله يوم القيمة يكفر بعضكم ببعض ويلعن بعضكم بعضا وقوله ان ذلك لحق تخاصم
اهل النار وقوله لا تختصموا لدي وقوله اليوم نختم على افواههم وتكلمنا ايديهم وتشهد ارجلهم بما كانوا يكسبون وساق
الحديث الى ان قال قال امير المؤمنين ع وساق في اجوبته الى ان قال واما قوله عز وجل يوم يقوم الروح والملائكة
صفا لا يتكلمون الا من اذن له الرحمن وقال صوابا وقوله عز وجل والله ربنا ما كنا مشركين وقوله عز وجل يوم القيمة
يكفر بعضكم ببعض ويلعن بعضكم بعضا وقوله ان ذلك لحق تخاصم اهل النار وقوله لا تختصموا لدي وقد قدمت اليكم
بالوعيد وقوله اليوم نختم على افواههم وتكلمنا ايديهم وتشهد ارجلهم بما كانوا يكسبون فان ذلك في مواطن غير
واحد من مواطن ذلك اليوم الذي كان مقداره خمسين الف سنة يكفر اهل المعاصي بعضهم ببعض ويلعن بعضهم بعضا
والكفر في هذه الاية البراءة يقول فيبرأ بعضهم من بعض ونظيرها في سورة ابرهيم قول الشيطان اني كفرت بما اشركتمون
من قبل وقول ابرهيم خليل الرحمن كفرنا بكم يعني تبرأنا منكم ثم يجتمعون في موطن اخر يبكون فيه فلو ان تلك الاصوات
بدت لاهل الدنيا لازالت جميع الخلق عن معايشهم ولتصدعت قلوبهم الا ما شاء الله ولا يزالون يبكون حتى يستنفدوا
الدموع ويفضوا الى الدماء ثم يجتمعون في موطن اخر فيستنطقون فيه فيقولون والله ربنا ما كنا مشركين
وهؤلاء خاصة هم المقرون في دار الدنيا بالتوحيد فلم ينفعهم ايمانهم بالله مع مخالفتهم رسله وشكهم فيما اتوا به
عن ربهم ونقضهم عهودهم في اوصيائهم واستبدالهم الذي هو ادنى بالذي هو خير فكذبهم الله فيما انتحلوه من الايمان
بقوله انظر كيف كذبوا على انفسهم فيختم الله على افواههم ويستنطق الايدي والارجل والجلود فتشهد بكل معصية
كانت منهم ثم يرفع عن السنتهم الختم فيقولون لجلودهم لم شهدتم علينا قالوا انطقنا الله الذي انطق كل شيء ثم
يجتمعون في موطن اخر فيفر بعضهم من بعض لهول ما يشاهدونه من صعوبة الامر وعظم البلاء فذلك قوله عز وجل
يوم يفر المرء من اخيه الاية ثم يجتمعون في موطن اخر يستنطق فيه اولياء الله واصفياؤه فلا يتكلم احد الا من
اذن له الرحمن وقال صوابا فيقام الرسل فيسألون عن تادية الرسالات التي حملوها الى اممهم فاخبروا انهم

قد ادوا ذلك الى اممهم وتسأل الامم فيجحدوا كما قال الله فلنسألن الذين ارسل اليهم ولنسألن المرسلين فيقولون
ما جاءنا من بشير ولا نذير فتستشهد الرسل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فيشهد بصدق الرسل ويكذب من
جحدها من الامم فيقول لكل امة منهم بلى قد جاءكم بشير ونذير والله على كل شيء قدير اي مقتدر على شهادة جوارحكم عليكم
بتبليغ الرسل اليكم رسالاتهم وكذلك قال الله تعالى لنبيه فكيف اذا جئنا من كل امة بشهيد وجئنا بك على هؤلاء
شهيدا فلا يستطيعون رد شهادته خوفا من ان يختم على افواههم وان تشهد عليهم جوارحهم بما كانوا يعملون
ويشهد على منافقي قومه وامته وكفارهم بالحادهم وعنادهم ونقضهم عهده وتغييرهم سنته واعتدائهم على اهل بيته و
انقلابهم على اعقابهم وارتدادهم على ادبارهم واحتذائهم في ذلك سنة من تقدمهم من الامم الظالمة الخائنة لانبيائها
فيقولون باجمعهم ربنا غلبت علينا شقوتنا وكنا قوما ضالين ثم يجتمعون في موطن اخر يكون فيه مقام محمد صلى الله عليه
وآله وسلم وهو المقام المحمود فيثني على الله عز وجل بما لم يثن عليه احد قبله ثم يثني على الملائكة كلهم فلا يبقى ملك الا اثنى
عليه محمد صلى الله عليه وآله وسلم ثم يثني على الانبياء بما لم يثن عليهم احد مثله ثم يثني على كل مؤمن ومؤمنة يبدأ بالصديقين
والشهداء ثم بالصالحين فيحمده اهل السموات واهل الارض فذلك قوله عز وجل عسى ان يبعثك ربك مقاما محمودا
فطوبى لمن كان له في ذلك المقام حظ ونصيب وويل لمن لم يكن له في ذلك المقام حظ ونصيب
هذا المقام ثم يجتمعون في موطن اخر ويدال بعضهم من بعض وهذا كله قبل الحساب فاذا اخذ في الحساب
شغل كل انسان بما لديه نسال الله بركة ذلك اليوم قال ع واما قوله تعالى وجوه يومئذ ناضرة الى ربها ناظرة
ذلك في موضع ينتهي فيه اولياء الله عز وجل بعد ما يفرغ من الحساب الى نهر يسمى الحيوان فيغتسلون فيه
ويشربون منه فتنضر وجوههم اشراقا فيذهب عنهم كل قذى ووعث ثم يؤمرون بدخول الجنة فمن هذا المقام ينظرون
الى ربهم كيف يثيبهم ومنه يدخلون الجنة الحديث الطويل ومر تمامه في قوله تعالى في الاعراف فاليوم ننسيهم
كما نسوا لقاء يومهم هذا ۵ وروى محمد بن مسعود بن عياش السلمي عنه في تفسيره بحذف الاسناد عن مسعدة
بن صدقة عن جعفر بن محمد عن جده قال قال امير المؤمنين ع في خطبة يصف هول يوم القيمة ختم على الافواه فلا تكلم
وقد تكلمت الايدي وشهدت الارجل ونطقت الجلود بما عملوا فلا يكتمون الله حديثا ۵ مصنف كتاب مكارم
الاخلاق في الفصل الرابع من الباب الثاني عشر منه في موعظة رسول الله ص لابن مسعود من طريق عبد الله بن
مسعود وساق الموعظة الطويلة الى ان قال يا ابن مسعود عليك بحفظ لسانك فان الله تعالى يقول اليوم نختم على افواههم و
تكلمنا ايديهم وتشهد ارجلهم بما كانوا يكسبون الموعظة ۵ الشيخ ابو الفضل شاذان بن جبرئيل في كتاب تفسير العسكري
بهذا المذكور فيه قال كتاب هذا عن العسكري ع في قوله تعالى في البقرة ما يود الذين كفروا من اهل الكتاب
ولا المشركين ان ينزل عليكم من خير من ربكم والله يختص برحمته من يشاء قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
اقرؤا الى المشركين واليهود والنواصب انا ان عاندتم محمدا فستعاندون رب العالمين اذا انطق جوارحكم بما كنتم
وتقولون ظلمت الحفظة وكتبوا علينا ما لم نفعل فعند ذلك تستشهد جوارحكم فتشهد عليكم فقالوا لا نجد
شاهدا فانفصل الكذاب بيننا وبين العرضة بعد ان اراد فانهم ما تدعي فلم يصل تلك ولن تفعل ذلك

من الكذابين قال رسول الله صلعم لعلي ع استشهدهما معهم فاستشهدهما علي ع فشهدت كلتاهما عليهم انهم لا يؤمنون
ان ينزل على محمد صلى الله عليه وآله وسلم على لسان محمد صلى الله عليه وآله وسلم خيرا من عند ربكم آية بينة وحجة
معجزة لنبوته ولما استشهد على الخلافة ان سهم محمد يؤمن به فيشطو على كثير منهم فقالوا يا محمد لسنا نسمع هذه
الشهادة التي تدعي انها تشهد بها الجوارح فقال رسول الله يا علي هولاء من الذين حقت عليهم كلمة ربك لا يؤمنون و
لو جاءتهم كل آية ادع عليهم بالهلاك فدعا عليهم علي ع بالهلاك فكل جارحة نطقت على صاحبها انفتت بسحة
مكانه ﮬ الصدوق في باب الرد على الثنوية والاخبار المذكورة انفا عن ابي معمر السعداني وساق الحديث كما مر في
اسولة الرجل عن معنى آيات القرآن الى ان قال وجدا الله تبارك وتعالى يقول ورأى المجرمون النار فظنوا انهم
مواقعوها وقال يومئذ يوفيهم الله دينهم الحق ويعلمون ان الله هو الحق المبين وقال وتظنون بالله الظنونا
فمرة يخبر انهم يعلمون والظن شك فانى ذلك يا امير المؤمنين وكيف لا اشك فيما تسمع وساق الكلام الطويل في الجواب
عن اسولته عن الآيات واجوبته عليه الى ان قال ع واما قوله ورأى المجرمون النار فظنوا انهم مواقعوها يعني ايقنوا انهم
داخلوها واما قوله اني ظننت اني ملاق حسابيه وقوله يومئذ يوفيهم الله دينهم الحق ويعلمون ان الله هو الحق المبين
وقوله للمنافقين وتظنون بالله الظنونا فان قوله اني ظننت اني ملاق حسابيه فانما يعني قوله ملاق حسابيه وقوله
للمنافقين وتظنون بالله الظنونا فهذا الظن ظن شك فليس الظن ظن يقين والظن ظنان ظن شك وظن يقين فما
كان من امر معاد من الظن فهو ظن يقين وما كان من امر الدنيا فهو ظن شك فافهم ما فسرت لك قال فرجت عني فرج الله
عنك الحديث الطويل ﮬ محمد بن يعقوب في اواسط كتاب الروضة من الكافي عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن علي بن اسباط
عنهم ع قال فيما وعظ الله به عز وجل عيسى ع يا عيسى وساق الحديث الى ان قال يا عيسى كل وصفي لك نصيحة
وكل قولي لك حق وانا الحق المبين فحقا اقول لئن انت عصيتني بعدما انبأتك ما لك من دوني ولي ولا نصير الحديث ﮬ
ابو منصور احمد بن علي الطبرسي في احتجاج الحسن بن علي ع على جماعة المنكرين لفضله من كتاب الاحتجاج مرسلا عن الشعبي
وغيره وساق الحديث الطويل في احتجاجه على معاوية واصحابه وشتائمهم في دم عثمان واسناد قتله الى علي ع فتكلم عمرو بن عثمان
بن عفان ثم عمرو بن العاص ثم عتبة بن ابي سفيان ثم الوليد بن عقبة ثم تكلم المغيرة بن شعبة فقال في آخر كلامه وما كان
الله ليجمع فيكم يا بني عبد المطلب الملك والنبوة ثم تكلم الحسن ع واجاب كل واحد منهم الى ان قال ثم قام الحسن ع فنفض ثيابه
وهو يقول الخبيثات للخبيثين والخبيثون للخبيثات هم والله يا معوية انت واصحابك هولاء وشيعتك والطيبات
للطيبين والطيبون للطيبات اولئك مبرؤن مما يقولون لهم مغفرة ورزق كريم هم علي بن ابي طالب واصحابه
وشيعته الحديث اوردناه تماما في فضائل في بني اسرائيل والشجرة الملعونة في القرآن ﮬ سوال في كتاب العلل
رحمه الله مسندا عن ابي اسحق الليثي وساق الحديث الطويل عن الباقر ع في المؤمن المذنب عالما الى ان قال علم
ان الله عز وجل خلق ارضا طيبة طاهرة وفجر فيها ماء عذبا زلالا فراتا فعرض عليها ولايتنا اهل البيت فقبلها
فاجرى عليها ذلك الماء سبعة ايام ثم نضب عنها ذلك الماء بعد السابع فاخذ من صفوة ذلك الطين طينة الائمة
عليهم السلام ثم اخذ جل جلاله ثفل ذلك الطين فخلق منه شيعتنا ومحبينا من فضل طينتنا فلو ترك طينتكم

يا ابرهيم كما ترك طينتنا لكنتم انتم ونحن سواء قلت يا ابن رسول الله فما صنع بطينتنا قال مزج طينتكم ولم يمزج طينتنا
قلت يا ابن رسول الله وبماذا مزج طينتنا قال ان الله عز وجل خلق ارضا سبخة خبيثة منتنة وفجر فيها ماء اجاجا
مالحا آسنا ثم عرض عليها جلت عظمته ولايتنا امير المؤمنين صلوات الله عليهم فلم يقبلها واجرى ذلك الماء عليها
سبعة ايام ثم نضب ذلك الماء عنها ثم اخذ من كدورة ذلك الطين المنتن الخبيث وخلق منه ائمة الكفر والطغاة
والفجرة ثم عمد الى بقيته فمزجه بطينتكم ولو ترك طينتهم على حالها ولم يمزج بطينتكم ما عملوا ابدا عملا
صالحا ولا ادوا امانة الى احد ولا شهدوا الشهادتين ولا صاموا ولا صلوا ولا زكوا ولا حجوا ولا اشبهوكم في
الصور ايضا يا ابرهيم ليس شيء اعظم على المؤمنين ان يرى صورة حسنة في عدو من اعداء الله عز وجل والمؤمن
لا يعلم ان تلك الصورة من طين المؤمن ومزاجه يا ابرهيم ثم مزج الطينتان بالماء الاول والماء الثاني
فما تراه من شيعتنا ومحبينا من ربا وزنا ولواطة وخيانة وشرب خمر وترك صلوة وزكوة وحج
ومعاصي كلها من عدونا الناصب وسنخه ومزاجه الذي مزج بطينته وما رايته في هذا العدو الناصب
الزاهد والعابد والمواظب على الصلوة واداء الزكوة والصوم والحج والجهاد واعمال البر والخير فذلك كله
من طين المؤمن وسنخه ومزاجه فاذا عرض اعمال المؤمن واعمال الناصب على الله يقول الله عز وجل انا عدل لا اجور
ومنصف لا اظلم وعزتي وجلالي وارتفاع مكاني لا اظلم مؤمنا بذنب مرتكب من سنخ الناصب وطينته ومزاجه
هذه الاعمال الصالحة كلها من طين المؤمن ومزاجه والاعمال الرديئة التي كانت من المؤمن من طين العدو وانا
ويلزم الله تعالى كل واحد منهم ما هو بها من اصله وجوهره وطينته وهو اعلم بعباده من الخلائق كلهم افترى ههنا
يا ابرهيم ظلما او جورا او عدوانا ثم قرا ع معاذ الله ان ناخذ الا من وجدنا متاعنا عنده انا اذا لظالمون
يا ابرهيم ان الشمس اذا طلعت فبدا شعاعها في البلدان كلها اهو باين من القرص ام هو متصل بها شعاعها يبلغ
في الدنيا في المشرق والمغرب حتى اذا غابت يعود الشعاع ويرجع اليها اليس ذلك كذلك قلت بلى يا ابن رسول الله
قال فكذلك كل شيء يرجع الى اصله وجوهره وعنصره فاذا كان يوم القيمة ينزع الله تعالى من العدو الناصب سنخ
المؤمن ومزاجه وطينته وجوهره وعنصره من جميع اعماله الصالحة ويرده الى المؤمن وينزع الله تعالى من المؤمن
سنخ الناصب ومزاجه وطينته وجوهره وعنصره وجميع اعماله السيئة الرديئة ويرده الى الناصب عدلا منه جل
جلاله وتقدست اسماؤه ويقول للناصب لا ظلم عليك هذه الاعمال الخبيثة من طينتك ومزاجك وانت اولى بها
وهذه الاعمال الصالحة من طين المؤمن ومزاجه وهو اولى بها اليوم تجزى كل نفس بما كسبت لا ظلم اليوم ان الله سريع
الحساب افترى ههنا ظلما وجورا قلت لا يا ابن رسول الله قال ع افلا ابين لك عز وجل يقول الخبيثات للخبيثين و
الخبيثون للخبيثات والطيبات للطيبين والطيبون للطيبات اولئك مبرؤن مما يقولون لهم مغفرة ورزق
كريم وقال عز وجل والذين كفروا الى جهنم يحشرون ليميز الله الخبيث من الطيب ويجعل الخبيث بعضه على بعض فيركمه
جميعا فيجعله في جهنم اولئك هم الخاسرون فقلت سبحان الله العظيم ما اوضح ذلك لمن فهمه وما اعمى قلوب هذه الخلق
المنكوس عن معرفته فقال ع يا ابرهيم من هذا قال الله تعالى ان هم الا كالانعام بل هم اضل سبيلا انا ما رضي الله تعالى

ان يشبههم بالحمير والبقر والكلاب حتى زادهم فقال لهم اسئل سبيلا يا ابرهيم قال الا من جعل في اعلانا التاسية و بحل
الى ما عملوا فجعلناه هباء منثورا وقال الله عز وجل يحسبون انهم يحسنون صنعا وقال الله جل جلاله لا يحسبون انهم
على شي الا انهم هم الكافرون الحديث اورده تماما في بحث ان المؤمنين هم اهل الفضائل المذكورة سوان
الايمان في والبقرة ٥ الشيخ الطوسي في المجلس الخامس والعشرين باسناده سقط من النسخ عن ابرهيم بن صالح
عن سلام الحناط عن هشام بن سعيد وسليمان الديلمي عن ابي عبد الله ع قال كنت مع ابي حتى انتهينا الى القبر
والمنبر فاذا اناس من اصحابه فوقف عليهم فسلم وقال والله اني لاحبكم ولاحب ريحكم وارواحكم فاعينونا على
ذلك بورع واجتهاد فانكم لن تنالوا ولايتنا الا بالورع والاجتهاد من ائتم بامام فليعمل بعمله ثم قال انتم
شرطة الله وانتم شيعة الله وانتم السابقون الاولون والسابقون الاخرون وانتم السابقون في الدنيا
والسابقون في الاخرة الى الجنة ضمنا لكم الجنة بضمان الله عز وجل وضمان رسول الله انتم الطيبون ونساؤكم الطيبات
كل مؤمنة حوراء وكل مؤمن صديق كم من مرة قال لعلي ع بشرهم واستبشروا فوالله لقد مات رسول الله
وانه لساخط على جميع امته الا الشيعة ان لكل شي عروة وان عروة الدين الشيعة الا وان لكل شي اماما وان امام
الارض ارض تسكنها الشيعة الا وان لكل شي شهوة وان شهوة الدنيا السكنى الشيعة فيها الحديث ٥
الصدوق في المجلس الحادي والتسعين من كتاب الامالي عن محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد عن الحسين بن
الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن محمد بن ابي عمير عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي عبد الله جعفر ع قال
قال خرجنا انا وابي حتى اذا كنا بين القبر والمنبر اذا هو باناس من الشيعة فسلم عليهم ثم قال وساق الحديث الى ان قال اما والله
الجنة لحلا كثرا واعلم اصلكم فتنافسوا في فضائل الدرجات انتم الطيبون ونساؤكم الطيبات كل مؤمنة حوراء عيناء
وكل مؤمن صديق الحديث ٥ عياشي بن ابرهيم في تفسيره عن فرات بن ابرهيم الكوفي عن ابي جعفر احمد يعني
عن ابي عبد الله ع قال خرجنا انا وابي ذات يوم فاذا هو باناس من اصحابنا بين المنبر والقبر فسلم عليهم ثم قال وساق
الحديث الى ان قال انتم الطيبون ونساؤكم الطيبات كل مؤمنة حوراء وكل مؤمن صديق الحديث

فصل في ان الايات الثلث الى الخامسة عشرة تاويلها قبل تنزيلها

براوي ابي عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني ٥ وعلي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في اول كتابه مما اوردناه في فصل التفسير

وبعد از اینکه گذشت از آیات بیرون تعالی ادب آموز خلق خود از ادب اسلام گشته میفرماید که

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ

(ای — آنانکه — ایمان آورده اند — داخل مشوید — بخانهای — غیر — خانهای خود)

حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا

(تا آنکه — اعلام نمائید و اذن طلبید و گفته میشود بر سلام کنید — و سلام دهید — بر — اهل — آنها یعنی بر اهل)

چه باید که میفرماید که آن ... طبرسی در مجمع البیان از ابو ایوب انصاری روایت میکند که گفت که گفتیم یا رسول الله استیناس

چه معنی دارد فرمود که معنی آن اینست که گویا شود مرد بتسبیح و تحمید و تکبیر و تنحنح کند یعنی صدا کند بگلو پاک کردن بر اهل
خانه و از سهل بن سعد روایت میکند که مردی بحجره از حجرهای پیغمبر ص نگاه کرد و کار دی با آن حضرت بود که سر خود را بان میخاراند
گفت اگر میدانستم که تو نگاه میکنی با این کارد طعن بچشم تو میزدم مرتبه اذن گرفتن در حضرت خواستن از نگاه کردن و گوید
که روایت شده که مردی به پیغمبر ص گفت که اذن در حضرت بگیرم از مادر خود فرمود که آری گفت او را خادمی غیر من نیست آیا اذن
بگیرم از او هر زمان که نزد او روم فرمود که آیا دوست میداری که او را عریان ببینی گفت نه فرمود که پس در حضرت بگیر از او و سلام کن
بر اهل او و گوید که روایت شده که مردی از پیغمبر ص اذن خواست و تنحنح و گلو پاک کرد پس آنحضرت بزنی که روضه نام داشت
گفت برخاسته نزد وی برو و او را تعلیم کن و بگوی السلام علیک آیا داخل شوم آن مرد آن را شنیده گفت السلام علیک تام شد
سخن طبرسی و از آیه که بعد از این در همین سوره می آید که فاذا دخلتم بیوتا فسلموا على انفسكم تحية من عند الله مباركة طيبة
یعنی پس هرگاه داخل شوید بخانهای پس سلام کنید بر خود تحیتی از نزد خدای که مبارک خوب است مراد سلام شما بر اهل خود
در هنگامی که داخل میشوید و جواب آنها است بر شما پس نیست یعنی سلام شما بر خود پس هرگاه داخل شود مردی از شما بخانه
خود پس اگر در آن خانه کسی باشد سلام میدهد بر و اگر کسی در آن خانه نباشد پس باید که بگوید السلام علینا من عند ربنا
یعنی سلام بر ما از نزد پروردگار و جهت اکرام تعالی در آیه مذکوره میفرماید تحیة من عند الله مبارکه طیبة و علی بن ابراهیم در تفسیر خود
گوید و گفته اند که هرگاه کسی داخل خانه شده کسی در آن خانه نبیند بگوید که السلام علیکم و رحمة الله و قصد دو فرشته کند که با او هم
بر او گویم یعنی دو فرشته که نامه اعمال او را مینویسند و در آیه که در سوره نساء گذشته که واذا حييتم بتحية فحيوا
باحسن منها او ردوها یعنی هرگاه تحیت کرده شوید بتحیتی پس تحیت کنید بتحیتی نیکوتر از آن یا برگردانید آن را یعنی همان تحیت را
که شما کرده اند مراد از تحیت سلام و نیکوئی و احسان کردن و بکسی عطس کند یرحمک الله گفتن است پس عطسه کننده در جواب
باو یرحمکم الله گوید باید که بگوید یغفر الله لکم و یرحمکم یعنی بیامرزد خدای شما را و رحمت کند بر شما و در آیه سوره یونس که دعوىهم
فيها سبحانك اللهم وتحيتهم فيها سلام یعنی و دعای ایشان یعنی اهل بهشت در بهشتها اینست که پاکی تو خدایا از بد منزه
گوینده و تحیت ایشان یعنی تحیت و مؤمنان بعضی ببعضی بشارت سلامت در بهشتها سلام است و اصحاب پیغمبر ص هرگاه
بخدمت آنحضرت میرفتند میگفتند که انعم صباحا و انعم مساء و آن تحیت اهل جاهلیت بود پس حق تعالی آیه سوره مجادله را
نازل ساخت که واذا جاءوك حيوك بما لم يحيك به الله یعنی و هرگاه می آیند نزد تو تحیت میفرستند ترا بچیزی که تحیت نفرستاده
ترا آن خدای پس آنحضرت بایشان فرمود که خدای بدل فرموده برای ما بهتر از آن تحیت اهل بهشت که السلام علیکم و سجده
تحیتی است و آن دو رکعت نماز است و معنی سلام در نماز اینست که سلام علامت امن و تحلیل شدن از نماز است چه آنکه در
زمان سابق هرگاه کسی بمردم وارد میشد و سلام میکرد از شر او ایمن میبودند و هرگاه که آنکس در جواب سلام میداد ایشان
از شر ایشان ایمن میبود و اگر سلام نمیکرد از و ایمن نمیبودند و اگر جواب سلام مسلمانان نمیداد نزد مسلمان از ایشان ایمن نمیبود
و این خلقی بود در میان عرب پس گردانیده شد سلام علامت بیرون رفتن از نماز و حلال شدن سخن گفتن و ایمنی از نیکو
داخل شود در نماز چیزی که فاسد کند نماز را و سلام نامی است از نامهای خدای عز و جل و آن واقع میشود از نمازگزار بر دو
فرشته خدای که موکلند باو و امام ابو جعفر ع فرموده که نماز پیغمبر ص سلام داد و آنحضرت در نماز بود پس جواب سلام داد و بعد از آن

امام ع فرمود که سلام نامی است از نامهای خدای سبحانه و قول خدای در سوره یس سلام قولا من رب رحیم سلام از خدای امان است و در سوره
انعام که لهم دار السلام عند ربهم مراد از دار السلام بهشت است و آن نام بهشتی است از بهشتها و سلام صفت خدای و بمعنی امان و عافیت هم
شاید است و دار السلام بهشت را آن گفته که بهشت خانه خدا است که از برای دوستان خود [illegible] در بهشت است سلامتی از
آنچه [illegible] و اهل بهشت سلامت اند از آفتها و مرضها و بیماریها و از پیری و مرگ و تغیر احوال ایشان و ایشان [illegible] که هرگز
فانی نشوند و عزیزند که هرگز ذلیل نشوند و غنی اند که هرگز محتاج نشوند و سعیدند که هرگز شقی نشوند و شادند که هرگز غمگین نشوند و
در صفت دار السلام وارد شده که بعضی از اهل آن در قصرهای در و مرجان باشند که دری از آن قصر با عرش خدای باز میشود و فرشتگان
از هر دری در اهل شده از جانب خدای تحیت بر ایشان میگویند چنانچه در سوره رعد میفرماید و الملائکة یدخلون علیهم من کل باب
و کسی که شش ماه رمضان را روزه گیرد حق تعالی در دار السلام باو عطا کند صد هزار شهر و در هر شهری صد هزار خانه و در هر خانه
صد هزار پرده و در هر پرده صد هزار تخت طلا طول هر تختی هزار ذراع و بر هر تختی زنی از حور که صد هزار گیسو [illegible] یاقوت باشد
داشته باشد که هر گیسو را صد کنیز بر داشته باشند و در [illegible] تهلیلات هر روز [illegible] آمده که کسی [illegible]
[illegible] عطا کند حق تعالی به تهلیلی در بهشت درختی از زر و یاقوت که در میان هر دو درختی [illegible]
صد سال [illegible] و در هر درختی و در هر شهری قصری از جوهر [illegible] باشد و در هر شهری از آن شهرها [illegible]
و قصرها و خیمهها و غرفهها و فرشها و زنان و تختها و حوریان و [illegible] و درختها و میوهها و نهرها و درختها
و زیورها و طعامها باشد که کسی وصف آن نتواند کرد پس چون از قبر بیرون آید نوری بر هر موی او رسیده هفتاد هزار فرشته
حاضر شده از پیش و طرف راست و چپ او روند تا به در بهشت رسند و چون داخل بهشت شود ایشان در عقب وی و پیش
او باشند تا آنکه شهری رسد که بیرون آن یاقوت سرخ و درون آن زبرجد سبز باشد و در آن اصناف آنچه خدای در بهشت
آفریده است فرشتگان گویند که میدانی که این شهرها با آنچه در وی است چیست گوید نه شما کیانید گویند ما آن فرشتگانیم که در
تهلیل کردی نزد تو در دنیا حاضر شدیم این شهرها با آنچه در وی است ثواب تست و بشارت باد ترا بهتر از این ثواب
تا ببینی که چه چیز مهیا کرده است خدای از برای تو در دار السلام و چون آنجا رود گویند که این ثواب است که خدای در خانه خود دار السلام
در رضا بکی خود داده و این عطا فیست که هرگز قطع نمیشود و تهلیلات این است لا اله الا الله عدد اللیالی و الدهور لا اله
الا الله عدد امواج البحور لا اله الا الله رحمته خیر مما یجمعون لا اله الا الله عدد الشهور و الدهور لا اله الا الله عدد الحجر و المدر لا
اله الا الله عدد القطر و المطر لا اله الا الله عدد لمح العیون لا اله الا الله فی اللیل اذا عسعس و الصبح اذا تنفس لا اله الا الله
عدد الریاح فی البراری و الصخور لا اله الا الله من یوم ینفخ فی الصور و در روایات بسیار وارد شده که جبرئیل [illegible]
جبرئیل غیر از سلام خدا را بپیغمبر و جواب آنحضرت که خدای سلام است و از وست سلام و باز میگردد بسوی او سلام و ایزد تعالی
در سوره احزاب فرموده که ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما یعنی بتحقیق که خدا و
فرشتگان او صلوات میفرستند بر پیغمبر ای آنکه ایمان آورده اید صلوات فرستید بر او و سلام کنید سلامی و خدای عز و جل عطا
کرده است محمد و آل محمد را فضیلتی که احدی بکنه وصف آن نمیرسد مگر کسی که تعقل آن کند چه خدای عز و جل با احدی نکرده است الا با پیغمبر ص
چنانچه فرموده که سلام علی نوح فی العالمین و فرموده که سلام علی ابراهیم و فرموده که سلام علی موسی و هرون و نفرموده که سلام

علی آل نوح

علی آل نوح و نفرموده که سلام علی آل ابراهیم و نفرموده که سلام علی آل موسی و هرون و فرموده یعنی در سوره صافات که سلام علی آل یس
یعنی سلام بر آل محمد علیهم السلام بعد از خطبه اول از خطبه روز جمعه فرموده که ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا
علیه و سلموا تسلیما اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد و سلم علی محمد و آل محمد کافضل ما صلیت و بارکت و رحمت و ترحمت
و تحننت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم اعط محمدا الوسیلة و الشرف و الفضیلة و المنزلة الکریمة اللهم اجعل محمدا و آل محمد
اعظم الخلائق کلهم شرفا یوم القیمة و اقربهم منک مقعدا و اوجههم یوم القیمة جاها و افضلهم عندک منزلة و نصیبا اللهم اعط محمدا
اشرف المقام و حباء السلام و شفاعة الاسلام اللهم و الحقنا به غیر خزایا و لا ناکثین و لا نادمین و لا مبدلین اله الحق آمین و
امام جعفر ع گفته که بگو صلوات بر محمد و آل او فرستیم فرمود که بگو صلوات الله و صلوات ملائکته و انبیائه و رسله و جمیع خلقه علی
محمد و آل محمد و السلام علیه و علیهم و رحمة الله و برکاته گفتند که کسی که به پیغمبر و آل او چنین صلوات فرستد ثواب او چیست فرمود
که ثوابش آنست که بیرون میرود از گناهان مثل روزی که از مادر زاده باشد و امام ابو الحسن ع صلوات بر پیغمبر و آل او فرمود
که اللهم صل علی محمد فی الاولین و صل علی محمد و آله فی الاخرین و صل علی محمد و آله فی الملاء الاعلی و صل علی محمد و آله فی المرسلین اللهم
اعط محمدا الوسیلة و الشرف و الفضیلة و الدرجة الکبیرة اللهم انی آمنت بمحمد و لم اره فلا تحرمنی یوم القیمة رؤیته و ارزقنی
صحبته و توفنی علی ملته و اسقنی من حوضه مشربا رویا سائغا هنیئا لا اظماء بعده ابدا انک علی کل شیء قدیر اللهم کما آمنت
بمحمد و لم اره فعرفنی فی الجنان وجهه اللهم بلغ روح محمد و آل محمد عنی تحیة کثیرة و سلاما و کسی که چنین صلوات بر پیغمبر فرستد گناهان
او غرقاب میشود و خطاهای او محو میگردد و شادی او زیاد میشود و دعای او مستجاب میگردد و آرزوی خود میرسد و رزق او
گشاده میگردد و بر دشمن خود اعانت می یابد و سبب انواع خیر از برای او مهیا میشود و از رفقاء پیغمبر خود در بهشتها اعلا
میگردد و باید که این صلوات را بعد صبح و شام وقت عشا فرستد و نیز فرمود که هرگاه روز جمعه نماز کنی بگو که اللهم صل علی محمد
و آل محمد الاوصیاء المرضیین بافضل صلواتک و بارک علیهم بافضل برکاتک و السلام علیه و علیهم و علی ارواحهم و اجسادهم و رحمة الله
و برکاته پس نوشته شود از برای تو صد هزار حسنه و محو کرده شود از تو صد هزار گناه و روا کرده شود از برای تو صد هزار
حاجت و بلند کرده شود از برای تو صد هزار درجه در بهشت و امام جعفر ع از این آیه پرسیدند که ان الله و
ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما فرمود که یعنی صلوات و سلام بر آنحضرت در هر چیزی که
آورده است که تسلیم یعنی از رو خدای بشکر از آن و امام ابو جعفر ع فرمود که فرشته از فرشتگان از خدای درخواست که عطا کند با و شنیدن
سخن بندگان او و خدای بوی عطا فرمود پس آن فرشته تا روز قیامت ایستاده هر که از مؤمنان که میگوید که صلی الله علی محمد و آله
و سلم آن فرشته میگوید که بر تو باد سلام بعد از آن آن فرشته میگوید که یا رسول الله فلان کس ترا سلام میرساند آنحضرت میگوید
که بر و باد سلام و پیغمبر ص فرموده که کسی فرستد بر من صلوات یا بی از زمین بمن میرسانند و کسی که سلام فرستد بر من در سر قبر من
میشنوم آنرا و روایات در فرستادن صلوات بر محمد و آل او و پیغمبران عظام بسیار است و مناسب این مقام نیست و
ایراد آن در آیه مذکوره سوره احزاب خواهد شد انشاء الله تعالی و امیر المؤمنین بقومی عبور کرده بر ایشان سلام داد
گفتند و علیک السلام و رحمة الله و برکاته و مغفرته و رضوانه پس آنجناب با ایشان گفت که مکنید زیاده از مثل آنچه فرشتگان بپدر ما
ابراهیم گفتند چه ایشان نگفتند که رحمة الله و برکاته علیکم اهل البیت و پیغمبر ص فرمود که هرگاه سلام کنند بر شما مسلمانی بگوئید که

سلام علیکم و کسی که بگوید که السلام علیکم و رحمة الله ده حسنه دارد و کسی که بگوید سلام علیکم و رحمة الله بیست حسنه دارد و کسی که بگوید که السلام علیکم و رحمة الله
و برکاته سی حسنه دارد و سنت کرده که بلفظ جمع جواب میگوئی بایشان چنانچه بجماعتی جواب میگویند و اگر یک کس باشد در عطسه میگوئی
یرحمکم الله یعنی رحمت کند شما را خدای و اگر عطسه کند غیری نماز شود مردی که سلام میدهد بر مردی میگوید که السلام علیکم یعنی سلام
بر شما و مردی که دعا میکند مردی را میگوید که عافاکم الله یعنی خدای عافیت دهد شما را و اگر یک کس باشد چنانچه گویا با او غیری است
و از امام جعفر علیه السلام پرسیدند که زنان چگونه سلام میکنند هرگاه بقومی وارد شوند فرمود که میگویند و علیکم السلام و مرد میگوید السلام
علیکم و علی علیه السلام فرمود که ابتدا مکنید اهل کتاب را بسلام پس هرگاه سلام دهند شما را بگوئید و علیکم و پیغمبر صلعم فرمود که ابتدا مکنید اهل
کتاب را بسلام پس اگر سلام دهند شما را بگوئید علیکم و با ایشان مصافحه مکنید و کنیت ایشان را مگوئید یعنی ابو فلان و ام فلان
مگوئید مگر آنکه مضطر شوید بآن و از امام جعفر علیه السلام پرسیدند که هرگاه یهودی و ترسا و مشرک سلام دهند بکنید چه گوئیم فرمود که
بگوئید علیکم و بروایتی علیک و بروایتی بگو ... در جواب یهودی و ترسا سلام و از امام موسی علیه السلام
پرسیدند که اگر مرا بنصرانی احتیاج شود بطبیبی ترسائی سلام و دعا کنم او را فرمود که آری نفع نمیدهد او را دعای تو گوئیم
پس این در مقام احتیاج است و بامام جعفر علیه السلام پرسیدند که چگونه دعا کنم یهودی و ترسا را فرمود که بگوئی بارک الله فی دنیاک
یعنی مبارک کند و نفع دهد خدای در دنیای تو و یهودی نزد پیغمبر صلعم آمد و عایشه نزد آنحضرت بود یهودی
گفت السام علیکم یعنی مرگ باد بر تو آنحضرت گفت علیک بعد از آن عایشه فرمود که هرگاه سلام دهد بر شما مسلمانی بگوئید
سلام علیکم و هرگاه سلام دهد بر شما کافری بگوئید علیکم و پیغمبر صلعم نزد ابو طالب رفته در آن خانه جمعی از قریش بودند گفت السلام
علی من اتبع الهدی و ترسائی نزد امام موسی علیه السلام آمد ذکر قصه طلب دین حق و ارشاد و راهنمائی او در خواب بمردی که در بالای
دمشق بود و رفتن او نزد وی و ارشاد وی او را بسوی آنجناب علیه السلام سایه نزد وی آنجناب طلب او با تحیت کثرت
مناجات بسوی آنجناب علیه السلام و رابعه از آنجناب که ده ساله گفت جواب سلام صاحب و یار مرا فرمود که سلام و تحیت اینست
در اینجا و حماد بن عثمان گوید که اراده سفر حج کرده بودم و داع ابن ابی یعفور رفتم گفت حاجتی داری گفت آری سلام مرا بامام جعفر برسان
پس بمدینه آمده بخدمت آنجناب رفتم و از من احوال پرسید بعد از آن گفت که ابن ابی یعفور چکار است گفتم خوب و خوشحال است
فدای تو گردم آخرین دیدن او بود که بوداع وی رفتم و از من درخواست که سلام تو برسانم فرمود که و علیه السلام اصلی الله علیه یعنی بلاد
سلام سلام من باو برسان رحمت کند خدای او را و بگوی که باش بر آنچه با تو عهد کرده ام و خدای او دوست دارد و فاش کنید سلام
چه سلام خدای شامل ظالمان نمیشود و علی علیه السلام فرمود که بغضب مبینداید و غضب نکنید کسی را فاش کنید سلام را و اطاعت
کنید سخن و کلام را و نماز کنید در شبها اگر مردم در خواب باشند تا داخل بهشت شوید بسلامتی بعد از آن این آیه را خواند
که السلام المؤمن المهیمن و گویم مراد آنجناب این بود که سلام نامی از نامهای خدای و پیغمبر امر کرده بهفت چیز عیادت بیماران
و شایعت جنازه و فاش کردن سلام و یاری مظلوم و اجابت دعوت اطعام قسم و یرحمکم الله گفتن بکسی که عطسه کند و نجات
دهند خود را بیندازد خوردنی و فاش کردن سلام و نماز در شب در حالتی که مردم خوابیده باشند و از جمله تواضع و فروتنی
اینست که سلام کنی بهر کس که نبینی و بخیل کسیست که در سلام بخل ورزد و پیغمبر صلعم فرمود که مسلمان را بر ذمه مسلمان شش حق است اینکه
سلام کند برو هرگاه ملاقات کند او را و یرحمکم الله گوید هرگاه عطسه کند و عیادت کند او را هرگاه بیمار شود و اجابت کند او را

هرگاه دعوت کند و حاضر شود بجنازه او هرگاه بمیرد و دوست دارد از برای او آنچه را که دوست دارد از برای خود و غایبانه
دوستی کند و ابتدا کننده بسلام اولی است بخدا و رسول خدای و سکونی روایت کرده که ابتدا کنید بسلام پیش از سخن گفتن و کلام
عنقریب کند خواهش شد سلام میدهد سواره بر رونده و ایستاده بر نشسته و کوچک بر بزرگ و سواره بر پیاده و جماعت کم بر جماعت بیشتر
و یکی بر جماعت و اسب سواران بر خر سواران و اسب سواران بر استر سواران و هرگاه قومی بمجلسی رسند بعد از آن قومی داخل
شوند آنکه آخر داخل میشود باید که سلام بر ایشان کند و هرگاه عبور کنند جماعتی بقومی جایز است از ایشان یکی سلام دهد یکی
از ایشان و هرگاه سلام دهد مردی بر قومی جایز است آن قوم را که یکی از ایشان جواب گوید و پیغمبر صلعم فرموده که هرگاه یکی از شما
از جای خود برخاسته باز گردد و برود باید که سلام کند که سلام ولی است و اولی نیست از آخرین و سکونی روایت کرده که مکروه
کرده است چنانکه ابتدا کنید بعد از آن سلام بگوید تا آنکه سلام را از پی آن کلام در آرد و هر کسی سلام میکند کسی را با جنازه باشد و کسی که نماز
جمعه رود و کسی که در خانه حمام باشد و هرگاه داخل مسجد شوی و حال آنکه مردم در نماز باشند سلام بر ایشان مکن و سلام بر پیغمبر
بعد از آن روی بنماز خود آور و هرگاه داخل شوی نزد قومی که نشسته اند و سخن میگویند بر ایشان سلام کن و سکونی روایت
کرده که سلام سنت و جواب آن واجب است و پیغمبر صلعم فرموده که حق مجلسها را بدهید گفتند حق آن چیست فرمود که بپوشید
چشمهای خود را و جواب سلام بدهید و ارشاد و راهنمائی نابینا کنید و امر بمعروف و نهی از منکر نمائید و چنانچه اگر کسی
علیه السلام سلام کرد در حالتی که آنحضرت در نماز بود و جواب سلام او داد بسلام نامی از نامهای خداست و از امام موسی علیه السلام
پرسیدند از مردی که در نماز باشد و مردی با او سلام دهد جواب سلام چون است فرمود که آری بگوید السلام علیک و با نگشت
اشاره باو کند و گویم جهت فرق از سلام نماز و اجب کسی که چیزی بکسی بنویسد واجب است مثل جواب جواب سلام و سکونی
روایت کرده که ابتدا کنید بسلام پیش از کلام پس کسی که ابتدا کند بکلام پیش از سلام پس جواب او مدهید و علی بن ابراهیم در تفسیر
گوید که در جنگ تبوک قومی از اهل ایمان و بصیرت تخلف از پیغمبر کردند از سر شک و نفاق بایشان راه نیافته بود و از آن جمله کعب بن مالک شاعر و مرارة
بن ربیع و هلال بن امیه میگفتند که فردا بیرون میرویم پس فردا بیرون میرویم تا آنکه خبر آمدن پیغمبر صلعم بایشان رسید پس چون آنحضرت
بمدینه رسید ایشان استقبال کردند تهنیت گفتند و او را بسلام ابتدا کرده و جواب سلام ایشان نگفته از ایشان اعراض کرد
و برادران مؤمن سلام کردند جواب نگفتند گویم پس جایز است عدم رد سلام در وقتی که ...
ابو ذر گفت که من و عثمان بخدمت پیغمبر صلعم در وقت عشا رفتیم و او را خوش یافتیم پس سلام بر وی کردیم و جواب
سلام نگفت پس چون صبح شد بخدمت آنحضرت رفتیم و او را شگفته و خندان یافتیم و از ایشان پرسیدیم فرمود که من
دو دینار از فیء مسلمانان نزد من باقی مانده بود و قسمت نکرده بودم و ترسیدم که مرگ مرا دریابد و آن نزد من باشد و امروز
آن را قسمت کردم و از آن استراحت یافتم گویم پس جایز است عدم رد سلام در وقتی که از برای خدای و علی علیه السلام کراهت
داشت جواب سلام را در حالتی که امام خطبه میخواند باشد و هرگاه یکی از شما سلام دهد باید که سلام را بلند گوید و از تمامی
تحیت است از برای کسی که اقامت کرده و مسافر نباشد مصافحه است و تمامی سلام بر مسافر دست بکردن کردن است
با وی و پیغمبر صلعم بر زنان سلام میکرد و زنان جواب سلام او میگفتند و امیر المؤمنین علیه السلام بر زنان سلام میکرد و مکروه میداشت
که بر زنان جوان سلام کند و میفرمود که میترسم که صدای او مرا خوش آید پس گناه بر من داخل شود زیاده از آنچه طلب کنم

براجع پیغمبر صلى الله عليه وسلم بر كوى دكان رجوع كرده سلام با يشان كرده و حال آنكه ايشان بشير خوار بودند و فرمود كه پنج چيزاست كه وا نميگذارم آنها را تا مرگ خوردن بغذا و بر پشتى غلام و سوارى بر الاغ برهنه و بى آنكه و پوشيدن پشمينه خود و پوشيدن صوف و سلام بر كودكان تا بعد از من سنتى باشد و هر گاه پيغمبر اراده سفر كردى سلام كردى بر آنان كه اراده سلام ايشان داشتى از اهل خود و آخر كسى بر او سلام كردى فاطمه بودى و از سفر كه باز گشتى ابتدا بفاطمه فرمودى و از امام ابو جعفر عليه السلام در سلام بر اهل قبور روايت شده كه السلام عليكم يا اهل الديار من قوم مؤمنين و رحمة الله و بركاته انتم لنا سلف و نحن لكم تبع ان شاء الله و الله يقدم منكم و المستاخرين و انا بكم لاحقون ان شاء الله و انا اليه راجعون

ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ

يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا

هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ۝

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ

فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ

وَمَا تَكْتُمُونَ ۝

و مثل اين آيه در بقره و مائده گذشت و تتمه احكام داخل شدن خانه ها و سلام در سوره نور آمده كه يا ايها الذين آمنوا ليستاذنكم الذين ملكت ايمانكم و الذين لم يبلغوا الحلم منكم ثلث مرات تا آخر آيه دوم آن

ثم بعد ما مر من الآيات قد ابتدء تعالى خلقه ما اشتملا على الاسلام فقال تعالى يا ايها الذين آمنوا لا تدخلوا بيوتا غير بيوتكم الآيات قال البيضاوي في تفسيره اى التي تسكنونها حتى تستانسوا اى تستاذنوا من الاستيناس بمعنى الاستعلام من آنس الشيء اذا ابصره فان المستاذن مستوحش خائف ان لا يؤذن له فاذا اذن له استانس او تتعرفوا اهل ثم انسان من الانس وتسلموا على اهلها بان تقولوا السلام عليكم أادخل ذلكم خير لكم اى الاستئذان والتسليم خير لكم من ان تدخلوا بغتة او على تحية الجاهلية كان الرجل منهم اذا دخل بيتا غير بيته قال حييتم صباحا وحييتم مساء ثم دخل فربما اصاب الرجل مع امراته في لحاف وروي ان رجلا قال للنبي استاذن على امي قال نعم قال انها ليس لها خادم غيري استاذن عليها كلما دخلت قال اتحب ان تراها عريانة قال لا قال فاستاذن لعلكم تذكرون متعلق بمحذوف اى انزل اليكم او قيل لكم هذا ارادة ان تذكروا وتعملوا بما هو اصلح لكم فان لم تجدوا فيها احدا يأذن لكم فلا تدخلوها حتى يؤذن لكم اى حتى تأتي من يأذن لكم فان المانع من الدخول ليس الاطلاع على العورات فقط بل على ما يخفيه الناس عادة وان قيل لكم ارجعوا فارجعوا ولا تلحوا هو ازكى لكم اى الرجوع اطهر لكم عما لا يخلو الالحاح والوقوف على الباب عنه من الكراهة وترك المروة او انفع لدينكم ودنياكم والله بما تعملون عليم فيعلم ما تأتون وما تذرون مما خوطبتم به فيجازيكم عليه ليس عليكم جناح ان تدخلوا بيوتا غير مسكونة كالربط والخانات والحوانيت فيها متاع اى استمتاع لكم كالاستكنان من الحر والبرد وايواء الامتعة والجلوس للمعاملة وذلك استثناء من الحكم السابق لشموله البيوت المسكونة وغيرها والله يعلم ما تبدون وما تكتمون وعيد لمن دخل مدخلا لفساد او تطلع على عورات انتهى وقد مر مثل آخر الآية في البقرة والمائدة والمعنى يا ايها الذين آمنوا لا تدخلوا بيوتا غير بيوتكم حتى تستانسوا الاستيناس هو الاستئذان ووقع النقل والتسليم وروى الطبرسي في مجمع البيان عن ابي ايوب الانصاري قال قلنا يا رسول الله ما الاستيناس قال ان يتكلم الرجل بالتسبيحة والتحميدة والتكبيرة و يتنحنح على اهل البيت وعن سهل بن سعد قال اطلع رجل في حجرة من حجر رسول الله صلى الله عليه وسلم ومعه مدرى يحك به رأسه فقال صلى الله عليه وسلم لو اعلم انك تنظر لطعنت به في عينك انما الاستئذان من النظر وقال روي ان رجلا قال للنبي صلى الله عليه وسلم استاذن على امي فقال نعم قال انها ليس لها خادم غيري فاستاذن عليها كلما دخلت قال اتحب ان تراها عريانة قال الرجل لا قال فاستاذن عليها وسلم على اهلها وقال روي ان رجلا استاذن على رسول الله صلى الله عليه وسلم فتنحنح فقال صلى الله عليه وسلم لامراة يقال لها روضة قومي الى هذا فعلميه وقولي السلام عليكم ادخل فسمعها الرجل فقالها انتهى كلام الطبرسي قوله تعالى فيما بعد في هذه السورة فاذا دخلتم بيوتا فسلموا على انفسكم تحية من عند الله مباركة طيبة هو سلامكم على اهل البيت حين تدخلون وردهم عليكم فهو سلامكم على انفسكم فاذا دخل الرجل منكم بيته فان كان فيه احد فيسلم عليه وان لم يكن فيه احد فليقل السلام علينا من عند ربنا لان الله يقول تعالى تحية من عند الله مباركة طيبة وقال علي بن ابراهيم في تفسيره وقيل اذا لم ير الداخل بيتا احدا فيقول السلام عليكم ورحمة الله يقصد الملكين الذين عليه شهود وقد مر في قوله تعالى في النساء واذا حييتم بتحية فحيوا باحسن منها او ردوها المراد بالتحية السلام والبر والاحسان وتحية اهل الجنة بقوله ادبر حكم الله فيه [illegible]

العالمين بقوله يغفر الله لكم ويرحمكم وفي قوله تعالى في يونس دعويهم فيها سبحانك اللهم وتحيتهم فيها سلام
تحية الخالق وتحية المؤمنين بعضهم لبعض بالبشرى في الجنة سلام الازهري
اذا لقوا انعم صباحا وانعم مساء وهي تحية اهل الجاهلية وكان قول اصحاب رسول الله ص
به الله فقال اسلم قد ابدلنا الله خيرا من ذلك تحية اهل الجنة فانزل الله تعالى في المجادلة واذا جاؤك حيوك بما لم يحيك
في الصلوة ان التسليم علامة الامن وتحليل الصلوة السلام عليكم والمجادلة وهو كتمان ومعنى التسليم
وكانوا اذا رءوا واعلم من شرهم وان لم يسلم لم يؤمنوه وان لم يرد واعلى المسلم لم يأمنهم وذلك خلق في
العرب فجعل التسليم علامة الخروج من الصلوة وتحليلا للكلام وامانا من ان يدخل في الصلوة ما يفسدها
وان السلام اسم من اسماء الله عز وجل وهو واقع من المصلي على ملكي الله الموكلين به وقال ابو جعفر ع سلم
عمار على رسول الله ص وهو في الصلوة فرد عليه ثم قال ابو جعفر ع ان السلام اسم من اسماء الله تعالى وقال الله
تعالى في ابراهيم قولا من رب رحيم السلام منه الامان وقيل لاتمامهم دار السلام عند ربهم يعني الجنة وهي
اسم جنة من الجنان والسلام هو الله والامان والعافية والسرور وسميت دار السلام لانها داره التي خلقها
لاوليائه والسلامة فيها من الاحزان والالام ولاهلها السلامة من الآفات والعاهات والامراض
والاسقام ومن الهرم والموت وتغير الاحوال عليهم وهم المكرمون الذين لا يهانون ابدا وهم الاعزاء الذين
لا يذلون ابدا وهم الاغنياء الذين لا يفتقرون ابدا وهم السعداء الذين لا يشقون ابدا وهم الفرحون
المسرورون الذين لا يغتمون ولا يهتمون ابدا وروي في بعضها ان اهلها انهم في قصور الدر والمرجان اجلا
شهم المعرش الرحمن والملائكة يدخلون عليهم من كل باب ومن صام يوما من شهر رمضان اعطاه الله
في دار السلام مائة الف مدينة في كل مدينة مائة الف دار في كل دار مائة الف بيت في كل بيت مائة الف سرير
من ذهب طول كل سرير الف ذراع على كل سرير زوجة من الحور العين عليها سبعون الف ذوابة مكللة
وفضله لاتيان بيام العشرين ذي الحجة من قالها في كل يوم منها عشر مرات اعطاه الله عز وجل بكل تهليلة درجة
في الجنة من الدر والياقوت ما بين كل درجتين مسيرة مائة عام للراكب المسرع في كل درجة مدينة فيها
قصر من جوهر كل واحد لا نفسم فيها وفي كل مدينة من تلك المدائن من الدور والقصور والعيون والغرف
والفرش والازواج والسرر والحور العين ومن النمارق والزرابي والموائد والخدم والانهار والاشجار
والحلي والحلل ما لا يصف خلق من الواصفين فاذا خرج من قبره اضاء كل شعرة منه نورا وابتدره سبعون الف ملك يمشون
امامه ومن يمينه ومن شماله حتى ينتهي الى باب الجنة فاذا دخلها قاموا خلفه وهو امامهم حتى ينتهي الى المدينة التي
ظاهرها ياقوتة حمراء وباطنها زبرجدة خضراء فيها من اصناف ما خلق الله عز وجل في الجنة فاذا انتهوا اليها
قالوا يا ولي الله هل تدري ما هذه المدينة بما فيها قال لا فمن انتم قالوا نحن الملائكة الذين شهدناك في الدنيا
يوم هللت الله عز وجل بالتهليل هذه المدينة بما فيها لك ثوابا وابشر بافضل من هذا من ثواب الله عز وجل حتى
ترى ما اعد الله لك في دار السلام فاذا كان ذلك اليوم يقال الحمد لله الذي انزلنا في داره دار السلام

فجواره

في جواره عطاء لا ينقطع ابدا والتهليل الا تسمع لا اله الا الله عدد الليالي والدهور لا اله الا الله عدد امواج
البحور لا اله الا الله ورحمته خير مما يجمعون لا اله الا الله عدد الشجر والوبر لا اله الا الله عدد الحجر والمدر لا اله
الا الله عدد القطر والمطر لا اله الا الله عدد لمح العيون لا اله الا الله في الليل اذا عسعس والصبح اذا تنفس لا اله
الا الله عدد الرياح في البراري والصخور لا اله الا الله من يوم ينفخ في الصور والاخبار كثيرة منتشرة في كتابنا
هذا فانما الحبيب وغيره مما ملائكة الله الى رسول الله ص وفي جوابه ان الله هو السلام ومنه السلام واليه يعود السلام
وقال الله تعالى في الاحزاب ان الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليما وان الله
عز وجل اعطى محمدا وآل محمد فضلا لا يبلغ احد كنه وصفه لا من عقله وذلك ان الله عز وجل لم يسلم على احد الا على
الانبياء صلوات الله عليهم فقال تبارك وتعالى سلام على نوح في العالمين وقال سلام على ابرهيم وقال سلام على
موسى وهرون ولم يقل سلام على آل نوح ولم يقل سلام على آل ابرهيم ولا قال سلام على آل موسى وهرون وقال
يعني في الصافات سلام على آل يس يعني آل محمد وقال علي ع بعد الخطبة الاولى من خطبة يوم الجمعة ان الله و
ملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليما اللهم صل على محمد وآل محمد وتحنن على
محمد وآل محمد وسلم على محمد وآل محمد كافضل ما صليت وباركت وترحمت وتحننت وسلمت على ابرهيم انك حميد مجيد
اللهم اعط محمدا الوسيلة والشرف والفضيلة والمنزلة الكريمة اللهم اجعل محمدا وآل محمد اعظم الخلائق كلهم شرفا
يوم القيمة واقربهم منك مقعدا واوجههم عندك يوم القيمة جاها وافضلهم عندك منزلة ونصيبا اللهم
اعط محمدا اشرف المقام وحباء السلام وشفاعة الاسلام اللهم والحقنا به غير خزايا ولا ناكبين ولا نادمين
ولا مستبدلين اله الحق آمين وقيل للصادق ع كيف نصلي على محمد وآله قال تقولون صلوات الله وصلوات ملائكته
وانبيائه ورسله وجميع خلقه على محمد وآل محمد والسلام عليه وعليهم ورحمة الله وبركاته فقيل فما ثواب من صلى على النبي
وآله بهذه الصلوة قال الخروج من الذنوب والله كهيئة يوم ولدته امه وقال ابو الحسن ع في الصلوة على النبي
وآله اللهم صل على محمد في الاولين وصل على محمد وآله في الآخرين وصل على محمد وآله في الملأ الاعلى وصل على
محمد وآله في المرسلين اللهم اعط محمدا الفضيلة الوسيلة والشرف والفضيلة والدرجة الكبيرة اللهم اني امنت
بمحمد ولم اره فلا تحرمني يوم القيمة رؤيته وارزقني صحبته وتوفني على ملته واسقني من حوضه مشربا رويا
سائغا هنيئا لا اظمأ بعده ابدا انك على كل شيء قدير اللهم كما آمنت بمحمد ولم اره فعرفني في الجنان وجهه اللهم
بلغ روح محمد وآل محمد عني تحية كثيرة وسلاما فان من صلى على النبي بهذه الصلوة هدمت ذنوبه ومحيت خطاياه
ودام سروره واستجيب دعاؤه واعطي امله وبسط له في رزقه واعين على عدوه وهيئ له سبب انواع الخير
ويجعل من رفقائه في الجنان الاعلى يقولهن ثلث مرات غدوة وثلث مرات عشية وقال لا اذا صليت يوم الجمعة
فقل اللهم صل على محمد وآل محمد الاوصياء المرضيين بافضل صلواتك وبارك عليهم بافضل بركاتك والسلام عليه
وعليهم وعلى ارواحهم واجسادهم ورحمة الله وبركاته كتب لك مائة الف حسنة ومحي عنك مائة الف سيئة
وقضي لك بها مائة الف حاجة ورفع لك بها مائة الف درجة وسئل الصادق ع عن قول الله عز وجل ان الله

وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليما قال الصلوة عليه والسلام له في كل شيء جاء
به وقال ابو جعفر ع ان ملكا من الملائكة سأل الله ان يعطيه سمع العباد فاعطاه الله فذلك الملك قائم حتى
تقوم الساعة وليس احد من المؤمنين يقول صلى الله على محمد وآله وسلم الا قال الملك وعليك السلام ثم يقول
الملك يا رسول الله ان فلانا يقرئك السلام فيقول رسول الله وعليه السلام وقال رسول الله ص من سلم علي في شيء من الارض
ابلغته ومن سلم علي عند القبر سمعته والاخبار كثيرة في الصلوة على محمد وآله ص وعلى الانبياء ع سلام على نبينا في المقام
ونوره في آية الاحزاب المذكورة آنفا ومر امير المؤمنين ع بقوم فسلم عليهم فقالوا وعليك السلام ورحمة الله و
مغفرته ورضوانه فقال لهم امير المؤمنين ع لا تجاوزوا بنا مثل ما قالت الملائكة لابينا ابرهيم انما قالوا
رحمة الله وبركاته عليكم اهل البيت وقال رسول الله ص اذا سلم عليكم مسلم فقولوا السلام عليكم ومن قال السلام
عليكم فهي عشر حسنات ومن قال السلام عليكم ورحمة الله فهي عشرون حسنة ومن قال السلام عليكم ورحمة الله وبركاته
فهي ثلثون حسنة وتكفي رد عليهم رد الجماعة وان كان واحد عند العطاس يقول يرحمكم الله وان لم يكن معه غيره
والرجل يسلم على الرجل فيقول السلام عليكم والرجل يدعو للرجل فيقول عافاكم الله وان كان واحدا كان معه غيره
وسئل الصادق ع عن النساء كيف يسلمن اذا دخلن على القوم قال المرأة تقول عليكم السلام والرجل يقول السلام
عليكم وقال علي ع لا تبدؤوا اهل الكتاب بالتسليم فاذا سلموا عليكم فقولوا وعليكم وقال رسول الله ص لا تبدؤوا
اهل الكتاب بالسلام فان سلموا عليكم فقولوا عليكم ولا تصافحوهم ولا تكنوهم الا ان تضطروا الى ذلك وسئل
عن ابي الحسن موسى ع ارايت ان احتجت الى متطبب وهو نصراني ان اسلم عليه وادعو له قال نعم لا ينفعه دعاؤك
اقول هذا في مقام الاحتياج وقيل للصادق ع كيف ادعو لليهودي والنصراني قال تقول بارك الله في دنياك
ودخل يهودي على رسول الله ص وعنده عائشة فقال السام عليكم فقال ص عليك ثم قال يا عائشة اذا سلم عليكم
مسلم فقولوا السلام عليكم فاذا سلم عليكم كافر فقولوا عليكم ودخل رسول الله ص على ابي طالب في مرضه فرأى ابي بيت
الاشراف فقال السلام على من اتبع الهدى واتى نصراني ابا الحسن موسى ع وقرأ له فتنة طلب الدين الحق وارشاده
قال المنام الى رجل بعلياء دمشق وذهابه اليه وارشاده اياه اليه ع وتبليغه معه السلام اليه ع وكثرة
مناجاته ربه ان يجعل اسلامه على يديه ع ثم قال اللهم اردد السلام على صاحبي فقال ع النصراني اذا سار في
دربنا وقال عمار بن عثمان اردت الخروج الى مكة فاتيت ابن ابي يعفور مودعا فقلت الك حاجة قال نعم
تقرا ابا عبد الله السلام فقدمت المدينة فدخلت عليه ع في المجلس فقال ما فعل ابن ابي يعفور فقلت صالح جعلت
فداك آخر عهدي به وقد اكتبه مودعا فامرني ان اقرئك السلام قال ع وعليه السلام اقرأه السلام صلى الله عليه
وقل كن على ما عهدتك عليه وان الله يحب افشاء السلام ولا يقول الجديدات فلم يرد واعلى وقال الصادق ع
قال سلمان رحمه الله افشوا سلام الله فان سلام الله لا ينال الظالمين وكان علي ع يقول لا تغضبوا ولا
تغضبوا افشوا السلام واطيبوا الكلام وصلوا بالليل والناس نيام تدخلوا الجنة بسلام ثم تلا قول الله عز
وجل السلام المؤمن المهيمن قوله مراده ع ان السلام اسم من اسماء الله وامر رسول الله ص بسبع بعيادة المريض واتباع الجنائز

وافشاء السلام ونصر المظلوم واجابة الداعي وابرار القسم وتسميت العاطس والمجانبات الطعام الطعام وافشاء
السلام والصلوة بالليل والناس نيام ومن التواضع ان تسلم على من لقيت والبخيل من بخل بالسلام وقال ع للمسلم
على المسلم ست يسلم عليه اذا لقيه ويعوده اذا مرض ويشمته اذا عطس ويجيبه اذا دعاه ويشيعه اذا توفي و
يحب له ما يحب لنفسه وينصح له بالغيب والبادي بالسلام اولى بالله وبرسوله وروى السكوني ابدؤوا بالسلام قبل
الكلام كما يجيء ويسلم الراكب على الماشي على القاعد والصغير على الكبير والراكب على الماشي وجماعة الاول على الاكثر
والواحد على الجماعة واصحاب البغال على اصحاب الحمير واصحاب الخيل على اصحاب البغال واذا كان قوم في مجلس ثم قوم
دخلوا على الداخل الخبر ان يسلم عليهم واذا مرت الجماعة بقوم اجزأهم ان يسلم واحد منهم واذا سلم رجل على قوم
اجزأهم ان يرد واحد منهم وقال رسول الله ص اذا قام احدكم من مجلسه منصرفا فليسلم فليس الاولى باولى من الاخرى
وروى السكوني يكره للرجال ان يقولوا حياك الله ثم يسكت حتى يتبعها بالسلام وثلاثة لا يسلمون مع الجنازة والماشي
الى الجمعة وفي بيت حمام واذا دخلت المسجد والقوم يصلون فلا تسلم عليهم وسلم على النبي ثم اقبل على صلوتك واذا
دخلت على قوم جلوس يتحدثون فسلم عليهم وروى السكوني السلام تطوع والرد فريضة وقال رسول الله ص اعطوا
الطريق حقها قيل وما حقها قال غضوا ابصاركم وردوا السلام وارشدوا الاعمى وامروا بالمعروف وانهوا عن المنكر
وكان رجل سلم عمار على رسول الله ص وهو في الصلوة فرد عليه السلام ان السلام اسم من اسماء الله تعالى وسئل ابو
جعفر ع عن الرجل يكون في الصلوة فيسلم عليه الرجل هل يصلح ان يرد قال نعم يقول السلام عليك فيشير اليه باصبعه
اقول الاعتبار من تسليم الصلوة وقد جاء بالكتاب يجب كوجوب رد السلام وروى السكوني ابدؤوا بالسلام قبل الكلام
فمن بدأ بالكلام قبل السلام فلا تجيبوه وقال علي بن ابرهيم في تفسيره لما كان في غزاة تبوك تخلف عن رسول الله
قوم من المؤمنين المستبصرين لم يعثر عليهم في نفاق منهم كعب بن مالك الشاعر ومرارة بن الربيع وهلال بن امية
ماذا لوا يقولون نخرج غدا وبعد غد حتى لحقهم اقبل رسول الله ص فلما وافوه استقبلوه ليهنوه فسلموا
عليه فلم يرد عليهم السلام واعرض عنهم وسلموا على اخوانهم فلم يردوا عليهم السلام اقول يجوز عدم رد السلام على العاصي
ص وقال ايضا قال ابو ذر انا وعثمان دخلنا على رسول الله ص عشاء فرأيناه كئيبا حزينا فسلمنا عليه فلم يرد
علينا السلام فلما اصبحنا اتيناه فرأيناه ضاحكا مستبشرا فسألناه عن حزنه البارحة فقال كان بقي عندي
من فيء المسلمين اربعة دنانير لم اكن قسمتها وخفت ان يدركني الموت وهي عندي وقد قسمتها اليوم فاسترحت
منها اقول فيجوز عدم رد السلام عند الحزن لله وان علي ع يكره رد السلام والامام يخطب فاذا سلم احدكم
فليجهر بالسلام ومن تمام التحية للمقيم المصافحة وتمام التسليم على المسافر المعانقة وكان رسول الله ص يسلم
على النساء ويرددن عليه السلام وكان امير المؤمنين يسلم على النساء وكان يكره على الشابة منهن ويقول اتخوف
ان يعجبني صوتها فيدخل من الاثم على اكثر مما طلبت من الاجر ومر رسول الله ص على صبيان فسلم عليهم وهم
يلعبون وقال ص خمس لا ادعهن حتى الممات الاكل على الحضيض مع العبيد وركوبي على الحمار مؤكفا وحلبي العنز بيدي
ولبس الصوف والتسليم على الصبيان لتكون سنة من بعدي وكان رسول الله ص اذا اراد السفر سلم على من اراد

التسليم عليهن اهلها ثم يكون آخر من يسلم على فاطمة ع فيكون وجهه الى سفره من بيتها فاذا رجع بدأ بها وعن ابي جعفر ع
في السلام على اهل القبور السلام عليكم يا اهل الديار من قوم مؤمنين ورحمة الله وبركاته انتم لنا سلف ونحن لكم تبع ورحم الله
المستقدمين منكم والمستأخرين وانا لله وانا اليه راجعون فان لم تجدوا فيها احدا اي احدا يأذن لكم فلا تدخلوها
الآية ثم رخص الله تعالى فقال ليس عليكم جناح ان تدخلوا بيوتا غير مسكونة وهي الحمامات والخانات والارحية تدخلها
بغير اذن فيها متاع لكم وقد مر في قوله تعالى في الحل لنا ثاقب ومتاعا يجيء في قوله تعالى في عبس متاعا لكم ان المتاع يعني المنافع
اقول ويجيء تمام احكام دخول البيوت والسلام في قوله تعالى في هذه السورة يا ايها الذين آمنوا ليستأذنكم الذين
ملكت ايمانكم والذين لم يبلغوا الحلم منكم ثلاث مرات الآيتين **فصل في التفسير** علي بن ابراهيم في تفسيره
الكبير في قوله تعالى في الآيات السابقة بعد قوله ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشة قال ثم ادب الله تعالى خلقه
فقال يا ايها الذين آمنوا لا تدخلوا بيوتا غير بيوتكم الى قوله فلا تدخلوها حتى يؤذن لكم قال معناه وان لم تجدوا
فيها احدا يأذن لكم فلا تدخلوها حتى يؤذن لكم ه وفي تفسيره الصغير فيها قال ثم ادب الله تعالى امة الاسلام
بقوله تعالى يا ايها الذين آمنوا لا تدخلوا بيوتا غير بيوتكم الى قوله فلا تدخلوها حتى يؤذن لكم ه الصدوق في باب
معنى الاستيناس من كتاب معاني الاخبار عن محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد عن محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن
محمد عن علي بن الحكم عن محسن بن احمد عن ابان الاحمر عن عبد الرحمن بن ابي عبد الله قال سألت ابا عبد الله ع عن
قول الله عز وجل لا تدخلوا بيوتا غير بيوتكم حتى تستأنسوا وتسلموا على اهلها قال الاستيناس وقع النعل والتسليم ه
علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير في هذه الآيات قال واما قوله حتى تستأنسوا وتسلموا على اهلها قال الاستيناس
هو الاستيذان حدثني علي بن الحسين قال حدثني احمد بن ابي عبد الله عن ابيه عن ابان عن عبد الرحمن بن ابي عبد الله
عن ابي عبد الله ع قال الاستيناس وقع النعل والتسليم وقال علي بن ابراهيم في قوله فاذا دخلتم بيوتا فسلموا
على انفسكم تحية من عند الله مباركة طيبة قال هو سلامك على اهل البيت وردهم عليك فهو سلامك
على نفسك ثم رخص الله تعالى فقال ليس عليكم جناح ان تدخلوا بيوتا غير مسكونة فيها متاع لكم قال الصادق ع
هي الحمامات والخانات والارحية تدخلها بغير اذن ه وفي تفسيره الصغير فيها قال قوله تعالى حتى تستأنسوا
وتسلموا على اهلها قال الاستيناس الاستيذان قوله تعالى اذا دخلتم بيوتا غير مسكونة فيها متاع لكم قال الامام
الصادق ع في الحمامات والخانات والارحية تدخلها بغير اذن ه الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى
يا ايها الذين آمنوا لا تدخلوا بيوتا غير بيوتكم حتى تستأنسوا قال روي عن ابي ايوب الانصاري قال قلنا
يا رسول الله ما الاستيناس قال يتكلم الرجل بالتسبيحة والتحميدة والتكبيرة ويتنحنح على اهل البيت وعن سهل بن
سعد قال اطلع رجل في حجرة من حجر رسول الله ص ومع رسول الله مدرى يحك به رأسه فقال لو اعلم انك تنظر لطعنت به
في عينك انما الاستيذان من النظر وروي ان رجلا قال للنبي ص استأذن على امي فقال نعم قال انها
ليس لها خادم غيري أفأستأذن عليها كلما دخلت عليها قال أتحب ان تراها عريانة قال الرجل لا قال فاستأذن
عليها وتسلموا على اهلها وروي ان رجلا استأذن على رسول الله ص فتنحنح فقال رسول الله ص لامرأة يقال لها

الارحية والخانات عه

روضة قومي الى هذا فعلميه وقولي له السلام عليكم أادخل فسمعها الرجل فقالها وفي قوله تعالى ليس عليكم جناح
ان تدخلوا بيوتا غير مسكونة فيها متاع لكم قال قيل في معنى هذه البيوت اقوال احدها انها الخانات والحمامات والارحية
عن الصادق ع ه وفي تفسيره الكبير في قوله تعالى فيما بعد في هذه السورة فاذا دخلتم بيوتا فسلموا على انفسكم تحية
من عند الله مباركة طيبة قال هو قوله فاذا دخلتم بيوتا فسلموا على انفسكم وفي رواية ابي الجارود عن ابي جعفر ع
يقول اذا دخل الرجل منكم بيته فان كان فيه احد يسلم عليهم وان لم يكن فيه احد فليقل السلام علينا من عند
ربنا يقول الله تعالى تحية من عند الله مباركة طيبة وقيل فان لم يكن الداخل بيتا احدا فيقول السلام عليكم
ورحمة الله يقصد به الملكين اللذين بهم شهود ه الصدوق في باب معنى تسليم الرجل على نفسه من كتاب معاني الاخبار
عن سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسين عن محمد بن الفضيل عن ابي الصباح قال سألت ابا جعفر ع عن قول الله عز وجل
فاذا دخلتم بيوتا فسلموا على انفسكم الآية فقال هو تسليم الرجل على اهل البيت حين يدخل ثم يردون عليه فهو سلامكم
على انفسكم ه قال الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى في اواخر هذه السورة فاذا دخلتم بيوتا فسلموا على انفسكم
تحية قال ابو عبد الله ع هو تسليم الرجل على اهل البيت حين يدخل ثم يردون عليه فهو سلامكم على انفسكم ه محمد بن
يعقوب في مولد ابي الحسن موسى ع من ابواب تاريخ مولد النبي ص من كتاب الحجة من الكافي عن احمد بن مهران و
علي بن ابراهيم جميعا عن محمد بن علي عن الحسن بن راشد عن يعقوب بن جعفر بن ابراهيم قال كنت عند ابي الحسن موسى ع
اذ اتاه رجل نصراني ونحن معه بالعريض فساق قصته من طلبه الدين الحق وارشاده في النوم الى رجل
عليا دمشق وذهابه اليه وارشاده اياه الى ابي الحسن ع وقول الرجل له ان يقول لك ان مطران عليا غوطة
دمشق يقرأ عليك السلام كثيرا ويقول لك اني لاكثر مناجاة ربي ان يجعل اسلامي على يديك واقتصاصه
القصة له الى ان قال فقال النصراني اردد علي ما جئتك به ترد السلام فقال ابو الحسن ع اما صاحبك فهداه
الله فاما التسليم فذاك اذا صار في ديننا الحديث الطويل ه وفي باب التسليم من كتاب العشرة منه عن علي
ابن ابراهيم عن ابيه عن النوفلي عن السكوني عن ابي عبد الله ع قال قال رسول الله ص السلام تطوع والرد فريضة ه و
بهذا الاسناد قال من بدأ بالكلام قبل السلام فلا تجيبوه وقال ابدؤوا بالسلام قبل الكلام فمن بدأ بالكلام قبل
السلام فلا تجيبوه ه وبهذا الاسناد قال قال رسول الله ص اولى الناس بالله وبرسوله من بدأ بالسلام ه
وعن عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن عبد الرحمن بن ابي نجران عن عاصم بن حميد عن محمد بن مسلم
عن ابي جعفر ع قال كان سلمان رحمه الله يقول افشوا سلام الله فان سلام الله لا ينال الظالمين ه وعن عدة من
اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن ثعلبة بن ميمون عن محمد بن قيس عن ابي جعفر ع قال ان الله عز وجل
يحب افشاء السلام ه وعنه عن ابن فضال عن معاوية بن وهب عن ابي عبد الله ع قال قال الله عز وجل البخيل
من بخل بالسلام ه وعن عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمد الاشعري عن ابن القداح عن ابي عبد الله ع
قال اذا سلم احدكم فليجهر بسلامه ولا يقول سلمت فلم يردوا علي ولعله قال كان علي ع يقول لا تغضبوا ولا تغضبوا
افشوا السلام واطيبوا الكلام وصلوا بالليل والناس نيام تدخلوا الجنة بسلام ثم تلا قول الله عز وجل السلام

المؤمنين المهيمن ۵ وعن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابن محبوب عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله
قال البادي بالسلام اولى بالله وبرسوله ۵ وعن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن علي بن الحكم عن ابان
عن الحسن بن المنذر قال سمعت ابا عبد الله ع يقول من قال السلام عليكم فهي عشر حسنات ومن قال السلام عليكم ورحمة
الله فهي عشرون حسنة ومن قال السلام عليكم ورحمة الله وبركاته فهي ثلاثون حسنة ۵ وعن علي بن ابرهيم عن
ابيه عن صالح بن السندي عن جعفر بن بشير عن منصور بن حازم عن ابي عبد الله ع قال ثلاثة يرد عليهم رد الجماعة
وان كان واحدا عند العطاس يقال يرحمكم الله وان لم يكن معه غيره والرجل يسلم على الرجل فيقول السلام عليكم
والرجل يدعو للرجل فيقول عافاكم الله وان كان واحدا فان معه غيره ۵ وعن محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين
رفعه قال كان ابو عبد الله ع يقول ثلاثة لا يسلمون الماشي مع الجنازة والماشي الى الجمعة وفي بيت حمام ۵ وعن
عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن عثمان بن عيسى عن هرون بن خارجة عن ابي عبد الله ع قال من التواضع ان تسلم
على من لقيت ۵ وعن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن جميل بن صالح عن ابي عبيدة الحذاء عن ابي جعفر ع قال مر
امير المؤمنين ع بقوم فسلم عليهم فقالوا عليك السلام ورحمة الله وبركاته ومغفرته ورضوانه فقال لهم امير
المؤمنين ع لا تجاوزوا بنا مثل ما قالت الملائكة لابينا ابرهيم انما قالوا رحمة الله وبركاته عليكم اهل البيت ۵
وعن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن ابن رئاب عن ابي عبد الله ع قال ان من تمام التحية للمقيم المصافحة
وتمام التسليم على المسافر المعانقة ۵ وعن علي بن ابرهيم عن ابيه عن النوفلي عن السكوني عن ابي عبد الله ع
قال قال امير المؤمنين ع يكره للرجل ان يقول حياك الله ثم يسكت حتى يتبعها بالسلام ۵ وفي باب من يجب ان يبدأ
بالسلام منه عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن القاسم بن سليمان عن جراح
المدائني عن ابي عبد الله ع قال ليسلم الصغير على الكبير والمار على القاعد والقليل على الكثير ۵ وعن علي بن ابرهيم
عن صالح بن السندي عن جعفر بن بشير عن عنبسة بن مصعب عن ابي عبد الله ع قال القليل يبدؤن الكثير بالسلام و
الراكب يبدأ الماشي واصحاب البغال يبدؤن اصحاب الحمير واصحاب الخيل يبدؤن اصحاب البغال ۵ وعن عدة من اصحابنا
عن سهل بن زياد عن علي بن اسباط عن ابن بكير عن بعض اصحابه عن ابي عبد الله ع قال سمعته يقول يسلم الراكب على الماشي
والماشي على القاعد واذا لقيت جماعة جماعة سلم الاقل على الاكثر واذا لقي واحد جماعة سلم الواحد على الجماعة ۵ وعن سهل
زياد عن جعفر بن محمد الاشعري عن ابن القداح عن ابي عبد الله ع قال يسلم الراكب على القاعد ۵ وعن محمد بن يحيى عن احمد
بن محمد عن عمرو بن عبد العزيز عن جميل عن ابي عبد الله ع قال اذا كان قوم في مجلس ثم سبق قوم فدخلوا فعلى الداخل اخيرا اذا
دخل ان يسلم عليهم ۵ وفي باب اذا سلم واحد من الجماعة اجزأ منه عن عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن علي بن اسباط
عن ابن بكير عن بعض اصحابه عن ابي عبد الله ع قال اذا مرت الجماعة بقوم اجزأهم ان يسلم واحد منهم واذا سلم على القوم
وهم جماعة اجزأهم ان يرد واحد منهم ۵ وعن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن عبد الرحمن بن الحجاج قال
اذا سلم الرجل من الجماعة اجزأ عنهم ۵ وعن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن محمد بن يحيى عن غياث بن ابرهيم عن ابي
عبد الله ع قال اذا سلم من القوم واحد اجزأ عنهم واذا رد واحد اجزأ عنهم ۵ وفي باب التسليم على النساء

منه عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن حماد بن عيسى عن ربعي عن عبد الله عن ابي عبد الله ع قال كان رسول الله ص
يسلم على النساء ويرددن عليه السلام وكان امير المؤمنين يسلم على النساء وكان يكره ان يسلم على الشابة منهن ويقول
اتخوف ان يعجبني صوتها فيدخل علي اكثر مما اطلب من الاجر ۵ وفي باب التسليم على اهل الملل منه ۵ عن علي بن ابرهيم
عن ابيه عن ابن ابي عمير عن ابن اذينة عن زرارة عن ابي جعفر ع قال دخل يهودي على رسول الله ص وعائشة عنده
فقال السام عليكم فقال رسول الله ص عليك ثم دخل آخر فقال مثل ذلك فرد عليه كما رد على صاحبه ثم دخل آخر فقال مثل ذلك
فرد رسول الله ص كما رد على صاحبيه فغضبت عائشة فقالت عليكم السام والغضب واللعنة يا معشر اليهود يا اخوة القردة
والخنازير فقال رسول الله ص يا عائشة ان الفحش لو كان ممثلا لكان مثال سوء ان الرفق لم يوضع على شئ قط الا زانه
ولم يرفع عنه قط الا شانه قالت يا رسول الله اما سمعت الى قولهم السام عليكم فقال بلى اما سمعت ما رددت عليهم
عليكم فاذا سلم عليكم مسلم فقولوا سلام عليكم فاذا سلم عليكم كافر فقولوا عليك ۵ وعن محمد بن يحيى عن احمد
بن محمد بن عيسى عن محمد بن يحيى عن غياث بن ابرهيم عن ابي عبد الله ع قال قال امير المؤمنين ع لا تبدؤا اهل
الكتاب بالتسليم فاذا سلموا عليكم فقولوا وعليكم ۵ وعن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن عثمان
بن عيسى عن سماعة قال سألت ابا عبد الله ع عن اليهودي والنصراني والمشرك اذا سلموا على الرجل وهو
جالس كيف ينبغي ان يرد عليهم فقال يقول عليكم ۵ وعن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن ابن بكير
عن بريد بن معوية عن محمد بن مسلم عن ابي عبد الله ع قال اذا سلم عليكم اليهودي والنصراني والمشرك فقل عليك ۵
وعن ابي علي الاشعري عن محمد بن سالم عن احمد بن النضر عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابي جعفر ع قال اقبل ابو جهل بن هشام
ومعه قوم من قريش فدخلوا على ابي طالب فقالوا ان ابن اخيك قد آذانا وآذى آلهتنا فادعه ومره فليكف عن آلهتنا ونكف
عن آلهه قال فبعث ابو طالب الى رسول الله ص فدعاه فلما دخل النبي ص لم ير في البيت الا مشركا فقال السلام على من اتبع الهدى
ثم جلس فخبره ابو طالب بما جاؤا له فقال او هل لهم في كلمة خير لهم من هذا يسودون بها العرب ويطأون اعناقهم فقال ابو جهل
نعم وما هذه الكلمة فقال تقولون لا اله الا الله فوضعوا اصابعهم في آذانهم وخرجوا هرابا وهم يقولون ما سمعنا
بهذا في الملة الآخرة ان هذا الا اختلاق فانزل الله في قولهم ص والقرآن ذي الذكر الى قوله الا اختلاق ۵ وعن محمد
عن عبد الله بن محمد عن علي بن الحكم عن ابان بن عثمان عن زرارة عن ابي عبد الله ع قال تقول في الرد على اليهودي و
النصراني سلام ۵ وعن علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن عبد الرحمن بن الحجاج قال قلت لابي الحسن موسى ع
ارأيت ان احتجت الى متطبب وهو نصراني ان اسلم عليه وادعو له قال نعم انه لا ينفعه دعاؤك ۵ وعن عدة من اصحابنا
عن احمد بن محمد بن خالد عن محمد بن علي عن عبيد عن محمد بن عرفة عن ابي الحسن الرضا ع قال قيل لابي عبد الله ع كيف
ادعو لليهودي والنصراني قال تقول بارك الله لك في دنياك ۵ وفي باب المكاتبة منه عن عدة من اصحابنا عن
احمد بن محمد وسهل بن زياد جميعا عن ابن محبوب عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله ع قال رد جواب الكتاب واجب كوجوب
رد السلام والبادي بالسلام اولى بالله ورسوله ۵ محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري في كتاب قرب الاسناد عن السندي
بن محمد البزاز عن ابي البختري وهب بن وهب القرشي عن جعفر بن محمد عن ابيه عن رسول الله ص قال لا تبدؤا اهل الكتاب بالسلام

فان سلموا عليكم ولا تصافحوهم ولا تكنوهم الى ان تضطروا الى ذلك ه وبهذا الاسناد عن جعفر عن ابيه ع ان
عليا ع كان يكره رد السلام والامام يخطب ه وعن عبد الله بن حسن العلوي عن جده علي بن جعفر قال سالت اخي
موسى بن جعفر وساق الحديث الطويل في اسولته واجوبته ع الى ان قال وسالته عن الرجل يكون في الصلوة فيسلم
عليه الرجل هل يصلح له ان يرد قال نعم يقول السلام عليك فيشير اليه باصبعه ه وعن الحسن بن ظريف عن الحسين بن علوان
عن ابي جعفر عن ابيه قال كنت اسمع ابي يقول اذا دخلت المسجد والقوم يصلون فلا تسلم عليهم وسلم على النبي ثم
اقبل على صلوتك واذا دخلت على قوم جلوس يتحدثون فسلم عليهم ه وبهذا الاسناد عن جعفر عن ابيه في السلام
على اهل القبور السلام عليكم يا اهل الديار من قوم مؤمنين ورحمة الله وبركاته انتم لنا سلف ونحن لكم تبع
رحم الله المستقدمين منكم والمستاخرين وانا لله وانا اليه راجعون ه مصنف كتاب مكارم الاخلاق
في الفصل الثاني من الباب الاول عن انس بن مالك قال ان رسول الله ص مر على صبيان فسلم عليهم وهو مغتذ ه
وروى ان رسول الله ص قال اذا قام احدكم من مجلسه منصرفا فليسلم فليس الاولى باولى من الاخرى ه
وروي عن النبي ص انه قال اعطوا المجالس حقها قيل وما حقها قال غضوا ابصاركم وردوا السلام وارشدوا
الاعمى وامروا بالمعروف وانهوا عن المنكر ه وفي الفصل الخامس من الباب الخامس من الكتاب المذكور مرسلا
عن ابي عبد الله ع عن ابيه عن علي ع قال امرنا رسول الله بسبع ونهانا عن سبع عن خاتم الذهب وعن الشرب
في آنية الفضة وعن ركوب المياثر الحمر والارجوان وعن الحرير وعن الاستبرق وامر بعيادة المريض واتباع الجنائز
وافشاء السلام ونصر المظلوم واجابة الداعي وابرار القسم وتشميت العاطس ه وفي الفصل السادس منه مرسلا
عن زرارة عن ابي جعفر ع قال كان رسول الله ص اذا اراد السفر سلم على من اراد التسليم عليه من اهله ثم يكون آخر من يسلم
عليه فاطمة ع فيكون وجهه الى سفره من بيتها فاذا رجع بدا بها الحديث ه وفي الفصل الخامس من الباب الثاني
منه مرسلا عن الصادق وتم مرسلا عن النبي ص خمس لا ادعهن حتى الممات الاكل على الحضيض مع العبيد وركوبي الحمار مؤكفا
وحلبي العنز بيدي ولبس الصوف والتسليم على الصبيان لتكون سنة من بعدي ه وفي الفصل الاول من الثاني عشر مرسلا
عن الصادق ع قال المنجيات اطعام الطعام وافشاء السلام والصلوة بالليل والناس نيام ه وفي الفصل العاشر من الباب
الثامن منه مرسلا قال كان امير المؤمنين ع يسلم على النساء وكان يكره ان يسلم على الشابة منهن وقال اتخوف ان يعجبني صوتها
فيدخل من الاثم علي اكثر مما اطلب من الاجر ه ومرسلا عن ابي عبد الله ع سالته عن النساء كيف يسلمن اذا دخلن
على القوم قال المراة تقول عليكم السلام والرجل يقول السلام عليكم ه علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في التوبة الآية
نزلت هذه الآيات في غزوة تبوك قال وكان تخلف عن رسول الله ص قوم من المنافقين وقوم من المؤمنين
مستبصرين لم يعثر عليهم في نفاق منهم كعب بن مالك الشاعر ومرارة بن الربيع وهلال بن امية الواقفي قال كعب
وساق القصة الى ان قال قال فما زلنا نقول نخرج غدا بعد غد حتى لحقنا رسول الله فقدمنا فلما وافى
رسول الله استقبلناه نهنيه بالسلامة فسلمنا عليه فلم يرد علينا السلام ه داود بن محمد سعود بن محمد بن عياش الحلبي
عن تفسيره وحذف الاسناد عن ابي عبيدة عن ابي جعفر ع قال ان علي بن ابي طالب ع مر بقوم فسلم عليهم فقالوا وعليكم

فلم يرد علينا السلام ولم يبسط الينا
على العادة فلم يرد علينا السلام

ورحمة الله وبركاته ومغفرته ورضوانه فقال امير المؤمنين ع لا تجاوزوا بنا ما قالت الانبياء لابينا ابرهيم انما قالوا
رحمة الله وبركاته عليكم اهل البيت انه حميد مجيد وروى الحسن بن الغرابة قال انما قالت الملائكة لابينا ع ه ابو علي
احمد بن ابي الحسين بن احمد بن عمران في كتاب الاختصاص عن عدة من مشايخنا عن محمد بن الحسين التوفقي عن احمد بن محمد
عيسى عن ابن ابي نجران عن محمد بن يحيى عن حماد بن عثمان قال اردت الخروج الى مكة فاتيت ابن ابي يعفور مودعا
له فقلت لك حاجة قال نعم تقرا ابا عبد الله السلام قال فقدمت المدينة فدخلت عليه فبلغته ثم قال ما فعل ابن
ابي يعفور قال صالح جعلت فداك آخر عهدي به وقد اتيته مودعا له فسالني ان اقرئك السلام قال وعليه السلام اقراه
السلام وصل الله عليه وقل كن على ما عاهدتك عليه ه ومرسلا عن الحريث عن علي بن ابي طالب ع قال قال رسول الله ص
للمسلم على المسلم ست يسلم عليه اذا لقيه ويسمته اذا عطس ويعوده اذا مرض ويجيبه اذا دعاه ويشهده اذا توفي
ويحب له ما يحب لنفسه وينصح له بالغيب ه علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في البقرة واذا اخذنا ميثاقكم
لا تسفكون دماءكم قال الصادق فانها نزلت في ابي ذر رحمة الله وعثمان بن عفان وساق قصتهم الى ان قال فقال ابو ذر
يا عثمان وسالتما الى ان قال اما تذكر انا وانت وقد دخلنا على رسول الله ص عشيا فرايناه كئيبا حزينا فسلمنا
عليه فلم يرد علينا السلام فلما اصبحنا اتيناه فرايناه ضاحكا مستبشرا فقلنا له بابائنا وامهاتنا دخلنا عليك
البارحة فرايناك كئيبا حزينا ثم عدنا اليك اليوم فرايناك ضاحكا مستبشرا فقال نعم كان قد بقي عندي من في المسلمين
اربعة دنانير لم اكن اقسمها وخفت ان يدركني الموت وهي عندي وقد قسمتها اليوم فاسترحت منها القصة ه
الصدوق في باب معنى التسليم في الصلوة من كتاب معاني الاخبار عن احمد بن الحسن القطان عن احمد بن يحيى بن زكريا عن
بكر بن عبد الله بن حبيب عن تميم بن بهلول عن ابيه عن عبد الله بن الفضل الهاشمي قال سالت ابا عبد الله ع عن معنى
التسليم في الصلوة فقال التسليم علامة الامن وتحليل الصلوة قلت وكيف ذلك جعلت فداك فقال كان الناس
فيما مضى اذا سلم عليهم وارد امنوا شره وكانوا اذا ردوا عليه امن شرهم وان لم يسلم لم يامنوه وان لم يردوا على المسلم
لم يامنهم وذلك خلق في العرب فجعل التسليم علامة للخروج من الصلوة وتحليلا للكلام وامنا من ان يدخل في الصلوة ما
يفسدها والسلام اسم من اسماء الله عز وجل وهو واقع من المصلي على ملكي الله الموكلين به ه وفي باب التسليم على المصلي
من الفقيه مرسلا قال قال ابو جعفر ع سلم عمار على رسول الله ص وهو في الصلوة فرد عليه ثم قال ابو جعفر ع ان السلام
اسم من اسماء الله تعالى عز وجل ه علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في الانعام لهم دار السلام عند ربهم قال يعني
في الجنة والسلام الامان والعافية والسرور ه وفي تفسيره الصغير فيها قال يعني في الجنة وسمي دار السلام لسلامة اهلها
من الاحزان والآلام ه الصدوق في باب معنى دار السلام من كتاب معاني الاخبار عن احمد بن محمد بن الصقر عن موسى بن
القاسم عن ابي بكر بن شيبة عن جرير عن عبد الحميد عن عبد العزيز بن رفيع عن ابي ظبيان عن ابن عباس انه قال
دار السلام الجنة واهلها لهم السلامة من جميع الآفات والعاهات والامراض والاسقام ولهم السلامة من الهرم
والموت وتغير الاحوال عليهم وهم المكرمون الذين لا يهانون ابدا وهم الاعزاء الذين لا يذلون ابدا وهم الاغنياء الذين
لا يفتقرون ابدا وهم السعداء الذين لا يشقون ابدا وهم الفرحون المسرورون الذين لا يغتمون ولا يهتمون ابدا

اني انا وانت دخلنا عليه

معهم الاحياء الذين لا يموتون ابدا فانهم في قصور الدر والمرجان ابوابها مشرعة الى عرش الرحمن والملائكة يدخلون عليهم
من كل باب سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار ۝ وعن علي بن عبد الله الوراق عن سعد بن عبد الله عن العباس بن
سعيد الازرق وكان من العامة عن عبد الرحمن بن صالح عن شريك بن عبد الله عن العلاء بن عبد الكريم قال سمعت ابا جعفر
يقول في قول الله عز وجل والله يدعوا الى دار السلام فقال ان السلام هو الله عز وجل وداره التي خلقها لاوليائه الجنة ۝
وفي المجلس الثاني عشر من كتاب الامالي عن محمد بن ابرهيم المعاذي عن احمد بن محمد الجرجاني عن ابي اسحق ابرهيم بن بلال
عن ابي محمد عن ابي عبد الله محمد بن بكر عن احمد بن عبد الله عن سفيان بن عيينة عن معوية بن اسحق عن سعيد بن جبير قال
سالت ابن عباس ما لمن صام شهر رمضان وساق الكلام الى ان قال فقال اسمع ما اقول لك سمعت رسول الله ص يقول
لو علمتم ما لكم في شهر رمضان لزدتم لله تبارك وتعالى شكرا اذا كان اول ليلة منه غفر الله عز وجل لامتي الذنوب كلها وساق الحديث
الى ان قال واعطاكم الله عز وجل يوم السادس ثواب مائة الف مدينة مائة الف قصر مائة الف بيت في كل بيت مائة الف
سرير من ذهب طول كل سرير الف ذراع على كل سرير زوجة من الحور العين عليها الف ذؤابة منسوجة بالدر والياقوت
على كل ذؤابة تحملها جارية الحديث ۝ وفي باب فضل ما يقال في ذي الحجة من كتاب فضائل الاعمال باسناده عن الخليل البكري
قال سمعت بعض اصحابنا يقولون ان علي بن ابي طالب ع كان يقول في كل يوم من الايام العشر هؤلاء الكلمات وهن
لا اله الا الله عدد الليالي والدهور لا اله الا الله عدد امواج البحور لا اله الا الله ورحمته خير مما يجمعون لا اله
الا الله عدد الشعر والوبر لا اله الا الله عدد الحجر والمدر لا اله الا الله عدد القطر والمطر لا اله الا الله عدد لمح العيون
لا اله الا الله في الليل اذا عسعس والصبح اذا تنفس لا اله الا الله عدد الرياح في البراري والصخور لا اله الا الله
من يوم ينفخ في الصور قال الخليل سمعت ان عليا ع يقولهن قال فمن قال ذلك في كل يوم من ايام العشر عشر مرات اعطاه
الله بكل تهليلة درجة في الجنة من الدر والياقوت ما بين كل درجتين مسيرة مائة عام للراكب المسرع في كل
درجة مدينة فيها قصر من جوهر واحد لا شبيه لها وفي كل مدينة من المدائن من الدور والقصور والعيون و
الغرف والفرش والازواج والسرر والحور العين ومن النمارق والزرابي والموائد والخدم والانهار والاشجار
والحلي والحلل ما لا يصف واصف من الواصفين فاذا خرج من قبره اضاء كل شعرة منه نورا وابتدره سبعون الف
ملك يمشون امامه وعن يمينه وعن شماله حتى ينتهي الى باب الجنة فاذا دخلها قاموا خلفه وهو امامهم حتى ينتهي
الى المدينة التي ظاهرها ياقوت احمر وباطنها زبرجد اخضر فيها من اصناف ما خلق الله عز وجل في الجنة
فاذا انتهوا اليها قالوا يا ولي الله هل تدري ما هذه المدينة بما فيها قال لا فمن انتم قالوا نحن الملائكة الذين شهدناك
في الدنيا يوم هللت الله عز وجل بالتهليل هذه المدينة بما فيها ثوابا واجرا بتهليلك وهذا من ثواب الله عز وجل حتى ترى
ما اعد الله لك في دار السلام قال فاذا كان ذلك اليوم قيل له هذا ثواب الله عز وجل حتى ترى ما اعد الله لك في دار الكرم
قال فاذا كان ذلك اليوم قال له هذا ثواب الله عز وجل في داره دار السلام في جواره عطاء لا ينقطع ابدا قال الخليل
فقولوا اكثروا ما تقدرون عليه يزاد لكم ۝ محمد بن يعقوب في روضة الكافي عن علي بن ابرهيم
عن الحسن بن محبوب عن محمد بن النعمان او غيره عن ابي عبد الله ع انه ذكر الخطبة لامير المؤمنين عليه الصلاة والسلام يوم الجمعة

وساق الخطبة الاولى الى ان قال في اخرها والعصر ان الانسان لفي خسر الا الذين امنوا وعملوا الصالحات وتواصوا بالحق
وتواصوا بالصبر ان الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا تسليما اللهم صل على محمد وال محمد وتحنن
على محمد وال محمد وسلم على محمد وال محمد كافضل ما صليت وباركت وترحمت وتحننت وسلمت على ابرهيم وال ابرهيم انك حميد
مجيد اللهم اعط محمدا الوسيلة والشرف والفضيلة والمنزلة الكريمة اللهم اجعل محمدا وال محمد اعظم الخلائق كلهم شرفا
يوم القيمة واقربهم منك مقعدا واوجههم عندك يوم القيمة جاها وافضلهم عندك منزلة ونصيبا اللهم اعط محمدا
اشرف المقام وحباء السلام وشفاعة الاسلام اللهم والحقنا به غير خزايا ولا ناكثين ولا نادمين ولا مبدلين اله
الحق امين ثم جلس قليلا ثم قام فقال الحمد لله الخطبة الثانية ۝ الصدوق في باب ذكر مجلس الرضا ع مع المامون في
الفرق بين العترة والامة من كتاب عيون اخبار الرضا ع عن علي بن الحسين بن شاذويه وجعفر بن محمد بن مسرور عن محمد بن
عبد الله بن جعفر عن ابيه عن الريان بن الصلت عن الرضا ع وساق الحديث الطويل الى ان قال واما الاية السابعة
فقول الله تبارك وتعالى ان الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا تسليما وقد
الى ان قال وان الله عز وجل اعطى الطاهرين من ذلك فضلا لا يبلغ احد كنه وصفه الا من عقله وذلك ان الله عز
وجل لم يسلم على احد الا على الانبياء صلوات الله عليهم فقال تبارك وتعالى سلام على نوح في العالمين وقال سلام
على ابرهيم وقال سلام على موسى وهرون ولم يقل سلام على ال نوح ولم يقل سلام على ال ابرهيم ولا قال سلام على ال
موسى وهرون وقال سلام على ال ياسين يعني ال محمد الحديث الطويل ۝ احمد بن ابي عبد الله البرقي في باب تصديق رسول الله ص
من كتاب مصابيح الظلم من المحاسن عن ابيه عن سعدان بن مسلم عن ابي بصير قال سالت ابا عبد الله ع عن قول الله عز وجل
ان الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا تسليما قال الصلوة عليه والتسليم له في كل شيء جاء به
الصدوق في باب معنى الصلوة من الله عز وجل ومن الملائكة والمؤمنين على النبي ص من كتاب معاني الاخبار عن جعفر بن محمد بن
مسرور عن الحسين بن محمد بن عامر عن المعلى بن محمد البصري عن محمد بن جمهور القمي عن احمد بن حفص البزاز الكوفي عن ابيه عن ابي حمزة
عن ابيه قال سالت ابا عبد الله ع وساق الحديث الى ان قال فقلت كيف نصلي على محمد وال محمد قال تقولون صلوات الله وصلوات
ملائكته وانبيائه ورسله وجميع خلقه على محمد وال محمد والسلام عليه وعليهم ورحمة الله وبركاته قال فقلت وما ثواب من
صلى على النبي واله بهذه الصلوة قال الخروج من الذنوب والله كهيئة يوم ولدته امه ۝ الحسن بن محمد بن الحسن الطوسي
في الجزء السادس من كتاب الامالي عن والده عن محمد بن محمد عن محمد بن الحسن البزوفري عن ابيه عن عبد الله بن زيدان البجلي
عن الحسن بن ابي عاصم عن عيسى بن عبد الله عن ابيه عن جده عن امير المؤمنين علي بن ابي طالب ع قال قال رسول الله ص
من صلى علي في شيء من الارض بلغته ومن صلى علي عند القبر سمعته ۝ الصدوق في كتاب فضائل الاعمال مرسلا قال ابو الحسن
وساق الحديث الى ان قال ومن سره ان يحمده في الصلوة على النبي واله اللهم صل على محمد في الاولين وصل على محمد واله
في الاخرين وصل على محمد واله في الملأ الاعلى وصل على محمد واله في المرسلين اللهم اعط محمدا الوسيلة والشرف
والفضيلة والدرجة الكبيرة اللهم اني امنت بمحمد ولم اره فلا تحرمني يوم القيمة رؤيته وارزقني صحبته وتوفني
على ملته واسقني من حوضه مشربا رويا سائغا هنيئا لا اظمأ بعده ابدا انك على كل شيء قدير اللهم كما امنت بمحمد ولم

اذا نحن في الجنان ومحمد الله لم نكلم ... روح محمد وآل محمد عني تحية كثيرة وسلاما قال من صلى على النبي صلى الله عليه وآله بهذه الصلوة
هدمت ذنوبه ومحيت خطاياه ودام سروره واستجيب دعاؤه واعطي امله وبسط له في رزقه واعين على عدوه
وهيئ له سبب انواع الخير ويجعل من رفقائه في الجنان الاعلى يقولهن ثلث مرات غدوة وثلث مرات عشية
وسئل ابو عبد الله عن افضل الاعمال يوم الجمعة قال الصلوة على محمد وآل محمد مائة مرة بعد العصر وما زدت فهو افضل
وقال اذا صليت يوم الجمعة فقل اللهم صل على محمد الاوصياء المرضيين بافضل صلواتك وبارك عليهم بافضل بركاتك
والسلام عليه وعليهم وعلى ارواحهم واجسادهم ورحمة الله وبركاته كتب الله له مائة الف حسنة ومحى عنه مائة
الف سيئة وقضى له بها مائة الف حاجة ورفع له بها مائة الف درجة علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله
تعالى في يس سلام قولا من رب رحيم قال السلام منه الامان الشيخ الطوسي في المجلس التاسع عشر من كتاب الامالي
عن ابي عبد الله ... عن ابي الحسن علي بن محمد عن علي بن الحسن بن فضال عن العباس بن عامر عن جابر
بن ... عمرو بن شمر عن جابر عن ابي جعفر عليه السلام قال ان ملكا من الملائكة سأل الله ان يعطيه سمع العباد فاعطاه الله
فذلك الملك قائم حتى تقوم الساعة ليس احد من المؤمنين يقول صلى الله على محمد وآله وسلم الا قال الملك
وعليك السلام ثم يقول الملك يا رسول الله ان فلانا يقرئك السلام فيقول رسول الله وعليه السلام علي بن
ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في النساء واذا حييتم بتحية فحيوا باحسن منها او ردوها قال باحسن منها يعني البر
والاحسان او ردوها قال السلام وغيره من البر قال المحدث علي بن ابرهيم بن ابي جمهور الاحسائي في كتاب عوالي
اللئالي ما رايته ولكن رايت فضلا على كتاب مكتوبا انه قال المدعي علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير عن الصادق عليه السلام
ان المراد بالتحية في قوله تعالى واذا حييتم بتحية السلام وغيره من البر والاحسان الصدوق في باب الاربعمائة
من كتاب الخصال عن ابيه عن سعد بن عبد الله عن محمد بن عيسى بن عبيد عن القاسم بن يحيى عن جده الحسن بن راشد
عن ابي بصير ومحمد بن مسلم عن ابي عبد الله عليه السلام قال حدثني ابي عن جده عن آبائه عليهم السلام ان امير المؤمنين عليه السلام علم اصحابه
في مجلس واحد اربعمائة باب مما يصلح للمؤمن في دينه ودنياه وساق الحديث الى ان قال اذا عطس احدكم فسمتوه
وقولوا يرحمكم الله ويقول هو لكم يغفر الله لكم ويرحمكم قال الله تبارك وتعالى واذا حييتم بتحية فحيوا باحسن منها
او ردوها انتهى من الحديث موضع الحاجة علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في المجادلة واذا جاؤك
حيوك بما لم يحيك به الله قال كان اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله ياتون رسول الله صلى الله عليه وآله فيقولون له انعم صباحا وانعم مساء وكانوا يقولون
الا الجاهلية فانزل الله تعالى ويتناجون بالاثم والعدوان ومعصية الرسول وقولهم له اذا اتوه انعم صباحا وانعم
مساء وهي تحية اهل الجاهلية فانزل الله تعالى واذا جاؤك حيوك بما لم يحيك به الله فقال لهم رسول الله صلى الله عليه وآله قد ابدلنا الله بخير
من ذلك تحية اهل الجنة السلام عليكم الشيخ الطوسي في المجلس الاول من كتاب الامالي عن جماعة عن ابي المفضل عن
... بن يحيى عن محمد بن الحسين بن شمون عن عبد الله بن عبد الرحمن الاصم عن الفضيل بن يسار عن وهب بن عبد الله
... عن ابي حرب بن ابي الاسود عن ابيه عن ابي ذر وساق الحديث الطويل في وصايا رسول الله صلى الله عليه وآله الى ان قال قال
ابو ذر رحمه الله عليه دخلت يوما على رسول الله صلى الله عليه وآله وهو في المسجد جالس وحده فاغتنمت خلوته فقال يا ابا ذر ان

صالحا ... (marginal note)

للمسجد

للمسجد تحية فقلت وما تحية يا رسول الله قال ركعتان تركعهما الحديث الطويل علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير
في قوله تعالى في يونس دعواهم فيها سبحانك اللهم وتحيتهم فيها سلام قال يعني لهم بعض محمد بن يعقوب في اول كتاب
الروضة من الكافي عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن محبوب عن محمد بن اسحق المدني عن ابي جعفر عليه السلام وساق الحديث الطويل
المؤمن في الجنة الى ان قال واذا اراد المؤمن شيئا او اشتهى انما دعواه فيها اذا اراد ان يقول سبحانك اللهم فاذا قالها
تبادرت اليه الخدم بما اشتهى من غير ان يكون طلبه منهم او امر به وذلك قول الله عز وجل دعواهم فيها سبحانك
اللهم وتحيتهم فيها سلام يعني الخدام الحديث قال مصنف هذا الكتاب عفا الله عنه والاخبار كثيرة منتشرة في
هذا الكتاب ايضا الجزء وغيره سلام الله الى رسول الله صلى الله عليه وآله وفي جملة ان الله هو السلم ومنه السلام واليه
يعود السلام علي بن ابرهيم في تفسيره في قوله تعالى فعلى نساء الكم ... محمد عن محمد بن بكر بن سهل عن عبد
الغني بن سعيد عن موسى بن عبد الرحمن عن مقاتل بن سليمان عن الضحاك عن ابن عباس في قوله تعالى نساءكم ... وكذا
في تفسيره الكبير وفي قوله تعالى في النحل ومن اصوافها واوبارها واشعارها اثاثا ومتاعا الى حين ... قال
قال متاعا المنافع الى حين اي الى بلاغها اقول ويجيء الاخبار في تتمة احكام دخول البيوت والسلام في قوله
تعالى في سورة النور يا ايها الذين آمنوا ليستاذنكم الذين ملكت ايمانكم والذين لم يبلغوا الحلم منكم ثلث مرات الآية

سبب نزول این دو آیه آن بود که جوانی از انصار در مدینه بزنی رو بروی برخورد و زنان مقنعه پشت گوش میکردند پس نظر بآن زن
کرد و آن زن روی بوی می آمد و چون زن از او در گذشت آن زن میگریست و آن جوان بکوچه داخل شد نگاه بعقب آن زن میکرد
و استخوانی یا شیشه در دیوار بود بر روی آن جوان خورد و روی او شکافت پس چون زن در گذشت آن جوان نظر کرده و دید که
خون بر جامه و سینه وی روان گشته گفت والله نزد پیغمبر بروم و خبر دهم پس نزد آنحضرت رفت چون پیغمبر وی را دید پرسید که
چیست این وی آنحضرت را از آن قصه خبر داد پس جبرئیل این دو آیه را نازل ساخت پیغمبر فرمود که

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا

بگوی ای محمد مردان مؤمن را که ... بپوشند از چشمهای خود و نگاه دارند
قاضی گوید یعنی از بعض چیزها چشمهای خود را آنچه بوده باشد
بجانب حرامی پس پیغمبر فرمود که حق تعالی ایشانرا امر میکند که ... آن چیست
فرمود که بپوشید چشمهای خود را بجواب سلام ... ایشان دور انداختی ... کنید و امر معروف
... از منکر نمایند و علما در صفات مؤمنان فرموده که ... ایشان ثواب است و خطا ... ایشان ... میباد ...
ایشان تواضع و فروتنی است مخصوص ... ... اطلاع ... ... و حال آنکه چشم پوشاندن ...
بر ایشان حرام کرده

۴۵

فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ

فروجهای خود را ... این پاکتر است از برای ایشان بتحقیق خدای ... آگاهست ... بآنچه میکنند
معنی آن آنست که ... نگاه کنند
قاضی گوید یا نافع تر است
اعدای از شهوت ... نظر ... بدرستی ... دور است ... و ... از ریب و شک ... بار ایشان

قال السلام بعضهم لبعض الخير ... (marginal note)

نه بهاور از نکاح کردن بفرج خود پس نهی کرده است خدای ایشان را از آنکه نگاه کنند بعورتهای یکدیگر و از آنکه نگاه کنند آدمی بفرج برادر مومن خود و امر کرده است که نگاه دارد فرج خود را از آنکه نگاه کنند باو پس حرام کرده است که نظر کند آدمی بفرج غیر خود و هر آیه در قرآن که در او حفظ فرجها است کی زنا است الا این آیه درین موضع که آن از نگاه کردن و نگاه داشتن است انکه نگاه کنند بآن پس حلال نیست مرد مومن را که نظر کند بفرج برادر خود یا خواهر مومن خود و حلال نیست زن را که نظر کند بفرج برادر و خواهر مومن خود چنانچه در آیه دوم گفته خواهد شد و طبرسی در مجمع البیان گوید که ابن زید گوید که هر جا در قرآن حفظ فرجها مذکور گشته آن از زنا است الا درین موضع که مراد با آن پوشیدن فرج است تا کسی بآن نظر نکند و این از امام علیه السلام روایت شده و فرموده که پس حلال نیست مرد را که نگاه کند بفرج برادر مومن خود و حلال نیست زن را که نگاه کند بفرج برادر خود

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ

و بگوی ای محمد زنان مومنه را که بپوشند چشمهای خود و نگاه دارند

فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ

فرجهای خود را و ظاهر نکنند

و معنی این آیت که در آیه اول گذشت از نگاه داشتن فرجها از نظر کردن یعنی نگاه دارند فرج خود را از آنکه نگاه کند احدی از ایشان بفرج خواهر مومن خود و نگاه دارند خواهر مومن او فرج خود را از آنکه نگاه کند خواهر مومن او بآن و چنانچه در آیه اول گذشت هر آیه که در قرآن است از حفظ فرج آن از زنا است الا این دو آیه نظر کردن بسبب جمیع سنتی فعل است از زنا و غیر آن و مکروه نیست نگاه کردن الا بعورت مسلمان اما نگاه کردن بعورت کسی که مسلمان نباشد مثل نگاه کردن است بعورت الاغ و چنانچه درین سوره در آیه یوم تشهد علیهم السنتهم وایدیهم وارجلهم بما کانوا یکسبون بعلوم گذشت واجب کرده است خدای ایمان را بر همه اعضا و جوارح فرزند آدم و واجب ساخته است بر اعضاء و جوارح و ابا دارد بر چیزی واجب ساخته است بر چشم نظر کردن با آنچه خدای و پوشیدن خدای و اینکه نگاه کردن بسوی چیزی که حرام کرده است خدای و اعراض کند از آنچه نهی کرده است خدای از آن از آنچه حلال نیست بر آن پس فرموده که قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم ویحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم ان الله خبیر بما یصنعون وقل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن ویحفظن فروجهن پس حرام کرده است که نگاه کند احدی بفرج غیر خود و در سوره غاشیه فرموده که افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت والی السماء کیف رفعت والی الارض کیف سطحت یعنی آیا پس نگاه نمیکنند بسوی شتر که چگونه آفریده شده و بسوی آسمان که چگونه بلند کرده شده و بسوی زمین که چگونه گسترانیده شده و در سوره اعراف فرموده که اولم ینظروا فی ملکوت السموات والارض وما خلق الله من شیء یعنی آیا نظر نکردند در ملکوت آسمانها و زمین و آنچه آفریده است خدای از چیزی و در سوره انعام فرموده که انظروا الی ثمره اذا اثمر و ینعه یعنی نگاه کنید بسوی میوه آن یعنی آن درختها که میوه دهد و بسیدن آن پس این چیزیست که واجب ساخته است آن را بر چشم از نگاه کردن در آنها و پوشیدن از نگاه کردن در چیزهای دیگر و این از ایمانست بعد از آنکه نظر کرده است خدای تعالی و واجب ساخته است بر دل و زبان و گوش و چشم و غیر آن در آیه دیگر پس در سوره

بجده

بجده فرموده که کنتم تستترون ان یشهد علیکم سمعکم ولا ابصارکم ولا جلودکم یعنی و نبودید شما چنانکه پنهان کنید که گواهی دهند بر شما گوشهای شما و چشمهای شما و پوستهای شما و مراد از پوستها فرجها است و در سوره بنی اسرائیل فرموده که ولا تقف ما لیس لک به علم ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا یعنی و تابع مشو چیزی را که نیست ترا بآن علمی بدرستیکه گوش و چشم و دل همه آنها است از آن پرسیده شده یعنی می پرسند از گوش از آنچه شنیده و از چشم از آنچه دیده و از دل از آنچه اعتقاد کرده

زِينَتَهُنَّ

زینتهای خود را قاضی گوید بجای آنچه بدان زینت کنند است زینت از برای مردم و زینت از برای محرم و زینت از برای شوهر اما زینت مردم جامهها است و سرمه و انگشتر و خضاب کف دست و خلخال و زینت محرم جای گردن بند و بازوبند و انگشتر و جای خلخال از زنان آنست که حق تعالی فرموده که ولا یبدین زینتهن الا لبعولتهن یعنی و ظاهر نکنند زنان زینت خود را مگر از برای شوهران خود و این روایت اقوی است چنانچه خفی گفته نماند که زینت محرم جای گردن بند و بازوبند و جای خلخال است و باید دانست که مراد از زینت جاهای آنها است چه اصل آنها از جمله زینتی است که حق تعالی فرموده که ولا یبدین زینتهن الا لبعولتهن چنانچه خواهد گذشت عنقریب تفصیلی خواهد شد و این زینت هرکسی جدا است و عبارت ولا یبدین زینتهن الا لبعولتهن چنانچه حق تعالی گذشت عنقریب تفصیلی مذکور خواهد شد و از پیغمبر روایت شده که آفریدن حوا از آدم پرسیدند که از همه آدم آفریده شد یا از بعضی او فرمود که از بعضی او و اگر از همه او آفریده شده بودی جایز بودی قصاص در زنان چنانچه جایز است در مردان گو تیم یعنی مردی که زنی را بقتل رساند او را در عوض زن بکشند و گفت که حوا از ظاهر آدم آفریده شد یا از باطن آدم فرمود که از باطن او و اگر از ظاهر او آفریده شده بودی زنان منکشف بی پرده بودندی چنانچه مردان منکشف میباشند از جهت آنکه زنان مستور و در پرده شدند و حلال نیست از برای مرد که نگاه کند بسوی خواهر زن خود مگر آنکه آن زن از جمله قواعد باشد چنانچه درین سوره در آیه والقواعد من النساء خواهد آمد و خواهر زن او و زن غیر مساوی اند در چیزی که او را است که نظر کند بسوی آن از زنان موی و ساعد و ساق و ... زن مر خود را از برای آنکه محرم او نشود چنانچه آنکون گفته خواهد شد عنقریب پوشانیدن دختری که بالغ شده باشد سر خود را از کسی که نیست میان او و او محرمیتی تا آنکه محرم او شود مگر از برای نماز و کنیزان صاحب فرزند میپوشانند سر خود را در برابر مردان و در روایت معتبر آمده که مایل شود تا آنکه مقنعه بر خود بپوشند و کنیز صاحب فرزند از اطلاق است که خواجه سرای صاحب او بسوی او نگاه کند در حالت غسل کردن آن کنیز و از امام موسی علیه السلام پرسیدند که مردی که او خواجه سرای باشد نزد زنان او میرود و آب بدست ایشان میدهد و مو بهای آنها را میبیند فرمود و از امام جعفر علیه السلام روایت شده که زن سر برهنه در برابر خواجه سرا بنشیند و از امام رضا علیه السلام از مقنعه پوشیدن زنان آزاد از خواجه سرایان پرسیدند فرمود که خواجه سرایان نزد دختران امام موسی میرفتند و آن دختران مقنعه نمی پوشیدند گفتند که خواجه سرایان آزاد بودند فرمود که گفتند یعنی زنان ما از خواجه سرایان آزاد مقنعه نمی پوشیدند فرمود که گو تیم بلعض این چهار روایت جایز است نگاه کردن خواجه سرا بسوی زنان در هنگام غسل و بسوی مویهای زنان و جایز است که بنشیند زن سر برهنه در برابر خواجه سرا و جای زینت برهنه خواجه سرایان نزد زنان و نگاه کردن ایشان بروی ای

زنان و حاجت زینت پوشیدن مقنعه خواه بسر ایشان آزاد باشند و خواه آزاد نباشند و طلاق گفته مرد را که با زن مصافحه
کند مگر زنی که حرام باشد بر او مثل خواهر او و زن کنند خواهر باشد یا دختر یا عمه یا خاله یا دختر خواهر یا مثل اینها و اما زنی که حلال باشد مرد را
که او زن کند با آن زن مصافحه نکند الا از عقب جامه و لیفه از دگفته است که زنان ما و عیادت میکنند زنان برادر خود را که نیم یعنی
برادر دینی و هرگاه آن زن عیادت برادران خود کند جامه تنگ کرده می پوشند و از عقب جامه با او مصافحه میکنند و زینت زنان از اینها
راه چیزی و لیکن بر راه میرود از دو پهلوی دیوار و راه و هر زنی که بوی خوش بکار برد و بعد از آن از خانه خود بیرون رود و لعنت کرده
میشود تا آنکه بخانه خود باز گردد و هر زن که باز گردد و روزه او از زینت زن را که خوشبوی کرده باشد بجز جامه خود را هرگاه از خانه بیرون رود
و از جمله آنچه پیغمبر صلعم بیعت گرفت از زنان این بود که جامه خوش نپوشند و لیکن یعنی چادر و با مردان در خلوت ننشینند و چون در جنگ
جمل علی علیه السلام با اهل بصره ملاقات کرد و مناز بر کرد که ای ابو عبد الله لسوی من بیرون آمدی و بیرون آمد فرمود که طلحه کجا است بیرون آید
طلحه بیرون آمد فرمود که ای طلحه زنان شما در خانه باشند و شما از کجا آمدی فرمود و قصد کرده شما و زنان یعنی بعایشه کجا ای و در کتاب
خدای نشستن در خانه خود بود پس شما هر دو بیرون آورده و محافظت کرده زنان خود را در خیمها و خیلها انصاف نکردید
با پیغمبر صلعم از طرف خدای که عمل کنید بقوله و بازنان او و لا اذن پس پرده کو نیم یعنی در آیه سوره احزاب که سال الموسنین و را و حجاب و عقد که بود
که پیش از آنکه پیغمبر امر کند زنان خود را بحجاب ایشان نازل شود و با پیغمبر صلعم سفر میکردیم و علی علیه السلام خدمت آنحضرت میکرد و فارغ پیغمبر صلعم
و آنحضرت لحافی داشت و لحافی بغیر آن نداشت و عایشه با وی بود و پیغمبر صلعم در میان علی و عایشه میخوابید و بر بالای ایشان بغیر آن
لحاف لحافی نبود و هرگاه پیغمبر صلعم شب میخواست که نماز کند لحاف را در میان علی و عایشه بر زمین می آورد لحاف و فراش که
در زیر ایشان بود متصل شود و بر خاسته نماز میکرد و علی علیه السلام فرمود که بحضرت پیغمبر صلعم رفتم پیش از آنکه آیه حجاب نازل شود و آنحضرت
در منزل عایشه بود و در میان آنحضرت و عایشه نشستم عایشه گفت ای پسر ابو طالب جا تنگی از برای نشستنگاه خود مکانی غیر
از این من دور کن نشستنگاه خود را از من پس آنحضرت بیان دو کتف او زده فرمود که وای بر تو چه میخواهی از امیر مؤمنان و سید
مسلمانان و کشنده الشیطان و پیشانی و دست و پای سفید یعنی در روز قیامت و ام سلمه روایت کرده که من و میمونه زنان پیغمبر صلعم
در خدمت آنحضرت بودیم ام مکتوم که نابینا بود آمد و این بعد از نزول آیه حجاب بود پس آنحضرت فرمود که پرده و حجاب پیش پرده
گفتیم یا رسول الله وی نابیناست ما را نمی بیند فرمود که آیا شما هر دو نابینا باشید آیا نمی بینید او را و از امام جعفر علیه السلام در حدیث
که ورثه از فاطمه علیها السلام که فاطمه بهتر است زنان آیا ناو ندیدم است مردان او و نه دیده او را مردان روایت شده که پیغمبر صلعم
فرمود که فاطمه از من است و علی علیه السلام بر زنان سلام میکرد و مکروه میداشت که بر زنان جوان سلام کند و میفرمود که میترسم که صدای او
مرا خوش آید پس گناه بر من را میابد زیاده از آنچه طلب میکنم از اجر و امام جعفر علیه السلام فرموده که کسی که نگاه کند بزنی پس بلند کند
چشم خود را بسوی آسمان یا بپوشد چشم خود را بهم زند تا آنکه خدای او را از حور عین زن دهد و هم آنجناب فرموده که نگاه
اول یعنی بر زن نامحرم از برای تست و نگاه دوم بر تو ضرر دارد و نگاه سیم در آن است هلاکت و تباهی کار و امام محمد باقر علیه السلام
فرموده باکی نیست که مرد نگاه کند بسوی موی دختر و خواهر و دختر خود و زید شحام از امام جعفر علیه السلام درین حدیث که عورت مؤمن
بر مؤمن حرام است روایت کرده که فرمود که معنی آن این نیست که عورت او را کشف کند و از آن چیزی ببیند مراد و حرام آن نیست که سخن او را
بغیر او و بمردم نقل کنند و هم از آنجناب پرسیده شد که عورت مؤمن بر مؤمن حرام است فرمود که آری گفتم یعنی دو پایان او

فرمود که آنچه تو میبری یعنی سخنی که تو میگویی مراد نیست بلکه معنی آن اذاعه شش کردن سر او و هم از آنجناب گفته که مردم چیزی میگویند
که عورت مؤمن بر مؤمن حرام است فرمود که آنچه تو میبری مراد نیست عورت مؤمن آنست که او را ببیند که سخنی میگوید یا عیبی میکند
او را بر آن پس نگاه میدارد تا روزی که بر آن مؤمن تا آنکه هرگاه روزی غضبناک گردد بر آن سخن او را سرزنش کنند

اِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا

مگر آنچه که ظاهر است از آن زینت

زینت ظاهر زینتی است که از برای مردم آن چیزها است که اکنون مذکور شد یا مثل آنها
و سرمه و انگشتر و دو کف دست و حنای کف دست و دست برنجن و جای آن و روی و دو پای و بر روایتی
دو ساعد یعنی از آرنج تا بن انگشتان ظاهر میکند آنها را از زینت خود و ملاحظه دارد و حلال است از برای مرد از زنی که حلال نیست
بر او و محرم او نیست ببیند و نظر کند بسوی آنچه یاد کردیم از زینت که می پوشند زنان سر خود را از پیش از آنکه بیرون آید شود چنانچه اکنون
گفته شد و می پوشاند دختری که بالغ شده باشد سر خود را از کسی که نیست میان او و او محرمی تا آنکه حرام شود نماز بلا دختر
چنانچه اکنون گفته شد و باکی نیست نگاه کردن در مجلس زنان پیش از آنکه ولادت کند و چه ایشان نیک کیان ایشان سود او
خریده و فروختن است پیش آنها که وقت قضا کرده باشد میشود که نیم یعنی میان ایشان زنا شیوع واقع میشود و حرمتی است
برای زنان اهل ذمه نگاه کنند بمویها و دستهای ایشان و باکی نیست نگاه کردن بسر اهل تهامه و اعراب و اهل سواد یعنی دهات
و علوج یعنی کنیزان چه آنکه هرگاه ایشان را نهی کنند نهی نمی پذیرند و شعر زنان دیوانه و زنان بی عقل و باکی نیست نظر کردن بموی کسی
که از ایشان که بمعنی باشد و نیست بر کنیز مقنعه در نماز و نه بر کنیزی که مدبره باشد یعنی صاحب او گفته باشد که بعد از فوت من
آزاد باشد و نه بر کنیزی که مکاتبه باشد یعنی صاحب او با وی قرار داده باشد که قیمت خود را داده آزاد باشد و کنیز مکاتبه نبوده است
تا آنکه ادا کند جمیع وجه مکاتبه خود را و جاری میشود بر او آنچه جاری میشود بر زن حر یعنی مهر و باکی نیست بر قیتی غلام بسیار زن و زنا ...
چنانچه تفصیل گفته شد

وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ

و باید که بزنند مقنعهای خود را بر گریبانهای خود
قائم که موضعی پوشیده باشد از برای گردن ایشان

وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ

و ظاهر نکنند زینت خود را مگر از برای شوهران خود

یعنی گردن بند و گوشواره و بازو بند و پای برنجنها و مانند آن را از مقنعه و ماه و دست برنجنها که نیم یعنی غیر دست برنجنها
بطرف بالا چه آنکه دست برنجن و جای آن و دو کف دست و حنای آنها از زینت محرم است چنانچه گذشت لیکن عبارت علما
یعنی پای برنجن زرگرفته و جهی ندارد و دو ساعد و بر روایتی دو ساعد از زینت محرم است چنانچه گذشت و جهی ندارد چه آنچه
در باب دست برنجنها گفتیم و نکته حسب طبرسی در مجمع البیان گوید که ظاهر میکنند زنان در جاها زینت خود را از برای شوهران

[illegible]

أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ

[illegible]

أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ

[illegible]

أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ

من الرجال

مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا

[illegible]

عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ

مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا

أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ٥

[illegible]

سبب نزول الآيتين ان شابا من الانصار استقبل امرأة بالمدينة وكان النساء يتقنعن خلف آذانهن فنظر اليها وهي مقبلة فلما جازت نظر اليها ودخل في زقاق وجعل ينظر خلفها واعترض وجهه عظم في الحائط او زجاجة فشق وجهه فلما مضت المرأة نظر فاذا الدماء تسيل على ثوبه وصدره فقال والله لآتين رسول الله ولاخبرنه فاتاه فلما رآه رسول الله قال له ما هذا فاخبره فهبط جبرئيل بهذه الآية فقال تعالى قل للمؤمنين

[illegible]

يغضوا من ابصارهم الاية قال القاضي في تفسيره اي عما يكون نحو محرم ويحفظوا فروجهم الا على ازواجهم او ما ملكت
ايمانهم ولما كان المستثنى منه كالشاذ النادر بخلاف الغض اطلقه وقيد الغض بحرف التبعيض وقيل حفظ الفروج
ههنا خاصة سترها ذلك ازكى لهم انفع او اطهر لما فيه من البعد عن الريبة ان الله خبير بما يصنعون لا يخفى عليه
لما لا ابصارهم واستعمال سائر حواسهم وتحريك جوارحهم وما يقصدون بها فليكونوا على حذر منه في كل حركة
وسكون وقل للمؤمنات يغضضن من ابصارهن فلا ينظرن الى ما لا يحل لهن النظر اليه من الرجال ويحفظن
فروجهن بالتستر او التحفظ عن الزنا وتقديم الغض لان النظر بريد الزنا ولا يبدين زينتهن كالحلي والثياب
والاصباغ فضلا عن مواضعها لمن لا يحل ان تبدى له الا ما ظهر منها عند مزاولة الاشياء كالثياب والخاتم
فان في سترها حرجا وقيل المراد بالزينة مواضعها على حذف المضاف او ما يعم المحاسن من الخلقية والتزيينية
والمستثنى هو الوجه والكفان لانها ليست بعورة والاظهر ان هذا في الصلاة لا في النظر فان كل بدن الحرة
عورة لا يحل لغير الزوج والمحرم النظر الى شيء منها الا لضرورة كالمعالجة وتحمل الشهادة وليضربن بخمرهن
على جيوبهن سترا لاعناقهن ولا يبدين زينتهن كرر لبيان من يحل له الابداء ومن لا يحل له الا لبعولتهن فانهم
المقصودون بالزينة ولهم ان ينظروا الى جميع بدنهن حتى الفرج بكره او اباءهن او اباء بعولتهن او ابنائهن
او ابناء بعولتهن او اخوانهن او بني اخوانهن لكثرة مداخلتهم عليهن واحتياجهن الى مداخلتهم وقلة توقع الفتنة
من قبلهم لما في الطباع من النفرة عن مماسة القرائب ولهم ان ينظروا منهن ما يبدو عند المهنة والخدمة وانما
لم يذكر الاعمام والاخوال لانهم في معنى الاخوان او لان الاحوط ان يتسترن عنهم حذرا ان يصفوهن لابنائهم
او نسائهن يعني المؤمنات فان الكافرات لا يتحرجن عن وصفهن للرجال او النساء كلهن وللعلماء في ذلك خلاف
او ما ملكت ايمانهن يعم الاماء والعبيد لما روي انه عم اتى فاطمة بعبد وهبه لها وعليها ثوب اذا قنعت به
راسها لم يبلغ رجليها واذا غطت رجليها لم يبلغ راسها فقال انه ليس عليك باس انما هو ابوك وغلامك وقيل
المراد بها الاماء وعبد المراة كالاجنبي انتهى وتقدم مثل هذه العبارة في اوائل النساء ثم قال القاضي او التابعين
غير اولي الاربة من الرجال اي اولي الحاجة الى النساء وهم الشيوخ الهم والممسوحون وفي المجبوب والخصي خلاف وقيل
البله الذين يتبعون الناس لفضل طعامهم ولا يعرفون شيئا من امور النساء او الطفل الذين لم يظهروا على عورات
النساء لعدم تمييزهم من الظهور بمعنى الاطلاع او لعدم بلوغهم حد الشهوة من الظهور بمعنى الغلبة والطفل
جنس وضع موضع الجمع اكتفاء بدلالة الوصف انتهى وقال الله تعالى فيما بعد في هذه السورة ومن بعد صلوة
العشاء ثلث عورات لكم اي هي ثلث عورات اوقات يختل فيها تستركم واصل العورة الخلل ومنها اعور المكان ورجل
اعور ثم قال ولا يضربن بارجلهن ليعلم ما يخفين من زينتهن اي ليتقعقع خلخالها فيعلم انها ذات خلخال
فان ذلك يورث ميلا في الرجال وهو ابلغ من النهي عن اظهار الزينة وادل على المنع من رفع الصوت و
توبوا الى الله جميعا ايها المؤمنون اذ لا يكاد يخلو احد منكم من تفريط سيما في الكف عن الشهوات وقيل
توبوا مما كنتم تفعلونه في الجاهلية فانه وان جب بالاسلام لكنه يجب الندم عليه والعزم على الكف عنه كلما

بتذكر لعلكم تفلحون اي بسعادة الدارين والمعنى قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم قال رسول الله صلعم اعطوا المجالس
حقها قيل وما حقها قال غضوا ابصاركم ورد السلام وارشاد الاعمى وامروا بالمعروف وانهوا عن المنكر وقال
علي عم في صفات المؤمنين منطقهم الصواب وملبسهم الاقتصاد ومشيهم التواضع حضوا الله بالطاعة فغضوا
غاضين ابصارهم عما حرم الله عليهم ويحفظوا فروجهم ومعناه ولا ينظر احدكم الى فرج اخيه المؤمن ولا يمكنه من النظر
الى فرجه منها هم الله عن ان ينظروا الى عوراتهم وان ينظر المرء الى فرج اخيه وامر ان يحفظ فرجه ان ينظر اليه
محرم او ان ينظر احد الى فرج فكلما كان من آية في القران في ذكر حفظ الفروج فهو من الزنا الا هذه الاية فهذا
الموضع فالمقام النظر والحفظ عن ان ينظر اليه فلا يحل لرجل مؤمن ان ينظر الى فرج اخيه واخته ولا يحل للمراة ان
تنظر الى فرج اختها ولخفها وكما يجي في الاية التالية قال الطبرسي في مجمع البيان قال ابن زيد كل موضع في القرآن ذكر
في حفظ الفروج فهو عن الزنا الا في هذا الموضع فان المراد به التستر حتى لا ينظر اليها احد وهو المروي عن ابي عبد الله عم
على ما تكلما قال فلا يحل للرجل ان ينظر الى فرج اخيه ولا يحل للمراة ان ينظر الى فرج اختها فالذلك ازكى لهم ان الله خبير
بما يصنعون وقل للمؤمنات يغضضن من ابصارهن ويحفظن فروجهن ومعناه ما مر في الاية المتقدمة من الحفظ
من النظر اي يحفظن من ان تنظر احد من الى فرج اختها ويحفظ فرجها من ان تنظر اليها وكما مر في الاية الاولى
كل شيء في القرآن من حفظ الفرج فهو من الزنا الا هاتين الايتين فانهما من النظر والنظر سبب ايقاع الفعل من الزنا
وغيره وانما اكره النظر الى عورة المسلم فاما النظر الى عورة من ليس بمسلم مثل النظر الى عورة الحمار وكما مر في قوله
تعالى في هذه السورة يوم تشهد عليهم السنتهم وايديهم وارجلهم بما كانوا يعملون فرض الله تعالى الايمان على جوارح
ابن آدم كلها وفرض على البصر النظر الى آيات الله والغض عن محارم الله وان لا ينظر الى ما حرم
وان يعرض عنها لما نهى الله عنه مما لا يحل له فقال تعالى قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم ويحفظوا فروجهم ذلك
ازكى لهم ان الله خبير بما يصنعون وقل للمؤمنات يغضضن من ابصارهن ويحفظن فروجهن من ان ينظر احد الى
فرجهن وقال في الغاشية افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت والى السماء كيف رفعت والى الارض كيف سطحت
وقال في الاعراف او لم ينظروا في ملكوت السموات والارض وما خلق الله من شيء وقال في الانعام انظروا الى ثمره
اذا اثمر وينعه فهذا ما فرض على البصر من تامل الايات والغض عن تامل المنكرات وهو من الايمان ثم نظم تعالى ما
فرض على القلب واللسان والسمع والبصر والفرج في آية اخرى فقال في السجدة وما كنتم تستترون ان يشهد
عليكم سمعكم ولا ابصاركم ولا جلودكم يعني الجلود والفروج والافخاذ وقال في بني اسرائيل ولا تقف ما ليس لك
به علم ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه مسؤلا ولا يبدين زينتهن الزينة ثلث زينة للناس وزينة
للمحرم وزينة للزوج فاما زينة الناس فهي الثياب والكحل والخاتم والكفان وخضاب الكف والسوار وهو المسكة
وهي القلب والمسك السوار من الذبل وقيل الا الحلقة مسكة موضع السوار والوجه والقدمان والادراعات
وفي رواية الذراعان من المراة من الزينة التي قال الله تعالى ولا يبدين زينتهن الا لبعولتهن وهو اقوى كما يجي واما الزينة
للمحرم فموضع القلادة فما فوقها والدملج وما دونه والخلخال وما اسفل منه اقول المراد مواضع المذكورات فان

اسفلها من الزينة التي قال تعالى ولا يبدين زينتهن الا لبعولتهن كما يجيء واما زينة الزوج فهي الجسد كله وسيكره
بفصل وقال تعالى ولا يبدين زينتهن الا لبعولتهن وسئل رسول الله ص في خلق حواء من ادم من كل خلقت امر بعده
قال من بعضه ولو خلقت من ظاهره لانكشف النساء كما يكشف الرجال فلذلك صار النساء مستورات ولا
يحل للرجال ان ينظر الى شعر اخت امراته الا ان يكون من القواعد كما يجيء في موضعه وفي هذه السورة
امراته الا ان يكون من القواعد كما يجيء في موضعه وفي هذه السورة واخت
منها شعرها وذراعها ولا تغطي المراة راسها من الغلام حتى يبلغ الغلام كما يجيء ولا تغطي الجارية التي لم تدرك راسها
ممن ليس بينها وبينه محرم حتى يحرم عليها الصلوة اقول اي حاضت كما يجيء وتقنع راسها للصلوة تقنع راسها
بين يدي الرجال ولا يصلح للجارية اذا حاضت الا ان تختمر الا ان لا تجده واذا لم يحل لها ان ينظر اليها
خصي مولاها وهي تغتسل وسئل عن موسى بن جعفر ع يكون للرجل الخصي يدخل على نسائه فيناولهن الوضوء فيرى شعورهن
قال لا وعن الصادق ع لا تجلس المراة بين يدي الخصي مكشوفة الراس وسئل عن الرضا ع عن قناع الحرائر من الخصيان
فقال كانوا يدخلون على بنات ابي الحسن ع ولا يتقنعن قيل فكانوا احرارا قال لا قيل فالاحرار يتقنع
منهم قال لا اقول لعل الروايات الاربع لا يجوز نظر الخصي الى النساء عند الاحتمال والى شعورهن وتجلس
المراة بين يدي الخصي مكشوفة الراس ولا بأس بدخول الخصيان عليهن ونظرهم الى وجوههن ولا حاجة
الى التقنع اذا كانوا املاكا ولا للرجال ان يصافح المراة الا امراة يحرم عليه ان يتزوجها اخت او بنت او عمة
او خالة او بنت اخت ونحوها فاما المراة التي يحل له ان يتزوجها فلا يصافحها الا من وراء الثوب ولا
يغمز كفها وتعود المراة اخاها اقول اي في الدين واذا عادت لم تلبس ثيابا فلا تلبس المصبغ ونحوه ونهي
الثوب ان يلبس النساء من سروات الطريق يعني وسطه ولكنها تمشي في جنب الحائط والطريق واي امراة
تطيبت ثم خرجت من بيتها فهي تلعن حتى ترجع الى بيتها متى ما رجعت ولا ينبغي للمراة ان يجمر ثوبها اذا خرجت
من بيتها وفيما اخذ رسول الله ص من البيعة على النساء ان يحتجبن ولا يقعدن مع الرجال في الخلاء ولما التقى علي
واهل البصرة يوم الجمل نادى ع الزبير يا ابا عبد الله اخرج الي فخرج اليه الزبير فقال اين طلحة ليخرج فخرج طلحة
فقال انشدكما الله اتعلمان اولو العلم من آل محمد ان المراة موضعها في كتاب الله القعود في بيتها فابرزتما
وصنتما حلائلكما في الخيام والحجال اما انصفتما رسول الله ص قد امر الله ان لا يكلمن الا من وراء حجاب اقول حيث
قال تعالى في الاحزاب فاسئلوهن من وراء حجاب وقال المقداد كنا نفر مع رسول الله ص قبل ان يامر نساءه بالحجاب
وهو عند رسول الله ليس له خادم غيري وكان لرسول الله ص لحاف ليس له لحاف غيره ومعه عائشة وكان
رسول الله ص ينام بين علي ع وعائشة ليس عليهم لحاف غيره فاذا قام رسول الله ص من الليل يحط بيده اللحاف
من وسطه بينه وبين عائشة حتى يمس اللحاف الفراش الذي تحتهم ويقوم رسول الله ص فيصلي وقال علي ع جاء
على رسول الله ص قبل ان يضرب الحجاب وهو في منزل عائشة فجلست بينه وبينها فقالت يا ابن ابي طالب ما وجدت
لاستك مكانا غير فخذي امط عني فضرب رسول الله ص بين كتفيها ثم قال لها ويل لك ما تريدين من امير المؤمنين

وسبيل المسلمين

وسبيل المسلمين وقاية لعرض المجالس وعن ام سلمة قالت كنت عند رسول الله ص وعنده ميمونة فاقبل ابن ام
مكتوم وذلك بعد ان امر بالحجاب فقال احتجبا فقلنا يا رسول الله اليس اعمى لا يبصرنا قال افعمياوان انتما
الستما تبصرانه وعن ابي عبد الله ع في الحديث ان فاطمة ع قالت خير النساء ان لا يرين الرجال ولا يراهن
الرجال فقال رسول الله ص فاطمة مني وكان علي ع يسلم على النساء وكان يكره ان يسلم على الشابة منهن وقال
اتخوف ان يعجبني صوتها فيدخل من الاثم علي اكثر مما اطلب من الاجر وقال الصادق ع من نظر الى امراة
فرفع بصره الى السماء او غمض بصره لم يرتد اليه بصره حتى يزوجه الله من الحور العين وقال ع اول النظرة
لك والثانية عليك لا لك والثالثة فيها الهلاك وعن الباقر ع لا بأس ان ينظر الرجل الى شعر امه واخته
وابنته وعن زيد الشحام عن الصادق ع في قوله عورة المؤمن على المؤمن حرام قال ليس هو ان يكشف فيرى منه
شيئا انما هو ان يزري عليه وقيل له ع عورة المؤمن على المؤمن حرام فقال نعم قيل له يعني سفليه قال ليس حيث
تذهب انما هو اذاعة سره وقيل له ع شيء يقوله الناس عورة المؤمن على المؤمن حرام قال ليس حيث تذهب
انما عورة المؤمن ان يراه يتكلم بكلام يعاب عليه فيحفظه عليه ليعيره به يوما اذا غضب الا ما ظهر منها الزينة
الظاهرة زينتهن للناس وهي ما ذكرناه انفا الثياب والكحل والخاتم والكفان وخضاب الكف والسوار
وموضعه الوجه والقدمان وفي رواية والذراعان فالمراة يظهر من زينتها ويحل للرجل
من المراة التي لا تحل له ولم يكن محرما ان يرى وينظر الى ما ذكرناه منها ولا تغطي المراة راسها من الغلام
حتى يبلغ الغلام كما رايتها وتغطي الجارية التي لم تدرك راسها ممن ليس بينها وبينه محرم حتى يجري عليها الصلوة
كما مر ولا بأس ان ينظر الرجل الى محاسن المراة قبل ان يتزوجها وانما هو مستام ومشتر فان قضى الله امرا يكون
ولا حرمة لنساء اهل الذمة ان ينظر الى شعورهن وايديهن ولا بأس بالنظر الى رؤوس اهل تهامة والاعراب واهل
السواد والعلوج لانهم اذا نهوا لا ينتهون والمجنونة والمغلوبة على عقلها ولا بأس بالنظر الى شعرها وجسدها
لم يتعمد ذلك وليس على الامة قناع في الصلوة ولا على المدبرة ولا على المكاتبة وهي مملوكة حتى تؤدي جميع
مكاتبتها ويجري عليها ما يجري على المملوك في الحدود كلها ولا بأس بدخول الخصيان على النساء كما مر مفصلا وليضربن
بخمرهن على جيوبهن ولا يبدين زينتهن الا لبعولتهن اي القلائد والقرطة والدمالج والخلاخيل وما اشبهها
لما بعدها دون السوارين اقولها وغير السوارين الجانب الفوق لان السوار وموضعه والكحل
مختضابها من زينة للناس كما رايتها فلا وجه لكون ما دون السوارين يعني اسفل منهما والذراعان
وفي رواية الذراعان من زينتهن للناس كما رايتها ولا وجه لها لما قلناه في السوارين والجسد كله
قال الطبرسي في مجمع البيان ولا يبدين زينتهن الا لبعولتهن اي لازواجهن يبدين مواضع زينتهن لهم
استدعاء لميلهم وتحريكا لشهوتهم فقد روي انه ص لعن السلتاء من النساء والمرهاء فالسلتاء التي لا تختضب
والمرهاء التي لا تكتحل ولعن ع المسوفة والمفسلة فالمسوفة التي اذا دعاها زوجها الى المباشرة قالت
سوف افعل والمفسلة التي اذا دعاها قالت انا حائض وما بها حيض قولا

المراد من المنع الزينة التي للمحرم كما مر في موضع آخر انها ما لم يذكر الاعمام والاخوال وازواج بنات النساء وقال
القاضي في تفسيره في الاولين حذرا من ان يصفهن لابنائهن وفقهاء زماننا يفتون على ستر المراة عن
التاكيد المذكورة مع عدم ذكرهما ايام في هذه الآية او نسائهن فلا ينبغي للمراة ان تكشف بين يدي اليهودية و
النصرانية فانهن يصفن ذلك لازواجهن او ما ملكت ايمانهن قال الطبرسي في مجمع البيان قيل معناه العبيد و
الاماء وروي ذلك عن ابي عبد الله ع لا باس للمملوك ان يرى شعر مولاته وساقها وفي رواية لا يحل للمراة
ان ينظر عبدها الى شيء من جسدها الا الى شعرها غير متعمد لذلك وفي رواية اخرى لا باس ان ينظر الى شعرها
اذا كان مأمونا وقال تعالى في خطاب ازواج النبي ص في الاحزاب لا جناح عليهن في آبائهن ولا ابنائهن ولا
اخوانهن ولا ابناء اخوانهن ولا ابناء اخواتهن ولا نسائهن ولا ما ملكت ايمانهن فاجاز الصادق ع النظر الى
الشعر والساق وان تركب المراة وتضع يديها على رأس الاسود وفي رواية وتضع يديها على عنقه وقدمها في الخفين
او التابعين غير اولي الاربة من الرجال هو الشيخ الهرم الكبير الفاني الذي لا حاجة له في النساء
وفي رواية هو الابله الاحمق المولى عليه الذي لا يأتي النساء وفي رواية الاحمق الذي لا يأتي النساء عن
الصادق عن ابيه ع قال كان بالمدينة رجلان يسمى احدهما هيت والاخر مانع فقالا لرجل ورسول الله ص
يسمع اذا فتحتم الطائف ان شاء الله فعليك بابنة غيلان الثقفية فانها شموع نجلاء مبتلة هيفاء شنباء
اذا جلست تثنت واذا تكلمت غنت تقبل باربع وتدبر بثمان بين رجليها مثل القدح فقال النبي ص لا اراكما
من غير اولي الاربة من الرجال فأمر بهما رسول الله فغرب بهما الى مكان يقال له العرايا وكانا يتسوقان
كل جمعة وقال الطبرسي في مجمع البيان او التابعين غير اولي الاربة من الرجال اختلف في معناه فقيل التابع الذي
يتبعك لينال من طعامك ولا حاجة له في النساء وهو الابله المولى عليه عن ابن عباس وقتاده وسعيد بن جبير
وهو المروي عن ابي عبد الله ع او الطفل الذين لم يظهروا على عورات النساء ولا يضربن بارجلهن ليعلم ما
يخفين من زينتهن اي لا تضرب احدى رجليها بالاخرى ليقرع الخلخال بالخلخال انتهى ويجيء احكام القواعد من
النساء في هذه السورة ومثل هذه الآية الكاينة في ازواج النبي ص في قوله تعالى في الاحزاب لا جناح عليهن في آبائهن
الآية

وفصل في التفسير والتنزيل

علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هاتين الآيتين
قال وقوله تعالى قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم ويحفظوا فروجهم فانه حدثني ابي عن محمد بن ابي عمير عن ابي بصير عن ابي
عبد الله ع قال كل آية في القرآن في ذكر الفروج فهي من الزنا الا هذه الآية فانها من النظر فلا يحل لرجل مؤمن ان
ينظر الى فرج اخيه ولا يحل للمراة ان تنظر الى فرج اختها وفي رواية ابي الجارود عن ابي جعفر ع في قوله ولا
يبدين زينتهن الا ما ظهر منها فهي الثياب والكحل والخاتم وخضاب الكف والسوار والزينة ثلث زينة للناس
وزينة للمحرم وزينة للزوج فاما زينة الناس فقد ذكرناه واما زينة المحرم فموضع القلادة فما فوقها
والدملج وما دونه والخلخال وما اسفل منه واما زينة الزوج فالجسد كله واما قوله او التابعين غير
اولي الاربة من الرجال فهو الشيخ الكبير الفاني الذي لا حاجة له في النساء او الطفل الذي لم يظهر على عورات

النساء

النساء واما قوله ولا يضربن بارجلهن ليعلم ما يخفين من زينتهن يقول ولا تضرب احدى رجليها بالاخرى ليقرع
الخلخال بالخلخال انتهى وفي تفسير العسكري فيما قال قوله تعالى قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم ويحفظوا فروجهم
ذلك ازكى لهم حدثني ابي باسناده عن الامام ابي جعفر ع قال قوله تعالى ولا يبدين زينتهن الا ما ظهر منها فهي الثياب
والكحل والخاتم والخضاب والسوار والزينة ثلث زينة للناس وهو ما ذكرناه وزينة للمحرم فموضع القلادة فما
فوقها والدملج وما دونه والخلخال وما اسفل منه وزينة الزوج وهو الجسد كله قوله تعالى والتابعين غير اولي
الاربة من الرجال هو الشيخ الهرم الذي لا حاجة له في النساء او الطفل الذي لم يظهر على عورات النساء ولا يضربن
بارجلهن ليعلم ما يخفين من زينتهن قال لا تضرب احدى رجليها بالاخرى ليقرع الخلخال بالخلخال انتهى روى ابو
عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني عن بعض اصحابه عن محمد بن سعيد بن عقدة عن احمد بن يوسف بن
يعقوب الجعفي عن اسمعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن اسمعيل بن جابر عن الصادق ع عن
امير المؤمنين ع وساق الحديث الطويل في احوال القرآن من الناسخ والمنسوخ والمحكم والمتشابه وغير ذلك
الى ان قال واما الايمان والكفر وساق الحديث الى ان قال ان الله تعالى فرض على جوارح الانسان وقد وكلت
بغيرها وكل الاخرى فمنها قلبه الذي يعقل به وساق الى ان قال فاما ما فرض على القلب من الايمان
وساق الى ان قال واما ما فرض على العينين فهو النظر الى آيات الله تعالى وغض البصر عن محارم الله قال
تعالى افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت والى السماء كيف رفعت والى الارض كيف سطحت وقال تعالى اولم
ينظروا في ملكوت السموات والارض وما خلق الله من شيء وقال سبحانه انظروا الى ثمره اذا اثمر وينعه وقال
فمن ابصر فلنفسه ومن عمي فعليها وساق الى ان قال ومنه قوله تعالى قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم ويحفظوا
فروجهم ذلك ازكى لهم معناه لا ينظر احدكم الى فرج اخيه المؤمن او يمكنه من النظر الى فرجه ثم قال سبحانه قل
للمؤمنات يغضضن من ابصارهن ويحفظن فروجهن اي من يلحقهن النظر كما جاء في حفظ الفرج والنظر ب
ايقاع الفعل من الزنا وغيره ثم نظمها ما فرض على السمع والبصر والفرج في آية واحدة فقال وما كنتم تستترون ان
يشهد عليكم سمعكم ولا ابصاركم ولا جلودكم ولكن ظننتم ان الله لا يعلم كثيرا مما تعملون يعني بالجلود ههنا
الفروج وقال تعالى ولا تقف ما ليس لك به علم ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه مسؤولا فهذا ما
فرض على العينين من تأمل الآيات والغض عن تأمل المنكرات وهو من الايمان الحديث الطويل وقد مر ما في
قوله تعالى في هذه السورة يوم تشهد عليهم السنتهم وايديهم وارجلهم بما كانوا يعملون انتهى محمد بن يعقوب
في باب في ان الايمان مبثوث لجوارح البدن كلها من كتاب حجة المؤمن من الكافي عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن بكر
بن صالح عن القاسم بن بريد قال حدثنا ابو عمرو الزبيري عن ابي عبد الله ع وساق الحديث الى ان قال قلت
ان للايمان ليتم وينقص ويزيد قال نعم قلت كيف ذلك قال لان الله تبارك وتعالى فرض الايمان على جوارح ابن
آدم وقسمه عليها وفرقه فيها فليس من جوارحه جارحة الا وقد وكلت من الايمان بغير ما وكلت به اختها ومنها
الحديث قال ففرض على القلب غير ما فرض على السمع وفرض على السمع غير ما فرض على العينين وفرض على العينين غير

ما فرض على اللسان وفرض على الاذنان غير ما فرض على اليدين وفرض على اليدين غير ما فرض على الرجلين و
فرض على الرجلين غير ما فرض على الفرج وفرض على الفرج غير ما فرض على الوجه ... بطوله الى ان قال و
فرض على البصر ان لا ينظر الى ما حرم الله عليه وان يعرض عما نهى الله عنه مما لا يحل له وهو عمله وهو من الايمان
فقال تبارك وتعالى قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم ويحفظوا فروجهم فنهاهم عن ان ينظروا الى عوراتهم
وان ينظر المرء الى فرج اخيه ويحفظ فرجه ان ينظر اليه وقال وقل للمؤمنات يغضضن من ابصارهن ويحفظن
فروجهن من ان تنظر احداهن الى فرج اختها وتحفظ فرجها من ان ينظر اليها وقال كل شيء في القرآن من حفظ
الفرج فهو من الزنا الا هذه الآية فانها من النظر ثم نظم ما فرض على القلب واللسان والسمع والبصر في آية اخرى فقال و
ما كنتم تستترون ان يشهد عليكم سمعكم ولا ابصاركم ولا جلودكم يعني بالجلود الفروج والافخاذ وقال ولا تقف
ما ليس لك به علم ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه مسؤولا فهذا ما فرض الله على العينين من غض
البصر وهو عملهما وهو من الايمان الحديث وقد مر ذكره في الآية المذكورة آنفا في هذه السورة ه وفي باب ما يحل
النظر اليه من المرأة من كتاب النكاح منه عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن سيف بن عميرة عن
سعد الاسكاف عن ابي جعفر ع قال استقبل شاب من الانصار امرأة بالمدينة وكان النساء يتقنعن خلف آذانهن
فنظر اليها وهي مقبلة فلما جازت نظر اليها ودخل في زقاق قد سماه ببني فلان فجعل ينظر خلفها واعترض
وجهه عظم في الحائط او زجاجة فشق وجهه فلما مضت المرأة نظر فاذا الدماء تسيل على ثوبه وصدره فقال
والله لآتين رسول الله ولاخبرنه قال فاتاه فلما رآه رسول الله ص قال له ما هذا فاخبره فهبط جبرئيل ع بهذه
الآية قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم ويحفظوا فروجهم ذلك ازكى لهم ان الله خبير بما يصنعون ه
الصدوق في باب غسل يوم الجمعة من الفقيه مرسلا قال وسئل الصادق ع عن قول الله عز وجل قل للمؤمنين يغضوا
من ابصارهم ويحفظوا فروجهم ذلك ازكى لهم فقال كل ما كان في كتاب الله تعالى من ذكر حفظ الفرج فهو
من الزنا الا في هذا الموضع فانه للحفظ من ان ينظر اليه ه وفي باب الفروض على الجوارح منه مرسلا قال
قال امير المؤمنين ع في وصيته لابنه محمد بن الحنفية رضي الله يا بني لا تقل ما لا تعلم بل لا تقل كل ما تعلم فان
الله تبارك وتعالى قد فرض على جوارحك كلها فرائض وساق الحديث الطويل الى ان قال وفرض على البصر ان لا
ينظر الى ما حرم الله عز وجل عليه فقال عز من قائل قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم ويحفظوا فروجهم فحرم
ان ينظر احد الى فرج غيره الحديث الطويل ه مصنف كتاب مكارم الاخلاق في الفصل الثاني من الباب الاول
منه مرسلا قال وروي عن النبي ص انه قال اعطوا المجالس حقها قيل وما حقها قال اغضوا ابصاركم و
ردوا السلام وارشدوا الاعمى وأمروا بالمعروف وانهوا عن المنكر ه راوي كتاب سليم بن قيس الهلالي مسندا
عن ابان بن ابي عياش عن سليم بن قيس عن علي وساق الحديث في صفات المؤمنين الى ان قال فالمتقون فانما
هم اهل الفضائل منطقهم الصواب وملبسهم الاقتصاد ومشيهم التواضع خضعوا لله بالطاعة فمضوا غاضين
ابصارهم عما حرم الله عليهم الحديث الطويل وروي في صفات المؤمنين هم اهل الفضائل المذكورة من بيان يونس

فاعلم

في اول البقرة ه الصدوق في باب غسل يوم الجمعة من الفقيه مرسلا قال وروي عن الصادق ع انه قال انما اكره النظر
الى عورة المسلم فاما النظر الى عورة من ليس بمسلم مثل النظر الى عورة الحمار ه الطبرسي في مجمع البيان قال ويحفظوا
فروجهم قال ابن زيد كل موضع في القرآن ذكر فيه حفظ الفروج فهو عن الزنا الا في هذا الموضع فان المراد به الستر حتى
لا ينظر اليها احد وهو المروي عن ابي عبد الله ع قال لا يحل للرجل ان ينظر الى فرج اخيه ولا يحل للمرأة ان تنظر الى فرج اختها و
قال ولا يبدين زينتهن الا لبعولتهن اي لازواجهن يبدين مواضع زينتهن لهم استدعاء لميلهم وتحريكا لشهوتهم فقد روي انه
لعن السلتاء من النساء والمرهاء فالسلتاء التي لا تختضب والمرهاء التي لا تكتحل ولعن المسوفة والمفسلة فاما المسوفة التي
اذا دعاها زوجها الى المباشرة قالت سوف افعل والمفسلة التي اذا دعاها قالت انا حائض وقال او ما ملكت ايمانهن
قيل معناه العبيد والاماء وروي ذلك عن ابي عبد الله ع وقال او التابعين غير اولي الاربة من الرجال اختلف
في معناه فقيل التابع الذي يتبعك لينال من طعامك ولا حاجة له في النساء وهو الابله المولى عليه عن ابن عباس
وقتادة وسعيد بن جبير وهو المروي عن ابي عبد الله ع ه محمد بن يعقوب في باب ما يحل النظر اليه من المرأة من كتاب
النكاح من الكافي عن الحسين بن محمد عن احمد بن اسحاق عن سعدان بن مسلم عن ابي بصير عن ابي عبد الله ع قال سألته عن
قول الله عز وجل ولا يبدين زينتهن الا ما ظهر منها قال الخاتم والمسكة وهي القلب ه مصنف كتاب مكارم الاخلاق
في الفصل التاسع من الباب الثامن منه مرسلا من كتاب المحاسن عن ابي عبد الله ع في قوله جل ثناؤه الا ما ظهر منها
قال الوجه والذراعان وفي رواية اخرى قال الخاتم والمسكة وهي الذي يظهر من الزينة ولا يبدين زينتهن القلايد
والقرط والدماليج والخلخال والاكليل وقال المسكة هي القلب السوار من الذبل وقال واحدته مسكة ه محمد بن عبد الله
بن جعفر الحميري في كتاب قرب الاسناد عن احمد بن محمد بن عيسى عن احمد بن محمد بن ابي نصر عن الرضا ع وساق الحديث
الطويل الى ان قال وسمعته يقول وساق الحديث الى ان قال ولا تغطي المرأة رأسها من الغلام حتى يبلغ الغلام الحديث
الطويل الى ان قال وسمعته ه محمد بن يعقوب في باب متى يجب على الجارية القناع من كتاب النكاح من الكافي عن علي بن
اسماعيل عن الفضل بن شاذان وعن ابي علي الاشعري عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان بن يحيى عن عبد الرحمن بن الحجاج
قال سألت ابا ابراهيم ع عن الجارية التي لم تدرك متى ينبغي لها ان تغطي رأسها ممن ليس بينها وبينه محرم ومتى يجب عليها
ان تقنع رأسها للصلاة قال لا تغطي رأسها حتى تحرم عليها الصلاة ه الصدوق في باب النوادر من كتاب علل
الشرايع عن الحسن بن يحيى بن ضريس عن ابيه عن عمارة السكري السرياني عن ابراهيم بن عاصم عن عبد الله بن هرون
الكرخي عن احمد بن عبد الله بن يزيد بن سلام عن عبد الله مولى رسول الله ص عن ابيه قال حدثني يزيد بن سلام انه
سأل رسول الله ص وساق الحديث الطويل في خلق حوا من آدم الى ان قال قال ... فخلقت من بعضه قال
او من بعضه ولو خلقت من كله لجاز القصاص في النساء كما يجوز في الرجال قال فمن ظاهره او باطنه قال بل من باطنه
ولو خلقت من ظاهره لانكشفن النساء كما ينكشف الرجال فلذلك صار النساء مستترات الحديث ه الصدوق في باب
نوادر النكاح ... عن ابيه وعن محمد بن الحسن عن سعد بن عبد الله وعبد الله بن جعفر الحميري جميعا
عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن حفص بن البختري عن ابي عبد الله ع قال لا ينبغي للمرأة ان تنكشف عند

يدي اليهودية ولا النصرانية فانهن يصفن ذلك لازواجهن ه ورواه ايضا محمد بن يعقوب في باب التستر من كتاب
النكاح من الكافي مسندا عن حفص بن البختري ه محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري في كتاب قرب الاسناد
عن هرون بن مسلم عن مسعدة بن اليسع الباهلي عن ابي عبد الله ع عن ابائه ع قال قال امير المؤمنين ع لا
باس ان ينظر الرجل الى محاسن المراة قبل ان يتزوجها انما هو مستام فان يقض امر يكن [illegible]
تحصيل التزويج امر يكن ه وعن اسماعيل بن محمد بن عيسى عن احمد بن محمد بن ابي نصر قال قال الرضا ع وساق الحديث
الطويل الى ان قال وسالته عن الرجل يحل له ان ينظر الى شعر اخت امراته فقال لا الا ان تكون من القواعد قلت له
اخت امراته والغريبة سواء قال نعم قلت فمالي من النظر اليه منها فقال شعرها وذراعها ه محمد بن يعقوب في باب النظر
الى نساء اهل الذمة من كتاب النكاح من الكافي عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن النوفلي عن السكوني عن ابي عبد الله ع قال
قال رسول الله ص لا حرمة لنساء اهل الذمة ان ينظر الى شعورهن وايديهن ه وفي باب النظر الى نساء الاعراب
واهل السواد مسندا عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابن محبوب عن عباد بن صهيب قال سمعت
ابا عبد الله ع يقول لا باس بالنظر الى رؤوس اهل تهامة والاعراب واهل السواد والعلوج لانهم اذا نهوا
لا ينتهون قال والمجنونة والمغلوبة على عقلها ولا باس بالنظر الى شعرها وجسدها ما لم يتعمد ذلك ه وفي باب قناع الاماء
وامهات الاولاد مسندا عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن اسمعيل بن بزيع قال سالت ابا الحسن الرضا ع
عن امهات الاولاد الها ان تكشف راسها بين يدي الرجال قال تقنع ه وعن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن ابن
محبوب عن هشام بن سالم عن محمد بن مسلم قال سمعت ابا جعفر ع يقول ليس على الامة قناع في الصلوة ولا على
المدبرة ولا على المكاتبة اذا اشترط عليها مولاها قناع في الصلوة وهي مملوكة حتى تودي جميع مكاتبتها ويجري عليها
ما يجري على المملوك في الحدود كلها ه وفي باب متى يجب على الجارية القناع مسندا عن عدة من اصحابنا
عن سهل بن زياد وعلي بن ابرهيم عن ابيه جميعا عن ابن ابي نجران عن عاصم بن حميد عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر ع
قال لا يصلح للجارية اذا حاضت الا ان تختمر الا ان لا تجده ه وفي باب الخصيان مسندا عن حميد بن زياد عن
الحسن بن محمد عن عبد الله بن جبلة عن عبد الملك بن عتبة النخعي قال سالت ابا عبد الله ع عن ام الولد هل
يصلح ان ينظر اليها خصي مولاها وهي تغتسل قال لا يحل ذلك ه وعن علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن محمد بن
اسحق قال سالت ابا الحسن موسى ع قلت يكون للرجل الخصي يدخل على نسائه فيناولهن الوضوء فيرى شعورهن
قال لا ه وعن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن محمد بن اسمعيل بن بزيع قال سالت ابا الحسن الرضا ع عن قناع
الحرائر من الخصيان فقال كانوا يدخلون على بنات ابي الحسن ع ولا يتقنعن قلت فكانوا احرارا قال لا قلت
فالاحرار يتقنع منهم قال لا ه مصنف كتاب مكارم الاخلاق في الفصل التاسع من الباب الثامن منه مرسلا
عن الصادق ع قال لا تجلس المراة بين يدي الخصي مكشوفة الراس ه وفي الفصل العاشر منه مرسلا
عن الزهري من كتاب اللباس عن محمد بن اسحق عن الرضا ع قال قلت له يكون الرجل الخصي على نسائه يناولهن
فيرى من شعورهن قال لا ه ومرسلا عن محمد بن اسمعيل بن بزيع قال سالت الرضا ع عن قناع النساء الحرائر من الخصيان

[illegible]
لعل الضمير يرجع الى الزوجتان عند ارادة التزويج

فقال

فقال لا كانوا يدخلون على بنات ابي الحسن ع ولا يتقنعن قلت فكانوا احرارا قال لا قلت فالاحرار يتقنع منهم قال لا ه
محمد بن يعقوب في باب مصافحة النساء من كتاب النكاح من الكافي عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن عثمان بن عيسى
عن سماعة بن مهران قال سالت ابا عبد الله ع عن مصافحة الرجل المراة قال لا يحل للرجل ان يصافح المراة الا امراة
يحرم عليه ان يتزوجها اخت او بنت او عمة او خالة او ابنة اخت او نحوها فاما المراة التي يحل له ان يتزوجها
فلا يصافحها الا من وراء الثوب ولا يغمز كفها ه وعن علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن ابي ايوب الخزاز عن ابي بصير
قال قلت لابي عبد الله ع هل يصافح الرجل المراة ليست بذي محرم فقال لا الا من وراء الثوب ه ورواه ايضا
مصنف كتاب مكارم الاخلاق في الفصل العاشر من الباب الثامن منه مرسلا عن ابي بصير وعنه عن محمد بن سالم
عن بعض اصحابه عن الحكم بن مسكين قال حدثتني سعيدة ومنة اختا محمد بن ابي عمير بياع السابري قالتا دخلنا
على ابي عبد الله ع فقلنا تعود المراة اخاها قال نعم قلنا تصافحه قال من وراء الثوب قالت احداهما ان اختي هذه تعود
اخوتها قال اذا عدت اخاك فلا تلبسي المصبغة ه وفي باب التستر عن علي بن ابرهيم عن ابيه ومحمد بن اسمعيل عن
الفضل بن شاذان جميعا عن ابن ابي عمير عن ابرهيم بن عبد الحميد عن الوليد بن صبيح عن ابي عبد الله ع قال قال رسول الله ص
ليس للنساء من سروات الطريق شيء ولكنها تمشي في جانب الحائط والطريق ه وعن محمد بن يحيى عن عبد الله بن محمد عن ابن
ابي عمير عن هشام بن سالم عن ابي عبد الله ع قال قال رسول الله ص ليس للنساء من سروات الطريق شيء ولكن جنبيه يعني وسطه ه
وعن علي بن ابرهيم عن ابيه ومحمد بن اسمعيل عن الفضل بن شاذان جميعا عن ابن ابي عمير عن ابرهيم بن عبد الحميد عن الوليد بن
صبيح عن ابي عبد الله ع قال قال رسول الله ص ايما امراة تطيبت ثم خرجت من بيتها فهي تلعن حتى ترجع الى بيتها متى ما رجعت ه
وعن علي بن ابرهيم عن صالح بن السندي عن جعفر بن بشير عن ابن بكير عن رجل عن ابي عبد الله ع قال لا ينبغي للمراة ان
تجمر ثوبها اذا خرجت من بيتها ه وعن عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن الحسن بن شمون عن عبد الله بن
عبد الرحمن عن مسمع ابي سيار عن ابي عبد الله ع قال ان رسول الله ص اخذ البيعة على النساء ان لا يحتبين ولا يقعدن
مع الرجال في الخلاء ه مصنف كتاب مكارم الاخلاق في الفصل التاسع من الباب الثامن منه مرسلا عن ام سلمة قالت
كنت عند رسول الله ص وعنده ميمونة فاقبل ابن مكتوم وذلك بعد ان امر بالحجاب فقال احتجبا فقلنا يا رسول الله
اليس اعمى لا يبصرنا فقال افعمياوان انتما الستما تبصرانه ه ومرسلا عن ابي عبد الله ع قال في الحديث الذي قالت
فاطمة خير للنساء ان لا يرين الرجال ولا يراهن الرجال فقال رسول الله ص انها مني ه وفي الفصل العاشر منه مرسلا
قال كان امير المؤمنين ع يسلم على النساء وكان يكره ان يسلم على الشابة منهن وقال اتخوف ان يعجبني صوتها
فيدخل من الاثم علي اكثر مما اطلب من الاجر ه ومرسلا عن الصادق ع قال من نظر الى امراة فرفع بصره الى السماء
او غمض بصره لم يرتد اليه بصره حتى يزوجه الله من الحور العين ه ومرسلا عنهم ع قال اول النظرة لك والثانية
عليك لا لك والثالثة فيها الهلاك ه ومرسلا عن ابي جعفر ع قال لا باس ان ينظر الرجل الى شعر امه واخته وابنته ه
راوي كتاب سليم بن قيس الهلالي مسندا عن ابان عن سليم بن قيس وساق قصة يوم الجمل الى ان قال لما التقى امير المؤمنين ع
واهل البصرة يوم الجمل نادى ع الزبير يا ابا عبد الله اخرج الي وساق الحديث الى ان قال فخرج اليه الزبير فقال

ابن طلحة يخرج فخرج طلحة وهو متغضبا فقال للزبير الى ان قال ثم اقبل على طلحة فقال له يا طلحة معكما امراة كذا قال
لا قال لعلها تحتاج الى امراة موضعها في كتاب الله القعود في بيتها فابرزتماها وصنتما حلايلكما في الخيام والحال انما
اضفتما رسول الله قال لم الله ان لا يكلم الا من وراء حجاب الحديث نورده تماما في قوله تعالى في الاحزاب واذا سالتموهن
متاعا فاسئلوهن من وراء حجاب ٥ وعنه عن سليم قال سال المقداد عن علي عم قال كنا نا قوم مع رسول الله
قبل ان يامر نساءه بالحجاب وهو يخدم رسول الله ليس له خادم غيره وكان لرسول الله لحاف ليس له لحاف غيره
ومعه عائشة فكان رسول الله ينام بين علي وعائشة ليس عليهم لحاف غيره فاذا قام رسول الله من الليل يصلي
حط بيده اللحاف من وسطه بينه وبين عائشة حتى يمس اللحاف الفراش الذي تحتهم ويقوم رسول الله فيصلي
الحديث ورمزنا تماما في قوله تعالى في طه اشدد به ازري واشركه في امري ٥ الشيخ الطوسي في المجلس التاسع من
كتاب الامالي عن جماعة عن ابي المفضل عن محمد بن جعفر بن الحسن البزاز عن ابي محمد بن عيسى عن اسحق بن بريد
الطائي عن عبد الغفار بن القاسم عن عبد الله بن شريك العامري عن جندب بن عبد الله البجلي عن علي بن ابي
طالب عم قال دخلت على رسول الله قبل ان يضرب الحجاب وهو في منزل عائشة فجلست بينه وبينها فقالت
يا ابن ابي طالب ما وجدت لاستك مكانا غير فخذي امط عني فضرب رسول الله بين كتفيها ثم قال لها ويل لك ما
تريدين من امير المؤمنين وسيد المسلمين وقائد الغر المحجلين ٥ الصدوق في باب معنى قول العالم عم عورة
المؤمن على المؤمن حرام من كتاب معاني الاخبار عن ابيه عن سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه
عن محمد بن سنان عن الحسين بن مختار عن زيد الشحام عن ابي عبد الله في قوله عورة المؤمن على المؤمن حرام
قال ليس هو ان ينكشف فيرى منه شيئا انما هو ان يروي عليه ٥ وعن محمد بن موسى بن المتوكل عن عبد الله بن
جعفر الحميري عن احمد بن محمد عن الحسين بن محبوب عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله قال قلت له عورة المؤمن
على المؤمن حرام فقال نعم قلت يعني سفليه قال ليس حيث تذهب انما هو اذاعة سره ٥ وعن ابيه عن سعد بن عبد الله
عن احمد بن ابي عبد الله عن الهيثم عن ابيه عن محمد بن سنان عن حذيفة بن منصور قال قلت لابي عبد الله عم شيء
يقول الناس عورة المؤمن على المؤمن حرام قال ليس حيث تذهب انما عورة المؤمن ان يراه يتكلم بكلام يعاب عليه فيحفظه
عليه ليعيره به يوما اذا غضب ٥ محمد بن يعقوب في باب ما يحل النظر اليها من المراة من كتاب النكاح من الكافي عن
احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن خالد والحسين بن سعيد عن القاسم بن عروة عن ابن بكير عن زرارة عن ابي عبد الله عم
في قوله تبارك وتعالى الا ما ظهر منها قال الزينة الظاهرة الكحل والخاتم مصنف كتاب مكارم الاخلاق في الفصل
التاسع من الباب الخامس منه مرسلا من كتاب المحاسن عن ابي عبد الله قال في قول الله عز وجل الا ما ظهر منها قال
الوجه والذراعان ٥ محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري في كتاب قرب الاسناد عن هرون بن مسلم عن مسعدة
بن زياد قال سمعت جعفرا عم وسئل عما تظهر المراة من زينتها قال الوجه والكفين ٥ وعن عبد الله بن
الحسن عن جده عن علي بن جعفر عم وساق الحديث الطويل الى ان قال وسالته عن الرجل ما يصلح له ان ينظر اليه
من المراة التي لا تحل له قال الوجه والكف وموضع السوار الحديث الطويل ٥ محمد بن يعقوب في باب ما يحل

النظر

النظر اليها من المراة من كتاب النكاح من الكافي عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن مروك بن عبيد عن بعض
اصحابنا عن ابي عبد الله عم قال قلت له ما يحل للرجل من المراة ان يرى اذا لم يكن محرما قال الوجه والكفان والقدمان ٥
وعن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن جميل بن دراج عن الفضيل بن يسار قال سالت ابا عبد الله عم
عن الذراعين من المراة هما من الزينة التي قال الله تبارك وتعالى ولا يبدين زينتهن الا لبعولتهن قال نعم وما دون الخمار
من الزينة وما دون السوارين ٥ وفي باب ما يحل للمملوك النظر اليه من مولاته منها عن عدة من اصحابنا عن احمد بن
محمد عن محمد بن اسماعيل عن ابرهيم بن ابي البلاد عن يحيى بن ابرهيم عن ابيه عن معوية بن عمار قال كنا عند ابي عبد الله عم
نحوا من ثلثين رجلا اذ دخل عليه ابي فرحب به ابو عبد الله واجلسه الى جنبه واقبل عليه طويلا ثم قال ابو عبد الله عم
ان لابي معوية حاجة فلو خففتم فقمنا جميعا فقال لي ابي ارجع يا معوية فرجعت فقال ابو عبد الله عم هذا ابنك
قال نعم وهو يزعم ان اهل المدينة يصنعون شيئا لا يحل لهم قال وما هو قلت ان المراة القرشية والهاشمية تركب وتضع
يدها على راس الاسود وذراعيها على عنقه فقال ابو عبد الله عم يا بني اما تقرا القرآن قلت بلى قال اقرا هذه
الآية لا جناح عليهن في آبائهن ولا ابنائهن حتى بلغ ولا ما ملكت ايمانهن ثم قال يا بني لا باس ان يرى المملوك
الشعر والساق ٥ مصنف كتاب مكارم الاخلاق في الفصل العاشر من الباب الخامس منه مرسلا عن اسحق بن
عمار قال قلت لابي عبد الله عم اينظر المملوك الى شعر مولاته قال نعم والى ساقها ٥ محمد بن يعقوب في باب
ما يحل للمملوك النظر اليه من مولاته من كتاب النكاح من الكافي عن محمد بن يحيى عن احمد وعبد الله ابني محمد
عن علي بن الحكم عن ابان بن عثمان عن عبد الرحمن بن ابي عبد الله قال سالت ابا عبد الله عم عن المملوك يرى شعر
مولاته قال لا باس ٥ وعن علي بن ابرهيم عن ابيه ومحمد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان عن ابن ابي عمير
عن معوية بن عمار قال قلت لابي عبد الله عم المملوك يرى شعر مولاته وساقها قال لا باس ٥ وعن محمد بن
يحيى عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن يونس بن عمار ويونس بن يعقوب جميعا عن ابي عبد الله عم قال لا يحل
للمراة ان ينظر عبدها الى شيء من جسدها الا الى شعرها غير متعمد لذلك وفي رواية اخرى لا باس ان ينظر الى
شعرها اذا كان مامونا ٥ وفي باب اولي الاربة من الرجال منها عن محمد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان عن
ابو علي الاشعري عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان بن يحيى عن ابن مسكان عن زرارة قال سالت ابا جعفر عم عن قول الله
عز وجل او التابعين غير اولي الاربة من الرجال الى آخر الآية قال الاحمق الذي لا ياتي النساء ٥ الصدوق
في باب معنى اولي الاربة من كتاب معاني الاخبار عن محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد عن محمد بن الحسن الصفار عن محمد
محمد عن الحسن بن علي الوشا عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير قال سالت ابا عبد الله عم عن التابعين غير اولي الاربة
من الرجال قال الاحمق المولى عليه الذي لا ياتي النساء ٥ محمد بن يعقوب في باب اولي الاربة المذكورة آنفا
عن حميد بن زياد عن الحسن بن محمد عن غير واحد عن ابان بن عثمان عن عبد الرحمن بن ابي عبد الله قال سالته
عن اولي الاربة المذكورة آنفا عن حميد بن زياد عن الحسن بن محمد عن غير واحد عن ابان بن عثمان عن عبد الرحمن
من الرجال قال الاحمق المولى عليه الذي لا ياتي النساء ٥ وعن الحسين بن محمد عن معلى بن محمد وعلي بن ابرهيم

عن ابيه جميعا عن جعفر بن محمد الاشعري عن عبد الله بن ميمون القداح عن ابي عبد الله عن آبائه عليهم السلام قال كان بالمدينة
رجلان يسمى احدهما هيت والآخر مانع فقالا لرجل ورسول الله يسمع اذا افتتحتم الطائف ان شاء الله فعليك
بابنة غيلان الثقفية فانها شموع نجلاء مبتلة هيفاء شنباء اذا جلست تثنت واذا تكلمت غنت تقبل باربع وتدبر
بثمان بين رجليها مثل القدح فقال النبي لا ارى هذين الا من اولي الاربة من الرجال فامر بهما رسول الله فغرب بهما
الى مكان يقال له العرايا وكانا يتسوقان كل جمعة ه قال مصنف هذا الكتاب غفر الله له وللاحبار المتناسبة
لهذا المقام كثيرة في كتب الاخبار لا يسعها المقام فمن اراد فليرجع اليها ويجيء احكام القواعد من النساء في هذه
السورة ان شاء الله تعالى ويجيء مثل هذه الآية الثانية في ازواج النبي في قوله في الاحزاب لا جناح عليهن في آبائهن

این آیه تا آخر آیه دوم متعرف یافته و منسوخ است بسبب [illegible]

وَأَنكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ

و نکاح کنید — یعنی زنان بی شوهر — قاضی گوید خطابست بولیها و صاحبان بندگان — ایمهار از شما — یعنی زنانی را که شوهر نداشته باشند قاضی گوید ایامی جمع ایم یعنی عزب خواه مرد باشد و خواه زن و خواه بکر و خواه زن شوهر کرده — و صالحان از بندگان شما — یعنی زنده بید مردان صالح را قاضی گوید یعنی زنده بید مردانی را که صلاحیت نکاح و قیام بحقوق آن داشته باشند

وَإِمَائِكُمْ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ

و کنیزان شما — اگر — بوده باشند — فقیران — بی نیاز گرداند ایشان را خدای — یعنی بی احتیاج میگرداند ایشان را — از فضل خود — قاضی گوید یعنی فقر شوهر یا زن مانع نکاح نیست که مردی که خواستگاری زن میکند و زنی که او را خواستگاری میکنند از نکاح کردن چه در فضل خدای بی نیازی است از مال

کو مردی زنان جاهلیت زنانی را که شوهر نداشتند ... و بسلم کرد خدای مسلمانان را که شوهر دهند زنانی را که شوهر نداشتند و فرمود که وانکحوا الايامى منكم والصالحين من عبادكم وامائكم

با آیه وعده است از خدای یعنی [illegible]

و خواهش خدای بدلیل آیه وان خفتم عيلة فسوف يغنيكم الله من فضله ان شاء

تمام شد سخن قاضی [illegible] پس کسی که ترک کند شوهر دادن زنان و زن کردن را از ترس بینوائی و [illegible]

کان بعدای عز وجل [illegible] باشد چه خدای میفرماید که ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله [illegible] خدا را یعنی [illegible] ظاهر و [illegible] نکاح کند خدا را [illegible] عیال [illegible] آن [illegible] از برای شما و رزق با زنان و عیال میباشد

وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

و خدای — وسعت دهنده است — دانا

و مثل این آخر آیه در بقره گذشت و این آیه در خطبهای نکاح که از ائمه علیهم السلام روایت شده

اقتباس شده پس امر کرده است خدای عز وجل در کتاب خود بشوهر دادن زنان و مهمل گذاشته

آنرا ای گواهان و بینات در گواهی آمد و ابو یوسف با امام موسی گفت که کسی که احرام بسته باشد در

راه رفتن سایه بر سر خود میکند ... فرمود که [illegible] و ابو یوسف [illegible] امر کرده است

خدای عز وجل بکتاب خود بطلاق و تاکید کرده است در آن بدو گواه و راضی نشده است آن دو گواه الا آنکه آن دو گواه عادل باشند

و امر کرده است در کتاب خود بشوهر دادن زنان و مهمل گذاشته است گواهان پس شما دو گواه آورده اید در آنچه باطل کرده است خدای

و باطل کرده اید شما بدو گواه در آنچه خدای عز وجل تاکید کرده و جایز داشته اید شما طلاق دیوانه و مست را پیغمبر صلی الله علیه و آله کرد در

احرام بست و در سایه راه نرفت [illegible] و طلب سایه کرد [illegible] ورد وی [illegible] کرد و چون گفته

نکاح میباشد [illegible] وقت مردن [illegible] و بیمار شدن [illegible] از برای بهم رسیدن نسل

یا احتیاج [illegible] نهی کرده [illegible] بعد از وی [illegible]

بیان کرده است در این آیه وجه چهارم را یعنی وجه نکاح و سبب نسل را و مردی بخدمت امام جعفر آمد و از احتیاج بوی شکوه کرد

آنجناب امر کرد او را بزن کردن وی زن کرد و احتیاج بوی بخشیده شد پس بخدمت آنجناب آمد آنحضرت از حال وی پرسید

گفت که احتیاج [illegible] فرمود که [illegible] زن وی چنان کرد بعد از آن بخدمت آنجناب آمد آنحضرت از حال وی

پرسید گفت [illegible] و مال گشتم و حال من خوب شد فرمود که امر کردم ترا بدو امر که خدای با آن دو امر کرده و فرموده

که وانكحوا الايامى منكم الآية [illegible] و فرموده در سوره نساء که وان يتفرقا يغن الله كلا من سعته یعنی و اگر جدا

شوند زن و شوهر از یکدیگر غنی و بی احتیاج میگرداند خدای هر یک را از دیگری [illegible] و مردی بخدمت پیغمبر صلی الله آمد

از احتیاج بوی شکوه کرد آنحضرت امر کرد او را بزن کردن وی پنهان کرد بعد از آن بخدمت آنجناب آمد و از احتیاج بوی

شکوه کرد امر کرد او را بزن کردن تا آنکه سه بار او را امر کرد و جوانی از انصار بخدمت پیغمبر آمده از احتیاج بوی شکوه کرد

فرمود که زن کن پس مردی از انصار بوی رسیده گفت که دختری نیکو دارم و آن دختر را بزنی بوی داد پس خدای او را

وسعت داد و آن جوان بخدمت آنحضرت آمده بوی خبر داد و فرمود که ای معاشر جوانان بر شما باد که با زن باشید و طلب کنید در نکاح

در این آیه گوید [illegible] است و پیغمبر فرمود که کسی که دوست دارد فطرت مرا باید که سنت مرا [illegible]

نکاح و هم آنحضرت فرمود که ای معاشر جوانان کسی که استطاعت داشته باشد از شما پس باید که زن بکند که او پوشنده تر

چشم را و نگاه دارنده تر فرج را و کسی که استطاعت نداشته باشد پس بروزه باید که روزه گیرد که آن او را [illegible]

و ابو بصیر از امام جعفر روایت کرده که فرمود که پیغمبر گفت که ده کسند که استهزای ایشان [illegible] بالای عرش خود و آمین گفتند

لعن کنند ایشان را خدای کسی که [illegible] و کنیز نکاه نیاید از برای آنکه او را فرزند شود

مردی که زن نکند و زنان شوهر [illegible] زنی که شوهر [illegible] آنکه خدای او را

کم کننده مردم باشد [illegible] استهزا و [illegible]

کو یکی چاره ای آمده و [illegible] را [illegible] بدو کار ایشان را [illegible]

وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا

و باید که پرهیز کنند — آنانکه — نمی یابند — نکاحی — قاضی گوید یعنی جهد کنند در عفت و باز داشتن و پاک کردن نفس از شهوت — قاضی گوید یعنی اسباب آنچه را یا چیزی که با آن نکاح کنند به او بکند باید که مال نباشد

حتى يغنيهم الله من فضله والذين يبتغون

[illegible]

الكتاب مما ملكت ايمانكم فكاتبوهم ان علمتم

[illegible]

فيهم خيرا واتوهم من مال الله الذى

[illegible]

اتيكم ولا تكرهوا فتياتكم على البغاء

[illegible]

[illegible]

ان اردن تحصنا لتبتغوا عرض الحيوة الدنيا

[illegible]

ومن يكرههن فان الله من بعد اكراههن

[illegible]

غفور رحيم ۝ ولقد انزلنا اليكم ايات مبينات

[illegible]

ومثلا من الذين خلوا من قبلكم وموعظة للمتقين ۝

[illegible]

آخر الآية الثانية وهو حرف منسوخ قال تعالى وانكحوا الايامى منكم والصالحين من عبادكم وامائكم الآية قال
القاضي في تفسيره لما نهى عما عسى يفضي الى السفاح امر بالنكاح والخطاب للاولياء والسادة والايامى مقلوب ايائم
كيتامى جمع ايم وهو العزب ذكرا كان او انثى بكرا او ثيبا قال الشاعر ٢١ فان تنكحي انكح وان تتايمي ٢١ وان كنت
افتى منكم اتايم ٢١ وتخصيص الصالحين لان احصان دينهم والاهتمام بشانهم اهم وقيل المراد الصالحين
للنكاح والقيام بحقوقه ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله رد لما عسى يمنع من النكاح والمعنى لا يمنعن فقر الخاطب
والمخطوبة من المناكحة فان في فضل الله تعالى غنية عن المال فانه غاد ورائح او وعد من الله بالاغناء لقوله
اطلبوا الغنى في هذه الآية لكن مشروط بالمشية لقوله تعالى وان خفتم عيلة فسوف يغنيكم الله من فضله ان شاء
والله واسع اي ذو سعة لا تنفد نعمه اذ لا تنتهي قدرته عليم يبسط الرزق ويقدر على ما يقتضيه حكمته انتهى
وقد مر مثل آخر هذه الآية في البقرة ثم قال القاضي وليستعفف اي وليجتهد في العفة وقمع الشهوة الذين لا يجدون
نكاحا اي اسبابه ويجوز ان يراد بالنكاح ما ينكح به او بالوجدان التمكن منه حتى يغنيهم الله من فضله فيجدوا
ما يتزوجون به والذين يبتغون الكتاب اي المكاتبة وهو ان يقول الرجل لمملوكه كاتبتك على كذا من الكتاب لان
السيد كتب على نفسه عتقه اذا ادى المال او لانه مما يكتب لتأجيله او من الكتب للتأجيل او بمعنى الكتب بمعنى الجمع
لان العوض فيه يكون منجما بنجوم يضم بعضها الى بعض مما ملكت ايمانكم عبدا كان او امة والموصول بصلته
مبتدأ خبره فكاتبوهم او مفعول لمضمر هذا تفسيره والفاء لتضمن معنى الشرط ان علمتم فيهم خيرا امانة وقدرة على اداء
المال بالاحتراف وقد روي مثله مرفوعا وقيل صلاحا في الدين وقيل مالا وضعفه ظاهر لفظا ومعنى وهو شرط
الامر فلا يلزم من عدمه عدم الجواز وآتوهم من مال الله الذي آتاكم امر للموالي كما قبله بان يبذلوا لهم شيئا من اموالهم
وفي معناه حط شيء من مال الكتابة ولا تكرهوا فتياتكم اي اماءكم على البغاء اي على الزنا كانت لعبد الله بن ابي
جوار يكرههن على الزنا وضرب عليهن الضرائب فشكى بعضهن الى رسول الله صلعم فنزلت ان اردن تحصنا اي تعففا
شرط للاكراه فانه لا يوجد دونه وان جعل شرطا للنهي لم يلزم من عدمه جواز الاكراه لجواز ان يكون ارتفاع
النهي بامتناع المنهي عنه لتبتغوا عرض الحياة الدنيا انتهى وقد مر مثل هذه الفقرة في النساء ثم قال القاضي ومن يكرههن
فان الله من بعد اكراههن غفور رحيم ولقد انزلنا اليكم آيات مبينات يعني الآيات التي بينت في هذه السورة
ومثلا من الذين خلوا من قبلكم اي وقصة مثلا من امثال الذين من قبلكم اي وقصة عجيبة مثل قصصهم وهي
قصة عائشة فانها كقصة يوسف ومريم وموعظة للمتقين يعني ما وعظ به في تلك الآيات وتخصيص
المتقين لانهم المنتفعون بها وقيل المراد بالآيات القرآن والصفات المذكورة صفاته والمعنى وانكحوا الايامى
منكم الايم التي ليس لها زوج والصالحين من عبادكم وامائكم وسبب نزولها انهم كانوا في الجاهلية لا ينكحون
الايامى فامر الله المسلمين ان ينكحوا الايامى منكم والصالحين من عبادكم وامائكم ان يكونوا فقراء يغنهم الله
من فضله في ترك التزويج والتزويج مخافة الفقر والعيلة فقد اساء الظن بالله عز وجل ان الله يقول ان يكونوا
فقراء يغنهم الله من فضله ومن سره ان يلقى الله طاهرا مطهرا فليلقه بزوجة فاتخذوا الاهل فانه ارزق لكم والرزق

بالاحتراف والكسب

مع الغناء والعيال والله واسع عليم وهذه الآية مقتبسة في خطب النكاح المروية عن الائمة ع فامر الله عز وجل في
كتابه بالتزويج فاهمله بلا شهود ... بشاهدين وقال ابو يوسف لابي الحسن موسى ع المحرم يظلل قال لا قال
فيستظل بالجدار والمحمل ويدخل البيت والخباء قال نعم فضحك ابو يوسف شبه المستهزئ فقال له ع يا ابا يوسف ان الدين
ليس بقياس كقياسك وقياس اصحابك ان الله عز وجل امر في كتابه بالطلاق واكد فيه بشاهدين ولم يرض بهما الا عدلين
وامر في كتابه بالتزويج فاهمله بلا شهود فاتيتم بشاهدين فيما ابطل الله وابطلتم الشاهدين فيما اكد الله عز وجل واجزتم
طلاق المجنون والسكران حج رسول الله ص فاحرم ولم يظلل ودخل البيت والخباء واستظل بالمحمل والجدار ففعلنا كما فعل رسول الله ص
بشاهدين فيما ابطل الله وابطلتم الشاهدين فيما اكد الله عز وجل واجزتم طلاق المجنون والسكران حج رسول الله
فاحرم ولم يظلل ودخل البيت والخباء واستظل بالمحمل والجدار ففعلنا كما فعل رسول الله ص ولما لم يكن بقاء الخلق الا من
اربع وجوه النطفة مع اشرابه لاقامة المعاش والكن والمناكح للتناسل مع الحاجة في كل ذلك الى الامر والنهي
لا يكون الامر الا هو من عند الله الا الرسول ولا الائمة ع بعده فبين الله تعالى في هذه الآية وجه التناكح وسبب التناسل
وان رجلا اتى ابا عبد الله ع فشكى اليه الحاجة فامره بالتزويج ففعل فاشتدت به الحاجة فاتاه ع فسأله عن حاله فقال
اشتدت بي الحاجة فقال ع فارق ففعل ثم اتاه فسأله عن حاله فقال اثريت وحسن حالي فقال ع اني امرتك بامرين
امر الله بهما قال الله عز وجل وانكحوا الايامى منكم الى قوله والله واسع عليم وقال وان يتفرقا يغن الله
كلا من سعته وان رجلا اتى النبي ص فشكى اليه الحاجة فامره بالتزويج ففعل ثم اتاه فشكى اليه الحاجة فامره بالتزويج
حتى امره ثلاث مرات واتى رسول الله ص شاب من الانصار فشكى اليه الحاجة فقال له تزوج فلحقه رجل من الانصار
فقال ان لي بنتا وسيمة فزوجها اياه فوسع الله عليه فاتى الشاب النبي ص فاخبره فقال ع يا معشر الشباب عليكم بالباه
وقال الطبرسي في مجمع البيان في هذه الآية وقد صح عن النبي ص انه قال من احب فطرتي فليستن بسنتي ومن سنتي النكاح و
قال ص يا معشر الشباب من استطاع منكم الباه فليتزوج فانه اغض للبصر واحصن للفرج ومن لم يستطع فعليه بالصوم
فانه له وجاء وعن ابي امامة عن النبي ص قال اربع لعنهم الله تعالى فوق عرشه وامنت عليه ملائكته الذي يحصن نفسه
فلا يتزوج ولا يتسرى لئلا يولد له والرجل يتشبه بالنساء وقد خلقه الله ذكرا والمراة تتشبه بالرجال وقد خلقها
انثى ومضلل الناس يريد الذي يهزأ بهم يقول للمسكين هلم اعطك فاذا جاء يقول ليس معي شيء ويقول للمكفوف
اتق الدابة وليس بين يديه شيء والرجل يسأل عن دار القوم فيضله وليستعفف الذين لا يجدون نكاحا حتى يغنيهم الله
من فضله فليتزوجوا حتى يغنيهم الله من فضله والذين يبتغون الكتاب يعني ذلك انهم يشترون انفسهم من اصحابهم مما
ملكت ايمانكم انتهى وقد مر مثل هذه العبارة في اوائل النساء ثم قال القاضي فكاتبوهم ان علمتم فيهم خيرا وسبب نزولها
العبيد والاماء كانوا يقولون لاصحابهم كاتبونا على ان نؤدي اليكم ثمننا في نجمين او ثلاثة نجوم فيتعجلون عليهم فامر الله ان يكاتبوهم
ان علموا فيهم خيرا فقال تعالى فكاتبوهم ان علمتم فيهم خيرا اي ان علمتم لهم مالا ودينا فالخير ان علمت ان عنده مالا او سعيا
الصادق ع المكاتب اذا ادى بعض مكاتبته فقال ان الناس كانوا لا يشترطون وهم اليوم يشترطون والمسلمون عند شروطهم
فان كان شرط عليه انه ان عجز رجع وان لم يشترط عليه لم يرجع قال الله عز وجل فكاتبوهم ان علمتم فيهم خيرا قال الله

ان لهم الا من ساعة قال سالته عن العبد يكاتبه مولاه وهو يعلم ان لا يملك قليلا ولا كثيرا قال يكاتبه ولو كان
يسال الناس ولا يمنعه المكاتبة من اجل ان ليس له مال فان الله يرزق العباد بعضهم من بعض والمؤمن معان
ويقال المحسن معان وعن علي ع كاتب عبد الله وشرط عليه ان له ماله اذا مات فمات العبد في كتابته حتى اعتق
ثم مات وقام اقاربه المكاتب فرفع ذلك الى علي ع فقال له سيد المكاتب يا امير المؤمنين فاين شرطي قال ع
شرطا الله عز وجل قبل شرطك وآتوهم من مال الله الذي آتاكم قال ان كاتبتموهم فاجعلوا لهم من ذلك شيئا وفي رواية
يقول تعالى الا يكاتبه على الذي اراد ان يكاتبه ثم يزيد عليه ثم يضع عنه ولكن يضع عنه ما نوى ان يكاتبه عليه
وفي رواية قال تعالى الذي اضمرت ان تكاتبه عليه لا تقول اكاتبه على خمسة آلاف واترك له الفا ولكن انظر
الذي اضمرت عليه فاعطه منه وفي رواية قال الصادق ع قال تضع عنه من نجومه التي لم يكن تريد ان تنقصه
منها شيئا ولا تزيد فوق ما في نفسك فقيل كم فقال ع وضع ابو جعفر ع عن مملوك له الفا من ستة آلاف
قال الطبرسي في مجمع البيان من قال الله قوله في الآيات خطاب السادة اختلفوا في قدره فقيل يحط ربع
المال الذي عن الثوري وروي ذلك عن علي ع ولا تكرهوا فتياتكم على البغاء ان اردن تحصنا وبه ترغفا
ان كانت العرب وقريش يشترون الاماء ويضعون عليهن الضريبة الثقيلة ويقولون اذهبن وازنين واكتسبن
نهاهم الله عز وجل عن ذلك فقال ولا تكرهوا فتياتكم على البغاء ان اردن تحصنا لتبتغوا عرض الحيوة الدنيا ومن يكرههن
فان الله من بعد اكراههن غفور رحيم اي لا يؤاخذهن الله تعالى بذلك اذا اكرهن عليه وهذه الآية آخرها منسوخ
منسوخ نسخته قوله تعالى يعني في الزناء فان اتين بفاحشة فعليهن نصف ما على المحصنات من العذاب قال الطبرسي
في مجمع البيان في آخر هذه الآية في قراءة ابن عباس وسعيد بن جبير من بعد اكراههن لهن غفور رحيم وروي ذلك عن ابي عبد الله ع

فصل في التفسير والتنزيل

علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في حقائق الآيتين الاوليين
قال ع اما قوله وانكحوا الايامى منكم والصالحين من عبادكم وامائكم فكانوا في الجاهلية لا ينكحوا الايامى فامر الله المسلمين
ان ينكحوا الايامى قال علي بن ابرهيم الايم التي ليس لها زوج واما قوله والذين يبتغون الكتاب مما ملكت ايمانكم
فكاتبوهم ان علمتم فيهم خيرا وآتوهم فان العبيد والاماء كانوا يقولون لاصحابهم كاتبونا ومعنى ذلك انهم يشترون
انفسهم من اصحابهم على انهم يؤدوا ثمنهم في نجمين او ثلثة فيمتنعوا عليهم فقال الله تعالى فكاتبوهم ان علمتم فيهم خيرا
ومعنى قوله وآتوهم من مال الله الذي آتاكم قال اذا كاتبتم فاجعلوا لهم من ذلك شيئا وقوله ولا تكرهوا فتياتكم
على البغاء ان اردن تحصنا قال كانت العرب وقريش يشترون الاماء ويضعون عليهم الضريبة الثقيلة و
يقولون اذهبوا وازنوا واكتسبوا فنهاهم الله عز وجل عن ذلك فقال ولا تكرهوا فتياتكم على البغاء ان اردن تحصنا
الى قوله غفور رحيم اي لا يؤاخذهن الله بذلك اذا اكرهن عليه وفي رواية ابي الجارود عن ابي جعفر ع قال هذه الآية
منسوخة نسختها فان اتين بفاحشة فعليهن نصف ما على المحصنات من العذاب ٥ وفي تفسيره الصغير فيهما قال
وانكحوا الايامى منكم والصالحين من عبادكم وامائكم وكانوا في الجاهلية لا ينكحوا الايامى والايم التي لا زوج لها وقوله
تعالى والذين يبتغون الكتاب مما ملكت ايمانكم فكاتبوهم ان علمتم فيهم خيرا كان العبيد والاماء كانوا يقولون

ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله

لاصحابهم

لاصحابهم كاتبونا ومعناه انهم يشترون انفسهم من اصحابهم على ان يؤدوا ثمنهم في نجمين وثلثة فيمتنعوا عليهم فانزل الله
ان كاتبوهم ان علمتم فيهم خيرا ومعنى قوله تعالى وآتوهم من مال الله الذي آتاكم قال اذا كاتبتموهم فاجعلوا لهم من ذلك
شيئا قوله ولا تكرهوا فتياتكم على البغاء ان اردن تحصنا قال كانت العرب وقريش يشترون الاماء ويجعلون الضريبة
الثقيلة ويقولون اذهبوا وازنوا واكتسبوا فنهاهم الله تعالى عن ذلك الى قوله تعالى غفور رحيم اي لا يؤاخذهن الله
تعالى بذلك الذي اكرهن عليه وعن الامام ابي جعفر ع قال هذه الآية منسوخة بقوله فان اتين بفاحشة فعليهن نصف
ما على المحصنات من العذاب ٥ وفي تفسير الكبير في قوله تعالى في المائدة يا ايها الذين لا تقتلوا الصيد وانتم حرم
وساق قصة تزويج المأمون ابنته ام الفضل من ابي جعفر التقي الى ان قال فنشط المأمون فقال اخطب يا ابا جعفر
فقال ابو جعفر ع نعم يا امير المؤمنين فقال المأمون الحمد لله اقرارا بنعمته ولا اله الا الله اخلاصا لعظمته و
صلى الله على محمد عند ذكره وقد كان من فضل الله على الانام ان اغناهم بالحلال عن الحرام فقال وانكحوا الايامى
منكم والصالحين من عبادكم وامائكم ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله والله واسع عليم ثم ان محمد بن علي ذكر ام الفضل
بنت عبد الله وبذل لها من الصداق خمسمائة درهم قال وقد زوجتك فهل قبلت يا ابا جعفر فقال ابو جعفر ع
يا امير المؤمنين قد قبلت هذا التزويج بهذا الصداق ثم اولم عليه المأمون القصة ٥ ابو منصور احمد بن علي
الطبرسي في احتجاج ابي جعفر محمد بن علي الثاني ع من كتاب الاحتجاج مرسلا عن الريان بن شبيب قال لما اراد المأمون
ان يزوج ابنته ام الفضل ابا جعفر محمد بن علي وساق الحديث الطويل الى ان قال ثم اقبل على ابي جعفر ع فقال له
اتخطب يا ابا جعفر فقال نعم يا امير المؤمنين فقال له المأمون اخطب لنفسك جعلت فداك فقد رضيتك لنفسي
وانا مزوجك ام الفضل ابنتي وان رغم قوم لذلك فقال ابو جعفر الحمد لله اقرارا بنعمته ولا اله الا الله اخلاصا
لوحدانيته وصلى الله على محمد سيد بريته والاصفياء من عترته اما بعد فقد كان من فضل الله على الانام ان
اغناهم بالحلال عن الحرام فقال سبحانه وانكحوا الايامى منكم والصالحين من عبادكم ان يكونوا فقراء يغنهم الله
من فضله والله واسع عليم ثم ان محمد بن علي بن موسى يخطب ام الفضل بنت عبد الله المأمون وقد بذل لها من
الصداق مهر جدته فاطمة بنت محمد بن عبد الله وهو خمسمائة درهم جيادا فهل زوجته يا امير المؤمنين بها
على هذا الصداق المذكور فقال المأمون نعم زوجتك يا ابا جعفر ام الفضل ابنتي على الصداق المذكور فهل قبلت
النكاح فقال ابو جعفر ع نعم قد قبلت ورضيت به فامر المأمون ان يقعد الناس على مراتبهم الحديث وردناه تماما
في قوله تعالى في الانفال وما كان الله ليعذبهم وانت فيهم ٥ مصنف كتاب مكارم الاخلاق في الفصل الثالث
من الباب الثامن منه مرسلا عن العقيقي قال خطب محمد التقي ع عند تزويجه بنت المأمون الحمد لله اقرارا بنعمته
ولا اله الا الله اخلاصا بوحدانيته وصلى الله على محمد سيد بريته وعلى الاصفياء من عترته اما بعد فقد كان من فضل
الله على الانام ان اغناهم بالحلال عن الحرام فقال سبحانه وانكحوا الايامى منكم والصالحين من عبادكم وامائكم
ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله والله واسع عليم ثم ان محمد بن علي بن موسى يخطب ام الفضل ابنة عبد الله المأمون
وقد بذل لها من الصداق مهر جدته فاطمة بنت محمد ص وعليها وهو خمسمائة درهم جيادا فهل زوجته يا امير المؤمنين

خطب الى صغير

سيدنا محمد الشريف بن ...

بها على الصداق المذكور قال المأمون نعم قال وقبلت يا ابا جعفر ابنتي ام الفضل على الصداق المذكور فهل قبلت النكاح
قال ابو جعفر نعم قبلت النكاح ورضيت به ٥ اقول وما وجدت هذه الخطبة في الفقيه ولكن وجدت فيه في باب الولي
والشهود والخطبة والصداق انه قال الرضا ع لما تزوج ابو جعفر محمد بن علي الرضا ع ابنة المأمون خطب لنفسه
فقال الحمد لله متمم النعم برحمته والهادي الى شكره بمنه وصلى الله على محمد خير خلقه الذي جمع فيه من الفضل ما فرقه
في الرسل قبله وجعل تراثه الى من خصه بخلافته وسلم تسليما وهذا امير المؤمنين زوجني ابنته على ما فرض
الله عز وجل للمسلمات على المؤمنين من امساك بمعروف او تسريح باحسان وبذلت لها من الصداق ما بذله رسول الله ص
لازواجه وهو اثنتا عشرة اوقية ونش على تمام الخمسمائة وقد نحلتها من مالي مائة الف زوجتني يا امير المؤمنين قال
بلى قال قبلت ورضيت ٥ محمد بن يعقوب في باب خطب النكاح من كتاب النكاح من الكافي عن احمد بن محمد عن معوية بن
حكيم قال خطب الرضا ع هذه الخطبة الحمد لله الذي حمد في الكتاب نفسه وافتتح بالحمد كتابه وجعل الحمد اول جزاء
محل نعمته وآخر دعوى اهل جنته واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له شهادة اخلصها له وادخرها
عنده وصلى الله على محمد خاتم النبوة وخير البرية وعلى آله آل الرحمة وشجرة النعمة ومعدن الرسالة ومختلف الملائكة
والحمد لله الذي كان في علمه السابق وكتابه الناطق وبيانه الصادق ان احق الاسباب بالصلة والاثرة و
اولى الامور بالرغبة فيه سبب اوجب نسبا وامر اعقب غنى فقال جل وعز وهو الذي خلق من الماء بشرا فجعله نسبا
وصهرا وقال وانكحوا الايامى منكم والصالحين من عبادكم وامائكم ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله والله
واسع عليم ولو لم يكن في المناكحة والمصاهرة آية محكمة ولا سنة متبعة ولا اثر مستفيض لكان فيما جعل الله
من بر القريب وتقريب البعيد وتأليف القلوب وتشبيك الحقوق وتكثير العدد وتوفير الولد لنوائب الدهر و
حوادث الامور ما يرغب في دونه العاقل اللبيب ويسارع اليه الموفق المصيب ويحرص عليه الاديب الاريب فاولى الناس
بالله من اتبع امره وانفذ حكمه وامضى قضاءه ورجا جزاءه وفلان بن فلان من قد عرفتم [illegible] الخطبة
فلانة بنت فلان كريمتكم وبذل لها من الصداق كذا وكذا فتلقوه بالاجابة واجيبوه بالرغبة واستخيروا الله في
اموركم يعزم لكم على رشدكم ان شاء الله نسأل الله ان يلحم ما بينكم بالبر والتقوى ويؤلفه بالمحبة والهوى
ويختمه بالموافقة والرضا انه سميع الدعاء لطيف لما يشاء ٥ ورواه ايضا باختلاف كثير مصنف
كتاب مكارم الاخلاق في الفصل الثالث من الباب الثامن منه مرسلا من الفقيه ومما جاء فيه قال ويستحب
ان يخطب بخطبة الرضا ع تبركا فانها جامعة في معناها وهي الحمد لله الذي حمد في الكتاب نفسه وافتتح بالحمد
كتابه وجعل الحمد اول محل نعمته وآخر جزاء اهل طاعته وصلى الله على محمد خير البرية وعلى آله ائمة الرحمة
ومعادن الحكمة والحمد لله الذي كان في نبائه الصادق وكتابه الناطق ان من احق الاسباب بالصلة واولى
الامور بالتقدمة سببا اوجب نسبا وامرا اعقب غنى فقال جل ثناؤه وهو الذي خلق من الماء بشرا فجعله
نسبا وصهرا وكان ربك قديرا وقال وانكحوا الايامى منكم والصالحين من عبادكم ان يكونوا فقراء يغنهم الله
من فضله والله واسع عليم ولو لم يكن في المناكحة والمصاهرة آية محكمة ولا سنة متبعة لكان ما جعل الله فيه

متمم ل د

المؤمنين ل د

واستخير ل د

القريب

القريب وتأليف البعيد ما رغب فيه العاقل اللبيب وسارع اليه الموفق المصيب فاولى الناس بالله من اتبع
امره وانفذ حكمه وامضى قضاءه ورجا جزاءه ونحن نسأل الله تعالى ان يعزم لنا ولكم على اوفق الامور ثم ان
فلان بن فلان من قد عرفتم مروته وعقله وصلاحه ونيته وفضله وقد احب شركتكم وخطب كريمتكم فلانة وبذل لها من
الصداق كذا فشفعوا شافعكم وانكحوا خاطبكم في يسر غير عسر اقول قولي هذا واستغفر الله لي ولكم ٥ محمد بن
يعقوب في باب التزويج [illegible] من كتاب النكاح من الكافي عن عدة من اصحابنا عن محمد بن علي عن محمد بن
عمران عن ابن ابي ليلى عن عاصم بن حميد قال كنت عند ابي عبد الله ع فاتاه رجل فشكى اليه الحاجة فامره بالتزويج
قال فاشتدت به الحاجة فاتى ابا عبد الله ع فسأله عن حاله فقال له اشتدت بي الحاجة قال ففارق ثم اتاه
فسأله عن حاله فقال اثريت وحسن حالي فقال ابو عبد الله ع اني امرتك بامرين امر الله بهما قال الله عز وجل وانكحوا
الايامى منكم الى قوله والله واسع عليم وقال ان يتفرقا يغن الله كلا من سعته ٥ روى ابو عبد الله محمد بن ابراهيم
بن جعفر النعماني في تفسيره عن احمد بن محمد بن سعيد بن عقدة عن احمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي عن اسمعيل بن مهران
عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن اسمعيل بن جابر عن الصادق ع عن امير المؤمنين ع وساق الحديث الطويل في احوال
القرآن من الناسخ والمنسوخ والمحكم والمتشابه وغيره الى ان قال واما السبب الذي به بقاء الخلق فقد بينه الله
عز وجل في كتابه وبقاء الخلق من اربعة وجوه الطعام والشراب واللباس والكن والتناكح للتناسل مع الحاجة في
ذلك الى الكل الامر والنهي فاما الاعلام بتدبير ما قلناه فقال في باب التناكح فقوله تعالى يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر
وانثى وما اشبه ذلك من الآيات فيها الحلال قال وقال عز وجل وانكحوا الايامى منكم والصالحين من عبادكم وامائكم ان
يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله الآية وما شاكل ذلك من الآيات قال ومثل هذا كثير في كتاب الله تعالى في معنى النكاح
والتناسل ٥ محمد بن يعقوب في باب خطب النكاح من الكافي عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن
خالد عن عبد العظيم بن عبد الله قال سمعت ابا الحسن ع يخطب بهذه الخطبة الحمد لله العالم بما هو كائن من قبل ان يدين
له من خلقه دين فاطر السموات والارض مؤلف الاسباب بما جرت به الاقلام ومضت به الاحتام من سابق علمه
ومقدر حكمه احمده على نعمه واعوذ به من نقمه واستهدي الله الهدى واعوذ به من الضلالة والردى من يهده الله
فقد اهتدى وسلك الطريقة المثلى وغنم الغنيمة العظمى ومن يضلل الله فقد حار عن الهدى وهوى الى الردى
واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله المصطفى ووليه المرتضى وبعثه بالهدى ارسله
على حين فترة من الرسل واختلاف من الملل وانقطاع من السبل ودروس من الحكمة وطموس من اعلام الهدى والبينات
فبلغ رسالات ربه وصدع بامره وادى الحق الذي عليه وتوفي فقيدا محمودا صلى الله عليه وآله ثم ان هذه الامور
كلها بيد الله تجري الى اسبابها ومقاديرها فامر الله يجري الى قدره وقدره يجري الى اجله واجله يجري الى
كتابه ولكل اجل كتاب يمحو الله ما يشاء ويثبت وعنده ام الكتاب اما بعد فان الله عز وجل جعل الصهر الفة للقلوب
ونسبة المنسوب اوشج به الارحام وجعله رأفة ورحمة ان في ذلك لآيات للعالمين وقال في محكم كتابه وهو الذي
خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا وكان ربك قديرا وقال وانكحوا الايامى منكم والصالحين من عبادكم وامائكم

والانعام ظ

فلان من قد عرفتم منزلته في الحسب ومذهبه في الادب وقد رغب في مشاركتكم واحب مصاهرتكم واتاكم خاطبا فتاتكم فلانة
بنت فلان وقد بذل لها من الصداق كذا وكذا العاجل منه كذا والآجل منه كذا فشفعوا شافعنا وانكحوا خاطبنا
وردوا ردا جميلا وقولوا قولا حسنا واستغفر الله لي ولكم ولجميع المسلمين ه الطبرسي في مجمع البيان في قوله
تعالى وانكحوا الايامى منكم قال وقد روي عن النبي ص انه قال من احب فطرتي فليستن بسنتي ومن سنتي النكاح وقال ص
يا معشر الشباب من استطاع منكم الباءة فليتزوج فانه اغض للبصر واحصن للفرج ومن لم يستطع فعليه بالصوم فانه
له وجاء ه وعن ابي امامة عن النبي ص قال اربع لعنهم الله تعالى من فوق عرشه وامنت عليه ملائكته الذي يحصر نفسه فلا
يتزوج ولا يتسرى لئلا يولد له والرجل يتشبه بالنساء وقد خلقه الله ذكرا والمرأة تتشبه بالرجال وقد خلقها الله
انثى ومضلل الناس يريد الذي يهزأ بهم يقول للمسكين هلم اعطك فاذا جاء يقول ليس معي شيء ويقول للمكفوف
اتق الدابة وليس بين يديه شيء والرجل يسأل عن دار القوم فيضلله ه الصدوق في باب من ترك التزويج مخافة
الفقر من الفقيه عن ابيه ومحمد بن الحسن عن سعد بن عبد الله والحميري جميعا عن ايوب بن نوح وغيره ذكرهم جميعا
عن محمد بن ابي عمير عن حريز عن الوليد بن صبيح قال قال ابو عبد الله ع من ترك التزويج مخافة الفقر فقد اساء
الظن بالله عز وجل ان الله عز وجل يقول ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله ه محمد بن يعقوب في باب التزويج
يزيد في الرزق من كتاب النكاح من الكافي عن عدة من اصحابنا عن احمد بن ابي عبد الله عن ابي عبد الله الجاموراني
عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن محمد بن يوسف التميمي عن محمد بن جعفر عن ابيه عن ابائه ع قال قال رسول الله ص
من ترك التزويج مخافة العيلة فقد اساء الظن بالله عز وجل ان الله عز وجل يقول ان يكونوا فقراء يغنهم الله
من فضله ه الطبرسي في مجمع البيان قال قال ابو عبد الله ع من ترك التزويج مخافة العيلة فقد اساء الظن بربه
لقوله سبحانه ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله ه الصدوق في باب فضل التزويج من الفقيه مرسلا قال قال ع
اتخذوا الاهل فانه ارزق لكم ه ومرسلا قال وقال النبي ص من سره ان يلقى الله طاهرا مطهرا فليلقه بزوجة ومن
ترك التزويج مخافة العيلة فقد اساء الظن بربه عز وجل ه محمد بن يعقوب في آخر باب الحلال المحرم من كتاب النكاح
من الكافي عن علي بن محمد عن سهل بن زياد عن ابن ابي نجران عن محمد بن الفضيل قال كنا في دهليز يحيى بن خالد البرمكي
وكان هناك ابو الحسن موسى ع وابو يوسف فقام اليه ابو يوسف وتربع بين يديه فقال يا ابا الحسن جعلت فداك
المحرم يظلل قال لا قال فيستظل بالجدار والمحمل ويدخل البيت والخباء قال نعم قال فضحك ابو يوسف شبه المستهزئ
فقال له ابو الحسن ع يا ابا يوسف ان الدين ليس بقياس كقياسك وقياس اصحابك ان الله عز وجل امر في كتابه
بالطلاق واكد فيه بشاهدين ولم يرض بهما الا عدلين وامر في كتابه بالتزويج فاهمله بلا شهود فاتيتم بشاهدين
فيما ابطل الله وابطلتم الشاهدين فيما اكد الله عز وجل واجزتم طلاق المجنون والسكران حج رسول الله ص فاحرم
ولم يظلل ودخل البيت والخباء واستظل بالمحمل والجدار ففعلنا كما فعل رسول الله ص فسكت ه ورواه ايضا
في باب التزويج بغير بينة من كتاب النكاح منه مسندا عن محمد بن الفضيل مثله الا ان فيه ان الله تعالى امر في كتابه بالطلاق
فيما اكد ه وفي باب التزويج يزيد في الرزق من كتاب النكاح منه عن عدة من اصحابنا عن احمد بن ابي عبد الله عن

عبد الله الجاموراني عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن المؤمن عن اسحق بن عمار قال قلت لابي عبد الله ع الحديث الذي يرويه
الناس حق ان رجلا اتى النبي ص فشكا اليه الحاجة فامره بالتزويج ففعل ثم اتاه فشكا اليه الحاجة فامره بالتزويج حتى امره ثلاث مرات
فقال ابو عبد الله ع هو حق ثم قال الرزق مع النساء والعيال ه وعن علي بن ابرهيم عن صالح بن السندي عن جعفر بن بشير
عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي عبد الله ع قال اتى رسول الله ص شاب من الانصار فشكا اليه الحاجة فقال له تزوج
فقال الشاب اني لاستحيي ان اعود الى رسول الله ص فلحقه رجل من الانصار فقال ان لي بنتا وسيمة فزوجها اياه
قال فوسع الله عليه قال فاتى الشاب النبي ص فاخبره فقال رسول الله ص يا معشر الشباب عليكم بالباءة ه وعن محمد بن يحيى
عن احمد بن عبد الله بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن هشام بن سالم عن ابي عبد الله ع قال جاء رجل الى النبي ص فشكى
اليه الحاجة فقال تزوج فتزوج فوسع عليه ه وعن علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن ابان بن عثمان عن حريز عن
وليد بن صبيح عن ابي عبد الله ع قال من ترك التزويج مخافة العيلة فقد اساء بالله الظن ه وعن ابي علي الاشعري عن
بعض اصحابه عن صفوان بن يحيى عن معوية بن وهب عن ابي عبد الله صلوات الله عليه في قول الله عز وجل وليستعفف
الذين لا يجدون نكاحا حتى يغنيهم الله من فضله قال يتزوجوا حتى يغنيهم الله من فضله ه وفي باب المكاتب من كتاب
العتق منه عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن صفوان بن يحيى عن العلاء بن رزين عن محمد بن مسلم عن احدهما ع قال
سألته عن قول الله عز وجل واتوهم من مال الله الذي اتاكم قال الذي اضمرت ان تكاتبه عليه لا تقول اكاتبه بخمسة
الاف واترك له الفا ولكن انظر الذي اضمرت عليه فاعطه وعن قول الله عز وجل فكاتبوهم ان علمتم فيهم خيرا
قال الخير ان علمت ان عنده مالا ه ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي في باب المكاتب من كتاب العتق من التهذيب
مسندا عن محمد بن مسلم لكن الى قوله فاعطه منه ه وعن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن محمد بن سنان عن
العلاء بن الفضيل عن ابي عبد الله ع قال في قول الله عز وجل فكاتبوهم ان علمتم فيهم خيرا واتوهم من مال الله الذي
اتاكم قال تضع عنه من نجومه التي لم تكن تريد ان تنقصه ولا تزيد فوق ما في نفسك فقلت كم فقال وضع
ابو جعفر ع عن مملوك الفا من ستة الاف ه ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي في الباب المذكور آنفا مسندا عن
العلاء بن الفضيل ه الصدوق في باب المكاتبة من الفقيه عن محمد بن علي ماجيلويه عن عمه محمد بن ابي القاسم عن محمد بن
علي الكوفي عن محمد بن سنان عن العلاء بن فضيل عن ابي عبد الله ع في قول الله عز وجل فكاتبوهم ان علمتم فيهم خيرا
قال ان علمتم لهم مالا قال قلت واتوهم من مال الله الذي اتاكم قال تضع عنه من نجومه التي لم تكن تريد ان تنقصه
منها شيئا ولا تزيد فوق ما في نفسك فقلت كم قال وضع ابو جعفر ع لمملوك له الفا من ستة آلاف ه محمد بن يعقوب
في باب المكاتب من كتاب العتق من الكافي عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن حماد عن الحلبي عن ابي عبد الله ع قال
في المكاتب اذا ادى بعض مكاتبته فقال ان الناس كانوا لا يشترطون وهم اليوم يشترطون والمسلمون عند شروطهم
فان كان شرط عليه انه ان عجز رجع وان لم يشترط عليه لم يرجع قال الله عز وجل فكاتبوهم ان علمتم فيهم خيرا
قال ان علمتم لهم مالا الحديث ه ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي في الباب المذكور آنفا مسندا عن الحلبي ه
وعن ابي علي الاشعري عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان بن يحيى عن ابن مسكان عن الحلبي عن ابي عبد الله ع في قول

عز وجل لكاتبوهم ان علمتم فيهم خيرا قال ان علمتم لهم مالا ه ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي في الباب المذكور
آنفا عن الحلبي ه محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري في كتاب قرب الاسناد عن السندي بن محمد البزاز عن ابي البختري
وهب بن وهب القرشي عن جعفر بن محمد عن ابيه ان مكاتبا لعبد الله وشرط عليه ان له ماله اذا مات فنعي العبد في كتابته
لعتق ثم مات فرفع ذلك الى علي ع فقام المكاتب فقال للسيد المكاتب يا امير المؤمنين ما ينفعني شرطي فقال عليه السلام شرط
الله عز وجل قبل شرطك ه محمد بن يعقوب في باب المكاتب من كتاب العتق من الكافي عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عيسى
عن الحسين بن سعيد عن ابي الحسن عن زرعة عن سماعة قال سألته عن العبد يكاتبه مولاه وهو يعلم ان لا يملك قليلا
ولا كثيرا قال يكاتبه ولو كان يسأل الناس ولا يمنعه الكتابة من اجل ان ليس له مال فان الله يرزق العباد بعضهم من بعض
والمؤمن معان ويقال المحسن معان ه ورواه ايضا الصدوق في باب المكاتب من الفقيه مسندا عن سماعة الى قوله
بعضهم من بعض والمحسن معان ه الصدوق في باب المكاتبة من الفقيه عن محمد بن الحسن عن محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن عيسى
عبيد عن النضر بن سويد عن القاسم بن سليمان عن ابي عبد الله ع قال وسألته عن قول الله تعالى وآتوهم من مال الله الذي
آتاكم قال سمعت ابي ع يقول لا يكاتبه على الذي اراد ان يكاتبه ثم يزيد عليه ثم يضع عنه ولكن يضع مما نوى ان يكاتبه
عليه ه الطبرسي في مجمع البيان فقوله تعالى وآتوهم من مال الله الذي آتاكم ومن قال انه خطاب للسادة اختلفوا في
قدره فقيل يحط عنه ربع المال المسمى وروي ذلك عن علي ع ه وقال الصيد في قوله تعالى من بعد اكراههن
غفور رحيم قراءة ابن عباس وسعيد بن جبير من بعد اكراههن لهن غفور رحيم وروي ذلك عن ابي عبد الله عليه السلام

فصل في ان اخر الايات الثلاث منسوخ الطبرسي في مجمع البيان ما اوردناه في فصل التفسير

فصل في انه منسوخ علي بن ابراهيم في تفسيره ما اوردناه في فصل التفسير

این شش آیه اول از متشابهات است و آیه دوم تحریف یافته و آیه سیم منقطع معطوف است و آیه اول در شان محمد و علی و فاطمه و حسن و
حسین و سایر ائمه ع و آیه دوم در شان ایشان و حمزه و جعفر ع و آیه سیم در شان سوداگرانی که هرگاه وقت نماز
در رسد ترک سودا و معامله نموده بنماز روند و آیه چهارم در شان اهل بیت ع و مودت و دوستی و اطاعت
ایشان و آیه پنجم در شان آنانکه با اهل بیت ع نزاع میکنند و دشمنان ایشان از بنی امیه و ناصبیان و آیه ششم در شان ابوبکر
و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و سایر اهل جمل یعنی اهل بصره که با علی ع جنگ کردند و اهل صفین و نهروان و بنی امیه از معویه و یزید و
فتنهای بنی امیه و ناصبیان و در شان علی و فاطمه و ائمه ع تا آنکه میفرماید

اَللّٰهُ نُوْرُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

خدای نور آسمانها و زمین است
لفظ نور از قرآن نزد بها منصوص است قرآن است

چه نور اسمی است از اسمهای خدای و نور توریة و ماه و روشنی مؤمن و نور
روشنی آگاه است که بآن روشنی میپوشانند بآن مؤمن نور روز قیامت و نور بچند جا از توریة
وانجیل و قرآن حجت خدای عز وجل است بر بندگان او و آن معصوم است چه خدای در سوره تغابن فرموده که فآمنوا بالله
ورسوله والنور الذی انزلنا یعنی ایمان آرید بخدا و بپیغمبر او و بنوری که فرو آوردیم و مراد نور امام است یا بجا نازل قرآن و جمیع

اوصیاست

اوصیاست که معصوم و حاملان کتاب خدای و خزانه داران و ترجمه کنندگان او اند آنانند که وصف کرده است ایشان را خدای در کتاب
خود و فرموده یعنی در سوره آل عمران که وما یعلم تاویله الا الله والراسخون فی العلم یقولون آمنا به کل من عند ربنا یعنی و نمیداند تاویلش
آنرا مگر خدا و راسخان در علم میگویند که ایمان آورده ایم بآن همه از نزد پروردگار ماست پس ایشان وصف کرده شده اند که آنکه روشن
کرده است خدای بایشان بلاد را و هدایت کرده است بایشان آنانکه او در این سوره فرموده که الله نور السموات والارض تا آخر این آیها
و خدای نور است آنکه یعنی مثالی است مثل او چیزی و تعبیر یعنی بابهر و ابو هریره روایت کرده که پیغمبر ص فرمود که جبرئیل نزد من آمده گفت
آیا بشارت دهم ترا ای محمد که چه چیز از مرا امید میکند کلمات ختم شد بشارت و گفت میکند که نور خدای و میکند در علی نور تو و نور تو از
نور خداست و میکند در علی و نور علی از نور تست و کسی که معرفت نکرد بآینده است خدای از برای او نوری پس نیست از برای او نوری
که تم چه چیز در آخر این آیه میفرماید که ومن لم یجعل الله له نورا فما له من نور پس آنچه گفته است خدای بخود در فرموده که الله نور السموات
والارض چنانست که خدای عز وجل چنانچه اکنون گفته خواهد شد میفرماید که من هدایت کننده آسمانها و زمینم چنانچه اکنون گفته
خواهد شد و بروایتی خدای هدایت کننده اهل آسمانها و هدایت کننده اهل زمین است و بروایتی دیگر هدایت آنانست که در
آسمانهایند و هدایت آنانست که در زمینند و بروایتی دیگر هدایت کننده آنانست که در آسمانهایند و هدایت کننده آنانست که در
زمینند و فضل ای نور است یعنی او کارو هدایت کننده است خلق خود را از اهل آسمانها و زمین و این سخن را امام رضا ع بعمران
صابی گفت بعد از آنکه فرموده که نیست از من پیش از آنکه توحید خدای کنم یعنی یکتایی او را دادم کنم عمران گفت آیا نه خدای پیش از
خلق ساکت بود و بسخن نیامد بعد از آن سخن گفت که تکلم یعنی از برای هدایت مذکور امام ع فرمود که نمی باشد سکوت الا از نطقی که پیش
از آن بسکوت کوتیم مر خدای سخن گو نبوده تا آنکه ساکت گردیده باشد و چنین نمی باشد نطق الا از سکوتی که پیش از آن نطق هر سبیل مثال
که اکنون خواهد آمد یعنی بروایت اطلاق نمیرود بر خدای عز وجل امام ع فرمود که و مثل در آن این است که میگویند از برای چراغ که ساکت
است سخن نمیگوید نمیگوییم که چراغ سخن گو بوده تا آنکه ساکت گردد و نه بحال ما میخواهیم چنین مثل که تا امام ع فرمود که و میگویند که چراغ روشنی
میکرد و اراده ما آن نباید که با کند کوییم و این دلیل موجودیت مثل نطق امام ع فرمود که چه آنکه روشنی از چراغ فعل و کار نیکو
و ذاتی است و حرکات آن نیست خبر داد عمران کوتیم یعنی مثل چراغ امام ع فرمود که ویحک روشن شد برای ما که یقین کرد روشن کرد ماینده است ما
تا آنکه روشنی کردند آن پس آن بناء شی و کار نور کوتیم یعنی پس چراغ بنا بمشوی بکار خود یا بایی و دلیل ارشاد دهی با بی علی و سوال
عمران گفت مرسیم آن یعنی در دنیا تم آنرا مگر آنکه خبر دهی مرا که بیمه مرا که آیا او کوتیم یعنی خدای در خلق است یا خلق در وی است
امام ع فرمود که خدای برتر از آنست نیست او در خلق و نه خلق در وی بلند است شان خدای از آن و بدرستیکه تعلیم تو آنچه میدانی آنرا
و نیست قوت الا بخدای خبر ده مرا از آینه که تو در روی یا آن در تست پس اگر نیست یکی از شما در دیگری پس بچه چیز استدلال
میکنی بآینه بر خود عمران گفت بروشنی که در میان من و آینه است امام ع فرمود که آیا میبینی از آن روشنی در آینه
زیاده از آنچه میبینی آنرا در روی چشم خود کوتیم یعنی هرگاه روشنی در آینه یکی باشد پس میان تو و آینه بودن معنی نما
عمران گفت آری کوتیم یعنی میبینم از آن روشنی در آینه زیاده از آنچه در روی چشم خود میبینم امام ع فرمود که پس بنما آنرا
جواب نگفت و ساکت شد امام ع فرمود که پس نمی بینم الا آنکه نور دلالت کرده است ترا و آینه را بر شما هر دو بدون آنکه در یکی از شما
کوتیم این سخن و بمثل است یعنی پس نور که آن خداست دلالت میکند بر شما هر دو یعنی بر خلق بدون آنکه در یکی از شما باشد یعنی در خلق

با بود و باشد خلق [illegible] فرمود که [illegible] معنی ابداع و اختراع و مشیت [illegible] خواهش و اراده [illegible] است

و اول ابداع و اراده و مشیت خدای حروف است که گردانیده است آنرا اصل هر چیزی و دلیل بر هر [illegible] و قطع و فصل کننده

[illegible] حروف است جدا کردن هر چیزی را از اسم حق و باطل [illegible] معنی و غیر معنی [illegible]

[illegible] حروف [illegible] ابداع و اختراع او [illegible] معنی غیر خود [illegible]

[illegible] در این موضع اولین فعل خدا است [illegible] نور آسمانها و زمین است

[illegible] کلام و عبارات [illegible] تعلیم کرده است آنرا

[illegible] امام موسی [illegible] پرسیدند که کجا بود [illegible] آسمانی [illegible] و زمینی [illegible] فرمود که

نوری بود در نوری [illegible] نور [illegible] آب ظلمات [illegible] عرش [illegible]

[illegible] پرسنده گفت [illegible] فرمود که [illegible] مکان [illegible]

[illegible] فرمود [illegible] آدم [illegible] علم [illegible]

[illegible] علم [illegible] سوره انعام فرموده که قل ای شیء اکبر شهادة قل الله شهید بینی و بینکم یعنی بگوی ای

محمد که چه چیز بزرگتر است [illegible] خدای گواه است میان من و میان شما [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نور السموات والارض [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الزکوة [illegible]

[illegible] قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی

[illegible]

نور السموات والارض [illegible]

مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَوٰةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ

مثل نور او [illegible] چراغ

[illegible] مصباح [illegible]

في زجاجة

فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ

در شیشه است شیشه گویا آن ستاره [illegible] روشن کننده است

[illegible] فاضی است

يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ

مبارک درخت [illegible]

[illegible]

امام [illegible] فرموده که خدای [illegible] پیغمبر [illegible] بکرامت [illegible]

[illegible] درخت مبارک [illegible]

[illegible] علی بن ابی طالب [illegible] فاطمه دختر پیغمبر [illegible] حسن و حسین

علیهم السلام است [illegible] درخت نبوت [illegible] رحمت است

زَيْتُونَةٍ

[illegible] زیتون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا

نه شرقی [illegible] و نه غربی [illegible] زیتون [illegible]

آفتاب [illegible] شرقی [illegible] غربی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ

جهد در درخشندگی و دو جهارو روشنی آن

و این سخن قاضی است و در روایت یعنی نزدیک است که خود نور کرد کرداینده و قرار داده است آن را خدای در دل یعنی در دل مومن روشن کننده اگر چه سخن نگوید

و در روایت یعنی امامی است از امامان مقتدا و این سخن قاضی است و در روایت یعنی واجبی است بر بالای واجبی و سنتی است

يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ

آن نور در فرشان چه اسباب ولایت و خواهش خدای لطف است چه تمامی آن اسباب بمشیت و خواهش خدای است

ضلالت و این سخن قاضی است و در روایات یعنی هدایت میکند خدای از برای واجبات و سنتهای خود کسی را که میخواهد و نور المولی ارزه قطعه میمعنی در سوره تغابن که فامنوا بالله و رسوله والنور الذی انزلنا یعنی پس ایمان آرید بخدا و رسول او و نوری که فرود آورده ایم و این قسم بجای که نور امام است از آل محمد تا روز قیامت و قسم بجای که ایشانند نور خدای در آسمانها و در زمین و قسم بجای که نور امام در دلهای مومنان روشن تر است از آفتاب روشن کننده در روز و قسم بجای ایشان روشن و منور میکنند دلهای مومنان را و پنهان و در حجاب میدارد خدای عز و جل نور ایشان را از کسی که میخواهد پس تاریک میشود دلهای ایشان و قسم بجای که دوست نمیدارد ایشان را بنده تا آنکه پاک کند خدای دل بنده را تا آنکه تسلیم و قبول ایشان کند و دوست ایشان شود پس چون دوست ایشان شود سالم دارد او را خدای از حساب سخت و ایمن سازد او را از فزع اکبر روز قیامت و بغیر نور و عالمت پیغمبر فرموده که دعا سلاح مومن و ستون دین و نور آسمانها و زمین است پس بر شما باد که دعا کنید و نیت خالص سازید

وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ

از امام جعفر پرسیدند از قول خدای که زیتونة لا شرقیة و لا غربیة که خدای از آن چه اراده کرده فرمود مثل میزند خدای از برای درخت مثل میزند که از برای فرزندان آدم پس این مثلی است که زده است آن خدای از برای مومن پس مومن منقلب میگردد در پنج نور جای داخل شدن او نور و جای بیرون آمدن او نور و علم او نور و کلام او نور و در روز قیامت گردیدن نگاه او بهشت نور است و با امام جعفر گفتند که ایشان یعنی سنیان میگویند که مثل نور رب است گویم یعنی این آیه فرمود که سبحان الله نیست خدا را مثلی که مثل آورده شود و خدای سبحانه فرموده یعنی در سوره نحل که فلا تضربوا لله الامثال یعنی پس مزنید از برای خدای مثلها و آنچه در کتاب ضلالت از دوال

مثلها

مثلها مثل قول خدای یعنی در سوره ابراهیم که ضرب الله مثلا کلمة طیبة کشجرة طیبة تا آخر آن آیه و این آیه زده است خدای سبحانه این مثلها را از برای مردم در کتاب خود و مکرر برای آنکه عبرت گیرند باین مثلها و استدلال کنند بآنها آنچه اراده کرده و خواسته است خدای از ایشان از اطاعت و آن در کتاب خدای بسیار است

شَيْءٍ عَلِيمٌ

چیزی داناست

و تفسیر دیگر این آیه آنست که محمد امین خدای و نور خدای بود و در میان خلق خدای و چون پیغمبر رحلت فرمود اهل بیت او وارثان او بودند پس اهل بیت علماء امناء الله ایند در زمین خدای نزد ایشان است علم کتابها و بلاها و نسبهای عرب و ولادت اسلام و بیت جامعی که گمراه کرده و هدایت کرده شوند الا آنکه ایشان عم مرشد ما اسند راننده ایشان را از عقب و باز گشته ایشان را از پیش و باکت شنده که ایشان را بر کو شغد زنند گمراهی و هدایت ایشان عم شما اسند سرو اهر کاه باشد او را بحقیقت ایمان و حقیقت نفاق و شیعیان ایشان نوشته شده ام نامهای ایشان و نامهای پدران ایشان گرفته است خدای بر ایشان و بر شیعیان ایشان عهد و پیمان میخواهند که ایشان را بجای که ایشان عم وارد میکردند و داخل میشوند بجای که ایشان عم داخل میکردند و گوییم یعنی بهشت نیست بر جمله اسلام غیر ایشان و غیر شیعیان ایشان تا روز قیامت پیغمبر گرامی است بجهت یعنی گرامی بجز او و بجز نوبت ولایت ایشان هم گرامی است مگر بنده پیغمبر خود را و شیعیان ایشان که گرامی اند مگر بنده ایشان را گوییم یعنی که گذاشتن مراکسی که مخالفت ایشان کرد از ایشان هلاک و تباه باشد و کسی که پیروی ایشان کند نجات یابد و مفارقت کننده و انکار کننده ولایت و دوستی ایشان کافر است و پیروی کننده ایشان تابع و دوستان ایشان مومن است و دوستی ایشان را کافری و بغض و عداوت ایشان نفاق و کسی که ایشان را دوست دارد و بغیر حق است خدای که برانگیزد او را در قیامت با ایشان و نور ایشان از برای کسی که پیروی ایشان کند و هدایت از برای کسی که با ایشان است و کسی که از ایشان نباشد از اسلام در چیزی نباشد بایشان افتتاح کرده است خدای دین را و بایشان ختم میکند آن را بایشان میخواند خدای مردم را بسینه های زمین و بایشان فرو میآید قطرات آسمان و بایشان ایمن میدارد خدای مردم را از غرق در دریا ایشان و از فرو رفتن در زمین در صحرای ایشان و بایشان نفع میرساند خدای مردم را در زندگانی ایشان و در قبرهای ایشان و در محشر ایشان و در نزد صراط و در نزد میزان و در نزد دخول ایشان بهشت را مثل ایشان در کتاب خدای جلیل مثل مشکوة است که میفرماید کمشکوة یعنی مثل روزنی است که در دیوار است که ایشان هم روزنه اند و فیها مصباح یعنی که در آن چراغی است و چراغ محمد رسول خدا است المصباح فی زجاجة یعنی چراغ در شیشه است عنصر پاک آنحضرت الزجاجة کانها کوکب دری یوقد من شجرة مبارکة زیتونة یعنی شیشه گویا آن ستاره روشن کننده است که افروخته میشود از درخت مبارک زیتون یعنی ابراهیم لا شرقیة و لا غربیة یعنی نه مشرقی است و نه مغربی یعنی نه در آن بخت زده است یهودی و نه [illegible] باشد و نه نصرانیت کشیده ایشان را یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار یعنی نزدیک میشود که روغن آن زیتون روشن کند و اگر چه مس نکرده و نرسیده باشد بآن آتش و آن قرآنست نور علی نور یعنی نوریست بر بالای نوری یعنی امامی بعد از امامی نور علی است یهدی الله لنوره یعنی هدایت میکند خدای از برای نور خود یعنی از برای ولایت و دوستی علی و از برای ولایت و دوستی ائمه

من يشاء یعنی کسی را که میخواهد یعنی کسی را که دوست میدارد و یضرب الله الامثال للناس والله بکل شیء علیم یعنی و میزند خدای مثلها
از برای مردم و خدای بهر چیزی داناست و حق است بر خدای که برانگیزد یعنی روز قیامت علی و دوستان او را روی او تابان
و برهان و دلیل او درخشان و [illegible] خدای ظاهر و نمایان و حجت است بر خدای که برگرداند او [illegible] دوستان متقی ایشان را با محمد قرآن
و شهیدان و صالحان و چه خوب اند این گروه در رفاقت پس شهیدان ایشان را فضل و زیادتی است بر شهیدان به درجه
و شهید شیعیان ایشان را فضل و زیادتی است بر شهیدی غیر ایشان به درجه و ایشان [illegible] پیغمبران یا اطفال پیغمبران
و فرزندان اوصیا اند و ایشان [illegible] بکتاب خدای [illegible] رسول خدای [illegible] و ایشان آنند که شریعت قرار
داده است خدای از برای ایشان از دین خود آنچه وصیت کرده است به آن نوح [illegible] آن ابراهیم از برای فرزندان
خود اسمعیل و اسحق و یعقوب [illegible] یعنی در حقیقت شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا والذی اوحینا الیک و ما وصینا به
ابراهیم یعنی شریعت قرار داده است از برای شما از دین آنچه وصیت کرده است به آن نوح و آنچه را [illegible] وحی فرستادیم
[illegible]

[illegible]

الامثال

شرقیه ولا غربیه یکاد زیتها یعنی ولو لم تمسسه نار نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء یعنی چراغ در شیشه است شیشه گویا آن ستاره
روشن کننده است که افروخته میشود از درخت مبارکی زیتونی که نه شرقی است و نه غربی نزدیک میشود که روغن آن زیتون روشن
کند و اگر چه مس نکرده و نرسیده باشد به آن آتشی نور است بر بالای نوری هدایت میکند خدای از برای نور خود کسی را که میخواهد
یعنی هدایت میکند از برای ولایت و دوستی آنکه کسی را که دوست میدارد و تفسیر دیگر الله نور السموات والارض مثل نوره
یعنی خدای نور آسمانها و زمین است مثل نور او و آن محمد است کمشکوة یعنی مثل روزنی است روزن که سینه پیغمبر است
فیها مصباح یعنی که در آن چراغی است و آن علم است المصباح فی زجاجة یعنی چراغ در شیشه است شیشه امیر المؤمنین علم
پیغمبر خدای نزد او است الزجاجة کأنها کوکب دری یوقد من شجرة مبارکة زیتونة لا شرقیة ولا غربیة یعنی شیشه گویا آن ستاره
روشن کننده است که افروخته میشود از درخت مبارکی زیتونی که نه شرقی است و نه غربی یعنی نه یهودی است و نه ترسا یکاد زیتها
یعنی یعنی نزدیک میشود که روغن آن زیتون روشن کند یعنی نزدیک میشود آن عالم که سخن گوید در کو تم یعنی در روان او
پیش از آنکه آن مرد سخن گوید کو تم یعنی آنچنان [illegible] یخفی که او هم سؤال کند است ولو لم تمسسه نار نور علی نور یعنی و اگر چه مس
نکرده و نرسیده باشد به آن آتشی نور است بر بالای نوری و تفسیر دیگر مثل آن الله نور السموات والارض یعنی خدای نور آسمانها
و زمین است هدایت خدای عز و جل مثل نوره یعنی مثل نور او و آن محمد است کمشکوة یعنی مثل روزنی است آن سینه
محمد است فیها مصباح یعنی که در آن چراغی است یعنی که در آن نور علم است یعنی نبوت و پیغمبری المصباح فی زجاجة یعنی
چراغ در شیشه است یعنی علم پیغمبر خدای [illegible] شده و برگشته است به علی علیه السلام الزجاجة کأنها کوکب دری یعنی شیشه گویا آن ستاره
روشن کننده است امام جعفر [illegible] از [illegible] سؤال میکرد و فرمود که چراغ تنها [illegible] کفت خدای [illegible] پس حکمت است
فرمود که کأنها کوکب دری کوکب [illegible] اصل آن که زجاج است و [illegible] قرشت [illegible] و از برای [illegible] رفی زجاجة
یعنی یک شیشه [illegible] کوکب [illegible] یوقد من شجرة مبارکة زیتونة لا شرقیة ولا غربیة
یعنی که افروخته میشود از درخت [illegible] که نه شرقی است و نه غربی آن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است نه یهودیست
و نه ترسا یکاد زیتها یعنی ولو لم تمسسه یعنی نزدیک میشود روغن آن زیتون روشن کند و اگر چه مس نکرده و نرسیده باشد به او
آتشی یعنی نزدیک میشود که علم بیرون آید از دهن عالم از آل محمد پیش از آنکه سخن کوید به آن علم نور علی نور یعنی نور است بر بالای نوری
یعنی امامی از پی امامی و تفسیر دیگر مثل آن مثل نوره کمشکوة یعنی مثل نور او مثل روزنی است روزن علم است در سینه
رسول خدای صلی الله علیه و آله فیها مصباح المصباح فی زجاجة یعنی که در آن چراغی است چراغ در شیشه است شیشه سینه پیغمبر و از سینه او به
سینه علی بن ابی طالب آموزانیده است آنرا کو تم یعنی آن علم را پیغمبر به علی الزجاجة کأنها کوکب دری یوقد من شجرة مبارکة زیتونة
یعنی شیشه گویا آن ستاره روشن کننده است که افروخته میشود از درخت مبارکی زیتونی آن نور علم است لا شرقیة ولا غربیة یعنی که
مشرقی است و مغربی از ابراهیم خلیل الرحمن بسوی محمد رسول خدای بسوی علی بن ابی طالب نه یهودیست و نه ترسا یکاد زیتها
یعنی ولو لم تمسسه نار نور علی نور یعنی نزدیک میشود روغن آن زیتون روشن کند و اگر چه مس نکرده و نرسیده باشد به آن آتشی
بر بالای نوری یعنی نزدیک میشود که علم از آل محمد سخن گوید به علم پیش از آنکه از او علم پرسند و تفسیر دیگر مثل آن مثل نوره کمشکوة یعنی
مثل نور او مثل روزنی است روزن الله نور علم است در سینه پیغمبر فیها مصباح المصباح فی زجاجة یعنی که در آن چراغی است

چراغ در شیشه است شیشه سینه علی است که به او علم پیغمبر را به سینه علی آموزانیده است پیغمبر علی را الزجاجة کأنها
کوکب دری یوقد من شجرة مبارکة یعنی شیشه گویا آن ستاره روشن کننده است که افروخته میشود از درخت مبارکی که نور علم است
زیتونة لا شرقیة ولا غربیة یعنی زیتونی که نه مشرقی و نه مغربی یعنی نه یهودیست و نه ترسا یکاد زیتها یعنی ولو لم تمسسه نار
یعنی نزدیک میشود که روغن آن زیتون روشن کند و اگر چه مس نکرده و نرسیده باشد به آن آتشی یعنی نزدیک میشود که علم از آل
محمد سخن گوید به علم پیش از آنکه پرسیده شود نور علی نور یعنی نور است بر بالای نوری یعنی امام از پی امام موید و قوت یافته به نور علم و حکمت
در پی امامی از آل محمد و آن از زمان آدم است تا آنکه قیامت قائم شود پس این جماعت وصیهاانند آنچنان وصیها که خدای
ایشان را خدای عز و جل خلیفهای خود در زمین خود و حجتهای خود بر خلق خود گردانیده خالی نمیشود زمین در هر عصری از یکی از ایشان
و ابو طالب یعنی چند در شان پیغمبر حکایت کرده دلالت بر صحت آن میکند کو تم و مقام کتابی ذکر آن پنهان دارد و تفسیر
دیگر آن الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوة یعنی خدای نور آسمانها و زمین است مثل نور او مثل روزنی است
روزن پیغمبر است فیها مصباح یعنی که در آن چراغی است چراغ وصی و وصیها انه المصباح فی زجاجة یعنی چراغ در شیشه است
شیشه فاطمه است الزجاجة کأنها کوکب دری یعنی شیشه گویا آن ستاره روشن کننده است ستاره روشن کننده فاطمه
که در میان زنان عالمیان است از علم کو تم یعنی صاحب آن یوقد من شجرة مبارکة یعنی که افروخته میشود از
درخت مبارکی پیغمبر خدا است زیتونة لا شرقیة ولا غربیة یعنی زیتونی که نه مشرقی است و نه مغربی بعد از آن ایزد تعالی فرمود
یکاد زیتها یعنی ولو لم تمسسه نار نور یعنی نزدیک میشود که روغن آن زیتون روشن کند و اگر چه مس نکرده و نرسیده باشد
به آن آتشی یعنی سخن گوید به آن سخن گوینده بعد از آن ایزد تعالی فرمود که نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء و یضرب الله
الامثال للناس والله بکل شیء علیم یعنی نور است بر بالای نوری هدایت میکند خدای از برای نور خود کسی را که میخواهد و میزند مثلها
از برای مردم و خدای به هر چیزی داناست و تفسیر دیگر آن تحقیق پیغمبر علی را که نزد او بود و نزد وصی که از شیعه است
قول خدای عز و جل الله نور السموات والارض یعنی خدای نور آسمانها و زمین است میفرماید که من هدایت کننده آسمانها و زمینم
مثل نوره کمشکوة فیها مصباح یعنی مثل نور او و مثل روزنی است که در آن چراغی است یعنی مثل علمی که عطا کرده ام آنرا
و آن نور من است آنچنان نوری که هدایت کرده میشود به آن مثل روزن است که در آن چراغ است پس روزن دل محمد
و چراغ آنچنان نوریست که در او است علم و قول خدای که المصباح فی زجاجة یعنی چراغ در شیشه است میفرماید که تحقیق که من
اراده کرده ام که قبض روح تو کنم پس بگردان و قرار ده آنچنان چیزی را که نزد تو است در نزد وصی چنانچه چراغ در شیشه قرار میگیرد
الزجاجة کأنها کوکب دری یعنی شیشه گویا آن ستاره روشن کننده است پس اعلام کن به قوم علم وصی را یوقد من شجرة مبارکة یعنی
که افروخته میشود از درخت مبارکی پس اصل درخت مبارک ابراهیم صلی الله علیه و آله است و اینست قول خدای عز و جل یعنی در سوره
هود که رحمة الله و برکاته علیکم اهل البیت انه حمید مجید و قول خدای عز و جل یعنی در سوره آل عمران که ان الله اصطفی آدم و نوحا
و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم زیتونة لا شرقیة ولا غربیة یعنی زیتونی که نه مشرقی
و نه مغربی میفرماید که نیستید شما یهود که نماز کنند رو بجانب مغرب و نه ترسا که نماز کنند رو بجانب مشرق و شما بر ملت ابراهیمید
و تحقیق که خدای عز و جل فرموده یعنی در سوره آل عمران که ما کان ابراهیم یهودیا ولا نصرانیا ولکن کان حنیفا مسلما و ما کان من

من المشركين يعنی نبود ابراهيم يهودی و نماز بطرف مغرب کند و نه نصرانی يعنی ترسا که نماز بطرف مشرق کند وليکن بود
پاک خالص مخلص و نبود در وا زعبادت بتها چيزی اسلام آورنده دين محمد صلعم و نبود از شرک آورندگان و قول خدای يکاد
زيتها يعنی و لو لم تمسسه نار نور علی نور يعنی نزديک ميشود که روغن آن زيتون روشن کند و اگر چه مس نکرده و نرسيده باو آتش
نور ليست بر بالای نوری ميفرمايد که مثل اولاد شما که متولد ميشوند از شما مثل مثل روغن زيتونيست که فشرده ميشود از زيتون نزديک
ميشوند که سخن گويند به پيغمبری و نبوت و اگر چه فرشته بر ايشان نازل نشده يهدی الله لنوره من يشاء يعنی هدايت ميکند خدای از برای
برای نور خود کسی را که ميخواهد   و تفسير ديگر آن الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوة يعنی خدای نور آسمانها
و زمين است مثل نور او و مثل روشنی است آن محمد صلعم است فيها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة يعنی در آن چراغی است
چراغ در شيشه است شيشه آن حسن و حسين عما است كانها كوكب دری يعنی گويا آن ستاره روشن کننده است آن علی بن حسين
عم است يوقد من شجرة يعنی افروخته ميشود از درخت آن محمد بن علی عم است مبارکة زيتونة يعنی مبارک زيتون آن جعفر بن
محمد است لا شرقية يعنی نه مشرقی است آن موسی بن جعفر است ولا غربية يعنی و نه مغربی آن علی بن موسی است يكاد زيتها
يضیء يعنی نزديک ميشود که روغن آن زيتون روشن کند آن محمد بن علی است ولو لم تمسسه نار يعنی و اگر چه مس نکرده و نرسيده
باو آتش آن علی بن محمد است نور علی نور يعنی نور ليست بر بالای نوری آن حسن بن علی است يهدی الله لنوره من يشاء
يعنی هدايت ميکند خدای از برای نور خود کسی را که ميخواهد آن صاحب الامر عم است و يضرب الله الامثال للناس والله بكل
شیء عليم يعنی و ميزند خدای مثلها از برای مردم و خدای بهر چيزی داناست   و تفسير ديگر آن الله نور السموات والارض
مثل نوره کمشکوة يعنی خدای نور آسمانها و زمين است مثل نور او و مثل روشنی است آن فاطمه عم است فيها مصباح
يعنی که در آن چراغی است چراغ امام حسن عم است المصباح يعنی چراغ آن امام حسين عم است و بروايتی امام حسين زجاجه است
فی زجاجة يعنی در شيشه است آن فاطمه عم است الزجاجة كانها كوكب دری يعنی شيشه گويا آن ستاره روشن کننده است
فاطمه ستاره روشن کننده است در ميان زنان عالميان و زنان اهل بهشت يوقد من شجرة مبارکة زيتونة يعنی افروخته
ميشود از درخت مبارک زيتون يعنی افروخته ميشود از ابراهيم خليل عم لا شرقية ولا غربية يعنی که نه مشرقی است و نه مغربی
يعنی نه يهوديست و نه ترسا يكاد زيتها يعنی نزديک ميشود که روغن آن زيتون روشن کند يعنی نزديک ميشود که علم
از ذريه فاطمه گشوده شود از و گويم يعنی از فاطمه ولو لم تمسسه نار نور علی نور يعنی و اگر چه مس نکرده و نرسيده باشد بآن
آتش نور ليست بر بالای نوری يعنی امامی بعد از امامی يهدی الله لنوره من يشاء يعنی هدايت ميکند خدای از برای نور خود
کسی را که ميخواهد که داخل کند او را در نور ولايت و دوستی ايشان با خلاص و يضرب الله الامثال للناس والله بكل شیء عليم
يعنی و ميزند خدای مثلها از برای مردم و خدای بهر چيزی داناست   و دليل بر ديگر اين آيه مثل است از برای اهل بيت
صلعم قول خدای سبحانه است که ميفرمايد که

فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ

در خانهائی که / اذن داده است خدای / که / بلند کرده شود / قدر آن يعنی تعظيم

ويذكر

وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ

و ياد کرده شود / در آن خانها / اسم او يعنی اسم خدای / تسبيح ميکند از برای او / در آن خانها / بصبحها

آن خانها خانهای پيغمبر است صلعم و خانه علی ابن ابی طالب عم از جمله است و آن خانها
خانهای آل محمد است خانه علی و فاطمه و حسن و حسين و حمزه و جعفر عم و پيغمبر صلعم اين آيه را خوانده مردی برپای خواست
و آنست خانه علی و فاطمه عم که فرمود که آری از اجل افضل و بهتر خانهاست و بروايتی خانهای ائمه عم است بعد از آن خانهای علی عم
از آن خانهاست و در زيارت جامعه وارد شده که آورده شما را خدای انوار پس گردانيد شما را در خانهائی
قدر کنندگان بعرش خدای الکرامت نهاده پس گردانيد شما را در خانهائی که اذن داده است خدای که بلند کرده شود
و ياد کرده شود در آن خانها اسم او و بروايتی آنکه خانهای پيغمبر صلعم است چون پيغمبر بجای آورد پيغمبری خود را و کامل کرد ايام
خود را ... وحی فرستاد که ای محمد بجا آوردی نبوت خود را و کامل کردی ايام خود را پس گردان و قرار ده علمی را که
نزد تست و ايمان و اسم اعظم و ميراث علم و آثار علم نبوت را در اهل بيت خود نزد علی بن ابی طالب که من هرگز قطع نکنم
علم و ايمان و اسم اعظم و ميراث علم و آثار علم پيغمبری را از عقب تو و ذريه تو چنانچه قطع نکردم آنرا از خانهای پيغمبران که ميان تو
و پدرت آدم عم بودند و آن قول خدای سبحانه است يعنی در سوره آل عمران که ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهيم و آل عمران علی
العالمين ذرية بعضها من بعض والله سميع عليم يعنی بتحقيق که خدای برگزيده است آدم و نوح و آل ابراهيم و آل عمران را بر عالميان
ايشان ذريه اند بعضی از آنها از بعضی و خدای شنوا و داناست و خدای علم را جاهل نکرده و امر و کار را بخلق خود باز
نگذاشته نه فرشته مقرب و نه پيغمبر مرسل وليکن رسولی فرستاده است از فرشتگان خود و بوی فرموده که چنين و چنان بکن پس
کرده است ايشانرا با آنچه ... ايشانرا از آنچه ... پس حکايت کرده است ... انام و کار
خلق خود را بعلی پس آن علم را دانسته و تعليم کرده است پيغمبران و برگزيدگان از پيغمبران و برادران و ذريه که بعضی از آنها از بعضی
و آن قول خدای عز و جل است يعنی در سوره نساء فقد آتينا آل ابراهيم الكتاب والحكمة و آتيناهم ملكا عظيما يعنی بتحقيق که داديم
آل ابراهيم را کتاب و حکمت و داديم ايشانرا پادشاهی عظيم اما کتاب پيغمبريست و اما حکمت پس ايشان حکما اند از پيغمبران از
برگزيدگان و اما پادشاهی عظيم پس ايشان امامانند از برگزيدگان و حکم آن جماعت از ذريه اند که بعضی از بعضی اند و علما اند که
گردانيده است خدای در ايشان بقيه و در ايشان عاقبت و حفظ عهد و ميثاق تا آنکه دنيا و علما منقضی و تمام شوند و از برای
واليان امر است استنباط و بيرون آوردن علم از برای هدايت کنندگان پس اينست شان فضل از برگزيدگان و پيغمبران و حکما
و ائمه هدی و خلفای که ايشان واليان امر خدای عز و جل و اهل استنباط علم خدای و اهل آثار علم خدايند از ذريه که بعضی از بعضی
از برگزيدگان بعد از پيغمبران عم از پدران و برادران و ذريه از پيغمبران پس کسی که چنگ زند بفضل منتهی ميشود بجز
علم ايشان و نجات مييابد بنصرت و ياری ايشان و کسانی که واليان امر خدای سبحانه و اهل استنباط علم را در غير برگزيدگان
از خانهای پيغمبران عم نهند و قرار دهند مخالفت امر خدای کرده باشند و جاهلان و نادانان و تخلف کنندگان غير ايشان
از خدای را واليان امر خدای گردانيده باشند و اعتقاد و دعوی کرده باشند که ايشان اهل استنباط علم خدايند پس دروغ بسته اند
بر خدا و رسول خدای البته و از وصی پيغمبر خدای ... و اطاعت و رغبت بغير کرده باشند و فضل خدا را در جائی که خدای نهاده

پس خود گمراه شده و پیروان خود را گمراه کرده باشند و ایشان را روز قیامت حجتی نباشد و نیست حجت الا در آل ابراهیم چه خدای عز و جل فرموده که و لقد آتینا آل ابراهیم الکتاب و الحکمة و آتیناهم ملکا عظیما پس حجت از برای پیغمبران و اهل خانهای پیغمبران هم است تا آنکه قیامت قایم شود چه آنکه کتاب خدای میگوید آنرا که نهاده و قرار داده است آنرا بمردم اینست که آنان یعنی [illegible]

پس فرموده که فی بیوت اذن الله ان ترفع و آن خانها خانهای پیغمبران و حکما و ائمه است و اینست بیان [illegible]

که نجات یافته است پیش از شما و بآن نجات می یابد کسی که پیروی ایشان کند و خدای عز و جل فرموده یعنی در سورهٔ انعام که

و نوحا هدینا من قبل و من ذریته داود و سلیمان

وَالْآصَالِ ۵

و عشیا

یعنی عصر و دخل این آخر آیه در سورهٔ اعراف و بعد گذشت یعنی در نماز در وقتهای خود و در باب سبقت بایمان ایزد تعالی فرموده یعنی در سورهٔ واقعه که و السابقون السابقون اولئک المقربون یعنی سبقت گیرندگان [illegible] سبقت گیرنده کانند که جماعت مقرب باشند و هرگز ایمان نمی آرد بخدای مگر کسی که ایمان آورد برسول خدای و حجتهای او که در زمین خلیفه اند ایزد تعالی فرموده یعنی در سورهٔ نسا که من یطع الرسول فقد اطاع الله یعنی کسی که اطاعت میکند پیغمبر را پس بتحقیق که اطاعت میکند خدا را و اینست چنانکه حق تعالی از برای اعضا و جوارح آدمی امیری [illegible] که دل است مقرر گردانیده باشد که از اعضا و جوارح رفع شکها و یقین از برای آنها حاصل کند [illegible] روایت که پیغمبر یعنی در سورهٔ انعام که فلله الحجة البالغة فلو شاء لهدیکم اجمعین یعنی پس خدا را حجت رسا است پس اگر میخواست هدایت میکرد شما را جمیع بعد از آن واجب ساخته است برامت اطاعت و ایمان امام خود را که قیام دارند [illegible] و چنانچه واجب ساخته است بر ایشان اطاعت پیغمبر خدای هم ایشان فرموده یعنی در سورهٔ نسا که اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم یعنی اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر را و اولی الامر را از شما بعد از آن بیان کرده است [illegible] اولی الامر را از اهل علم [illegible] کتاب خود و فرموده یعنی در سورهٔ مذکوره که و لو ردوه الی الرسول و الی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم یعنی و اگر رجوع میکردانیدند آنرا یعنی رجوع میکردند بسوی پیغمبر و بسوی صاحبان امر از ایشان هر آینه میدانستند آنرا آنهائی که بیرون می آرند آنرا از ایشان [illegible] از مردم عاجز است [illegible] تاویل کتاب خدای [illegible] ایشان راسخان در علم [illegible] تاویل قرآن و فرموده یعنی در آل عمران که و ما یعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم تا آخر آن آیه یعنی و نمی دانند تاویل آنرا مگر خدای و راسخان در علم و فرموده یعنی در سورهٔ عنکبوت که بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم یعنی بلکه آن آیتهای واضح است در سینهای آنکه داده شده است ایشان را علم [illegible] خدای ایشان را صادقان نامیده و اطاعت ایشان را بر همهٔ بندگان واجب ساخته است بقول خود یعنی در سورهٔ توبه که اتقوا الله و کونوا مع الصادقین یعنی بترسید از خدای و بوده باشید [illegible] ابراهیم [illegible] یعنی در سورهٔ مریم که لم تعبد ما لا یسمع و لا یبصر و لا یغنی عنک شیئا یعنی چرا عبادت میکنی چیزی را که نه میشنود و نه میبیند [illegible] در سورهٔ بنی اسرائیل یوم ندعوا کل اناس بامامهم یعنی روزی که [illegible] روز قیامت [illegible] ایشان

پس کسی که [illegible] باشد [illegible] ایمان و اصل ایمان علم است و خدای از برای علم اهلی قرار داده [illegible] پس فرموده یعنی در سورهٔ نحل و انبیا که فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون یعنی پس بپرسید از اهل ذکر [illegible] چنانکه [illegible] فرموده یعنی در سورهٔ بقره که و اتوا البیوت من ابوابها یعنی بیایید بخانها از درهای آن خانها و خانها در این مقام آن خانها اند که عظیم فرموده است خدای [illegible] در این آیه که فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه تا آخر آیه بعد از آن بیان کرده است معنی آن خانها را [illegible] آنها خانهای عمارت کرده شده است [illegible] وصف کرده است خدای اهل بیت [illegible] فرموده که

این آیه نازل شده است در شان صاحبان تجارت و سوداگری [illegible] خدای و ایشان چنان بودند که هرگاه وقتهای نماز داخل شدی ترک تجارت و سوداگری کردندی و بنماز رفتندی [illegible] ادای حق خدای در نماز [illegible] ایشان عظیم تر [illegible] تجارت و سوداگری [illegible]

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ

[illegible] آمنوا و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض [illegible] رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله [illegible]

وَإِقَامِ الصَّلَوٰةِ

[illegible] فرموده [illegible] محافظت آن کنید و نماز بسیار کنید [illegible] مومنان [illegible] واجب [illegible] میدانند [illegible] رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوة [illegible] و امر اهلک بالصلوة و اصطبر علیها [illegible] خود را و صبر [illegible] بر آن [illegible]

صح البیاض

وَإِيتَاءِ الزَّكَوٰةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ

و دادن زکوة — میترسند — از روزی — بر میگردد — در آن روز — وایشان او صیانه

قتاده بن دعامه بن بصری فقیه اهل بصره نزد امام ابو جعفر ع آمده جهل مسئله از برای او مهیا کرده بود که بپرسد پس آنجناب گفت ... [illegible]

[illegible]

الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ

دلها — و چشمها

و مثل این آخر آیه در سوره انعام گذشت ایشان مردانی اند که ... [illegible]

[illegible]

لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم

[illegible]

مِّن فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ٥

[illegible]

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ

و آنانکه کافر شدند عملهای ایشان مثل کوری است

که بعربی آنرا سراب میگویند و در بیابان می‌تابد

کار ردو در دید رشته گویا آبست که گمان میکنی که چیزیست

و در حقیقت چیزی نیست پس هرکاه تشنه آید نیابد چیزی و نیست

آنچه در خواب دیده میشود مانند سرابی که صاحب آن آنرا می‌بیند و نظر بآن کرده شک در آن

میکند که آبی است و چون بجانب آن میرسد نا چیز میشود و هیچ نمی‌یابد آنرا چیزی جهت آنکه در خواب می بیند خوردن

و در بیداری واشتی با آن که لذت می‌یابد و انزال میکند چنانچه در بیداری میکند و بیداری شود و حال آنکه انزال شهوت

حتی آنکه بیرون می‌آید از شهوت بقدر آنچه در بیداری بیرون می‌آید و آن چیزیست معروف و سراب را گمان میکنند که چیزیست

و در روز قیامت کوهها براه میروند مثل سرابی که در بیابان میدرخشد چنانچه خدای در سوره نبا میفرماید و سیرت

الجبال فکانت سرابا یعنی و براه میروند کوهها پس میباشند سرابی

بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ

در بیابانی هموار گمان میکند آنرا تشنه آبی تا هرکاه بیاید بآن

لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ

نمی‌یابد آنرا چیزی و می‌یابد خدا را

گمان کرده است آنرا جهالت نامی گمان میکند که آنچه پیش فرستاده است از عمل خود نفع دهنده است تا آنکه

هرکاه می‌آید بآن نمی‌یابد آنرا چیزی که ... پسر خود محمد بن حنفیه کرده فرموده که هرکاه ...

کسی که برداره توشه ترا بسوی روز قیامت و فردای قیامت آنجا که محتاج بآن توشه شوی ... غنیمت شمار

آنرا و بروی بار کن آنرا و توشه‌ها بردار و حال آنکه قدرت داری که باشد که طلب کنی آنرا و نیابی ...

تا آنکه هرکاه آید آن نیابد آنرا چیزی ... در قیامت ... توشه

عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ

نزد آن قاضی گو پس تمام داد باو حساب او را قاضی گو یعنی جزای حساب او را

یعنی از برای عقوبت تمامی بابد بقدر آنکه کننده او

محمد بن حسن از ابو حنیفه پرسید ... بیان ناچیز ... بیرون آمده ...

بیان ناچیز ... و گفت این استر ... نزد امام ... بهره ... ابو حنیفه ...

استر را گرفته نزد امام جعفر ... برد آنجناب گفت ای ابو حنیفه ... این استر گفت ... بفروختن آن ... کرده

گفت چند گفت بنا چیزی گفت چه میگوئی گفت حق میگویم فرمود که از تو خریدم بنا چیزی و بغلام خود فرمود که آنرا

بطویله برد محمد بن حسن ... عظیمی ... انتظار ... کشید ... و چون ... بیت ابو حنیفه گفت خدای ...

ده فرمود ... ابو حنیفه ... بازگشت ... و بدان خوشحال گشته چون ... ابو حنیفه آمد آنجناب گفت

آمده ... استر ... ناچیز ... گفت آری ... فرمود که ... آنجناب سوار شد و ابو حنیفه ...

سوار شده ... چون روز بلند شد آنجناب نظر ... سرابی ... بلند شده ... فرمود که ای ابو حنیفه

چیست آن ... گفت یا ابن رسول الله آن آبست چون ... رسیدند ... ویرانه شد

دیدند ... ابو حنیفه ... که حق تعالی میفرماید کسراب بقیعة یحسبه الظمآن ماء حتی اذا جاءه لم یجده شیئا

و وجد الله عنده ... ابو حنیفه ... سحاب باران ... ابو حنیفه ... گفت استر

بقیمت ... و آن استر ... ده هزار درهم ... داد

وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۵

و خدای زود حساب است

مثل ... آخر آیه ... بقره ... طبرسی در مجمع البیان ... از امیر المؤمنین

پرسیدند که چگونه حساب میکند یعنی خدای ایشانرا یعنی مردم را در یک ساعت و حالت فرمود که

چنانچه روزی میدهد ایشانرا در یک حالت ... بعد از آن مثلی دیگر زده میفرماید که

أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ

یا مثل تاریکیهاست ... در دریای ... که فرو گیرد آنرا موجی از بالای آن

یعنی عثمان ... یعنی فرو گیرد ... ابا بکر و عمر ... عائشه باشد

مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا

موجی از بالای آن ابری تاریکیهاست بعضی از آن

فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا

بر بالای بعضی هرگاه بیرون آرد دست خود را نزدیک نیست که ببیند آنرا

یعنی بنی امیه معویه و یزید ... امیر المؤمنین ... ایشان ... فتنه

اما جعفر فرموده ...

اللهم ... ولا ارض ذات ... ولا ظلمات بعضها فوق بعض ...

یعنی ... الا کسی که اقرار ... بولایت ... او بعد از آن بامامت او کند

[illegible]

يكمدرا ومن لم يجعل الله له نورا فما له من نور

اول الآية الاولى من المتشابهات وهي محرفة وتلك التي المنقطع المعطوف ونزلت الآية الاولى في محمد وعلي وفاطمة

وَمَن لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ

يعني كسي كه نكردانيد خداي از براي او امامي از فرزندان فاطمه

او را هيچ نوري يعني از نور يعني [illegible]

يعني امامي كه ارشاد كند او را [illegible] بهشت [illegible]

او را روز قيامت امامي كه براه رود در برابر او و براه رود [illegible]

الكون در تفسير الله نور السموات والارض گذشت [illegible] در سوره [illegible]

[illegible]

والحسن والحسين وسائر الائمة عم والثانية فيهم وفي حمزة وجعفر عم والثالثة في اصحاب تجارة اذا حضرت
الصلوة تركوا التجارة وانطلقوا الى الصلوة والرابعة في اهل البيت عم ومودتهم وطاعتهم المفروضة والخامسة
فيمن نازع اهل البيت واعدائهم من بني امية والسادسة في ابي بكر وعمر وعثمان والطلحة والزبير واصحاب
الجمل واصحاب صفين والنهروان وبني امية ومعوية ويزيد وفتن بني امية والسابعة في علي وفاطمة والائمة عم
قال تعالى الله نور السموات والارض الآيات قال القاضي في تفسير النور في الاصل كيفية تدركها الباصرة اولا و
بواسطتها سائر المبصرات كالكيفية الفائضة من النيرين على الاجرام الكثيفة المحاذية لهما وهو بهذا المعنى
لا يصح اطلاقه على الله تعالى الا بتقدير مضاف كقولك زيد كرم بمعنى ذو كرم او على تجوز اما بمعنى منور السموات
والارض وقد قرئ به فانه تعالى نورها بالكواكب او مدبرها من قولهم للرئيس الفائق في التدبير نور القوم لانهم
يهتدون به في الامور او موجدها فان النور ظاهر بذاته مظهر لغيره واصل الظهور هو الوجود كما ان اصل الخفاء
هو العدم والله سبحانه موجود بذاته موجد لما عداه او الذي به تدرك او يدرك اهلها من حيث انه يطلق
على الباصرة لتعلقها به او لمشاركتها له في توقف الادراك عليه ثم على البصيرة لانها اقوى ادراكا فانها تدرك نفسها
وغيرها من الكليات والجزئيات الموجودات والمعدومات وتغوص في بواطنها وتتصرف فيها بالتركيب والتحليل ثم ان
هذه الادراكات ليست لذاتها والا لما فارقتها فهي اذن من سبب يفيضها عليها وهو الله سبحانه ابتداء او بتوسط
الملائكة والانبياء ولذلك سموا انوارا ويقرب منه قول ابن عباس معناه هادي من فيهما فهم بنوره يهتدون
واضافته اليهما للدلالة على سعة اشراقه او لاشتمالها على الانوار الحسية والعقلية وقصور الادراكات البشرية عليهما
وعلى المتعلق بهما والمدلول لهما مثل نوره اي صفة نوره العجيبة الشان واضافته الى ضميره سبحانه دليل على ان
اطلاقه عليه لم يكن على ظاهره كمشكوة اي كصفة مشكاة وهي الكوة الغير النافذة فيها مصباح اي سراج ضخم
ثاقب وقيل المشكوة الانبوبة في وسط القنديل والمصباح الفتيلة المشتعلة المصباح في زجاجة اي في قنديل من
الزجاج الزجاجة كانها كوكب دري اي مضيء متلألئ كالزهرة في صفائه وزهرته منسوب الى الدر او فعيل كمريق
من الدرء فانه يدفع الظلام بضوئه او بعض ضوئه بعضا من لمعانه الا انه قلبت همزته ياء توقد من شجرة مباركة زيتونة اي ابتداء
ثقوب المصباح من شجرة الزيتون المتكاثر نفعه بان رويت ذبالته بزيتها وفي ابهام الشجرة ووصفها بالبركة
ثم ابدال الزيتونة عنها تفخيم لشانها لا شرقية ولا غربية يقع الشمس عليها حينا دون حين بل بحيث تقع عليها
طول النهار كالتي تكون على قلة او صحراء واسعة او لا نابتة في شرق المعمورة وغربها بل في وسطها وهو الشام
فان زيتونه اجود الزيتون او لا في مضحى تشرق الشمس عليها دائما فتحرقها او في مقناة تغيب عنها دائما فتتركها
نيا وفي الحديث لا خير في شجرة ولا في نبات في مقناة ولا خير فيهما في مضحى يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار اي
يكاد يضيء بنفسه من غير نار لتلألؤه وفرط وبيصه نور على نور اي متضاعف فان نور المصباح زاد في انارته
صفاء الزيت وزهرة القنديل وضبط المشكوة لاشعته وقد ذكر في معنى التمثيل وجوه الاول انه تمثيل للهدى
الذي دلت عليه الآيات المبينات في جلاء مدلولها وظهور ما تضمنته من الهدى بالمشكوة المنعوتة او تشبيه

الكوة روزن الكوى والكوا جمع [illegible]
المشكاة طاق بي رخنه وروزن [illegible]
المريق القرطم بالضم والكسر بزرها وهو حب العصفر
المقناة الموضع الذي لا تقع فيه الشمس

للهدى

للهدى من حيث انه محفوف بظلمات اوهام الناس وخيالاتهم بالمصباح وانما ولي الكاف المشكوة لاشتمالها
عليه وتشبيهه به اوفق من تشبيهه بالشمس او تمثيل لما نور الله تعالى به قلب المؤمن من المعارف والعلوم بنور
المشكوة المنبث فيها من مصباحها يهدي الله لنوره اي لهذا النور الثاقب من يشاء فان الاسباب دون مشيته لاغية
اذ بها تمامها ويضرب الله الامثال للناس ادناء للمعقول من المحسوس توضيحا وبيانا والله بكل شيء عليم معقولا
كان او محسوسا ظاهرا كان او خفيا في بيوت متعلق بما قبله اي كمشكوة في بعض بيوت او توقد في بيوت الله
فيكون تقييدا للمثل به بما يكون تحبيرا ومبالغة فيه فان قناديل المساجد تكون اعظم او تمثيلا لصلوة المؤمنين
او بما بعده وهو يسبح وفيها تكرير مؤكد لا يذكر لانه من صلة ان فلا يعمل فيما قبله او بمحذوف مثل سبحوا في بيوت
والمراد بها المساجد لان الصفة تلائمها وقيل المساجد الثلاثة والتنكير للتعظيم اذن الله ان ترفع بالبناء
او التعظيم ويذكر فيها اسمه يسبح له فيها بالغدو والآصال انتهى وقد مر تمثيل آخر الآية في الاعراف [illegible]
ثم قال القاضي يسبح له رجال اي ينزهونه او يصلون له فيها بالغدوات والعشايا والغدو مصدر اطلق للوقت
ولذلك حسن اقترانه بالآصال وهو جمع اصيل لا تلهيهم تجارة اي لا يشغلهم معاملة رابحة ولا بيع عن ذكر الله
مبالغة بالتعميم بعد التخصيص ان اريد به مطلق المعاوضة او بافراد ما هو الاهم من قسمي التجارة فان الربح
يتحقق بالبيع ويتوقع بالشرى وقيل المراد بالتجارة الشرى فانه اصلها ومبداها وقيل الجلب لانه الغالب
فيها ومنه يقال تجر في كذا اذا جلبه وفيه ايماء بانهم تجار واقام الصلوة عوض فيه الاضافة من التاء المعوض
عن العين الساقطة بالاعلال كقوله واخلفوك عد الامر الذي وعدوا وايتاء الزكوة اي ما يجب اخراجه
من المال للمستحقين يخافون يوما مع ما هم عليه من الذكر والطاعة تتقلب فيه القلوب والابصار اي تضطرب
وتتغير من الهول او تتقلب احوالها فتفقه القلوب ما لم تكن تفقه وتبصر الابصار ما لم تكن تبصر او تتقلب القلوب بين
توقع النجاة وخوف الهلاك والابصار من اي ناحية يؤخذ بهم ويؤتى كتابهم انتهى وقد مر تمثيل آخر الآية في الانعام
ثم قال القاضي ليجزيهم الله متعلق بيسبح او بلا تلهيهم او يخافون احسن ما عملوا اي احسن جزاء ما عملوا الموعود لهم
من الجنة ويزيدهم من فضله اشياء لم يعدهم على اعمالهم ولم تخطر ببالهم انتهى وقد مر تمثيل [illegible] الآية في [illegible]
ثم قال القاضي والله يرزق من يشاء بغير حساب تقرير للزيادة وتنبيه على كمال القدرة ونفاذ المشية وسعة الاحسان
انتهى وقد مر تمثيل آخر هذه الآية في البقرة ثم قال القاضي والذين كفروا اعمالهم كسراب بقيعة والذين كفروا حالهم
على ضد ذلك فان اعمالهم التي يحسبونها صالحة نافعة عند الله يجدونها لاغية مخيبة في العاقبة كالسراب
وهو ما يرى في الفلاة من لمعان الشمس عليها وقت الظهيرة فيظن انه ماء يسرب اي يجري والقيعة بمعنى
القاع وهو الارض المستوية وقيل جمعه كجار وجيرة يحسبه الظمآن ماء اي العطشان وتخصيصه لتشبيه الكافر
في شدة الخيبة عند الحاجة حتى اذا جاءه اي جاء ما توهمه ماء او موضعه لم يجده شيئا مما ظنه ووجد الله
عنده عقابه او زبانيته او وجده محاسبا اياه فوفيه حسابه اي اعطاه اياه كاملا او مجازاة والله سريع الحساب لا يشغله
حساب عن حساب انتهى وقد مر تمثيل آخر الآية في البقرة ثم قال القاضي او كظلمات عطف على كسراب واو للتخيير

وفيها لهم

فان اعمالهم لكونها لاغية لا منفعة لها كالسراب لكونها خالية عن نور الحق كالظلمات المتراكمة من لج البحر والامواج
والسحاب والتنويع فان اعمالهم ان كانت حسنة فكالسراب وان كانت قبيحة فكالظلمات او للتقسيم باعتبار
الوقتين فانها كالظلمات في الدنيا وكالسراب في الآخرة في بحر لجي اي عميق منسوب الى اللج وهو معظم الماء يغشاه
اي يغشى البحر موج من فوقه موج اي امواج مترادفة متراكمة من فوقه اي من فوق الموج الثاني سحاب غطى
النجوم وحجب انوارها والجملة صفة اخرى للبحر ظلمات اي هذه ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج يده وهي اقرب
ما يرى اليه لم يكد يراها اي لم يقرب ان يراها فضلا ان يراها والضمير للواقع في البحر وان لم يجر ذكره لدلالة
المعنى عليه ومن لم يجعل الله له نورا اي ومن لم يجعل الله له نورا اي ومن لم يقدر له الهداية ولم يوفقه لاسبابها
فما له من نور بخلاف الموفق الذي له نور على نور والمعنى انه نور السموات والارض لفظ النور ورد بمعان
القرآن والنور اسم من اسماء الله تعالى والتورية والقمر وضوء المؤمن وهو الاشارة التي يحييهما النور يوم القيمة
والنور في مواضع من التورية والانجيل والقرآن حجة الله عز وجل على عباده وهو المعصوم قال الله تعالى يعني
في التغابن فآمنوا بالله ورسوله والنور الذي انزلنا يعني بيهما نا القرآن وجميع الاوصياء المعصومين حملة كتاب الله
وخزنته وتراجمته الذين نعتهم الله في كتابه فقال يعني في آل عمران وما يعلم تأويله الا الله والراسخون في
العلم يقولون آمنا به كل من عند ربنا فهم المنعوتون الذين انار الله بهم البلاد وهدى بهم العباد وقال
في هذه السورة الله نور السموات والارض الآيات وان الله هو النور الازلي القديم الذي ليس كمثله شيء لا يتغير
وعن ابي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان جبرئيل قال الا ابشرك يا محمد بالجواز على الصراط قلت بلى قال تجوز
بنور الله ويجوز علي بنورك ونورك من نور الله ويجوز امتك بنور علي ونور علي من نورك ومن لم يجعل الله
له نورا فما له من نور فكلمة النبي ونفسه تعالى فقال الله نور السموات والارض كذلك الله عز وجل كما يجيء يقول
انا هادي السموات والارض كما يجيء وفي خبر انه هاد لاهل الارض وفي اخرى يهدي من في السماء ويهدي من في
الارض وفي اخرى هادي من في السموات وهادي من في الارض فالله نوره يعني تأويلها تخلقه من اهل السماء والارض
قال الرضا عليه السلام لعمران الصابي فقال وليس الدليل على اكثر من توحيدك اياه قال عمران اليس قد كان ساكتا قبل الخلق لا
ينطق ثم نطق او يعني الهداية المذكورة قال ع لا يكون السكوت الا عن نطق قبله اقول وهو ليس بناطق حتى صار ساكتا
وهكذا لا يكون النطق الا عن سكوت قبله بدليل المثل الآتي يعني لا يجوز اطلاقهما عليه تعالى قال ع والمثل في ذلك انه
لا يقال للسراج هو ساكت لا ينطق اقول لانه ليس بناطق حتى صار ساكتا وهذا دليل على نفي السكوت قال ع ولا يقال
ان السراج ليضيء فما يريد ان يفعل بنا اقول وهذا دليل على نفي النطق قال ع لان الضوء من السراج ليس بفعل
منه ولا كون وانما هو ليس شيء غيره اقول اي وليس الا انه ليس شيء غير السراج قال ع فلما استضاء لنا قلنا قد
اضاء لنا حتى استضأنا به فبهذا تستبصر امرك اقول اي فبالسراج تستبصر فعلك او فبهذا الدليل تسترشد الى الحق
والسداد قال عمران لما هذا الا انه تخبرني يا سيدي هو اقول يعني تعالى في الخلق ام الخلق فيه قال ع اجل يا عمران
عن ذلك ليس هو في الخلق ولا الخلق فيه تعالى عن ذلك وساعلمك ما تعرفه به ولا قوة الا بالله اخبرني عن المرآة انت

ام هو فيك فان كان ليس واحد منكما في صاحبه فباي شيء استدللت بها على نفسك قال عمران بضوء بيني وبينها قال ع
هل ترى من ذلك الضوء في المرآة اكثر مما تراه في عينيك اقول يعني ان كان الضوء فيها واحدا قال يعني البينة قال
عمران نعم اي ارى من ذلك الضوء في المرآة اكثر مما اراه في عيني قال ع فارناه فلم يحر جوابا قال ع فلا ارى النور الا وقد
دلك ودل المرآة على انفسكما من غير ان يكون في واحد منكما اقول هذا وجه التمثيل يعني كالنور وهو الله تعالى يدل على
انفسكما يعني على الخلق من غير ان يكون واحد منكما يعني في الخلق او يكون الخلق فيه قال ع واعلم ان الابداع والمشية
والارادة معناها واحد واسماؤها ثلثة وكان اول ابداعه وارادته ومشيته الحروف التي جعلها اصلا لكل شيء و
دليلا على كل مدرك وفاصلا لكل مشكل وبتلك الحروف تفريق كل شيء من اسم حق وباطل او فعل او مفعول او معنى او
غير معنى وعليها اجتمعت الامور كلها ولم يجعل للحروف في ابداعه لها معنى غير انفسها تتناهى
ولا وجود لانها مبدعة بالابداع والتوقف هذا الموضع او لعل نور الله الذي هو نور السموات والارض والحروف هي
المفعول بذلك الفعل وهي الحروف التي عليها الكلام والعبارات كلها من الله عز وجل علمها خلقه وشكل ... جعفر
اي كان ... لاسماء بديعة لا ... قال كان نوره في نوره ونورا على نور خلق من ذلك النور ماء منكدرا
فخلق من ذلك الماء ظلمة فكان عرشه على تلك الظلمة قال السائل انما سالتك عن المكان الموجود المعروف قال كان
في علمه لعلمه فقصر علم العلماء عند علمه قال انما سالتك عن المكان قال يا لكع اليس قد اجبتك انه كان في علمه
نقصر علم العلماء عند علمه وقال الله تعالى في الانعام قل اي شيء اكبر شهادة قل الله شهيد بيني وبينكم فان الله
فهذه لا يشبهه شيء فهو شيء لكن لا كالاشياء والثابت في التوحيد ان ذلك مذهب ... وهو لا يجوز ... مذهب التشبيه
وهو لا يجوز لانه تعالى لا يشبهه شيء وهو كما وصف نفسه احدا صمدا نورا ثم مثل نوره مثل هذه المذكورة انها في قلب المؤمن
فقال تعالى الله نور السموات والارض هبط جبرئيل على رسول الله ص ومعه جام من البلور الاحمر مملوا مسكا وعنبرا
وكان الى جنبه علي والحسن والحسين ع فقال له جبرئيل الله يقرا عليك السلام ويحييك بهذه التحية ويامرك ان تحيي
عليا وولديه فلما صارت في كف رسول الله ص هلل ثلاثا وكبر ثلاثا ثم قال بلسان ذرب طلق ما انزلنا عليك القرآن لتشقى
فاشمها وحيا بها عليا فلما صارت في كفه قال بسم الله انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون
الصلوة ويؤتون الزكوة وهم راكعون فاشمها وحيا بها الحسن ع فلما صارت في كفه قال بسم الله عم يتساءلون
عن النبأ العظيم الذي هم فيه مختلفون فاشمها وحيا بها الحسين ع فلما صارت في كفه قال بسم الله قل لا اسالكم عليه
اجرا الا المودة في القربى ومن يقترف حسنة نزد له فيها حسنا ان الله غفور شكور ثم ردت الى النبي ص فقال بسم الله وقال الله
نور السموات والارض ولا بد على السماء لمعان اسماء في الارض تولت مثل نوره كمشكوة المشكوة جوف المؤمن والقنديل
قلبه فيها مصباح المصباح نوره النور الذي جعله الله فيه في قلب المؤمن المصباح في زجاجة الزجاجة كانها كوكب
دري يوقد قوله من الاخبار يوقد بالباء المثناة التحتانية وبالتاء المثناة الفوقانية من شجرة مباركة الشجرة المؤمن
قال ابو جعفر ع ان اهل بيت نبيكم شرفهم الله بكرامته واعزهم بهداه فهم الفروع الطيبة والشجرة المباركة وقال ع شجرة
رسول الله ص وفرعها علي بن ابي طالب ع وغصنها فاطمة بنت النبي ص وثمرها الحسن والحسين ع فانها شجرة النبوة ونبت الرحمة

زيتونة قال رسول الله ص كلوا الزيت وادهنوا به فانه من شجرة مباركة وكان مما اوصى آدم ع الى هبة الله ابنه
ان كل الزيتون فانه من شجرة مباركة وقال رسول الله ص نعم السواك الزيتون من شجرة مباركة ويذهب بالحفر وهو
سواكي وسواك الانبياء قبلي وقال الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى في سورة المؤمنين وشجرة تخرج من طور
سيناء تنبت بالدهن وصبغ للآكلين وقد روي عن النبي ص انه قال الزيت من شجرة مباركة وقال رسول الله ص
نعم السواك الزيتون من شجرة مباركة ويذهب بالحفر وهو سواكي وسواك الانبياء قبلي وقال الطبرسي في
مجمع البيان في قوله تعالى في سورة المؤمنين وشجرة تخرج من طور سيناء تنبت بالدهن وصبغ للآكلين وقد
روي عن النبي ص انه قال الزيت من شجرة مباركة فائتدموا به لا شرقية ولا غربية على علاوة الجبل لا شرقية
اي لا شرقية انها اذا طلعت الشمس طلعت عليها ولا غربية اي لا غربية انها اذا غربت غربت عليها وبعبارة اخرى
لا شرقية اي لا غربية انها اذا غربت الشمس غربت عليها ولا غربية اي لا شرقية انها اذا طلعت طلعت عليها وقال
علي ع لرجل المنجم دهقان الفرس دهقان المدائن الا انك عن عين التوفيق وعين التقدير في غاية التستر
قال علي ع قال له انا اخبرك اني واصحابي هؤلاء لا شرقيون ولا غربيون نحن ناشئة القطب واعلام الفلك يكاد زيتها
يضيء يعني يكاد النور الذي جعله الله في قلبه قولا اي في قلب المؤمن يضيء وان لم يتكلم نور على نور اي فريضة
على فريضة وسنة على سنة يهدي الله لنوره من يشاء اي يهدي الله لفرائضه وسننه من يشاء والنور الائمة
قال الله تعالى يعني في التغابن فآمنوا بالله ورسوله والنور الذي انزلنا النور والله الائمة من آل محمد الى
يوم القيمة هم والله نور الله الذي انزل هم والله نور الله في السموات وفي الارض والله لنور الامام في
قلوب المؤمنين انور من الشمس المضيئة بالنهار هم والله ينورون قلوب المؤمنين ويحجب الله عز وجل
نورهم عمن يشاء فتظلم قلوبهم والله لا يحبنا عبد ويتولانا حتى يطهر الله قلبه حتى يسلم لنا ويكون سلما
لنا فاذا كان سلما لنا سلمه الله من شديد الحساب وآمنه من فزع يوم القيمة الاكبر والنور الدعاء ايضا قال رسول الله ص
الدعاء سلاح المؤمن وعماد الدين ونور السموات والارض فعليكم بالدعاء واخلصوا النية ويضرب الله الامثال
سئل ابو عبد الله ع عن قول الله تعالى زيتونة لا شرقية ولا غربية ما معنى هذا فقال الا ان الله لم يضرب الامثال للشجر
انما ضرب الامثال لبني آدم فهذا مثل ضربه الله للمؤمن فالمؤمن يتقلب في خمسة من النور مدخله نور ومخرجه نور
وعلمه نور وكلامه نور ومصيره يوم القيمة الى الجنة نور وقيل للصادق ع انهم يقولون مثل نور الرب قال اي هذه
الاية قال سبحان الله ليس لله مثل وقد قال الله تعالى يعني في النحل فلا تضربوا لله الامثال وما في كتاب الله من ضرب
الامثال المثل قوله تعالى يعني في ابرهيم ضرب الله مثلا كلمة طيبة كشجرة طيبة الاية وهذه الاية انما ضرب الله سبحانه
هذه الامثال للناس في كتابه ليعتبروا بها ويستدلوا بها ما اراده منهم من الطاعة وهو كثير في كتابه تعالى
وتفسيرها الآخر ان محمدا ص كان امين الله ونور الله في خلقه فلما قبض النبي ص كان اهل بيته ورثته اهل
البيت ع امناء الله في ارضه عندهم علم المنايا والبلايا وانساب العرب ومولد الاسلام وما من فئة تضل
وتهدي الا وهم ع يعرفون سائقها وقائدها وناعقها وهم ع ليعرفون الرجل اذا رأوه بحقيقة الايمان

وحقيقة

وحقيقة النفاق وان شيعتهم لمكتوبون باسمائهم واسماء آبائهم اخذ الله عليهم ع وعلى شيعتهم الميثاق ويردون
موردهم ع ويدخلون مداخلهم ليس على ملة الاسلام غيرهم وغير شيعتهم الى يوم القيمة النبي ص آخذ بحجزة ربه والحجزة
النور وهم ع آخذون بحجزة نبيهم وشيعتهم آخذون بحجزتهم من فارقهم ع هلك ومن تبعهم نجى ومفارقهم و
الجاحد لولايتهم كافر ومتبعهم وتابع اوليائهم مؤمن لا يحبهم كافر ولا يبغضهم مؤمن ومن مات وهو محبهم كان
حقا على الله ان يبعثه معهم هم نور لمن تبعهم وهدى لمن اهتدى بهم ومن لم يكن منهم فليس من الاسلام في شيء
بهم فتح الله الذي وبهم يختمه وبهم اطعم الله الناس عشب الارض وبهم انزل الله قطر السماء وبهم امن الله الناس
من الغرق في بحرهم ومن الخسف في برهم وبهم ع ينفع الله الناس في حيوتهم وفي قبورهم وفي محشرهم وعند الصراط
وعند الميزان وعند دخولهم الجنان مثلهم في كتاب الله كمثل المشكوة والمشكوة في القنديل فهم ع المشكوة
فيها مصباح المصباح محمد رسول الله المصباح في زجاجة من عنصره الطاهر الزجاجة كأنها كوكب دري يوقد من شجرة
مباركة زيتونة ابرهيمية لا شرقية ولا غربية لا دعية ولا منكرة يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار القرآن نور على
نور امام بعد امام النور علي ع يهدي الله لنوره لولايتهم ع ولولايتهم ع من يشاء من احبه ويضرب الله الامثال للناس
والله بكل شيء عليم وحق على الله ان يبعث عليهم ع شرقا ومحبيهم ابرهانه ظاهر هو عند الله بحجته وحق على الله
ان يجعل اوليائهم المتقين مع الصديقين والشهداء والصالحين وحسن اولئك رفيقا فشهداؤهم ع لهم
فضل على الشهداء بعشر درجات ولشهيد شيعتهم فضل على كل شهيد غيرهم ع بتسع درجات هم ع امراء الانبياء
الاوصياء وهم المخصوصون بكتاب الله واولى الناس برسول الله وهم الذين شرع الله لهم من دينه ما وصى به
نوحا ووصى به ابرهيم لبنيه اسمعيل واسحق ويعقوب فقال لهم شرع لكم من الدين ما وصى به ابرهيم فقد علمنا
وبلغنا ما علموا واستودعوا علمهم وهم ع ورثة الانبياء وهم ورثة اولي العلم واولي العزم من الرسل قال الله
تعالى في تتمة الاية ومن ... ان اقيموا الدين ولا تموتن الا وانتم مسلمون وقال ان لا تتفرقوا وان كبر
على المشركين اي من اشرك بولاية علي ع ما تدعوهم اليه من ولاية علي ع وقال يا محمد يجتبي اليه من يشاء و
يهدي اليه من ينيب اي من لا يجيبك الى ولاية علي ع وقد بعثت اليك بكتاب فيه هدى فتدبره وافهمه انه شفاء
لما في الصدور ونوره والدليل على ان هذه الاية يعني الاولى من هذه الايات مثل لهم ع قوله تعالى في بيوت
اذن الله الى قوله بغير حساب كما يجيء وتفسيرها الآخر مثل انه مثل محمد ص في كتاب الله كمثل المشكوة والمشكوة
في القنديل فهم ع المشكوة فيها مصباح والمصباح محمد المصباح في زجاجة الائمة ع الزجاجة كأنها
كوكب دري يوقد من شجرة مباركة علي زيتونة معروفة لا شرقية ولا غربية لا منكرة ولا دعية يكاد زيتها يضيء ولو لم
تمسسه نار نور القرآن على نور يهدي الله لنوره من يشاء ويضرب الله الامثال للناس والله بكل شيء عليم ان يهدي من احب
لولايتنا اهل البيت وتفسيرها الآخر مثل آل محمد ص نوره لمن تبعهم ونور لمن اقتدى بهم ان مثلهم في كتاب الله كمثل
المشكوة والمشكوة في القنديل فهم ع المشكوة فيها مصباح المصباح هو محمد ص علي المصباح في زجاجة هم ع الزجاجة
كأنها كوكب دري يوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية لا منكرة ولا دعية يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار

نور القرآن على نور يهدي الله لنوره من يشاء ويضرب الله الامثال للناس والله على كل شيء قدير على ان يهدي
من احب لولايتهم عليهم السلام وحق على الله ان يبعث وليهم مشرقا وحجته نيرا وبرهانه عظيما عند الله عجيبا   وتفسيرها الاخر
مثل آل محمد عليهم السلام نور لمن تبعهم وهدى لمن اقتدى بهم مثلهم في كتاب الله كمثل المشكوة والمشكوة هو القنديل
فهم المشكوة وفيهم المصباح والمصباح محمد صلعم المصباح في زجاجة والزجاجة كانها كوكب دري يوقد من
شجرة مباركة علي بن ابي طالب زيتونة لا شرقية ولا غربية معروفة لا يهودية ولا نصرانية يكاد زيتها يضيء و
لو لم تمسسه نار نور على نور يهدي الله لنوره من يشاء   وتفسيرها الاخر مثله مثل آل محمد في كتاب الله كمثل مشكوة
فهم المشكوة والمشكوة الكوة فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاجة محمد صلعم الزجاجة كانها قول الحق
كانه كوكب دري يوقد من شجرة مباركة علي زيتونة لا شرقية ولا غربية يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار
نور على نور القرآن يهدي الله لنوره من يشاء يهدي لولاية آل محمد من احب   وتفسيرها الاخر مثله
مثل نوره كمشكوة العلم المشكوة فيها مصباح هو محمد صلعم المصباح في زجاجة الزجاجة كانها كوكب دري
يوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار نور على نور يهدي الله
لنوره من يشاء يهدي لولاية آل محمد من احب   وتفسيرها الاخر الله نور السموات والارض مثل نوره وهو محمد
كمشكوة المشكوة هو صدر نبي الله فيها مصباح وهو العلم المصباح في زجاجة الزجاجة امير المؤمنين وعلم
رسول الله عنده الزجاجة كانها كوكب دري يوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية لا يهودية ولا نصرانية
يكاد زيتها يضيء يكاد في العالم ان يتكلم فيتقبل ان ينطق الرجل فوالله هو او الشاك منه ولو لم تمسسه نار نور
على نور   وتفسيرها الاخر مثل الله نور السموات والارض كذلك الله عز وجل مثل نوره محمد صلعم كمشكوة صدر محمد
الزجاجة كانها قال الصادق عم للسائل عن هذه الاية ثم تقرا كانها قال فكيف جعلت فداك قال كانه كوكب
دري اقول لعل الامام وهو الزجاجة اضيفت لشاء الوحدة في قوله في زجاجة وباعتبار كوكب الاتي ذكره يوقد
من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية قال امير المؤمنين علي بن ابي طالب ع لا يهودي ولا نصراني يكاد زيتها
يضيء ولو لم تمسسه نار اي يكاد العلم يخرج من فم العالم من آل محمد من قبل ان ينطق به نور على نور الامام على اثر الامام
وتفسيرها الاخر مثله مثل نوره كمشكوة المشكوة العلم في صدر رسول الله صلعم فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاجة
صدر النبي صلعم ومن صدره الى صدر علي بن ابي طالب علم النبي يعني الزجاجة كانها كوكب دري توقد من شجرة مباركة
زيتونة نور العلم لا شرقية ولا غربية من ابرهيم خليل الرحمن الى محمد رسول الله صلعم الى علي بن ابي طالب ع لا يهودية ولا نصرانية
يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار نور على نور يكاد العالم من آل محمد يتكلم بالعلم قبل ان يسأل عنه   وتفسيرها الاخر مثله
مثل نوره كمشكوة المشكوة هو نور العلم في صدر النبي صلعم فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاجة صدر علي ع صار
علم النبي صلعم الى صدر علي ع علم النبي عليا ع الزجاجة كانها كوكب دري يوقد من شجرة مباركة نور العلم زيتونة لا شرقية ولا
غربية لا يهودية ولا نصرانية يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار يكاد العالم من آل محمد يتكلم بالعلم قبل ان يسأل نور على نور
امام مؤيد بنور العلم والحكمة في اثر امام من آل محمد وذلك من لدن آدم الى ان تقوم الساعة فهؤلاء الاوصياء

الذين

الذين جعلهم الله عز وجل خلفاءه في ارضه وحججه على خلقه لا تخلو الارض في كل عصر من واحد منهم وقال ابو جعفر
ايانا في رسول الله صلعم تدل على حجة الله تعالى وعلى القائم لا ينبغي ذكرها   وتفسيرها الاخر الله نور السموات والارض
مثل نوره كمشكوة المشكوة رسول الله صلعم فيها مصباح المصباح الوصي والاوصياء المصباح في زجاجة الزجاجة
فاطمة الزجاجة كانها كوكب دري الكوكب الدري القائم المنتظر الذي يملأ الارض عدلا يوقد من شجرة مباركة الشجرة
المباركة رسول الله زيتونة لا شرقية ولا غربية ثم قال تعالى يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار اي ينطق بناطق ثم قال تعالى
يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار اي ينطق بناطق ثم قال تعالى نور على نور يهدي الله لنوره من يشاء ويضرب الله
الامثال للناس والله بكل شيء عليم   وتفسيرها الاخر ان رسول الله صلعم وضع العلم الذي كان عنده علم الوحي وهو
قول الله عز وجل الله نور السموات والارض يقول انا هادي السموات والارض مثل نوره كمشكوة فيها مصباح اي
مثل العلم الذي اعطيته وهو نوري الذي يهتدى به مثل المشكوة فيها المصباح فالمشكوة قلب محمد صلعم والمصباح
النور الذي فيه العلم وقوله المصباح في زجاجة يقول اني اريد ان اقبضك فاجعل الذي عندك من علم الوحي كما يجعل
المصباح في الزجاجة الزجاجة كانها كوكب دري فاعلمهم علم الوصي يوقد من شجرة مباركة فاصل الشجرة المباركة
ابرهيم صلى الله عليه وهو قول الله عز وجل يعني في آل عمران ان الله اصطفى آدم ونوحا وآل ابرهيم وآل عمران على العالمين
ذرية بعضها من بعض والله سميع عليم زيتونة لا شرقية ولا غربية يقول لستم بيهود فتصلوا قبل المغرب ولا نصارى
فتصلوا قبل المشرق وانتم على ملة ابرهيم وقد قال الله عز وجل يعني في آل عمران ما كان ابرهيم يهوديا ولا نصرانيا ولكن كان حنيفا
مسلما وما كان من المشركين وقوله يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار نور على نور يقول مثل اولادكم الذين يولدون
منكم كمثل الزيت الذي يعصر من الزيتون يكادون ان يتكلمون بالنبوة ولو لم ينزل عليهم ملك يهدي الله لنوره من يشاء
وتفسيرها الاخر الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكوة محمد صلعم فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاجة الحسن
والحسين عم كانها كوكب دري وهو علي بن الحسين عم يوقد من شجرة محمد بن علي عم مباركة زيتونة جعفر بن محمد لا شرقية
موسى بن جعفر ولا غربية علي بن موسى يكاد زيتها يضيء محمد بن علي ولو لم تمسسه نار علي بن محمد نور على نور الحسن بن علي يهدي الله
لنوره من يشاء القائم عم ويضرب الله الامثال للناس والله بكل شيء عليم   وتفسيرها الاخر الله نور السموات
والارض مثل نوره كمشكوة المشكوة فاطمة عم فيها مصباح المصباح الحسن عم المصباح الحسين عم وفي رواية الحسين
في زجاجة فاطمة عم الزجاجة كانها كوكب دري فاطمة عم كوكب بين نساء العالمين ونساء اهل الجنة
يوقد من شجرة من شجرة مباركة زيتونة يوقد من ابرهيم عم لا شرقية ولا غربية يعني ولا يهودية ولا نصرانية يكاد
زيتها يضيء يعني يكاد العلم علم الائمة من ذريتها فاطمة يخرج وينفجر منها ولو لم تمسسه نار نور على نور امام بعد
امام يهدي الله لنوره من يشاء يهدي الله للائمة والى الائمة عم من يشاء ان يدخل في نورهم وولايتهم مخلصا
ويضرب الله الامثال للناس والله بكل شيء عليم   والدليل على ان هذه الاية مثل لاهل البيت عم قوله تعالى
في بيوت اذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه هي بيوت الانبياء عم وبيت علي بن ابي طالب ع منها وهي بيوت الحكمة
علي وفاطمة والحسن والحسين صلعم وحمزة وجعفر عم وقرا رسول الله صلعم هذه الاية فقام اليه رجل فقال اي بيوت هذه

يا رسول الله فقال بيوت الانبياء فقام ابو بكر فقال يا رسول الله هذا البيت منها واشار الى بيت علي وفاطمة
قال نعم من افضلها او قال وايم الله لمن افاضلها وفي رواية بيوت محمد ثم بيوت علي منها وفي الزيارة الجامعة
خلقكم الله انوارا فجعلكم بعرشه محدقين حتى من علينا بكم فجعلكم في بيوت اذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه
وفي رواية هي بيوت النبي ولما انقضت محمد نبوته واستكمل ايامه اوحى الله اليه يا محمد قد قضيت نبوتك
واستكملت ايامك فاجعل العلم الذي عندك والايمان والاسم الاكبر وميراث العلم واثار علم النبوة في اهل بيتك
عند علي بن ابي طالب فاني لن اقطع العلم والايمان والاسم الاكبر وميراث العلم واثار علم النبوة من العقب من ذريتك
كما لم اقطعها من بيوتات الانبياء الذين كانوا بينك وبين ابيك آدم وذلك قول الله تعالى يعني في آل عمران
ان الله اصطفى آدم ونوحا وآل ابرهيم وآل عمران على العالمين ذرية بعضها من بعض والله سميع عليم وان الله تعالى
لم يجعل العلم جهلا ولم يكل امره الى احد من خلقه لا الى ملك مقرب ولا نبي مرسل ولكنه ارسل رسولا من ملائكته فقال له قل كذا
وكذا فامرهم بما يحب ونهاهم عما يكره فقص عليهم امر خلقه بعلم فعلم ذلك العلم وعلم انبيائه واصفيائه من
الانبياء والاخوان والذرية التي بعضها من بعض فذلك قوله عز وجل يعني في النساء فقد آتينا آل ابرهيم الكتاب
والحكمة وآتيناهم ملكا عظيما فاما الكتاب فهو النبوة واما الحكمة فهم الحكماء من الانبياء من الصفوة واما
الملك العظيم فهم الائمة الهداة من الصفوة وكل هؤلاء من الذرية التي بعضها من بعض والعلماء الذين جعل
فيهم البقية وفيهم العاقبة وحفظ الميثاق حتى تنقضي الدنيا والعلماء وولاة الامر استنباط العلم الهداة فهذا
شان الفضل من الصفوة والرسل والانبياء والحكماء وائمة الهدى والخلفاء الذين هم ولاة امر الله عز وجل
واستنباط علم الله واهل آثار علم الله من الذرية التي بعضها من بعض من الصفوة بعد الانبياء عم من الآباء والاخوان
والذرية من الانبياء فمن اعتصم بالفضل انتهى بعلمهم ونجا بنصرتهم ومن وضع ولاة امر الله تعالى واهل استنباط
علمه في غير الصفوة من بيوتات الانبياء عم فقد خالف امر الله عز وجل وجعل الجهال ولاة امر الله والمتكلفين
بغير هدى من الله عز وجل وزعموا انهم اهل استنباط علم الله فقد كذبوا على الله تعالى ورسوله ورغبوا
عن وصيته وطاعته ولم يضعوا فضل الله حيث وضعه الله تعالى فضلوا واضلوا اتباعهم ولم يكن
لهم حجة يوم القيمة انما الحجة في آل ابرهيم لقول الله عز ذكره ولقد آتينا آل ابرهيم الكتاب والحكمة وآتيناهم ملكا
عظيما فالحجة الانبياء واهل بيوتات الانبياء عم حتى تقوم الساعة لان كتاب الله ينطق بذلك وصية الله بعضها
عن بعض التي وضعها على الناس فقال عز وجل في بيوت اذن الله ان ترفع وهي بيوتات الانبياء والرسل والحكماء
وائمة الهدى فهذا بيان عروة الايمان التي نجا بها من نجا قبلكم وبها ينجو من تبع الائمة وقد قال الله عز
وجل يعني في الانعام ونوحا هدينا من قبل ومن ذريته داود وسليمان [illegible] والامثال التي
الصلوة [illegible] في السبق الى الايمان الى الله تعالى يعني في الواقعة السابقون السابقون اولئك المقربون
ولن يؤمن بالله الا من امن برسوله [illegible] قال الله تعالى يعني في النساء من يطع الرسول فقد اطاع الله
وما كان الله عز وجل [illegible] لا انسان [illegible] الشكوك [illegible] اليقين وهو القلب

وجل

ومعهم ان ذلك في الحج وهو قوله تعالى يعني في الانعام قل فلله الحجة البالغة فلو شاء لهديكم اجمعين ثم فرض على الامة طاعة
ولاة امره القوام بدينه كما فرض عليهم طاعة رسول الله فقال يعني في النساء اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر
منكم ثم بين محل ولاة امره من اهل العلم بتاويل كتابه فقال عز وجل يعني فيها ولو ردوه الى الرسول والى اولي الامر
منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم وعجز كل احد من الناس عن معرفة تاويل كتابه غيرهم لانهم هم الراسخون في العلم المامونون
على تاويل التنزيل قال الله تعالى يعني في آل عمران وما يعلم تاويله الا الله والراسخون في العلم الاية وقال سبحانه يعني
في العنكبوت بل هو آيات بينات في صدور الذين اوتوا العلم وبالعلم استحقوا عند الله اسم الصدق وسماهم به صادقين
وفرض طاعتهم على جميع العباد بقوله تعالى يعني في التوبة يا ايها الذين امنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين
فاوجب الله لائمة الامام بمن لا يعلم او من يجهل لم يقل ابرهيم عم لابيه يعني في مريم لم تعبد ما لا يسمع ولا يبصر ولا يغني عنك
شيئا فالناس اتباع من اتبعوه من ائمة الحق وائمة الباطل قال الله عز وجل يعني في بني اسرائيل يوم ندعوا كل اناس
بامامهم [illegible] بالصادقين حشرهم [illegible] قال رسول الله المرء مع من احب [illegible] اهل الايمان العلم وقد جعل الله تعالى اهل
العلم طاعته ومسئلتهم فقال تعالى يعني في النحل والانبياء فاسئلوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون وقال جل ثناؤه
يعني في البقرة واتوا البيوت من ابوابها والبيوت في هذا الموضع اللاتي عظم الله بناءها بقوله يعني في هذه الاية في بيوت
اذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه الاية ثم بين معناها بكلام لا يظن اهل الجاهلية انها بيوت مبنية فوصف الله
اهل البيت عم فقال الله عز وجل رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله نزلت في اصحاب تجارة لا تلهيهم تجارة ولا
بيع عن ذكر الله كانوا اذا حضرت الصلوة [illegible] تركوا التجارة وانطلقوا الى الصلوة وادوا الى الله
حقه فيها وهم اعظم اجرا ممن لم يتجر وفي رواية الطبرسي في مجمع البيان عمن لم يتجروا قال الاسباط عن سالم دخلت
على ابي عبد الله عم فسالني عن [illegible] سالم ما فعل فقلت صالح ولكنه قد ترك التجارة فقال عم عمل الشيطان ثلثا اما
علم ان رسول الله اشترى عيرات من الشام فاستفضل فيها ما قضى دينه وقسم في قرابته يقول الله عز وجل رجال
لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله الاية يقول القصاص ان القوم لم يكونوا يتجرون وكذبوا ولكنهم لم يكونوا يدعون
الصلوة في ميقاتها وهم افضل ممن حضر الصلوة ولم يتجر [illegible] قوله تعالى يعني في هذه السورة وعد الله الذين امنوا
وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض الاية [illegible] رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله يعني
من المنقطعين [illegible] الصلوة قال علي عم تعاهدوا الصلوة وحافظوا عليها واستكثروا منها وتقربوا بها
فانها كانت على المؤمنين كتابا موقوتا وقد علم ذلك الكفار حين سئلوا ما سلككم في سقر قالوا لم نك من المصلين
وقد عرف حقها من المؤمنين الذين لا يشغلهم عنها زين متاع ولا قرة عين من مال ولا ولد يقول الله
عز وجل رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله واقام الصلوة وكان رسول الله نصبا بالصلوة بعد التبشير
له بالجنة من ربه فقال عز وجل وامر اهلك بالصلوة واصطبر عليها فكان يامر بها اهله ويصبر عليها نفسه
وايتاء الزكوة [illegible] قتادة بن دعامة البصري [illegible] الباقر جعفر عم وكان مما سئل
سيل عنها فقال له ويحك يا قتادة ان الله عز وجل خلق خلقا من خلقه فجعلهم حججا على خلقه فهم اوتاد ارضه

قوله بلارع بحيا في علم الطعام قبل خلقه اظلة عن يمين عرشه فسكت قتادة طويلا ثم قال اصلحك الله والله لقد
جلست بين يدي الفقهاء وقدام ابن عباس فما اضطرب قلبي قدام احد منهم ما اضطرب قدامك قال ابو جعفر ع اتدري
اين انت بين يدي بيوت اذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه يسبح له فيها بالغدو والآصال رجال لا تلهيهم تجارة
ولا بيع عن ذكر الله واقام الصلوة وايتاء الزكوة فانت ثم ونحن اولئك فقال له قتادة صدقت والله جعلني الله
فداك والله ما هي بيوت حجارة ولا طين ثم سأل عن الجبن فتبسم ع ثم قال رجعت مسائلك الى هذا قال ضلت عني
يخافون يوما تتقلب فيه القلوب والابصار وهم الرجال الذين لم يخلط الله معهم غيرهم في طلب العلم في هذه الجهة
اذ وكما قال رسول الله ص انا مدينة العلم وفي موضع اخر انا مدينة العلم وعلي بابها فمن اراد الحكمة فليأتها
من بابها قال ابو عبد الله ع في قوله تعالى في طه واني لغفار لمن تاب وآمن وعمل صالحا ثم اهتدى الى ولايتنا
صالحين حتى تعرفوا فلا تعرفون حتى تصدقوا ولا تصدقوا حتى تسلموا ابوابا اربعة اقول يعني التوبة والايمان والعمل
الصالح والاهتداء المذكورة في آية سورة طه لا يصلح اولها الا باخرها ضل اصحاب الثلثة اقول يعني التوبة
والايمان والعمل الصالح بدون الاهتداء وتاهوا تيها بعيدا ان الله تبارك وتعالى لا يقبل الا العمل الصالح
ولا يقبل الله الا الوفاء بالشروط والعهود فمن وفى لله عز وجل بشرطه اقول يعني الاهتداء واستعمل ما وصف
في عهده اقول يعني التوبة والايمان والعمل الصالح نال ما عنده واستكمل ما وعده اقول يعني المغفرة المذكورة
في آية طه ان الله تبارك وتعالى اخبر العباد بطريق الهدى وشرع لهم المنار واخبرهم كيف يسلكون فقال في طه
واني لغفار لمن تاب وآمن وعمل صالحا ثم اهتدى وقال يعني في المائدة انما يتقبل الله من المتقين فمن اتقى
فيما امره لقي الله مؤمنا بما جاء به محمد ص هيهات هيهات فات قوم وماتوا قبل ان يهتدوا وظنوا انهم آمنوا
واشركوا من حيث لا يعلمون انه من اتى البيوت من ابوابها اهتدى ومن اخذ في غيرها سلك طريق الردى
وصل الله طاعة ولي امره بطاعة رسوله وطاعة رسوله بطاعته اقول يعني في قوله تعالى في النساء اطيعوا الله
واطيعوا الرسول واولي الامر منكم فمن ترك طاعة ولاة الامر لم يطع الله ولا رسوله وهو الاقرار بما انزل عند
الله عز وجل خذوا زينتكم عند كل مسجد اقول الآية في سورة الاعراف والتمسوا البيوت التي اذن الله ان
ترفع ويذكر فيها اسمه فانه اخبركم انهم رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله واقام الصلوة وايتاء الزكوة
يخافون يوما تتقلب فيه القلوب والابصار ان الله قد استخلص الرسل لامره ثم استخلصهم مصدقين بذلك في نذره
فقال تعالى يعني في فاطر وان من امة الا خلا فيها نذير تاه من جهل واهتدى من ابصر وعقل ان الله عز وجل
يقول يعني في الحج فانها لا تعمى الابصار ولكن تعمى القلوب التي في الصدور وكيف يهتدي من لم يبصر وكيف
يبصر من لم يتدبر اتبعوا رسول الله ص واهل بيته واقروا بما نزل من عند الله واتبعوا آثار الهدى فانهم علامات
الامانة والتقى واعلموا انه لو انكر رجل عيسى ابن مريم ع واقر بمن سواه من الرسل لم يؤمن اقتصوا الطريق بالتماس
المنار والتمسوا من وراء الحجب الآثار تستكملوا امر دينكم وتؤمنوا بالله ربكم وقال رسول الله ص في موعظة لابن مسعود
يا ابن مسعود والذي نفسي بيده لتجنبن الخبائث من روح الدنيا ويقبل على تجارة الآخرة فان الله تعالى [illegible]

تجارة

تجارات يقول الله تعالى رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله واقام الصلوة وايتاء الزكوة يخافون يوما تتقلب فيه القلوب
والابصار ثم قال تعالى ليجزيهم الله احسن ما عملوا ويزيدهم من فضله قال لما اختصهم به من المودة والطاعة لهم الفرض ويخبر
وصيرها ومأواهم الجنة والله يرزق من يشاء بغير حساب ثم ضرب الله مثلا لاعمال اعدائهم ومن نازعهم منهم فقال والذين
كفروا اي بهم الله يعني بني امية اعمالهم كسراب بقيعة والسراب هو الآل الذي تراه في المفازة يلمع من بعيد كانه الماء وليس بشيء
في الحقيقة بشيء فاذا جاءه العطشان لم يجده شيئا فليس الذي يرى في المنام بمنزلة السراب الذي يرى صاحبه
وينظر اليه لا يدرك فيلتمسه فاذا انتهى اليه كان بموضعه ما لا شيء ولم يجده شيئا الا الذي يرى في المنام كل ليلة
الحلو والحامض والفرح والحزن ويحتلم ويقضي في امره لحاجته ويجد الملك اللذة على قلبه لانه في يقظة ويجد اثر
مع اللذة ويتزل كما يتزل في اليقظة وتهيج قداة الشهوة حتى يخرج منه بقدر ما يخرج منه في اليقظة وانه ليس بشيء
والسراب عمله انه شيء ويوم القيمة تسير الجبال مثل السراب الذي يلمع في المفازة كما قال تعالى في النبأ وسيرت الجبال فكانت
سرابا بقيعة المفازة المستوية يحسبه الظمآن ماء والظمآن يعني عثمان ينطلق يهم فيقول العرب كم الماء حتى اذا جاءه
لم يجده شيئا كذلك الناصب يحسب انه قد مر من عمله نفع اذا جاءه لم يجده شيئا قال العلي ع في وصيته لابنه محمد بن الحنفية
انا وجدت من اهل الفاقة من يحمل زادك الى يوم القيمة فيوافيك به غدا حيث تحتاج اليه فاغتنمه وحمله واكثر
من تزوده وانت قادر عليه فلعلك تطلبه فلا تجده واياك ان تثق لتحميل زادك من لا ورع له ولا امانة فيكون
مثلك مثل الظمآن يرى سرابا حتى اذا جاءه لم يجده شيئا فتبقى في القيمة منقطعا بك ووجد الله عنده سأل محمد بن
الحسن ابا حنيفة عن الشيء وعن لا شيء فاخرج الشيء وعجز عن لا شيء فقال اذهب بهذه البغلة الى امام الرافضة فبعها
منه بلا شيء واقبض الثمن فاخذ بعذارها واتى بها ابا عبد الله ع فقال له ع استأمر ابا حنيفة في بيع هذه البغلة قال
هو امرني ببيعها قال بكم قال بلا شيء قال له ما تقول قال الحق اقول فقال له اشتريتها منك بلا شيء وامر غلامه
ان يدخلها المربط فبقي محمد بن الحسن ساعة ينتظر الثمن فلما اعياه الثمن قال لحجات فذا الثمن قال الميعاد اذا كان
الغداة فرجع الى ابي حنيفة فاخبره بذلك فلما كان من الغد وافى ابو حنيفة فقال له ع جئت لتقبض ثمن البغلة لا شيء
قال نعم ولا شيء ثمنها قال له ع نعم فركب البغلة وركب ابو حنيفة بعض الدواب فتصحرا جميعا فلما ارتفع النهار نظر ع الى
السراب يجري قد ارتفع كانه الماء الجاري فقال ع يا ابا حنيفة ما ذا عند الميل كانه يجري قال ذلك الماء يا ابن رسول الله
فلما وافيا الميل وجداه امامهما فتباعد فقال له ع اقبض ثمن البغلة قال الله تعالى كسراب بقيعة يحسبه الظمآن ماء حتى
اذا جاءه لم يجده شيئا ووجد الله عنده فخرج ابو حنيفة الى اصحابه كئيبا حزينا فقالوا له ما لك يا ابا حنيفة
قال ذهبت البغلة هدرا وقد كان اعطى بالبغلة عشرة آلاف درهم ثم قال تعالى والله سريع الحساب قال الطبرسي في مجمع
البيان في قوله تعالى والله سريع الحساب سئل امير المؤمنين ع كيف يحاسبهم في حالة واحدة فقال كما يرزقهم
في حالة واحدة ثم ضرب الله تعالى مثلا آخر فقال او كظلمات ابو بكر وعمر في بحر لجي يغشيه يعني يغشى ابا بكر وعمر
موج نعثل يعني عثمان من فوقه موج طلحة والزبير وسائر اصحاب الجمل واصحاب صفين والنهروان من فوقه سحاب
ظلمات بعضها فوق بعض بنو امية معوية ويزيد وفتن بني امية قال ابو جعفر ع اذا قمت بالليل من منامك

فانظر في آفاق السماء وقل اللهم انه لا يوارى عنك ليل ساج ولا سماء ذات ابراج ولا ارض ذات مهاد ولا ظلمات
بعضها فوق بعض ولا بحر لجي يدلج بين يدي المدلج من خلقك اذا اخرج يده المؤمن يعني امير المؤمنين عليه السلام في ظلمة
وفي ظلمة فتنتهم لم يكد يريها اذا نطق بالحكمة بينهم لم يقبلها الا الذي هو الامين في ولاية ثم باما ... ومن لم يجعل الله له
نورا اي من لم يجعل الله له اماما في الدنيا فما له في الآخرة من نور اي امام يرشده
ويتبعه الى الجنة وما له من امام يوم القيمة يسعى بين يديه يمشي بنوره كما مر آنفا في تفسير الله نور السموات
والارض كما قال تعالى في الحديد يسعى نورهم بين ايديهم وبايمانهم يعني ائمة المؤمنين يوم القيمة نورهم يسعى بين ايدي
المؤمنين وبايمانهم حتى ينزلوا بهم منازلهم من الجنة من الجنان وجعل الله اهل الكتاب المقيمين به والعالمين
بظاهره وباطنه من شجرة اصلها ثابت وفرعها في السماء تؤتي اكلها كل حين باذن ربها اي يطعمون من هذا العلم
لحملته في الوقت بعد الوقت وجعل اعداءهم اهل الشجرة الملعونة الذين حاولوا اطفاء نور الله بافواههم
فابى الله الا ان يتم نوره ومن لم يجعل الله له نورا فما له من نور وقال الباقر عليه السلام في حديث ابرهيم الليثي يا ابرهيم ان الله
عز وجل خلق ارضا طيبة طاهرة وفجر فيها ماء عذبا زلالا سائغا فعرض عليها ولايتنا اهل البيت فقبلتها
فاجرى عليها ذلك الماء سبعة ايام ثم نضب عنها ذلك الماء بعد السابع فاخذ من صفوة ذلك الطين طينا
فجعله طين الائمة عليهم السلام ثم اخذ ثفل ذلك الطين فخلق منه شيعتنا ومحبينا من فضل طينتنا فلو ترك
طينتكم يا ابرهيم كما ترك طينتنا لكنتم انتم ونحن سواء قال ابرهيم ما صنع بطينتنا قال عليه السلام مزج طينتكم ولم يمزج
طينتنا قال ابرهيم ما صنع بطينتنا بما ذا مزج طينتنا قال عليه السلام خلق الله عز وجل ايضا ارضا سبخة خبيثة
منتنة وفجر فيها ماء اجاجا مالحا آسنا ثم عرض ولاية امير المؤمنين عليه السلام عليها فلم تقبلها واجرى ذلك الماء
عليها سبعة ايام ثم نضب ذلك الماء عنها ثم اخذ من كدورة ذلك الطين المنتن الخبيث وخلق منه ائمة الكفر
والطغاة والفجرة ولو لم يمزج بطينتكم ما عملوا اعمالا صالحا ولا ادوا امانة الى احد ولا شهدوا الشهادتين
ولا صاموا ولا صلوا ولا نكحوا ولا حجوا ولا اشبهوكم في الصور ايضا يا ابرهيم ليس شيء اعظم على المؤمن
من ان يرى صورة حسنة في عدو من اعداء الله عز وجل والمؤمن لا يعلم ان تلك الصورة من طين المؤمن
ومزاجه يا ابرهيم ثم مزج الطينتان بالماء الاول والماء الثاني فما تراه من شيعتنا ومحبينا من ربا وزنا
ولواطة وخيانة وشرب خمر وترك صلوة وزكوة وصوم وحج وجهاد فهي كلها من عدونا الناصب وسنخه ومزاجه
الذي مزج بطينتكم وما رأيته في هذا العدو الناصب من الزهد والعبادة والمواظبة على الصلوة واداء الزكوة والصوم
والحج والجهاد واعمال البر والخير فذلك كله من طين المؤمن وسنخه ومزاجه فاذا عرض اعمال المؤمن واعمال الناصب
على الله يقول الله عز وجل انا عدل لا اجور ومنصف لا اظلم وعزتي وجلالي وارتفاع مكاني لا اظلم مؤمنا بذنب
مرتكب من سنخ الناصب وطينته ومزاجه هذه الاعمال الصالحة كلها من طين المؤمن ومزاجه والاعمال الردية التي كانت
من المؤمن من طين العدو الناصب ويلزم الله تعالى كل واحد منهم ما هو من اصله وجوهره وطينته وهو اعلم بعباده
من الخلائق كلهم افترى ههنا يا ابرهيم ظلما او جورا او عدوانا ثم قرأ معاذ الله ان نأخذ الا من وجدنا متاعنا عنده

انا اذا لظالمون فاذا كان يوم القيمة يقول الله للناصب لا اظلم عليك هذه الاعمال الخبيثة من طينتك ومزاجك
وانت اولى بها وهذه الاعمال الصالحة من طين المؤمن ومزاجه وهو اولى بها اليوم تجزى كل نفس بما كسبت
لا ظلم اليوم ان الله سريع الحساب ثم قال والآية في المؤمن ما قال الله عز وجل الخبيثات للخبيثين والخبيثون
للخبيثات والطيبات للطيبين والطيبون للطيبات اولئك مبرؤن مما يقولون لهم مغفرة ورزق كريم ثم
وقال هذه الآية في هذه السورة وقوله عز وجل في الانفال والذين كفروا الى جهنم يحشرون ليميز الله الخبيث من الطيب
ويجعل الخبيث بعضه على بعض فيركمه جميعا فيجعله في جهنم اولئك هم الخاسرون قال ابرهيم سبحان الله العظيم ما
اوضح دين الله ... وما اعمى قلوب هذا الخلق المنكوس عن معرفته فقال عليه السلام يا ابرهيم من هنا قال الله تعالى يعني في القرآن
ان هم الا كالانعام بل هم اضل سبيلا ثم ما رضي الله تعالى ان يشبههم بالحمير والبقر والكلاب والدواب حتى زادهم فقال
بل هم اضل سبيلا يا ابرهيم قال الله عز وجل يعني في الفرقان وقدمنا الى ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا وقال
عز وجل يعني في الكهف يحسبون انهم يحسنون صنعا وقال جل جلاله يعني في المجادلة يحسبون انهم على شيء الا انهم
هم الكاذبون وقال عز وجل يعني هنا والذين كفروا اعمالهم كسراب بقيعة يحسبه الظمآن ماء حتى اذا جاءه لم يجده شيئا
كذلك الناصب يحسب ما قدم من عمله انما ينفعه حتى اذا جاءه لم يجده شيئا ثم ضرب مثلا آخر او كظلمات في بحر لجي يغشاه موج
من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج يده لم يكد يريها ومن لم يجعل الله له نورا فما له من نور
فصل في التفسير والتنزيل علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هذه الآيات قال حدثنا
محمد بن همام قال حدثنا جعفر بن محمد قال حدثنا محمد بن الحسين الصائغ قال حدثنا الحسن بن علي بن صالح بن
سهل الهمداني قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول في قول الله عز وجل الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكوة فيها
فيها مصباح المشكوة فاطمة عليها السلام فيها مصباح المصباح الحسن والمصباح الحسين في زجاجة الزجاجة كانها كوكب
دري كان فاطمة عليها السلام كوكب دري بين نساء اهل الارض توقد من شجرة مباركة توقد من شجرة ابرهيم عليه السلام لا شرقية ولا غربية يعني
لا يهودية ولا نصرانية يكاد زيتها يضيء يكاد العلم ينفجر منها ولو لم تمسسه نار نور على نور امام منها بعد امام يهدي الله
لنوره من يشاء يهدي الله للائمة من يشاء ان يدخل في نورهم ولايتهم مخلصا ويضرب الله الامثال للناس والله بكل
شيء عليم حدثنا حميد بن زياد عن محمد بن الحسين عن محمد بن يحيى عن طلحة بن زيد عن جعفر بن محمد عن ابيه عليه السلام في هذه
الآية الله نور السموات والارض قال بدأ بنور نفسه تعالى ثم مثل نوره مثل هداه في قلب المؤمن كمشكوة فيها مصباح
المصباح المشكوة جوف المؤمن والقنديل قلبه والمصباح النور الذي جعله الله في قلبه يوقد من شجرة مباركة
قال الشجرة المؤمن زيتونة لا شرقية ولا غربية قال على سواء الجبل لا غربية اي لا شرق لها ولا شرقية اي لا غرب لها
اذا طلعت الشمس طلعت عليها واذا غربت غربت عليها يكاد زيتها يضيء يعني يكاد النور الذي جعله الله في قلبه يضيء
وان لم يتكلم نور على نور فريضة على فريضة وسنة على سنة يهدي الله لنوره من يشاء يهدي الله لفرائضه وسنته
من يشاء ويضرب الله الامثال للناس فهذا مثل ضربه الله للمؤمن ثم قال فالمؤمن من يتقلب في خمسة من النور مدخله
ومخرجه نور وعلمه نور وكلامه نور ومصيره يوم القيمة الى الجنة نور قلت لجعفر بن محمد جعلت فداك يا سيدي

انهم يقولون مثل نور الرب قال سبحان الله ليس لله مثل قال الله تعالى فلا تضربوا لله الامثال حدثنا محمد بن همام
قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك قال حدثنا القاسم بن الربيع عن محمد بن سنان عن عمار بن مروان عن منخل عن جابر عن
ابي جعفر ع في قوله في بيوت اذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه قال هي بيوت الانبياء وبيت علي منها قال علي بن
ابرهيم في قوله عز وجل الله نور السموات والارض الى قوله والله بكل شيء عليم فانه حدثني ابي عن عبد الله بن جندب
قال كتبت الى ابي الحسن الرضا ع اساله عن تفسير هذه الآية فكتب الي الجواب اما بعد فان محمدا صلعم كان امين الله في خلقه فلما
قبض النبي صلعم كنا اهل البيت ورثته فنحن امناء الله في ارضه عندنا علم المنايا والبلايا وانساب العرب ومولد الاسلام
وما من فئة تضل مائة وتهدي مائة الا ونحن نعرف سائقها وقائدها وناعقها وانا لنعرف الرجل اذا رايناه بحقيقة
الايمان وحقيقة النفاق وان شيعتنا المكتوبون باسمائهم واسماء آبائهم اخذ الله علينا وعليهم الميثاق يردون مورد
مورودنا ويدخلون مدخلنا ليس على ملة الاسلام غيرنا وغيرهم نحن الآخذون بحجزة نبينا ونبينا آخذ بحجزة ربنا والحجزة
النور وشيعتنا آخذون بحجزتنا من فارقنا هلك ومن تبعنا نجى والمفارق لنا والجاحد لولايتنا كافر ومتبعنا وتابع
اوليائنا مؤمن لا يحبنا كافر ولا يبغضنا مؤمن ومن مات وهو يحبنا كان حقا على الله ان يبعثه معنا نحن نور لمن تبعنا
وهدى لمن اهتدى بنا ومن لم يكن منا فليس من الاسلام في شيء بنا فتح الله الدين وبنا يختمه وبنا اطعمكم الله عشب الارض
وبنا انزل الله قطر السماء وبنا آمنكم الله من الغرق في بحركم ومن الخسف في بركم وبنا نفعكم الله في حياتكم وفي قبوركم
وفي محشركم وعند الصراط وعند الميزان وعند دخولكم الجنان مثلنا في كتاب الله كمثل المشكوة والمشكوة في القنديل فنحن
المشكوة فيها المصباح المصباح محمد رسول الله صلعم المصباح في زجاجة من عنصرة الطاهرة الزجاجة كانها كوكب دري توقد من شجرة
مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية لا دعية ولا منكرة يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار نور القرآن نور على نور امام بعد امام
يهدي الله لنوره من يشاء ويضرب الله الامثال للناس والله بكل شيء عليم فالنور علي ع يهدي الله لولايتنا من احب
حق على الله ان يبعث ولينا مشرقا وجهه نيرا برهانه ظاهرة عند الله حجته حق على الله ان يجعل اولياءنا المتقين والصديقين
والشهداء والصالحين وحسن اولئك رفيقا فشهداؤنا لهم الفضل على الشهداء بعشر درجات ولشهيد شيعتنا فضل
على كل شهيد غيرنا بتسع درجات نحن النجباء ونحن افراط الانبياء ونحن ابناء الاوصياء ونحن المخصوصون في كتاب الله
ونحن اولى الناس برسول الله ونحن الذين شرع الله لنا دينه فقال في كتابه شرع لكم من الدين ما وصى به نوحا
والذي اوحينا اليك يا محمد وما وصينا به ابرهيم واسمعيل واسحق ويعقوب فقد علمنا وبلغنا ما علمنا واستودعنا
علمهم ونحن ورثة الانبياء ونحن ورثة اولي العلم واولي العزم من الرسل والانبياء ان اقيموا الدين ولا تتفرقوا فيه وانتم
مسلمون كما قال ولا تتفرقوا فيه كبر على المشركين من اشرك بولاية علي ما تدعوهم اليه من ولاية علي ان الله يا محمد يجتبي اليه
من يشاء ويهدي اليه من ينيب من يجيبك الى ولاية علي وقد بعثت اليك بكتاب فيه هدى فتدبره وافهمه فانه شفاء لما في الصدور
ونور والدليل على ان هذا مثلهم قوله في بيوت اذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه يسبح له فيها بالغدو والآصال
رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله واقام الصلوة وايتاء الزكوة يخافون يوما تتقلب فيه القلوب والابصار ليجزيهم الله
احسن ما عملوا ويزيدهم من فضله والله يرزق من يشاء بغير حساب ثم ضرب الله مثلا لاعمال من نازعهم فقال والذين كفروا

باسمائهم واسماء آبائهم
الى يوم القيمة
ومفارقنا

ولا تتفرقوا فيه
من ولاية علي قال
يا محمد يجتبي اليه

بريهم اعمالهم كسراب بقيعة يحسبه الظمآن ماء ورا السراب هو الآل الذي تراه في القفار تلمع من بعيد كانه الماء وليس في الحقيقة
بشيء فاذا جاءه العطشان لم يجده شيئا والقيعة المفازة المستوية حدثنا محمد بن همام عن جعفر بن محمد بن مالك عن محمد بن الحسين
الصائغ عن الحسن بن علي عن صالح بن سهل قال سمعت الامام ابا عبد الله ع يقول في قول الله عز وجل او كظلمات فلان وفلان
في بحر لجي يغشاه موج يعني نعثل من فوقه موج طلحة والزبير ظلمات بعضها فوق بعض معوية ويزيد وفتن بني امية اذا اخرج يده
في ظلمتهم لم يكد يراها ومن لم يجعل الله له نورا يعني اماما من ولد فاطمة ع فما له من نور يعني فما له من امام يوم القيمة يمشي بنوره
كان في قوله يسعى نورهم بين ايديهم وبايمانهم قال المؤمنون يوم القيمة نورهم يسعى بين ايديهم وبايمانهم حتى ينزلوا منازلهم
من الجنان ٥ وتفسيره الصغير فيها قال عن الاسناد عن صالح بن سهل الهمداني قال سمعت الامام ابا عبد الله ع يقول في
قول الله تعالى الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكوة فاطمة صلى الله عليها فيها مصباح الحسن المصباح الحسين صلوات
الله عليهما في زجاجة فاطمة الزجاجة كانها كوكب دري بين نساء اهل الدنيا ونساء اهل الجنة توقد من شجرة مباركة من ابرهيم
لا شرقية ولا غربية لا يهودية ولا نصرانية يكاد زيتها يضيء يكاد علم الائمة من ذريتها يتفجر منها ولو لم تمسسه نار نور على نور امام
منها بعد امام يهدي الله لنوره من يشاء يهدي الله الى الائمة من يشاء ويضرب الله الامثال للناس وبالاسناد عن الامام جعفر ع
مما عن ابيه ع في هذه الآية قال بدا بنور نفسه فقال مثل نوره مثل هداه في قلب المؤمن كمشكوة فيها مصباح المشكوة جوف المؤمن
والقنديل قلبه والمصباح النور الذي جعله الله فيه يوقد من شجرة مباركة الشجرة المؤمن لا شرقية ولا غربية لا شرقية لها اذا طلعت الشمس
طلعت عليها واذا غربت غربت عليها يكاد زيتها يضيء يكاد النور الذي جعله الله في قلبه يضيء وان لم يتكلم نور على نور
فريضة على فريضة وسنة على سنة يهدي الله لنوره من يشاء يهدي الله لفرائضه وسننه من يشاء ويضرب الله الامثال للناس فهذا
مثل ضربه الله تعالى لامير المؤمنين ثم قال فالمؤمن يتقلب في خمسة من النور مدخله نور ومخرجه نور وعلمه نور وكلامه نور
ومسيره الى الجنة نور فقلت يا ابن رسول الله يقولون مثل نور الرب تعالى قال سبحان الله ليس لله مثل قال الله تعالى فلا
تضربوا لله الامثال عن جابر عن الامام ابي جعفر ع في قوله تعالى في بيوت اذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه يسبح له فيها
بالغدو والآصال قال في بيوت الانبياء وبيت امير المؤمنين علي صلوات الله عليهم منها حدثني ابي عن عبد الله بن جندب
قال كتبت الى ابي الحسن الرضا ع اساله عن تفسير قوله تعالى الله نور السموات والارض فكتب الي الجواب اما بعد فان محمدا صلعم كان
امين الله في خلقه فلما قبض كنا اهل البيت ورثته فنحن امناء الله في ارضه عندنا علم المنايا والبلايا وانساب العرب ومولد
الاسلام وما من فئة تضل مائة الا ونحن نعرف سائقها وقائدها وناعقها وانا لنعرف الرجل اذا رايناه بحقيقة
الايمان وحقيقة النفاق وان شيعتنا المكتوبون باسمائهم واسماء آبائهم اخذ الله علينا وعليهم الميثاق يردون
موردنا ويدخلون مدخلنا نحن الآخذون بحجزة نبينا ونبينا آخذ بحجزة ربه والحجزة النور وشيعتنا آخذون بحجزتنا
من فارقنا هلك ومن تبعنا نجى والجاحد لولايتنا كافر ومتبعنا وتابع اوليائنا مؤمن لا يحبنا كافر ولا يبغضنا مؤمن
ومن مات وهو يحبنا كان حقا على الله ان يبعثه معنا نحن نور لمن تبعنا وهدى لمن اهتدى بنا ومن لم يكن منا
فليس من الاسلام في شيء بنا فتح الله الدين وبنا يختمه وبنا اطعمكم الله عشب الارض وبنا انزل الله قطر السماء وبنا
آمنكم الله من الغرق في بحركم ومن الخسف في بركم مثلنا في كتاب الله كمثل المشكوة فيها مصباح المصباح محمد رسول الله

في زجاجة من عنصر الطاهر كأنها كوكب دري يوقد من شجرة مباركة ابرهيمية لا شرقية ولا غربية لا دعية ولا منكرة يكاد زيتها
يضيء ولو لم تمسسه نار القرآن نور على نور امام بعد امام مؤيد على يهدي الله لولايتنا من احب وحق على الله ان يبعث وليا مشرقا
وجهه نيرا برهانه ظاهرة عند الله حجته على الله ان يجعل وليا مع النبيين والصديقين والشهداء والصالحين
وحسن اولئك رفيقا فشهداؤنا لهم فضل على الشهداء بعشر درجات ولشهيد شيعتنا افضل من كل شهيد من غيرنا بتسع درجات
نحن افراط الانبياء وابناء الاوصياء ونحن المخصوصون بكتاب الله واولى الناس برسول الله ونحن الذين شرع الله لنا دينه
ما وصى به نوحا ووصى به ابرهيم نبينا اسمعيل واسحق ويعقوب يا بني ان الله اصطفى لكم الدين قد علمنا وبلغنا ما علمنا
فنحن ورثة اولى العزم من الرسل والانبياء ان اقيموا الدين ولا تموتن الا وانتم مسلمون وان كبر على المشركين ما تدعوهم
اليه من ولاية امير المؤمنين صلوات الله عليه فعليكم الله في حياتكم وفي قبوركم وفي حشركم وعند الصراط وعند الميزان
وعند دخولكم الجنان وقد بعثنا اليك بكتاب فيه هدى ونور وشفاء لما في الصدور والدليل على ان هذا مثل
لهم في بيوت اذن الله ان ترفع الآية ثم ضرب لعدوهم وجل مثلا لاعمالهم من ما زعمهم في قوله والذين كفروا اعمالهم
كسراب بقيعة فهو الآل الذي تراه في المفازة يلمع من بعد كانه ماء وليس في الحقيقة شيء والقيعة المفازة المستوية
باسناده عن صالح بن سهل قال سمعت الامام ابا عبد الله ع يقول في قوله تعالى او كظلمات فلان وفلان يغشاه موج
يعني نعثل من فوقه موج طلحة والزبير ظلمات بعضها فوق بعض معوية ويزيد وفتن بني امية اذا اخرج يده في ظلمة
فتنتهم لم يكد يراها ومن لم يجعل الله له نورا فما له من نور يعني اماما يوم القيمة يمشي بنوره كما قال تعالى نورهم يسعى بين ايديهم
وبايمانهم يعني ينزلونهم منازلهم من الجنان ه محمد بن يعقوب في باب ان الائمة ع نور الله من كتاب الحجة من الكافي عن علي بن
محمد ومحمد بن الحسن عن سهل بن زياد عن محمد بن الحسن بن شمون عن عبد الله بن عبد الرحمن الاصم عن عبد الله بن القسم
عن صالح بن سهل الهمداني قال قال ابو عبد الله ع في قول الله عز وجل الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكوة
فاطمة ع فيها مصباح الحسن ع المصباح في زجاجة الحسين الزجاجة كأنها كوكب دري فاطمة كوكب دري بين نساء
اهل الدنيا يوقد من شجرة مباركة ابرهيم ع زيتونة لا شرقية ولا غربية لا يهودية ولا نصرانية يكاد زيتها يضيء يكاد
العلم يتفجر منها ولو لم تمسسه نار نور على نور امام منها بعد امام يهدي الله لنوره من يشاء يهدي الله للائمة
من يشاء ويضرب الله الامثال للناس قلت او كظلمات قال الاول وصاحبه يغشاه موج الثالث من فوقه موج ظلمات
الثاني بعضها فوق بعض معوية لعنه الله وفتن بني امية اذا اخرج يده المؤمن في ظلمة فتنتهم لم يكد يراها
ومن لم يجعل الله له نورا اماما من ولد فاطمة ع فما له من نور امام يوم القيمة وقال في قوله يسعى نورهم بين ايديهم
وبايمانهم ائمة المؤمنين يوم القيمة تسعى بين يدي المؤمنين وبايمانهم حتى ينزلوهم منازل اهل الجنة ه علي
بن ابرهيم في تفسيره عن فرات بن ابرهيم الكوفي عن عبيد بن كثير عن [illegible] عن ابي هريرة ان رسول الله صلى الله عليه
وآله وسلم قال اتاني جبرئيل ع فقال ابشرك يا محمد بما تجوز على الصراط قال بلى قال تجوز بنور الله ويجوز علي بنورك
ونورك من نور الله وتجوز امتك بنور علي ونور علي من نورك ومن لم يجعل الله له نورا فما له من نور ه ابو منصور
احمد بن علي الطبرسي في احتجاجه على زنديق من كتاب الاحتجاج مرسلا قال جاء بعض الزنادقة الى امير المؤمنين ع

وقال

وقال لولا ما في القرآن من الاختلاف والتناقض لدخلت في دينكم فقال ع وما هو قال قوله نسوا الله فنسيهم وقوله
بطوله الى ان قال ومن سؤال هذا الزنديق ان قال اجد الله يقول قل يتوفاكم ملك الموت الذي وكل بكم وساق بطوله الى ان
قال في الاسئلة والاجوبة الى ان قال فان الله تبارك وتعالى على ما وصف نفسه بالانفراد والوحدانية هو النور الازلي القديم
الذي ليس كمثله شيء لا يتغير وساق الى ان قال وجعل اهل الكتاب المقيمين به والعالمين بظاهره وباطنه من شجرة اصلها
ثابت وفرعها في السماء تؤتي اكلها كل حين باذن ربها اي يظهر مثل هذا العلم لمحتمليه في الوقت بعد الوقت وجعل
اعداءها اهل الشجرة الملعونة الذين حاولوا اطفاء نور الله بافواههم فابى الله الا ان يتم نوره وساق الى
ان قال ومن لم يجعل الله له نورا فما له من نور والحديث طويل ه رواه ابو عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني عنه
عن احمد بن محمد بن سعيد بن عقدة عن احمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي عن اسمعيل بن مهران عن الحسن بن
علي بن ابي حمزة عن ابيه عن اسمعيل بن جابر عن الصادق ع عن امير المؤمنين ع وساق الحديث الطويل في تعداد
القرآن من الناسخ والمنسوخ والمحكم والمتشابه الى ان قال وسالوه صلوات الله عليه عن اقسام النور في
القرآن والنور اسم من اسماء الله تعالى والنور التورية والنور القمر والنور ضوء المؤمن وهو الموالاة التي يلبس لها
نور يوم القيمة والنور في مواضع من التورية والانجيل والقرآن حجة الله عز وجل على عباده وهو المعصوم
وساق الى ان قال قوله تعالى فامنوا بالله ورسوله والنور الذي انزلناه يعني حجان القرآن وجميع الاوصياء
المعصومين حملة كتاب الله وخزنته وتراجمته الذين نعتهم الله في كتابه فقال وما يعلم تأويله الا
الله والراسخون في العلم يقولون آمنا به كل من عند ربنا فهم المنعوتون الذين انار الله بهم البلاد و
هدى بهم العباد وقال الله تعالى في سورة النور الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكوة فيها مصباح
المصباح في زجاجة الزجاجة كأنها كوكب دري الى آخر الآية فالمشكوة رسول الله ص والمصباح الوصي والاوصياء
والزجاجة فاطمة والشجرة المباركة رسول الله والكوكب الدري القائم المنتظر الذي يملأ الارض عدلا ثم قال
تعالى يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار اي يكاد ينطق به ناطق ثم قال تعالى نور على نور يهدي الله لنوره من يشاء
ويضرب الله الامثال للناس والله بكل شيء عليم ثم قال عز وجل في بيوت اذن الله ان ترفع ويذكر فيها
اسمه يسبح له فيها بالغدو والآصال رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله واقام الصلوة وايتاء الزكوة
وهم الاوصياء وساق الحديث بطوله الى ان قال وانما الايمان والكفر والشرك عند زيادته ونقصانه وساق
الى ان قال وكذلك السبق الى الايمان قال الله تعالى والسابقون السابقون اولئك المقربون وساق الى
ان قال ولن يؤمن بالله الا من آمن برسوله وبحججه في ارضه قال الله تعالى من يطع الرسول فقد اطاع
الله وما كان الله عز وجل ليجعل لجوارح الانسان اماما في جسده ينفي عنها الشكوك ويثبت لها اليقين
وهو القلب ويهمل ذلك في الحجج وهو قوله فلله الحجة البالغة فلو شاء لهديكم اجمعين وساق الى ان قال
ثم فرض على الامة طاعة ولاة امره القوام بدينه كما فرض عليهم طاعة رسول الله ص فقال اطيعوا الله واطيعوا الرسول
واولي الامر منكم ثم بين محل ولاة امره من اهل العلم بتأويل كتابه فقال عز وجل ولو ردوه الى الرسول

والى اولى الامر منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم فعجز كل احد من الناس عن معرفة تاويل كتابه غيرهم لانهم هم الراسخون
في العلم المامونون على تاويل التنزيل قال الله تعالى وما يعلم تاويله الا الله والراسخون في العلم الى آخر الاية وقال
سبحانه بل هو آيات بينات في صدور الذين اوتوا العلم منا ثم الى ان قال من العلم استحقوا عند الله اسم الصدق وسماهم
به صادقين وفرض طاعتهم على جميع العباد بقوله يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين وساق الى ان قال
فلو جاز للامة الايتمام بمن لا يعلم او بمن يجهل لم يقل ابرهيم ع لابيه لم تعبد ما لا يسمع ولا يبصر ولا يغني عنك شيئا فالناس اتباع
من اتبعوه من ائمة الحق وائمة الباطل قال الله عز وجل يوم ندعو كل اناس بامامهم فمن اوتي كتابه [illegible] بالصادقين
حشرهم قال رسول الله ص المرء مع من احب قال ابرهيم ع فمن تبعني فانه مني فاصل الايمان العلم وقد جعل الله
تعالى له اهلا ندب الى طاعتهم ومسئلتهم فقال فاسئلوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون وقال جلت عظمته وأتوا
البيوت من ابوابها والبيوت في هذا الموضع اللاتي عظم الله بناها بقوله في بيوت اذن الله ان ترفع ويذكر
فيها اسمه ثم بينها لكي لا يظن اهل الجهالة انها بيوت مبنية فقال تعالى رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله
فمن طلب العلم في هذه الجهة ادركه قال رسول الله ص انا مدينة العلم وفي موضع آخر انا مدينة العلم وعلي بابها انا دار الحكمة
فليأتها من بابها وساقه بطوله الى ان قال واما ما في فوائد ما ضرب الله من الامثال فمثل قوله تعالى ضرب الله مثلا كلمة
طيبة كشجرة طيبة الاية وقوله تعالى مثل ما ينفقون في هذه الحيوة الدنيا كمثل ريح فيها صر اصابت حرث قوم ظلموا
انفسهم الاية وكقوله الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكوة فيها مصباح الى آخر الاية وانما ضرب الله
سبحانه هذه الامثال للناس في كتابه ليعتبروا بها ويستدلوا بها على ما اراده منهم من الطاعة وهو كثير في كتابه
تعالى الحديث الطويل ه غياث بن ابرهيم في تفسيره عن فرات بن ابرهيم الكوفي عن جعفر بن محمد الفزاري معنعنا
عن جابر قال قال ابو جعفر ع انا والله اعلم ان قول الله تعالى في قوله الله نور السموات والارض مثل نوره فهو محمد صلى الله عليه
وآله وسلم كمشكوة المشكوة هو صدر نبي الله فيها مصباح وهو العلم المصباح في زجاجة فزعم ان الزجاجة امير
المؤمنين وعلم رسول الله عنده واما قوله كانها كوكب دري توقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية قال لا يهودية
ولا نصرانية يكاد زيتها يضيء قال يكاد ذلك العالم ان يتكلم فيه قبل ان ينطق به الرجل ولو لم تمسسه نار نور على نور
وزعم ان قوله في بيوت اذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه فالبيوت بيوت الانبياء عليهم الصلوة والسلام وبيت علي بن ابي طالب ع
منها ه قال مصنف هذا الكتاب ووجدت في ورقة روي عن جابر بن عبد الله الانصاري قال دخلت الى مسجد الكوفة
وامير المؤمنين ع يكتب باصبعه وهو يتبسم فقلت له يا امير المؤمنين ما الذي يضحكك فقال عجبت لمن يقرأ هذه الاية وهو
لا يعرفها حق معرفتها فقلت له اي آية يا امير المؤمنين فقال قوله تعالى الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكوة
محمد ص فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاجة الحسن والحسين ع كانها كوكب دري وهو علي بن الحسين ع
توقد من شجرة محمد بن علي ع مباركة زيتونة جعفر بن محمد لا شرقية موسى بن جعفر ولا غربية علي بن موسى يكاد زيتها
يضيء محمد بن علي ولو لم تمسسه نار علي بن محمد نور على نور الحسن بن علي يهدي الله لنوره من يشاء القائم ع و
يضرب الله الامثال للناس والله بكل شيء عليم ه مؤلف كتاب تاويل الايات الظاهرة عن محمد بن العباس

لشربين معنا ما كرلايطين اهل الصغر

كتاب جابر عزر

رحمه الله عن العباس بن محمد عن الحسن بن ابي الخطاب الزيات عن ابيه عن موسى بن سعدان عن عبد الله بن القاسم
باسناده الى صالح بن سهل الهمداني قال قال ابو عبد الله ع في قول الله عز وجل الله نور السموات والارض مثل نوره كـ
مشكوة فيها مصباح الحسن المصباح في زجاجة الحسين الزجاجة كانها كوكب دري فاطمة كوكب دري بين نساء اهل الجنة
توقد من شجرة مباركة ابرهيم زيتونة لا شرقية ولا غربية لا يهودية ولا نصرانية يكاد زيتها يضيء يكاد العلم ينفجر منها
ولو لم تمسسه نار نور على نور امام منها بعد امام يهدي الله لنوره من يشاء يهدي الله للائمة من يشاء ويضرب الله الامثال
للناس والله بكل شيء عليم ه محمد بن يعقوب في اواخر كتاب الروضة من الكافي عن علي بن محمد عن علي بن العباس عن
علي بن حماد عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابي جعفر ع وساق الحديث الطويل الى ان قال ثم ان رسول الله ص وضع العلم
الذي كان عنده عند الوصي وهو قول الله عز وجل الله نور السموات والارض يقول انا هادي السموات والارض
مثل العلم الذي اعطيته وهو نوري الذي يهتدى به مثل المشكوة فيها المصباح فالمشكوة قلب محمد ص والمصباح
النور الذي فيه العلم وقوله المصباح في زجاجة يقول اني اريد ان اقبضك فاجعل الذي عندك عند الوصي
كما يجعل المصباح في الزجاجة كانها كوكب دري فاعلمهم علم الوصي توقد من شجرة مباركة فاصل الشجرة المباركة
ابرهيم صلى الله عليه وهو قول الله عز وجل رحمة الله وبركاته عليكم اهل البيت انه حميد مجيد وهو قول الله عز
وجل ان الله اصطفى آدم ونوحا وآل ابرهيم وآل عمران على العالمين ذرية بعضها من بعض والله سميع عليم لا شرقية ولا
غربية يقول لستم بيهود فتصلوا قبل المغرب ولا نصارى فتصلوا قبل المشرق وانتم على ملة ابرهيم ع وقد قال الله عز
وجل ما كان ابرهيم يهوديا ولا نصرانيا ولكن كان حنيفا مسلما وما كان من المشركين وقوله تعالى يكاد زيتها يضيء ولو لم
تمسسه نار نور على نور يهدي الله لنوره من يشاء يقول مثل اولادكم الذين يولدون منكم كمثل الزيت الذي يعصر من الزيتون
يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار نور على نور يهدي الله لنوره من يشاء يقول يكادون ان يتكلموا بالنبوة ولو لم ينزل
عليهم ملك ه الصدوق في باب معنى الالفاظ وردت في الكتاب في السنن من كتاب معاني الاخبار عن ابرهيم بن هرون
الهيتي عن محمد بن احمد بن ابي الثلج عن الحسين بن ايوب عن محمد بن غالب عن علي بن الحسين عن الحسن بن ايوب عن الحسين بن
سليمان عن محمد بن مروان الذهلي عن الفضيل بن يسار قال قلت لابي عبد الله الصادق ع الله نور السموات والارض قال
كذلك الله عز وجل قال قلت مثل نوره قال لي محمد ص قلت كمشكوة قال صدر محمد ص قلت فيها مصباح قال فيه نور العلم يعني النبوة
قلت المصباح في زجاجة قال علم رسول الله ص صدر الى قلب علي ع قلت كانها قال لاي شيء تقرأ كانها قلت فكيف جعلت فداك
قال كانه كوكب دري قلت توقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية قال ذاك امير المؤمنين علي بن ابي طالب ع لا يهودي
ولا نصراني قلت يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار قال يكاد العلم يخرج من فم العالم من آل محمد من قبل ان ينطق به قلت
نور على نور قال الامام على اثر الامام ه ابو علي احمد بن الحسين بن احمد بن عمران في كتاب الاختصاص مرسلا قال قال
يونس بن عبد الرحمن يوما لموسى بن جعفر ع اين كان ربك حين لا سماء مبنية ولا ارض مدحية قال كان نورا في نور ونور
على نور خلق من ذلك النور ماء منكدرا فخلق من ذلك الماء ظلمة فكان عرشه على تلك الظلمة قال انما سألتك عن المكان قال
كلما قلت اين فاين هو المكان قال وصفت فاجدت انما سألتك عن المكان الموجود المعروف قال كان في علمه لعلمه بنفسه

العلماء عندك علمه قال انما سألتك عن المكان قال يا أكمع أليس قد اجبتك انه كان في علم العلماء ففسر علم العلماء عنده

الوصافي الاشخصة ٥ عياش بن ابرهيم في تفسيره عن فرات بن ابرهيم الكوفي عن جعفر بن محمد الفزاري معنعنا عن ابي عبد الله

في قول الله تعالى الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكوة فيها مصباح الحسن مصباح والحسين زجاجة كانها كوكب دري

فاطمة كوكب دري من نساء العالمين توقد من شجرة مباركة زيتونة ابرهيم الخليل لا شرقية ولا غربية لا يعني اليهودية ولا النصرانية يكاد

زيتها يضيء يكاد العلم ينبع منها ٥ محمد بن الحسن الصفار في بصائر الدرجات في باب في امير المؤمنين عن رسول الله صلعم شاركه في العلم من كتاب بصائر

الدرجات عن محمد بن الحسين عن ابن سنان عن عمار بن مروان عن المنخل عن جابر عن ابي جعفر ع قول تبارك وتعالى الله

نور السموات والارض مثل نوره فيه محمد فيها مصباح وهو العلم المصباح في زجاجة فزعم ان الزجاجة امير المؤمنين

وعلم نبي الله عنده ٥ ابو علي احمد بن الحسين بن احمد بن عمران في كتاب الاختصاص عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن محمد

بن سنان عن عمار بن مروان عن المنخل بن جميل عن جابر بن يزيد عن ابي جعفر ع في قول الله عز وجل الله نور السموات

والارض مثل نوره فهو محمد ص فيها مصباح هو العلم المصباح في زجاجة الزجاجة امير المؤمنين ع وعلم نبي الله عنده ٥

وعن علي بن عبد الواحد عن سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن محمد بن مسلم الجبلي عن الخطاب بن

ومصعب بن عبد الله الكوفي عن عن جابر بن يزيد عن ابي جعفر ع في قول الله عز وجل الله نور السموات

والارض مثل نوره كمشكوة والمشكوة صدر النبي ص فيها المصباح والمصباح هو العلم في زجاجة والزجاجة امير المؤمنين

ع وعلم نبي الله عنده ٥ محمد بن يعقوب في باب معاني الاسماء من كتاب التوحيد عن الحاقي عن علي بن محمد عن

سهل بن زياد عن يعقوب بن يزيد عن العباس بن هلال قال سألت الرضا ع عن قول الله عز وجل الله نور السموات

والارض فقال هادي لاهل السموات وهادي لاهل الارض وفي رواية البرقي هدى من في السماء وهدى من في الارض ٥

ابو منصور احمد بن علي الطبرسي في احتجاج ابي الحسن علي بن محمد التقي من كتاب الاحتجاج من اوله قال في وكتابه ولا

ناتي في اكثر ما نورده من الاخبار باسناده اما الوجود الاجماع عليه او لموافقته لما دلت العقول اليه او لاشتهاره

في السير والكتب بين المخالف والموالف قال روي عن العباس بن هلال قال سألت ابا الحسن ع عن قول الله عز وجل

الله نور السموات والارض فقال ع هادي من في السموات وهادي من في الارض ٥ الحسن بن محمد بن الحسن الطوسي في

الجزء الثاني عشر من كتاب الامالي عن والده عن هلال بن محمد بن جعفر الحفار عن علي بن احمد الحلواني عن محمد بن

القاسم المقري عن الفضل بن حباب الجمحي عن مسلم بن ابرهيم عن ابان عن قتادة عن ابي العالية عن ابن عباس قال

كنا جلوسا مع النبي ص اذ هبط عليه الامين جبرئيل ع ومعه جام من البلور الاحمر مملوا مسكا وعنبرا وكان الى جنب

رسول الله علي بن ابي طالب وولداه الحسن والحسين ع فقال السلام عليك الله يقرأ عليك السلام ويحييك بهذه التحية

ويأمرك ان تحيي عليا وولديه قال ابن عباس فلما صارت في كف رسول الله صلعم هلل ثلاثا ثم قال بلسان ذرب

طلق يعني الجام بسم الله الرحمن الرحيم طه ما انزلنا عليك القرآن لتشقى فاشمها النبي ص وحيا بها عليا

فلما صارت في كف علي قال بسم الله الرحمن الرحيم انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة ويؤتون

الزكوة وهم راكعون فاشمها علي ع وحيا بها الحسن ع فلما صارت في كف الحسن ع قال بسم الله الرحمن الرحيم

عم يتساءلون عن النبأ العظيم الذي هم فيه مختلفون فاشمها الحسن ع وحيا بها الحسين ع فلما صارت في كف الحسين ع قالت

بسم الله الرحمن الرحيم قل لا اسألكم عليه اجرا الا المودة في القربى ومن يقترف حسنة نزد له فيها حسنا ان الله غفور

شكور ثم ردت الى النبي ص فقالت بسم الله الرحمن الرحيم الله نور السموات والارض قال ابن عباس فلا ادري الى السماء

صعدت ام في الارض توارت بقدرة الله عز وجل ٥ الصدوق في باب ذكر مجلس الرضا ع مع اهل الاديان من كتاب

عيون اخبار الرضا عليه السلم وساق الحديث الطويل في مناظرته مع اهل الاديان الى ان قال في مناظرته مع عمران

الصابي قال عمران يا سيدي واي شيء هو قال هو نور بمعنى انه هاد لخلقه من اهل السماء والارض وليس لك علي اكثر

من توحيدي اياه قال عمران يا سيدي اليس قد كان ساكتا قبل الخلق لا ينطق ثم نطق قال الرضا ع لا يكون السكوت

الا عن نطق قبله والمثل في ذلك انه لا يقال للسراج هو ساكت لا ينطق ولا يقال ان السراج ليضيء فيما يريد ان يفعل بنا

لان الضوء من السراج ليس بفعل منه ولا كون وانما هو ليس شيء غيره فلما استضاء لنا قلنا قد اضاء لنا حتى استضأنا

به فبهذا تستبصر امرك وساق الحديث الى ان قال قال عمران لم اره هذا الا ان تخبرني يا سيدي اهو في الخلق ام الخلق فيه

تعالى عن ذلك وسأعلمك ما تعرفه به ولا قوة الا بالله اخبرني عن المرآة انت فيها ام هي فيك فان كان ليس واحد

منكما في صاحبه فبأي شيء استدللت بها على نفسك قال عمران بضوء بيني وبينها قال الرضا ع هل ترى من ذلك الضوء

في المرآة اكثر مما تراه في عينك قال نعم قال الرضا ع فارناه فلم يحر جوابا قال فلا ارى النور الا وقد دلك ودل

المرآة على انفسكما من غير ان يكون في واحد منكما وساق الحديث الى ان قال واعلم ان الابداع والمشية والارادة معناها

واحد واسماؤها ثلاثة وكان اول ابداعه وارادته ومشيته الحروف التي جعلها اصلا لكل شيء ودليلا على كل

مدرك وفاصلا لكل مشكل وبتلك الحروف تفريق كل شيء من اسم حق وباطل او فعل او مفعول او معنى او غير

معنى وعليها اجتمعت الامور كلها ولم يجعل للحروف في ابداعه لها معنى غير انفسها تتناهى ولا وجود لانها مبدعة

بالابداع والنور في هذا الموضع اول فعل الله الذي هو نور السموات والارض والحروف هي المفعول بذلك الفعل

هي الحروف التي عليها الكلام والعبارات كلها من الله عز وجل علمها خلقه الحديث الطويل ٥ وروى محمد بن

مسعود بن عياش السلمي عنه في تفسيره ومخالف سنده عن هشام المشرقي قال كتبت الى ابي الحسن الخراساني ع رجل

سأل عن معاني التوحيد قال فقال لي ما تقول اذا قالوا لك اخبرنا عن الله شيء هو ام لا شيء قال فقلت له ان الله

اثبت نفسه شيئا فقال لي قل اي شيء اكبر شهادة قل الله شهيد بيني وبينكم ولا اقول شيئا لا شيئا او يقولون ان الله جسم فقال

وما الذي يضعف فيه ان هذا ان الله جسم لا كالاجسام ولا يشبهه شيء من المخلوقين قال ثم قال ان للناس في التوحيد

ثلثة مذاهب مذهب نفي ومذهب تشبيه ومذهب اثبات بغير تشبيه مذهب النفي لا يجوز ومذهب التشبيه لا يجوز وذلك

ان الله لا يشبهه شيء والسبيل في ذلك الطريقة الثالثة وذلك انه مثبت لا يشبهه شيء وهو كما وصف نفسه احد

صمد نور ٥ مولف كتاب تاويل الايات الظاهرة عن محمد بن العباس رحمه الله عن الحسين بن احمد عن محمد بن عيسى

عن يونس بن عبد الرحمن عن بعض اصحابنا عن ابي الحسن ع قال كتبت الى عبد الله بن جندب قال قال علي بن الحسين ع ان مثلنا

في كتاب الله كمثل المشكوة والمشكوة في القنديل فنحن المشكوة فيها مصباح والمصباح محمد ص والمصباح في زجاجة

فلما نظر جوار

توقد من شجرة مباركة علي زيتونة معروفة لا شرقية ولا غربية لا منكرة ولا دعية يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار
نور القرآن على نور يهدي الله لنوره من يشاء ويضرب الله الامثال للناس والله بكل شيء عليم بان يهدي من احب
الى ولايتنا ۵ وعن محمد بن العباس رحمه الله عن محمد بن جعفر الحسني عن ادريس بن زياد الحناط عن عبد الله
احمد بن عبد الله الخراساني عن يزيد بن ابراهيم عن ابي حجاب الثاني عن ابي عبد الله عن ابيه عن علي بن الحسين قال انما مثلنا
في كتاب الله كمثل مشكاة فنحن المشكاة والمشكاة الكوة فيها مصباح والمصباح في زجاجة والزجاجة محمد كانها كوكب
دري يوقد من شجرة مباركة قال علي زيتونة لا شرقية ولا غربية يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار نور على نور القرآن
يهدي الله لنوره من يشاء يهدي لولايتنا من احب ۵ غياث بن ابراهيم في تفسيره عن فرات بن ابراهيم الكوفي معنعنا عن ابي جعفر
محمد بن علي في قول الله تعالى مثل نوره كمشكاة فيها مصباح قال المشكاة العلم في صدر رسول الله صلى الله عليه
وآله وسلم في زجاجة قال الزجاجة صدر النبي صلى الله عليه وآله وسلم ومن صدره الى صدر علي بن ابي طالب عليه السلام علم النبي
كانها كوكب دري توقد من شجرة مباركة زيتونة قال النور العلم لا شرقية ولا غربية قال من ابراهيم خليل الرحمن الى محمد
صلى الله عليهما وآلهما وسلم الى علي بن ابي طالب لا شرقية ولا غربية لا يهودية ولا نصرانية يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه
نار نور على نور قال يكاد العالم من آل محمد يتكلم بالعلم قبل ان يسأل عنه ۵ وعن فرات بن ابراهيم الكوفي عن جعفر بن محمد
الفزاري معنعنا عن الحسين بن عبد الله بن جندب قال اخرج الينا صحيفة فذكر ان اباه كتب الى ابي الحسن جعلت فداك
وساق الحديث حتى كتابه الذي كتب اليه الى ان قال قال علي بن الحسين ع وساقه الى ان قال نحن نور لمن تبعنا ونور لمن
اقتدى بنا وساقه الى ان قال ان مثلنا في كتاب الله كمثل المشكاة في القنديل فنحن المشكاة فيها مصباح والمصباح وهو
محمد صلى الله عليه وآله وسلم المصباح في زجاجة نحن الزجاجة كانها كوكب دري توقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية
ولا غربية لا منكرة ولا دعية يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار نور القرآن نور على نور يهدي الله لنوره من يشاء والله على كل
شيء قدير على ان يهدي من احب لولايتنا حقا على الله ان يبعث ولينا مشرق وجهه نيرة برهانه عظيما عند الله حجته
الحديث ۵ وعنه عن علي بن الحسين عن اصبغ بن نباتة قال كتب عبد الله بن جندب الى علي بن ابي طالب ع جعلت فداك
اني ضعيف ضعفي قال [illegible] الحسن اكتب اليك كتابا قال فكتب الحسن وساق الكتاب الى ان قال نحن نور
لمن تبعنا وهدى لمن اقتدى بنا وساقه الى ان قال انما مثلنا في كتاب الله كمثل المشكاة والمشكاة هو القنديل فنحن
المشكاة وفيها المصباح والمصباح محمد صلى الله عليه وآله وسلم واهل بيته والمصباح في زجاجة والزجاجة
كانها كوكب دري توقد من شجرة مباركة علي بن ابي طالب ع لا شرقية ولا غربية معروفة لا يهودية ولا نصرانية يكاد زيتها
يضيء ولو لم تمسسه نار نور على نور يهدي الله لنوره من يشاء الى اخر الكتاب ۵ قال الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى
مثل نوره كمشكاة فيها مصباح وروى عن الرضا انه قال نحن المشكاة والمصباح هو محمد يهدي الله لنوره من يشاء
اي يهدي الله لولايتنا من احب ۵ محمد بن يعقوب في باب ان الائمة نور الله من كتاب الحجة من الكافي عن الحسين بن محمد
عن علي بن محمد عن علي بن مرداس عن صفوان بن يحيى والحسن بن محبوب عن ابي ايوب عن ابي خالد الكابلي قال سألت
ابا جعفر ع عن قول الله عز وجل فآمنوا بالله ورسوله والنور الذي انزلنا فقال يا ابا خالد النور والله الائمة

من آل

عن ابي عبد الله عن احمد بن عبد الله الغزنوي [illegible]

من آل محمد الى يوم القيامة هم والله نور الله الذي انزل وهم والله نور الله في السموات وفي الارض يا ابا خالد لنور الامام
في قلوب المؤمنين انور من الشمس المضيئة بالنهار وهم والله ينورون قلوب المؤمنين ويحجب الله عز وجل نورهم عمن يشاء
فتظلم قلوبهم والله يا ابا خالد لا يحبنا عبد ويتولانا حتى يطهر الله قلبه ولا يطهر الله قلب عبد حتى يسلم لنا ويكون
سلما لنا فاذا كان سلما لنا سلمه الله من شديد الحساب وآمنه من فزع يوم القيامة الاكبر ۵ الصدوق في باب آخر
فيما جاء عن الرضا ع من الاخبار المجموعة من كتاب عيون اخبار الرضا ع عن الحسين بن محمد الاشناني عن علي بن محمد
بن مهرويه القزويني عن داود بن سليمان الفراء عن علي بن موسى الرضا ع قال حدثنا ابي موسى بن جعفر قال
حدثنا ابي جعفر بن محمد قال حدثني ابي محمد بن علي قال حدثني ابي علي بن الحسين قال حدثني ابي الحسين بن علي
قال حدثني ابي علي بن ابي طالب ع قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الائمة سلاح المؤمن وعماد الدين ونور
السموات والارض ۵ مؤلف كتاب تأويل الآيات الظاهرة قال في كتاب التوحيد لابي جعفر بن بابويه رحمه الله تعالى بسنده
عن عيسى بن راشد عن ابي جعفر الباقر ع في قوله كمشكاة فيها مصباح قال هو نور العلم في صدر النبي ص والمصباح
في زجاجة والزجاجة صدر علي صار علم النبي ص الى صدر علي علم النبي عليا صلوات الله عليهما علمه توقد من شجرة
مباركة نور العلم لا شرقية ولا غربية لا يهودية ولا نصرانية يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار قال يكاد العالم
من آل محمد يتكلم بالعلم قبل ان يسأل نور على نور اي امام مؤيد بنور العلم والحكمة في اثر امام من آل محمد وذلك
من لدن آدم الى ان تقوم الساعة فهؤلاء الاوصياء الذين جعلهم الله خلفاء في ارضه وحججه على خلقه
لا تخلو الارض في كل عصر من واحد منهم ۵ الصدوق في باب تفسير قول الله عز وجل الله نور السموات والارض من كتاب التوحيد
عن ابراهيم بن هارون الهيتي عن محمد بن احمد بن ابي الثلج عن جعفر بن محمد بن الحسين الزهري عن احمد بن صبيح عن طريف
بن ناصح عن عيسى بن راشد عن محمد بن علي بن الحسين ع في قوله عز وجل كمشكاة فيها مصباح قال المشكاة نور العلم
في صدر النبي المصباح في زجاجة الزجاجة صدر علي علم النبي عليا ع الزجاجة كانها كوكب دري توقد من شجرة
مباركة قال نور العلم لا شرقية ولا غربية قال لا يهودية ولا نصرانية يكاد زيتها يضيء ولو لم تمسسه نار قال يكاد العالم من آل
محمد يتكلم بالعلم قبل ان يسأل نور على نور يعني اماما مؤيدا بنور العلم والحكمة في اثر امام من آل محمد ع
وذلك من لدن آدم الى ان تقوم الساعة فهؤلاء الاوصياء الذين جعلهم الله عز وجل خلفاءه في ارضه وحججه
على خلقه لا تخلو الارض في كل عصر من واحد منهم يدل على صحة ذلك قول ابي طالب في رسول الله ص ۞
انت الامين محمد قرم اغر مسود ۞ لمسودين اطايب كرموا وطاب المولد ۞ انت السعيد من السعود تكنفك
الاسعد ۞ من لدن آدم لم يزل فينا وصي مرشد ۞ فلقد عرفتك صادقا بالقول لا تتفند ۞ ما زلت تنطق
بالصواب وانت طفل امرد ۞ يقول ما زلت تتكلم بالعلم قبل ان يوحى اليك وانت طفل كما قال ابراهيم وهو صغير
انى برئ مما تشركون وكما تكلم عيسى ع في المهد فقال انى عبد الله آتاني الكتاب وجعلني نبيا وجعلني مباركا اينما
كنت الآية ولابي طالب في رسول الله ص مثل ذلك في قصيدته اللامية حين يقول ۞ وما مثله في الناس سيد معشر
اذا قايسوه عند وقت التفاضل ۞ فايده رب العباد بنوره ۞ واظهر دينا حقه غير زائل ۞ ويقول فيها واليمين

فعليكم الدعاء [illegible]

[illegible] آدم محمد

يستسقى الغمام بوجهه ه ربيع اليتامى عصمة للارامل ه يطيف به الهلاك من آل هاشم ه فهم عنده في نعمة
وفواضل ه وميزان صدق لا يخيس شعيرة ه ووزان عدل وزنه غير عائل ه الطبرسي في مجمع البيان
في قوله تعالى كمشكوة فيها مصباح قال وفي كتاب التوحيد لابي جعفر بن بابويه رحمه الله بالاسناد عن عيسى بن راشد عن ابي
جعفر الباقر عليه السلام في قوله كمشكوة فيها مصباح قال نور العلم في صدر النبي صلى الله عليه وآله المصباح في زجاجة الزجاجة صدر علي
صار علم النبي الى صدر علي علم النبي عليا يوقد من شجرة مباركة نور العلم لا شرقية ولا غربية لا يهودية ولا نصرانية ه
محمد بن يعقوب في باب الزيت والزيتون من كتاب الصيد من الكافي عن عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن
يزيد بن محمد الاشعري عن ابن القداح عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله كلوا الزيت وادهنوا به فانه
من شجرة مباركة ه ورواه ايضا احمد بن ابي عبد الله البرقي في باب الزيتون من كتاب المآكل من المحاسن مسندا عن ابن
القداح ه وعن ابي علي الاشعري عن محمد بن عبد الجبار عن عبد الله الدهقان عن درست عن ابراهيم بن عبد الحميد
عن ابي الحسن عليه السلام قال لما كان مما اوصى آدم عليه السلام الى هبة الله ابنه ان كل الزيتون فانه من شجرة مباركة ه ورواه ايضا
احمد بن ابي عبد الله البرقي في الباب المذكور آنفا مسندا عن ابراهيم بن عبد الحميد ه مصنف كتاب مكارم الاخلاق
في الفصل الثالث من الباب الثامن منه مرسلا وساق الاحاديث عن النبي صلى الله عليه وآله الى ان قال وقال عليه السلام نعم السواك
الزيتون من شجرة مباركة ويذهب بالحفر وهو سواكي وسواك الانبياء قبلي ه وفي الزيت في الفصل الثاني
عشر من الباب التاسع منه مرسلا عن الصادق عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله كلوا الزيت وادهنوا به فانه من شجرة
مباركة ه قال الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى في المؤمنين وشجرة تخرج من طور سيناء تنبت بالدهن
وصبغ للآكلين وقد روي عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال الزيت شجرة مباركة فائتدموا به وادهنوا ه غياث بن ابراهيم
في تفسيره عن فرات بن ابراهيم الكوفي عن الفضل بن يوسف القصباني معنعنا عن ابي جعفر محمد بن علي عليه السلام انه
قال انما الناس ابن اهل بيتكم شرفهم الله بكرامته واعزهم بهداه وساق الحديث الى ان قال انهم الفروع الطيبة
والشجرة المباركة الحديث ه وعن فرات قال حدثني عبيد بن كثير عن يحيى بن الحسن بن الفرات القزاز عن
عامر بن كثير السراج وحدثني الحسين بن سعيد عن محمد بن علي عن زياد بن المنذر قال سمعت ابا جعفر محمد بن
علي عليه السلام وهو يقول الشجرة اصلها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وفرعها علي بن ابي طالب واغصانها فاطمة
بنت النبي وثمرها الحسن والحسين عليهم السلام والتحية والاكل اوصافها فانها شجرة النبوة وبيت الرحمة الحديث ه محمد بن
يعقوب في باب معرفة دم الحيض من دم الاستحاضة من كتاب الطهارة من الكافي عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد
عن علي بن الحكم عن اسحق بن جرير قال سالتني امرأة منا ان ادخلها على ابي عبد الله عليه السلام فاستأذنت لها فاذن
لها فدخلت ومعها مولاة لها فقالت له يا ابا عبد الله قول الله تعالى زيتونة لا شرقية ولا غربية ما عنى بهذا
فقال لها ايتها المرأة ان الله لم يضرب الامثال للشجر انما ضرب الامثال لبني آدم الحديث ه ورواه ايضا
في باب الحيض من كتاب النكاح مسندا عن اسحق بن جرير ه ابو منصور احمد بن علي الطبرسي في كتاب الاحتجاج
مرسلا عن سعيد بن جبير قال استقبل امير المؤمنين عليه السلام دهقان من دهاقين الفرس وساق الحديث فيما جرى بينهما

في النجوم

في النجوم الى ان قال له اما الراد لك من عين التوفيق قال بلى يا امير المؤمنين فقال انا وصاحبي لا شرقيون ولا غربيون
نحن ناشئة القطب واعلام الفلك الحديث ه رضي الدين ابو القاسم علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن محمد بن طاوس
الحسني في كتاب فرج المهموم قال في الاحتجاج من قول علي في العلم بصحة علم النجوم وهو مما رويناه باسنادنا
الى الشيخ السعيد محمد بن بابويه عن ابي عبد الله الحسين بن عبد الله ومحمد بن هرون بن موسى عن هرون بن موسى
احمد عن ابي الحسين محمد بن احمد عن احمد بن القاسم البرقي عن يحيى عبد الرحمن عن علي بن صالح بن حي عن زياد بن
المنذر عن قيس بن سعد وساق الحديث فيما جرى بينه وبين دهقان المداين سرخيل في النجوم الى ان قال
يا دهقان المنذر بغير التقدير في غاية التصوير قال بلى يا امير المؤمنين قال يا دهقان انا مخبرك اني وصحبي
هؤلاء لا شرقيون ولا غربيون انما نحن ناشئة القطب الحديث ه وقال في فرج المهموم بعد حديث هذه الدهاقين
امير المؤمنين عليه السلام باسناد وتفصيل غير الاول وهو المطول الاكمل اسناد متصل عن الاصبغ بن نباتة وساق الحديث
فيما جرى بينه وبين سرخيل دهقان المداين وذكر الحوادث الى ان قال انا اعلم بهذه الحوادث وما احدث
من الفلك شرقيها وغربيها وفي اي برج سعد صاحب النجوم واي برج انحس صاحب [illegible] لا علم لك
وساق الى ان قال ان المدبر بغير التوفيق انا واصحابي هؤلاء لا شرقيون ولا غربيون انما نحن ناشئة القطب واعلام
الفلك الحديث ه مؤلف كتاب تأويل الآيات الظاهرة عن محمد بن همام عن محمد بن اسمعيل عن عيسى بن داود عن موسى بن
جعفر عن ابيه عليه السلام في قوله تعالى في بيوت اذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه يسبح له فيها بالغدو والآصال رجال
قال بيوت آل محمد بيت علي وفاطمة والحسن والحسين وحمزة وجعفر عليهم السلام قلت بالغدو والآصال قال الصلوة
في اوقاتها قال ثم وصفهم الله عز وجل فقال رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله واقام الصلوة وايتاء الزكوة يخافون
يوما تتقلب فيه القلوب والابصار قال هم الرجال لم يخلط الله معهم غيرهم ثم قال ليجزيهم الله احسن ما عملوا ويزيدهم
من فضله قال اما اختصهم به من المودة والطاعة المفروضة وصيرها ومصيرهم الجنة والله يرزق من يشاء بغير حساب ه
وعن محمد بن العباس رحمه الله عن المنذر بن محمد بن القابوسي عن ابيه عن عمه عن ابان بن تغلب عن نفيع بن الحارث
عن انس بن مالك وعن بريدة قالا قرأ رسول الله صلى الله عليه وآله في بيوت اذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه يسبح له فيها
بالغدو والآصال فقام اليه رجل فقال اي بيوت هذه يا رسول الله فقال بيوت الانبياء فقام اليه ابو بكر فقال
يا رسول الله هذا البيت منها واشار الى بيت علي وفاطمة صلوات الله عليهما قال نعم من افاضلها وعنه رحمه الله
عن محمد بن الحسن بن علي عن ابيه قال حدثنا ابي عن محمد بن عبد الحميد عن محمد بن الفضيل قال سألت ابا الحسن عليه السلام
عن قول الله عز وجل في بيوت اذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه قال بيوت محمد ثم بيوت علي عليه السلام ه
الصدوق في زيارة جامعة لجميع الائمة من الفقيه عن علي بن احمد بن موسى وغيره ذكرهم عن محمد بن ابي عبد الله
الكوفي عن محمد بن اسمعيل البرمكي عن موسى بن عبد الله النخعي قال قلت لعلي بن محمد بن علي بن موسى [illegible] علمني يا ابن رسول الله
قولا اقوله بليغا كاملا اذا زرت واحدا منكم فقال وساق الزيارة الطويلة الى ان قال خلقكم الله انوارا فجعلكم
بعرشه محدقين حتى من علينا بكم فجعلكم في بيوت اذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه الزيارة الطويلة ه

منها جامع

ورواه ايضا في باب زيارة اخرى جامعة من كتاب عيون اخبار الرضا ع مسندا عن موسى بن عمران النخعي ٥
محمد بن يعقوب في اوايل كتاب الروضة من الكافي عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن الحسن بن محبوب عن محمد بن الفضيل عن ابي
حمزة عن ابي جعفر ع وساق الحديث الطويل الى ان قال فلما انقضى محمد ص نبوته واستكمل ايامه اوحى الله اليه يا محمد قد قضيت
نبوتك واستكملت ايامك فاجعل العلم الذي عندك والايمان والاسم الاكبر وميراث العلم
واثار علم النبوة في اهل بيتك عند علي بن ابي طالب فاني لم اقطع العلم والايمان والاسم الاكبر وميراث العلم واثار
علم النبوة من العقب من ذريتك كما لم اقطعها من بيوتات الانبياء الذين كانوا بينك وبين ابيك آدم وذلك
قول الله تبارك وتعالى ان الله اصطفى آدم ونوحا وآل ابرهيم وآل عمران على العالمين ذرية بعضها من بعض والله
سميع عليم وان الله تبارك وتعالى لم يجعل العلم جهلا ولم يكل امره الى احد من خلقه لا الى ملك مقرب ولا نبي مرسل
ولكنه ارسل رسولا من ملائكته فقال له قل كذا وكذا فامرهم بما يحب ونهاهم عما يكره فقص عليهم امر خلقه بعلم فعلم
ذلك العلم وعلم انبياءه واصفياءه من الانبياء والاخوان والذرية التي بعضها من بعض فذلك قوله عز وجل
فقد آتينا آل ابرهيم الكتاب والحكمة وآتيناهم ملكا عظيما فاما الكتاب فهو النبوة واما الحكمة فهم الحكماء من
الانبياء من الصفوة واما الملك العظيم فهم الائمة الهداة من الصفوة وكل هؤلاء من الذرية التي بعضها من بعض
والعلماء الذين جعل الله فيهم البقية وفيهم العاقبة وحفظ الميثاق حتى تنقضي الدنيا والعلماء ولولاة الامر استنباط
العلم والهداة فهذا شأن الفضل من الصفوة والرسل والانبياء والحكماء وائمة الهدى والخلفاء الذين هم ولاة
امر الله عز وجل واستنباط علم الله واهل آثار علم الله من الذرية التي بعضها من بعض من الصفوة بعد الانبياء
من الاباء والاخوان والذرية من الانبياء فمن اعتصم بالفضل انتهى بعلمهم ونجا بنصرتهم ومن وضع ولاة امر الله
تبارك وتعالى واهل استنباط علمه في غير الصفوة من بيوتات الانبياء صلوات الله عليهم فقد خالف امر الله عز وجل
وجعل الجهال ولاة امر الله والمتكلفين بغير هدى من الله عز وجل وزعموا انهم اهل استنباط علم الله فقد كذبوا
على الله تبارك وتعالى وضلوا واضلوا اتباعهم ولم يكن لهم حجة يوم القيمة انما الحجة في آل ابرهيم ع لقول الله عز وجل
ذكره ولقد آتينا آل ابرهيم الكتاب والحكم والنبوة وآتيناهم ملكا عظيما فالحجة الانبياء واهل بيوتات الانبياء ع
حتى تقوم الساعة لان كتاب الله ينطق بذلك وصية الله بعضها من بعض التي وضعها على الناس فقال عز وجل
في بيوت اذن الله ان ترفع وهي بيوتات الانبياء والرسل والحكماء وائمة الهدى فهذا بيان عروة الايمان التي نجى
بها من نجى قبلكم وبها ينجو من تبع الائمة وقد قال الله عز وجل في كتابه ونوحا هدينا من قبل ومن ذريته
داود وسليمان الحديث ٥ ورواه ايضا الصدوق في باب نص الله على الاوصياء من كتاب كمال الدين مسندا
عن ابي حمزة الثمالي ٥ وفي الروضة عن حميد بن زياد عن ابي العباس عبيد الله بن احمد الدهقان عن علي بن الحسن الطاطري
عن محمد بن زياد بياع السابري عن ابان عن ابي بصير قال سألت ابا عبد الله ع عن قول الله عز وجل في بيوت
اذن الله ان ترفع قال هي بيوت النبي ص ٥ الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى في بيوت اذن الله ان ترفع و
روي مرفوعا ان النبي ص لما قرأ الآية قيل اي بيوت هذه فقال بيوت الانبياء فقام ابو بكر فقال يا رسول الله

هذا

هذا البيت منها يعني بيت علي وفاطمة قال نعم من افاضلها ٥ عياث بن ابرهيم في تفسيره عن فرات بن ابرهيم الكوفي عن الحسين
سعيد معنعنا عن فضيل بن زبير قال سمعت زيد بن علي ع يقول في هذه الآية في بيوت اذن الله ان ترفع قال هي بيوت الانبياء
فقال ابو بكر هذا منها يعني بيت علي بن ابي طالب فقال له النبي هذا من افضلها ٥ محمد بن يعقوب في باب معرفة الامام
والرد اليه من كتاب الحجة من الكافي عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عمن ذكره عن محمد بن عبد الرحمن
ابن ابي ليلى عن ابيه عن ابي عبد الله ع قال انكم لا تكونون صالحين حتى تعرفوا ولا تعرفوا حتى تصدقوا ولا تصدقوا
حتى تسلموا ابوابا اربعة لا يصلح اولها الا باخرها ضل اصحاب الثلاثة وتاهوا تيها بعيدا ان الله تبارك وتعالى
لا يقبل الا العمل الصالح ولا يقبل الله الا الوفاء بالشروط والعهود فمن وفى لله عز وجل بشرطه واستعمل ما وصف
في عهده نال ما عنده واستكمل ما وعده ان الله تبارك وتعالى اخبر العباد بطريق الهدى وشرع لهم فيها منارا واخبرهم
كيف يسلكون فقال واني لغفار لمن تاب وآمن وعمل صالحا ثم اهتدى وقال انما يتقبل الله من المتقين فمن اتقى الله
فيما امره لقي الله مؤمنا بما جاء به محمد ص هيهات هيهات فات قوم وماتوا قبل ان يهتدوا وظنوا انهم آمنوا واشركوا
من حيث لا يعلمون انه من اتى البيوت من ابوابها اهتدى ومن اخذ في غيرها سلك طريق الردى وصل الله طاعة ولي
امره بطاعة رسوله وطاعة رسوله بطاعته فمن ترك طاعة ولاة الامر لم يطع الله ولا رسوله وهو الاقرار بما انزل
من عند الله عز وجل خذوا زينتكم عند كل مسجد والتمسوا البيوت التي اذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه فانه اخبركم
انهم رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله واقام الصلاة وايتاء الزكاة يخافون يوما تتقلب فيه القلوب والابصار ان الله
قد استخلص الرسل لامره ثم استخلصهم مصدقين بذلك في نذره فقال وان من امة الا خلا فيها نذير تاه من جهل واهتدى
من ابصر وعقل ان الله عز وجل يقول فانها لا تعمى الابصار ولكن تعمى القلوب التي في الصدور وكيف يهتدي من لم يبصر
وكيف يبصر من لم يتدبر اتبعوا رسول الله واهل بيته واقروا بما نزل من عند الله واتبعوا آثار الهدى فانهم علامات
الامانة والتقى واعلموا انه لو انكر رجل عيسى بن مريم ع واقر بمن سواه من الرسل لم يؤمن اقتصوا الطريق بالتماس المنار
والتمسوا من وراء الحجب الآثار تستكملوا امر دينكم وتؤمنوا بالله ربكم ٥ وفي باب ما ينتفع به من الميتة وما لا ينتفع
منها من كتاب الاطعمة عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن محمد بن علي عن محمد بن الفضيل عن ابي حمزة الثمالي
قال كنت جالسا في مسجد الرسول ص اذ اقبل رجل فسلم فقال من انت يا عبد الله قلت رجل من اهل الكوفة فقلت ما حاجتك
فقال لي اتعرف ابا جعفر محمد بن علي ع فقلت نعم فما حاجتك فقال هيأت له اربعين مسألة اسأله عنها فما كان من حق
اخذته وما كان من باطل تركته قال ابو حمزة فقلت له هل تعرف ما بين الحق والباطل قال نعم فقلت له فما حاجتك
اليه اذا كنت تعرف ما بين الحق والباطل فقال لي يا اهل الكوفة انتم قوم ما تطاقون اذا رأيت ابا جعفر ع فاخبرني فما انقطع
كلامي معه حتى اقبل ابو جعفر ع وحوله اهل خراسان وغيرهم يسألونه عن مناسك الحج فمضى حتى جلس مجلسه وجلس الرجل
قريبا منه قال ابو حمزة فجلست حيث اسمع الكلام وحوله عالم من الناس فلما قضى حوائجهم وانصرفوا التفت الى الرجل
فقال له من انت قال انا قتادة بن دعامة البصري فقال له ابو جعفر ع انت فقيه اهل البصرة قال نعم فقال له ابو جعفر
ويحك يا قتادة ان الله عز وجل خلق خلقا من خلقه فجعلهم حججا على خلقه فهم اوتاد في ارضه قوام بامره نجباء

فى عمل السلطان قبل خلقها ظلا عن يمين عرشه قال فنكت قتادة طويلا ثم قال اصلحك الله والله لقد جلست بين يدى
الفقهاء وقدام ابن عباس فما اضطرب قلبى قدام واحد منهم ما اضطرب قدامك قال له ابو جعفر ع تدرى اين انت
انت بين يدى بيوت اذن الله ان ترفع ويذكر فيها اسمه يسبح له فيها بالغدو والآصال رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع
عن ذكر الله واقام الصلوة وايتاء الزكوة فانت ثم ونحن اولئك فقال له قتادة صدقت والله جعلنى الله فداك والله
ما هى بيوت حجارة ولا طين قال قتادة فاخبرنى عن الجبن فتبسم ابو جعفر ع ثم قال رجعت مسائلك الى هذا قال ضلت
على فقال لا بأس به الحديث ه مصنف كتاب مكارم الاخلاق فى الفصل الرابع من الباب الثانى عشر منه فى موعظة
رسول الله ص لابن مسعود مرسلا عن عبد الله بن مسعود وساق الحديث الى ان قال يا ابن مسعود الذى يعنى بالحق من
يبيع الدنيا ويقبل على تجارة الآخرة قال الله تعالى تجخير الحسن وراء تجارته وربح الله تجارته يقول الله تعالى رجال
لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله واقام الصلوة وايتاء الزكوة يخافون يوما تتقلب فيه القلوب والابصار الموعظة
الطويلة ه محمد بن الحسن الطوسى فى اوايل كتاب المكاسب من التهذيب عن الشيخ المفيد عن احمد بن محمد بن الحسن بن الوليد عن
عن محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد عن على بن الحكم عن اسباط بن سالم قال دخلت على ابى عبد الله ع فسألنا عن عمر بن
مسلم ما فعل فقلت صالح ولكنه قد ترك التجارة فقال ابو عبد الله ع عمل الشيطان ثلثا اما علم ان رسول الله ص اشترى
عيرا اتت من الشام فاستفضل فيها ما قضى دينه وقسم فى قرابته يقول الله عز وجل رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله
واقام الصلوة وايتاء الزكوة الى آخر الآية يقول القصاص ان القوم لم يكونوا يتجرون كذبوا ولكنهم لم يكونوا يدعون الصلوة فى ميقاتها وهم افضل ممن
حضر الصلوة ولم يتجر ه ورواه ايضا محمد بن يعقوب فى باب الحث على الاقتداء بالائمة ع فى التعرض للرزق من كتاب
المعيشة من الكافى مسندا عن اسباط بن سالم ه محمد بن يعقوب فى باب ما كان يوصى امير المؤمنين ع عند القتال من كتاب
الجهاد من الكافى عن على بن ابرهيم عن ابيه عن بعض اصحابه عن ابى حمزة عن عقيل الخزاعى ان امير المؤمنين صلوات الله عليه
كان اذا حضر الحرب يوصى المسلمين بكلمات فيقول تعاهدوا الصلوة وحافظوا عليها واستكثروا منها وتقربوا بها فانها
كانت على المؤمنين كتابا موقوتا وقد علم ذلك الكفار حين سئلوا ما سلككم فى سقر قالوا لم نك من المصلين وقد عرف
حقها من طرقها واكرم بها من المؤمنين الذين لا يشغلهم عنها زين متاع ولا قرة عين من مال ولا ولد يقول الله
عز وجل رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله واقام الصلوة وكان رسول الله ص منصبا لنفسه بعد البشرى له بالجنة
من ربه فقال عز وجل وامر اهلك بالصلوة واصطبر عليها الآية فكان يأمر بها اهله ويصبر عليها نفسه الحديث
الطويل ه قال الطبرسى فى مجمع البيان فى قوله تعالى رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله واقام الصلوة روى عن
ابى جعفر ع وعن ابى عبد الله ع انهم قوم اذا حضرت الصلوة تركوا التجارة وانطلقوا الى الصلوة وهم اعظم اجرا ممن لم يتجر ه
الصدوق فى اوايل باب التجارة من الفقيه عن جعفر بن على بن الحسن عن جده الحسن بن على الكوفى عن الحسن بن على بن فضال
عن غالب بن عثمان عن روح بن عبد الرحيم عن ابى عبد الله ع فى قول الله عز وجل لا تلهيهم تجارة
ولا بيع عن ذكر الله قال كانوا اصحاب تجارة فاذا حضرت الصلوة تركوا التجارة وانطلقوا الى الصلوة وهم اعظم اجرا ممن لم
يتجر ه محمد بن يعقوب فى باب فضل التجارة من كتاب المعيشة من الكافى عن عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن الحسن

بشار عن رجل رفعه فى قول الله عز وجل رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله قال هم التجار الذين لا تلهيهم تجارة ولا
بيع عن ذكر الله اذا دخل مواقيت الصلوة ادوا الى الله حقه فيها ه على بن ابرهيم فى تفسيره الكبير فى قوله تعالى فيما يتعلق بهذه
السورة وعد الله الذين آمنوا وعملوا الصالحات ليستخلفنهم فى الارض الآية قال هو معطوف على قوله رجال لا تلهيهم
تجارة ولا بيع عن ذكر الله ه مؤلف كتاب العوالى رحمه الله مسندا عن ابى اسحق الليثى وساق الحديث الطويل عن الباقر ع
فى المؤمن المذنب والناصب المحسن الى ان قال اعلم ان الله عز وجل خلق ارضا طيبة طاهرة وفجر فيها ماء عذبا زلالا
فعرض عليها ولايتنا اهل البيت فقبلتها فاجرى عليها ذلك الماء سبعة ايام ثم نضب عنها ذلك الماء
فاخذ من صفوة ذلك الطين طينا فجعله طين الائمة ع ثم اخذ جل جلاله ثفل ذلك الطين فخلق منه شيعتنا ولو
ترك طينتكم يا ابرهيم كما ترك طينتنا لكنتم انتم ونحن سواء قلت يا ابن رسول الله ما صنع
بطينتنا قال مزج طينتكم ولم يمزج طينتنا قلت يا ابن رسول الله وبما ذا مزج طينتنا قال ان الله خلق عز وجل
ارضا سبخة خبيثة منتنة وفجر فيها ماء اجاجا مالحا آسنا ثم عرض عليها جلت عظمته ولايتنا ولاية امير المؤمنين ع
فلم تقبلها واجرى ذلك الماء عليها سبعة ايام ثم نضب ذلك الماء عنها ثم اخذ من كدورة ذلك الطين
المنتن الخبيث وخلق منه ائمة الكفر والطغاة والفجرة ثم عمد الى بقيته فمزجه بطينتكم ولو ترك طينتهم ائمة الكفر والطغاة
والفجرة ولم يمزج بطينتكم ما عملوا ابدا صالحا ولا ادوا امانة الى احد ولا شهدوا الشهادتين ولا صاموا ولا صلوا
ولا زكوا ولا حجوا ولا اشبهوكم فى الصور ايضا يا ابرهيم ليس شىء اعظم على المؤمن ان يرى صورة حسنة فى عدو من اعداء
الله عز وجل والمؤمن لا يعلم ان تلك الصورة من طين المؤمنين ومزاجه يا ابرهيم ثم مزج الطينتين بالماء الاول
والماء الثانى فما تراه من شيعتنا من ربا وزنا ولواطة وخيانة وشرب خمر وترك صلوة وزكوة وحج و
جهاد فهى كلها من عدونا الناصب وسنخه ومزاجه الذى مزج بطينته وما رأيته فى هذا العدو الناصب
من الزهد والعبادة والمواظبة على الصلوة واداء الزكوة والصوم والحج والجهاد واعمال البر والخير
فذلك كله من طين المؤمن وسنخه ومزاجه فاذا عرض اعمال المؤمن واعمال الناصب على الله يقول الله
عز وجل انا عدل لا اجور ومنصف لا اظلم وعزتى وجلالى وارتفاع مكانى لا اظلم مؤمنا بذنب مرتكب من
سنخ الناصب وطينته ومزاجه هذه الاعمال الصالحة كلها من طين المؤمن ومزاجه والاعمال الرديئة
التى كانت من المؤمن من طين العدو الناصب ويلزم الله تعالى كل واحد منهم ما هو من اصله وجوهره
وطينته وهو اعلم بعباده من الخلائق كلهم افترى ههنا يا ابرهيم ظلما وجورا وعدوانا ثم قرأ معاذ الله
ان نأخذ الا من وجدنا متاعنا عنده انا اذا لظالمون يا ابرهيم ان الشمس اذا طلعت فبدا شعاعها
فى البلدان كلها أهو باين من القرص ام هو متصل بها شعاعها يبلغ فى الدنيا فى المشرق والمغرب حتى اذا غابت يعود
الشعاع ويرجع اليها اليس ذلك قلت بلى يا ابن رسول الله قال فكذلك كل شىء يرجع الى اصله وجوهره وعنصره
فاذا كان يوم القيمة نزع الله تعالى من العدو الناصب سنخ المؤمن ومزاجه وطينته وجوهره وعنصره
من جميع اعماله الصالحة ويرده الى المؤمن وينزع الله تعالى من المؤمن سنخ الناصب ومزاجه وطينته وجوهره

وجميع اعماله اللبسة الردية ويرده الى الناصب على الله عز وجل جلاله تقدست اسماؤه ويقول الناصب لا اظلم عليك هذه
الاعمال الخبيثة من طينتك ومزاجك وانت اولى بها وهذه الاعمال الصالحة من طين المؤمن ومزاجه وهو اولى
بها اليوم تجزى كل نفس بما كسبت لا ظلم اليوم ان الله سريع الحساب افترى ههنا ظلما وجورا قلت لا يا ابن رسول الله
قال ع الا اتلو الله عز وجل يقول الخبيثات للخبيثين والخبيثون للخبيثات والطيبات للطيبين والطيبون للطيبات
اولئك مبرؤن مما يقولون لهم مغفرة ورزق كريم وقال عز وجل والذين كفروا الى جهنم يحشرون ليميز الله الخبيث
من الطيب ويجعل الخبيث بعضه على بعض فيركمه جميعا فيجعله في جهنم اولئك هم الخاسرون قلت سبحان الله العظيم
ما اوضح ذلك لمن فهمه وما اعمى قلوب هذا الخلق المنكوس عن معرفته فقال ع يا ابرهيم من هنا قال الله تعالى ان هم
الا كالانعام بل هم اضل سبيلا يا ابرهيم قال الله عز وجل في اعدائنا الناصب وقدمنا الى ما عملوا من عمل فجعلناه هباء
منثورا وقال عز وجل يحسبون انهم يحسنون صنعا وقال جل جلاله يحسبون انهم على شيء الا انهم هم الكاذبون و
قال جل وعز والذين كفروا اعمالهم كسراب بقيعة يحسبه الظمآن ماء حتى اذا جاءه لم يجده شيئا كذلك الناصب
يحسب ما قدم من عمله نافعه حتى اذا جاءه لم يجده شيئا ثم ضرب مثلا اخر او كظلمات في بحر لجي يغشاه موج من فوقه
موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج يده لم يكد يريها ومن لم يجعل الله له نورا فما له من نور
الحديث ورويناه تماما في مجشان (؟) المؤمنين من اهل الفضائل المذكورة من بيان الايمان في اول البقرة ه من
كتاب تاويل الايات الظاهرة قال روى عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد قال سألت ابا جعفر ع عن هذه الاية فقال
والذين كفروا بني امية اعمالهم كسراب بقيعة يحسبه الظمآن ماء والظمآن نعثل فينطلق بهم فيقولهم ويردهم ولا
حتى اذا جاءه لم يجده شيئا ووجد الله عنده فوفاه حسابه والله سريع الحساب ثم ضرب لاعدائهم مثلا اخر فقال
او كظلمات في بحر لجي يغشاه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج يده لم
يكد يريها ومن لم يجعل الله له نورا فما له من نور ه ابو علي احمد بن الحسن بن احمد بن عمران في كتاب الاحتجاج
في حديث بغلة ابي حنيفة عن محمد بن عبيد عن سماعة قال سال رجل ابا حنيفة عن الشيء وعن الذي لا يقبل الله
غيره فاخرج الشيء وعجز عن لا شيء فقال اذهب بهذه البغلة الى امام الرافضة فبعها منه بلا شيء واقبض الثمن فاخذ
بعذارها واتى بها ابا عبد الله ع فقال له ابو عبد الله ع استامر ابا حنيفة في بيع هذه البغلة قال امرني ببيعها
قال بكم قال بلا شيء قال ما تقول قال الحق اقول فقال قد اشتريتها منك بلا شيء قال وامر غلامه ان يدخله
المربط قال فبقي محمد بن الحسن ساعة ينتظر الثمن فلما ابطأ عليه الثمن قال جعلت فداك قال الميعاد اذا كان
الغداة فرجع الى ابي حنيفة فاخبره فسر بذلك فرضيه منه فلما كان من الغد وافى ابو حنيفة فقال ابو عبد الله ع
جئت لتقبض ثمن البغلة لا شيء قال نعم ولا شيء ثمنها قال نعم فركب ابو عبد الله ع البغلة وركب ابو حنيفة
بعض الدواب فتصحرا جميعا فلما ارتفع النهار نظر ابو عبد الله ع الى السراب يجري قد ارتفع كانه الماء
الجاري فقال ابو عبد الله ع يا ابا حنيفة ما ذا عند الميل كانه يجري قال ذاك الماء يا ابن رسول الله
فلما وافيا الميل وجداه امامهما فتباعد فقال ابو عبد الله ع اقبض ثمن البغل قال الله تعالى كسراب بقيعة

يحسبه الظمآن ماء حتى اذا جاءه لم يجده شيئا ووجد الله عنده قال فخرج ابو حنيفة الى اصحابه كئيبا حزينا
فقالوا له ما لك يا ابا حنيفة قال ذهبت البغلة هدرا وكان قد اعطى بالبغلة عشرة الف درهم ه وروى
محرز بن سعيد النحوي في الرسالة الاهليلجية عن محمد بن ابي عمير عن ابيه عن جده عن ابي عبد الله ع في حديث
كتاب المفضل بن عمر في الحديث الطويل في كلامه مع الطبيب الهندي المنكر لله الا انه لم تدركه وهو في
اهليلجة يخالطها ... قال الا بالقلب فهل رايت في المنام انك تاكل وتشرب حتى
وصلت لذة ذلك الى قلبك قال نعم قال فهل الذي رايت في منامك الا بمنزلة السراب الذي يعاينه
صاحبه وينظر اليه لا يشك فيه انه ماء فاذا انتهى الى مكانه لم يجده شيئا فما رايت في منامك فهذه المنزلة
قال كيف شبهت السراب بما رايت في منامك من اكلك الطعام الحلو والحامض وما رايت من الفرح والحزن
قال لان السراب حيث انتهيت الى موضعه صار لا شيء وكذلك صار ما رايت في منامك حيث انتبهت
قال فاخبرني ان اتيتك بامر وجدت لذته في منامك وخفق لذلك في قلبك الست تعلم ان الامر على ما
وصفت لك قال بلى قال فاخبرني هل احتلمت قط حتى قضيت في امراة نهمتك عرفتها ام لم تعرفها قال بلى
ما لا احصيه قلت الست وجدت لذلك اللذة على قدر لذتك في يقظتك قال بلى
قلت الست تعلم ان مجيئك في السراب قد انكرت وانك قد وجدت لها اثر ماء اللذة وانزلت كما كنت تنزل
في اليقظة وان الشيء معروف والسراب معناه شيء قال كرهت مجيئي في السراب الحديث الطويل ه علي بن
ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى وسيرت الجبال فكانت سرابا قال تسير الجبال مثل السراب الذي
يلمع في المفازة ه الصدوق في باب النوادر من اخر الفقيه مرسلا قال وقال امير المؤمنين ع في وصيته
لابنه محمد بن الحنفية يا بني وساق الوصية الطويلة الى ان قال واذا وجدت من اهل الفاقة من يحمل زادك
الى يوم القيامة فيوافيك به غدا حيث تحتاج اليه فاغتنمه وحمله واكثر من تزويده وانت قادر عليه فلعلك
تطلبه فلا تجده واياك ان تثق لتحمل زادك من لا ورع له ولا امانة فيكون مثلك مثل الظمآن راى سرابا
حتى اذا جاءه لم يجده شيئا فتبقى في القيامة منقطعا بك ه قال الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى والله سريع
الحساب سئل امير المؤمنين ع كيف يحاسبهم في ساعة واحدة فقال كما يرزقهم في حالة واحدة ه من كتاب
تاويل الايات الظاهرة عن محمد بن يعقوب الكليني عن علي بن محمد عن سهل بن زياد عن محمد بن الحسن شمون عن عبد الله
بن عبد الرحمن الاصم عن عبد الله بن القاسم عن صالح بن سهل الهمداني قال قال ابو عبد الله ع في قوله تعالى
او كظلمات الاول وصاحبه يغشاه موج الثالث من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض قال معوية
وفتن بني امية اذا اخرج يده لم يكد يريها ومن لم يجعل الله له نورا فما له من نور اي اماما من ولد فاطمة
فما له من نور اماما يوم القيامة يسعى بين يديه ه وعن محمد بن جمهور عن حماد بن عيسى عن الحريز عن الحكم بن حميد
قال سالت ابا عبد الله ع عن قول الله عز وجل او كظلمات في بحر لجي يغشاه موج قال فلان وفلان يغشاه
موج من فوقه موج قال اصحاب الجمل وصفين والنهروان من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض قال بنو امية

[illegible]

قال أبو أمية لما أخرج حبلا يعني أمير المؤمنين عليه السلام في ظلمات لم يكد يراها أي إذا نطق بالحكمة بينهم لم يقبلها منه إلا
الأمين أقربوا ولا يتبع بإمامته ومن لم يجعل الله له نورا فما له من نور أي من لم يجعل الله له إماما في الدنيا
فما له في الآخرة من نور إمام يرشده ويتبعه إلى الجنة ٥ محمد بن يعقوب في باب صلوة النوافل من كتاب الصلوة
من الكافي عن علي بن ابرهيم عن أبيه عن حماد عن حريز عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال إذا قمت بالليل من منامك
فقل وساق الحديث إلى أن قال فإذا قمت فانظر في آفاق السماء وقل اللهم إنه لا يواري عنك ليل ساج ولا سماء ذات
أبراج ولا أرض ذات مهاد ولا ظلمات بعضها فوق بعض ولا بحر لجي يدلج بين يدي المدلج من خلقك إلى آخر
الحديث ٥ أبو منصور أحمد بن علي الطبرسي في الاحتجاج فاطمة الصغرى عليها السلام بعد أن وردت من كربلا فقالت الحمد
عدد الرمل والحصى وساقت الخطبة إلى أن قالت تبا لكم يا أهل الكوفة كم تراث لرسول الله صلى الله عليه وآله قبلكم وذحوله
لديكم ثم غدرتم بأخيه علي بن أبي طالب جدي وبنيه عترة النبي الطيبين الأخيار وافتخر بذلك مفتخر فقال نحن
قتلنا عليا وبني علي وساق كلام القائل ومجاوبتها إلى أن قالت أفتخرت يا قائل بقتل قوم زكاهم الله وطهرهم وأذهب
عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا وساقت كلامها إلى أن قالت ومن لم يجعل الله له نورا فما له من نور الحديث

فصل في بيان اللفظ قوله تعالى مصباح علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في حم
السجدة وزينا السماء الدنيا بمصابيح قال يعني بالنجوم ٥ وفي قوله تعالى في الملك ولقد زينا السماء الدنيا
بمصابيح قال بالنجوم **فصل في أن الآية الأولى من المتشابهات** روى أبو عبد الله محمد بن ابرهيم بن
جعفر النعماني ما أوردناه في فصل التفسير **فصل في تحريف قوله تعالى كأنها كوكب**
الصدوق في باب معنى الألفاظ وردت في الكتاب والسنة من كتاب معاني الأخبار ٥ ومؤلف كتاب تأويل
الآيات الظاهرة عن محمد بن العباس رحمه الله مسندا عن يزيد بن ابرهيم بن أبي حديد ما أوردناه في فصل
التفسير **فصل في أن قوله رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله من المنقطع المعطوف**
علي بن ابرهيم في تفسيره في قوله تعالى فيما بعد في هذه السورة وعد الله الذين آمنوا وعملوا الصالحات ما أوردناه
في فصل التفسير **فصل في خواص هذه الآيات بحث في علاج الشبكور وما وجد في البصر**
مصنف كتاب مكارم الأخلاق في الفصل الثاني من الباب الحادي عشر منه مرسلا قال الشبكور عن أبي يعفور
المعصب قال قلت لأبي الحسن عليه السلام أشكو إليك ما أجد في بصري وقد صرت شبكورا فإن رأيت أن تعلمني شيئا
قال اكتب هذه الآية الله نور السموات والأرض الآية ثلاث مرات في جام ثم اغسله وصيره في قارورة واكتحل
به قال لما اكتحلت إلا أقل من مائتي ميل حتى رجع بصري أصح ما كان أو كما قال **بحث في العوذة فيها**
مؤلف كتاب طب الأئمة عليهم السلام مرسلا عن الصادق عليه السلام في عوذة الآيات قال العوذة يوم السبت بسم الله الرحمن الرحيم
أعيذ نفسي وفلان بن فلانة بالله الذي لا إله إلا هو رب العالمين الرحمن الرحيم إلى آخر السورة وبرب
الفلق وبرب الناس ملك الناس إلى آخر السورة وبرب الفلق من شر ما خلق إلى آخر السورة الله الأحد
بالصمد إلى آخر السورة نور النور ومدبر الأمور نور السموات والأرض مثل نوره كمشكوة إلى آخر الآية الذي

خلق

خلق السموات والأرض بالحق وقوله الحق وله الملك يوم ينفخ في الصور عالم الغيب والشهادة وهو الحكيم الخبير
الله الذي خلق سبع سموات ومن الأرض مثلهن يتنزل الأمر بينهن لتعلموا أن الله على كل شيء قدير وأن الله قد
أحاط بكل شيء علما وأحصى كل شيء عددا ومن شر كل ذي شر يعلن به أو يسره ومن شر الجنة والبشر ومن شر ما يطير بالليل ويكمن
بالنهار ومن شر طوارق الليل والنهار ومن شر ما يسكن الحمامات والوحوش والخرابات والأودية والبراري والفيافي
والأنهار ومما يكون في الأقفار وأعيذه بالله مالك الملك تؤتي الملك من تشاء إلى آخر الآيتين ليس كمثله شيء وهو السميع
البصير الله يمسك السموات والأرض يبسط الرزق لمن يشاء ويقدر إنه بكل شيء عليم وأعيذه بالذي خلق الأرض و
السموات العلى الرحمن على العرش استوى له ما في السموات وما في الأرض وما بينهما وما تحت الثرى وإن تجهر بالقول
فإنه يعلم السر وأخفى الله لا إله إلا هو له الأسماء الحسنى ألا له الخلق والأمر تبارك الله رب العالمين ادعوا ربكم تضرعا
وخفية إنه قريب من المحسنين وأعيذه بمنزل التورية والإنجيل والزبور والفرقان العظيم من شر كل طاغ وباغ وشيطان
وسلطان وساحر وكاهن ومتحرك وساكن وصامت ومتخيل ومتمثل ومتلون ومختلف سبحان الله عز ذلك
وناصرك وصونك وهو يلقم عنك لا شريك له ولا معز لمن أذل ولا مذل لمن أعز وهو الواحد القهار
وصلى الله على محمد وآله وسلم **بحث في علاج المأخوذ** مؤلف كتاب طب الأئمة عليهم السلام عن أحمد بن بدر عن إسحاق
الصحاف عن موسى بن جعفر عليه السلام قال يا صحاف قلت لبيك يا ابن رسول الله قال إنك مأخوذ عن أهلك قلت بلى يا ابن
رسول الله منذ ثلاث سنين قد عالجت بكل دواء فوالله ما نفعني قال يا صحاف أفلا أعلمتني قلت يا ابن رسول الله
والله ما خفي علي أن كل شيء عندكم فرجه ولكن استحييت وما شغلت الحيا في نجل سحر أخوفنا ما أفارقت
إن أفاتحك بذلك فقال بسم الله الرحمن الرحيم أدركم إنما السحر عن فلان بن فلانة بالنبأ العظيم الذي قال الله لا يخرج
منها مذ فيها ما يلحق ولا يخرج منها فلا يكون لك أن تتكبر فيها اخرج إنك من الصاغرين أبطلت عملكم ورددت عليكم
ونقضت بإذن الله العلي الأعلى الأعظم القدوس العزيز العليم القديم رجع سحركم كما لا يحيق المكر السيء إلا بأهله كما
بطل كيد السحرة حين قال الله تعالى لموسى صلوات الله عليه ألق عصاك فإذا هي تلقف ما يأفكون فوقع الحق وبطل ما
كانوا يعملون بإذن الله أبطل سحر فرعون أبطلت عملكم أيتها السحرة ونقضت عليكم بإذن الله الذي نزل
ولا تكونوا كالذين نسوا الله فأنساهم أنفسهم وبالذي قال ولو نزلنا عليك كتابا في قرطاس فلمسوه بأيديهم
لقال الذين كفروا إن هذا إلا سحر مبين وقالوا لولا أنزل عليه ملك ولو أنزلنا ملكا لقضي الأمر ثم لا ينظرون
ولو جعلناه ملكا لجعلناه رجلا وللبسنا عليهم ما يلبسون وبإذن الله الذي نزل كلا منها قد تلقحا
سولهما فأنتم متحيرون ولا تفرحون بشيء مما كنتم فيه ولا ترجعون إلى شيء منه أبدا قد أبطل الله عملكم
وخاب سعيكم ووهن كيدكم مع من كان ذلك من الشياطين إن كيد الشيطان كان ضعيفا غلبتكم بإذن الله
وهزمت كثرتكم بجنود الله وكسرت قوتكم بسلطان الله وسلطت عليكم عزائم الله عمي بصركم وضعفت قوتكم
وانقطعت أسبابكم وتبرأ الشيطان منكم بإذن الله الذي أنزل كمثل الشيطان إذ قال للإنسان اكفر فلما
كفر قال إني بريء منك إني أخاف الله رب العالمين فكان عاقبتهما أنهما في النار خالدين فيها وذلك جزاء

الظالمين ولو ترى اذ تبرأ الذين اتبعوا من الذين اتبعوا ورأوا العذاب وتقطعت بهم الاسباب وقال الذين اتبعوا
لو ان لنا كرة فنتبرأ منهم كما تبرؤا منا كذلك يريهم الله اعمالهم حسرات عليهم وما هم بخارجين من النار [illegible]
الذي لا اله الا هو الحي القيوم والآيات المحكمات لوحدانية السموات والارض [illegible] ان في خلق السموات والارض
واختلاف الليل والنهار لآيات لاولي الالباب [illegible] الآيات ربكم الله الذي خلق السموات والارض
في ستة ايام [illegible] الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة الى آخر السورة من اراد فلان بن فلان [illegible] من الجن
والانس وغيرهم بعد هذه العوذة جعل الله من [illegible] اولئك الذين اشتروا الضلالة [illegible] جعل الله من
قال ومن يشرك بالله فكأنما خر [illegible] جعل الله من قال مثل ما ينفقون في هذه الحيوة الدنيا الآية جعل الله من قال
كمثل صفوان عليه تراب الآية جعل الله من قال مثل الذين كفروا بربهم اعمالهم [illegible] فما له من نور اللهم اني اسألك بحق
وعلمك وحسن اسمائك وبحق محمد وآله من اراد فلانا بسوء ان ترد كيده في نحره وتجعل خده الاسفل وتركه كما
في حفرة انك على كل شيء قديرا وذلك عليك يسير وما كان ذلك على الله بعزيز لا اله الا الله محمد رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم والسلام عليهم ورحمة الله وبركاته ثم يقرأ على طين القبر ويختم ويعلقه على المأخوذ وتقرأ هو الله
الذي ارسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون وكفى بالله شهيدا وبطل ما كانوا يعملون
فغلبوا هنالك وانقلبوا صاغرين **بحث في رجوع الآبق** محمد بن يعقوب في باب فضل القرآن من كتاب
فضل القرآن من الكافي عن محمد بن يحيى عن عبد الرحمن بن جعفر عن السياري عن محمد بن بكر عن ابي الجارود عن الاصبغ
بن نباتة عن امير المؤمنين صلوات الله عليه انه قال والذي بعث محمدا بالحق واكرم اهل بيته ما من شيء تطلبونه من حرز
من حرق او غرق او سرق او افلات دابة من صاحبها او ضالة او آبق الا وهو في القرآن فمن اراد ذلك فليسألني عنه قال
فقال [illegible] الحديث الطويل الى ان قال ثم قام اليه آخر فقال يا امير المؤمنين اخبرني عن الآبق فقال اقرأ او كظلمات في بحر لجي
يغشاه موج من فوقه موج الى قوله ومن لم يجعل الله له نورا فما له من نور فرجع اليه الآبق الحديث ٥ الصدوق في [illegible]
الآبق [illegible] عن ابي عبد الله عليه السلام قال اكتب للآبق في ورقة او في قرطاس بسم الله
الرحمن الرحيم [illegible] مغلولة [illegible] ومن لم يجعل الله له نورا فما له من نور [illegible]
بين عودين ثم القها في كوة بيت في الموضع الذي كان يأوي فيه **بحث في قضاء الحوائج** مصنف كتاب مكارم الاخلاق
في الفصل الرابع من الباب العاشر مرسلا قال صلوة الاخرى للحاجة عن ابي عبد الله ع قال اذا مضى [illegible] الليل فقم وصل
ركعتين بسورة الملك وتنزيل السجدة ثم ادعه وقل يا رب قد نامت العيون وغارت النجوم وانت الحي القيوم لا
تأخذك سنة ولا نوم لا يواري منك ليل داج ولا سماء ذات ابراج ولا ارض ذات مهاد ولا بحر لجي ولا ظلمات بعضها
فوق بعض يا صريخ الابرار وغياث المستغيثين برحمتك استغيث صل على محمد وآله واقض لي حاجتي كذا وكذا
لا تردني خائبا ولا محروما يا ارحم الراحمين فانها في قضاء الحاجات كاخذ باليد

صح بلغ

الم تر

[illegible] ولا يقلدون [illegible] عن قال والذين كفروا اعمالهم [illegible]

عشر ٥

الم تر ان الله يسبح له من في السموات والارض

آيا نمي بيني كه خداى را تسبيح ميكنند هر كه در آسمانها و زمين است

و الطير صافات كل قد علم صلوته

و مرغان صف كرده يعني بال گسترده همگي بتحقيق ميداند آن مرغان نماز وى را

و تسبيحه والله عليم بما يفعلون ٥

و تسبيح وى را و خداى داناست بانچه ميكنند

[illegible] امير المؤمنين ع [illegible] گفت [illegible] اين آيه است [illegible]
[illegible] اين آيه [illegible] كه [illegible] آنجناب فرمود [illegible]
سبحانه و الطير صافات كل قد علم صلوته و تسبيحه [illegible] اين صفت [illegible] اين نماز [illegible] اين تسبيح فرمود [illegible]
[illegible] بعضي [illegible] بصورت شير و بعضي بصورت [illegible]
خروسي [illegible] آن تسبيح [illegible]
[illegible] آن خروس [illegible] بال [illegible] مشرق
و بال [illegible] مغرب [illegible] خروسان [illegible] مشرق [illegible]
[illegible] مغرب [illegible] نماز [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سبحان الله سبحان الله العظيم [illegible]
[illegible] اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا سيد النبيين عبده و رسوله خاتم
النبيين و ان [illegible] خير الوصيين [illegible] سبوح قدوس رب الملائكة والروح محمد خير البشر و علي خير الوصيين [illegible]
[illegible]
معني قول خداى [illegible] و الطير صافات كل [illegible] و مرغان بال گسترده [illegible]
[illegible] قد علم صلوته [illegible] نماز وى را [illegible] تسبيحه [illegible]
[illegible]
[illegible]

و لله ملك السموات والارض والى الله المصير

و از براى خداست پادشاهي آسمانها و زمين و بسوى خداست [illegible]

قوله تعالى الم تر الآيتين قال البيضاوي في تفسيره الم تعلم ان الله يسبح له من في

الطير جمع طاير وقد يقع على الواحد والجمع طيور واطيار

السموات والارض اى ينزه ذاته عن كل نقص اهل السموات والارض ومن لتغليب العقلاء او الملائكة والثقلان
بما يليق بهم من مقال او دلالة حال والطير على الاول تخصيص لانها من اشبع النظاهر والدليل الباهر والملك
قيدها بقوله صافات فان اعطاء الاجرام الثقيلة ما به تقوى على الوقوف فى الجو صافة باسطة اجنحتها
بما فيها من القبض والبسط حجة قاطعة على كمال قدرة الصانع ولطف تدبيره كل اى كل واحد مما ذكر او من الطير
قد علم صلوته وتسبيحه اى قد علم الله دعاءه وتنزيهه اختيارا او طبعا القوله والله عليم بما يفعلون او علم
كل على تسبيحه فى الدلالة على الحق والميل الى النفع على وجه يخصه بالهام من الله تعالى وعلم ذلك مع انه لا يبعد ان
يلهم الله الطير دعاء وتسبيحا كما الهمها علوما دقيقة فى اسباب معيشتها لا يكاد يهتدى اليها العقلاء ولله ملك
السموات والارض فانه الخالق لهما ولما فيهما من الذوات والصفات والافعال من حيث انها واجبة الانتهاء
الى الواجب والى الله المصير مرجع الجميع انتهى وقد مر مثل هذه الآيات الثلاث فى الاعراف والمعنى والطير صافات
كل قد علم صلوته وتسبيحه جاء ابن الكوا الى امير المؤمنين عليه السلام وقال ان فى كتاب الله لاية قد افسدت على قلبى
وشككتنى فى دينى فقال له ما ذلك الاية قال قوله تعالى والطير صافات كل قد علم صلوته وتسبيحه فما هذا
الصف وما هذه الصلوة وما هذا التسبيح فقال له ان الله خلق الملائكة على صور شتى فمنهم من صورته على صورة
الاسد ومنهم من صورته على صورة ديك ... تعالى ملك على صورة ديك ابيض اشهب ابلج رجلاه وبراثنه تحت
الارض السابعة السفلى وراسه ... تحت عرش الرحمن نصفه من نار ونصفه من ثلج له جناحان جناح بالمشرق
وجناح بالمغرب لا يسبح لله الديوك حتى يسبح فاذا صاح خفق وصفق بجناحيه فاما الجناح الذى فى المشرق فمن ثلج
واما الجناح الذى فى المغرب فمن نار فكلما حضر وقت الصلوة واذا كان كل سحر قام على براثنه ثم رفع عنقه
وعرفه من تحت العرش ثم امال احد جناحيه على الآخر ثم خفق وصفق يصفق بهما كما تصفق الديوك فى منازلكم
فلا الذى من الثلج يطفئ الذى من النار ولا الذى من النار تذيب الذى من الثلج فصاح وينادى باعلى صوته
سبحان الله سبحان الله سبحان الله العظيم الذى ليس كمثله شئ فيجيبه الله تعالى ويقول لا يحلف بى كاذبا من يعرف ما
تقول فينادى اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا سيد النبيين عبده ورسوله خاتم
النبيين وان وصيه خير الوصيين او سيد الوصيين وان الله سبوح قدوس رب الملائكة والروح
محمد خير البشر وعلى خير الوصيين فتخفق وتصفق الديكة باجنحتها فى منازلكم فتجيبه فصاحة الديكة
ولا يبقى على وجه الارض ديك الا اجابه بنحو قوله فذلك معنى قوله تعالى ونزلت فيها قوله اى فى تلك الديك
والطير صافات كل اى كل من ديكة منازلكم قد علم صلوته اى صلوة ذلك الديك وتسبيحه من الديكة
فى الارض يتابعه فى فعاله وقوله وما من طير يصاد فى بر ولا بحر ولا يصاد شئ من الوحش الا بتضييعه
التسبيح فصل فى التفسير والتنزيل على بن ابرهيم فى تفسيره الكبير فى هذه الاية الاولى قال وفى
على بن ابرهيم فى قوله الم تر ان الله يسبح له من فى السموات والارض والطير صافات كل قد علم صلوته
وتسبيحه فانه حدثنى ابى عن بعض اصحابه يرفعه الى الاصبغ بن نباتة قال قال امير المؤمنين عليه السلام ان الله

الاخر

صلوا الله

ملكا فى صورة الديك الابح الاشهب براثنه فى الارض السابعة وعرفه تحت العرش له جناحان جناح بالمشرق
وجناح بالمغرب فاما الجناح الذى فى المشرق فمن ثلج واما الجناح الذى فى المغرب فمن نار فكلما حضرت
وقت الصلوة قام على براثنه ودفع عرفه من تحت العرش ثم امال احد جناحيه على الاخر يصفق بهما كما يصفق
الديك فى منازلكم فلا الذى من الثلج يطفئ النار ولا الذى من النار تذيب الثلج ثم ينادى باعلى صوته اشهد ان لا اله
الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله خاتم النبيين وان وصيه خير الوصيين سبوح قدوس رب الملائكة
والروح فلا يبقى فى الارض ديك الا اجابه وذلك قوله والطير صافات كل قد علم صلوته وتسبيحه الخبر
احمد بن ادريس عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن الحسن بن على الوشاء عن صديق بن عبد الله
عن اسحق بن عمار عن ابى عبد الله عليه السلام قال ما من طير يصاد فى بر ولا بحر ولا يصاد شئ من الوحش الا بتضييعه
للتسبيح ٥ وفى تفسيره الصغير فيها قال قوله تعالى الم تر ان الله يسبح له فى السموات والارض والطير صافات
كل قد علم صلوته وتسبيحه باسناده عن الامام ابى عبد الله عليه السلام قال ما من طير يصاد فى بر ولا بحر ولا يصاد شئ من
الوحش الا بتضييعه للتسبيح ٥ غيات بن ابرهيم فى تفسيره عن فرات بن ابرهيم الكوفى عن عبيد بن كثير معنعنا
عن حبة العرنى ان ابن الكوا اتى عليا فقال يا امير المؤمنين ما آيات فى كتاب الله تعالى قد اعيتنى
شككتنى فى دينى قال وما هى قال قول الله تعالى وعلى الاعراف رجال يعرفون كلا بسيماهم قال وما عرفت
هذا الا الساعة قال الا قال ان الله خلق ملائكة على صور شتى فمنهم من صورته على صورة الاسد ومنهم من صورته
على صورة ثور ولله ملك على صورة ديك براثنه تحت الارض السابعة السفلى وعرفه مثنى تحت العرش نصفه
من نار ونصفه من ثلج فلا الذى من النار يذيب الذى من الثلج ولا الذى من الثلج يطفئ الذى من النار فاذا كان
كل سحر خفق بجناحيه وصاح سبوح قدوس رب الملائكة والروح محمد خير البشر وعلى خير الوصيين فصاحت
الديكة ٥ الصدوق فى باب ذكر عظمة الله جل جلاله من كتاب التوحيد عن محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد
عن محمد بن يحيى العطار عن الحسين بن الحسن بن ابان عن محمد بن اورمة عن احمد بن الحسن الميثمى عن ابى الحسن
الشعيرى عن سعد بن طريف عن الاصبغ بن نباتة قال جاء ابن الكوا الى امير المؤمنين عليه السلام وقال يا امير المؤمنين والله
ان فى كتاب الله تعالى لاية قد افسدت على قلبى وشككتنى فى دينى فقال له على عليه السلام ثكلتك امك وعدمتك وما تلك الاية
قال قول الله تعالى والطير صافات كل قد علم صلوته وتسبيحه فقال امير المؤمنين يا ابن الكوا ان الله تبارك
وتعالى خلق الملائكة فى صور شتى الا ان لله تعالى ملكا فى صورة ديك ابح اشهب براثنه فى الارضين السابعة
السفلى وعرفه مثنى تحت العرش له جناحان جناح فى المشرق وجناح فى المغرب واحد من نار والآخر من ثلج
فاذا حضر وقت الصلوة قام على براثنه ثم رفع عنقه من تحت العرش ثم صفق بجناحيه كما تصفق الديوك
فى منازلكم فلا الذى من النار يذيب الثلج ولا الذى من الثلج يطفئ النار فينادى اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شريك له واشهد ان محمدا سيد النبيين وان وصيه سيد الوصيين وان الله سبوح قدوس
رب الملائكة والروح قال فتخفق الديكة باجنحتها فى منازلكم فتجيبه عن قوله عز وجل والطير صافات

كل قد علم صلوته وتسبيحه من الديكة فى الارض ٥ مؤلف كتاب تاويل الايات الظاهرة قال ذكر الشيخ ابو جعفر بن بابويه عن الاصبغ بن نباتة قال سال ابن الكوا امير المؤمنين ع عن قول الله عز وجل والطير صافات كل قد علم صلوته وتسبيحه فما هذا الصف وما هذه الصلوة وما هذا التسبيح فقال علىع ان الله سبحانه خلق الملائكة على صور شتى وان لله تعالى ملكا على صورة الديك الابح اشهب براثنه فى الارضين السفلى وعرفه مثنى تحت عرش الرحمن له جناح بالمشرق من نار وجناح بالمغرب من ثلج فاذا حضر وقت الصلوة قام على براثنه ثم رفع عنقه من تحت العرش ثم صفق بجناحيه كما تصفق الديكة فى منازلكم فلا الذى من النار يذيب الذى من الثلج ولا الذى من الثلج يطفى الذى من النار ثم ينادى اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله سيد النبيين وان وصيه خير الوصيين سبوح قدوس رب الملئكة والروح فتصفق الديكة فى منازلكم فلا يبقى على وجه الارض ديك الا اجابه بخفق له وهذا معنى قوله تعالى كل قد علم صلوته وتسبيحه اى كل من ديكة منازلكم قد علم صلوة ذلك الذى وتسبيحه فيتابعه فى قوله وفعله ٥ الصلوة فى باب القول عند صراخ الديك من الفقيه مرسلا قال وقال ابو جعفرع ان الله تبارك وتعالى ملكا على صورة ديك ابيض راسه تحت العرش ورجلاه فى تخوم الارض السابعة له جناح فى المشرق وجناح فى المغرب لا تصيح الديوك حتى يصيح فاذا صاح خفق بجناحيه ثم قال سبحان الله سبحان الله العظيم الذى ليس كمثله شىء قال فيجيبه الله تبارك وتعالى فيقول لا يحلف بى كاذبا من يعرف ما تقول ودوى ان فيه نزلت والطير صافات كل قد علم صلوته وتسبيحه

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللّٰهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ

آیا نبینی بتحقیق خدای سوق میکند ابری را بعد از آن تالیف میکند میان آن

پس هرگاه اراده میکند خدای عز وجل که برویاند یا چیزی را که میخواهد از روی رحمتی از دول از برای ایشان یا آب نرول شده بگه خواهد میبارانند از آسمان یا آسمانی دنیا آید پس آنرا ابر را بعد از آن بیاد و میشود که آنرا میکند الکل ابر را بعد از آن بیاد هایی که آنرا برآمد و آب بعد از آن برآورد بر بخلا جاودیار ریش آن پس چنین و چنان شود سیل عظیم و غیر آن پس میبارد بر ایشان بنحوی که امر کرده است باد را با آن و نیست قطره که می بارد الا که فرشته با اوست تا آنکه میرساند آن قطره را بجای خود و فرو نمی آید قطره از باران الا که شمرده شده و وزن معلومی مگر آنچه در عهد نوح ع بود در روز طوفان که آب از آسمان میریخت بی آنکه قطره ها شمرده باشد بی وزنی و عددی و علیع اول بار که باران می بارید در زیر باران می ایستاد تا آنکه سر و ریش مبارکش با جامه او تر میشد میگفتند که یا امیر المؤمنین بسایه بیا میفرمود که این باران بعرش قریب العهد است پیغمبر ص فرموده که باران و گیاه را رد مکنید که خدای کرده دارد آنرا

ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ

بعد از آن میگرداند آنرا جمعی پس میبینی باران را که بیرون می آید

یعنی آن ابر را متراکم یعنی جمع میکند بعضی را بر بعضی پس هرگاه غلیظ شود و نشسته باشد از آن باران فرود آید و باینت که منتفع شود

مِنْ خِلَالِهِ

از میان شکافهای آن ابر و این از غرایب قدرت عظیم است

و تفضل خود را بر خلق خود در سوره روم یاد کرده میفرماید که الله الذی یرسل الریاح فتثیر سحابا فیبسطه فی السماء کیف یشاء ویجعله کسفا فتری الودق یخرج من خلاله یعنی خداست آنچنان کسی که میفرستد بادها را پس بر می انگیزانند و بلند میکنند آن بادها ابر را پس پهن میکند و میگستراند آن ابر را در اطراف آسمان چگونه که میخواهد و میگرداند بعضی از آن ابر را بالای بعضی پس میبینی باران را که بیرون می آید از میان شکافهای آن ابر و امام جعفر ع تفسیر کرده است ریاح را با آنکه در ابتدا از چیزها باغی عظیم و فرموده که پس گردانیده است پراکننده و آرزو کننده آن چیز و روز را و شب را ساکن یعنی که بیشتر و تعب و ناز برای استراحت در شب فرود آورده است و روز و شب گردش و سرای که میان مشرق و مغرب میگردد و اگر یکی از آن دو همیشه بودی به روزی و بیگری درختی رستی و میوه برنیامدی خلایق هلاک و تباه شدندی پس آن بادی که تصرف کننده است بر چهار جهت یکی باد سرد که سرد میکند نفسها را خلایق باد دوم باد گرم که آب میکند درختها را از ثمر و بیرون میکند از بدنها و میوهای ایشان کم کرده و سوم باد تر که تر میکند طبیعتها را و پس از آن جمع میشود و متفرق و با آن متفرق میشود ابر و چهارم باد خشک که بر میچیند رطوبتها و زیبایهای ایشان را و باد جمع میشود و متفرق و با آن متفرق میشود ابر و بکیرنده آنکه در آسمان پهن و گسترده شود چگونه که پراکنده آن خواهد پس بیکری داند آن ابر را بالای یکدیگر پس میبینی باران را که بیرون می آید از میان شکافهای آن ابر بقدر معلوم از برای معاش و مهووی و در وقتها قسمت شده و اجلهای معین تهای نوشته شده و اگر آن باران از زمینهای خود وقت خود در گذشتی خلایق هلاک و تباه و بلغ خشک گردیدی پس فرستاد خدای باران را در موسم و وقت خود در پیش آنچه بهره است از برای فرزندان آدم

وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ

و فرو میآورد از آسمان از کوههایی که در آنهاست از تگرگی

یعنی در آن کوهها است

فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ

پس میرساند آن تگرگ را بکسی که میخواهد و میگرداند آنرا از کسی که میخواهد

یعنی آن تگرگ را و میپاید که آن را نکاهد

ابر بر بالای باران است آن بر بالها میکند از تگرگ تا آنکه آب کرده و نافرستاده بچیزی که رسد و آنچه در آن می بینند ابر است و ما عقبها عقبی است از خدای عز وجل پر شیخ آن عقبت بکسی که میخواهد و تگرگ فرود می آید از کوهها یعنی تگرگ که بالا تراز صفت آسمان و بر کفوف است یعنی دریایی که از اهل زمین بازداشته شده است که پیغمبر ص فرموده که آسمان دنیا با آنکه بر بالای آن واقع است

در زیر آسمانی که بر بالای آنست مثل حلقه‌ایست که در بیابانی خالی افتاده باشد واین دو آسمان وآنکه در زیر آنهاست وآنکه
بر بالای آنهاست در نزد آسمانی که بر بالای آنهاست مثل حلقه‌ایست که در بیابانی خالی افتاده باشد واین سه آسمان با آنکه در میان
وآنکه بر بالای آنهاست در نزد آسمان چهارم مثل حلقه‌ایست که در بیابان خالی افتاده باشد وآنحضرت فرمود تا آسمان هفتم
پس فرمود که واین هفت آسمان وآنچه در آنها وآنچه در آنهاست در نزد بحر مکفوف مثل حلقه‌ایست که در بیابان خالی افتاده باشد
واین هفت آسمان وبحر مکفوف در نزد کوههای تگرگ مثل حلقه‌ایست که در بیابان خالی افتاده باشد واین آیه را خواند
که وینزل من السماء من جبال فیها من برد واین هفت آسمان وبحر مکفوف وکوههای تگرگ در نزد هوائی که دلها در آن
حیرانند مثل حلقه‌ایست که در بیابان خالی افتاده باشد واین هفت آسمان وبحر مکفوف وکوههای تگرگ وهوا در نزد
حجابهای نور مثل حلقه‌ایست که در بیابان خالی افتاده باشد واین هفت آسمان وبحر مکفوف وکوههای تگرگ
وهوا وحجابهای نور در نزد کرسی مثل حلقه‌ایست که در بیابان خالی افتاده باشد بعد از آن این آیه را خواند وسع کرسیه
السموات والارض ولا یؤده حفظهما وهو العلی العظیم واین هفت آسمان وبحر مکفوف وکوههای تگرگ وهوا
وحجابهای نور وکرسی در نزد عرش مثل حلقه‌ایست که در بیابان خالی افتاده باشد واین آیه را خواند الرحمن علی
العرش استوی وبروایتی حجابهای نور پیش از هوائی است که دلها در آن حیرانند وامام جعفر ع فرموده
که تگرگ خورده نمیشود چه خداوند عز وجل میفرماید که فیصیب به من یشاء

قوله تعالى الم تر ان الله يزجي سحابا الاية قال القاضي في تفسيره اي يسوق ومنه البضاعة المزجاة فانها
يزجيها كل احد ثم يؤلف بينه بان يكون قزعا فيضم بعضه الى بعض وبهذا الاعتبار صح بينه اذ المعنى بين اجزائه
ثم يجعله ركاما اي متراكما بعضه فوق بعض فترى الودق اي المطر يخرج من خلاله اي من فتوقه جمع خلل كجبال
في جبل وقرئ من خلله وينزل من السماء اي من الغمام وكل ما علاك فهو سماء من جبال فيها من برد ويجوز
ان يكون من الثالثة للتبعيض فيصيب به من يشاء ويصرفه عن من يشاء والضمير للبرد يكاد سنا برقه اي ضوء
برقه يذهب بالابصار اي بابصار الناظرين اليه من فرط الاضاءة والمعنى الم تر ان الله يزجي سحابا اي
يسيره من الارض ان تحت العرش يجري فيه ما يحتاج ارزاق الحيوانات فاذا اراد ان يعين ذكره ان يثيب
به ما يشاء رحمة منه لها او حمله فيقطر ما شاء من سماء الى سماء حتى يصير الى سماء الدنيا فيلقيه الى السحاب
والسحاب بمنزلة الغربال ثم يوحي الى الريح ان اطحنيه واذيبيه ذوبان الماء ثم انطلقي به الى موضع كذا
وكذا فامطري عليهم فيكون كذا وكذا عبابا وغير ذلك فيقطر عليهم على النحو الذي يامرها به فليس من قطرة
تقطر الا ومعها ملك حتى يضعها موضعها ولم ينزل من السماء قطرة من مطر الا بعدد معدود ووزن معلوم
الا ما كان من يوم الطوفان على عهد نوح ع فانه نزل ماء منهمر بلا وزن ولا عدد وكان علي ع يقوم في المطر
اول ما يمطر حتى يبتل راسه ولحيته وثيابه فيقال له يا امير المؤمنين الكن الكن فيقول ان هذا ماء قريب
العهد بالعرش وقال رسول الله ص لا تشيروا الى المطر ولا الى الهلال فان الله يكره ذلك ثم يؤلف بينه ثم يجعله
ركاما فاذا اغلظ بعث الله ملكا من الرياح فيعصره فينزل منه الماء وهو قوله تعالى فترى الودق اي المطر يخرج

من خلاله

من خلاله وذكر الله عظيم قدرته وتفضله على خلقه في سورة الروم فقال تعالى الله الذي يرسل الرياح فتثير سحابا
اي ترفعه فيبسطه في السماء كيف يشاء ويجعله كسفا اي بعضه على بعض فترى الودق اي المطر يخرج من خلاله
والصادق ع في خبر المفضل الدنيا بما فيها من الاشياء بحكمة عظيمة وقال الحجة مدبر هذه الاشياء وفي الشمس والنهار
متصل او الليل ... واهبط فيهما الحر والبرد متناوبين لو دام واحد منهما بغير صاحبه ما نبتت شجرة ولا اطلعت
ثمرة ولهلك الخلق لاجل ذلك المتصل بالريح المتصرف في الجهات الاربع باردة تبرد انفاسهم وحارة تحلل اجسامهم
وتدفع الاذى عن ابدانهم ومعايشهم ورطبة ترطب طبائعهم ويابسة تنشف رطوباتهم وبها يأتلف المتفرق وبها
يفترق الغمام المطبق حتى ينبسط في السماء كيف يشاء مدبره فيجعله كسفا فترى الودق يخرج من خلاله بقدر
معلوم لمعاش مفهوم وارزاق مقسومة وآجال مكتوبة ولو احتبس عن ازمنته ووقته هلكت الخليقة
ويبسط الحديقة فاذا لما اتصل المطر فيه بانه ووقته الى الارض التي خلقها البنيان معه ينزل من السماء
من جبال فيها من برد فيصيب به من يشاء وكلما ارتفع السحاب ... حتى يصير جبالا لكيلا
يضر ... والذي ترون فيه من البرد والصواعق نقمة من الله عز وجل يصيب بها من يشاء من عباده
وينزل البرد من جبال البرد من فوق السموات السبع والبحر المكفوف عن اهل الارض لما قال النبي
سماء الدنيا بمن عليها ومن فيها عند التي فوقها كحلقة في فلاة قي وهاتان السماءان ومن فيهما
ومن عليهما عند التي فوقهما كحلقة ملقاة في فلاة قي وهذه الثلث بمن فيها ومن عليها عند الرابعة
كحلقة ملقاة في فلاة قي حتى انتهى الى السابعة ومن فيهن ومن عليهن عند البحر المكفوف عن
اهل الارض كحلقة في فلاة قي وهذه السبع والبحر المكفوف عند جبال البرد كحلقة في فلاة قي وتلا
هذه الاية وينزل من السماء من جبال فيها من برد وهذه السبع والبحر المكفوف وجبال البرد والهوى وحجب
النور عند الكرسي كحلقة في فلاة قي ثم تلا هذه الاية وسع كرسيه السموات والارض ولا يؤده حفظهما
وهو العلي العظيم وهذه السبع والبحر المكفوف وجبال البرد والهوى وحجب النور والكرسي عند العرش
كحلقة في فلاة قي وتلا هذه الاية الرحمن على العرش استوى وفي رواية الحجب قبل الهوى الذي تحار فيه القلوب
وقال الصادق ع البرد لا يؤكل لان الله عز وجل يقول فيصيب به من يشاء

فصل في التفسير

علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هذه الاية قال قال علي بن ابرهيم في قوله الم تر ان الله يزجي سحابا اي يثيره
من الارض ثم يؤلف بينه فاذا غلظ بعث الله ملكا من الرياح فيعصره فينزل منه الماء وهو قوله تعالى
فترى الودق يخرج من خلاله اي المطر ه وفي مختصر تفسيره الصغير ايضا قال في قوله تعالى الم تر ان الله يزجي
سحابا اي يثيره من الارض ثم يؤلف بينه فاذا غلظ بعث الله ملكا من الرياح فيعصره فينزل منه الماء
قوله تعالى فترى الودق يخرج من خلاله اي المطر ه محمد بن يعقوب في اواسط كتاب الروضة من الكافي
عن علي بن ابرهيم عن هرون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن ابي عبد الله ع قال كان علي صلوات الله عليه يقوم في المطر
اول ما يمطر حتى يبتل راسه ولحيته وثيابه فقيل له يا امير المؤمنين الكن الكن فقال ان هذا ماء قريب العهد بالعرش

ثم انشا يحدث صلوات الله عليه فقال ان تحت العرش بحرا فيه ماء ينبت ارزاق الحيوانات فاذا اراد الله عز ذكره ان
ينبت به ما يشاء لهم رحمة منه لهم اوحى الله اليه فمطر ما شاء من سماء الى سماء حتى يصير الى سماء الدنيا فيما اظن
فيلقيه الى السحاب والسحاب بمنزلة الغربال ثم يوحى الى الريح ان اطحنيه واذيبيه ذوبان الماء ثم انطلقي به الى موضع
كذا وكذا فامطري عليهم فيكون كذا وكذا عبابا وغير ذلك فتقطر عليهم على النحو الذي يامرها فليس من قطرة تقطر الا
ومعها ملك حتى يضعها موضعها ولم ينزل من السماء قطرة من مطر الا بعدد معدود ووزن معلوم الا ما كان
من يوم الطوفان على عهد نوح ع فانه نزل ماء منهمر بلا وزن ولا عدد قال وحدثني ابو عبد الله ع قال قال لي
صلوات الله عليه قال امير المؤمنين ع قال رسول الله ص ان الله عز وجل جعل السحاب غرابيل المطر هي تذيب البرد حتى
يصير ماء لكيلا يضر شيئا يصيبه والذي ترون من البرد والصواعق نقمة من الله عز وجل يصيب بها من يشاء
من عباده ثم قال قال رسول الله ص لا تشيروا الى المطر ولا الى الهلال فان الله يكره ذلك ۵ علي بن ابراهيم
في تفسيره الكبير في قوله تعالى قال الله تعالى الله الذي يرسل الرياح فتثير سحابا فيبسطه في السماء كيف يشاء
ويجعله كسفا فترى الودق يخرج من خلاله فاذا اصاب به من يشاء من عباده اذا هم يستبشرون قال ذكر
عز وجل عظيم قدرته وتفضله على خلقه فقال الله الذي يرسل الرياح فتثير سحابا اي يرفعه فيبسطه
في السماء كيف يشاء ويجعله كسفا قال القطعة على بعض فترى الودق اي المطر يخرج من خلاله فاذا اصاب به
من يشاء من عباده اذا هم يستبشرون ۵ راوى محمد بن سعيد الخضري والرسالة الاهليلجية عن عمر بن محمد
ابي همام عن ابيه عن جده عن ابي عبد الله ع في جواب كتاب مفضل بن عمر وساق الحديث الطويل في كلامه مع الطبيب
الهندي المنكر للاله ان حواسه لم تدركه وهو يد في الاهليلجة يخلطها دواء الى ان قال لعل فاخبرني من
جعل انشا حليقة عظيمة مما قست في تسبيل الدنيا بما فيها بالحليقة عما فيها الى ان قال الفعل مدبر هذه
الاشياء وخالق النهار والليل سكنا واهبط فيهما الحر والبرد وتباينهما لو دام واحد منهما بغير صاحبه
ما نبتت شجرة ولا طلعت ثمرة ولهلكت الخليقة لان ذلك متصل بالريح المتصرفة في الجهات الاربع باردة
يبرد انفاسهم وحارة تلقح اشجارهم ويدفع الاذى عن ابدانهم ومعايشهم وتقوية ترطب طبايعهم ويبوسة
تنشف رطوباتهم وبها يأتلف المفترق وبها يفترق الغمام المطبق حتى ينبسط في السماء كيف يشاء مدبره
فيجعله كسفا فترى الودق يخرج من خلاله بقدر معلوم لمعاش مفهوم وارزاق مقسومة وآجال
مكتوبة ولو احتبس عن ازمنة ووقته هلكت الخليقة ويبست الحديقة فانزل الله المطر في ابانه
ووقته الى الارض التي خلقها لبني آدم الحديث الطويل ۵ محمد بن يعقوب في اواسط كتاب الروضة
من الكافي عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن عبد الرحمن بن ابي نجران عن صفوان عن خلف بن حماد عن
الحسين بن زيد الهاشمي عن ابي عبد الله ع عن رسول الله ص وساق الحديث في زينب العطارة الى ان قال وهذه
الدنيا ومن عليها ومن فيها عند التي فوقها كحلقة في فلاة قي وهاتان السماء ان ومن فيهما ومن عليهما
عند التي فوقهما كحلقة ملقاة في فلاة قي وهذه الثلث ومن فيها ومن عليها عند الرابعة كحلقة ملقاة

في فلاة

في فلاة قي حتى انتهى الى السابعة وهن ومن فيهن ومن عليهن عند البحر المكفوف عن اهل الارض كحلقة في فلاة
قي وهذه السبع والبحر المكفوف عند جبال البرد كحلقة في فلاة قي وتلى هذه الآية وينزل من السماء من جبال
فيها من برد وهذه السبع والبحر المكفوف وجبال البرد عند الهواء الذي تحار فيه القلوب كحلقة في فلاة قي وهذه
السبع والبحر المكفوف وجبال البرد والهواء وحجب النور عند الكرسي كحلقة في فلاة قي ثم تلى هذه الآية وسع كرسيه
السموات والارض ولا يؤده حفظهما وهو العلي العظيم وهذه السبع والبحر المكفوف وجبال البرد والهواء
وحجب النور والكرسي عند العرش كحلقة في فلاة قي وتلى هذه الآية الرحمن على العرش استوى وفي رواية الحسن
والحجب قبل الهواء الذي تحار فيه القلوب ۵ وفي باب السماء من كتاب الاشربة منه عن محمد بن يحيى عن عمران بن
موسى عن علي بن اسباط عن ابيه عن ابي عبد الله ع قال البرد لا يؤكل لان الله عز وجل يقول فيصيب به من يشاء

فصل في القول لها في الخطبة محمد بن يعقوب في اوائل كتاب الروضة من الكافي عن احمد
محمد الكوفي عن جعفر بن عبد الله المحمدي عن ابي روح فرج بن قرة عن جعفر بن عبد الله عن مسعدة بن صدقة
عن ابي عبد الله ع قال خطب امير المؤمنين عليه الصلاة والسلام بالمدينة وساق الخطبة الى ان قال فيا عجبا
وما لي لا اعجب من خطا هذه الفرق على اختلاف حججها في دينها لا يقتفون اثر نبي ولا يقتدون بعمل وصي ولا يؤمنون
بغيب ولا يعفون عن عيب الى ان قال ع ان الله ولا محمد يجمع هؤلاء لشر يوم لبني امية كما يجمع قزع
الخريف يؤلف الله بينهم ثم يجعلهم ركاما كركام السحاب ثم يفتح لهم ابوابا يسيلون من مستثارهم
كسيل الجنتين سيل العرم الخطبة

يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً
برمیگرداند خدای شب را و روز را بتحقیق که در آن عبرتی است یعنی پندیست

لِأُولِي الْأَبْصَارِ ۵ وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ
ارباب صاحبان بصیرتها و نصف آخر این آیه در اکثران گذشت و خدای آفرید هر جنبنده را از آب یعنی از منی قاصی که بر وی غالب

فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ
پس بعضی ایشان کسیست که راه میرود بر شکم خود و آن مارانند و بعضی از ایشان
دارد منی متولد میشود و بعضی گفته اند یعنی هر آفریده الست هر جنبنده که آن جنبنده از آبیست یعنی منی است
بمنزله کل آمده چه بعضی از جنبندها

مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى
کسیست که راه میرود بر دو پای و آن مردمند و بعضی از ایشان کسیست که راه میرود بر

اَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللّٰهُ مَا يَشَاۤءُ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ

چهار پای می‌آفرد خدای آنچه را می‌خواهد بتحقیق که خدای بر هر چیزی

وآن بهایم است و امام محمد باقر و امام جعفر فرموده‌اند که و بعضی ازیشان کسیست که راه میرود بر بیشتر از آن

قَدِيْرٌ ۵ لَقَدْ اَنْزَلْنَا اٰيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَاللّٰهُ

قدرت دارنده است بتحقیق که فرود آوردیم آیتهای واضح و خدای

يَهْدِيْ مَنْ يَشَاۤءُ اِلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيْمٍ ۵

راه می‌نماید کسی را که میخواهد بسوی راه آشکار راست

وقوله تعالى يقلب الله الليل والنهار الآيات قال القاضي في تفسيره اي بالمعاقبة بينهما او بنقص احدهما وزيادة الآخر او بتغيير احوالهما بالحر والبرد والظلمة والنور او بما يعم ذلك ان في ذلك فيما تقدم ذكره لعبرة لاولي الابصار اي لدلالة على وجود الصانع القديم وكمال قدرته واحاطة علمه ونفاذ مشيئته وتنزهه عن الحاجة وما يفضي اليها لمن يرجع الى بصيرة انتهى وقد مر تفسير هذه الآية الاخيرة في آل عمران ثم قال هنا والله خلق كل دابة اي حيوان يدب على الارض من ماء هو جزء مادته وما مخصوص هو النطفة تنزيلا للغالب منزلة الكل اذ من الحيوانات ما يتولد لا عن النطفة وقيل من ماء متعلق بدابة وليس صلة لخلق فمنهم من يمشي على بطنه كالحية وانما سمي الزحف مشيا على الاستعارة او المشاكلة ومنهم من يمشي على رجلين كالانس والطير ومنهم من يمشي على اربع كالنعم والوحش ويندرج فيه ما له اكثر من اربع كالعناكب فان اعتمادها اذا مشت على اربع وتذكير الضمير لتغليب العقلاء والتعبير عن الاصناف ليوافق التفصيل الجملة والترتيب لتقديم ما هو اعرف في القدرة يخلق الله ما يشاء مما ذكر ومما لم يذكر بسيطا ومركبا على اختلاف الصور والاعضاء والهيئات والحركات والطبائع والقوى والافعال مع اتحاد العنصر بمقتضى مشيئته ان الله على كل شيء قدير فيفعل ما يشاء لقد انزلنا آيات مبينات للحقائق بانواع الدلائل والله يهدي من يشاء بالتوفيق للنظر فيها والتدبر لمعانيها الى صراط مستقيم هو دين الاسلام الموصل الى درك الحق والفوز بالجنة والمعنى والله خلق كل دابة من ماء اي من مني فمنهم من يمشي على بطنه هو الحيات ومنهم من يمشي على رجلين هو الناس ومنهم من يمشي على اربع هو البهائم وقال الباقر والصادق ع ومنهم من يمشي على اكثر من ذلك

فصل في التفسير علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هذه الآية الثانية قال في قوله والله خلق كل دابة من ماء اي من مني فمنهم من يمشي على بطنه ومنهم من يمشي على رجلين ومنهم من يمشي على اربع يخلق الله ما يشاء ان الله على كل شيء قدير قال على رجلين الناس وعلى بطنه الحيات وعلى اربع البهائم وقال ابو عبد الله ع ومنهم من يمشي على اكثر من ذلك ۵ قال الطبرسي في مجمع البيان في قراءة اهل البيت ع ومنهم من يمشي على اربع وقال ابو جعفر ع ومنهم من يمشي على اكثر من ذلك

والطبايع

ازین پانزده آیه اول تا ششم در شان امیر المؤمنین و عثمان و عبد الرحمن بن عوف یا حکم بن ابی العاص و آیه هفتم و هشتم در شان امیر المؤمنین ع نازل شده و آیه هشتم خطاب بپیغمبر است و آیه نهم در شان علی و ائمه و صاحب الامر ع و ظهور او و اصحاب وی نازل شده و خطاب بپیغمبر است و آیه پنجم تحریف یافته و آیه نهم بدلالت بر آنکه منکر رجعت یعنی زنده شدن مردم در زمان ظهور صاحب الزمان ع و قبل از آن بعد از نزول آن آنست و آن متعلق بمعطوفات سابق نزول آیه اول ... آنست که میان عثمان و امیر المؤمنین ع بر سر باغی نزاع بود امیر المؤمنین ع گفت که راضی ام بتو بحکم پیغمبر ص که او را حکم سازیم عبد الرحمن بن عوف بعثمان گفت که محاکمه او را بسوی رسول خدای مبر که پیغمبر حکم میکند از برای او نفع او بر ضرر تو ولیکن محاکمه او را بسوی ابن شیبه یهودی بر عثمان بعلی ع گفت که راضی نمی‌شوم الا بابن شیبه عثمان گفت این مینا زید محمد ابر وحی آنچنان تهمت میزنیم باو در حکمها پس خدای این آیه را بر پیغمبر خود نازل ساخت و طبرسی در مجمع البیان گوید که گفته‌اند که میان علی و عثمان نزاعی بود بر سر زمینی که عثمان از علی خریده و در آن سنگها برآمده بود و اراده کرد که بعیب باز پس دهد و علی قبول نکرد و گفت پیغمبر ص میان من و تو حکم باشد حکم بن ابی العاص گفت که محاکمه او را بسوی پسر عم وی مبر که از برای او حکم میکند پس محاکمه او را بسوی وی مبر پس این آیه‌ها نازل شد و این بازده یک این از امام ابو جعفر ع روایت شده ...

وَيَقُوْلُوْنَ اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَبِالرَّسُوْلِ وَاَطَعْنَا ثُمَّ

و میگویند ایمان آوردیم ما بخدای و بپیغمبر و اطاعت کردیم بعد از آن

قاضی گوید یعنی سر در آوردیم

يَتَوَلّٰى فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ مِّنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ وَمَاۤ اُولٰۤئِكَ

رو میگرداند گروهی ازیشان بعد از آن و نیستند آن جماعت

قاضی گوید یعنی از قبول حکم پیغمبر — قاضی گوید یعنی بعضی ازیشان — قاضی گوید یعنی آنها که رو گردانند — که ایمان آورده ایم بخدا و رسول — باوجود

بِالْمُؤْمِنِيْنَ ۵ وَاِذَا دُعُوْۤا اِلَى اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ لِيَحْكُمَ

ایمان آورندگان و هرگاه طلب کرده میشوند بسوی خدای و پیغمبر او تا حکم کند

قاضی گوید بجهة اعراض ایشان

بَيْنَهُمْ اِذَا فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُوْنَ ۵ وَاِنْ يَّكُنْ

میان ایشان ناگاه گروهی ازیشان رو گردانندگانند و اگر باشد

لَهُمُ الْحَقُّ يَاْتُوْۤا اِلَيْهِ مُذْعِنِيْنَ ۵ اَفِيْ قُلُوْبِهِمْ

از برای ایشان حق می‌آیند بسوی او انقیاد و اطاعت کنندگان آیا در دلهای ایشان

ازبرای ایشان یا یعنی انقیاد کنندگان بسوی او می‌آیند مخصوص

مَرَضٌ اَمِ ارْتَابُوْا اَمْ يَخَافُوْنَ

اَنْ يَّحِيْفَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُوْلُهٗ بَلْ اُولٰٓئِكَ

هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ۝

اِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِيْنَ اِذَا دُعُوْٓا اِلَى اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ

لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ اَنْ يَّقُوْلُوْا سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا وَاُولٰٓئِكَ

هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ۝ وَمَنْ يُّطِعِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ

وَيَخْشَ اللّٰهَ وَيَتَّقْهِ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفَآئِزُوْنَ ۝

وَاَقْسَمُوْا بِاللّٰهِ جَهْدَ اَيْمَانِهِمْ لَئِنْ اَمَرْتَهُمْ

لَيَخْرُجُنَّ قُلْ

لَا تُقْسِمُوْا طَاعَةٌ مَّعْرُوْفَةٌ اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌ

بِمَا تَعْمَلُوْنَ ۝ قُلْ اَطِيْعُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ

فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّمَا عَلَيْهِ

مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَّا حُمِّلْتُمْ وَاِنْ تُطِيْعُوْهُ تَهْتَدُوْا

وَمَا عَلَى الرَّسُوْلِ اِلَّا الْبَلٰغُ الْمُبِيْنُ ۝

یعنی از برای آنچه تکلیف کرده شده اید بآن و پیغام داد گرد

یعنی آنچه بار کرده شده بود و شما مانده اید پس اگر ادا کنید نفع با شما

[illegible]

انا البلاغ المبین بعد از آن فرمود که ای امیر المؤمنین ... [illegible]

[illegible]

وعد الله الذين امنوا منكم وعملوا الصالحات

وعده داده است خدای آنان را که ایمان آورده‌اند از شما و کرده‌اند کارهای نیکو

ليستخلفنهم في الارض كما استخلف

هر آینه خلیفه گرداند ایشان را در زمین چنانچه خلیفه گردانید

[illegible]

الذين من قبلهم وليمكنن لهم

آنان را که پیش از ایشان بودند و جای دهد و ممکن گرداند برای ایشان

[illegible]

تمنو پس آمد از پی در آینه او کویم یعنی عمر نسبت داد وی سفاهت برای او و قدح و طعن بر حکمهای او و ترک قتال آنکه ابابکر
شمشیر بر ایشان نهاده بود و باز پس دادن زنان ذراری ایشان وی اسیر کرده بود شوهران آنها که بعضی آبستن بودند و گفت
که من نهی کردم او را از جنگ ایشان اهل قبله بودند گفت که تو عطوفت و مهربانی میکنی با اهل کفر و خود در ظلم کردن با ایشان
میکردی ستر او را تر بود از ستم کفر ایشان و هیبت و شدت خطاب وی میداد و اظهار تحقیر داشتن او مینمود و بر فراز منبر میگفت که بیعت
ابابکر فلته بود یعنی ناگاه بدون تدبر و تدبیر واقع شد خدای حفظ کرد از شر آن پس کسی که طلب کند مثل آن بکشید او را
و پیش از آن انکار میکرد که کاش من ... کاش من موی بودم در سینه او و غیر این سخنان نقیض یکدیگر
مولد ... دفع کنندگان دین اسلام میگفت ... یعنی عمر از امر شوری یعنی شورت ... خلافت عثمان ... ظلم الحاد و کفر
و فساد ... بنا بر اراده خود قرار داد چیزی را که صاحب عقل مخفی نبود موقع ضرر آن و امت طاقت صبر بر آن
نیاوردند ... عثمان ... بنیاد ... تعجیل کرد در قتل او و طلب ... کرامت کردند یعنی
قتل عثمان از پی آن در آمد از برای کسانی که موافقت آن کردند ... نفاق ایشان یعنی بنی امیه خواهش یعنی در
خلافت ... یعنی آن را از مستولی شدن بر امامت کردند یعنی خلافت ... آن جهت آن بود که تمام شود مهلتی که خدای
واجب کرده است آن را از برای دشمن خود ابلیس ... خدای ... و مقرر فرموده است ... و ثابت شود واجب شدن
سخن بر کافران و نزدیک شود وعده حق که بیان کرده است آن را خدای در کتاب خود و فرموده که وعد الله الذین آمنوا
منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و آن وقتی است که باقی نمانده باشد از اسلام مگر
اسمی و از قرآن مگر رسمی و صاحب امر امامت غایب شده باشد بسبب ظهور عذر از برای او در غیبت ... فرو گرفتن فتنه دلها را
حتی آنکه نزدیکترین مردم بوی دشمن ترین مردم باشد با او و در آن وقت حق تعالی تایید و قوت میدهد او را بلشکرهای
که نمی بینند آن را و ظاهر میدهد دین پیغمبر خود را بدست او بر همه دینها اگر چه بد باشند با آن مشرکان کعب الاحبار در باب خلیفا
گوید که ایشان دوازده بودند پس چون وقت منقضی گشتن ایشان میشد طبقه صالحی آمد که در از کرد عمر بود خدای
عمر ایشان را همچنان وعده داده است خدای این امت را بعد از آن خواند که وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم
فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و همچنان کرده است خدای بنی اسرائیل را و شوار نیست که جمع کند خدای این امت را روزی
یا نصف روزی و روزی نزد خدا مثل هزار سال است از آنچه میشمارید پس این آیه نازل شده است در شان علی بن ابی طالب
و اوصیا از فرزندان او

دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَیٰ لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنَّهُمْ

دین ایشان را — آنچنان دینی که — راضی شده است از برای ایشان — و تبدیل کند البته ایشان را

قائم کند بکویه ... و آن دین اسلام است ... این فقره ...

مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا

بعد از آن — ترس ایشان — ایمنی

یعنی ... مراد خدای این آیه ظهور قائم یعنی
صاحب الامر است امام جعفر ... فرمود که ... قدر ... فرموده

و تقریر

تقریر دیگر فرموده نوح عم است چون نوح عم چون طلب نزول عقوبت از آسمان بر قوم خود نمود حق تعالی جبرئیل عم را
با هفت دانه خرما فرستاد و گفت ای پیغمبر خدا حق تعالی میفرماید که ایشان خلایق و بندگان منند و من ایشان را بصاعقه
از صاعقهای خود هلاک نمیکنم الا بعد از تاکید دعوت و الزام حجت پس عود کن و جهد خود را در دعوت قوم خود بکن و من ترا
بر آن ثواب میدهم و این خرما را بکار که زاد در رویید و رسیدن آن فرج و خلاص خواهد بود و بدین معنی بشارت ده
آنها را از مومنان که پیروی تو کرده اند پس چون روییده و درخت شد و ساق و شاخ بهم رسانید و میوه داد و میوه آن رسید
بعد از زمان بسیار ... و فا کند ... نوح ... کرد که ... آن وعده
و تنها ... قوم خود کنند نوح عم با آن طایفهها که ایمان بوی آورده بودند چون ... و پس سه فرقه
مرتد گشتند ... نوح دعوی میکند حق ... در وعده خدای او خلاف واقع میشد آنگاه و در هر مرتبه خدای
بوی امر میکرد ... مرتبه ... تا آنکه هفت مرتبه آن درختان را کاشت و همچنان طایفه بعد از طایفه
از مومنان مرتد میشدند تا آنکه هفتاد و چند کس ماندند پس حق تعالی در آن وقت وحی بوی فرستاد که ای نوح اکنون صبح
از شب ... چشم تو و منکشف گردید حق خالص ... صاف شد از ناصاف ... که طینت ... بود پس من
کافران را هلاک میکردم ... طایفهها ... که ایمان بتو آورده بودند ... مرتد شدند باقی میماندند ... و هم قوم
وعده را که پیش از این نموده بودم از برای مومنانی که خالص کرده بودند از قوم تو ... چنگ ... بودند
چرا که من ایشان را ... طلب بعد میکردم ... ایشان را ... و خوف ایشان را با منیت بدل ... تا امر عبادت
خالص کنند ... ایشان و چگونه میشد خلیفه ... کردن و ... کردن خوف با من ... آنچه
میدانستم از ضعف و سستی یقین ... طینت ... آنکه مرتد شدند آن ... نفاق
و اصلهای گمراهی است پس اگر ایشان از من ... و ... در وقت خلیفه کردن ایشان و هلاک
شدن دشمنان ایشان ... صفات ... نفاقهای پنهان
ایشان مستحکم ... گمراهی ایشان قوی میشد و با برادران خود اظهار عداوت و با ایشان جنگ
بکار ... طلب سروری ... امر و نهی کنند و چگونه میشد متمکن ساختن در دین و منتشر
ساختن امر در باره مومنان با وجود ... فتنهها و واقع ساختن جنگ بکار ... حقیقت و خل
و همچنین است صاحب الامر که ایام غیبت او امتداد ... خالص و صاف شود ایمان از ناصاف
بر تر ... شیعیان ... نفاق ... ایشان ... که خوف ایشان ... شود
خلیفه کرد ... منتشر شدن امر در زمان صاحب الامر عم پس گفتند یا ابن رسول الله
ناصبیان دعوی میکنند و اعتقاد دارند که این آیه در شان ابابکر و عمر و عثمان و علی عم نازل شده فرمود که ...
خدای ... ناصبیان ... دینی که خدا و رسول راضی باشند ... منتشر شدن امر ...
... ترسیدن ... زمان ... در عهد علی عم با وجود ...
مسلمانان و فتنههای که در ایام ایشان بر انگیخته میشد و جنگهای که در میان کفار ... نهایت بود ...

بعد از آن آنجناب این آیه یعنی در سوره یوسف خواند حتی اذا استیأس الرسل وظنوا انهم قد کذبوا جاءهم نصرنا یعنی اگر
هر گاه نومید شوند پیغمبران یعنی از قوم خود و گمان کنند یعنی قوم ایشان که بتحقیق که ایشان یعنی پیغمبران در وعده دروغ گفته شده اند
بیاید ایشان را یعنی پیغمبران یاری ما طبرسی در مجمع البیان در این آیه که ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا گوید که از پیغمبر صلعم روایت
کرده که خدای سبحانه حکایت کرده [illegible]
در آخرت و اگر دنیا از من طلب باشد [illegible]

يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي

عبادت کنند مرا — شریک نگردانند — بمن
قاضی گوید که این عبارت متعلق است بعبارت الذین کفروا قبل آیه است یعنی وعده داده است خدای آنانرا حال آنکه عبادت میکنند مرا قاقه وعده بثبات بر توحید شده یا کلامی است برسر خود و بیان کرده آنچه اقتضاء خلیفه گردانیدن کردن کرده است

قاضی گوید که این عبارت متعلق است بلو اوکم یعنی بلو اوکم در آیه نیست و تقدیر میشود یعنی و حال آنکه عبادت کنند مرا که شریک نباشند یا بولا و ولیبدلنهم یعنی و تبدیل ایشان را و حال آنکه عبادت کنند مرا که شریک نباشند

شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ

چیزی را — و کسی که — کافر شود — پس آن جماعت
پیغمبر ما یعنی عبادت کنند مرا بایمان و حال آنکه بعد از پیغمبر صلعم نیست
قاضی گوید یعنی کسی که مرتد شود یا کفران این نعمت کنند — قاضی گوید یعنی بعد از وعده یا حاصل شدن خلافت

چنانچه الحال گفته خواهد شد این آیه در شأن قائم از آل محمد علیه صاحب الامر و اصحاب و یاران آن جناب نازل شده و این آیه
عطف است بقول خدای سبحانه در این سوره که رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله چنانچه در جای خود گذشت گوئیم پس
این آیه منقطع معطوف است تا و بل بر آیه بعد از تنزیل آنست یعنی از امور است که در عهد پیغمبر صلعم و بعد از وی حادث
شده خدای خبر داده است که آن امور بعد از وی خواهد شد غصب حق آل محمد و آنچه وعده داده است ایشان را خدای بآن
از نصرت و یاری دادن بر دشمنان خود و آنچه خبر داده است خدای بآن پیغمبر خود را از چیزهای صاحب الامر و خروج کردن
او و چیزهای رجعت یعنی زنده شدن مردم در زمان ظهور او و رجعت یعنی قیامت یا زمان ظهور آنجناب و این آیه ردیست
بر آنکه منکر رجعت اند چه این آیه است که خطاب کرده است خدای بآن با ائمه و وعده داده است ایشان را بنصرت و یاری دادن
و انتقام کشیدن از دشمنان خود و این نشود مگر آنکه [illegible] امام ابو جعفر صلعم فرموده که چون خدای عز و جل
ذریه آدم را از پشت او بیرون آورد تا عهد و میثاق گیرد از ایشان بر ربوبیت خدای و پیغمبری برای هر پیغمبری
اول کسی که برای او عهد و میثاق گرفت بپیغمبری او محمد بن عبد الله صلعم بود بعد از آن با آدم فرمود که بنگر تا چه بینی آدم
بذریه نگریست [illegible] ایشان ذره بودند که آسمان را پر کرده بودند آدم گفت یا رب چه بسیار اند فرزندان من و از برای
چه کار ایشان را آفریده و از ایشان بگرفتی عهد و میثاق را اراده داری ایزد تعالی فرمود که میخواهم که عبادت کنند مرا
و شرک نورزند بمن چیزی را و ایمان آرند به پیغمبران من و پیروی آنها کنند [illegible] از امام جعفر [illegible] میان فرزندان
آن صاحب شرف فرو پایه است فرمود که صاحب شرف مطیع است و فرو پایه عاصی است گفت پس در میان ایشان

صاحب فضل و زیادتی و بی فضل و زیادتی هست فرمود که فضل و زیادتی [illegible]
[illegible]
الطاعت خدای کسی دوست میدارد او را و کسی که دوست ندارد خدای عذاب میکند او را بآتش

هُمُ الْفَاسِقُونَ

ایشان فاسقانند
پیغمبر [illegible] چنانچه الحال گفته خواهد شد قاضی
گوید یعنی کاملانند در فسق [illegible]
عظیم [illegible] امام ابو جعفر علیه السلام فرموده [illegible]
[illegible]

تا آنکه نبوده باشد در میان مردم اختلافی [illegible] ... ظاهر میشود ...

[illegible]

وَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَآتُوا الزَّكَوٰةَ وَأَطِيعُوا

الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۝ لَا تَحْسَبَنَّ

الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ

[illegible]

وما

وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۝

[illegible]

نزلت الآية الاولى الى السادسة في امير المؤمنين وعثمان وعبد الرحمن بن عوف والحكم بن ابي العاص والعاص
والسادسة في امير المؤمنين عليه السلام والثامن تخطاب رسول الله صلى الله عليه وآله والتاسعة نزلت في علي والائمة والقائم عم وظهوره
واحكامه وخطاب الجمع والخامسة محرفة والتاسعة رد على من انكر الرجعة وتأويلها وهي من المنقطع المعطوف
وسبب نزول الآية الاولى الى السادسة انه كان بين عثمان وبين امير المؤمنين عليه السلام منازعة في حديقة فقال امير المؤمنين
ترضى برسول الله صلى الله عليه وآله فنتحاكم اليه فقال عبد الرحمن بن عوف لعثمان لا تحاكمه الى رسول الله فانه يحكم له عليك ولكن حاكمه
الى ابن شيبة اليهودي فقال عثمان لامير المؤمنين لا ارضى الا بابن شيبة فقال ابن شيبة لعثمان لانتم تأتمنون محمدا على وحي
السماء وتتهمونه في الاحكام فانزل الله على رسوله هذه الآيات وقال الطبرسي في مجمع البيان حكى البلخي انه كانت بين
علي وعثمان منازعة في ارض اشتراها من علي فخرجت فيها احجار واراد ردها بالعيب فلم يأخذها فقال بيني وبينك
رسول الله صلى الله عليه وآله فقال الحكم بن ابي العاص ان حاكمته الى ابن عمه حكم له فلا تحاكمه اليه فنزلت الآيات وهو المروي عن
ابي جعفر عليه السلام [illegible]

[illegible]

بالغيم المقيم واقسموا بالله جهد ايمانهم انكار للامتناع عن حكمه انتهى وقد مر مثل هذه الآية في المائدة و
غيرها ثم قال القاضي لئن امرتهم بالخروج عن ديارهم واموالهم ليخرجن جواب لاقسموا على الحكاية قل لا تقسموا
اي على الكذب طاعة معروفة اي المطلوب منكم طاعة معروفة لا اليمين والطاعة النفاقية المنكرة او وطاعة
معروفة امثل منها او لكن طاعة ان الله خبير بما تعملون فلا يخفى عليه سرائركم قل اطيعوا الله واطيعوا الرسول
امر بتبليغ ما خاطبهم الله تعالى به على الحكاية مبالغة في تبكيتهم فان تولوا فانما عليه على محمد ما حمل من التبليغ
وعليكم من الله ما حملتم من الامتثال وان تطيعوه في حكمه تهتدوا الى الحق وما على الرسول الا البلاغ
المبين اي التبليغ الموضح لما كلفتم به وقد تقدم وانما بقي ما حملتم فان اديتم فلكم وان توليتم فعليكم انتهى
وقد مر مثل هذه الآية في المائدة ثم قال القاضي وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات انتهى وقد مر مثل
هذه الفقرة في البقرة ثم قال القاضي ليستخلفنهم في الارض اي ليجعلنهم خلفاء متصرفين في الارض وهو جواب
قسم مضمر تقديره وعدهم الله واقسم ليستخلفنهم او الوعد في تحققه منزل منزلة القسم انتهى وقد مر مثل هذه
الفقرة في الاعراف ثم قال القاضي كما استخلف الذين من قبلهم وليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم وهو الاسلام
انتهى وقد مر مثلها في اوايل المائدة ثم قال القاضي وليبدلنهم من بعد خوفهم امنا يعبدونني حال من الذين
لتقييد الوعد بالثبات على التوحيد او استئناف ببيان المقتضي للاستخلاف والامن لا يشركون بي شيئا
حال من الواو اي يعبدونني غير مشركين ومن كفر اي ومن ارتد او كفر هذه النعمة بعد ذلك اي بعد
الوعد او حصول الخلافة فاولئك هم الفاسقون الكاملون في فسقهم حيث ارتدوا بعد وضوح مثل
هذه الآيات وكفروا تلك النعمة العظيمة واقيموا الصلوة وآتوا الزكوة واطيعوا الرسول في سائر ما امركم
به ولا يبعد عطفه على اطيعوا الله فان الفاصل وعد على المأمور به فيكون تكريرا لا مر بطاعة
الرسول للتأكيد وتعليق الرحمة بها او بالمندرجة هي فيه بقوله لعلكم ترحمون خبرا على تقدير اللام لا تحسبن
الذين كفروا معجزين في الارض اي لا تحسبن يا محمد الكفار معجزين الله عن ادراكهم واهلاكهم وفي الارض صلة معجزين
ومأويهم النار لان المقصود من النهي عن الحسبان تحقيق نفي الاعجاز ولبئس المصير المأوى الذي يصيرون اليه
والمعنى ع يقولون الحق لهم انما قول المؤمنين قد مر في صدر الكلام ثم عطف بذكر امير المؤمنين ع فقال انما كان قول
المؤمنين قال الطبرسي في مجمع البيان وروي عن علي ع انه قرأ قول المؤمنين بالرفع اقول الخرقت(?) فقول بالرفع
اسم كان وان يقولوا الخبر ولا وجه للنصب كانه هكذا كان في مصحف عثمان الذي سماه العامة بالامام اذا دعوا
الى الله ورسوله ليحكم بينهم ان يقولوا سمعنا واطعنا واولئك هم المفلحون قال الطبرسي في مجمع البيان
وروي عن ابي جعفر ع ان المعنى بالآية امير المؤمنين علي ع ومن يطع الله ورسوله ويخش الله ويتقه فاولئك
هم الفائزون قد مر في صدر الكلام واقسموا بالله جهد ايمانهم الآية ذكرها سبحانه ثم خاطب رسول الله ص
وقال قل اطيعوا الله واطيعوا الرسول فان تولوا فانما عليه ما حمل اي النبي من النبوة وعليكم ما حملتم اي من الطاعة
وان تطيعوه تهتدوا وما على الرسول الا البلاغ المبين اي الى المقربين بحجة صدقه وآية حقيته ساء الشركون(?)

عن النبي معجزة الانبياء نوح وابرهيم وموسى وعيسى فقال الهم اتاكم بآية مبينة هذا القرآن الذي تعجزون
والامم وسائر العرب عن معارضته وهو بلغتكم فهو حجة بينة عليكم وما بعد ذلك فليس لي الاقتراح على ربي فما على
الرسول الا البلاغ المبين ولا يجب علي ان يقترح بغير قيام الحجة على ربه ما اقترح على المقترحون الذين لا يعلمون هل
الصلاح او الفساد فيما يقترحون قال الحلبي حزن الحلال(?) لابي الحسن جعفر بن محمد ع اريد ان اسألك عن مسألة
فقال ان شئت اخبرتك بمسألتك وان شئت فسل فقال له وبأي شيء تعرف ما في نفسي قال ع بالتوسم والتفرس اما
سمعت قول الله عز وجل ان في ذلك لآيات للمتوسمين وقول رسول الله ص اتقوا فراسة المؤمن فانه ينظر
بنور الله فقال فاخبرني بمسألتي قال اردت ان تسألني ان رسول الله ص لم لم يطق حمله علي ع عند حطه الاصنام
من سطح الكعبة مع قوته وشدته وما ظهر منه في قلع باب القموص بخيبر والرمي بها وراءه اربعين ذراعا وكان
لا يطيق حمله اربعون رجلا وقد كان رسول الله ص يركب الناقة والفرس والبغلة والحمار وركب البراق ليلة المعراج
وكل ذلك دون علي ع في القوة والشدة قال لي عن هذا والله اردت ان اسألك يا ابن رسول الله فاخبرني
عنه فقال ع ان عليا ع برسول الله ص شرف وبه ارتفع وفضل وبه وصل الى اطفاء نار الشرك وابطال
كل معبود دون الله عز وجل ولو علاه النبي ص لحط الاصنام لكان النبي ص بعلي ع مرتفعا وتشرفا وواصلا
الى حط الاصنام ولو كان ذلك كذلك لكان افضل منه الا ترى ان عليا ع قال لما علوت ظهر رسول الله ص شرفت
وارتفعت حتى لو شئت ان انال السماء لنلتها اما علمت ان المصباح هو الذي يهتدى به في الظلمة وانبعاث
فرعه من اصله وقد قال علي ع انا من احمد كالضوء من الضوء اما علمت ان محمدا وعليا ع كانا نورا بين يدي الله جل
جلاله قبل خلق الخلق بالفي عام وان الملائكة لما رأت ذلك النور رأت له اصلا وقد انشعب منه شعاع لامع
فقالت الهنا وسيدنا ما هذا النور فاوحى الله عز وجل اليهم هذا نور من نوري اصله نبوة وفرعه امامة اما
النبوة فلمحمد عبدي ورسولي واما الامامة فلعلي حجتي ووليي ولولاهما ما خلقت خلقي اما علمت ان
رسول الله ص رفع يدي علي ع بغدير خم حتى نظر الناس الى بياض ابطيهما فجعله مولى المسلمين وامامهم و
قد احتمل الحسن والحسين ع يوم حظيرة بني النجار فلما قال له بعض اصحابه ناولني احدهما يا رسول الله قال
نعم المحمولان ونعم الراكبان وابوهما خير منهما وفي خبر آخر ان رسول الله ص
حمل الحسن ع وحمل جبرئيل ع الحسين ع ولهذا قال نعم الحاملان وانه ص كان يصلي باصحابه فاطال سجدة من سجداته
فلما سلم قيل له يا ابن رسول الله اطلت هذه السجدة فقال ص نعم ان ابني ارتحلني فكرهت ان اعجله حتى نزل وفي
رواية ان الحسين على ظهري فكرهت ان اعاجله حتى نزل من قبل نفسه وانما اراد بذلك رفعهم وتشريفهم
فالنبي ص رسول الله نبي امام وعلي ع ليس بنبي ولا رسول فهو غير مطيق لحمل اثقال النبوة فقال الحلبي حزن الحلال(?)
زدني يا ابن رسول الله فقال ع انك لاهل للزيادة ان رسول الله ص حمل عليا ع على ظهره يريد بذلك انه
ابو ولده وان الائمة من صلبه كما حول رداءه في صلوة الاستسقاء واراد ان يعلم اصحابه بذلك انه قد تحول
الجدب خصبا قال زدني فقال ع قد احتمل رسول الله ص عليا ع يريد بذلك ان لا هو الذي يخفف عن ظهر رسول الله

ما علينا من الذين والعداة والاعتداء ما حمل من بعده قال لزيد فقال له انه احتمل العلم بذلك انما حمله
الا انه معصوما لا يجوز ان تكون انما الا عند الناس حكمة وصوابا وقد قال النبي ص لعلي ع يا علي ان الله تبارك
وتعالى حملني ذنوب شيعتك ثم غفرها لي وذلك قوله عز وجل يعني في اول الفتح ليغفر لك الله ما تقدم
من ذنبك وما تأخر ولما انزل الله تبارك وتعالى يعني في المائدة علينا يا ايها الذين آمنوا عليكم انفسكم
لا يضركم من ضل اذا اهتديتم قال النبي ص على نفسي واخي فانه مطهر معصوم لا يضل ولا يشقى ثم تلا هذه
الآية قل اطيعوا الله واطيعوا الرسول فان تولوا فانما عليه ما حمل وعليكم ما حملتم وان تطيعوه تهتدوا
وما على الرسول الا البلاغ المبين ثم قال ع ايها الامير لو اخبرتك بما في النبي ص علينا ع عند حفظ الانسان
من سطح الكعبة من المعاني الالفاظ التي ارادها به لقلت ان جعفر بن محمد المجنون حسبك من ذلك ما قد سمعته
وقال رسول الله ص في خطبته ايها الناس لا تسبوا عليا ولا تحسدوه فانه ولي كل مومن ومومنة بعدي فاجعلوه
حبي واكرموه لكرامتي واطيعوه لله ولرسوله واسترشدوه توفقوا وترشدوا فانا الدليل عليكم على الله بعدي
فقد بلغت لكم على فاعقلوه وما على الرسول الا البلاغ المبين ثم خاطب الله تعالى الامة وعلم انه يستخلفهم
في الارض من بعد ظلمهم وغصبهم فقال تعالى وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض
الا منتصب خلفاء الله في ارضه قال الطبرسي في مجمع البيان في هذه الاية عن المقداد بن الاسود عن رسول الله ص
لا يبقى على وجه الارض بيت مدر ولا وبر الا ادخله الله كلمة الاسلام بعز عزيز او بذل ذليل
اما ان يعزهم الله فيجعلهم من اهلها واما ان يذلهم فيدينون لها كما استخلف الذين من قبلهم من الامم
يقول تعالى استخلفكم لعلمي وديني وعبادتي بعد نبيكم كما استخلف وصاة آدم من بعده حتى يبعث النبي الذي
يليه وقال علي ع لو علمت تكلما كان من رسول الله ص في ظلمات معايب المستولين على تراثه ابطال الله
ان السابقين منهم لا انقلاد ما البيل باهل الحق يعني ابا بكر قامها على المنبر لعجزهم عن القيام بامر الامة
ومستقيلا انما قلدوه لقصور معرفته عن تأويل ما كان يسأل عنه وجهله بما يأتي ويذر ثم اقام على الظلم
ولم يرض باحتقاب عظيم الوزر في ذلك حتى عقد الامر من بعده لغيره فاتى الثاني يعني عمر بتغييره باسه
والقدح والطعن على الحكام ووضع السيف من كان صاحبه ومنعه عليه وترك الاشياء اللائق بها جمع على ان توفى
بعضهم جواملا وقال لقد [illegible] عن قتال اهل القبلة فقال الى انك تحارب على اهل الكفر وكان هو في ظلمة جهلهم
اولى باسم الكفر منهم ولم يزل يخطئه ويبين لهم الازراء عليه فيقولوا على المنبر كانت بيعة ابي بكر فلتة وقى الله شرها
فمن دعاكم الى مثلها فاقتلوه وكان يقول لقيل في التقوى كلام اتيته احسن من حسناته ويود انه كان شعرة في
صدره وغير ذلك من القول المتناقض المؤكد لحجج الدافعين لدين الاسلام [illegible] من امر الثوري وتأكيده
بما اعتقد الظلم والالحاد والبغي والفساد حتى تمرد على ارادته ما لم يخف على ذي لب موقع ضرره ولم
تطق الامة الصبر على ما اظهره الثالث قول يعني عثمان من سوء الفعل فعاجلته بالقتل واتبع بما جنوه من
ذلك لمن وافقهم على ظلمهم وكفرهم ونفاقهم محاولة مثل ما اتوه من الاستيلاء على امر الامة كل ذلك لتتم النظرة

التي

التي اوجبها الله تبارك وتعالى لعدوه ابليس الى ان يبلغ الكتاب اجله ويحق القول على الكافرين ويقرب الوعد
الحق الذي بينه الله في كتابه بقوله وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما
استخلف الذين من قبلهم وذلك اذا لم يبق من الاسلام الا اسمه ومن القرآن الا رسمه وغاب صاحب الامر بايضاح
العذر له في ذلك لاشتمال الفتنة على القلوب حتى يكون اقرب الناس اليه اشدهم عداوة له وعند ذلك يؤيده الله
بجنود لم تروها ويظهر دين نبيه ص على يديه على الدين كله ولو كره المشركون قال كعب الاحبار في الخلفاء هم
اثنا عشر فاذا كان عند انقضائهم وأتى طبقة صالحة مد الله لهم في العمر كذلك وعد الله هذه الامة فقرأ
وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم قال وكذلك
فعل الله عز وجل ببني اسرائيل وليس بعزيز ان يجمع الله هذه الامة يوما او نصف يوم وان يوما عند ربك
كألف سنة مما تعدون فنزلت في علي بن ابي طالب والائمة من ولده وليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم
وليبدلنهم من بعد خوفهم امنا نعني به ظهور القائم ع قال الصادق ع وقع القائم سنا قد دل ابطائه تقدير ابطاء نوح
فانه لما استنزل العقوبة على قومه من السماء بعث الله عز وجل الروح الامين ع بسبع نويات فقال يا نبي
ان الله تبارك وتعالى يقول لك ان هؤلاء خلائقي وعبادي ولست ابيدهم بصاعقة من صواعقي الا بعد
تأكيد الدعوة والزام الحجة فعاود اجتهادك في الدعوة لقومك فاني مثيبك عليه واغرس هذه النوى فان
لك في نباتها وبلوغها وادراكها اذا اثمرت الفرج والخلاص فبشر بذلك من اتبعك من المؤمنين فلما نبتت
الاشجار وتأزرت وتسوقت وتغصنت واثمرت وزها التمر عليها بعد زمن طويل استنجز من الله سبحانه
العدة فأمره الله تعالى ان يغرس من نوى تلك الاشجار ويعاود الصبر والاجتهاد ويؤكد الحجة على قومه فاخبر
بذلك الطوايف التي آمنت به فارتد منهم ثلاثمائة رجل وقالوا لو كان ما يدعيه نوح حقا لما وقع في
وعيد ربه خلف ثم ان الله تعالى لم يزل يامره عند كل مرة بان يغرسها تارة بعد اخرى الى ان غرسها سبع مرات
فما زالت تلك الطوايف من المؤمنين ترتد منهم طائفة بعد طائفة الى ان عادوا الى نيف وسبعين رجلا
فاوحى الله عز وجل عند ذلك اليه وقال يا نوح الان اسفر الصبح عن الليل لعينك حين صرح الحق عن محضه
وصفى من الكدر بارتداد من كانت طينته خبيثة فلو اني اهلكت الكفار وابقيت من قد ارتد من الطوايف
التي كانت آمنت بك لما كنت صدقت وعدي السابق للمؤمنين الذين اخلصوا التوحيد من قومك
واعتصموا بحبل نبوتك فاني استخلفهم في الارض وامكن لهم دينهم وابدل خوفهم بالامن منهم كما كان اعلم
من ضعف يقين الذين ارتدوا وخبث طينتهم وسوء سرائرهم التي كانت نتائج النفاق وشيوخ الضلالة فلو انهم
تسنموا من الملك الذي [illegible] للمؤمنين وقت الاستخلاف اذا اهلكت اعداءهم لنشقوا روائح صفاتهم ولاستحكمت
سرائر نفاقهم وتأبد حبال ضلالة قلوبهم وكاشفوا اخوانهم بالعداوة وحاربوهم على طلب الرياسة والتفرد
بالامر والنهي وكيف يكون التمكين في الدين وانتشار الامر في المؤمنين مع اثارة الفتن وايقاع الحروب كلا فاصنع
الفلك باعيننا ووحينا وكذلك القائم ع فانه تمتد ايام غيبته ليصرح الحق عن محضه ويصفو الايمان من الكدر

بالله كل من كانت طينته خبيثة من الشيعة الذين يخشى عليهم النفاق اذا لحقوا بالاستخلاف والتمكين والامن المنتشر
في عهد القائم عليه السلام فقيل له يا ابن رسول الله فان النواصب تزعم ان هذه الاية نزلت في ابي بكر وعمر وعثمان وعلي عليه السلام قال لا
هدى الله قلوب الناصبة متى كان الدين الذي ارتضاه الله ورسوله متمكنا بانتشار الامن في الامة وذهاب الخوف
من قلوبها وارتفاع الشك من صدورها في عهد واحد من هؤلاء وفي عهد علي عليه السلام مع ارتداد المسلمين والفتن التي
كانت تثور في ايامهم والحروب التي كانت تنشب بين الكفار وبينهم ثم تلا عليه السلام هذه الاية حتى اذا استيأس
الرسل وظنوا انهم قد كذبوا جاءهم نصرنا وقال الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى وليبدلنهم من بعد خوفهم امنا
روي عن النبي صلى الله عليه وآله حاكيا عن الله سبحانه انه قال لا اجمع على عبدي خوفين ولا اجمع له امنين ان خافني
في الدنيا امنته في الاخرة وان امنني في الدنيا خوفته في الاخرة وان امنني في الدنيا خوفته في الاخرة يعبدونني
لا يشركون بي شيئا يقول تعالى يعبدونني بالايمان ولا نبي بعد محمد صلى الله عليه وآله نزلت في القائم من آل محمد عليهم السلام واصحابه
هذه الاية المعطوفة على قوله تعالى يعبدونني في الايمان في هذه السورة رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله
كلام في موضعه وقال تاويله بعد تنزيله في بعض الامور التي حدثت في عصر النبي صلى الله عليه وآله وبعده اخبر الله عز وجل انها
ستكون بعده من غصب آل محمد عليهم السلام وما وعدهم الله به من النصر على اعدائهم وما اخبر الله به نبيه من اخبار القائم
وخروجه واخبار الرجعة والساعة وهو رد على من انكر الرجعة فان هذه الاية مما خاطب الله تعالى به الائمة
و وعدهم النصر والانتقام من اعدائهم وهذا انما يكون اذا رجعوا الى الدنيا قال ابو جعفر عليه السلام ان الله عز وجل
لما اخرج ذرية آدم عليه السلام من ظهره ليأخذ عليهم الميثاق بالربوبية له وبالنبوة لكل نبي فكان اول من اخذ عليهم
الميثاق بنبوته محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله ثم قال الله لآدم انظر ماذا ترى فنظر آدم الى ذريته وهم ذر قد ملؤوا السماء
قال آدم عليه السلام يا رب ما اكثر ذريتي ولامر ما خلقتهم فما تريد منهم باخذك الميثاق عليهم قال الله عز وجل يعبدونني
لا يشركون بي شيئا ويؤمنون برسلي ويتبعونهم وسأل زنديق الصادق عليه السلام ما بال ولد آدم فيهم شريف ووضيع
قال عليه السلام الشريف المطيع والوضيع العاصي قال اليس فيهم فاضل ومفضول قال انما يتفاضلون بالتقوى قال
فتقول ان ولد آدم كلهم سواء في الاصل ولا يتفاضلون الا بالتقوى قال نعم اني وجدت اصل الخلق التراب
والاب آدم والام حوا خلقهم اله واحد وهم عبيده ان الله عز وجل اختار من ولد آدم اناسا طهر ميلادهم و
طيب ابدانهم وحفظهم في اصلاب الرجال وارحام النساء اخرج منهم الانبياء والرسل فهم ازكى فروع آدم
فعل ذلك لا لامر استحقوه من الله عز وجل ولكن علم الله منهم حين ذراهم انهم يطيعونه ويعبدونه لا يشركون به شيئا
فهؤلاء بالطاعة نالوا من الله الكرامة والمنزلة الرفيعة عنده وهؤلاء الذين لهم الشرف والفضل والحسب
وسائر الناس سواء الا من اتقى الله اكرمه ومن اطاعه احبه ومن احبه لم يعذبه بالنار ومن كفر بعد ذلك فاولئك
هم الفاسقون يقول تعالى ومن قال بغير ذلك اقرار كما ذكرنا فاولئك هم الفاسقون كما يجيء قال ابو جعفر عليه السلام
لقد خلق الله عز وجل ليلة القدر اول ما خلق الدنيا ولقد خلق فيها اول نبي
يكون واول وصي يكون ولقد قضى ان يكون في كل سنة ليلة يهبط فيها بتفسير الامور الى مثلها من السنة المقبلة

من جهل

من جهل ذلك فقد رد على الله عز وجل علمه لانه لا يقوم الانبياء والرسل والمحدثون الا ان يكون
عليهم حجة بما يأتيهم في تلك الليلة مع الحجة التي يأتيهم بها جبرئيل عليه السلام قيل والمحدثون ايضا يأتيهم جبرئيل او غيره من الملائكة
قال اما الانبياء والرسل فلا شك ولا بد لمن سواهم من اول يوم خلقت فيه الارض الى آخر فناء الدنيا ان يكون على
اهل الارض حجة ينزل ذلك في تلك الليلة الى من احب من عباده وايم الله لقد نزل الروح والملائكة بالامر في ليلة
القدر على آدم وايم الله ما مات آدم الا وله وصي وكل من بعد آدم من الانبياء قد اتاه الامر فيها ووضع لوصيه
من بعده وايم الله ان كان النبي ليؤمر فيما يأتيه من الامر في تلك الليلة من آدم الى محمد صلى الله عليه وآله ان اوص الى فلان ولقد
قال الله عز وجل في كتابه لولاة الامر بعد محمد خاصة وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في
الارض كما استخلف الذين من قبلهم يقول استخلفكم لعلمي وديني وعبادتي بعد نبيكم كما استخلف وصاة آدم من
بعده حتى يبعث النبي الذي يليه يقول كما امرتها وليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم وليبدلنهم من بعد خوفهم امنا يعبدونني
لا يشركون بي شيئا يقول يعبدونني بالايمان ولا نبي بعد محمد صلى الله عليه وآله اقول كما امرتها ومن كفر بعد ذلك فاولئك هم الفاسقون
يقول من قال بغير ذلك فاولئك هم الفاسقون اقول كما امرتها فقد مكن ولاة الامر بعد محمد بالعلم ونحن هم فاسألونا
فان صدقناكم فاقروا وما انتم بفاعلين اما علمنا فظاهر واما ابان اجلنا الذي يظهر فيه الدين منا حتى لا يكون
بين الناس اختلاف فان له اجلا من ممر الليالي والايام اذا اتى ظهر وكان الامر واحدا وايم الله لقد قضي الامر ان
لا يكون بين المؤمنين اختلاف ولذلك جعلهم الله شهداء على الناس ليشهد محمد صلى الله عليه وآله علينا ولنشهد على شيعتنا
ولتشهد شيعتنا على الناس ابى الله عز وجل ان يكون في حكمه اختلاف او بين اهل علمه تناقض ثم قرا علي بن الحسين عليه السلام
هذه الاية وقال هم والله شيعتنا اهل البيت يفعل الله ذلك بهم على يدي رجل منا
وهو مهدي هذه الامة وهو الذي قال رسول الله صلى الله عليه وآله لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم
حتى يخرج رجل من عترتي اسمه اسمي يملأ الارض عدلا وقسطا كما ملئت ظلما وجورا وقال الطبرسي في مجمع
البيان في هذه الاية وروي مثل ذلك عن ابي جعفر وابي عبد الله عليهما السلام وقال العياشي والمروي عن اهل البيت عليهم السلام ان
الاية نزلت في المهدي عليه السلام من آل محمد وقال الصادق عليه السلام اذا كان ليلة الجمعة هبط الرب تبارك وتعالى
الى سماء الدنيا فاذا طلع الفجر كان على العرش فوق البيت المعمور ونصب لمحمد وعلي والحسن والحسين منابر من نور
فيصعدون عليها ويجمع لهم الملائكة والنبيين والمؤمنين وتفتح ابواب السماء فاذا زالت الشمس قال رسول الله صلى الله عليه وآله
يا رب ميعادك الذي وعدت في كتابك وهو هذه الاية وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم
في الارض كما استخلف الذين من قبلهم الاية ويقول الملائكة والنبيون مثل ذلك ثم يخر محمد وعلي والحسن والحسين
سجدا ثم يقولون يا رب اغضب فانه قد هتك حريمك وقتل اصفياؤك واذل عبادك الصالحون فيفعل الله ما يشاء
وذلك وقت معلوم

فصل في التفسير والتنزيل

علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير في هذه الايات قال قوله
ويقولون آمنا بالله وبالرسول واطعنا الى قوله تعالى وما اولئك بالمؤمنين فانه حدثني ابي عن ابن ابي عمير
عن ابن سنان عن ابي عبد الله عليه السلام قال نزلت هذه الاية في امير المؤمنين وعثمان وذلك انه كان بينهما منازعة

في حديقة فقال امير المؤمنين تحاكم الى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال عبد الرحمن بن عوف لعثمان لا تحاكمه الى رسول الله فانه
يحكم له عليك ولكن حاكمه الى ابن شيبة اليهودي فقال عثمان لامير المؤمنين عليه السلام لا ارضى الا بابن شيبة فقال ابن
شيبة لعثمان تأتمنون محمدا رسول الله على وحي السماء وتتهمونه في الاحكام فانزل الله على رسوله واذا دعوا الى الله
ورسوله ليحكم بينهم الى قوله اولئك هم الظالمون ثم ذكر امير المؤمنين عليه السلام فقال انما كان قول المؤمنين اذا دعوا الى الله
ورسوله ليحكم بينهم ان يقولوا سمعنا واطعنا الى قوله فاولئك هم الفائزون وقوله قل اطيعوا الله واطيعوا الرسول
فان تولوا فانما عليه ما حمل وعليكم ما حملتم قال انما حمل النبي من النبوة وعليكم ما حملتم من الطاعة ثم خاطب الله
الائمة ووعدهم ان يستخلفهم في الارض من بعد ظلمهم وغصبهم فقال وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات
ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم الى قوله لا يشركون بي شيئا وهذا مما ذكرنا ان تأويله بعد تنزيله
وهو معطوف على قوله رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله ه وفي تفسير الصغير فيها قال الله تعالى
ويقولون آمنا بالله وبالرسول واطعنا الى قوله تعالى وما اولئك بالمؤمنين حدثني ابي باسناده رفعه
الى ابي عبد الله عليه السلام قال نزلت هذه الاية في عثمان وفيما كان بينه وبين امير المؤمنين عليه السلام منازعة في حديقة
فقال امير المؤمنين نتحاكم الى رسول الله فقال عبد الرحمن بن عوف لا تحاكمه الى محمد فانه يحكم له عليك
ولكن حاكمه الى ابن شيبة اليهودي فقال عثمان لامير المؤمنين لا ارضى الا بابن شيبة فقال ابن شيبة لعثمان تأتمنون
محمدا على وحي السماء وتتهمونه في الاحكام فانزل الله تعالى على رسوله واذا دعوا الى الله ورسوله ليحكم بينهم الاية
ثم عطف بذكر امير المؤمنين صلوات الله عليه فقال تعالى انما كان قول المؤمنين اذا دعوا الى الله ورسوله الى
قوله تعالى فاولئك هم الفائزون وقوله تعالى قل اطيعوا الله واطيعوا الرسول فان تولوا فانما عليه ما حمل
وعليكم ما حملتم قال ما حمل النبي من النبوة وعليكم ما حملتم من الطاعة ثم خاطب الله تعالى الائمة باستخلافهم في الارض
من بعد غصبهم وظلمهم قوله تعالى وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخلف
الذين من قبلهم الى قوله تعالى لا يشركون بي شيئا وهو مما ذكرنا ان تأويله بعد تنزيله وهو معطوف على قوله
تعالى رجال لا تلهيهم تجارة ه قال الطبرسي في قوله تعالى ويقولون آمنا بالله وبالرسول الى قوله فاولئك
هم الفائزون وحكى البلخي انه كانت بين علي عليه السلام وعثمان منازعة في ارض اشتراها من علي فخرجت فيها احجار واراد ردها
بالعيب فلم يأخذها فقال بيني وبينك رسول الله صلى الله عليه وآله فقال الحكم بن ابي العاص ان حاكمته الى ابن عمه حكم له
فلا تحاكمه اليه فنزلت الايات وهو المروي عن ابي جعفر عليه السلام او غيره ه وقال في قوله تعالى انما كان قول
المؤمنين الاية وروي عن علي عليه السلام انه قرأ قول المؤمنين بالرفع وقال وروي عن ابي جعفر عليه السلام ان المعنى
بالاية امير المؤمنين علي عليه السلام ه الصدوق في باب معنى حمل النبي لعلي عليه السلام وعجز علي عن حمل النبي من كتاب معاني
الاخبار عن احمد بن يحيى المكتب عن احمد بن محمد الوراق عن بشر بن سعيد بن قيلويه المعدل بالمرافقة عن عبد
الجبار بن كثير التميمي عن محمد بن حرب الهلالي امير المدينة قال سألت جعفر بن محمد عليهما السلام فقلت له يا ابن رسول الله
وباي شيء تعرفنا في نفسي قبل سؤالي عنه قال بالتوسم والتفرس اما سمعت قول الله عز وجل ان في ذلك

لآيات

لآيات للمتوسمين وقول رسول الله صلى الله عليه وآله اتقوا فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله عز وجل قال فقلت له يا ابن رسول الله
فاخبرني بمسألتي قال اردت ان تسألني عن رسول الله صلى الله عليه وآله لم يطق حمله علي عليه السلام عند حطه الاصنام من سطح الكعبة
مع قوته وشدته وما ظهر منه في قلع باب القموص بخيبر والرمي بها وراءه اربعين ذراعا وكان لا يطيق حمله اربعون
رجلا وقد كان رسول الله صلى الله عليه وآله يركب الناقة والفرس والبغلة والحمار وركب البراق ليلة المعراج وكل ذلك
دون علي في القوة والشدة قال فقلت عن هذا والله اردت ان اسألك يا ابن رسول الله فاخبرني فقال
ان عليا عليه السلام برسول الله تشرف وبه ارتفع وبه وصل الى اطفاء نار الشرك وابطال كل معبود دون الله عز وجل
ولو علاه النبي صلى الله عليه وآله لحط الاصنام لكان بعلي مرتفعا وتشرفا وواصلا الى حط الاصنام ولو كان ذلك كذلك لكان
افضل منه الا ترى ان عليا عليه السلام قال لما علوت ظهر رسول الله صلى الله عليه وآله شرفت وارتفعت حتى لو شئت ان انال السماء لنلتها (السما كذا)
اما علمت ان المصباح هو الذي يهتدى به في الظلمة وانبعاث فرعه من اصله وقد قال علي عليه السلام انا من احمد كالضوء من الضوء
اما علمت ان محمدا وعليا صلوات الله عليهما كانا نورين بين يدي الله جل جلاله قبل خلق الخلق بالفي عام وان الملائكة لما رأت
ذلك النور رأت له اصلا وقد انشعب منه شعاع لامع فقالت الهنا وسيدنا ما هذا النور فاوحى الله عز وجل اليهم هذا
نور من نوري اصله نبوة وفرعه امامة اما النبوة فلمحمد عبدي ورسولي واما الامامة فلعلي حجتي ووليي ولولاهما
ما خلقت خلقي اما علمت ان رسول الله صلى الله عليه وآله رفع يدي علي عليه السلام بغدير خم حتى نظر الناس الى بياض ابطيهما فجعله مولى
المسلمين وامامهم وقد احتمل الحسن والحسين عليهما السلام يوم حظيرة بني النجار فلما قال له بعض اصحابه ناولني احدهما يا
رسول الله قال نعم الحاملان ونعم الراكبان وابوهما خير منهما وروي في خبر آخر ان رسول الله صلى الله عليه وآله حمل الحسن
وحمل جبرئيل الحسين عليهما السلام ولهذا قال نعم الحاملان وانه عليه السلام كان يصلي باصحابه فاطال سجدة من سجداته فلما
سلم قيل له يا رسول الله لقد اطلت هذه السجدة فقال عليه السلام نعم ان ابني ارتحلني فكرهت ان اعجله حتى ينزل وانما
اراد عليه السلام بذلك رفعهم وتشريفهم فالنبي صلى الله عليه وآله رسول نبي امام وعلي عليه السلام ليس بنبي ولا رسول فهو غير مطيق لحمل
اثقال النبوة قال محمد بن حرب الهلالي فقلت له زدني يا ابن رسول الله فقال انك لاهل للزيادة ان رسول الله
صلى الله عليه وآله حمل عليا على ظهره يريد بذلك انه ابو ولده وامام الائمة من صلبه كما حول رداءه في صلاة الاستسقاء واراد
ان يعلم اصحابه بذلك انه قد تحول الجدب خصبا قال فقلت له زدني يا ابن رسول الله قال قد احتمل رسول الله صلى الله عليه وآله عليا
يريد بذلك ان يعلم قومه انه هو الذي يخفف عن ظهر رسول الله صلى الله عليه وآله ما عليه من الدين والعداوة والاداء عنه
من بعده قال فقلت يا ابن رسول الله زدني فقال انه احتمله العلم بذلك انه قد احتمل وما حمل لانه معصوم
لا يحمل وزرا فيكون افعاله عند الناس حكمة وصوابا وقد قال النبي لعلي عليه السلام يا علي ان الله تبارك وتعالى حملني
ذنوب شيعتك ثم غفرها لي وذلك قوله عز وجل ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك وما تأخر ولما انزل الله تبارك وتعالى
عليه يا ايها الذين آمنوا عليكم انفسكم قال النبي يا ايها الناس عليكم انفسكم لا يضركم من ضل اذا
اهتديتم وعلي نفسي واخي اطيعوا عليا فانه مطهر معصوم لا يضل ولا يشقى ثم تلا هذه الاية قل اطيعوا الله
واطيعوا الرسول فان تولوا فانما عليه ما حمل وعليكم ما حملتم وان تطيعوه تهتدوا وما على الرسول الا

لا البلاغ المبين ثم قال لمحمد بن حرب الهلالي ثم قال جعفر بن محمد عم ايها الامير لو اخبرتك بما حمل النبي صلى الله عليه وآله عليا عم
عند حط الاصنام من سطح الكعبة من المعاني التي ارادها به لقلت ان جعفر بن محمد لمجنون فحسبك من ذلك ما قد
سمعته فقمت اليه وقبلت راسه وقلت الله اعلم حيث يجعل رسالته ه وروى ايضا من كتاب تاويل الايات الظاهرة
مرسلا عن عبد الجبار بن كثير التميمي اليماني عن الصادق عم تغيرات ما مرتاده في قوله تعالى في بني اسرائيل قل جاء الحق
وزهق الباطل ه الشيخ ابو الفضل شاذان بن جبرئيل في كتاب تفسير العسكري عم باسناده المذكور فيه او لكتابنا
هذا عن العسكري عم في قوله تعالى في البقرة واذ اخذنا ميثاقكم ورفعنا فوقكم الطور خذوا ما آتيناكم بقوة واسمعوا
عن امير المؤمنين عم قال ان رسول الله لما اظهر بمكة دعوته وابان عن الله مراده رمته العرب عن قسي عداوتها
بضروب مكائدهم ولقد قصدته يوما لاني كنت اول الناس اسلاما بعث يوم الاثنين وصليت معه يوم الثلثاء وبقيت
معه اصلي سبع سنين حتى دخل نفر في الاسلام وايد الله تعالى دينه فجاءه قوم من المشركين فقالوا يا محمد تزعم
انك رسول رب العالمين ثم انك لا ترضى بذلك حتى تزعم انك سيدهم وافضلهم فلئن كنت نبيا فأت باية كما تذكره
عن الانبياء قبلك مثل نوح الذي جاء بالغرق ونجى في سفينته مع المؤمنين وابراهيم خليل الله الذي ذكرت
ان النار عليه بردا وسلاما وموسى الذي زعمت ان الجبل رفع فوق رؤوس اصحابه حتى انقادوا لما دعاهم اليه صاغرين
داخرين وعيسى الذي كان ينبئهم بما ياكلون وما يدخرون في بيوتهم وصار هؤلاء المشركين فرقا اربعة
هذه تقول اظهر لنا آية نوح وهذه تقول اظهر لنا آية ابرهيم وهذه تقول اظهر لنا آية موسى وهذه تقول اظهر
لنا آية عيسى فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم انما انا نذير مبين اتيتكم باية مبينة هذا القرآن الذي تعجزون
والامم وسائر العرب عن معارضته وهو بلغتكم فهو حجة بينة عليكم وما بعد ذلك فليس لي الاقتراح على ربي فما
على الرسول الا البلاغ المبين الى المقرين بحجته صدقه وآية حقه وليس عليه ان يقترح بعد قيام الحجة على ربه ما
اقترحه عليه المقترحون الذين لا يعلمون هل الصلاح والفساد فيما يقترحون فجاءه جبرئيل عم فقال يا محمد
ان العلي الاعلى يقرأ عليك السلام ويقول اني ساظهر لهم هذه الايات وانهم يكفرون بها الا من اعصمه منهم ولكن
اريهم زيادة في الاعذار والايضاح بحجاتك ه غياث بن ابرهيم في تفسيره عن فرات بن ابرهيم الكوفي عن محمد
علي بن زكريا معنعنا عن ابن عمر قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول في خطبته ايها الناس
لا تسبوا عليا ولا تحسدوه فانه ولي كل مؤمن ومؤمنة بعدي فاحبوه بحبي واكرموه لكرامتي واطيعوه لله
ولرسوله واسترشدوه توفقوا وترشدوا فانه الدليل عليكم على الله بعدي فقد نصحت لكم ان عقلتم فاعقلوا
وما على الرسول الا البلاغ المبين ه محمد بن يعقوب في باب في شان انا انزلناه في ليلة القدر من كتاب الحجة
من الكافي عن محمد بن ابي عبد الله ومحمد بن الحسن عن سهل بن زياد ومحمد بن يحيى عن احمد بن محمد جميعا عن الحسن بن
العباس بن الحريش عن ابي جعفر الثاني عم عن ابي جعفر عم قال لقد خلق الله عز وجل ذكره ليلة القدر اول ما خلق
الدنيا ولقد خلق فيها اول نبي يكون واول وصي يكون ولقد قضى ان يكون في كل سنة ليلة يهبط
فيها بتفسير الامور الى مثلها من السنة المقبلة من جحد ذلك فقد رد على الله عز وجل علمه لانه لا يقوم الانبياء

والرسل

والرسل والمحدثون الا ان يكون عليهم حجة بما ياتيهم في تلك الليلة مع الحجة التي ياتيهم بها جبرئيل عم قلت والمحدثون
ايضا ياتيهم جبرئيل او غيره من الملائكة قال اما الانبياء والرسل فلا شك ولا بد لمن سواهم من اول يوم خلقت فيه الارض
الى آخر فناء الدنيا ان يكون على اهل الارض حجة ينزل ذلك في تلك الليلة الى من احب من عباده وايم الله لقد نزل
الروح والملائكة بالامر في ليلة القدر على آدم وايم الله ما مات آدم الا وله وصي وكل من بعد آدم من الانبياء قد
اتاه الامر فيها ووضع لوصيه من بعده وايم الله ان كان النبي ليؤمر فيما ياتيه من الامر في تلك الليلة من آدم الى محمد
ان اوص الى فلان ولقد قال الله عز وجل في كتابه لولاة الامر من بعد محمد خاصة وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا
الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم الى قوله فاولئك هم الفاسقون يقول استخلفكم
لعلمي وديني وعبادتي بعد نبيكم كما استخلف وصاة آدم من بعده حتى يبعث النبي الذي يليه يعبدونني لا يشركون بي
يقول يعبدونني بايمان لا نبي بعد محمد فمن قال غير ذلك فاولئك هم الفاسقون فقد مكن ولاة الامر بعد محمد
بالعلم ونحن هم فاسألونا فان صدقناكم فاقروا وما انتم بفاعلين اما علمنا فظاهر واما ابان اجلنا الذي يظهر فيه
الدين منا حتى لا يكون بين الناس اختلاف فان له اجلا من ممر الليالي والايام اذا اتى ظهر وكان الامر واحدا وايم
الله لقد قضى الامر ان لا يكون بين المؤمنين اختلاف ولذلك جعلهم شهداء على الناس ليشهد محمد علينا ولنشهد
على شيعتنا ولتشهد شيعتنا على الناس ابى الله عز وجل ان يكون في حكمه اختلاف او بين اهل علمه تناقض
الحديث ه رواه ابو عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني عن احمد بن محمد بن سعيد بن عقدة عن احمد
بن يوسف بن يعقوب الجعفي عن اسمعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن اسمعيل بن جابر عن الصادق عم
عن امير المؤمنين عم وساق الحديث الطويل في فصل القرآن من الناسخ والمنسوخ والمحكم والمتشابه وغير ذلك
الى ان قال واما ما في كتاب الله تعالى في معنى التنزيل ما تاويله في تنزيله ومنه ما تاويله قبل تنزيله
ومنه ما تاويله مع تنزيله ومنه ما تاويله بعد تنزيله فاما الذي تاويله في تنزيله وما قد تطول الى ان قال واما ما
تاويله بعد تنزيله فالامور التي اخبر الله عز وجل رسوله انها ستكون بعده مثل ما اخبر به من امر القاسطين
والمارقين والخوارج وما قاتلهم عليه وقوله عز وجل وعد الله الذين آمنوا وعملوا الصالحات ليستخلفنهم
في الارض كما استخلف الذين من قبلهم وليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم الى آخر الاية وما قال الى ان قال فهذه الايات
واشباههما نزلت قبل تاويلها وكل ذلك تاويله بعد تنزيله وما قد تطول له الى ان قال واما الرد على من انكر الرجعة
فقول الله عز وجل ويوم نحشر من كل امة فوجا ممن يكذب باياتنا فهم يوزعون وما قد ادلى الى ان قال وامثاله ما خاطب الله
تعالى به الائمة ووعدهم النصر والانتقام من اعدائهم فقال سبحانه وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات
ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم وليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم وليبدلنهم من بعد خوفهم امنا
يعبدونني لا يشركون بي شيئا وهذا انما يكون اذا رجعوا الى الدنيا الحديث الطويل ه رواه ابو عبد الله
محمد بن ابرهيم النعماني في زيادة فيما جاء في العلامات التي تكون قبل قيام القائم عم عن محمد بن همام عن جعفر بن محمد بن
مالك الفزاري عن محمد بن احمد عن محمد بن سنان عن عمه يونس بن ظبيان عن ابي عبد الله عم قال اذا كان ليلة الجمعة

هبط الرب تبارك وتعالى الى سماء الدنيا فاذا طلع الفجر كان على العرش فوق البيت المعمور ونصب لمحمد وعلي والحسن والحسين عليهم السلام منابر من نور فيصعدون عليها ويجمع لهم الملائكة والنبيين والمؤمنين ويفتح ابواب السماء فاذا زالت الشمس قال لرسول الله صلى الله عليه وآله يا رب ميعادك الذي وعدت في كتابك وهو هذه الآية وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنكم في الارض ويستخلف الذين من قبلهم الآية ويقول الملائكة والنبيون مثل ذلك ثم يخر محمد وعلي والحسن والحسين سجدا ثم يقولون يا رب اغضب فانه قد هتك حريمك وقتل اصفياؤك واذل عبادك الصالحون فيفعل الله ما يشاء وذلك وقت معلوم ٥ قال الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى وعد الله الذين آمنوا الآية والمروي عن اهل البيت عليهم السلام ان الآية في المهدي عليه السلام من آل محمد وقال وروى العياشي باسناده عن علي بن الحسين عليه السلام انه قرأ الآية وقال هم والله شيعتنا اهل البيت يفعل الله ذلك بهم على يدي رجل منا وهو مهدي هذه الامة وهو الذي قال رسول الله صلى الله عليه وآله لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يلي رجل من عترتي اسمه اسمي يملأ الارض عدلا وقسطا كما ملئت ظلما وجورا وقال وروي مثل ذلك عن ابي جعفر وابي عبد الله عليهما السلام ٥ مؤلف كتاب تأويل الآيات الظاهرة عن محمد بن يعقوب عن علي بن الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن الوشاء عن عبد الله بن سنان قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم قال نزلت في علي بن ابي طالب والائمة من ولده عليهم السلام وليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم وليبدلنهم من بعد خوفهم امنا قال عنى به ظهور القائم ٥ علي بن ابراهيم في تفسيره ذكر في اول كتابه قبل الشروع في التفسير قال فالقرآن منه ناسخ ومنه منسوخ ومنه محكم ومنه متشابه ومنه ما لفظه خاص قال ومنه ما تأويله بعد تنزيله ومنه ما تأويله قبل تنزيله قال ومنه رد على من انكر الرجعة ومنه ما تأويله في تنزيله قال اما الناسخ والمنسوخ ومنه ما تأويله الى ان قال واما ما تأويله بعد تنزيله فالامور التي حدثت في عصر النبي ومن اخبار القائم عليه السلام وخروجه واخبار الرجعة والساعة في قوله ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون وقوله وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم وليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم وليبدلنهم من بعد خوفهم امنا يعبدونني لا يشركون بي شيئا نزلت في القائم من آل محمد صلوات الله عليهم وما قاله قال ومثله كثير مما تأويله بعد تنزيله وما قد تأويله الى ان قال واما الرد على من انكر الرجعة فقوله ويوم نحشر من كل امة فوجا وما قاله الى ان قال ومثله كثير مما وعد الله تبارك وتعالى الائمة عليهم السلام من الرجعة والنصرة فقال وعد الله الذين آمنوا منكم معشر الائمة وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم وليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم وليبدلنهم من بعد خوفهم امنا يعبدونني ولا يشركون بي شيئا فهذا انما يكون اذا رجعوا الى الدنيا الكلام الطويل ٥ روى ابو عبد الله محمد بن ابراهيم النعماني في باب ما نزل فيه من القرآن عن احمد بن محمد بن سعيد بن عقدة عن احمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي عن اسماعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه ووهيب عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام في قوله

عز وجل وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم وليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم وليبدلنهم من بعد خوفهم امنا يعبدونني لا يشركون بي شيئا قال القائم واصحابه ٥ محمد بن يعقوب في باب ان الائمة خلفاء الله عز وجل في ارضه من كتاب الحجة من الكافي عن الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن الوشاء عن عبد الله بن سنان قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم قال هم الائمة ٥ الصدوق في باب النصوص على الرضا عليه السلام من كتاب عيون اخبار الرضا عليه السلام وفي باب الاثني عشر من كتاب الخصال عن عبد الله بن محمد الصائغ عن ابي عبد الله محمد بن سعيد عن الحسن بن علي عن الوليد بن مسلم عن صفوان بن عمرو عن شريح بن عبيد عن عمرو البكالي عن كعب الاحبار قال في الخلفاء هم اثنا عشر فاذا كان عند انقضائهم واتى طبقة صالحة مد الله لهم في العمر كذلك وعد الله هذه الامة ثم قرأ وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم قال وكذلك فعل الله عز وجل ببني اسرائيل وليس بعزيز ان يجمع الله هذه الامة يوما او نصف يوم وان يوما عند ربك كالف سنة مما تعدون ٥ ابو منصور احمد بن علي الطبرسي في احتجاجه على زنديق قال جاء بعض الزنادقة الى امير المؤمنين عليه السلام وقال لولا ما في القرآن من الاختلاف والتناقض لدخلت في دينكم فقال له وما هو قال له قول الله تعالى نسوا الله فنسيهم وساق الحديث الطويل الى ان قال ومن سؤال الزنديق ان قال اجد الله يقول قل يتوفاكم ملك الموت الذي وكل بكم وساق ما يتعلق الى ان قال واما قوله للنبي صلى الله عليه وآله وسلم الى ان قال لو علمت كل ما كان من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في اظهار معايب المستولين على تراث آل الرسول السابق منهم لمن تقدم ما الزمه باهل قائم على المنبر لعجزه عن القيام بالامر واهمله وسيقول انما قلده لفضيحتي بهم فمن تعين ما كان بين ما عنه وحمله ما يأتي ويدبر ثم اقام على ظلمه ولم يرض باحقاب عظيم الوزر في ذلك حتى عقد الامر من بعده لغيره فاتى الثاني بتحقيق بادرة والقدح والطعن على حكامه ورفع السيف عن كان صاحبه وضعه عليه ورد النساء اللاتي سباهن على ازواجهم بعضهن حوامل وقوله قد قلت عن قتال اهل القبلة فقال له انك تقتلت على اهل الكفر وكان في ظلمه ولجامه الكفر منهم ولم يزل يخطبه ويظهر الانكار عليه ويقول على المنبر كانت بيعة ابي بكر فلتة وقى الله شرها فمن دعاكم الى مثلها فاقتلوه وكان يقول قبل ذلك قولا ظاهرا انه حسنة من حسناته ويود انه كان شعرة في صدره وغير ذلك من القول المتناقض المؤكد لحجج الدين الاسلام واتى من امر الشورى وتأكيده لها بما عقد الظلم والالحاد والبغي والفساد حتى تقرر على ابادته ما لم يخف على ذي لب موقع ضرره ولم تطق الامة الصبر على ما اظهره الثالث من سوء الفعل فعاجلته بالقتل واتبع وما اجزوه من ذلك من لعنهم على ظلمهم وكفرهم ونفاقهم عاما واشمل ما اتوه من الاستيلاء على امر الامة كل ذلك لتتم النظرة التي اوجبها الله تبارك وتعالى لعدوه ابليس الى ان يبلغ الكتاب اجله ويحق القول على الكافرين ويقترب الوعد الحق الذي بينه الله في كتابه بقوله وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم وذلك اذا لم يبق من الاسلام الا اسمه ومن القرآن الا رسمه وغاب صاحب الامر بايضاح العذر له في ذلك لاشتمال الفتنة على

القلوب حتى يكون اقرب الناس اليه اشدهم عداوة له وعند ذلك يؤيده الله بجنود لم يروها ويظهر دين نبيه
صلى الله عليه وآله وسلم على يده على الدين كله ولو كره المشركون الحديث ه الصدوق في باب ما روي عن الصادق
جعفر بن محمد ع من النص على القائم ع من كتاب كمال الدين عن محمد بن علي بن حاتم عن احمد بن عيسى الوشاء عن احمد بن طاهر
عن محمد بن يحيى بن سهل عن علي بن الحارث عن سعيد بن منصور الجواشني عن احمد بن علي البديلي عن سدير الصيرفي
قال دخلت انا والمفضل بن عمر وابو بصير وابان بن تغلب على مولانا ابي عبد الله ع وساق الحديث الطويل
الى ان قال ان الله تبارك وتعالى ادار في القائم منا ثلثة ادارها في ثلثة من الرسل ع قدر مولده تقدير
مولد موسى ع وقدر غيبته تقدير غيبة عيسى ع وقدر ابطائه تقدير ابطاء نوح ع وجعل من بعد ذلك
عمر العبد الصالح اعني الخضر ع دليلا على عمره فقلنا اكشف لنا يا ابن رسول الله عن وجوه هذه المعاني وساق الى
ان قال واما ابطاء نوح ع فانه لما استنزل العقوبة على قومه من السماء بعث الله عز وجل الروح الامين ع بسبعة
نويات فقال يا نبي الله ان الله تبارك وتعالى يقول لك ان هؤلاء خلائقي وعبادي ولست ابيدهم بصاعقة من
صواعقي الا بعد تأكيد الدعوة والزام الحجة فعاود اجتهادك في الدعوة لقومك فاني مثيبك عليه
واغرس هذا النوى فان لك في نباتها وبلوغها وادراكها اذا اثمرت الفرج والخلاص فبشر بذلك من اتبعك من
المؤمنين فلما نبتت الاشجار وتأزرت وتسوقت وتغصنت واثمرت وزها الثمر عليها بعد زمن طويل استنجز من الله
سبحانه وتعالى العدة فامره الله تبارك وتعالى ان يغرس من نوى تلك الاشجار ويعاود الصبر والاجتهاد و
يؤكد الحجة على قومه فاخبر بذلك الطوائف التي آمنت به فارتد منهم ثلثمائة رجل وقالوا لو كان ما يدعيه
نوح حقا لما وقع في وعد ربه خلف ثم ان الله تبارك وتعالى لم يزل يأمره عند كل مرة بان يغرسها تارة
بعد اخرى الى ان غرسها سبع مرات فما زالت تلك الطوائف من المؤمنين ترتد منهم طائفة بعد طائفة الى ان
عادوا الى نيف وسبعين رجلا فاوحى الله عز وجل عند ذلك اليه وقال يا نوح الآن اسفر الصبح عن الليل
بعينك حين صرح الحق عن محضه وصفى من الكدر بارتداد من كانت طينته خبيثة فلو اني اهلكت الكفار
وابقيت من قد ارتد من الطوائف التي كانت آمنت بك لما كنت صدقت وعدي السابق للمؤمنين الذين
اخلصوا التوحيد من قومك واعتصموا بحبل نبوتك فاني استخلفهم في الارض وامكن لهم دينهم وابدل خوفهم
بالامن لكي تخلص العبادة لي بذهاب الشك من قلوبهم وكيف يكون الاستخلاف والتمكين وبدل الخوف بالامن
مني لهم مع ما كنت اعلم من ضعف يقين الذين ارتدوا وخبث طينتهم وسوء سرائرهم التي كانت نتائج النفاق و
شيوخ الضلالة فلو انهم تسنموا من الملك الذي اوتي المؤمنين وقت الاستخلاف اذا اهلكت اعداءهم
لنشقوا روائح صفاته ولاستحكمت سرائر نفاقهم وتأبد حبال ضلالة قلوبهم ولكاشفوا اخوانهم بالعداوة
وحاربوهم على طلب الرياسة والتفرد بالامر والنهي وكيف يكون التمكين في الدين وانتشار الامر في المؤمنين
مع اثارة الفتن وايقاع الحروب كلا فاصنع الفلك باعيننا ووحينا قال الصادق ع وكذلك القائم ع فانه
تمتد ايام غيبته ليصرح الحق عن محضه ويصفو الايمان من الكدر بارتداد كل من كانت طينته خبيثة

من الشيعة الذين يخشى عليهم النفاق اذا احسوا بالاستخلاف والتمكين والامر المنتشر في عهد القائم ع قال المفضل
فقلت يا ابن رسول الله ان النواصب تزعم ان هذه الآية نزلت في ابي بكر وعمر وعثمان وعلي ع قال لا هدى الله قلوب
الناصبة متى كان الدين الذي ارتضاه الله ورسوله متمكنا بانتشار الامر في الامة وذهاب الخوف من قلوبها و
ارتفاع الشك من صدورها في عهد واحد من هؤلاء وفي عهد علي ع مع ارتداد المسلمين والفتن التي كانت تثور
بين الكفار وبينهم ثم تلى الصادق ع حتى اذا استيأس الرسل وظنوا انهم قد كذبوا جاءهم نصرنا الحديث ه قال الطبرسي
في مجمع البيان في قوله تعالى ليستخلفنهم في الارض وعن المقداد بن الاسود عن رسول الله ص انه قال لا يبقى على ظهر
الارض بيت مدر ولا وبر الا ادخله الله كلمة الاسلام بعز عزيز او بذل ذليل اما ان يعزهم الله فيجعلهم من اهلها
واما ان يذلهم فيدينون لها ه محمد بن يعقوب في باب ان الائمة ع خلفاء الله عز وجل في ارضه من كتاب الحجة
من الكافي عن الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن احمد بن محمد عن ابي مسعود عن الجعفري قال سمعت ابا الحسن الرضا ع يقول
الائمة ع خلفاء الله في ارضه ه قال الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى وليبدلنهم من بعد خوفهم امنا روي عن النبي
انه قال حاكيا عن الله سبحانه اني لا اجمع على عبدي خوفين ولا اجمع له امنين ان خافني في الدنيا امنته في الآخرة وان امنني
في الدنيا اخفته في الآخرة ه محمد بن يعقوب في الباب الثالث من كتاب طينة المؤمن من الكافي عن محمد بن يحيى عن احمد بن
محمد وعلي بن ابراهيم عن ابيه عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن حبيب السجستاني قال سمعت ابا جعفر ع
يقول ان الله عز وجل لما اخرج ذرية آدم ع من ظهره ليأخذ عليهم الميثاق بالربوبية له وبالنبوة لكل نبي فكان
اول من اخذ له عليهم الميثاق بنبوته محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله وسلم تسليما ثم قال الله جل وعز لآدم انظر
ماذا ترى قال فنظر آدم الى ذريته وهم ذر قد ملؤا السماء قال آدم ع يا رب ما اكثر ذريتي ولامر ما خلقتهم
فما تريد منهم باخذك الميثاق عليهم قال الله جل وعز يعبدونني لا يشركون بي شيئا ويؤمنون برسلي ويتبعونهم
الحديث ه ابو منصور احمد بن علي الطبرسي في احتجاج ابي عبد الله ع من كتاب الاحتجاج مرسلا قال ومن سؤال
الزنديق الذي سأل ابا عبد الله ع عن مسائل كثيرة ان قال كيف يعبد الله الخلق ولم يروه قال رأته القلوب
بنور الايمان وساق الحديث الطويل في الاسولة والاجوبة الى ان قال يعني الزنديق فما بال ولد آدم فيهم شريف ووضيع
قال الشريف المطيع والوضيع العاصي قال اليس فيهم فاضل ومفضول قال انما يتفاضلون بالتقوى قال فتقول ان ولد
آدم كلهم سواء في الاصل لا يتفاضلون الا بالتقوى قال نعم اني وجدت اصل الخلق التراب والاب آدم والام حواء خلقهم اله واحد
وهم عبيده ان الله عز وجل اختار من ولد آدم اناسا طهر ميلادهم وطيب ابدانهم وحفظهم في اصلاب الرجال وارحام
النساء اخرج منهم الانبياء والرسل فهم ازكى فروع آدم فعل ذلك لا لامر استحقوه من الله جل وعز ولكن علم منهم حين ذرأهم
انهم يطيعونه ويعبدونه لا يشركون به شيئا فهؤلاء بالطاعة نالوا من الله الكرامة والمنزلة الرفيعة عنده وهؤلاء
الذين لهم الشرف والفضل والحسب وسائر الناس سواء الا من اتقى الله اكرمه ومن اطاعه احبه ومن احبه لم يعذبه
بالنار الحديث الطويل بغرره تماما في قوله تعالى [illegible] فصل في تعريف الآية الخامسة
الطبرسي في مجمع البيان ما ذكرناه في فصل التفسير فصل في ان الآية التاسعة من المقطع

المعطوف علی بن ابرهیم فی تفسیره فی هذه الایات ما اوردناه فی فضل التفسیر فضل فی ان الایات التاسعة مما تاویله بعد تنزیله علی بن ابرهیم فی تفسیره فی هذه الایات ه وروی ابو عبد الله محمد بن ابرهیم بن جعفر النعمانی ه وعلی بن ابراهیم فی تفسیره الکبیر فی اول کتابه قبل الشروع فی التفسیر ما اوردناه فی فضل التفسیر فضل فی ان الایات التاسعة رد علی اهل الرجعة روی ابو عبد الله محمد بن ابرهیم بن جعفر النعمانی ه وعلی بن ابرهیم فی تفسیره الکبیر فی اول کتابه قبل الشروع فی التفسیر ما اوردناه فی فضل التفسیر

قاضی گوید که بعد از فارغ شدن از [illegible] سابق کرده [illegible]

يا أيها الذين آمنوا ليستأذنكم الذين ملكت

ای آنانکه ایمان آورده اند باید که اذن طلب کنند از شما آنانکه صاحب [illegible]

أيمانكم والذين لم يبلغوا الحلم منكم ثلاث

دستهای راست شما و آنانکه نرسیده اند بحد احتلام از شما یعنی کودکان شما

[illegible]

مرات من قبل صلوة الفجر وحين

بار پیش از نماز صبح و هنگامی که

قاضی گوید یعنی از روز و شب یعنی در سه وقت

[illegible]

اذن طلب میکنند از شما چنانچه [illegible]

پوشیدن جامهای بیداری

خدای عز و جل شما فرموده [illegible] عورت

چنانچه میگوید

تضعون ثيابكم من الظهيرة

میگذارید جامهای خود را از نصف روز

قاضی گوید یعنی جامهای بیداری از برای خواب قیلوله یعنی از گرمای نصف روز

ومن بعد صلوة العشاء ثلاث عورات

و بعد از نماز خفتن سه [illegible]

قاضی گوید [illegible]

لكم

از برای شما

[illegible]

ليس عليكم ولا عليهم جناح بعدهن طوافون

نیست بر شما و نه بر ایشان حرجی بعد از این اوقات بسیار گردنده اند

[illegible]

عليكم

بر شما

بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ

و در آيند بندگان شما و غلامان شما بعضی از شما بر بعضی همچنان بیان میکند خدای از برای شما آیتها یعنی احکام را

یعنی این سه وقت شما عورت است بعد از این وقتها بی اذن در آیند قاضی میگوید معنی این عبارت یعنی بعضی از شما بر بعضی

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝ وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ

و خدای داناست محکم کار و درست کار و هرگاه برسند کودکان از شما بخواب دیدن و احتلام یعنی بالغ شوند

در هر فعل

فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ

پس باید که طلب اذن کنند چنانچه طلب اذن کردند آنان که پیش از ایشان بودند همچنان قاضی میگوید یعنی آنان که پیش از شما بالغ شده بودند

میکنند در این ساعت ... و در روایت آن است که با اذن و طلب اذن میکند خادم تو در این سه عورت ... داخل شود در ساعتی از این ساعتها ... و در رهگذر ... بکوه ... استغنای عز و جل ... خلوت

يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

بیان میکند خدای از برای شما آیتهای خود را و خدای داناست محکم کار و درست کار در فعل

قوله تعالى يا ايها الذين آمنوا ليستأذنكم الذين ملكت ايمانكم الآيتين قال البيضاوي في تفسيره رجوع
الى تتمة الاحكام السابقة بعد الفراغ من الآيات الدالة على وجوب الطاعة والمراد به خطاب الرجال و
النساء اغلب فيه الرجال لما روي ان غلام اسماء بنت ابي مرثد دخل عليها في وقت كرهته فنزلت والذين
لم يبلغوا الحلم والصبيان الذين لم يبلغوا من الاحرار فعبر عن البلوغ بالاحتلام لانه اقوى
دلائله ثلث مرات في اليوم والليلة مرة من قبل صلوة الفجر لانه وقت القيام من المضاجع وطرح ثياب النوم
ولبس ثياب اليقظة ومحله النصب بدلا من ثلث مرات او الرفع خبر المحذوف اي هي من قبل صلوة الفجر وحين تضعون
ثيابكم اي ثيابكم لليقظة للقيلولة من الظهيرة بيان للحين ومن بعد صلوة العشاء لانه وقت التجرد عن اللباس
والالتحاف باللحاف ثلث عورات لكم اي هي ثلث اوقات يختل فيها تستركم ويجوز ان يكون مبتدأ وخبره ما بعده
واصل العورة الخلل ومنها اعور المكان ورجل اعور ليس عليكم ولا عليهم جناح بعدهن اي بعد هذه الاوقات
في ترك الاستيذان وليس فيه ما ينافي آية الاستيذان فينسخها لانه في الصبيان ومماليك المدخول
عليه وتلك في الاحرار البالغين طوافون عليكم اي هم طوافون استيناف ببيان العذر المرخص في

ترك

ترك الاستيذان وهو المخالطة وكثرة المداخلة وفيه دليل على تعليل الاحكام وكذا الفرق بين الاوقات الثلث
وغيرها بانها عورات بعضكم على بعض اي بعضكم طائف على بعض او يطوف بعضكم على بعض كذلك اي مثل ذلك
التبيين يبين الله لكم الآيات اي الاحكام والله عليم باحوالكم حكيم فيما شرع لكم واذا بلغ الاطفال منكم الحلم
فليستأذنوا كما استأذن الذين من قبلهم اي الذين بلغوا من قبلهم في الاوقات كلها كذلك يبين الله لكم
آياته والله عليم حكيم كرره تأكيدا ومبالغة في الامر بالاستيذان وفي مجمع البيان يا ايها الذين آمنوا ليستأذنكم الذين
ملكت ايمانكم المملوكون من الرجال والنساء وفي رواية هي خاصة في الرجال دون النساء فالنساء لا
اذن في هذه الثلث الساعات يعني لا يسعهم ان يدخلوا الا باذن وقال الطبرسي في مجمع البيان قيل ان الآية
خاصة من ابن عمر وهو المروي عن ابي جعفر وابي عبد الله والذين لم يبلغوا الحلم منكم الصبيان الذين لم يبلغوا
وعليكم استيذان كاستيذان من قد بلغ كما يجيء في هذه الثلث الساعات يعني الآية قولا انما كان عليكم لانهم
ليسوا بمكلفين فالمعنى امنعوهم من الدخول بلا استيذان منكم اي من انفسكم ثلث مرات اي ثلث ساعات هم
يستأذنون عليكم كما امركم الله عز وجل في هذه الثلث عورات كما قال تعالى من قبل اي في الاوقات من قبل
صلوة الفجر اي حين تصبحوا اي قبل طلوع الفجر وفي نسخة بعد طلوع الفجر وحين تضعون ثيابكم من الظهيرة
اي نصف النهار ومن بعد صلوة العشاء الآخرة وهي التي تسمى العتمة ثلث عورات لكم ان الله تبارك وتعالى نهى
ان يدخل احد في هذه الثلث الاوقات على احد ولا يلج احد لا على ابيه ولا على امه ولا على اخته ولا على ابنته ولا على غير ذلك الا
على خادمه ولا على غيره الا باذن ولا تأذنوا لاحد حتى يسلم فان التسليم طاعة الرحمن عز وجل وفي ... ان الرجل اذا دخل
على ابيه ولا يستأذن الاب على الابن وقال الصادق قلت استأذن على ابي وليست عنده الا امي ... امرأة ابي
... وقد يكون من خلوتهما ما لا تحب ان تفاجأها عليه ولا يحب ذلك منك والتسليم احسن ... يستأذن
الرجل على ابنته واخته اذا كانتا متزوجتين قال الباقر عن جابر بن عبد الله الانصاري قال خرج رسول الله
يريد فاطمة وانا معه فلما انتهينا الى الباب وضع يده عليه فدفعه ثم قال السلام عليكم فقالت فاطمة عليك السلام
يا رسول الله قال ادخل قالت ادخل يا رسول الله قال ادخل ومن معي فقالت يا رسول الله ليس علي قناع فقال يا فاطمة خذي
فضل ملحفتك فقنعي به رأسك ففعلت ثم قال السلام عليكم فقالت وعليك السلام يا رسول الله قال ادخل قالت نعم ادخل
يا رسول الله قال انا ومن معي قالت ومن معك قال جابر فدخل رسول الله ودخلت فاذا وجه فاطمة اصفر كانه بطن
جرادة فقال رسول الله ما لي ارى وجهك اصفر قالت يا رسول الله الجوع فقال اللهم مشبع الجوعة ودافع الضيعة
اشبع فاطمة بنت محمد قال جابر فوالله لنظرت الى الدم يتحدر من قصاصها حتى عاد وجهها احمر فما جاعت بعد ذلك
اليوم ونهى رسول الله ان يدخل الرجل على النساء الا باذن اوليائهن وفي رواية ولا يدخل داخل على النساء الا باذن
اوليائهن ثم اطلق تعالى بعد هذه الثلث الاوقات فقال سبحانه ليس عليكم ولا عليهم جناح بعدهن اي بعد هذه الثلث
الاوقات طوافون عليكم بعضكم على بعض ويدخل مملوككم وغلمانكم من بعد هذه الثلث عورات بغير اذن ان شاؤا
واذا بلغ الاطفال منكم الحلم فليستأذنوا فيستأذن من بلغ في تلك الثلث ساعات فلا يلج على امه ولا على اخته ولا على

خالته ولا على سوى ذلك الا باذن ويستاذن خادمك اذا بلغ الحلم في ثلث عورات اذا دخل في شي او في اي ساعة
منهن ولو كان بيته في بيتك وليستاذن عليك حين يصبح وحين تضعون ثيابكم من الظهيرة وبعد العشاء التي تسمى
العتمة انما امر الله عز وجل بذلك للخلوة فانها ساعة غرة وخلوة **فصل في التفسير** علي بن ابراهيم
في تفسيره الكبير في هذه الاية الامر قال واما قوله يا ايها الذين آمنوا ليستاذنكم الذين ملكت ايمانكم الى قوله ثلث
عورات لكم قال ان الله تبارك وتعالى نهى ان يدخل احد في هذه الثلثة الاوقات على احد لا اب ولا اخت ولا ام ولا خادم
الا باذن والاوقات بعد طلوع الفجر ونصف النهار وبعد العشاء الاخرة ثم اطلق بعد هذه الثلثة الاوقات فقال
ليس عليكم ولا عليهم جناح بعدهن يعني بعد هذه الثلثة الاوقات طوافون عليكم بعضكم على بعض ه وفي تفسيره
الصغير ايضا قال قوله تعالى يا ايها الذين آمنوا ليستاذنكم الذين ملكت ايمانكم الى قوله تعالى ثلث عورات لكم
قال ان الله تعالى نهى ان يدخل احد في هذه الثلثة الاوقات على احد لا اب ولا اخت ولا ام ولا خادم الا باذن والاوقات
قبل طلوع الفجر ونصف النهار وبعد العشاء الاخرة ثم اطلق بعد هذه الثلث اوقات طوافون عليكم بعضكم
على بعض ه محمد بن يعقوب في باب الخرمنه بعد باب الدخول على النساء من كتاب النكاح من الكافي عن عدة من
اصحابنا عن احمد بن ابي عبد الله عن ابيه عن خلف بن حماد عن ربعي بن عبد الله عن الفضيل بن يسار عن ابي
عبد الله في قول الله عز وجل يا ايها الذين آمنوا ليستاذنكم الذين ملكت ايمانكم والذين لم يبلغوا الحلم
منكم ثلث مرات قيل منهم فقال هم المملوكون من الرجال والنساء والصبيان الذين لم يبلغوا يستاذنون
عليكم عند هذه الثلث عورات من بعد صلوة العشاء وهي العتمة وحين تضعون ثيابكم من الظهيرة ومن قبل
صلوة الفجر ويدخل مملوككم وغلمانكم من بعد هذه الثلث عورات بغير اذن ان شاؤا ه قال الطبرسي في مجمع
البيان في قوله تعالى يا ايها الذين آمنوا ليستاذنكم الذين ملكت ايمانكم قيل اراد العبيد خاصة عن ابن عمر وهو
المروي عن ابي جعفر وابي عبد الله ه محمد بن يعقوب في الباب المذكور آنفا عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد وعدة
من اصحابنا عن احمد بن ابي عبد الله جميعا عن محمد بن عيسى عن يونس بن عقيل عن محمد بن قيس عن ابي جعفر قال ليستاذنكم
الذين ملكت ايمانكم والذين لم يبلغوا الحلم منكم ثلث مرات من قبل صلوة الفجر وحين تضعون ثيابكم من الظهيرة و
من بعد صلوة العشاء ثلث عورات لكم ليس عليكم ولا عليهم جناح بعدهن طوافون عليكم ومن بلغ الحلم منكم فلا يلج على
امه ولا على اخته ولا على ابنته ولا على سوى ذلك الا باذن ولا ياذن لاحد حتى يسلم فان السلام طاعة الرحمن ه وعن عدة من اصحابنا
عن احمد بن ابي عبد الله عن ابيه ومحمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد جميعا عن النضر بن سويد عن
القاسم بن سليمان عن جراح المدائني عن ابي عبد الله قال ليستاذن الذين ملكت ايمانكم والذين لم يبلغوا الحلم منكم
ثلث مرات كما امركم الله عز وجل ومن بلغ الحلم فلا يلج على امه ولا على اخته ولا على خالته ولا على سوى ذلك الا باذن
فلا تاذنوا حتى يسلم والسلام طاعة الله عز وجل قال وقال ابو عبد الله ليستاذن عليك خادمك اذا بلغ الحلم
في ثلث عورات اذا دخل في ثلث ساعات ولو كان بيته في بيتك قال وليستاذن عليك بعد العشاء التي تسمى العتمة وحين
يصبح وحين تضعون ثيابكم من الظهيرة انما امر الله عز وجل بذلك للخلوة فانها ساعة غرة وخلوة ه وعن عدة

من اصحابنا

من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابن فضال عن ابي جميلة عن محمد الحلبي عن زرارة عن ابي عبد الله في قول الله عز وجل
الذين ملكت ايمانكم قال هي خاصة في الرجال دون النساء قلت فالنساء يستاذن في هذه الثلث ساعات قال لا
ولكن يدخلن ويخرجن والذين لم يبلغوا الحلم منكم قال من انفسكم قال عليكم استيذان كاستيذان من قد بلغ في هذه
الثلث ساعات ه وفي باب الدخول على النساء منه عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن ابي ايوب
الخزاز عن ابي عبد الله قال يستاذن الرجل اذا دخل على ابيه ولا يستاذن الاب على الابن قال ويستاذن
الرجل على ابنته واخته اذا كانتا متزوجتين ه وعن احمد بن محمد عن ابن فضال عن ابي جميلة عن محمد الحلبي
قال قلت لابي عبد الله الرجل يستاذن على ابيه فقال نعم قد كنت استاذن على ابي وليست امي عنده انما
هي امراة ابي توفيت امي وانا غلام وقد يكون من خلوتهما ما لا احب ان افجاهما عليه ولا يحبان ذلك
مني والسلام احسن واصوب ه وعن عدة من اصحابنا عن احمد بن ابي عبد الله عن ابيه عن هرون بن الجهم عن
جعفر بن عمر عن ابي عبد الله قال نهى رسول الله ان يدخل الرجل على النساء الا باذن اولياءهن ه وبهذا
الاسناد لا يدخل داخل على النساء الا باذن اولياءهن ه وعن عدة من اصحابنا عن احمد بن ابي عبد الله عن
اسمعيل بن مهران عن عبيد بن معوية عن معوية بن شريح عن سيف بن عميرة عن عمرو بن شمر عن جابر
عن ابي جعفر عن جابر بن عبد الله الانصاري قال خرج رسول الله يريد فاطمة وانا معه فلما انتهينا
الى الباب وضع يده عليه فدفعه ثم قال السلام عليكم فقالت فاطمة عليك السلام يا رسول الله قال ادخل قالت
ادخل يا رسول الله قال ادخل ومن معي فقالت يا رسول الله ليس علي قناع فقال يا فاطمة خذي فضل ملحفتك
فقنعي به راسك ففعلت ثم قال السلام عليكم فقالت وعليك السلام يا رسول الله قال ادخل قالت نعم ادخل يا رسول الله
قال انا ومن معي قالت ومن معك قال جابر فدخل رسول الله ودخلت وانا واذا وجه فاطمة اصفر كانه بطن جرادة
فقال رسول الله ما لي ارى وجهك اصفر قالت يا رسول الله الجوع فقال اللهم مشبع الجوعة ودافع الضيعة
اشبع فاطمة بنت محمد قال جابر فوالله لنظرت الى الدم يتحدر من قصاصها حتى عاد وجهها احمر فما جاعت
بعد ذلك الى اليوم این آیه در شان پیر زالان است که از حایض شدن و شوهر کردن نومید گشته اند بگذارند جامهای

خود را و ظاهر نشوند بزینت میفرماید که

وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا

و نشینندگان از زنان آنچنان زنانی که امید ندارند نکاحی را یعنی شوهر کردن را

یعنی پیر زالانی که نومید شده اند از حایض شدن و شوهر کردن و قاعد یعنی پیر زالانی که از حیض و آبستنی [illegible]

فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ

پس نیست برایشان حرجی که بگذارند

ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ

جامهای خود را غیر اظهار کنندگان بآرایشی

جامهای خود را یعنی ردا و مقنعه را چنانچه گفته خواهد شد یعنی کهنه ارسیدها و پیرزنان قاعده که ... جامهای ظاهر را مثل ردا ... بپوشند که چیزی از بدن ایشان ... الا آنکه ... فرمود که مراد از آن یعنی از ثیابهن مقنعه و ردا است در برابر هر کس ... غیر اظهار کننده باشند یعنی ... و اگر نکنند از برای او بهتر است ... و لا یبدین زینتهن ... کند مگر آنکه آن زن از متقاعدات ... مذکوره این سوره ... امام محمد باقر و امام جعفر صادق ... ان یضعن من ثیابهن ...

غیر متبرجات قاضی گوید یعنی ... در آیه و لا یبدین زینتهن ... طبرسی در مجمع البیان گوید ... پیغمبر صلعم روایت شده ... زنان ... الا آنکه ... القواعد من النساء اللاتی لا یرجون نکاحا فلیس علیهن جناح ان یضعن ثیابهن غیر متبرجات ... زنان متقاعده مذکوره

وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٧﴾

و اگر عفت بورزند ... بهتر است از برای ایشان و خدای شنوا است دانا

از ... پیغمبر صلعم آمد ... شوهر ... بعد ... زن گفت ... فرمود که ... بعد از آن ... پیغمبر صلعم فرمود که ... بازگشت فرمود که خدای عز و جل ... و ان یستعففن خیر لهن

نزلت الآية في العجائز المسنّات اللاتي قد يئسن من الحيض والتزويج ان يضعن الثياب في حرف فقال تعالى والقواعد من النساء الآية قال القاضي في تفسيره اي العجائز اللاتي قعدن عن الحيض والحمل اللاتي لا يرجون نكاحا لا يطمعن فيه لكبرهن فليس عليهن جناح ان يضعن ثيابهن اي الثياب الظاهرة كالجلباب والخمار في كلام اللّٰه في القواعد بمعنى اللاتي لوصفها بها غير متبرجات بزينة اي غير مظهرات زينة مما امرنا باخفائه في قوله وقوله ولا يبدين زينتهن واصل التبرج التكلّف في اظهار ما يخفى من قولهم سفينة بارجة لا غطاء عليها

والتبرج سعة العين بحيث يرى بياضها محيطا بسوادها كله لا يغيب منه شيء الا انه اختص بكشف المرأة زينتها و محاسنها للرجال وان يستعففن خير لهن من الوضع لانه ابعد من التهمة والله سميع لمقالتهن للرجال عليم بمقصودهن والمعنى والقواعد من النساء اللاتي لا يرجون نكاحا اي العجائز المسنات اللاتي قد يئسن من الحيض والتزويج فليس عليهن جناح ان يضعن ثيابهن اي بعض ثيابهن فيضعن الثياب وفي نسخة القناع ... ان يضعن ثيابهن يعني الجلباب والخمار اذا كانت منكشفة اي يضعن الجلباب وحده وسئل ابو عبد اللّٰه ع عن القواعد من النساء ما الذي يصلح لهن ان يضعن من ثيابهن فقال الجلباب الا ان تكون امة فليس عليها جناح ان تضع خمارها وقال ع الخمار والجلباب ... من كان غير متبرجة بزينة فان لم تفعل فهو خير لها ... والزينة التي يبدين ... في الآية الاخرى ... يعني في قوله تعالى في هذه السورة ولا يبدين زينتهن ولا يحل للرجال ان ينظر الى شعر امرأة الا ان تكون من القواعد كما مر في الآية المذكورة وقرأ ابو جعفر وابو عبد اللّٰه ع ان يضعن من ثيابهن غير متبرجات بزينة اي غير الجلباب قاله الطبرسي في مجمع البيان وقد روي عن النبي ص انه قال للزوج ما تحت الدرع وللابن والاخ ما فوق الدرع ولغير ذي محرم اربعة اثواب درع وخمار وجلباب وازار وعلى تحريم النظر الى شعور النساء المحجوبات بالازواج الى غيرهن من النساء لما فيه من التهييج اليه من الفساد والتحلل فيما لا يحل ولا يجمل وكذلك ما اشبه الشعور الا الذي قال اللّٰه عز وجل والقواعد من النساء اللاتي لا يرجون نكاحا فليس عليهن جناح ان يضعن ثيابهن غير متبرجات بزينة الجلباب كلها آية فلا بأس بالنظر الى شعورهن وان يستعففن خير لهن اي لا يظهرن للرجال جاءت امرأة النبي ص فسألته عن حق الزوج على المرأة فخبرها ثم قالت فما حقها عليه قال يكسوها من العري ويطعمها من الجوع واذا اذنبت غفر لها فقالت فليس عليه شيء غير هذا قال لا قالت لا واللّٰه فاحتجتها عليه قال لا يكسوها من العري و لا تزوجت ابدا ثم ولت فقال لها ارجعي فرجعت فقال ان اللّٰه عز وجل يقول وان يستعففن خير لهن

فصل في التفسير والتنزيل علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير في هذه الآية قال وقوله القواعد من النساء اللاتي لا يرجون نكاحا فليس عليهن جناح ان يضعن ثيابهن غير متبرجات بزينة قال نزلت في العجائز اللاتي قد يئسن من الحيض والتزويج ان يضعن الثياب ثم قال وان يستعففن خير لهن اي لا يظهرن للرجال ٥

وفي تفسيره الصغير فيها قال قوله تعالى والقواعد من النساء اللاتي لا يرجون نكاحا فليس عليهن جناح ان يضعن ثيابهن غير متبرجات بزينة قال نزلت في العجائز اللاتي قد يئسن من الحيض والتزويج ان يضعن الثياب ثم قال وان يستعففن خير لهن اي لا يظهرن للرجال ٥ الصدوق في باب ذكر ما كتب به الرضا ع الى محمد بن سنان من كتاب عيون اخبار الرضا ع عن محمد بن علي ماجيلويه عن عمه محمد بن ابي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن محمد بن سنان ان ابا الحسن علي بن موسى الرضا ع كتب اليه في جواب مسائله ... والحديث الطويل الى ان قال وحرم النظر الى شعور النساء المحجوبات بالازواج والى غيرهن من النساء لما فيه من تهييج الرجال وما يدعو التهييج اليه من الفساد والدخول فيما لا يحل ولا يجمل وكذلك ما اشبه الشعور الا الذي قال اللّٰه عز وجل والقواعد من النساء اللاتي لا يرجون نكاحا فليس عليهن جناح ان يضعن ثيابهن غير متبرجات اي غير الجلباب فلا بأس بالنظر الى شعورهن ٥ محمد بن يعقوب في باب القواعد من النساء

من القتا من كتاب النكاح من الكافي عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن محمد بن ابي حمزة عن ابي عبد الله ع
قال القواعد من النساء ليس عليهن جناح ان يضعن ثيابهن قال تضع الجلباب وحده وعن عدة من اصحابنا عن احمد بن
محمد عن ابن محبوب عن العلاء بن رزين عن محمد بن مسلم عن ابي عبد الله ع في قول الله عز وجل والقواعد من النساء اللاتي لا يرجون
نكاحا ما الذي يصلح لهن ان يضعن ثيابهن قال الجلباب محمد بن الحسن الطوسي في باب من الزيادات في فقه النكاح
من كتاب النكاح من التهذيب عن الشيخ المفيد عن احمد بن محمد بن الحسن بن الوليد عن ابيه عن الحسين بن الحسن بن ابان
عن الحسين بن سعيد عن محمد بن الفضيل عن ابي الصباح الكناني قال سألت ابا عبد الله ع عن القواعد من النساء ما الذي
يصلح لهن ان يضعن من ثيابهن فقال الجلباب الا ان تكون امة فليس عليها جناح ان تضع خمارها محمد بن عبد الله
بن جعفر الحميري في كتاب قرب الاسناد عن احمد بن محمد بن عيسى عن احمد بن محمد بن ابي نصر قال الرضا ع وساق
الحديث الطويل الى ان قال وسألته عن الرجل يحل له ان ينظر الى شعر اخت امرأته فقال لا الا ان تكون من القواعد
قلت له اخت امرأته والغريبة سواء قال نعم قلت فما لي من النظر اليه منها فقال شعرها وذراعها محمد بن يعقوب في الباب
المذكور آنفا عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن حماد بن عثمان عن الحلبي عن ابي عبد الله ع انه قرأ ان يضعن ثيابهن
قال الخمار والجلباب قلت بين يدي من كان فقال بين يدي من كان غير متبرجة بزينة فان لم تفعل فهو خير لها والزينة
التي يبدين لهن شيء في الآية الاخرى قال الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى فليس عليهن جناح ان يضعن ثيابهن وروي
عن ابي عبد الله ع انه قال هو الجلباب الا ان تكون امة فليس عليها جناح ان تضع خمارها وفي قوله تعالى
ان يضعن ثيابهن قرأ ابو جعفر وابو عبد الله يضعن من ثيابهن محمد بن يعقوب في الباب المذكور آنفا
عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن حماد بن عثمان عن حريز بن عبد الله عن ابي عبد الله انه قرأ ان
يضعن من ثيابهن قال الجلباب والخمار اذا كانت المرأة مسنة قال الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى غير
متبرجات بزينة وقد روي عن النبي ص انه قال للزوج ما تحت الدرع وللابن والاخ ما فوق الدرع و
لغير ذي محرم اربعة اثواب درع وخمار وجلباب وازار محمد بن يعقوب في باب حق المرأة على الزوج من كتاب
النكاح من الكافي عن عدة من اصحابنا عن احمد بن ابي عبد الله عن الجاموراني عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن
عمرو بن جبير العرزمي عن ابي عبد الله ع قال جاءت امرأة الى النبي ص فسألته عن حق الزوج على المرأة فخبرها
ثم قالت فما حقها عليه قال يكسوها من العري ويطعمها من الجوع واذا اذنبت غفر لها فقالت فليس
لها عليه شيء غير هذا قال لا قالت لا والله لا تزوجت ابدا ثم ولت فقال النبي ص ارجعي فرجعت فقال ان الله
عز وجل يقول وان يستعففن خير لهن **فصل في تحريمها** محمد بن يعقوب مسندا عن حريز
بن عبد الله ما اوردناه في فصل التفسير

سبب نزول اين اول آيه تا آنجا كه على المريض حرج آن بود كه اهل مدينه
پيش از آنكه اسلام آرند جدائى ميكردند از كور و لنگ و بيمار كه با ايشان چيزى خورند و با ايشان چيزى نخورند و
انصار و صاحب تكبر و تنزه بودند و ميگفتند كه كور خوردنى را نمى بيند و لنگ توانائى ازدحام ندارد بر خوردنى
و خورش و بيمار مثل صحيح چيزى نخورد پس خوردن با ايشان را كراهت داشتند و در خوردن با ايشان اعتقاد

حرج

حرجى و رنجش و كوره ميگفتند كه با ايشان چيزى خوريم باشد كه ايشان اذيت رسانيم و از چيزى خوردن با ايشان
جدائى ميكردند پس چون پيغمبر هجرت فرموده بمدينه رفت ازان معنى از وى پرسيدند ايزد تعالى نازل ساخت ليس عليكم
جناح ان تأكلوا جميعا او اشتاتا چنانچه عنقريب گفته خواهد شد پس ميفرمايد كه

عشر ٧

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا

و نيستند ايشان از جنگ و جهاد در راه خدا كه صاحب عذر باشند يعنى لنگ و نابينا
مزمن و رنجور باشند مؤمنان حرجى نيست بر ايشان در ترك جهاد چنانچه بگويد حرجى نيست
چنانچه در آيه سوره نسا كه لا يستوي القاعدون من المؤمنين غير اولي الضرر والمجاهدون في سبيل الله گذشت

عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ

كه بخورد با خلق بهم يا متفرق هر كه چنانچه عنقريب بيايد كه ليس عليكم جناح ان تأكلوا جميعا او اشتاتا

و سبب نزول اينها تا آنجا كه اشتاتا آنست كه چون پيغمبر ص بمدينه هجرت فرمود و برادرى قرار داد ميان مسلمانان و عقد اخوت بست ميان
انصار و مهاجران و انصار عقد اخوت بست ميان ابا بكر و عمر و ميان عثمان و عبد الرحمن بن عوف و ميان طلحه و زبير و ميان سلمان
و ابوذر و ميان مقداد و عمار و امير المؤمنين ع را واگذاشت آنحضرت بحضرت عرض كرد گفت يا رسول الله بدرود در ميان
چهار برادرى قرار ندادى ميان من و احدى پس فرمود كه اى على ترا نگاه داشتم و تا خير نمودم الا از براى خود آيا راضى نيستى كه تو برادر
من باشى و من برادر تو يا على تو برادر منى در دنيا و آخرت و تو وصى و وزير منى و خليفه منى در ميان امت من قرض مرا ادا
ميكنى و وعده هاى مرا بجا مى آرى و متولى غسل من ميشوى و غير تو مباشر آن نميشود و تو از من بمنزله هارونى از موسى
الا آنكه پيغمبرى بعد از من نيست پس آنحضرت شاد گشت و بعد ازان هر گاه پيغمبر ص يكى از صحابه را بجنگى يا بكار ديگر فرستادى
آن مرد كليد خانه و منزل خود را ببرادر دينى خود دادى و بوى گفتى كه هر چه خواسته باشى و بعضى از ايشان ازان معنى امتناع كردندى
و بسا بودى كه در ان خانه خوردنى فاسد گشتى پس ايزد تعالى فرستاد ليس عليكم جناح ان تأكلوا جميعا او اشتاتا را نازل ساخت پس
ميفرمايد كه

وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ

آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ

پس حلال است مر شما را خانه هاى برادران خود خوردنى از خورش و خوراك

بيجا ازين حلال است مر ان ازين خانه ها خورد و امام جعفر ع فرموده كه و شرط و اعتقاد تمام
تمام مكن ميان برادران خود چه حالت كسى چيزى كه از عقد كرده نشود و فرمود كه بيت برادران خود را قرآن بنامد تا سكر كند بخوانند برادران را ازين بيت

اخوانکم او بیوت اعمامکم او بیوت

خواهران شما یا خانهای عموهای شما یا خانهای

عماتکم او بیوت اخوالکم او بیوت خالاتکم

عمهای شما یا خانهای خالوهای شما یا خانهای خالهای شما

او ما ملکتم مفاتحه او صدیقکم لیس علیکم جناح

یا آنچه مالک شدید [illegible] کلیدهای آنرا یا دوست شما نیست بر شما حرجی

قاضی گوید یعنی خانهای دوست شما [illegible]

مفاتحه یعنی آنچه در وکالت او بوده و مال او و قیام بمصرف داشته باشد پس مجوز است بغیر اذن او [illegible]

بغیر اذن ایشان [illegible] میخورد [illegible]

خوردن بغیر اذن او و ما سوای آن [illegible]

او صدیقکم [illegible] که آن مرد داخل شود بخانه دوست خود و میخورد بغیر اذن او پس دوست

روا است که بخورد از منزل برادر خود و تصدیق کند [illegible] که بخورد و تصدیق کند [illegible] که از منزل [illegible]

[illegible] کرد [illegible] دوست [illegible] و [illegible] از برای خود

دوست [illegible] فرموده [illegible] دوستی [illegible] مودت و دوستی [illegible]

فرموده [illegible] عظیم [illegible] دوست [illegible] و [illegible] میخواند [illegible]

[illegible] سبحانه [illegible] فرموده یعنی در سوره شعرا [illegible] فما لنا من شافعین ولا صدیق حمیم

و فرموده [illegible] دوست [illegible]

[illegible] دوستی [illegible] صداقت و دوستی [illegible]

[illegible] دوستی [illegible]

[illegible]

[illegible] دوستی [illegible]

[illegible] فرموده [illegible]

بعضی ازیشان مثل شیر [illegible] و بعضی ازیشان [illegible]

[illegible] و بعضی ازیشان [illegible]

[illegible] رب العالمین [illegible]

[illegible] دوست [illegible] فرموده [illegible] دوست

خود را [illegible] دوست [illegible]

ان تاکلوا

ان تاکلوا جمیعا او اشتاتا فاذا دخلتم بیوتا فسلموا

که بخورید همه با هم یا متفرق و پراکنده پس چون درآئید بخانهای پس سلام کنید

قاضی گوید [illegible] از خانهای که مذکور شد

گفته شد و یعنی از طعام آن خانه حاضر باشد یا طعام

[illegible]

[illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

علی انفسکم تحیة من عند الله مبارکة طیبة کذلک

بر قاضی گوید یعنی بر اهل آن خانها که آنان از شما اند و [illegible] / قاضی گوید یعنی تحیتی از نزد خدای [illegible] / و علی [illegible] / و بعضی گفته اند [illegible]

خورد شده [illegible]

[illegible] بر [illegible] داخل شود [illegible]

[illegible] سلام [illegible] السلام علیکم و رحمة الله [illegible]

بگوید السلام علینا من عند ربنا یعنی سلام بر ما از نزد رب [illegible]

[illegible] فاذا دخلتم بیوتا فسلموا علی انفسکم [illegible]

تحیة من عند الله مبارکة طیبة مراد سلام [illegible] جواب

[illegible] سلام [illegible]

[illegible] آیه [illegible] گذشت

یبین الله لکم الآیات لعلکم تعقلون ۵

بیان میکند خدای از برای شما آیتها برای آنکه شما / یعنی [illegible] قاضی گوید / حق و خیر را دراموره

قوله تعالى ليس على الاعمى حرج ولا على الاعرج حرج ولا على المريض حرج

وسبب نزولها ان اهل المدينة كانوا قبل ان يسلموا يعتزلون الاعمى والاعرج والمريض ان ياكلوا معهم وكانوا لا ياكلون

معهم وكانت الانصار فيهم تنزه وتكرم فقالوا ان الاعمى لا يبصر الطعام والاعرج لا يستطيع الزحام على الطعام والاكل

والمريض لا ياكل كما ياكل الصحيح فعزلوا طعامهم على ناحية وكانوا يرون عليهم في مواكلتهم جناحا وكان الاعمى والمريض

يقولون لعلنا نؤذيهم في مواكلتهم انا اكلنا معهم فاعتزلوا مواكلتهم فلما هاجر النبي وقدم يعني المدينة سألوا

عن ذلك فانزل الله تعالى ليس عليكم جناح ان تاكلوا جميعا او اشتاتا كما يجيء كما القاضي في تفسيره وقيل انما

كانوا يتحرجون من مواكلة الاصحاء حذرا من استقذارهم او كلهم من [illegible] يدفع اليهم المفاتح ويبيح لهم التبسط فيه

اذا خرج الى الغزو وخلفهم على المنازل [illegible] ان لا يكون ذلك من طيب قلب ومن [illegible] من يدعوهم الى بيوتهم اباءهم

واولادهم واقاربهم فيطعمونهم كراهة ان يكونوا كلا عليهم وهذا انما يكون اذا علم رضا صاحب البيت باذن او قرينة

او كان فى اول الاسلام ثم نسخ بقوله تعالى لا تدخلوا بيوت النبى الا ان يؤذن لكم الى طعام وقيل نفى الحرج عنهم
فى القعود عن الجهاد وهو لا يلائم ما قبله وما بعده والمعنى فى قوله تعالى ليس على الاعمى حرج ان القاعدين من الجهاد
اولى الضرر يعنى الزمنى من المؤمنين لا حرج عليهم كالذى ليس على الاعمى حرج كما فى قوله تعالى فى النساء لا يستوى القاعدون من
المؤمنين غير اولى الضرر والمجاهدون فى سبيل الله وقوله تعالى ولا على انفسكم الى قوله اشتاتا وبينا انه لما هاجر
رسول الله صلى الله عليه وآله الى المدينة واخا بين المسلمين من المهاجرين والانصار اخا بين ابى بكر وعمر وبين عثمان وعبد الرحمن بن عوف
وبين طلحة والزبير وبين سلمان وابى ذر وبين المقداد وعمار وترك امير المؤمنين ع فاغتم من ذلك غما شديدا فقال
يا رسول الله باخيت بين اصحابك وتركتنى فقال رسول الله صلى الله عليه وآله والله يا على ما حبستك الا لنفسى اما ترضى
ان تكون اخى وانا اخوك وانت اخى فى الدنيا والآخرة وانت وصيى ووزيرى وخليفتى فى امتى تقضى دينى وتنجز عداتى
وتتولى غسلى ولا يليه غيرك وانت منى بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبى بعدى فاستبشر امير المؤمنين ع بذلك فكان بعد
ذلك اذا بعث رسول الله ص احدا من اصحابه فى غزاة او سرية يدفع الرجل مفتاح بيته الى اخيه فى الدين ويقول
خذ ما شئت وكل ما شئت وكان منهم من يمتنع من ذلك حتى ربما فسد الطعام فى البيت فانزل الله
تعالى ليس عليكم جناح ان تاكلوا جميعا او اشتاتا قال البيضاوى فى تفسيره ولا على انفسكم ان تاكلوا من بيوتكم اى
من البيوت التى فيها ازواجكم وعيالكم فيدخل فيها بيوت الاولاد لان بيت الولد كبيته او بيوت ابائكم او بيوت
امهاتكم او بيوت اخوانكم او بيوت اخواتكم او بيوت اعمامكم او بيوت عماتكم او بيوت اخوالكم او بيوت خالاتكم
او ما ملكتم مفاتحه وهو ما يكون تحت ايديكم وتصرفكم من ضيعة او ماشية وكالة او حفظا وقيل بيوت المماليك
والمفاتح جمع مفتح وهو ما يفتح به وصديقكم اى او بيوت صديقكم فانهم يرضون بالتبسط ويسرون به
وهو يقع على الواحد والجمع كالخليط هذا كله انما يكون اذا علم رضا صاحب البيت باذن او قرينة ولذلك خصص
هؤلاء فانه يعتاد التبسط بينهم او كان فى اول الاسلام فنسخ ليس عليكم جناح ان تاكلوا جميعا او اشتاتا مجتمعين
او متفرقين والمعنى ولا على انفسكم ان تاكلوا من بيوتكم او بيوت ابائكم او بيوت امهاتكم او بيوت اخوانكم فيحل للرجل
من بيت اخيه من الطعام المادوم والتمر وكذلك يحل للمراة من بيت زوجها وقال الصادق ع للاشعرى لا تثق باخيك كل الثقة
فان صرعة الاسترسال لن تستقال وقال ع انما سموا اخوانا لنزاهتهم عن الخيانة او بيوت اخوانكم او بيوت اعمامكم
او بيوت عماتكم او بيوت اخوالكم او بيوت خالاتكم او ما ملكتم مفاتحه باذن او بغير اذن وقوله تعالى او ما ملكتم مفاتحه
يعنى الرجل يكون له وكيل يقوم فى ماله فياكل بغير اذنه او صديقكم هؤلاء الذين سمى الله عز وجل فى هذه الاية ياكل بغير اذنهم
من التمر والمادوم وكذلك تطعم المراة من منزل زوجها بغير اذنه فاما ما خلا ذلك من الطعام فلا يعنى بقوله او صديقكم
والله الرجل يدخل بيت صديقه فياكل بغير اذنه فالصديق ان ياكل من منزل اخيه ويتصدق وللمراة ان تاكل وان تتصدق
وقال الصادق ع من غضب عليك من اخوانك ثلث مرات فلم يقل فيك شرا فاتخذه لنفسك صديقا وقال ع
انما سموا اصدقاء لانهم تصادقوا فى حقوق المودة وقال ع لقد عظمت منزلة الصديق حتى ان اهل النار يستغيثون
به ويدعونه قبل القريب الحميم قال سبحانه مخبرا عنهم يعنى فى الشعراء فما لنا من شافعين ولا صديق حميم وقال الحكيم

لانتم

لا تسم الرجل صديقا سمة معروف حتى تختبره بثلاث تغضبه فتنظر غضبه يخرجه من الحق الى الباطل وعند الدينار والدرهم وحتى
تسافر معه وقال ع الصداقة محدودة فمن لم يكن فيه تلك الحدود فلا تنسبه الى كمال الصداقة ومن لم يكن فيه شئ من
تلك الحدود فلا تنسبه الى شئ من الصداقة اولها ان تكون سريرته وعلانيته لك واحدة والثانية ان يرى زينك
زينه وشينك شينه والثالثة لا يغيره عنك مال ولا ولاية والرابعة ان لا يمنعك شيئا مما تصل اليه مقدرته والخامسة
ان لا يسلمك عند النكبات وقال ع ان الذين تراهم لك اصدقاء اذا بلوتهم وجدتهم على طبقات شتى فمنهم كالاسد فى
عظم الاكل وشدة الصولة ومنهم كالذئب فى المضرة ومنهم كالكلب فى البصبصة ومنهم كالثعلب فى الروغان والسرقة وهم
مختلفة والحرفة واحدة ما تصنع غدا اذا تركت فردا وحيدا لا اهل لك ولا ولد الا الله رب العالمين وقال ع صديق عدو
على عدو على وقال ع لا تطلع صديقكم من سرك الا على ما لو اطلع عليه عدوك لم يضرك فان الصديق قد يكون عدوا
يوما ليس عليكم جناح ان تاكلوا جميعا او اشتاتا كما قاله فى تفسير الاية يعنى ان يحضر صاحبها او لم يحضر الا ما ملكتم
مفاتحه ومعنى ليس عليكم جناح فيما اطعمت وكلت مما ملكت مفاتحه ما لم تفسد قال الطبرسى فى مجمع البيان و
يقول النبى ص لا يحل مال امرئ مسلم الا بطيبة نفس منه وقال ائمتنا المروى عن ائمة الهدى ع انهم قالوا لا باس بالاكل لهؤلاء
من بيوت من ذكر الله تعالى بغير اذنهم قدر حاجتهم من غير اسراف قوله تعالى فاذا دخلتم بيوتا الاية قال القاضى فى تفسيره
اى من هذه البيوت فسلموا على انفسكم اى على اهلها الذين هم منكم دينا وقرابة تحية من عند الله ثابتة بامره مشروعة
من لدنه ويجوز ان يكون صلة للتحية فانها طلب الحيوة وهى من عند الله وانتصابها بالمصدر لانها بمعنى التسليم
مباركة لانها يرجى بها زيادة الخير والثواب طيبة تطيب بها نفس المستمع كذلك يبين الله لكم الآيات كرره ثالثا لمزيد التاكيد
وتفخيم الاحكام المختتمة به وفصل الاولين بما هو المقتضى لذلك وهذا بما هو المقصود منه فقال لعلكم تعقلون اى
الحق والخير فى الامور والمعنى فاذا دخلتم بيوتا فسلموا على انفسكم يقول اذا دخل الرجل منكم بيته او بيتا فان كان فيه
احد فليسلم عليهم وان لم يكن فيها احد فليقل السلام علينا من عند ربنا يقول الله تحية من عند الله مباركة طيبة وقال على بن
ابرهيم وقيل اذا دخل بيتا خاليا فليقل السلام عليكم ورحمة الله فيقصد به الملكين الذين عليه وقد مر فى
قوله تعالى فى هذه السورة يا ايها الذين امنوا لا تدخلوا بيوتا غير بيوتكم حتى تستانسوا وتسلموا على اهلها ان قوله تعالى
فاذا دخلتم بيوتا فسلموا على انفسكم تحية من عند الله مباركة طيبة فهو سلام الرجل على اهل البيت حين يدخلون ورد عليكم
فهو السلام على انفسكم والمعنى المذكور آنفا وتفاصيل احكام السلام والتحية **فصل فى التفسير**
والتنزيل على بن ابرهيم فى تفسيره الكبير فى هذه الاية قال ع فى رواية ابى الجارود عن ابى جعفر ع فى قوله
ليس على الاعمى حرج ولا على الاعرج حرج ولا على المريض حرج وذلك ان اهل المدينة قبل ان يسلموا كانوا يعتزلون الاعمى
والاعرج والمريض لا ياكلون معهم وكان الانصار فيهم تيه وتكرم فقالوا ان الاعمى لا يبصر الطعام والاعرج لا يستطيع
الزحام على الطعام والمريض لا ياكل كما ياكل الصحيح فعزلوا لهم طعامهم على ناحية وكانوا يرون عليهم فى مؤاكلتهم
جناحا وكان الاعمى والمريض يقولون لعلنا نؤذيهم اذا اكلنا معهم فاعتزلوا من مؤاكلتهم فلما قدم النبى ص سالوه
عن ذلك فانزل الله عز وجل ليس عليكم جناح ان تاكلوا جميعا او اشتاتا وقال على بن ابرهيم فى قوله ان تاكلوا

من بيوتكم او بيوت آبائكم او بيوت امهاتكم او بيوت اخوانكم او بيوت اخواتكم او بيوت اعمامكم او بيوت عماتكم او بيوت اخوالكم
او بيوت خالاتكم او ما ملكتم مفاتحه او صديقكم ليس عليكم جناح ان تاكلوا جميعا او اشتاتا فانها نزلت لما هاجر
رسول الله ص الى المدينة واخا بين المسلمين من المهاجرين والانصار اخا بين ابي بكر وعمر وبين عثمان وعبد الرحمن بن
عوف وبين طلحة والزبير وبين سلمان وابي ذر وبين المقداد وعمار وترك امير المؤمنين ع فاغتم من ذلك غما شديدا فقال
يا رسول الله بابي انت وامي لم لا تواخي بيني وبين احد فقال رسول الله ص والله يا علي ما حبستك الا لنفسي اما ترضى ان تكون
اخي وانا اخوك وانت اخي في الدنيا والآخرة وانت وصيي ووزيري وخليفتي في امتي تقضي ديني وتنجز عداتي وتتولى
غسلي ولا يليه غيرك وانت مني بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي فاستبشر امير المؤمنين ع فكان بعد ذلك اذا بعث
رسول الله ص احدا من اصحابه في غزاة او سرية يدفع الرجل مفتاح بيته الى اخيه في الدين ويقول له خذ ما شئت و
كل ما شئت فكانوا يمتنعون من ذلك حتى ربما فسد الطعام في البيت فانزل الله تعالى ليس عليكم جناح ان تاكلوا
جميعا او اشتاتا يعني ان حضر صاحبه او لم يحضر اذا ملكتم مفاتحه وقوله فاذا دخلتم بيوتا فسلموا على انفسكم
وفي رواية ابي الجارود عن ابي جعفر ع قال يقول اذا دخل الرجل منكم بيته فان كان فيه احد فليقل السلام علينا
من عند ربنا يقول الله تعالى تحية من عند الله مباركة طيبة وقيل اذا لم ير الداخل في الدار احدا فيقول السلام عليكم
ورحمة الله يقصد به الملكين اللذين عليه شهود ه وفي تفسير الصغير فيها قال وباسناده عن الامام ابي جعفر ع
قوله تعالى ليس على الاعمى حرج ولا على الاعرج حرج ولا على المريض حرج وذلك ان اهل المدينة كانوا قبل ان يسلموا
يعتزلون الاعمى والاعرج والمريض ان ياكلوا معهم وكانت الانصار فيهم تيه وتكرم فقالوا ان الاعمى لا يبصر الطعام
والاعرج لا يستطيع الزحام على المأكل والمريض لا ياكل كما ياكل الصحيح فعزلوا لهم طعامهم على ناحية وكانوا يرون
عليهم في مواكلتهم جناح وكانوا الاعمى والمريض يقولون لعلنا نؤذيهم في مواكلتهم فلما هاجر رسول الله ص سالوه
عن ذلك فانزل الله تعالى ليس عليكم جناح ان تاكلوا جميعا او اشتاتا وقال علي بن ابراهيم في قوله تعالى ان تاكلوا من
بيوتكم او بيوت آبائكم الى قوله تعالى ليس عليكم جناح ان تاكلوا جميعا او اشتاتا فانها نزلت لما هاجر رسول الله
واخا بين المسلمين من المهاجرين والانصار اخا بين ابي بكر وعمر وبين عثمان وعبد الرحمن بن عوف وبين طلحة
والزبير وبين سلمان وابي ذر وبين المقداد وعمار وترك امير المؤمنين صلوات الله عليه فاغتم من ذلك
غما شديدا فقال يا رسول الله لم تواخي بيني وبين احد فقال والله يا علي ما تركتك الا لنفسي اما ترضى ان تكون
اخي وانا اخوك انت اخي في الدنيا والآخرة وانت وصيي ووزيري وخليفتي في امتي تقضي ديني وتنجز عداتي و
تتولى غسلي ولا يليه غيرك وانت مني بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي واستبشر امير المؤمنين ع فكان بعد ذلك
اذا بعث رسول الله ص احدا من اصحابه في غزاة او سرية يدفع الرجل مفتاح منزله الى اخيه في الدين ويقول له
خذ ما شئت وكل ما شئت وكان منهم من يمتنع من ذلك حتى ربما فسد الطعام في ذلك البيت حتى نزل هذا
الامر ليس عليكم جناح ان تاكلوا جميعا او اشتاتا يعني ان حضر صاحبه او لم يحضر اذا ملكتم مفاتحه وقوله تعالى
فاذا دخلتم بيوتا فسلموا على انفسكم عن الامام ابي جعفر ع يقول اذا دخل رجل بيتا فان كان فيه احد فيسلم عليهم

وان لم

وان لم يكن فيه احد فليقل السلام علينا من عند ربنا يقول الله تحية من عند الله مباركة طيبة وقيل اذا لم ير الداخل
في المنزل احدا فيقول السلام عليكم ورحمة الله يقصد به الملكين اللذين عليه ه محمد بن يعقوب في باب اكل الرجل في منزل اخيه
بغير اذنه من كتاب الصيد من الكافي عن ابي علي الاشعري عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان بن يحيى عن عبد الله بن سنان
عن محمد الحلبي قال سالت ابا عبد الله ع عن هذه الآية ليس عليكم جناح ان تاكلوا من بيوتكم او بيوت آبائكم الى آخر الآية قلت
ما يعني بقوله او صديقكم قال هو والله الرجل يدخل بيت صديقه فياكل بغير اذنه ه ورواه ايضا احمد بن ابي عبد الله البرقي في
باب اكل الرجل في بيت اخيه بغير اذنه من كتاب المآكل من المحاسن مسندا عن محمد الحلبي ه ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي في باب
الذبائح من كتاب الصيد والذبائح من التهذيب مسندا عن محمد الحلبي ه محمد بن يعقوب في الباب المذكور آنفا عن محمد بن يحيى عن
احمد بن محمد بن خالد عن القاسم بن عروة عن عبد الله بن بكير عن زرارة قال سالت احدهما ع عن هذه الآية ليس عليكم
جناح ان تاكلوا من بيوتكم او بيوت آبائكم الآية قال ليس عليكم جناح فيما اطعمت او اكلت مما ملكت مفاتحه ما لم تفسد
ورواه ايضا احمد بن ابي عبد الله البرقي في الباب المذكور آنفا مسندا عن زرارة ه ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي
في الباب المذكور آنفا مسندا عن زرارة ه احمد بن ابي عبد الله البرقي في الباب المذكور آنفا عن ابيه عن حماد بن عيسى عن
حسين بن المختار عن ابي اسامة عن ابي عبد الله ع في قوله عز وجل ليس عليكم جناح الآية قال باذن وبغير اذن ه علي بن
ابراهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في القتال لا يستوي القاعدون من المؤمنين غير اولي الضرر قال العمى الزمنى كما
ليس على الاعمى حرج والمجاهدون في سبيل الله ه محمد بن يعقوب في الباب المذكور آنفا عن عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد
عن احمد بن محمد بن ابي نصر عن جميل بن دراج عن ابي عبد الله ع قال للمراة ان تاكل وان تصدق وللصديق ان ياكل من
منزل اخيه ويتصدق ه ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي في الباب المذكور آنفا مسندا عن جميل بن دراج ه الطبرسي في
مجمع البيان في قوله تعالى او صديقكم قال وقال ابو عبد الله ع هو والله الرجل يدخل بيت صديقه فياكل طعامه
بغير اذنه ه محمد بن يعقوب في الباب المذكور آنفا عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن صفوان بن
يحيى عن ابن بكير عن زرارة عن ابي عبد الله ع في قول الله عز وجل او ما ملكتم مفاتحه او صديقكم قال هؤلاء الذين سمى
عز وجل في هذه الآية تاكل بغير اذنهم من التمر والمأدوم وكذلك تطعم المراة من منزل زوجها بغير اذنه فاما ما خلا
ذلك من الطعام فلا ه ورواه ايضا احمد بن ابي عبد الله البرقي في الباب المذكور آنفا مسندا عن زرارة ه محمد بن
يعقوب في الباب المذكور آنفا عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عمن ذكره عن ابي عبد الله ع في قول الله عز
وجل او ما ملكتم مفاتحه قال الرجل يكون له وكيل يقوم في ماله فياكل بغير اذنه ه ورواه ايضا احمد بن ابي عبد الله
البرقي في الباب المذكور آنفا عن ابيه عن ابن ابي عمير عمن ذكره عن ابي عبد الله ع ه ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي في الباب
المذكور آنفا مسندا عن ابن ابي عمير عمن ذكره ه الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى ان تاكلوا من بيوتكم قال وقد قيل
النبي ص لا يحل مال الرجل المسلم الا بطيبة نفس منه ه وقال والمروي عن ائمة الهدى ع انهم قالوا لا باس بالاكل لهؤلاء من بيوت من
ذكر الله تعالى بغير اذنهم قدر حاجتهم من غير اسراف ه احمد بن ابي عبد الله البرقي في الباب المذكور آنفا عن احمد بن محمد بن
ابي نصر عن حماد بن عثمان عن زرارة عن ابي جعفر ع قال سالته عما يحل للرجل من بيت اخيه من الطعام قال المأدوم والتمر

وكذا التسجيل للرفق بين زوجها ه الصدوق في المجلس الخامس والتسعين من كتاب الامالي مرسلا قال وقال الصادق ع
لبعض اصحابه من غضب عليك من اخوانك ثلاث مرات فلم يقل فيك شرا فاتخذه لنفسك صديقا ه ومرسلا
قال وقال الصادق ع لا تثق باخيك كل الثقة فان سرعة الاسترسال لن تستقال ه الشيخ الطوسي في المجلس العاشر من كتاب
الامالي عن جماعة عن ابي المفضل عن الحسن بن علي بن زكريا عن سليمان بن داود وابو ايوب عن سفيان بن عيينة قال سمعت
جعفر بن محمد ع يقول في مسجد الخيف تناسوا الخوانا [illegible] عن الخيانة وسعوا اصدقاء لانهم [illegible] حقوق المودة
وعن جماعة عن ابي المفضل عن اسحق بن محمد بن مروان الغزال عن ابيه عن ابي حفص الاعشى عن الحسن بن صالح بن
حي قال سمعت جعفر بن محمد ع يقول لقد عظمت منزلة الصديق حتى ان اهل النار يستغيثون به ويدعونه قبل القريب
الحميم قال سبحانه مخبرا عنهم فما لنا من شافعين ولا صديق حميم ه وفي المجلس الخامس عشر عن الحسن بن عبد الله عن
ابي محمد هرون بن موسى عن ابن معمر عن محمد بن الحسين بن الحسين الزيات عن الحسن بن علي بن فضال عن علي بن عقبة عن
ابي عبد الله ع قال لا تسم الرجل صديقا سمة معروفة حتى تختبره بثلاث تغضبه فتنظر غضبه يخرجه من الحق الى الباطل وعند
الدينار والدرهم وحتى تسافر معه ه الصدوق في المجلس الخامس والتسعين من كتاب الامالي عن ابيه عن سعد بن
عبد الله عن الهيثم بن ابي مسروق النهدي عن ابيه عن يزيد بن مخلد النيسابوري قال حدثني من سمع الصادق جعفر بن
محمد ع يقول الصداقة محدودة فمن لم يكن فيه تلك الحدود فلا تنسبه الى كمال الصداقة ومن لم يكن فيه شيء من تلك
الحدود فلا تنسبه الى شيء من الصداقة اولها ان تكون سريرته وعلانيته لك واحدة والثانية ان يرى زينك
زينه وشينك شينه والثالثة لا يغيره عليك مال ولا ولاية والرابعة ان لا يمنعك شيئا مما تصل اليه مقدرته والخامسة
ان لا يسلمك عند النكبات ه ابو علي احمد بن الحسين بن احمد بن عمران في كتاب الاختصاص مرسلا قال وقال
ابو عبد الله ع ان الذين تراهم لك اصدقاء اذا بلوتهم وجدتهم على طبقات شتى فمنهم كالاسد في عظم الاكل وشدة
الصولة ومنهم كالذئب في المضرة ومنهم كالكلب في البصبصة ومنهم كالثعلب في الروغان والسرقة صورهم مختلفة
والحرفة واحدة ما تصنع غدا اذا تركت فردا وحيدا لا اهل لك ولا ولد الا الله رب العالمين ه ومرسلا قال وقال
ع صديق عدو علي عدو علي ه الصدوق في المجلس الخامس والتسعين من كتاب الامالي مرسلا قال قال الصادق ع
لبعض اصحابه لا تطلع صديقك من سرك الا على ما لو اطلع عليه عدوك لم يضرك فان الصديق قد يكون عدوا يوما
الصدوق في باب معنى تسليم الرجل على نفسه من كتاب معاني الاخبار عن سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسين عن محمد بن
الفضيل عن ابي الصباح قال سألت ابا جعفر ع عن قول الله عز وجل فاذا دخلتم بيوتا فسلموا على انفسكم الاية فقال
هو تسليم الرجل على اهل البيت حين يدخل ثم يردون عليه فهو سلامكم على انفسكم ه علي بن ابراهيم في الكبير و
الصغير في ما مر من تفسير قوله تعالى في هذه السورة يا ايها الذين امنوا لا تدخلوا بيوتا غير بيوتكم قال لقوله تعالى
فاذا دخلتم بيوتا فسلموا على انفسكم تحية من عند الله مباركة طيبة قال هو سلامك على اهل البيت وردهم
عليك فهو سلامكم على نفسك ه قال الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى فاذا دخلتم بيوتا فسلموا على انفسكم
تحية قال ابو عبد الله ع هو تسليم الرجل على اهل البيت حين يدخل ثم يردون عليه فهو سلامكم على انفسكم

فصل

فصل في بيان اللفظ قوله تعالى اشتاتا علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في الليل ان سعيكم لشتى قال
منكم من يسعى في الخير ومنكم من يسعى في الشر ه وفي قوله تعالى يومئذ يصدر الناس اشتاتا ليروا اعمالهم قال يجيئون اشتاتا
مؤمنين وكافرين ومنافقين ليروا اعمالهم

این آیه در جنگ احزاب در شان حنظلة بن ابو عامر [illegible]
[illegible]

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا
مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ
إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَنْ لِمَنْ شِئْتَ
مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
رَحِيمٌ ه

[illegible]

نکرفته باشم پس چون حنظله جنگ رفت ابوسفیان را دید که بر اسبی سوار شده در میان دو لشکر جولان میکند بر ابوسفیان حمله کرده
چیزی بر فرق اسب او زده است بحیثی که هم بر زمین افتاد و او را بیفکند ابوسفیان فریاد بر آورد که ای معشر قریش من ابوسفیانم
و اینک حنظله اراده قتل من دارد ابوسفیان دوید و حنظله از عقب او رفت مردی از مشرکان باو رسید و ضربتی بر روی زد و وی
روی بمشرک کرده ضربتی بر او زده بقتل رسانید و حنظله در میان حمزه و عمرو بن جموح و عبدالله بن حرام و جماعتی از انصار
بر زمین افتاد و پس پیغمبر فرمود که ملائکه را دیدم که در میان زمین و آسمان حنظله را به آب باران که آن درختی است بهشت
کرده تا از آن غسل میدادند در ظرفهای طلا فرمود که در ظرفهای نقره میشویند و نام او غسیل الملائکه شد پس این آیه در
سورهٔ نور و اجازه در سورهٔ آل عمران و این دلیل است بر آنکه تالیف بر خلاف آنست که خدای عز و جل نازل ساخته

نزلت هذه الاية في حرب احد في حنظلة بن ابي عامر و في خبر ابي حنظلة بن ابي عياش و في قوم كانوا اذا جمعهم رسول الله
لامر من الامور في بعث يبعثهم او في حرب قد حضرت يتفرقون بغير اذنه فنهاهم الله عز وجل عن ذلك والتأليف هنا على غير
التنزيل و سبب نزولها ان حنظلة كان رجلا من الخزرج فتزوج في الليلة التي كانت في صبيحتها حرب احد بابنة عبد الله
بن ابي سلول واستأذن رسول الله ان يقيم عندها فاذن له رسول الله فانزل الله تعالى هذه الاية فقال تعالى انما
المؤمنون الاية قال القاضي في تفسيره اي الكاملون في الايمان الذين آمنوا بالله ورسوله اي من صميم قلوبهم واذا كانوا
معه على امر جامع كالجمعة والاعياد والحروب والمشاورة في الامور و وصف الامر بالجمع للمبالغة لم يذهبوا حتى يستأذنوه
اي يستأذنوا رسول الله فيأذن لهم واعتباره في الكمال كمال الايمان لانه المصداق لصحته والمميز للمخلص فيه عن المنافق
لان ديدنه التسلل والفرار ولتعظيم الجرم في الذهاب عن مجلس رسول الله بغير اذنه ولذلك اعاده مؤكدا على اسلوب
ابلغ فقال ان الذين يستأذنونك اولئك الذين يؤمنون بالله ورسوله فانه يفيد ان المستأذن مؤمن لا محالة
وان الذاهب بغير اذن ليس كذلك فاذا استأذنوك لبعض شأنهم ما يعرض لهم من المهام وفيه ايضا مبالغة وتضييق الامر
فأذن لمن شئت منهم تفويض للامر الى رأي الرسول واستدل به على ان بعض الاحكام مفوض الى رأيه واستغفر
لهم بعد الاذن فان الاستيذان ولو بعذر قصور لانه تقديم لامر الدنيا على امر الدين ان الله غفور رحيم والمعنى
ما مر في صدر الكلام وتمام القصة ان حنظلة لما اذن له رسول الله اقام عند اهله و دخل بها في تلك الليلة و
واقع عليها فاصبح وخرج وهو جنب فحضر القتال فبعثت امرأته الى اربعة نفر من الانصار لما اراد حنظلة ان يخرج
من عندها واشهدت عليه انه قد واقعها فقيل لها لم فعلت ذلك فقالت رأيت في هذه الليلة في نومي كأن السماء
قد انفرجت فوقع فيها حنظلة ثم انضمت فعلمت انها الشهادة فكرهت ان لا اشهد عليه فحملت منه فلما حضر القتال
نظر الى ابي سفيان على فرس يجول بين العسكرين فحمل عليه فضرب عرقوب فرسه فاكتسعت الفرس وسقط ابو سفيان
الى الارض وصاح يا معشر قريش انا ابو سفيان وهذا حنظلة يريد قتلي وعدا ابو سفيان ومر حنظلة في طلبه فعرض
له رجل من المشركين فطعنه فمشى الى المشرك في طعنه فضربه فقتله وسقط حنظلة الى الارض بين حمزة وعمرو بن
الجموح وعبد الله بن حزام وجماعة من الانصار فقال رسول الله رأيت الملائكة تغسل حنظلة بين السماء والارض
بماء المزن في صحائف من ذهب الحديث قال ابن نفسه وكان يسمى غسيل الملائكة فهذه الاية في سورة النور واخبار احد

في سورة آل عمران فهذا الدليل على ان التأليف على خلاف ما انزل الله عز وجل فصل في
التفسير والتنزيل علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير في هذه الاية قال علي بن ابراهيم في قوله انما المؤمنون
الذين آمنوا بالله ورسوله الى قوله حتى يستأذنوه فانها نزلت في قوم كانوا اذا جمعهم رسول الله لامر من الامور في بعث
يبعثه او في حرب قد حضرت يتفرقون بغير اذنه فنهاهم الله عز وجل عن ذلك وقوله فاذا استأذنوك لبعض شأنهم
فأذن لمن شئت منهم قال نزلت في حنظلة بن ابي عياش وذلك انه تزوج في الليلة التي كان في صبيحتها حرب احد فاستأذن
رسول الله ان يقيم عند اهله فانزل الله هذه الاية فأذن لمن شئت منهم فاقام عند اهله ثم اصبح وهو جنب فحضر القتال
واستشهد فقال رسول الله رأيت الملائكة تغسل حنظلة بماء المزن في صحائف من فضة بين السماء والارض فكان يسمى غسيل
الملائكة ه و في تفسير الكبير في قوله تعالى في آل عمران اذ همت طائفتان منكم ان تفشلا في باب حرب احد قال وكان حنظلة
بن ابي عامر رجلا من الخزرج وقد تزوج في تلك الليلة التي كان صبيحتها حرب احد بنت عبد الله بن ابي سلول
ودخل بها في تلك الليلة واستأذن رسول الله ان يقيم عندها فانزل الله تعالى انما المؤمنون الذين آمنوا بالله
ورسوله واذا كانوا معه على امر جامع لم يذهبوا حتى يستأذنوه ان الذين يستأذنونك اولئك الذين يؤمنون بالله ورسوله
فاذا استأذنوك لبعض شأنهم فأذن لمن شئت منهم فأذن له رسول الله فهذه الاية في سورة النور واخبار احد في سورة
آل عمران فهذا الدليل على ان التأليف على خلاف ما انزل الله فدخل حنظلة باهله وواقع عليها فاصبح وخرج وهو جنب
فحضر القتال فبعثت امرأته الى اربعة نفر من الانصار لما اراد حنظلة ان يخرج من عندها واشهدت عليه انه
قد واقعها فقيل لها لم فعلت ذلك قالت رأيت في هذه الليلة في نومي كأن السماء قد انفرجت فوقع فيها حنظلة ثم انضمت
فعلمت انها الشهادة فكرهت ان لا اشهد عليه فحملت منه فلما حضر حنظلة القتال نظر الى ابي سفيان على فرس يجول بين
العسكرين فحمل عليه فضرب عرقوب فرسه فاكتسعت الفرس وسقط ابو سفيان الى الارض وصاح يا معشر قريش
انا ابو سفيان وهذا حنظلة يريد قتلي وعدا ابو سفيان ومر حنظلة في طلبه فعرض له رجل من المشركين فطعنه فمشى الى المشرك
في طعنه فضربه فقتله وسقط حنظلة الى الارض بين حمزة وعمرو بن الجموح وعبد الله بن حزام وجماعة من الانصار فقال
رسول الله رأيت الملائكة تغسل حنظلة بين السماء والارض بماء المزن في صحائف من ذهب فكان يسمى غسيل الملائكة فصل
في ان التأليف هنا على خلاف التنزيل علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في آل عمران اذ همت طائفتان منكم ان
تفشلا الى آخره ذكرناه في فصل التفسير نصف آخر این آیه در شأن پیغمبر و اصحاب در الطاعت این است انشاء الله میفرماید که

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا

مگردانید خواندن پیغمبر را در میان خود مثل خواندن بعضی از شما بعضی را
میفرماید که پیغمبر را بنام خود نخوانید
چنانچه یکدیگر را میخوانید بلکه بعضی بگویید
یا محمد و یا ابا القاسم بلکه بگویید یا نبی الله و یا رسول الله
یعنی ای پیغمبر خدا ... که این آیه متضمن آیه سابق است

یعنی بگردانید خواندن پیغمبر شما را مثل خواندن شما یکدیگر را در جایز داشتن اعراض و مسامحه در اجابت دعوت او و بازگشتن از وی بی اذن چه مبادرت در اجابت دعوت او واجب و مراجعت بی اذن او حرام است

قَدْ يَعْلَمُ اللّٰهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ

يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ

یعنی عصیان میورزند امر پیغمبر قاضی گوید یا امر خدای چه امر در حقیقت از خداست

فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ أَلَا إِنَّ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ

در دنیا بر ایشان از قبیل قتل و غیر آن قاضی گوید که این آیه دلیل است بر آنکه امر برای وجوب است این آیه در شان ... خدای بران ... نازل شده و جاری گشته است مثل این آیه از پیغمبر گویم یعنی بعد از وی بر اوصیاء او در شان ... در باب الطاعة ... تحت فرش ... بجناب امام موسی ... و بروایتی بجناب امام جعفر ... فرمود که ... آیا ... بانگ ... فرمود که ... فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم فتنة او یصیبهم عذاب الیم و امام جعفر ... فرمود ... خدای ... عز و جل ... فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم فتنة او یصیبهم عذاب الیم

وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ

موافقت و نفاق و اخلاص

فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝

نزول الصنف

نزل الصنف الآخر من الآية في رسول الله والأوصياء من فاطمتهم فقال تعالى لا تجعلوا دعاء الرسول بينكم كدعاء بعضكم بعضا الآية قال البيضاوي في تفسيره أي لا تجعلوا الإعراض والمساهلة في الإجابة والرجوع بغير إذنه فإن المبادرة إلى إجابته واجبة والمراجعة بغير إذنه محرمة وقيل لا تجعلوا نداءه وتسميته كنداء بعضكم بعضا باسمه ورفع الصوت به والنداء وراء الحجرة ولكن بلقبه المعظم مثل يا نبي الله ويا رسول الله مع التوقير والتواضع وخفض الصوت قد يعلم الله الذين يتسللون منكم أي يتسللون قليلا قليلا من الجماعة ونظيره تسلل تدرج وتدخل لواذا أي ملاوذة بأن يستتر بعضهم ببعض حتى يخرج أو يلوذ بمن يؤذن له فينطلق معه كأنه تابعه وانتصابه على الحال فليحذر الذين يخالفون عن أمره يخالفون أمره بترك مقتضاه ويذهبون سمتا خلاف سمته وعن لتضمنه معنى الإعراض أو يصدون عن أمره دون المؤمنين من خالفه عن الأمر إذا صد عنه دونه وحذف المفعول لأن المقصود بيان المخالف والمخالف عنه والضمير لله فإن الأمر له في الحقيقة أو للرسول فإنه المقصود بالذكر أن تصيبهم فتنة محنة في الدنيا أو يصيبهم عذاب أليم في الآخرة واستدل به على أن الأمر للوجوب ألا إن لله ما في السماوات والأرض قد يعلم ما أنتم عليه أيها المكلفون من المخالفة والموافقة والنفاق والإخلاص وإنما أكد علمه بقد لتأكيد الوعيد ويوم يرجعون إليه أي يوم يرجع المنافقون إليه للجزاء فينبئهم بما عملوا من سوء الأعمال بالتوبيخ والمجازاة عليه والله بكل شيء عليم لا يخفى عليه خافية والمعنى لا تجعلوا دعاء الرسول بينكم كدعاء بعضكم بعضا يقول لا تدعوا رسول الله كما يدعو بعضكم بعضا أي لا تقولوا يا محمد ولا يا أبا القاسم ولكن قولوا يا نبي الله ويا رسول الله قد يعلم الله الذين يتسللون منكم لواذا فليحذر الذين يخالفون عن أمره أي يعصون أمره أن تصيبهم فتنة أي بلية وفي رواية أي محنة في دينهم وجراحة لا يأجرهم الله عليها وفي رواية الفتنة الكفر أو يصيبهم عذاب أليم أي القتل وقوله فليحذر الذين الآية نزلت في رسول الله وجرى مثله من النبي في الأوصياء في طاعتهم قال عمرو بن نهيك الشريف ... على موسى بن جعفر ... فذكرنا له فقال ... كثرة ... فليحذر الذين يخالفون عن أمره أن تصيبهم فتنة أو يصيبهم عذاب أليم وقال الصادق ... ولا علانية ... أن تقولوا ما تقولون وتقيموا ... إن الله عز وجل يقول فليحذر الذين يخالفون عن أمره أن تصيبهم فتنة أو يصيبهم عذاب أليم

وصل في التفسير والتنزيل

علي بن إبراهيم في تفسيره الكبير ... قال ... قوله لا تجعلوا دعاء الرسول بينكم كدعاء بعضكم بعضا قال لا تدعوا رسول الله كما يدعو بعضكم بعضا ثم قال فليحذر الذين يخالفون عن أمره أن تصيبهم فتنة يعني بلية أو يصيبهم عذاب أليم قال القتل وفي رواية أبي الجارود عن أبي جعفر ع في قوله لا تجعلوا دعاء الرسول بينكم كدعاء بعضكم بعضا يقول لا تقولوا يا محمد ولا يا أبا القاسم ولكن قولوا يا نبي الله يا رسول الله قال الله تبارك وتعالى فليحذر الذين يخالفون عن أمره أي يعصون أمره أن تصيبهم فتنة أو يصيبهم عذاب أليم ۝ وفي تفسير الصافي في هذه الآية قال وقوله تعالى ولا تجعلوا دعاء الرسول كدعاء بعضكم بعضا عن الإمام أبي جعفر ع قال لا تقولوا يا محمد ولا يا أبا القاسم ولكن قولوا

يا نبي الله وما رسول الله فليحذر الذين يخالفون عن امره ان تصيبهم فتنة اي بلية او يصيبهم عذاب اليم قال القتل ه غياث
بن ابراهيم في تفسير الكبير عن فرات بن ابراهيم الكوفي عن جعفر بن محمد الفزاري معنعنا عن ابي جعفر ع في هذه الآية من قول الله تعالى
فليحذر الذين يخالفون عن امره ان تصيبهم فتنة او يصيبهم عذاب اليم قال الفتنة الكفار قال يا ابا جعفر حدثني نزلت قال
نزلت في رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وجرت مثلها من النبي في الاوصياء وفاطمة ه محمد بن يعقوب في باب التخاذ الابل من كتاب
الدواجن عن عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد ... عن ابي ... قال اشتريت ابلا وانا بالمدينة
مقيم فاعجبتني اعجابا شديدا فدخلت على ابي الحسن الاول ع فذكرتها له فقال ما لك وللابل اما علمت انها كثيرة المصائب قال فمن اعجابي
بها اكريتها وبعثت بها مع غلمان لي الى الكوفة قال فسقطت كلها فدخلت عليه فاخبرته فقال فليحذر الذين يخالفون عن امره ان
تصيبهم فتنة او يصيبهم عذاب اليم ه ورواه ايضا احمد بن ابي عبد الله البرقي في كتاب ... عن ... بن عمر بن يزيد
قال اشتريت ابلا وانا بالمدينة مقيم فاعجبتني اعجابا شديدا فدخلت على ابي عبد الله ع فذكرتها له فقال الحديث مثله ه محمد بن
يعقوب في اوائل كتاب الروضة من الكافي عن احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن حسان بن علي قال سمعت ابا عبد الله ع يقول
لا تذكروا سرنا بخلاف علانيتنا ولا علانيتنا بخلاف سرنا حسبكم ان تقولوا ما نقول وتصمتوا عما نصمت انكم قد رايتم ان الله
عز وجل لم يجعل لاحد من الناس في خلافنا خيرا ان الله عز وجل يقول فليحذر الذين يخالفون عن امره ان تصيبهم فتنة او يصيبهم
عذاب اليم ه وفي ... عن عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن عبد الحميد عن يونس عن عبد الاعلى قال سالت
ابا عبد الله ع عن قول الله عز وجل فليحذر الذين يخالفون عن امره ان تصيبهم فتنة او يصيبهم عذاب اليم قال ابتلاء
فتنة في نفسه او جراحة لا ياجره الله عليها

سورة الفرقان

فصل في خواصها الصدوق في كتاب ثواب الاعمال عن ... اسحق بن عمار عن ابي الحسن ع قال يا ابن عمار لا تدع
قراءة تبارك الذي نزل الفرقان على عبده فان من قراها في كل ليلة لم يعذبه الله ابدا ولم يحاسبه وكان منزله في الفردوس
الاعلى ه ورواه ايضا الطبرسي في مجمع البيان مرسلا عن ابي الحسن ع انه قال يا ابن عمار لا تدع قراءة تبارك الذي
نزل الفرقان على عبده الحديث مثله **فصل في فضلها**
وثواب قاريها الصدوق ه والطبرسي ما اوردناه في فصل الخواص
فصل في الفاضل المفضل الذي اعطي نبينا مكان التوراة ومثله
مكان الزبور ابو منصور احمد الطبرسي في كتاب الاحتجاج مرسلا عن موسى بن جعفر ع
ما اوردناه في فصل مثل هذا الفصل في اول يوسف قبل الشروع في التفسير

بسم الله الرحمن الرحيم

تبارك الذي نزل الفرقان على عبده ليكون
للعالمين نذيرا ه الذي له ملك السموات والارض
ولم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك في الملك وخلق
كل شيء فقدره تقديرا ه واتخذوا من دونه
الهة لا يخلقون شيئا وهم يخلقون ولا يملكون
لانفسهم ضرا ولا نفعا ولا يملكون موتا ولا حيوة ولا
نشورا ه وقال الذين كفروا ان هذا الا افك افتريه واعانه
عليه قوم اخرون فقد جاؤ ظلما وزورا

... بان يعني قران جز آن نيست كه تعليم ميكيرد آنرا ...
علماء ... و ... قبيط ميكفتند و در نسخه ...
و در نسخه ديكر ... قبيط است ...
... ابو جعفر ع ...
... روغ عداس

وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَىٰ

و گفتند افترا یعنی قریش و گوینده نضر بن حارث بن علقمه بن کلده است گفتند — افسانهای اولینان است — کوییم یعنی قرآن افسانهای پیشینیان است — و مثل این عبارت در سورهٔ انعام گذشت — که نوشته است آنها را — محمد قاضی گوید از برای خود یا نویسانیده است آنها را — پس آن — گو یعنی آن افسانهای — خوانده میشود

عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ۝

بر او صبح و عشی

یعنی محمد قاضی گوید تا حفظ کند آنرا چه وی امی است و قدرت آن ندارد که از روی کتاب تکرار کند یا بنویسد تمام شد سخن قاضی و این آیه در این سوره و تتمه آن در سورهٔ عنکبوت است که میفرماید و ما کنت تتلو من قبله من کتاب و لا تخطه بیمینک اذا لارتاب المبطلون یعنی و نبودی تو ای محمد چنانکه بخوانی پیش از این کتاب کتابی و نه چنانکه بنویسی و بدست راست خود بنویسی در آن هنگام قاضی گوید یعنی اگر بدینگونه بشی معجزات شک میکردند اهل باطل و میگفتند که تعلیم گرفته است آنرا یا از کتابهای پیشینیان بر چیده است و آن آیه عطف است بر این آیه پس این آیه رد کرده است خدای بر قریش و فرموده که اینکه چگونه دعوی میکنند که آنچه معجزاتی آنرا یاد میگیرد یا بان مینویسی آنرا از سخن غیر و حال آنکه تو نبودی چنانکه بخوانی آنرا یا فرا میدهی یا آن مینویسی آنرا از سخن غیر و حال آنکه تو نبودی چنانکه بخوانی پیش از این کتاب کتابی و نه چنان بنویسی بدست راست خود در آن هنگام شک کرده و میبودند اهل باطل پس خدای بر ایشان رد کرده میفرماید که

قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ

بگوی ای محمد با ایشان کوییم یعنی قرآن را — فرو آورد آن — آنکس که — میداند — پنهان را — در — آسمانها

وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ۝

و زمین — بتحقیق او — است — آمرزکاری — رحم کننده

قاضی گوید یعنی آنکه عاجز کرده است شما را فصاحت آن و متضمن خبرهای غیب آینده و چیزهای نهانی است که نمیداند آنرا مگر دانای اسرار پس چگونه میگویید که اساطیر اولین است — قاضی گوید و از جهت تعجیل نمیکند در عقوبت شما را انچه میگویید با وجود کمال قدرت او بر آن و استحقاق شما عذاب را

قوله تعالى تبارك الذي نزل الفرقان على عبده الآيات قال البيضاوي في تفسيره اى تكاثر خيره من البركة وهي كثرة الخير او تزايد عن كل شيء و تعالى عنه في صفاته وافعاله فان البركة تتضمن معنى الزيادة و ترتيبه على انزال الفرقان لما فيه من كثرة الخير او لدلالته على تعاليه وقيل ادام من بروك الطير على الماء ومنه البركة لدوام الماء فيها وهي لا تتصرف فيه ولا تستعمل الا لله تعالى والفرقان مصدر فرق بين الشيئين اذا فصل بينهما سمي به القرآن لفصله بين الحق والباطل تقريرا والمحق والمبطل باعجازه او لكونه مفصولا بعضه عن بعض في الانزال ليكون اى العبد او الفرقان للعالمين اى الجن والانس نذيرا اى منذرا او انذارا كالنكير بمعنى الانكار وهذه الجملة وان لم تكن معلومة لكنها

لقوة دليلها اجريت مجرى المعلوم وجعلت صلة الذي له ملك السموات والارض بدل من الاول او مدح مرفوع او منصوب ولم يتخذ ولدا كزعم النصارى ولم يكن له شريك في الملك كقول الثنوية اثبت له الملك مطلقا ونفى ما يقوم مقامه وما يقاومه فيه ثم نبه على ما يدل عليه فقال وخلق كل شيء احدثه احداثا مراعى فيه التقدير حسب ارادته كخلقة الانسان من مواد مخصوصة وصور واشكال معينة فقدره تقديرا اى فقدره وهيأه لما اراد منه من الخصائص والافعال كتهيئة الانسان للادراك والفهم والنظر والتدبير واستنباط الصنائع المتنوعة ومزاولة الاعمال المختلفة الى غير ذلك او فقدره للبقاء الى اجل مسمى وقد يطلق الخلق لمجرد الايجاد من غير نظر الى وجه الاشتقاق فيكون المعنى واوجد كل شيء فقدره في ايجاده حتى لا يكون متفاوتا واتخذوا من دونه آلهة لما تضمن الكلام اثبات التوحيد والنبوة اخذ في الرد على المخالفين فيهما لا يخلقون شيئا وهم يخلقون لان عبدتهم ينحتونهم ويصورونهم ولا يملكون لانفسهم ضرا ولا نفعا اى ولا يستطيعون لانفسهم دفع ضر عنها ولا جلب نفع لها ولا يملكون موتا ولا حياة ولا نشورا اى ولا يملكون اماتة احد واحياءه اولا وبعثه ثانيا ومن كان كذلك فبمعزل عن الالوهية لعروه عن لوازمها واتصافه بما ينافيها وفيه تنبيه على ان الاله يجب ان يكون قادرا على البعث والجزاء وقال الذين كفروا ان هذا الا افك كذب مصروف عن وجهه افتراه اختلقه واعانه عليه قوم آخرون اى اليهود فانهم يلقون اليه اخبار الامم وهو يعبر عنه بعبارته وقيل جبر ويسار وعداس وقد سبق في قوله انما يعلمه بشر فقد جاؤوا ظلما بجعل الكلام المعجز افكا مختلقا متلقفا من اليهود وزورا بنسبة ما هو بريء منه اليه واتى وجاء يطلقان بمعنى فعل فيعديان تعديته وقالوا اساطير الاولين ما سطره المتقدمون اكتتبها انتسخها واستكتبها فهي تملى عليه بكرة واصيلا ليحفظها فانه امي لا يقدر ان يكرر من الكتاب او ليكتب قل انزله الذي يعلم السر في السموات والارض لانه اعجزكم عن آخركم بفصاحته وتضمن اخبارا عن مغيبات مستقبلة واشياء مكنونة لا يعلمها الا عالم الاسرار فكيف تجعلونه اساطير الاولين انه كان غفورا رحيما فلذلك لا يعجل في عقوبتكم على ما تقولون مع كمال قدرته عليها واستحقاقكم ان يصب عليكم العذاب صبا والمعنى تبارك الذي نزل الفرقان على عبده ليكون للعالمين نذيرا

ثم مدح الله عز وجل نفسه فقال الذي له ملك السموات والارض ولم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك في الملك وخلق كل شيء فقدره تقديرا ثم احتج عز وجل على قريش في عبادة الاصنام فقال واتخذوا من دونه آلهة لا يخلقون شيئا وهم يخلقون ولا يملكون لانفسهم ضرا ولا نفعا ولا يملكون موتا ولا حياة ولا نشورا ثم حكى عز وجل قولهم وقال عز وقال الذين كفروا ان هذا يعني القرآن الا افك اى كذب افتراه قالوا ان هذا الذي يقرؤه محمد ويخبرنا به انما يتعلمه من اليهود ويكتبه من علماء النصارى ويكتب عن رجل يقال له ابن قبيطة وفي نسخة اسمه ابن قبيطة في نسخة ابن قبيطة ينقله عنه بالغداة والعشي فحكى الله قولهم ورد عليهم بهذه الآية وبرواية ابي الجارود عن ابي جعفر عليه السلام واعانه عليه قوم آخرون يعنون ابا فكيهة وجبرا وعداسا وعابسا مولى حويطب فقد جاؤوا ظلما وزورا وحكى ايضا قولهم فقال وقالوا اساطير الاولين اكتتبها فهي تملى عليه بكرة واصيلا هو قول النضر بن الحارث بن علقمة بن كلدة فقال اساطير الاولين اكتتبها محمد فهي تملى عليه بكرة واصيلا وقالوا ايضا يعني قريشا ان هكذا

اقول يعنون محمدا او الحاقه على قوله آخرون صح

الذی یقرؤه محمد وهذه الآیة فی هذه السورة وتمامها فی العنکبوت قوله وما کنت تتلوا من قبله من کتاب ولا تخطه
بیمینک اذا لارتاب المبطلون وهذه معطوفة علی هذه الآیة فبطل الله زعمهم فقال کیف تدعون ان الذی
تقرؤه او تخبر به تکتبه من غیرک وانت ما کنت تتلوا من قبله من کتاب ولا تخطه بیمینک اذا لارتاب المبطلون ای شکوا
فرد الله علیهم فقال قل انزله الذی یعلم السر فی السموات والارض انه کان غفورا رحیما فصل
فی التفسیر والتنزیل علی بن ابرهیم فی تفسیره الکبیر فی هذه الآیات قال بسم الله الرحمن الرحیم تبارک
الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیرا ثم احتج الله عز وجل بنفسه فقال الذی له ملک السموات
والارض الی قوله تقدیرا ثم احتج عز وجل علی قریش فی عبادة الاصنام فقال واتخذوا من دونه آلهة لا یخلقون
شیئا وهم یخلقون الی قوله ولا نشورا ثم حکی الله عز وجل ایضا وقال الذین کفروا ان هذا یعنی القرآن الا افک
افتراه واعانه علیه قوم آخرون قالوا ان هذا الذی یقرؤه محمد ویخبرنا به انما یتعلمه من الیهود ویکتبه
من علماء النصاری ویکتب عن رجل یقال له ابن قبیطه ینقله عنه بالغداة والعشی فحکی الله قولهم فرد علیهم فقال
وقال الذین کفروا ان هذا الا افک افتراه الی قوله بکرة واصیلا فرد الله علیهم فقال قل انزله الذی
یعلم السر فی السموات والارض انه کان غفورا رحیما وفی روایة ابی الجارود عن ابی جعفر ع فی قوله ان هذا الا افک افتراه
قال الافک الکذب واعانه علیه قوم آخرون یعنون ابا فکیهة وجبرا وعداسا وعابسا مولی حویطب قوله
اساطیر الاولین اکتتبها فهو قول النضر بن الحارث بن علقمة بن کلدة قال اساطیر الاولین اکتتبها محمد فهی
تملی علیه بکرة واصیلا ه وفی تفسیره الصغیر فیها قال تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیرا
الی قوله تعالی وقال الذین کفروا ان هذا الا افک افتراه واعانه علیه قوم آخرون قالوا ان هذا الذی
یقرؤه محمد ویخبرنا به انما یتعلمه من الیهود ثم بعد یستکتبه من علماء النصاری ویکتب عن رجل یقال له ابن
قبیطه ینقله عنه بالغداة والعشی فحکی الله قولهم ورد علیهم فقال قل انزله الذی یعلم السر فی السموات
والارض الآیة وفی روایة ابی الجارود عن الامام ابی جعفر ع قال افک افتراه ای کذب واعانه علیه قوم آخرون
یعنون ابا فکیهة وجبرا وعداسا وعابسا مولی حویطب قوله تعالی اساطیر الاولین اکتتبها فهو قول النضر
بن الحارث بن علقمة بن کلدة ه محمد بن یعقوب فی باب التهجد من کتاب الصلوة من الکافی عن علی بن محمد
عن سهل عن احمد بن عبد العزیز قال حدثنی بعض اصحابنا قال کان ابو الحسن الاول ع اذا رفع رأسه من آخر رکعة
الوتر قال هذا مقام من حسناته نعمة منک وشکره ضعیف وذنبه عظیم ولیس لذلک الا دفعک
فانک قلت فی کتابک المنزل علی نبیک المرسل کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون وبالاسحار هم یستغفرون طال هجوعی
وقل قیامی وهذا السحر وانا استغفرک لذنبی استغفار من لا یجد لنفسه ضرا ولا نفعا ولا موتا ولا حیوة ولا نشورا
ثم یخر ساجدا صلوات الله علیه ه الشیخ ابو الفضل شاذان بن جبرئیل فی کتاب تفسیر العسکری ع بسنده المذکور فی اول
کتابنا هذا عن العسکری ع فی سورة الفاتحة قال [illegible] امیر المؤمنین عبد الکریم [illegible]
[illegible] ان یکون [illegible] علی العبد [illegible] ان یکون الله عز وجل له ربا [illegible]

من اهل بیته وشیعته وقالوا ایاهم ان علیا وولده عباد مکرمون مخلوقون مدبرون لا یقدرون الا ما
اقدرهم الله علیه رب العالمین ولا یملکون الا ما ملکهم لا یملکون موتا ولا حیوة ولا نشورا ولا قبضا ولا بسطا
ولا حرکة ولا سکونا الا ما اقدرهم الله علیه وطوقهم وان ربهم وخالقهم یجل عن صفات المحدثین ویتعالی عن نعوت
المحدودین وان من اتخذهم او واحدا منهم اربابا من دون الله فهو من الکافرین وقد ضل عن سواء السبیل فابی القوم
الا جماحا وامتدادا فی طغیانهم یعمهون فبطلت امانیهم وخابت مطالبهم وبقوا فی العذاب الالیم ه علی بن ابرهیم
فی تفسیره الکبیر فی قوله تعالی فی العنکبوت وما کنت تتلوا من قبله من کتاب ولا تخطه بیمینک اذا لارتاب المبطلون
وهو معطوف علی قوله فی سورة الفرقان اکتتبها فهی تملی علیه بکرة واصیلا فرد الله علیهم فقال کیف تدعون ان الذی
تقرؤه او تخبر به تکتبه من غیرک وانت ما کنت تتلوا من قبله من کتاب ولا تخطه بیمینک اذا لارتاب المبطلون
ای شکوا ه وفی تفسیره الکبیر فی اول کتابه قبل الشروع فی التفسیر قال فالقرآن منه ناسخ ومنه منسوخ ومنه
محکم ومنه متشابه وساق الکلام الی ان قال ومنه آیات بعضها فی سورة وتمامها فی سورة اخری نحو قوله فی سورة
البقرة وساق الکلام الی ان قال ونحو قوله اکتتبها فهی تملی علیه بکرة واصیلا فرد الله علیهم فقال وما کنت تتلوا من قبله من کتاب
ولا تخطه بیمینک اذا لارتاب المبطلون فنصف الآیة فی سورة الفرقان ونصفها فی سورة القصص ومثله کثیر نظیره
فی مواضعه فصل فی ان قوله تعالی اکتتبها الآیة نصف الآیة فی هذه السورة و
تمامها فی العنکبوت علی بن ابرهیم فی تفسیره فی العنکبوت وما کنت تتلوا من قبله من کتاب وقد مضی
فی اول کتابه قبل الشروع فی التفسیر ما اوردناه فی فصل التفسیر از این چهارده آیه اول تا چهارم
در شان محمد ص و قریش و عبد الله بن ابو امیه مخزومی که از شان او بود و آیه دوم در شان آل محمد ص و آیه پنجم
تا دهم در شان علی و باقی [illegible] و در شان [illegible] و نصف آخر آیه آخرین در شان علی و فاطمه و حسن و حسین ع
نازل شده و آیه یازدهم تا [illegible] در شان [illegible] و بت پرستان که از آتش [illegible]
[illegible] و آیه آخرین [illegible] پس بعد از آنکه از
[illegible] آیه اول [illegible]
آیه سوره بنی اسرائیل که وقالوا لن نؤمن لک حتی تفجر لنا من الارض ینبوعا [illegible]
کعبه نشسته بودند [illegible] قریش [illegible] ولید بن مغیره مخزومی و ابو البختری بن هشام
و ابو جهل بن هشام و عاص بن وائل سهمی و عبد الله بن ابو امیه مخزومی جمع آمده جمعی کثیر از امثال ایشان
[illegible] از اصحاب خود [illegible] بر ایشان [illegible]
پس [illegible] شروع [illegible]
[illegible] طغیان [illegible]
[illegible] ابو جهل [illegible] مخزومی [illegible]
او [illegible] عبد الله بن ابو امیه مخزومی [illegible]

کفایت کننده باشم ورا ابوجهل گفت بلی انصفتم پس بلکی نزد آنحضرت آمده عبد الله بن ابی امیه ابتدا کرده گفت ای محمد
دعوی عظیم کرده و سخن منکری گفته دعوی کرده که رسول رب العالمین و رب العالمین و آفریننده کار خلق [illegible]
[illegible]

وَقَالُوا مَالِ هَٰذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي

[illegible]

الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُ

[illegible]

نَذِيرًا ۝ أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ

[illegible]

واکر [illegible]

وازنیکو دانیدیم و ورا فرشته میکردانیدیم اورا العبور بشر [illegible] حق تعالی [illegible] شود بردان و اطاعت کرده
خود با اطاعت ایشان [illegible] قبول میکند و کسی از خدای
[illegible]

يَأْكُلُ مِنْهَا ۚ وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا

[illegible]

رَجُلًا مَّسْحُورًا ۝ انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ

[illegible]

فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ۝

[illegible]

تَبَارَكَ الَّذِي إِن شَاءَ

[illegible]

جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّن ذَٰلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا

[illegible]

الْأَنْهَارُ وَيَجْعَل لَّكَ قُصُورًا ۝

[illegible]

مزبور مذکور شد و فرمود که وما ارسلنا قبلک من المرسلین الا انهم لیاکلون الطعام و یمشون فی الاسواق و جعلنا
بعضکم لبعض فتنة اتصبرون چنانچه عنقریب آخر این آیه خواهد آمد پس پیغمبر صلعم بعبدالله بن ابو امیه مخزومی گفت
که اما آنچه گفتی که من بیچیزم چنانچه شما محتاج بید و دعوی کرده از پیغمبری بیرون است که پیغمبر خدای با شما در ... است
میکند آنچه میخواهد و حکم میکند آنچه اراده مینماید او محمود و ستوده شده است و کسی را نمیرسد که اعتراض و انکار کند که
چرا و چگونه کردی آیا نمی بینی که خدای چگونه بعضی را فقیر و بعضی را غنی و بعضی را عزیز و بعضی را خوار و بعضی را صحیح و بعضی را بیمار
و بعضی را شریف و بعضی را وضیع میکند و کلی اینها از آنانند که خوردنی میخورند و فقیر را نمیرسد که بگوید که چرا مرا
فقیر و محتاج و دیگری را غنی و مالدار کردی و وضیع را نمیرسد که بگوید که چرا مرا وضیع و دیگری را شریف کردی و نه
بیمار را نمیرسد و گوفتاکان و ضعفا را نمیرسد که گویند که چرا مرا از بیماری و گرفتاری ضعیف و دیگری را صحیح کردی و ذلیل را
نمیرسد که گوید که چرا مرا خوار و دیگری را عزیز کردی و مصورات را نمیرسد که گوید که چرا مرا بد منظر و دیگری را صاحب جمال کردی
بلکه اگر این سخنان گویند رد بر خدای و در حکمهای او با وی نزاع کرده و بخدای کفر ورزیده خواهند بود و در جواب حق تعالی
با ایشان این خواهد بود که من پادشاهم پست و بلند و غنی و فقیر و عزیز و خوار و صحیح و بیمار کننده ام و شما بندگانید
و شما را نیست جز تسلیم و انقیاد و حکم من پس اگر تسلیم کنید بندگان مؤمن باشید و اگر با کینه من کافر شده باشید و بعقوبتهای
من هلاک خواهید شد آنگاه حق تعالی آیه آخر سوره کهف نازل ساخت که قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم
اله واحد یعنی ای محمد بگوی که بجز این نیست که من بشری هستم مثل شما یعنی خوردنی میخورم که وحی فرستاده میشود بسوی من که
نیست خدای شما مگر خدای یگانه یعنی با ایشان بگوی که من در بشریت مثل شمایم ولیکن خدای مخصوص ساخته باشد مرا به
پیغمبری بعد از آن پیغمبر صلعم فرمود که اما سخن تو که اینک پادشاه روم و پادشاه فارس پیغمبر نفرستند رسولی الا بسیار مال که
خالی کرده باشد ... و خادمان دارد و رب العالمین با اینکه ... ایشان بندگان و بیند خزاین است
تدبیر و حکم ... و طلب ... ملک میکند آنچه میخواهد و حکم میکند آنچه اراده مینماید او محمود
و ستوده شده است ای عبدالله نفرستاده است خدای پیغمبر خود را مگر جهت آنکه تعلیم کنم مردم دین ایشان را و دعوت
کنم ایشان را بسوی خدای ایشان و در ساعتهای شب و طرفهای روز ... و سعی کنم در آن پس اگر صاحب قصرها بودی که
در آنها حجابی کشیده می و صاحب غلامان و خادمان بودی که ترا از مردم پنهان ساختندی رسالت ضایع گشتی و امور
... فوت شدی آیا نمی بینی که پادشاهان هرگاه حجابی کشند چگونه فساد و قبایح جریان می یابد از جائی که نمیدانند و اگر
نمیکنند ای عبدالله خدای نفرستاده است مرا الا جهت آنکه ... قوت و قدرت ... کننده
رسول خود که قدرت نداشته ... و از پیغمبری این ظاهر است ... قدرت ... باشد که ظفر ده
مرا بر شما بقتل و اسیر کردن ... ظفر ده مرا خدای بیلاد شما و مستولی سازد بران مؤمنان را که غیر شما و غیر هم کیشان
شما باشند و اما سخن تو که اگر پیغمبر میبودی با تو فرشته میبود که تصدیق تو میکرد و او را میدیدیم بلکه اگر اراده کرده بود
خدای که پیغمبری بسوی او فرستد فرشته را میفرستاد نه بشری مثل خود پس شما مشاهده فرشته نمیکنید جهت آنکه
از جنس هوا است و عیان نمیشود و اگر قوت چشمهای شما زیاد کرده ... خواهید گفت که این فرشته

چگونه

یست

امرا
نیست بلکه بشر است جهت آنکه ظاهر نمیشود ... الا بصورت بشری که الفت گرفته اید شما بوی تا سخن او را بفهمید و خطاب و مراد
او را بدانید پس چگونه خواهید دانست راستگوئی فرشته را که آنچه میگوید حق است بلکه خدای ... بشری را ظاهر ...
فرمود و معجزهائی که ... طبیعتهای ... ایشان زاد است ... و میدانید ... خود را ...
آمده و دیدن آن معجزه است و آن گواهی است بصدای راستگوئی او و اگر ظاهر شود در دست فرشته ... که بشر از آن عاجز
باشد در آن غایة ... برای شما خواهد بود تا آن معجزه شود جهت آنکه آن در طبیعتها ... آنچه
گرم عادی که میسر نشد آن از ایشان معجزه نیست جهت آنکه ... مثل پریدن ... واقع میشود و
آدمی اگر ... مثل پریدن آنها معجزه خواهد بود ... آسان کرده است ... او چنان کرده است
که تو ... شما قائم ... اصلی ... آنکه در آن حجتی نیست و اما سخن تو که گفتی تو مردی سحر کرده شده ... و
... عقل ... و مجانی شد
تا آنکه ... آیا ... کردی
این ... قوت ... روایت ... فرموده یعنی ... انظر کیف ضربوا لک
الامثال فضلوا فلا یستطیعون سبیلا بعد از آن پیغمبر صلعم فرمود که اما سخن تو یعنی در سوره بنی اسرائیل که لن نؤمن لک حتی
تفجر لنا من الارض ینبوعا تا آخر آیه ... یعنی تا قول خدای سبحانه در سوره بنی اسرائیل او تکون لک جنة من نخیل
و عنب فتفجر الانهار خلالها تفجیرا ... ای محمد رسول خدای ... یعنی ... اگر برای تو ...
و دلیل نبوت و پیغمبری نباشد ... رسول خدای ... تا آنکه جاهل و نادان ...
آن در ... پس اما سخن تو ... ایمان ... آنکه ...
در ... زمین ... و کوهستان ... زمین ...
این ... ای عبدالله ... اگر آن کار کرده ... آن پیغمبر ...
... و در آن چشمها
... فرمود که ... کفت ... فرمود که ... ایشان
پیغمبران گفته فرمود که ... آن کار کرده ... و گفتی ... آن سوال
الامثال آنکه گوئی که ... و در زمین ... تا آنکه ...
... عبدالله ... بشد ... درختان ... و انگور ...
... آن زمین ... درختان و انگور
... آن زمین ... پیغمبران گذشته ...
فرمود که پس ... رسول خدای ... دلیل صدق ... باشد بلکه اگر
... دلالت ... آنکه در آن کلام حجتی ... که در آن حجت
و ... ضعیفه ... رسول رب العالمین ... بزرگ ... ازان خدائی که

عشر ٢

بل كذبوا بالساعة واعتدنا لمن كذب بالساعة

سعيرا ۝ إذا رأتهم من مكان بعيد سمعوا

لها تغيظا وزفيرا ۝ وإذا ألقوا منها

مكانا ضيقا مقرنين دعوا هنالك ثبورا ۝

لا تدعوا اليوم ثبورا واحدا وادعوا ثبورا

كثيرا ۝ قل أذلك خير أم جنة الخلد التي

وعد

وعد المتقون كانت لهم جزاء ومصيرا ۝

لهم فيها ما يشاءون خالدين كان على ربك

وعدا مسئولا ۝

ويوم يحشرهم وما يعبدون من دون الله فيقول

ءأنتم أضللتم عبادي هؤلاء أم هم ضلوا السبيل ۝

قالوا سبحانك ما كان ينبغي لنا أن نتخذ من

دُونِكَ مِنْ اَوْلِيَاۤءَ وَلٰكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَاٰبَاۤءَهُمْ حَتّٰى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُوْرًا ۝ فَقَدْ كَذَّبُوْكُمْ بِمَا تَقُوْلُوْنَ فَمَا تَسْتَطِيْعُوْنَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيْرًا ۝ وَمَا اَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِيْنَ اِلَّا اِنَّهُمْ لَيَاْكُلُوْنَ الطَّعَامَ وَيَمْشُوْنَ فِي الْاَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً اَتَصْبِرُوْنَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيْرًا ۝

قاضی گوید یعنی پرستیده شرکان

وآنچه نازل است [illegible] از قضای خود صبر میکنیم آنگاه [illegible] که ما گمان کنیم ثواب جزیل او را که شنیده ایم که او وعده
میدهد [illegible] صبر کننده گان [illegible] پس این آیت نازل شد
وجعلنا بعضکم لبعض فتنة تا آخر آیه یعنی و گردانیدیم بعضی از شما را برای بعضی فتنه یعنی امتحانی آیا صبر میکنید
خدای تعالی [illegible] صبر کننده یعنی صبر میکنند [illegible] ایشان هم گفتند

نزلت الآية الاولى الى الرابعة في محمد صلعم وقريش وعبد الله بن ابي امية المخزومي منهم والثانية في آل محمد والخامسة
الى العاشرة في علي وباقي الائمة عم وفي اللاهوتية ونصف الاخير من الآية الاخيرة في علي وفاطمة والحسن والحسين عم
والحادية عشر الى الثانية عشرة في احتجاج على الملحدين وعبدة الاصنام والنيران وعبدة الشمس والقمر والكواكب
غيرهم يوم القيمة [illegible] ولنزل الآية الثانية والاخيرة في محمد [illegible] فبعد ما مر من الآيات على الحجة وجل قول قريش ايضا
وبين الآيات الاربع الاولى كما مر في قوله تعالى في بني اسرائيل وقالوا لن نؤمن لك حتى تفجر لنا من الارض ينبوعا
ان رسول الله صلعم كان قاعدا ذات يوم بفناء الكعبة اذا اجتمع جماعة من رؤساء قريش منهم الوليد بن المغيرة المخزومي
وابو البختري بن هشام وابو جهل بن هشام والعاص بن وائل السهمي وعبد الله بن امية المخزومي وكان ابو البختري بن هشام
وكان معهم جمع ممن يليهم كثير ورسول الله صلعم في نفر من اصحابه يقرا عليهم كتاب الله ويؤدي اليهم عن الله امره ونهيه
فقال المشركون بعضهم لبعض قد استفحل امر محمد وعظم خطبه فتعالوا نبدا بتقريعه وتبكيته وتوبيخه والاحتجاج عليه
وابطال ما جاء به ليهون خطبه على اصحابه ويصغر قدره عندهم فلعله ان ينزع عما هو فيه من غيه وباطله وتمرده
وطغيانه فان انتهى والا عاملناه بالسيف الباتر قال ابو جهل فمن الذي يلي كلامه ومجادلته قال عبد الله بن ابي امية
المخزومي انا لذلك افما ترضاني له قرنا حسيبا ومجادلا كفيا قال ابو جهل بلى فاتوه باجمعهم فابتدا عبد الله بن امية المخزومي
فقال يا محمد لقد ادعيت دعوى عظيمة وقلت مقالا هائلا زعمت انك رسول رب العالمين وما ينبغي لرب العالمين
وخالق الخلق ان يكون مثلك رسوله بشرا مثلنا تاكل كما ناكل وتشرب كما نشرب وتمشي في الاسواق كما نمشي
وهذا ملك الروم وهذا ملك الفرس لا يبعثان رسولا الا كثير المال عظيم الحال له قصور ودور وفساطيط
وخيام وعبيد وخدم ورب العالمين فوق هؤلاء كلهم فهم عبيده ولو كنت نبيا لكان معك ملك
يصدقك ونشاهده بل لو اراد الله ان يبعث الينا نبيا لكان ملكا لا بشرا مثلنا ما انت يا محمد الا مسحورا ولست
بنبي فقال رسول الله صلعم هل بقي من كلامك شيء يا عبد الله قال بلى لن نؤمن لك حتى تفجر لنا من الارض ينبوعا
اي بمكة هذه فانها ذات حجارة وعرة وجبال تكسح ارضها وتحفرها وتجري فيها العيون فاننا الى ذلك
محتاجون او تكون لك جنة من نخيل وعنب فتاكل منها وتطعمنا فتفجر الانهار خلالها تفجيرا من تلك
العيون فقال رسول الله صلعم اللهم انت السامع لكل صوت والعالم بكل شيء تعلم ما قال عبادك فانزل الله عليه
يا محمد وقالوا ما لهذا الرسول الآيات الاربع قال البيضاوي في تفسيره اي ما لهذا الذي يزعم الرسالة وفيه
استهانة وتهكم ياكل الطعام كما ناكل ويمشي في الاسواق لطلب المعاش كما نمشي والمعنى ان صح دعواه فما باله
لم يخالف حاله حالنا لولا انزل اليه ملك فيكون معه نذيرا ليعلم صدقه بتصديق الملك ويلقي اليه كنز

به ويستغني عن التحصيل المعاش ويكون له جنة يأكل منها اما هذا على سبيل التنزل اى ان لم يلق اليه كنز فلا
اقل ان يكون له بستان كالدهاقين والمياسير فيعيش بريعه وقال الظالمون وضع الظالمون موضع ضميرهم
تسجيلا عليهم بالظلم فيما قالوا ان تتبعون اى ما تتبعون الا رجلا مسحورا اى سحر فغلب على عقله انظر
كيف ضربوا لك الامثال اى قالوا فيك الاقوال الشاذة واخترعوا لك الاحوال النادرة فضلوا عن الطريق الموصل
الى معرفة خواص النبي والمميز بينه وبين المتنبي فخبطوا خبط عشوا فلا يستطيعون سبيلا الى القدح في نبوتك
او الى الرشد والهداية تمهيد للمقال لما بين الايمن في بني اسرائيل ثم قال القاضي تبارك الذي ان شاء جعل لك
في الدنيا خيرا من ذلك اى مما قالوا ولكن اخره الى الاخرة وانه خير وابقى جنات تجري من تحتها الانهار
بالرفع خبرا ويجعل لك قصورا عطف على محل الجزاء والمعنى وتمت القصة المناظرة وقالوا ما لهذا
الرسول يأكل الطعام ويمشي في الاسواق لولا انزل اليه ملك الاية كانها انكرت انكروا النبي لان قالوا ما
قال الله في بني اسرائيل ابعث الله بشرا رسولا ثم قالوا ما قال الله في التغابن ابشر يهدوننا فكفروا به وكذبوا
وقالوا كما قال الله تعالى هنا وقالوا لولا انزل اليه ملك يعني الى رسول الله فقال الله الا فقل من
انزل الكتاب الذي جاء به موسى نورا وهدى للناس ثم قال ولو جعلناه ملكا ولو انزلنا ملكا لقضي الامر ثم لا ينظرون
ولو جعلناه ملكا لجعلناه رجلا تبارك الله وتعالى انما احلته يعرف بالرجال الرجال يطاع ويطاعهم فجعلهم
سبيله ووجه الله الذي يؤتى منه لا يقبل الله من العباد غيرهم لا يسأل عما يفعل وهم يسألون فقال الله تعالى في
الذا من يطع الرسول فقد اطاع الله الاية فلو قال قائل ان الصلوة والزكوة والحج وغيرها الا انما هو هؤلاء
الرجال لم يصدق لانها الفروع لهم الاصل المستنبط منهم هذه الفروع فمن عمل بهذه الفروع ولم يحبهم
لم تقبل منهم ومن عكس لم يطعهم وهكذا الخمر والميسر وسائر الفواحش فروع واعدائهم الاصل المستنبط هذه
الفروع منهم فلو قال قائل انما هم هؤلاء الرجال لقد صدقوا ويلقى اليه كنز او تكون له جنة يأكل منها فيعرض
رسول الله بالفقر اقول يعني بما في هذه الاية وقال الظالمون لآل محمد حقهم في نسخة وخبر آل محمد حقهم نزل
جبرئيل بها على رسول الله بهذه الاية هكذا وحرفها بتبعون الا رجلا مسحورا يعنون محمد صلى الله عليه فقال الله
لنبيه انظر كيف ضربوا لك الامثال فضلوا فلا يستطيعون سبيلا الى ان يثبتوا عليك عيبا تجد اكثر من عادتهم
الباطلة التي تبنى عليك تحصيل بطلانها وكلا تستطيعون الى ولاية على سبيلا وعلي هو السبيل
فقال الله عز وجل تبارك الذي ان شاء جعل لك خيرا من ذلك جنات تجري من تحتها الانهار ويجعل لك
قصورا فرقها الله عز وجل على قريش قول يعني قولهم في الايات المذكورة فقال الله تعالى وما ارسلنا قبلك
من المرسلين الا انهم ليأكلون الطعام ويمشون في الاسواق وجعلنا بعضهم لبعض فتنة الاية كما سيجيء في
اخر الايات فقال رسول الله صلى الله عليه لعبد الله بن امية المخزومي اما ما ذكرت من اني اكل الطعام كما تأكلون وزعمت
انه لا يجوز لاجل هذا ان اكون لله رسولا فانما الامر لله يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد وهو محمود وليس لك ولا
لاحد الاعتراض عليه بلم وكيف الم تر ان الله كيف افقر بعضا واغنى بعضا واعز بعضا واذل بعضا واصح بعضا واسقم

بعضا وشرف بعضا ووضع بعضا وكلهم ممن يأكل الطعام ثم ليس للفقراء ان يقولوا لم افقرتنا واغنيتهم ولا للوضعاء
ان يقولوا لم وضعتنا وشرفتهم ولا للزمنى والضعفاء ان يقولوا لم ازمنتنا واضعفتنا وصححتهم ولا للاذلاء
ان يقولوا لم اذللتنا واعززتهم ولا لقباح الصور ان يقولوا لم اقبحتنا وجملتهم بل ان قالوا ذلك كانوا على ربهم
رادين وله في احكامه منازعين وبه كافرين ولكان جوابه لهم انا الملك الخافض الرافع المغني المفقر المعز المذل
المصحح المسقم وانتم العبيد ليس لكم الا التسليم لي والانقياد لحكمي فان سلمتم كنتم عبادا مؤمنين وان ابيتم كنتم بي كافرين
وبعقوبتي من الهالكين ثم انزل الله تعالى في اخر سورة الكهف يا محمد قل انما انا بشر مثلكم يعني اكل الطعام يوحى الي
انما الهكم اله واحد يعني قل لهم انا في البشرية مثلكم ولكن ربي خصني بالنبوة دونكم كما يخص بعض البشر بالغنى والصحة
والجمال دون بعض من البشر فلا تنكروا ان يخصني ايضا بالنبوة ثم قال رسول الله صلى الله عليه واما قولك ان هذا ملك
الروم وملك الفرس لا يبعثان رسولا الا كثير المال عظيم الحال له قصور ودور وفساطيط وخيام وعبيد
وخدام ورب العالمين فوق هؤلاء كلهم فهم عبيده فان الله تعالى له التدبير والحكم لا يفعل على ظنك وحسبانك
واقتراحك بل يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد وهو محمود يا عبد الله انما بعث الله نبيه ليعلم الناس دينهم ويدعوهم
الى ربهم ويكد نفسه في ذلك اناء الليل ونهاره فلو كان صاحب قصور يحتجب فيها وعبيد وخدم يسترونه
عن الناس اليس كانت الرسالة تضيع والامور تتباطى او ما ترى الملوك اذا احتجبوا كيف يجري الفساد والقبائح
من حيث لا يعلمون ولا يشعرون يا عبد الله وانما بعثني الله ليعرفكم قوته وقدرته فانه هو الناصر لرسوله
لا تقدرون على قتله ولا منعه من رسالته فهذا ابين في قدرته وعجزكم وسوف يظفرني الله بكم فاقتلكم واسركم
ثم يظفرني الله تعالى ببلادكم ويستولي عليها المؤمنون من دونكم ودون من يوافقكم على دينكم واما قولك
ولو كنت نبيا لكان معك ملك يصدقك ونشاهده بل لو اراد الله ان يبعث الينا نبيا لكان لا بشرا مثلنا فالملك
لا تشاهده حواسكم لانه من جنس هذا الهواء لا عيان منه ولو شاهدتموه بان يزاد في قوى ابصاركم لقلتم ليس
هذا ملكا بل هذا بشر لانه انما يظهر لكم بصورة البشر الذي الفتموه لتفهموا مقالته وتعرفوا خطابه ومراده فكيف
كنتم تعلمون صدق الملك وان ما يقوله حق بل انما بعث الله بشرا واظهر على يده المعجزات التي ليس في طبائع البشر
الذين قد علمتم ضمائر قلوبهم فتعلمون بعجزكم عما جاء به انه معجزة وان ذلك شهادة من الله تعالى بالصدق له ولو
ظهر لكم ملك وظهر على يده ما يعجز عنه البشر لم يكن في ذلك ما يدلكم ان ذلك ليس في طبائع سائر اجناسه من
الملائكة حتى يصير ذلك معجزا الا ترون ان الطيور التي تطير ليس ذلك منها بمعجز لان لها اجناسا يقع منها مثل طيرانها
وان ادميا لو طار كطيرانها كان ذلك معجزا فان الله عز وجل سهل عليكم الامر وجعله بحيث يقوم عليكم الحجة
وانتم تقترحون العمل الصعب الذي لا حجة فيه ثم قال واما قولك ما انت الا رجلا مسحورا فكيف اكون كذلك
وقد تعلمون اني في التمييز والعقل فوقكم فهل جربتم علي منذ نشأت الى ان استكملت اربعين سنة جريرة او زلة
او خطأ من القول او سفها من الرأي اتظنون ان رجلا يعتصم طول هذه المدة بحول نفسه وقوتها او بحول الله
وقوته وذلك ما قال الله تعالى يعني هنا انظر كيف ضربوا لك الامثال فضلوا فلا يستطيعون سبيلا الى

ان ينزوا عليك عما يحجب اكثر من دعاويهم الباطلة التي تبتني عليك تحصيل بطلانها ثم قال رسول الله ص واما قولك
يعني في بني اسرائيل لن نؤمن لك حتى تفجر لنا من الارض ينبوعا الى آخر ما قلت فقوله اي الحق قوله تعالى في بني اسرائيل او تكون
لك جنة من نخيل وعنب فتفجر الانهار خلالها تفجيرا فانك اقترحت على محمد رسول الله اشياء منها ما لو جاءك به لم يكن
برهانا لنبوته ورسول الله يرتفع من ان يغتنم جهل الجاهلين ويحتج عليهم بما لا حجة فيه فاما قولك لن نؤمن لك حتى
تفجر لنا من الارض ينبوعا بمكة هذه فانها ذات احجار وصخور وجبال تكسح ارضها وتحفرها وتجري فيها العيون فانك
الى ذلك محتاجون فانك سالت هذا وانت جاهل بدلائل الله يا عبد الله ارايت لو فعلت هذا اكنت من اجل هذا
نبيا ارايت الطائف التي لك فيها بساتين اما كان هناك مواضع فاسدة صعبة اصلحتها وذللتها وكسحتها
واجريت فيها عيونا استنبطتها قال بلى قال فهل لك فيها نظراء قال بلى قال افصرت بذلك انت وهم انبياء قال
لا قال فكذلك لا يصير هذا حجة لمحمد لو فعله على نبوته فما هو الا كقولك لن نؤمن لك حتى تقوم وتمشي على الارض
كما يمشي الناس او حتى تاكل الطعام كما ياكل الناس واما قولك يا عبد الله او يكون لك جنة من نخيل وعنب فتاكل منها وتطعمنا
وتفجر الانهار خلالها تفجيرا اوليس لك ولاصحابك جنان من نخيل وعنب بالطائف تاكلون وتطعمون منها وتفجرون
الانهار خلالها تفجيرا افصرتم انبياء بهذا قال لا قال فما بال اقتراحكم على رسول الله اشياء لو كانت كما تقترحون
لما دل على صدقه بل لو تعاطاها لدل تعاطيه اياها على كذبه لانه حينئذ يحتج بما لا حجة فيه ويختدع الضعفاء
عن عقولهم واديانهم ورسول الله يجل ويرتفع عن هذا ثم ذكر الذهبية وما اعد لهم فقال تعالى
بل كذبوا بالساعة الايات قال القاضي في تفسيره فقصرت انظارهم على الحطام الدنيوية وظنوا ان الكرامة
انما هي بالمال فطعنوا فيك بفقرك او فلذلك كذبوا بك لا لما تمحلوا من المطاعن الفاسدة او فكيف يلتفتون الى
هذا الجواب ويصدقونك بما وعدك الله في الآخرة او فلا تعجب من تكذيبهم اياك فانه اعجب منه واعتدنا
لمن كذب بالساعة سعيرا اي نارا شديدة الاستعار وقيل اسم لجهنم فيكون صرفه باعتبار المكان اذا راتهم
اي اذا كانت بمرأى منهم كقولهم لا تتراءى نارهما اي لا تتقاربا بحيث يكون احدهما بمرأى من الآخر على المجاز والتانيث
بمعنى النار او جهنم من مكان بعيد هو اقصى ما يمكن ان يرى منه سمعوا لها تغيظا وزفيرا اي صوت تغيظ شبه
صوت غليانها بصوت المغتاظ وزفيره وهو صوت يسمع من جوفه واذا القوا منها مكانا اي في مكان ومنها
بيان تقدم فصار حالا ضيقا لزيادة العذاب فان الكرب مع الضيق والروح مع السعة ولذلك وصف الله تعالى
الجنة بان عرضها السموات مقرنين اي قرنت ايديهم الى اعناقهم بالسلاسل انتهى وقد مر شرح هذه الكلمة في سورة ابراهيم
ثم قال القاضي دعوا هنالك اي في ذلك المكان ثبورا اي هلاكا اي يتمنون الهلاك وينادونه فيقولون يا ثبوراه
تعال فهذا حينك لا تدعوا اليوم ثبورا واحدا اي يقال لهم ذلك وادعوا ثبورا كثيرا لان عذابكم انواع كثيرة كل نوع منها
ثبور لشدته او لانه يتجدد او لانه لا ينقطع وهو في كل وقت ثبور قل اذلك خير ام جنة الخلد التي وعد المتقون الاشارة
الى العذاب والاستفهام والتفضيل والترديد للتقريع مع التهكم واضافة الجنة الى الخلد للمدح او للدلالة
على خلودها او التمييز عن جنان الدنيا كانت لهم اي في علم الله تعالى او اللوح او لان ما وعده الله تعالى

في

في حقيقته كما لو اتقوا جزاء اي على اعمالهم بالوعد ومصيرا اي ينقلبون اليه لهم فيها ما يشاؤون اي ما يشاؤون ونحو
النعيم خالدين حال من احد ضمائرهم كان على ربك وعدا مسؤولا الضمير في كان لما يشاؤون والوعد الموعود اي
كان ذلك موعودا حقيقا بان يسال او يطلب والمعنى بل كذبوا بالساعة واعتدنا لمن كذب بالساعة سعيرا ان
الله خلق السنة اثني عشر شهرا وجعل الليل اثنتي عشرة ساعة وجعل النهار اثنتي عشرة ساعة وجعل النقباء اثني عشر نقيبا
ومن آل محمد اثني عشر محدثا اماما وان امير المؤمنين علي اشرف ساعة من تلك الساعات الاثنتي عشرة هذه الايات اذا راتهم
من مكان بعيد يعني مسيرة سنة سمعوا لها تغيظا وزفيرا واذا القوا منها مكانا ضيقا مقرنين اي مقيدين بعضهم
مع بعض وقال الطبرسي في مجمع البيان في هذه الاية في الحديث عن ابي عبد الله ع قال والذي نفسي بيده انهم ليستكرهون
في النار كما يستكره الوتد في الحائط دعوا هنالك ثبورا لا تدعوا اليوم ثبورا واحدا وادعوا ثبورا كثيرا قال زيد بن
علي بن الحسين ع اذا كان يوم القيمة امر الله عز وجل الناس بالتناجي كل امام مع اتباعه فيدعون بالويل والثبور ويقولون
لامامهم يا من اهلكنا هلم الان فخلصنا مما نحن فيه فعندها يقال لهم لا تدعوا اليوم ثبورا واحدا وادعوا ثبورا كثيرا
ثم قال ابن بابويه حدثني ابي عن ابيه الحسين ع قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي بن ابي طالب ع يا علي وان لك في الجنة
قال اذلك خير ام جنة الخلد التي وعد المتقون كانت لهم جزاء ومصيرا لهم فيها ما يشاؤون خالدين كان على ربك
وعدا مسؤولا قال الشيخ الطبرسي عن حذيفة بن اليمان حدثني بما سمعت من رسول الله فقال آية الجنة في هذه الايات
قال الله يحبني الى آية الجنة فاتبعها وآية النار فاتقها فقال له حذيفة فما الذي يقرب خليفته ان
الجنة والهداية اليها الى يوم القيمة لمن يحملوا ان آية النار والدعاة اليها يوم القيمة لا عليهم وقال رسول الله صلى الله عليه
لا ابي ذر انت المطرود عن حرم محمد وحيث لا اهل بيتي فعليك بحبك وتموت وحدك ويبعثك الله يوم القيمة وحدك
فتدخل الجنة وحدك فاهنا عرفنا اولئك وبقاء في جنة الخلد التي وعد المتقون وقال لو علمتم ما لكم في شهر رمضان لزدتم
لله تعالى شكرا اذا كان اول ليلة منه غفر الله عز وجل لامتي الذنوب كلها ولعطاكم الله عز وجل يوم الرابع
في جنة الخلد سبعين الف قصر في كل قصر سبعون الف بيت في كل بيت سبعون الف سرير على كل سرير حوراء
بين يدي كل حوراء الف وصيفة خمارها خير من الدنيا وما فيها او يوم مقاتلة ومعشر يجعل الله لكم في جنة الخلد
الف مدينة من نور ثم ذكر عز وجل احتجاجه على المجادلين من عبدة الاصنام والنيران ومعبدة الشمس والقمر والكواكب
وغيرهم يوم القيمة فقال تعالى ويوم يحشرهم الايات الثلث قال البيضاوي في تفسيره اي للجزاء وما يعبدون من
دون الله يعم كل معبود سواه واستعمال ما لانه وضعه اعم ولذلك يطلق على كل شيء ويكون ولا يعرف ولانه
اريد به الوصف كانه قيل ومعبوديهم او لتغليب الاصنام تحقيرا او اعتبارا لغلبة عبادها او يخص الملائكة
وعزيرا والمسيح بقرينة السؤال والجواب او الاصنام ينطقها الله تعالى او تتكلم بلسان الحال كما قيل في كلام الايدي
والارجل فيقول اي المعبودين اانتم اضللتم عبادي هؤلاء ام هم ضلوا السبيل لاخلالهم بالنظر الصحيح
واعراضهم عن المرشد النصيح وهو استفهام تقريع وتبكيت للعبدة واصله اضللتم ام ضلوا فغير النظم
ليلي حرف الاستفهام المقصود بالسؤال وهو المتولي للفعل دونه كانه لا شبهة فيه والا لما توجه العتاب

وحفظ مثل لليغا لعنه قالوا سبحانك تعجبا مما قيل لهم لانهم اما ملائكة او انبياء معصومون او جمادات
لا تقدر على شئ او اشعارا بانهم الموسومون بتسبيحه وتوحيده فكيف يليق بهم اضلال عبيده او تنزيها لله تعالى
عن الانداد ما كان ينبغي لنا اي ما كان يصح لنا ان نتخذ من دونك من اولياء للعصمة او لعدم القدرة فكيف
يصح لنا ان ندعو غيرنا ان نتولى احدا دونك وقرئ نُتَّخذ على البناء للمفعول من اتخذ الذي له مفعولان كقوله
تعالى واتخذ الله ابرهيم خليلا ومفعوله الثاني من اولياء ومن للتبعيض وعلى الاول مزيدة لتأكيد النفي
ولكن متعتهم وآباءهم بانواع النعم فاستغرقوا في الشهوات حتى نسوا الذكر حتى غفلوا عن ذكرك او
التذكر لآلائك والتدبر في آياتك وكانوا قوما بورا اي هالكين مصدر وصف به ولذلك يستوي
فيه الواحد والجمع وجمع بائر كعائذ وعوذ فقد كذبوكم التفات الى العبدة بالاحتجاج والالزام على حذف
القول والمعنى فقد كذبوكم المعبودون بما تقولون في قولكم انهم آلهة او هؤلاء اضلونا والباء
بمعنى في او مع المجرور بدل من الضمير فما تستطيعون اي المعبودون صرفا اي دفعا للعذاب عنكم
وقيل حيلة من قولهم انه ليتصرف اي يحتال ولا نصرا فيعينكم عليه ومن يظلم منكم ايها المكلفون نذقه
عذابا كبيرا هي النار والمعنى ويوم يحشرهم وما يعبدون من دون الله فيقول اي فيقول الله تعالى
لمن عبدوهم أأنتم اضللتم عبادي هؤلاء ام هم ضلوا السبيل قالوا اي فيقولون سبحانك ما كان ينبغي لنا
ان نتخذ قال الطبرسي في مجمع البيان وقرأ ابو جعفر وزيد وابن يعقوب ان نُتَّخذ بضم النون وفتح الخاء
وروى عن جعفر بن محمد وزيد بن علي والباقون نتخذ بفتح النون وكسر الخاء من دونك من اولياء و
لكن متعتهم وآباءهم حتى نسوا الذكر وكانوا قوما بورا اي قوم سوء ثم يقول الله عز وجل للناس الذين
عبدوهم فقد كذبوكم بما تقولون فما تستطيعون صرفا اي توبة ولا نصرا ومن يظلم منكم نذقه عذابا
كبيرا فرد الله عز وجل على قريش قولهم يعني قولهم في اول الآيات وقالوا ما لهذا الرسول يأكل الطعام ويمشي
في الاسواق فقال تعالى وما ارسلنا قبلك من المرسلين الا انهم ليأكلون الطعام ويمشون في الاسواق
الآية قال القاضي في تفسيره اي الا رسلا انهم فحذف الموصوف لدلالة المرسلين عليه واقيمت الصفة
مقامه كقوله وما منا الا له مقام معلوم ويجوز ان يكون حالا اكتفي فيها بالضمير وهو جواب
لقولهم ما لهذا الرسول يأكل الطعام ويمشي في الاسواق وقرئ يُمَشَّون اي يمشيهم حوائجهم او
الناس وجعلنا بعضكم ايها الناس لبعض فتنة اي ابتلاء ومن ذلك ابتلاء الفقراء بالاغنياء
والمرسلين بالمرسل اليهم ومناصبتهم لهم العداوة وايذاؤهم لهم وهو تسلية لرسول الله صلعم على ما قالوه
بعد نقضه لتعرضه على الجعل والمعنى وجعلنا بعضكم لبعض فتنة ليعلم ايكم يصبر ونظيره قوله تعالى
ليبلوكم ايكم احسن عملا وحث على الصبر فيما افتتنوا به وكان ربك بصيرا بمن يصبر او بالصواب
فيما يبتلي به وغيره والمعنى وما ارسلنا قبلك من المرسلين الا انهم ليأكلون الطعام ويمشون في الاسواق
قال الطبرسي في مجمع البيان وروي عن علي عم ويُمَشَّون في الاسواق بضم الياء وفتح الشين المشددة

اقول

اقول الغرض وجعلنا بعضكم لبعض فتنة اي اختبارا اتصبرون وكان ربك بصيرا جمع رسول الله صلعم عليا
وفاطمة والحسن والحسين عم واغلق عليه وعليهم الباب ثم قال يا اهلي واهل الله ان الله عز وجل يقول لكن
لكم عدوكم محنة فما تقولون قالوا نصبر يا رسول الله لامر الله وما نزل من قضائه حتى نقدم على الله عز وجل
ونستكمل جزيل ثوابه فقد سمعناه يعد الصابرين الخير كله فبكى رسول الله صلعم حتى سمع نحيبه من خارج البيت
فنزلت هذه الآية وجعلنا بعضكم لبعض فتنة اتصبرون وكان ربك بصيرا انهم سيصبرون اي سيصبرون كما
قالوا صلوات الله عليهم **فصل في التفسير والتنزيل** علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في
هذه الآيات ثم قال علي بن ابرهيم ثم حكى الله عز وجل قولهم ايضا فقال وقالوا ما لهذا الرسول يأكل الطعام
ويمشي في الاسواق لولا انزل اليه ملك فيكون معه نذيرا او يلقى اليه كنز او تكون له جنة يأكل منها فرد الله
عز وجل عليهم فقال وما ارسلنا قبلك من المرسلين الى قوله وجعلنا بعضهم لبعض فتنة اي اختبارا الغني
بالفقر فقال الله عز وجل تبارك الذي ان شاء جعل لك خيرا من ذلك جنات تجري من تحتها الانهار ويجعل
لك قصورا حدثنا محمد بن عبد الله عن ابيه عن محمد بن الحسين عن محمد بن سنان عن عمار بن مروان عن منخل
جميل بن الرقي عن جابر بن يزيد الجعفي قال قال ابو جعفر نزل جبرئيل على رسول الله صلعم بهذه الآية هكذا وقال الظالمون
لآل محمد حقهم ان تتبعون الا رجلا مسحورا انظر كيف ضربوا لك الامثال فضلوا فلا يستطيعون سبيلا الى
ولاية علي سبيلا وعلي هو السبيل حدثني محمد بن همام عن جعفر بن محمد بن مالك قال حدثني محمد بن المثنى عن ابيه
عن عثمان بن زيد عن جابر بن يزيد عن ابي جعفر عم مثله حدثنا احمد بن علي قال حدثني الحسين بن احمد بن
هلال عن عمرو الحلبي عن ابي الصامت قال قال ابو عبد الله عم ان الليل والنهار اثنتا عشرة ساعة وان علي بن ابي
طالب عم اشرف ساعة من اثنتي عشرة ساعة وهو قول الله عز وجل بل كذبوا بالساعة واعتدنا لمن كذب بالساعة
سعيرا ثم قال علي بن ابرهيم ثم ذكر الدهرية وما اعد لهم فقال بل كذبوا بالساعة واعتدنا لمن كذب بالساعة سعيرا
واذا رأتهم من مكان بعيد قال من مسيرة سنة سمعوا لها تغيظا وزفيرا واذا القوا منها مكانا ضيقا مقرنين قال
مقيدين بعضهم مع بعض دعوا هنالك ثبورا وقال نزل جبرئيل بهذه الآية هكذا وقال الظالمون لآل محمد حقهم
ان تتبعون الا رجلا مسحورا انظر كيف ضربوا لك الامثال فضلوا فلا يستطيعون سبيلا قال الى ولاية
علي وعلي هو السبيل ثم ذكر عز وجل احتجاجه على الملحدين وعبدة الاصنام والنيران يوم القيمة وعبدة
الشمس والقمر والكواكب وغيرهم فقال ويوم يحشرهم وما يعبدون من دون الله فيقول الله لمن عبدهم
أأنتم اضللتم عبادي هؤلاء ام هم ضلوا السبيل فيقولون سبحانك ما كان ينبغي لنا ان نتخذ من دونك من
اولياء الى قوله وكانوا قوما بورا اي قوم سوء ثم يقول الله عز وجل للناس الذين عبدوهم فقد كذبوكم بما تقولون فما
تستطيعون صرفا ولا نصرا ٥ وفي تفسير العسكري قال العسكري جل جلاله قوله ايضا وقالوا ما
لهذا الرسول يأكل الطعام ويمشي في الاسواق لولا انزل اليه ملك فيكون معه نذيرا او يلقى اليه كنز او
تكون له جنة يأكل منها مغروسا بالقرب قال الله جل جلاله تبارك الذي ان شاء جعل لك خيرا من ذلك جنات

تجري من تحتها الانهار ويجعل لك قصورا وباسناده عن الامام ابي جعفر ع قال نزل جبرئيل على رسول الله صلى الله عليه وآله
بهذه الاية هكذا وقال الظالمون لآل محمد حقهم ان تتبعون الا رجلا مسحورا انظر كيف ضربوا لك الامثال فضلوا
فلا يستطيعون الى ولاية علي سبيلا وعلي صلوات الله عليه هو السبيل وباسناده الى ابي عبد الله ع انه قال
ان الليل والنهار اثنا عشر ساعة وان علي امير المؤمنين منها وهو قوله تعالى بل كذبوا بالساعة واعتدنا
لمن كذب بالساعة سعيرا ثم ذكر جل وعز احتجاجه على الجاحدين من عبدة الاصنام والنار والشمس
والقمر والكواكب وغيرهم بقوله تعالى ويوم يحشرهم وما يعبدون من دون الله فيقول تعالى لمن عبد وهم أأنتم
اضللتم عبادي هؤلاء ام هم ضلوا السبيل فيقولوا سبحانك ما ينبغي لنا ان نتخذ من دونك من اولياء الى قوله
وكانوا قوما بورا اي هلكى ثم يقول سبحانه للذين عبدوهم فقد كذبوكم بما تقولون فما تستطيعون
صرفا ولا نصرا ه الشيخ ابو الفضل شاذان بن جبرئيل في كتابه تفسير العسكري ع بسنده المذكور في اول
كتابنا هذا عن العسكري ع في قوله تعالى في البقرة ام تريدون ان تسألوا رسولكم كما سئل موسى من قبل
قال الامام الحسن بن علي ع فقال علي بن محمد ع فكان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يناظرهم اذا
عانتوه ويحاجهم قال الى ما اذكر اثنيها لك فلانه تعالى عن قولهم وقالوا ما لهذا الرسول يأكل الطعام و
يمشي في الاسواق لولا انزل اليه ملك الى قوله مسحورا وقالوا لولا نزل هذا القرآن على رجل من القريتين
عظيم وقالوا لن نؤمن لك حتى تفجر من الارض ينبوعا الى قوله كتابا نقرؤه ثم قيل له في آخر ذلك لو كنت
نبيا كموسى لنزلت علينا الصاعقة في مسألتنا اياك لان مسألتنا اشد من مسائل قوم موسى لموسى ع قال وذلك
ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان قاعدا ذات يوم بفناء الكعبة اذ اجتمع جماعة من رؤساء قريش منهم
الوليد بن المغيرة المخزومي وابو البختري بن هشام وابو جهل بن هشام والعاص بن وائل السهمي وعبد الله بن
امية المخزومي وكان معهم جمع ممن يليهم كثير ورسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في نفر من اصحابه يقرأ عليهم كتاب الله
يؤدي اليهم عن الله امره ونهيه فقال المشركون بعضهم لبعض لقد استفحل امر محمد وعظم خطبه تعالوا نبدأ بتقريعه
وتبكيته وتوبيخه والاحتجاج عليه وابطال ما جاء به ليهون خطبه على اصحابه ويصغر قدره عندهم فلعله
ان ينزع عما هو فيه من غيه وباطله وتمرده وطغيانه فان انتهى والا عاملناه بالسيف الباتر قال ابو جهل
فمن الذي يلي كلامه ومجادلته قال عبد الله بن ابي امية المخزومي انا الى ذلك فما ترضاني له قرنا حسيبا ومجادلا
كفيا قال ابو جهل بلى فاتوه باجمعهم فابتدأ عبد الله بن ابي امية المخزومي فقال يا محمد لقد ادعيت دعوى
عظيمة وقلت مقالا هائلا زعمت انك رسول رب العالمين وما ينبغي لرب العالمين وخالق الخلق اجمعين
ان يكون مثلك رسولا له بشرا مثلنا تأكل كما نأكل وتشرب كما نشرب وتمشي في الاسواق كما نمشي فهذا ملك الروم
وهذا ملك الفرس لا يبعثان رسولا الا كثير المال عظيم الحظ له قصور ودور وفساطيط وخيام وعبيد وخدم
ورب العالمين فوق هؤلاء كلهم فهم عبيده ولو كنت نبيا لكان معك ملك يصدقك ونشاهده بل
لو اراد الله ان يبعث الينا نبيا لكان انما يبعث الينا ملكا لا بشرا مثلنا ما انت يا محمد الا مسحورا ولست بنبي فقال رسول الله

صلى

صلى الله عليه وآله وسلم هل بقي من كلامك شيء قالوا بلى لو اراد الله ان يبعث الينا رسولا لبعث اجل من فيما بيننا
مالا واحسنه حالا فهلا نزل هذا القرآن الذي تزعم ان الله انزله اليك وابتعثك به رسولا على رجل من القريتين
عظيم اما الوليد بن المغيرة بمكة واما عروة بن مسعود الثقفي بالطائف فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
هل بقي من كلامك شيء يا عبد الله فقال بلى لن نؤمن لك حتى تفجر لنا من الارض ينبوعا بمكة هذه فانها ذات احجار وعرة
وجبال تكسح ارضها وتحفرها وتجري فيها العيون فانا الى ذلك محتاجون او تكون لك جنة من نخيل وعنب
فتأكل منها وتطعمنا وتفجر الانهار خلالها تفجيرا وساق الحديث الى ان قال فقال رسول الله ص اللهم انت السامع
لكل صوت والعالم بكل شيء تعلم ما قاله عبادك فانزل الله عليه يا محمد وقالوا ما لهذا الرسول يأكل الطعام الى
قوله رجلا مسحورا ثم قال انظر كيف ضربوا لك الامثال فضلوا فلا يستطيعون سبيلا ثم قال الله تعالى
يا محمد تبارك الذي ان شاء جعل لك خيرا من ذلك جنات تجري من تحتها الانهار ويجعل لك قصورا وانزل
عليك يا محمد فقالوا لولا انزل عليه ملك ولو انزلنا ملكا لقضي الامر الى قوله وللبسنا عليهم ما يلبسون
فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اما ما ذكرت من اني آكل الطعام كما تأكلون وزعمت انه لا يجوز لاجل
هذا ان اكون لله رسولا فانما الامر لله يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد وهو محمود وليس لك ولا لاحد
الاعتراض عليه بلم وكيف الا ترى ان الله كيف افقر بعضا واغنى بعضا واعز بعضا واذل بعضا واصح بعضا
واسقم بعضا وشرف بعضا ووضع بعضا وكلهم ممن يأكل الطعام ثم ليس للفقراء ان يقولوا لم افقرتنا
واغنيتهم ولا للاذلاء ان يقولوا لم اذللتنا واعززتهم ولا لقباح الصور ان يقولوا لم اقبحتنا
وجملتهم بل ان قالوا ذلك كانوا على ربهم رادين وله في احكامه منازعين وبه كافرين ولكان جوابه
لهم انا الملك الخافض الرافع المغني المفقر المعز المذل المصحح المسقم وانتم العبيد ليس لكم الا التسليم
والانقياد لحكمي فان سلمتم كنتم عبادا مؤمنين وان ابيتم كنتم بي كافرين وبعقوباتي من الهالكين ثم انزل الله تعالى
يا محمد قل انما انا بشر مثلكم يعني آكل الطعام يوحى الي انما الهكم اله واحد يعني قل لهم انا في البشرية مثلكم ولكن ربي
خصني بالنبوة دونكم كما يخص بعض البشر بالغنى والصحة والجمال دون بعض من البشر فلا تنكروا ان يخصني ايضا
بالنبوة ثم قال رسول الله ص واما قولك ان هذا ملك الروم وملك الفرس لا يبعثان رسولا الا كثير المال عظيم
الحال له قصور ودور وفساطيط وخيام وعبيد وخدام ورب العالمين فوق هؤلاء كلهم فهم عبيده
فان الله تعالى له التدبير والحكم لا يفعل على ظنك وحسبانك واقتراحك بل يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد
وهو محمود يا عبد الله انما بعث الله نبيه ليعلم الناس دينهم ويدعوهم الى ربهم ويكد نفسه في ذلك
آناء الليل واطراف النهار فلو كان صاحب قصور يحتجب فيها وعبيد وخدم يسترونه عن الناس اليس كانت الرسالة
تضيع والامور تتباطأ او ما ترى الملوك اذا احتجبوا كيف يجري الفساد والقبائح من حيث لا يعلمون ولا
يشعرون يا عبد الله وانما بعثني الله ولا مال لي ليعرفكم قدرته وقوته وانه هو الناصر لرسوله لا تقدرون على قتله
ولا منعه من رسالاته فهذا ابين في قدرته وفي عجزكم وسوف يظفرني الله بكم فاوسعكم قتلا واسرا ثم

يظهرني الله تعالى ببلادكم ويستقر عليها المؤمنون من دونكم ودون من يوافقكم على دينكم واما قولك لي لو ك
نت نبيا لكان معك ملك يصدقك ونشاهده بل لو اراد الله ان يبعث الينا نبيا لكان يبعث ملكا لا بشرا مثلنا فالملك
لا تشاهده حواسكم وانه من جنس هذا الهواء لا عيان منه ولو شاهدتموه بان يزاد في قوى ابصاركم لقلتم ليس هذا ملك
بل هذا بشر لانه انما يظهر لكم بصورة البشر الذي الفتموه لتفهموا مقالته وتعرفوا خطابه ومراده فكيف كنتم تعلمون صدق
الملك وان ما يقوله حق بل انما بعث الله بشرا واظهر على يده المعجزات التي ليس في طبايع البشر الذين قد علمتم ضماير قلوبهم
فتعلمون بعجزكم عما جاء به انه معجزة وان ذلك شهادة من الله تعالى بالصدق ولو ظهر لكم ملك وظهر على
يده ما يعجز عنه البشر لم يكن في ذلك ما يدلكم ان ذلك ليس في طبايع الملائكة حتى يصير ذلك معجزا الا ترون ان
الطيور التي تطير ليس ذلك منها بمعجز لان لها اجناسا يقع منها مثل طيرانها ولو ان آدميا طار كطيرانها كان
معجزا فالله عز وجل سهل عليكم الامر وجعله بحيث تقوم عليكم الحجة وانتم تقترحون عمل الصعب الذي لا حجة فيه
واما قولك ما انت الا رجلا مسحورا فكيف اكون كذلك وقد تعلمون اني في التمييز والعقل فوقكم فهل جربتم علي
منذ نشات الى ان استكملت اربعين سنة خزية او كذبة او خطا من القول او سفها من الراي اتظنون ان رجلا
يعتصم طول هذه المدة بحول نفسه وقوتها او بحول الله وقوته وذلك ما قال الله تعالى انظر كيف ضربوا لك الامثال فضلوا
فلا يستطيعون سبيلا الى ان يثبتوا عليك عمى بحجة اكثر من دعاويهم الباطلة التي تبين عليك تحصيل بطلانها
مما قلت الى ان قال فاما قولك لن نؤمن لك حتى تفجر لنا من الارض ينبوعا بمكة هذه فانها ذات حجارة وصخور وجبال
تكسح ارضها وتحفرها وتجري فيها العيون فاننا الى ذلك محتاجون فانك سالت هذا وانت جاهل بدلايل الله يا عبد الله ا
لو فعلت هذا كنت من اجل هذا نبيا ارايت الطايف التي لك فيها بساتين اما كان هناك مواضع فاسدة صعبة اصلحتها
وذللتها وكسحتها واجريت فيها عيونا استنبطتها قال بلى قال وهل لك فيها نظراء قال بلى قال فصرت بذلك انت وهم انبياء
قال لا قال فكذلك لا يصير هذا حجة لمحمد لو فعله على نبوته فما هو الا كقولك لن نؤمن لك حتى تقوم وتمشي على الارض
وتاكل الطعام كما ياكل الناس واما قولك يا عبد الله او يكون لك جنة من نخيل وعنب فتاكل منها وتطعمنا و
تفجر الانهار خلالها تفجيرا اوليس لك ولاصحابك جنان من نخيل وعنب بالطايف تاكلون وتطعمون منها و
تفجرون خلالها تفجيرا افصرتم انبياء بهذا قال لا قال فما بال اقتراحكم على رسول الله صلى الله عليه
وآله وسلم اشياء لو كانت كما تقترحون لما دلت على صدقه بل لو تعاطاها لدل تعاطيها على كذبه
لانه يحتج بما لا حجة فيه ويختدع الضعفاء عن عقولهم واديانهم ورسول رب العالمين يجل ويرتفع عن هذا ٥
محمد بن الحسن الصفار في كتابه في شرح امر النبي والائمة عليهم السلام من كتاب بصاير الدرجات عن علي بن ابراهيم بن هاشم
عن القاسم بن الربيع الوراق عن محمد بن سنان عن صباح المدايني عن المفضل انه كتب الى ابي عبد الله عليه السلام فجاءه هذا الجواب من
ابي عبد الله عليه السلام الحديث الى ان قال كتبت تذكر ان قوما انا اعرفهم كان اعجبك نحوهم وشانهم وانك ابلغت عنهم
امورا تروى عنهم كرهتها لهم ولم تر بهم الا طريقا حسنا وورعا وتخشعا وبلغك انهم يزعمون ان الدين انما هو معرفة الرجال
ثم بعد ذلك اذا عرفتهم فاعمل ما شئت وذكرت انك قد عرفت ان اصل الدين معرفة الرجال فوفقك الله وذكرت انه بلغك

انهم يزعمون ان الصلاة والزكاة وصوم شهر رمضان والحج والعمرة والمسجد الحرام والبيت الحرام والمشعر الحرام والشهر الحرام
هو رجل وان الطهر والاغتسال من الجنابة هو رجل وكل فريضة افترضها الله على عباده هو رجل وانهم ذكروا ذلك بزعمهم
ان من عرف ذلك الرجل فقد اكتفى بعلمه به من غير عمل وقد صلى واتى الزكاة وصام وحج واعتمر واغتسل من الجنابة و
تطهر وعظم حرمات الله والشهر الحرام والمسجد الحرام وانهم ذكروا ان من عرف هذا بعينه وحده وثبت في قلبه جاز له ان
يتهاون فليس له ان يجتهد في العمل وزعموا انهم اذا عرفوا ذلك الرجل فقد قبلت منهم هذه الحدود لوقتها وان هم لم يعملوا
بها وانه بلغك انهم يزعمون ان الفواحش التي نهى الله عنها الخمر والميسر والربا والدم والميتة ولحم الخنزير هو رجل و[illegible]
الى ان قال فاخبرك انه من كان يدين بهذه الصفة التي كتبت تسالني عنها فهو عندي مشرك بالله تبارك وتعالى بين الشرك لا
شك فيه واخبرك ان هذا القول كان من قوم سمعوا ما لم يعقلوه عن اهله ولم يعطوا فهم ذلك ولم يعرفوا حد ما سمعوا
الى ان قال فاخبرك حقا يقينا ان الله تبارك وتعالى اختار الاسلام لنفسه دينا ورضي من خلقه فلم يقبل من احد الا
به وبه بعث انبياءه ورسله ثم قال وبالحق انزلناه وبالحق نزل فعليه وبه بعث انبياءه ورسله ونبيه محمدا صلى الله عليه وآله فافضل الدين
معرفة الرسل وولايتهم وطاعتهم هو الحلال فالمحلل ما احلوا والمحرم ما حرموا وهم اصله ومنهم الفروع الحلال الى ان قال ثم
ذكر فقال في كتابه ان الله يامر بالعدل والاحسان وايتاء ذي القربى وينهى عن الفحشاء والمنكر والبغي يعظكم لعلكم تذكرون
فعدوهم هم الحرام المحرم واولياؤهم هم الداخلون في امرهم الى يوم القيامة فهم الفواحش ما ظهر منها وما بطن والخمر والميسر والزنا والربا
والدم والميتة ولحم الخنزير فهم الحرام المحرم واصل كل حرام وهم الشر واصل كل شر ومنهم فروع الشر كله الى ان قال
واخبرك اني لو قلت لك ان الفاحشة والخمر والميسر والزنا والميتة والدم ولحم الخنزير هو رجل وانا اعلم ان الله قد حرم هذا
الاصل وحرم فرعه ونهى عنه وجعل ولايته كمن عبد من دون الله وثنا الى ان قال الصادق قد لو اني قلت انه
فلان ذلك كله الصادقات فلان هو المعبود المتعدي حدود الله التي نهى عنها ان يتعدى ثم اني اخبرك ان الدين و
اصل الدين هو رجل وذلك الرجل هو اليقين وهو الايمان وهو امام امته واهل زمانه فمن عرفه عرف الله ومن
انكره انكر الله ودينه ومن جهله جهل الله ودينه وحدوده وشرايعه بغير ذلك الامام كذلك جرى بان معرفة الرجال
دين الله الى ان قال فقد عرفت كيف كان حال رجال اهل المعرفة في الظاهر والاقرار بالحق على غير علم في قديم
الدهر وحديثه الى ان انتهى الامر الى نبي الله وبعده الى من صار والى من انتهت اليه معرفتهم الى ان قال واخبرك ان
لو قلت ان الصلاة والزكاة وصوم شهر رمضان والحج والعمرة والمسجد الحرام والبيت الحرام والمشعر الحرام والطهور و
الاغتسال من الجنابة وكل فريضة كان ذلك هو النبي الذي جاء به من عند ربه لصدقت ان ذلك كله انما يعرف بالنبي
ولولا معرفة ذلك النبي والايمان والتسليم به ما عرف ذلك فذلك من من الله على من يمن عليه ولولا ذلك لم يعرف شيئا
من هذا فهذا كله ذلك النبي واصله وهو فرعه وهو دعاني اليه ودلني عليه وعرفنيه وامرني به واوجب علي له الطاعة
فيما امرني به لا يسعني جهله وكيف يسعني جهل من هو فيما بيني وبين الله وكيف يستقيم لي لولا اني اصف ان ديني هو الذي
اتاني به ذلك النبي ان اصف ان الدين غيره وكيف لا يكون ذلك معرفة الرجل وانما هو الذي جاء به عن الله وانما انكر الدين
من انكره بان قالوا ابعث الله بشرا رسولا ثم قالوا ابشر يهدوننا فكفروا بذلك الرجل وكذبوا به وقالوا لولا انزل عليه

ملك فقال الله تعالى ان الكتاب الكذا با يسوحيه نعرا وهدى للناس ثم قال في آية اخرى ولو انزلنا ملكا لقضي الامر
لا ينظرون ولو جعلناه ملكا لجعلناه رجلا تبارك الله وتعالى انما الحق يعرف بالرجال وان يطاع بطاعتهم
فجعلهم سبيله ووجهه الذي يؤتى منه لا يقبل الله من العباد غير ذلك لا يسئل عما يفعل وهم يسئلون فقال فيمن اوجب من
محبته لذلك من يطع الرسول فقد اطاع الله ومن تولى فما ارسلناك عليهم حفيظا الكتاب الطويل   الحسن بن محمد بن
الحسن الطوسي في الجزء الثالث من كتاب الامالي عن والده عن الشيخ المفيد عن ابي بكر محمد بن عمر عن ابي العباس احمد بن محمد بن
سعيد عن خالد بن يزيد الكثير عن ابي خالد عن حنان بن سدير عن ابي الجحوم عن ربيعة السعدي قال اتيت عبد الله
حذيفة بن اليمان فقلت له حدثني بما سمعت من رسول الله ص ورأيته يعمله قال ثم قال الحق بها فسيرة
طويلة وجامعة لكل امر ان آية الجنة في هذه الامة يأكل الطعام ويمشي في الاسواق فقال له فتبين لي آية الجنة
فاتبعها وآية النار فاتقها فقال لي والذي نفس حذيفة بيده ان آية الجنة والهداة اليها الى يوم القيمة
لآل محمد وان آية النار والدعاة اليها الى يوم القيمة لاعدائهم   علي بن ابرهيم في تفسيره عن فرات بن ابرهيم الكوفي
عن جعفر بن محمد الفزاري معنعنا عن ابي جعفر عليه السلام انه يقول نزل جبرئيل عليه السلام على النبي صلى الله عليه وآله وسلم بهذه الآية
هكذا وقال الظالمون لآل محمد حقهم ان تتبعون الا رجلا مسحورا فقال الله لنبيه انظر كيف ضربوا لك الامثال فضلوا
فلا يستطيعون سبيلا يعني لا يستطيعون الى ولاية علي وعلي هو السبيل   مؤلف كتاب تاويل الآيات الظاهرة عن محمد
العباس رحمه الله في تفسيره عن محمد بن القسم عن احمد بن محمد السياري عن محمد بن خالد عن محمد بن علي الصيرفي عن محمد بن فضيل عن ابي
حمزة الثمالي عن ابي جعفر عليه السلام انه قرأ وقال الظالمون لآل محمد حقهم ان تتبعون الا رجلا مسحورا يعنون محمدا صلى الله عليه
فقال الله عز وجل لرسوله انظر كيف ضربوا لك الامثال فضلوا فلا يستطيعون الى ولاية علي سبيلا وعلي هو السبيل
ابو عبد الله محمد بن ابرهيم النعماني في كتاب الغيبة في ان الائمة اثنا عشر اماما عن عبد الواحد بن عبد الله بن يونس
عن احمد بن رباح عن احمد بن علي ابن الحميري عن الحسين بن ايوب عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي عن الفضل
بن عمر قال قلت لابي عبد الله عليه السلام قول الله عز وجل بل كذبوا بالساعة واعتدنا لمن كذب بالساعة سعيرا قال
لي ان الله خلق السنة اثنا عشر شهرا وجعل الليل اثنا عشر ساعة وجعل النهار اثنا عشر ساعة ومنا اثنا عشر
محدثا وكان امير المؤمنين ساعة من تلك الساعات   وعنه عن محمد بن جعفر القرشي عن محمد بن الحسين بن
ابي الخطاب عن عمر بن ابان الكلبي عن ابن سنان عن ابي الجارود قال قال ابو عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام الليل
اثنا عشر ساعة وهو قول الله عز وجل بل كذبوا بالساعة واعتدنا لمن كذب بالساعة سعيرا   الطبرسي في
مجمع البيان في قوله تعالى اذا رأتهم من مكان بعيد قال وقال ابو عبد الله عليه السلام من مسيرة سنة وفي قوله تعالى
اذا رأتهم من مكان بعيد قال ابو عبد الله عليه السلام من مسيرة سنة وفي قوله تعالى واذا القوا منها مكانا ضيقا
مقرنين قال وفي الحديث قال عليه السلام في هذه الآية والذي نفسي بيده انهم يستكرهون في النار كما يستكره
الوتد في الحائط   مؤلف كتاب تاويل الآيات الظاهرة عن الشيخ رحمه الله في اماليه عن محمد بن محمد عن ابي بكر
محمد بن الجعابي عن احمد بن عبد الحميد عن العباس بن بكير عن محمد بن زكريا عن كثير بن طارق

قال

قال سالت

قال سالت زيد بن علي بن الحسين عليه السلام عن قول الله عز وجل لا تدعوا اليوم ثبورا واحدا وادعوا ثبورا كثيرا فقال لي زيد
يا كثير انك رجل صالح ولست بمتهم واني اخاف عليك ان تهلك ان اذا كان يوم القيمة امر الله عز وجل بالناس باتباع
كل امام جائر الى النار فيدعون بالويل والثبور ويقولون لامامهم يا من اهلكنا هلم الآن فخلصنا مما نحن فيه
فعند ذلك يقولون لهم لا تدعوا اليوم ثبورا واحدا وادعوا ثبورا كثيرا ثم قال زيد حدثني ابي عن ابيه الحسين عليه السلام قال قال رسول الله
لعلي بن ابي طالب انت يا علي واصحابك في الجنة   الصدوق في باب معنى قول النبي ص من بشرني بخروج آذار فله
الجنة من كتاب معاني الاخبار عن محمد بن احمد الشاني وغيره ذكرهم عن احمد بن محمد بن يحيى بن زكريا عن بكر بن عبد الله
بن حبيب عن تميم بن بهلول عن ابيه عن ابي الحسن العبدي عن سليمان بن مهران عن سعيد بن جبير قال كان رسول الله ص ذات
يوم في مسجد قبا وعنده نفر من اصحابه فقال لهم وساق الحديث الى ان قال انت المطرود عن حرمي
بعلي لمحبتك لاهل بيتي فتعيش وحدك وتموت وحدك ويسعد بك قوم يتولون تجهيزك ودفنك اولئك
رفقائي في الجنة الخلد التي وعد المتقون   الصدوق في المجلس الثاني عشر من كتاب الامالي عن محمد بن ابرهيم المعاذي
عن احمد بن محمد بن يحيى الجرجاني عن ابي اسحق ابرهيم بن بلال عن ابي محمد عبد الله بن محمد بن بكر عن احمد بن عبد الله عن سفيان بن
عيينة عن معوية بن ابي عمرو عن سعيد بن جبير قال سألت ابن عباس ما لمن صام شهر رمضان وساق الحديث الى ان قال فقال
اسمعني ما اقول لك سمعت رسول الله ص يقول لو علمتم ما لكم في شهر رمضان لزدتم لله تعالى شكرا اذا كان اول ليلة منه
غفر الله عز وجل يوم الرابع في جنة الخلد بعين القصر في كل قصر سبعون الف بيت في كل بيت سبعون الف سرير على كل
سرير حوراء بين يدي كل حوراء الف وصيفة خادمة خير من الدنيا وما فيها وساق الحديث الى ان قال يوم ثمانية وعشرين
جعل الله لكم في جنة الخلد الف مدينة من نور الحديث   قال الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى ما كان ينبغي لنا
ان نتخذ من دونك قرأ ابو جعفر وزيد عن يعقوب ان نتخذ بضم النون وفتح الخاء وروي عن جعفر بن محمد
وزيد بن علي والباقون نتخذ بفتح النون وكسر الخاء وقال ايضا في قوله تعالى ويمشون في الاسواق روي عن علي
ويمشون في الاسواق بضم الياء وفتح الشين المشددة   مؤلف كتاب تاويل الآيات الظاهرة عن محمد بن العباس
رحمه الله عن محمد بن همام عن محمد بن اسمعيل العلوي عن عيسى بن داود النجار قال حدثنا مولاي ابو الحسن موسى بن
جعفر عن ابيه عن ابي جعفر عليه السلام قال اجتمع رسول الله ص امير المؤمنين علي بن ابي طالب وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام و
اغلق عليه وعليهم الباب فقال يا اهلي واهل الله ان الله عز وجل يقرأ عليكم السلام وهذا جبرئيل معكم في البيت
ويقول ان الله عز وجل يقول اني قد جعلت عدوكم لكم فتنة فما تقولون قالوا نصبر يا رسول الله لامر الله
وما نزل من قضائه حتى نقدم على الله عز وجل ونستكمل جزيل ثوابه فقد سمعناه يعد الصابرين الخير كله
فبكى رسول الله ص حتى سمع نحيبه من خارج البيت فنزلت هذه الآية وجعلنا بعضكم لبعض فتنة اتصبرون
وكان ربك بصيرا انهم سيصبرون اي يصبرون كما قالوا صلوات الله عليهم   **فصل في بيان اللفظ**
قوله تعالى صرفا   علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في حق قل لا اسألكم عليه اجرا الا المودة
في القربى قال رسول الله ص بعد ذلك من حبس اجيرا اجره فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين لا يقبل الله منه

منه يوم القيمة صرفا ولا عدلا وهو محبة آل محمد ٥ محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري في كتاب قرب الاسناد
عن الحسن بن ظريف عن الحسين بن علوان عن جعفر عن ابيه قال وجد في غمد سيف رسول الله ص صحيفة مختومة ففتحوها
فوجدوا فيها ان اعتى الناس على الله القاتل غير قاتله والضارب غير ضاربه ومن احدث حدثا او آوى محدثا فعليه لعنة الله
والملائكة والناس اجمعين لا يقبل الله منه صرفا ولا عدلا ومن تولى الى غير مواليه فقد كفر بما انزل على محمد ٥ الصدوق
في باب معنى قول النبي ص لعن الله من احدث حدثا من كتاب معاني الاخبار عن محمد بن احمد بن تميم عن محمد بن ادريس الشامي
عن اسحق بن اسرائيل عن سيف بن هرون البرجمي عن عمرو بن قيس الملائي عن امية بن يزيد القرشي قال قال رسول الله ص
من احدث حدثا او آوى محدثا فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين لا يقبل منه صرف ولا عدل وسئل ما الحدث
الحدث قال قلنا ما العدل يا رسول الله قال الفدية قال قلنا ما الصرف يا رسول الله قال التوبة ٥ وفي باب نوادر
المعاني منه قال الصرف التوبة في قول ابي جعفر ع والعدل الفداء في قول ابي عبد الله ع ٥ محمد بن يعقوب في باب
صدقات النبي ص من كتاب الوصايا من الكافي عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن النضر بن
سويد عن يحيى بن عمران الحلبي عن ايوب بن عطية الحذاء قال سمعت ابا عبد الله ع يقول قسم نبي الله ص الفيء فاصاب
علي ع ارضا فاحتفر فيها عينا فخرج منها ماء ينبع في السماء كهيئة عنق البعير فسماها ينبع فجاء البشير يبشره فقال ع بشر
الوارث هي صدقة بتة بتلا في حجيج بيت الله وعابر سبيل الله لا تباع ولا توهب ولا تورث فمن باعها
او وهبها فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين لا يقبل الله منه صرفا ولا عدلا ٥ وفي باب آخر منه
بعد باب القتل من كتاب الديات منه عن الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن الوشاء عن مثنى عن ابي عبد الله ع
قال وجد في قائم سيف رسول الله ص صحيفة ان اعتى الناس على الله عز وجل القاتل غير قاتله والضارب غير ضاربه
ومن ادعى لغير ابيه فهو كافر بما انزل الله على محمد ص ومن احدث حدثا او آوى محدثا لم يقبل الله عز وجل يوم القيمة
صرفا ولا عدلا ٥ وعن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن ابان عن ابي [illegible] ابرهيم السيقل قال
قال ابو عبد الله ع وجدنا في ذؤابة سيف رسول الله ص صحيفة فاذا فيها بسم الله الرحمن الرحيم
ان اعتى الناس على الله عز وجل يوم القيمة من قتل غير قاتله وضرب غير ضاربه ومن تولى غير مواليه
فهو كافر بما انزل الله على محمد ص ومن احدث حدثا او آوى محدثا لم يقبل الله عز وجل منه يوم القيمة صرفا ولا
عدلا الحديث ٥ وروى محمد بن مسعود بن محمد بن عياش السلمي عنه في تفسيره محذوف الاسناد عن اسباط الزطي
قال قلت لابي عبد الله ع قول الله لا يقبل الله منه صرفا ولا عدلا قال الصرف النافلة والعدل الفريضة

فصل في تحريف الآية الثانية والاخيرة

على بن ابرهيم في تفسيره في هذه الآيات ٥ [illegible] ابرهيم في تفسيره ٥ وصاحب كتاب تأويل الآيات الظاهرة عن ابي حمزة الثمالي ٥ والطبرسي في مجمع
البيان ما اوردناه في فصل التفسير

مجمع البيان

الجزء التاسع عشر

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ
أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا
كَبِيرًا ٥ يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ
لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَحْجُورًا ٥

قاضی گوید یعنی میگویند کافران که حجرا محجورا و این کلمات [illegible]
[illegible]

يمر در روح كافر از رگها وعضوها او بند او مو سيما و چون حلق رسد فرشتگان بروى وى ودبر او زنند و گويند چنانچه ازو تعالى
در سورهٔ انعام ميفرمايد اخرجوا انفسكم اليوم تجزون عذاب الهون بما كنتم تقولون على الله غير الحق وكنتم عن آياته تستكبرون
يعنى بيرون كنيد نفسهاى خود را امروز جزا داده ميشويد بعذاب خوارى بسبب آنچه در زمان كه بوديد ميگفتيد بر خداى غير حق
و در آن زمان كه بوديد از آيتهاى خداى بلند ميكرديد تكبر وابنست قول خداى كه درين آيه ميفرمايد كه يوم يرون الملائكة تا آخر آيه

قوله تعالى وقال الذين لا يرجون لقاءنا قال القاضى فى تفسيره اى لا يأملون لقاءنا اى بالخير لكفرهم بالبعث
او لا يخافون لقاءنا بالشر على لغة تهامة واصل اللقاء الوصول الى الشىء ومنه الرؤية فانه وصول الى المرئى والمراد به
الوصول الى جزائه ويمكن ان يراد به الرؤية على الاول لولا اى هلا انزل علينا الملائكة فتخبرنا بصدق محمد وقيل
رسلا الينا او نرى ربنا فيأمرنا بتصديقه واتباعه لقد استكبروا فى انفسهم اى فى شأنها حتى ارادوا لها
ما يتفق للافراد من الانبياء الذين هم اكمل خلق الله وعتوا اى وتجاوزوا الحد عتوا كبيرا بالغا اقصى مراتبه
حيث عاينوا المعجزات القاهرة فاعرضوا عنها واقترحوا لانفسهم الخبيثة ما سدت دونه مطامح النفوس
القدسية واللام جواب قسم محذوف وفى الاستينا فى الجملة من الحسن والاشعار بالتعجب من استكبارهم وعتوهم
يوم يرون الملائكة اى ملائكة الموت او العذاب ويوم نصب باذكر او بما دل عليه لا بشرى يومئذ للمجرمين
فانه بمعنى يمنعون البشرى ويعدمونها ويومئذ تكرير او خبر وللمجرمين تبيين او خبر ثان او ظرف لما
يتعلق به اللام وللمجرمين اما عام يتناولهم بحكمه من طريق البرهان ولا يلزم من نفى البشرى بالعفو
والشفاعة فى وقت آخر واما خاص وضع موضع ضميرهم تسجيلا على جرمهم واشعارا بما هو المانع للبشرى و
الموجب لما يقابلها ويقولون حجرا محجورا عطف على المدلول ويقول الكفرة حينئذ هذه الكلمة استعاذة وطلبا
من الله ان يمنع لقائهم وهى مما كانوا يقولون عند لقاء عدو او هجوم مكروه او تقولها الملائكة بمعنى حراما
محرما عليكم الجنة او البشرى والمعنى يوم يرون الملائكة الآية اذا اراد ان يقبض الكافر قال يا ملك الموت انطلق
انت واعوانك الى عدوى فانى قد ابتليته فاحسنت البلاء ودعوته الى دار السلم فابى الا ان كفر بى وبنعمتى
وتبين على عرشى فاقبض روحه حتى تكبه فى النار فيجيئه ملك الموت بوجه كريه كالح انيابه وعيناه كالبرق
الخاطف وصوته كالرعد العاصف لونه كقطع الليل المظلم نفسه كلهب النار رأسه فى السماء الدنيا ورجل
فى المشرق ورجل فى المغرب قدماه فى الهواء معه سفود كثير الشعب معه خمسمائة ملك اعوان معهم سياط من جهنم ثم
يدخل عليه ملك من خزان جهنم ثم يحل فيسقيه شربة من النار لا يزال العطاش حتى يدخل النار فاذا نظر الى
ملك الموت شخص بصره وطار عقله قال يا ملك الموت ارجعون فيقول ملك الموت كما قال تعالى فى المؤمنين
كلا انها كلمة هو قائلها فيقول يا ملك الموت فالى من ادع مالى واهلى وولدى وعشيرتى وما كنت فيه من الدنيا
فيقول دعهم لغيرك واخرج الى النار فيضربه بالسفود ضربة ولا يبقى منه شعبة الا انشبها فى كل عرق ومفصل
ثم يجذبه جذبة فيسل روحه من قدميه فاذا بلغت الركبتين امر اعوانه فاكبوا عليه بالسياط ضربا ثم يرفعه
عنه فيذيقه سكراته وغمراته قبل خروجها كانما ضرب بالف سيف كذلك خروج نفس الكافر من عرق وعضو و

مفصل

مفصل وشعرة فاذا بلغت الحلقوم ضربت الملائكة وجهه ودبره وقيل كما قال تعالى فى الانعام اخرجوا انفسكم اليوم تجزون
عذاب الهون بما كنتم تقولون على الله غير الحق وكنتم عن آياته تستكبرون وذلك قوله تعالى يوم يرون الملائكة
لا بشرى يومئذ للمجرمين ويقولون حجرا محجورا اى يقولون حراما محرما عليكم الجنة وقال على بن ابراهيم فى
تفسيره اى يقولون قد [illegible] فصل فى التفسير ابو على احمد بن الحسين بن احمد بن عمران فى
آخر كتاب الاختصاص قال كتاب فى صفة الجنة والنار وساق الحديث الطويل فى صفة الجنة ووصل الى [illegible]
مسندا الى ان قال باب صفة النار وساق مسندا عن جابر بن يزيد الجعفى عن ابى جعفر ع قال اذا اراد قبض
الكافرين قال يا ملك الموت انطلق انت واعوانك الى عدوى فانى قد ابتليته فاحسنت البلاء ودعوته
الى دار السلم فابى الا ان يسبنى وكفر بى وبنعمتى وسمع على عرشى فاقبض روحه حتى تكبه فى النار قال فيجيئه
ملك الموت بوجه كريه كالح انيابه وعيناه كالبرق الخاطف صوته كالرعد العاصف لونه كقطع الليل
المظلم نفسه كلهب النار رأسه فى السماء الدنيا ورجل فى المشرق ورجل فى المغرب وقدماه فى الهواء معه سفود
كثير الشعب معه خمسمائة ملك اعوان معهم سياط من قلب جهنم تلتهب تلك السياط وهى من لهب جهنم ومعهم مسح اسود
وجمر من جمر جهنم ثم يدخل عليه ملك من خزان جهنم يقال له [illegible] فيسقيه شربة من النار لا يزال منها
عطشانا حتى يدخل النار فاذا نظر الى ملك الموت شخص بصره وطار عقله قال يا ملك الموت ارجعون قال فيقول
ملك الموت كلا انها كلمة هو قائلها قال فيقول يا ملك الموت فالى من ادع مالى واهلى وولدى وعشيرتى
وما كنت فيه من الدنيا فيقول دعهم لغيرك واخرج الى النار فيضربه بالسفود ضربة فلا يبقى منه شعبة الا انشبها
فى كل عرق ومفصل ثم يجذبه جذبة فيسل روحه من قدميه بسطا فاذا بلغت الركبتين امر اعوانه فاكبوا
عليه بالسياط ضربا ثم يرفعه عنه فيذيقه سكراته وغمراته قبل خروجها كانما ضرب بالف سيف فلو كان له
قوة الجن والانس لاشتكى كل عرق منه على حياله بمنزلة سفود كثير الشعب القى على صوف مبتل ثم يطوقه
فلم يأت على شىء الا انتزعه كذلك خروج نفس الكافر من عرق وعضو ومفصل وشعرة فاذا بلغت الحلقوم
ضربت الملائكة وجهه ودبره وقيل اخرجوا انفسكم اليوم تجزون عذاب الهون بما كنتم تقولون على الله غير
الحق وكنتم عن آياته تستكبرون وذلك قوله يوم يرون الملائكة لا بشرى يومئذ للمجرمين ويقولون
حجرا محجورا فيقولون حراما عليكم الجنة محرما الحديث الطويل اوردناه تماما فى مبحث كيفية قبض روح
المؤمن والكافر من باب الموت وقوله تعالى فى البقرة يجعلون اصابعهم فى آذانهم من الصواعق حذر الموت
على بن ابراهيم فى تفسيره الكبير فى هذه الآية الثانية قال وقوله ويقولون حجرا محجورا اى قد اقلعوا ٥ و
فى قوله تعالى فى هذه السورة وهو الذى مرج البحرين هذا عذب فرات وهذا ملح اجاج وجعل بينهما برزخا
وحجرا محجورا يقول حراما محرما بان واحد منهما لا يختلط بالآخر

اين چهار آيه آيهٔ اول در شان ناسپاسان كه منكران فضل علي عه اند و آيهٔ سيم در شان علي ع نازل شده ميفرمايد كه

وقدمنا الى ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا ۝ اصحاب الجنة يومئذ خير مستقرا واحسن مقيلا ۝ ويوم تشقق السماء

[illegible]

بالغمام ونزل الملئكة تنزيلا ۝ الملك يومئذ الحق للرحمن وكان يوما على الكافرين عسيرا ۝

[illegible]

نزلت الآية الاولى والثانية في اصحاب منكري فضل علي ع والثالثة في علي ع فقال تعالى وقدمنا الى ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا الآيات قال البيضاوي في تفسيره اي عمدنا الى ما عملوا في كفرهم من المكارم فاحبطناه لفقد ما هو شرط اعتباره وهو تشبيه حالهم وحال اعمالهم بحال قوم استعصوا سلطانهم فقدم الى اسبابهم فمزقها وابطلها ولم يبق لها اثرا والهباء غبار يرى في شعاع الشمس يطلع من الكوة مشتق من الهبوة وهي الغبار منثورا صفته شبه عملهم المحبط في حقارته وعدم نفعه ثم بالمنثور منه في انتشاره بحيث لا يمكن نظمه

او تفرقة نحو اعرابهم التي كانوا يتوجهون بنحوها او مفعول ثالث من حيث انه كالخبر بعد الخبر كقوله
كونوا قردة خاسئين اصحاب الجنة يومئذ خير مستقرا اي مكانا يستقروا فيه اكثر الاوقات للتجالس والتحادث
واحسن مقيلا اي مكانا يأوى اليه للاسترواح بالازواج والتمتع بهن تجوزا له من مكان القيلولة على
التشبيه ومع انه يفرغ من الحساب في نصف ذلك اليوم فيقيل اهل الجنة في الجنة واهل النار في النار و
يوم تشقق السماء اصله تتشقق فحذفت التاء بالغمام اي بسبب طلوع الغمام منها وهو الغمام المذكور في قوله
هل ينظرون الا ان يأتيهم الله في ظلل من الغمام ونزل الملائكة تنزيلا في ذلك الغمام بصحايف اعمال العباد
الملك يومئذ الحق للرحمن اي الثابت له لان كل ملك يبطل يومئذ ولا يبقى الا ملكه فهو الخبر وللرحمن
صلة او تبيين ويومئذ معمول الملك لا الحق لانه متأخر او صفته والخبر يومئذ او للرحمن وكان يوما
على الكافرين عسيرا اي شديدا والمعنى وقدمنا اي وعمدنا الى ما عملوا من عمل فجعلناه هباء والهباء
هو الذي تراه في شعاع الشمس يدخل البيت من الكوة منثورا نزلت في النواصب منكري فضل علي عليه السلام وروي انه تعرض
كل خميس على رسول الله صلى الله عليه وآله اعمال العباد فيعرض آل محمد ويعرض شيعتهم فاذا كان يوم عرفة هبط الرب تبارك
وتعالى وهو قوله تعالى وقدمنا الآية فيبعث الله يوم القيمة قوما بين ايديهم نور كالقباطي فيقول له كن
اعمالهم الا شديدا ما من القباطي فيقول الله لها كوني هباء منثورا والله انهم كانوا ليصومون ويصلون
ولكن كانوا اذا عرض لهم شيء من الحرام اخذوه ولم يدعوه واذا ذكر لهم شيء من فضل امير المؤمنين عليه السلام انكروه
وهم نهمادانا استعبدوا عبادهم فينزع الله يوم القيمة من العدو الناصب اعماله الصالحة ويرده الى المؤمن
وينزع من المؤمن اعماله السيئة ويرده الى الناصب من اجل ذلك قال الله عز وجل وقدمنا الآية
كسراب بقيعة يحسبه الظمآن ماء حتى اذا جاءه لم يجده شيئا وكما في سورة النور وكذلك الناصب
ما قدم من عمل لنا فلما حتى اذا جاءه لم يجده شيئا ويوم قتل فيه عمر وهو اليوم التاسع من شهر ربيع الاول
اليوم الذي يجعله الله فيما لمن عملوا من عمل فيجعله هباء منثورا اصحاب الجنة يومئذ خير مستقرا واحسن
مقيلا قال علي بن ابرهيم في تفسيره بلغنا والله اعلم ان اهل النار لينطلق بهم قبل ان يدخلوا النار و
يمتنوا اليها فيقال لهم ادخلوا الى ظل ذي ثلث شعب من دخان النار او كما قال تعالى في المرسلات
انطلقوا الى ظل ذي ثلث شعب قال علي بن ابرهيم في تفسيره فيه ثلث شعب من النار انتهى كلامه
فيحسبون انها الجنة ثم يدخلون النار افواجا وذلك نصف النهار واقبل اهل الجنة فيما اشتهوا
من التحف حتى يعطوا منازلهم في الجنة نصف النهار فذلك قول الله عز وجل اصحاب الجنة الآية اقول
وقول علي بن ابرهيم بلغنا والله اعلم كانه من روايات العامة كما ذكرناه آنفا وان الرجل من اولياء آل محمد عليهم السلام
ادخل قبره اتاه ملكا القبر يدخلان عليه في قبره وهما فتانا القبر منكر ونكير يجران اشعارهما ويحثان الارض
بانيابهما ويخطان باقدامهما واصواتهما كالرعد القاصف وابصارهما كالبرق الخاطف فيلقيان في الروح
الى حقويه فيقعدانه ثم يسألانه فيقولان له من ربك فيقول الله فيقولان ما دينك فيقول الاسلام

فيقولان

فيقولان له من نبيك فيقول محمد فيقولان له ومن امامك فيقول فلان وفي رواية يقول علي فيقولان ثبتك
الله فيما تحب وترضى وهو قوله تعالى في ابرهيم يثبت الله الذين آمنوا بالقول الثابت في الحيوة الدنيا وفي الآخرة
فينادي مناد من السماء صدق عبدي افرشوا له في قبره من الجنة والبسوه من ثياب الجنة حتى يأتينا وما
عندنا خير له فيفسحان له في قبره مد بصره ويفتحان له بابا الى الجنة وروحها ويقولان له نم قرير العين
نوم الشاب الناعم ثم نومة العروس لا ينغصها احلام فيها قال الله عز وجل يقول اصحاب الجنة يومئذ خير مستقرا
واحسن مقيلا اقول وربما سعد في الآية المذكورة في ابرهيم ويوم تشقق السماء بالغمام امير المؤمنين عليه السلام
ونزل الملائكة تنزيلا الملك يومئذ الحق للرحمن وكان يوما على الكافرين عسيرا يعني بقطعه ان الملك للرحمن
اليوم وقبل اليوم ولكن اذا قام القائم عليه السلام لم يعبد الا الله عز وجل

وصل في التفسير والتنزيل

علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هذه الآيات قال قوله وقدمنا الى ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا
قال حدثني ابي عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن ابي حمزة الثمالي عن ابي جعفر عليه السلام قال يبعث الله يوم القيمة قوما بين
ايديهم نور كالقباطي ثم يقال له كن هباء منثورا ثم قال يا ابا حمزة والله انهم كانوا اذا عرض لهم شيء من الحرام
اخذوه واذا ذكر لهم شيء من فضل امير المؤمنين عليه السلام انكروه وقال والهباء المنثور هو الذي تراه يدخل البيت في
الكوة من شعاع الشمس وبعد تفسير الآية ويوم يعض الظالم قال وفي رواية ابي الجارود عن ابي جعفر عليه السلام في قوله
اصحاب الجنة يومئذ خير مستقرا واحسن مقيلا قال بلغنا والله اعلم انه اذا استوى اهل النار الى النار لينطلق
بهم قبل ان يدخلوا النار فيقال لهم ادخلوا الى ظل ذي ثلث شعب من دخان النار فيحسبون انها الجنة ثم يدخلون النار
افواجا وذلك نصف النهار واقبل اهل الجنة فيما اشتهوا من التحف حتى يعطوا منازلهم في الجنة نصف النهار
فذلك قول الله عز وجل اصحاب الجنة يومئذ خير مستقرا واحسن مقيلا حدثنا محمد بن همام قال حدثني جعفر بن محمد
قال حدثني محمد بن همان عن محمد بن سنان عن يونس بن ظبيان عن ابي عبد الله عليه السلام قال سألته عن قول الله عز وجل ويوم
تشقق السماء بالغمام قال الغمام امير المؤمنين عليه السلام ٥ وفي تفسير القمي فيها قال قال الله تعالى وقدمنا الى ما عملوا من عمل فجعلناه
هباء منثورا عن الامام ابي جعفر عليه السلام انه قال اما والله انهم كانوا يصومون ويصلون ولكن كانوا اذا عرض لهم شيء من الحرام
اخذوه واذا ذكر لهم شيء من فضل امير المؤمنين صلوات الله عليه انكروه قال والهباء ما تراه يدخل البيت في الكوة
من شعاع الشمس حدثنا محمد بن همام باسناد رفعه الى ابي عبد الله عليه السلام وقد سئل عن قوله تعالى ويوم تشقق السماء بالغمام
قال الغمام امير المؤمنين عليه السلام ٥ محاسن يعقوبي باب اجتناب المحارم من كتاب المؤمن من الكافي عن علي بن ابرهيم
عن ابيه عن ابن ابي عمير عن هشام بن سالم عن سليمان بن خالد قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل وقدمنا
الى ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا قال اما والله ان كانت اعمالهم اشد بياضا من القباطي ولكن كانوا اذا
عرض لهم الحرام لم يدعوه ٥ وفي آخر الباب المحاسن من كتاب الحديث عن علي عن محمد عن صالح بن ابي حماد
عن ابن ابي عمير عن بعض اصحابه عن ابي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل وقدمنا الى ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا
قال ان كانت اعمالهم لاشد بياضا من القباطي فيقول الله عز وجل لها كوني هباء وذلك انهم كانوا اذا شرع لهم

الحرام اخذوه ۵ محمد بن الحسن الصفار فی باب عرض الاعمال علی الائمة الاحياء عم من كتاب بصائر الدرجات عن ابي... محمد عن علي بن الحكم عن منصور بن يونس عن سليمان بن خالد عن ابي عبد الله عم قال سمعته يقول ان اعمال العباد تعرض كل خميس على رسول الله صلعم فاذا كان يوم عرفة هبط الرب تبارك وتعالى وهو قول الله تبارك وتعالى وقدمنا الى ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا فقلت جعلت فداك اعمال من هذه قال اعمال مبغضينا ومبغضي شيعتنا ۵ مؤلف كتاب العوالم رحمه الله في كتاب الايمان والكفر منه قال روى بعض اصحابنا عن احمد بن محمد الكوفي عن حنان بن سدير الصيرفي عن ابي اسحق الليثي قال قلت للامام الباقر محمد بن علي عم يا ابن رسول الله اخبرني عن المؤمن من شيعة امير المؤمنين صلوات الله عليه ثم قرأ هذه الآية عالم الغيب فلا يظهر على غيبه احدا الا من ارتضى من رسول فعجلت يا ابرهيم ... التي عن المؤمنين من شيعتنا مولانا امير المؤمنين علي بن ابي طالب عم عن زهاد الناصبة وعبادهم من ههنا قال الله تعالى الله عز وجل وقدمنا الى ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا ومن ههنا قال الله عز وجل عاملة ناصبة تصلى نارا حامية تسقى من عين آنية وساق الحديث الطويل في نزع الله يوم القيمة من العدو الناصب اعمال الصالحة ويرده الى المؤمن وينزع من المؤمن اعمال السيئة ويردها الى الناصب الى ان قال يا ابرهيم قال الله عز وجل ذكره في اعداء الناصبة وقدمنا الى ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا وقال عز وجل يحسبون انهم يحسنون صنعا وقال جل جلاله يحسبون انهم على شيء الا انهم هم الكاذبون وقال جل وعز اما الذين كفروا اعمالهم كسراب بقيعة يحسبه الظمآن ماء حتى اذا جاءه لم يجده شيئا كذلك الناصب يحسب ما قدم من عمله نافعه حتى اذا جاءه لم يجده شيئا الحديث ۵ الصدوق في باب نوادر العلل من كتاب علل الشرايع عن ابيه عن محمد عبد الله عن محمد بن احمد السياري عن محمد بن اسماعيل عن محمد بن عبد الله بن مهران الكوفي عن حنان بن سدير عن ابيه عن ابي اسحق الليثي قال قلت لابي جعفر محمد بن علي الباقر يا ابن رسول الله اخبرني عن المؤمن المستبصر اذا بلغ في المعرفة وكمل هل يزني قال اللهم لا وساق الحديث الى ان قال له قال يا ابرهيم خذ اليك بيانا ثانيا في ما سألت عنه مما مكنونا من خزائن علم الله وستره وساقه في محبة المؤمن وعداوة الناصب الى ان قال يا ابرهيم من ههنا ملكت اعمالها الناصبة تصلى نارا حامية تسقى من عين آنية ومن اجل ذلك قال الله عز وجل وقدمنا الى ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا الحديث الطويل مثل الخبر السابق بتغييرات ۵ الرسالة في يوم قتل فرعون وساق الحديث الطويل مسندا عن احمد بن اسحق القمي صاحب العسكري عم عنه عم عن حذيفة بن اليمان عن رسول الله صلعم انه اليوم التاسع من شهر ربيع الاول الى ان قال صلعم فات اليوم الذي يفقد فيه فرعون اهل بيتي وظالمهم وغاصب حقهم كلا قال ذلك اليوم الذي جعله الله فيه الى ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا الحديث الطويل بتوريه تماما في قوله تعالى في المثل الثاني يوم يعض الظالم وتبعا للطول ۵ علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في الواقعة فكانت هباء منبثا قال الهباء الذي يدخل في الكوة من شعاع الشمس ۵ محمد بن يعقوب في باب ابتلاء المؤمن بمثل الله ماله وما له وعلي من كتاب الطهارة عن محمد

عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن عمرو بن عثمان وعدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن احمد بن محمد ابي نصر والحسن بن علي جميعا عن ابي جميلة مفضل بن صالح عن جابر بن عبد الاعلى وعلي بن ابرهيم عن محمد بن عيسى عن يونس عن ابرهيم بن عبد الاعلى عن سويد بن غفلة قال قال امير المؤمنين عم ان ابن آدم اذا كان في آخر يوم من ايام الدنيا واول يوم من الآخرة... الحديث الى ان قال فاذا دخل قبره اتاه ملكا القبر يجران اشعارهما ويخدان الارض باقدامهما اصواتهما كالرعد القاصف وابصارهما كالبرق الخاطف فيقولان له من ربك وما دينك ومن نبيك فيقول الله ربي وديني الاسلام ونبيي محمد صلعم فيقولان ثبتك الله فيما تحب وترضى وهو قول الله عز وجل يثبت الله الذين آمنوا بالقول الثابت في الحيوة الدنيا وفي الآخرة ثم يفسحان له في قبره مد بصره ثم يفتحان له بابا الى الجنة ثم يقولان له نم قرير العين نوم الشاب الناعم فان الله عز وجل يقول اصحاب الجنة يومئذ خير مستقرا واحسن مقيلا الحديث ۵ ورواه ايضا علي بن ابرهيم في تفسيره في قوله تعالى في ابرهيم يثبت الله الذين آمنوا بالقول الثابت ۵ وروى محمد بن مسعود بن محمد بن عياش السلمي عنه في تفسيره وحذف اسناده عن سويد بن غفلة عن علي عم بتغيير او مرتاه في الآية المذكورة ۵ مؤلف كتاب تأويل الآيات الظاهرة عن محمد بن العباس رحمه الله عن محمد بن الحسين بن علي عن ابيه الحسين عن ابيه علي بن اسباط قال روى اصحابنا في قول الله عز وجل الملك يومئذ الحق للرحمن وكان يوما على الكافرين عسيرا قال ان الملك للرحمن اليوم وقبل اليوم ولكن اذا قام القائم عم لم يعبد الا الله عز وجل

اين آيه در شان علي عم واباء بكر وعمر نازل شده و آيه دوم تعريف يافته ... پيغمبر

وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ۵ يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا

و روزی که یعنی روز قیامت — بدندان میگزد — ظالم یعنی ابو بکر — بر — دو دست خود — میگوید — ای کاش گرفته بودم — با پیغمبر — راهی یعنی علی را — ای وای بر من — ای کاش من — نگرفته بودم — فلان را یعنی عمر را

که او وصی پیغمبر خدا بود و راه رسول است بعد از وی میگوید که کاش من گرفته بودم با پیغمبر علی را ولی و دوستی پس قبول کرده بودم آنچه را امر کرده بود پیغمبر صلعم مرا به آن و التزام کرده بودم ولایت و دوستی علی آنچه را بر من لازم شده بود و قوی از این جهت پیغمبر آمده گفته و دیگری که ... فرموده که آنجانان که ... خدای امر کرده است شما را که ... فرموده یعنی ... واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا گفته و ... که ... فرموده که ... کسی است که خدای ... او فرموده یعنی ... تقول نفس يا حسرتا على ما فرطت في جنب الله ... رسول الله ... چنانچه فرموده که ... در شان آن ... یوم يعض الظالم على يديه يقول يا ليتني اتخذت مع الرسول سبيلا او وصی من ... بعد از من ... خدای ... پیغمبری ... کسی است که ... خدای ... مشتوم یعنی ... کسی که او را ولی ... میدانند ... و ... بکرد

عن علی

هر کس که دلهای شما دوست دارد او و ولیست جهت آنکه خدای عز و جل در کتاب خود میفرماید که فاجعل افئدة من الناس
تهوی الیهم یعنی دلها اورا دوست دارند [illegible] ایشان برخواسته در میان صفها در آمدند و [illegible]
مردم [illegible] بر دوش [illegible] یا رسول الله دلهای ما این را دوست [illegible]
[illegible] که شما وصی رسول خدا را شناختید و دانستید که او ولیست پس ایشان گریستند و گفتند یا رسول الله
قوم نظر کردیم و دل این [illegible] آرام گرفت [illegible]
بجگر او [illegible] فرزندان [illegible] پیغمبر [illegible]
بشارت داد و بهشت [illegible] علی بن ابی طالب [illegible] امیر المؤمنین
در جنگ جمل یعنی جنگ بصره و جنگ صفین که با معویه بود حاضر شدند

خلیلا ۞ ولقد اضلنی عن الذکر

و تحقیق [illegible] گمراه کرد مرا [illegible] از [illegible]
خود بکتاب خدا [illegible] حق است [illegible] در مصحف علی
و ولایت و دوستی [illegible]
[illegible] یا ویلتی لم اتخذ فلانا خلیلا [illegible] یعنی ای وای بر من کاشکی [illegible] نگرفته بودم
دوم را یعنی عمر را دوستی [illegible] روزی

بعد اذ جاءنی وکان الشیطان

بعد از [illegible] آمد [illegible] حق [illegible] شیطان یعنی عمر

در ظاهر بیان میفرماید در کتاب خود [illegible] پیغمبر [illegible] در سوره طه میفرماید که وعصی آدم ربه
فغوی و [illegible] [illegible] بنا بر حکمت [illegible]
جهت آنکه حق تعالی [illegible] از ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] از [illegible]
مخصوص حق تعالی [illegible] گناه [illegible]
که [illegible] از فعل خدای [illegible] تبدیل و تغییر [illegible] قرآن را در آیه سوره بقره که الذین یکتبون الکتاب
بایدیهم ثم یقولون هذا من عند الله [illegible] عبد الرحمن [illegible]
و عمر [illegible] وای بر [illegible] هلاکت
[illegible] جهنم پس عمر گفت که ای خلیفه رسول خدای [illegible] وای و هلاکت میگوئی [illegible]
[illegible] و علی [illegible] صحیفه [illegible] کعبه [illegible] صحیفه عهد کرده بودیم [illegible]
[illegible] علی و ولی خدای [illegible]
دوزخ در اسفل السافلین چون عمر این سخن شنید بیرون رفت [illegible] هذیان میگوید گفت
هذیان میگوی [illegible] ثانی اثنین اذ هما فی الغار [illegible] که در غار [illegible]

محمد بن [illegible] که من [illegible] اصحاب [illegible] آن هنگامی [illegible] سوی من [illegible]
[illegible] یقین کردم [illegible] هذیان میگوید [illegible] پنهان [illegible]
اهل بیت یعنی آل رسول [illegible] شماتت نکنند [illegible] بیرون رفت [illegible] رفت [illegible]
[illegible] حرف [illegible] هرگز [illegible] آن [illegible]
[illegible] تابوت [illegible] از آتش [illegible]
[illegible] تابوت
[illegible] جهنم [illegible] آن [illegible]
[illegible] هذیان میگوید لعنت خدا [illegible] عمر [illegible] خدای [illegible]
[illegible] لعنت خدای [illegible]
پس [illegible] هلاکت میگفت [illegible] آمده گفت
[illegible] گفت [illegible] خدای خلیفه پیغمبر [illegible]
[illegible] هذیان میگوید عایشه گفت [illegible] میگوئی [illegible]
[illegible] ابو طالب [illegible] اهل بیت او شماتت میکنند

للانسان خذولا ۞

از برای انسان [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام بعد از رحلت

روز [illegible] پیغمبر [illegible] از جمع و تالیف قرآن فارغ شد خطبه ادا فرموده در آن خطبه
[illegible] فرمود که خدای [illegible]
[illegible] مؤمنان [illegible]
[illegible] و سخت [illegible]
[illegible] اصحاب [illegible]
[illegible] وصیت [illegible] خلافت [illegible]
مهاجران و انصار [illegible] پیغمبر [illegible] علی [illegible]
[illegible] موسی الا انه لا نبی بعدی [illegible] مؤمنان [illegible]
[illegible] هارون برادر [illegible]
[illegible] موسی [illegible] آنحضرت [illegible]
خلیفه [illegible] موسی هرون را خلیفه کرد [illegible] در سوره اعراف اخلفنی فی قومی واصلح
ولا تتبع سبیل المفسدین یعنی خلیفه من باش در میان قوم من و اصلاح کن [illegible]

ولایت کفته که ما موالی و غلامان رسول خدایم صلعم پس آنحضرت بحجة الوداع بیرون رفت بعد از آن بغدیر خم
رسیده فرمود تا شبیه منبر جهت وی ساختند بعد از آن بفراز آن برآمد و بازوی امیر ایشان گرفته تا سفیدی در زیر
بغل او دیده شد ندا کرد بمحفل خود صدا بلند کرده میگفت که هر کس که من مولی و اولی باویم علی مولای او و
اولی است الهی دوستی کن با کسی که دوستی کند با او و دشمنی کن با کسی که دشمنی کند با او پس کردید بر ولایت دوستی من
ولایت خدای و بر دشمنی من دشمنی خدای عز و جل تعالی نازل ساخت در آن روز یعنی در سوره مایده که الیوم اکملت لکم
دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا یعنی امروز کامل کردم از برای شما دین شما را و تمام کردم بر شما
نعمت خود را و راضی شدم یعنی اختیار کردم از برای شما اسلام را دینی پس کردید ولایت و دوستی من کمال دین و خدای
تبارک شانه و خدای سبحانه خاص از برای من و اکرام بمن عطا کرده و تفضیلی از رسول خدای صلعم که بمن عطا فرموده
نازل ساخت یعنی در سوره انعام که ثم ردوا الی الله مولیهم الحق الا له الحکم و هو اسرع الحاسبین یعنی و بعد از آن
بر گردانیده میشوند بسوی خدای صاحب ایشان که حق است آگاه باشید که از برای خداست حکم و خدای زودترین
حساب کنندگان است و آنحضرت را منقبتهای بود که اگر آنها را یاد کنم عظیم میشود ارتفاع و بلندی من و دراز
میکشد استماع و شنیدن و اگر پوشیده باشد پیراهن خلافت را غیر من اشقیا و منازعه کنند آن دو یعنی
ابا بکر و عمر با من در آن چیزی که حق است از من و مرتکب آن شوند از روی کمراهی و اعتقاد و آن کنند از روی
نادانی پس چیز بسی بد که بر آن وارد میشوند کو یعنی آتش دوزخ و بد چیز است که از برای خود تهیه میکنند
در بافتهای خود و بیزاری میکنند هر یک از آن دو از یار خود و هر گاه با یکدیگر ملاقات نمایند میگوید
یکی به دیگری که قرین اوست یعنی ابا بکر که عمر چنانچه در سوره زخرف میفرماید که یا لیت بینی و بینک بعد المشرقین
فبئس القرین یعنی ای کاشکی میان من و تو دوری مشرق و مغرب بودی پس بد قرینی جواب میدهد او را
شقیتر از وی که بعمر و حسرات … ابا بکر که یا لیتنی لم اتخذک خلیلا لقد اضلنی تا آخر آیه یعنی ای کاشکی
من نگرفته بودم ترا دوستی بتحقیق که گمراه کرد مرا از ذکر بعد از آن گاه که آمد مرا و بود شیطان از برای
ایشان ترک یاری کننده پس منم ذکری که از آن گمراه شده و منم راهی که از آن میل کرده و ایمانی که بآن کفر ورزیده
و قرآنی که از آن هجرت و دوری گزیده و دینی که بآن دروغ گفته و راهی که از آن گردیده و اگر چه بودند آن دو
در فریبی که منقطع میشود یعنی در دنیا میباشند از آن بر دو لیکن کوی از آتش دوزخ میباشند آن
دو بدترین وارد شوی در میان بدترین و ملعونترین وارد شده فریاد میکنند بلعنت
و صدا میکنند بحسرت از برای آن دو راحتی از عذاب آن دو روایت کرده مفسرین و طبرسی در مجمع البیان
گوید که امام جعفر علیه السلام فرموده که نیست مردی از قریش که آیه یا دو آیه در شان او نازل شده باشد که او را بهشتی
کشانیده باشد یا آتش دوزخ … بعد از دوست که آن غیر …

نزلت الآیات فی علی علیه السلام و ابی بکر و عمر و الآیات الثانیة تعرفتها فقال تعالی و یوم یعض الظالم علی یدیه الآیات
قال البیضاوی فی تفسیره ای من فرط الحسرة و عض الیدین و اکل البنان و حرق الاسنان و نحوها کنایات

من الغیظ و الحسرة لانها من روادفها یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا ای طریقا الی النجاة او
طریقا واحدا و هو طریق الحق و لم یتشعب طرق الضلالة یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا یعنی من اضله
و فلانا کنایة عن الاعلام کان هنا کنایة عن الاجابر لقد اضلنی عن الذکر بعد اذ جاءنی و تمکنت منه و کان الشیطان
یعنی الخلیل المضل او ابلیس و کل من تشیطن من الجن و الانس للانسان خذولا یواليه حتی یؤدیه الی الهلاک
ثم یترکه و لا ینفعه فعول من الخذلان و المعنی و یوم یعض الظالم یعنی ابا بکر علی یدیه یقول یعنی یقول ابو بکر
یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام هو وصی رسول الله و السبیل الیه من بعده یقول
یا لیتنی اتخذت و اتخذت مع الرسول علیا ولیا فقبلت ما امرنی به رسول الله و التزمت من ولایة علی و ما لایه
ما الزمنی و فی نسخة … قوم من اهل الیمن الی رسول الله فقالوا لو امن و … فقال هو الذی امره
بالاعتصام به فقال یعنی فی آل عمران و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا فقالوا لو امن هو فقال هو الذی قال الله
فیه یعنی فی الزمر ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله فقالوا و ما جنب الله فقال
هو الذی یقول الله فیه و یوم یعض الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا هو وصیی و
السبیل الی من بعدی فقالوا بالذی بعثک بالحق نبیا اقال هو الذی جعله الله آیة للمؤمنین المتوسمین فان نظر
الیه نظر من کان له قلب او القی السمع و هو شهید عرفتم انه وصیی و یتصفحوا الوجوه فمن اهوی الیه
قلوبکم فانه هو لان الله عز و جل یقول فی کتابه و اجعل افئدة من الناس تهوی الیهم ای الیه و الی ذریته ثم فقام
قوم یسمون سنه فتخللوا الصفوف و یتصفحوا الوجوه و اخذوا بالاصلع الانزع البطین و قالوا الی هذا
اهویت افئدتنا یا رسول الله فقال انتم نجباء الله عرفتم وصی رسول الله قبل ان تعرفوه فقالوا یا رسول الله
ابصرنا الی القوم فلم یخبرنا بهم فلما رایناه رجفت قلوبنا ثم اطمانت نفوسنا و اخذت اکبادنا و هملت اعیننا
و انثلجت صدورنا حتی کانه لنا اب و نحن له بنون فبشرهم النبی بالجنة و اخبرهم انهم یستشهدون مع علی
ابن ابی طالب علیه السلام فیقتلوا حتی یشهدوا مع امیر المؤمنین بالجمل و صفین رحمهم الله ما من عبد و لا امة اعطی بیعة
علی فی الظاهر و نکثها فی الباطن و علی نفاقها الا و اذا جاءه ملک الموت لیقبض روحه تمثل له ابلیس و اعوانه
و تمثلت له النیران و اصناف عقاربها و حیاتها العینیة قلبه و مقاعده من مضایقها و تمثل له ایضا الجنان و منازله
فیها لو کان بقی علی ایمانه و وفی ببیعته فیقول له ملک الموت انظر الی تلک الجنان التی لا یقادر قدرها
و بهجتها و سرورها الا الله رب العالمین کانت معدة لک فلو کنت بقیت علی ولایتک لاخی محمد رسول الله
کان یکون الیها مصیرک یوم فصل القضاء و لکن نکثت فخالفت فتلک النیران و اصناف عذابها و زبانیتها
بمرزباتها و افاعیها الفاغرة افواهها و عقاربها الناصبة اذنابها و سباعها الشائلة مخالیبها
و سایر اصناف عذابها هو لک و الیها مصیرک فعند ذلک یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا فقبلت
ما امرنی به و التزمت من ولایة علی ما الزمنی و فی نسخة ما الزمنی یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا
یعنی عمر خلیلا و ما انساکنی الله فی کتابه الحق و انما هو فی مصحف علی علیه السلام یا ویلتی لیتنی لم اتخذ الثانی یعنی عمر خلیلا

وسيظهر يوما القلادتان اي عن الذكر على الذكر الذي عن السبيل والولاية بعد اذ جاءني وانا بيان ان الله تعالى صفوات
الانبياء ظاهر في كتابه كقوله تعالى في قوله وعصى آدم ربه فغوى وتكنيته عن اسماء المجرمين الظالمين ما ترى في
هذه الايات فحكمته الباهرة ولانه علم ان براهين الانبياء تكبر في صدور اممهم وان منهم من يتخذ بعضهم الها كالذي
كان من النصارى في ابن مريم فذكرها دلالة على تخلفهم عن الكمال الذي تفرد به عز وجل ولم يكن عن اسمائهم الانبياء
تعريفا لاهل الاستبداد ان الكناية عن اسماء ذوي الجرائر العظيمة من المنافقين في القرآن ليست من فعله تعالى
وانها من فعل المغيرين والمبدلين وقد بين الله قصص المغيرين بقوله في البقرة فويل للذين يكتبون الكتاب بايديهم
ثم يقولون هذا من عند الله وغير هذا من الايات قال محمد بن ابي بكر مع اخيه عبد الرحمن وعائشة وعمر بن ابي عند
موته دعا بالويل والثبور قال له هذا محمد وعلي صلوات الله عليهما يبشرانك بالنار ربيك بالصحيفة التي تعاهدتم عليها
في الكعبة وهو يقول القلادة فقلت لما فظاهرت على وهما شعاع اصحابك فابشر بالنار في اسفل السافلين فلما سمعها
عمر خرج وهو يقول انه ليهجر قال والله ما يهجر قال عمر انا ثاني اثنين انهما في الغار قال الان ايضا او لم تذكر
ان محمدا قال لي وانا معه في الغار اني ارى سفينة جعفر واصحابه تعوم في البحر فقلت ارنيها فمسح وجهي فنظرت
اليها فاضمرت عند ذلك انه ساحر فقال عمر يا هؤلاء ان اباكم يهجر فاكتموا ما تسمعون منه لئلا يشمت بكم اهل
هذا البيت ثم خرج وخرج اخي ليتوضأ للصلاة فقلت له لما خلوت به يا ابه قل لا اله الا الله قال لا اقولها
ابدا ولا اقدر عليها حتى ادخل التابوت فلما ذكر التابوت ظننت انه يهجر قلت له اي تابوت فقال تابوت من نار
مقفل بقفل من نار فيه اثنا عشر رجلا انا وصاحبي هذا قلت عمر قال نعم وعشرة في جب في جهنم عليه صخرة اذا اراد الله
ان يسعر جهنم رفع الصخرة قلت تهذي قال لا والله ما اهذي لعن الله ابن صهاك هو الذي صدني عن الذكر بعد اذ جاءني
فبئس القرين لعنه الله الصق خدي بالارض فالصقت خده بالارض فما زال يدعو بالويل والثبور حتى غمضته ثم دخل عمر
وقد غمضته فقال لهم قال لعلي بعدنا شيء فغفرته ما قال قال لهم ترحم استخلفه رسول الله كجئ هذا هذيان وانتم
اهل بيت معروفكم قد صيركم الهذيان فقالت عائشة صدقت وقالوا جميعا لا يسمعن احد منكم من هذا شيئا
فيشمت به ابن ابي طالب واهل بيته وكان الشيطان يعني عمر للانسان خذولا ثم ان امير المؤمنين خطب الناس بالمدينة
بعد سبعة ايام من وفاة رسول الله حين فرغ من جمع القرآن وتاليفه وقال في خطبته وهي خطبة الوسيلة
فان الله اختص بعباده وقال لجلاله واثنى بعينه عباده وحلى نافلته للمؤمنين وجبا اصحو على الجبابرة
وسبقه على المجرمين وشد الجانب رسوله واكرمني بنسبه وشرفني بعلمه وحباني باحكامه واختصني بوصيته
واصطفاني بخلافته في امته وقد حشده المهاجرين والانصار فاغتنمت به المحافل ايها الناس ان عليا
مني كهارون من موسى الا انه لا نبي بعدي فعقل المؤمنون عن الله نطق الرسول اذ عرفوني اني لست باخيه لابيه
وامه كما كان هارون اخا موسى لابيه وامه ولا كنت نبيا فاقتضى نبوة ولكن كان ذلك منه استخلافا كما استخلف
موسى هرون حيث يقول اخلفني في قومي واصلح ولا تتبع سبيل المفسدين فقال لما اخرج
رسول الله فخرج الى حجة الوداع ثم صار الى غدير خم فامر فاصلح له شبه المنبر فعلاه واخذ بعضدي حتى

رؤي

رؤي بياض ابطيه رافعا صوته قائلا في محفله من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه فكانت
على ولايتي ولاية الله وعلى عداوتي عداوة الله وانزل الله عز وجل في ذلك اليوم يعني في المائدة اليوم اكملت لكم دينكم
واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام دينا فكانت ولايتي كمال الدين ورضا الرب جل ذكره وانزل الله تعالى اختصاصا
لي وتكريما نحلنيه واعظاما وتفضيلا من رسول الله منحنيه وهو قوله يعني في الانعام ثم ردوا الى الله مولاهم الحق الا له
الحكم وهو اسرع الحاسبين في مناقب لو ذكرتها لعظم الارتفاع وطال لها الاستماع ولئن تقمصها دوني الاشقيان
ونازعاني فيما ليس لهما بحق وركباها ضلالة واعتقداها جهالة فلبئس ما عليه وردا ولبئس ما لانفسهما
مهدا يتلاعنان في دورهما ويتبرأ كل واحد منهما من صاحبه يقول لقرينه اذا التقيا كما قال تعالى في الزخرف يا ليت
بيني وبينك بعد المشرقين فبئس القرين فيجيبه الاشقى على رثوثة يا ليتني لم اتخذك خليلا لقد اضلني عن الذكر بعد
اذ جاءني وكان الشيطان للانسان خذولا فانا الذكر الذي عنه ضل والسبيل الذي عنه مال والايمان الذي
به كفر والقرآن الذي اياه هجر والدين الذي به كذب والصراط الذي عنه نكب ولئن رتعا في الحطام المنصرم والغرور المنقطع
وكانا منه على شفا حفرة من النار لهما على شر ورود في اخيب وفود والعن مورود يتصارخان باللعنة ويتناعقان
بالحسرة ما لهما من راحة ولا عن عذابهما من مندوحة وقال الطبرسي في مجمع البيان قال الصادق ان الايتين نزلتا في رجلين
قريش نزلت فيهما آيتان او آيات تقودهما الى جهنم وتسوقهما الى النار والا وقد تجري في من بعده ان خيرا فخير وان شرا فشر

فصل في التفسير والتنزيل

على بن ابراهيم في تفسيره الكبير في هذه الايات قال وقوله
ويوم يعض الظالم على يديه قال الاول يقول يا ليتني اتخذت مع الرسول سبيلا قال ابو جعفر يقول يا ليتني اتخذت
مع الرسول عليا وليا يا ويلتى ليتني لم اتخذ فلانا خليلا يعني الثاني لقد اضلني عن الذكر بعد اذ جاءني يعني الولاية وكان
الشيطان وهو الثاني للانسان خذولا وفي تفسير العسكري عليه السلام قال في قوله تعالى ويوم يعض الظالم على يديه قال الاول
يقول يا ليتني اتخذت مع الرسول سبيلا يقول يا ليتني اتخذت مع الرسول عليا يا ويلتى ليتني لم اتخذ فلانا خليلا
يعني الثاني لقد اضلني عن الذكر بعد اذ جاءني يعني الولاية وكان الشيطان يعني الثاني للانسان خذولا
ابو منصور احمد بن علي بن ابي طالب الطبرسي في احتجاجه على ما نقل من كتاب الاحتجاج مرسلا قال
جاء بعض الزنادقة الى امير المؤمنين عليه السلام وقال لولا ما في القرآن من الاختلاف والتناقض لدخلت في دينكم فقال
وما هو قال قوله تعالى نسوا الله فنسيهم وساق الكلام في الحديث الى ان قال واجد الله يقول ... فلا اجد
يقول قل يتوفاكم ملك الموت الذي وكل بكم والله يتوفى الانفس حين موتها وما اشبه ذلك في الامر المتفاوت
القرآن الى ان قال واجده تعالى يشهد هفوات انبيائه بقوله وعصى آدم ربه فغوى ... قال واجده يخبط
الانبياء ومن يذكرهم ثم ... اسماء من اغتر وفتن خلقه وضل واضل وكنى عن اسمائهم في قوله ويوم يعض الظالم على يديه
يقول يا ليتني اتخذت مع الرسول سبيلا يا ويلتى ليتني لم اتخذ فلانا خليلا لقد اضلني عن الذكر بعد اذ جاءني وعن هذا
الظالم الذي لم يذكر اسمه مما ذكرت اسماء الانبياء ... الى ان قال عليه السلام واما هفوات
الانبياء وما بينه الله في كتابه ووقوع الكناية عن اسماء من اجترم اعظم ... الانبياء من ... الكتاب

مظلومهم فان ذلك من اول الادلة على حكمة الله عز وجل الباهرة وقدرته القاهرة وعزته الظاهرة لانه يعلم ان براهين الانبياء
تكبر في صدور اممهم وان منهم من يتخذ بعضهم الها كالذي كان من النصارى في ابن مريم فذكرها دلالة على تخلفهم عن الكمال
الذي تفرد به عز وجل الم تسمع الى قوله في صفة عيسى حيث قال فيه وفي امه كانا ياكلان الطعام يعني ان من اكل الطعام
كان له ثقل ومن كان له ثقل فهو بعيد مما ادعته النصارى لابن مريم ولم يكن عن اسماء الانبياء تجبرا وتعززا بل تعريفا لاهل الاستبصار
ان الكناية عن اسماء ذوي الجرائر العظيمة من المنافقين في القرآن ليست من فعله تعالى وانها من فعل المغيرين والمبدلين
الذين جعلوا القرآن عضين واعتاضوا الدنيا من الدين وقد بين الله تعالى قصص المغيرين بقوله الذين
يكتبون الكتاب بايديهم ثم يقولون هذا من عند الله ليشتروا به ثمنا قليلا وساتمه في بيان الفرق بين الآيات
فالمغيرين الحال قال وليس يسوغ مع عموم التقية التصريح باسماء المبدلين ولا الزيادة في آياته على ما اثبتوه
من تلقائهم في الكتاب لما في ذلك من تقوية حجج اهل التعطيل والكفر والملل المنحرفة عن قبلتنا وابطال هذا العلم
الظاهر الذي قد استكان له الموافق والمخالف بوقوع الاصطلاح على الائتمار لهم والرضا بهم ولان اهل الباطل
في القديم والحديث اكثر عددا من اهل الحق ولان الصبر على ولاة الامر مفروض لقول الله عز وجل لنبيه صلى الله عليه وآله وسلم
فاصبر كما صبر اولوا العزم من الرسل وايجابه مثل ذلك على اوليائه واهل طاعته بقوله لقد كان لكم في رسول الله اسوة
حسنة فحسبك من الجواب في هذا الموضع ما سمعت فان شريعة التقية تحظر التصريح باكثر منه الحديث الطويل اوردناه
تماما في قوله تعالى فلا اعراب فاليوم ننساهم كما نسوا لقاء يومهم هذا ه مؤلف كتاب تاويل الآيات الظاهرة
عن محمد بن جمهور عن حماد بن عيسى عن حريز عن رجل عن ابي جعفر ع انه قال يوم يعض الظالم على يديه يقول
يا ليتني اتخذت مع الرسول سبيلا يا ويلتى ليتني لم اتخذ فلانا خليلا قال يقول الاول للثاني ه ابو عبد الله
محمد بن ابرهيم النعماني في خطابا جاء في تفسير قوله عز وجل واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا من كتاب الغيبة
عن محمد بن عبد الله بن المعمر الطبراني عن ابيه عن ابيه عن سليمان عن عبد الرحمن بن عوف عن جابر بن عبد الله
الانصاري قال وفد على رسول الله ص اهل اليمن يشبون بنيانا فلما دخلوا على رسول الله قال قوم رقيقة
قلوبهم راسخ ايمانهم منهم المنصور يخرج في سبعين الفا ينصر خلفي وخلف وصيي حمائل سيوفهم المسد فقالوا يا
رسول الله بين لنا ما هذا الحبل فقال هو قول الله الا بحبل من الله وحبل من الناس فالحبل من الله كتابه والحبل
من الناس وصيي فقالوا يا رسول الله من وصيك فقال هو الذي قال الله فيه ان تقول نفس يا حسرتا على ما فرطت في
جنب الله فقالوا يا رسول الله وما جنب الله هذا قال هو الذي يقول الله فيه يوم يعض الظالم على يديه يقول
يا ليتني اتخذت مع الرسول سبيلا هو وصيي والسبيل الي من بعدي فقالوا يا رسول الله بالذي بعثك بالحق ارناه
فقد اشتقنا اليه فقال هو الذي جعله الله آية للمؤمنين المتوسمين فان نظرتم اليه نظر من كان له قلب
والقى السمع وهو شهيد عرفتم انه وصيي كما عرفتم اني نبيكم فتخللوا الصفوف وتصفحوا الوجوه فمن اهوت اليه قلوبكم
فانه هو لان الله عز وجل يقول في كتابه واجعل افئدة من الناس تهوي اليهم والى ذريته ع قال فقام ابو عامر
الاشعري في الاشعريين وابو غرة الخولاني في الخولانيين وظبيان وعثمان بن قيس وعرنة الدوسي في الدوسيين ولاحق

اشتقنا اليه ظ

السمع ظ

فقام ظ

علاقة

الله

علاقة فتخللوا الصفوف وتصفحوا الوجوه واخذوا بيد الانزع الاصلع البطين قالوا الى هذا اهوت افئدتنا يا
فقال النبي انتم نجبة الله حين عرفتم وصي رسول الله قبل ان تعرفوه فبم عرفتم انه هو فرفعوا اصواتهم يبكون ويقولون
يا رسول الله نظرنا الى القوم فلم تحن لهم قلوبنا ولما رأيناه رجفت قلوبنا ثم اطمأنت نفوسنا وانجاشت اكبادنا
وهملت اعيننا وانثلجت صدورنا حتى كانه لنا اب ونحن له بنون فقال النبي وما يعلم تاويله الا الله والراسخون
في العلم انتم منهم بالمنزلة التي سبقت لكم بها الحسنى وانتم عن النار مبعدون قال فبقي هؤلاء القوم المسمون حتى
شهدوا مع امير المؤمنين ع الجمل وصفين فقتلوا بصفين رحمهم الله وكان النبي ص بشرهم بالجنة واخبرهم انهم يستشهدون مع علي بن
ابي طالب ع ه قال الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى يوم يعض الظالم على يديه وقال ابو عبد الله ع ان رجلا
من قريش الاول وقد نزلت فيه آيات تقرده الجنة وشوقه الى ان يجري فيمن بعده ان خير الخيرات شرا
ه الشيخ ابو الفضل شاذان بن جبرئيل في كتاب تفسير العسكري ع بسنده المذكور فيه قلت كتابا اهل العسكري
في قوله تعالى في اوائل البقرة وعليهم كمثل الذي استوقد نارا لما قال القائم عن ابيه عن جده عن رسول الله صلى الله
عليه وآله انه قال ان عبدا لا امة لعطي مختار امير المؤمنين ع في الظاهر وينكثه في الباطن اذا ما علي نفسا قد
الا اذا جاءه ملك الموت لقبض روحه تمثل له ابليس واعوانه وتمثل له النيران واصناف عقاربها لعينيه وقلبه
ومقاعده من مضايقها وتمثل له ايضا الجنان ومنازله فيها لو كان بقي على ايمانه ووفى ببيعته فيقول
له ملك الموت انظر فتلك الجنان لا يقادر قدرها وسرورها الا الله رب العالمين كانت معدة
لك فلو كنت بقيت على ولايتك لاخي محمد رسول الله ص كان يكون اليها مصيرك يوم فصل القضاء ولكنك نكثت
وخالفت فتلك النيران واصناف عذابها وزبانيتها بمرزباتها وافاعيها الفاغرة افواهها وعقاربها الناصبة اذنابها
وسباعها الشائلة مخالبها وسائر اصناف عذابها هو لك واليها مصيرك فعند ذلك يقول يا ليتني اتخذت
مع الرسول سبيلا فقبلت ما امرني والتزمت من موالاة علي ما الزمني ه ورواه ايضا مؤلف كتاب تاويل
الآيات الظاهرة من كتاب تفسير العسكري ع بتغيرات ه مؤلف كتاب تاويل الآيات الظاهرة عن محمد بن العباس رحمه الله
عن احمد بن القاسم عن احمد بن محمد السياري عن محمد بن خالد عن حماد بن حريز عن ابي عبد الله ع انه قال في قول الله عز وجل
يا ليتني اتخذت مع الرسول سبيلا يعني علي بن ابي طالب ع ه وبالاسناد المذكور عن محمد بن خالد عن محمد بن علي عن
فضيل عن ابي حمزة الثمالي عن ابي جعفر ع في قوله عز وجل يا ليتني اتخذت مع الرسول سبيلا يعني علي بن ابي طالب ع ه
وعن محمد بن اسمعيل رحمه الله باسناده عن جعفر بن محمد الطيار عن ابي الخطاب عن ابي عبد الله ع انه قال والله
ما كنى الله في كتابه حتى قال يا ويلتا ليتني لم اتخذ فلانا خليلا وانما هي في مصحف علي ع يا ويلتا ليتني لم اتخذ الثاني
خليلا وسيظهر يوما ه محمد بن يعقوب في اوائل كتاب الروضة من الكافي عن محمد بن علي بن معمر عن محمد بن علي التميمي
عن الحسن بن النضر الفهري عن ابي عمرو الاوزاعي عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد عن ابي جعفر ع وساق الحديث الى ان قال
ان امير المؤمنين خطب الناس بالمدينة بعد سبعة ايام من وفاة رسول الله ص وذلك حين فرغ من جمع القرآن وتاليفه
فقال الى ان قال في الخطبة الطويلة وهي خطبة الوسيلة الى ان قال فان الله تبارك اسمه امتحن بي عباده وقتل بيدي

واتقى سيفي جهاده وجعلني في ثقة المؤمنين وحياض موت على الجبارين وسيفا على المجرمين وشد بي أزر رسوله وكرمني
بنصره وشرفني بعلمه وحباني بأحكامه واختصني بوصيته واصطفاني بخلافته في أمته وقد حشده المهاجرون والأنصار
وانغصت به المحافل أيها الناس إن عليا مني كهرون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي فعقل المؤمنون عن الله نطق الرسول
إذ عرفوني أني لست بأخيه لأبيه وأمه كما كان هرون أخا موسى لأبيه وأمه ولا كان هرون أخا موسى لأبيه وأمه
ولا كنت نبيا فاقتضى نبوة ولكن كان ذلك منه استخلافا كما استخلف موسى هرون صلى الله عليهما حيث يقول اخلفني في
قومي وأصلح ولا تتبع سبيل المفسدين وقوله صلى الله عليه وآله وسلم حين تكلمت طائفة فقالت نحن موالي رسول الله
فخرج رسول الله صلعم إلى حجة الوداع ثم صار إلى غدير خم فأمر فأصلح له شبه المنبر ثم علاه وأخذ بعضدي حتى رئي بياض
إبطيه رافعا صوته قائلا في محفله من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه فكانت على ولايتي ولايتي
ولاية الله وعلى عداوتي عداوة الله وأنزل الله عز وجل في ذلك اليوم اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي ورضيت
لكم الإسلام دينا فكانت ولايتي كمال الدين ورضا الرب جل ذكره وأنزل الله تبارك وتعالى اختصاصا لي وتكريما
نحلنيه وإعظاما وتفضيلا من رسول الله صلعم منحنيه وهو قوله ثم ردوا إلى الله مولاهم الحق ألا له الحكم وهو أسرع
الحاسبين في مناقب لو ذكرتها لعظم بها الارتفاع وطال لها الاستماع ولئن تقمصها دوني الأشقيان ونازعاني فيما
ليس لهما بحق وركباها ضلالة واعتقداها جهالة فلبئس ما عليه وردا ولبئس ما لأنفسهما مهدا يتلاعنان في دورهما
ويتبرأ كل واحد منهما من صاحبه يقول لقرينه إذا التقيا يا ليت بيني وبينك بعد المشرقين فبئس القرين فيجيبه الأشقى
على رثوثة يا ليتني لم أتخذك خليلا لقد أضللتني عن الذكر بعد إذ جاءني وكان الشيطان للإنسان خذولا فأنا
الذكر الذي عنه ضل والسبيل الذي عنه مال والإيمان الذي به كفر والقرآن الذي إياه هجر والدين الذي به
كذب والصراط الذي عنه نكب ولئن رتعا في الحطام المنصرم والغرور المنقطع وكانا منه على شفا حفرة من النار لهما
على شر ورود في أخيب وفود وألعن مورود يتصارخان باللعنة ويتناعقان بالحسرة ما لهما من راحة ولا عن عذابهما
من مندوحة الخطبة الطويلة ه وروى كتاب سليم بن قيس الهلالي مسندا عن أبان عن سليم بن قيس وساق الكلام الحديث
إلى أن قال ألا نفيق محمد بن أبي بكر فقال هل شهد موت أبيك غير أخيك عبد الرحمن وعائشة وعمر هل سمعوا منه
ما سمعت قال سمعوا منه طرفا فبكوا وقالوا يهجر فأما كل ما سمعت أنا فلا قلت والذي سمعوا منه
ما هو قال دعا بالويل والثبور فقال له عمر يا خليفة رسول الله ما لك تدعو بالويل والثبور قال هذا محمد
وعلي صلوات الله عليهما يبشراني بالنار بيده الصحيفة التي تعاهدنا عليها في الكعبة وهو يقول لقد وفيت بها
فظاهرت على ولي الله وأصحابك فأبشر بالنار في أسفل السافلين فلما سمعها عمر خرج وهو يقول إنه ليهجر قال لا والله
ما أهجر قال أين عمر قال ثاني اثنين إذ هما في الغار قال الآن أيضا أولم أحدثك أن محمدا ولم يقل رسول الله صلعم قال لي وأنا معه
في الغار إني أرى سفينة جعفر وأصحابه تعوم في البحر قلت أرنيها فمسح وجهي فنظرت إليها فأضمرت عند
ذلك أنه ساحر فقال عمر يا هؤلاء إن أباكم يهجر فاكتموا ما تسمعون لا يشمت بكم أهل هذا البيت ثم خرج وخرج أخي
ليتوضأ للصلاة فأسمعني من قوله ما لم يسمعوا فقلت له لما خلوت به يا أبه قل لا إله إلا الله قال لا أقولها

تابوت من نار
أبدا ولا أقدر عليها حتى أدخل التابوت فلما ذكر التابوت ظننت أنه يهجر فقلت له أي تابوت فقال
مقفل بقفل من نار فيه اثنا عشر رجلا أنا وصاحبي هذا قلت عمر قال نعم وعشرة في جب في جهنم عليه صخرة إذا أراد الله أن يسعر
جهنم رفع الصخرة فقلت أتهذي قال لا والله ما أهذي لعن الله ابن صهاك هو الذي صدني عن الذكر بعد إذ جاءني فبئس
القرين لعنه الله ألصق خدي بالأرض فألصقت خده بالأرض فما زال يدعو بالويل والثبور حتى غمضته ثم دخل عمر وقد
غمضته فقال هل قال بعدي شيئا فحدثته ما قال فقال يرحم الله خليفة رسول الله اكتمه كل هذا هذيان فأنتم أهل
بيت معروف لكم فقالت عائشة صدقت فقالوا جميعا لا يسمعن أحد منكم من هذا شيئا فيشمت ابن أبي
طالب وأهل بيته انتهى الكلام مع الحديث وهو تمام في ... فصل
في تحريف الآية الثانية مؤلف كتاب تأويل الآيات الظاهرة ... سند عن أبي الخطاب ... في فضل التفسير

وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَٰذَا
الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ۝ وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ
نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ
هَادِيًا وَنَصِيرًا ۝ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا
نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَٰلِكَ
لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ

عـ ۴۰

که یک دفعه فرود نیامده و در سورهٔ بقره فرموده که شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن یعنی ماه رمضان آنچنان ماه رمضانی
که فرود آورده شده است در آن ماه قرآن و در سورهٔ دخان فرموده که در شب مبارکی و در سورهٔ قدر فرموده که در شب قدر
فرود آمده پس جمع میان آیات و روایات این است که خدا عطا کرده است قرآن را در ماه رمضان و رسانیده است
آن را که در وقتی مستحق خطاب بوده و رسانیده است آن را که در وقت امر و نهی پس جبرئیل فرود آورده است وحی را و
رسانیده است آنچه را که بان مامور شده و در توقیع [illegible] سورهٔ [illegible] فرموده که لا تحرک به لسانک لتعجل به یعنی حرکت مده
زبان خود را [illegible] تعجیل [illegible] آن چنانچه در جای دیگر [illegible] و آمده است ان شاء الله تعالی

ترتیلاً

خواندنی
تمامی [illegible] یعنی چیزی بعد از چیزی [illegible] بسیاری [illegible] در [illegible] ترتیل [illegible] یعنی ترتیل [illegible]
تمام شد سخن [illegible] روایات [illegible] ترتیلا یعنی بیان کردیم آن را یعنی قرآن را بیان کردنی و در سورهٔ
مزمل [illegible] و رتل القرآن ترتیلا یعنی بیان کن آن را یعنی قرآن را بیان کردنی [illegible] آن را مثل [illegible]
کوتم یعنی متفرق [illegible] خواندن قرآن را مثل [illegible] یعنی فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات [illegible]
[illegible] و [illegible] شعر [illegible] متفرق [illegible] مثل [illegible] یعنی بخوان قرآن را
[illegible] یعنی [illegible] مثل رفتار [illegible] و قطع [illegible] خواندن
قرآن را مثل قطع [illegible] شعر [illegible] نیز [illegible] آن دلهای خود را [illegible]
دلهای [illegible] یعنی [illegible] قرآن خوانده [illegible]
و لیکن ترتیل کرده میشود [illegible] در آن [illegible] آیه [illegible] خدای [illegible]
[illegible] آتش دوزخ [illegible] آیه توقف کن [illegible] آتش دوزخ
بخدای پناه [illegible] و توقف کن [illegible] یا ایها الناس و یا ایها الذین آمنوا [illegible]
[illegible] معنی ترتیل [illegible] روایت [illegible] ترتیل [illegible] ترتیل
[illegible] خواندن [illegible] یعنی [illegible] مثل [illegible]
[illegible] امام جعفر علیه السلام [illegible] قرآن را [illegible] فرموده [illegible] قرآن را [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] شب [illegible] فرموده [illegible]
[illegible] فرمود [illegible] قرآن را [illegible] قرآن
[illegible] ترتیل کرده میشود [illegible] بخدای پناه [illegible]
[illegible] قرآن را در ماه رمضان [illegible] فرمود [illegible]
فرمود که رمضان [illegible] حقی [illegible] چیزی [illegible] نماز [illegible]
[illegible] قرآن را [illegible] و اکنون [illegible]
پرسیدم که در چند بخوانم قرآن را فرمود که بخوان آن را [illegible] بخوان آن را [illegible]

چهارده جزو و در روایت [illegible] امام ابو الحسن علیه السلام [illegible] قرآن [illegible] شب [illegible] فرمود که [illegible]
[illegible] ماه رمضان [illegible] فرمود که در ماه رمضان [illegible] در ماه رمضان [illegible]
[illegible] یعنی [illegible] از برای [illegible]
از برای [illegible] یعنی [illegible] از برای [illegible] پس [illegible] از برای [illegible] زمان [illegible]
[illegible] آن یعنی [illegible] از برای [illegible]
از برای [illegible] امام جعفر علیه السلام فرمود [illegible]
در صفات مؤمنان [illegible] قرآن را [illegible]
آن [illegible] دلهای خود [illegible]
[illegible] آیه [illegible] طمع [illegible] آیه [illegible]
[illegible] آیه [illegible] عظیم
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] آتش دوزخ [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
ایشان [illegible]
[illegible] در روایات از امام جعفر علیه السلام روایت شده که فرمود که قرآن [illegible]
[illegible] روایت شده که فرمود که [illegible] قرآن را [illegible]
[illegible] قرآن را [illegible] یعنی [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] ترجیع [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] شوق [illegible]
[illegible] یعنی [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] امام محمد باقر علیه السلام فرموده [illegible] قرآن [illegible] یعنی [illegible]
[illegible] ترجیع [illegible] قرآن [illegible] ترجیع کرده شود
[illegible] ترجیع [illegible] قرآن [illegible] ترجیع [illegible]
[illegible] روایت شده [illegible] مثل [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] روایت شده [illegible] قرآن
[illegible] و المقربین العابدین [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible] امام ابو الحسن علیه السلام [illegible]

بامردم یعنی نماز جماعت وبلند کن صدای خود را بقرآن فرمود که پنج بار میکرد بر مردم از خلق خود آنچه توانائی میشنید
واما جعفر خویش صدا تر از مردم بوده

وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا ٥

الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ

أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا ٥

قوله تعالى وقال الرسول الآيات قال البيضاوي في تفسيره اي محمد يومئذ او في الدنيا بثا الى الله تعالى يا رب
ان قومي قريشا اتخذوا هذا القرآن مهجورا بان تركوه وصدوا عنه او هجروا واللغوا فيه اذا سمعوه او زعموا
انه هجر واساطير الاولين فيكون اصله مهجورا فيه فحذف الجار ويجوز ان يكون بمعنى الهجر كالمجلود والمعقول
وفيه تخويف لقومه فان الانبياء اذا شكوا الى الله تعالى قومهم عجل لهم العذاب كذلك جعلنا
لكل نبي عدوا من المجرمين كما جعلناه لك فاصبر كما صبروا والعدو يحتمل الواحد والجمع وكفى بربك هاديا الى طريق
قهرهم ونصيرا لك عليهم وقال الذين كفروا لولا نزل عليه القرآن اي انزل عليه كخبر بمعنى اخبر لئلا يناقض قوله جملة
واحدة اي دفعة واحدة كالكتب الثلثة وهو اعتراض لا طائل تحته لان الاعجاز لا يختلف بنزوله جملة او مفرقا
مع ان للتفريق فوائد منها ما اشار اليه بقوله كذلك لنثبت به فؤادك اي كذلك انزلناه متفرقا لنقوي بتفريقه
فؤادك على حفظه وفهمه ورتلناه ترتيلا اي وقرأناه عليك شيئا بعد شيء على تؤدة وتمهل في عشرين سنة
او ثلث وعشرين سنة واصل الترتيل في الاسنان وهو تفليجها انتهى وقال في تفسيره في الترتيل اي اقرأه على تؤدة
وتبيين حروف بحيث يتمكن السامع من عدها من قولهم ثغر رتل ورتل اذا كان مفلجا انتهى قال هنا
ولا يأتونك بمثل اي بسؤال عجيب كانه مثل في البطلان يريدون به القدح في نبوتك الا جئناك بالحق الدامغ
له في جوابه واحسن تفسيرا اي وبما هو احسن بيانا او معنى من سؤالهم الذين يحشرون على وجوههم الى جهنم اي
مقلوبين او مسحوبين اليها او متعلقة قلوبهم بالسفليات متوجهين اليها وهو ذم منصوب او مرفوع او مبتدا خبره اولئك شر مكانا واضل سبيلا او قيل
انه متصل بقوله اصحاب الجنة يومئذ خير مستقرا ووصف السبيل بالضلال من الاسناد المجازي للمبالغة والمعنى
وقال الذين كفروا لولا انزل عليه القرآن جملة واحدة كذلك لنثبت به فؤادك في الاخبار ان القرآن نزل في
عشرين او في ثلث وعشرين سنة وقال في هذه الآية لم تنزل جملة واحدة بل نزل متفرقا وقال تعالى في البقرة

شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن وقال في الدخان انا انزلناه في ليلة مباركة وقال في القدر انا انزلناه في ليلة القدر فوجه الجمع
في الاخبار ان الله انزل القرآن في شهر رمضان وكان لا يبلغه الا في وقت يستحقه الخطاب ولا يؤديه الا في وقته وكان
الخطاب ولا يؤديه الا في وقت ومن ثم يحل جبرئيل الوحي ما يؤمر به وقال تعالى في سورة القيمة لا تحرك به لسانك
لتعجل به كما يجيء في موضعه ان شاء الله تعالى ورتلناه ترتيلا اي بيناه تبيانا وقال تعالى في المزمل ورتل القرآن
ترتيلا وفي الروايات اي بينه تبيانا ولا تنثره نثر الرمل قوله اي لا تفرق قراءته تفريق حبات الرمل فاعلا في اعلانه
فاعلا له ولكن فلم يبالغ ولا يخبره ولا تنثره نثر الرمل اقرأه ولا تقرأه بالترسل الكراري بالرفق في التؤدة او التفخيم
بمعنى التمهل من التأني كيل العمل التمهل التشبير ولا تهذه هذ الشعر اي يعني لا تسرع فيه كما تسرع في الشعر ولكن افزعوا
في تخلل قرعوا به قلوبكم القاسية وحركوا به القلوب ولا يكن هم احدكم آخر السورة ان القرآن لا يقرأ هذا
اقرأ اي البرهة ولكن يتمثل ترتيلا ولا تامرهت آية فيها ذكر الجنة فتقف عندها وسل الله تعالى الجنة واذا مررت
بآية فيها ذكر النار فقف عندها وتعوذ بالله من النار وتقف عند قوله يا ايها الناس ويا ايها الذين
آمنوا قبل ليتك ربنا اقول معنى الترتيل لما روي في الاذان الاقامة ترتيل والاقامة حدر اقول فالترتيل كما في الاذان
مثل الاذان والحدر قبل الشارح واقرأ القرآن في ليلة قال الا يعجبني ان تقرأه في اقل من شهر وسأله رجل عن قراءة القرآن
في ليلة فقال لا فقال في ليلتين فقال لا حتى بلغ ست ليال فاشار بيده ثم قال ان من كان قبلكم من اصحاب محمد كان يقرأ
القرآن في شهر او اقل ان القرآن لا يقرأ هذرمة ولكن يرتل ترتيلا اذا مررت بآية فيها ذكر النار وقفت عندها وسألت الله الجنة وقال لا تقرأ القرآن
في شهر رمضان في ليلة فقال لا فقال في ليلتين فقال لا فقال في ثلث قال ها واومأ بيده ثم قال ان لرمضان
حقا وحرمة لا يشبهه شيء من الشهور وكان اصحاب محمد يقرأ احدهم القرآن في شهر او اقل
ان القرآن لا يقرأ هذرمة وسئل عمن قرأ القرآن قال اقرأه اخماسا اقرأه اسباعا اما ان عندك مصحف مجزى اربعة
عشر جزءا وقال رجل لابي الحسن اني ابي ختم القرآن في كل ليلة فقال الا جدك في كل ليلة فقال له في شهر
رمضان فقال الا جدك في شهر رمضان فكان ابي يختم اربعين ختمة في شهر رمضان ثم ختمته بعد ابي فربما زدت
وربما نقصت على قدر فراغي وشغلي ونشاطي وكسلي فاذا كان يوم الفطر جعلت لرسول الله ختمة ولعلي اخرى ولفاطمة
اخرى وللائمة حتى انتهيت اليك فصيرت لك واحدة منذ صرت في هذه الحال فاي شيء لي بذلك قال لك بذلك
ان تكون معهم يوم القيمة قال الله اكبر لي بذلك قال نعم ثلث مرات وقال الصادق يكره ان يقرأ قل هو الله
احد بنفس واحد وقال علي في صفات المؤمنين المتقين اما الليل فصافون اقدامهم تالين لاجزاء القرآن
يرتلونه ترتيلا يحزنون به انفسهم ويستثيرون به دواء دائهم ويهيج احزانهم بكاء على ذنوبهم ووجع كلوم جراحهم
فاذا مروا بآية فيها تشويق ركنوا اليها طمعا وتطلعت نفوسهم اليها شوقا فظنوا انها نصب اعينهم واذا مروا بآية
على اوساطهم ممجدين لجبار عظيم مفترشين جباههم واكفهم وركبهم واطراف اقدامهم تجري دموعهم على خدودهم
يجارون الى الله في فكاك رقابهم من النار واذا مروا بآية فيها تخويف اصغوا اليها مسامع قلوبهم وابصارهم
فاقشعرت منها جلودهم ووجلت منها قلوبهم فظنوا ان صهيل جهنم وزفيرها وشهيقها في اصول آذانهم واذا

واما النهار فحلماء علماء بررة اتقياء . وفي الروايات عن الصادق ع قال ان القرآن نزل بالحزن فاقرؤه بالحزن
وعن رسول الله ص قال اقرؤا القرآن بالحان العرب واصواتها واياكم ولحون اهل الفسق واهل الكبائر فانه سيجيء
من بعدي اقوام يرجعون القرآن ترجيع الرهبانية وترجيع الغناء اقول الترجيع ترديد الصوت في الحلق ويقال له
التحرير والغناء من الصوت ما طرب به والطرب خفة تلحقك تسرك او تحزنك والحركة والشوق والعوج اقول
اي لحوج الصوت وترجيعه والفاظه ولا يجوز تراقيهم قلوبهم مقلوبة وقلوب من يعجبه شانهم وقال
الباقر ع اذا قرأت القرآن اقرأ قراءة ما بين القراءتين تسمع اهلك ورجع بالقرآن صوتك فان الله يحب
الصوت الحسن يرجع فيه ترجيعا اقول لعل الترجيع في قراءة القرآن مستحب بشرط ان لا يكون ترجيع الرهبانية
والغناء والعوج كما ذكرناه آنفا وروي ان الله اوحى الى موسى اذا وقفت بين يدي فقف موقف الذليل
الفقير واذا قرأت التورية فاسمعنيها بصوت حزين وروي ان لكل شيء حلية وحلية القرآن الصوت الحسن وكان
علي بن الحسين ع احسن الناس صوتا بالقرآن وكان السقاؤون يمرون فيقفون ببابه يسمعون قراءته
وربما مر به المار فصعق من حسن صوته وان الامام لو اظهر من ذلك شيئا لما احتمله الناس من حسنه قيل
لابي الحسن لم يكن رسول الله ص يصلي بالناس ويرفع صوته بالقرآن فقال ع ان رسول الله ص كان يحمل الناس
من خلفه ما يطيقون وكان ابو جعفر احسن الناس صوتا

فصل في التفسير

سعد بن عبد الله في كتاب منتخب البصائر نقلا عن الحلي ورواه عن الحسين بن حمدان عن محمد بن اسمعيل
وعلي بن عبد الله الحسيني عن ابي شعيب محمد بن نصير عن عمر بن الفرات عن محمد بن المفضل عن المفضل بن عمر عن ابي
عبد الله ع في الحديث الطويل في القائم مختصره الى ان قال المفضل يا مولاي ان القرآن نزل في ثلث وعشرين
سنة والله يقول شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن وقوله انا انزلناه في ليلة مباركة انا كنا منذرين فيها
يفرق كل امر حكيم امرا من عندنا انا كنا مرسلين وقوله لولا نزل عليه القرآن جملة واحدة كذلك لنثبت به فؤادك
قال المفضل يا مولاي فهذا تنزيله الذي ذكره الله في كتابه وكيف ظهر الوحي في ثلث وعشرين سنة قال نعم يا
مفضل اعطاه الله القرآن في شهر رمضان وكان لا يبلغه الا في وقت استحقاق الخطاب ولا يؤديه الا في وقت
امر ونهي فهبط جبرئيل بالوحي فبلغ ما يؤمر به وقوله لا تحرك به لسانك لتعجل به فقال المفضل اشهد انكم من
علم الله علمتم الحديث ه وفي كتاب سليم بن قيس الهلالي باسناده التي ذكرناها في ... ما جرى بعد
وفاته ص من بيان قوله تعالى ... عن ابان بن ابي عياش عن سليم بن قيس
قال قام رجل من اصحاب امير المؤمنين ع يقال له همام وكان عابدا مجتهدا فقال يا امير المؤمنين صف لي المتقين
كاني انظر اليهم ... قال ع فالمؤمنون فيها هم اهل الفضائل منطقهم الصواب وملبسهم
الاقتصاد ومشيهم التواضع ... اما الليل فصافون اقدامهم تالين لاجزاء القرآن يرتلونه ترتيلا يحزنون به
انفسهم ويستثيرون به دواء دائهم ويهيج احزانهم بكاء على ذنوبهم ووجع كلوم جراحهم فاذا مروا باية فيها تشويق
ركنوا اليها طمعا وتطلعت اليها انفسهم شوقا فظنوا انها نصب اعينهم جاثين على اوساطهم يمجدون جبارا عظيما

مفترشين جباههم واكفهم وركبهم واطراف اقدامهم تجري دموعهم على خدودهم يجأرون الى الله في فكاك
رقابهم من النار واذا مروا باية فيها تخويف اصغوا اليها بمسامع قلوبهم وابصارهم فاقشعرت منها جلودهم ووجلت
منها قلوبهم وظنوا ان صهيل جهنم وزفيرها وشهيقها في اصول آذانهم واما النهار فحلماء علماء الحديث الطويل ه
ورواه ايضا الصدوق في المجلس الرابع والثمانين من كتاب الامالي باذنى تغيير ورويناه في البحث الاول من بيان قوله
تعالى المتقين في اول البقرة ه علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى ورتل القرآن ترتيلا قال بينه بيانا
ولا تنثره نثر الرمل ولا تهذه هذ الشعر ولكن اقرع به القلوب القاسية ه محمد بن يعقوب في باب ترتيل القرآن بالصوت الحسن
من كتاب فضل القرآن من الكافي عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن علي بن معبد عن واصل بن سليمان عن عبد الله بن سليمان
قال سألت ابا عبد الله ع عن قول الله عز وجل ورتل القرآن ترتيلا قال قال امير المؤمنين صلوات الله عليه بينه
بيانا ولا تهذه هذ الشعر ولا تنثره نثر الرمل ولكن افزعوا قلوبكم القاسية ولا يكن هم احدكم آخر السورة ه وعنه
عن ابيه عن ابن ابي عمير عمن ذكره عن ابي عبد الله ع قال ان القرآن نزل بالحزن فاقرؤه بالحزن ه وعن علي بن محمد عن
ابراهيم الاحمر عن عبد الله بن حماد عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله ع قال قال رسول الله ص اقرؤا القرآن بالحان
العرب واصواتها واياكم ولحون اهل الفسق واهل الكبائر فانه سيجيء من بعدي اقوام يرجعون القرآن ترجيع الغناء و
النوح والرهبانية ولا يجوز تراقيهم قلوبهم مقلوبة وقلوب من يعجبه شانهم ه وعن عدة من اصحابنا عن سهل
بن زياد عن محمد بن الحسن بن شمون عن علي بن محمد النوفلي عن ابي الحسن ع قال ذكرت الصوت عنده فقال ان علي بن الحسين ع
كان يقرأ فربما مر به المار فصعق من حسن صوته وان الامام لو اظهر من ذلك شيئا لما احتمله الناس من حسنه قلت
ولم يكن رسول الله ص يصلي بالناس ويرفع صوته بالقرآن فقال ان رسول الله ص كان يحمل الناس من خلفه ما
يطيقون ه وعن علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن سليم الفراء عمن اخبره عن ابي عبد الله ع قال قال الله عز وجل
اوحى الى موسى بن عمران ع اذا وقفت بين يدي فقف موقف الذليل الفقير واذا قرأت التورية فاسمعنيها بصوت
حزين ه وعنه عن ابيه عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله ع قال قال النبي ص لكل شيء حلية وحلية القرآن
الصوت الحسن ه وعن حميد بن زياد عن الحسن بن محمد عن علي بن عقبة عن رجل عن ابي عبد الله ع قال كان علي بن الحسين صلوات الله عليه
احسن الناس صوتا بالقرآن وكان السقاؤون يمرون فيقفون ببابه يسمعون قراءته وكان ابو جعفر ع احسن الناس
صوتا ه وعنه عن الحسين بن محمد الاشعري عن احمد بن الحسن الميثمي عن ابان بن عثمان عن محمد بن الفضيل قال قال ابو عبد الله ع
... ه وعن علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن محبوب عن ... عن ابي حمزة عن ابي بصير قال
قال ابو جعفر ع اذا قرأت القرآن فرفعت به صوتي جاءني الشيطان فقال انما تراءي بهذا اهلك والناس قال يا ابا محمد
اقرأ قراءة ما بين القراءتين تسمع اهلك ورجع بالقرآن صوتك فان الله تعالى يحب الصوت الحسن يرجع فيه
ترجيعا ه وفي باب كم يقرأ القرآن ويختم عنه عن ابيه عن حماد عن الحسين بن المختار عن محمد بن عبد الله قال
قلت لابي عبد الله ع اقرأ القرآن في ليلة قال لا يعجبني ان تقرأه في اقل من شهر ه وعن عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن
بعض اصحابه عن علي بن ابي حمزة قال دخلت على ابي عبد الله ع فقال له ابو بصير جعلت فداك اقرأ القرآن في شهر

رمضان في ليلة فقال لا الا في ثلث قال ها وانا رجل فقال يا ابا محمد ان لرمضان حقا وحرمة لا يشبهه شي
من الشهور وكان اصحاب محمد يقرأ احدهم القرآن في شهر او اقل ان القرآن لا يقرأ هذرمة ولكن يرتل ترتيلا واذا مررت
بآية فيها ذكر الجنة فقف عندها وسل الله عز وجل الجنة واذا مررت بآية فيها ذكر النار فقف عندها وتعوذ
بالله من النار. وعن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن علي بن ابي حمزة قال دخلت على ابي عبد الله ع
وانا خاطر فقال المجلس ... قراءة القرآن في ليلة فقال لا افقال في ليلتين فقال لا حتى بلغ ست ليال فاشار
بيده فقال ها فقال ابو عبد الله ع يا ابا محمد ان من كان قبلكم من اصحاب محمد ص كان يقرأ القرآن في شهر او اقل ان القرآن
لا يقرأ هذرمة ولكن يرتل ترتيلا فاذا مررت بآية فيها ذكر النار وقفت عندها وتعوذت بالله من النار
فقال ابو بصير اقرأ القرآن في رمضان في ليلة فقال لا فقال في ثلث فقال ها واومى بيده فقال نعم شهر رمضان
لا يشبهه شي من الشهور له حق وحرمة اكثر من الصلوة ما استطعت ه وعنه عن محمد بن الحسين عن
علي بن النعمان عن يعقوب بن شعيب عن حسين بن خالد عن ابي عبد الله ع قال قلت له في كم اقرأ القرآن قال اقرأه
اخماسا اقرأه اسباعا اما ان عندي مصحف مجزى اربعة عشر جزءا ه وعن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن
اسمعيل بن ابي البلاد عن ابيه عن علي بن المغيرة عن ابي الحسن ع قال قلت له ان ابي سأل جدك عن ختم القرآن في كل
ليلة فقال له جدك في كل ليلة فقال له في شهر رمضان فقال له جدك في شهر رمضان فقال له ابي نعم ما استطعت فكان ابي يختمه
اربعين ختمة في شهر رمضان ثم ختمته بعد ابي فربما زدت وربما نقصت على قدر فراغي وشغلي ونشاطي وكسلي
فاذا كان يوم الفطر جعلت لرسول الله ص ختمة ولعلي ع اخرى ولفاطمة ع اخرى ثم للائمة ع حتى انتهيت اليك
فصيرت لك واحدة منذ صرت في هذه الحال فاي شي لي بذلك قال لك بذلك ان تكون معهم يوم القيمة قلت
الله اكبر لي بذلك قال نعم ثلث مرات ه و في باب بدو الاذان والاقامة من كتاب الصلوة منه عن جماعة من
اصحابنا عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عن الحسن بن السري عن ابي عبد الله ع قال الاذان ترتيل والاقا
مة حدر ه ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي في آخر باب عدد فصول الاذان والاقامة بسنده عن الحسن بن سعيد
محمد بن يعقوب في باب افتتاح الصلوة منه عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن حماد بن عيسى قال قال لي ابو عبد الله ع
يوما يا حماد تحسن ان تصلي وساق الحديث وبيان صلوة ابي عبد الله ع الى ان قال ثم قال الله اكبر ثم قرأ الحمد
بترتيل وقل هو الله احد ثم ... الى ان قال ثم سبح ثلثا بترتيل فقال سبحان ربي العظيم وبحمده الحديث ه و
رواه ايضا الصدوق في باب وصف الصلوة من الفقيه بسنده عن حماد ه ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي
في باب كيفية الصلوة من كتاب الصلوة من التهذيب بسنده عن حماد ه محمد بن الحسن الطوسي في الباب
آنفا عن الشيخ المفيد عن جعفر بن محمد بن قولويه عن محمد بن يعقوب الكليني عن عدة من اصحابنا عن احمد
محمد بن عيسى عن الحسن بن علي عن عبد الله بن البرقي او ابي احمد عن بعض اصحابنا عن ابي عبد الله ع قال
ينبغي للعبد اذا صلى ان يرتل في قراءته فاذا مر بآية فيها ذكر الجنة وذكر النار سأل الله الجنة وتعوذ بالله
من النار واذا مر بيا ايها الناس ويا ايها الذين آمنوا يقول لبيك ربنا ه قال الطبرسي في مجمع البيان

في قوله تعالى ورتلناه ترتيلا روي عن النبي ص انه قال يا ابن عباس اذا قرأت القرآن فرتله ترتيلا قال وما الترتيل
قال بينه تبيينا ولا تنثره نثر الرمل ولا تهذه هذ الشعر قفوا عند عجائبه وحركوا به القلوب ولا يكونن هم احدكم آخر
السورة ابو منصور احمد بن علي الطبرسي في كتاب الاحتجاج مرسلا عن شيخ صدوق من بني هاشم وغيره من الناس من ساق
كلام زينب بنت علي ع حين رأت يزيد يضرب ثنايا الحسين ع بالمخصرة الى ان قالت فلا يستفزنك الفرح بقتل
ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون فرحين بما آتاهم الله من فضله وحسبك
بالله وليا وحاكما وبرسول الله ص خصيما وبجبرئيل ظهيرا وسيعلم من بوأك ومكنك من رقاب
المسلمين ان بئس للظالمين بدلا وايكم شر مكانا واضل سبيلا الكلام بغير به تاما في قوله تعالى في الروم ثم كان
عاقبة الذين اساؤا السوأى از اين دو آيه دوم تحريف يافت ميشود يكى

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ
و بتحقيق دادیم موسی را کتاب و گردانیدیم با او برادر او

هَارُونَ وَزِيرًا ه فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ
هارون را وزیری پس گفتیم برويد شما بسوی قوم

الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمَّرْنَاهُمْ تَدْمِيرًا ه
آنان که تکذیب کردند بآیتهای ما پس هلاک کردیم ایشان را هلاک کردنی

طبرسی در مجمع البیان گوید از علی ع روایت شده
فدمرانهم یعنی پس هلاک گردانید ایشان را و این قرائت مسلمة بن محارب
و از ابن ... روایت شده یعنی پس هلاک گردانید ایشان را پس آیه تحریف شده

قوله تعالى ولقد آتينا موسى الكتاب وجعلنا معه اخاه هرون وزيرا الآيتين قال القاضي في تفسيره اي معينا يوازره
في الدعوة واعلاء الكلمة ولا ينافي ذلك مشاركته في النبوة لان المتشاركين في الامر متوازران عليه فقلنا
اذهبا الى القوم الذين كذبوا يعني فرعون وقومه بآياتنا فدمرناهم تدميرا اي فذهبا اليهم فكذبوهما
فدمرناهم فاقتصر على حاشيتي القصة اكتفاء بما هو المقصود منها وهو الزام الحجة ببعثة الرسل واستحقاق
التدمير بتكذيبهم والتعقيب باعتبار الحكم لا الوقوع وقرئ فدمرتهم فدمراهم فدمرانهم على التأكيد بالنون
الثقيلة والمعنى ظاهر وقال الطبرسي في مجمع البيان روي عن علي ع فدمرانهم على التأكيد بالنون الثقيلة
وهو قراءة مسلمة بن محارب وعنه ايضا فدمراهم انتهى. فصل في تحريف
الآيتين الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى فدمرناهم تدميرا قال قراءة مسلمة بن محارب فدمرانهم
تدميرا على التأكيد بالنون الثقيلة وروي في الشواذ عن علي ع وعنه فدمراهم تدميرا

وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَ

جَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ

عَذَابًا أَلِيمًا ۵

قوله تعالى وقوم نوح اقول اى ودمرنا قوم نوح لما كذبوا الرسل الاية قال البيضاوي في تفسيره كذبوا نوحا ومن قبله او نوحا وحده ولكن تكذيب واحد من الرسل كتكذيب الكل او بعثة الرسل مطلقا كالبراهمة اغرقناهم بالطوفان وجعلناهم اى وجعلنا اغراقهم او قصتهم للناس آية عبرة واعتدنا للظالمين عذابا اليما يحتمل التعميم والتخصيص فيكون وضعا للظاهر موضع المضمر تظليما لهم

وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا

[illegible]

خود را کشته دیدند که زنگوران کشته و خدای شهرهای ایشان را زیر و زبر کرد و باد عذاب طلب کرده بودند بایشان عطا نمود
[illegible] و باطن بقیام بطاعت خدای کردند تا آنکه آن قوم و گذشتند و نسلی بعد از ایشان ثابت شد که در ظاهر اطاعت
خدای میکردند و در باطن با خدای نفاق و عصیان بجرأت متفرق [illegible] بکسی از ایشان برانگیخت
که [illegible] ایشان [illegible] باقی ماند [illegible] طاعون [illegible] سلطان [illegible]
باقی نماند و منازل ایشان [illegible] باقی ماند [illegible] بعد از آن خدای عز و جل قومی آورد
که صالحان بودند بعد از آن قوم [illegible] ایشان [illegible] کردند و مردان بمردان و زنان بزنان مشغول گشتند
پس خدای بر ایشان صاعقه [illegible] بعد از آن [illegible] باقی نماند از ایشان باقی ماند و از امام [illegible]
[illegible] در باب اصحاب رس روایت شده که ایشان قومی بودند که عبادت میکردند درخت صنوبری را که آن را شاه
درخت میگفتند و آن را یافث پسر نوح بر کنار چشمه‌ای که آن را روشاب میگفتند کاشته بود و بعد از طوفان از برای نوح
رویانیده شده نام کردند ایشان را اصحاب رس [illegible] زیرا که پیغمبر خود را بزیر زمین فرو بردند و آن بعد از سلیمان بن داود
[illegible] بود و ایشان دوازده شهر بود بر کنار نهری که آن را رس میگفتند از بلاد مشرق و بایشان آن نهر نامیده شده
[illegible] و نهری پر آب [illegible] از آن شهرها [illegible] یکی از آن شهرها آبان نامیده شده
بود و دوم آذر و سیوم دی و چهارم بهمن و پنجم اسفندار و ششم فروردین و هفتم اردیبهشت و هشتم
خرداد و نهم مرداد و دهم تیر و یازدهم مهر و دوازدهم شهریور و بزرگترین شهرهای ایشان اسفندار بود و پادشاه ایشان
در آنجا نزول کرده و اسم او ترکوذ بن غابور بن یارش بن سازن بن نمرود بن کنعان فرعون زمان ابراهیم و آن چشمه
و درخت صنوبر در آنجا بود و در هر شهری از آن شهرها دانه‌ای از تخم آن درخت صنوبر کاشته بودند و آن دانه در هر
درختی عظیم شده بود و آب چشمه و نهر را حرام کرده خود و چارپایان ایشان از آن نمی آشامیدند و کسی که می آشامید او را
میکشتند و میگفتند که آن چشمه حیات [illegible] پس [illegible] که کم کنند [illegible] خود و چارپایان
ایشان از نهر رس که شهرهای ایشان بر کنار آن بود می آشامیدند و در هر ماهی از سال در هر شهری عیدی قرار داده
اهل آن شهر بآن عید جمعیت میکردند و کلاهی از [illegible] کوه [illegible] در ان بود [illegible]
گوسفندی و گاوی آورده و در [illegible] برای آن درخت قربانی کرده و در میان [illegible] آتش [illegible]
دود و بوی [illegible] و [illegible] آن قربانها در هوا بلند و میان ایشان و نظر بسوی آسمان [illegible]
حایل میشد از برای آن درخت بسجده در افتاده میگریستند و بآن درخت تضرع میکردند که از ایشان راضی شود و شیطان آمده شاخهای آن
درخت را حرکت میداد و از ساق آن درخت مثل فریاد طفل فریاد میکرد که ای [illegible] بندگان من از شما راضی شدم خوشحال
باشید و چشم شما روشن باد در آن وقت سر از سجده برداشتند [illegible] و شراب میخوردند [illegible] میزدند و بر بسته [illegible]
میکرفتند و آن روز و آن شب را [illegible] میبودند بعد از آن [illegible] و آن [illegible] و غیر آن نام [illegible]
از نامهای آن شهرها اشتقاق و استنباط کرده و از [illegible] آن شهرها بیکدیگر میگفتند که این عید فلان ماه و عید
فلان ماه است تا آنکه [illegible] عید شهر بزرگ ایشان [illegible] بزرگ و کوچک ایشان بآن عید جمعیت کرده در

[illegible] در [illegible] بر درخت [illegible] و چشمه [illegible] از زیر [illegible] ساق [illegible] نوع [illegible] و دوازده [illegible]
اهل شهرها از ایشان [illegible] در [illegible] درخت [illegible] و بعد [illegible]
شهرها [illegible] و قربانی میکردند [illegible] آن [illegible]
[illegible] شیطان [illegible] شهر
[illegible]
[illegible] و دوازده [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] خدای عز و جل [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] عز و جل [illegible] بنی اسرائیل [illegible] بیعقوب [illegible] آن [illegible]
ایشان [illegible] عبادت خدای [illegible] و معرفت [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان قبول [illegible] ایشان [illegible] آن [illegible]
[illegible] شهر بزرگ ایشان [illegible] آن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] درخت [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] درخت [illegible]
[illegible] آتش [illegible] ساختند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible] درخت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

الیٰ این سنگ که کرده او وعده و بلا یا فکند به ایشان ما اسیا بی و افکندیم آن ابر به ایشان مثل قبه اطهری که زباده کشید
پس بر خانهای ایشان کرده است چنانچه آتش زبور آتش میکرد ... با شد از غضب خدای کوییم تا مقتضی حیث
میان حومرث در وا مام صاحبه ملکه تجاره مکان مشاقات با هیئت نهاده اند

بین ذلک کثیرا ۝ وکلا ضربنا له الامثال

وکلا تبرنا تتبیرا ۝ ولقد اتوا علی القریة

التی امطرت مطر السوء افلم یکونوا یرونها

بل کانوا لا یرجون نشورا ۝

قوله تعالی وعادا وثمود الایة قال القاضی فی تفسیره عطف علی هم فی جعلناهم او علی الظالمین لان المعنی
ووعدنا الظالمین وثمود علی تاویل القبیلة واصحاب الرس قیل قوم کذبوا نبیهم ورسوه ای دسوه فی بئر
وقرونا ای واهل اعصار قیل القرون اربعون سنة وقیل سبعون وقیل مائة وعشرون بین ذلک
اشارة الی ما ذکر کثیرا لا یعلمها الا الله وکلا ضربنا له الامثال ای بینا لهم القصص العجیبة من قصص الاولین انذارا واعذارا
فلما اصروا اهلکوا کما قال وکلا تبرنا تتبیرا ای فتتنا تفتیتا ومنه التبر لفتات الذهب والفضة وکلا الاول
منصوب بما دل علیه ضربنا کانذرنا والثانی بتبرنا لانه فارغ ولقد اتوا یعنی قریشا مروا مرارا فی متاجرهم

الی الشام

الی الشام علی القریة التی امطرت مطر السوء یعنی سدوم عظمی قری قوم لوط امطرت علیها الحجارة افلم یکونوا
یرونها فی مرار مرورهم فیتعظون بما یرون فیها من اثار عذاب الله بل کانوا لا یرجون نشورا ای بل کانوا کفرة
لا یتوقعون نشورا ولا عاقبة فلذلک لم ینظروا ولم یتعظوا فمروا بها کما مرت رکابهم او لا یاملون نشورا کما یامله
المؤمنون طمعا فی الثواب او لا یخافون علی اللغة التهامیة والمعنی وعادا وثمود واصحاب الرس عن الخازن ع
فی اصحاب الرس انهم کانوا ... فلذلک ... کانوا اهلها اهل بدو واصحاب ...
بعث الله الیهم صالح النبی رسولا ... وکان ... الی اصحاب الرس هؤلاء والاحزاب الی
ثمود وقام ... فی الاعراف فقتلوه وبعث الیهم رسولا آخر فقتلوه ثم بعث الیهم رسولا آخر وعضده بولی
فقتل الرسول ... وکانوا یقولون ... فی الحجر وکانوا علی شفیر ... وکان لهم عید فی السنة
یخرج حوت عظیم من البحر فی ذلک الیوم فیجلعون له ... فقال لهم ... اترید ان تجعلوه ربا ... هل
تجیبون الی ما دعوتکم ان اطاعنی ذلک الحوت فقالوا نعم واعطوه عهودا ومواثیق فخرج حوت کبیر
علی اربعة احوات فلما نظروا الیه خروا ... فقال الله ... طوعا او کرها
الکریم ... فقال ... من القوم ... الحوت ...
ولی صالح فکذبوه بعد ذلک فارسل الله علیهم ریحا فقذفتهم الی البحر ومواشیهم ... علی صالح ...
البحر ... واصحاب الرس ...
ما قیل ... فانطلق ... علی اصحابه بالسویة علی الصغیر والکبیر ... الذین ذکرهم الله فی
کتابه قوم کان لهم نهر یدعی الرس وهو نهر ... آذربیجان وهو بین ... وآذربیجان ...
ان الرس ... آذربیجان ... اصحاب الرس ... بلاد المشرق ... ذلک
النهر وقد قیل ان الرس هو البئر وان اصحابه ... رسولهم بعد سلیمان بن داود ... وکانوا یعبدون شجرة صنوبر
یقال لها ... فاستنبطوا ... وکانوا هم یشتغلون ... الناس علی ...
... ریح عاصف شدید الحر وصعد الارض حجر کبریت ... اظلتهم سحابة سوداء ...
علیهم ... فی النار ... کما ... الرجال ... فی قوله
تعالی کذبت قوم نوح ... لوط واصحاب الرس ... اصحاب الرس هم الذین هلکوا لانهم استغنوا الرجال
بالرجال والنساء بالنساء ... الآیات المذکورة ... الاخری وقال
... اللواتی ... بالنساء ... امراة ... فقالت ...
... امراة ... ما ذکر الله عز وجل فی القرآن قال ... وقالت امراة ...
ما تقول فی اللواتی مع اللواتی قال ... یوم القیامة ...
من نار ... فی النار ... وقالت ...
کتاب الله ... وعادا وثمود واصحاب الرس ... ولتترجم ...

فمن الرواية عن الحاكم وكانوا يعبدون القتلبان فبعث الله اليهم ثلثين نبيا في شهر واحد فقتلوهم
جميعا فبعث الله اليهم نبيا وبعث معه وليا فجاهدهم وبعث الله ميكائيل في اوان وقوع الحب في الزرع فانضب
ماءهم فلم يدع عينا ولا نهرا ولا ماء لهم الا ايبسه وامر ملك الموت فامات مواشيهم وامر الله الارض فابتلعت
ما كان لهم من تبر او فضة او انية فهو للقائم ع اذا قام فماتوا كلهم جوعا وعطشا وبكاء فلم يبق منهم باقية
وبقي منهم قوم مخلصون فدعوا الله ان ينجيهم بزرع وماشية وماء ويجعله قليلا لئلا يطغوا فاجابهم الله
الى ذلك لما علم من صدقهم ثم عاد القوم الى منازلهم فوجدوها وقد صارت اعلاها اسفلها واطلق الله
لهم نهرهم وزادهم فيه على ما سألوا فقاموا على الظاهر والباطن في طاعة الله حتى مضى اولئك القوم وحدث
نسل بعد ذلك اطاعوا الله في الظاهر ونافقوه في الباطن وعصوا باشياء شتى فبعث الله من اسرع فيهم
القتل فبقيت شرذمة منهم فسلط الله عليهم الطاعون فلم يبق منهم احد وبقي نهرهم ومنازلهم مائتي عام لا يسكنها
احد ثم اتى الله تعالى بقوم بعد ذلك وكانوا صالحين ثم احدث قوم منهم فاحشة واشتغل الرجال بالرجال
والنساء بالنساء فسلط الله عليهم صاعقة فلم يبق منهم باقية وعن الرضا ع بسنده عن علي ع ان
اصحاب الرس كانوا قوما يعبدون شجرة صنوبر يقال لها شاه درخت كان يافث بن نوح غرسها على شفير
عين يقال لها روشاب كانت انبتت لنوح ع بعد الطوفان وانما سموا اصحاب الرس لانهم رسوا نبيهم في
الارض وذلك بعد سليمان بن داود ع وكانت لهم اثنتا عشرة قرية على شاطئ نهر يقال له الرس من بلاد المشرق
وبهم سمي ذلك النهر ولم يكن يومئذ في الارض نهر اغزر منه ولا اعذب منه ولا قرى اكثر سكانا ولا اعمر منها تسمى
احداهن ابان والثانية آذر والثالثة دي والرابعة بهمن والخامسة اسفندار والسادسة فروردين
والسابعة اردي بهشت والثامنة خرداد والتاسعة مرداد والعاشرة تير والحادية عشرة مهر والثانية
عشرة شهريور وكانت اعظم مدائنهم اسفندار وهي التي ينزلها ملكهم وكان يسمى تركوذ بن غابور بن يارش بن
سازن بن نمرود بن كنعان فرعون ابراهيم ع وبها العين والصنوبرة وقد غرسوا في كل قرية منها حبة من طلع
تلك الصنوبرة فنبتت الحبة وصارت شجرة عظيمة وحرموا ماء العين والانهار فلا يشربون منها ولا
انعامهم ومن فعل ذلك قتلوه ويقولون هي حيوة آلهتنا فلا ينبغي لاحد ان ينقص من حيوتها ويشربون
هم وانعامهم من نهر الرس الذي عليه قراهم وقد جعلوا في كل شهر من السنة في كل قرية عيدا يجتمع اليه
اهلها فيضربون على الشجرة التي بها كلة من حرير فيها انواع الصور ثم يأتون بشاة وبقر فيذبحونها
قربانا للشجرة ويشعلون فيها النيران بالحطب فاذا سطع دخان تلك الذبائح وقتارها في الهواء وحال
بينهم وبين النظر الى السماء خروا للشجرة سجدا يبكون ويتضرعون اليها ان ترضى عنهم فكان الشيطان يجيء
فيحرك اغصانها ويصيح من ساقها صياح الصبي اني قد رضيت عنكم عبادي فطيبوا نفسا وقروا عينا
فيرفعون رؤوسهم عند ذلك ويشربون الخمور ويضربون بالمعازف ويأخذون الدستبند فيكونون
على ذلك يومهم وليلتهم ثم ينصرفون وانما سمت العجم شهورها بابان ماه وآذر ماه وغيرهما اشتقاقا

من اسماء تلك القرى لقول اهلها بعضهم لبعض هذا عيد شهر كذا وعيد شهر كذا حتى اذا كان عيد قريتهم العظمى
اجتمع اليه صغيرهم وكبيرهم فضربوا عند الصنوبرة والعين سرادقا من ديباج عليه من انواع الصور وله اثنا عشر
بابا كل باب لاهل قرية منهم ويسجدون للصنوبرة خارجا من السرادق ويقربون لها الذبائح اضعاف ما قربوا
للشجرة التي في قراهم فيجيء ابليس عند ذلك فيحرك الصنوبرة تحريكا شديدا ويتكلم من جوفها كلاما جهوريا ويعدهم
ويمنيهم اكثر مما وعدتهم ومنتهم الشياطين كلها فيرفعون رؤوسهم من السجود وبهم من الفرح والنشاط ما لا
يفيقون ولا يتكلمون من الشرب والعزف فيكونون على ذلك اثني عشر يوما ولياليها بعدد اعيادهم سائر
السنة ثم ينصرفون فلما طال كفرهم بالله عز وجل وعبادتهم غيره بعث الله عز وجل اليهم نبيا من بني اسرائيل من
ولد يهودا بن يعقوب فلبث فيهم زمانا طويلا يدعوهم الى عبادة الله عز وجل ومعرفة ربوبيته فلا يتبعونه
فلما رأى شدة تماديهم في الغي والضلال وتركهم قبول ما دعاهم اليه من الرشد والنجاح وحضر عيد قريتهم
العظمى قال يا رب ان عبادك ابوا الا تكذيبي والكفر بك وغدوا يعبدون شجرة لا تنفع ولا تضر فايبس
شجرهم اجمع وارهم قدرتك وسلطانك فاصبح القوم وقد يبس شجرهم فهالهم ذلك وقطع بهم وصاروا
فرقتين فرقة قالت لا بل غضبت آلهتكم حين رأت هذا الرجل يعيبها ويقع فيها ويدعوكم الى عبادة غيرها
فحجبت حسنها وبهاءها لكي تغضبوا لها فتنتصروا منه فاجمع رأيهم على قتله فاتخذوا انابيب طوالا من
رصاص واسعة الافواه ثم ارسلوها في قرار العين الى اعلى الماء واحدة فوق الاخرى مثل البرابخ ونزحوا
ما فيها من الماء ثم حفروا في قرارها بئرا ضيقة المدخل عميقة وارسلوا فيها نبيهم والقموا فاها صخرة
عظيمة ثم اخرجوا الانابيب من الماء وقالوا نرجو الآن ان ترضى عنا آلهتنا اذا رأت انا قد قتلنا من كان
يقع فيها ويصد عن عبادتها ودفناه تحت كبيرها يتشفى منه فيعود لها نورها ونضرتها كما كان فبقوا عامة
يومهم يسمعون انين نبيهم وهو يقول سيدي قد ترى ضيق مكاني وشدة كربي فارحم ضعف ركني
وقلة حيلتي وعجل بقبض روحي ولا تؤخر اجابة دعوتي حتى مات ع فقال الله عز وجل لجبرئيل يا جبرئيل ان عبادي
هؤلاء الذين غرهم حلمي وامنوا مكري وعبدوا غيري وقتلوا رسولي ان يقوموا لغضبي او يخرجوا من سلطاني
كيف وانا المنتقم ممن عصاني ولم يخش عقابي واني حلفت بعزتي لاجعلنهم عبرة ونكالا للعالمين فلم يرعهم وهم
في عيدهم ذلك الا بريح عاصف شديدة الحمرة فتحيروا فيها وذعروا منها وتضام بعضهم الى بعض ثم صارت
الارض من تحتهم حجر كبريت تتوقد واظلتهم سحابة سوداء فالقت عليهم كالقبة جمرا يلتهب فذابت ابدانهم
كما يذوب الرصاص في النار نعوذ بالله من غضبه قال مصنف هذا الكتاب اعاذه الله من نزول النقمات لا تنافي
بين خبري الامامين ع لان انتقال المكان لا ينافي تعدد الازمان وقد ذكرنا بين ذلك كثيرا قوله تعالى
هذه الآية على النهي عن السؤال عن انساب القرون المذكورة في الآية فيجوز السؤال عن نسب نفسه اقول
وكان ابن مسعود قد نهى عن العدول في الانساب قال رسول الله ص اذا بلغ نسبي عدنان فامسكوا ثم قرأ هذه الآية وقال ص
في موعظته لابن مسعود يا ابن مسعود اذكر القرون الماضية والملوك الجبابرة الذين مضوا فان الله

وعاداً وثمود وأصحاب الرس وقروناً بين ذلك كثيراً وكلاً ضربنا له الأمثال وكلاً تبرنا تتبيراً يعني كسرنا
تكسيراً وهي لفظة بالنبطية وفي نسخة بالقبطية ولقد أتوا على القرية التي أمطرت مطر السوء القرية التي
أمطرت مطر السوء وهي سدوم قرية لوط أمطر الله عليهم حجارة من سجيل يعني من طين فصل
في التفسير علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير قوله تعالى هذه الآيات قال وقال علي بن ابراهيم في قوله وعاداً
وثمود وأصحاب الرس فإنه حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن جميل عن أبي عبد الله عليه السلام قال دخلت امرأة مع مولاة
لها على أبي عبد الله عليه السلام فقالت ما تقول في اللواتي مع اللواتي قال هن في النار إذا كان يوم القيامة أتي بهن فألبسن
جلباباً من نار وخفين من نار وقناعاً من نار وأدخل في أجوافهن وفروجهن أعمدة من النار وقذف
بهن في النار فقالت أليس هذا في كتاب الله قال بلى قالت أين هو قال قوله وعاداً وثمود وأصحاب الرس فهن الرسيات
وقوله وكلاً تبرنا تتبيراً يعني كسرنا تكسيراً قال وهي لفظة بالقبطية وفي رواية أبي الجارود عن أبي جعفر
قال وأما القرية التي أمطرت مطر السوء فهي سدوم قرية قوم لوط أمطر الله عليهم حجارة من سجيل يقول
من طين ه وفي تفسير الصغير فيها قال قال دخلت امرأة مع مولاة لها على الإمام أبي عبد الله عليه السلام فقالت
ما تقول في اللواتي مع اللواتي قال إذا كان يوم القيامة أتي بهن فألبسن جلباباً من نار وقناعاً من نار
وأدخل في أجوافهن وفروجهن أعمدة من النار وقذف بهن في النار فقالت أليس هذا في القرآن قال بلى قالت
أين قال قوله تعالى وعاداً وثمود وأصحاب الرس فهن الرسيات وعنه عليه السلام في قوله تعالى وكلاً تبرنا
تتبيراً قال يعني كسرنا تكسيراً وهي لفظة بالقبطية وعن الإمام أبي جعفر قال أما القرية التي أمطرت مطر السوء
فهي سدوم قرية قوم لوط أمطر الله عليهم حجارة من سجيل ه محمد بن يعقوب بعضه في باب دعوى الحق في
المبطل من كتاب الحجة من الكافي عن الحسين بن محمد عن المعلى بن محمد عن محمد بن علي عن سماعة بن مهران عن الحلبي
عن جعفر عليه السلام قال يا أبا محمد قال الله عز وجل يقول وعاداً وثمود وأصحاب الرس وقروناً بين ذلك كثيراً أفتنهما
ان نعرفك لأصحابنا فقال أفتنت نفسك قلت نعم الحديث لتدل على النهي عن القول في الأنساب ع غلط الكلبي
قطب الدين الراوندي في كتابه في قصص الأنبياء عليهم السلام مرسلاً قال وروي عنه عليه السلام إذا بلغ نسبي إلى عدنان فأمسكوا
ثم قرأ وعاداً وثمود وأصحاب الرس وقروناً بين ذلك كثيراً لا يعلمهم إلا الله تعالى جل ذكره ه مصنف كتاب مكارم الأخلاق
في الفصل الرابع من الباب الثاني عشر منه في موعظة رسول الله صلى الله عليه وآله لابن مسعود مرسلاً عن عبد الله بن مسعود
وساق الموعظة الطويلة إلى أن قال يا ابن مسعود اذكر القرون الماضية والملوك الجبابرة الذين مضوا
فإن الله يقول وعاداً وثمود وأصحاب الرس وقروناً بين ذلك كثيراً الموعظة الطويلة أوردناها تماماً في
في قوله تعالى في النحل ما عندكم ينفد وما عند الله باق ه محمد بن يعقوب في أول باب السحق من كتاب النكاح
من الكافي عن أبي علي الأشعري عن الحسن بن علي الكوفي عن عبيس بن هشام عن حسين بن أحمد المنقري عن هشام
الصيدناني عن أبي عبد الله عليه السلام قال سأله رجل عن هذه الآية كذبت قبلهم قوم لوط وأصحاب الرس فقال بيده
هكذا فمسح إحداهما بالأخرى فقال هن اللواتي باللواتي يعني النساء بالنساء ه في باب الحد في السحق من كتاب

الحدود

الحدود مسنداً عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن محمد بن أبي حمزة وهشام وحفص عن أبي عبد الله عليه السلام أنه دخل عليه نسوة
فسألته امرأة منهن عن السحق فقال حدها حد الزاني فقالت المرأة ما ذكر الله عز وجل ذلك في القرآن فقال بلى
قالت وأين هن قال هن أصحاب الرس ه ورواه أيضاً الصدوق في باب حد اللواط والسحق من الفقيه مسنداً عن هشام
وحفص بن البختري ه ورواه أيضاً عن أبي عبد الله عليه السلام في باب عقاب اللواتي مع اللواتي
مسنداً عن هشام بن سالم ه ورواه أيضاً محمد بن الحسن الطوسي في أوائل باب الحد في السحق من كتاب الحدود من التهذيب
مسنداً عن محمد بن أبي حمزة وهشام وحفص ه علي بن إبراهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في ق كذبت قبلهم قوم نوح
وأصحاب الرس قال هم الذين هلكوا لأنهم استغنوا الرجال بالرجال والنساء بالنساء والرس نهر بناحية
أذربيجان ه محمد بن الصدوق في باب معاني أسماء الأنبياء عليهم السلام من كتاب معاني الأخبار قال حدثنا مشايخنا
بأسانيد فيه متصلة قد ذكرناها في كتاب علل الشرائع وساق الكلام إلى أن قال ومعنى أصحاب الرس أنهم
نسبوا إلى نهر يقال له الرس من بلاد المشرق وقد قيل إن الرس هو البئر وإن أصحابه رسوا نبيهم بعد سليمان
داود عليه السلام وكانوا قوماً يعبدون شجرة صنوبر يقال لها شاه درخت كان غرسها يافث بن نوح فأنبتت لنوح
بعد الطوفان وكان نساؤهم يشتغلن بالنساء عن الرجال فعذبهم الله عز وجل بريح عاصف شديدة الحمرة وجعل
الأرض من تحتهم حجر كبريت يتوقد وأظلتهم سحابة سوداء مظلمة فانكفأت عليهم كالقبة جمرة تلتهب فذابت أبدانهم كما يذوب الرصاص
في النار الحديث ه قطب الدين الراوندي في كتابه في قصص الأنبياء عليهم السلام عن أبي نصر الغازي عن أبي منصور العكبري عن المرتضى
والرضي عن الشيخ المفيد عن الصدوق عن أبيه ومحمد بن علي ماجيلويه عن محمد بن أبي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن علي بن أسباط
الليثي عن جعفر بن محمد البلخي عن الحسن بن راشد عن يعقوب بن إبراهيم بن عبد الله بن جعفر بن أبي طالب قال
سمعت أبا الحسن موسى بن جعفر صلوات الله عليهما وسأله رجل عن أصحاب الرس الذين ذكرهم الله في كتابه
أهل بدو وأصحاب شاء ومنهم بعث الله تعالى إليهم صالح النبي رسولاً فقتلوه وبعث إليهم رسولاً آخر فقتلوه ثم
بعث إليهم رسولاً آخر وعضده بولي فقتل الرسول وجاهد الولي حتى أفحمهم وكانوا يقولون إلهنا في البحر
وكانوا على شفيره وكان لهم عيد في السنة يخرج حوت عظيم من البحر في ذلك اليوم فيسجدون له فقال ولي صالح
لهم لا أريد أن تجعلوني رباً ولكن هل تجيبوني إلى ما دعوتكم إن أطاعني ذلك الحوت فقالوا نعم وأعطوه عهوداً
ومواثيق فخرج حوت راكب على أربعة أحوات فلما نظروا إليه خروا سجداً فخرج ولي صالح النبي إليه فقال له ائتني
طوعاً أو كرهاً باسم الله الكريم فنزل عن أحواته فقال الولي ائتني عليهن لئلا يكون من القوم في أمري شك
فأتى الحوت إلى البر يجرها وتجره إلى عند ولي صالح فكذبوه بعد ذلك فأرسل إليهم ريحاً فقذفتهم في اليم أي البحر
ومواشيهم فأتى الوحي إلى ولي صالح بموضع ذلك البئر وفيها الذهب والفضة فانطلق فأخذه ففضه على أصحابه
بالسوية على الصغير والكبير وأما الذين ذكرهم الله في كتابه فهم قوم كان لهم نهر يدعى الرس وكان فيها أنبياء
كثيرة فسأله رجل وأين الرس فقال هو نهر بمنقطع أذربيجان وهو بين حد أرمينية وأذربيجان وكانوا يعبدون
الصلبان فبعث الله إليهم ثلاثين نبياً في مشهد واحد فقتلوهم جميعاً فبعث الله إليهم نبياً وبعث معه ولياً

تجاهلهم وبعث الله ميكائيل في أوان وقوع الحب في الزرع فانتسفه فلم يدع عينا ولا نهرا ولا ماء لهم الا ايبسه وامر
ملك الموت فأمات مواشيهم وامر الله الارض فابتلعت ما كان لهم من تبر او فضة او آنية فهو لقائمنا اذا قام فماتوا
كلهم جوعا وعطشا وبكاء فلم يبق منهم باقية وبقي منهم قوم مخلصون فدعوا الله ان ينجيهم بزرع وماشية وماء
ويجعله قليلا لئلا يطغوا فاجابهم الله الى ذلك لما علم من صدق نياتهم ثم عاد القوم الى منازلهم فوجدوها
وقد صارت اعلاها اسفلها واطلق الله لهم نهرهم وزادهم فيه على ما سألوا فقاموا على الظاهر والباطن في طاعة الله
حتى مضى اولئك القوم وحدث نسل بعد ذلك اطاعوا الله في الظاهر ونافقوه في الباطن وعصوا باشياء
شتى فبعث الله من اسرع فيهم القتل فبقيت شرذمة منهم فسلط الله عليهم الطاعون فلم يبق منهم احد وبقي نهرهم
ومنازلهم مائتي عام لا يسكنها احد ثم اتى الله تعالى بقوم بعد ذلك وكانوا صالحين ثم احدث قوم منهم فاحشة
واشتغل الرجال بالرجال والنساء بالنساء فسلط الله عليهم صاعقة فلم يبق منهم باقية ه الصدوق في باب
ما جاء عن الرضا ع من خبر اصحاب الرس من كتاب عيون اخبار الرضا ع عن احمد بن زياد بن جعفر عن علي بن
ابرهيم بن هاشم عن ابيه عن ابي الصلت عبد السلام بن صالح الهروي قال حدثنا علي بن موسى الرضا ع عن ابيه
موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عن ابيه الحسين بن علي ع
قال اتى علي بن ابي طالب ع قبل مقتله بثلاثة ايام رجل من اشراف تميم يقال له عمرو فقال يا امير المؤمنين اخبرني
عن اصحاب الرس في اي عصر كانوا واين كانت منازلهم ومن كان ملكهم وهل بعث الله عز وجل اليهم رسولا ام لا
وبماذا اهلكوا فاني اجد في كتاب الله ذكرهم ولا اجد خبرهم فقال له علي ع لقد سألت عن حديث ما سألني عنه
احد قبلك ولا يحدثك به احد بعدي الا عني وما في كتاب الله عز وجل آية الا وانا اعرفها واعرف تفسيرها
وفي اي مكان نزلت من سهل او جبل وفي اي وقت نزلت من ليل او نهار وان ههنا لعلما جما واشار الى صدره
ولكن طلابه يسير وعن قليل يندمون لو فقدوني كان من قصتهم يا اخا تميم انهم كانوا قوما يعبدون شجرة
صنوبر يقال لها شاه درخت كان يافث بن نوح غرسها على شفير عين يقال لها دوشاب كانت انبطت لنوح ع
بعد الطوفان وانما سموا اصحاب الرس لانهم رسوا نبيهم في الارض وذلك قبل سليمان بن داود ع وكانت
لهم اثنتا عشرة قرية على شاطئ نهر يقال له الرس من بلاد المشرق وبهم سمي ذلك النهر ولم يكن يومئذ في الارض
نهر اغزر منه ولا اعذب منه ولا قرى اكثر ولا اعمر منها تسمى احداهن ابان والثانية آذر والثالثة
دي والرابعة بهمن والخامسة اسفندار والسادسة فروردين والسابعة اردي بهشت والثامنة خرداد والتاسعة
مرداد والعاشرة تير والحادية عشر مهر والثانية عشر شهريور وكانت اعظم مدائنهم اسفندار وهي التي ينزلها
ملكهم وكان يسمى تركوذ بن غابور بن يارش بن سازن بن نمرود بن كنعان فرعون ابرهيم ع وبها العين
والصنوبرة وقد غرسوا في كل قرية منها حبة من طلع تلك الصنوبرة فنبتت الحبة وصارت شجرة عظيمة
وحرموا ماء العين والانهار فلا يشربون منها ولا انعامهم ومن فعل ذلك قتلوه ويقولون هي حياة آلهتنا
فلا ينبغي لاحد ان ينقص من حياتها ويشربون هم وانعامهم من نهر الرس الذي عليه قراهم وقد جعلوا في كل شهر

من السنة في كل قرية عيدا يجتمع اليه اهلها فيضربون على الشجرة التي بها كلة من حرير فيها من انواع الصور ثم
يأتون بشاة وبقر فيذبحونها قربانا للشجرة ويشعلون فيها النيران بالحطب فاذا سطع دخان تلك الذبائح و
قتارها في الهواء وحال بينهم وبين النظر الى السماء خروا للشجرة سجدا يبكون ويتضرعون اليها ان ترضى عنهم
فكان الشيطان يجيء فيحرك اغصانها ويصيح من ساقها صياح الصبي اني قد رضيت عنكم عبادي فطيبوا نفسا
وقروا عينا فيرفعون رؤسهم عند ذلك ويشربون الخمر ويضربون بالمعازف ويأخذون الدستبند
فيكونون على ذلك يومهم وليلتهم ثم ينصرفون وانما سمت العجم شهورها بآبان ماه وآذر ماه وغيرهما اشتقاقا
من اسماء تلك القرى لقول اهلها بعضهم لبعض هذا عيد شهر كذا وعيد شهر كذا حتى اذا كان عيد قريتهم العظمى
اجتمع اليه صغيرهم وكبيرهم فضربوا عند الصنوبرة والعين سرادقا من ديباج عليه من انواع الصور وجعلوا له اثني
عشر بابا كل باب لاهل قرية منهم ويسجدون للصنوبرة خارجا من السرادق ويقربون لها الذبائح اضعاف ما قربوا
للشجرة التي في قراهم فيجيء ابليس عند ذلك فيحرك الصنوبرة تحريكا شديدا ويتكلم من جوفها كلاما جهوريا ويعدهم
ويمنيهم باكثر مما وعدتهم ومنتهم الشياطين كلها فيرفعون رؤسهم من السجود وبهم من الفرح والنشاط
ما لا يفيقون ولا يتكلمون من الشرب والعزف فيكونون على ذلك اثني عشر يوما ولياليها بعدد اعيادهم
سائر السنة ثم ينصرفون فلما طال كفرهم بالله عز وجل وعبادتهم غيره بعث الله عز وجل اليهم نبيا من بني اسرائيل
من ولد يهودا بن يعقوب فلبث فيهم زمانا طويلا يدعوهم الى عبادة الله عز وجل ومعرفة ربوبيته فلا يتبعونه
فلما رأى شدة تماديهم في الغي والضلال وتركهم قبول ما دعاهم اليه من الرشد والنجاح وحضر عيد قريتهم العظمى قال
قال يا رب ان عبادك ابوا الا تكذيبي والكفر بك وغدوا يعبدون شجرة لا تنفع ولا تضر فايبس شجرهم اجمع وارهم
قدرتك وسلطانك فاصبح القوم وقد يبس شجرهم فهالهم ذلك وقطع بهم وصاروا فرقتين فرقة قالت سحر
آلهتكم هذا الرجل الذي زعم انه رسول رب السماء والارض اليكم ليصرف وجوهكم عن آلهتكم الى الهه وفرقة قالت
لا بل غضبت آلهتكم حين رأت هذا الرجل يعيبها ويقع فيها ويدعوكم الى عبادة غيرها فحجبت حسنها وبهاءها
لكي تغضبوا لها فتنتصروا منه فاجمع رأيهم على قتله فاتخذوا انابيب طوالا من رصاص واسعة الافواه ثم ارسلوها
في قرار العين الى اعلى الماء واحدة فوق الاخرى مثل البرابخ ونزحوا ما فيها من الماء ثم حفروا في قرارها بئرا ضيقة
المدخل عميقة وارسلوا فيها نبيهم والقموا فاها صخرة عظيمة ثم اخرجوا الانابيب من الماء وقالوا نرجو الآن
ان ترضى عنا آلهتنا اذا رأت انا قد قتلنا من كان يقع فيها ويصد عن عبادتها ودفناه تحت كبيرها
يتشفى منه فيعود لها نورها ونضرتها كما كان فبقوا عامة يومهم يسمعون انين نبيهم ع وهو يقول سيدي
قد ترى ضيق مكاني وشدة كربي فارحم ضعف ركني وقلة حيلتي وعجل بقبض روحي ولا تؤخر اجابة دعوتي حتى مات ع
فقال الله عز وجل لجبرئيل يا جبرئيل أيظن عبادي هؤلاء الذين غرهم حلمي وامنوا مكري وعبدوا غيري وقتلوا رسولي ان يقوموا
لغضبي او يخرجوا من سلطاني كيف وانا المنتقم ممن عصاني ولم يخش عقابي واني حلفت بعزتي لاجعلنهم عبرة
ونكالا للعالمين فلم يرعهم وهم في عيدهم ذلك الا بريح عاصف شديدة الحمرة فتحيروا فيها وذعروا منها و

وتقضاء بعضهم الى بعض في عمارات الارض من تحتهم حجر كبريت توقدا والتهم سحابة سوداء فالقت عليهم القبة
جمرا يلتهب فلا تجد بدنهم كما يذوب الرصاص في النار نعوذ بالله تعالى ذكره من غضبه ونزول نقمته ولا حول
ولا قوة الا بالله العلي العظيم وفي باب معنى التتبير من كتاب معاني الاخبار عن ابيه عن سعد بن عبد الله
عن احمد بن عيسى عن محمد بن خالد البرقي عمن ذكره عن حفص بن غياث عن ابي عبد الله عليه السلام في قول الله
عز وجل وكلا تبرنا تتبيرا قال يعني كسرنا تكسيرا قال وهي بالنبطية

عشر

وَإِذَا رَأَوْكَ إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَٰذَا
الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا ۝ إِنْ كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ
آلِهَتِنَا لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا ۚ وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ
حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا ۝

قوله تعالى واذا راوك ان يتخذونك الا هزوا الآيتين قال القاضي في تفسيره اي ما يتخذونك الا موضع هزو
ومهزوا به نزلت في ابي جهل ... قالوا اهذا الذي بعث الله رسولا محكي بعد قول مضمر والاشارة للاستحقار
واخراج بعث الله رسولا في معرض التسليم بجعله صلة وهم على غاية الانكار تهكم واستهزاء ولولاه لقالوا اهذا الذي
زعم انه بعثه الله رسولا ان كاد ليضلنا عن آلهتنا اي ليصرفنا عن عبادتها بفرط اجتهاده في الدعاء الى التوحيد
وكثرة ما يورد مما يسبق الى الذهن انها حجج ومعجزات لولا ان صبرنا عليها اي ثبتنا عليها واستمسكنا بعبادتها ولولا
في مثله تقيد الحكم المطلق من حيث المعنى دون اللفظ وسوف يعلمون حين يرون العذاب من اضل سبيلا
كالجواب لقولهم ان كاد ليضلنا فانه يفيد نفي ما يلزمه ويكون الموجب له وفيه وعيد ودلالة على انه لا يهملهم
وان امهلهم

أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ

تكون

تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا ۝ أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ
أَوْ يَعْقِلُونَ ۚ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ ۖ بَلْ هُمْ
أَضَلُّ سَبِيلًا ۝

[illegible]

وبا او چیزی را شریک نمیکنند یعنی شرک نمیورزند و روح قوت و بآن با دشمن جنگ میکنند و بکار و چاره معاش
خود میکنند و روح شهوت و بآن بلذت خوردنیها میرسند و با حلال از زنان مباشرت میکنند و روح بدن و بآن
حرکت میکنند و راه میروند و ایشان آمرزیده شده اند و گناهان ایشان در گذشته شده است واصحاب یمین
مؤمنانند بحقیقت و خدای در ایشان چهار روح قرار داده روح ایمان و روح قوت و روح شهوت و روح بدن
و همیشه بنده کامل میکند این روحها را تا آنکه حالتها برو واقع شود و او در قوت و جوانی وی پس اراده کند چیزی که
و چون اراده آن کند روح قوت ورا دلیر میکند و روح شهوت از برای او زینت میدهد و روح بدن او را بآن کار میکشد
و چون گناه کرد از ایمان او کم میشود و روح ایمان از ایشان جدا میگردد و باز نمیگردد تا آنکه توبه کند و این است
معنی احادیثی که وارد شده که بنده زنا نمیکند و حال آنکه مؤمن باشد و دزدی نمیکند و حال آنکه مؤمن باشد و شراب
نمیخورد و حال آنکه مؤمن باشد و بحرام خون نمیریزد و حال آنکه مؤمن باشد پس چون توبه کرد خدای توبه او را قبول
میکند و اگر عود کند بران گناه و بار دیگر کند و بر آن مصر شود و آن چنانست که خدای عز و جل در سوره
نحل میفرماید که ومنکم من یرد الی ارذل العمر لکیلا یعلم بعد علم شیئا یعنی از شما کسی است که رد کرده میشود به پست ترین عمر تا
نداند بعد از دانستن چیزی را پس کم میکرداند جمیع روحها و چنان نیست که آن مرد از دین خدای بیرون رود
جهة آنکه خدای او را به پست ترین عمر رد کرده است پس روح ایمان کم میشود و وقت نماز نمیداند و استطاعت نماز شب
و روزه و نماز جماعت ندارد و روح قوت کم میشود و استطاعت جنگ و پیکار با دشمن و کسب معاش ندارد و روح
شهوت کم میشود پس اگر خوشروترین دختران بروی بگذرد رغبت نمیکند و باقی میماند در او روح بدن و بآن حرکت
میکند و راه میرود تا آنکه ملک الموت بیاید و اصحاب شمال آنانند اهل کتاب یهود و ترسا و حق تعالی در سوره بقره
فرموده که الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابناءهم وان فریقا منهم لیکتمون الحق وهم یعلمون الحق من ربک
فلا تکونن من الممترین محمد و وصی او را بعد از وی بولایت میشناسند در تورات و انجیل میشناختند چنانچه پسران
خود را در خانهای خود میشناختند و آنچه میشناختند از روی سرکشی و حسد پنهان میکردند پس حق تعالی روح ایمان را
از ایشان سلب کرد و چون انکار آنچه میشناختند کردند خدای ایشان را بآن مبتلا کرده است سه روح در بدن ایشان ساکن
گردانید روح قوت و روح شهوت و روح بدن آنگاه ایشان را در این آیه در مقام این آیه بچهارپایان نسبت داده
جهة آنکه چارپایان بار را برمیدارد به روح قوت و علف میخورد به روح شهوت و راه میرود به روح بدن پس
بنابرین ایشان و هکی سوال اعظم یعنی خلایق را نشناسند و اسحق مردم محمد و آل او اند بنابر آیه سوره بقره که ثم
افیضوا من حیث افاض الناس یعنی بعد از آن بگذرید از عرفات از هر جا که گذشتند مردم و مردم اند است که گذرانیدند
مردم را از عرفات آل او و شیعیان و موالی ایشان اشباه ناس اند یعنی مردم شبیه هستند و اتباع
از آنان و پیروان ایشانند بنابر سوره ابراهیم حکایت میفرماید که فمن تبعنی فانه منی یعنی پس کسی که پیروی کند مرا از امت
و کسی که ترک مسواک میکند و کسی که در جای تنگ مربع می نشیند و کسی که در امور لایعنی داخل میشود و کسی که جدال
در چیزی که بآن علمی ندارد او نباشد و کسی که بعلت بیماری برو دعای بد بنده و کسی که بی معصیتی خاک بسر

میکند

میکند و کسی که در حق مخالفت با یاران خود میکند و حال آنکه در حق اتفاق بدینها کرده باشند و کسی که فخر بپدران خود کند
ایشان از ناس نیستند بلکه ایشان از نسل چهارپایانند که ... جاهلیت شده است بآنکه و اولئک
و ... ایشان ... بیاد تشبیه کرده ایشان را بالاغ و کاو و سگ حیوانات ... گوید و خود ... است
بل هم اضل سبیلا و خدای ... عقل را بی شهوت ... و بر بهایم شهوت بی عقل و ... که
بهر دو ... عقل وی بر شهوت او غالب گردد بهتر از ملائکه است و کسی که شهوت او بر عقل وی غالب گردد بدتر از بهایم
و حق تعالی ... که عقل ... ام تحسب ان اکثرهم یسمعون او یعقلون ان هم الا
کالانعام بل هم اضل سبیلا

نزلت الاجابات في قريش فقال تعالى أرأيت من اتخذ إلهه هواه الآيتين قال البيضاوي في تفسيره
أي بأن أطاعه وبنى عليه دينه لا يسمع حجة ولا يتبصر دليلا وإنما قدم المفعول الثاني للعناية به أفأنت
تكون عليه وكيلا أي حفيظا تمنعه عن الشرك والمعاصي وحاله هذا فالاستفهام الأول للتقرير والتعجب
والثاني للإنكار أم تحسب بل أتحسب أن أكثرهم يسمعون أو يعقلون فتجعلهم أهلا للآيات والحجج فتهتم بشأنهم
وتطمع في إيمانهم وهو أشد مذمة مما قبله حتى حق بالإضراب عنه إليه وتخصيص الأكثر لأنه كان منهم
من آمن ومنهم من عقل الحق وكابر استكبارا وخوفا على الرئاسة إن هم إلا كالأنعام في عدم انتفاعهم بقرع
الآيات آذانهم وعدم تدبرهم فيما شاهدوا من الدلائل والمعجزات بل هم أضل سبيلا من الأنعام فإنها
تنقاد من يتعهدها وتميز من يحسن إليها ممن يسيء إليها وتطلب ما ينفعها وتجتنب ما يضرها وهؤلاء لا
ينقادون لربهم ولا يعرفون إحسانه من إساءة الشيطان والمعنى وسبب نزولها أنها نزلت في
قريش العاص تخرج من مكة متفرقا فكان الرجل إذا رأى حجرا حسنا أو حجرا أحسن منه فعبده
وكانوا يعبدون بها الإبل والنعم ويلطخونها بالدم ويتمرغون بها وكان سعد صخرة وكان إذا ابتاعهم
ما في البعد أعناهم جاؤا إلى الشجرة والصخرة فيمسحون بها الغنم والإبل فجاء رجل من العرب بإبل
له يريد أن يمسحها بالصخرة وما الشجرة فلما رأت الإبل نفرت منها فتفرقت فقال الرجل شعرا
أتينا إلى سعد ليجمع شملنا فشتتنا سعد فلا نحن من سعد وهل سعد إلا صخرة بتنوفة من الأرض
لا تدعو لغي ولا رشد ومر رجل من العرب فرأى الثعلب يبول عليها فقال شعرا ورب
يبول الثعلبان برأسه لقد ذل من بالت عليه الثعالب فأنزل الله تعالى أرأيت من اتخذ إلهه هواه
أفأنت تكون عليه وكيلا أم تحسب أن أكثرهم يسمعون أو يعقلون إن هم إلا كالأنعام بل هم أضل سبيلا
فإن الله جعل في الأنبياء خمسة أرواح وفي المؤمنين أربعة أرواح وفي الكفار والحيوان ثلثة
أرواح فالكفار كالأنعام وتفضيل أهل الحق أن الله خلق الناس على ثلث طبقات وأنزلهم
ثلث منازل أصحاب الميمنة وأصحاب المشأمة والسابقون وذلك قوله تعالى في الواقعة
وأصحاب الميمنة ما أصحاب الميمنة وأصحاب المشأمة ما أصحاب المشأمة والسابقون السابقون

اولئك المقربون فالسابقون هم انبياء مرسلون وغير مرسلين وعلموا جميع الاشياء اقول يعني المعجزات قال
تعالى في البقرة تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كلم الله ورفع بعضهم درجات وآتينا عيسى بن
مريم البينات وايدناه بروح القدس ثم قال في جميعهم فيها وايدهم بروح منه اي كرمهم بها فضلهم
على من سواهم وروح الايمان وبها عبدوا الله ولم يشركوا به شيئا وروح القوة وبه جاهدوا واعدوهم
وعالجوا معايشهم وروح الشهوة وبها اصابوا لذة الطعام ونكحوا الحلال من شباب النساء وروح البدن وبه
دبوا ودرجوا وهؤلاء مغفور لهم مصفوح عن ذنوبهم واصحاب الميمنة هم المؤمنون حقا جعل الله
فيهم اربعة ارواح روح الايمان وروح القوة وروح الشهوة وروح البدن فلا يزال العبد يستكمل
هذه الارواح الاربعة حتى تاتي عليه حالات فاما في قوته وشبابه فيهم بالخطيئات فاذا هم بها تشجعه روح القوة
وزين لهم روح الشهوة وقاده روح البدن حتى يوقعه في الخطيئة فاذا لامس الخطيئة انتقص من الايمان
وتفصى روح الايمان منه فليس يعود فيها حتى يتوب فيعود ومعنى ما ورد في الاحاديث ان العبد لا يزني
وهو مؤمن ولا يسرق وهو مؤمن ولا يشرب الخمر وهو مؤمن ولا ياكل الربا وهو مؤمن ولا يسفك الدم الحرام
وهو مؤمن فاذا تاب تاب الله عليه وان عاد ادخله نار جهنم واما في شيخوخته قال الله تعالى في النحل ومنكم من يرد
الى ارذل العمر لكيلا يعلم بعد علم شيئا فينتقص منه جميع الارواح وليس بالذي يخرجه من دين الله لان الفاعل
به رده الى ارذل العمر فينتقص روح الايمان فهو لا يعرف الصلوة وقتا ولا يستطيع طلب المعيشة وينتقص
روح الشهوة فلو مرت به اصبح بنات آدم لم يحن اليها ولم يقم وتبقى فيه روح البدن فبه يدب
ويدرج حتى ياتيه ملك الموت واصحاب المشئمة هم اهل الكتاب اليهود والنصارى كما قال الله تعالى في البقرة
الذين آتيناهم الكتاب يعرفونه كما يعرفون ابناءهم وان فريقا منهم ليكتمون الحق وهم يعلمون الحق من ربك
فلا تكونن من الممترين يعرفون محمدا والوصي من بعده والولاية في التورية والانجيل كما يعرفون ابناءهم في منازلهم
فكتموا ما عرفوا من الحق بغيا وحسدا فسلبهم الله روح الايمان ولما جحدوا ما عرفوا ابتلاهم بذلك فـ
اسكن ابدانهم ثلثة ارواح روح القوة وروح الشهوة وروح البدن ثم اضافهم الى الانعام فهذه الاية
وغيرها لان الدابة انما تحمل بروح القوة وتعتلف بروح الشهوة وتسير بروح البدن فعلى هذه الاية هو السابق
الاعظم كما ان الناس هم الثاني لقوله تعالى في البقرة ثم افيضوا من حيث افاض الناس
الذي افاض الناس وآله واتباعهم وشيعتهم واتباعهم التابعون منهم واشباههم لقوله تعالى في ابرهيم
فمن تبعني فانه مني كما ان التارك للسؤال على المتبع في الموضع العتيق والداخل فيها الا بعينه
والمارق عنها الاعلم الله به والمترض من غير علة والمتعنت من غير حجة والمخالف على اصحاب الحق
وقد التقصوا عليه والمقتضي فتحرياته للسؤال من الناس لانهم كالانعام بل هم اضل سبيلا ولم يرض الله
ان يجعل اهل الكفر والطغيان كالانعام وشبههم بالحمير والبقر والكلاب لانهم احق من ذلك فقال بل هم
اضل سبيلا ان الله ركب في الملائكة عقلا بلا شهوة وركب في البهائم شهوة بلا عقل وركب في بني آدم

كلتيهما

كليهما فمن غلب عقله شهوته فهو خير من الملائكة ومن غلبت شهوته عقله فهو شر من البهائم وذم اقوام الذين
لا يعقلون في قوله تعالى في الفرقان ام تحسب ان اكثرهم يسمعون او يعقلون ان هم الا كالانعام بل هم اضل
سبيلا **فصل في التفسير والتنزيل** علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هاتين الايتين قال انه كان
ابرهيم في قوله ارايت من اتخذ الهه هواه قال نزلت في قريش وذلك انه ضاق عليهم المعاش فخرجوا من مكة
وتفرقوا فكان الرجل اذا رأى شجرة حسنة او حجرا حسنا هواه فعبده وكانوا ينحرون لها النعم ويلطخونها
بالدم ويسمونها سعد صخرة وكان اذا اصابهم داء في ابلهم واغنامهم جاؤا الى الصخرة فيتمسحون بها
الغنم والابل فجاء رجل من العرب بابل له يريد ان يتمسح بالصخرة لابله ويتبارك عليها فنفرت ابله وتفرقت
فقال الرجل شعرا اتيت الى سعد ليجمع شملنا * فشتتنا سعد فلا نحن من سعد * وما سعد الا صخرة بتنوفة
من الارض لا تهدي لغي ولا رشد * ومر به رجل من العرب والثعلب يبول عليه فقال الشعر * ورب يبول
الثعلبان برأسه * لقد ذل من بالت عليه الثعالب * وفي تفسيره الصغير فيهما قال وقال علي بن ابرهيم
في قوله ارايت من اتخذ الهه هواه قال نزلت في قريش وذلك انه ضاق عليهم المعاش فخرجوا وتفرقوا
وكان الرجل اذا رأى شجرة حسنة او حجرا حسنا هواه فعبده وكانوا ينحرون لها النعم ويلطخونها بالدم
ويسمونها سعد صخرة وكان اذا اصابهم داء في ابلهم واغنامهم جاؤا الى الصخرة فيتمسحون بها الغنم والابل
فجاء رجل من العرب بابل له يريد ان يتمسح بالصخرة لابله فتبارك عليها فنفرت ابله وتفرقت فقال الرجل شعرا * اتيت الى سعد
ليجمع شملنا * فشتتنا سعد فلا نحن من سعد * وهل سعد الا صخرة بتنوفة * من الارض لا تهدي لغي ولا رشد
ومر به رجل والثعلب يبول عليها فقال * ورب يبول الثعلبان برأسه * لقد ذل من بالت عليه
الثعالب * محمد بن يعقوب في كتاب العقل من الكافي عن بعض اصحابنا رفعه عن هشام بن الحكم قال قال ابو
الحسن موسى بن جعفر وساق الحديث وبين ان الله ذم الذين لا يعقلون الى ان قال ثم ذم
الذين لا يعقلون الى ان قال ثم ذم الذين لا يعقلون فقال واذا قيل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع
ما الفينا عليه آباءنا اولو كان آباؤهم لا يعقلون شيئا ولا يهتدون وقال ومثل الذين كفروا كمثل الذي ينعق بما
لا يسمع الا دعاء ونداء صم بكم عمي فهم لا يعقلون وقال ومنهم من يستمع اليك افانت تسمع الصم ولو كانوا لا يعقلون
وقال ام تحسب ان اكثرهم يسمعون او يعقلون ان هم الا كالانعام بل هم اضل سبيلا ابي عبد الله
محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني في تفسيره عن احمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي عن اسمعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن
ابي حمزة عن ابيه عن اسمعيل بن جابر عن الصادق عليه السلام عن امير المؤمنين عليه السلام وساق الحديث الطويل في انحاء القرآن
من الناسخ والمنسوخ والمحكم والمتشابه وغير ذلك الى ان قال واما الرد على عبدة الاصنام والاوثان فقوله
تعالى حكاية عن قول ابرهيم في الاحتجاج على ابيه يا ابت لم تعبد ما لا يسمع ولا يبصر ولا يغني عنك شيئا وما قال الله تعالى
وتبارك لنبيه عز وجل على لسان نبيه ان الذين تدعون من دون الله عباد امثالكم فادعوهم
فليستجيبوا لكم ان كنتم صادقين الهم ارجل يمشون بها ام لهم ايد يبطشون بها ام لهم اعين يبصرون بها ام لهم

إنك لتسمعون بها أولئك كالأنعام بل هم أضل سبيلا الحديث الطويل ه محمد بن يعقوب في أواسط كتاب الروضة من الكافي
عن عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد وعلي بن إبراهيم عن أبيه جميعا عن ابن محبوب عن عبد الله بن غالب عن أبيه عن سعيد بن
المسيب قال سمعت علي بن الحسين ع يقول إن رجلا جاء إلى أمير المؤمنين ع فقال أخبرني إن كنت عالما عن الناس وعن
أشباه الناس وعن النسناس فقال أمير المؤمنين ع يا حسين أجب الرجل فقال الحسين ع أما قولك أخبرني عن
الناس فنحن الناس ولذلك قال الله تبارك وتعالى ذكره في كتابه ثم أفيضوا من حيث أفاض الناس فرسول الله ص
الذي أفاض بالناس وأما قولك أشباه الناس فهم شيعتنا وهم موالينا وهم منا ولذلك قال إبراهيم فمن تبعني فإنه
مني وأما قولك النسناس فهم السواد الأعظم وأشار بيده إلى جماعة الناس ثم قال إن هم إلا كالأنعام بل هم
أضل سبيلا ه الصدوق في أوائل باب الثمانية من كتاب الخصال عن أبيه ومحمد بن الحسن جميعا عن محمد بن
يحيى العطار وأحمد بن إدريس جميعا عن محمد بن أحمد بن يحيى عن بعض أصحابنا يعني جعفر بن محمد بن عبيد الله
عن أبي يحيى الواسطي عمن ذكره أنه قال أبو عبد الله ع أترى هذا الخلق كلهم من الناس فقال ألق منهم التارك
للسواك والمتربع في موضع الضيق والداخل فيما لا يعنيه والمماري فيما لا علم له به والمتمرض من غير علة
والمتشعث من غير مصيبة والمخالف على أصحابه في الحق وقد اتفقوا عليه والمفتخر يفتخر بآبائه وهو خلو من صالح
أعمالهم فهو بمنزلة الخلنج يقشر لحا عن لحا حتى يوصل إلى جوهريته وهو كما قال الله عز وجل إن هم إلا كالأنعام بل هم
أضل سبيلا ه ورواه أيضا أحمد بن أبي عبد الله البرقي في باب الثمانية من أوائل المحاسن عن أبي يحيى الواسطي
عمن ذكره قال قال أبو عبد الله ع ه مؤلف كتاب العلل رحمه الله مسندا إلى أبي إسحاق الليثي وساق الحديث الطويل عن
الباقر ع في المؤمن المذنب [illegible] فيبدل الله سيئات المؤمنين حسنات
القسم الثالث قال علي بن إبراهيم في هذا قال الله تعالى إن هم إلا كالأنعام بل هم أضل سبيلا ما رضي الله تعالى أن يشبههم
بالحمير والبقر والكلاب والدواب حتى زادهم فقال بل هم أضل سبيلا الحديث وجزناه تماما في بحث أن المؤمنين هم أهل
الفضائل المذكورة في بيان الإيمان في أوائل البقرة ه محمد بن الحسن الصفار في باب ما جعل الله في الأنبياء
والأوصياء والمؤمنين وسائر الناس من الأرواح من كتاب بصائر الدرجات عن عمران بن موسى بن جعفر عن علي بن
معبد عن عبد الله بن عبد الله الواسطي عن درست بن أبي منصور عمن ذكره عن جابر قال سألت أبا جعفر ع عن
الروح قال يا جابر إن الله خلق الخلق على ثلاث طبقات وأنزلهم ثلاث منازل وبين ذلك في كتابه حيث
قال فأصحاب الميمنة ما أصحاب الميمنة وأصحاب المشأمة ما أصحاب المشأمة والسابقون السابقون
أولئك المقربون فأما ما ذكر من السابقين فهم أنبياء مرسلون وغير مرسلين جعل الله فيهم خمسة أرواح روح القدس
وروح الإيمان وروح القوة وروح الشهوة وروح البدن وبين ذلك في كتابه حيث قال تلك
الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كلم الله ورفع بعضهم درجات وآتينا عيسى ابن مريم البينات
وأيدناه بروح القدس ثم قال في جميعهم وأيدهم بروح منه فبروح القدس بعثوا أنبياء مرسلين وغير مرسلين
وبروح القدس علموا جميع الأشياء وبروح الإيمان عبدوا الله ولم يشركوا به شيئا وبروح القوة جاهدوا

عدوهم

عدوهم وعالجوا معاشهم وبروح الشهوة أصابوا لذيذ الطعام ونكحوا الحلال من النساء وبروح البدن دبوا
ودرجوا وأما ما ذكرت من أصحاب الميمنة فهم المؤمنون حقا فيهم أربعة أرواح روح الإيمان وروح القوة
وروح الشهوة وروح البدن ولا يزال العبد مستكملا هذه الأرواح الأربعة حتى يهم بالخطيئة فإذا هم بالخطيئة
زين له روح الشهوة وشجعه روح القوة وقاده روح البدن حتى يوقعه في تلك الخطيئة فإذا لامس
الخطيئة انتقص من الإيمان وانتقص الإيمان منه فإن تاب تاب الله عليه وقد يأتي على العبد تارات ينقص منه
بعض هذه الأربعة وذلك قول الله ومنكم من يرد إلى أرذل العمر لكيلا يعلم بعد علم شيئا فتنقص روح القوة
ولا تستطيع مجاهدة العدو ولا معالجة المعيشة وتنقص منه روح الشهوة فلو مرت به أحسن بنات آدم
لم يحن إليها وتبقى فيه روح الإيمان وروح البدن فبروح الإيمان يعبد الله وبروح البدن يدب
ويدرج حتى يأتيه ملك الموت وأما ما ذكرت من أصحاب المشأمة فهم أهل الكتاب قال الله تبارك وتعالى الذين آتيناهم
الكتاب يعرفونه كما يعرفون أبناءهم وإن فريقا منهم ليكتمون الحق وهم يعلمون الحق من ربك فلا تكونن من الممترين
عرفوا رسول الله ص والوصي من بعده وكتموا ما عرفوا من الحق بغيا وحسدا فسلبهم روح الإيمان وجعل لهم
ثلاثة أرواح روح القوة وروح الشهوة وروح البدن ثم أضافهم إلى الأنعام فقال إن هم إلا كالأنعام
بل هم أضل سبيلا لأن الدابة إنما تحمل بروح القوة وتعتلف بروح الشهوة وتسير بروح البدن ه محمد بن يعقوب
في باب الكبائر من كتاب الإيمان والكفر من الكافي عن عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن أبيه رفعه
عن محمد بن داود الغنوي عن الأصبغ بن نباتة قال جاء رجل إلى أمير المؤمنين صلوات الله عليه فقال يا أمير المؤمنين
إن ناسا زعموا أن العبد لا يزني وهو مؤمن ولا يسرق وهو مؤمن ولا يشرب الخمر وهو مؤمن ولا يأكل الربا وهو مؤمن ولا يسفك الدم
الحرام وهو مؤمن فقد ثقل علي هذا وحرج منه صدري حين أزعم أن هذا العبد يصلي صلاتي ويدعو دعائي
ويناكحني وأناكحه ويوارثني وأوارثه وقد خرج من الإيمان من أجل ذنب يسير أصابه فقال أمير المؤمنين ع صدقت
سمعت رسول الله ص يقول والدليل عليه كتاب الله خلق الله عز وجل الناس على ثلاث طبقات وأنزلهم
ثلاث منازل وذلك قول الله عز وجل في الكتاب أصحاب الميمنة وأصحاب المشأمة والسابقون فأما ما ذكر من أمر
السابقين فإنهم أنبياء مرسلون وغير مرسلين جعل الله فيهم خمسة أرواح روح القدس وروح الإيمان و
روح القوة وروح الشهوة وروح البدن فبروح القدس بعثوا أنبياء مرسلين وغير مرسلين وبها علموا الأشياء
وبروح الإيمان عبدوا الله ولم يشركوا به شيئا وبروح القوة جاهدوا عدوهم وعالجوا معاشهم وبروح الشهوة
أصابوا لذيذ الطعام ونكحوا الحلال من شباب النساء وبروح البدن دبوا ودرجوا فهؤلاء مغفور لهم مصفوح عن
ذنوبهم ثم قال قال الله عز وجل تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كلم الله ورفع بعضهم درجات وآتينا عيسى
ابن مريم البينات وأيدناه بروح القدس ثم قال في جماعتهم وأيدهم بروح منه يقول أكرمهم بها ففضلهم على من سواهم
فهؤلاء مغفور لهم مصفوح عن ذنوبهم ثم ذكر أصحاب الميمنة وهم المؤمنون حقا بأعيانهم جعل الله فيهم أربعة أرواح
روح الإيمان وروح القوة وروح الشهوة وروح البدن فلا يزال العبد يستكمل هذه الأرواح الأربعة حتى

تأتي عليه حالات فقال الرجل يا أمير المؤمنين ما هذه الحالات فقال أمّا أوّلهنّ فهو كما قال الله عزّ وجلّ ومنكم من يردّ
إلى أرذل العمر لكيلا يعلم من بعد علم شيئاً فهذا ينتقص منه جميع الأرواح وليس بالّذي يخرج من دين الله لأنّ الفاعل
به ردّه إلى أرذل عمره فهو لا يعرف للصلاة وقتاً ولا يستطيع التهجّد بالليل ولا بالنهار ولا القيام في الصفّ
مع الناس فهذا نقصان من روح الإيمان وليس يضرّه شيئاً ومنهم من ينتقص منه روح القوّة فلا يستطيع جهاد
عدوّه ولا يستطيع طلب المعيشة ومنهم من ينتقص منه روح الشهوة فلو مرّت به أصبح بنات آدم لم يحنّ إليها
ولم يقم ويبقى روح البدن فيه فهو يدبّ ويدرج حتّى يأتيه ملك الموت فهذا بحال خير لأنّ الله عزّ
وجلّ هو الفاعل به وقد تأتي عليه حالات في قوّته وشبابه فيهمّ بالخطيئة فيشجّعه روح القوّة ويزيّن له روح
الشهوة ويقوده روح البدن حتّى يوقعه في الخطيئة فإذا لامسها نقص من الإيمان وتفصّى منه فليس
يعود فيه حتّى يتوب فإذا تاب تاب الله عليه وإن عاد أدخله نار جهنّم فأمّا أصحاب المشأمة فهم اليهود والنصارى
يقول الله عزّ وجلّ الذين آتيناهم الكتاب يعرفونه كما يعرفون أبناءهم يعرفون محمّداً والولاية
في التوراة والإنجيل كما يعرفون أبناءهم في منازلهم وإنّ فريقاً منهم ليكتمون الحقّ وهم يعلمون الحقّ من ربّك
أنّك الرسول إليهم فلا تكوننّ من الممترين فلمّا جحدوا ما عرفوا ابتلاهم بذلك فسلبهم روح الإيمان
وأسكن أبدانهم ثلاثة أرواح روح القوّة وروح الشهوة وروح البدن ثمّ أضافهم إلى الأنعام فقال إن هم
إلّا كالأنعام لأنّ الدابّة إنّما تحمل بروح القوّة وتعتلف بروح الشهوة وتسير بروح البدن فقال له السائل
أحييت قلبي بإذن الله يا أمير المؤمنين. أبو منصور أحمد بن علي الطبرسي في كتاب الاحتجاج عن أمير المؤمنين عليه السلام
في الحديث الطويل في جوابه عن مسائل الزنديق في آيات القرآن إلى أن قال في آخر الحديث وأمّا
ما ذكرته من الخطاب الدالّ على تهجين رسول الله ص وما تبعه فإنّ ذلك للنعل الحرفين إلى أن قال وعلم الله
أنّ ذلك يظهر ويبين فقال فخلّى بينهم من العلم لكشف ما طلبه أهل الاستبصار عوارهم وافتراءهم
والّذي بدا في الكتاب من الإزراء على النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم من فرية الملحدين ولذلك قال لتقولون
منكراً من القول وزوراً فيذكر جلّ ذكره لنبيّه صلّى الله عليه وآله وسلّم ما يحدثه عدوّه في كتابه من بعده بقوله
وما أرسلنا من قبلك من رسول ولا نبيّ إلّا إذا تمنّى ألقى الشيطان في أمنيّته فينسخ الله ما يلقي الشيطان
ثمّ يحكم الله آياته يعني أنّه ما من نبيّ تمنّى مفارقة ما يعاينه من نفاق قومه وعقوقهم والانتقال عنهم إلى دار
الإقامة إلّا ألقى الشيطان المعرض بعداوته عند فقده في الكتاب الذي أنزل عليه ذمّه والقدح فيه و
الطعن عليه فينسخ الله ذلك من قلوب المؤمنين فلا تقبله ولا تصغي إليه غير قلوب المنافقين والجاهلين
ويحكم الله آياته بأن يحمي أولياءه من الضلال والعدوان ومشايعة أهل الكفر والطغيان الذين لم
يرض الله أن يجعلهم كالأنعام حتّى قال بل هم أضلّ سبيلاً الحديث وردّ تمامه في قوله تعالى في الأعراف
فاليوم ننساهم كما نسوا لقاء يومهم هذا. الشيخ الطوسي في المجلس الحادي عشر من كتاب الأمالي عن جماعة
عن أبي المفضّل عن عبد الله بن محمّد بن عبيد قال سمعنا أبا الحسن علي بن محمّد بن الرضا بسرّ من رأى يقول الغوغاء

قتلة الأنبياء والعامّة مشتقّ من العمى ما رضي الله أن شبّههم بالأنعام حتّى قال بل هم أضلّ ٥ غياث بن إبراهيم
في تفسيره عن فرات بن إبراهيم الكوفي عن عبيد بن كثير عن أحمد بن صبيح عن الحسين بن علوان عن جعفر عن أبيه عن جدّه
عن عليّ بن أبي طالب قال قام رجل إلى عليّ فقال يا أمير المؤمنين أخبرنا عن الناس وأشباه الناس والنسناس فقال
عليّ يا حسن أجبه فقال له الحسن سألت عن الناس فرسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم الناس لأنّ الله يقول
ثمّ أفيضوا من حيث أفاض الناس ونحن منه وسألت عن أشباه الناس فهم شيعتنا وهم منّا وهم أشباهنا وسألت
عن النسناس فهم هذا السواد الأعظم وهو قول الله تعالى أولئك كالأنعام بل هم أضلّ ٥ الصدوق في باب العلّة
التي من أجلها صار في الناس من هو خير من الملائكة من كتاب علل الشرائع عن أبيه عن محمّد بن عبد الله عن أحمد بن
محمّد بن عيسى عن عليّ بن الحكم عن عبد الله بن سنان قال سألت أبا عبد الله جعفر بن محمّد الصادق عليه السلام فقلت الملائكة أفضل
أم بنو آدم فقال قال أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب إنّ الله عزّ وجلّ ركّب في الملائكة عقلاً بلا شهوة وركّب
في البهائم شهوة بلا عقل وركّب في بني آدم كليهما فمن غلب عقله شهوته فهو خير من الملائكة ومن غلبت شهوته
عقله فهو شرّ من البهائم

أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ

[illegible]

طلوع صبح است ... آفتاب [illegible]

[illegible]

وشعاع آفتاب [illegible]

[illegible]

سَاكِنًا

[illegible]

ثم جعلنا الشمس عليه دليلا

ثم قبضناه الينا قبضا يسيرا

آفتاب بجای طلوع

قوله تعالى الم تر الى ربك الآيتين قال القاضي في تفسيره اي الم تنظر الى صنعه كيف مد الظل اي كيف بسطه اذ الم
علمك الى ان ربك كيف مد الظل وهو فيما بين طلوع الفجر والشمس وهو اطيب الاحوال فان الظلمة الخالصة تنفر الطبع
وتسد النظر وشعاع الشمس يسخن الجو ويبهر البصر ولذلك وصف به الجنة فقال وظل ممدود ولو شاء لجعله ساكنا
اي ثابتا من السكنى او غير متقلص من السكون بان يجعل الشمس مقيمة على وضع واحد ثم جعلنا الشمس عليه دليلا فانه لا يظهر
للحس حتى تطلع فيقع ضوؤها على بعض الاجرام او لا يوجد ولا يتفاوت الا بسبب حركتها ثم قبضناه الينا اي ازلناه
بالطلوع بايقاع الشمس موقعه لما عبر عن احداثه بالمد بمعنى التسيير عبر عن ازالته بالقبض الى نفسه الذي هو
في معنى الكف قبضا يسيرا اي قليلا قليلا حسبما ترتفع الشمس لينتظم بذلك مصالح الكون ويتحصل به ما لا يحصى من منافع
الخلق والمعنى الم تر الى ربك كيف مد الظل وهو ما بين طلوع الفجر الى طلوع الشمس ولو شاء لجعله ساكنا وكما مر في قصة تبوك في
قوله تعالى في التوبة يا ايها الذين آمنوا ما لكم اذا قيل لكم انفروا في سبيل الله الآيات [illegible] بين رسول الله ص وبين اكيدر
[illegible] قال [illegible] يا زبير وكيف يا رسول الله نأتيك به ومعه الجيش الذي [illegible] معه في قصره
حشمه [illegible] قال رسول الله [illegible] ان عليا [illegible] قال يا رسول الله وكيف وهذه ليلة
قمراء وطريقنا ارض ملساء ونحن في الصحراء لا نخفى فقال [illegible] تحبان ان يستركما الله عن عيونهم ولا يجعل لكما ظلا اذا سرتما
ويجعل لكما نور القمر لا يتبينان منه قالا بلى قال عليكما بالصلاة على محمد وآله الطيبين فاخذاه [illegible]
وان لم تقف به قال يا محمد [illegible] فان كنت رسول الله فسيظهر لي من منع ظلال السحاب ان يقع على
الارض حتى اخذتني [illegible] فانما الذي قادر على ان يمنع الظل من ان يقع على الارض ويجعل نور القمر حيث
لا يظهر فيه الشخص ولا يعرف عليه [illegible] قادر على ان يجعل الظل ساكنا [illegible] يجعل الشمس [illegible] كما قال القاضي

فصل في التفسير

علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هذه الآية الاولى بعد تفسير آية وهو الذي
خلق من الماء بشرا [illegible] عن ابي جعفر ع في قوله الم تر الى ربك كيف مد الظل قال الظل ما بين طلوع
الفجر الى طلوع الشمس ه علي بن ابرهيم في تفسير الصغير في هذه الآية الاولى قال [illegible] عن الامام ابي جعفر ع
في قوله الم تر الى ربك كيف مد الظل ما بين طلوع الفجر الى طلوع الشمس ه الشيخ ابو الفضل [illegible]

تفسير العسكري ع بسنده المذكور في اول الكتاب [illegible] عن العسكري ع في قوله تعالى في البقرة يا ايها الذين آمنوا
لا تقولوا راعنا [illegible] رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وبين اكيدر [illegible] قال
العشية يا زبير ويا سماك بن خرشة [illegible] اكيدر [illegible] وائتياني به قال الزبير
وكيف يا رسول الله نأتيك به ومعه الجيش الذي قد علمت ومعه في قصره [illegible] عبيد واماء
وخادم قال رسول الله صلى الله عليه وآله [illegible] ان عليا [illegible] قال يا رسول الله وكيف وهذه ليلة قمراء
وطريقنا ارض ملساء ونحن في الصحراء لا نخفى فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم تحبان ان يستركما الله عن عيونهم
ولا يجعل لكما ظلا اذا سرتما ويجعل لكما نور القمر لا تتبينان منه قالا بلى قال عليكما بالصلاة على محمد وآله الطيبين
وساق قصة اخذه [illegible] مع رسول الله الى ان قال فقال رسول الله ص وان لم تقف به قال يا محمد [illegible]
لك فان كنت رسول الله فسيظهر لي [illegible] من منع ظلال السحاب ان يقع على الارض حتى اخذوني [illegible]

وهو الذي جعل لكم الليل لباسا والنوم

سباتا وجعل النهار نشورا

وهو الذي ارسل الرياح بشرا بين يدي رحمته

وانزلنا من السماء ماء طهورا لنحيي به

بلدة ميتا ونسقيه مما خلقنا انعاما واناسي

مرده را ... يعني آنرا كه ... و بياشاميم ... آفريده ايم ... چهارپايان ... و آدميان ... يعنى ...

كثيرا ٥ ولقد صرفناه بينهم

بسيارى را ... و بتحقيق گردانيديم ... ميان ايشان

قاضي گويد يعني ... در قرآن و ساير كتب ...

باران ... در شهرهاى مختلف و وقتهاى مختلف ...

وصفتهاى متفاوت ... و غير اين دو ...

ليذكروا فأبى اكثر الناس الا كفورا ٥ ع

تا پند گيرند ... پس ابا كردند ... بيشتر مردم ... مگر ... ناسپاسى را

قاضي گويد يعني ... كفران نعمت ...

... نعمت ... باران ...

ولو شئنا لبعثنا في كل قرية نذيرا ٥

و اگر خواستيم ... برانگيختيم ... در هر ديهى ... ترساننده

قاضي گويد يعني ... پيغمبرى ...

فلا تطع الكافرين

پس فرمان مبر ... كافران را

در اول وقت نزول اين آيت ... [illegible]

... فلا تطع الكافرين والمنافقين ... [illegible]

... [illegible]

اللهم صل على فاطمة و حسن و حسين ... [illegible]

... فلا تطع الكافرين يعني ... [illegible]

كفر ... [illegible]

والمنافقين يعني منافقاني ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

عشر

وجاهدهم

وجاهدهم به جهادا كبيرا ٥

و جهاد كن ... با ايشان ... بآن ... جهادى ... بزرگ

يعني جنگ و پيكار كن با ايشان ... يعني جنگ و پيكارى

يعني بقرآن يا بتيغ

اطاعت ايشان كه عبارت ... ميكنند يعني ايشان جهد ميكنند در باطل كردن حق

پس جنگ كن با ايشان بجهد كردن در مخالفت و ازاله باطل ايشان

نزلت الاية الرابعة في علي ... وهو الذي جعل لكم الليل لباسا الاية قال البيضاوي في تفسيره

شبه ظلامه باللباس في ستره والنوم سباتا اي راحة للابدان بقطع المشاغل واصل السبت القطع او موتا

لقوله وهو الذي يتوفاكم بالليل لانه قطع الحيوة ومنه المسبوت للميت وجعل النهار نشورا اي ذا نشور اي انتشار

ينتشر فيه الناس للمعاش او بعث من النوم بعث الاموات فيكون اشارة الى ان النوم واليقظة انموذج للموت

والنشور وعن لقمان يا بني كما تنام فتوقظ كذلك تموت فتنشر وهو الذي ارسل الرياح بشرا بتخفيف بشر

جمع بشور بمعنى مبشر بين يدي رحمته يعني قدام المطر وانزلنا من السماء ماء طهورا اي مطهرا كقوله ويطهركم

وهو اسم لما يتطهر به كالوضوء والوقود لما يتوضا ويوقد به قال عم التراب طهور المؤمن طهور اناء احدكم

اذا ولغ الكلب فيه ان يغسل سبعا احديهن بالتراب وقيل بليغا في الطهارة وفعول وان غلب في المعنيين لكنه

قد جاء للمفعول كالضبوث وللمصدر كالقبول وللاسم كالذنوب وتوصيف الماء به اشعار بالنعمة فيه وتتميما

للمنة فيما بعده فان الماء الطهور اهنى وانفع مما خالطه ما يزيل طهوريته وتنبيها على ان ظواهرهم

لما كانت مما ينبغي ان يطهروها فبواطنهم بذلك اولى لنحيي به بلدة ميتا اي بالنبات وتذكير ميتا لان البلدة في معنى

البلد ولانه غير جار على الفعل كسائر ابنية المبالغة فاجري مجرى الجامد انتهى قلم ... الاية السابقة الى هنا

في الاعراف ثم قال القاضي ونسقيه مما خلقنا انعاما واناسي كثيرا يعني اهل البوادي الذين يعيشون بالحيا ولذلك

نكر الانعام والاناسي وتخصيصهم لان اهل المدن والقرى يقيمون بقرب الانهار والمنابع فبهم وبما حولهم من الانعام غنية

عن سقيا السماء وسائر الحيوانات تبعد في طلب الماء فلا يعوزها الشرب غالبا مع ان مساق هذه الايات كما هو للدلالة

على عظم القدرة فهو لتعداد انواع النعمة والانعام قنية الاناسي وعامة منافعهم وعلية معايشهم منوطة بها ولذلك

قدم سقيها على سقيهم كما قدم عليها احياء الارض فانه سبب لحياتها وتعيشها وقرئ نسقيه وسقى واسقى لغتان

وقيل اسقاه جعل له سقيا واناسي بحذف ياء وهو جمع انسي او انسان كظرابي في ظربان على ان اصله اناسين فقلبت النون

ياء ولقد صرفناه بينهم اي صرفنا هذا القول بين الناس في القرآن وسائر الكتب او المطر بينهم في البلدان المختلفة

والاوقات المتغايرة والصفات المتفاوتة من وابل وطل وغيرهما وعن ابن عباس ما من عام امطر من عام لكن الله

قسم ذلك بين عباده على ما شاء وتلا هذه الاية او في الانهار او في المنابع ليذكروا اي ليتفكروا ويعرفوا كمال القدرة

وحق النعمة في ذلك ويقوموا بشكره او ليعتبروا بالصرف عنهم واليهم فابى اكثر الناس الا كفورا اي الا كفران النعمة

وقلة الاكتراث لها او جحودها بان يقولوا مطرنا بنوء كذا ومن لا يرى الامطار الا من الانواء كان كافرا بخلاف من يرى

القاصر خلق الله والانوار وسائط وامارات يجعل تعالى انتهى وقد ورد مثل هذه الاية في بني اسرائيل في الموضعين ثم
قال القاضي ولو شئنا يا محمد لبعثنا في كل قرية نذيرا اي نبيا ينذر اهلها فيخف عليك اعباء النبوة لكن قصرنا الامر
عليك اجلالا لك وتعظيما لشانك وتفضيلا لك على سائر الرسل فقابل ذلك بالثبات والاجتهاد في الدعوة و
اظهار الحق فلا تطع الكافرين فيما يريدونك عليه وهو تهييج له وللمؤمنين وجاهدهم به اي بالقرآن او بترك طاعتهم الذي
يدل عليه فلا تطع والمعنى انهم يجتهدون في ابطال حقك فقابلهم بالاجتهاد في مخالفتهم وازاحة باطلهم جهادا كبيرا
لان مجاهدة السفهاء بالحجج اكبر من مجاهدة الاعداء بالسيف او لان مخالفتهم ومعاداتهم فيما بين اظهرهم مع
عتوهم وظهورهم او لانه جهاد مع كل الكفرة لانه مبعوث الى كافة القرى والمعنى وانزلنا من السماء ماء طهورا
كان بنو اسرائيل اذا اصاب احدهم قطرة بول قرضوا لحومهم بالمقاريض وقد وسع الله عز وجل على هذه الامة باوسع
ما بين السماء والارض وجعل لهم الماء طهورا فانظروا كيف تكونوا وتوضأ علي ع فاكفأ الماء بيده اليمنى على يده
اليسرى ثم قال بسم الله وبالله والحمد لله الذي جعل الماء طهورا ولم يجعله نجسا ولقد صرفناه بينهم ليذكروا
فابى اكثر الناس الا كفورا قال نزل جبرئيل على محمد بهذه الاية هكذا فابى اكثر الناس من امتك بولاية علي الا كفورا
نحن فلا تطع الكافرين مثلها في اول الاحزاب نزلت بإياك اعني واسمعي يا جارة يعني مخاطبة النبي والمعنى الامة
وفيها وسلطها قوله ولا تطع الكافرين والمنافقين ودع اذاهم روي انه لما امر رسول الله بسد الابواب
الا بابه في مسجده غير باب الائمة وعلي وفاطمة والحسن والحسين والمنتجبون من آلهم واولادهم اغتاظ المنافقون
لذلك وتكلموا فيما بينهم فبلغ ذلك رسول الله فانزل الله الاية ولا تطع الكافرين المجاهدين لك يا محمد فيما
تدعوهم اليه من الايمان بالله والموالاة لك ولاوليائك والمعاداة لاعدائك والمنافقين الذين يطيعونك
في الظاهر ويخالفونك في الباطن ودع اذاهم بما يكون لهم من القول السيء فيك وفي ذويك وتوكل على الله في تمام
امرك واقامة حجتك فان نعيم الابد في الجنة لك ولآلك واصحابك وشيعتهم

فصل في التفسير والتنزيل

الصدوق في باب المياه من الفقيه مرسلا قال وقال الصادق ع وكان بنو اسرائيل اذا
اصاب احدهم قطرة بول قرضوا لحومهم بالمقاريض وقد وسع الله عز وجل عليكم باوسع ما بين السماء والارض وجعل
لكم الماء طهورا فانظروا كيف تكونوا ٥ وفي باب صفة وضوء امير المؤمنين ع مرسلا قال قال الصادق ع
بينا امير المؤمنين ع ذات يوم جالس مع محمد بن الحنفية اذ قال يا محمد ائتني باناء من ماء اتوضأ للصلوة فاتاه
محمد بالماء فاكفأ بيده اليمنى على يده اليسرى ثم قال بسم الله وبالله والحمد لله الذي جعل الماء طهورا ولم يجعله
نجسا قال الى ان انتهى الحديث ٥ مؤلف كتاب تأويل الايات الظاهرة عن محمد بن علي عن محمد بن فضيل عن ابي حمزة عن
ابي جعفر ع قال نزل جبرئيل على محمد بهذه الاية هكذا فابى اكثر الناس من امتك بولاية علي الا كفورا ٥ علي بن ابراهيم
في تفسيره الكبير في قوله تعالى في اول الاحزاب يا ايها النبي اتق الله ولا تطع الكافرين والمنافقين قال هكذا
هو الذي قال الصادق ع ان الله بعث نبيه باياك اعني واسمعي يا جارة فالمخاطبة للنبي ص والمعنى للناس ٥ وعن كتاب
عبد الله بن ابراهيم بن جعفر النعماني عن علي بن احمد بن سعيد بن عقدة عن احمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي عن اسماعيل

مهران

مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن اسمعيل بن جابر عن الصادق ع عن امير المؤمنين ع وساق الحديث الطويل
في انواع القرآن من الناسخ والمنسوخ والمحكم والمتشابه وغير ذلك الى ان قال واما الايات المخاطبة في خطاب النبي ص
والمراد غيره فمن ذلك قول الله عز وجل ولا تطع مع اسلافها آخر فنقلت في الاحزاب وما اشبه ذلك والمخاطبة لرسول الله
والمراد الخطاب الامة ومنه قوله يا ايها النبي اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن يا ايها النبي اتق الله ولا تطع الكافرين
والمنافقين والمخاطبة له والمراد بالخطاب امته الحديث الطويل الشيخ ابو الفضل شاذان بن جبرئيل في
كتاب تفضيل العسكري ع بسنده المذكور في اول كتابنا هذا عن العسكري ع في اول كتاب تفسير العسكري ع وساق قصة
سد الابواب الى ان قال ثم قال الا لا ينبغي لاحد يؤمن بالله واليوم الآخر يبيت في هذا المسجد جنبا الا محمد وعلي وفاطمة
والحسن والحسين والمنتجبون من آلهم الطيبون من اولادهم قال فاما المؤمنون فرضوا وسلموا واما المنافقون
فاغتاظوا لذلك وانفوا ومشى بعضهم الى بعض يقولون فيما بينهم الا ترون محمدا لا يزال يخص بالفضل ابن عمه
ليخرجنا منها فيغضب بذلك وما يكن لنخرج فنفوت الحاجة محمد المسألة فاتاكم ويكاشفه فالحذر كما تقبل المسألة
انما جلس لغيره ولتخطئ عليه وان الفتى الليث يحرج على القصة لنتهز الفرصة فقام كذلك اذ طلع
عليهم رجل من المؤمنين يقال له زيد بن ارقم فقال لهم يا اعداء الله اتكذبون وعلى رسوله تطعنون والله
ودينه تكيدون لاخبرن رسول الله بكم فقال عبد الله بن ابي والجماعة والله لئن اخبرته بنا لنكذبنك ولنحلفن
له فانه اذا يصدقنا وتستلقي من يشهد عليك عنده بانك حملك وقطعك وحالك كالفاني فاتى زيد رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم فاسر اليه ما كان من عبد الله بن ابي واصحابه فانزل الله ولا تطع الكافرين المجاهدين لك يا محمد
فيما تدعوهم اليه من الايمان بالله والموالاة لك ولاوليائك والمعاداة لاعدائك والمنافقين الذين يطيعونك في
الظاهر ويخالفونك في الباطن ودع اذاهم بما يكون منهم من القول السيء فيك وفي ذويك وتوكل على الله
في تمام امرك واقامة حجتك فان المؤمن هو الظاهر وان غلب في الدنيا لان العاقبة له لان غرض المؤمنين
في كدحهم في الدنيا انما هو الوصول الى نعيم الابد في الجنة وذلك حاصل لك ولآلك ولاصحابك وشيعتهم

فصل في تحريف الاية الرابعة

مؤلف كتاب تأويل الايات الظاهرة ما اوردناه في فصل التحريف

فصل في خواص الاية من الاخبار والاثار

مؤلف كتاب الامان منه عن مولانا الصادق ع في
عوذة الايام قال عوذة يوم الخميس بسم الله الرحمن الرحيم اعيذ نفسي واهلي ومالي وفلان بن فلان بسم الله تبارك وتعالى
من شر كل شيطان مارد وطاغ ومعاند وعنيد وينزل عليكم من السماء ماء ليطهركم به ويذهب عنكم رجز
الشيطان وليربط على قلوبكم ويثبت به الاقدام اكتفي بحالت ... وشر فجار الناس وانزلنا من السماء ماء طهورا
لنحيي به بلدة ميتا ونسقيه مما خلقنا انعاما واناسي كثيرا الان خفف الله عنكم ذلك تخفيف من ربكم ورحمة
يريد الله ان يخفف عنكم فسيكفيكهم الله وهو السميع العليم لا قوة الا بالله والله غالب على امره ولا اله الا الله محمد
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم تسليما

فصل في قراءة الاية الاولى في الاحوال

مصنف كتاب مكارم الاخلاق في الفصل الثاني من الباب العاشر منه مرسلا قال قال امير المؤمنين ع كان رسول الله

حين يقولون حين تستيقظ من منامك الحمد لله الذي جعل الليل والنهار خلفة لمن اراد ان يذكر او اراد شكورا

الحمد لله الذي جعل الليل لباسا والنوم سباتا وجعل النهار نشورا لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين

الحمد لله الذي لا يخفى منه النجوى ... ولا يخفى عليه ما في الصدور

وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ

[illegible]

وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا

[illegible]

وَحِجْرًا مَحْجُورًا

[illegible]

قوله تعالى وهو الذي مرج البحرين الاية قال القاضي في تفسيره خلاهما متجاورين متلاصقين بحيث لا يتمازجان
من مرج دابته اذا خلاها هذا عذب فرات قامع للعطش من فرط عذوبته وهذا ملح اجاج بليغ الملوحة
وجعل بينهما برزخا حاجزا من قدرته وحجرا محجورا وتنافرا بليغا كان كلا منهما يقول للاخر ما يقوله
المتعوذ للمتعوذ منه وقيل حدا محدودا وذلك كدجلة تدخل البحر فتشقه فتجري في خلاله فراسخ لا يتغير طعمها وقيل المراد بالبحر العذب
النهر العظيم مثل النيل وبالبحر الملح البحر الكبير وبالبرزخ ما يحول بينهما من الارض فيكون القدرة في الفصل و
اختلاف الصفة مع ان مقتضى طبيعة اجزاء كل عنصر ان تضامت وتلاصقت وتشابهت في الكيفية
وهو الذي مرج البحرين اي ارسل البحرين ... [illegible]
فالمعنى وهو الذي اوقع المخالفة بين البحرين المتلاصقين هذا عذب فرات ... [illegible]
هذا ملح اجاج ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

جاهل خباط جهالات عاش ركاب عشوات لم يعض على العلم بضرس قاطع يذري الروايات ذرو الريح
الهشيم لا مليا باصدارها ولا بعلو ولا يحسب العلم في شيء مما انكره ولا يرى ان من وراء ما بلغ منه مذهبا
لغيره وان قاس شيئا بشيء لم يكذب رأيه وان اظلم عليه امر كتم به لما يعلم من جهل نفسه تصرخ من قضائه الدماء
وتعج منه المواريث الى الله هو من معشر يعيشون جهالا ويموتون ضلالا ايها الناس عليكم بالطاعة والمعرفة بمن لا تعذرون
بجهالته فان العلم الذي هبط به آدم وجميع ما فضلت به النبيون الى خاتم النبيين في عترة نبيكم فاين
تذهبون هم مثل سفينة نوح فاركبوها فكما نجى في تلك من نجى فكذلك ينجو في هذه من دخلها انا الولي الويل لمن تخلف
ثم الويل لمن تخلف قال الحكيم نبيكم في حجة الوداع اني تارك فيكم الثقلين ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا كتاب الله
وعترتي اهل بيتي وانهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيهما الا هذا عذب فرات
فاشربوا وهذا ملح اجاج فاجتنبوا وجعل بينهما برزخا اي حاجزا اي منتهى وورد في روايات ان قوله
تعالى في قوله مرج البحرين يلتقيان بينهما برزخ لا يبغيان يخرج منهما اللؤلؤ والمرجان معناه ان
عليا وفاطمة ع بحران من العلم عميقان لا يبغي احدهما على صاحبه يخرج منهما الحسن والحسين ع كما يجي
في موضعه ان شاء الله تعالى وحجرا محجورا اي حراما محرما ان يغير احدهما طعم الآخر وقال علي بن ابرهيم في تفسيره
في هذه السورة اي قدر مقادير كل امر في موضعه **وفصل في التفسير** علي بن ابرهيم في تفسيره
الكبير في هذه الآية بعد تفسير آية وهو الذي خلق من الماء بشرا الآية الم تر الى ربك كيف مد الظل
قال في قوله مرج البحرين يلتقيان هذا عذب يقول ارسل البحرين هذا عذب فرات وهذا ملح اجاج فالاجاج
المر وجعل بينهما برزخا يقول حاجزا وهو المنتهى وحجرا محجورا يقول حراما محرما بان يغير واحد منهما
طعم الآخر ه وفي تفسيره الصغير في هذه الآية مرج البحرين هذا عذب فرات يعني ارسل البحرين وهذا ملح
اجاج يعني مر وجعل بينهما برزخا يعني حاجزا وحجرا محجورا يعني حراما محرما ان يغير واحد منهما طعم الآخر ه
وفي تفسيره الكبير في قوله تعالى في الرحمن مرج البحرين يلتقيان بينهما برزخ لا يبغيان قال حدثنا محمد
ابو عبد الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن القاسم بن محمد عن سليمان بن داود المنقري عن يحيى بن سعيد
العطار قال سمعت ابا عبد الله ع يقول في قوله تبارك وتعالى مرج البحرين يلتقيان بينهما برزخ
لا يبغيان قال علي وفاطمة ع بحران عميقان لا يبغي احدهما على صاحبه يخرج منهما اللؤلؤ والمرجان
قال الحسن والحسين ع وقال علي بن ابرهيم في قوله مرج البحرين يلتقيان امير المؤمنين وفاطمة ع
يخرج منهما اللؤلؤ والمرجان قال الحسن والحسين ع ه [illegible] ابن ابرهيم في تفسيره عن فرات بن ابرهيم
الكوفي عن ابي القاسم العلوي معنعنا عن ابن عباس في قوله تعالى مرج البحرين يلتقيان قال علي وفاطمة
بينهما برزخ لا يبغيان قال رسول الله صلى الله عليه وآله يخرج منهما اللؤلؤ والمرجان قال الحسن
والحسين ع وعنه عن علي بن عتاب والحسين بن سعيد ومحمد بن محمد الفزاري معنعنا عن جعفر
الصادق ع هكذا يقول يعني الآية وقال علي بن ابرهيم موسى الرضا ع هكذا ه [illegible]

في باب الاثنين من كتاب الخصال عن ابيه عن سعد بن عبد الله عن القاسم بن محمد الاصفهاني عن سليمان بن
داود المنقري عن يحيى بن سعيد العطار قال سمعت ابا عبد الله ع يقول مرج البحرين يلتقيان بينهما
برزخ لا يبغيان قال علي وفاطمة بحران من العلم عميقان لا يبغي احدهما على صاحبه يخرج منهما اللؤلؤ والمرجان
الحسن والحسين ع ه وروى مجاهد عن ابن مسعود وابن عباس [illegible] في تفسيره وحذف اسناده عن الحسن بن
محبوب عن ابي ولاد عن ابي عبد الله ع وساق الحديث [illegible] من الملائكة ولآدم في اللذات والشهوات
والبقاء [illegible] ولنا الملائكة اللذات والشهوات كما لا يخلون المؤمنين الى ان قال فلما [illegible]
من هم [illegible] الى الله من ذلك فقال ربنا اعطوك بخضولك وردنا الى ما خلقنا له [illegible]
ان ينشر في امر مريج قال المتزعزع اختلف الناس في فهم الحديث ه علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير قوله تعالى في ق بل كذبوا
بالحق لما جاءهم فهم في امر مريج قال المختلف ه وفي قوله تعالى في فاطر وما يستوي البحران هذا عذب
فرات سائغ شرابه وهذا ملح اجاج ومن كل تأكلون لحما طريا قال وفي رواية ابي الجارود عن ابي جعفر ع
في قوله وما يستوي البحران هذا عذب فرات وهذا ملح اجاج والاجاج المر ه وروى مجاهد عن ابن مسعود وابن
عباس رضي الله عنه في تفسيره وحذف اسناده عن سعد بن صالح عن ابي جعفر عن ابيه عن جابر قال قال
امير المؤمنين ع يوم الجمل ان الله القرآن [illegible] من النبي ص هذا عذب فرات فاشربوا وهذا ملح اجاج فاجتنبوا ه
ابو منصور احمد بن علي بن ابي طالب الطبرسي في احتجاجه [illegible] قال [illegible] في الفرع من كتاب
الاحتجاج مرسلا وقال في اول كتابه ولا نأتي في اكثر ما نورده من الاخبار باسناده اما لوجود الاجماع عليه او
لموافقته لما دلت العقول اليه او لاشتهاره في السير والكتب بين المخالف والموالف ه وروي انه صلى الله
عليه وآله قال ان ابغض الخلائق عند الله تعالى رجلان رجل وكله الله الى نفسه فهو جائر عن قصد السبيل سائر بغير علم ولا دليل
مشغوف بكلام بدعة ودعاء ضلالة فهو فتنة لمن افتتن به ضال عن هدى من كان قبله مضل لمن اقتدى به في حياته
وبعد وفاته حمال خطايا غيره رهن بخطيئته ورجل قمش جهلا في جهال الناس عان باغباش الفتنة عم بما
في عقد الهدنة قد سماه اشباه الناس عالما ولم يغن فيه يوما سالما بكر فاستكثر من جمع ما قل منه خير مما كثر حتى اذا ارتوى من آجن
واكتنز من غير طائل جلس بين الناس قاضيا ضامنا لتخليص ما التبس على غيره وان خالف من سبقه لم يأمن من نقض حكمه
من يأتي من بعده كفعله بمن كان قبله وان نزلت به احدى المبهمات هيأ لها حشوا رثا من رأيه ثم قطع به فهو من
لبس الشبهات في مثل نسج العنكبوت لا يدري اصاب ام اخطأ ان اصاب خاف ان يكون قد اخطأ وان اخطأ
رجا ان يكون قد اصاب جاهل خباط جهالات عاش ركاب عشوات لم يعض على العلم بضرس قاطع يذري الروايات
ذرو الريح الهشيم لا مليا والله باصدارها ولا [illegible] ولا يحسب العلم في شيء مما انكره ولا يرى ان من وراء ما بلغ
منه مذهبا لغيره وان قاس شيئا بشيء لم يكذب رأيه وان اظلم عليه امر كتم به لما يعلم من جهل نفسه تصرخ
من قضائه الدماء وتعج منه المواريث الى الله من معشر يعيشون جهالا ويموتون ضلالا وروي انه صلوات الله
عليه قال بعد ذلك ايها الناس عليكم بالطاعة والمعرفة بمن لا تعذرون بجهالته فان العلم الذي هبط

بالهدى وجميع ما فضله الله [illegible] الى الخاتم النبيين في عترتكم صلى الله عليه وآله اجمعين فاني تارك فيكم

[illegible] مثل اهل بيتي فيكم مثل سفينة نوح من ركبها نجا ومن تخلف عنها غرق [illegible]

[illegible] الثقلين [illegible] كتاب الله وعترتي اهل بيتي [illegible] لن يفترقا حتى يردا علي الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيهما [illegible]

[illegible]

[illegible] في الحديث الطويل [illegible]

[illegible]

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا

وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا

[illegible]

ابو طالب

[illegible]

کو پیدا کرد خدای آدم را و آورد نطفه او را ... [illegible]

[illegible]

نزلت الآية في محمد وعلي فقال تعالى وهو الذي خلق من الماء بشراً الآية ... [illegible] ... آدم وجعله جزءاً من
مادة البشر ليجتمع ويتسلسل ويقبل الأشكال والهيئات ... والنطفة فجعله نسباً وصهراً أي قسمه قسمين ذوي نسب
أي ذكوراً ينسب إليهم ... وإناثاً يصاهر بهن كقوله فجعل منه الزوجين الذكر والأنثى وكان ربك قديراً
حيث خلق من مادة واحدة بشراً ذا أعضاء مختلفة وطباع متباعدة وجعله قسمين متقابلين وربما يخلق من نطفة
واحدة توأمين ذكراً وأنثى والمعنى أن الله تعالى خلق آدم من الماء العذب ثم خلق زوجته ... [illegible]
... [illegible] ...
نسباً وصهراً فالنسب ما كان من نسب الرجال والصهر ما كان من نسب النساء ... [illegible]

فخلق الله آدم ... [illegible] ... ثم جعل القسمين ... [illegible]

[illegible]

ابن الاصلاب الى ان ظهرتا لا افترقتا حتى افترقتا في عبد المطلب فرقتين فرقة الى عبد الله فولد
محمدا وفرقة الى ابي طالب فولد عليا ثم الف الله بالنكاح بينهما فزوج الله عليا بفاطمة فذلك قوله عز وجل
وهو الذي خلق الآية ونزلت الآية في محمد وعلي عند تزويج النبي عليا فاطمة ابنته وهو ابن عمه فكان له نسبا وصهرا
وقال علي بن ابراهيم لهذه الآية فلهذه الآية جعل الله من رحل العشيرة الفة القلوب وتنبيه المغيوب كان
في علم الله السابق وكتابه الناطق وبيانه الصادق ان لحق الاسباب بالقرابة والاثرة واولى الامور الخفية
سبب يصحب بسبل المرتقب عني بقال وعز شانه وهو الذي خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا وقال النور وانكحوا
الايامى منكم والصالحين من عبادكم وامائكم ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله والله واسع عليم ولو لم يكن
في المناكحة والمصاهرة آية محكمة ولا سنة متبعة ولا اثر مستفيض لكان فيما جعل الله من بر القريب بتقريب
البعيد وتاليف القلوب وتشبيك الحقوق وتكثير العدد وتوفير الولد لنوائب الدهر وحوادث الامور ما يرغب
دونه العاقل اللبيب ويسارع اليه الموفق المصيب ويحرص عليه الاديب الاريب فاولى الناس من اتبع امره
وانفذ حكمه وامضى قضاه ورجا جزاه وسئل ابو جعفر عن تفسير قول رسول الله يحرم من الرضاع ما يحرم
من النسب فقال كل امرأة ارضعت من لبن فحلها ولد امرأة اخرى من جارية او غلام فذلك الرضاع الذي قال
رسول الله وكل امرأة ارضعت من لبن فحلين كانا لها واحدا بعد واحد من جارية او غلام فان ذلك رضاع
ليس بالرضاع الذي قال رسول الله يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب وانما هو من سبب ناحية الصهر رضاع ولا
يحرم شيئا وليس هو سبب ناحية النسب انما هو من ناحية لبن الفحول انه يحرم وكلام في صدد الكلام فصـــــل في
التفسير والتنزيل علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير في هذه الآية قال ما قوله تعالى وهو الذي خلق
من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا وكان ربك قديرا فانه حدثني ابي عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم
عن بريد العجلي عن ابي عبد الله قال سالته عن قول الله وهو الذي خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا فقال
ان الله تبارك وتعالى خلق آدم من الماء العذب وخلق زوجته من سنخه فبرأها من اسفل اضلاعه فجرى بذلك
الضلع بينهما سبب ونسب ثم زوجها اياه فجرى بينهما بسبب ذلك صهر فذلك قوله نسبا وصهرا فالنسب يا اخا بني
عجل ما كان من سبب الرجال والصهر ما كان من سبب النساء ه الحسن بن محمد بن الفضل الجوهري في الجزء الحادي عشر من كتاب الامالي قال
بالاسناد المذكور قال اخبرنا محمد بن الفضل بن حسين عن علي بن القاسم بن يعقوب عن محمد بن الحسين بن
مطاع عن احمد بن محمد الفوا عن محمد بن سلمة الواسطي عن يزيد بن هرون عن حماد بن سلمة الواسطي عن ثابت
عن انس بن مالك قال ركب رسول الله ذات يوم بغلته فانطلق الى جبل فلان وقال يا انس خذ البغلة الى موضع كذا
وكذا تجد عليا جالسا يسبح بالحصى فاقرأه مني السلام واحمله على البغلة وائت به الي قال انس فذهبت فوجدت عليا
كما قال رسول الله فحملته على البغلة فاتيت به اليه فلما ان بصر برسول الله قال السلام عليك يا رسول الله قال
وعليك السلام يا ابا الحسن اجلس فان هذا موضع قد جلس فيه سبعون نبيا مرسلا ما جلس فيه من الانبياء احد الا وانا
خير منه وقد جلس في موضع كل نبي اخ له ما جلس من الاخوة احد الا وانت خير منه قال انس فنظرت الى سحابة

قل اللهم ايهما ودنت من رؤسهما فمد النبي يده الى السحابة فتناول عنقود عنب فجعل بينه وبين علي وقال كل
يا اخي فهذه هدية من الله تعالى الي ثم اليك قال انس فقلت يا رسول الله علي اخوك قال نعم علي اخي قلت يا رسول الله
صف لي كيف علي اخوك قال ان الله عز وجل خلق ماء تحت العرش قبل ان يخلق آدم بثلاثة آلاف عام واسكنه في لؤلؤة خضراء
في غامض علمه الى ان خلق آدم فلما خلق آدم نقل ذلك الماء من اللؤلؤة فاجراه في صلب آدم الى ان قبضه الله ثم نقله الى صلب
شيث فلم يزل ذلك الماء ينتقل من ظهر الى ظهر حتى صار في عبد المطلب ثم شقه الله عز وجل نصفين فصار نصفه في
ابي عبد الله بن عبد المطلب ونصف في ابي طالب فانا من نصف الماء وعلي من النصف الآخر فعلي اخي في الدنيا والآخرة
ثم قرأ رسول الله وهو الذي خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا وكان ربك قديرا ه وروى كتاب سليم بن قيس
الهلالي بالاسناد الذي ذكرناه قال ولما بحث ما جرى بعد وفاة رسول الله من بيان قوله تعالى عمله في قوله تعالى في آل عمران
وما محمد الا رسول عن ابان بن عياش عن سليم بن قيس عن سلمان وابي ذر والمقداد انه قال ان نفرا من المنافقين اجتمعوا فقالوا
ان محمدا يخبرنا عن الجنة وما اعد الله فيها من النعيم لاوليائه واهل طاعته وعن النار وما اعد فيها
من الاغلال والعقوبات لاعدائه واهل معصيته فلو اخبرنا باآبائنا وامهاتنا ومقعدنا من الجنة والنار فعرفنا
الذي يبني عليه العاجل والآجل فبلغ ذلك رسول الله فامر بلالا فنادى بالصلوة جامعة فاجتمع الناس
حتى غص المسجد وتضايق باهله فخرج مغضبا حاسرا عن ذراعيه وركبتيه حتى صعد المنبر فحمد الله واثنى عليه
ثم قال ايها الناس انا بشر مثلكم اوحي الي ربي فاختصني برسالته واصطفاني لنبوته وفضلني على جميع ولد آدم
واطلعني على ما شاء من غيبه فاسألوني عما بدا لكم فاني لا اخبركم بشيء الا ما الذي يخبركم عن ابيه واسمه ومقعده الجنة
والنار الا اخبرته ما اخبرني به جبرئيل عن ربي تبارك وتعالى فقام رجل مؤمن يحب الله ورسوله فقال يا نبي الله
من انا قال انت عبد الله بن جعفر فنسبه الى ابيه الذي كان يدعى له فجلس قرير عينه ثم قام منافق مريض القلب
مبغض لله ولرسوله فقال يا رسول الله من انا قال انت فلان بن فلان راعي بني عصم وهم شر حي في ثقيف عصوا الله
فاخزاهم فجلس وقد اخزاه الله وفضحه على رؤس الاشهاد وكان قبل ذلك لا يشك الناس انه صليبة من صناديد قريش
وناب من انيابهم ثم قام الثالث منافق مريض القلب فقال يا رسول الله في الجنة انا ام في النار فقال في النار وزعا فجلس وقد
اخزاه الله وفضحه على رؤس الاشهاد فقام عمر بن الخطاب فقال رضينا بالله ربا وبالاسلام دينا وبك يا رسول الله نبيا
ونعوذ بالله من غضب الله وغضب رسوله اعف عنا يا رسول الله عفا الله عنك واستر سترك الله فقال من غيرها
او يطلب حاجة يا عمر فقال الى يا رسول الله العفو عن امتك فقام علي بن ابي طالب فقال يا رسول الله انسبني من انا فعرف
الناس قرابتي منك فقال يا علي خلقت انا وانت من عمودين من نور معلقين من تحت العرش يقدسان الملك
من قبل ان يخلق الخلق بالفي عام ثم خلق من ذلك العمودين نطفتين بيضاوين ملتويتين ثم نقل الله النطفتين
في الاصلاب الكريمة الى الارحام الزكية الطاهرة حتى جعل نصفها في صلب عبد الله ونصفها في صلب ابي طالب
فجزء انا وجزء انت وهو قول الله وهو الذي خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا وكان ربك قديرا
يا علي انت مني وانا منك سيط لحمك بلحمي ودمك بدمي وانت الخليل بين الخلق الله من بعدي

جعل ولايتك قطع السبب الذي فيما بينه وبين الله وكان مأسورا في الدركات يا علي ما عرف الله الا بي ثم بك
من جحد ولايتك جحد الله ربوبيته يا علي انت علم الله بعدي الاكبر في الارض وانت الركن الاكبر في القيمة فمن استظل
بفيئك كان فائزا لان حساب الخلائق اليك ومآبهم اليك والميزان ميزانك والصراط صراطك والموقف موقفك
والحساب حسابك فمن ركن اليك نجا ومن خالفك هوى وهلك اللهم اشهد اللهم اشهد ثم نزل ٥ مؤلف
كتاب تأويل الآيات الظاهرة محمد بن العباس رحمه الله عن عبد العزيز بن يحيى عن رجاء بن سلمة عن نائل بن نجيح عن
عمرو بن شمر عن جابر الجعفي عن عكرمة عن ابن عباس في قوله عز وجل وهو الذي خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا
قال ان الله خلق آدم وخلق نطفة من الماء فمزجها بنوره ثم اودعها آدم ثم اودعها ابنه شيث ثم انوش ثم
قينان ثم ابا فابا حتى اودعها ابرهيم ثم اودعها اسمعيل ثم اما فاما من طاهر الاصلاب الى مطهرات الارحام
حتى صارت الى عبد المطلب فانفرق ذلك النور فرقتين فرقة الى عبد الله فولد محمدا وفرقة الى ابي طالب
فولد عليا ثم الف الله النكاح بينهما فزوج الله عليا بفاطمة عم فذلك قوله عز وجل وهو الذي خلق من
الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا وكان ربك قديرا ٥ محمد بن يعقوب في باب خطب النكاح من كتاب النكاح من
الكافي عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن عبد العظيم بن عبد الله قال سمعت ابا الحسن يخطب بهذه
الخطبة وساقها الى ان قال ثم ان فيما احل فان الله تعالى جعل الصهر الفة للقلوب ونسبة المنسوب اوشج به
الارحام وجعله رأفة ورحمة ان في ذلك لآيات للعالمين وقال في محكم كتابه وهو الذي خلق من الماء
بشرا فجعله نسبا وصهرا وكان ربك قديرا وقال وانكحوا الايامى منكم والصالحين من عبادكم الخطبة ٥ مؤلف
كتاب تأويل الآيات الظاهرة عن محمد بن العباس رحمه الله عن علي بن عبد الله بن اسد عن ابرهيم بن محمد الثقفي عن
محمد بن مروان عن الحكم بن ظهير عن السدي عن ابن مالك عن ابن عباس قال قوله عز وجل وهو الذي خلق
من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا نزلت في النبي وعلي عم زوج النبي عليا ابنته وهو ابن عمه فكان له نسبا وصهرا ٥
وعن احمد بن محمد عن معوية بن حكيم قال الخطب الرضا عم هذه الخطبة وساقها الى ان قال والحمد لله الذي كان
في نعته السابق وكتابه الناطق وبيانه الصادق ان احق الاسباب بالصلة والاثرة واولى الامور بالرغبة فيه
اوجبنا ولطف عنه فقال الجليل وهو الذي خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا وقال وانكحوا الايامى
منكم والصالحين من عبادكم وامائكم ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله والله واسع عليم ولو لم يكن في المناكحة والمصاهرة
آية محكمة ولا سنة متبعة ولا اثر مستفيض لكان فيما جعل الله من بر القريب وتقريب البعيد وتأليف القلوب وتشبيك
الحقوق وتكثير العدد وتوفير الولد لنوائب الدهر وحوادث الامور ما يرغب فيه العاقل اللبيب
ويسارع اليه الموفق المصيب ويحرص عليه الاديب الاريب فاولى الناس من اتبع امره وانفذ حكمه وامضى
قضاه ورجا جزاه الخطبة ٥ الصدوق في باب معاني اسماء محمد وعلي عم من كتاب معاني الاخبار عن محمد بن
ابرهيم بن اسحق عن عبد العزيز بن يحيى عن المغيرة بن محمد عن رجاء بن سلمة عن عمرو بن شمر عن جابر الجعفي عن ابي
جعفر محمد بن علي عم قال خطب امير المؤمنين علي بن ابي طالب صلوات الله عليه وساق الخطبة الى ان قال رحمه الله الشهر

يقول الله عز وجل وهو الذي خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا الخطبة ٥ علي بن ابرهيم في تفسير الصغير
في هذه الآية قال باسناده الى الامام ابي عبد الله عم وقد سئل عن قول الله تعالى وهو الذي خلق من الماء بشرا فجعله
نسبا وصهرا فقال ان الله تعالى خلق آدم من الماء العذب وخلق زوجته من سنخه فبرأها من اضلاعه الاسفل فجرى
بذلك الضلع بينهما نسبا ثم زوجها اياه فجرى بينهما بسبب ذلك صهر فذلك قوله نسبا وصهرا فالنسب ما كان من
نسب الرجال ٥ محمد بن يعقوب في باب من قبل الفرض من كتاب النكاح من الكافي عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد وعلي بن
ابرهيم عن ابيه جميعا عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن بريد العجلي قال سألت ابا جعفر عم عن قول الله عز وجل و
هو الذي خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا فقال ان الله خلق آدم من الماء العذب وخلق زوجته من سنخه
فبرأها من اسفل اضلاعه فجرى بذلك الضلع بينهما سبب نسب ثم زوجها اياه فجرى بسبب ذلك بينهما صهر فذلك
قوله عز وجل نسبا وصهرا فالنسب يا اخا بني عجل ما كان نسب الرجال والصهر ما كان من سبب النساء قال قلت
له ارأيت قول رسول الله صلى الله عليه وآله يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب فسر لي ذلك فقال كل امرأة ارضعت من لبن
فحلها ولد امرأة ارضعت من جارية او غلام فذلك الرضاع الذي قال رسول الله وكل امرأة ارضعت
من لبن فحلين كانا لها واحد بعد واحد من جارية وغلام فان ذلك رضاع ليس بالرضاع الذي قال
رسول الله يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب وانما هو من سبب ناحية الصهر رضاع ولا يحرم شيئا وليس هو
سبب رضاع من ناحية لبن الفحولة فيحرم ٥ وفي باب خطب النكاح منه عن محمد بن احمد عن بعض اصحابنا
قال كان الرضا عم يخطب في النكاح الحمد لله اجلالا لقدرته ولا اله الا الله خضوعا لعزته وصلى الله
على محمد عبده فكره ان الله خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا الى آخر الآية ٥ مؤلف كتاب تأويل الآيات
الظاهرة قال روى الشيخ ابو جعفر محمد بن جعفر الحايري في كتابه ما اتفق فيه من الاخبار في فضل الائمة
الاطهار حديثا مسندا يرفعه الى مولانا علي بن الحسين عم قال لم يكن شيء خلف علي الحسن والحسين عم
في بعض طرقات المدينة وانا يومئذ غلام قد ناهزت الحلم او كدت فلقيهما جابر بن عبد الله الانصاري
وانس بن مالك وجماعة من قريش والانصار فما تمالك جابر حتى انكب على ايديهما وارجلهما يقبلهما
فقال له رجل من قريش كان نسيبا لمروان اتصنع هذا يا ابا عبد الله وانت في سنك وموضعك
من صحبة رسول الله وكان جابر قد شهد بدرا فقال له اليك عني فلو علمت يا اخا قريش من فضلهما
ومكانهما ما اعلم لقبلت ما تحت اقدامهما من التراب ثم اقبل جابر على انس فقال يا ابا حمزة اخبرني رسول الله
فيهما بامر ما ظننت انه يكون في بشر فقال له انس وما الذي اخبرك به يا ابا عبد الله قال علي بن الحسين
فانطلق الحسن والحسين عم ووقفت انا اسمع محاورة القوم فانشأ جابر يحدث قال بينا رسول الله
ذات يوم في المسجد وقد خف من حوله اذ قال لي يا جابر ادع لي حسنا وحسينا وكان شديد
الكلف بهما فانطلقت فدعوتهما واقبلت احمل هذا مرة وهذا مرة حتى جئته بهما فقال لي وانا اعرف
السرور في وجهه لما رأى من حبي لهما وتكريمي اياهما احبهما يا جابر فقلت ما يمنعني من ذلك فداك ابي وامي

اعلم كما نهما امانت فقال الا اخبرك من فضلهما قلت بلى فقال النبي عليه السلام ان الله تبارك وتعالى لما احب ان يخلقني خلق نطفة بيضاء فاودعها صلب آدم فلم تزل تنقلها من صلب طاهر الى رحم طاهر الى نوح وابرهيم ثم كذلك الى عبد المطلب لم يصبني من دنس الجاهلية شيء ثم افترقت تلك النطفة شطرين الى عبد الله والى ابي طالب فولدني ابي عبد الله فختم الله بي النبوة وولد علي ابو طالب فختمت به الوصية ثم اجتمعت النطفتان مني ومن علي وفاطمة فولدنا الجهر والجهير فختم الله بهما اسباط النبوة وجعل ذريتي منهما وامرني بفتح مدينة او قال مداين الكفر واقسم ربي ليظهرن منهما ذرية طيبة يملأ بهم الارض عدلا بعد ما ملئت جورا فهما طاهران مطهران وهما سيدا شباب اهل الجنة طوبى لمن احبهما واباهما وامهما وويل لمن عاداهم وابغضهم

ويعبدون من دون الله ما لا ينفعهم ولا يضرهم

وكان الكافر على ربه ظهيرا ٥

وما ارسلناك الا مبشرا ونذيرا ٥ قل

ما اسئلكم

ما اسئلكم عليه من اجر الا من شاء ان يتخذ

الى ربه سبيلا ٥ وتوكل على الحي الذي

لا يموت وسبح بحمده وكفى به بذنوب

عباده خبيرا ٥ الذي خلق السموات والارض

وما بينهما في ستة ايام ثم استوى

على العرش الرحمن فاسئل به خبيرا ٥

نزلت الآية الاولى في علي وتميز بها تعالى ويعبدون من دون الله ما لا ينفعهم ولا يضرهم الآيات قال البيضاوي في تفسيره يعني الاصنام او كل ما عبد من دون الله اذ ما من مخلوق يستقل بالنفع والضر انتهى وقد مر مثل هذه الآية في يونس ثم قال القاضي وكان الكافر على ربه ظهيرا اي يظاهر الشيطان بالعداوة والشرك والمراد بالكافر الجنس او ابو جهل وقيل هينا مهينا لا وقع له عنده من قولهم ظهرت به اذا نبذته خلف ظهرك فيكون كقوله تعالى فلا يكلمهم الله ولا ينظر اليهم

وما أرسلناك إلا مبشراً ونذيراً أي للمؤمنين والكافرين انتهى وقد مرّ شرحها في بني إسرائيل ثم قال القاضي
قل ما أسألكم عليه أي على تبليغ الرسالة الذي يدل عليه إلا مبشراً ونذيراً من أجر إلا من شاء إلا فعل من
شاء أن يتخذ إلى ربه سبيلاً أن يتقرب إليه ويطلب الزلفى عنده بالإيمان والطاعة فصور ذلك بصورة الأجر
من حيث إنه مقصود فعله واستثناؤه منه قلعاً لشبهة الطمع وإظهاراً لغاية الشفقة حيث اعتد بإنفاعك
نفسك بالتعرض للثواب والتخلص عن العقاب أجراً وافياً مرضياً به مقصوراً عليه وإشعاراً بأن طاعتهم تعود
عليه بالثواب من حيث إنها بدلالته وقيل الاستثناء منقطع معناه لكن من شاء أن يتخذ إلى ربه سبيلاً فليفعل
وتوكل على الحي الذي لا يموت في استكفاء شرورهم والإغناء عن أجورهم فإنه الحقيق بأن يتوكل عليه دون
الأحياء الذين يموتون فإنهم إذا ماتوا ضاع من توكل عليهم وسبح بحمده أي ونزهه عن صفات النقصان
مثنياً عليه بأوصاف الكمال طالباً لمزيد الإنعام بالشكر على سوابقه وكفى به بذنوب عباده أي ما ظهر منها وما بطن
خبيراً أي مطلعاً فلا عليك إن آمنوا أو كفروا انتهى وقد مرّ شرح الآية في بني إسرائيل ثم قال القاضي الذي
خلق السموات والأرض وما بينهما في ستة أيام ثم استوى على العرش قد سبق فيه الكلام أي في الأعراف وغيرها
انتهى كلامه ولعل ذكره زيادة تقرير لكونه حقيقاً بأن يتوكل عليه من حيث إنه الخالق للكل والمتصرف فيه وتحريض
على الثبات والتأني في الأمر فإنه تعالى مع كمال قدرته وسرعة نفاذ أمره في كل أراد خلق الأشياء على تؤدة وتدرج
الرحمن خبر الذي إن جعلته صفة للحي أو بدل من المستكن في استوى فاسأل به خبيراً فاسأل عما ذكر من
الخلق والاستواء عالماً يخبرك بحقيقته وهو الله تعالى أو جبرئيل أو من وجده في الكتب المتقدمة ليصدقك
فيه وقيل الضمير للرحمن والمعنى إن أنكروا إطلاقه على الله تعالى فاسأل عنه من يخبرك من أهل الكتاب ليعرفوا
مجيء ما يرادفه في كتبهم وعلى هذا يجوز أن يكون الرحمن مبتدأ والخبر ما بعده والسؤال كما يعدى بعن لتضمنه
معنى التفتيش يعدى بالباء لتضمنه معنى الاعتناء وقيل إنه صلة خبيراً والمعنى وكان الكافر على ربه ظهيراً
تفسيرها في بطن القرآن كان الكافر يعني عمر على ربه أي على أمير المؤمنين على قول أي على عدوه ظهيراً والرب هو الخالق
الذي لا يوصف على ربه في الولاية والطاعة وقد يسمى الإنسان بهذا الاسم يعني مبالغة كقوله تعالى في سورة يوسف
اذكرني عند ربك فكلما الشيء يسمى ربه أن علياً آية لمحمد وأن محمداً يدعو إلى ولاية علي أما بلغك قول رسول الله
من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه فوالى الله من والى علياً وعادى الله من عادى
علياً مع ربه في الولاية والطاعة كما مرّ آنفاً **فصل في التفسير والتنزيل** علي بن إبراهيم
في تفسيره الكبير في الآية الأولى قال وأما قوله وكان الكافر على ربه ظهيراً قال علي بن إبراهيم قد يسمى الإنسان
بهذا الاسم لغة لقوله تعالى اذكرني عند ربك فكلما الشيء يسمى ربه فقوله وكان الكافر على ربه ظهيراً
فقال الكافر الثاني كان على أمير المؤمنين ظهيراً ه وفي تفسيره الصغير في هذه الأولى قال قوله تعالى وكان الكافر
على ربه ظهيراً قال علي بن إبراهيم قد يسمى الإنسان ربا كقوله تعالى اذكرني عند ربك فكلما الشيء ربه فقوله
وكان الكافر على ربه ظهيراً فقال الكافر الثاني كان على أمير المؤمنين ظهيراً ه محمد بن الحسن الصفار في

النوادر

النوادر ومن الإيراد الولاية من كتاب بصائر الدرجات عن عبد الله بن عامر عن أبي عبد الله البرقي عن الحسين بن
عثمان عن محمد بن الفضيل عن أبي حمزة قال سألت أبا جعفر عن قول الله تبارك وتعالى ومن يكفر بالإيمان فقد حبط
عمله وهو في الآخرة من الخاسرين قال تفسيرها في بطن القرآن ومن يكفر بولاية علي وعلي هو الإيمان قال سألت أبا
جعفر عن قول الله وكان الكافر على ربه ظهيراً قال تفسيرها في بطن القرآن علي هو ربه في الولاية والطاعة والرب
هو الخالق الذي لا يوصف وقال أبو جعفر إن علياً آية لمحمد وإن محمداً يدعو إلى ولاية علي أما بلغك قول
رسول الله من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه فوالى الله من والاه وعادى الله
من عاداه وأما قوله إنكم لفي قول مختلف فإنه يعني اختلفتم عليه تخلف هذه الأمة في ولايته فمن استقام
على ولاية علي دخل الجنة ومن خالف ولاية علي دخل النار وأما قوله يؤفك عنه من أفك فإنه يعني علياً
من أفك عن ولايته أفك عن الجنة فذلك قوله يؤفك عنه من أفك وأما قوله وإنك لتهدي إلى
صراط مستقيم إنك لتأمر بولاية علي وتدعو إليها وعلي هو الصراط المستقيم وأما قوله فاستمسك بالذي
أوحي إليك إنك على صراط مستقيم إنك على ولاية علي وعلي هو الصراط المستقيم وأما قوله فلما نسوا
ما ذكروا به يعني فلما تركوا ولاية علي وقد أمروا بها فتحنا عليهم أبواب كل شيء يعني مع دولتهم في الدنيا وما
بسط لهم فيها وأما قوله حتى إذا فرحوا بما أوتوا أخذناهم بغتة فإذا هم مبلسون يعني بذلك قيام القائم عليه السلام
فصل في خواص الآية الرابعة بحسب دفع الفقر والسقم محمد بن يعقوب
في خبر في دفع الفقر والسقم من أوائل كتاب الروضة من الكافي عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن النوفلي عن السكوني
عن أبي عبد الله قال قال رسول الله من ظهرت عليه النعمة فليكثر ذكر الحمد لله ومن كثرت همومه فعليه
بالاستغفار ومن ألح عليه الفقر فليكثر من قول لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم ينفي عنه الفقر وقال
فقد النبي رجلاً من الأنصار فقال ما غيبك عنا فقال الفقر يا رسول الله وطول السقم فقال له رسول الله
ألا أعلمك كلاماً إذا قلته ذهب عنك الفقر والسقم فقال بلى يا رسول الله فقال إذا أصبحت وأمسيت
فقل لا حول ولا قوة إلا بالله توكلت على الحي الذي لا يموت والحمد لله الذي لم يتخذ ولداً ولم يكن له شريك
في الملك ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيراً فقال الرجل فوالله ما قلته إلا ثلاثة أيام حتى ذهب عني
الفقر والسقم ه ورواه أيضاً أحمد بن أبي عبد الله البرقي في باب قول لا إله إلا الله من كتاب ثواب
الأعمال عن الحسن عن إسماعيل بن أبي زياد السكوني ه ورواه محمد بن مسعود بن محمد بن عياش السلمي في
تفسيره وحذف إسناده عن النوفلي عن السكوني عن جعفر بن محمد عن أبيه قال إن النبي فقد
رجلاً فقال له ما أبطأك عنا فقال السقم والعيال فقال ألا أعلمك بكلمات تدعو بهن يذهب الله عنك
السقم وينفي عنك الفقر تقول لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم توكلت على الحي الذي لا يموت والحمد لله الذي لم يتخذ ولداً
ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيراً ه وعن عبد الله بن سنان ما سنورده في البحث الآتي **بحسب حفظ
الدين وسعة الرزق وحسن الحال ودفع وسوسة الشيطان وطلب الغنى والحاجة والعافية والبرء**

الصدوق في باب احكام السهو في الصلوة من الفقيه عن ابيه عن سعد بن عبد الله عن ابراهيم بن هاشم عن
احمد بن محمد بن ابي نصر البزنطي عن محمد بن الفضيل عن ابي حمزة الثمالي عن ابي عبد الله عليه السلام انه قال اتى النبي صلى الله عليه وآله رجل
فقال يا رسول الله لقيت من وسوسة صدري شدة وانا رجل معيل مدين محوج فقال له كرر هذه الكلمات
توكلت على الحي الذي لا يموت والحمد لله الذي لم يتخذ صاحبة ولا ولدا ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي
من الذل وكبره تكبيرا فلم يلبث ان عاد اليه فقال يا رسول الله اذهب الله عني وسوسة صدري وقضى ديني
ووسع رزقي مصنف كتاب مكارم الاخلاق في الفصل الرابع من الباب العاشر منه مرسلا عن الباقر عليه السلام قال جاء
رجل الى النبي صلى الله عليه وآله فشكى اليه الوسوسة وحديث النفس ودينا قد فدحه والعيال فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله قل توكلت
على الحي الذي لا يموت والحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيرا
كررها مرارا فما لبث ان عاد الى النبي صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله قد اذهب عني الوسوسة وادى عني الدين واغناني
من العيلة روى محمد بن مسعود بن محمد بن عياش السلمي عنه في تفسيره وحذفنا اسناده عن عبد الله بن سنان
قال شكوت الى ابي عبد الله عليه السلام فقال الا اعلمك شيئا اذا قلته قضى الله دينك وانعشك وانعش عيالك فقلت
ما احوجني الى ذلك فعلمه هذا الدعاء قل في دبر صلوة الفجر توكلت على الحي الذي لا يموت والحمد لله الذي لم يتخذ ولدا
ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيرا اللهم اني اعوذ بك من البؤس والفقر ومن غلبة
الدين والسقم واسألك ان تعينني على اداء حقك اليك والى الناس **بحث في استخلاف المسافر
على اهله** مصنف كتاب مكارم الاخلاق في الدعاء عند الخروج الى السفر من الفصل الثالث من الباب السابع
منه مرسلا قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما استخلف رجل على اهله خليفة افضل من ركعتين يركعهما اذا اراد الخروج الى
سفره ويقول عند التوديع اللهم اني استودعك اليوم ديني ونفسي ومالي واهلي وولدي وجيراني واهل
حزانتي الشاهد منا والغائب وجميع ما انعمت به علي اللهم اجعلنا في كنفك ومنعك وعياذك وعزك
عز جارك وجل ثناؤك وامتنع عائذك ولا اله غيرك توكلت على الحي الذي لا يموت والحمد لله الذي لم يتخذ
ولدا ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيرا الله اكبر كبيرا والحمد لله كثيرا
وسبحان الله بكرة واصيلا وكان ابو جعفر عليه السلام اذا اراد السفر جمع عياله في بيت ثم قال اللهم اني استودعك الى آخره

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَٰنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَٰنُ أَنَسْجُدُ

و هرگاه گفته شود ایشان را سجده کنید از برای رحمن میگویند و چیست رحمن آیا سجده میکنیم
جواب آن

لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا ١٧

الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البیان
از برای چیزی که امر میکنی ما را و زیاد میکند ایشان را رمیدنی
قاضی گوید یعنی از برای کسی که امر میکنی به سجده او
قاضی گوید یعنی از سجده رحمن
قاضی گوید یعنی از ایمان

عشر ٧

تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ

بلند و بزرگوار است آنچنان کسی که گردانید در آسمان برجهائی و گردانید
برجها [illegible]
و برجهای [illegible] دوازده برج است [illegible]
و اسد [illegible] برجهای [illegible] زمستان [illegible]

فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا

در آن آسمان چراغی یعنی آفتاب و ماهی
[illegible] گذشت

مُنِيرًا ٥

روشن کننده
آورده‌اند که آسمان [illegible] بیت [illegible] آفتاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در آسمان چراغی و ماه روشن [illegible]
[illegible]
و بهار و پاییز [illegible]
بودی [illegible]

قوله تعالى واذا قيل لهم اسجدوا للرحمن قالوا وما الرحمن الآيتين قال القاضي في تفسيره لانهم ما كانوا يطلقونه على
الله او لانهم ظنوا انه اراد به غيره ولذلك قالوا انسجد لما تامرنا اي للذي تامرنا به يعني تامرنا بسجوده او لامرك
لنا من غير عرفان وقيل لانه كان معربا ولم يسمعوه وزادهم اي الامر بسجود الرحمن نفورا عن الايمان تبارك
الذي جعل في السماء بروجا يعني البروج الاثني عشر سميت به وهي القصور العالية لانها للكواكب السيارة كالمنازل
لسكانها واشتقاقه من التبرج لظهوره انتهى وقد مر شرح اول الآية في الحجر ثم قال القاضي وجعل فيها سراجا
يعني الشمس لقوله وجعل الشمس سراجا وقمرا منيرا اي مضيئا بالليل والمعنى واذا قيل لهم اسجدوا للرحمن قالوا وما
الرحمن جوابه الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البيان تبارك الذي جعل في السماء بروجا البروج الكواكب
البروج التي للربيع والصيف الحمل والثور والجوزاء والسرطان والاسد والسنبلة وبروج الخريف والشتاء
الميزان والعقرب والقوس والجدي والدلو والحوت وهي اثنا عشر برجا وجعل فيها سراجا اي شمسا وقمرا منيرا خلق
السماء سقفا مرفوعا ولولا ذلك لما عم خلقه بقربها واحرقها [illegible]
في الظلمات البر والبحر لمنافع الناس ومحبوبا يعرف بها اصل الحساب وجوده تعالى لانه لا يبلغ علم الاوهام
والعقول الا به تعالى لانه الذي حسبها وجعل فيها سراجا وقمرا منيرا يسبحان في فلك ويدور بهما الاخرى فمعنى
على الايام والشهور والسنين التي هي سبب الشتاء والصيف والربيع والخريف [illegible] تختلف الاعمال العلماء

تعالى فالليل والنهار اللذان لو كان واحد منهما سرمدا على العباد لما قامت لهم معايش ابدا **فصل**
في التفسير والتنزيل علي بن ابراهيم في تفسير الكبير في هاتين الآيتين قال لقوله واذا قيل لهم اسجدوا للرحمن
قالوا وما الرحمن قال الجواب الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البيان وفي رواية ابي الجارود عن ابي جعفر
في قوله تعالى تبارك الذي جعل في السماء بروجا فالبروج الكواكب والبروج التي للربيع والصيف الحمل والثور
والجوزاء والسرطان والاسد والسنبلة وبروج الخريف والشتاء الميزان والعقرب والقوس والجدي والدلو
والحوت وهي اثنا عشر برجا ٥ وفي تفسير الصافي في هذه الآية ولما قال واذا قيل لهم اسجدوا للرحمن قالوا وما الرحمن
قال الجواب الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البيان ٥ وروى محمد بن سعيد الخوري في الرسالة الاهليلجية
عنه عن محمد بن ابي عمير عن ابيه عن جده عن ابي عبد الله عم في كتاب المفضل بن عمر وساق الحديث الطويل الى كلام
له مع الطبيب الهندي المنكر للاله الى ان قال [illegible] الى ان قال من خلق الله السماء سقفا مرفوعا ولولا ذلك لغم
خلقها بقوتها ولم [illegible] الشمال [illegible] وخلق لهم شهبا ونجوما فتهتدى بها في ظلمات البر والبحر [illegible] ونجوما
يعرف بها اصل الحساب فيها الدلالات على ابطال الحواس ووجود معلمها الذي علمها عباده مما لا يدرك علمها
بالعقول فضلا عن الحواس ولا يقع عليها الاوهام ولا يبلغها العقول الا به لانه عزيز الجبار الذي دبرها
وجعل فيها سراجا وقمرا منيرا يسبحان في فلك يدور بهما دائبين يطلعها تارة ويؤفلها اخرى فاختلف الايام والشهور
والسنين التي يتخلف عنها الشتاء والصيف والربيع والخريف ازمنة مختلفة الاعمال اصلها اختلاف الليل والنهار
اللذان لو كان واحد منهما سرمدا على العباد لما قامت لهم معايش ابدا الحديث الطويل **فصل في بيان اللفظ**
قوله سراجا علي بن ابراهيم في تفسير الكبير في قوله تعالى في هذه الآية وجعل سراجا وقمرا قال الشمس المضيئة ابو منصور
احمد بن علي الطبرسي في الاحتجاج ابي عبد الله الصادق عم من كتاب الاحتجاج مرسلا قال وممن سأل الزنديق الذي
سأل ابا عبد الله عم عن مسائل كثيرة ان قال كيف يعبد الله ولم يروه قال رأته القلوب بنور الايمان وساق
الحديث الطويل الى ان قال قال فاخبرني عن السراج اذا انطفى اين يذهب نوره قال يذهب فلا يعود قال فما انكرت
ان يكون الانسان مثل ذلك اذا مات وفارق الروح البدن لم ترجع اليه ابدا كما لا يرجع ضوء السراج اليه ابدا
كما لا يرجع ضوء السراج اليه ابدا اذا انطفى قال لم تصب القياس ان النار في الاجسام كامنة والاجسام قائمة باعيانها
باعيانها كالحجر والحديد فاذا ضرب احدهما بالآخر سقطت من بينهما نار يقتبس منها سراج له الضوء فالنار
ثابتة في اجسامها والضوء ذاهب والروح جسم رقيق قد البس قالبا كثيفا وليس بمنزلة السراج الذي ذكرت
ان الذي خلق في الرحم جنينا من ماء صاف وركب فيه ضروبا مختلفة من عروق وعصب واسنان وشعر وعظام
وغير ذلك هو يحييه بعد موته ويعيده بعد فنائه قال فاين الروح قال في بطن الارض حيث مصرع البدن الى
وقت البعث قال فمن صلب اين تكون روحه قال في كف الملك الذي قبضها حتى يودعها الارض [illegible] قال
[illegible] قالوا ان اهل الجنة ياتي الرجل منهم الى ثمرة يتناولها فاذا اكلها عادت كهيئتها قال نعم ذلك على قياس
السراج ياتي القابس فيقتبس منه فلا ينقص من ضوئه شيئا وقد امتلأت الدنيا منه سراجا الحديث [illegible]

فى قوله

في قوله تعالى في المؤمن ادعوني استجب لكم **فصل في خواص الآية الثانية** مؤلف كتاب الائمة
مرسلا عن الصادق عم في عوذة الآيات قال عوذة من الاعلال بسم الله الرحمن الرحيم الله اكبر الله اكبر الله اكبر الرحمن على العرش استوى
[illegible] قامت السموات والارض بحكمه وهداة النجوم بامره ورست الجبال باذنه [illegible]
ومن في الارض الذي [illegible] الجبال [illegible]
[illegible] ومن جعل بين البحرين حاجزا ومن جعل في السماء بروجا وجعل فيها سراجا وقمرا منيرا [illegible]
الناظرين وحفظناها من كل شيطان رجيم [illegible] ومن جعل في الارض رواسي [illegible]
[illegible] حم حم عسق كذلك يوحي اليك والى الذين من قبلك الله العزيز الحكيم حم حم تنزيل
من الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد النبي وآله وسلم تسليما

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ
أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا ٥

و اوست آنكه گردانيد شب و روز را جانشين يكديگر براى كسى كه اراده كند [illegible]

قوله تعالى وهو الذي جعل الليل والنهار خلفة الآية وقال البيضاوي في تفسيره اي ذوي خلفة يخلف
كل منهما الآخر بان يقوم مقامه فيما ينبغي ان يعمل فيه او بان يعتقبا كقوله واختلاف الليل والنهار وهي
للحالة من خلف كالركبة والجلسة لمن اراد ان يذكر اي ان يتذكر الاء الله ويتفكر في صنعه فيعلم ان لا بد له
من صانع حكيم واجب الذات رحيم على العباد او اراد شكورا اي ان يشكر الله على ما فيه من النعم او ليكونا وقتين
للمتذكرين والشاكرين من فاته ورده في احدهما تداركه في الآخر وفي المعنى وهو الذي جعل الليل والنهار
خلفة لمن اراد ان يذكر يعني ان يقضي كلما فاته من صلوته بالليل والنهار وما فاته بالنهار بالليل قال
الصادق عم يعني ان تقضي صلوة الليل الشهر والشهرين والثلث فاقضها بالنهار [illegible]
قرة عين [illegible] العبادة [illegible] رسول الله صلعم حيث قال قرة عيني في الصلوة انتهى قوله وان
يقول وهو الذي الآية هو قضاء صلوة النهار بالليل وقضاء صلوة الليل بالنهار وهو من سر آل محمد المكنون

فصل في التفسير والتنزيل علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هذه الآية قال وقال علي بن ابرهيم

في تفسيره الكبير في هذه الآية قال وقال علي بن ابرهيم في قوله تعالى وهو الذي جعل الليل والنهار خلفة

لمن اراد ان يذكر او اراد شكورا قال حدثني ابي عن صالح بن عقبة عن جميل عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال له رجل جعلت

فداك يا ابن رسول الله ربما فاتتني صلوة الليل الشهر والشهرين والثلثة فاقضيها بالنهار ايجوز ذلك قال قرة عين

لك والله قرة عين لك والله قرة عين لك والله قالها ثلثا ان الله تعالى يقول وهو الذي جعل الليل والنهار

خلفة الآية فهو قضاء صلوة النهار بالليل وقضاء صلوة الليل بالنهار وهو من سر آل محمد المكنون ٥ وفي

تفسيره الصغير ايضا قال قوله تعالى وهو الذي جعل الليل والنهار خلفة لمن اراد ان يذكر او اراد شكورا قال علي

بن ابرهيم حدثني ابي عن صالح بن عقبة عن جميل عن الامام ابي عبد الله عليه السلام قال قال له رجل جعلت فداك يا ابن رسول الله

ربما فاتتني صلوة الليل الشهر والشهرين والثلثة فاقضيها بالنهار ايجوز ذلك قال قرة عين لك والله

قالها ثلثا ان الله تعالى يقول وهو الذي جعل الليل والنهار الآية وهو قضاء صلوة النهار بالليل وقضاء

صلوة الليل بالنهار وهو سر آل محمد المكنون صلوات الله عليهم ٥ الصدوق في اول باب قضاء صلوة الليل

من الفقيه قال قال الصادق عليه السلام كلما فاتك من صلوة الليل فاقضه بالنهار قال الله تبارك وتعالى وهو الذي

جعل الليل والنهار خلفة لمن اراد ان يذكر او اراد شكورا يعني ان يقضي الرجل ما فاته بالليل والنهار خلفة

لمن اراد ان يذكر او اراد شكورا يعني ان يقضي الرجل ما فاته بالليل بالنهار وما فاته بالنهار بالليل ٥

الطبرسي في مجمع البيان في هذه الآية قال روي عن ابي عبد الله عليه السلام قال يقضي صلوة الليل بالنهار وفصل

في قرائتها في الاحوال مصنف كتاب مكارم الاخلاق في الفصل الثاني من الباب العاشر منه مرسلا قال

قال امير المؤمنين عليه السلام كان رسول الله صلى الله عليه وآله يقول حين يستيقظ من منامه الحمد لله الذي جعل الليل والنهار

خلفة لمن اراد ان يذكر او اراد شكورا الحمد لله الذي جعل الليل لباسا والنوم سباتا وجعل النهار نشورا

لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين الحمد لله الذي لا يحجبني منه النجوم ولا يكن منه [illegible]

النشور ولا يخفى عليه ما في الصدور [illegible]

[illegible]

وعباد الرحمن الذين يمشون على الارض

هونا

هونا واذا خاطبهم الجاهلون قالوا

[illegible]

سلاما ٥ والذين يبيتون لربهم سجدا

[illegible]

وقياما ٥ والذين يقولون ربنا اصرف

[illegible]

عنا عذاب جهنم ان عذابها كان

[illegible]

غَرَامًا ۝ إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ۝

لازم همیشه تحقیق بد جای بودن جای اقامت و جای ایستادن است

بادوام [illegible] ایشان در

عبادت حق رسیده [illegible] عذاب و تضرع [illegible] گردانیدن آن از ایشان به جهت عدم اعتماد بعملهای خود

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا

و آنانکه چون نفقه کنند اسراف نکنند و تنگ نگیرند

اسراف در مال در معصیت — یعنی بخیلی نکنند از خرج‌های

بغیر حق

وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا ۝

و هست میان آن قوامی

و قوام عدل یعنی میانه میان دو طرف اسراف و بخل و در آن مرتبت

و در [illegible] ایشان [illegible] تعالی ایشان را [illegible]

مروی [illegible] و کوید که خدایا رزق ده مرا [illegible]

کوید آیا امر نکردم ترا بطلب رزق و مروی [illegible] باشد که آن زن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] که فرموده که والذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان

بین ذلک قواما و مروی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] والذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما [illegible]

[illegible]

کو شما دعوت [illegible] المسرفین یعنی تحقیق تعالی

دوست ندارد اسراف کنندگان را [illegible]

در میان [illegible] و بعد از آن [illegible] دعای او را مستجاب نکند و

[illegible]

[illegible] والذین اذا

انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما [illegible]

[illegible] و امام جعفر

[illegible]

[illegible] قل العفو [illegible]

[illegible] والذین اذا انفقوا لم یسرفوا

و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما قوام وسط و میانه است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و قوام معروف است [illegible] علی الموسع قدره و علی المقتر قدره متاعا بالمعروف حقا علی

المحسنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لا یکلف الله نفسا الا ما آتیها

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ

و آنانکه طلب نکنند خدای خدای دیگر و نکشند

النفس التي حرم الله الا بالحق

ولا يزنون ومن يفعل ذلك يلق اثاما

يضاعف له العذاب يوم القيمة ويخلد

فيه مهانا ۝

الا من تاب وامن وعمل عملا صالحا فاولئك

يبدل الله سيئاتهم حسنات وكان الله غفورا

رحيما ۝

... فاولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات ... والذین لا یدعون مع الله الها آخر ...

... ان الله یحب التوابین ویحب المتطهرین ...

... والذین لا یدعون مع الله الها آخر ولا یقتلون النفس التی حرم الله الا بالحق ولا یزنون ومن یفعل ذلک یلق اثاما یضاعف له العذاب یوم القیمة ویخلد فیه مهانا الا من تاب وآمن وعمل عملا صالحا فاولئک یبدل الله سیئاتهم حسنات وکان الله غفورا رحیما ...

... الذین یجتنبون کبائر الاثم والفواحش الا اللمم ان ربک واسع المغفرة ...

این است که ناصبیان و دشمنان آل محمد از طینت مؤمن ممزوج شده جهت آنکه از اصل عنصر و طینت ناصبی [illegible]

[illegible]

[illegible]

عشر

وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا

[illegible]

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ

[illegible]

الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا

[illegible]

كِرَامًا ۝

[illegible]

وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا

عليها

عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا ۝ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ

[illegible]

رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ

[illegible]

أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ۝

[illegible]

أُولَٰئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ

[illegible]

فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا ۝

[illegible]

وقتی که آن درها حرکت کنند بر این بعد از آن داخل آن گرفه شدی پس تو واول بیت تو آن و منتظم باشند در آن غرفه و اولیا
علی کرد ان غرفه و تجلی ایست از نور که احدی از فرشتگان استطاعت نتواند آن نظر کنند آن تخت و آن
تخت جای نشستن تست و مردی که داخل آن غرفه شوی به پای میدان ضرایی ملائکه را شعور یابند و واقف
شوند به تو و جای نشستن تو و بعدازآن باقی ضیفها در آسمان و اطراف آن یکی فرشته الا آنکه می آید نزد تو تحیت
انجانب رحمن

خالدین فیها حسنت مستقرا و

جاویدان گرمان بیقیمت خاکه می‌آید — کو یم یعنی آن غرفه خوب — کو یم یعنی بزه آن غرفه — محل قرار

مقاما

جای ایستادن و فی الاتبات

قاضی گوید این آیه مقابل آیه پیشین است که نعمات از آن است مستقرا و مقاما مستقر بر موقف ابن مسعود موقفا
و موعود که ای ابن مسعود در شما با سکینه و آرام و وقار و بش سهل نرم عفیف مسلمان منقی با بره نیکو کار بدی
شد و غرفه است گویی خاکش حلیم و درست عاقل صالح صبر کننده شکر کننده مومن صاحب ورع عابد زاهد رحم کننده
عالم فقیه که بزه و تخ میفرماید یعنی و سوره هود که ان ابراهیم حلیم اواه منیب یعنی بتحقیق ابراهیم حلیم و ارنده است
بسیار آه کشنده و رجوع کننده بخدای و میفرماید یعنی در جای که و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا و اذا
خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما و الذین یبیتون لربهم سجدا و قیاما تا جای که گذشت و میفرماید یعنی در سوره بقره
که و قولوا للناس حسنا یعنی و بگوئید به مردم خوب یعنی سلوک کنید با مردم نیکو نوشت و میفرماید یعنی در جای
که و اذا مروا باللغو مروا کراما و الذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قرة اعین و اجعلنا للمتقین
اماما اولئک یجزون الغرفة بما صبروا و یلقون فیها تحیة و سلاما خالدین فیها حسنت مستقرا و مقاما چنانچه
گذشت

نزلت هذه الآیات الاربعة عشرة و فی الخبر الثلث عشرة فی الائمة الاوصیاء عم و شیعتهم الاولی الی الثالثة
والسابعة فیهم عم و فی اتباعهم المؤمنین والثامنة فی شیعتهم المذنبین خاصة والعاشرة فیهم عم والحادیة
عشرة فی شیعتهم والثانیة عشرة فی اهل البیت علی و الائمة و آل محمد خاصة والآیة الثانیة عشرة حرفت وهی
علی خلاف ما انزل الله فقال تعالی و عباد الرحمن الآیة قال القاضی فی تفسیره و عباد الرحمن مبتدأ خبره اولئک یجزون الغرفة الذین
یمشون علی الارض و انما اضافهم الی الرحمن للتخصیص والتفضیل او لانهم الراسخون فی عبادته علی ان عباد جمع عابد
کتاجر و تجار هونا ای هینین او مشیا هینا مصدر وصف به والمعنی انهم یمشون بسکینة و تواضع و اذا
خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما ای تسلما منکم و متارکة لکم لا خیر بیننا و لا شر او سدادا من القول یسلمون فیه
من الایذاء والاثم ولا ینافیه آیة القتال لتنسخه فان المراد هو الاعراض عن السفهاء و ترک مقابلتهم فی الکلام و المعنی
و عباد الرحمن یمشون علی الارض هونا هو الرجل الذی یمشی بسجیته التی جبل علیها لا یتکلف و لا یتبختر و قال لا

جمیع محر

الاولیاء یمشون علی الارض هونا من مخافة علیهم و هم یتقون فی طبعهم علی الارض فاذا قام القایم عرفوا کل ناصب
علیه فان اقر بالاسلام و هی الولایة و الا ضربت عنقه او اقر بالجزیة فادی کما یودی من اهل الذمة و کان النبی صلی
هو اسرع المشیة اذا مشی کانه ینحط من صبب قال الله تعالی لعیسی علیه السلام فی موعظته یا عیسی تزین بالدین و حب المساکین
وامش علی الارض هونا و صل علی البقاع فکلها طاهر بقوله تعالی والذین یبیتون لربهم سجدا و قیاما قال البیضاوی
فی تفسیره ای فی الصلوة و تخصیص البیتوتة لان العبادة باللیل احمز و ابعد من الریا و تاخیر القیام للروی و هو
جمع قائم او مصدر اجری مجراه والمعنی والذین یبیتون لربهم سجدا و قیاما و روی فی علامات المؤمنین
وصفاتهم اذا علیا ع اقبل علی الناس بوجهه فقال والله لقد ادرکت اقواما علی عهد رسول الله صلعم و انهم لیصبحون و یمسون
شعثا غبرا خمصا بین اعینهم کرکب المعزی یبیتون لربهم سجدا و قیاما یراوحون بین جباههم و رکبهم و کان زفیر النار فی آذانهم
یراوحون بین اقدامهم و جباههم و کان زفیر النار فی آذانهم اذا ذکر الله عندهم مادوا کما یمید الشجر کانما القوم
باتوا غافلین یناجون ربهم رغبا و رهبة فکان بقایهم من النار و الله لقد رایتهم مع هذا و هم خائفون مشفقون
ناری فیه الحکم حتی تمضی قوله تعالی والذین یقولون ربنا اصرف عنا عذاب جهنم ان عذابها کان غراما قال
القاضی فی تفسیره غراما ای لازما و منه الغریم لملازمته و هو ایذان بانهم مع حسن مخالقتهم مع الخلق و اجتهادهم
فی عبادة الحق وجلون من العذاب مبتهلون الی الله فی صرفه عنهم لعدم اعتدادهم باعمالهم و وثوقهم علی استمرار
احوالهم و اعمالهم والمعنی انها ای جهنم ساءت مستقرا و مقاما قال القاضی فی تفسیره
ای بئست مستقرا و فیها ضمیر مبهم یفسره الممیز والمخصوص بالذم ضمیر محذوف به ترتبط الجملة باسم ان او احزنت فهما
ضمیر اسم ان و مستقرا حال او تمیز والجملة تعلیل للعلة الاولی و تعلیل ثان و کلاهما یحتملان الحکایة والابتداء
من الله تعالی قوله تعالی والذین اذا انفقوا لم یسرفوا الآیة قال البیضاوی فی تفسیره ای لم یجاوزوا حد الکرم
و لم یقتروا ای و لم یضیقوا تضییق الشحیح و قیل الاسراف هو الانفاق فی المحارم والتقتیر منع الواجب و کان بین
ذلک قواما ای وسطا و عدلا سمی به لاستقامة الطرفین کما سمی سواء لاستوائهما و خبران او حال مؤکدة و یجوز
ان یکون الخبر و بین ذلک لغوا و قیل انه اسم کان لکنه مبنی لاضافته الی غیر متمکن و هو ضعیف لانه بمعنی القوام فیکون
الاخبار بالشیء عن نفسه والمعنی والذین اذا انفقوا لم یسرفوا الاسراف الانفاق فی المعصیة من غیر حق و لم یقتروا
ای لم یبخلوا عن حق الله و کان بین ذلک قواما القوام العدل و الانفاق فیما امر الله به و سبعة لا یستجاب لهم
دعوة رجل جالس فی بیته فاتح فاه و یقول اللهم ارزقنی فیقول الله له الم آمرک بالطلب و رجل کانت له امرأة
یدعو علیها یقول یا رب خلصنی منها فیقول الله الم اجعل امرها الیک و بیدک فراقها ای طلقها و رجل کان له
مال فافسده فیقول اللهم ارزقنی فیقول الم آمرک بالاقتصاد الم آمرک بالاصلاح ثم قال الله تعالی والذین
اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما و رجل کان له مال فادانه بغیر بینة فیقول الله الم
آمرک بالشهادة و تلی الصادق ع هذه الآیة فاخذ قبضة من حصی و قبضها بیده فقال هذا الاقتار الذی ذکره
الله فی کتابه ثم قبض قبضة اخری و ارخی کفه کلها ثم قال هذا الاسراف ثم اخذ قبضة اخری و ارخی بعضها

واسرف بعضها وقال هذا القوام وعن عبد الله بن سنان قال قرأ هذه الآية فبسط كفه وفرق اصابعه وحناها
شيئا وقال هذا القوام وعن عبد الله بن سنان قال قرأ هذه الآية فبسط كفه وفرق اصابعه وحناها شيئا
وقال القوام ما يخرج من بين الاصابع ويبقى في الراحة منه شيء وقرأ آية بني اسرائيل ولا تبسطها كل البسط فبسط
راحته وقال هكذا كما مر في موضعه ومن المتصوفة عليه واحتج عليهم فيما ينهون الناس عنه من طلب الرزق ورأى
سفيان الثوري عليه ثيابا بيضا كأنها غرقئ البيض فقال ان هذا اللباس ليس من لباسك فقال له شيئا فقال في آخر الامر
ثم قال قال رسول الله ص ابدأ بمن تعول الادنى فالادنى ثم هذا ما نطق به الكتاب ردا لقولكم ونهيا عنه مفروضا
من الله العزيز الحكيم قال والذين اذا انفقوا لم يسرفوا ولم يقتروا وكان بين ذلك قواما افلا ترون
ان الله تعالى قال غير ما اراكم تدعون الناس اليه من الاثرة على انفسهم وسمى الله تعالى في هذه الآية من فعل ما تدعون
مسرفا وفي غير آية من كتاب الله يقول انه لا يحب المسرفين فنهاهم عن الاسراف ونهاهم عن التقتير لكن امر بين امرين
لا يعطي جميع ما عنده ثم يدعو الله ان يرزقه فلا يستجيب له وسأل رجل الرضا ع عن النفقة على العيال فقال
ما بين المكروهين قال له ما اعرف المكروهين فقال له بلى اما تعرف ان الله عز وجل كره الاسراف وكره الاقتار فقال
والذين اذا انفقوا لم يسرفوا ولم يقتروا وكان بين ذلك قواما وعلى هذه الآية الحسنة بين السيئتين نحوها
فان الاسراف سيئة والاقتار سيئة فكان بينهما التي هي الحسنة فعليك بالحسنة بين السيئتين وقال ع
ضمنت لمن اقتصد ان لا يفتقر قال الله عز وجل يعني يسألونك ماذا ينفقون قل العفو والعفو
الوسط قال عز وجل والذين اذا انفقوا لم يسرفوا ولم يقتروا وكان بين ذلك قواما والقوام الوسط
نزلت هذه بعد هذه اقول يعني آية البقرة مجملة وآية الفرقان نزلت بعدها مفسرة لها وقال الطبرسي
في مجمع البيان في هذه الآية وعن امير المؤمنين ع انه قال ليس في المأكول والمشروب سرف وان كثر وقال
رجل للصادق ع يا ابا عبد الله قرضا الى ميسرة فقال ع الى غلة تدرك قال الرجل لا والله قال الى تجارة
تؤدي قال لا والله قال فالى عقدة تباع قال لا والله فقال ع فانت اذا ممن جعل الله له في اموالنا حقا
فدعى ع بكيس فيه دراهم فادخل يده فناوله منه قبضة ثم قال اتق الله ولا تسرف ولا تقتر ولكن بين ذلك
قواما ان التبذير من الاسراف قال الله عز وجل ولا تبذر تبذيرا وقال ع ان الله لا يعذب
على القصد والقوام هو المعروف كما قال تعالى على الموسع قدره وعلى المقتر قدره متاعا بالمعروف
حقا على المحسنين على قدر عياله ومؤونته التي هي صلاح له ولهم ولا يكلف الله نفسا
الا ما آتاها قوله تعالى والذين لا يدعون مع الله الها آخر ولا يقتلون النفس التي حرم الله الا بالحق
الآيات قال القاضي في تفسيره حرمها بمعنى حرم قتلها الا بالحق متعلق بالقتل المحذوف او بلا يقتلون ولا
يزنون نفى عنهم امهات المعاصي بعدما اثبت لهم اصول الطاعات اظهارا لكمال ايمانهم واشعارا بان الاجر المذكور
موعود للجامع بين ذلك وتعريضا للكفرة باضداده ولذلك عقبه بالوعيد تهديدا لهم فقال ومن يفعل ذلك
يلق اثاما اي جزاء اثم او اثاما بمعنى الجزاء يضاعف له العذاب يوم القيمة بدل من يلق ويخلد فيه مهانا

يضاعف له العذاب لانضمام المعصية الى الكفر ويدل عليه قوله الا من تاب وآمن وعمل عملا صالحا فاولئك [illegible]
شمل قوله الآية في مرتبتهم ثم قال القاضي يبدل الله سيئاتهم حسنات وكان الله غفورا رحيما ومن تاب وعمل
صالحا [illegible] اي عن المعاصي بتركها والندم عليها وعمل الطاعات يتلافى به ما فرط او خرج عن العقاب
ودخل في الطاعات فانه يتوب الى الله متابا يرجع الى الله بذلك متابا اي مرضيا عند الله ماحيا للعقاب
محصلا للثواب او يتوب الى الله الذي يحب التائبين ويصطنع بهم او فانه يرجع الى الله والى ثوابه مرجعا حسنا
وهذا تعميم بعد تخصيص والمعنى والذين لا يدعون مع الله الها آخر ولا يقتلون النفس التي حرم الله الا بالحق ولا يزنون
ومن يفعل ذلك يلق اثاما اثام واد في جهنم [illegible] يكون فيه من عبد غير الله ومن قتل النفس
حرم الله الا بالحق ولا يزنون ومن يفعل ذلك يلق اثاما اثام [illegible] في جهنم [illegible] يكون فيه على
عبادة غير الله ومن قتل النفس التي حرم الله [illegible] الزناة [illegible] كما قال تعالى يضاعف له العذاب الخ قوله
متابا فقال تعالى يضاعف له العذاب يوم القيمة [illegible] الآية السادسة والسابعة
من صفات [illegible] في الائمة [illegible] والله لقد [illegible] وهو يعلم انهم لا يزنون ونزلت في اتباعهم المؤمنين
ان [illegible] الى [illegible] ان الله [illegible]
[illegible] الى الصراط المستقيم عز وجل [illegible]
[illegible] الحكمة والموعظة
[illegible] هذا القرآن [illegible] اقوم
[illegible] المؤمنين ثم
[illegible] والذين لا يدعون مع الله الها آخر الى قوله
مهانا [illegible] المؤمنين والقول
ولا يقتلون النفس التي حرم الله الا بالحق ولا يزنون [illegible] القتل والزنا من الكبائر اما القتل فلقوله
تعالى [illegible] فجزاؤه جهنم خالدا فيها [illegible] الزنا فلقوله تعالى هنا ولا يزنون ومن يفعل ذلك
يلق اثاما يضاعف له العذاب يوم القيمة ويخلد فيه مهانا [illegible]
عن قوله تعالى يعني [illegible] ذكرانا واناثا [illegible] الذكران [illegible]
[illegible] ابا الحسن العسكري ع [illegible] انا [illegible]
ذكرانا واناثا [illegible] المطيعين [illegible] المطيعات [illegible]
المطيعين [illegible] الا من تاب [illegible]
ذلك يلق اثاما يضاعف له العذاب يوم القيمة ويخلد فيه مهانا الا من تاب [illegible] قال الا من تاب
وآمن وعمل عملا صالحا فاولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات وكان الله غفورا رحيما نزلت هذه الآية
في شيعتنا [illegible] المذنبين [illegible] يوم القيمة [illegible] المؤمن المذنب [illegible]

عز وجل يوم الحساب فيكون الله تعالى هو الذي يتولى حسابه ولا يطلع على حسابه احدا من الخلق فيعرفه
تعالى عليه علمه ويعرفه ذنوبه [illegible] في تحقيقها [illegible] سيئاته فيغفرها له [illegible]
تعالى عليه سيئاته شيئا شيئا فيقول [illegible] يوم كذا في ساعة كذا فيعرفه ذنوبه فيقول العبد يا رب حتى
[illegible] عليه [illegible] فيقول الله عز وجل [illegible] في الدنيا وانا اغفرها لك اليوم
ثم يعرفه تعالى حسناته فيفرح [illegible] فيقول الله عز وجل للكتبة بدلوا سيئاته لعبدي حسنات واظهروها
للناس [illegible] فيقول الناس [illegible] سبحان الله كان [illegible] لهذا العبد سيئة
او من سيئة واحدة ثم يامر الله به الى الجنة فهذا تاويل هذه الآية وهي في المذنبين من شيعة آل محمد خاصة ومن قول
الله عز وجل فاولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات [illegible] والذين لا يدعون مع الله الها آخر الى قوله
غفورا رحيما [illegible] ان الله عز وجل [illegible] على حسناتهم [illegible] اهل السموات
والارض [illegible] قول الله عز وجل [illegible] البقرة ان الله يحب التوابين ويحب المتطهرين [illegible]
وقوله [illegible] في المؤمنين الذين يحملون العرش ومن حوله يسبحون بحمد ربهم ويؤمنون به ويستغفرون للذين
آمنوا ربنا وسعت كل شيء رحمة وعلما فاغفر للذين تابوا واتبعوا سبيلك وقهم عذاب الجحيم ربنا وادخلهم جنات عدن
التي وعدتهم ومن صلح من آبائهم وازواجهم وذرياتهم انك انت العزيز الحكيم وقهم السيئات ومن تق السيئات
يومئذ فقد رحمته وذلك هو الفوز العظيم وقوله عز وجل ايضا والذين لا يدعون مع الله الها آخر ولا يقتلون
النفس التي حرم الله الا بالحق ولا يزنون ومن يفعل ذلك يلق اثاما يضاعف له العذاب يوم القيامة ويخلد فيه
مهانا الا من تاب وآمن وعمل عملا صالحا فاولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات وكان الله غفورا رحيما ان المؤمن
لا يزني ولا يلوط ولا يشرب المسكر ولا يرتكب السيئات ولكن [illegible] في النجم الذين يجتنبون كبائر الاثم
والفواحش الا اللمم ان ربك واسع المغفرة هو اعلم بكم اذ انشاكم من الارض [illegible] المؤمن [illegible]
فيه ما ذكر [illegible] في المؤمن [illegible] في حاجة [illegible]
[illegible] في تلك الطاعة [illegible] الناصب [illegible] في حاجة [illegible]
[illegible] الصلاة والصوم [illegible] الزكاة [illegible] القرآن
[illegible] محكما ومتشابها وناسخا ومنسوخا [illegible] في يوسف قال [illegible]
[illegible] انا [illegible] قال الله في آية النجم
هو اعلم بكم اذ انشاكم من الارض كما [illegible] في تلك الآيات ان الله [illegible]
[illegible] خلق الاشياء كلها [illegible] خلق الله [illegible]
[illegible]
[illegible] ذلك الطين [illegible] اهل البيت [illegible]
[illegible] ثم اصطفى [illegible]

طينة

[illegible] ولا سرق ولا لاط ولا شرب المسكر
طينة شيعتهم على حالها كما كانت الطينة [illegible]
ولا اكتسبا [illegible] ولكن الله عز وجل خلق [illegible]
[illegible] فاجرى في الت
[illegible]
[illegible]
[illegible] الطين [illegible]
خلق [illegible] الكفر والطغاة والفجرة [illegible] بطينة الشيعة [illegible] ان الله عز وجل [illegible] الطينة [illegible]
بطينة الشيعة لم يقربوا بالشهادتين [illegible] ولم يزكوا ولم يحجوا البيت
[illegible] في خلق الادميين [illegible] في الصور [illegible]
[illegible] المؤمن [illegible] حسنة [illegible] من اعداء الله عز وجل [illegible]
[illegible] من طين المؤمن ومزاجه [illegible] الله جمع الطينتين طينة المؤمن وطينة الناصب [illegible]
الطينتين [illegible] الاول [illegible] الثاني [illegible]
[illegible] المؤمن وطينته [illegible] الكافر وطينته [illegible] الكافر وطينته على
سنخ المؤمن وطينته [illegible] او لواطة [illegible]
خمر او مسكرا وترك الصلاة وصيام وزكاة وحج وجهاد او كبيرة من هذه الكبائر [illegible]
[illegible] الناصب [illegible] ومزاجه [illegible] من سنخ الكا
وعنصره وطينته [illegible] الكبائر [illegible] والفواحش [illegible] الناصب [illegible] هذه السيئات
التي ذكرت [illegible] العبادة والمواظبة على الصلاة
والصيام واداء الزكاة وحج البيت والجهاد والصدقة والمعروف وابواب البر واعمال الخير [illegible]
وذلك [illegible] طين المؤمن [illegible] من سنخ المؤمن وعنصره وطينته [illegible] كتاب
الحسنات [illegible] الخير [illegible] الايمان [illegible]
والشر في موضع [illegible] يوم القيامة [illegible] اعمال المؤمن [illegible] الناصب كلها على الله عز وجل
يقول [illegible] الاعمال [illegible] التي
[illegible] المؤمن [illegible] الناصب [illegible] الاعمال الحسنة التي اكتسبها الناصب [illegible] المؤمن [illegible]
[illegible] انا الله لا اله الا انا عالم السر [illegible] انا المطلع على قلوب عبادي لا احيف
ولا اظلم ولا [illegible] قبل ان اخلقه [illegible] ولا اظلم [illegible]
[illegible] الناصب [illegible] الاعمال الصالحة [illegible] طين المؤمن ومزاجه
والاعمال الردية التي كانت [illegible] المؤمن [illegible] الناصب [illegible] الله عز وجل [illegible]
الى شيعتهم [illegible] الناصب [illegible] على اعدائهم [illegible]

الى عنصره الاول الذى منه كان ابتدائه فلو امر الله تعالى كل واحد منهم بما هو اصله وجوهره وطينته وهو
لائق بعباده من الخلائق كلهم لبقي ههنا ظلما وجورا وعدوانا قال الله تعالى في سورة يوسف قال
معاذ الله ان ناخذ الا من وجدنا متاعنا عنده انا اذا لظالمون ومثل هذا مثل الشمس انها اذا طلعت بدا
شعاعها في البلدان كلها هو باين من القرص وليس شعاعها الا كما يلج في الدنيا في الشرق والمغرب متصلا
بها الليل اذا غابت الشمس يعود الشعاع ويرجع اليها ويتصل ذلك الشعاع بالقرص فكذلك يعود كل شئ الى
جوهره الذى منه بدا وعنصره واصله فاذا كان يوم القيمة ينزع الله عز وجل من العدو الناصب سنخ
المؤمن ومزاجه وطينته وجوهره وعنصره مع حسناته وابواب بره واجتهاده وجميع اعماله الصالحة
ويردها الى المؤمن ويلحقها كلها به وينزع من المؤمن سنخ الناصب ومزاجه وطينته وجوهره وعنصره
واثقاله واوزاره وجميع اعماله السيئة ويردها الى الناصب ويلحقها كلها به عدلا منه جل جلاله
ويقول الله للناصب لا ظلم عليك هذه الاعمال الخبيثة من طينتك ومزاجك وانت اولى بها وهذه الاعمال
الصالحة من طين المؤمن ومزاجه وهو اولى بها اليوم تجزى كل نفس بما كسبت لا ظلم اليوم ان الله سريع
الحساب فيرى ههنا ظلم وعدوان فتنقل حسنات الناصب فيرد الى الشيعة وتوخذ سيئات
الشيعة فترد الى الناصب قال الله تعالى اولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات وكان الله غفورا رحيما
فلم يزل يبدل الله سيئات الشيعة حسنات لهم ويبدل الله حسنات اعدائهم سيئات وجلال الله
ووجه الله ان هذا لمن عدله وانصافه يفعل الله ما يشاء ويحكم ما يريد لا معقب لحكمه ولا راد لقضائه
لا يسئل عما يفعل وهم يسئلون وقال عليه السلام لاصبغ بن نباتة ان ولينا ولي الله فاذا مات ولي الله كان
من الله في الرفيق الاعلى وسقاه الله من نهر ابرد من الثلج واحلى من الشهد والين من الزبد قال اصبغ وان كان
مذنبا قال نعم وان كان مذنبا اما تقرا كتاب الله اولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات وكان الله غفورا رحيما
يا اصبغ ان ولينا لو لقى الله وعليه من الذنوب مثل زبد البحر ومثل عدد الرمل لغفرها الله له ان شاء الله وهو
ما يكتب لزائر الحسين ع في كل حسنة الف الف حسنة ويمحو السيئة واحدة ولولي الواحد منا الف الف وان الله
ملكين معهما قضبان من نور فاذا اراد الحفظة ان يكتبا على زائر الحسين سيئة قال الملكين للحفظة
كفوا انكما فاذا عمل حسنة قالا لهم اكتبوا اولئك الذين يبدل الله سيئاتهم حسنات وكان الله غفورا
رحيما وقال رسول الله صلعم ان الله مثل لي امتي في الطين وعلمني اسماءهم كلها كما علم آدم الاسماء كلها
فمر بي اصحاب الرايات فاستغفرت لعلي وشيعته ان ربي وعدني في شيعة علي خصلة وهي المغفرة
لمن امن منهم واتقى وان لا يغادر منهم صغيرة ولا كبيرة ولهم تبدل سيئاتهم حسنات ومن صام يوم اثني عشر
من شهر رمضان بدل الله سيئاته حسنات ويجعل حسناته اضعافا فانه يكتب له بكل حسنة الف حسنة
وقال الرضا ع حبنا اهل البيت يكفر الذنوب ويضاعف الحسنات وان الله تعالى ليحمل عن محبينا
اهل البيت ما عليهم من مظالم العباد الا ما كان منهم على اضرار وظلم للمؤمنين فيقول للسيئات

كون

كوني حسنات ومن تاب وعمل صالحا فانه يتوب الى الله متابا يعني باخلاص ونية صادقة ويعني لا يعود
الى شئ من ذلك بالاخلاص قوله تعالى والذين لا يشهدون الزور الاية قال البيضاوي في تفسيره اى لا
يقيمون الشهادة الباطلة ولا يحضرون محاضر الكذب فان مشاهدة الباطل شركة فيه واذا مروا باللغو
اى ما يجب ان يلغى ويطرح مروا كراما اى معرضين عنه مكرمين انفسهم عن الوقوف عليه والخوض
فيه ومن ذلك الاغضاء عن الفواحش والصفح عن الذنوب والكناية عما يستهجن التصريح به والمعنى في
الذين لا يشهدون الزور في تفسير هذه الاية فلا يشهدون يعني الغناء ومجالس اللهو ومجالس اهل اللغو
واذا مروا باللغو مروا كراما امر رسول الله ابن مسعود ومن يقاتله بالعقبة قالوا يا رسول الله من الصابرين
قال الذين يصبرون على طاعة الله وعن معصيته الذين كسبوا طيبا وانفقوا قصدا وقدموا فضلا
فانجحوا وافلحوا يا ابن مسعود عليهم الخشوع والوقار والسكينة والتفكر واللين والعدل والتعليم والاعتبار
والتدبير والتقوى والاحسان والتحرج والحب في الله والبغض في الله واداء الامانة والعدل في الحكم
واقامة الشهادة ومعاونة اهل الحق والبغية على المسيئ والعفو لمن ظلم يا ابن مسعود اذا ابتلوا صبروا
واذا اعطوا شكروا واذا حكموا عدلوا واذا قالوا صدقوا واذا عاهدوا وفوا واذا اساؤا استغفروا
واذا احسنوا استبشروا واذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما واذا مروا باللغو مروا كراما والذين يبيتون
لربهم سجدا وقياما ويقولون للناس حسنا وقال الصادق ع لجماعة من الشيعة كونوا كراما فقالوا لا نعلم
ما اردت بهذا القول فقال ع اما سمعتم الله عز وجل يقول واذا مروا باللغو مروا كراما وان الايمان مقسوم على
لان الله تعالى فرض الايمان على جوارح الانسان ففرض على الاذن ان يتنزه عن الاستماع الى ما حرم الله
ويعرض عما لا يحل له مما نهى الله عز وجل عنه لا ينبغي الى المعاصي والى ما اسخط الله وسئل الرضا عن السماع
فقال لاهل الحجاز رأى فيه وهو في حيز الباطل واللهو اما سمعت قول الله عز وجل واذا مروا باللغو مروا كراما
وقال الطبرسي في مجمع البيان في هذه الاية قيل هم الذين اذا ارادوا ذكر الفرج كنوا عنه عن ابي جعفر ع
قوله تعالى والذين اذا ذكروا بآيات ربهم الاية قال القاضي في تفسيره اى وعظوا بالقرآن لم يخروا عليها
صما وعميانا اى لم يقيموا عليها غير واعين لها ولا متبصرين بما فيها كمن لا يسمع ولا يبصر بل اكبوا عليها سامعين
باذان واعية متبصرين بعيون راعية فالمراد من النفي نفي الحال دون الفعل كقولك لا يلقاني زيد مسلما
وقيل الهاء للمعاصي المدلول عليها باللغو والمعنى والذين اذا ذكروا بآيات ربهم لم يخروا واقاموا عليها صما وعميانا
نزلت في شيعة آل محمد يعني مستبصرين ليسوا بشكاك اذا ذكروا افضلهم لم يشكوا قوله تعالى والذين يقولون
ربنا هب لنا من ازواجنا وذرياتنا قرة اعين الاية قال القاضي في تفسيره اى بتوفيقهم للطاعة وحيازة الفضائل
فان المؤمن اذا شاركه اهله في طاعة الله تعالى سر بهم قلبه وقرت بهم عينه لما يرى من مساعدتهم له في الدين
وتوقع لحوقهم به في الجنة ومن ابتدائية او بيانية كقولك رأيت منك اسدا واجعلنا للمتقين اماما
اماما يقتدى بنا في امر الدين باقامة مراسم العلم والتوفيق للعمل وتوحيده للدلالة على الجنس وعدم اللبس

كقوله تعالى ثم نخرجكم طفلا او لانه مصدر في اصله اولان المراد واجعل كل واحد منا اولانهم كنفس واحدة
لاتحاد طريقتهم واتفاق كلمتهم وقيل جمع آمّ كصائم وصيام ومعناه قاصدين لهم مقتدين بهم والمعنى و
الذين يقولون ربنا هب لنا من ازواجنا نزلت في اهل البيت علي والائمة وآل محمد خاصة فقوله ازواجنا
هو خديجة وذرياتنا هو فاطمة قرة اعين الحسن والحسين واجعلنا للمتقين اماما هو علي بن ابي طالب ع
سئل ابو عبد الله ع عن هذه الاية قال هم نحن اهل البيت وتقرى هذه الاية عنده هكذا فقال لقد سألوا الله
عظيما ان يجعلهم للمتقين ائمة فقيل له كيف هذا يا ابن رسول الله قال انما انزل الله عز وجل واجعل لنا من
المتقين وفي خبر المتقين اماما وفي اخرى واجعلنا للمتقين اماما واتاهم عنه يعني ان التحريف
فهو على خلاف ما انزل الله قوله تعالى اولئك يجزون الغرفة الاية قال البيضاوي في تفسير الغرفة
على مواضع الجنة وهي اسم جنس اريد به الجمع لقوله تعالى وهم في الغرفات آمنون وقيل هي من اسماء
الجنة بما صبروا اي بصبرهم على المشاق من مضض الطاعات ورفض الشهوات وتحمل المجاهدات ويلقون
فيها تحية وسلاما اي دعاء بالتعمير والسلامة يحييهم الملائكة ويسلمون عليهم او يحيي بعضهم
بعضا ويسلم عليه او تبقية دائمة وسلامة من كل آفة والمعنى اولئك يجزون الغرفة بما صبروا ويلقون
فيها تحية وسلاما قال رسول الله صلعم لعلي ع يا علي لقد خصك الله بالحلم والعلم والغرفة التي قال الله تعالى
اولئك يجزون الغرفة بما صبروا ويلقون فيها تحية وسلاما والله انها الغرفة ما دخلها احد
ولا يدخلها احد ابدا حتى تقوم على ربك وانه ليحف بها في كل يوم سبعون الف ملك وما يحفون
الى يوم يملك فيها الاحيا والموتى حتى تدخلها ثم يدخل الله عليك فيها واهل بيتك والله يا
ان فيها السرير من نور ما استطيع احد من الملائكة ان ينظر اليه هو مجلس لك يوم تدخلها فاذا دخلتها
يا علي اقام الله جميع اهل السماء على ارجلهم حتى يشرفوك ويطلبك بما لا يبقى في السماء ولا في الارض الا ملك
ولحل الا اتاك بتحية من الرحمن قوله تعالى خالدين فيها الاية قال البيضاوي في تفسيره اي لا يموتون
ولا يخرجون حسنت مستقرا ومقاما مقابل ساءت مستقرا معنى ومثلها اعرابا والمعنى خالدين حسنت
مستقرا ومقاما قال رسول الله صلعم في موعظته لابن مسعود ومضى له يا ابن مسعود عليكم بالسكينة
والوقار وكن سهلا لينا عفيفا مسلما تقيا نقيا بارا طاهرا مطهرا صادقا خالصا سليما صحيحا
لبيبا صالحا صبورا شكورا مؤمنا ورعا عابدا زاهدا رحيما عالما فقيها يقول الله تعالى ان ابرهيم
لحليم اواه منيب يقول يعني هنا وعباد الرحمن الذين يمشون على الارض هونا واذا خاطبهم الجاهلون
قالوا سلاما والذين يبيتون لربهم سجدا وقياما ويقول يعني في البقرة وقولوا للناس حسنا ويقول يعني
هنا وعباد الرحمن واذا مروا باللغو مروا كراما والذين يقولون هب لنا من ازواجنا وذرياتنا قرة اعين
واجعلنا للمتقين اماما اولئك يجزون بالغرفة بما صبروا ويلقون فيها تحية وسلاما خالدين فيها
حسنت مستقرا ومقاما **فضل في التفسير والتنزيل** مصنف كتاب مكارم

يعني في صورة هود

خلائق

الاخلاق في الفصل الرابع من الباب الثاني عشر وفيه في موعظة رسول الله صلعم لابن مسعود من [illegible]
ابن مسعود وساق الحديث الطويل الى ان امر صلعم اياه بالصبر الى ان قال اهو قرا يا رسول الله افضل الشاكرين
قال الذين يمشون على طاعة الله ويعرضون عن معصيته الذين كسبوا الحياة واقتصدوا قصدا وفضلوا فضلا
والمجاهدوا يا ابن مسعود عليهم الخشوع والوقار والسكينة والتفكر واللين والعدل والتعليم والاعتبار
والتدبر والتقوى والاحسان والتحرج والحب في الله والبغض في الله واداء الامانة والعدل في الحكم
واقامة الشهادة ومعاونة اهل الحق والبغية على المسيء والعفو لمن ظلم يا ابن مسعود اذا ابتلوا صبروا
واذا اعطوا شكروا واذا حكموا عدلوا واذا قالوا صدقوا واذا عاهدوا وفوا واذا اساؤا استغفروا
واذا احسنوا استبشروا واذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما واذا مروا باللغو مروا كراما والذين
يبيتون لربهم سجدا وقياما ويقولون للناس حسنا وقال في الموعظة الطويلة الى ان قال يا ابن مسعود
عليكم بالسكينة والوقار وكن سهلا لينا عفيفا مسلما تقيا نقيا بارا طاهرا مطهرا صادقا خالصا سليما
صحيحا لبيبا صالحا شكورا مؤمنا ورعا عابدا زاهدا رحيما عالما فقيها يقول الله تعالى ان ابرهيم لحليم اواه
منيب وعباد الرحمن الذين يمشون على الارض هونا واذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما والذين يبيتون
لربهم سجدا وقياما ويقولون للناس حسنا واذا مروا باللغو مروا كراما والذين يقولون هب لنا
من ازواجنا وذرياتنا قرة اعين واجعلنا للمتقين اماما اولئك يجزون الغرفة بما صبروا ويلقون
فيها تحية وسلاما خالدين فيها حسنت مستقرا ومقاما الموعظة اخرجناه تماما في قوله تعالى
فالحق ما عندكم ينفد وما عند الله باق ه من كتاب تاويل الايات الظاهرة عن محمد بن العباس رحمه الله
عن الحسين بن احمد عن محمد بن الخالد عن يونس بن الفضل عن صالح عن محمد بن الحلبي عن زرارة وحمران ومحمد بن مسلم
عن ابي جعفر ع في قوله عز وجل وعباد الرحمن الذين يمشون على الارض هونا واذا خاطبهم الجاهلون قالوا
سلاما قال هذه الايات وعباد الرحمن الى ان بلغ حسنت مستقرا ومقاما ه علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير
في هذه الايات قال ع في قوله وعباد الرحمن الذين يمشون على الارض هونا قال نزلت في الائمة ع خوفا
محمد بن ادريس قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن ابن ابي نصر عن حماد عن حريز عن زرارة عن ابي جعفر
في قوله وعباد الرحمن الذين يمشون على الارض هونا قال الائمة ع يمشون على الارض هونا خوفا من عدوهم
وعنه عن احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن سليمان بن جعفر قال سألت ابا الحسن ع عن قول الله عز وجل
وعباد الرحمن الذين يمشون على الارض هونا واذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما والذين يبيتون
لربهم سجدا وقياما قال هم الائمة ع يتقون في مشيتهم على الارض وفي قوله ان عذابها كان غراما وعن ابي
جعفر في قوله تعالى ان عذابها كان غراما يقول ملازما لا يفارق وفي قوله والذين لا يدعون مع الله
الها آخر ولا يقتلون النفس التي حرم الله الا بالحق ولا يزنون ومن يفعل ذلك يلق اثاما قال اثام
وادي من اودية جهنم من صفر مذاب قدامها حذاء جهنم يكون فيه من عبد غير الله ومن قتل النفس التي

حرم الله ويكون فيه الزناة ويضاعف لهم فيه العذاب الا من تاب من ساس الى قوله فانه يتوب الى الله متابا
يعني لا يعود الى شيء من ذلك بالاخلاص وقوله والذين لا يشهدون الزور قال الغنا ومجالس اللهو
قوله والذين اذا انفقوا لم يسرفوا ولم يقتروا والاسراف الانفاق في المعصية في غير حق ولم يقتروا
لم يبخلوا عن حق الله وكان بين ذلك قواما القوام العدل والانفاق فيما امر الله به وقال علي بن ابرهيم
في قوله والذين لا يدعون مع الله الها آخر الى قوله يلق اثاما قال واد في جهنم يقال له اثام ثم استثنى
عز وجل فقال الا من تاب فلمن وعمل عملا صالحا فاولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات وحدثني ابي عن
جعفر وابرهيم عن ابي الحسن الرضا ع قال اذا كان يوم القيمة اوقف الله المؤمن بين يديه وعرض عليه
عمله فينظر في صحيفته فاول ما يرى سيئاته فيتغير لذلك لونه فترتعد فرايصه ثم تعرض عليه حسناته
فيفرح لذلك نفسه فيقول الله بدلوا سيئاتهم حسنات واظهروها للناس فيبدل الله لهم فيقول الناس
اما كان لهولاء سيئة واحدة وهو قوله يبدل الله سيئاتهم حسنات قال وقرئ عند ابي عبد الله ع
والذين يقولون ربنا هب لنا من ازواجنا وذرياتنا قرة اعين واجعلنا للمتقين اماما فقال لقد سالوا
الله عظيما ان يجعلهم للمتقين ائمة فقيل له كيف هذا يا ابن رسول الله قال انما انزل الله الذين يقولون
ربنا هب لنا من ازواجنا وذرياتنا قرة اعين واجعل لنا من المتقين اماما حدثنا محمد بن احمد قال حدثنا الحسن
محمد بن سماعة عن حماد عن ابان بن تغلب قال سألت ابا عبد الله ع عن قول الله عز وجل والذين يقولون ربنا
هب لنا من ازواجنا وذرياتنا قرة اعين واجعلنا للمتقين اماما قال نحن هم اهل البيت وروي عن غيره
ان ازواجنا خديجة وذرياتنا فاطمة وقرة اعين الحسن والحسين واجعلنا للمتقين اماما علي بن ابي طالب
عليه السلم ۵ وفي تفسير الصغير فيها قال الى باسناده عن الامام ابي جعفر ع في قوله تعالى وعباد الرحمن الذين
يمشون على الارض هونا قال هم الائمة ع يمشون على الارض هونا خوفا من عدوهم فاذا خاطبهم الجاهلون
قالوا سلاما والذين يبيتون لربهم سجدا وقياما وباسناده عن الامام ابي الحسن صلوات الله عليه في هذه
الاية فقال هم الائمة يتقون في مشيهم على الارض وروي عن الامام ابي جعفر ع في قوله تعالى ان عذابها
كان غراما يعني ملازما لا يفارق وفي قوله تعالى والذين لا يدعون مع الله الها آخر ولا يقتلون
النفس التي حرم الله الا بالحق ولا يزنون ومن يفعل ذلك يلق اثاما واد في جهنم من صفر مذاب يكون
فيه من عبد غير الله ومن قتل النفس التي حرم الله والزناة قيضا عفهم لهم فيه العذاب الا من تاب وآمن
قوله تعالى يتوب الى الله متابا يعني بالاخلاص ونية صادقة وفي قوله تعالى والذين لا يشهدون الزور
قال الغناء ومجالس اللهو وقرئ عند الامام ابي عبد الله ع والذين يقولون ربنا هب لنا من ازواجنا
وذرياتنا قرة اعين واجعلنا للمتقين اماما فقال لقد سالوا الله عظيما ان يجعلهم المتقين ائمة
فقيل له فكيف هو يا ابن رسول الله قال انما انزل الله عز وجل واجعل لنا من المتقين اماما ۵ مؤلف
كتاب تاويل الآيات الظاهرة عن محمد بن يعقوب عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد

عن

عن محمد بن النعمان عن سلام قال سألت ابا جعفر ع عن قول الله عز وجل وعباد الرحمن الذين يمشون على الارض
هونا قال هم الاوصياء من مخافة عدوهم ۵ غيات بن ابرهيم في تفسيره عن فرات بن ابرهيم الكوفي عن محمد بن
القاسم بن عبيد معنعنا عن ابي عبد الله ع في قوله تعالى الذين يمشون على الارض هونا الى قوله احسنت
مستقرا ومقاما ثلاث عشر آيات قال هم الاوصياء يمشون على الارض هونا فاذا قام القائم عرضوا كل
ناصبي عليه فان اقر بالاسلام وهي الولاية والا ضربت عنقه او اقر بالجزية فادها كما يؤدي اهل الذمة
محمد بن يعقوب في باب فيه نكت ونتف من التنزيل في الولاية من كتاب الحجة من الكافي عن محمد بن يحيى
عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابن محبوب عن محمد بن النعمان عن سلام قال سألت ابا جعفر ع عن قوله الذين
يمشون في الارض هونا فقال هم الاوصياء مخافة عدوهم ۵ الطبرسي في مجمع البيان قال في قوله
الذين يمشون على الارض هونا قال ابو عبد الله ع هو الرجل الذي يمشي بسجيته التي جبل عليها لا يتكلف
ولا يتبختر ۵ محمد بن يعقوب في اواسط كتاب الروضة من الكافي عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن علي بن اسباط
عنهم ع قال فيما وعظ الله عز وجل به عيسى ع وساق الحديث الطويل الى ان قال يا عيسى
بالدين ومخ بطنا كنت وامش على الارض هونا وصل على البقاع فكلها طاهر الحديث الطويل ۵
مصنف كتاب مكارم الاخلاق في الفصل الاول من الباب الاول في خلق النبي ص مرسلا عن الحسن بن علي
عن خاله ابن ابي هالة قال كان رسول الله ص فخما مفخما وساق الكلام الى ان قال يمشي هونا سريع
المشية اذا مشى كانه ينحط من صبب الكلام ۵ محمد بن يعقوب في باب المؤمن وعلاماته وصفاته
من كتاب الايمان والكفر من الكافي عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن الحسن بن محبوب عن
عبد الله بن سنان عن معروف بن خربوذ عن ابي جعفر ع قال صلى امير المؤمنين صلوات الله عليه بالناس
الصبح بالعراق فلما انصرف وعظهم فبكى وابكاهم من خوف الله ثم قال اما والله لقد عهدت اقواما على عهد
خليلي رسول الله ص وانهم ليصبحون ويمسون شعثا غبرا خمصا بين اعينهم كركب المعزى يبيتون لربهم
سجدا وقياما يراوحون بين اقدامهم وجباههم يناجون ربهم ويسألونه فكاك رقابهم من النار والله
لقد رايتهم مع هذا وهم خائفون مشفقون ۵ وعنه عن السندي بن محمد عن محمد بن الصلت عن ابي
حمزة عن علي بن الحسين ع قال صلى امير المؤمنين صلوات الله عليه الفجر ثم لم يزل في موضعه حتى صارت
الشمس على قدر رمح واقبل على الناس بوجهه فقال والله لقد ادركت اقواما يبيتون لربهم سجدا وقياما
يخالفون بين جباههم وركبهم كان زفير النار في آذانهم اذا ذكر الله عندهم مادوا كما يميد الشجر كانما القوم
باتوا غافلين ثم قام فما رئي ضاحكا حتى قبض صلوات الله عليه ۵ محمد بن يعقوب في باب من لا تستجاب
دعوته من كتاب الدعاء من الكافي عن ابي علي الاشعري عن محمد بن عبد الجبار عن ابن فضال عن عبد الله
بن ابرهيم عن جعفر بن ابرهيم عن ابي عبد الله ع قال اربعة لا يستجاب لهم دعوة الرجل جالس في بيته يقول اللهم
ارزقني فيقال له الم آمرك بالطلب ورجل كانت له امرأة قد عا عليها فيقال له الم اجعل امرها اليك ورجل كان له

مال فافناه فيقول اللهم رزقتني فيقال الم امرك بالاقتصاد الم آمرك بالاصلاح ثم قال والذين اذا انفقوا
لم يسرفوا ولم يقتروا وكان بين ذلك قواما ورجل كان له مال فاداه بغير بينة فيقال له الم آمرك
بالشهادة ٥ وفي باب كراهية السرف والتقتير من كتاب الزكاة منه عن عدة من اصحابنا عن احمد بن ابي
عبد الله عن ابيه عن القاسم بن محمد الجوهري عن جميل بن صالح عن عبد الملك بن عمرو الاحول قال تلا
ابو عبد الله عليه السلام هذه الآية والذين اذا انفقوا لم يسرفوا ولم يقتروا وكان بين ذلك قواما قال فاخذ
قبضة من حصى وقبضها بيده فقال هذا الاقتار الذي ذكره الله في كتابه ثم قبض قبضة اخرى فارخى كفه
كلها ثم قال هذا الاسراف ثم اخذ قبضة اخرى فارخى بعضها وامسك بعضها وقال هذا القوام ٥
وعن عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد واحمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن عبد الله بن سنان في قوله تبارك
وتعالى والذين اذا انفقوا لم يسرفوا ولم يقتروا وكان بين ذلك قواما فبسط كفه وفرق اصابعه وحناها
شيئا وعن قوله ولا تبسطها كل البسط فبسط راحته وقال هكذا وقال القوام ما يخرج من بين
الاصابع ويبقى في الراحة منه شيء ٥ وفي باب دخول الصوفية على ابي عبد الله عليه السلام واحتجاجهم عليه فيما ينهون
الناس عنه من طلب الرزق من اول كتاب المعيشة منه عن علي بن ابراهيم عن هارون بن مسلم عن مسعدة
بن صدقة قال دخل سفيان الثوري على ابي عبد الله عليه السلام فرأى عليه ثياب بيض كانها غرقئ البيض فقال له ان هذا
اللباس ليس من لباسك فقال له وساق الحديث في النهي عن الاسراف الى ان قال ثم ادب رسول الله
قال ابدأ بمن تعول الادنى فالادنى ثم هذا ما نطق به الكتاب ردا لقولكم ونهيا عنه مفروضا من الله
العزيز الحكيم قال والذين اذا انفقوا لم يسرفوا ولم يقتروا وكان بين ذلك قواما افلا ترون ان الله
تبارك وتعالى قال غير ما اراكم تدعون الناس اليه من الاثرة على انفسهم وسمى من فعل ما تدعون الناس
اليه مسرفا وفي غير آية من كتاب الله يقول انه لا يحب المسرفين فنهاهم عن الاسراف ونهاهم عن التقتير لكن
بين امرين لا يعطي جميع ما عنده ثم يدعو الله ان يرزقه فلا يستجيب له الحديث الطويل ٥ الصدوق في
باب فضل السخاء والجود من الفقيه مرسلا قال وقال الصادق عليه السلام ضمنت لمن اقتصد ان لا يفتقر وقال الله عز وجل
يسألونك ماذا ينفقون قل العفو والعفو الوسط وقال الله عز وجل والذين اذا انفقوا لم يسرفوا
ولم يقتروا وكان بين ذلك قواما والقوام الوسط ٥ وفي باب الاثنين من كتاب الخصال عن ابيه عن
احمد بن ادريس عن محمد بن احمد عن علي بن اسماعيل عن محمد بن عمر بن سعيد عن بعض اصحابه قال سمعت العباس
وهو يقول استأذنت الرضا عليه السلام في النفقة على العيال فقال بين المكروهين قال فقلت جعلت فداك
لا والله ما اعرف المكروهين قال فقال بلى يرحمك الله اما تعرف ان الله عز وجل كره الاسراف وكره الاقتار
فقال والذين اذا انفقوا لم يسرفوا ولم يقتروا وكان بين ذلك قواما ٥ وروى محمد بن مسعود بن
محمد بن عياش السلمي عنه في تفسيره وحذفت الاسناد عن جميل بن دراج عن ابي عبد الله عليه السلام قال سألته
عن قوله يسألونك ماذا ينفقون قل العفو قال الذين اذا انفقوا لم يسرفوا ولم يقتروا وكان

ذلك

له الشقي احسنا فعل الله بالحسنة بين السيئتين ٥ قال الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى
والذين اذا انفقوا لم يسرفوا ولم يقتروا وقد روي عن امير المؤمنين عليه السلام انه قال ليس في المأكول والمشروب سرف
وان كثر ٥ وروى محمد بن مسعود بن محمد بن عياش السلمي عنه في تفسيره وحذفت الاسناد عن عامر بن جذاعة قال
دخل على ابي عبد الله عليه السلام رجل فقال يا ابا عبد الله قرضا الى ميسرة فقال ابو عبد الله عليه السلام الى غلة تدرك فقال لا والله
فقال الى تجارة تؤدى فقال لا والله قال فالى عقدة تباع فقال لا والله فقال فانت اذا ممن جعل الله له في
اموالنا حقا فدعا ابو عبد الله عليه السلام بكيس فيه دراهم فادخل يده فناوله منه قبضة ثم قال اتق الله ولا تسرف
ولا تقتر وكن بين ذلك قواما ان التبذير من الاسراف قال الله ولا تبذر تبذيرا وقال ان الله لا يعذب
على القصد ٥ محمد بن يعقوب في باب فضل الزكاة من اول كتاب الزكاة من الكافي عن عدة من اصحابنا عن احمد بن
محمد بن خالد عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطية عن عامر بن جذاعة قال جاء رجل الى ابي
عبد الله عليه السلام فقال له يا ابا عبد الله قرض الى ميسرة فقال له ابو عبد الله عليه السلام الى غلة تدرك فقال الرجل لا والله
قال فالى تجارة تؤدى فقال لا والله قال فالى عقدة تباع فقال لا والله فقال ابو عبد الله عليه السلام فانت ممن جعل الله
له في اموالنا حقا ثم دعا بكيس فيه دراهم فادخل يده فيه فناوله منه قبضة ثم قال له اتق الله ولا تسرف ولا تقتر
ولكن بين ذلك قواما ان التبذير من الاسراف قال الله عز وجل ولا تبذر تبذيرا ٥ وفي باب كراهية
السرف والتقتير منه عن عدة من اصحابنا عن ابيه عن محمد بن عمرو عن عبد الله بن ابان قال سألت ابا الحسن الاول عليه السلام
عن النفقة على العيال فقال ما بين المكروهين الاسراف والاقتار ٥ وعن علي بن محمد عن احمد بن ابي عبد الله
عن محمد بن علي عن محمد بن سنان عن ابي الحسن عليه السلام في قول الله عز وجل وكان بين ذلك قواما قال القوام هو المعروف
على الموسع قدره وعلى المقتر قدره على عياله ومؤونتهم التي هي صلاح له ولهم لا يكلف الله نفسا الا ما آتاها ٥
قال الطبرسي في مجمع البيان في هذه الآية قال ابو عبد الله عليه السلام اربعة لا يستجاب لهم دعوة رجل فاتح فاه جالس
في بيته يقول يا رب ارزقني فيقول له الم آمرك بالطلب ورجل كانت له امرأة يدعو عليها يقول يا رب اريحني
منها فيقول الم اجعل امرها اليك ورجل كان له مال فافسده فيقول يا رب ارزقني فيقول الم آمرك بالاقتصاد
ورجل كان له مال فاداه بغير بينة فيقول الم آمرك بالشهادة ٥ محمد بن ابي عبد الله البرقي في باب
نزلت فيه الشيعة من كتاب الصفوة من المحاسن عن علي بن فضال عن علي بن عقبة عن ابيه عن سليمان بن خالد قال
كنت في محمل اقرأ اذ ناداني ابو عبد الله عليه السلام قال اقرأ يا سليمان فانا في هذه الآيات التي في آخر تبارك والذين
لا يدعون مع الله الها آخر ولا يقتلون النفس التي حرم الله الا بالحق ولا يزنون ومن يفعل ذلك يلق اثاما يضاعف
فقال هذه فينا اما والله لقد وعظنا وهو يعلم انا لا نزني اقرأ يا سليمان فقرأت حتى انتهيت الى قوله
الا من تاب وآمن وعمل عملا صالحا فاولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات قال قف هذه فينا انه يؤتى بالمؤمن المذنب
يوم القيامة حتى يوقف بين يدي الله عز وجل فيكون هو الذي يلي حسابه فيوقفه على سيئاته شيئا شيئا
فيقول عملت كذا في يوم كذا في ساعة كذا فيقول اعرف يا رب قال حتى يوقفه على سيئاته كلها كل ذلك

يقول العرف فيقول لسترتها عليك في الدنيا واغفرها لك اليوم ابدلوها لعبدي حسنات قال فترفع صحيفة
للناس فيقولون سبحان الله ما كانت لهذا العبد ولا سيئة واحدة فهو قول الله عز وجل فاولئك يبدل الله
سيئاتهم حسنات قال ثم قرأت حتى انتهيت الى قوله والذين لا يشهدون الزور واذا مروا باللغو مروا
كراما فقال هذه فينا ثم قرأت والذين اذا ذكروا بآيات ربهم لم يخروا عليها صما وعميانا فقال هذه فينا اذا ذكر
فضلنا لم يشكوا ثم قرأت والذين يقولون ربنا هب لنا من ازواجنا وذرياتنا قرة اعين واجعلنا
الآية فقال هذه فينا ه‍ محمد بن يعقوب في باب التوبة من كتاب طينة المؤمن من الكافي عن علي بن ابرهيم
عن ابيه عن ابن ابي عمير عن بعض اصحابنا رفعه قال ان الله عز وجل اعطى التائبين ثلث خصال لو اعطى
خصلة منها جميع اهل السموات والارض لنجوا بها قوله عز وجل ان الله يحب التوابين ويحب المتطهرين
فمن احبه الله لم يعذبه وقوله الذين يحملون العرش ومن حوله يسبحون بحمد ربهم ويستغفرون للذين آمنوا
ربنا وسعت كل شيء رحمة وعلما فاغفر للذين تابوا واتبعوا سبيلك وقهم عذاب الجحيم ربنا وادخلهم جنات
عدن التي وعدتهم ومن صلح من آبائهم وازواجهم وذرياتهم انك انت العزيز الحكيم وقهم السيئات ومن تق السيئات يومئذ
فقد رحمته وذلك هو الفوز العظيم وقوله عز وجل والذين لا يدعون مع الله الها آخر ولا يقتلون
النفس التي حرم الله الا بالحق ولا يزنون ومن يفعل ذلك يلق اثاما يضاعف له العذاب يوم القيمة و
يخلد فيه مهانا الا من تاب وآمن وعمل عملا صالحا فاولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات وكان الله غفورا
رحيما ه‍ وفي باب من يجب عليه الجهاد من كتاب الجهاد منه عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن بكر بن صالح عن
القاسم بن بريد عن ابي عمرو الزبيري عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال قلت له اخبرني عن الدعاء
الى الله والجهاد في سبيله وساق الحديث الى ان قال قال الله تبارك وتعالى اخبر في كتابه بالدعاء اليه و
وصف الدعاة اليه فجعل ذلك لهم درجات يعرف بعضها بعضا ويستدل ببعضها على بعض فاخبر انه تبارك
وتعالى اول من دعا الى نفسه ودعا الى طاعته واتباع امره فبدأ بنفسه فقال والله يدعو الى دار السلام
ويهدي من يشاء الى صراط مستقيم ثم ثنى برسوله فقال ادع الى سبيل ربك بالحكمة والموعظة
الحسنة وجادلهم بالتي هي احسن يعني بالقرآن وساق الى ان قال ثم ثلث بالدعاء اليه بكتابه ايضا فقال
تبارك وتعالى ان هذا القرآن يهدي للتي هي اقوم اي يدعو ويبشر المؤمنين ثم ذكر من اذن له في الدعاء
اليه بعده وبعد رسوله في كتابه فقال ولتكن منكم امة يدعون الى الخير ويأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر
واولئك هم المفلحون ثم اخبر عن هذه الامة وممن هي وانها من ذرية ابرهيم وذرية اسمعيل من سكان الحرم
وساق الى ان قال ثم ذكر اتباع نبيه واتباع هذه الامة التي وصفها في كتابه بالامر بالمعروف والنهي عن
المنكر وجعلها داعية اليه واذن له في الدعاء اليه فقال يا ايها النبي حسبك الله ومن اتبعك من
المؤمنين ثم وصف اتباع نبيه من المؤمنين فقال عز وجل محمد رسول الله والذين معه اشداء على
الكفار رحماء بينهم وساقه الى ان قال وقال في صفتهم وحليتهم ايضا الذين لا يدعون مع الله الها

آخر ولا يقتلون النفس التي حرم الله الا بالحق ولا يزنون ومن يفعل ذلك يلق اثاما يضاعف له العذاب
يوم القيمة ويخلد فيه مهانا الحديث بطوله ه‍ ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي في باب من يجب عليه
الجهاد من كتاب الجهاد من التهذيب بسنده عن ابي عمرو الزبيري ه‍ وفي باب الكبائر من كتاب طينة المؤمن من عدة
من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني قال حدثني ابو جعفر الثاني صلوات الله عليه قال
سمعت ابي يقول سمعت ابي موسى بن جعفر يقول دخل عمرو بن عبيد على ابي عبد الله عليه السلام فلما سلم وجلس تلا هذه
الآية الذين يجتنبون كبائر الاثم والفواحش ثم امسك فقال له ابو عبد الله عليه السلام ما اسكتك قال احب
ان اعرف الكبائر من كتاب الله عز وجل فقال نعم يا عمرو اكبر الكبائر الاشراك بالله وساق
الحديث الى ان قال وقتل النفس التي حرم الله الا بالحق لان الله عز وجل يقول فجزاؤه جهنم خالدا فيها الى آخر
الآية وساقه الى ان قال والزنا لان الله عز وجل يقول ومن يفعل ذلك يلق اثاما يضاعف له العذاب يوم
القيمة ويخلد فيه مهانا ه‍ ورواه ايضا الصدوق في باب معرفة الكبائر من الفقيه ه‍ وفي باب آخر
فيما جاء عن الرضا عليه السلام من الاخبار المتفرقة من كتاب عيون اخبار الرضا مسندا عن عبد العظيم ه‍ علي بن ابرهيم
في تفسيره الكبير في قوله تعالى في حم عسق لله ملك السموات والارض يخلق ما يشاء يهب لمن يشاء اناثا ويهب لمن
يشاء الذكور او يزوجهم ذكرانا واناثا ويجعل من يشاء عقيما قال الخلق الحمودي ومحمد بن عيسى بن عبيد
عن محمد بن اسمعيل الرازي عن محمد بن سعيد ان يحيى بن اكثم سأل موسى بن محمد عن مسائل وفيها اخبرنا عن
قول الله عز وجل او يزوجهم ذكرانا واناثا فهل يزوج الله عباده الذكران وقد عاقب قوما فعلوا ذلك فسأل
موسى اخاه ابا الحسن العسكري وكان من جواب ابي الحسن عليه السلام اما قوله او يزوجهم ذكرانا واناثا فان الله تبارك
وتعالى يزوج ذكران المطيعين اناثا من الحور العين واناث المطيعات من الانس من ذكران المؤمنين و
معاذ الله ان يكون الجليل عنى ما لبست على نفسك تطلب الرخصة لارتكاب المآثم ومن يفعل ذلك يلق
اثاما يضاعف له العذاب يوم القيمة ويخلد فيه مهانا ان لم يتب ه‍ ابو علي احمد بن الحسين بن
احمد بن عمران في كتاب الاختصاص مرسلا عن محمد بن عيسى بن عبيد البغدادي وهو من [illegible] محمد
علي بن موسى سأل المبعد اد في دار الفضل قال قال لموسى كتب الي يحيى بن اكثم يسأل عن عشر مسائل و
تسعة فدخلت على اخي فقلت جعلت فداك ان ابن اكثم كتب يسألني عن مسائل افتيه فيها فضحك ثم
قال فهل افتيته قلت لا قال ولم قلت لم اعرفها قال وما هي قلت كتب الي اخبرني عن قول الله عز وجل قال
الذي عنده علم من الكتاب انا آتيك به قبل ان يرتد اليك طرفك انبي الله كان محتاجا الى علم آصف
وساق الحديث الى ان قال واخبرني عن قول الله او يزوجهم ذكرانا واناثا فهل يزوج الله عباده الذكران
وقد عاقب الله قوما فعلوا ذلك وساق الاسولة الى ان قال فقال اكتب وساق الاجوبة الى ان قال
واما قوله او يزوجهم ذكرانا واناثا فان الله تبارك وتعالى يزوج ذكران المطيعين اناثا من الحور
ومعاذ الله ان يكون عنى الجليل ما لبست على نفسك بطلب الرخص لارتكاب المآثم ومن يفعل ذلك

يلحق اثاما ويضاعف له العذاب يوم القيمة ويخلد فيه مهانا الا من تاب الحديث الطويل اخترناه تماما
في قوله تعالى في حمعسق او يزوجهم ذكرانا واناثا ه الحسن بن محمد بن الحسن الطوسي في الجزء الثالث
من كتاب الامالي عن والده عن محمد بن محمد عن ابي غالب احمد بن محمد عن عمه علي بن سليمان بن الجهم عن
ابي عبد الله محمد بن خالد عن العلا بن رزين عن محمد بن مسلم الثقفي قال سألت ابا جعفر محمد بن علي ع
عن قول الله عز وجل فاولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات وكان الله غفورا رحيما فقال ع يؤتى بالمؤمن
المذنب يوم القيمة حتى يقام بموقف الحساب فيكون الله تعالى هو الذي يتولى حسابه لا يطلع على حسابه
احدا من الناس فيعرفه ذنوبه حتى اذا اقر بسيئاته قال الله عز وجل للكتبة بدلوها حسنات واظهروها للناس
فيقول الناس حينئذ ما كان لهذا العبد سيئة واحدة ثم يامر الله به الى الجنة فهذا تاويل الآية وهي
في المذنبين من شيعتنا خاصة ه الصدوق في باب العلة التي من اجلها قد يرتكب المؤمن المحارم من
كتاب علل الشرايع عن محمد بن موسى بن المتوكل عن علي بن الحسين السعدآبادي عن احمد بن ابي عبد الله
عن ابيه عن عبد الله بن محمد الجمال عن ابي اسحق القمي قال دخلت على ابي جعفر الباقر ع فقلت له جعلت فداك
اخبرني عن المؤمن يزني قال لا قلت فيلوط قال لا قلت فيشرب المسكر قال لا قلت فيذنب قال نعم قلت
جعلت فداك لا يزني ولا يلوط ولا يرتكب السيئات فاي شيء ذنبه فقال يا اسحق قال الله تبارك و
تعالى الذين يجتنبون كبائر الاثم والفواحش الا اللمم وقد يلم المؤمن بالشيء الذي ليس فيه مراد ما ذكرت
قلت جعلت فداك اخبرني عن الناصب لكم يطهر بشيء ابدا قال لا قلت جعلت فداك فقد ارى
الموحد الذي يقول بقولي ويدين الله بولايتكم وليس بيني وبينه خلاف يشرب المسكر ويزني و
يلوط وآتيه في حاجة واحدة فاصيبه طلق الوجه حسن البشر مسرعا في حاجتي فرحا بما يجب قضائها
كثير الصلوة كثير الصوم كثير الصدقة يؤدي الزكوة ويستودع فيؤدي الامانة قال يا اسحق تدري من
من اين اوتيتم قلت لا والله جعلت فداك الا ان تخبرني فقال يا اسحق ان الله عز وجل لما كان متفردا
بالوحدانية ابتدا الاشياء لا من شيء فاجرى الماء العذب على ارض طيبة طاهرة سبعة ايام مع لياليها ثم
نضب الماء عنها فقبض قبضة من صفاوة ذلك الطين وهي طينتنا اهل البيت ثم قبض قبضة من اسفل
تلك الطينة وهي طينة شيعتنا ثم اصطفانا لنفسه فلو ان طينة شيعتنا تركت كما تركت طينتنا لما
زنى احد منهم ولا سرق ولا لاط ولا شرب المسكر ولا اكتسب شيئا مما ذكرت ولكن الله عز وجل اجرى
الماء المالح على ارض ملعونة سبعة ايام ولياليها ثم نضب الماء عنها ثم قبض قبضة وهي طينة ملعونة
من حمأ مسنون وهي طينة خبال وهي طينة اعدائنا فلو ان الله عز وجل ترك طينتهم كما اخذها لم تروهم
في خلق الآدميين ولم يقروا بالشهادتين ولم يصوموا ولم يصلوا ولم يزكوا ولم يحجوا البيت ولم تروا
احدا منهم بحسن الخلق ولكن الله تبارك وتعالى جمع الطينتين طينتكم وطينتهم فخلطهما وعركهما عرك
الاديم ومزجهما بالماءين فما رايت من اخيك المؤمن من شر لفظ او زنا او شيء مما ذكرت من شرب مسكر

اوغيره

او غيره فليس من جوهريته ولا من ايمانه انما هو بمسحة الناصب اجترح هذه السيئات التي ذكرت وما رايت
من الناصب من حسن وجه وحسن خلق او صوم او صلوة او حج بيت او صدقة او معروف فليس من جوهريته
انما تلك الافاعيل من مسحة الايمان اكتسبها وهو اكتساب مسحة الايمان قلت جعلت فداك فاذا
كان يوم القيمة فمه قال لي يا اسحق ايجمع الله الخير والشر في موضع واحد اذا كان يوم القيمة نزع الله تعالى
عز وجل مسحة الايمان منهم فردها الى شيعتنا ونزع مسحة الناصب بجميع ما اكتسبوا من السيئات
فردها على اعدائنا وعاد كل شيء الى عنصره الاول الذي منه كان ابتدا اما رايت الشمس اذا هي بدت
الا ترى لها شعاعا زاجرا متصلا بها او باينا منها قلت جعلت فداك الشمس اذا هي غربت بدا اليها
الشعاع كما بدا منها ولو كان باينا منها لما بدا اليها قال نعم يا اسحق كل شيء يعود الى جوهره الذي منه
بدا قلت جعلت فداك تؤخذ حسناتهم فترد الينا وتؤخذ سيئاتنا فترد اليهم قال اي والله الذي
لا اله الا هو قلت جعلت فداك اجدها في كتاب الله عز وجل قال نعم يا اسحق اما تتلو هذه الآية اولئك
يبدل الله سيئاتهم حسنات وكان الله غفورا رحيما فلم يبدل الله سيئاتهم حسنات الا لكم والله
يبدل لكم ه الصدوق في باب نوادر العلل من كتاب علل الشرائع عن ابيه عن سعد بن عبد الله عن محمد بن احمد
السياري عن محمد بن احمد عن محمد بن عبد الله بن مهران الكرخي عن حنان بن سدير عن ابي اسحق الليثي
وساق الحديث الطويل عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر ع الى ان قال خلق الله عز وجل الاشياء كلها لا من شيء
مما خلق الله عز وجل الاشياء كلها الا من شيء مما خلق الله عز وجل ارضا طيبة ثم فجر منها ماء عذبا زلالا
فعرض عليها ولايتنا اهل البيت فقبلتها فاجرى ذلك الماء عليها سبعة ايام ثم طبقها وعمها ثم نضب
ذلك الماء عنها فاخذ من صفوة ذلك الطين طينا فجعله طين الائمة ثم اخذ ثفل ذلك الطين فخلق
منه شيعتنا ولو ترك طينتكم يا ابرهيم على حاله كما ترك طينتنا لكنتم ونحن شيئا واحدا قلت يا ابن رسول الله
فما فعل بطينتنا قال اخبرك يا ابرهيم خلق الله عز وجل بعد ذلك ارضا سبخة خبيثة منتنة ثم فجر منها
ماء اجاجا آسنا مالحا فعرض عليها ولايتنا اهل البيت فلم تقبلها فاجرى ذلك الماء عليها سبعة
ايام حتى طبقها وعمها ثم نضب ذلك الماء عنها ثم اخذ من ذلك الطين فخلق منه الطغاة وائمتهم ثم
مزجه بثفل طينتكم ولو ترك طينتهم على حاله ولم يمزج بطينتكم لم يشهدوا الشهادتين ولا صلوا ولا صاموا
ولا زكوا ولا حجوا ولا ادوا امانة ولا اشبهوكم في الصور وليس شيء اكبر على المؤمن من ان يرى صورة عدوه مثل
صورته قلت يا ابن رسول الله فما صنع بالطينتين قال مزج بينهما بالماء الاول والماء الثاني ثم عركها
عرك الاديم ثم اخذ من ذلك قبضة فقال هذه الى الجنة ولا ابالي واخذ قبضة اخرى وقال هذه الى
النار ولا ابالي ثم خلط بينهما فوقع من سنخ المؤمن وطينته على سنخ الكافر وطينته ووقع من سنخ
الكافر وطينته على سنخ المؤمن وطينته فما رايته من شيعتنا من زنا او لواط او ترك صلوة او صيام
او حج او جهاد او خيانة او كبيرة من هذه الكبائر فهو من طينة الناصب وعنصره الذي قد مزج فيه

من سنخ الناصب وعنصره وطينته فاكتساب المآثم والفواحش والكبائر وما رأيت من الناصب ومواظبته
على الصلوة والصيام والزكوة والحج والجهاد وابواب البر فهو من طينة المؤمن وسنخه الذي قد مزج فيه لان
سنخ المؤمن وعنصره وطينته اكتساب الحسنات واستعمال الخير واجتناب المآثم واذا عرضت هذه الاعمال
كلها على الله عز وجل قال انا عدل لا اجور ومنصف لا اظلم وحكم لا احيف ولا اميل ولا اشطط الحقوا الاعمال
السيئة التي اجترحها المؤمن بسنخ الناصب وطينته والحقوا الاعمال الحسنة التي اكتسبها الناصب بسنخ المؤمن
وطينته ردوها كلها الى اصلها فاني انا الله لا اله الا انا عالم السر واخفى وانا المطلع على قلوب عبادي لا احيف
ولا اظلم ولا الزم احدا الا ما عرفته منه قبل ان اخلقه ثم قال الباقر عليه السلام يا ابرهيم اقرأ هذه الآية قلت يا ابن رسول الله
اية آية قال قوله تعالى قال معاذ الله ان نأخذ الا من وجدنا متاعنا عنده انا اذا لظالمون هو في الظاهر ما تفهمونه
هو والله في الباطن هذا بعينه يا ابرهيم ان للقرآن ظاهرا وباطنا ومحكما ومتشابها وناسخا ومنسوخا
ثم قال اخبرني يا ابرهيم عن الشمس اذا طلعت وبدا شعاعها في البلدان اهو بائن من القرص قلت في حال
طلوعه بائن قال اليس اذا غابت الشمس اتصل ذلك الشعاع بالقرص حتى يعود اليه قلت نعم قال كذلك
يعود كل شيء الى سنخه وجوهره واصله فاذا كان يوم القيمة نزع الله عز وجل سنخ الناصب وطينته مع اثقاله
واوزاره من المؤمن فيلحقها كلها بالناصب وينزع سنخ المؤمن وطينته مع حسناته وابواب بره
واجتهاده من الناصب فيلحقها كلها بالمؤمن افترى هاهنا ظلما وعدوانا قلت لا يا ابن رسول الله
وساقه الى ان قال قلت هذا بعينه يوجد في القرآن قال نعم يوجد في اكثر من ثلثين موضعا في القرآن اتحب
ان اقرأ ذلك عليك قلت بلى يا ابن رسول الله فقال قال الله عز وجل وقال الذين كفروا للذين آمنوا اتبعوا
سبيلنا ولنحمل خطاياكم وما هم بحاملين من خطاياهم من شيء انهم لكاذبون وليحملن اثقالهم واثقالا مع
اثقالهم الآية قال ازيدك يا ابرهيم قلت بلى يا ابن رسول الله قال ليحملوا اوزارهم كاملة يوم القيمة ومن
اوزار الذين يضلونهم بغير علم الا ساء ما يزرون اتحب ان ازيدك قلت بلى يا ابن رسول الله قال ليحملوا اوزارهم
كاملة يوم القيمة ومن اوزار الذين يضلونهم بغير علم الا ساء ما يزرون اتحب ان ازيدك قلت بلى يا ابن رسول الله
قال فاولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات وكان الله غفورا رحيما يبدل الله سيئات شيعتنا حسنات و
يبدل الله حسنات اعدائنا سيئات وجلال الله ووجه الله ان هذا لمن عدله وانصافه لا راد لقضائه
ولا معقب لحكمه وهو السميع العليم الا ابين لك امر المزاج والطينتين من القرآن قلت بلى يا ابن رسول الله قال
اقرأ يا ابرهيم الذين يجتنبون كبائر الاثم والفواحش الا اللمم ان ربك واسع المغفرة هو اعلم بكم اذ انشأكم
من الارض يعني من الارض الطيبة والارض المنتنة فلا تزكوا انفسكم هو اعلم بمن اتقى يقول لا يفتخر احدكم بكثرة
صلاته وصيامه وزكوته ونسكه لان الله عز وجل اعلم بمن اتقى منكم فان ذلك من قبل اللمم وهو المزاج
الحديث. ين: عن ابن ابرهيم في تفسيره عن فرات بن ابرهيم الكوفي عن احمد بن علي بن عيسى الزهري معنعنا عن اصبغ
بن نباتة قال لما وجهنا الى امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام ان اخرج فخرجت فلما اتى على حاله استقبله فضرب

بكفه

بكفه الحكمي فشبك اصابعه في اصابعه ثم قال يا اصبغ بن نباتة فقلت لبيك وسعديك يا امير المؤمنين فقال
ان ولينا ولي الله فاذا مات كان في الرفيق الاعلى وسقاه الله من نهر ابرد من الثلج واحلى من الشهد فقلت جعلت فداك
يا امير المؤمنين وان كان مذنبا قال نعم الم تقرأ كتاب الله فاولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات وكان الله غفورا
رحيما. ابو علي احمد بن الحسين بن عمران في كتاب الاختصاص عن محمد بن الحسن الزهاد عن حماد بن عبد الله
عن محمد بن احمد بن اسمعيل عن جعفر بن محمد بن الهيثم الحضرمي عن علي بن الحسين الفزاري عن آدم بن التمار
الحضرمي عن سعد بن طريف عن الاصبغ بن نباتة قال اتيت امير المؤمنين صلوات الله عليه وآله لاسلم عليه فجلست
انتظره فخرج الي فقمت اليه فسلمت عليه فضرب على كفه ثم شبك اصابعه في اصابعه ثم قال يا اصبغ بن نباتة قلت
لبيك وسعديك يا امير المؤمنين فقال ان ولينا ولي الله فاذا مات ولي الله كان من الله بالرفيق الاعلى
وسقاه من نهر ابرد من الثلج واحلى من الشهد والين من الزبد فقلت بابي انت وامي وان كان مذنبا قال
نعم وان كان مذنبا اما تقرأ القرآن فاولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات وكان الله غفورا رحيما يا اصبغ ان ولينا لو لقي الله وعليه
من الذنوب مثل زبد البحر ومثل عدد الرمل لغفرها الله له ان شاء الله. مؤلف كتاب تأويل الآيات الظاهرة
عن الشيخ ابي القاسم جعفر بن قولويه باسناده الى ابي الحسين عن صفوان بن مهران عن ابي عبد الله عليه السلام قال
هل ان يكتب لزائر الحسين عليه السلام في كل حسنة الف الف حسنة والسيئة واحدة واين الواحدة من الف الف ثم قال
يا صفوان ابشر فان لله ملائكة معها قضبان من نور فاذا اراد الحفظة ان تكتب على زائر الحسين سيئة
قالت الملائكة للحفظة كفي فتكف فاذا عمل حسنة قالت لها اكتبي اولئك الذين يبدل الله سيئاتهم حسنات
وكان الله غفورا رحيما. مؤلف كتاب العلل في جمع التصنيف وكتاب الايمان والكفر منه قال روى
بعض مشايخنا عن احمد بن محمد الكوفي عن حنان بن سدير الصيرفي عن ابي اسحق الليثي في الحديث الطويل
عن الباقر محمد بن علي عليهما السلام انه قال يا ابرهيم اقرأ هذه الآية الذين يجتنبون كبائر الاثم والفواحش الا اللمم
ان ربك واسع المغفرة هو اعلم بكم اذ انشأكم من الارض اتدري ما هذه الارض قلت لا قال اعلم ان الله عز وجل
خلق ارضا طيبة طاهرة وفجر فيها ماء عذبا زلالا فراتا سائغا فعرض عليها ولايتنا اهل البيت فقبلتها فاجرى
عليها ذلك الماء سبعة ايام ثم نضب عنها ذلك الماء بعد السابع فاخذ من صفوة ذلك الطين طينا فجعله
طين الائمة ثم اخذ جل جلاله ثفل ذلك الطين فخلق منه شيعتنا ومحبونا من فضل طينتنا فلو ترك طينتكم
يا ابرهيم كما ترك طينتنا لكنتم انتم ونحن سواء قلت يا ابن رسول الله فما صنع بطينتنا قال مزج طينتكم ولم
يمزج طينتنا قلت يا ابن رسول الله وبماذا مزج طينتنا قال ان الله عز وجل خلق ارضا سبخة خبيثة
منتنة فجر فيها ماء اجاجا مالحا آسنا ثم عرض عليها جلت عظمته ولاية امير المؤمنين صلوات الله عليه فلم
يقبلها فاجرى ذلك الماء عليها سبعة ايام ثم نضب ذلك الماء عنها ثم اخذ من كدورة ذلك الطين المنتن الخبيث وخلق
منه ائمة الكفر والطغاة والفجرة ثم عمد الى بقيته فمزجه بطينتكم ولو ترك طينتهم ائمة الكفر والطغاة والفجرة
ولم يمزج بطينتكم ما عملوا ابدا عملا صالحا ولا ادوا امانة الى احد ولا شهدوا الشهادتين ولا صاموا ولا

صلوا ولا نكحوا ولا حجوا ولا شهدوكم في الصلوات ابدا يا ابراهيم ليس شيء اعظم على المؤمن ان يرى صورة حسنة
في عدو من اعداء الله عز وجل والمؤمن لا يعلم ان تلك الصورة من طين المؤمن ومزاجه يا ابراهيم ثم مزج الطينتين
بالماء الاول والماء الثاني فما تراه من شيعتنا من ربوا وزنا ولواطة وخيانة وشرب خمر وترك الصلوة
وصيام وزكوة وحج وجهاد فهي كلها من عدونا الناصب وسنخه ومزاجه الذي مزج بطينته وما رايته في هذا
العدو الناصب من الزهد والعبادة والمواظبة على الصلوة واداء الزكوة والصوم والحج والجهاد واعمال
البر والخير فذلك كله من طين المؤمن وسنخه ومزاجه فاذا عرض اعمال المؤمن واعمال الناصب على الله يقول الله
عز وجل انا عدل لا اجور ومنصف لا اظلم وحكم لا احيف ولا اميل ولا اشطط الحقوا الاعمال السيئة بسنخ
الناصب وطينته ومزاجه هذه الاعمال الصالحة كلها من طين المؤمن ومزاجه والاعمال الردية التي كانت من
المؤمن من طين العدو والناصب يلزم الله تعالى كل واحد منهم ما هو من اصله وجوهره وطينته وهو اعلم
بعباده من الخلايق كلهم افترى ههنا يا ابرهيم ظلما وجورا او عدوانا ثم قرا معاذ الله ان ناخذ الا
من وجدنا متاعنا عنده انا اذا لظالمون يا ابراهيم ان الشمس اذا طلعت فبدا شعاعها في البلدان كلها
امن باين من القرصة ام متصل بها شعاعها يبلغ في الدنيا في الشرق والغرب حتى اذا غابت يعود الشعاع
ويرجع اليها اليس ذلك كذلك قلت بلى يا ابن رسول الله قال فكذلك كل شيء يرجع الى اصله وجوهره وعنصره
مع جميع اعماله الصالحة ويرده الى المؤمن وينزع الله تعالى من المؤمن سنخ الناصب ومزاجه وطينته
وجوهره وعنصره وجميع اعماله السيئة ويرده الى الناصب عدلا منه جل جلاله وتقدست اسماؤه ويقول
للناصب لا ظلم عليك هذه الاعمال الخبيثة من طينتك ومزاجك وانت اولى بها وهذه الاعمال الصالحة
من طين المؤمن ومزاجه وهو اولى بها اليوم تجزى كل نفس بما كسبت لا ظلم اليوم ان الله سريع الحساب افترى
ههنا ظلما وجورا قلت لا يا ابن رسول الله بل ارى حكمة بالغة فاضلة وعدلا بينا واضحا وصوابا الى
ان قال ثم قال يا ابراهيم ازيدك في هذا المعنى من القران قلت بلى يا ابن رسول الله قال قال الله تعالى
يبدل الله سيئاتهم حسنات وكان الله غفورا رحيما يبدل الله سيئات شيعتنا حسنات ويبدل حسنات اعدائنا
سيئات يفعل الله ما يشاء ويحكم ما يريد لا معقب لحكمه ولا راد لقضائه ولا يسئل عما يفعل وهم يسئلون الخ ه
محمد بن يعقوب في ابواب تاريخ مولد النبي ص من كتاب الحجة من الكافي عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن
ابن فضال عن ابي جميلة عن محمد الحلبي عن ابي عبد الله ع قال ان رسول الله ص قال ان الله مثل لي امتي في الطين
وعلمني اسماءهم كما علم آدم الاسماء كلها فمر بي اصحاب الرايات فاستغفرت لعلي وشيعته ان ربي وعدني في شيعة علي
علي خصلة قيل يا رسول الله وما هي قال المغفرة لمن آمن منهم وان لا يغادر منهم صغيرة ولا كبيرة ولهم تبدل السيئات
حسنات ه محمد بن الحسن ايضا في باب ان رسول الله ص عرف ما راى في الاظلة من كتاب بصائر الدرجات عن
العباس بن معروف عن حماد بن عيسى عن حريز عن ابي بصير عن ابي جعفر ع قال قال رسول الله ص ان الله
مثل لي امتي في الطين وعلمني اسماءهم كلها كما علم آدم الاسماء كلها فمر بي اصحاب الرايات فاستغفرت

لعلي وشيعته يا علي ان ربي وعدني في شيعتك خصلة قلت وما هي يا رسول الله قال المغفرة لمن آمن منهم
وان لا يغادر منهم صغيرة ولا كبيرة ولهم تبدل السيئات حسنات ه الصدوق في كتاب ثواب الاعمال عن سعيد بن جبير في
الحديث عن ابن عباس عن رسول الله ص في فضل صوم كل يوم من شهر رمضان الى ان قال وجعل الله لكم ثواب يوم السادس عشر
ان يبدل الله سيئاتكم حسنات ويجعل حسناتكم اضعافا ويكتب لكم بكل حسنة الف الف حسنة الحديث ه من كتاب
تاويل الآيات الظاهرة عن الشيخ الطوسي في اماليه باسناده عن ابي رجاء قال قال رسول الله ص حبنا اهل البيت يكفر
الذنوب ويضاعف الحسنات وان الله تعالى ليتحمل عن محبينا اهل البيت ما عليهم من مظالم العباد الا ما كان منهم على اصرار و
ظلم للمؤمنين فيقول للسيئات كوني حسنات ه محمد بن يعقوب في باب القصاص من كتاب الاشربة من الكافي عن علي بن ابراهيم
عن ابيه عن ابن ابي عمير عن ابي ايوب عن ابي الصباح الكناني عن ابي عبد الله ع في قول الله عز وجل والذين لا يشهدون
الزور قال هو الغنا ه قال الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى والذين لا يشهدون الزور قيل هو الغناء عن مجاهد
وروي عن ابي جعفر وابي عبد الله ع ه محمد بن يعقوب في باب الغناء من كتاب الاشربة من الكافي عن ابي علي الاشعري
عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان عن ابي ايوب الخزاز عن محمد بن مسلم عن ابي الصباح عن ابي عبد الله ع قال في
قول الله عز وجل لا يشهدون الزور قال الغناء ه وعن سهل بن زياد عن سعيد بن جناح عن حماد عن ابي ايوب الخزاز
قال نزلنا بالمدينة فاتينا ابا عبد الله ع فقال لنا اين نزلتم فقلنا على فلان صاحب القيان فقال كونوا كراما
فوالله ما علمنا ما اراد به وظننا انه يقول تفضلوا عليه فعدنا اليه فقلنا انا لا ندري ما اردت بقولك
كونوا كراما فقال اما سمعتم الله عز وجل يقول واذا مروا باللغو مروا كراما ه وفي باب ان الايمان مبثوث
لجوارح البدن كلها من كتاب الايمان والكفر من الكافي عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن بكر بن صالح عن القاسم بن بريد عن ابي عمرو
الزبيري عن ابي عبد الله ع وساق الحديث الى ان قال قلت الايمان ليتم وينقص ويزيد قال نعم قلت كيف ذلك قال
لان الله تبارك وتعالى فرض الايمان على جوارح ابن آدم وقسمه عليها وفرقه فيها وساق الحديث الطويل الى ان قال
وفرض على السمع ان يتنزه عن الاستماع الى ما حرم الله وان يعرض عما لا يحل له مما نهى الله عز وجل عنه والاصغاء
الى ما اسخط الله عز وجل فقال في ذلك وقد نزل عليكم في الكتاب ان اذا سمعتم آيات الله يكفر بها ويستهزا بها
فلا تقعدوا معهم حتى يخوضوا في حديث غيره ثم استثنى الله عز وجل موضع النسيان فقال واما ينسينك
الشيطان فلا تقعد بعد الذكرى مع القوم الظالمين وقال فبشر عبادي الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه اولئك
الذين هديهم الله واولئك هم اولوا الالباب وقال عز وجل قد افلح المؤمنون الذين هم في صلوتهم خاشعون والذين
هم عن اللغو معرضون والذين هم للزكوة فاعلون وقال واذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه وقال واذا مروا باللغو
مروا كراما فهذا ما فرض الله على السمع من الايمان ان لا يصغي الى ما لا يحل له وهو عمله وهو من الايمان الحديث
الطويل ه الصدوق في باب الفروض على الجوارح من الفقيه قال قال امير المؤمنين ع في وصيته لابنه محمد
الحنفية رضي الله عنه يا بني لا تقل ما لا تعلم بل لا تقل كل ما تعلم فان الله تبارك وتعالى قد فرض على جوارحك كلها
فرائض يحتج بها عليك يوم القيمة ويسألك عنها وساق الحديث الى ان قال وفرض على السمع ان لا تصغي به الى المعاصي

فقال عز وجل وقد نزل عليكم في الكتاب ان اذا سمعتم آيات الله يكفر بها ويستهزأ بها فلا تقعدوا معهم حتى يخوضوا في حديث غيره انكم اذا مثلهم وقال عز وجل واذا رأيت الذين يخوضون في آياتنا فاعرض عنهم حتى يخوضوا في حديث غيره ثم استثنى عز وجل موضع النسيان فقال واما ينسينك الشيطان فلا تقعد بعد الذكرى مع القوم الظالمين وقال عز وجل فبشر عبادي الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه اولئك الذين هداهم الله واولئك هم اولوا الالباب وقال عز وجل واذا مروا باللغو مروا كراما وقال عز وجل والذين اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه فهذا ما فرض الله عز وجل على السمع وهو عمله الحديث الطويل ه وفي باب كتابه الخامس والثمانون من محصل الاسلام وشرايع الدين من كتاب عيون اخبار الرضا عن الحسين بن احمد البيهقي عن محمد بن يحيى الصولي عن عون محمد الكندي عن ابي الحسين محمد بن ابي عباد وكان مشتهرا بالسماع وبالشرب النبيذ قال سألت الرضا عن السماع فقال لاهل الحجاز رأي فيه وهو في حيز الباطل واللهو اما سمعت قول الله عز وجل واذا مروا باللغو مروا كراما ه قال الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى واذا مروا باللغو مروا كراما قيل هم الذين اذا ارادوا ذكر الفرج كنوا عنه عن ابي جعفر ه محمد بن يعقوب في اواسط كتاب الروضة عن الكافي عن علي بن محمد عن علي بن العباس عن محمد بن زياد عن ابي بصير قال سألت ابا عبد الله عن قول الله عز وجل والذين اذا ذكروا بآيات ربهم لم يخروا عليها صما وعميانا قال مستبصرين ليسوا بشكاك ه سو لفكتاب تاويل الآيات الظاهرة عن محمد بن العباس رحمه الله عن محمد بن الحسين عن جعفر بن عبد الله المحمدي عن كثير بن عياش عن ابي الجارود عن ابي جعفر في قول الله عز وجل والذين يقولون ربنا هب لنا من ازواجنا وذرياتنا قرة اعين واجعلنا للمتقين اماما قال نزلت هذه الآية في علي خاصة ه وعن احمد بن محمد بن سعيد عن حسن بن عبد الواحد عن ابراهيم بن حكيم عن ظهير عن ابيه عن السدي عن ابي مالك عن ابن عباس قال قوله والذين يقولون ربنا هب لنا من ازواجنا الآية نزلت في علي بن ابي طالب ه علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير ولكنا به قبل الشروع في التفسير قال ان القرآن منه ناسخ ومنه منسوخ ومنه محكم ومنه متشابه وما لفظه الخبر ... قال ومنه محرف على خلاف ما انزل الله عز وجل وما قد الحاق قال واما قوله قرئ على ابي عبد الله الذين يقولون ربنا هب لنا من ازواجنا وذرياتنا قرة اعين واجعلنا للمتقين اماما فقال ابو عبد الله لقد سألوا الله عظيما ان يجعلهم للمتقين اماما فقيل له يا ابن رسول الله كيف نزلت فقال انما نزلت واجعل لنا من المتقين اماما الحديث الطويل ه غياث بن ابراهيم في تفسيره عن فرات بن ابراهيم الكوفي معنعنا عن ابان بن تغلب قال سألت ابا جعفر محمد بن علي عن قول الله تعالى الذين يقولون ربنا هب لنا من ازواجنا وذرياتنا قرة اعين واجعلنا للمتقين اماما قال نحن هم اهل البيت ه سو لفكتاب تاويل الآيات الظاهرة عن محمد بن العباس رحمه الله عن محمد بن القاسم بن سلام عن عبيد بن كثير عن الحسين بن مزاحم عن علي بن زيد الخراساني عن عبد الله بن وهب الكوفي عن ابي هارون العبدي عن ابي سعيد الخدري في قول الله عز وجل ربنا هب لنا من ازواجنا وذرياتنا قرة اعين واجعلنا للمتقين اماما قال رسول الله قلت يا جبرئيل من ازواجنا قال خديجة قال وذرياتنا قال فاطمة قال اعين قال الحسن والحسين قال واجعلنا للمتقين اماما قال علي بن ابي طالب

فقال انا انزلناه

صلى الله عليه وآله وعليهم السلام ه غياث بن ابراهيم في تفسيره عن فرات بن ابراهيم الكوفي عن علي بن محمد معنعنا عن ابي سعيد في قوله هب لنا من ازواجنا وذرياتنا قرة اعين واجعلنا للمتقين اماما قال النبي صلى الله عليه وآله قلت يا جبرئيل من ازواجنا قال خديجة قال قلت ومن ذرياتنا قال فاطمة قلت ومن قرة اعين قال الحسن والحسين قلت ومن المتقين اماما قال علي بن ابي طالب ه سو لفكتاب تاويل الآيات الظاهرة عن محمد بن العباس رحمه الله عن محمد بن جمهور عن الحسن بن محبوب عن ابي ايوب الخزاز عن ابي بصير قال قلت لابي عبد الله واجعلنا للمتقين اماما قال سألت ربك عظيما انما هي واجعل لنا من المتقين اماما واياها عنى بذلك ه قال الطبرسي في مجمع البيان وقوله تعالى واجعلنا للمتقين اماما وفي قراءة اهل البيت واجعل لنا من المتقين اماما ه غياث بن ابراهيم في تفسيره عن فرات بن ابراهيم الكوفي عن جعفر بن محمد معنعنا عن سلمان الفارسي رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم في كلام ذكره في علي قال كرم الله تعالى ... فقال الله تعالى ان ... يجزون الغرفة بما صبروا ويلقون فيها تحية وسلاما والله انما الغرفة ما يحفظها ... على ربك ... وانت يا علي ... الله يا علي ... يا علي ... جميع اهل الشام على ... الاراك

فصل في تعريف الآية الثانية عشرة وانها على خلاف ما انزل الله نجيه من الرحمن

علي بن ابراهيم في تفسيره ه وفي تفسيره الكبير في اوله كما به قبل الشروع في التفسير ه ومما لفظه كما تاويل الآيات الظاهرة ... عن ابي بصير ه والطبرسي في مجمع البيان مما اوردناه في فصل التفسير

قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ

بگو ای محمد ... یعنی اعتنا ... باک ندارد ... پروردگار من ... اگر نبود ... دعای شما ... پس بتحقیق

كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا

تکذیب کردید ... پس زود باشد ... که بوده باشد ... لازم ... یعنی لازم شما ... جزای این تکذیب ... از امام ابو جعفر ... قرآن خواندن ... فرمود که دعا بسیار ... افضل است ... فرمود که دعا افضل است از خواندن قرآن جهت آنکه ... قل ما یعبا بکم ربی لولا دعاؤکم ...

وچون تأخیر می‌نماید اجابت دعای مؤمن را از شوق کند دعای او را و می‌فرماید که آن بنده‌ای است که دوست دارم که آوازش بشنوم
و تعجیل می‌کند اجابت دعای منافق را و می‌فرماید که آن بنده‌ای است که مکروه دارم شنیدن آواز او را و علی علیه السلام فرمود که چهار چیز
نفع بمردم وا دو و ضرر ندارد ایمان و شکر حق تعالی در سورهٔ نسا فرموده که ما یفعل الله بعذابکم ان شکرتم وآمنتم
و استغفار که در سورهٔ انفال میفرماید که وما کان الله معذبهم وهم یستغفرون و دعا که در این آیه میفرماید که قل
ما یعبأ بکم لولا دعاؤکم

قوله تعالی قل ما یعبأ بکم ربی الآیة قال القاضی فی تفسیره ای ما یصنع بکم من عبأت الجیش اذا هیأته ولا
یعتد بکم لولا دعاؤکم ای لولا عبادتکم فان شرف الانسان وکرامته بالمعرفة والطاعة والا فهو وسائر الحیوانات
سواء وقیل معناه ما یصنع بعذابکم لولا دعاؤکم معه آلهة وما ان جعلت استفهامیة فمحلها النصب علی المصدر
کانه قیل ای عبء یعبأ بکم فقد کذبتم بما اخبرتکم به حیث خالفتموه فسوف یکون لزاما ای یکون جزاء التکذیب
لازما یحیق بکم لا محالة واثره لازما بکم حتی یکبکم فی النار وانما اضمر للتهویل والمعنی قل ما یعبأ بکم ربی لولا
دعاؤکم یقول لما یفعل ربی بکم فقد کذبتم فسوف یکون لزاما قال لابی جعفر ع کثرة القراءة افضل ام کثرة الدعاء
فقال کثرة الدعاء افضل وقرأ هذه الآیة وقال العالم الدعاء افضل من قراءة القرآن لان الله یقول قل ما یعبأ بکم
ربی لولا دعاؤکم فان الله عز وجل لیؤخر اجابة المؤمن شوقا الی دعائه ویقول صوت احب ان اسمعه ویعجل
اجابة الدعاء المنافق ویقول صوت اکره سماعه وقال علی ع اربع للمرء لا علیه الایمان والشکر قال الله تعالی
یعنی فی النساء ما یفعل الله بعذابکم ان شکرتم وآمنتم والاستغفار فانه قال یعنی فی الانفال وما کان الله
معذبهم وهم یستغفرون والدعاء فانه قال قل ما یعبأ بکم لولا دعاؤکم فصل فی التفسیر
علی بن ابراهیم فی تفسیره الکبیر قال وفی روایة ابی الجارود عن ابی جعفر ع فی قوله قل ما یعبأ بکم ربی لولا دعاؤکم
یقول لما یفعل ربی بکم فقد کذبتم فسوف یکون لزاما ه قال الطبرسی فی مجمع البیان فی قوله تعالی قل ما
یعبأ بکم ربی لولا دعاؤکم فقد کذبتم ه الحسن بن محمد بن الحسن الطوسی فی الجزء السابع عشر من کتاب الامالی
عن والده عن جماعة عن ابی المفضل محمد بن عبید الله الشیبانی عن عبد الله بن ابی داود السجستانی عن ابراهیم
بن الحسن المقسمی عن بشر بن زاذان عن عمر بن صبیح عن جعفر بن محمد عن آبائه ع عن علی بن ابی طالب ع وساق الحدیث
الی ان قال وقال علی ع اربع للمرء ولا علیه الایمان والشکر قال الله تعالی ما یفعل الله بعذابکم ان شکرتم
وآمنتم والاستغفار فانه قال وما کان الله معذبهم وهم یستغفرون والدعاء فانه قال قل ما یعبأ
بکم ربی لولا دعاؤکم ه مصنف کتاب مکارم الاخلاق فی الفصل الثالث من الباب الحادی عشر
منه مرسلا قال روی عن العالم ع انه قال الدعاء افضل من قراءة القرآن لان الله عز
وجل قال ما یعبأ بکم ربی لولا دعاؤکم فان الله عز وجل لیؤخر اجابة المؤمن شوقا الی
دعائه ویقول صوتا احب ان اسمعه ویعجل اجابة الدعاء للمنافق ویقول صوتا اکره
سماعه

روی العیاشی باسناده عن یزید بن معاویة العجلی قال قلت لابی جعفر ع کثرة القراءة افضل او کثرة الدعاء فقال کثرة الدعاء افضل وقرأ هذه الآیة فقد کذبتم ه م

سورة الشعراء

فصل فی خواصها الصدوق فی باب ثواب من قرأ الطواسین الثلاث من کتاب ثواب
الاعمال عن الامام ابی عبد الله ع قال من قرأ الطواسین فی لیلة الجمعة کان من اولیاء الله وفی جوار الله
وفی کنفه ولم یصبه فی الدنیا بؤس ابدا واعطی فی الآخرة من الجنة حتی یرضی وفوق رضاه وزوجه الله
مائة حوراء من الحور العین ه الطبرسی فی مجمع البیان قال روی ابو بصیر عن ابی عبد الله ع قال من قرأ الطواسین
فی لیلة الجمعة کان من اولیاء الله وفی جوار الله وفی کنفه ولم یصبه فی الدنیا بؤس ابدا واعطی فی الآخرة
من الاجر حتی یرضی وفوق رضاه وزوجه الله بعده مائة حوراء من الحور العین فصل فی
فضلها وثواب قاریها الصدوق فی کتاب ثواب الاعمال ه والطبرسی فی مجمع البیان
ما اوردناه فی فصل الخواص فصل فی قراءة الحوراء ایاها فی الجنة فی زفاف
فاطمة ع غیاث بن ابراهیم فی تفسیره عن فرات بن ابراهیم الکوفی عن ابی القاسم عبد الرحمن بن عبد الرحمن
الحسینی عن فرات بن ابراهیم الکوفی عن محمد بن علی بن عمرو بن طریف الحجری عن عقبة بن مکرم الضبی عن ابی
عمرو بن عبد الله بن هارون الطوسی الخراسانی عن احمد بن عبد الله بن ابی علی الهودی الشیبانی عن محمد بن جعفر بن
محمد بن علی بن الحسین عن ابیه الحسین ع عن علی بن ابی طالب ع وساق حدیث تزویج فاطمة الی ان قال قال
عن جبرئیل ان الله تبارک وتعالی امر سکان الجنان من الملائکة ومن فیها ان تزینوا الجنة کلها بمفارشها
واشجارها وانهارها وقصورها وامر ریحها بانواع الطیب والعطر وامر حور عینها بالقراءة فیها بسورة طه و
یس وطواسین وحمعسق ثم نادی منادیا من تحت العرش الا ان الیوم یوم ولیمة علی بن ابی طالب ع الا انی اشهدکم
انی قد زوجت فاطمة بنت محمد بن عبد الله الی علی بن ابی طالب رضی منی بعضهم لبعض الحدیث بغیره تماما فی
قوله تعالی فی الاحقاف ربنا وزوجنا انا نکرمها ه الصدوق فی باب ما جاء عن الرضا ع فی تزویج فاطمة
من کتاب عیون اخبار الرضا عن محمد بن علی ماجیلویه عن احمد بن المظفر بن الحسین عن محمد بن زکریا البصری عن محمد
بن سابق قال حدثنا علی بن موسی بن جعفر قال حدثنی ابی جعفر بن محمد عن ابیه عن جده عن علی ع وساق الحدیث
تزویج فاطمة ع الی ان قال قال لی رسول الله ص عن جبرئیل ان الله تبارک وتعالی امر سکان الجنان من الملائکة و
من فیها ان یزینوا الجنان کلها بمفارشها وانهارها وثمارها واشجارها وقصورها وامر ریحها فهبت بانواع
العطر والطیب وامر حور عینها بالقراءة فیها بسورة طه وطس وحمعسق ثم امر الله عز وجل منادیا فنادی الا یا ملائکتی
وسکان جنتی اشهدوا انی قد زوجت فاطمة بنت محمد من علی بن ابی طالب رضی منی بعضهما من بعض الحدیث ه
ورواه ایضا فی المجلس الثالث والثمانین من کتاب الامالی مسندا عن عمر بن هارون عن الصادق ع عن آبائه
عن علی ع مثله بادنی تغییر وقال وطواسین بدل یس وطس فصل فی انه من المفصل الذی اعطی بعضه
مکان الزبور ابو منصور احمد بن علی الطبرسی فی کتاب الاحتجاج مرسلا عن موسی بن جعفر ع ما اوردناه
فی فصل مثل هذا الفصل فیما قبل یوسف قبل الشروع فی التفسیر

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

طسم ۞ تلك آيات الكتاب المبين ۞

[illegible]

لعلك باخع نفسك ألا يكونوا مؤمنين ۞

[illegible]

إن نشأ ننزل عليهم من السماء آية

فظلت أعناقهم لها خاضعين ۞

[illegible]

... [illegible] ...

علامت ... [illegible] ... ظهور صاحب الامر ... [illegible] ... آسمان ... [illegible]

... [illegible] ... صاحب الامر ... هلاکت عباسی و خروج سفیانی و قتل نفس زکیه ... [illegible]

... [illegible] ... در ماه رمضان ... [illegible] ... صاحب الامر یعنی

... [illegible] ...

... [illegible] ... سفیانی ... [illegible] ...

... [illegible] ...

الاية الاولى من المتشابهات والرابعة نزلت في آل محمد صلوات الله عليهم وصاحب الامر ع وظهوره وفي غيبته وخضوع رقابهم عند
ظهوره ع فقال تعالى طسم تلك آيات الكتاب المبين الايات قال البيضاوي في تفسيره اي الظاهر اعجازه و
صحته والاشارة الى السورة او القرآن لعلك باخع نفسك اي قاتل نفسك واصل البخع ان يبلغ بالذبح النخاع
وهو عرق مستبطن الفقار وذلك اقصى حد الذبح انتهى وقد مر مثل هذه العبارة في اول الكهف ثم قال القاضي
ان لا يكونوا مؤمنين اي لئلا يؤمنوا او خيفة ان لا يؤمنوا ان نشأ ننزل عليهم من السماء آية فظلت اعناقهم لها
خاضعين اصله فظلوا لها خاضعين فاقحمت الاعناق لبيان موضع الخضوع وترك الخبر على اصله وقيل لما وصفت الاعناق
بصفات العقلاء اجريت مجراهم وقيل المراد بها الرؤساء والجماعات من قولهم جاءنا عنق من الناس لفوج منهم وقرئ
خاضعة فظلت عطف على ننزل [illegible] وما يأتيهم من ذكر اي موعظة او طائفة من القرآن من الرحمن بوحيه الى نبيه محدث اي مجدد
انزاله لتكرير التذكير وتنويع التقرير الا كانوا عنه معرضين اي الا جددوا اعراضا عنه واصرارا على ما كانوا عليه فقد
كذبوا اي بالذكر بعد اعراضهم وامعنوا في تكذيبه بحيث ادى بهم الى الاستهزاء به المخبر به عنهم ضمنا في قوله فسيأتيهم اي
سيأتيهم عذاب الله يوم بدر او يوم القيمة انباء ما كانوا به يستهزءون من انه كان حقا او باطلا وكان حقيقا بان يصدق
ويعظم قدره او يكذب فيستخف امره انتهى وقد مر مثلها بين الايتين في اوايل الانعام واول الانبياء ثم قال القاضي
اولم يروا الى الارض اي اولم ينظروا الى عجائبها كم انبتنا فيها من كل زوج اي صنف كريم اي محمود كثير المنفعة وهو صفة
لكل ما يحمد ويرضى وههنا يحتمل ان تكون مقيدة لما يتضمن الدلالة على القدرة وان تكون مبينة منبهة على انه
ما انبت الا وله فايدة اما وحده او مع غيره وكل لاحاطة الازواج وكم لكثرتها ان في ذلك اي في انبات تلك الاصناف
او في كل واحد لاية على ان منبتها تام القدرة والحكمة سابغ النعمة والرحمة وما كان اكثرهم مؤمنين في علم الله وقضائه
فلذلك لا ينفعهم امثال هذه الايات العظام وان ربك لهو العزيز اي الغالب القادر على الانتقام من الكفرة
الرحيم حيث امهلهم او العزيز في انتقامه ممن كفر الرحيم لمن تاب وآمن والمعنى طسم معناه انا الطالب السميع المبدئ المعيد
وطسم وكل حروف المقطعة في القرآن من المتشابهات [illegible] من اسم الله الاعظم المرموز المقطع في القرآن يؤلفه النبي
والامام ع اذا دعى به اجيب [illegible] تلك آيات الكتاب المبين لعلك يا محمد باخع نفسك قال علي بن ابراهيم
في تفسيره ومثل هذه العبارة في اول الكهف هكذا وقال هنا في الكبير جاذع وفي الصغير خادع [illegible] الا يكونوا
مؤمنين ان نشأ ننزل عليهم من السماء آية الاية نزلت كما مر في صدر الكلام في آل محمد ص وفي صاحب الامر ع وظهوره [illegible]
وخضوع رقابهم عند ظهوره ع والاية هي الصيحة من السماء باسم صاحب الامر ع فالنداء باسم القائم في كتاب الله وهو
هذه الاية فظلت اعناقهم لها خاضعين اي تخضع لتلك الصيحة رقابهم يعني رقاب بني امية فاذا سمعوا الصوت صعقوا
وكانوا على رؤسهم الطير [illegible]
القائم من السماء فتخضع لتلك الاية يعني تلك الصيحة والنداء رقاب بني امية [illegible] الشمس وذلك علامة [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

وَمَا يَأْتِيهِم مِّن ذِكْرٍ مِّنَ الرَّحْمَٰنِ مُحْدَثٍ

إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ ۝ فَقَدْ كَذَّبُوا

فَسَيَأْتِيهِمْ أَنبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۝

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ

زَوْجٍ كَرِيمٍ ۝ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ

أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ۝ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

الاية الاولى

ورواية مجتمعة اما المتفرقة فاذا رأيتم نارا من المشرق شبه الهردي العظيم تطلع ثلثة ايام او سبعة فتوقعوا فرج آل محمد ان
شاء الله وانتظروا الفرج في ثلث اختلاف اهل الشام فيما بينهم والرايات السود من خراسان والفزعة في شهر رمضان
يعني يجمع الله اصحابه ثلثمائة وثلثة عشر رجلا على غير ميعاد قزعا كقزع الخريف يتبع بعضهم بعضا كما قال الله تعالى في
البقرة اينما تكونوا يأت بكم الله جميعا كما سيجئ والفزعة في شهر رمضان فتنزل من السماء آية تخرج الفتاة من خدرها
وتوقظ النائم وتفزع اليقظان لهذه الاية الرابعة كما سيجئ ولا يقوم القائم الا على خوف شديد من الناس وطاعون
وزلازل وفتنة وبلاء يصيب الناس ثم سيف قاطع بين العرب واختلاف شديد بين الناس وتشتت في دينهم وتغير
في حالهم حتى يتمنى المتمني صباحا ومساء من عظم ما يرى من كلب الناس واكل بعضهم بعضا فاذا خرج يكون عند
اليأس والقنوط فيا طوبى لمن ادركه وكان من انصاره والويل كل الويل لمن ناواه وخالفه وخالف
امره وكان من اعدائه واذا اختلف بنو فلان يعني بني امية او بني العباس فعند ذلك الفرج فاذا اختلفوا فتوقعوا
الصيحة في شهر رمضان وخروج القائم ولن يخرج القائم ولا ترون ما تحبون يعني ظهوره حتى يختلف بنو
فلان فيما بينهم فاذا كان ذلك طمع الناس فيهم واختلفت الكلمة وخرج السفياني ولا بد لبني فلان ان يملكوا
فاذا ملكوا ثم اختلفوا تفرق ملكهم وتشتت امرهم حتى يخرج عليهم الخراساني والسفياني هذا من المشرق وهذا من
المغرب يستبقان الى الكوفة كفرسي رهان هذا من هنا وهذا من هنا حتى يكون هلاك بني فلان على ايديهما
اما انهم لا يبقون منهم احدا وخروج السفياني واليماني والخراساني في سنة واحدة وفي شهر واحد في يوم واحد
نظام كنظام الخرز يتبع بعضه بعضا فيكون البأس من كل وجه ويل لمن ناواهم وليس في الرايات اهدى من راية اليماني
هي راية هدى لانه يدعو الى صاحبكم فاذا خرج حرم بيع السلاح على كل مسلم واذا خرج اليماني فانهض اليه فان
رايته راية هدى ولا يحل لمسلم ان يلتوي عليه فمن فعل فهو من اهل النار لانه يدعو الى الحق والى طريق مستقيم
ان ذهاب ملك بني فلان يعني بني امية كقصع الفخارة وكرجل كانت في يده فخارة وهو يمشي اذ سقطت من يده
وهو ساه عنها فانكسرت فقال حين سقطت هاه شبه الفزع فذهاب ملكهم هكذا وان الله عز وجل قدر وقضى
انه كان لا بد من اخذ بني امية بالسيف جهرة ولا بد من رحى بطن يعني جهنم فاذا قامت على قطبها بعث الله
عليها عبدا عسفا يكون النصر معه اصحابه الطويلة شعورهم اصحاب السبال سود ثيابهم اصحاب رايات سود ويل
لمن ناواهم يسلطهم الله عليهم بلا رحمة فيقتلونهم هرجا على مدينتهم بشاطئ الفرات البرية والبحرية جزاء بما كانوا يعملوا
وما ذلك بظلام للعبيد وان ظهور القائم لا يكون حتى ينادي مناد من السماء يسمع اهل المشرق والمغرب
حتى يسمع الفتاة في خدرها وقبل قيام القائم هلاك العباسي وخروج السفياني وقتل النفس الزكية وسيجئ
ذكرها والخسف بالبيداء وسيجئ ذكره والصيحة والنداء من السماء بخضوع اعناق اعداء الله كما في هذه الاية
الرابعة وكف يطلع من السماء في شهر رمضان من المحتوم والقائم من المحتوم ينادي مناد باسم القائم واسم ابيه هو
القائم خلف فيقال انه قد نودي باسمك فما تنتظر ثم يؤخذ بيده فيبايع ولا يطول هذا الامر انما هو كنظام
الخرز يتبع بعضه بعضا كما مر آنفا ويقوم الساعة يعني قيام القائم عم في وتر من السنين تسع واحدة ثلث خمس

اقول

اقول وقد يدعى ان قيام القائم عم كان قريبا فلما اخبر آل محمد ص اذاعوا سرهم فاخره الله وذهب عن دعوى من
الرواية موضعها من الكتاب التي كادت ولاة الخلافة بنوا امية وذهب ملكهم ثم يملك بنوا العباس فلا يزالون في عنفوان
الملك وغضارة من العيش حتى يختلفوا فيما بينهم وذهب ملكهم واختلف اهل المشرق واهل المغرب واهل القبلة
ويلقى الناس جهد شديد مما يمر بهم من الخوف فلا يزالون بتلك الحال حتى ينادي مناد من السماء فاذا نادى فالنفير النفير
بين الركن والمقام يبايع الناس بامر جديد وكتاب جديد وسلطان جديد من السماء يعني القائم عم اما انه لا
يرد له راية ابدا حتى يموت قال الباقر عم اذا صعد العباسي اعواد منبر مروان ادرج ملك بني العباس لا بد لنا
من آذربيجان اقول يعني ظهوره وهو الكوفة وزوال ملك بني العباس انتهى فاذا كان ذلك فكونوا احلاس بيوتكم
والنداء والخسف بالبيداء فاذا تحرك متحركنا فاسعوا اليه ولو حبوا فكاني انظر اليه بين الركن والمقام يبايع الناس
على كتاب جديد على العرب شديد وويل للعرب من شر قد اقترب ولا يظهر القائم حتى يشمل الشام فتنة يطلبون
المخرج منها فلا يجدونه ويكون قتل بين الكوفة والحيرة والقائم الذي فيه الصيحة قبله آية في رجب وهي كف يطلع
في القبر يليها قوله يعني قبر رسول الله ص وقال عليه السلام الا اخبركم آخر ملك بني فلان يعني بني امية قالوا
بلى قال قتل نفس حرام في يوم حرام في بلد حرام عن قوم من قريش والذي فلق الحبة
وبرأ النسمة ما لهم ملك بعده غير خمس عشرة ليلة فقيل هل قبل هذا من شيء او بعده فقال الصيحة في شهر رمضان
تفزع اليقظان وتوقظ النائم وتخرج الفتاة من خدرها ودوي تفزعوا الصوت يأتيكم بغتة من قبل دمشق
فيه لكم فرج عظيم وانما الخمسة علامات في سنة واحدة واولها اختلاف في بني العباس ومناد ينادي من السماء
بالفرج بدمشق ويخسف بقرية من قراها تسمى الجابية وتسقط طائفة من مسجد دمشق الايمن ومارقة تمرق من
ناحية الترك ويعقبها هرج الروم وسيقبل اخوان الترك حتى ينزلوا الجزيرة وسيقبل مارقة الروم حتى ينزلوا
الرملة فتلك السنة فيها اختلاف كثير في كل ارض من ارض العرب وان اهل الشام يختلفون عند ذلك على ثلث
رايات راية الاصهب وراية الابقع وراية السفياني مع بني ذنب الحمار ومع السفياني اخواله فيظهر السفياني ومن معه
على بني ذنب الحمار ومع السفياني اخواله فيظهر السفياني ومن معه على بني ذنب الحمار حتى يقتلوا قتلا لم يقتله
وهو قوله تعالى فاختلف الاحزاب من بينهم فويل للذين كفروا من مشهد يوم عظيم فيلقى السفياني في جيشنا
الى الكوفة وعدتهم سبعون الف رجل فيصيبون من اهل الكوفة قتلا وناسا من شيعة آل محمد بالكوفة قتلا وصلبا
وسبيا فبيناهم كذلك اذ اقبلت رايات من قبل خراسان تطوي المنازل طيا حثيثا ومعهم نفر من اصحاب
القائم عم حتى ينزل ساحل الدجلة ثم يخرج رجل من موالي اهل الكوفة في ضعفاء الكوفة فيقتله امير جيش السفياني
بظهر الكوفة بين الحيرة والكوفة ويبعث السفياني بعثا الى المدينة فيهرب المهدي والمنصور منها الى مكة ويؤخذ
آل محمد صغيرهم وكبيرهم لا يترك منهم احد فيبلغ امير جيش السفياني ان المهدي قد خرج من المدينة الى مكة فيبعث
جيشا على اثره فلا يدركه حتى يدخل مكة خائفا يترقب على سنة موسى بن عمران وينزل امير جيش السفياني البيداء
فينادي مناد فينادي من السماء يا بيداء بيدي بالقوم فيخسف بهم البيداء فلا ينفلت منهم الا ثلثة نفر يحول

الله وجوههم الى اقفيتهم وفيهم نزلت آية سورة النساء يا ايها الذين اوتوا الكتاب آمنوا بما انزلنا مصدقا لما
معكم من قبل ان نطمس وجوها فنردها على ادبارها الآية والقائم يومئذ بمكة قد اسند ظهره بين الركن و
المقام الحا بيت الحرام مستجيرا به فيقوم فيصلي فيصوف ومعه وزيره فينادي يا ايها الناس انا نستنصر الله على من
ظلمنا وسلب حقنا ومن اجابنا من الناس فانا اهل بيت نبيكم محمد ونحن اولى الناس بالله وبمحمد ص فمن حاجني
في آدم فانا اولى الناس بآدم ومن حاجني في نوح فانا اولى الناس بنوح ومن حاجني في ابرهيم فانا اولى الناس
بابرهيم ومن حاجني في محمد ص فانا اولى الناس بمحمد ص ومن حاجني في النبيين فانا اولى الناس بالنبيين اليس الله
يقول في محكم كتابه يعني في آل عمران ان الله اصطفى آدم ونوحا وآل ابراهيم وآل عمران على العالمين ذرية بعضها
من بعض والله سميع عليم فانا بقية من آدم وذخيرة من نوح ومصطفى من ابرهيم وصفوة من محمد صلى الله عليهم
اجمعين الا ومن حاجني في كتاب الله فانا اولى الناس بكتاب الله الا ومن حاجني في سنة رسول الله وسيرته
فانا اولى الناس بسنة رسول الله وسيرته فانشد الله من سمع كلامي اليوم لما بلغ الشاهد منكم الغائب واسالكم
بحق الله وحق رسوله وبحقي فان لي عليكم حق القربى من رسول الله لما اعنتمونا ومنعتمونا ممن يظلمنا فانا
قد اخفنا وظلمنا وطردنا واخرجنا من ديارنا وابنائنا واموالنا واهالينا وبغي علينا ودفعنا عن حقنا فافترى
اهل الباطل علينا فالله الله فينا ان لا تخذلونا وانصرونا ينصركم الله الا انا انتصر الله اليوم وكل مسلم
والله ثلثمائة وبضعة عشر رجلا فيهم خمسون امراة فيجمع الله على الصحابة ثلثمائة وثلثة عشر رجلا على غير ميعادا
قزعا كقزع الخريف يتبع بعضهم بعضا وهي الآية التي قال الله في البقرة اينما تكونوا يات بكم الله جميعا ان الله
على كل شيء قدير فيبايعونه بين الركن والمقام ومعه عهد من رسول الله ص قد توارثه الابناء عن الآباء ورايته
وسلاحه كما يجيء ووزيره معه فينادي المنادي بمكة باسمه وامره من السماء حتى يسمعه اهل الارض كلهم واسمه
اسم النبي ص فليدع الرواية المجتمعة ولنذكر ما في الاخبار المتفرقة المذكورة من الصيحة والنداء باسمه فالصيحة
تكون الا في شهر الله شهر رمضان في ليلة الجمعة ليلة ثلث وعشرين وهي صيحة جبرئيل الى هذا الخلق ينادي الملك
من السماء باسم القائم فيسمع من المشرق ومن المغرب لا يبقى راقد الا استيقظ ولا قائم الا قعد ولا قاعد الا قام
على رجليه فزعا من ذلك الصوت فرحم الله من اعتبر بذلك الصوت فاجاب فان الصوت هو صوت جبرئيل
الروح الامين فاذا سمعتم الصوت في شهر رمضان فلا تشكوا في ذلك فانه صوت جبرئيل واسمعوا واطيعوا
وعلامة ذلك انه ينادي باسم القائم واسم ابيه حتى تسمعه الفتاة في خدرها فتحرض اباها واخاها على خروج
القائم وهو صوت من السماء فاتبعوا الصوت الاول واياكم والاخير ان تفتنوا به واذا خرج القائم يقوم بامر
جديد وكتاب جديد وسنة جديدة وقضاء على العرب شديد وليس شانه الا القتل لا يستبقي احدا ولا
تاخذه في الله لومة لائم فلا يبقى في الارض يومئذ الا خاشع وذلك فيها فيؤمن اهل الارض جميعا اذا سمعوا
الصوت الاول من السماء الا ان فلانا يعني القائم هو الامير وان الامر له وهو صاحب الامر الا ان الحق
في علي بن ابي طالب وشيعته وهم الفائزون ويقبل الناس موت وقتل حتى يلجأ الناس عند ذلك الى الحرم

فينادي

فينادي مناد صادق في شدة القتال فيما القتل والقتال صاحبكم فلان يعني القائم عم فاذا قام القائم عم تلى
قوله تعالى في هذه السورة ويجيء مخاطبا للناس ففررت منكم لما خفتكم فوهب لي ربي حكما وجعلني من المرسلين
وان يخرج احد من اهل هذا البيت قوله يعني من ذرية رسول الله ص قبل هذه العلامات لا يجوز لاحد ان
يخرج بعد القائم عم هو الذي تطوى له الارض لا يكون له ظل وهو الذي ينادي من السماء باسمه ينادي
ان المهدي فلان بن فلان باسمه واسم ابيه يسمعه جميع اهل الارض بالنداء اليه يقول الا ان حجة الله قد ظهر عند بيت الله
فاتبعوه فان الحق معه وفيه ومع ما يرون من العجائب من خسف البيداء بالجيش ومن النداء الذي يكون من
السماء فقال الناس مع القائم عجبا لكن لا يدعهم ابليس فينادي كما نادى في رسول الله ص يوم العقبة يعني
في غزوة احد حين صاح قتل رسول الله كما مر في آل عمران وذلك النداء اذا كان من العدو اخر النهار وصيحة ابليس
اللعين في الهواء حتى تتوارى عن اهل الارض في جو السماء ثم ينادي ابليس لكم الناس ونفثهم الا ان الحق في
عثمان بن عفان وشيعته وهم الفائزون فانه قتل مظلوما فاطلبوا بدمه ويعرف الصادق من الكاذب
ويصدقه بما يعرف الصيحة الاولى اذا كانت من يؤمن بها من قبل اي من قبل ان ينادي قبل ان تكون الصيحة
والذين كانوا يرون ويقولون انه يعني المنادي يكون قبل ان يكون ويعلمون انهم هم المحقون الصادقون
ان الله عز وجل يقول يعني في يونس افمن يهدي الى الحق احق ان يتبع امن لا يهدي الا ان يهدى فما لكم
كيف تحكمون فيثبت الله الذين امنوا بالقول الثابت على الحق كما مر في ابرهيم وكم من شاك متحير فيهوي في
النار وهو النداء الثاني وهو صوت من الارض هو صوت ابليس ويرجع من ارتاب الله يرتابوا ومن ارتاب يومئذ
الذين في قلوبهم مرض والمرض والله عداوة آل محمد ص فعند ذلك يتبرؤن من المحقة ويتناولونهم فيقولون
ان المنادي الاول سحر من سحر اهل هذا البيت والشيعة كما قال تعالى يعني في القمر وان يروا آية يعرضوا ويقولوا سحر مستمر
فلنرجع الى الرواية المجتمعة فالقائم عليه السلام رجل من ولد الحسين يصلح الله امره في ليلة فما اشكل على الناس من ذلك
وان اشكل عليهم فلا يشكل عليهم الوصية من رسول الله ص وورثة العلماء عالما بعد عالم فان اشكل عليهم فلا
يشكل عليهم عهد نبي الله ورايته وسلاحه عنده والنفس الزكية وهو رجل من ولد الحسين معه عهد نبي الله و
رايته وسلاحه فان عهد نبي الله ورايته وسلاحه صار عند علي بن الحسين ثم صار عند محمد بن علي ويفعل
الله ما يشاء الزموا هذا الكلام يعني هذا الكلام ان راية رسول الله ص صار الى علي بن الحسين ثم الى محمد الباقر عم ثم صار و
يصير الى ابنه ولده الى ان يقوم القائم عم فاذا قام جاء ذلك السيد اليه فاخبره وقال لي ان سلاح رسول الله
ص ورايته عندي وعهده منهم علينا ان القائم من يستوي عليه سلاحه ص ولا يستوي على غيره فيقول القائم
عم نعم يعني الراية والسلاح قبل القائم عم ويستوي السلاح عليه فيقر السيد ويعطيه البيعة كما مرت القصة
في هذا الكتاب في موضعها انتهى كلامي فان اشكل هذا كله عليهم فان الصوت من السماء لا يشكل عليهم اذا نودي
باسمه واسم ابيه وامه فيقول رجل من آل محمد ص هي القرية الظالمة اهلها انوك يعني مكة ثم يخرج من مكة هو
ومن معه الثلثمائة وبضعة عشر بايعوه وشقاء آل محمد ص يعني القرية الظالمة اهلها انوك يعني مكة السيف

فان لآل محمد راية ولغيرهم رايات فلا تتبعوا منهم رجلا ابدا حتى ترون رجلا من ولد الحسين معه عهد نبي الله ورايته
وسلاحه فالزموا الارض ولا تحركوا ايديكم ولا ارجلكم حتى يخرج رجل منهم معه ثلثمائة وبضعة عشر رجلا
ومعه راية رسول الله صلى الله عليه وآله عامدا الى المدينة حتى يمر بالبيداء حتى يقول هذا مكان القوم الذين يخسف بهم وهي الآية التي
قال الله تعالى في النحل افامن الذين مكروا السيئات ان يخسف الله بهم الارض او يأتيهم العذاب من حيث لا
يشعرون او يأخذهم في تقلبهم فما هم بمعجزين فاذا قدم المدينة اخرج محمد السجزي على سنة يوسف اقول يعني والله
يعلم كما موسى مع تابوت يوسف من شاطئ النيل ثم يأتي الكوفة فيطيل بها المكث ما شاء الله ان يمكث حتى يظهر
عليها ثم يسير حتى يأتي العذراء هو ومن معه وقد لحق به ناس كثير والسفياني يومئذ بوادي الرملة حتى اذا التقوا
وهو يوم الابدال يخرج اناس كانوا مع السفياني من شيعة آل محمد صلى الله عليه وآله ويخرج ناس كانوا مع آل محمد الى السفياني
من شيعته حتى يلحقوا بهم ويخرج كل اناس الى رايتهم وهو يوم الابدال ويقتل يومئذ السفياني ومن معه حتى لا يترك منهم مخبر
والخائب يومئذ من خاب من غنيمة كلب ثم يقبل الى الكوفة فيكون منزله بها فلا يترك عبدا مسلما الا اشتراه
واعتقه ولا غارما الا قضى عنه دينه ولا مظلمة لاحد من الناس الا ردها ولا يقتل قتيلا الا قضى عنه دينه حتى يملأ
الارض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا وعدوانا ويسكن هو واهل بيته الرحبة والرحبة مسكن نوح وهي ارض
طيبة ولا يسكن ولا يقتل رجل من آل محمد صلى الله عليه وآله الا بارض طيبة وهم الاوصياء الطيبون وقوله تعالى انبتنا فيها من
كل زوج كريم اي من كل لون حسن والزوج اللون الاصفر والاخضر والاحمر والكريم الحسن **فصـــل**
في التفسير والتنزيل علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هذه الآيات قال بسم الله الرحمن الرحيم طسم تلك
آيات الكتاب المبين قال طسم هو من حروف اسم الله الاعظم المرموز في القرآن وقوله فلعلك باخع نفسك اي
خارج ان لا يكونوا مؤمنين وقوله ان نشأ ننزل عليهم من السماء آية فظلت اعناقهم لها خاضعين فانه حدثني ابي
عن ابن ابي عمير عن هشام عن ابي عبد الله عليه السلام قال تخضع رقابهم يعني بني امية وهي الصيحة من السماء باسم صاحب الامر
ه وفي تفسيره الصغير ايضا قال الطسم هو من حروف اسم الله الاعظم المرموز في القرآن وقوله فلعلك باخع نفسك
اي خارج ان لا يكونوا مؤمنين وقوله ان نشأ ننزل عليهم من السماء آية فظلت اعناقهم لها خاضعين فانه
حدثني ابي عن ابن ابي عمير عن هشام عن ابي عبد الله عليه السلام قال تخضع رقابهم يعني بني امية وهي الصيحة من السماء
باسم صاحب الامر ه ابو عبد الله محمد بن ابرهيم النعماني في باب ما جاء في العلامات التي تكون قبل قيام القائم
عن احمد بن محمد بن سعيد عن علي بن الحسن عن ابيه عن احمد بن عمر الحلبي عن الحسن بن موسى عن فضيل بن محمد
مولى محمد بن راشد البجلي عن ابي عبد الله عليه السلام انه قال اما ان النداء من السماء باسم القائم في كتاب الله لبين فقلت
اين هو اصلحك الله فقال في طسم تلك آيات الكتاب المبين قوله ان نشأ ننزل عليهم من السماء آية فظلت اعناقهم
لها خاضعين قال اذا سمعوا الصيحة اصبحوا وكأنما على رؤسهم الطير ه الصدوق في باب معنى الحروف المقطعة في
اوائل سور من القرآن من كتاب معاني الاخبار عن محمد بن هرون الزنجاني فيما كتب الي على يدي علي بن احمد
البغدادي قال حدثنا معاذ بن المثنى العنبري عن عبد الله بن اسماء عن جويرية عن سفيان بن سعيد قال قلت

اي جازع نفسك

لجعفر

لجعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليهم السلام يا ابن رسول الله ما معنى قول الله عز وجل الم والمص وسائر الكلام
الى ان قال قال عليه السلام اما الر وسائر الحديث الى ان قال واما طس فمعناه انا الطالب السميع واما طسم فمعناه انا الطالب السميع المبدئ
المعيد الحديث ه وعن محمد بن الحسن بن احمد عن محمد بن الحسن الصفار عن ابرهيم بن هاشم عن الحسن بن محبوب عن
علي بن رئاب عن محمد بن قيس قال سمعت ابا جعفر عليه السلام وساق الحديث في الم والمص والر والمر وقال محمد بن قيس فبين آخر
الحديث فذكر ابو جعفر عليه السلام ان هذه الآيات اولت فيهم منه آيات محكمات هن ام الكتاب واخر متشابهات الحديث
اوردنا تمامها في تفسير اول البقرة ه ورواه ايضا علي بن ابرهيم في تفسيره في اول الاعراف ه الصدوق في كتاب
المذكور آنفا عن احمد بن زياد بن جعفر الهمداني عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن يحيى بن عمران عن يونس بن عبد الرحمن
عن سعدان عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال الم هو حرف من حروف اسم الله الاعظم المقطع في القرآن الذي
يؤلفه النبي صلى الله عليه وآله والامام فاذا دعا به اجيب الحديث ه مؤلف كتاب جامع الفوائد عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن محمد بن
ابي عمير عن جميل بن صالح عن المفضل عن جابر عن ابي جعفر عليه السلام قال الم وكل حرف في القرآن مقطعة من حروف اسم
الله الاعظم الذي يؤلفه الرسول والامام صلى الله عليه فيدعو به فيجاب الحديث ه راوي محمد بن مسعود بن محمد بن عياش
السلمي عنه في تفسيره وحذفنا اسناده عن خيثمة الجعفي حدثني ابو لبيد المخزومي قال قال ابو جعفر عليه السلام يا ابا لبيد
انه يملك من ولد العباس اثنا عشر يقتل بعد الثامن منهم اربعة فتصيب احدهم الذبحة فيذبحه فئة قصيرة اعمارهم
قليلة مدتهم خبيثة سيرتهم منهم الفويسق الملقب بالهادي والناطق والغاوي يا ابا لبيد ان في حروف القرآن المقطعة
لعلما جما ان الله تبارك وتعالى انزل الم ذلك الكتاب فقام محمد صلى الله عليه وآله حتى ظهر نوره وثبتت كلمته وولد يوم ولد
وقد مضى من الالف السابع مائة سنة وثلاث سنين ثم قال وتبيانه في كتاب الله في الحروف المقطعة اذا عددتها
من غير تكرار وليس من حروف مقطعة حرف ينقضي ايام الا وهو قائم من بني هاشم عند انقضائه ثم قال الالف
واحد واللام ثلثون والميم اربعون والصاد تسعون فذلك مائة واحدى وستون ثم كان بدو خروج الحسين بن علي
الم الله فلما بلغت مدته قام قائم من ولد العباس عند المص ويقوم قائمنا عند انقضائها بالمر فافهم ذلك
وعه واكتمه ه مؤلف كتاب تأويل الآيات الظاهرة عن محمد بن العباس رحمه الله عن محمد بن عبدوس عن ابرهيم
بن محمد عن احمد بن معمر الاسدي عن محمد بن فضيل عن الكلبي عن ابي صالح عن ابن عباس في قوله عز وجل
ان نشأ ننزل عليهم من السماء آية فظلت اعناقهم لها خاضعين قال هذه نزلت فينا وفي بني امية تكون لنا
دولة تذل اعناقهم لنا بعد صعوبة وهوان بعد عز ه وعنه عن محمد بن العباس عن احمد بن الحسن بن علي عن
ابيه عن محمد بن اسمعيل عن حنان بن سدير عن ابي جعفر عليه السلام قال سألته عن قول الله عز وجل ان نشأ ننزل
عليهم من السماء آية فظلت اعناقهم لها خاضعين قال نزلت في قائم آل محمد صلوات الله عليهم ينادي باسمه
من السماء ه وعنه عن محمد بن العباس عن الحسن بن احمد عن محمد بن عيسى عن يونس عن بعض اصحابنا
عن ابي جعفر عليه السلام قال سألته عن قول الله عز وجل ان نشأ ننزل عليهم من السماء آية فظلت اعناقهم لها
خاضعين قال تخضع لها رقاب بني امية قال وذلك بارز الشمس قال وذلك علي بن ابي طالب يبرز عند زوال

مائة وثلثة سنين الخ

ايام الا وقائم الخ
واحد في الثلثون ثم الخ
بالواو

الشمس وكان الشمس على رؤوس الناس ساعة حتى يبرز وجهه ويعرف الناس حسبه ونسبه ثم قال ان بني امية ليختبي الرجل
منهم الى جنب شجرة فيقول خلفي رجل من بني امية فاقتلوه ٥ وعنه عن محمد بن العباس عن الحسين بن احمد عن
محمد بن عيسى بن يونس عن صفوان بن يحيى عن ابي عثمان عن معلى بن خنيس عن ابي عبد الله ع قال قال امير
المؤمنين صلوات الله عليه انتظروا الفرج في ثلث قيل وما هي قال اختلاف اهل الشام فيما بينهم والرايات السود
من خراسان والفزعة في شهر رمضان فقيل له وما الفزعة في شهر رمضان قال اما سمعتم قول الله عز وجل في
القرآن ان نشأ ننزل عليهم من السماء آية فظلت اعناقهم لها خاضعين قال انه يخرج الفتاة من خدرها ويستيقظ النائم
ويفزع وقوله تعالى ففررت منكم لما خفتكم فوهب لي ربي حكما وجعلني من المرسلين قال مؤلف كتاب تأويل
الآيات الظاهرة تأويله ما ذكره الشيخ المفيد رحمه الله في كتاب الغيبة باسناده عن رجاله عن المفضل بن عمر عن ابي
عبد الله ع انه قال اذا قام القائم تلا هذه الآية مخاطبا للناس ففررت منكم لما خفتكم فوهب لي ربي حكما وجعلني من
المرسلين فمعنى قوله فوهب لي ربي حكما فذلك حقيق لان الله تعالى وهب له حكما ما في الدنيا لم يهبه لاحد
قبله ولا لاحد بعده وعليه تقوم الساعة وقوله وجعلني من المرسلين على سبيل المجاز اي جعلني من اوصياء سيد
المرسلين ٥ محمد بن يعقوب في اواخر كتاب الروضة من الكافي عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن علي بن
الحكم عن ابي ايوب الخزاز عن عمر بن حنظلة قال سمعت ابا عبد الله ع يقول خمس علامات قبل قيام القائم ع الصيحة والسفياني
والخسف وقتل النفس الزكية واليماني فقلت جعلت فداك ان خرج احد من اهل بيتك قبل هذه العلامات اخرج
معه قال لا فلما كان من الغد تلوت هذه الآية ان نشأ ننزل عليهم من السماء آية فظلت اعناقهم لها خاضعين
فقلت له اهي الصيحة فقال اما لو كانت خضعت اعناق اعداء الله عز وجل ٥ الصدوق في باب ما روي عن الرضا
ع في النص على القائم ع من كتاب عيون اخبار الرضا ع عن احمد بن زياد بن جعفر عن علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه
عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد قال قال علي بن موسى الرضا ع وساق الحديث في القائم ع وظهوره الى ان قال
وهو الذي تطوى له الارض ولا يكون له ظل وهو الذي ينادي مناد من السماء باسمه يسمعه جميع اهل الارض
بالدعاء اليه يقول الا ان حجة الله قد ظهر عند بيت الله فاتبعوه فان الحق معه وفيه وهو قول الله عز وجل ان نشأ
ننزل عليهم من السماء آية فظلت اعناقهم لها خاضعين ٥ ابو عبد الله محمد بن ابراهيم النعماني في باب ما جاء في العلامات
التي تكون قبل قيام القائم ع عن احمد بن محمد بن سعيد عن ثعلبة بن ميمون عن عمر بن يحيى عن داود الدجاجي
عن ابي جعفر محمد بن علي ع قال سئل امير المؤمنين ع عن اختلاف الاحزاب بينهم فقال انتظروا الفرج من ثلث
فقلت يا امير المؤمنين وما هي فقال اختلاف اهل الشام بينهم والرايات السود من خراسان والفزعة في شهر رمضان
فقيل وما الفزعة في شهر رمضان فقال اما سمعتم قول الله عز وجل في القرآن ان نشأ ننزل عليهم من السماء آية
فظلت اعناقهم لها خاضعين آية تخرج الفتاة من خدرها وتوقظ النائم وتفزع اليقظان ٥ وعنه عن علي بن
الحسين السلمي عن عمرو بن عثمان عن الحسن بن محبوب عن عبد الله بن سنان قال كنت عند ابي عبد الله ع فسمعت
رجلا من همدان يقول له ان هؤلاء العامة يعيرونا ويقولون لنا انكم تزعمون ان مناديا ينادي من السماء باسم صاحب

هذا الامر وكان متكئا فغضب وجلس ثم قال لا ترووه عني وارووه عن ابي ولا حرج عليكم في ذلك اشهد اني
سمعت ابي ع يقول والله ان ذلك في كتاب الله عز وجل لبين حيث يقول ان نشأ ننزل عليهم من السماء آية فظلت
اعناقهم لها خاضعين فلا يبقى في الارض يومئذ احد الا خضع وذلت رقبته لها فيؤمن اهل الارض اذا سمعوا
الصوت من السماء الا ان الحق في علي بن ابي طالب ع وشيعته فاذا كان من الغد صعد ابليس في الهواء حتى يتوارى عن
اهل الارض ثم ينادي الا ان الحق في عثمان بن عفان وشيعته فانه قتل مظلوما فاطلبوا بدمه قال فيثبت الله
الذين آمنوا بالقول الثابت على الحق وهو النداء الاول ويرتاب يومئذ الذين في قلوبهم مرض والمرض والله عداوتنا
فعند ذلك يتبرؤون منا ويتناولونا فيقولون ان المنادي الاول سحر من سحر اهل هذا البيت ثم تلا ابو عبد الله
ع قول الله عز وجل وان يروا آية يعرضوا ويقولوا سحر مستمر ٥ وعنه عن محمد بن الفضل بن ابراهيم وسعدان بن اسحق
بن سعيد واحمد بن الحسن القطواني جميعا عن الحسن بن محبوب عن عبد الله بن سنان مثله سواء بلفظه ٥ وعنه
عن القاسم بن محمد بن الحسين بن حازم عن عيسى بن هشام الناشري عن عبد الله بن جبلة عن عبد الصمد بن
بشير عن ابي عبد الله جعفر بن محمد ع وقد سأله عمارة الهمداني فقال اصلحك الله ان ناسا يعيروننا ويقولون انكم
تزعمون انه صوت من السماء فقال له لا ترو عني وارو عن ابي كان ابي يقول هو في كتاب الله ان نشأ ننزل
عليهم من السماء آية فظلت اعناقهم لها خاضعين فيؤمن اهل الارض جميعا للصوت الاول فاذا كان من الغد
صعد ابليس اللعين حتى يتوارى من الارض في جو السماء ثم ينادي الا ان عثمان قتل مظلوما فاطلبوا بدمه فيرجع
من اراد الله به سوءا ويقولون هذا سحر الشيعة وحتى يتناولونا ويقولون هو من سحرهم وهو قول الله عز وجل
وان يروا آية يعرضوا ويقولوا سحر مستمر ٥ وعن محمد بن همام عن جعفر بن محمد بن مالك الفزاري عن عبد الله بن خالد
التميمي عن بعض اصحابنا عن محمد بن ابي عمير عن ابي ايوب الخزاز عن عمر بن حنظلة عن ابي عبد الله ع قال للقائم خمس
علامات السفياني واليماني والصيحة من السماء وقتل النفس الزكية والخسف بالبيداء ٥ وعن احمد بن محمد بن سعيد بن
عقدة عن احمد بن يوسف بن يعقوب ابي الحسن الجعفي عن اسمعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه
ووهيب بن حفص عن ابي بصير عن ابي جعفر محمد بن علي ع انه قال اذا رأيتم نارا من المشرق شبه الهردي العظيم تطلع ثلثة
ايام او سبعة فتوقعوا فرج آل محمد ع ان شاء الله عز وجل ان الله عزيز حكيم ثم قال الصيحة لا تكون الا في شهر
رمضان شهر الله وهي صيحة جبرئيل الى هذا الخلق ثم قال ينادي مناد من السماء باسم القائم فيسمع من بالمشرق
ومن بالمغرب لا يبقى راقد الا استيقظ ولا قائم الا قعد ولا قاعد الا قام على رجليه فزعا من ذلك الصوت فرحم الله
من اعتبر بذلك الصوت فاجاب فان الصوت الاول هو صوت جبرئيل الروح الامين وقال ع يكون الصوت في شهر
رمضان في ليلة جمعة ليلة ثلث وعشرين فلا تشكوا في ذلك واسمعوا واطيعوا وفي آخر النهار صوت ابليس اللعين
ينادي الا ان فلانا قتل مظلوما ليشكك الناس ويفتنهم فكم في ذلك اليوم من شاك متحير قد هوى في النار واذا
سمعتم الصوت في شهر رمضان فلا تشكوا انه صوت جبرئيل وعلامة ذلك انه ينادي باسم القائم واسم ابيه حتى
تسمعه العذراء في خدرها فتحرض اباها واخاها على الخروج القائم صوت من السماء وهو صوت من الارض فهو

علامة ظهور

صوت ابليس اللعين ينادي باسم فلان انه قتل مظلوما يريد الفتنة فاتبعوا الصوت الاول واياكم والاخير ان تفتنوا
به وقال ع لا يقوم القايم الا على خوف شديد من الناس وزلازل وفتنة وبلاء يصيب الناس وطاعون قبل ذلك
وسيف قاطع بين العرب واختلاف شديد بين الناس وتشتت في دينهم وتغير في حالهم حتى يتمنى المتمني صباحا
ومساء من عظيم ما يرى من كلب الناس واكل بعضهم بعضا فخروجه اذا خرج يكون عند الياس والقنوط من ان
يروا فرجا فيا طوبى لمن ادركه وكان من انصاره والويل كل الويل لمن ناواه وخالفه وخالف امره وكان من اعدائه
وقال يقوم بامر جديد وكتاب جديد وسنة جديدة وقضاء على العرب شديد وليس شانه الا القتل لا
يستبقي احدا ولا تاخذه في الله لومة لائم قال ع اذا اختلفوا بنو فلان فيما بينهم فعند ذلك فانتظروا الفرج وليس فرجكم الا
في اختلاف بني فلان فاذا اختلفوا فتوقعوا الصيحة في شهر رمضان وخروج القايم ان الله يفعل ما يشاء ولن
يخرج القايم ولا ترون ما تحبون حتى يختلف بنو فلان فيما بينهم فاذا كان ذلك طمع الناس فيهم واختلفت الكلمة
وخرج السفياني وقال لا بد لبني فلان ان يملكوا فاذا ملكوا ثم اختلفوا تفرق ملكهم وتشتت امرهم حتى يخرج عليهم
الخراساني والسفياني هذا من المشرق وهذا من المغرب يستبقان الى الكوفة كفرسي رهان هذا من هنا وهذا
من هنا حتى يكون هلاك بني فلان على ايديهما اما انهم لا يبقون منهم احدا ثم قال خروج السفياني واليماني
والخراساني في سنة واحدة في شهر واحد في يوم واحد نظام كنظام الخرز يتبع بعضه بعضا فيكون الباس من كل
وجه ويل لمن ناواهم وليس في الرايات اهدى من راية اليماني هي راية هدى لانه يدعو الى صاحبكم فاذا خرج
اليماني حرم بيع السلاح على كل مسلم واذا خرج اليماني فانهض اليه فان رايته راية هدى ولا يحل لمسلم ان يلتوي عليه فمن
فعل فهو من اهل النار لانه يدعو الى الحق والى طريق مستقيم ثم قال لي ان ذهاب ملك بني فلان كقصع الفخار
وكرجل كانت في يده فخارة وهو يمشي اذ سقطت من يده وهو ساه عنها فانكسرت فقال حين سقطت هاه شبه
الفزع فذهاب ملكهم هكذا اغفل ما كانوا عن ذهابه وقال امير المؤمنين ع على منبر الكوفة ان الله عز وجل ذكره قدر
فيما قدر وقضى وحتم بانه كائن لا بد منه اخذ بني امية بالسيف جهرة وان اخذ فلان بغتة وقال ع لا بد من رحى
تطحن فاذا قامت على قطبها وثبتت على ساقها بعث الله عليها عبدا عنيفا خاملا اصله يكون النصر معه اصحابه الطويلة
شعورهم اصحاب السبال سود ثيابهم اصحاب رايات سود ويل لمن ناواهم يقتلونهم هرجا والله لكاني انظر اليهم والى افعالهم
وما يلقى من الفجار منهم والاعراب الجفاة يسلطهم الله عليهم بلا رحمة فيقتلونهم هرجا على مدينتهم بشاطئ الفرات
البرية والبحرية جزاء بما عملوا وما ربك بظلام للعبيد ه وعن احمد بن محمد بن اسمعيل عن احمد بن يعقوب عن اسمعيل
بن مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن شرحبيل قال قال ابو جعفر ع وقد سالته عن القايم فقال انه لا يكون
حتى ينادي مناد من السماء يسمع اهل المشرق والمغرب حتى تسمعه الفتاة في خدرها ه وعن احمد بن محمد بن سعيد
عن علي بن الحسن عن يعقوب بن يزيد عن زياد القندي عن غير واحد من اصحابه عن ابي عبد الله ع انه قال قلنا له
السفياني من المحتوم فقال نعم وقتل النفس من المحتوم فقال نعم وقتل النفس من المحتوم والقايم من المحتوم و
خسف البيداء من المحتوم والنداء فقلت له واي شي يكون فقال مناد ينادي باسم القايم واسم ابيه ه وعنه عن علي بن الحسن

عن

عن علي بن مهران عن حماد بن عيسى عن حسين بن مختار عن ابن ابي يعفور قال قال لي ابو عبد الله ع امسك بيدك
هلاك الفلاني وخروج السفياني وقتل النفس وجيش الخسف والصوت قلت وما الصوت هو المنادي فقال نعم
وبه يعرف صاحب هذا الامر ثم قال الفرج كله هلاك الفلاني ه وعنه عن القاسم عن عنبس بن هشام عن عبد الله
بن جبلة عن ابيه عن محمد بن الصامت عن ابي عبد الله ع قال قلت له ما من علامة بين يدي هذا الامر فقال بلى
قلت وما هي قال هلاك العباسي وخروج السفياني وقتل النفس الزكية والخسف بالبيداء والصوت من السماء فقلت
جعلت فداك اخاف ان يطول هذا الامر فقال لا انما هو كنظام الخرز يتبع بعضه بعضا ه وعنه عن احمد بن يوسف بن
يعقوب ابو الحسين الجعفي عن اسمعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة ووهيب عن ابي بصير عن ابي جعفر ع
قال يقوم القائم ع في وتر من السنين تسع واحدة ثلث خمس وقال اذا اختلفت بنو امية وذهب ملكهم ثم يملك
بنو العباس فلا يزالون في عنفوان من الملك وغضارة من العيش حتى يختلفوا فيما بينهم فاذا اختلفوا ذهب ملكهم واختلف
اهل المشرق واهل المغرب نعم واهل القبلة ويلقى الناس جهد شديد مما يمر بهم من الخوف فلا يزالون بتلك
الحال حتى ينادي مناد من السماء فاذا نادى فالنفر النفر فوالله لكاني انظر اليه بين الركن والمقام يبايع الناس
بامر جديد وكتاب جديد وسلطان جديد من السماء اما انه لا يرد له راية ابدا حتى يموت ه وعنه عن احمد بن
يوسف بن يعقوب الجعفي عن اسمعيل بن مهران عن الحسين بن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي عبد الله ع
قال اذا صعد العباسي اعواد منبر مروان ادرج ملك بني العباس وقال ع يعني الباقر ع لا بد لنا من اذربيجان لا
يقوم لها شي فاذا كان ذلك فكونوا احلاس بيوتكم والبدوا ما لبدنا فاذا تحرك متحرك فاسعوا اليه ولو حبوا و
الله لكاني انظر اليه بين الركن والمقام يبايع الناس على كتاب جديد على العرب شديد وقال ويل للعرب من شر قد
اقترب ه وعنه عن علي بن الحسن التيملي عن محمد واحمد ابني الحسن عن علي بن يعقوب عن هارون بن مسلم عن عبيد بن
زرارة عن ابي عبد الله ع انه قال ينادى باسم القايم ع فيؤتى وهو خلف المقام فيقال له قد نودي باسمك فما
تنتظر ثم يؤخذ بيده فيبايع قال قال لي زرارة الحمد لله قد كنا نسمع ان القايم يبايع مستكرها فلم نكن نعلم
وجه استكراهه فعلمنا انه استكراه لا اثم فيه ه وبه عن هارون بن مسلم عن خالد القماط عن حمران بن اعين عن ابي
عبد الله ع انه قال من المحتوم الذي لا بد ان يكون قبل قيام القايم خروج السفياني وخسف بالبيداء وقتل النفس
الزكية والمنادي من السماء ه وعن احمد بن محمد بن سعيد عن احمد بن يوسف بن يعقوب عن اسمعيل بن مهران
عن الحسين بن علي عن ابيه ووهيب بن حفص عن ناجية العطار انه سمع ابا جعفر ع يقول ان المنادي ينادي ان
المهدي من آل فلان بن فلان باسمه واسم ابيه فينادي الشيطان ان فلانا وشيعته على الحق يعني رجلا من بني امية ه وعنه
عن علي بن الحسين عن العباس بن عامر بن رباح الثقفي عن عبد الله بن بكير عن زرارة بن اعين قال سمعت ابا عبد الله
يقول ينادي مناد من السماء ان فلانا هو الامير وينادي مناد ان عليا وشيعته هم الفائزون لرجل من بني امية
قلت فمن يعرف الصادق من الكاذب قال يعرفه الذين كانوا يروون حديثنا ويقولون انه يكون قبل ان يكون
ويعلمون انهم هم المحقون الصادقون ه وعنه عن علي بن الحسين عن علي بن يوسف عن المثنى عن زرارة بن اعين

قال قلت لابي عبد الله عم جعلت فداك اني لاعجب من القائم كيف يقاتل مع ما يرون من العجايب من خسف البيداء
بالجيش ومن النداء الذي يكون من السماء فقال انه لا يدعهم حتى ينادي كما نادى رسول الله صلعم يوم العقبة
وعنه عن علي بن الحسين عن محمد بن عبد الله عن محمد بن ابي عمير عن هشام بن سالم قال قلت لابي عبد الله عم ان الجريري
اخا اسحق يقول لنا انكم تقولون هما نداءان فايهما الصادق من الكاذب فقال ابو عبد الله عم قولوا له ان الذي اخبرنا
بذلك وانت تنكر ان هذا يكون هو الصادق ٥ وعنه قال سمعت ابا عبد الله عم يقول هما صيحتان صيحة في
اول الليل وصيحة في اخر الليلة الثانية قال فقلت كيف ذلك فقال واحدة من السماء وواحدة من ابليس فقلت
كيف تعرف هذه من هذه فقال يعرفها من كان سمع بها قبل ان يكون ٥ وعن احمد بن محمد بن سعيد عن علي بن
الحسن عن ابيه عن محمد بن خالد عن ثعلبة بن ميمون عن عبد الرحمن بن مسلمة الجريري قال قلت لابي عبد الله عم ان الناس
يوبخونا ويقولون من اين يعرف المحق من المبطل اذا كانتا فقال ما تردون عليهم قلت فما نرد عليهم شيئا قال
فقال قولوا لهم يصدق بها اذا كانت من كان مؤمنا بها قبل ان يكون قال ان الله عز وجل يقول افمن يهدي
الى الحق احق ان يتبع امن لا يهدي الا ان يهدى فما لكم كيف تحكمون ٥ محمد بن يعقوب في اواسط كتاب الروضة
من الكافي عن ابي علي الاشعري عن محمد بن عبد الجبار عن ابن فضال والحجال جميعا عن ثعلبة عن عبد الرحمن بن
مسلمة الجريري قال قلت لابي عبد الله عم يوبخونا ويكذبونا انا نقول ان صيحتين تكونان يقولون من اين يعرف
المحقة من المبطلة اذا كانتا قال فماذا تردون عليهم قلت ما نرد عليهم شيئا قال فقولوا يصدق بها اذا كانت
من كان يؤمن بها من قبل ان الله عز وجل يقول افمن يهدي الى الحق احق ان يتبع امن لا يهدي الا ان يهدى
فما لكم كيف تحكمون ٥ وبهذا الاسناد عن ابن فضال والحجال عن داود بن فرقد قال سمع رجل من العجلية
هذا الحديث قوله ينادي مناد الا ان فلان بن فلان وشيعته هم الفائزون اول النهار وينادي اخر النهار
الا ان عثمان وشيعته هم الفائزون قال وينادي اول النهار ومناد اخر النهار فقال الرجل فما يدرينا ايما
الصادق من الكاذب فقال يصدقه عليها من كان يؤمن بها قبل ان ينادي ان الله عز وجل يقول افمن
يهدي الى الحق احق ان يتبع امن لا يهدي الا ان يهدى فما لكم كيف تحكمون ٥ ابو عبد الله محمد بن ابرهيم
النعماني في باب ما جاء في العلامات التي تكون قبل قيام القائم عم من كتاب الغيبة عن احمد بن محمد بن
سعيد عن علي بن الحسن التيملي عن محمد وعمر ابني يزيد بياع السابري ومحمد بن الوليد بن خالد الخزاز عن حماد بن
عيسى عن عبد الله بن سنان قال سمعت ابا عبد الله عم يقول النداء باسم صاحب هذا الامر ينادى من السماء
الا ان الامر لفلان بن فلان ففيم القتال ٥ وعن ابي سليمان احمد بن هوذة الباهلي عن ابرهيم بن اسحق النهاوندي
عن عبد الله بن سنان قال سمعت ابا عبد الله عم يقول لا يكون هذا الامر الذي تمدون اعناقكم اليه حتى ينادي
مناد من السماء الا ان فلانا صاحب الامر فعلام القتال ٥ وعن احمد بن محمد بن سعيد عن محمد بن المفضل
وسعدان بن اسحق وغيرهم جميعا عن الحسن بن محبوب الزراد عن عبد الله بن سنان قال سمعت ابا عبد الله عم
يقول يشمل الناس موت وقتل حتى يلجأ الناس عند ذلك الى الحرم فينادي مناد صادق في شدة القتال

فيم

ندا ان ظ هر

يوبخونا ظ هر

فيم القتل والقتال صاحبكم فلان ٥ وعن ابي سليمان احمد بن هوذة الباهلي عن ابرهيم بن اسحق عن عبد الله بن
حماد الانصاري عن ابي بصير عن ابي عبد الله عم قال ينادى باسم القائم يا فلان بن فلان ٥ وعن احمد بن محمد بن
سعيد عن محمد بن المفضل وغيره ذكرهم جميعا عن الحسن بن محبوب عن يعقوب السراج عن جابر عن ابي جعفر عم
انه قال يا جابر لا يظهر القائم حتى يشمل الشام فتنة يطلبون المخرج منها فلا يجدونه ويكون قتل بين الكوفة
والحيرة قتلاهم على سواء وينادي مناد من السماء ٥ وعن محمد بن همام عن جعفر بن محمد بن مالك عن موسى بن
جعفر بن وهب عن الحسن بن علي الوشاء عن عباس بن عبد الله بن داود بن سرحان عن ابي عبد الله عم انه قال
العام الذي فيه الصيحة قبله الاية في رجب قلت وما هي قال وجه يطلع في القمر ويد بائنة ٥ وعن علي بن احمد البندنيجي عن عبيد الله
بن موسى العلوي عن يعقوب بن يزيد عن زياد بن مروان عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله عم انه قال
النداء من المحتوم والسفياني من المحتوم وقتل النفس الزكية من المحتوم وكف يطلع من السماء من المحتوم قال وفزعة
في شهر رمضان توقظ النائم وتفزع اليقظان وتخرج الفتاة من خدرها ٥ وعن احمد بن محمد بن سعيد عن
علي بن الحسن عن علي بن مهزيار عن حماد بن عيسى عن الحسين بن المختار عن عبد الرحمن بن سيابة عن عمران بن ميثم
عن عباية بن ربعي الاسدي قال خطب علي امير المؤمنين عم وانا خامس خمسة واصغر القوم سنا فسمعته يقول
حدثني اخي رسول الله صلعم انه قال اني خاتم الف نبي وانك خاتم الف وصي وكلفت ما لم يكلفوا فقلت ما انصفك
القوم يا امير المؤمنين فقال ليس حيث تذهب يا ابن اخ والله اني لاعلم الف كلمة لا يعلمها غيري وغير محمد ص وانهم
ليقرؤون منها اية في كتاب الله عز وجل وهي واذا وقع القول عليهم اخرجنا لهم دابة من الارض تكلمهم ان الناس كانوا
باياتنا لا يوقنون فما يتدبرونها حق تدبرها الا اخبركم باخر ملك بني فلان قلنا بلى يا امير المؤمنين قال قتل
نفس حرام في يوم حرام في بلد حرام عن قوم من قريش والذي فلق الحبة وبرأ النسمة ما لهم ملك بعده غير خمس عشرة
ليلة قلنا هل قبل هذا من شيء او بعده فقال صيحة في شهر رمضان تفزع اليقظان وتوقظ النائم وتخرج الفتاة
من خدرها ٥ وبهذا عن ابن محبوب عن العلا عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر عم انه قال توقعوا الصوت ياتيكم بغتة من
قبل دمشق فيه لكم فرج عظيم ٥ وبه عن ابن محبوب باسناده رفعه عن الكلبي عن علي بن ابرهيم عن ابيه وعن محمد بن يحيى عن
احمد بن محمد بن عيسى وعن علي بن محمد وغيره عن سهل بن زياد جميعا عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن المقدام عن جابر
بن يزيد الجعفي قال ابو جعفر محمد بن علي الباقر عم يا جابر الزم الارض ولا تحرك يدا ولا رجلا حتى ترى علامات اذكرها
لك ان ادركتها اولها اختلاف بني العباس وما اراك تدرك ذلك ولكن حدث به من بعدي عني ومناد ينادي من
السماء ويجيئكم الصوت من ناحية دمشق بالفتح ويخسف بقرية من قرى الشام تسمى الجابية وتسقط طائفة من
مسجد دمشق الايمن ومارقة تمرق من ناحية الترك ويعقبها هرج الروم وسيقبل اخوان الترك حتى ينزلوا الجزيرة
وسيقبل مارقة الروم حتى ينزلوا الرملة فتلك السنة يا جابر فيها اختلاف كثير في كل ارض من ناحية المغرب فاول
ارض تخرب ارض الشام يختلفون عند ذلك على ثلث رايات راية الاصهب وراية الابقع وراية السفياني فيلتقي السفياني
بالابقع فيقتتلون فيقتله السفياني ومن معه ويقتل الاصهب ثم لا يكون لهم همة الا الاقبال نحو العراق ويمر جيشه

خمسة ظ هر
فسمعته ظ هر
ليقرون ظ هر
تدبرها ظ هر
ليعتبر ظ هر

نعرفها فيقتلون بها فيقتل من الجبارين مائة الف ويبعث السفياني جيشا الى الكوفة وعدتهم سبعون الفا
فيصيبون من اهل الكوفة قتلا وصلبا وسبيا فبيناهم كذلك اذ اقبلت رايات من قبل خراسان تطوي المنازل
طيا حثيثا ومعهم نفر من اصحاب القائم ثم يخرج رجل من موالي اهل الكوفة في ضعفاء فيقتله امير جيش السفياني بين
الحيرة والكوفة ويبعث السفياني بعثا الى المدينة فينفر المهدي منها الى مكة فيبلغ امير جيش السفياني ان المهدي
قد خرج الى مكة فيبعث جيشا على اثره فلا يدركه حتى يدخل مكة خائفا يترقب على سنة موسى بن عمران قال وينزل
امير جيش السفياني البيداء فينادي مناد من السماء يا بيداء بيدي القوم فيخسف بهم فلا يفلت منهم الا ثلاثة نفر
يحول الله وجوههم الى اقفيتهم وهم من كلب وفيهم نزلت هذه الآية يا ايها الذين اوتوا الكتاب آمنوا بما نزلنا
مصدقا لما معكم من قبل ان نطمس وجوها فنردها على ادبارها الآية قال والقائم يومئذ بمكة قد اسند
ظهره الى البيت الحرام مستجيرا به ينادي يا ايها الناس انا نستنصر الله ومن اجابنا من الناس وانا اهل بيت نبيكم محمد
ونحن اولى الناس بالله وبمحمد فمن حاجني في آدم فانا اولى الناس بآدم ومن حاجني في ابرهيم فانا اولى الناس
بابرهيم ومن حاجني في نوح فانا اولى الناس بآدم ومن حاجني في نوح فانا اولى الناس بنوح ومن حاجني في ابرهيم
فانا اولى الناس بابرهيم ومن حاجني في محمد فانا اولى الناس بمحمد ومن حاجني في النبيين فانا اولى الناس بالنبيين
اليس الله يقول في محكم كتابه ان الله اصطفى آدم ونوحا وآل ابرهيم وآل عمران على العالمين ذرية بعضها من بعض
والله سميع عليم فانا بقية آدم وذخيرة من نوح ومصطفى من ابرهيم وصفوة من محمد صلى الله عليهم اجمعين الا ومن
حاجني في كتاب الله فانا اولى الناس بكتاب الله الا ومن حاجني في سنة رسول الله فانا اولى الناس بسنة رسول الله
فانشد الله من سمع كلامي اليوم لما بلغ الشاهد منكم الغائب واسألكم بحق الله وحق رسوله وبحقي فان لي عليكم حق
القربى من رسول الله الا اعنتمونا ومنعتمونا ممن يظلمنا فقد اخفنا وظلمنا وطردنا من ديارنا وابنائنا وبغي علينا
ودفعنا عن حقنا فافترى اهل الباطل علينا فالله الله فينا لا تخذلونا وانصرونا ينصركم الله قال فيجمع الله عليه
اصحابه ثلثمائة وثلاثة عشر رجلا فيجمعهم الله على غير ميعاد قزعا كقزع الخريف وهي يا جابر الآية التي ذكرها الله في
كتابه اينما تكونوا يأت بكم الله جميعا ان الله على كل شيء قدير فيبايعونه بين الركن والمقام ومعه عهد من رسول الله
قد توارثته الابناء عن الآباء والقائم يا جابر رجل من ولد الحسين يصلح الله له امره في ليلة فما اشكل على الناس من ذلك يا جابر فلا
يشكل عليهم ولادته من رسول الله ووراثته العلماء عالما بعد عالم فان اشكل هذا كله عليهم فان الصوت من السماء
لا يشكل اذا نودي باسمه واسم ابيه وامه ٥ ورواه ايضا العياشي محمد بن مسعود بن محمد بن عياش السلمي في تفسيره و
حذف اسناده ٥ وابو علي احمد الحسين بن احمد بن عمران في كتاب الاختصاص مرسلا بتغييرات كثيرة فاوردناهما
في قوله تعالى في النحل افامن الذين مكروا السيئات ان يخسف الله بهم الارض وعلي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في
قوله تعالى في لقمان فانبتنا فيها من كل زوج كريم يقول من كل لون حسن والزوج اللون الاصفر والاخضر
والاحمر والكريم الحسن **فصل في ان طسم من المتشابهات** الصدوق في باب معنى الحروف المقطعة من
كتاب معاني الاخبار مسندا عن محمد بن قيس ٥ وعلي بن ابرهيم في تفسيره في اول الاعراف فاوردناه في فصل

التفسير

مصنف كتاب مكارم الاخلاق في الفصل الثاني من الباب
التفسير **فصل في خواص الآيات الاولى**
الحادي عشر منه مرسلا قال ... قال ابو خالد من تربة الحسين ع
تلك [illegible] نجاح بقلم حديد ... الحادث ... ربهم حسبي الله ونعم الوكيل
طه ما انزلنا عليك القرآن لتشقى ... السموات والارض ... الآن خفف الله عنكم
قلنا يا نار كوني بردا وسلاما على ابرهيم ... الحمى والبرد والمليلة وجميع الآلام والاسقام والاعراض
والامراض والاوجاع والصداع ... كذلك يوحي اليك والى الذين من قبلك الله العزيز الحكيم
ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم والحمد لله رب العالمين وصلوات الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ...
ولا تزول ... على محمد وآل محمد ... من مرض ... الله ... وصلوات الله على محمد النبي وآله اجمعين

وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ
الظَّالِمِينَ ٥ قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ ٥

عشر ٢

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَن يُكَذِّبُونِ ٥
وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنطَلِقُ لِسَانِي
فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ ٥ وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنبٌ فَأَخَافُ

ان يقتلون ۝ قال كلا فاذهبا بآياتنا انا معكم

مستمعون ۝ فأتيا فرعون فقولا انا رسول

رب العالمين ۝

ان ارسل معنا بني اسرائيل ۝

قال الم نربك فينا وليدا ولبثت فينا من عمرك

سنين ۝ وفعلت فعلتك التي فعلت وانت

من الكافرين ۝ قال فعلتها اذا وانا من الضالين ۝

عشر ٣

ففررت منكم لما خفتكم فوهب لي ربي حكما

وجعلني من المرسلين ۝

وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدْتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ

قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ

الْعَالَمِينَ ۝ قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا

إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ۝ قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ ۝

قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ۝ قَالَ

إِنَّ رَسُولَكُمُ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ۝

قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ

وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ۝ قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ

إِلَٰهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ ۝

عشر

قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ
مُبِينٍ ۝ قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ
مِنَ الصَّادِقِينَ ۝ فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ
مُبِينٌ ۝ وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ
قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ۝
يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا
تَأْمُرُونَ ۝ قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ

حَاشِرِينَ ۝ يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ ۝ فَجُمِعَ السَّحَرَةُ
لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ۝ وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ ۝
لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ ۝

عشر

فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا
نَحْنُ الْغَالِبِينَ ۝ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذًا لَمِنَ
الْمُقَرَّبِينَ ۝ قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ ۝
فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ

انا لنحن الغالبون ۝ فالقى موسى عصاه فاذا هي

تلقف ما يافكون ۝ فالقى السحرة ساجدين ۝

قالوا امنا برب العالمين ۝ رب موسى وهرون

قال امنتم

له قبل ان اذن

لكم انه لكبيركم الذي علمكم السحر

فلسوف تعلمون ۝ لاقطعن ايديكم وارجلكم

من خلاف ولاصلبنكم اجمعين ۝ قالوا لا ضير انا

الى ربنا منقلبون ۝ انا نطمع ان يغفر لنا

ربنا خطايانا ان كنا اول المؤمنين ۝

واوحينا الى موسى ان اسر بعبادي انكم متبعون

فارسل فرعون في المدائن حاشرين ۝ ان هؤلاء

لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ۝ وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ ۝

[illegible]

وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ ۝ فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ

[illegible]

وَعُيُونٍ ۝ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ۝

[illegible]

كَذَٰلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ۝

[illegible]

فَأَتْبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ ۝ ٧

[illegible]

عشر ٧

فَلَمَّا تَرَاءَى الْجَمْعَانِ
قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرَكُونَ

[illegible]

قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ۝ فَأَوْحَيْنَا

[illegible]

إلى

إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ

[illegible]

كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ ۝

[illegible]

وَأَنْجَيْنَا مُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ ۝ وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ الْآخَرِينَ ۝

ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ ۝ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ

مُؤْمِنِينَ ۝

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۝

قوله تعالى واذ نادى ربك موسى الآيات قال البيضاوي في تفسيره مقدر باذكر او ظرف لما بعده ان ائت اى ائت او بان

ائت القوم الظالمين بالكفر والاستعباد بنى اسرائيل وذبح اولادهم قوم فرعون بدل من الاول او عطف بيان له ولعل

الاقتصار على القوم بان فرعون كان اولى بذلك الا يتقون استيناف اتبعه اى الا يتقون ارساله اليهم للانذار تعجيبا

من افراطهم فى الظلم واجترائهم عليه قال رب انى اخاف ان يكذبون ويضيق صدرى ولا ينطلق لسانى فارسل الى

هرون رتب استدعاء ضم اخيه اليه واشراكه فى الامر على الامور الثلثة خوف التكذيب وضيق القلب انفعالا عنه وازدياد الحبسة

فى اللسان بانقباض الروح الى باطن القلب عند ضيقه بحيث لا ينطلق لانها اذا اجتمعت مست الحاجة الى معين يقوى

قلبه وينوب منابه متى تعتريه حبسة حتى لا تختل دعوته ولا تنبتر حجته وليس ذلك تعللا منه وتوقفا فى تلقى الامر

بل طلبا لما يكون معونة على امتثاله وتمهيد عذره فيه ولهم على ذنب اى تبعة ذنب فحذف المضاف او سمى باسمه

المراد قتل القبطى وانما سماه ذنبا على زعمهم وهذا اختصار القصة المبسوطة فى مواضع فاخاف ان يقتلون به قبل اداء

الرسالة وهو ايضا ليس تعللا وانما هو استدفاع للبلية المتوقعة كما ان ذلك استمداد واستظهار فى امر الدعوة

وقوله قال كلا فاذهبا باياتنا اجابة له الى الطلبتين بوعده لدفع بلائهم اللازم ردعه عن الخوف وضم اخيه اليه فى الارسال

والخطاب فى فاذهبا على تغليب الحاضر لانه معطوف على الفعل الذى يدل عليه كلا كانه قيل ارتدع يا موسى عما تظن فاذهب

انت والذى طلبته انا معكم يعنى موسى وهرون وفرعون مستمعون اى سامعون لما يجرى بينكما وبينه فاظهركما عليه

مثل نفسه بمن حضر مجادلة قوم استماعا لما يجرى بينهم وترقبا لامداد اوليائه منهم مبالغة فى الوعد بالاعانة ولذلك

تجوز بالاستماع الذى هو بمعنى الاصغاء للسمع الذى هو مطلق ادراك الحروف والاصوات وهو خبر ثان او الخبر وحده

ومعكم

ومعكم مستقرة فاتيا فرعون فقولا انا رسول رب العالمين افرد الرسول لانه مصدر وصف به فانه مشترك بين المرسل

والرسالة ولذلك ثنى تارة وافرد اخرى او لاتحادهما للاخوة او لوحدة المرسل والمرسل به او لانه اراد ان كل واحد

منا ان ارسل معنا بنى اسرائيل اى ارسل لتضمن الرسول معنى الارسال المتضمن لمعنى القول والمراد خلهم يذهبوا معنا

الى الشام قال اى فرعون لموسى بعدما اتياه فقالا له ذلك الم نربك فينا اى فى منازلنا وليدا اى طفلا سمى به

لقربه من الولادة ولبثت فينا من عمرك سنين وفعلت فعلتك التى فعلت يعنى قتل القبطى وبخه به معظما اياه

بعدما عدد عليه نعمته وانت من الكافرين بنعمتى حتى عمدت الى قتل خواصى قال فعلتها اذا وانا من الضالين

ففررت منكم لما خفتكم فوهب لى ربى حكما اى حكمة وجعلنى من المرسلين رد اولا بذلك ما وبخه به قدحا

فى نبوته ثم كر على ما عد عليه من النعمة ولم يصرح برده لانه كان صادقا غير قادح فى دعواه بل نبه على انه كان فى الحقيقة نقمة

لكونه مسببا عنها فقال وتلك نعمة تمنها على ان عبدت بنى اسرائيل اى وتلك التربية نعمة تمنها على ظاهرا وهى

فى الحقيقة تعبيدك بنى اسرائيل وقصدهم بذبح ابنائهم فانه السبب فى وقوعى اليك وحصولى فى تربيتك

وقيل انه مقدر بهمزة الانكار اى او تلك نعمة تمنها على وهى ان عبدت ومحل ان عبدت الرفع على انه خبر

محذوف او بدل نعمة او الجر باضمار الباء او النصب بحذفها وقيل تلك اشارة الى خصلة شنعاء مبهمة وان

عبدت عطف بيانها والمعنى تعبيدك بنى اسرائيل نعمة تمنها على وانما وحد الخطاب فى تمنها وجمع فيما قبله لان

المنة كانت منه وحده والخوف والفرار منه ومن ملائه قال فرعون وما رب العالمين لما سمع جواب ما طعن

به فيه ورأى انه لم يرعو بذلك شرع فى الاعتراض على دعواه فبدأ بالاستفسار عن حقيقة المرسل قال رب السموات

والارض وما بينهما عرفه باظهر خواصه وآثاره لما امتنع تعريف الافراد الا بذكر الخواص والافعال واليه اشار بقوله

ان كنتم موقنين اى ان كنتم موقنين الاشياء محققين لها علمتم ان هذه الاجرام المحسوسة ممكنة لتركبها و

تعددها وتغير احوالها فلها مبدأ واجب لذاته وذلك المبدأ لا بد وان يكون مبدأ لسائر الممكنات ما يمكن ان

يحس بها وما لا يمكن والا لزم تعدد الواجب او استغناء بعض الممكنات عنه وكلاهما محال ثم ذلك الواجب

لا يمكن تعريفه الا بلوازمه الخارجية لامتناع التعريف بنفسه وبما هو داخل فيه لاستحالة التركيب فى ذاته قال لمن

حوله الا تستمعون جوابه سألته عن حقيقته وهو يذكر افعاله قال ربكم ورب آبائكم الاولين عدولا الى ما

لا يمكن ان يتوهم فيه مثله ويشك فى افتقاره الى مصور حكيم ويكون اقرب الى الناظر واوضح عند المتامل

قال ان رسولكم الذى ارسل اليكم لمجنون اسأله عن شىء ويجيبنى عن آخر وسماه رسولا على السخرية قال رب المشرق

والمغرب وما بينهما تشاهدون كل يوم انه يأتى بالشمس من المشرق ويحركها على مدار غير مدار اليوم الذى

قبله حتى يبلغها الى المغرب على وجه نافع ينتظم به امور الكائنات ان كنتم تعقلون اى ان كان لكم عقل علمتم

ان لا جواب لكم فوق ذلك لاينهم اولا ثم لما رأى شدة شكيمتهم خاشنهم وعارضهم بمثل مقالهم قال لئن

اتخذت الها غيرى لاجعلنك من المسجونين عدولا الى التهديد عن المحاجة بعد الانقطاع وهكذا ديدن

المعاند المحجوج واستدل به على ادعائه الالوهية وانكاره الصانع وان تعجبه بقوله الا تستمعون من نسبته

الربوبية الى غيره ولعله كان دهريا واللام في من المسجونين للعهد اي ممن عرفت حالهم في سجوني فانه كان يطرحهم في هوة
عميقة حتى يموتوا ولذلك جعل ابلغ من لاسجننك قال اولو جئتك بشيء مبين يبين صدق دعواي يعني المعجزة فانها الجامعة
بين الدلالة على وجود الصانع وحكمته والدلالة على صدق مدعي نبوته فالواو للحال وليها الهمزة بعد حذف الفعل قال
فأت به ان كنت من الصادقين في ان لك بينة او في دعواك فان مدعي النبوة لا بد له من حجة فالقى عصاه فاذا هي
ثعبان مبين اي ظاهر ثعبانيته واشتقاق الثعبان من ثعبت الماء فانثعب اذا فجرته فانفجر ونزع يده فاذا هي بيضاء
للناظرين قال للملأ حوله اي مستقرين حوله فهو ظرف وقع موقع الحال ان هذا لساحر عليم
اي فائق في علم السحر يريد ان يخرجكم من ارضكم بسحره فماذا تأمرون بهره سلطان المعجزة حتى حطه عن دعوى الربوبية
الى مؤامرة القوم وائتمارهم وتنفيرهم عن موسى واظهار الاستشعار عن ظهوره واستيلائه على ملكه قالوا ارجه
واخاه اي اخر امرهما وقيل احبسهما وابعث في المدائن حاشرين اي شرطا يحشرون السحرة يأتوك بكل سحار عليم
يفضلون عليه في هذا الفن فجمع السحرة لميقات يوم معلوم لما وقت به من ساعات يوم معين وهو وقت الضحى من يوم
الزينة وقيل للناس هل انتم مجتمعون فيه استبطاء لهم في الاجتماع حثا على مبادرتهم اليه كقول تأبط شرا هل
انت باعث دينار لحاجتنا او عبد رب اخا عون بن مخراق اي ابعث احدهما الينا سريعا لعلنا نتبع السحرة
ان كانوا هم الغالبين اي لعلنا نتبعهم في دينهم ان غلبوا والترجي باعتبار الغلبة المقتضية للاتباع ومقصودهم الاصلي
ان لا يتبعوا موسى لا ان يتبعوا السحرة فساقوا الكلام مساق الكناية لانهم اذا اتبعوهم لم يتبعوا موسى فلما جاء السحرة
قالوا لفرعون ائن لنا لاجرا ان كنا نحن الغالبين قال نعم وانكم اذا لمن المقربين التزم لهم الاجر والقربة عنده زيادة
عليه ان غلبوا واذا على ما يقتضيه من الجواب والجزاء قال لهم موسى القوا ما انتم ملقون اي بعدما قالوا له اما ان تلقي
واما ان نكون نحن الملقين ولم يرد به امرهم بالسحر والتمويه بل الاذن في تقديم ما هم فاعلوه لا محالة توسلا به الى اظهار
الحق فالقوا حبالهم وعصيهم وقالوا بعزة فرعون انا لنحن الغالبون اقسموا بعزته على ان الغلبة لهم لفرط اعتقادهم
في انفسهم ولاتيانهم باقصى ما يمكن ان يؤتى به من السحر فالقى موسى عصاه فاذا هي تلقف تبتلع ما يأفكون اي ما يقلبونه
عن وجهه بتمويههم وتزويرهم فيخيلون حبالهم وعصيهم انها حيات تسعى او افكهم تسمية للمأفوك به مبالغة فالقي السحرة
ساجدين لعلمهم بان مثله لا يتأتى بالسحر وفيه دليل على ان منتهى السحر تمويه وتزويق يخيل شيئا لا حقيقة له وانما بدل
الخرور بالالقاء ليشاكل ما قبله ويدل على انهم لما راوا ما راوا لم يتمالكوا انفسهم كانهم اخذوا فطرحوا على وجوههم وانه تعالى القاهم
بما خولهم من التوفيق قالوا امنا برب العالمين بدل من القي بدل الاشتمال او حال باضمار قد رب موسى وهرون
ابدال للتوضيح ودفع التوهم والاشعار على ان الموجب لايمانهم ما اجراه على ايديهما قال امنتم له قبل ان اذن لكم انه
لكبيركم الذي علمكم السحر فعلمكم شيئا دون شيء ولذلك غلبكم او فواعدكم على ذلك وتواطأتم عليه اراد به التلبيس على
قومه لئلا يعتقدوا انهم امنوا عن بصيرة وظهور حق فلسوف تعلمون وبال ما فعلتم وقوله لاقطعن ايديكم وارجلكم
من خلاف ولاصلبنكم اجمعين بيان له قالوا لا ضير لا ضرر علينا في ذلك انا الى ربنا منقلبون بما توعدنا به فان
الصبر عليه محاء للذنوب موجب للثواب والقرب من الله او بسبب من اسباب الموت والقتل انفعها وارجاها

انا نطمع ان يغفر لنا ربنا خطايانا ان كنا اي لان كنا اول المؤمنين من اتباع فرعون او من اهل المشهد والجملة
في المعنى تعليل ثان لنفي الضير او تعليل للعلة المتقدمة واوحينا الى موسى ان اسر بعبادي وذلك بعد سنين اقام
بين اظهرهم يدعوهم الى الحق ويظهر لهم الايات فلم يزيدوا الا عتوا وفسادا انكم متبعون يتبعكم فرعون وجنوده وهو
علة الامر بالاسراء اي اسر بهم حتى اذا اتبعوكم مصبحين كان لكم تقدم عليهم بحيث لا يدركونكم قبل وصولكم الى البحر بل يكونون
على اثركم حين تلجون البحر فيدخلون مدخلكم فاطبقه عليهم فاغرقهم فارسل فرعون حين اخبر
بسراهم في المدائن حاشرين العساكر ليتبعوهم ان هؤلاء لشرذمة قليلون على ارادة القول وانما استقلهم وكانوا ستمائة
وسبعين الفا بالاضافة الى جنوده اذ روي انه خرج وكانت مقدمته سبعمائة الف والشرذمة الطائفة القليلة
ومنها ثوب شراذم لما بلي وتقطع وقليلون باعتبار انهم اسباط كل سبط منهم قليل وانهم لنا لغائظون لفاعلون
ما يغيظنا وانا لجميع حاذرون وانا لجمع من عادتنا الحذر واستعمال الحزم في الامور اشار اولا الى عدم ما
يمنع اتباعهم من شوكتهم ثم الى تحقق ما يدعو اليه من فرط عداوتهم ووجوب التيقظ في شانهم حثا عليه او اعتذارا
بذلك الى اهل المدائن كيلا يظن به ما يكسر سلطانه وقرأ ابن عامر والكوفيون حاذرون والاول للثبات والثاني
للتجدد وقيل الحاذر المؤدي في السلاح وهو ايضا من الحذر لان ذلك انما يفعل حذرا وقرئ حادرون بالدال
اي اقوياء او تامو السلاح فان ذلك يوجب حدارة في اجسامهم فاخرجناهم بان خلقنا داعية الخروج بهذا السبب
فحملتهم عليه من جنات وعيون وكنوز ومقام كريم يعني المنازل الحسنة والمجالس البهية كذلك اي مثل ذلك الاخراج
اخرجنا فهو مصدر او مثل ذلك المقام الذي كان لهم على انه صفة مقام او الامر كذلك فيكون خبر المحذوف واورثناها
بني اسرائيل فاتبعوهم مشرقين اي داخلين في وقت شروق الشمس فلما تراءى الجمعان اي تقاربا بحيث يرى كل منهما
الاخر قال اصحاب موسى انا لمدركون اي لملحقون قال كلا لن يدركوكم فان الله وعدكم الخلاص منهم ان معي ربي
بالحفظ والنصرة سيهدين طريق النجاة منهم فاوحينا الى موسى ان اضرب بعصاك البحر القلزم او النيل فانفلق اي
فضرب فانفلق وكان اثني عشر فرقا بينهن مسالك فكان كل فرق كالطود العظيم اي كالجبل المنيف الثابت في
مقره فدخلوا في شعابها كل سبط في شعب منها وازلفنا اي وقربنا ثم الاخرين فرعون وقومه حتى دخلوا على اثرهم مداخلهم
وانجينا موسى ومن معه اجمعين بحفظ البحر على تلك الهيئة الى ان عبروا ثم اغرقنا الاخرين باطباقه عليهم ان في ذلك
لاية واية اية وما كان اكثرهم مؤمنين اي وما تنبه عليها اكثرهم اذ لم يؤمن بها احد ممن بقي في مصر من القبط
وبنو اسرائيل بعدما نجوا سألوا بقرة يعبدونها واتخذوا العجل وقالوا لن نؤمن لك حتى نرى الله جهرة وان
ربك لهو العزيز المنتقم لاعدائه الرحيم باوليائه والمعنى واذ نادى ربك موسى ان ائت القوم الظالمين الى قوله
فاتيا فرعون فقولا انا رسول رب العالمين ان ارسل معنا بني اسرائيل ان فرعون كان امر في قصة موسى [illegible] الاحمر
[illegible] فيها [illegible] وجعل فيها [illegible] الاسد [illegible]
[illegible] فرعون [illegible] المدينة [illegible] الاسود [illegible]
ففتح لهما باب [illegible] فقعد على الباب [illegible] عليه [illegible] من صوف ومعه عصاه فلما خرج الآذن

قال لموسى ع استأذن لي على فرعون فلم يلتفت اليه فقال له موسى اني رسول رب العالمين فلم يلتفت اليه فغضب
موسى فضرب الباب بعصاه فانصكت الابواب مفتحة ثم لم يبق بينه وبين فرعون باب الا انفتح حتى نظر اليه فرعون
وهو في مجلسه فقال ادخلوه فدخل عليه وهو في قبة له فقال اني رسول رب العالمين وسأله ان يرسل معه بني
اسرائيل فقال له فرعون كما حكى الله عز وجل قال الم نربك فينا وليدا ولبثت فينا من عمرك سنين وفعلت
فعلتك التي فعلت اي قتلت الرجل وانت من الكافرين يعني كفرت نعمتي قال موسى كما حكى الله تعالى قال فعلتها
اذا وانا من الضالين ففررت منكم لما خفتكم ومن هذا لما رجع على ع ممن تقدمه وان قيل له لم لا حاربت ابا بكر و
عمر كما حاربت طلحة والزبير وعائشة ومعوية فقال ع اني كنت لم ازل مظلوما مستأثرا على حقي ان لي بالانبياء اسوة
قال الله عز وجل في محكم كتابه لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة اولهم نوح ع حيث قال اني مغلوب
فانتصر فان قلتم انه قال لغير خوف فقد كفرتم والا فالوصي اعذر وبابرهيم ع اذ قال لقومه واعتزلكم وما
تدعون من دون الله فان قلتم ان ابرهيم اعتزل قومه لغير مكروه اصابه منهم وقال هذا لغير خوف فقد كفرتم
وان قلتم اعتزلهم لمكروه رآه منهم فالوصي اعذر وبلوط ع اذ قال لقومه لو ان لي بكم قوة او آوي الى ركن شديد
فان قلتم ان لوطا كانت له بهم قوة وقال لغير خوف فقد كفرتم وان قلتم لم يكن له بهم قوة فالوصي اعذر وبيوسف
ع اذ قال رب السجن احب الي مما يدعونني اليه فان قلتم ان يوسف دعا ربه وسأل السجن لسخط ربه فقد كفرتم
وان قلتم انه اراد بذلك لئلا يسخط ربه عليه فاختار السجن فالوصي اعذر وبموسى ع اذ قال ففررت منكم لما خفتكم
فان قلتم ان موسى فر من قومه بلا خوف كان له منهم فقد كفرتم وان قلتم ان موسى خاف منهم فالوصي اعذر و
باخيه هرون ع اذ قال ابن ام ان القوم استضعفوني وكادوا يقتلونني فان قلتم لم يستضعفوه
ولم يشرفوا على قتله قال هذا لغير خوف فقد كفرتم وان قلتم استضعفوه واشرفوا على قتله فالوصي اعذر
وباخي رسول الله ص حين هرب من قومه وهو يدعوهم الى الله حتى فر الى الغار ولحق بالغار من خوفهم
وانامني على فراشه ولو وجد عليهم عونا لما هرب منهم فان قلتم فر من قومه فذهب الى الغار لغير خوف منهم فقد
كفرتم وان قلتم خافهم وانامني على فراشه ولحق بالغار من خوفهم فالوصي اعذر ... وجعلني من المرسلين
الانبياء معصومون فالمعنى ان فرعون قال لموسى انك فعلت فعلتك التي فعلت وانت من الكافرين قال موسى
فعلتها اذا وانا من الضالين عن الطريق بوقوعي الى مدينة من مدائنك ففررت منكم لما خفتكم فوهب لي ربي
حكما وجعلني من المرسلين وقد قال الله عز وجل لنبيه محمد ص يعني في الضحى الم يجدك يتيما فآوى يعني الم
يجدك وحيدا فآوى اليك الناس ووجدك ضالا يعني عند قومك فهدى اي هداهم الى معرفتك ووجدك
عائلا فاغنى يقول اغناك بان جعل دعاءك مستجابا فلما قام القائم ع تلا هذه الاية وقال يخاطب الناس ففررت
منكم لما خفتكم فوهب لي ربي حكما وجعلني من المرسلين وتلك نعمة تمنها علي ان عبدت بني اسرائيل فقال فرعون
كما قال تعالى قال فرعون وما رب العالمين وانما سأل عن كيفية الله تعالى قال الذي خلق كل شيء فقال موسى كما قال
تعالى قال رب السموات والارض وما بينهما ان كنتم موقنين فقال فرعون كما قال تعالى قال لمن حوله يعني قال

فرعون

فرعون متعجبا لاشرافه الا تستمعون اسأله عن الكيفية فيجيبني عن الصفات فقال موسى كما قال تعالى قال ربكم
ورب آبائكم الاولين قال فرعون كما قال تعالى قال يعني فرعون لاصحابه استمعوا قال ربكم ورب آبائكم الاولين
ان رسولكم الذي ارسل اليكم لمجنون قال موسى كما قال تعالى قال يعني موسى رب المشرق والمغرب وما بينهما
ان كنتم تعقلون ولا تنافي بين هذه الاية وبين هذه الاية في الصافات رب المشارق والمغارب وفي الرحمن
رب المشرقين ورب المغربين لان المراد في هذه الاية هذا المشرق وهذا المغرب واما قوله رب المشرقين ورب
المغربين فان مشرق الشتاء على حدة ومشرق الصيف على حدة اما تعرف ذلك من قرب الشمس وبعدها واما قوله رب
المشارق والمغارب فان لها ثلاثمائة وستين برجا تطلع كل يوم من برج وتغيب في آخر ولا تعود اليه الا من قابل
في ذلك اليوم ثم قال فرعون لموسى كما قال تعالى قال يعني موسى لفرعون اولو جئتك بشيء مبين قال فرعون
لموسى قال فرعون لئن اتخذت الها غيري لاجعلنك من المسجونين قال موسى لفرعون كما قال تعالى قال يعني
موسى لفرعون اولو جئتك بشيء مبين قال فرعون لموسى كما قال تعالى قال يعني فرعون لموسى فأت به ان كنت
من الصادقين فالقى عصاه فاذا هي ثعبان مبين وكان لها شعبتان فانفتحت شعبتاها فوقعت
احدى الشعبتين في الارض والشعبة الاخرى في اعلى قبة فرعون فنظر فرعون الى جوفها وهو يلتهب نارا و
اهوت اليه فلم يبق احد من جلساء فرعون الا هرب ودخل فرعون من الرعب ما لم يملك به نفسه فاحدث وصاح
يا موسى انشدك بالله وبالرضاع الا ما كففتها عني يا موسى خذها فلما اخذها موسى عادت عصا كما كانت فجعل فرعون
نفسه هم بتصديقه فقام اليه هامان وقال له بينما انت اله تعبد اذ انت صرت تابعا لعبد ونزع اي اخرج يده
من جيبه فاذا هي بيضاء للناظرين فلما رآهم موسى ع الاثنين اجتمع الملأ فقال فرعون كما قال تعالى يعني فرعون
للملأ الذين حوله قالوا يعني اصحابه ان هذا لساحر عليم يريد ان يخرجكم من ارضكم بسحره فماذا تأمرون قالوا ارجه واخاه
وابعث في المدائن حاشرين يأتوك بكل سحار عليم فجمع السحرة لميقات يوم معلوم وقيل للناس هل انتم مجتمعون
لعلنا نتبع السحرة ان كانوا هم الغالبين وكان فرعون وهامان قد تعلما السحر وانما غلبا الناس بالسحر وادعى
فرعون الربوبية بالسحر فلما اصبح فرعون بعث في المدائن حاشرين مدائن مصر كلها وجمعوا الف ساحر واختاروا
من الالف مائة ومن المائة ثمانين ثم قال تعالى فلما جاء السحرة قالوا لفرعون ائن لنا لاجرا ان كنا نحن الغالبين
قال السحرة لفرعون قد علمت انه ليس في الدنيا اسحر منا فان غلبنا موسى فما يكون لنا عندك فقال لهم فرعون
كما قال تعالى قال يعني فرعون للسحرة نعم وانكم اذا لمن المقربين عندي اشارككم في ملكي قالوا فان غلبنا موسى و
ابطل سحرنا علمنا ان ما جاء به ليس من قبل السحر ولا من قبل الحيلة آمنا به وصدقناه فقال فرعون ان غلبكم موسى
صدقته انا ايضا معكم ولكن اجمعوا كيدكم اي حيلتكم وكان موعدهم يوم عيد لهم فلما ارتفع النهار من ذلك اليوم
وجمع فرعون الخلق والسحرة وكانت له قبة طولها في السماء ثمانون ذراعا وقد كانت لبست الحديد
الفولاد المصقول فكانت اذا وقعت الشمس عليها لم يقدر احد ان ينظر اليها من لمع الحديد ووهج الشمس وجاء فرعون
وهامان وقعدا عليها ينظران واقبل موسى ينظر الى السماء فقالت السحرة لفرعون انا نرى رجلا ينظر الى السماء

ولن يبلغ سحرنا الى الاشياء وحشرت السحرة من في الارض فقالوا لموسى اما ان تلقي واما ان نكون نحن الملقين
كما مر في طه قال لهم موسى كما قال تعالى قال لهم موسى القوا ما انتم ملقون فالقوا حبالهم وعصيهم فاقبلت تضطرب
وصارت مثل الحيات وهاجت وقالوا بعزة فرعون انا لنحن الغالبون فهال الناس ذلك فاوجس في نفسه
خيفة موسى كما مر في طه فنودي موسى ان لا تخف انك انت الاعلى كما مر في طه والق ما في يمينك تلقف
ما صنعوا انما صنعوا كيد ساحر ولا يفلح الساحر حيث اتى كما مر في طه فالقى موسى عصاه فاذا هي تلقف ما يافكون
فاذا هي ثابت في الارض مثل الوصلص ثم طلع راسها وفتحت فاها ووضعت شدقها على راس قبة فرعون
ثم دارت وارخت شفتها السفلى والتقمت ما القته السحرة من عصيهم وحبالهم كلها ورعبت ولقفت ما يافكون
بلسانها وغلب كلهم وانهزم الناس حين راوها وعظمها وهولها مما لم تر العين ولا وصف الواصفون مثله
قبل فقتل في الهزيمة من وطي الناس بعضهم بعضا عشرة الف رجل وامراة وصبي ودارت على قبة فرعون فاحدث
فرعون وهامان في ثيابهما وشاب راسهما وغشي عليهما من الفزع ومر موسى في الهزيمة مع الناس فناداه
الله عز وجل خذها ولا تخف سنعيدها سيرتها الاولى كما مر في طه فرجع موسى ولف على يده عباءة كانت عليه
ثم ادخل يده في فمها فاذا هي عصا كما كانت فكان كما قال الله عز وجل فالقي السحرة ساجدين لما راوا ذلك
وكان في السحرة اثنان وسبعون شيخا خروا سجدا وقالوا لفرعون ان هذا سحرا لو كان سحرا لبقيت حبالنا
وعصينا وقالوا كما قال تعالى قالوا يعني السحرة آمنا برب العالمين رب موسى وهرون فكن [illegible]
ملك لما نرجو فان موسى بن عمران ع خرج ليقتبس لاهله نارا فرجع نبيا رسولا وخرجت ملكة سبا كافرة فاسلمت
مع سليمان وخرج سحرة فرعون يطلبون العزة لفرعون فرجعوا مؤمنين فلما آمن السحرة لموسى في الملأ
من الناس غضب فرعون عند ذلك غضبا شديدا وقال لهم كما قال تعالى قال يعني فرعون للسحرة آمنتم له قبل
ان آذن لكم انه لكبيركم الذي يعني موسى الذي علمكم السحر فلسوف تعلمون لاقطعن ايديكم وارجلكم من خلاف
ولاصلبنكم اجمعين فقالوا له كما حكى الله عز وجل قالوا يعني السحرة لفرعون لا ضير انا الى ربنا منقلبون انا نطمع
ان يغفر لنا ربنا خطايانا وما اكرهتنا عليه من السحر ان كنا اول المؤمنين فحبس فرعون من آمن بموسى في السجن
حتى انزل الله عليهم الطوفان والجراد والقمل والضفادع والدم فاطلق عنهم فقالت بنو اسرائيل يا موسى ادع الله
ان يجعل لنا مما نحن فيه فرجا فدعا فاوحى الله تعالى الى موسى ان اسر بعبادي انكم متبعون قال [illegible]
قال تعالى المعنى فاذا امن ان يطلبهم ويزح ليخرج موسى ع ببني اسرائيل من مصر ليقطع بهم البحر فانجى الله موسى
ومن معه وغرق فرعون ومن معه والقصة كما قال تعالى واوحينا الى موسى ان اسر بعبادي انكم متبعون فارسل
فرعون في المدائن حاشرين ان هؤلاء لشرذمة قليلون اي عصبة قليلة وقال الصادق ع في عائد للائمة
عم الهم ان هؤلاء لشرذمة قليلون لا تسلط عليهم عدوا لك فتقتلهم فانك ان افنيتهم لم تعبد ابدا في ارضك
وانهم لنا لغائظون وانا لجميع حاذرون اي مؤدون في الاداة وهو شاكي في السلاح فجمع فرعون اصحابه
وبعث في المدائن حاشرين وحشر الناس وقدم مقدمته في ستمائة الف وركب هو في الف الف وخرج في طلب موسى

فخرج فرعون كما حكى الله عز وجل فاخرجناهم من جنات وعيون قال رسول الله ص لابن مسعود في موعظته
يا ابن مسعود لا تركن الى الدنيا ولا تطمئن اليها فستفارقها عن قليل فان الله تعالى يقول فاخرجناهم من جنات
وعيون وكنوز ومقام كريم اي حسن وفي تفسير اي حسن يعني مساكن حسنة كذلك واورثناها بني اسرائيل
فاتبعوهم مشرقين اي طلوع الشمس فلحقهم فرعون حتى كادوا ان يلحقهم ونظروا الى تقدم الظلام فلما قرب من البحر
وقرب فرعون من موسى ودنى ع من البحر قال له انفرق وانفرج فقال له ما كنت لا تفعل ستكبرت يا موسى ان
تقول لي انفرق لك فلم اعص لله طرفة عين وقد كان فيكم المعاصي فقال له موسى فاحذر ان تعصي وقد علمت
ان آدم اخرج من الجنة بمعصيته وانما لعن ابليس بمعصيته فقال البحر ربي عظيم مطاع امره ولا ينبغي لشيء ان
يعصيه فقالت بنو اسرائيل لموسى غرر بنا واهلكتنا فليتك تركتنا يستعبدنا آل فرعون ولم نخرج ولا نقتل
الان قتلة شنيعة واشتد على موسى ما كان يصنع به عامة قومه وقالوا كما قال تعالى فلما تراء الجمعان قال اصحاب
موسى انا لمدركون قال كلا ان معي ربي سيهدين فاوحينا الى موسى ان اضرب بعصاك البحر فانفلق فكان
كل فرق كالطود العظيم قالوا يا موسى انا لمدركون زعمت ان البحر ينفرج لنا حتى نمضي ونذهب فقد رهقنا
فرعون وقومه هؤلاء تراهم قد دنوا منا فقال موسى كلا ان معي ربي سيهدين اي سيكفيني وسيجيبني
والهدى في كتاب الله على وجوه البيان والثواب والدلالة والائمة والنجاة وفي هذه الاية النجاة اي سينجيني
فقام يوشع بن نون فقال لموسى يا رسول الله ما امرك ربك قال بعبور البحر فاقحم يوشع فرسه في الماء ودعى
موسى ربه فاوحى الله اليه ان اضرب بعصاك البحر فانفلق البحر فكان كل فرق كالطود العظيم اي كالجبل العظيم
ضرب موسى البحر فانفلق البحر اثنى عشر قطعة وكان اصحابه اثنى عشر سبطا فضرب الله لهم البحر اثنى عشر طريقا فاخذ
كل سبط منهم في طريق فكان الماء قد ارتفع على رؤسهم مثل الجبال والارض طلعت فيها الشمس فيبست كما حكى الله
عز وجل في طه فاضرب لهم طريقا في البحر يبسا لا تخاف دركا ولا تخشى وهي بقعة الماء انه الشمس ثم لا تعود
اخرى الى يوم القيمة لانه لما غرق الله فرعون وجنوده اطبق البحر لا تقع الشمس الى تلك البقعة الى يوم القيمة فلما
دخل موسى واصحابه البحر جزعت الفرقة التي مع موسى في طريقه فقالوا يا موسى اين اخواننا فقال لهم معكم في البحر
لم يصدقوه فامر الله البحر فصارت طاقات حتى كان ينظر بعضهم الى بعض ويتحدثون فلما دخل موسى البحر بحجرة
بيضاء مربعة كالبيت فشكى بنو اسرائيل العطش اليه فضربها بعصاه فانفجرت منها اثنتا عشرة عينا من اثني عشر
يابا واقبل فرعون وجنوده فلما انتهى الى البحر ونظروا الى البحر قالوا لفرعون ما تعجب مما ترى قال لاصحابه انا
فعلت هذا الا تعلمون اني ربكم الاعلى فقد فرج لكم البحر فلم يجسر احد ان يدخل البحر وامتنعت الخيل منه لهول الماء
فتقدم فرعون حتى جاء الى ساحل البحر فقال له منجمه لا تدخل البحر وعارضه فلم يقبل منه واقبل وهو على حصان
فامتنع الحصان وهيبانه ان يدخل البحر فتمثل جبرئيل على ماديانة فتقدم عليه فتقدمهم ودخل فنظر الحصان الى الرمكة
فطلبها ودخل البحر واقتحم اصحابه خلفه فلما دخلوا كلهم حتى كان آخر من دخل من اصحابه وآخر من خرج من اصحاب
موسى وتوسط فرعون ومن معه امر الله عز وجل الرياح فضربت البحر بعضه ببعض واقبل الماء يقع عليهم مثل

الجبال فانطبق البحر عليهم فغرقهم اجمعين فقال فرعون سبحانه حتى عند ذلك كما قال تعالى في يونس آمنت انه لا اله
الا الذي آمنت به بنو اسرائيل وانا من المسلمين فاخذ جبرئيل كفا من حماء فدسها في فيه ثم قال آلآن وقد عصيت
قبل وكنت من المفسدين والمراة الجوف فلفظ فرعون سبحانه حتى لا يظن انه غائب هو حي ثم لما لم يعط الله عز وجل
نبيا درجة ولا رسولا فضيلة الا وقد جمعها لمحمد صلى وزاد محمدا صلى على الانبياء اضعافا فاضعافا اعطى محمدا صلى
افضل من ضرب موسى في البحر انه خرج اصحابه الى حنين فاذا هم بواد يتحلب فقدروه فاذا هو اربع عشرة قامة
فقالوا يا رسول الله العدو من ورائنا والوادي امامنا كما قال اصحاب موسى انا لمدركون فنزل رسول الله صلى
ثم قال اللهم انك جعلت لكل مرسل دلالة فارني قدرتك وركب صلى فعبرت الخيل لا تندى حوافرها والابل لا
تندى اخفافها فرجعوا فكان فتحا ولا يخفى ما في هذه الرواية فتأمل ثم قال تعالى وازلفنا ثم الاخرين الآيات
ثم امر الله تعالى موسى ان يرجع ببني اسرائيل الى الشام فلما قطع البحر على قوم يعكفون على اصنام لهم قالوا يا موسى اجعل
لنا الها كما لهم آلهة قال انكم قوم تجهلون ثم ورثت بنو اسرائيل ديارهم واموالهم فكان الرجل يدور على دور
كثيرة ويدور على النساء **فصل في التفسير** علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير في هذه الآيات قال و
قوله واذ نادى ربك موسى ان ائت القوم الظالمين فانه حدثني ابي عن الحسن بن علي بن فضال عن ابان بن عثمان
عن ابي عبد الله ع قال لما بعث الله موسى الى فرعون اتى بابه فاستأذن عليه فلم يؤذن له فضرب بعصاه الباب
فاصطكت الابواب مفتحة ثم دخل على فرعون فاخبره انه رسول رب العالمين وسأله ان يرسل معه بني اسرائيل
فقال له فرعون كما حكى الله عز وجل الم نربك فينا وليدا ولبثت فينا من عمرك سنين وفعلت فعلتك التي فعلت
فقتلت الرجل وانت من الكافرين يعني كفرت نعمتي قال موسى كما حكى الله فعلتها اذا وانا من الضالين ففررت منكم لما خفتكم
ان عبدت بني اسرائيل فقال فرعون وما رب العالمين وانما سأله عن كيفية الله تعالى فقال موسى رب السموات والارض
وما بينهما ان كنتم موقنين فقال فرعون متعجبا لاصحابه الا تستمعون اسأله عن الكيفية فيجيبني عن الصفات فقال
موسى ربكم ورب آبائكم الاولين قال فرعون لاصحابه اسمعوا قال ربكم ورب آبائكم الاولين ثم قال لموسى لئن اتخذت
الها غيري لاجعلنك من المسجونين قال موسى اولو جئتك بشيء مبين قال فرعون فأت به ان كنت من الصادقين
فالقى عصاه فاذا هي ثعبان مبين فلم يبق احد من جلساء فرعون الا هرب ودخل فرعون من الرعب ما لم يملك به نفسه فقال
فرعون يا موسى انشدك بالله وبالرضاع الا ما كففتها عنا فكفها ثم نزع يده فاذا هي بيضاء للناظرين فلما اخذ
موسى العصا رجعت الى فرعون نفسه وهم بتصديقه فقام اليه هامان فقال له بينا انت اله تعبد اذ صرت تابعا لعبد
قال فرعون للملأ الذين حوله ان هذا لساحر عليم يريد ان يخرجكم من ارضكم بسحره فماذا تأمرون الى قوله لميقات يوم
معلوم وكان فرعون وهامان قد تعلما السحر وانما غلبا الناس بالسحر وادعى فرعون الربوبية بالسحر فلما اصبح بعث
في المدائن حاشرين مدائن مصر كلها وجمعوا الف ساحر واختاروا من الالف مائة ومن المائة ثمانين فقال السحرة لفرعون
قد علمت انه ليس في الدنيا اسحر منا فان غلبنا موسى فما يكون لنا عندك قال انكم اذا لمن المقربين عندي اشارككم
في ملكي قالوا فان غلبنا موسى وابطل سحرنا علمنا ان ما جاء به ليس من قبل السحر ولا من قبل الحيلة آمنا به وصدقناه فقال

انشدك الله بالرضاع

فرعون

حيلكم

كانت

فرعون ان غلبكم موسى صدقته انا ايضا معكم ولكن اجمعوا كيدكم اي حيلتكم قال فكان موعدهم يوم عيد لهم فلما ارتفع
النهار من ذلك اليوم جمع فرعون الخلق والسحرة وكانت له قبة طولها في السماء ثمانون ذراعا وقد كانت لبست الحديد
والفولاد المصقول فكانت اذا وقعت الشمس عليها لم يقدر احد ان ينظر اليها من لمع الحديد ووهج الشمس وجاء فرعون و
هامان وقعدا عليها ينظران واقبل موسى ينظر الى السماء فقالت السحرة لفرعون انا نرى رجلا ينظر الى السماء ولن يبلغ
سحرنا الى السماء وضمنت السحرة من في الارض فقالوا لموسى اما ان تلقي واما ان نكون نحن الملقين قال لهم موسى القوا
ما انتم ملقون فالقوا حبالهم وعصيهم فاقبلت تضطرب وصارت مثل الحيات هاجت فقالوا بعزة فرعون انا لنحن
الغالبون فهال الناس ذلك فاوجس في نفسه خيفة موسى فنودي لا تخف انك انت الاعلى والق ما في يمينك تلقف ما
صنعوا انما صنعوا كيد ساحر ولا يفلح الساحر حيث اتى فالقى موسى العصا فذابت في الارض مثل الرصاص ثم طلع رأسها
وفتحت فاها ووضعت شدقها العليا على رأس قبة فرعون ثم دحت شفتها السفلى فدارت والتقمت عصي السحرة وحبالها
وغلب كلهم وانهزم الناس حين رأوها وعظمها وهولها مما لم تر العين ولا وصف الواصفون مثله وقتل في الهزيمة
من وطي الناس بعضهم بعضا عشرة آلاف رجل وامراة وصبي ودارت على قبة فرعون قال فاحدث فرعون وهامان في
ثيابهما وشاب رأسهما وغشي عليهما من الفزع ومر موسى في الهزيمة مع الناس فناداه الله عز وجل خذها ولا
تخف سنعيدها سيرتها الاولى فرجع موسى ولف على يده عباءة كانت عليه ثم ادخل يده في فمها فاذا هي عصا كما
كانت فكان كما قال الله عز وجل فالقي السحرة ساجدين لما رأوا ذلك وقالوا آمنا برب العالمين رب موسى
وهرون فغضب فرعون عند ذلك غضبا شديدا وقال آمنتم به قبل ان آذن لكم انه لكبيركم الذي يعني موسى
الذي علمكم السحر فلسوف تعلمون لاقطعن ايديكم وارجلكم من خلاف ولاصلبنكم اجمعين فقالوا له كما حكى الله لا
ضير انا الى ربنا منقلبون انا نطمع ان يغفر لنا ربنا خطايانا وما اكرهتنا عليه من السحر ان كنا اول المؤمنين فحبس فرعون
من آمن بموسى في السجن حتى انزل الله عليهم الطوفان والجراد والقمل والضفادع والدم فاطلق عنهم فاوحى الله تعالى
الى موسى ان اسر بعبادي انكم متبعون فخرج موسى ببني اسرائيل ليقطع بهم البحر وجمع فرعون اصحابه وبعث في المدائن
حاشرين وحشر الناس وقدم مقدمته ستمائة الف وركب هو في الف الف وخرج كما حكى الله عز وجل فاخرجناهم
من جنات وعيون وكنوز ومقام كريم كذلك واورثناها بني اسرائيل فاتبعوهم مشرقين فلما قرب موسى من
البحر وقرب فرعون من موسى قال اصحاب موسى انا لمدركون قال موسى كلا ان معي ربي سيهدين اي سينجين فدنى
موسى من البحر فقال له انفرق فقال له البحر استكبرت يا موسى ان تقول لي انفرق لك ولم اعص الله طرفة عين و
قد كان فيكم المعاصي فقال له موسى فاحذر ان تعصي وقد علمت ان آدم اخرج من الجنة بمعصيته وانما لعن ابليس بمعصيته
فقال البحر ربي عظيم مطاع امره ولا ينبغي لشيء ان يعصيه فقام يوشع بن نون فقال لموسى يا رسول الله ما امرك ربك قال
بعبور البحر فاقتحم يوشع فرسه الماء فاوحى الله تعالى الى موسى ان اضرب بعصاك البحر فضربه فانفلق فكان كل
فرق كالطود العظيم اي كالجبل العظيم فضرب له في البحر اثنا عشر طريقا فاخذ كل سبط منهم في طريق فكان الماء قد
ارتفع وبقيت الارض يابسة طلعت فيها الشمس فيبست كما حكى الله عز وجل فاضرب لهم طريقا في البحر يبسا لا تخاف

دركا ولا تخشى فلما دخل موسى واصحابه البحر وكان اصحابه اثنى عشر سبطا فضرب الله لهم في البحر اثنى عشر طريقا فاخذ
كل سبط في طريق وكان الماء قد ارتفع على رؤسهم مثل الجبال فجزعت الفرقة التي كانت مع موسى في طريقه فقالوا
يا موسى اين اخواننا فقال لهم معكم في البحر فلم يصدقوه فامر الله البحر فصارت طاقات حتى كان ينظر بعضهم الى بعض و
يتحدثون واقبل فرعون وجنوده فلما انتهى الى البحر قال لاصحابه الا تعلمون اني ربكم الاعلى قد فرج لي البحر فلم يجسر
احد ان يدخل البحر وامتنعت الخيل منه لهول الماء فتقدم فرعون حتى جاء الى ساحل البحر فقال له منجمه لا تدخل البحر و
عارضه فلم يقبل منه واقبل على فرس حصان فامتنع الحصان ان يدخل فعطف عليه جبرئيل وهو على ماديانة فتقدمه
ودخل فنظر الفرس الى الرمكة فطلبها ودخل البحر واقتحم اصحابه خلفه فلما دخلوا كلهم حتى كان آخر من دخل من اصحابه
وآخر من خرج من اصحاب موسى امر الله عز وجل الرياح فضربت البحر بعضه ببعض فاقبل الماء يقع عليهم مثل
الجبال فقال فرعون عند ذلك آمنت انه لا اله الا الذي آمنت به بنوا اسرائيل وانا من المسلمين فاخذ جبرئيل
كفا من حماة فدسها في فيه ثم قال الآن وقد عصيت قبل وكنت من المفسدين وفي رواية ابي الجارود عن ابي جعفر
عم في قوله لشرذمة قليلون يقول عصبة قليلة وانا لجميع حاذرون يقول مودون في الاداة وهو الشاك في
السلاح واما قوله ومقام كريم يقول مساكن حسنة واما قوله فاتبعوهم مشرقين يعني طلوع الشمس واما قوله ان معي ربي
سيهدين يقول سيكفين ● وفي تفسير الصغير فيما قال قوله تعالى واذ نادى ربك موسى ان ائت القوم الظالمين
حدثني ابي باسناده عن الامام ابي عبد الله عم قال لما بعث الله سبحانه موسى الى فرعون اتى بابه واستاذن عليه فلم
يوذن له فضرب بعصاه الباب فاصطكت الابواب مفتحة ثم دخل على فرعون فاخبره انه رسول رب العالمين و
سأله ان يرسل معه بني اسرائيل فقال له فرعون كما حكى الله عز وجل الم نربك فينا وليدا ولبثت فينا من عمرك
سنين وفعلت فعلتك التي فعلت اي قتلت الرجل وانت من الكافرين يعني كفرت نعمتي قال موسى كما حكاه تعالى
فعلتها اذا وانا من الضالين ففررت منكم لما خفتكم الاية فقال فرعون وما رب العالمين فسأله عن كيفية الله تعالى
فقال موسى رب السموات والارض وما بينهما ان كنتم موقنين قال فرعون متعجبا لاصحابه الا تستمعون اسأله عن
الكيفية فيجيبني عن الصفات فقال موسى ع ربكم ورب آبائكم الاولين قال فرعون لاصحابه اسمعوا قال ربكم ورب
آبائكم الاولين ثم قال لموسى لئن اتخذت الها غيري لاجعلنك من المسجونين قال موسى اولو جئتك بشيء مبين قال
فرعون فأت به ان كنت من الصادقين فالقى عصاه فاذا هي ثعبان مبين فلم يبق احد من اصحاب فرعون الا
هرب ودخل فرعون من الرعب ما لم يملك به نفسه فقال يا موسى انشدك بالله وبالرضاع الا ما كففتها عنا
فكفها ثم نزع يده فاذا هي بيضاء للناظرين فلما اخذ موسى العصا رجعت الى فرعون نفسه وهم بتصديقه
فقال له هامان بينا انت اله تعبد اذ صرت تابعا لعبد فقال فرعون للملأ الذين حوله ان هذا لساحر عليم
يريد ان يخرجكم من ارضكم بسحره فماذا تامرون وكان فرعون وهامان قد تعلما السحر وانما غلبا الناس بالسحر
وبه ادعى فرعون الربوبية فبعث في المدائن حاشرين مدائن مصر كلها فجمعوا الف ساحر واختاروا منهم ثمانين
فقالوا هؤلاء السحرة لفرعون قد علمت انه ليس في ملكك اسحر منا فان غلبنا موسى فما يكون لنا عندك قال انكم

اذا لمن المقربين عندي فما تكم في ملكي قالوا وان غلبنا موسى وابطل سحرنا علمنا ان ما جاء به ليس من قبل السحر
ولا الحيلة آمنا به وصدقناه فقال فرعون ان غلبكم موسى صدقته انا ايضا معكم ولكن اجمعوا كيدكم اي حيلكم
قال وكان موعدهم يوم عيد لهم فلما ارتفع النهار من ذلك اليوم واجتمع السحرة والخلائق على طبقاتهم وكان
لفرعون قبة طولها في الهواء ثمانون ذراعا وقد لبست بالفولاذ المصقول فاذا وقعت الشمس عليها لم يقدر
احد من النظر اليها من لمع الفولاذ ووهج الشمس وجاء فرعون وهامان وجلسا في القبة ينظران واقبل موسى
ينظر الى السماء فقالت السحرة لفرعون انا نرى رجلا ينظر الى السماء ونحن فلا يبلغ سحرنا السماء وضمنت
السحرة من في الارض قالوا لموسى اما ان تلقي واما ان نكون نحن الملقين قال لهم موسى القوا ما انتم ملقون
فالقوا حبالهم وعصيهم واقبلت تضطرب وصارت كالحيات وما حبث فقالوا بعزة فرعون انا لنحن الغالبون
فهال الناس ذلك فاوجس في نفسه خيفة موسى فنودي لا تخف انك انت الاعلى والق ما في يمينك تلقف ما
صنعوا انما صنعوا كيد ساحر ولا يفلح الساحر حيث اتى فالقى موسى العصا فذابت في الارض مثل الرصاص ثم طلع
راسها وفتحت فاها ووضعت شدقها الاعلى على راس قبة فرعون ثم ادارت شفتها السفلى والتقمت عصي السحرة
وحبالهم وغلب كلهم وانهزم الناس حين راوها وعظمها وهولها مما لم تر العين ولا وصف الواصفون
مثله قبل فقتل في الهزيمة عشرة الف رجل وامراة وصبي من وطئ الناس بعضهم بعضا ثم دارت على قبة فرعون
قال فاحدث فرعون وهامان في ثيابهما وغشي عليهما من الفزع ومر موسى في الهزيمة مع الناس فنودي ان
خذها ولا تخف سنعيدها سيرتها الاولى فرجع موسى ولف على يده عباءة كانت عليه ثم ادخل يده في فمها
فاذا هي عصا كما كانت وكان كما حكى الله تعالى فالقي السحرة لموسى في ذلك الملأ من الناس وقال آمنتم له قبل
ان آذن لكم انه لكبيركم الذي علمكم السحر فسوف تعلمون لاقطعن ايديكم وارجلكم من خلاف ولاصلبنكم
اجمعين قالوا ما حكاه الله عز وجل لا ضير انا الى ربنا منقلبون انا نطمع ان يغفر لنا ربنا خطايانا وما
اكرهتنا عليه من السحر فحبس فرعون من آمن بموسى في السجن حتى ارسل الله عليهم الطوفان والجراد والقمل والضفادع
والدم فاطلق عنهم فاوحى الله تعالى الى موسى ان اسر بعبادي انكم متبعون فخرج بنو اسرائيل ليقطع بهم البحر
وجمع فرعون اصحابه وبعث في المدائن حاشرين وقدم مقدمته في ستمائة الف وركب في الف الف وخرج كما حكى
في قوله تعالى فاخرجناهم من جنات وعيون وكنوز ومقام كريم كذلك واورثناها بني اسرائيل فاتبعوهم
مشرقين فلما قرب موسى من البحر وقرب فرعون من موسى قال اصحاب موسى انا لمدركون قال موسى كلا ان معي
ربي سيهدين فدنى موسى من البحر وقال له انفرق فقال له البحر استكبرت يا موسى ان تقول لي انفرق لك
ولم اعص الله طرفة عين وقد كان فيكم العاصي فقال له موسى فاحذر ان تعصي وقد علمت ان آدم اخرج من الجنة
بمعصيته وابليس لعن بمعصيته قال البحر ربي عظيم مطاع امره ولا ينبغي لشيء ان يعصيه فقال يوشع بن نون
يا نبي الله بما امرك قال بعبور البحر فاقتحم بفرسه في الماء فاوحى الله تعالى الى موسى ان اضرب بعصاك البحر فضربه
فانفلق فكان كل فرق كالطود العظيم اي الجبل العظيم فضرب له في البحر اثنا عشر طريقا فاخذ كل سبط في طريق

مكان الماء لما ارتفع على رؤسهم مثل الجبال ووقع شعاع الشمس في ارض البحر فيبس كما حكى عز وجل فاضرب لهم طريقا
في البحر يبسا لا تخاف دركا ولا تخشى ولما دخل موسى واصحابه البحر فجزعت الفرقة التي كانت في طريق موسى فقالوا
يا موسى اين اخواننا فقال معكم في البحر فلم يصدقوه فامر الله تعالى البحر فصار طاقات حتى نظر بعضهم بعضا
وتحدثوا واقبل فرعون وجنوده الى البحر فقال لاصحابه الا تعلمون اني ربكم الاعلى قد فرج لي البحر ولم يكن جراة
بنزول البحر فاستعمل الحيل من طول الماء فتقدم فرعون الى البحر فقال له منجمه لا تدخل البحر وعارضه وحذره
فلم يقبل منه واقدم على فرس حصان فامتنع الفرس ان يدخل الماء فعطف عليه جبرئيل وهو على ماديانة فتقدمه
ودخل فنظر الفرس الى الرمكة فطلبها ودخل البحر فتبع اصحابه خلفه فلما دخلوا كلهم حتى كان آخر من دخل من اصحابه
وآخر من خرج من اصحاب موسى امر الله تعالى الرياح فضربت الماء فانطبق عليهم مثل الجبال فلما راى فرعون ذلك
قال امنت انه لا اله الا الذي امنت به بنو اسرائيل وانا من المسلمين فاخذ جبرئيل كفا من حماة فدسه في فيه ثم قال
الآن وقد عصيت قبل وكنت من المفسدين روي عن ابي جعفر ع في قوله لشرذمة قليلون يعني عصبة قليلة
انا لجميع حاذرون قال مودون في الاداة وهو شاك في السلاح واما قوله تعالى مقام كريم قال مساكن
وقوله تعالى فاتبعوهم مشرقين قال طلوع الشمس قوله تعالى ان معي ربي سيهدين قال سيكفين ه قطب الدين
الراوندي في كتابه في قصص الانبياء ع عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحجال عن عبد الرحمن بن ابي حماد عن جعفر بن
غياث عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال ان فرعون بنى سبع مدائن فتحصن فيها من موسى فلما امره
ان ياتي فرعون جاءه ودخل المدينة فلما رآه الاسود تبصبصت باذنابها ولم يات مدينة الا انفتح له حتى انتهى
الى التي هو فيها فقعد على الباب وعليه مدرعة من صوف ومعه عصاه فلما خرج الآذن قال له موسى صلوات
الله عليه اني رسول رب العالمين اليك فلم يلتفت فضرب بعصاه الباب فلم يبق بينه وبين فرعون باب الا انفتح
فدخل عليه وقال انا رسول رب العالمين فقال ائتني باية فالقى عصاه وكان لها شعبتان فوقعت احدى
الشعبتين في الارض والشعبة الاخرى في اعلى القبة فنظر فرعون الى جوفها وهي تلتهب نارا واهوت اليه فاحدث
فرعون وصاح يا موسى خذها ولم يبق احد من جلساء فرعون الا هرب فلما اخذ موسى العصا رجعت الى
فرعون نفسه هم بتصديقه فقام اليه هامان فقال بينا انت اله تعبد اذ انت تابع لعبد واجتمع الملأ وقالوا
هذا لساحر عليم فجمع السحرة لميقات يوم معلوم فلما القوا حبالهم وعصيهم القى موسى عصاه فالتقمتها كلها وكان
في السحرة اثنان وسبعون شيخا خروا سجدا ثم قالوا لفرعون ما هذا سحر لو كان سحرا لبقيت حبالنا وعصينا
ثم خرج موسى صلوات الله عليه ببني اسرائيل يريد ان يقطع بهم البحر فانجى الله موسى ومن معه وغرق فرعون
ومن معه فلما صار موسى في البحر اتبعه فرعون وجنوده فتهيب فرعون ان يدخل البحر فتمثل جبرئيل على
ماديانة وكان فرعون على فحل فلما راى فرعون الماديانة اتبعوها فدخلوا البحر فغرقوا وامر الله البحر فلفظ فرعون
ميتا حتى لا يظن انه غايب وهو حي ثم ان الله تعالى امر موسى ان يرجع ببني اسرائيل الى الشام فلما قطع البحر
مر على قوم يعكفون على اصنام لهم قالوا يا موسى اجعل لنا الها كما لهم آلهة قال انكم قوم تجهلون ثم ورث بنو

اسرائيل

اسرائيل ديارهم واموالهم فكان الرجل يدور على دور كثيرة ويدور على النساء ه الصدوق في باب ذكر مجلس آخر للرضا ع
عند المأمون في عصمة الانبياء ع من كتاب عيون اخبار الرضا ع عن تميم بن عبد الله بن تميم عن ابيه عن حمدان
بن سليمان النيسابوري عن علي بن محمد بن الجهم قال حضرت مجلس المأمون وعنده الرضا علي بن موسى ع فقال له
المأمون يا ابن رسول الله اليس من قولك ان الانبياء معصومون قال بلى قال فما معنى قول الله عز وجل وعصى
آدم ربه فغوى وساق الحديث الطويل الى ان قال قال المأمون جزاك الله عن انبيائه خيرا يا ابا الحسن فما معنى
قول موسى ع لفرعون فعلتها اذا وانا من الضالين قال الرضا ع ان فرعون قال لموسى لما اتاه وفعلت فعلتك
التي فعلت وانت من الكافرين قال موسى فعلتها اذا وانا من الضالين عن الطريق بوقوعي الى مدينة من
مدائنك ففررت منكم لما خفتكم فوهب لي ربي حكما وجعلني من المرسلين وقد قال الله عز وجل لنبيه محمد ص
الم يجدك يتيما فآوى يقول الم يجدك وحيدا فآوى اليك الناس ووجدك ضالا يعني عند قومك فهدى اي هداهم الى معرفتك ووجدك
عائلا فاغنى يقول اغناك بان جعل دعاءك مستجابا قال المأمون بارك الله فيك يا ابن رسول الله الحديث
الطويل ه رواه ابو عبد الله محمد بن ابراهيم النعماني في باب ما روي في غيبة المنتظر وهو الثاني عشر من كتاب
الغيبة عن محمد بن سعيد عن القاسم بن محمد بن الحسين عن عبيس بن هشام عن عبد الله بن جبلة عن احمد بن … عن
المفضل بن عمر عن ابي عبد الله ع قال ان لصاحب هذا الامر غيبة يقول فيها ففررت منكم لما خفتكم فوهب لي
ربي حكما وجعلني من المرسلين ه وعن محمد بن همام عن جعفر بن محمد بن مالك عن الحسن بن محمد بن سماعة عن احمد بن
الحارث … عن المفضل بن عمر عن ابي عبد الله ع انه قال اذا قام القائم ع تلا هذه الاية ففررت منكم لما خفتكم ه
وعن عبد الواحد بن عبد الله بن يونس عن احمد بن محمد بن رباح عن احمد بن علي الحميري عن الحسن بن ايوب عن عبد
الكريم بن عمرو الخثعمي عن احمد بن الحارث عن المفضل بن عمر قال سمعته يقول يعني ابا عبد الله ع قال ابو جعفر محمد بن
علي الباقر ع قال اذا قام القائم قال ففررت منكم لما خفتكم فوهب لي ربي حكما وجعلني من المرسلين قال مؤلف
النعماني هذه الاحاديث مصداق قوله انه فيه شبه من موسى انه خائف يترقب ه مؤلف كتاب تاويل الايات الظاهرة
قال وقوله ففررت منكم لما خفتكم فوهب لي ربي حكما وجعلني من المرسلين تاويله ذكره الشيخ المفيد رحمه الله في
كتاب الغيبة باسناده عن رجاله عن المفضل بن عمر عن ابي عبد الله ع انه قال اذا قام القائم تلا هذه الاية مخاطبا للناس
ففررت منكم لما خفتكم فوهب لي ربي حكما وجعلني من المرسلين فمعنى قوله فوهب لي ربي حكما فذلك حقيقة لان
الله تعالى وهب له حكما وعلما في الدنيا لم يهبه لاحد قبله ولا لاحد بعده وعليه تقوم الساعة وقوله وجعلني من
المرسلين على سبيل المجاز اي جعلني من اوصياء سيد المرسلين ه الصدوق في باب ما اخبر به الباقر ع من وقوع
الغيبة بالقائم ع من كتاب كمال الدين عن محمد بن ابراهيم بن اسحق عن ابي علي بن همام عن جعفر بن محمد بن مالك عن
الحسن بن محمد بن سماعة عن احمد بن الحارث عن المفضل بن عمر عن ابي عبد الله جعفر بن محمد الصادق عن ابيه محمد بن علي ع
انه قال اذا قام القائم ع قال ففررت منكم لما خفتكم فوهب لي ربي حكما وجعلني من المرسلين ه وفي باب العلة
التي من اجلها ترك امير المؤمنين ع مجاهدة اهل الخلاف من كتاب علل الشرائع عن حمزة بن محمد العلوي عن

محمد بن محمد بن سعيد عن الفضل بن حباب الجمحي عن محمد بن ابرهيم الحمصي عن محمد بن احمد بن موسى الطائي عن ابيه عن ابن
مسعود قال احتجوا في مسجد الكوفة فقالوا ما بال امير المؤمنين عم لم ينازع الثلثة كما نازع طلحة والزبير وعايشة ومعوية
فبلغ ذلك عليا عم فامر ان ينادي الصلوة جامعة فلما اجتمعوا صعد المنبر فحمد الله واثنى عليه ثم قال معاشر الناس انه
بلغني عنكم كذا وكذا قالوا صدق امير المؤمنين قد قلنا ذلك قال فان لي بسنة الانبياء اسوة فيما فعلت قال الله
عز وجل في محكم كتابه لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة قالوا ومن هم يا امير المؤمنين قال اولهم ابرهيم عم اذ
قال لقومه واعتزلكم وما تدعون من دون الله فان قلتم ان ابرهيم اعتزل قومه لغير مكروه اصابه منهم فقد كفرتم
وان قلتم اعتزلهم لمكروه رآه منهم فالوصي اعذر ولي بابن خالته لوط اسوة اذ قال لقومه لو ان لي بكم قوة او آوي
الى ركن شديد فان قلتم ان لوطا كانت له بهم قوة فقد كفرتم وان قلتم لم يكن له بهم قوة فالوصي اعذر ولي بيوسف
عم اسوة اذ قال رب السجن احب الي مما يدعونني اليه فان قلتم ان يوسف دعا ربه وسال السجن لسخط ربه فقد كفرتم
وان قلتم انه اراد بذلك لئلا يسخط ربه عليه فاختار السجن فالوصي اعذر ولي بموسى عم اسوة اذ قال ففررت منكم لما
خفتكم فان قلتم ان موسى فر من قومه بلا خوف كان له منهم فقد كفرتم وان قلتم ان موسى خاف منهم فالوصي اعذر ولي
باخي هرون اسوة اذ قال لاخيه يا ابن ام ان القوم استضعفوني وكادوا يقتلونني فان قلتم لم يستضعفوه
ولم يشرفوا على قتله فقد كفرتم وان قلتم استضعفوه واشرفوا على قتله فلذلك سكت عنهم فالوصي اعذر ولي بمحمد ص
اسوة حين فر من قومه ولحق بالغار من خوفهم وانامني على فراشه فان قلتم فر من قومه لغير خوف منهم فقد كفرتم
وان قلتم خافهم وانامني على فراشه ولحق هو بالغار من خوفهم فالوصي اعذر ه ابو منصور احمد بن علي بن ابي طالب
الطبرسي في احتجاجه صلوات الله عليه في الاعتذار في قعوده عن قتال من تامر عليه من الاولين من كتاب
الاحتجاج مرسلا وقال في اول كتابه ولا ناتي في اكثر ما نورده من الاخبار باسناده اما لوجود الاجماع عليه او لموافقته
لما دلت العقول اليه او لاشتهاره في السير والكتب بين المخالف والموالف قال روي ان امير المؤمنين عم كان جالسا
في بعض مجالسه بعد رجوعه من نهروان فجرى الكلام حتى قيل له لم لا حاربت ابا بكر وعمر كما حاربت طلحة والزبير ومعوية
فقال عم اني كنت لم ازل مظلوما مستاثرا على حقي فقام اليه الاشعث بن قيس فقال يا امير المؤمنين لم لم تضرب بسيفك
ولم تطلب بحقك فقال يا اشعث قد قلت قولا فاسمع الجواب وعه واستشعر الحجة ان لي اسوة بستة من الانبياء
صلوات الله عليهم اجمعين اولهم نوح عم حيث قال اني مغلوب فانتصر فان قال قائل انه قال لغير خوف فقد كفر والا
فالوصي اعذر وثانيهم لوط عم حيث قال لو ان لي بكم قوة او آوي الى ركن شديد فان قال قائل انه قال لغير خوف فقد
كفر والا فالوصي اعذر ورابعهم موسى عم حيث قال ففررت منكم لما خفتكم فان قال قائل انه قال هذا لغير خوف فقد
كفر والا فالوصي اعذر وخامسهم اخوه هرون عم حيث قال يا ابن ام ان القوم استضعفوني وكادوا يقتلونني فان
قال قائل انه قال هذا لغير خوف فقد كفر والا فالوصي اعذر وسادسهم اخي محمد خير البشر صلى الله عليه وآله وسلم حيث ذهب
الى الغار ونومني على فراشه فان قال قائل انه ذهب الى الغار لغير خوف فقد كفر والا فالوصي اعذر فقام الناس
باجمعهم فقالوا يا امير المؤمنين قد علمنا ان القول قولك ونحن المذنبون التائبون وقد عذرك الله ه وفي

احتجاجه

احتجاجه صلوات الله عليه على زنديق من كتاب الاحتجاج مرسلا وعن الاصبغ بن نباتة وساق الحديث عن علي عم في
اجوبته عن مسائل ابن الكوا الى ان قال قال يا امير المؤمنين وجدت كتاب الله ينقض بعضه بعضا قال ثكلتك
امك يا ابن الكوا كتاب الله يصدق بعضه بعضا ولا ينقض بعضه بعضا فسل عما بدا لك قال يا امير المؤمنين سمعته
يقول رب المشارق والمغارب وقال في آية اخرى رب المشرقين ورب المغربين وقال في آية اخرى رب المشرق
والمغرب قال ثكلتك امك يا ابن الكوا هذا المشرق وهذا المغرب واما قوله رب المشرقين ورب المغربين فان
مشرق الشتاء على حدة ومشرق الصيف على حدة اما تعرف ذلك من قرب الشمس وبعدها واما قوله رب المشارق
والمغارب فان لها ثلثمائة وستين برجا تطلع كل يوم من برج وتغيب في آخر فلا تعود اليه الا من قابل في ذلك
اليوم الحديث نورده تماما في اول الذاريات ه قال الطبرسي في مجمع البيان قال الصادق عم حدثني ابي عن
جدي عن امير المؤمنين عم قال كن لما لا ترجو ارجى منك لما ترجو فان موسى بن عمران خرج ليقتبس لاهله نارا
فكلمه الله تعالى فرجع نبيا وخرجت ملكة سبا كافرة فاسلمت مع سليمان وخرج سحرة فرعون يطلبون
العزة لفرعون فرجعوا مؤمنين ه الصدوق في باب النوادر من الفقيه مرسلا قال وقال علي عم كن لما لا ترجو
ارجى منك لما ترجو فان موسى بن عمران عم خرج ليقتبس لاهله نارا فكلمه الله تعالى فرجع نبيا وخرجت ملكة سبا
فاسلمت مع سليمان وخرج سحرة فرعون يطلبون العزة لفرعون فرجعوا مؤمنين ه ورواه ايضا في باب
نوادر الكتاب عن ابيه ومحمد بن الحسن عن سعد بن عبد الله والحميري جميعا عن محمد بن ابي عمير عن عبد الله بن
القاسم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن علي عم ه محمد بن يعقوب في باب فيما جاء ان حديثهم صعب
مستصعب من كتاب الحجة من الكافي عن احمد بن محمد عن محمد بن الحسين عن منصور بن العباس عن صفوان بن يحيى
عن عبد الله بن مسكان عن محمد بن عبد الخالق وابي بصير قال قال ابو عبد الله عم يا ابا محمد ان عندنا والله سرا من
سر الله وعلما من علم الله والله ما يحتمله ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا مؤمن امتحن الله قلبه للايمان والله ما كلف الله
ذلك احدا غيرنا ولا استعبد بذلك احدا غيرنا وان عندنا سرا من سر الله وعلما من علم الله امرنا الله بتبليغه
فبلغنا عن الله عز وجل ما امرنا بتبليغه فلم نجد له موضعا ولا اهلا ولا حمالة يحتملونه حتى خلق الله لذلك
اقواما خلقوا من طينة خلق منها محمد وآله وذريته عم وساق الحديث الى ان قال ثم رفع يديه وبكى وقال اللهم ان هؤلاء
لشرذمة قليلون فاجعل محيانا محياهم ومماتنا مماتهم ولا تسلط عليهم عدوا لك فتفجعنا بهم فانك ان افجعتنا
بهم لم تعبد ابدا في ارضك وصلى الله على محمد وآله وسلم تسليما ه مصنف كتاب مكارم الاخلاق في الفصل الرابع
من الباب الثاني عشر منه في موعظة رسول الله صلعم لابن مسعود مرسلا عن عبد الله بن مسعود وساق الموعظة
الطويلة الى ان قال يا ابن مسعود فلا تركنن الى الدنيا ولا تطمئن اليها فستفارقها عن قليل فان الله تعالى
يقول كم تركوا من جنات وعيون وزروع ونخل طلعها هضيم الموعظة الطويلة اوردناها تماما في قوله تعالى
في النحل ما عندكم ينفد وما عند الله باق ه علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في الدخان وزروع
ومقام كريم قال في قوله تعالى ومقام كريم اي حسن ه وفي قوله تعالى في يونس وجاوزنا ببني اسرائيل البحر الاية قال

اي حسن

قال بني اسرائيل قالوا يا موسى ادع الله ان يجعل لنا مما نحن فيه فرجا فدعا فاوحى الله عز وجل اليه ان سر بهم قال يا رب البحر امامهم قال امض فانى آمره ان يطيعك وينفرج لك فخرج موسى ع ببني اسرائيل واتبعهم فرعون حتى اذا كاد ان يلحقهم ونظروا اليه وقد اظلهم قال لموسى للبحر انفرج لى قال ما كنت لافعل وقال بنو اسرائيل لموسى غررتنا واهلكتنا فليتك تركتنا يستعبدنا آل فرعون ولم نخرج الآن نقتل قتلة قال كلا ان معي ربي سيهدين واشتد على موسى ما كان يصنع عامة قومه قالوا يا موسى انا لمدركون زعمت ان البحر ينفرج لنا حتى نمضي ونذهب وقد رهقنا فرعون وقومه هم هؤلاء تراهم قد دنوا منا فدعا موسى ربه فاوحى الله اليه ان اضرب بعصاك البحر فضربه فانفلق فمضى موسى واصحابه حتى قطعوا البحر وادركهم آل فرعون فلما نظروا الى البحر قالوا لفرعون ما تعجب مما ترى قال انا فعلت هذا فمروا ومضوا فيه فلما توسط فرعون ومن معه امر الله البحر فانطبق عليهم فغرقهم اجمعين ۝ ابو منصور احمد بن علي الطبرسي في احتجاجه ع على بعض اليهود من كتاب الاحتجاج مرسلا قال روي عن موسى بن جعفر ع عن ابيه عن آبائه عن الحسين ع قال ان يهوديا من يهود الشام واحبارهم كان قد قرأ التورية والانجيل والزبور وصحف الانبياء ع وعرف دلائلهم جاء الى مجلس فيه اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فيهم علي بن ابي طالب ع وابن عباس وابو معبد الجهني فقال يا امة محمد ما تركتم لنبي درجة ولا لمرسل فضيلة الا نحلتموها نبيكم فهل تجيبوني عما اسألكم عنه فكاع القوم عنه فقال علي بن ابي طالب ع نعم ما اعطى الله عز وجل نبيا درجة ولا مرسلا فضيلة الا وقد جمعها لمحمد صلى الله عليه وآله وسلم وزاد محمدا صلى الله عليه وآله وسلم على الانبياء اضعافا مضاعفة فقال له اليهودي فان موسى ع قد ضرب له في البحر طريق فهل فعل بمحمد صلى الله عليه وآله وسلم شيء من هذا قال له علي ع لقد كان كذلك ومحمد صلى الله عليه وآله وسلم اعطي ما هو افضل من هذا خرجنا معه الى حنين فاذا نحن بواد يشخب فقدرناه فاذا هو اربع عشرة قامة فقالوا يا رسول الله العدو من ورائنا والوادي امامنا كما قال اصحاب موسى انا لمدركون فنزل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ثم قال اللهم انك جعلت لكل مرسل دلالة فارني قدرتك وركب صلوات الله عليه وآله فعبرت الخيل لا تندى حوافرها والابل لا تندى اخفافها فرجعنا فكان فتحنا الحديث الطويل نورده تماما في سورة الفتح ۝ علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى ولكل قوم هاد اي امام مبين وهو قوله ولم يهدهم اي يبين لهم وقوله فاما ثمود فهديناهم اي بينا لهم ومثله كثير ومنه التوابين وهو قوله والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا وان الله لمع المحسنين اي لنثبتهم ومنه النجاة وهو قوله كلا ان معي ربي سيهدين يعني سينجيني ومنه الدلالة وهو قوله واهديك الى ربك فتخشى ۝ ابو علي احمد بن الحسين بن احمد بن عمران في كتاب الاختصاص سقط من النسخة اول الحديث وساقه الى ان قال صدقت يا محمد فاخبرني عن بقعة اصابتها الشمس مرة ولا تعود اخرى الى يوم القيمة قال الماء الذي موسى لما ضربه بعصاه فانفلق البحر اثني عشر قطعة واصابت الشمس على ارضه فلما اغرق الله فرعون وجنوده اطبق البحر لا تصيب الشمس الى ذلك البقعة الى يوم القيمة قال صدقت يا محمد فاخبرني عن بيت له اثنى عشر بابا فيخرج من اثني عشرة رقا لاثني عشر ولما دخل موسى الحجر حجرة بيضاء مربعة كالبيت فشكى بنو اسرائيل العطش الى موسى فضربها بعصى فانفجرت منها اثنى عشر عينا من

عشر

عن ابا الحديث سقط من النسخة الاصل ۝ وروي مرسلا عن ابن عباس وساق الحديث الطويل في مسائل عبد الله بن سلام اليهودي عن رسول الله صلى الله عليه وآله واجوبته الى ان قال فاخبرني بالواحد ما الاثنين الى ان قال وخمسة وعشرون وساق في السؤال والجواب الى ان قال صدقت فما الخمسة وعشرون فلق البحر لموسى بني اسرائيل الحديث الطويل نورده تماما في سورة القلم ۝ الصدوق قدس سره في باب الواحد الى المائة من كتاب الخصال عن علي بن احمد بن موسى عن احمد بن يحيى بن زكريا عن بكر بن عبد الله بن حبيب عن عبد الرحيم بن علي بن سعيد وعبد الله بن الصلت واللفظ لعلي بن الحسن بن محمد بن نصر عن عمرو بن طلحة بن سباط عن عكرمة عن عبد الله بن العباس عن امير المؤمنين علي في اجوبته عن مسائل اليهوديين وساق الحديث الى ان قال وابن طلعت الشمس يوم لم تطلع في ذلك الموضع قال المجيب فلق الله لبني اسرائيل البحر لموسى ع

[illegible]

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ ۝ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ۝

عشر ٨

قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا عَاكِفِينَ ۝

قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ ۝

أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ ۝ قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا

كَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ ۝ قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ۝

أَنتُمْ وَآبَاؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ ۝ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّي

[illegible]

إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ۝ الَّذِي

[illegible]

خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ۝ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي

[illegible]

وَيَسْقِينِ ۝ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ۝

عشر ٩

[illegible]

وَالَّذِي يُمِيتُنِي

[illegible]

ثُمَّ يُحْيِينِ ۝ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لِي

[illegible]

خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ۝ رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا

[illegible]

وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ ۝ وَاجْعَل لِّي لِسَانَ صِدْقٍ

[illegible]

فِي الْآخِرِينَ ۝

[illegible]

[illegible]

وَاجْعَلْنِي مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ ۝

[illegible]

وَاغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ ۝

[illegible]

وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ ۝ يَوْمَ لَا يَنفَعُ

مَالٌ وَلَا بَنُونَ ۝ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ

سَلِيمٍ ۝

وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ ۝ ١٠

وبرزت

عشر ١٠

وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ ۝

وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ ۝ مِن دُونِ اللَّهِ

هَلْ يَنصُرُونَكُمْ أَوْ يَنتَصِرُونَ ۝

فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ ۝

وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ ۝

قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ۝ تَاللَّهِ إِن كُنَّا

١١

لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۝

إِذْ نُسَوِّيكُم بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۝

[illegible]

وما اضلنا الا المجرمون ۝ فما لنا من شافعين ۝

اقتدا و پیروی کرده از آنجماعت پس نیست ما را امروز [illegible]

[illegible]

ولا صديق حميم ۝ فلو ان لنا كرة فنكون

عشر ۱۱

[illegible]

من المؤمنين ۝

[illegible]

ما ايشان شفاعت ميكنند پس [illegible] فما لنا من شافعين ولا صديق حميم وانا لكم
جعفر عم [illegible] شفاعت [illegible] روز قيامت [illegible]
من شافعين ولا صديق حميم [illegible]
[illegible] شفاعت [illegible] فما لنا من شافعين ولا صديق حميم [illegible]
كافران [illegible] در قيامت [illegible] جهنم [illegible]
شفاعت كنندگان [illegible] اهل بهشت [illegible] مومن شفاعت ميكند [illegible]
[illegible] شفاعت [illegible]
[illegible] شفاعت [illegible] قبول [illegible]
شفاعت ميكند [illegible]
[illegible] شفاعت [illegible] شفاعت ميكنند [illegible]
[illegible] ابو جعفر [illegible]

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ٥

بتحقيق كه در اين يعنى در آنچه مذكور شد از قصه ابراهيم — آيتى بود — قاطع كه يعنى حجتى وپندى بود — ونبودند — بيشترين ايشان يعنى بيشترين قوم او — ايمان آورندگان — قائمى كه يعنى باو

إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ٥

وبتحقيق كه — صاحب و آفريننده و نعمت و روزى دهنده تو — عزيز يعنى قدرت دارنده است و معقوبت كافران و ثواب دادن مستحقان — رحيم كننده است بر دوستان خود و اين سخنان [illegible] دو آيه اتقامى است

نزلت الآيات الست وستة عشر [illegible] في حمزة وعلي عم ونزلت الثالثة والعشرون الى الحادية والثلثين بمكة في مشركي قوم محمد صلعم و
التاسعة والعشرون في قوم وصفوا علاء ثم خالفوا الى غيره وهم بنو امية وبنو العباس والاثنان والثلثون والثالثة
والثلثون في الائمة عم وشيعتهم فقال تعالى واتل عليهم الآيات قال البيضاوي في تفسيره اي على مشركي العرب نبا
ابرهيم اذ قال لابيه وقومه ما تعبدون سالهم ليريهم ان ما يعبدونه لا يستحق العبادة قالوا نعبد اصناما فنظل
لها عاكفين فاطالوا جوابهم بشرح حالهم معه تبجحا به وافتخارا ونظل هنا بمعنى ندوم وقيل كانوا يعبدونها بالنهار
دون الليل قال هل يسمعونكم اي يسمعون دعاءكم او يسمعونكم تدعون فحذف ذلك لدلالة اذ تدعون عليه
مجيئه مضارعا مع اذ على حكاية الحال الماضية استحضارا لها او ينفعونكم على عبادتكم لها او يضرون من اعرض
عنها قالوا بل وجدنا اباءنا كذلك يفعلون اضربوا عن ان يكون لهم سمع او يتوقع منهم ضر او نفع والتجئوا الى التقليد
قال افرايتم ما كنتم تعبدون انتم واباؤكم الاقدمون فان التقدم لا يدل على صحة ولا ينقلب به الباطل حقا فانهم
عدو لي يريد انهم اعداء لعابديهم من حيث انهم يتضررون من جهتهم فوق ما يتضرر الرجل من جهة عدوه او
ان المغري بعبادتهم اعدى اعدائهم وهو الشيطان لكنه صور الامر في نفسه تعريضا لهم فانه انفع في النصح
من التصريح واشعارا بانها نصيحة بدا بها نفسه ليكون ادعى الى القبول وافراد العدو لانه في الاصل مصدر او
بمعنى النسب الا رب العالمين استثناء منقطع او متصل على ان الضمير لكل معبود عبدوه وكان من اباءهم من
عبد الله الذي خلقني فهو يهدين لانه يهدي كل مخلوق لما خلق له من امور المعاش والمعاد كما قال والذي
قدر فهدى هداية مدرجة من مبدا الايجاد الى منتهى اجله يتمكن بها من جلب المنافع ودفع المضار والفاء السببية
ان جعل الموصول مبتدا والعطف ان جعل صفة رب العالمين فيكون اختلاف النظم لتقدم الخلق واستمرار
الهداية وقوله والذي هو يطعمني ويسقين على الاول مبتدا محذوف الخبر لدلالة ما قبله عليه وكذا اللذان بعد
وتكرير الموصول على الوجهين للدلالة على ان كل واحد من الصلات مستقلة باقتضاء الحكم واذا مرضت فهو
يشفين عطف على يطعمني ويسقين لانه من روادفهما من حيث ان الصحة والمرض في الاغلب يتبعان الماكول
والمشروب والذي يميتني ثم يحيين اي في الآخرة والذي اطمع ان يغفر لي خطيئتي يوم الدين ذكر ذلك هضما
لنفسه وتعليما للامة ان يجتنبوا المعاصي ويكونوا على حذر وطلب لان يغفر لهم ما يفرط منهم واستغفارا لما
عسى يندر منه من الصغائر رب هب لي حكما اي كمالا في العلم والعمل استعد به لخلافة الحق ورياسة الخلق والحقني
بالصالحين اي ووفقني للكمال في العمل لانتظم به في عداد الكاملين في الصلاح الذين لا يشوب صلاحهم كبير
ذنب ولا صغيره انتهى وقد وصل آخر الآية في يوسف عم قال القاضي واجعل لي لسان صدق في الآخرين جاها
وحسن صيت في الدنيا بالصدق يبقى اثره الى يوم القيمة ولذلك ما من امة الا وهم محبون له يثنون عليه او
صادقا من ذريتي يجدد اصل ديني ويدعو الناس الى ما كنت ادعوهم اليه وهو محمد صلعم واجعلني من ورثة جنة النعيم
اي في الآخرة واغفر لابي بالهداية والتوفيق للايمان انه كان من الضالين طريق الحق وان كان هذا الدعاء
بعد موته فلعله كان لظنه انه كان يخفي الايمان تقية من نمرود ولذلك وعده به ولا تخزني بمعاتبتي على

ما فرطنا او ينقص عن رتبة بعض الورثة يوم يبعثون الضمير للعباد لانهم معلومون او للضالين يوم لا ينفع مال
ولا بنون الا من اتى الله بقلب سليم الا انتفاع احد الا مخلصا سليم القلب عن الكفر وميل المعاصي وسائر
آفاته او لا ينفعان الا مال من هذا شانه وبنوه حيث انفق ماله في سبيل البر وارشد بنيه الى الحق وحثهم على الخير
وقصد بهم ان يكونوا عبادا لله مطيعين شفعاء له يوم القيمة وقيل الاستثناء مما دل عليه المال والبنون اي
لا ينفع غنى الا غناه وقيل منقطع والمعنى ولكن سلامة من اتى الله بقلب سليم ينفعه وازلفت الجنة للمتقين
بحيث يرونها من الموقف فيتبجحون بانهم المحشورون اليها وبرزت الجحيم للغاوين فيرونها مكشوفة ويتحسرون
على انهم المسوقون اليها وفي اختلاف الفعلين ترجيح لجانب الوعد وقيل لهم اينما كنتم تعبدون من دون الله
اي اين آلهتكم الذين تزعمون انهم شفعاؤكم هل ينصرونكم بدفع العذاب عنكم او ينتصرون بدفعه عن انفسهم
لانهم وآلهتهم يدخلون النار كما قال فكبكبوا فيها هم والغاوون اي الآلهة وعبدتهم والكبكبة تكرير الكب لتكرير معناه وكان
من ينكب في النار ينكب مرة بعد اخرى حتى يستقر في قعرها وجنود ابليس متبعوه من عصاة الثقلين او شياطينه
اجمعون تاكيد للجنود ان جعل مبتدا خبره ما بعده والضمير وما عطف عليه كذا الضمير المنفصل وما يعود اليه في
قوله قالوا وهم فيها يختصمون تالله ان كنا لفي ضلال مبين على ان الله تعالى ينطق الاصنام فتخاصم العبدة و
يؤيده الخطاب في قوله اذ نسويكم برب العالمين اي في استحقاق العبادة ويجوز ان يكون الضمير للعبدة
كما في قالوا والخطاب للمبالغة في التحسر والندامة والمعنى انهم مع تخاصمهم في مبدا ضلالهم معترفون بانهماكهم في
الضلال متحسرون عليها وما اضلنا الا المجرمون فما لنا من شافعين كما للمؤمنين من الملائكة والانبياء ولا
صديق حميم نعدهم شفعاء واصدقاء او وقعنا في مهلكة لا خلاص لنا منها الا شافع ولا صديق وجمع الشافع
ووحدة الصديق لكثرة الشفعاء في العادة وقلة الصديق ولان الصديق الواحد يسعى اكثر مما يسعى الشفعاء
او لاطلاق الصديق على الجمع كالعدو لانه في الاصل مصدر كالحنين والصهيل فلو ان لنا كرة تمني للرجعة
واقيم فيه لو مقام ليت لتلاقيهما في معنى التقدير او شرط حذف جوابه فنكون من المؤمنين جواب التمني او عطف
على كرة اي لو ان لنا ان نكر فنكون انتهى م قوله ومثل الاية في البقرة ثم قال القاضي ان في ذلك اي فيما ذكر من
قصة ابرهيم لاية اي لحجة وعظة لمن اراد ان يستبصر بها ويعتبر وما كان اكثرهم اي اكثر قومه مؤمنين به وان
ربك لهو العزيز القادر على تعجيل الانتقام الرحيم بامهالهم لكي يؤمنوا او احد من ذريتهم والمعنى الذي هو
يطعمني ويسقين وللمعنى ظاهر روي عن رسول الله صلعم عن الوصال في الصيام وكان يواصل فقيل له في ذلك فقال صلعم
اني لست كاحدكم اني اظل عند ربي فيطعمني ويسقيني واجعل لي لسان صدق في الآخرين هو امير المؤمنين
ع وقال الصادق ع انه يعني ابرهيم اراد به النبي ص قال مؤلف كتاب تاويل الآيات الظاهرة معناه ان ابرهيم
سال ربه ان يجعل له لسان صدق اي ولدا لسان صدق بلفظ لسانه الصدق والمراد ان يكون معصوما
في الآخرين اي في آخر الامم وهو امة النبي ص وقال ابينا الصادق ع انه اراد به عليا ع وقال ع انما عرضت
على ابرهيم ولاية علي بن ابي طالب فقال اللهم اجعله من ذريتي ففعل الله ذلك قال مؤلف كتاب تاويل الآيات

وقد تقدم

وقد تقدم هذا المعنى في سورة مريم في قصة ابرهيم وجعلنا لهم لسان صدق عليا وهو علي بن ابي طالب ع وعلى هاتين
الروايتين فالفضل في الروايتين لعلي ع من غير شك لانه ان كان المراد به النبي ص فقد قال صلعم والفضل بعدي
لك يا علي وان كان هو المراد فالفضل له على كل التقادير وهو ع نظيره ص ونفسه واخوه ومواسيه لقد قال الباقر ع لكنه
لم يسئل الله عز وجل شيئا الا ان دعوت الله ان يهبني في الدنيا وحبني الى الصالحين واجعل لي لسان صدق في
الآخرين واغفر لابي انه كان من الضالين اي لقوله قد مر في قوله تعالى في التوبة في النهي عن الاستغفار للمشركين وعلى
استغفار ابرهيم لابيه ما كان للنبي والذين آمنوا ان يستغفروا للمشركين ولو كانوا اولي قربى من بعد ما تبين
لهم انهم اصحاب الجحيم وما كان استغفار ابرهيم لابيه الا عن موعدة وعدها اياه فلما تبين له انه عدو لله تبرا منه
ان ابرهيم لاواه حليم والمعنى ليس كما يقولون ان ابرهيم وعد اباه آزر ان يستغفر له بل المعنى ان ابرهيم وعد اباه ان
يسلم فاستغفر له وقال لابيه آزر ان لم تعبد الاصنام استغفرت لك فلما تبين له انه لم يدع الاصنام ولم يترك
عبادة الاصنام وتبين له انه عدو لله فلما مات تبين له انه عدو لله تبرا منه ابرهيم فلم يستغفر له ان ابرهيم لاواه
اي دعاء ولاواه المتضرع الى الله في صلوته واذا صلى واذا خلا في قفرة من الارض وفي الخلوات واما قول ابرهيم
في آخر سورة ابرهيم ربنا اغفر لي ولوالدي يعني آدم وحواء وفي روايات آخر هذه كلمة صحفها الكتاب وانما قال وانما
نزلت ولولدي يعني اسمعيل واسحق والحسن والحسين ع يوم لا ينفع مال ولا بنون الا من اتى الله بقلب سليم قال امير
المؤمنين ع في خطبة الملوك لكل غائب اليوم ... وهو اليوم الذي لا ينفع مال ولا بنون الا من اتى الله
بقلب سليم وقال رسول الله ص في موعظته لابن مسعود يا ابن مسعود لا تحملن الشفقة على اهلك وولدك على الدخول
في المعاصي والحرام فان الله تعالى يقول يوم لا ينفع مال ولا بنون الا من اتى الله بقلب سليم وعليك بذكر الله والعمل
الصالح فان الله تعالى يقول يعني في الكهف والباقيات الصالحات خير عند ربك ثوابا وخير املا والسليم
والقلب السليم الذي يلقى الله ربه وليس فيه احد سواه وقوله تعالى في الصافات وان من شيعته لابرهيم اذ
جاء ربه بقلب سليم يعني القلب السليم من الشك كل قلب فيه شرك او شك فهو ساقط وانما اراد من السلامة وانما
ارادوا بالزهد في الدنيا لتفرغ قلوبهم للآخرة وقال الصادق ع القلب السليم هو القلب الذي سلم من حب الدنيا
وقال رجل للحسين ع يا ابن رسول الله انا من شيعتكم الخلص فقال له ع يا عبد الله فاذا انت كابرهيم الخليل الذي
قال الله وان من شيعته لابرهيم اذ جاء ربه بقلب سليم فان كان قلبك كقلبه فانت من شيعتنا وان لم يكن قلبك
كقلبه وهو طاهر من الغش والغل فانت من محبينا والا فانك ان عرفت انك بقولك كاذب فيه انك لمبتلى
بفالج لا يفارقك الى الموت او جذام ليكون كفارة لكذبك هذا وازلفت الجنة للمتقين وقرب وازلفت الجنة
للمتقين غير بعيد يعني غير بعيد اي قربت وبرزت الجحيم للغاوين اي جعلت ... وقيل لهم اينما كنتم تعبدون
من دون الله هل ينصرونكم او ينتصرون فكبكبوا فيها هم والغاوون نزلت في قوم وصفوا عدلا بالسنتهم ثم
خالفوه الى غيره وفي خبر آخر هم بنو امية والغاوون بنو العباس وجنود ابليس اجمعون جنود ابليس ذريته
من الشياطين قالوا وهم فيها يختصمون تالله ان كنا لفي ضلال مبين اذ نسويكم برب العالمين اي يقولون

لمن تعودهم اطعنا كبراءنا كما اطعنا الله وكما اطعنا الله فصيرتم اربابا انهم يقولون لمن تعودهم اطعنا فما لنا من شافعين كما حكي
قال عليه السلام في خطبة لبئس شبه ربنا الجليل بتباين اعضاء خلقه وتلاحم حقائق مفاصلهم ... لم يعقد غيب ضميره على معرفته
ولم يباشر قلبه اليقين بانه لا ند له وكانه لم يسمع تبري التابعين من المتبوعين وهم يقولون تالله ان كنا لفي ضلال
مبين اذ نسويكم برب العالمين فمن ساوى ربنا بشيء فقد عدل به والعادل به كافر بما انزلت به محكمات آياته ونطقت به شواهد حجج
بيناته وما اضلنا الا المجرمون يعني المشركين الذين اقتدوا بهم هؤلاء فاتبعوهم على شركهم وهم قوم محمد صلى الله عليه وآله
يعني شركهم وليس فيهم من اليهود والنصارى احد وتصديق ذلك قول الله عز وجل كذبت قبلهم قوم نوح
وفي هذه السورة فيما بعد كذب اصحاب الايكة وفي هذه السورة فيما بعد كذبت قوم لوط ليس هم اليهود والذين
قالوا يعني في التورية عزير ابن الله ولا النصارى الذين قالوا يعني في التورية المسيح ابن الله سيدخل الله اليهود و
النصارى النار ويدخل كل قوم باعمالهم وما اضلنا الا المجرمون اي اذ دعونا الى سبيلهم وذلك قول الله عز وجل
فيهم حين جمعهم الى النار يعني في الاعراف قالت اخريهم لاوليهم ربنا هؤلاء اضلونا فآتهم عذابا ضعفا من النار وقوله يعني فيها
كلما دخلت امة لعنت اختها حتى اذا اداركوا فيها جميعا فبرئ بعضهم من بعض ولعن بعضهم بعضا يريد بعضهم
ان يحج بعضا رجاء الفلج فيفلتوا من عظيم ما نزل بهم وليس باوان بلوى ولا اختبار ولا قبول معذرة ولا حين نجاة فما
لنا من شافعين الشافعون الائمة ولا صديق الصديق من المؤمنين وفي خبر آخر يعني بالصديق المعرفة
حميم يعني بالحميم القرابة فلو ان لنا كرة فنكون من المؤمنين اي من المهتدين فالايمان قد لزمهم بالاقرار وفي يوم
القيمة ينادي جبرئيل ابن فاطمة وابن خديجة وابن مريم وابن آسية وابن ام كلثوم ام يحيى بن زكريا فيقول الله
يا اهل الجمع طأطؤا الرؤس وغضوا الابصار فان هذه فاطمة تسير الى الجنة فياتيها جبرئيل بناقة من الجنة
... فتركبها فيبعث الله اليها ثلثمائة الف ملك فاذا صارت عند باب الجنة تلتفت فيقول الله يا بنت حبيبي ما
التفاتك فتقول يا رب احببت ان يعرف قدري في مثل هذا اليوم فيقول الله يا بنت حبيبي ما التفاتك فتقول يا
رب احببت ان يعرف قدري في مثل هذا اليوم فيقول الله ارجعي فانظري من كان في قلبه حب لك او لاحد من
ذريتك خذي بيده فادخليه الجنة فتلتقط شيعتها ومحبيها كما يلتقط الطير الحب الجيد من الردي فاذا صار
شيعتها معها عند باب الجنة يلقي الله في قلوبهم ان يلتفتوا فاذا التفتوا يقول الله يا احبائي ما التفاتكم
وقد شفعت فيكم فاطمة بنت حبيبي فيقولون يا رب احببنا ان يعرف قدرنا في مثل هذا اليوم فيقول الله يا
احبائي ارجعوا وانظروا من احبكم لحب فاطمة انظروا من اطعمكم لحب فاطمة انظروا من كساكم لحب فاطمة انظروا
من سقاكم شربة في حب فاطمة انظروا من رد غيبة عنكم في حب فاطمة خذوا بيده وادخلوه الجنة فلا يبقى في
الناس الا شاك او كافر او منافق فاذا صاروا بين طبقات النار نادوا كما قال الله تعالى فما لنا من شافعين
ولا صديق حميم فلو ان لنا كرة فنكون من المؤمنين فهيهات هيهات منعوا ما طلبوا ولو ردوا لعادوا لما
نهوا عنه وانهم لكاذبون اقول وللاية في الانعام وقال الصادق ع والله لنشفعن لشيعتنا حتى يقول الناس من
اعدونا فما لنا من شافعين ولا صديق حميم فلو ان لنا كرة فنكون من المؤمنين واذا حمل عدو الله الى قعر نار

خطه لا تتبعون يا اخوتاه الى ان تكونوا لكم ما وقع فيه اخوكم الشقي ان عدو الله يعني الشيطان خدعني فاوردني نار لهب
بصدره واقسم انه ناصح لي فغشني يا اخوتاه فاحذروه ما استطعتم واحذروا مثل ما لقيت فاني قد شربت بالنار
وبالذل والصغار وبغضب العزيز الجبار واحتراق على ما فرطت في جنب الله اذ توليت بغير علي ع وباطلوا عولنا ونا
ليس شيعتنا بطاع ولا صديق حميم فلو ان لي كرة فاكون من المؤمنين روي عن ابي جعفر والصادق ع انهما قالا
والله لنشفعن للمذنبين من شيعتنا حتى يقول الناس اعداؤنا اذا راوا ذلك فما لنا من شافعين ولا صديق
حميم وكما مر فما لنا الشافعون الائمة والصديق من المؤمنين قال الصادق ع المفضل بن عبد الملك انما سمي المؤمن
مؤمنا لانه يؤمن على الله فيجيز الله امانه ثم قال اما سمعت الله يقول في اعدائكم اذا راوا شفاعة الرجل منكم لصديقه
يوم القيمة فما لنا من شافعين ولا صديق حميم وقد عظمت منزلة الصديق حتى ان اهل النار ليستغيثون به
ويدعونه في النار قبل القريب الحميم قال الله تعالى مخبرا عنهم فما لنا من شافعين ولا صديق حميم قال الباقر و
الصادق ع نزلت هاتين الآيتين يعني فما لنا من شافعين ولا صديق حميم فينا وفي شيعتنا وذلك ان الله
سبحانه يفضلنا ويفضل شيعتنا حتى انا لنشفع ويشفعون فاذا رأى ذلك من ليس منهم قالوا فما لنا من شافعين
ولا صديق حميم وسئل الصادق ع عن هاتين الآيتين فقال الباقر انا هؤلاء وشيعتنا لتشفع يوم القيمة تقول
فما لنا من شافعين ولا صديق حميم يعني بالصديق المعرفة وبالحميم القرابة وقرأ ع هاتين الآيتين وقال والله
لنشفعن ثلثا ولنشفعن لشيعتنا ثلثا حتى يقول عدونا فما لنا من شافعين ولا صديق حميم فاذا قبض روح
الكافر كان معذبا في قبره وحده وقبره ويحشر في جهنم وليس لهم من الملائكة شافعون ولا من اهل الجنة
صديق حميم وان المؤمن ليشفع يوم القيمة لاهل بيته فيشفع فيهم حتى يبقى خادمه فيقول ويرفع سبابتيه يا رب
خويدمي كان يقيني الحر والبرد فيشفع فيه وان المؤمن ليشفع لثلثين انسانا وقال عبد الحميد الوابشي لابي جعفر ع
ان لنا جارا ينتهك المحارم كلها حتى انه ليترك الصلوة فضلا عن غيرها فقال سبحان الله واعظم ذلك عليك
الا اخبرك بمن هو شر منه قال بلى قال الناصب لنا شر منه اما انه ليس من عبد يذكر عنده اهل البيت فيرق لذكرنا
الا مسحت الملائكة ظهره وغفر الله له ذنوبه كلها الا ان يجيء بذنب يخرجه من الايمان وان الشفاعة لمقبولة وما تقبل
في ناصب وان المؤمن ليشفع لجاره وما له حسنة فيقول يا رب جاري كان يكف عني الاذى فيشفع فيه فيقول الله
تبارك وتعالى انا ربك وانا احق من كافى عنك فيدخله الجنة وما له من حسنة وان ادنى المؤمنين شفاعة ليشفع لثلثين
انسانا فعند ذلك يقول اهل النار فما لنا من شافعين ولا صديق حميم **فصل في التفسير
والتنزيل** الصدوق في باب النوادر من كتاب الصوم من الفقيه قال ع نهى رسول الله صلعم عن الوصال في الصيام
وكان يواصل فقيل له في ذلك فقال ع اني لست كاحدكم اني اظل عند ربي فيطعمني ويسقيني مؤلف كتاب
تاويل الآيات الظاهرة في قوله تعالى واجعل لي لسان صدق في الآخرين معناه ان ابرهيم سأل ربه ان يجعل
له لسان صدق ... وكذا لسان صدق بلفظ ... من الصدق ... يكون معصوما في الآخرين الى
آخر الامم وهي امة النبي ص روي عن ابي عبد الله ع انه اراد به النبي ص وروي عنه ع انه اراد به عليا ع قال ان الله عرضت

على ابرهيم لانه على بن ابي طالب ع قال اللهم اجعل من ذريتي من يفعل ذلك وقد تقدم هذا المعنى في سورة مريم في
قوله عز وجل وجعلنا لهم لسان صدق عليا وهو علي بن ابي طالب ع وعلى هاتين الروايتين فالفضل فيهما
لعلي من غير شك ولا مين لانه ان كان المراد بالنبي ص فقد قال والفضل بعدي الا يا علي وان كان هو المراد فالفضل
له على كل التقادير ولانه البشير الذي بشر نظيره وشقيقه واخ موسى له وزير وعون وناصر ومؤيد وظهير علي بن ابرهيم في
تفسيره الكبير في هذه الايات قال واما قوله وازلفت الجنة للمتقين يقول قربت وبرزت الجحيم للغاوين يعنيت
واما قوله افتح بيني وبينهم فتحا يقول اقض بيني وبينهم فتحا يقول اقض بيني وبينهم قضاء وقال علي بن ابرهيم في قوله
واجعل لي لسان صدق في الاخرين قال هو امير المؤمنين ع وقوله الا من اتى الله بقلب سليم قال القلب السليم
الذي يلقى الله وليس فيه احد سواه فكبكبوا فيها هم والغاوون قال الصادق ع نزلت في قوم وصفوا عدلا ثم خالفوه
الى غيره وفي خبر آخر قال هم بنو امية والغاوون هم بنو فلان قالوا وهم فيها يختصمون تالله ان كنا لفي ضلال مبين
اذ نسويكم برب العالمين يقولون لمن تبعوهم اطعناكم كما اطعنا الله فصرتم اربابا ثم يقولون فما لنا من شافعين
ولا صديق حميم حدثني ابي عن الحسن بن محبوب عن ابي اسامة عن ابي عبد الله ع وابي جعفر ع انهما قالا والله لنشفعن
والله لنشفعن في المذنبين من شيعتنا حتى يقول اعداؤنا اذا راوا ذلك فما لنا من شافعين ولا صديق حميم
فلو ان لنا كرة فنكون من المؤمنين قال من المهتدين قال لان الايمان قد لزمهم بالاقرار وفي تفسير الصغير
ايضا قال قوله تعالى وازلفت الجنة للمتقين قال قربت وبرزت الجحيم للغاوين يعني قوله تعالى افتح بيني وبينهم
فتحا قال اقض بيني وبينهم قضاء وقال علي بن ابرهيم في قوله تعالى واجعل لي لسان صدق في الاخرين
قال هو امير المؤمنين صلوات الله عليه وقوله تعالى الا من اتى الله بقلب سليم قال القلب السليم الذي يلقى الله تعالى وليس فيه
احد سواه فكبكبوا فيها هم والغاوون قال الامام الصادق ع نزلت في قوم وصفوا عدلا ثم خالفوه
الى غيره وفي خبر آخر هم بنو امية والغاوون هم بنو فلان قالوا وهم فيها يختصمون تالله ان كنا لفي ضلال
مبين اذ نسويكم برب العالمين يقولون لمن تبعوهم اطعناكم كما اطعنا الله فصرتم اربابا ثم يقولون لمن تبعوهم فما لنا
من الناس شافعين ولا صديق حميم حدثني ابي عن الحسن بن محبوب عن ابي اسامة عن الامامين ابي جعفر
وابي عبد الله ع انهما قالا والله لنشفعن للمذنبين من شيعتنا حتى تقول اعداؤنا اذا راوا ذلك فما لنا
من شافعين ولا صديق حميم فلو ان لنا كرة فنكون من المؤمنين اي من المهتدين قال لان الايمان
قد لزمهم بالاقرار ه الحسن بن محمد بن الحسن الطوسي في الجزء الحادي عشر من كتاب الامالي عن والده الحسن عن
عبيد الله الغضائري عن هرون بن موسى التلعكبري عن محمد بن همام عن علي بن الحسين الهمداني عن محمد
خالد البرقي عن ابي قتادة عن ابي عبد الله عن ابيه ع انه قال ان آية [illegible] الله عز وجل [illegible] ان تقول
اللهم فقهني في الدنيا وحببني الى المسلمين واجعل لي لسان صدق في الاخرين ه الصدوق في المجلس
السادس والعشرين من كتاب الامالي عن محمد بن علي عن عمه محمد بن ابي القاسم عن هرون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة
عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن ابائه ع ان امير المؤمنين ع خطب بالبصرة فقال … وساق الخطبة الى ان قال

والمو

والموت كل غائب واليوم الهائل كل آت وهو اليوم الذي لا ينفع فيه مال ولا بنون الا من اتى الله بقلب
سليم الخطبة ه مصنف كتاب … والاخلاق في الفصل الرابع من الباب الثاني عشر منه في موعظة رسول الله ص
لابن مسعود … عبد الله بن مسعود وساق الموعظة الى ان قال يا ابن مسعود لا تحمل الشفقة على اهلك
وولدك على الدخول في المعاصي والحرام فان الله تعالى يقول يوم لا ينفع مال ولا بنون الا من اتى الله بقلب سليم وعليك
بذكر الله والعمل الصالح فان الله تعالى يقول والباقيات الصالحات خير عند ربك ثوابا وخير املا الموعظة او …
تمامها في قوله تعالى في النحل ما عندكم ينفد وما عند الله باق ه محمد بن يعقوب في باب الاخلاص من كتاب الايمان والكفر
عن … عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن القاسم بن محمد عن المنقري عن سفيان بن عيينة عن ابي عبد الله ع قال سالته
عن قول الله عز وجل الا من اتى الله بقلب سليم قال السليم الذي يلقى ربه وليس فيه احد سواه قال وكل قلب فيه شرك او شك
فهو ساقط وانما ارادوا بالزهد في الدنيا لتفرغ قلوبهم للاخرة ه قال الطبرسي في مجمع البيان في قوله سبحانه
الا من اتى الله بقلب سليم وروي عن الصادق ع انه قال هو القلب الذي سلم من حب الدنيا ه علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير
في قوله تعالى في الصافات وان من شيعته لابرهيم اذ جاء ربه بقلب سليم قال القلب السليم … وقد كتبنا خبره في سورة
الشعراء الشيخ ابو الفضل شاذان بن جبرئيل في كتاب تفسير العسكري ع … ولكنا اهملنا العسكري ع
في قوله تعالى في سورة البقرة وقالوا لن تمسنا النار الا اياما معدودة وساق الكلام في بيان الشيعة ومن الشيعة
الى ان قال وقال رجل للحسين بن علي ع يا ابن رسول الله انا من شيعتكم الخلص فقال له يا عبد الله فان كنت
… الذي قال الله وان من شيعته لابرهيم اذ جاء ربه بقلب سليم فان كان قلبك كقلبه فانت من شيعتنا وان لم
يكن قلبك كقلبه فهو طاهر من الغش والغل فانت من محبينا والا فانك ان عرفت انك بقولك كاذب فيه انك
لمبتلى بفالج لا يفارقك الى الموت او جذام ليكون كفارة لكذبك هذا الحديث الطويل ه علي بن ابرهيم في تفسيره
الكبير في قوله تعالى في ق وازلفت الجنة للمتقين غير بعيد قال بعيد قريب لاولياء الله من المتقين ه وفي قوله تعالى
في ق وازلفت الجنة للمتقين غير بعيد قال اي زينت غير بعيد قال بسرعة ه محمد بن يعقوب في باب بعد باب
آخر منه وفيه ان الاسلام قبل الايمان من كتاب الايمان والكفر عن علي بن محمد عن بعض اصحابه عن آدم بن
اسحق عن عبد الرزاق بن مهران عن الحسين بن ميمون عن محمد بن سالم عن ابي جعفر ع وساق الحديث الطويل
الى ان قال ثم بعث الله محمدا ص وهو بمكة عشر سنين فلم يمت بمكة في تلك العشر سنين احد يشهد ان لا اله الا الله
وان محمدا رسول الله الا ادخله الله الجنة باقراره وهو ايمان التصديق ولم يعذب الله احدا ممن مات وهو متبع
لمحمد ص على ذلك الا من اشرك بالرحمن وتصديق ذلك ان الله عز وجل انزل عليه في سورة بني اسرائيل بمكة وقضى ربك
الا تعبدوا الا اياه وساق الحديث الى ان قال وانزل في طسم وبرزت الجحيم للغاوين وقيل لهم اين ما كنتم تعبدون
من دون الله هل ينصرونكم او ينتصرون فكبكبوا فيها هم والغاوون وجنود ابليس اجمعون جنود ابليس ذريته
من الشياطين وقولهم وما اضلنا الا المجرمون يعني المشركين الذين اقتدوا بهم هؤلاء فاتبعوهم على شركهم وهم
قوم محمد ص وليس فيهم من اليهود والنصارى احد وتصديق ذلك قول الله عز وجل كذبت قبلهم قوم نوح كذب

اصحاب الايكة كذبت قوم لوط ليس هم اليهود الذين قالوا عزير ابن الله ولا النصارى الذين قالوا المسيح ابن الله سيدخل الله
اليهود والنصارى النار ويدخل كل قوم باعمالهم وقولهم وما اضلنا الا المجرمون اذ دعونا الى سبيلهم ذلك قول الله
عز وجل فيهم حين جمعهم الى النار قالت اولاهم لاخراهم ربنا هؤلاء اضلونا فآتهم عذابا ضعفا من النار وقوله كلما
دخلت امة لعنت اختها حتى اذا اداركوا فيها جميعا برئ بعضهم من بعض ولعن بعضهم بعضا يريد بعضهم ان يحج بعضا
رجاء الفلج فيفلتوا من عظيم ما نزل بهم وليس باوان بلوى ولا اختبار ولا قبول معذرة ولات حين نجاة والآيات
واشباههن مما نزل به بمكة ولا يدخل النار الا مشرك فلما اذن الله لمحمد في الخروج من مكة الى المدينة بنى الاسلام
على خمس شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله واقام الصلوة وايتاء الزكوة وحج البيت وصيام
شهر رمضان وانزل عليه الحدود وقسمة الفرائض واخبره بالمعاصي التي اوجب الله عليها وبها النار لمن عمل بها
وانزل في بيان القاتل ومن يقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنم خالدا فيها الحديث الطويل ٥ وفي باب لزوم الحجة
على العالم من كتاب العلم منه عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن علي عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن يحيى
الحلبي عن ابي سعيد المكاري عن ابي بصير عن ابي جعفر ع في قول الله تعالى عز وجل فكبكبوا فيها هم والغاوون قال
هم قوم وصفوا عدلا بالسنتهم ثم خالفوه الى غيره ٥ وفي باب من وصف عدلا وعمل بغيره من كتاب الكفر والايمان
منه عن محمد بن يحيى عن الحسين بن اسحق عن علي بن مهزيار عن عبد الله بن يحيى عن ابن مسكان عن ابي بصير
عن ابي عبد الله ع في قول الله عز وجل فكبكبوا فيها هم والغاوون قال يا ابا بصير هم قوم وصفوا عدلا بالسنتهم
ثم خالفوه الى غيره ٥ احمد بن ابي عبد الله البرقي في عقاب من وصف عدلا وعمل بغيره من كتاب العقاب من
المحاسن قال وفي رواية عثمان بن عيسى او غيره عن ابي عبد الله ع في قول الله عز وجل فكبكبوا فيها
هم والغاوون قال من وصف عدلا ثم خالفه الى غيره ٥ الصدوق في باب التوحيد ونفي التشبيه من كتاب
التوحيد عن علي بن احمد بن محمد عن محمد بن ابي عبد الله الكوفي عن محمد بن اسمعيل البرمكي عن علي بن العباس
عن اسمعيل بن مهران الكوفي عن اسمعيل بن اسحق الجهني عن فرج بن فروة عن مسعدة بن صدقة قال سمعت ابا عبد الله
ع يقول بينا امير المؤمنين ع يخطب على المنبر وساق الخطبة الى ان قال ان من شبهك بتباين اعضاء خلقك
وتلاحم حقاق مفاصلهم المحتجبة لتدبير حكمتك لم يعقد غيب ضميره على معرفتك ولم يباشر قلبه اليقين بانه
لا ند لك وكانه لم يسمع تبرى التابعين من المتبوعين وهم يقولون تالله ان كنا لفي ضلال مبين اذ نسويكم برب
العالمين فمن ساواك بشيء من خلقك فقد عدل بك والعادل بك كافر بما تنزلت به محكمات آياتك ونطقت به شواهد حجج بيناتك لانك انت الله
الذي لم تتناه في العقول فتكون في مهب فكرها مكيفا وفي حواصل رويات همم النفوس محدودا وساق الخطبة ٥
غياث بن ابراهيم في تفسيره عن فرات بن ابراهيم الكوفي عن سهل بن احمد الدينوري معنعنا عن ابي عبد الله جعفر بن محمد
ع قال قال جابر لابي جعفر ع جعلت فداك يا ابن رسول الله حدثني بحديث في فضل جدتك فاطمة اذا انا حدثت
به الشيعة فرحوا بذلك قال ابو جعفر ع حدثني ابي عن جدي عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال اذا كان
يوم القيمة نصب للانبياء والرسل منابر من نور فيكون منبري على منابرهم يوم القيمة ثم يقول الله يا محمد اخطب

فاخطب بخطبة لم يسمع احد من الانبياء والرسل بمثلها ثم ينصب للاوصياء منابر من نور وينصب لوصيي علي بن ابي طالب
في اوساطهم منبر من نور فيكون منبره على منابرهم ثم يقول الله يا علي اخطب فيخطب بخطبة لم يسمع احد من الاوصياء بمثلها
ثم ينصب لاولاد الانبياء والمرسلين منابر من نور فيكون لابني وسبطي وريحانتي ايام حيوتي منبر من نور ثم يقال لهما
اخطبا فيخطبان بخطبتين لم يسمع احد من اولاد الانبياء والمرسلين بمثلهما ثم ينادي المنادي وهو جبرئيل ع اين
فاطمة بنت محمد اين خديجة بنت خويلد اين مريم بنت عمران اين آسية بنت مزاحم اين ام كلثوم ام يحيى بن زكريا فيقمن
فيقول الله تبارك وتعالى يا اهل الجمع لمن الكرم اليوم فيقول محمد وعلي والحسن والحسين لله الواحد القهار فيقول الله
تعالى يا اهل الجمع اني قد جعلت الكرم لمحمد وعلي والحسن والحسين وفاطمة يا اهل الجمع طاطئوا الرؤس وغضوا الابصار
فان هذه فاطمة تسير الى الجنة فيأتيها جبرئيل بناقة من نوق الجنة مدبجة الجنبين خطامها من اللؤلؤ المحقق الرطب
عليها رحل من المرجان فتناخ بين يديها فتركبها فيبعث اليها مائة الف ملك فيصيروا على يمينها ويبعث اليها مائة
الف ملك فيصيروا على يسارها ويبعث اليها مائة الف ملك يحملوها على اجنحتهم حتى يصيروها على باب الجنة فاذا صارت
عند باب الجنة تلتفت فيقول الله يا بنت حبيبي ما التفاتك وقد امرت بك الى جنتي فتقول يا رب احببت ان يعرف
قدري في مثل هذا اليوم فيقول الله يا بنت حبيبي ارجعي فانظري من كان في قلبه حب لك او لاحد من ذريتك خذي
بيده فادخليه الجنة قال ابو جعفر والله يا جابر انها ذلك اليوم لتلتقط الطير الحب الجيد من الحب الردي فاذا صار
شيعتها معها عند باب الجنة يلقي الله في قلوبهم ان يلتفتوا فاذا التفتوا فيقول الله يا احبائي ما التفاتكم
وقد شفعت فيكم فاطمة بنت حبيبي فيقولون يا رب احببنا ان يعرف قدرنا في مثل هذا اليوم فيقول الله يا احبائي
ارجعوا وانظروا من احبكم لحب فاطمة انظروا من اطعمكم لحب فاطمة انظروا من كساكم لحب فاطمة انظروا من سقاكم
شربة في حب فاطمة انظروا من رد عنكم غيبة في حب فاطمة خذوا بيده وادخلوه الجنة قال ابو جعفر والله لا يبقى في الناس
الا شاك او كافر او منافق فاذا صاروا بين الطبقات نادوا كما قال الله تعالى فما لنا من شافعين ولا صديق حميم فيقولون
فلو ان لنا كرة فنكون من المؤمنين قال ابو جعفر هيهات هيهات منعوا ما طلبوا ولو ردوا لعادوا لما نهوا عنه
وانهم لكاذبون ٥ قال الطبرسي في مجمع البيان روى العياشي بالاسناد عن حمران بن اعين عن ابي عبد الله ع قال والله
لنشفعن لشيعتنا حتى يقول الناس فما لنا من شافعين ولا صديق حميم فلو ان لنا كرة فنكون من المؤمنين وفي رواية
اخرى حتى يقول عدونا وعن ابان بن تغلب قال سمعت ابا عبد الله ع يقول ان المؤمن ليشفع يوم القيمة لاهل بيته فيشفع
فيهم حتى يبقى خادمه فيقول فيرفع سبابتيه يا رب خويدمي كان يقيني الحر والبرد فيشفع فيه وفي خبر آخر عن ابي جعفر ع قال
ان المؤمن ليشفع لجاره وما له حسنة فيقول يا رب جاري كان يكف عني الاذى فيشفع فيه وان ادنى المؤمنين
شفاعة ليشفع لثلاثين انسانا ٥ وروى هذه الروايات مؤلف كتاب تاويل الآيات الظاهرة عن ابي علي الطبرسي
من تفسير مجمع البيان يعقوب الكليني في باب ان الميت يمثل له ماله وولده من كتاب الجنائز من الكافي عن سهل بن زياد
عن الحسن بن علي عن بشير الدهان عن ابي عبد الله عليه السلام ومن علي بن ابراهيم عن محمد بن عيسى عن يونس عن ابي جميلة عن جابر
عن ابي جعفر ع عن جابر بن عبد الله قال قال رسول الله ص اذا حمل عدو الله الى قبره نادى حملته الا تسمعون يا اخوتاه

انی اشکو الیکم ما وقع فیه اخوکم الشقی انا اطعت الله ضد فخفی فاورد فی ثم لم یعد دنی واقسم لی انه ناصح لی فغشنی وساق الحدیث الی ان قال یا اخوتاه فاحبسوا فی ما استطعتم واحذروا مثل ما لقیت فانی قد شربت بالنار وبالذل والصغار وغضب العزیز الجبار واحسرتاه علی ما فرطت فی جنب الله ویا طول عولتاه فمالی من شفیع یطاع ولا صدیق یرحمنی فلو ان لی کرة فاکون من المؤمنین ۵ محمد بن یعقوب فی اوایل کتاب الروضة من الکافی عن محمد بن یحیی عن احمد بن عیسی عن الحسن بن علی بن فضال عن علی بن عقبة عن عمر بن ابان عن عبد الحمید الوابشی عن ابی جعفر قال قلت له ان لنا جارا ینتهک المحارم کلها حتی انه لیترک الصلوة فضلا عن غیرها فقال سبحان الله واعظم ذلک علیک الا اخبرک بمن هو شر منه قلت بلی قال الناصب لنا شر منه اما انه لیس من عبد یذکر عنده اهل البیت فیرق لذکرنا الا مسحت الملائکة ظهره وغفر له ذنوبه کلها الا ان یجیء بذنب یخرجه من الایمان وان الشفاعة لمقبولة وما تقبل فی ناصب وان المؤمن لیشفع لجاره وما له حسنة فیقول یا رب جاری کان یکف عنی الاذی فیشفع فیه فیقول الله تبارک وتعالی انا ربک وانا احق من کافی عنک فیدخله الجنة وما له من حسنة وان ادنی المؤمنین شفاعة لیشفع لثلثین انسانا فعند ذلک یقول اهل النار فما لنا من شافعین ولا صدیق حمیم ۵ مؤلف کتاب تاویل الآیات الظاهرة عن محمد بن العباس رحمه الله عن محمد بن عثمان بن ابی شیبة عن محمد بن الحسین الخثعمی عن عباد بن یعقوب عن عبد الله بن زید عن الحسن بن محمد بن ابی عاصم عن عیسی بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب عن ابیه عن جعفر بن محمد قال نزلت هذه الآیة فینا وفی شیعتنا وذلک ان الله سبحانه یفضلنا ویفضل شیعتنا حتی انا نشفع ویشفعون فاذا رای ذلک من لیس منهم قالوا فما لنا من شافعین ولا صدیق حمیم ۵ وعنه عن احمد بن ادریس عن احمد بن محمد بن علی عن ابی عبد الله البرقی عن علی عن سلیمان بن خالد قال سألت ابا عبد الله عن قول الله عز وجل فما لنا من شافعین ولا صدیق حمیم فقال لما تراهم هؤلاء وشیعتنا نشفع یوم القیمة یقولون فما لنا من شافعین ولا صدیق حمیم یعنی بالصدیق المعرفة وبالحمیم القرابة ۵ وعن البرقی عن ابن سیف عن اخیه عن ابیه عن عبد الکریم بن عمرو عن سلیمان بن خالد قال کنا عند ابی عبد الله فقرأ فما لنا من شافعین ولا صدیق حمیم وقال والله لنشفعن ثلثا ولنشفعن شیعتنا ثلثا حتی یقول عدونا فما لنا من شافعین ولا صدیق حمیم ۵ غیاث بن ابرهیم فی تفسیره عن فرات بن ابرهیم الکوفی معنعنا عن جعفر بن محمد عن ابیه قال نزلت هذه الآیة فینا وفی شیعتنا قوله تعالی فما لنا من شافعین ولا صدیق حمیم وذلک ان الله تعالی یفضلنا ویفضل شیعتنا حتی انا لنشفع ویشفعون فاذا رای ذلک من لیس منهم قالوا فما لنا من شافعین ولا صدیق حمیم ۵ وعن فرات عن احمد بن موسی معنعنا عن جعفر قال نزلت هذه الآیة فینا وفی شیعتنا فما لنا من شافعین ولا صدیق حمیم وذلک لان الله یفضلنا ویفضل شیعتنا انا لنشفع ویشفعون قال فلما رای ذلک من لیس منهم قالوا فما لنا من شافعین ولا صدیق حمیم ۵ احمد بن ابی عبد الله البرقی فی باب الشفاعة من کتاب الصفوة من المحاسن عن عمر بن عبد العزیز عن مفضل او غیره عن ابی عبد الله فی قول الله فما لنا من شافعین ولا صدیق حمیم قال الشافعون الائمة والصدیق من المؤمنین ۵ الحسن بن محمد بن الحسن الطوسی فی الجزء الثانی من کتاب الامالی عن ابی القاسم جعفر بن محمد عن محمد بن عبد الله بن جعفر عن ابیه

قال الناصب لنا شر منه

عن احمد بن ابی عبد الله البرقی عن شریف بن سابق عن الفضل بن ابی قرة عن ابی عبد الله جعفر بن محمد عن ابیه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وساق الحدیث الی ان قال ثم قال الا فاین فضل الناس الی المؤمن منا الا یتقون علی الله فیخبرونهما انه ثم قال انا سمعت الله یقول فی اهل النار اذا راوا شفاعة الرجل منکم لصدیقه یوم القیمة فما لنا من شافعین ولا صدیق حمیم ۵ وفی الجزء الخامس عشر منه عن [illegible] عن جماعة عن ابی المفضل [illegible] عبد الله الشیبانی عن محمد بن یونس القاضی عن احمد بن الخلیل النوفلی عن اسمعیل بن السید الحمیری عن الحسین بن صالح بن حی عن جعفر بن محمد یقول لقد عظمت منزلة الصدیق حتی ان اهل النار لیستغیثون به ویدعون به فی النار قبل القریب الحمیم قال الله تعالی مخبرا عنهم فما لنا من شافعین ولا صدیق حمیم ۵ الشیخ الطوسی فی المجلس العاشر من کتاب الامالی عن جماعة عن ابی المفضل عن الحسن بن محمد بن مروان الغزال عن ابیه عن ابی حفص الاعشی عن الحسن بن صالح بن حی عن جعفر بن محمد یقول لقد عظمت منزلة الصدیق حتی ان اهل النار یستغیثون به ویدعونه قبل القریب الحمیم قال الله سبحانه مخبرا عنهم فما لنا من شافعین ولا صدیق حمیم ۵ ابو علی احمد بن الحسین بن احمد بن عمران فی کتاب الاستنصار من کتاب صفة الجنة والنار وساق الحدیث الطویل فی صفة الجنة واحوال المؤمنین الی ان قال باب صفة النار وساق قصة باسناده عن جابر بن یزید الجعفی عن ابی جعفر قال انا اراد الله قبض روح الکافر قال یا ملک الموت انطلق انت واعوانک الی عدوی وساقه فی قبض روحه واحوال قبره وعقبته وعذابه فی جهنم الی ان قال فلما رای المؤمن الملائکة شافعون والاصحاب الجنة صدیق حمیم الحدیث الطویل اوردناه تماما فی کیفیة قبض روح المؤمن والکافر من بیان الموت فی قوله تعالی فی البقرة یجعلون اصابعهم فی آذانهم من الصواعق حذر الموت ۵ علی بن ابرهیم فی تفسیره الکبیر فی قوله تعالی فی الزمر وتقول حین تری العذاب لو ان لی کرة فاکون من المحسنین فرد الله علیهم فقال بلی قد جاءتک آیاتی فکذبت بها یعنی بالآیات الائمة واستکبرت وکنت من الکافرین

یعنی بالله

کَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِینَ ۵ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ۵ إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ ۵ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِیعُونِ ۵ وَمَا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ

عن ابیه

إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ فَاتَّقُوا اللَّهَ

[illegible]

وَأَطِيعُونِ ۝ قَالُوا أَنُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ

عشر ١٢

[illegible]

الْأَرْذَلُونَ ۝ قَالَ وَمَا عِلْمِي بِمَا كَانُوا

نصف الحزب

[illegible]

يَعْمَلُونَ ۝ إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ

[illegible]

وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ ۝ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ

[illegible]

مُبِينٌ ۝ قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ

[illegible]

من

مِنَ الْمَرْجُومِينَ ۝ قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ ۝

[illegible]

فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ

[illegible]

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۝ فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ

[illegible]

الْمَشْحُونِ ۝ ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ ۝ ١٣

[illegible]

عشر ١٣

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ۝

[illegible]

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۝

[illegible]

یعنی ظلم بر قوم پنهان کنند کار انچنانچه ظلم بر دم آشکار کنند کار از انبیا پس چون حقیقی از نوح را مبعوث ساخت و عقوبت
هبة الله ظاهر شد و ذریه هبة الله شنیدند و تصدیق انچه در دست ایشان بود از علم و نظر در وصیت آدم کرده نوح را یافتند که کسی
که آدم بشارت بوی داده و ایمان بوی آوردند و پیروی و تصدیق وی کردند و نشناختند نوح را مگر بعلمی که نزد ایشان بود و
اینست قول خدای عز و جل در سورهٔ اعراف که ولقد ارسلنا نوحا الی قومه تا آخر آیه اما فرزندان قابیل تکذیب وی کرده گفتند
چنانچه حق تعالی در سورهٔ مؤمنون میفرماید که ما سمعنا بهذا فی آبائنا الاولین یعنی نشنیدیم این را که نوح پیغمبر باشد در زمان
پدران اولین و چنانچه در این سوره میفرماید که انؤمن لک واتبعک الارذلون و مراد ایشان ذریه هبة الله بود چنانچه الکونا گفته شد
کو بکم پس فرزندان قابیل همگی غرق شدند و نماند الا ذریه هبة الله چنانچه در قصهٔ نوح در اعراف گفته شد نوح نهصد و
پنجاه سال در میان قوم خود مکث و دعوت فرمود و کسی پیغمبری او شریک نبود ولیکن بر قومی پیغمبری آمد که تکذیب کرده نبوی را
که در میان نوح و آدم علیهما السلام بودند و اینست که حق تعالی در این سوره در پس آنها میفرماید کذبت قوم نوح المرسلین تا آخر این
آیها پس چون پیغمبری او منقضی و ایام او کامل گشت خدای بوی وحی فرستاد که ای نوح پیغمبری تو منقضی و ایام تو کامل گردید
پس بگردان و قرار ده میراث علمی که نزد تست ایمان و نام بزرگ و آثار علم پیغمبری را بالنسبه در عقب ابن ذریه تو که من آنها را
قطع نکردم از خانهای پیغمبرانی که در میان تو و آدم علیهما السلام بودند و نمیگذارم و ترک نمیکنم زمین را الا آنکه در روی عالمی باشد
که بسبب او دانسته شود دین و طاعت من و سبب نجات باشد از برای کسانی که در میان فوت پیغمبری تا خروج پیغمبر دیگر متولد
میشوند و نوح علیه السلام بشارت بهود داد و میان نوح و هود پیغمبران بودند و نوح گفت که خدای بر انگیزد پیغمبری که او را هود
گویند و او قوم را بخدای دعوت کند و ایشان تکذیب وی کنند و خدای ایشان را بباد هلاک کند پس هر کس از شما که او را دریابد
باید که ایمان بوی آورد و متابعت و پیروی او کند که خدای او را از عذاب باد نجات دهد و نوح پسر خود سام را امر کرد که مراعات این
وصیت در سر هر سال بکنند و آن روز عید ایشان باشد پس سام و شیعیان مراعات آنچه نزد ایشان بود از علم و ایمان و اسم اکبر
و میراثهای علم و آثار علم نبوت میکردند پس هود را پیغمبری یافتند که پدر ایشان نوح بشارت بوی داده بود پس ایمان بوی
آوردند و پیروی و تصدیق او کردند و از عذاب باد نجات یافتند چنانچه در سورهٔ اعراف میفرماید که و الی عاد اخاهم هودا و در این
سوره میفرماید که کذبت عاد المرسلین اذ قال لهم هود الا تتقون و قصهٔ هود در آیتهای بعد از این خواهد آمد

قوله تعالی کذبت قوم نوح المرسلین الایات قال القاضی فی تفسیره القوم مؤنث ولذلک تصغر علی قويمة
اذ قال لهم اخوهم نوح لانه کان منهم الا تتقون الله فتترکوا عبادة غیره انی لکم رسول امین ای مشهور
بالامانة فیکم فاتقوا الله واطیعون فیما آمرکم به من التوحید والطاعة لله وما اسالکم علیه ای علی ما
انا علیه من الدعاء والنصح من اجر ان اجری الا علی رب العالمین فاتقوا الله واطیعون کرره للتاکید و
التنبیه علی دلالة کل واحد منهما علی وجوب طاعته فیما یدعوهم الیه فکیف اذا اجتمعا قالوا انؤمن لک
واتبعک الارذلون ای الاقلون جاها ومالا جمع الارذل علی الصحة وهذا من سخافة عقلهم وقصور رایهم
علی الحطام الدنیویة حتی جعلوا اتباع المقلین فیها مانعا عن اتباعهم وایمانهم بما یدعوهم الیه ودلیلا
علی بطلانه واشاروا بذلک الی ان اتباعهم لیس عن نظر وبصیرة وانما هو لتوقع مال ورفعة انتهی

و قد مر

وقد مر مثل هذه الآیة فی هود ثم قال القاضی فلذلک قال وما علمی بما کانوا یعملون انهم عملوه اخلاصا او طمعا
فی طعمة وما علی الا اعتبار الظاهر ان حسابهم الا علی ربی ما حسابهم علی بواطنهم الا علی الله فانه المطلع
علیها لو تشعرون لعلمتم ذلک ولکنکم تجهلون فتقولون ما لا تعلمون وما انا بطارد المؤمنین جواب لما اوهم
قولهم من استدعاء طردهم وتوقیف ایمانهم علیه حیث جعلوا اتباعهم المانع عنه انتهی وقد مر مثلها فی هود ثم قال
قالوا لئن لم تنته یا نوح لتکونن من المرجومین ای من المشتومین او المضروبین بالحجارة انتهی وقد مر مثلها فی مریم ثم قال
القاضی قال رب ان قومی کذبون اظهارا لما یدعو علیهم لاجله وهو تکذیب الحق لا تخویفهم له واستخفافهم علیه فافتح
بینی وبینهم فتحا ای فاحکم بینی وبینهم من الفتاحة انتهی وقد مر مثل هذه الآیة فی الاعراف ثم قال القاضی ونجنی ومن معی
من المؤمنین من قصدهم او شوم عملهم فانجیناه ومن معه فی الفلک المشحون ای المملو ثم اغرقنا بعد ای بعد انجائه الباقین
من قومه ان فی ذلک لآیة شاعت وتواترت وما کان اکثرهم مؤمنین وان ربک لهو العزیز الرحیم والمعنی کذبت قوم
نوح المرسلین یعنی المرسلین نوحا والانبیاء الذین کانوا بینه وبین آدم وقد مر ما فیها ایضا فی قوله تعالی
فی قصة ابرهیم فی هذه السورة وما اضلنا الا المجرمون اذ قال لهم اخوهم نوح الی قوله تعالی وقالوا انؤمن لک
واتبعک الارذلون ای الفقراء یعنون عقب هبة الله لتکونن من المرجومین ای لنرجمنک ولنخرجنک فافتح بینی
وبینهم فتحا ای فاقض بینی وبینهم قضاء فانجیناه ومن معه فی الفلک المشحون المجهز الذی قد فرغ منه ولم یبق
الا رفعه والسفن المبنیة من العود بان علیناء ما النا نون قال ابو عبد الله الجزیرة یقال لها ثمانون منها بعد
نوح فی السفینة واستوت علی الجودی واغرق الله القوم قال ولما انقضت نبوة نوح وحضر اجله اوحی الله الیه ان یا نوح
قد انقضت نبوتک واستکملت ایامک فاجعل العلم الذی عندک والایمان والاسم الاکبر ومیراث العلم وآثار علم النبوة فی العقب من ذریتک
فانی لن اقطعها کما لم اقطعها من بیوتات الانبیاء التی بینک وبین آدم ولن ادع الارض الا وفیها عالم یعرف به دینی
و بشر نوح سام بهود وامره ان یحتفظ ویتعاهد الوصیة عند راس کل سنة فیکون عیدا لهم فیتعاهدون نوحا و زمانه
الذی خرج فیه وکذلک جاء فی وصیة کل نبی حتی بعث الله محمدا وانما کان الانبیاء بین آدم و نوح مستخفین
فلذلک خفی ذکرهم فی القرآن فلم یسموا کما سمی من استعلن من الانبیاء وهو قول الله ورسلا قد قصصناهم
علیک من قبل ورسلا لم نقصصهم علیک یعنی لم اسم المستخفین کما سمیت المستعلنین من الانبیاء فلما بعث الله نوحا و
ظهرت وصیة هبة الله وهم عقب هبة الله تصدیق ما فی ایدیهم من العلم ونظروا فی وصیة آدم فوجدوا ان نوحا
قد بشر به آدم فآمنوا به واتبعوه وصدقوه ولم یعرفوا نوحا بالعلم الذی عندهم وهو قول الله عز وجل ولقد
ارسلنا نوحا الی قومه الآیة واما ولد قابیل فانهم کذبوه وقالوا کما قال الله تعالی فی المؤمنین ما سمعنا بهذا فی آبائنا
الاولین وقالوا کما قال الله تعالی هاهنا انؤمن لک واتبعک الارذلون یعنون عقب هبة الله کما مر آنفا اقول لعله مر قریبا انه
لم یبق الا عقب هبة الله کما مر فی قصة نوح فی الاعراف ان نوحا فی قومه الف سنة الا خمسین عاما لم یشارکه
فی نبوته احد ولکنه قدم علی قوم مکذبین للانبیاء الذین کانوا بینه وبین آدم وذلک قول الله عز وجل
کذبت قوم نوح المرسلین یعنی من کان بینه وبین آدم الی قوله وان ربک لهو العزیز الرحیم فلما انقضت

واستكملت ايامك فما وحي الله اليه يا نوح قد انقضت نبوتك واستكملت ايامك فاجعل ميراث العلم الذي عندك
من الايمان والاسم الاكبر وآثار علم النبوة في العقب من ذريتك فاني لم اقطعها من بيوتات الانبياء التي بينك وبين آدم ع
ولن ادع الارض الا وفيها عالم يعرف به ديني وطاعتي ويكون نجاة لمن يولد فيما بين قبض النبي الى خروج النبي الآخر
وبشر نوح ساما بهود عليهما السلام فكان فيما بين نوح وهود من الانبياء عليهم السلام وقال نوح ان الله باعث نبيا يقال له هود
وانه يدعو قومه الى الله فيكذبونه والله مهلكهم بالريح فمن ادركه منكم فليؤمن به وليتبعه فان الله ينجيه من
عذاب الريح وامر نوح ابنه ساما ان يتعاهد هذه الوصية عند راس كل سنة فيكون يوم عيد لهم فكانوا يتعاهدون [illegible]
ما عندهم من العلم والايمان والاسم الاكبر ومواريث العلم وآثار علم النبوة فوجدوا هودا نبيا وقد بشر به ابوهم نوح
فآمنوا به واتبعوه وصدقوه فنجوا من عذاب الريح كما قال الله تعالى في الاعراف والى عاد اخاهم هودا وقوله في الشعراء
كذبت عاد المرسلين اذ قال لهم اخوهم هود الا تتقون ويجئ قصة هود في الآيات الآتية

فصل في التفسير

محمد بن يعقوب في اوايل كتاب الروضة من الكافي عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن الحسن بن محبوب عن
محمد بن الفضيل عن ابي حمزة عن ابي جعفر ع وساق الحديث الطويل الى ان قال فلبث هبة الله والعقب منه مستخفين بما
عندهم من العلم والايمان والاسم الاكبر وميراث النبوة وآثار علم النبوة حتى بعث الله نوحا ع وظهرت وصية هبة الله حين
نظروا في وصية آدم ع فوجدوا نوحا ع نبيا قد بشر به آدم ع فآمنوا به واتبعوه وصدقوه وقد كان آدم ع وصى
هبة الله ان يتعاهد هذه الوصية عند راس كل سنة فيكون يوم عيد لهم فيتعاهدون نوحا وزمانه الذي
يخرج فيه وكذلك جاء في وصية كل نبي حتى بعث الله محمدا ص وانما عرفوا نوحا بالعلم الذي عندهم وهو قول الله
عز وجل في الاعراف ولقد ارسلنا نوحا الى قومه الى آخر الآية وكان من بين آدم ونوح من الانبياء مستخفين
ولذلك خفي ذكرهم في القرآن فلم يسموا كما سمي من استعلن من الانبياء صلوات الله عليهم اجمعين وهو قول الله
عز وجل ورسلا قد قصصناهم عليك من قبل ورسلا لم نقصصهم عليك يعني لم اسم المستخفين كما سميت المستعلنين
من الانبياء ع فمكث نوح ع في قومه الف سنة الا خمسين عاما لم يشاركه في نبوته احد ولكنه قدم على قوم
مكذبين للانبياء ع الذين كانوا بينه وبين آدم ع وذلك قول الله عز وجل كذبت قوم نوح المرسلين يعني من
كان بينه وبين آدم ع الى ان انتهى الى قوله عز وجل وان ربك لهو العزيز الرحيم ثم ان نوحا صلى الله عليه لما انقضت
نبوته واستكملت ايامه [illegible] فاجعل العلم الذي عندك والايمان والاسم الاكبر وميراث العلم وآثار علم النبوة في العقب
من ذريتك فاني لا اقطعها كما لم اقطعها من بيوتات الانبياء صلوات الله عليهم التي بينك وبين آدم ع
ولن ادع الارض الا وفيها عالم يعرف به ديني ويعرف به طاعتي ويكون نجاة لمن يولد فيما بين قبض النبي الى خروج
النبي الآخر وبشر نوح ساما بهود ص فكان فيما بين نوح وهود من الانبياء ع وقال نوح ان الله باعث نبيا
يقال له هود وانه يدعو قومه الى الله عز وجل فيكذبونه والله عز وجل مهلكهم بالريح فمن ادركه منكم فليؤمن
به وليتبعه فان الله عز وجل ينجيه من عذاب الريح وامر نوح ابنه ساما ان يتعاهد هذه الوصية عند راس
كل سنة فيكون يوم عيد لهم فيتعاهدون فيه ما عندهم من العلم والايمان والاسم الاكبر ومواريث العلم

وآثار

وآثار علم النبوة فوجدوا هودا نبيا وقد بشر به ابوهم نوح فآمنوا به واتبعوه وصدقوه فنجوا من عذاب الريح
وهو قول الله عز وجل والى عاد اخاهم هودا وقوله عز وجل كذبت عاد المرسلين اذ قال لهم اخوهم هود الا تتقون
وقال تبارك وتعالى ووصى بها ابرهيم بنيه ويعقوب وقوله ووهبنا له اسحق ويعقوب كلا هدينا لنجعلها
في اهل بيته ونوحا هدينا من قبل لنجعلها في اهل بيته وامر العقب من ذرية الانبياء ع من كان قبل ابرهيم لابرهيم
وكان بين ابرهيم وهود من الانبياء صلوات الله عليهم وهو قول الله عز وجل وما قوم لوط منكم ببعيد الحديث
الطويل ه ورواه ايضا الصدوق في باب اتصال الوصية من كتاب كمال الدين مسندا عن ابي حمزة الثمالي
قال الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى كذبت قوم نوح المرسلين وقال ابو جعفر ع يعني بالمرسلين نوحا والانبياء
الذين كانوا بينه وبين آدم ه محمد بن يعقوب في كتاب بعد باب آخر منه وفيه ان الاسلام قبل الايمان من كتاب الايمان والكفر
من الكافي بسنده عن محمد بن سالم عن ابي جعفر ع ما اوردناه في قصة ابرهيم ع سابقا في هذه السورة وفي كذبت
قبلهم قوم نوح ه قطب الدين الراوندي في كتابه في قصص الانبياء ع عن السيد ابي الصمصام ذي الفقار بن
احمد بن احمد بن سعيد الحسيني عن الشيخ الطوسي عن الشيخ المفيد عن الصدوق عن ابيه عن محمد بن يحيى العطار عن
الحسين بن الحسن بن ابان عن محمد بن اورمة عن محمد بن سنان عن اسمعيل بن جابر عن عبد الحميد بن ابي الديلم
عن ابي عبد الله عليه الصلوة والسلام دعا قومه علانية فلما ان عتى هبة الله من نوح تصديقا بما في يديه من
العلم [illegible] فانهم كذبوه وقالوا ما سمعنا بهذا في آبائنا الاولين وقالوا انؤمن لك واتبعك
الارذلون يعنون عقب هبة الله صلوات الله عليه ه علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هذه الآيات قال وقوله
انؤمن لك واتبعك الارذلون قال الفقراء ه وفي تفسيره الصغير نحوها قال قوله تعالى انؤمن لك واتبعك
الارذلون قال الفقراء ه وفي تفسيره الكبير في قوله تعالى في هود ولقد جاءت رسلنا ابرهيم بالبشرى قال لتكونن
من المرجومين اي لنرجمنك او لنضربنك ه وفي تفسيره الكبير في آيات قصة ابرهيم السابقة قال وقوله
تعالى افتح بيني وبينهم فتحا يقول اقض بيني وبينهم قضاء ه وفي تفسيره الصغير نحوها وقوله تعالى افتح بيني وبينهم فتحا
قال اقض بيني وبينهم قضاء ه وفي تفسيره الكبير في قوله تعالى في سبا قل يجمع بيننا ربنا ثم يفتح بيننا يقول يقضي
بيننا بالحق وهو الفتاح العليم يقول القاضي العليم ه وفي تفسيره الكبير بعد تمام هذه السورة قال وفي رواية
ابي الجارود عن ابي جعفر ع في قوله الفلك المشحون المجهز الذي قد فرغ منه ولم يبق الا دفعه ه وفي
تفسيره الكبير في قوله تعالى في يس وآية لهم انا حملنا ذريتهم في الفلك المشحون قال السفن المملوة ه الصدوق
في قبل باب الواحد الى المائة من كتاب الخصال عن علي بن احمد بن موسى عن احمد بن يحيى بن زكريا عن بكر بن
عبد الله بن حبيب عن عبد الرحيم بن علي بن سعيد وعبد الله بن الصلت واللفظ له عن الحسن بن محمد بن نصر
عن عمرو بن طلحة عن اسباط عن عكرمة عن عبد الله بن العباس وساق الحديث الطويل في مسائل اليهودي
للنبي ص الى ان قال فاخبرني عن الثمانين قال قرية بالجزيرة يقال لها ثمانون منها قعد نوح في
السفينة واستوت على الجودي واغرق الله القوم قال فما المشحون قال الفلك المشحون اتخذ نوح

[illegible]

كذبت عاد المرسلين ۝ إذ قال لهم أخوهم هود ألا

[illegible]

تتقون ۝ إني لكم رسول أمين ۝ فاتقوا الله

[illegible]

وأطيعون ۝ وما أسألكم عليه من أجر إن أجري إلا

على رب العالمين ۝

[illegible]

أتبنون بكل ريع آية تعبثون ۝

[illegible]

وتتخذون مصانع لعلكم تخلدون ۝ وإذا

[illegible]

بطشتم

بطشتم بطشتم جبارين ۝

[illegible]

فاتقوا الله وأطيعون ۝

[illegible]

واتقوا الذي أمدكم بما تعلمون ۝

[illegible]

أمدكم بأنعام

[illegible]

وبنين ۝ وجنات وعيون ۝ إني أخاف عليكم

[illegible]

عذاب يوم عظيم ۝ قالوا سواء علينا أوعظت

أم لم تكن من الواعظين ۝

[illegible]

إِنْ هَٰذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ ۝ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ۝ فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ۝ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۝

نزلت الآية السادسة في علي ع فقال تعالى كذبت عاد المرسلين الآيات قال القاشي
في تفسيره اتباعا لعبارة القيا وهو في الاصل اسم ابيهم اذ قال لهم اخوهم هود الا تتقون اني لكم رسول امين فاتقوا الله
واطيعون وما اسالكم عليه من اجر ان اجري الا على رب العالمين انتهى وقد مر مثل هذه الآية في قصة نوح في هذه
السورة في الآيات السابقة اتبنون بكل ريع اي بكل مكان مرتفع ومنه ريع الارض لارتفاعها آية اي علما
للمارة تعبثون ببنائها اذ كانوا يهتدون بالنجوم في اسفارهم فلا يحتاجون اليها او بروج الحمام او بنيانا تجتمعون
اليها للعبث بمن يمر عليها او قصورا يفتخرون بها وتتخذون مصانع اي مآخذ الماء وقيل قصورا مشيدة وحصونا
لعلكم تخلدون تحكمون بناءها واذا بطشتم بطشتم جبارين متسلطين غاشمين بلا رأفة ولا قصد تأديب ونظر في
العاقبة فاتقوا الله بترك هذه الاشياء واطيعون فيما ادعوكم اليه فانه انفع لكم واتقوا الذي امدكم بما تعلمون
كرره مرتبا عليه امداد الله تعالى اياهم بما يعرفونه من انواع النعم تعليلا وتنبيها على الوعد عليه بدوام الامداد
والوعيد على تركه بالانقطاع ثم فصل بعض تلك النعم كما فصل بعض مساويهم المدلول عليها اجمالا بالانكار في
الا تتقون مبالغة في الايقاظ والحث على التقوى فقال امدكم بانعام وبنين وجنات وعيون ثم وعدهم
فقال اني اخاف عليكم عذاب يوم عظيم في الدنيا والآخرة فانه كما قدر على الانعام قادر على الانتقام قالوا سواء علينا
اوعظت ام لم تكن من الواعظين فانا لا نرعوي عما نحن عليه وتغيير شق النفي عما يقتضيه المقابلة للمبالغة
في قلة اعتدادهم بوعظه ان هذا الا خلق الاولين اي وما هذا الذي جئتنا به الا عادة الاولين كانوا يلفقون
مثله او ما هذا الذي نحن عليه من الدين الا خلق الاولين وعادتهم ونحن بهم مقتدون وما نحن بمعذبين على ما
نحن عليه فكذبوه فاهلكناهم بسبب التكذيب بريح صرصر ان في ذلك لآية وما كان اكثرهم مؤمنين وان
ربك لهو العزيز الرحيم والمعنى كذبت عاد المرسلين اذ قال لهم اخوهم هود الا تتقون الى قوله اتبنون بكل ريع
اي بكل طريق آية والآية علي ع تعبثون قال الطبرسي في مجمع البيان في هذه الآية روي عن عطا ويزيد الخبر

الماثور عن انس بن مالك ان رسول الله ص خرج فرأى قبة مشرفة فقال ما هذه فقال له اصحابه هذه لرجل
من الانصار فمكث حتى اذا جاء صاحبها فسلم في الناس اعرض عنه وصنع ذلك به مرارا حتى عرف الرجل الغضب
به والاعراض عنه فشكى ذلك الى اصحابه وقال والله اني لانكر نظر رسول الله ص ما ادري ما حدث
فيّ وما صنعت قالوا خرج رسول الله ص ذات يوم فرأى قبتك فقال لمن هذه فاخبرناه فرجع الى قبته
فسواها بالارض فخرج رسول الله ص ذات يوم فلم ير القبة فقال ما فعلت القبة التي كانت ههنا قالوا
شكى الينا صاحبها اعراضك عنه فاخبرناه فهدمها فقال ان كل بناء يبنى وبال على صاحبه الا ما لا بد منه
مكارم الاخلاق في موعظة رسول الله ص لابن مسعود يا ابن مسعود سيأتي من بعدي اقوام
يأكلون طيب الطعام والوانها ويركبون الدواب ويتزينون بزينة المرأة لزوجها ويتبرجون تبرج النساء وزيهن
مثل زي الملوك الجبابرة وهم منافقو هذه الامة في آخر الزمان شاربون القهوات لاعبون بالكعاب
تاركون الجماعات راقدون عن العتمات مفرطون في الغدوات يقول الله تعالى فخلف من بعدهم
خلف اضاعوا الصلاة واتبعوا الشهوات فسوف يلقون غيا كلامهم الحكمة واعمالهم داء لا يقبل الدواء
يبنون الدور ويشيدون القصور ويزخرفون المساجد ليست همتهم الا الدنيا عاكفون عليها معتمدون
فيها آلهتهم بطونهم قال الله تعالى وتتخذون مصانع لعلكم تخلدون واذا بطشتم بطشتم جبارين
فاتقوا الله واطيعون واذا بطشتم بطشتم جبارين اي تقتلون بالعصا والغضب من غير استحقاق وعقلة
ما اوردناه في قصة نوح السابقة في هذه السورة بعد تفسير الآيات **فصل في التفسير
والتنزيل** محمد بن يعقوب في اوائل كتاب الروضة من الكافي بسنده عن ابي حمزة عن ابي جعفر عليهما
اوردناه في قصة نوح السابقة في هذه السورة في كذبت عاد المرسلين اذ قال لهم اخوهم هود الا تتقون ۝
علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير بعد تفسير تمام السورة وتفسير آية في الفلك المشحون قالوا انا قوله بكل ريع آية قال
الامام ابو جعفر ع يعني بكل طريق آية والآية علي صلوات الله عليه تعبثون ۝ قال الطبرسي في مجمع البيان في
قوله تعالى بكل ريع آية تعبثون روي عن عطا وقال ويزيدون الخبر المأثور عن انس بن مالك ان رسول الله ص
خرج فرأى قبة مشرفة فقال ما هذه فقال له اصحابه هذه لرجل من الانصار فمكث حتى اذا جاء صاحبها فسلم
في الناس اعرض عنه وصنع ذلك به مرارا حتى عرف الرجل الغضب والاعراض عنه فشكا ذلك الى اصحابه
وقال والله اني لانكر نظر رسول الله ص ما ادري ما حدث فيّ وما صنعت قالوا خرج رسول الله ص ما ادري
ما حدث فيّ وما صنعت قالوا خرج رسول الله ص ذات يوم فرأى قبتك فقال لمن هذه فاخبرناه فرجع الى قبته
فسواها بالارض فخرج رسول الله ص ذات يوم فلم ير القبة فقال ما فعلت القبة التي كانت ههنا قالوا اشتكى الينا
صاحبها اعراضك عنه فاخبرناه فهدمها فقال ان كل بناء يبنى وبال على صاحبه الا ما لا بد منه ۝ مصنف كتاب
مكارم الاخلاق في الفصل الرابع من الباب الثاني عشر منه في موعظة رسول الله ص لابن مسعود مرسلا عن عبد الله بن
مسعود وساق الحديث الطويل في موعظته له الى ان قال يا ابن مسعود سيأتي من بعدي اقوام يأكلون طيب

الطعام والمشارب ويركبون الفره ويتزينون بزينة المرأة لزوجها ويتبرجن النساء وزيهن مثل زي
الملوك الجبابرة وهم منافقوا هذه الامة في آخر الزمان شاربون بالقهوات لاعبون بالكعاب راكبون
الجماعات راقدون عن العتمات مفرطون في الغدوات يقول الله تعالى فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة
واتبعوا الشهوات فسوف يلقون غيا يا ابن مسعود مثلهم مثل الدفلى زهرتها حسنة وطعمها مر كلامهم الحكمة
واعمالهم داء لا يقبل الدواء افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب اقفالها يا ابن مسعود ما يغني من يتنعم في الدنيا
اذا اخلد في النار يعلمون ظاهرا من الحيوة الدنيا وهم عن الآخرة هم غافلون يبنون الدور ويشيدون القصور
ويزخرفون المساجد ليست همتهم الا الدنيا عاكفون عليها معتمدون فيها آلهتهم بطونهم قال الله تعالى و
تتخذون مصانع لعلكم تخلدون واذا بطشتم بطشتم جبارين فاتقوا الله واطيعون قال الله تعالى افرايت
من اتخذ الهه هواه واضله الله على علم وختم على سمعه وقلبه الى قوله افلا تذكرون وما هو الا منافق جعل
دينه هواه والهه بطنه كل ما اشتهى من الحلال والحرام لم يمتنع منه قال الله تعالى وفرحوا بالحيوة الدنيا وما الحيوة الدنيا في
الآخرة الا متاع المصنفة الطويلة اوردناها تماما في قوله تعالى في النحل ما عندكم ينفد وما عند الله باق ۵
علي بن ابرهيم في تفسيره في هذه الآيات قال قوله تعالى واذا بطشتم بطشتم جبارين قالوا بالضرب من غير استحقاق ۵
علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في الآيات الآتية في قصة صالح قال في قوله واذا بطشتم بطشتم جبارين قالوا تقتلون
بالغضب من غير استحقاق ۵ وفي تفسيره الصغير فيها قال قوله واذا بطشتم بطشتم جبارين قالوا تقتلون بالغضب
من غير استحقاق

كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ ۵ اِذْ قَالَ لَهُمْ اَخُوهُمْ

صَالِحٌ اَلَا تَتَّقُونَ ۵ اِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ اَمِينٌ ۵

فَاتَّقُوا اللهَ وَاَطِيعُونِ ۵ وَمَا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ

اِنْ اَجْرِيَ اِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ۵

عشر ١٥

اَتُتْرَكُونَ

اَتُتْرَكُونَ فِي مَا هٰهُنَا اٰمِنِينَ ۵ فِي جَنَّاتٍ

وَعُيُونٍ ۵ وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ ۵

وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ

بُيُوتًا فَارِهِينَ ۵ فَاتَّقُوا اللهَ وَاَطِيعُونِ ۵

عشر

وَلَا تُطِيعُوا اَمْرَ الْمُسْرِفِينَ ۵ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْاَرْضِ

وَلَا يُصْلِحُونَ ۵ قَالُوا اِنَّمَا اَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ ۵

مَا اَنْتَ اِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا

فَاْتِ بِاٰيَةٍ اِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۵

قَالَ هٰذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ

مَعْلُومٍ ۝ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ

[illegible]

يَوْمٍ عَظِيمٍ ۝ فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ ۝

پس پی کردند آن را ... پشیمان شدگان

فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ

پس گرفت ایشان را عذاب بدرستیکه در آن آیتی بود و نبودند

أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ۝ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۝

بیشتر ایشان ایمان آورندگان ...

قوله تعالى كذبت ثمود المرسلين اذ قال لهم اخوهم صالح الا تتقون اني لكم رسول امين فاتقوا الله واطيعون وما
اسألكم عليه من اجر ان اجري الا على رب العالمين اتتركون في ما ههنا آمنين الآيات قال البيضاوي في تفسير
الحاصلات يتركوا كذلك او تذكير بالنعمة في تخلية الله اياهم واسباب تنعمهم آمنين ثم فسره بقوله في جنات وعيون
وزروع ونخل طلعها هضيم لطيف لين للطف الثمر او لان النخل انثى وطلع اناث النخل الطف وهو ما يطلع منها كنصل السيف
في جوفه شماريخ القنو ومتدل منكسر من كثرة الحمل وافراد النخل لفضله على سائر اشجار الجنات او لان المراد بها غيرها
من الاشجار وتنحتون من الجبال بيوتا فارهين اي بطرين او حاذقين من الفراهة وهي النشاط فان الحاذق يعمل
بنشاط وطيب قلب فاتقوا الله واطيعون ولا تطيعوا امر المسرفين استعير الطاعة التي هي انقياد الآمر لامتثال الامر
ونسب حكم الامر الى المامور مجازا الذين يفسدون في الارض وصف موضح لاسرافهم ولذلك عطف ولا يصلحون
على يفسدون دلالة على خلوص فسادهم قالوا انما انت من المسحرين الذين سحروا كثيرا حتى غلب على عقلهم او من ذوي
السحر وهي الرئة من الاناسي فيكون ما انت الا بشر مثلنا تأكيدا له فأت بآية ان كنت من الصادقين في دعواك
قال هذه ناقة اي بعدما اخرجها الله تعالى من الصخرة بدعائه كما اقترحوها لها شرب اي نصيب من الماء كالسقي
والقيت للحظ من السقي والقوت وقرئ بالضم ولكم شرب يوم معلوم فاقتصروا على شربكم ولا تزاحموها في شربها ولا
تمسوها بسوء كضرب وعقر فيأخذكم عذاب يوم عظيم عظم اليوم لعظم ما يحل فيه وهو ابلغ من تعظيم العذاب فعقروها

اسند العقر

اسند العقر الى كلهم لان عاقرها انما عقر برضاهم ولذلك اخذوا جميعا فاصبحوا نادمين على عقرها خوفا من حلول
العذاب لا توبة او عند معاينة العذاب ولذلك لم ينفعهم فاخذهم العذاب الموعود ان في ذلك لآية وما كان اكثرهم
مؤمنين وان ربك لهو العزيز الرحيم والمعنى جنات وعيون وزروع ونخل طلعها هضيم اي متدلي قال رسول الله
في موعظة لابن مسعود يا ابن مسعود فلا تركنن الى الدنيا ولا تطمئنن اليها فتفارقها عن قليل فان الله تعالى يقول
فاخرجناهم من جنات وعيون وزروع ونخل طلعها هضيم وتنحتون من الجبال بيوتا فارهين اي حاذقين ويقرأ
فرهين اي بطرين انما انت من المسحرين اي المجوف مثل خلق الناس ولو كنت رسولا ما كنت مثلنا قال هذه ناقة لها شرب
ولكم شرب يوم معلوم ولا تمسوها بسوء فيأخذكم عذاب يوم عظيم فعقروها قال لهم صالح هذه الناقة تشرب يوما تشرب عليكم
يوما وتدر لبنها عليكم يوما فكانت تشرب ماءهم يوما واذا كان من الغد وقفت وسط قريتهم فلا يبقى في القرية احد الا
حلب منها حاجته فعقروها قال الطبرسي في مجمع البيان روي عن امير المؤمنين عم انه قال اول عين نبعت في الارض هي التي
فجرها الله لصالح فقال لها شرب ولكم شرب يوم معلوم

فصل في التفسير

مصنف كتاب مكارم الاخلاق في الفصل الرابع من الباب الثاني عشر منه في موعظة رسول الله لابن مسعود رحمه الله
عن عبد الله بن مسعود وساق الحديث الطويل في موعظته الى ان قال يا ابن مسعود فلا تركنن الى الدنيا
ولا تطمئنن اليها فتفارقها عن قليل فان الله تعالى يقول فاخرجناهم من جنات وعيون وزروع ونخل طلعها
هضيم الحديث الطويل اوردناه تماما في قوله تعالى في النحل ما عندكم ينفد وما عند الله باق ۵ علي بن ابراهيم في تفسير
الكبير هذه الآيات فقال وقوله واذا بطشتم بطشتم جبارين قال تقتلون بالغضب بغير استحقاق وقوله ونخل
طلعها هضيم اي ممتلئ وقوله وتنحتون من الجبال بيوتا فارهين اي حاذقين ويقرأ فرهين اي بطرين الى قوله
ان اجري الا على رب العالمين ۵ وفي تفسير الصغير فيها قال قوله تعالى واذا بطشتم بطشتم جبارين قال تقتلون
بالغضب بغير استحقاق ونخل طلعها هضيم اي حمل قوله تعالى وتنحتون من الجبال بيوتا فارهين اي حاذقين ويروى
فرهين اي بطرين الى قوله تعالى ان اجري الا على رب العالمين ۵ وفي تفسير الكبير بعد تفسير تمام السورة وتفسير آية في الفلك المشحون
وتفسير اتبنون بكل ريع آية قال وقوله انما انت من المسحرين يقول المجوف ولو كنت رسولا ما كنت مثلنا ۵ وفي تفسير الصغير
في آخر تفسير هذه السورة قال وقوله تعالى انما انت من المسحرين قال المجوف مثل خلق الناس ولو كنت رسولا ما كنت مثلنا ۵
وفي تفسير الكبير في قوله تعالى فعقروها والى ثمود اخاهم صالحا قال لهم صالح هذه الناقة تشرب عليكم يوما
وتدر لبنها عليكم يوما وهو قول الله عز وجل لها شرب ولكم شرب يوم معلوم ولا تمسوها بسوء فيأخذكم عذاب يوم
عظيم فكانت تشرب ماءهم يوما واذا كان من الغد وقفت وسط قريتهم فلا يبقى في القرية احد الا حلب منها حاجته
الى قوله فعقروها ۵ قال الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى لها شرب ولكم شرب يوم معلوم روي عن امير المؤمنين
انه قال اول عين نبعت في الارض هي التي فجرها الله لصالح فقال لها شرب ولكم شرب يوم معلوم

عشر ١٧

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ ١٧ إِذْ قَالَ لَهُمْ

أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ ۝ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ۝

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ۝ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ

إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝

أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ ۝ وَتَذَرُونَ

مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ

بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ ۝ قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ

لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ ۝ قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ ۝

عشر ١٨

رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ ۝ فَنَجَّيْنَاهُ

وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ۝ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ۝

ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ ۝ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ

مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ ۝ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ

مُؤْمِنِينَ ۝ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۝

قوله تعالى كذبت قوم لوط المرسلين اذ قال لهم اخوهم لوط الا تتقون اني لكم رسول امين فاتقوا الله
واطيعون وما اسالكم عليه من اجر ان اجري الا على رب العالمين اتاتون الذكران من العالمين الايات
قال القاضي في تفسيره اي اتاتون من بين من عداكم من العالمين الذكران لا يشارككم فيه غيركم او اتاتون
الذكران من اولاد آدم مع كثرتهم وغلبة الاناث فيهم كانهم قد اعوزتكم فالمراد بالعالمين على الاول كل من
ينكح وعلى الثاني الناس وتذرون ما خلق لكم ربكم لاجل استمتاعكم من ازواجكم للبيان ان اريد به جنس
الاناث او للتبعيض ان اريد به العضو المباح منهن فيكون تعريضا بانهم كانوا يفعلون مثل ذلك بنسائهم
ايضا بل انتم قوم عادون اي متجاوزون عن حد الشهوة حيث زادوا على سائر الناس بل الحيوانات او مفرطون في
المعاصي وهذا من جملة ذلك او احقاء بان توصفوا بالعدوان لارتكابكم هذه الجريمة قالوا لئن لم تنته يا لوط
عما تدعيه او عن نهينا وتقبيح امرنا لتكونن من المخرجين اي من المنفيين من بين اظهرنا ولعلهم كانوا يخرجون من اخرجوه
على اعنف وجه قال اني لعملكم من القالين اي من المبغضين غاية البغض كانه يقلي الفؤاد والكبد وفيه دلالة على عظم المعصية
وهو ابلغ من ان يقول اني لعملكم قال لانه دلالة على انه معدود في زمرتهم مشهور بانه من جملتهم رب نجني
واهلي مما يعملون اي من شؤمه وعذابه فنجيناه واهله اجمعين اي اهل بيته والمتبعين له على دينه باخراجهم من بينهم وقت
حلول العذاب بهم الا عجوزا هي امراة لوط في الغابرين اي مقدرة في الباقين في العذاب ثم دمرنا الآخرين

الحاملكناهم واستطلنا عليهم مطرا فساء مطر المنذرين الا هو في الحجارة حتى يجيء وقوع المسافر اليه فاعل ساء والمخصوص بالذم محذوف وهو مطرهم انتهى وقد مر مثل هذه الايات الخمس في قصة لوط في الاعراف ثم قال الله تعالى ان في ذلك لاية وما كان اكثرهم مؤمنين وان ربك لهو العزيز الرحيم والمعنى كذبت قوم لوط وقد مر ما فيها في قوله تعالى في قصة ابرهيم في هذه السورة وما اضلنا الا المجرمون قالوا لئن لم تنته يا لوط لتكونن من المخرجين وكانوا لوطا تزوج فيهم منهم وولد له بنات فلما طال ذلك على لوط ولم يقبلوا منه قالوا والله لئن لم تنته يا لوط لتكونن من المخرجين اي لنخرجنك ولنرجمنك فدعا عليهم لوط قال اني لعملكم من القالين اي من المبغضين اشد البغض **فصل في التفسير** محمد بن يعقوب في باب جعل باب بعد حرمته وفي باب الاسلام قبل الايمان من كتاب طينة المؤمن من الكافي مسندا عن محمد بن سالم عن ابي جعفر ع ما اوردناه في قصة ابرهيم السابقة في هذه السورة في كذبت قوم لوط ۝ علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى فهود ولقد جاءت رسلنا ابرهيم بالبشرى قال وتزوج لوط فيهم وولد له بنات فلما طال ذلك على لوط ولم يقبلوا منه قالوا والله لئن لم تنته يا لوط لتكونن من المخرجين اي لنرجمنك ولنخرجنك فدعا عليهم لوط القصة ۝ وفي تفسير الايات السابقة في قصة صالح في هذه الايات قال الحق لوط اني لعملكم من القالين اي من المبغضين ۝ علي بن ابرهيم في تفسيره الصغير في هذه الايات قال قوله تعالى اني لعملكم من القالين اي من المبغضين ۝ وفي تفسيره الكبير في قوله تعالى في الضحى ما ودعك ربك وما قلى قال ما ابغضك

كذب اصحاب الايكة المرسلين ۝ اذ قال لهم

شعيب الا تتقون ۝ اني لكم رسول امين ۝

فاتقوا الله واطيعون ۝ وما اسالكم عليه

من اجر

من اجر ان اجري الا على رب العالمين ۝ ١٩

عشر ١٩

اوفوا الكيل ولا تكونوا من المخسرين ۝

وزنوا بالقسطاس المستقيم ۝ ولا تبخسوا الناس اشياءهم

ولا تعثوا في الارض مفسدين ۝ واتقوا الذي خلقكم

والجبلة الاولين ۝ قالوا انما انت من المسحرين

وما انت الا بشر مثلنا

وان نظنك لمن الكاذبين ۝ فاسقط علينا كسفا

من السماء ان كنت من الصادقين ۝ قال ربي اعلم

بما تعملون ۝ فكذبوه فاخذهم عذاب يوم الظلة

إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۝ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ

تحقیق آن بود عذاب روزی عظیم تحقیق در آن

علی بن ابراهیم در تفسیر خود گفته که بایشان رسید گرمای سخت

که بسیار بادی گرم و هم بعضی در رفتنهای خود ایشان جوش زن و برون رفتند طلب سایه کردند

و رجانب ایشان سایه سیاهی بعذاب بر ستاده بود بسبب آن که در آن ابر از آن باد

سرد یعنی برای برادرشان پس گرد آمدند در زیر آن و آمد آتشی بر آن سایه و آن سایه سخت بریشان

خدای بریشان کرد آتش سوختی و سوختند و ایشان جای که بر آن سایه بریشان آمده و در زیر برجع شده پیچیده

ایشان آن ابر آتش سوختند

لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ۝

آیتی بود و نبودند بیشترین ایشان ایمان آورندگان

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۝

و تحقیق صاحب تو ازینه عزیز رحم کننده است

و نعمت دهنده معنی قدرت دارنده تعالی گوید این آخر بعثت قصه است

فوائد کلمه که ذکر شده است بسبیل اختصار از برای تسلیه

پیغمبر و تهدید تکذیب کنندگان

قوله تعالى كذب اصحاب الايكة المرسلين الآيات قال القاضي في تفسير الايكة غيضة تنبت ناعم الشجر يريد غيضة بقرب مدين تسكنها طائفة فبعث الله تعالى اليهم شعيبا كما بعثه الى مدين وكان اجنبيا منهم فلذلك قال اذ قال لهم شعيب الا تتقون ولم يقل اخوهم شعيب وقيل الايكة شجرة ملتفة كان شجرهم الدوم وهو المقل انتهى وقد مر اصحاب الايكة في الحجر ثم قال القاضي اني لكم رسول امين فاتقوا الله واطيعون وما اسئلكم عليه من اجر ان اجري الا على رب العالمين او فوا الكيل اي اتموه انتهى وقد مر مثل هذه العبارة في الانعام وبني اسرائيل ثم قال القاضي ولا تكونوا من المخسرين اي حقوق الناس بالتطفيف وزنوا بالقسطاس المستقيم اي بالميزان السوي وهو ان كان عربيا فان كان من القسط ففعلاس بتكرير العين والا ففعلال وقرأ حمزة والكسائي وحفص بكسر القاف انتهى وقد مر مثلها في بني اسرائيل ثم قال القاضي ولا تبخسوا الناس اشياءهم اي ولا تنقصوا اشياء من حقوقهم ولا تعثوا في الارض مفسدين اي بالقتل والغارة وقطع الطريق انتهى وقد مر مثلها في البقرة والاعراف ثم قال القاضي واتقوا الذي خلقكم والجبلة اي وذوي الجبلة الاولين يعني من تقدمهم من الخلائق قالوا انما انت من المسحرين وما انت الا بشر مثلنا اتوا بالواو للدلالة على انه جامع بين الوصفين المنافيين للرسالة مبالغة في تكذيبه انتهى وقد مر مثل ما بين الآيتين في قصة صالح في هذه السورة ثم قال القاضي وان نظنك لمن الكاذبين اي في دعواك فاسقط علينا كسفا من السماء اي قطعة منها ولعله جواب لما اشعر به الامر بالتقوى من التهديد انتهى وقد مر مثل هذه العبارة في بني اسرائيل ثم قال القاضي ان كنت من الصادقين اي في دعواك

قال ربي اعلم بما تعملون وبعذاب منزل عليكم ما اوجبه لكم عليه في وقته المقدر له لا محالة فكذبوه فاخذهم عذاب يوم الظلة على نحو ما اقترحوا بان سلط الله عليهم الحر سبعة ايام حتى غلت انهارهم فاظلتهم سحابة فاجتمعوا تحتها فامطرت عليهم نارا فاحترقوا انه كان عذاب يوم عظيم ان في ذلك لآية وما كان اكثرهم مؤمنين وان ربك لهو العزيز الرحيم وهذا آخر القصص السبع المذكورة على سبيل الاختصار تسلية لرسول الله صلى الله عليه وآله وتهديدا للمكذبين والمعنى كذب اصحاب الايكة المرسلين الايكة الغيضة من الشجر واصحاب الايكة قوم شعيب وقد مر بيانها في قوله تعالى في قصة ابرهيم في هذه السورة وما اضلنا الا المجرمون واتقوا الذي خلقكم والجبلة الاولين اي الخلق الاولين وان نظنك لمن الكاذبين اي وان الشأن نظنك لمن الكاذبين اقول ان هي المخففة من المثقلة قال الفيروزآبادي حيث وجدت ان وبعدها لام مفتوحة فاحكم بان اصلها الثقيلة اقول يقال لها اللام الفارقة يعني بين المخففة من المثقلة وغيرها فكذبوه اي قوم شعيب فاخذهم عذاب يوم الظلة اي يوم حر وسموم انه كان عذاب يوم عظيم قال علي بن ابراهيم في تفسيره بلغنا والله اعلم انه اصابهم حر وهم في بيوتهم فخرجوا يلتمسون الروح من قبل السحابة التي بعث الله فيها العذاب فلما غشيتهم اخذتهم الصيحة فاصبحوا في ديارهم جاثمين

نقل في التفسير محمد بن يعقوب في باب بعد باب آخر منه وفيات الاسلام قبل الايمان من كتاب الايمان والكفر من الكافي بسنده عن محمد بن سالم عن ابي جعفر عليه السلام ما اوردناه في قصة ابراهيم السابقة في هذه السورة كذب اصحاب الايكة ۝ علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير بعد تمام السورة وتفسير آية في المخافة في لغات المتحجرة وتفسير آية بكل ريع وتفسير آية تماثيل من المسحرين قال ع وقوله اصحاب الايكة والايكة الغيضة من الشجر وقوله عذاب يوم الظلة انه كان عذاب يوم عظيم فبلغنا والله اعلم انه اصابهم حر وهم في بيوتهم فخرجوا يلتمسون الروح من قبل السحاب التي فيها العذاب فلما غشيتهم اخذتهم الصيحة فاصبحوا في ديارهم جاثمين وهم قوم شعيب ۝ وفي تفسيره الكبير في هذه الآيات قال ع وقوله واتقوا الذي خلقكم والجبلة الاولين قال الخلق الاولين وقوله فكذبوه قال قوم شعيب فاخذهم عذاب يوم الظلة قال يوم حر وسموم ۝ وفي تفسيره الصغير في آخر تفسير هذه السورة قال قوله تعالى عذاب يوم الظلة انه كان عذاب يوم عظيم بلغنا والله اعلم انه اصابهم حر وهم في بيوتهم فخرجوا يلتمسون الروح من قبل السحابة التي بعث الله فيها العذاب فلما غشيتهم اخذتهم الصيحة فاصبحوا في ديارهم جاثمين وهم قوم شعيب ۝ وفي تفسير هذه الآيات قال قوله تعالى عذاب يوم الظلة قال يوم حر وسموم

الذين سیزده آیه بیخ آیه اولی در دوستی علی ع نازل شده بیغمبر

وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ۝

و تحقیق آن فرود آوردن صاحب و تربیت کننده و نعمت دهنده عالمیانست فرود آورد آنرا یعنی قرآن را روح امین یعنی جبرئیل فرود آورد این را از نزد رب العالمین ولایت علی و دوستی او یعنی قرآن

که نازل گشته است برای امیر المومنین ع روز غدیر خم

قادری

عَلىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ ۵

بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ۵

وَاِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْاَوَّلِينَ ۵ اَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةً اَنْ يَعْلَمَهُ

عُلَمٰٓؤُا بَنِيٓ اِسْرَآئِيلَ ۵ وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلىٰ بَعْضِ الْاَعْجَمِينَ

فَقَرَاَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ ۵

كَذٰلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ۵

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتّٰى يَرَوُا الْعَذَابَ الْاَلِيمَ ۵

فَيَاْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۵ فَيَقُولُوا

هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ ۵ اَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ۵

نزلت الآية الاولى (وقف) ولا يتعلق به الحكم فقال تعالى وانه لتنزيل رب العالمين نزل به الروح الامين على قلبك
الآيات ... في البقرة قال القاضي في تفسير الروح الامين جبرئيل فانه امين الله على وحيه لتكون
من المنذرين عما يؤدي الى عذاب من فعل او ترك بلسان عربي مبين واضح المعنى لئلا يقولوا ما نصنع بما
لا نفهمه فهو متعلق بنزل ويجوز ان يتعلق بالمنذرين اي لتكون ممن انذروا بلغة العرب وهم هود وصالح و

واسمعيل وشعيب ومحمد صلى الله عليه وآله وانه لفي زبر الاولين اي وان ذكره او معناه لفي الكتب المتقدمة اولم يكن لهم آية على صحة القرآن
او نبوة محمد صلى الله عليه وآله ان يعلمه علماء بني اسرائيل اي يعرفوه بنعته المذكور في كتبهم وهو تقرير لكونه دليلا ولو نزلناه على
بعض الاعجمين اي بلغة العجم فقرأه عليهم ما كانوا به مؤمنين لفرط عنادهم او استكبارهم او لعدم فهمهم واستنكافهم
من اتباع العجم والاعجمين جمع اعجمي على التخفيف ولذلك جمع جمع السلامة كذلك سلكناه اي ادخلناه في قلوب المجرمين
والضمير للكفر المدلول عليه بقوله ما كانوا به مؤمنين وقيل للقرآن اي ادخلناه فيها فعرفوا معانيه واعجازه ثم لم يؤمنوا
به عنادا انتهى وقد مر تأويل الآيات السابقة لهذه الفقرة في اوايل الجزء ثم قال القاضي حتى يروا العذاب الاليم الملجئ الى الايمان
فيأتيهم بغتة في الدنيا والآخرة وهم لا يشعرون باتيانه فيقولوا هل نحن منظرون تحسرا وتأسفا افبعذابنا يستعجلون
فيقولون امطر علينا حجارة فائتنا بالعذاب وحالهم عند نزول العذاب طلب النظرة والمعنى وانه يعني القرآن لتنزيل
رب العالمين نزل به يعني القرآن الروح الامين يعني جبرئيل من عند رب العالمين في الولاية التي نزلت لامير المؤمنين عليه السلام
يوم الغدير على قلبك فكان رسول الله صلى الله عليه وآله اكرمه الله عز وجل بالنبوة والكتاب المبين والروح الامين بعث
اليه ولحبره روح الامين ونفث في روعه ولحبره ونفث في روعه روح القدس لتكون من المنذرين بلسان
عربي مبين اي بين الالسن ولا بينها الا الرسول قال العسكري عليه السلام في تفسير قوله تعالى في البقرة قل من كان عدوا لجبريل
فانه نزله على قلبك باذن الله مصدقا لما بين يديه يعني جبرئيل نزل هذا القرآن على قلبك يا محمد باذن الله
اي بامر الله وهو كقوله نزل به الروح الامين على قلبك لتكون من المنذرين بلسان عربي مبين مصدقا
لما بين يديه اي نزل هذا القرآن جبرئيل على قلبك يا محمد مصدقا وموافقا لما بين يديه من التورية والانجيل
والزبور وصحف ابرهيم وكتب شيث وغيرهم من الانبياء وقيل لرسول الله صلى الله عليه وآله يا رسول الله ما افصحك
وما رأينا الذي هو افصح منك فقال وما يمنعني من ذلك وبلساني نزل القرآن بلسان عربي مبين
وما انزل الله تعالى كتابا ولا وحيا الا بالعربية فكان يقع في مسامع الانبياء عليهم السلام بالسنة قومهم وكان
يقع في مسامع نبينا صلى الله عليه وآله بالعربية فاذا كلم به قومه كلمهم بالعربية فيقع في مسامعهم بلسانهم وما كان
لحد من الخلق يخاطب رسول الله صلى الله عليه وآله باي لسان خاطبه الا وقع في مسامعه بالعربية كل ذلك يترجم جبرئيل له تعظيما
من الله عز وجل له صلى الله عليه وآله وكان رسول الله صلى الله عليه وآله تكلمه الحجر وغيره بلسان عربي مبين انه رسول الله ولما قتل الحسين
ارسل محمد بن الحنفية الى علي بن الحسين وادعى الامامة فوعظه عليه السلام وتحاكما الى الحجر الاسود ودعا محمد الحجر فلم يجبه ودعاه
بالامامة ثم قال اسألك بالذي جعل فيك ميثاق الانبياء وميثاق الاوصياء وميثاق الناس اجمعين لما اخبرتنا
بلسان عربي مبين من الوصي والامام بعد الحسين بن علي عليه السلام فتحرك الحجر حتى كاد ان يزول عن موضعه ثم انطقه
الله بلسان عربي مبين فقال اللهم ان الوصية والامامة بعد الحسين بن علي الى علي بن الحسين وانه لفي زبر
الاولين اي في كتب الاولين المنزل على النبيين قيل لابي جعفر عليه السلام اخبرني عن الولاية التي نزل بها جبرئيل من عند
رب العالمين يوم الغدير فقرأ هذه الآيات وقال هي الولاية لامير المؤمنين [illegible] وبيان الآيات الظاهرة
نزل به اي بالقرآن الروح الامين جبرئيل على قلبك يا محمد لتكون من المنذرين اي من المخوفين لقومك بلسان

عربي

م ١٦ ج

عربي مبين وانه لفي زبر الاولين اي الكتب المنزلة على النبيين يعني ان هذا الامر الذي نزل به اليك في ولاية
علي عليه السلام منزل في كتب الانبياء كما هو منزل في القرآن ويؤيده ما روي عن ابي الحسن عليه السلام قال ولاية علي عليه السلام مكتوبة في صحف
جميع الانبياء ولم يبعث الله رسولا الا بنبوة محمد وولاية علي عليه السلام ولو نزلناه اي لو نزل القرآن على بعض الاعجمين
اي على العجم فقرأه عليهم ما كانوا به مؤمنين اي ما آمنت به العرب فقد نزل على العرب فآمنت به العجم فهذه
الآية فضل العجم

فصل في التفسير والتنزيل

علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير
في هذه الآيات قال هو قوله وانه لتنزيل رب العالمين نزل به الروح الامين يعني القرآن وحدثني ابي عن حسان عن
ابي عبد الله عليه السلام في قوله وانه لتنزيل رب العالمين نزل به الروح الامين على قلبك لتكون من المنذرين قال
الولاية التي نزلت لامير المؤمنين يوم الغدير وقوله ولو نزلناه على بعض الاعجمين فقرأه عليهم ما كانوا به مؤمنين
قال الصادق عليه السلام لو نزل القرآن على العجم ما آمنت به العرب وقد نزل على العرب فآمنت به العجم فهذه فضيلة العجم ه وفي تفسير
الصغير منها قال وحدثني ابي عن حسان عن الامام ابي عبد الله في قوله تعالى وانه لتنزيل رب العالمين نزل به الروح
الامين على قلبك لتكون من المنذرين قال الولاية التي نزلت لامير المؤمنين عليه السلام وفي قوله تعالى ولو نزلناه على بعض الاعجمين
فقرأه عليهم ما كانوا به مؤمنين لو نزل القرآن على العجم ما آمنت به العرب وقد نزلت على العرب فآمنت به العجم
فهذه فضيلة العجم ه محمد بن الحسن الصفار في باب [illegible] من آل محمد صلى الله عليه وآله ولاية الانبياء المرسلين
من كتاب بصائر الدرجات عن محمد بن اسماعيل عن العباس بن معروف عن الحسن بن محبوب عن حنان بن سدير عن سالم الحناط
قال قلت لابي جعفر عليه السلام اخبرني عن الولاية التي نزل بها جبرئيل من عند رب العالمين يوم الغدير فقال نزل به الروح
الامين على قلبك لتكون من المنذرين بلسان عربي مبين وانه لفي زبر الاولين قال هي الولاية لامير المؤمنين ه
الصدوق في باب [illegible] من الاخبار المجموعة من كتاب عيون اخبار الرضا عن محمد بن علي ماجيلويه
عن علي بن ابرهيم بن هاشم عن ابيه عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عن ابيه
عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من كان مسلما فلا يمكر ولا يخدع فاني سمعت جبرئيل يقول ان المكر والخديعة
في النار ثم قال ليس منا من غش مسلما وليس منا من خان مسلما ثم قال ان جبرئيل الروح الامين نزل علي من عند
رب العالمين فقال يا محمد عليك بحسن الخلق فانه ذهب بخير الدنيا والآخرة الا وان اشبهكم بي احسنكم خلقا ه
مؤلف كتاب تأويل الآيات الظاهرة عن محمد بن العباس رحمه الله عن حميد بن زياد عن الحسن بن محمد بن سماعة عن حنان
بن سدير عن ابي محمد الحناط قال قلت لابي جعفر عليه السلام قوله تعالى نزل به الروح الامين على قلبك لتكون من المنذرين
بلسان عربي مبين وانه لفي زبر الاولين قال هي ولاية علي بن ابي طالب عليه السلام وبيان قوله نزل به اي بالقرآن والروح
الامين جبرئيل على قلبك يا محمد لتكون من المنذرين اي من المخوفين لقومك به وانه لفي زبر الاولين اي
الكتب المنزلة على النبيين يعني ان هذا الامر الذي نزل به اليك في ولاية علي عليه السلام منزل في كتب الانبياء كما هو منزل في
القرآن ويؤيده ما رواه محمد بن يعقوب عن احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن محمد بن الفضيل عن ابي الحسن عليه السلام
قال ولاية علي عليه السلام مكتوبة في صحف جميع الانبياء ولم يبعث الله رسولا الا بنبوة محمد وولاية علي ووصيته عليهما السلام ه

للعجم

محمد بن الحسن الصفار في الباب المذكور آنفا عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن اصحابه عن حنان بن
سدير عن سالم الحناط عن ابي جعفر ع في قول الله عز وجل نزل به الروح الامين على قلبك لتكون من المنذرين بلسان
عربي مبين قال هي الولاية لامير المؤمنين ع ۵ محمد بن يعقوب في اوايل الباب فيه نكت ونتف من التنزيل في
الولاية من كتاب الحجة من الكافي عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن بعض اصحابنا عن
حنان بن سدير عن سالم الحناط قال قلت لابي جعفر ع اخبرني عن قول الله تبارك وتعالى نزل به الروح
الامين على قلبك لتكون من المنذرين بلسان عربي مبين قال هي الولاية لامير المؤمنين ۵ الشيخ ابو الفضل
شاذان بن جبرئيل في كتاب تفسير العسكري ع بسنده المذكور في اول كتابنا هذا عن العسكري ع في قوله تعالى
في البقرة قل من كان عدوا لجبريل فانه نزله على قلبك باذن الله مصدقا لما بين يديه قال فانه يعني
جبرئيل نزل هذا القرآن على قلبك يا محمد باذن الله بامر الله وهو كقوله نزل به الروح الامين على قلبك لتكون
من المنذرين بلسان عربي مبين مصدقا لما بين يديه نزل هذا القرآن جبرئيل على قلبك يا محمد مصدقا موافقا
لما بين يديه من التورية والانجيل والزبور وصحف ابرهيم وكتب شيث وغيرهم من الانبياء ۵ الصدوق
في باب معنى القول عند من كتاب معاني الاخبار عن عبد الحميد بن عبد الرحمن بن الحسين عن ابي سعيد
عبيد الله بن محمد بن سليمان عن ابي عمرو الضرير عن عباد بن عباد المهلبي عن موسى بن محمد بن ابرهيم
عن ابيه قال كنا عند رسول الله ص وساق حديثا الى ان قال فقالوا يا رسول الله ما افصحك فما
رأينا الذي هو افصح منك فقال وما يمنعني من ذلك وبلساني نزل القرآن بلسان عربي مبين ۵ وفي
باب العلة التي من اجلها سمي النبي ع الامي من كتاب علل الشرايع عن محمد بن ابرهيم بن اسحق عن احمد بن اسحق المادرائي
عن ابي قلابة عبد الملك بن محمد عن غانم بن الحسن السعدي عن مسلم بن خالد المكي عن جعفر بن محمد عن ابيه
قال ما انزل الله تبارك وتعالى كتابا ولا وحيا الا بالعربية فكان يقع في مسامع الانبياء ع بالسنة قومهم
وكان يقع في مسامع نبينا ص بالعربية فاذا كلم به قومه كلمهم بالعربية فيقع في مسامعهم بلسانهم وكان
احد لا يخاطب رسول الله ص باي لسان خاطبه الا وقع في مسامعه بالعربية كل ذلك يترجم جبرئيل ع له وعنه تشريفا
من الله عز وجل له ص ۵ الصدوق في باب نسخة وصية موسى بن جعفر ع من كتاب عيون اخبار الرضا ع عن
الحسين بن احمد بن ادريس عن محمد بن التبان عن عبد الله بن محمد الحجال عن ابرهيم بن عبد الله الجعفري
عن عدة من اهل بيته ان ابا ابرهيم موسى بن جعفر ع اشهد على وصيته اسحق بن جعفر بن محمد وغيره ذكرهم
بعد ان اشهدهم انه يشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا عبده ورسوله وان الساعة
آتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور وان البعث بعد الموت حق وان ما جاء به محمد
حق حق وان ما نزل به الروح الامين حق على ذلك احيى وعليه اموت وعليه ابعث ان شاء الله اشهدهم
ان هذه وصيتي بخطي الوصية ۵ محمد بن يعقوب في اواخر كتاب الروضة من الكافي عن علي بن ابرهيم عن محمد
بن عيسى عن يونس عن مفضل بن صالح عن جابر عن ابي جعفر ع قال قال النبي ص اخبرني الروح الامين

الحديث

الحديث ۵ ايضا علي بن ابرهيم مرسلا عن رسول الله ص في تفسير قوله تعالى في الفرقان تبارك الذي الحديث ۵ الصدوق
في المجلس التاسع والاربعين من كتاب الامالي عن ابيه عن علي بن ابرهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن مرازم بن حكيم
عن ابي عبد الله الصادق جعفر بن محمد عن ابائه ع قال قال رسول الله ص ان الروح الامين جبرئيل اخبرني عن ربي
تبارك وتعالى انه لن تموت نفس حتى تستكمل رزقها الحديث ۵ وفي باب زيارة اخرى جامعة من كتاب عيون اخبار
الرضا ع عن علي بن احمد بن محمد وغيره ذكرهم عن محمد بن ابي عبد الله الكوفي وابي الحسين الاسدي عن محمد بن اسمعيل
المكي البرمكي عن موسى بن عمران النخعي عن علي بن محمد بن علي بن موسى ع وساق الزيارة الجامعة الطويلة الى ان قال في
عندكم ما نزلت به رسله وهبطت به ملائكته والى جدكم بعث الروح الامين وان كانت الزيارة لامير المؤمنين ع فقل
والى اخيك بعث الروح الامين الزيارة الطويلة ۵ ورواه ايضا في زيارة جامعة من باب ما يجزي من القول عند
زيارة جميع الائمة ع من الفقيه بسنده عن موسى بن عبد الله النخعي ۵ محمد بن يعقوب في باب الاجمال في الطلب من
كتاب المعيشة من الكافي عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد وعدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن ابن محبوب عن ابي حمزة
الثمالي عن ابي جعفر ع قال قال رسول الله ص في حجة الوداع الا ان الروح الامين نفث في روعي انه لا تموت نفس
حتى تستكمل رزقها فاتقوا الله واجملوا في الطلب الحديث ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي في اول كتاب المكاسب
من التهذيب بسنده عن ابي حمزة الثمالي ۵ محمد بن يعقوب في الباب المذكور آنفا عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن
عيسى عن الحسين بن سعيد عن ابرهيم بن ابي البلاد عن ابيه عن احدهما ع قال قال رسول الله ص يا ايها الناس
انه قد نفث في روعي روح القدس انه لن تموت نفس حتى تستوفي رزقها وان ابطأ عليها فاتقوا الله واجملوا
في الطلب الحديث ۵ وعن احمد بن محمد بن علي بن النعمان عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابي جعفر ع قال قال رسول الله
وساق الحديث الى ان قال الا وان روح القدس نفث في روعي واخبرني انه لا تموت نفس حتى تستكمل رزقها
فاتقوا الله واجملوا في الطلب الحديث ۵ الصدوق في باب ما جاء عن الرضا ع من الاخبار في التوحيد من كتاب
عيون اخبار الرضا ع عن محمد بن ابرهيم بن اسحق عن الحسن بن علي العدوي عن الهيثم بن عبد الله عن علي بن موسى الرضا
عن ابيه موسى بن جعفر ع عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عن ابيه الحسين بن علي بن
ابي طالب ع قال خطب امير المؤمنين ع الناس في مسجد الكوفة وساق الخطبة الى ان قال واشهد ان محمدا عبده
ورسوله وساقها الى ان قال حتى اكرمه الله عز وجل بالروح الامين والنور المبين والكتاب المستبين الخطبة
محمد بن يعقوب في باب النهي عن الكلام في الكيفية من كتاب التوحيد من الكافي عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن الحسن بن
علي عن يعقوب عن بعض اصحابنا عن عبد الاعلى مولى آل سام عن ابي عبد الله ع قال ان يهوديا يقال له سبخت جاء
الى رسول الله ص وساق الحديث الى ان قال قال فمن اين يعلم انك نبي قال فما بقي حوله حجر ولا مدر الا
تكلم بلسان عربي مبين ۵ يا سبخت انه رسول الله الحديث ۵ وفي باب النوادر من كتاب فضل القرآن عن علي
عن محمد عن الحجال عن ابي تمام عن بعض اصحابه عن احدهما ع قال سألته عن قول الله عز وجل بلسان عربي مبين قال
يبين الالسن ولا تبينه الالسن ۵ ابو منصور احمد الطبرسي في احتجاجه صلوات الله عليه في اشياء شتى

من كتاب الاحتجاج عن ابي بصير عن ابي جعفر الباقر عليه السلام قال لما قتل الحسين بن علي عليه السلام ارسل محمد بن الحنفية الى علي بن الحسين وساق الحديث الى ان قال فادعيا الامامة وتحاكما الى الحجر الاسود وبعد ما جعل الحجر وحده لم يجبه الى ان قال فدعا علي بن الحسين بما اراد ثم قال اللهم اني اسألك بالذي جعل فيك ميثاق الانبياء وميثاق الاوصياء وميثاق الناس اجمعين لما اخبرتنا بلسان عربي مبين من الوصي والامام بعد الحسين بن علي فتحرك الحجر حتى كاد ان يزول عن موضعه ثم انطقه الله بلسان عربي مبين فقال اللهم ان الوصية والامامة بعد الحسين بن علي الى علي بن الحسين الحديث اوردناه تماما في آخر المائدة ه قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله واوردنا في بيان الاعراف في سورة التوبة اخبارا في لسان العرب وان لسان اهل الجنة عربي ه علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير بعد تفسير اول الشورة وتفسير آية في اهل الكهف وتفسير آية بكل ريع آية وتفسير آية انما انت من المسحرين وتفسير اصحاب الايكة قال وقوله لفي زبر الاولين يعني في كتب الاولين

[illegible]

افرأيت ان متعناهم سنين ه

[illegible]

ثم جاءهم ما كانوا يوعدون ه

[illegible]

ما اغنى عنهم ما كانوا يمتعون

[illegible]

[illegible]

ثم جاءهم ما كانوا يوعدون ما اغنى عنهم ما كانوا يمتعون

نزلت الآيات في قطيعة بني امية ... ان رسول الله صلى الله عليه وآله رأى في منامه بني امية يصعدون على منبره من بعده ويضلون الناس عن الصراط القهقرى فاصبح كئيبا حزينا فهبط عليه جبرئيل عليه السلام فقال يا رسول الله ما لي اراك كئيبا حزينا فقال يا جبرئيل اني رأيت الليلة رؤيا قال وما الذي رأيت قال رأيت بني امية يصعدون منبري او المنابر و ينزلون منها من بعدي يضلون الناس عن الصراط القهقرى فقال والذي بعثك بالحق نبيا ما علمت بشيء من هذا وان هذا شيء ما اطلعت عليه فصعد جبرئيل الى السماء فلم يلبث ان نزل واهبط الله جل ذكره باي من القرآن يعزيه بها قوله تعالى افرأيت ان متعناهم سنين ثم جاءهم ما كانوا يوعدون ما اغنى عنهم ما كانوا يمتعون قال

القاضي في تفسيره اي لم يغن عنهم تمتعهم المتطاول في دفع العذاب وتخفيفه والمعنى انه في صدر الكلام في قوله
افرأيت ان متعناهم سنين ثم جاءهم ما كانوا يوعدون يعني خروج القائم عم ما اغنى عنهم ما كانوا يمتعون هم
بنو امية الذين متعوا بدنياهم وانزل الله على رسوله صم انا انزلناه في ليلة القدر وما ادريك ما ليلة القدر ليلة
القدر خير من الف شهر فجعل الله عز وجل ليلة القدر لنبيه عم خيرا من الف شهر ملك بني امية واطبنا ما في
هذا القصص في قوله تعالى في بني اسرائيل وما جعلنا الرؤيا التي اريناك الا فتنة للناس والشجرة الملعونة في
القران ويجيء ما فيها في القدر ايضا وقال رسول الله صم في موعظته لابن مسعود سيأتي من بعدي اقوام
ياكلون طيب الطعام والوانها ويركبون الدواب ويتزينون بزينة المراة لزوجها ويتبرجن النساء وزيهن
مثل زي الملوك الجبابرة وهم منافقوا هذه الامة في آخر الزمان شاربون بالقهوات لاعبون بالكعاب
تاركون الجماعات راقدون عن العتمات مفرطون في الغدوات يقول الله تعالى يعني فخلف من بعدهم
خلف اضاعوا الصلوة واتبعوا الشهوات فسوف يلقون غيا كلامهم الحلو واعمالهم داء لا يقبل الدواء ويبنون
الدور ويشيدون القصور ويزخرفون المساجد ليست همهم الا الدنيا عاكفون عليها معتمدون
فيها آلهتهم بطونهم قال الله تعالى يعني في هذا السورة وتتخذون مصانع لعلكم تخلدون واذا بطشتم
بطشتم جبارين فاتقوا الله واطيعون قال الله تعالى يعني في الجاثية افرأيت من اتخذ الهه هويه واضله الله
على علم وختم على سمعه وقلبه وجعل على بصره غشاوة فمن يهديه من بعد الله افلا تذكرون وما هو الا منافق
جعل دينه هويه والهه بطنه كلما اشتهى من الحلال والحرام لم يمتنع منه قال الله تعالى يعني في الرعد وفرحوا
بالحيوة الدنيا وما الحيوة الدنيا في الاخرة الا متاع يا ابن مسعود محاريبهم نساؤهم وشرفهم الدراهم والدنانير
وهمهم بطونهم اولئك شر الاشرار الفتنة معهم واليهم يعود يا ابن مسعود قال الله تعالى افرأيت ان متعناهم
سنين ثم جاءهم ما كانوا يوعدون ما اغنى عنهم ما كانوا يمتعون

فصل في التفسير والتنزيل

محمد بن يعقوب في باب في ليلة القدر من كتاب الصوم من الكافي عن احمد بن محمد عن علي
بن الحسين عن محمد بن الوليد ومحسن بن احمد عن يونس بن يعقوب عن علي بن عيسى القماط عن عمه عن ابي
عبد الله عم قال اري رسول الله صم في منامه بني امية يصعدون على منبره من بعده ويضلون الناس عن
الصراط القهقرى فاصبح كئيبا حزينا قال فهبط عليه جبرئيل عم فقال يا رسول الله ما لي اراك كئيبا حزينا
قال يا جبرئيل اني رايت بني امية في ليلتي هذه يصعدون منبري من بعدي يضلون الناس عن الصراط
القهقرى فقال والذي بعثك بالحق نبيا ان هذا شيء ما اطلعت عليه فعرج الى السماء فلم يلبث
ان نزل عليه بآي من القران يونسه بها قال افرأيت ان متعناهم سنين ثم جاءهم ما كانوا يوعدون
ما اغنى عنهم ما كانوا يمتعون وانزل عليه انا انزلناه في ليلة القدر وما ادريك ما ليلة القدر ليلة
القدر خير من الف شهر جعل الله عز وجل ليلة القدر لنبيه عم خيرا من الف شهر ملك بني امية ٥ و
رواه ايضا الصدوق في باب العلل في الليالي المخصوصة في شهر رمضان من الفقيه مرسلا قال واري

الحديث

الحديث ٥ محمد بن يعقوب في اواسط كتاب الروضة من الكافي عن سهل بن زياد عن محمد بن عبد الحميد عن يونس
عن علي بن عيسى القماط عن عمه قال سمعت ابا عبد الله عم يقول هبط جبرئيل عم على رسول الله صم ورسول الله كئيب
حزين فقال يا رسول الله ما لي اراك كئيبا حزينا فقال اني رايت الليلة رؤيا قال وما الذي رايت قال رايت
بني امية يصعدون المنابر وينزلون منها قال والذي بعثك بالحق نبيا ما علمت بشيء من هذا وصعد جبرئيل عم
الى السماء ثم اهبطه الله جل ذكره بآي من القران يعزيه بها قوله افرأيت ان متعناهم سنين ثم جاءهم ما كانوا
يوعدون ما اغنى عنهم ما كانوا يمتعون وانزل الله جل ذكره انا انزلناه في ليلة القدر وما ادريك ما ليلة
القدر خير من الف شهر للقوم فجعل الله عز وجل ليلة القدر لرسوله خيرا من الف شهر وفي كتاب تاويل الايات
الظاهرة عن محمد بن العباس رحمه الله عن الحسين بن احمد عن محمد بن عيسى عن يونس عن صفوان بن يحيى عن
ابي عثمان عن معلى بن خنيس عن ابي عبد الله عم في قوله عز وجل افرأيت ان متعناهم سنين ثم جاءهم ما كانوا يوعدون
قال خروج القائم ما اغنى عنهم ما كانوا يمتعون قال هم بنو امية الذين متعوا بدنياهم ٥ مصنف كتاب مكارم الاخلاق
في الفصل الرابع من الباب الثاني عشر منه في موعظة رسول الله صم لابن مسعود رحمه الله عن عبد الله بن مسعود الحديث الطويل
في موعظته الى ان قال يا ابن مسعود سيأتي من بعدي اقوام ياكلون طيب الطعام والوانها ويركبون الدواب
الدواب يتزينون بزينة المراة لزوجها ويتبرجن النساء وزيهن مثل زي الملوك الجبابرة وهم منافقوا هذه الامة
في آخر الزمان شاربون بالقهوات لاعبون بالكعاب تاركون الجماعات راقدون عن العتمات مفرطون في الغدوات
يقول الله تعالى فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة واتبعوا الشهوات فسوف يلقون غيا يا ابن مسعود
مثلهم مثل الدفلى زهرتها حسنة وطعمها مر كلامهم الحكمة واعمالهم داء لا يقبل الدواء افلا يتدبرون القران
ام على قلوب اقفالها يا ابن مسعود ما ينفع من يتنعم في الدنيا اذا اخلد في النار يعلمون ظاهرا من الحيوة الدنيا
وهم عن الاخرة هم غافلون يبنون الدور ويشيدون القصور ويزخرفون المساجد ليست همتهم الا الدنيا
عاكفون عليها معتمدون فيها آلهتهم بطونهم قال الله تعالى افرأيت من اتخذ الهه هواه واضله الله على علم وختم
على سمعه وقلبه الى قوله افلا تذكرون وما هو الا منافق جعل دينه هواه والهه بطنه كلما اشتهى من الحلال و
الحرام لم يمتنع منه قال الله تعالى وفرحوا بالحيوة الدنيا وما الحيوة الدنيا في الاخرة الا متاع يا ابن مسعود محاريبهم نساؤهم
وشرفهم الدراهم والدنانير وهمتهم بطونهم اولئك شر الاشرار الفتنة معهم واليهم يعود يا ابن مسعود قول الله تعالى
افرأيت ان متعناهم سنين ثم جاءهم ما كانوا يوعدون ما اغنى عنهم ما كانوا يمتعون يا ابن مسعود اجسادهم لا تشبع
وقلوبهم تخشع الموعظة الطويلة اوردناها في قوله تعالى في النحل ما عندكم ينفد وما عند الله باق ٥ وفي
الصحيفة السجادية ٥ وغيرهما اوردناه في قوله تعالى في بني اسرائيل وما جعلنا الرؤيا التي اريناك الا فتنة للناس ٥
وما نورده ان شاء الله تعالى في محل سورة القدر [illegible]
[illegible]

وَمَا أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنذِرُونَ ۝

ذِكْرَىٰ وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ ۝ وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ

الشَّيَاطِينُ ۝ ٢٢٥ وَمَا يَنبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ ۝

إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ ۝ فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ

إِلَٰهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ ۝

عشر ٢٢

[illegible]

نزلت الآية الاخيرة بإياك أعني واسمعي يا جارة يعني كانت مخاطبة للنبي والمعنى للناس وللامة فقال تعالى وما
أهلكنا من قرية الا لها وقد مر مثلها في اول الحجر منذرون الآيات قال القاضي في تفسيره اي منذرون اهلها الزاما للحجة
ذكرى اي تذكرة ومحلها النصب على العلة او المصدر لانها في معنى الانذار او الرفع على انها صفة منذرين باضمار ذوو
او بجعلهم ذكرى لامعانهم في التذكرة او خبر محذوف والجملة اعتراضية وما كنا ظالمين فنهلك غير الظالمين وقبل الانذار
وما تنزلت به الشياطين كما زعم المشركون انه من قبيل ما يلقي الشياطين على الكهنة وما ينبغي لهم وما يصح لهم ان ينزلوا به
وما يستطيعون اي وما يقدرون انهم عن السمع لكلام الملائكة لمعزولون لانه مشروط بمشاركة في صفاء الذات
وقبول فيضان الحق والانتقاش بالصور الملكوتية ونفوسهم خبيثة شريرة بالذات لا تقبل ذلك والقرآن مشتمل على
حقائق ومغيبات لا يمكن تلقيها الا من الملائكة فلا تدع مع الله الها آخر فتكون من المعذبين تهييج لازدياد الاخلاص

والطف

والطف لسائر المكلفين انتهى وقد مر مثل هذه الآية الاخيرة في الموضعين من بني اسرائيل والمعنى فلا تدع مع الله الها آخر
فتكون من المعذبين والاكثرون في صدد الكلام مخاطبة للنبي والمعنى للناس وهو قول الصادق ع ان الله بعث نبيه بإياك
أعني واسمعي يا جارة وبعد فناء العالم يأخذ الله الارض بيمينه والسموات بيمينه ويقول اين الذين كانوا يدعون معي
شريكا اين الذين كانوا يجعلون معي الها آخر اين الجبارون اين المتكبرون الذين ادعوا معي الها آخر ثم
يقول الله عز وجل لمن الملك اليوم فيرد على نفسه لله الواحد القهار كما يجيء في المؤمنين فصل
في التفسير والتنزيل علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هذه الآيات بعد تفسير تمام السورة وتفسير
آية في الفلك المشحون وتفسير آية بكل ريع آية وتفسير آية انما انت من المسحرين وتفسير آية اصحاب الايكة وتفسير آية
لفي زبر الاولين قال في قوله انهم عن السمع لمعزولون ۝ وفي تفسيره الصغير فيها في آخر هذه السورة قال
وقوله تعالى انهم عن السمع لمعزولون يعني خبر السماء انهم عن السمع لمعزولون ۝ وفي تفسيره الكبير في اول كتابه قبل
الشروع في التفسير قال ان القرآن منه ناسخ ومنه منسوخ ومنه محكم ومنه متشابه وساق الكلام الى ان قال
ومنه مخاطبة للنبي والمعنى لامته فقوله يا ايها النبي اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن فالمخاطبة
للنبي والمعنى لامته وقوله ولا تجعل مع الله الها آخر فتلقى في جهنم ملوما مدحورا ومثله كثير مما خاطب الله
به نبيه والمعنى لامته وهو قول الصادق ع ان الله تعالى بعث نبيه بإياك أعني واسمعي يا جارة ۝ محمد بن يعقوب
في باب النوادر من كتاب الجنائز من الكافي عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن علي بن الحسين بن سعيد عن فضالة بن ايوب
عن ابي المغراء عن يعقوب الاحمر قال دخلنا على ابي عبد الله ع وساق الحديث في فناء العالم الى ان قال ثم يأخذ الارض
بيمينه والسموات بيمينه ويقول اين الذين كانوا يدعون معي شريكا اين الذين كانوا يجعلون معي الها آخر ۝
علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في بني اسرائيل لا تجعل مع الله الها آخر فتقعد مذموما مخذولا اي في النار
وهو مخاطبة للنبي والمعنى للناس وهو قول الصادق ع ان الله بعث نبيه بإياك أعني واسمعي يا جارة وساق الكلام
في التفسير الى ان قال ولا تجعل مع الله الها آخر فتلقى في جهنم ملوما مدحورا فالمخاطبة للنبي والمعنى للناس ۝
وفي تفسير قوله تعالى في المؤمن يوم هم بارزون لا يخفى على الله منهم شيء لمن الملك اليوم لله الواحد القهار وساق حديث
فناء العالم بسنده الى ان قال ثم يقول الله عز وجل لمن الملك اليوم فيرد على نفسه لله الواحد القهار اين الجبارون
اين الذين ادعوا مع الله الها آخر اين المتكبرون فصل في ان الآية الاخيرة مخاطبة للنبي
والمعنى للناس وللامة ونزلت بإياك أعني واسمعي يا جارة علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في اول
كتابه قبل الشروع في التفسير ۝ وفي قوله تعالى في بني اسرائيل لا تجعل مع الله الها آخر في الموضعين مما
اوردناه في فصل التفسير

این سه آیه در رکوع نازل شده [illegible] المخلصین [illegible]
المخلصین [illegible] آل محمد [illegible]
علی و ائمه علیهم السلم نازل شده میفرماید

وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ ۵

[illegible]

وَرَهْطَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ۵

[illegible]

وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۵

[illegible]

واخفض

ابولهب گفت جزم سحر کرده است شما را محمد پس متفرق شدند ... [illegible]

برای من مثل آنچه ... [illegible]

[illegible]

فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ

[illegible]

نزلت الآيات بمكة ونزلت وأنذر عشيرتك الأقربين ورهطك منهم المخلصين الآيات وسقطت ورهطك منهم المخلصين
ونزلت الآيات في علي وحمزة وجعفر والحسن والحسين والأئمة من آل محمد ... فقال النبي ... وأنذر عشيرتك
الأقربين الآية قال القاضي في تفسير أي الأقرب فالأقرب فان الاهتمام بشأنهم أهم روي انه لما نزلت صعد الصفا
... واخفض جناحك لمن اتبعك من المؤمنين أي لين جانبك لهم مستعار من خفض الطائر
جناحه اذا أراد ان يحطه من للتبيين لأن من اتبع أعم ممن اتبع للدين أو غيره أو للتبعيض على ان المراد من المؤمنين
المشارفون للإيمان أو المصدقون باللسان ... فان عصوك ولم يتبعوك
فقل إني بريء مما تعملون أي مما تعملونه أو من أعمالكم ... وأنذر عشيرتك الأقربين ورهطك منهم المخلصين
هذه قراءة الأئمة وقراءة عبد الله بن مسعود ثابتة في مصحفه وهكذا في قراءة أبي بن كعب ... علي بن أبي
طالب وحمزة وجعفر والحسن والحسين والأئمة من آل محمد ... خاصة ... وفي هذه الآية فضل العترة على سائر الناس
وهل ... فضل عظيم وشرف عال ... رسول الله وهؤلاء الذين جعل
لهم الخمس ... الآية وهم بنو عبد المطلب أنفسهم الذكر منهم والأنثى ... من بيوتات
قريش ولا من العرب ... جعل الله الخمس ... من الغنائم ... ومن الكنوز ومن المعادن
... يؤخذ من كل هذه الصنوف الخمس فيجعل ... على ما قال الله
ثم يقسم بينهم الخمس على ستة أسهم ... سهم لذي القربى وسهم لليتامى وسهم للمساكين وسهم
لأبناء السبيل فسهم الله وسهم رسوله لولي الأمر من بعد رسول الله وراثة وله ثلاثة أسهم سهمان وراثة وسهم
مقسوم له من الله وله نصف الخمس كملا ونصف الخمس الباقي بين أهل بيته فسهم ليتاماهم وسهم لمساكينهم وسهم لأبناء
سبيلهم يقسم بينهم على الكتاب والسنة ما يستغنون به في سنتهم ... وانما
جعل الله هذا الخمس خاصة لهم دون مساكين الناس وأبناء سبيلهم عوضا لهم من صدقات الناس تنزيها من الله
لهم لقرابتهم برسول الله وكرامة من الله لهم عن أوساخ الناس فجعل لهم خاصة من عنده ما يغنيهم به عن ان يصيرهم
في موضع الذل والمسكنة ولا بأس بصدقات بعضهم على بعض ... فقد تحل صدقات
الناس لمواليهم وهم والناس سواء ومن كانت أمه من بني هاشم وأبوه من سائر قريش فان الصدقة تحل له

من الخمر شي لاقتالهم بقولهم يعني في الاحزاب بسوءهم لا يباليهم ثم قال تعالى واخفض جناحك لمن اتبعك من المؤمنين لما نزلت
هذه الآيات على رسول الله صلعم قال رسول الله صلعم عرفت اني ان بادات بها قومي رايت فيهم ما اكره فصمت عليها حتى اتاني جبرئيل
فقال يا محمد انك ان لم تفعل ما امرت به عذبك ربك فدعا عليا فقال يا علي ان الله قد امرني ان انذر عشيرتي
الاقربين فضقت بذلك ذرعا وعرفت اني متى اناديهم بهذا الامر وابادئهم به ارى منهم ما اكره فصمت عن ذلك حتى
اتاني جبرئيل فقال يا محمد انك ان لم تفعل ما امرت به عذبك ربك فاصنع لنا يا علي صاعا من طعام واجعل عليه
رجل شاة واملأ لنا عسا من لبن ثم اجمع لي بني هاشم وبني عبد المطلب حتى اكلمهم وابلغهم
ما امرت به ففعل ما امره به ثم دعاهم له فقدم عليهم ذلك الطعام واللحم ثم جمعهم على الغداة فقال لهم
وهم يومئذ اربعون رجلا يزيدون رجلا او ينقصون رجلا ولد عبد المطلب واولادهم وفي خبر انهم كانوا
يأكل كل واحد منهم رجل جذعة ويشرب الفرق فيهم اعمامه ابو طالب وحمزة والعباس وابو لهب الكافر فلما اجتمعوا
اليه دعى بالطعام الذي صنع لهم فجاء به علي فقدم اليهم الجفنة فلما جاء بالطعام وضعه اخذ رسول الله
حذية من اللحم فشقها ونهشها باسنانه ثم رمى بها والقاها في نواحي الصحفة ثم قال خذوا وكلوا باسم الله فاكل القوم
حتى شبعوا ما لهم بشيء من حاجة قال علي ولا والله الذي نفس علي بيده ان كان الرجل الواحد منهم
ليأكل مثل ما قدمت لجميعهم ثم قال رسول الله صلعم اسقهم يا علي فجئت بذلك العس فشربوا منه حتى رووا كلهم من ذلك
العس حتى رووا جميعا وقال علي وايم الله ان كان الرجل الواحد منهم ليشرب مثله ثم قال ابو لهب ان هذا النفر ياكل الواحد
الجفنة والاخذ لا تشبعه ويشرب الفرق في الليلة فاسمعوه وان ابن ابي كبشة دعانا لنجتمع على رجل شاة وصاع من بر يشبعنا
ويروينا ان هذا لهو السحر المبين فلما اراد رسول الله ان يكلمهم بدره ابو لهب الى الكلام فقال لقد سحركم صاحبكم فتفرقوا ولم
يكلمهم رسول الله قال علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير فقال رسول الله من يكون وصيي ووزيري وخليفتي فقال ابو لهب جز ما سحركم
محمد فتفرقوا فلما كان من الغد اليوم الثاني قال رسول الله صلعم يا علي اصنع مثل الذي كنت صنعت بالامس من الطعام والشراب
ثم اجمع لي فان هذا الرجل قد بدرني وسبقني الى ما سمعت من القول فتفرق القوم قبل ان اكلمهم ففعل علي ثم جمعهم الى النبي
صلى الله عليه بالطعام فقربه لهم ففعل بهم كما صنع بالامس من شق اللحم ونهشه باسنانه والقاه في نواحي الصحفة فاكلوا حتى
نهلوا عنه ما لهم بشيء من حاجة ثم قال اسقهم فاتيتهم بذلك العس فشربوا حتى رووا منه جميعا من ذلك العس وفي العقب قال
علي وايم الله ان كان الرجل منهم لياكل مثلها قال علي بن ابراهيم فقال لهم رسول الله ايكم يكون وصيي ووزيري وخليفتي فقال
ابو لهب جز ما سحركم فتفرقوا فلما كان اليوم الثالث امرهم رسول الله ففعل بهم علي مثل ذلك ثم تكلم رسول الله
وعامر فقال لهم يا بني عبد المطلب اني والله ما اعلم شابا من العرب جاء قومه بافضل مما جئتكم به اني قد جئتكم بخير الدنيا والآخرة
وقد امرني الله تبارك وتعالى ان ادعوكم اليه وامرني ان انذر عشيرتي الاقربين ورهطي المخلصين وانتم عشيرتي الاقربون
ورهطي المخلصون وان الله لم يبعث نبيا الا وجعل له من اهله اخا ووزيرا ووصيا فايكم يؤمن بي ويقوم
ويؤازرني على امري هذا فيكون اخي ووزيري ووارثي ووصيي ينجز عداتي ويقضي ديني ويكون خليفتي فيكم من بعدي
دون اهلي ووصيي وخليفتي في اهلي ويكون مني بمنزلة هارون من موسى غير انه لا نبي بعدي فامسك القوم عنها

جميعا

فقال والله ليقومن قائمكم او ليكونن في غيركم ثم لتندمن فقام علي عليه السلام وهو اصغرهم سنا واحمشهم ساقا وا
قلهم مالا واعظمهم بطنا وارمصهم عينا وكلهم ينظرون اليه فقال انا يا رسول الله انا اكون وزيرك على ما بعثك
الله به فاعاد عليهم فما اجابه احد ثم جاء اليه فقال له انت هو ادن مني فدنا منه فاخذ النبي بعنق علي واومى اليه
ثم قال ان هذا اخي ووصيي وخليفتي فيكم ووليي ووزيري فاسمعوا له واطيعوا فقام القوم يضحكون ويتغامزون و
يقولون لابي طالب امرك ان تسمع لابنك وتطيع فقال له علي ادن مني فدنا منه فقال افتح فاك ففتحه فمج ونفث
فيه من ريقه وتفل بين كتفيه وبين ثدييه فقال ابو لهب لبئس ما حبوت به ابن عمك اجابك لما دعوته
اليه فملأت فاه وصدره بزاقا فقال النبي صلعم بل ملأته علما وحكما وفهما وفقها وفي خبر قال ابو طالب يا
يا محمد ان ابن اخي ... قال الطبرسي في مجمع البيان اشتهرت هذه القصة بين الخاص والعام
او من خبر اخذ ذلك عن البراء بن عازب من العامة فان عمر ... في ولاية علي والائمة فقال
ما تقولون من معصية الله ومعصية الرسول ومعصية رسول الله وهو موجب لمعصيته وهو ح

فصل في التفسير والتنزيل

علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير بعد تفسيره اول السورة وتفسير آية انا استعين النحر
في تفسير آية اصحاب الايكة وتفسير آية انه لتنزيل رب العالمين وتفسير آية انهم عن السمع لمعزولون قال
علي بن ابي طالب وحمزة وجعفر والحسن والحسين والائمة من آل محمد ثم قال ... المؤمنين ...
في ولاية علي والائمة ... من معصية الله ومعصية الرسول ومعصية رسول الله وهو موجب لمعصيته
وهو ح ه عياشي ابن ابراهيم في تفسيره عن فرات بن ابراهيم الكوفي عن جعفر بن محمد بن احمد بن يوسف الاودي معنعنا عن
علي بن ابي طالب قال لما نزلت هذه الآية على رسول الله وانذر عشيرتك الاقربين واخفض جناحك
لمن اتبعك من المؤمنين قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عرفت اني ان بادات بها قومي رايت منهم ما اكره فصمت عليها
حتى اتاني جبرئيل فقال يا محمد انك ان لم تفعل ما امرت به عذبك ربك قال علي فدعاني رسول الله صلى الله عليه وآله
وسلم فقال يا علي انه قد امرني الله ان انذر عشيرتي الاقربين فعرفت اني ان بادأتهم بذلك رايت منهم ما اكره
فصمت عن ذلك حتى اتاني جبرئيل فقال يا محمد انك ان لم تفعل ما امرت به عذبك ربك فاصنع لنا يا علي رجل شاة
على صاع من طعام واعد لنا عسا من لبن ثم اجمع لي بني عبد المطلب ففعلت فاجتمعوا له وهم يومئذ اربعون رجلا
يزيدون رجلا او ينقصون رجلا فيهم اعمامه العباس وحمزة وابو طالب وابو لهب الكافر فقدمت اليهم الجفنة فاخذ رسول الله
منها حذية فشقها باسنانه ثم رمى بها في نواحيها ثم قال كلوا بسم الله فاكل القوم حتى نهلوا عنه ما يرون الا
آثار اصابعهم والله ان كان الرجل ليأكل مثلها ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اسقهم يا علي فجئت بذلك القعب
فشربوا منه حتى نهلوا جميعا وايم الله ان كان الرجل منهم ليشرب مثله فلما اراد رسول الله ان يتكلم بدره ابو لهب
الى الكلام فقال لقد سحركم صاحبكم فتفرقوا ولم يكلمهم رسول الله فلما كان الغد قال لي رسول الله يا علي عد
مثل الذي كنت صنعت بالامس من الطعام والشراب فان هذا الرجل قد بدرني الى ما سمعت قبل ان اكلم القوم ففعلت
ثم جمعتهم له فصنع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كما صنع بالامس فاكلوا حتى نهلوا عنه ثم سقاهم فشربوا حتى نهلوا

من تلك العقب فحليتم انشأت كان الرجل منهم لياكل مثلها ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يا بني عبد المطلب
اني والله ما اعلم شابا من العرب جاء قومه بافضل مما جئتكم به اني قد جئتكم بامر الدنيا والآخرة فايكم يكون وزيري على
امري هذا على ان يكون اخي ووصيي وخليفتي فاحجم القوم عنه فقال علي وكنت لاحدثهم سنا واحمشهم ساقا واعظمهم بطنا
وارمصهم عينا انا يا رسول الله اكون وزيرك عليه فاخذ النبي صلى الله عليه وآله وسلم بعنقي ثم قال ان هذا اخي ووصيي
فاسمعوا له واطيعوا قال فقام القوم يتبسمون ويضحكون ويقولون لابي طالب قد امرك ان تسمع له وتطيع ٥ وعن فرات
عن الحسين بن محمد بن مصعب البجلي معنعنا عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال لما نزلت هذه الآية وانذر عشيرتك الاقربين دعاني رسول
الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال يا علي ان الله امرني ان انذر عشيرتك الاقربين فضقت بذلك ذرعا وعرفت متى اباديهم بهذا
الامر ارى منهم ما اكره فصمت حتى جاء جبرئيل فقال يا محمد انك الا تفعل ما تؤمر به يعذبك ربك فاصنع لنا صاعا من طعام
واجعل عليه رجل شاة واملأ لنا عسا من لبن واجمع لي بني عبد المطلب حتى اكلمهم وابلغهم ما امرت به ففعلت ما امرني به
ثم دعوتهم له وهم يومئذ اربعون رجلا يزيدون رجلا او ينقصونه فيهم اعمامه ابو طالب وحمزة والعباس وابو لهب فلما
اجتمعوا اليه دعاني بالطعام الذي صنعت لهم فجئت به فلما وضعته تناول رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حذية من اللحم فشقها
باسنانه ثم القاها في نواحي الصحفة ثم قال خذوا باسم الله فاكل القوم حتى ما لهم بشيء من حاجة وما ارى الا مواضع ايديهم وايم
الله نفس علي بيده ان كان الرجل الواحد منهم ليأكل مثل ما قدمت لجميعهم ثم قال اسق القوم فجئتهم بذلك العس فشربوا منه
حتى رووا جميعا وايم الله ان كان الرجل الواحد منهم ليشرب مثله فلما اراد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان يكلمهم بدره ابو لهب
الى الكلام فقال لهد ما سحركم صاحبكم فتفرق القوم فقال قبل ان اكلمهم فاعد لنا من الطعام مثل ما صنعت ثم اجمعهم لي ففعلت
ثم جمعتهم له ثم دعا بالطعام فقربته لهم ففعل كما فعل بالامس واكلوا حتى ما لهم بشيء من حاجة ثم قال اسقهم فاتيتهم بذلك العس فشربوا
حتى رووا منه جميعا ثم تكلم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال يا بني عبد المطلب اني والله ما اعلم شابا في العرب جاء قومه
بافضل ما جئتكم به اني قد جئتكم بخير الدنيا والآخرة وقد امرني الله تبارك وتعالى ان ادعوكم فايكم يوازرني على امري على ان
يكون اخي ووصيي وخليفتي فيكم فاحجم القوم عنها جميعا قال قلت واني لاحدثهم سنا وارمصهم عينا واعظمهم بطنا واحمشهم
ساقا قلت انا يا نبي الله اكون وزيرك عليه فاخذ برقبتي ثم قال هذا اخي ووصيي وخليفتي فيكم فاسمعوا له واطيعوا فقام القوم
يضحكون ويقولون لابي طالب قد امرك ان تسمع لعلي وتطيع ٥ وعن فرات عن الحسن بن علي بن عفان معنعنا عن ابي رافع ان رسول الله
جمع ولد عبد المطلب في الشعب وهم يومئذ ولد الصلب واولادهم اربعون رجلا فصنع لهم رجل شاة وثرد لهم ثريدة فصب عليه ذلك المرق
واللحم ثم قدمها اليهم فاكلوا منها حتى تضلعوا ثم سقاهم عسا واحدا من لبن فشربوا كلهم من ذلك العس حتى رووا فقال ابو لهب والله ان
منا لنفرا يأكل احدهم الجفرة وما يصلحها فما كادوا يشبعون ويشرب الراوية فما يرويه وان ابن ابي كبشة دعانا على رجل
شاة وعس من شراب فشبعنا ورويا ان هذا لهو السحر المبين قال ثم دعاهم فقال لهم ان الله امرني ان انذر عشيرتي
الاقربين ورهطي المخلصين وانتم عشيرتي الاقربين ورهطي المخلصين وان الله لم يبعث نبيا الا جعل له اخا من اهله
ووارثا ووصيا ووزيرا فايكم يقوم فيبايعني على انه اخي ووزيري ووارثي دون اهلي ووصيي وخليفتي في
اهلي ويكون مني بمنزلة هرون من موسى غير انه لا نبي بعدي فاسكت القوم فقال والله ليقومن قائمكم او لتكونن في غيركم

ثم لتندمن

ثم لتندمن فقام وهم ينظرون اليه كلهم فبايعه واجابه الى ما دعاه اليه فقال ادن مني فدنا منه فقال افتح فاك فمج في فيه
وتفل بين كتفيه وبين ثدييه فقال ابو لهب لبئس ما حبوت به ابن عمك اجابك لما دعوته اليه فملأت فاه ووجهه بزاقا فقال النبي
بل ملأته علما وحكما وفهما فقال ابو طالب [illegible] يا بني   وعن فرات عن الحسين
بن سعيد معنعنا عن جعفر عن جابر قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لما نزلت علي وانذر عشيرتك الاقربين ورهطك منهم
المخلصين فقال ابو جعفر هذه قراءة عبد الله   وعن فرات عن عبيد بن كثير معنعنا عن علي بن ابي طالب في قوله تعالى
وانذر عشيرتك الاقربين قال دعا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فجمعهم على فخذ شاة وقدح من لبن او قال قعب من لبن
وانهم يومئذ اربعون رجلا يأكل كل رجل جذعة قال فاكلوا حتى شبعوا ورووا   الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى
وانذر عشيرتك الاقربين قال وفي قراءة عبد الله بن مسعود وانذر عشيرتك الاقربين ورهطك منهم المخلصين وروي ذلك
عن ابي عبد الله عليه السلام   شرف الدين في كتاب تأويل الآيات الظاهرة عن محمد بن العباس رحمه الله عن عبد الله بن زيد عن اسماعيل بن
اسحق الراشدي عن يحيى بن سالم عن الحسن بن علي بن عفان عن ابي زكريا يحيى بن هاشم الثمالي عن عبيد الله
بن ابي رافع مولى رسول الله صلى الله عليه وآله عن ابيه عن جده ابي رافع قال ان رسول الله جمع بني عبد المطلب في الشعب وهم يومئذ ولد عبد
المطلب لصلبه واولادهم اربعون رجلا فصنع لهم رجل شاة ثم ثرد لهم ثريدة وصب عليها ذلك المرق واللحم ثم قدمها اليهم فاكلوا منها حتى
تضلعوا ثم سقاهم عسا واحدا من لبن فشربوا كلهم من ذلك العس حتى رووا منه فقال ابو لهب والله ان منا لنفرا يأكل احدهم
الجفرة وما يصلحها ولا يكاد يشبع ويشرب الظرف من النبيذ فما يروى وان ابن ابي كبشة دعانا فجمعنا على رجل شاة و
عس من شراب فشبعنا ورويا منها ان هذا لهو السحر المبين قال ثم دعاهم فقال لهم ان الله عز وجل امرني ان انذر عشيرتي
الاقربين واهلي المخلصين وانتم عشيرتي الاقربين ورهطي المخلصين وان الله لم يبعث نبيا الا جعل له من اهله اخا ووزيرا
ووارثا فايكم يقوم يبايعني على انه اخي ووزيري ووارثي دون اهلي ووصيي وخليفتي في اهلي ويكون مني بمنزلة هرون من موسى
غير انه لا نبي بعدي فاسكت القوم فقال والله ليقومن قائمكم او ليكونن في غيركم ثم لتندمن ثم قال فقام علي وهم ينظرون
اليه كلهم فبايعه واجابه الى ما دعاه اليه فقال له ادن مني فدنا منه فقال افتح فاك ففتح فمج في فيه
من ريقه وتفل بين كتفيه وبين ثدييه فقال ابو لهب لبئس ما حبوت به ابن عمك اجابك لما دعوته اليه فملأت فاه ووجهه
بزاقا فقال رسول الله صلى الله عليه وآله بل ملأته علما وحكما وفهما   شرف الدين في كتاب تأويل الآيات الظاهرة قال قال ابو علي الطبرسي في
تفسيره اشتهرت هذه القصة بين الخاص والعام وفي الخبر المأثور عن البراء بن عازب انه قال لما نزلت هذه الآية جمع
رسول الله بني عبد المطلب وهم يومئذ اربعون رجلا الرجل منهم ياكل المسنة ويشرب العس فامر عليا برجل شاة فادمها
ثم قال ادنوا بسم الله فدنا القوم عشرة عشرة فاكلوا حتى صدروا ثم دعا بقعب من لبن فجرع منه جرعة ثم قال لهم اشربوا
بسم الله فشربوا حتى رووا فبدرهم ابو لهب فقال هذا ما سحركم به الرجل فسكت رسول الله ولم يتكلم ثم دعاهم من الغد على مثل ذلك
من الطعام والشراب ثم انذرهم رسول الله فقال يا بني عبد المطلب اني انا النذير اليكم من الله عز وجل والبشير فاسلموا
واطيعوني تهتدوا ثم قال من يواخيني ويوازرني ويكون وليي ووصيي بعدي وخليفتي في اهلي ويقضي
ديني فسكت القوم فاعادها ثلاثا كل ذلك يسكت القوم ويقول علي انا فقال له في المرة الثالثة انت فقام القوم

بعضهم يقولون لابي طالب اطع ابنك فقد امره عليك ورواه الثعلبي في تفسيره ه علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في
هذه الآيات قال في قوله وانذر عشيرتك الاقربين قال نزلت ورهطك منهم المخلصين قال نزلت بمكة فجمع رسول الله
بني هاشم وهم اربعون رجلا كل واحد منهم ياكل الجذع ويشرب القربة ه فاتخذ لهم طعاما يسيرا بحسب ما امكن فاكلوا
حتى شبعوا فقال رسول الله من يكون وصيي ووزيري وخليفتي فقال لهم ابو لهب جزما سحركم محمد فتفرقوا فلما
كان اليوم الثاني امر رسول الله ففعل بهم مثل ذلك ثم سقاهم اللبن حتى رووا فقال لهم رسول الله ايكم يكون وصيي
ووزيري وخليفتي فقال ابو لهب جزما سحركم محمد فتفرقوا فلما كان اليوم الثالث امر رسول الله ففعل بهم مثل ذلك
ثم سقاهم اللبن حتى رووا امر رسول الله ففعل بهم مثل ذلك ثم سقاهم اللبن فقال لهم ايكم يكون وصيي ووزيري
وينجز عداتي ويقضي ديني فقام علي وكان اصغرهم سنا واحمشهم ساقا واقلهم مالا فقال انا يا رسول الله
فقال رسول الله انت هو ه وفي تفسير الصغير فيها قال في قوله تعالى وانذر عشيرتك الاقربين قال نزلت
ورهطك منهم المخلصين فنزلت بمكة فجمع رسول الله بني هاشم وهم اربعون رجلا كل واحد منهم ياكل
الجذع ويشرب القربة فاتخذ لهم طعاما يسيرا بحسب ما امكن فاكلوا حتى شبعوا ثم قال رسول الله من يكون وصيي
ووزيري وخليفتي فقال ابو لهب جزما سحركم محمد فتفرقوا فلما كان اليوم الثاني امر رسول الله ففعل بهم مثل
ذلك وسقاهم اللبن حتى رووا فقال ايكم يكون وصيي ووزيري وينجز عداتي ويقضي ديني فقام علي وكان اصغرهم
وقال انا يا رسول الله وكان اصغرهم سنا واقلهم مالا فقال له رسول الله انت هو ه الشيخ الطوسي في المجلس
السادس من كتاب الامالي عن جماعة عن ابي المفضل عن ابي جعفر محمد بن جرير الطبري عن محمد بن الرازي عن علي
بن الفضل الابرش عن محمد بن اسحق عن عبد الغفار بن القاسم عن ابي المفضل ه قال ابو المفضل وحدثنا
محمد بن محمد بن سليمان الباغندي واللفظ له عن محمد بن الصباح الجرجرائي عن محمد بن صالح الجعفي عن سليمان
الاعمش وابو مريم جميعا عن المنهال بن عمرو عن عبد الله بن الحارث بن نوفل عن عبد الله بن عباس عن علي بن
ابي طالب قال لما نزلت هذه الآية على رسول الله وانذر عشيرتك الاقربين دعاني رسول الله فقال لي يا علي ان الله
تعالى امرني ان انذر عشيرتك الاقربين قال فضقت بذلك ذرعا وعرفت اني متى انادهم بهذا الامر ارى منهم ما اكره فصمت
عليه حتى جاءني جبرئيل فقال يا محمد انك ان لم تفعل ما امرت به عذبك ربك فاصنع لنا يا علي صاعا من طعام واجعل
عليه رجل شاة واملأ لنا عسا من لبن ثم اجمع بني عبد المطلب حتى اكلمهم وابلغهم ما امرت به ففعلت ما امرني به ثم
دعوتهم وهم يومئذ اربعون رجلا يزيدون رجلا او ينقصون رجلا فيهم اعمامه ابو طالب وحمزة والعباس و
ابو لهب فلما اجتمعوا له دعاني بالطعام الذي صنعت لهم فجئت به فلما وضعته تناول رسول الله جذبة من
اللحم فنتفها باسنانه ثم القاها في نواحي الصحفة ثم قال خذوا بسم الله فاكل القوم حتى صدروا ما لهم شي
من الطعام حاجة وما ارى الا مواضع ايديهم وايم الله الذي نفس علي بيده ان كان الرجل الواحد منهم
لياكل ما قدمت لجميعهم ثم جئتهم بذلك العس فشربوا منه حتى رووا جميعا وايم الله ان كان الرجل الواحد
منهم ليشرب مثله فلما اراد رسول الله ان يكلمهم بدره ابو لهب الى الكلام فقال لهدّ ما سحركم صاحبكم فتفرق

القوم

القوم ولم يكلمهم رسول الله فقال الغد يا علي ان هذا الرجل قد سبقني الى ما سمعت من القول فتفرق القوم قبل
ان اكلمهم فعد لنا من الطعام بمثل ما صنعت ثم اجمعهم لي قال ففعلت ثم جمعتهم ثم دعاني بالطعام فقربته لهم ففعل كما فعل
بالامس فاكلوا وشربوا حتى ما لهم بشي من حاجة ثم قال اسقهم فجئتهم بذلك العس فشربوا حتى رووا منه جميعا ثم تكلم رسول الله
ص فقال يا بني عبد المطلب اني والله ما اعلم شابا في العرب جاء قومه بافضل مما جئتكم به اني قد جئتكم بخير الدنيا
والآخرة وقد امرني الله عز وجل ان ادعوكم اليه فايكم يؤمن بي ويوازرني على امري فيكون اخي ووصيي
ووزيري وخليفتي في اهلي من بعدي قال فامسك القوم واحجموا عنها جميعا قال فقمت واني لاحدثهم سنا و
ارمصهم عينا واعظمهم بطنا واحمشهم ساقا فقلت انا يا نبي الله اكون وزيرك على ما بعثك الله به قال فاخذ
بيدي ثم قال ان هذا اخي ووصيي ووزيري وخليفتي فيكم فاسمعوا له واطيعوا قال فقام القوم يضحكون
ويقولون لابي طالب قد امرك ان تسمع لابنك وتطيع ه الصدوق في باب ذكر مجلس الرضا مع المامون
في الفرق بين العترة والامة من كتاب عيون اخبار الرضا عن علي بن الحسين بن شاذويه وجعفر بن محمد
مسرور عن محمد بن عبد الله بن جعفر عن ابيه عن الريان بن الصلت عن الرضا وساق الحديث في الفرق بين
العترة والامة الى ان قال قالت العلماء فاخبرنا هل فسر الله عز وجل الاصطفاء في الكتاب فقال الرضا فسر
الاصطفاء في الظاهر سوى الباطن في اثني عشر موطنا وموضعا فاول ذلك قوله عز وجل وانذر عشيرتك
الاقربين ورهطك منهم المخلصين هكذا في قراءة ابي بن كعب وهي ثابتة في مصحف عبد الله بن مسعود وهذه منزلة
رفيعة وفضل عظيم وشرف عال حين عنى الله عز وجل بذلك الآل فذكره لرسول الله فهذه واحدة الحديث ه
محمد بن يعقوب في باب الفيء والانفال من كتاب الحجة من الكافي عن علي بن ابرهيم بن هاشم عن ابيه عن حماد بن عيسى عن بعض
اصحابنا عن العبد الصالح قال الخمس من خمسة اشياء من الغنائم والغوص ومن الكنوز ومن المعادن والملاحة يؤخذ
من كل هذه الصنوف الخمس فيجعل لمن جعله الله له ويقسم الاربعة الاخماس بين من قاتل عليه وولي ذلك ويقسم
بينهم الخمس على ستة اسهم سهم لله وسهم لرسول الله وسهم لذي القربى وسهم لليتامى وسهم للمساكين وسهم لابناء السبيل
فسهم الله وسهم رسول الله لاولي الامر من بعد رسول الله وراثة وله ثلاثة اسهم سهمان وراثة وسهم مقسوم له من الله وله
نصف الخمس كملا ونصف الخمس الباقي بين اهل بيته فسهم ليتاماهم وسهم لمساكينهم وسهم لابناء سبيلهم يقسم بينهم
على الكتاب والسنة ما يستغنون به وانما صار عليه ان يمونهم لان له ما فضل عنهم وانما جعل الله هذا الخمس
خاصة لهم دون مساكين الناس وابناء سبيلهم عوضا لهم من صدقات الناس تنزيها من الله لهم لقرابتهم برسول الله
وكرامة من الله لهم عن اوساخ الناس فجعل لهم خاصة من عنده ما يغنيهم به عن ان يصيرهم في موضع الذل والمسكنة
ولا باس بصدقات بعضهم على بعض وهؤلاء الذين جعل الله لهم الخمس هم قرابة النبي الذين ذكرهم الله فقال و
انذر عشيرتك الاقربين وهم بنو عبد المطلب انفسهم الذكر منهم والانثى ليس فيهم من اهل بيوتات قريش
ولا من العرب احد ولا فيهم ولا منهم في هذا الخمس من مواليهم وقد تحل صدقات الناس لمواليهم وهم والناس سواء
من كانت امه من بني هاشم وابوه من سائر قريش فان الصدقات تحل له وليس له من الخمس شي لان الله يقول ادعوهم

السَّاجِدِينَ ۝

[illegible]

لابائهم الحديث الطويل ۝ ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي في باب قسمة الغنائم من كتاب الزكوة من التهذيب
سنده الى الحسن بن حماد بن عيسى عن بعض اصحابنا [illegible] في كتاب تأويل الآيات الظاهرة عن محمد بن العباس رحمه الله عن
محمد الحسين بن محمد الخثعمي عن عباد بن يعقوب عن الحسن بن حماد عن ابي الجارود عن ابي جعفر عليه السلام في قوله عز وجل
ورهطك منهم المخلصين قال علي وحمزة وجعفر والحسن والحسين وهم آل محمد صلى الله عليهم ثم قال سبحانه
واخفض جناحك لمن اتبعك من المؤمنين فان عصوك من بعدك فقل اني بريء مما تعملون ومعصية
الرسول وهو ميت كمعصيته وهو حي ۝ علي بن ابرهيم في تفسيره الصغير في آخر هذه السورة قال قوله تعالى
ورهطك منهم المخلصين علي وحمزة وجعفر والحسن والحسين والائمة من آل محمد ثم قال ومن اتبعك من المؤمنين
فان عصوك يعني من بعدك فقل اني بريء مما تعملون ومعصية الرسول وهو ميت كمعصيته وهو حي

فصل في اسقاط آية في هذه الآيات وهي ورهطك منهم المخلصين علي بن ابرهيم في تفسيره
الكبير بعد تفسير تمام السورة ۝ غياث بن ابرهيم في تفسيره مرسلا عن ابي عبد الله ۝ ومرسلا عن جعفر عن ابيه ۝
الطبرسي في مجمع البيان مرسلا عن ابي عبد الله ۝ مؤلف كتاب تأويل الآيات عن محمد بن العباس مسندا عن
مؤلف كتاب تأويل الآيات عن الطبرسي مرسلا عن براء بن عازب ۝ علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير ۝ والصغير
في هذه الآيات ۝ الصدوق في باب ذكر مجلس الرضا مع المأمون في الفرق بين العترة والامة من كتاب
عيون اخبار الرضا مسندا عن الريان بن الصلت [illegible]

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ۝

[illegible]

الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ ۝ وَتَقَلُّبَكَ فِي

[illegible]

و نطفه او و تقلب کرد بدن و انتقال او از پشتی به پشتی تا اوان ولادت [illegible] عبدالله بن عبدالمطلب [illegible]

مادر او تحقیق که خدای یکتا ذات یکتا متفرد بود [illegible] و بعد از آن تکلم کرد [illegible]

خدای نوری بعد از آن آفرید [illegible]

[illegible]

[illegible]

ایشان را از برای خود گردانیده بود و ایشان را خازنان علم خود و پیام رسانندگان انبیا به خلق خود گردانیده بود

[illegible]

بعبد المطلب [illegible]

[illegible]

نزلت الآية الاخيرة في علي وفاطمة والحسن والحسين آل محمد خاصة واهل بيته فقال تعالى وتوكل على العزيز الرحيم

الآيات فقال القاضي في تفسيره الذي يقدر على قهر اعدائه وينصر اوليائه يكفك شر من يعصيك منهم ومن غيرهم [illegible]

الغني وتوكل على العزيز الرحيم [illegible] ان الله ينزل [illegible] السماء الدنيا [illegible]

[illegible]

وتوكل على العزيز الرحيم الذي

يراك حين تقوم وتقلبك في الساجدين الذي يراك حين تقوم [illegible] وتقلبك في الساجدين

علي وفاطمة والحسن والحسين هم آل محمد خاصة واهل بيته صلوات الله عليهم اجمعين وفي رواية اخرى

تقلبه في اصلاب النبيين من نبي بعد نبي [illegible] من نكاح غير سفاح

[illegible]

جل ذكره وروي عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال انا محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم حتى انتسب الى ادم ثم مضى
حتى بلغ اسمعيل بن ابرهيم خليل الله فلما فرغ من تفسير الايات فلنشرع في بيان ان نوره صلى الله عليه وآله اول ما خلق الله
وتقلبه في عالم النور وحاله وحده ونطفته وتقلبه وانتقاله من صلب الى صلب الى ان ولد من عبد الله
بن عبد المطلب [illegible] ان الله واحد [illegible] تفرد بوحدانيته ثم تكلم بكلمة فصارت
بخلقه تعالى نورا ثم خلق من صفوة نوره محمدا فدعاه فاطاعه فجاء في ابتداء خلق نوره الكريم بنبا العظيم
لا يحتمل الادراك القلب [illegible] والدين القويم والصراط المستقيم [illegible] النبا العظيم
علي في قوله تعالى عم يتساءلون عن النبا العظيم فخلق نوره من نور الجبروت من نور عظمته وجلاله
هو نور لاهوتي تجلى لموسى بن عمران في طور سيناء فما استقر له ولا طاق موسى لرؤيته ولا ثبت له حتى خر صعقا مغشيا
عليه وكان ذلك النور محمدا صلى الله عليه وآله فلما اراد ان يخلق محمدا قسم ذلك النور شطرين فخلق من الشطر الاول محمدا ومن الشطر
الثاني عليا [illegible] من ذلك النور غيرهما [illegible] فخلق من نوره عليا فجعل محمدا نفسه وعليا
[illegible] لا يقوم احدهما بغير صاحبه ظاهرهما بشرية وباطنهما لاهوتية تظهر [illegible] على هياكل الناسوت حتى
يطيقون رؤيتهما وهو قوله تعالى [illegible] عليهم ما يلبسون فهما مقاما رب العالمين وحجابا
خالق الخلق اجمعين بهما فتح الله بدء الخلق وبهما يختم الملك والمقادير [illegible] فاطاعه ثم اقتبس من نور محمد فاطمة
ابنته كما اقتبس نور علي من نوره [illegible] واقتبس من نورهما فاطمة فدعاها فاطاعته واقتبس من نور فاطمة وعلي الحسن
والحسين كما تقتبس المصابيح من المصابيح [illegible] الحسن فدعاه فاطاعه ومنهم جميعا الحسين فدعاه فاطاعه
ومنهم جميعا من صلب الحسين تسعة ائمة فدعاهم فاطاعوه [illegible] من الانوار فكانوا [illegible] نورا [illegible] النور
[illegible] منه شعاع [illegible] وهو النبوة المحمدية [illegible] ما خلق الله الخلق ثم تكلم بكلمة
فصارت [illegible] روحا [illegible] في ذلك النور [illegible]
[illegible] الله [illegible] على خلقه [illegible]
على خليقته [illegible] الله عليهم [illegible] الله [illegible]
الله [illegible] يعبدون الله ويقدسونه ويسبحونه [illegible] لا يفترون
ويطيعونه وكانوا انوارا [illegible] بين يدي الله قبل ان خلق السموات والارض والعرش والكرسي واللوح
والقلم والجنة والنار والملائكة والبشر وحيث لا سماء ولا هواء ولا ظلمة ولا نور ولا شمس ولا قمر ولا ليل
ولا نهار ولا [illegible] ولا الانبياء كلهم ولا عين تطرف باربعة عشر الف سنة واربع وعشرين الف سنة
بسبعة الاف عام او بالفي عام فخلق الله من ذلك النور اثني عشر حجابا وحجب الحجاب الاول اثني عشر الف
سنة وفي كل حجاب [illegible] الف سنة [illegible] حتى كان في الحجاب الاخر الف سنة وله في كل حجاب تسبيح
ولما اراد الله ان [illegible] فتق نور محمد فخلق منه العرش ونور محمد من نور الله ونوره افضل من العرش
فخلق الله الماء وكان عرشه على الماء قبل ان يكون السماء مبنية والارض مدحية وكانوا اشباح نورهم

بنار النور [illegible] في [illegible] وملكه [illegible] وجهه الكريم وجعل [illegible] في ملكوت سلطانه
فوق السموات [illegible] فخلق منه الملائكة [illegible] من نوره [illegible] على افضل من الملائكة ثم فتق نور فاطمة فخلق منه السموات
والارض [illegible] ونور الحسن [illegible] السموات والارض ثم [illegible] الله العرش من الماء الى السماء
فالعرش [illegible] على اللوح فكان على اللوح [illegible] اربعة الف سنة ثم ظهر على العرش فكان في ساق العرش [illegible]
[illegible] وكانوا اشباح نور بين يدي [illegible] العرش [illegible] يسبحون الله ويحمدونه ويقدسونه ويمجدونه
قبل ان يخلق آدم بالفي عام [illegible] وكانت الملائكة يعلمون منهم تسبيحهم
وتحميدهم وتقديسهم وتمجيدهم ثم فتق الله نور الحسين وخلق منه الشمس والقمر [illegible] نور الله وهو افضل من
الشمس والقمر [illegible] فخلق منه الجنة والحور العين ثم امر الله الظلمات ان تمر على سحائب [illegible] فاظلمت
السموات على الملائكة فضجت الملائكة [illegible] هذه الاشباح ان يكشف عنهم هذه الظلمة فامر الله
من نور الزهراء [illegible] العرش فازهرت السموات والارض فلذلك سميت الزهراء وجعل
تسبيح الملائكة الى يوم القيامة لها ولشيعتها فلما خلق الله آدم واراد ان يخلق [illegible] اشباح نورهم
عمود نور [illegible] جعل [illegible] صلبه [illegible] السموات والحجب والجنان والكرسي وذروة
العرش [illegible] خلق الله [illegible] عمود من نور [illegible] تحت العرش [illegible] ان يخلق الخلق
بالفي عام ثم خلق [illegible] نطفتين [illegible] ثم نقل تلك النطفتين في الاصلاب الكريمة
[illegible] فكان ذلك النور في صلب آدم حين سكن في الجنة وحين اهبط الى الارض حتى جعل في صلب
نوح فكان في صلبه وهو في السفينة حتى جعل في صلب ابرهيم فكان في صلبه وهو في [illegible] حتى جعل في صلب
حين قذف في النار [illegible] سفاح قط ولا [illegible] نكاح [illegible] من ظهر [illegible] من صلب
ومن رحم الى رحم في الاصلاب الطيبة [illegible] الطاهرة [illegible]
[illegible] عبد المطلب [illegible] الخلق [illegible]
انتقلوا من الاصلاب [illegible] الطاهرات لانهم صفوة الصفوة واصطفاهم الله لنفسه وجعلهم خزان
علمه وبلغاء عنه الى خلقه اقامهم مقام نفسه لانه لا يرى ولا يدرك ولا يعرف كيفيته ولا انيته فهؤلاء الناطقون
المبلغون عنه المتصرفون في امره ونهيه فبهم يظهر قدرته ومنهم ترى آياته ومعجزاته وبهم ومنهم عرف عباده نفسه
وبهم يطاع امره ولولاهم ما عرف الله ولا يدرى كيف يعبد الرحمن فالله يجري امره كيف شاء فيما شاء ولا يسئل عما
يفعل وهم يسئلون فلما انتهى النور الى عبد المطلب اخرج الله ذلك النور [illegible] فجعل [illegible]
عبد الله بن عبد المطلب [illegible] اخرج الله [illegible] آمنة [illegible] فاطمة بنت
اسد فاخرجت [illegible] من ذلك النور [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]

على ان ثم اطلع الله العمود الى محمد فخرجت منه فاطمة ثم اعاده الى علي فخرج منه الحسن والحسين يعني من النصفين
جميعا فما كان من نور علي فصار في ولد الحسن وما كان من نور محمد فصار في ولد الحسين دون ولد الحسن وخلق
ماء تحت العرش قبل ان يخلق آدم بكذا الف عام وملكه في لؤلؤة خضراء فلما سبق علمه الى ان خلق آدم
فنقل ذلك الماء من اللؤلؤة فاجرى تلك النطفة البيضاء الطيبة واودعها في صلب آدم حتى قبضه الله
ثم نقلها الى شيث فلم تزل تنتقل من ظهر الى ظهر من صلب طاهر الى رحم طاهر الى نوح ثم الى ابرهيم وكذلك
حتى صار في عبد المطلب ثم شقه الله نصفين على فضل الوصي على السابقة وهو النبوة فصار نصفه في صلب عبد الله
وصيره نبيا منه ونصفه في ابي طالب فصار عليا منه وفي الرواية الاخرى المذكورة ثم خلق الله من ذلك العمود
المذكور نطفتين متساويتين متصافيتين ثم نقل تلك النطفتين في الاصلاب الكريمة والارحام الزكية
الطاهرة حتى جعل نصفها في صلب عبد الله ونصفها في صلب ابي طالب فخرج محمد ص وخرج علي ع وعلي
من محمد ومحمد من علي فهما على الخلق بمنزلة واحدة فهما اخوان في الدنيا والآخرة وختم الله النبوة بمحمد و
الوصية بعلي ثم اجتمع النطفتان منه ومن علي ع في الحسنين فختم الله بهما اسباط النبوة وجعل
ذريته منهما فخلق محمد ص من نور الله وخلق اهل بيته من نوره وخلق محبيهم من نورهم وسائر الخلق قال ك

فصل في التفسير والتنزيل

محمد بن يعقوب في باب الحركة والانتقال من كتاب التوحيد
من الكافي عن محمد بن عبد الله عن محمد بن اسمعيل البرمكي عن علي بن عباس الخزاز عن الحسن بن راشد عن
يعقوب بن جعفر الجعفري عن ابي ابرهيم ع قال ذكر عنده قوم يزعمون ان الله تبارك وتعالى ينزل الى السماء
الدنيا فقال ان الله لا ينزل ولا يحتاج الى ان ينزل انما منظره في القرب والبعد سواء لم يبعد منه قريب ولم يقرب
منه بعيد ولم يحتج الى شيء بل يحتاج اليه وهو ذو الطول لا اله الا هو العزيز الحكيم اما قول الواصفين انه ينزل
تبارك وتعالى فانما يقول ذلك من ينسبه الى نقص او زيادة وكل متحرك محتاج الى من يحركه او يتحرك به
فمن ظن بالله الظنون هلك فاحذروا في صفاته من ان تقفوا له على حد تحدوه بنقص او زيادة او تحريك
او تحرك او زوال او استنزال او نهوض او قعود فان الله جل وعز عن صفة الواصفين ونعت الناعتين
وتوهم المتوهمين وتوكل على العزيز الرحيم الذي يراك حين تقوم وتقلبك في الساجدين ٥ علي بن
ابرهيم في تفسيره الكبير فهذه الايات قال في قوله الذي يراك حين تقوم وتقلبك في الساجدين
قال حدثني محمد بن الوليد عن محمد بن الفرات عن ابي جعفر ع قال الذي يراك حين تقوم في النبوة وتقلبك
في الساجدين قال في اصلاب النبيين ٥ وفي تفسيره الصغير ايضا قال ع في قوله تعالى الذي يراك حين
تقوم وتقلبك في الساجدين حدثنا محمد بن الوليد عن محمد بن الفرات عن الامام ابي جعفر ع قال
الذي يراك حين تقوم في النبوة وتقلبك في الساجدين يعني في اصلاب الانبياء ٥ غياث بن ابرهيم
في تفسيره عن فرات بن ابرهيم الكوفي عن الحسين بن سعيد واحمد بن الحسن جميعا عن ابي جعفر محمد بن علي ع في قوله تعالى
الذي يراك حين تقوم وتقلبك في الساجدين قال يراك حين تقوم بامره وتقلبك في اصلاب الانبياء

نبي بعد النبي وفي كتاب سليم بن قيس الهلالي بابه التي ذكرناه في اول الكتاب مما جرى بعد وفاته
محمد في قوله تعالى في آخر الزمان ... ابان بن سليم بن قيس قال اقبلنا من صفين مع امير المؤمنين ع فنزل
على قرب العسكر قرب دير نصراني اذ خرج علينا من الدير شيخ جميل حسن الوجه حسن الهيئة والسمت معه كتاب
في يده حتى اتى امير المؤمنين صلوات الله عليه فسلم عليه بالخلافة فقال له علي مرحبا يا اخي شمعون بن حمون كيف
حالك فقال بخير يا امير المؤمنين وسيد المسلمين ووصي رسول رب العالمين اني من نسل رجل من حواري
عيسى بن مريم ع وفي رواية اخرى انا من نسل حواري اخيك عيسى بن مريم صلوات الله عليه من نسل شمعون بن يوحنا
وكان افضل حواري عيسى ابن مريم الاثنى عشر واحبهم اليه وآثرهم عنده وان اليه اوصى عيسى واليه دفع كتبه وعلمه
وحكمته فلم يزل اهل بيته على دينه متمسكين بملته لم يكفروا ولم يبدلوا ولم يغيروا وتلك الكتب عندي املاء
عيسى بن مريم وخط ابينا بيده وفيه كل شيء يفعل الناس من بعده ملك ملك وما يملك وما يكون في زمان كل
ملك منهم حتى يبعث الله رجلا من العرب من ولد اسمعيل بن ابرهيم خليل الله من ارض تدعى تهامة من قرية يقال
لها مكة يقال له احمد الانجل العينين المقرون الحاجبين صاحب الناقة والحمار والقضيب والتاج يعني العمامة له اثنا
عشر اسما ثم ذكر مبعثه ومولده وهجرته ومن يقاتله ومن ينصره ومن يعاديه وكم يعيش وما تلقى امته بعده
الى ان ينزل الله عيسى بن مريم من السماء فذكر في ذلك الكتاب ثلاثة عشر رجلا من ولد اسمعيل بن ابرهيم خليل الله صلى الله
عليهم من خير خلق الله الى الله وان ولي من والاهم وعدو من عاداهم من اطاعهم اهتدى ومن عصاهم ضل طاعتهم لله طاعة
ومعصيتهم لله معصية مكتوبة فيه اسماؤهم وانسابهم ونعتهم وكم يعيش كل رجل منهم واحد بعد واحد وكم رجل منهم
يستر دينه ويكتمه من قومه ومن يظهر منهم حتى ينزل الله عيسى صلى الله عليه على آخرهم فيصلي عيسى خلفه ويقول انكم ائمة لا ينبغي لاحد ان يتقدمكم
فتقدم فيصلي بالناس وعيسى خلفه في الصف اولهم وافضلهم وخيرهم وله مثل اجورهم واجور من اطاعهم واهتدى
بهم اولهم احمد رسول الله صلى الله عليه وآله واسمه محمد وياسين والفتاح والخاتم والحاشر والعاقب والماحي وفي نسخة
اخرى وكان الماحي الفتاح والقائد وهو نبي الله وخليل الله وحبيب الله وصفيه وامينه وخيرته
يرى تقلبه في الساجدين وفي نسخة اخرى يراه تقلب في الساجدين يعني في اصلاب النبيين ويكلمه برحمته فيذكر
اذا ذكر وهو اكرم خلق الله على الله واحبهم الى الله ولم يخلق الله خلقا ملكا مقربا ولا نبيا مرسلا من آدم فمن
سواه خير عند الله ولا احب الى الله منه يقعده يوم القيمة على عرشه ويشفعه في كل من شفع فيه باسمه جرى
القلم في اللوح المحفوظ وفي ام الكتاب بذكره ثم اخوه صاحب اللواء الى يوم الحشر الاكبر ووصيه ووزيره وخليفته في امته
واحب خلق الله الى الله بعده علي بن ابي طالب ولي كل مؤمن بعده ثم احد عشر رجلا من ولد محمد وولده الاول الاثنى
عشر سميا ابني هارون شبر وشبير وفي نسخة اخرى ثم احد عشر من ولده اولهم شبر والثاني شبير وتسعة من ولد اصغرهما واحد
بعد واحد وفي نسخة الاولى وتسعة من ولد اصغرهما وهو الحسين واحد بعد واحد آخرهم الذي يصلي عيسى بن مريم
خلفه تسمية كل من يملك منهم ومن يستر دينه ومن يظهر فاول من يظهر منهم يملأ جميع بلاد الله قسطا وعدلا
ويملك ما بين المشرق والمغرب حتى يظهره الله على الاديان كلها فلما بعث النبي ص وابي حي صدقه وآمن به

ويعهد اليه رسول الله صلى الله عليه وآله وكان شيخا كبيرا امي لم يكن يشخص قلت وقال يا ابن اخي وصي محمد وخليفته الا
انتهى الى هذا الكتاب فيعتبر بيان اذا انتهى الى الشخص الثالث الذين يسمون باسمائهم وقبائلهم فلان وفلان وفلان
ونعتهم وكم يملك كل واحد منهم فانا امرت فاخرج اليه وابايعه فقاتل معه عدوه فان الجهاد معه كالجهاد
مع محمد والموالي له كالموالي لمحمد والمعادي له كالمعادي لمحمد ثم في هذا الكتاب يا امير المؤمنين اثنى عشر اماما
من قريش ومن قومه من ائمة الضلالة اعداء اهل بيته ويدفعون حقهم ويمنعونهم منه ويطردونهم
ويحرمونهم ويتبرؤون منهم ويخيفونهم مشتتون واحدا واحدا باسمائهم ونعتهم وكم يملك كل واحد منهم
وما يلقى منهم ولدك وانصارك وشيعتك من القتل والهرب والبلاء والخوف وكيف يديلكم اسمهم ومن
اوليائهم وانصارهم وما يلقون من الذل والهرب والبلاء والخزي والقتل والخوف منكم اهل البيت يا امير المؤمنين
ابسط يدك ابايعك باني اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله واشهد انك خليفته
في امته ووصيه وشاهده على خلقه وحجته في ارضه وان الاسلام دين الله واني ابرأ من كل دين خالف
دين الاسلام فانه دين الله الذي اصطفاه لنفسه ورضيه لاوليائه وانه دين عيسى بن مريم ومن كان
قبله من انبياء الله ورسله وهو الذي دان به من مضى من آبائي واني اتولاك واتولى اولياءك وابرأ من
عدوك واتولى الائمة من ولدك وابرأ من عدوهم وممن خالفهم وبرئ منهم وادعى حقهم وظلمهم من الاولين
والآخرين ثم تناول يده فبايعه ثم قال له امير المؤمنين عليه السلام ناولني كتابك فناوله اياه فقال علي عليه السلام لرجل من
اصحابه قم مع الرجل فانظر ترجمانا يفهم كلامه فلينسخه لك بالعربية فلما اتاه به قال لابنه الحسن يا بني
ائتني بالكتاب الذي دفعته اليك يا بني اقرأه وانظر انت يا فلان في نسخة هذا الكتاب فانه خطي بيدي
واملاء رسول الله صلى الله عليه وآله فقرأه فما خالف حرفا واحدا ليس فيه تقديم ولا تأخير كانه املاء رجل واحد على رجلين
فحمد الله واثنى عليه وقال الحمد لله الذي لو شاء لم يختلف الامة ولم يفترق والحمد لله الذي لم ينسني ولم يضع امري
ولم يخمل ذكري عنده وعند اوليائه اذ صغر وخمل عند اولياء الشيطان وحزبه ففرح بذلك من حضر
من شيعة علي وشكر كثير ممن حضر الحق عرفنا ذلك في وجوههم والوانهم مؤلف كتاب تأويل الآيات
الظاهرة قال قال الطبرسي في مجمع البيان والمعنى يراك حين تقوم الى الصلوة منفردا وتقلبك في الساجدين
اذا صليت في جماعة فعلى هذا المعنى ذكر محمد بن العباس تأويل وتقلبك في الساجدين قال حدثنا محمد بن
الحسن الخثعمي عن عباد بن يعقوب عن الحسن بن حماد عن ابي الجارود عن ابي جعفر ع في قوله عز وجل وتقلبك
في الساجدين قال علي وفاطمة والحسن والحسين ومن آل محمد خاصة واهل بيته صلوات الله عليهم اجمعين و
قال الطبرسي في مجمع البيان وتقلبك في الساجدين وقيل في معناه وتقلبك في اصلاب الموحدين
من نبي الى نبي حتى اخرجك نبيا عن ابن عباس في رواية عطا وعكرمة وهو المروي عن ابي جعفر و
ابي عبد الله عليه السلام قالا في اصلاب النبيين نبي بعد نبي حتى اخرجه من صلب ابيه من نكاح غير سفاح من لدن
آدم ومما يؤيده ما رواه محمد بن العباس رحمه الله عن الحسن بن هرون عن ابراهيم بن مهران عن اخيه علي بن

ابا الطاهر عبد الرحمن بن ... المقري عن ابي الجارود قال سألت ابا جعفر ع عن قول الله عز وجل وتقلبك
في الساجدين قال يرى تقلبه في اصلاب النبيين من نبي الى نبي حتى اخرجه من صلب ابيه من نكاح غير سفاح من لدن
آدم ع ومما يؤيده ان عبد الله ... ما رواه الشيخ في اماليه باسناده عن المفضل بن عمر
عن ابي عبد الله ع عن آبائه عن امير المؤمنين صلوات الله عليهم اجمعين انه كان ذات يوم جالسا في الرحبة والناس
حوله مجتمعون فقام اليه رجل فقال يا امير المؤمنين انك بالمكان الذي انزلك الله وابوك يعذب بالنار فقال
مه فض الله فاك والذي بعث محمدا بالحق نبيا لو شفع ابي في كل مذنب على وجه الارض لشفعه الله فيهم ابي يعذب
بالنار وابنه قسيم النار ثم قال والذي بعث محمدا بالحق ان نور ابي طالب يوم القيمة ليطفي انوار الخلق الا
انوار خمسة نور محمد ونوري ونور فاطمة ونور الحسن والحسين ومن ولده من الائمة لان نوره من نورنا الذي
خلقه الله عز وجل من قبل خلق آدم بالفي عام وجاء في ابتداء خلق نوره الكريم نبئا عظيما لا يحتمله الا ذو
القلب السليم والدين القويم والصراط المستقيم ينبئ عن فضله وفضل اهل بيته عليهم افضل الصلوة والتسليم
هو ما نقله الشيخ ابو جعفر الطوسي قدس الله روحه عن الشيخ ابي محمد الفضل بن شاذان باسناده عن جابر
بن يزيد الجعفي عن الامام العالم موسى بن جعفر الكاظم صلوات الله عليهما قال ان الله تبارك وتعالى خلق نور
محمد من نور اخترعه من نور عظمته وجلاله وهو نور لاهوتيته الذي ... من لاهوتيته الذي
تبدا من لاهوتيته من قبل الذي تبدا منه وتجلى لموسى بن عمران عليه السلام في طور سيناء فما استقر له
ولا اطاق موسى لرؤيته ولا ثبت له حتى خر صاعقا مغشيا عليه وكان ذلك النور نور محمد فلما اراد ان يخلق محمدا
منه قسم ذلك النور شطرين فخلق من الشطر الاول محمدا ومن الشطر الثاني علي بن ابي طالب صلوات الله عليهما
ولم يخلق من ذلك النور غيرهما خلقهما بيده ونفخ فيهما بنفسه من نفسه لنفسه وصورهما على صورتهما
وجعلهما امناء له وشهداء على خلقه وخلفاء على خليقته وعينا له عليهم ولسانا له اليهم قد استودع فيهما
علمه وعلمهما البيان واستطلعهما على غيبه وجعل احدهما نفس الآخر وجعلهما لا يقوم واحد منهما بغير صاحبه ظاهرهما
بشرية وباطنهما لاهوتية ظهرا للناس على هياكل الناسوتية حتى يطيقون رؤيتهما وهو قوله تعالى وللبسنا عليهم ما
يلبسون فهما مقاما رب العالمين وحجابا خالق الخلق اجمعين بهما فتح بدء الخلق وبهما يختم الملك والمقادير
ثم اقتبس من نور محمد فاطمة ابنته كما اقتبس نوره من نوره واقتبس من نور فاطمة وعلي الحسن والحسين كاقتباس المصابيح
من المصابيح خلقوا من الانوار وانتقلوا من ظهر الى ظهر ومن صلب الى صلب ومن رحم الى رحم في الطبقة العليا
من غير نجاسة بل نقل بعد نقل لا من ماء مهين ولا نطفة جشرة كسائر خلقه بل انوار انتقلوا من اصلاب الطاهرين
الى ارحام المطهرات لانهم صفوة الصفوة اصطفاهم لنفسه وجعلهم خزان علمه وبلغاء عنه الى خلقه اقامهم
مقام نفسه لانه لا يرى ولا يدرك ولا يعرف كيفيته ولا انيته فهؤلاء الناطقون المبلغون عنه المتصرفون
في امره ونهيه فبهم تظهر قدرته ومنهم ترى آياته ومعجزاته وبهم ومنهم عرف عباده نفسه وبهم يطاع امره ولولاهم ما عرف الله
ولا يدرى كيف يعبد الرحمن فالله يجري امره كيف شاء فيما يشاء لا يسأل عما يفعل وهم يسألون غائب بما

في تفسيره عن فرات بن ابراهيم الكوفي عن عبيد بن كثير عن محمد بن الجنيد عن يحيى بن يعلى عن اسمعيل عن جابر بن يزيد
عن ابي جعفر محمد بن علي ع قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لما اسري بي الى السماء قال لي العزيز
آمن الرسول بما انزل اليه من ربه قلت والمؤمنون قال صدقت يا محمد عليك السلم من خلفت لامتك
من بعدك قلت خيرها لاهلها قال علي بن ابي طالب قلت نعم يا رب قال يا محمد اني اطلعت الى الارض اطلاعة
فاخترتك منها واشتققت لك اسما من اسمائي فانا الاعلى وهو علي يا محمد خلقتك وخلقت عليا وفاطمة
والحسن والحسين اشباح نور من نوري وعرضت ولايتكم على السموات وعلى الارضين ومن فيهن فمن قبل
ولايتكم كان عندي من الاظفرين ومن جحدها كان عندي من الكفار يا محمد لو ان عبدا عبدني حتى
ينقطع او يصير كالشن البالي ثم اتاني جاحدا لولايتكم ما غفرت له حتى يقر بولايتكم يا محمد تحب ان تراهم قلت
نعم يا رب قال التفت عن يمين العرش فالتفت فاذا انا باشباح علي وفاطمة والحسن والحسين والائمة كلهم
حتى بلغ المهدي صلوات الله وسلامه عليهم اجمعين في ضحضاح من نور قيام يصلون والمهدي في وسطهم
كانه كوكب دري فقال لي يا محمد هؤلاء الحجج وهو الثائر من عترتك فوعزتي وجلالي انه الحجة الواجبة لاوليائي
المنتقم من اعدائي   الصدوق في باب معنى القيوم والدواس من كتاب معاني الاخبار وفي باب الاثني عشر من كتاب
الخصال عن احمد بن محمد بن عبد الرحمن عن محمد بن ابرهيم الجرجاني عن عبد الصمد بن يحيى الواسطي عن الحسن بن
علي المدني عن عبد الله بن المبارك عن سفيان الثوري عن جعفر بن محمد الصادق عن ابيه عن جده عن ابيه
عن علي بن ابي طالب ع انه قال ان الله تبارك وتعالى خلق نور محمد ص قبل ان خلق السموات والارض والعرش والكرسي
واللوح والقلم والجنة والنار وقبل ان خلق آدم ونوحا وابرهيم واسمعيل واسحق ويعقوب وموسى
وعيسى وداود وسليمان وكل من قال الله عز وجل في قوله ووهبنا له اسحق ويعقوب الى قوله وهديناهم
الى صراط مستقيم وقبل ان خلق الانبياء كلهم باربعمائة الف سنة واربع وعشرين الف سنة وخلق عز وجل
معه اثني عشر حجابا حجاب القدرة وحجاب العظمة وحجاب المنة وحجاب الرحمة وحجاب السعادة وحجاب الكرامة
وحجاب المنزلة وحجاب الهداية وحجاب النبوة وحجاب الرفعة وحجاب الهيبة وحجاب الشفاعة ثم حبس نور محمد ص في
حجاب القدرة اثني عشر الف سنة وهو يقول سبحان ربي الاعلى وفي حجاب العظمة احدى عشر الف سنة وهو يقول
سبحان عالم السر وفي حجاب المنة عشرة الاف سنة وهو يقول سبحان من هو قائم لا يلهو وفي حجاب الرحمة تسعة
الاف سنة وهو يقول سبحان الرفيع الاعلى وفي حجاب السعادة ثمانية الاف سنة وهو يقول سبحان من هو دائم
لا يسهو وفي حجاب الكرامة سبعة الاف سنة وهو يقول سبحان من هو غني لا يفتقر وفي حجاب المنزلة ستة
الاف سنة وهو يقول سبحان العليم الكريم وفي حجاب الهداية خمسة الاف سنة وهو يقول سبحان ذي العرش العظيم
وفي حجاب النبوة اربعة الاف سنة وهو يقول سبحان رب العزة عما يصفون وفي حجاب الرفعة ثلاثة الاف سنة
وهو يقول سبحان ذي الملك والملكوت وفي حجاب الهيبة الفي سنة وهو يقول سبحان الله وبحمده وفي حجاب
الشفاعة الف سنة ثم اظهر عز وجل اسمه على العرش فكان على ساق العرش مثبتا سبعة الاف سنة الى ان وضعه الله عز وجل

في

في صلب آدم ع ثم نقله من صلب آدم الى صلب نوح ع ثم من صلب الى صلب حتى اخرجه الله عز وجل من صلب عبد الله بن عبد المطلب
فاكرمه بست كرامات البسه قميص الرضا ورداه برداء الهيبة وتوجه بتاج الهداية والبسه سراويل المعرفة وجعل تكته
المحبة يشد بها سراويله وجعل نعله الخوف وناوله عصا المنزلة ثم قال له يا محمد اذهب الى الناس فقل لهم قولوا لا اله الا الله
محمد رسول الله وكان اصل ذلك القميص من ستة اشياء قامته من الياقوت وكماه من اللؤلؤ ودخريصه من البلور
الاصفر وابطاه من الزبرجد وجربانه من المرجان الاحمر وجيبه من نور الرب جل جلاله فقبل الله عز وجل توبة آدم بذلك
القميص ورد خاتم سليمان به ورد يوسف الى يعقوب به ونجى يونس من بطن الحوت به وكذلك سائر الانبياء ع
انجاهم من المحن به ولم يكن ذلك القميص الا قميص محمد ص   علي بن ابرهيم في تفسيره عن فرات بن ابرهيم الكوفي عن جعفر بن محمد الفزاري
معنعنا عن قبيصة بن يزيد الجعفي قال دخلت على الصادق جعفر بن محمد ع وعنده البوس بن ابي الدوس وابن ظبيان
والقاسم الصيرفي فسلمت وجلست فقلت يا ابن رسول الله قد اتيتك مستفيدا قال سل واوجز قلت اين كنتم قبل
ان يخلق الله سماء مبنية وارضا مدحية او ظلمة او نورا قال يا قبيصة لم سالتنا عن هذا الحديث
في مثل هذا الوقت اما علمت ان حبنا قد اكتتم وبغضنا قد فشى وان لنا اعداء من الجن يخرجون حديثنا الى اعدائنا
من الانس وان الحيطان لها آذان كآذان الناس قال قلت قد سألت عن ذلك قال يا قبيصة كنا اشباح نور حول
العرش نسبح الله قبل ان يخلق آدم بخمسة عشر الف عام فلما خلق الله آدم فرغنا في صلبه فلم يزل ينقلنا من صلب
طاهر الى رحم مطهر حتى بعث الله محمدا صلى الله عليه وآله وسلم فنحن عروة الله الوثقى الحديث   ومنه عن جعفر بن
محمد بن بشرويه القطان معنعنا عن الاوزاعي عن صعصعة بن صوحان والاحنف بن قيس قالا جميعا سمعنا
عن ابن عباس يقول وساق الحديث عن رسول الله ص الى ان قال خلقني الله نورا تحت العرش قبل ان يخلق الله آدم
باثني عشر الف سنة فلما ان خلق الله آدم القى النور في صلب آدم فاقبل ينتقل ذلك النور من صلب الى صلب
حتى تفرقنا في صلب عبد الله بن عبد المطلب وابي طالب فخلقني ربي من ذلك النور لكنه لا نبي بعدي   الصدوق
في باب العلة التي من اجلها صارت الامامة في ولد الحسين دون ولد الحسن صلوات الله عليهما من كتاب علل
الشرائع عن ابرهيم بن هرون الهيتي عن محمد بن احمد بن ابي الثلج عن عيسى بن مهران عن منذر الشراك عن اسمعيل
بن علية عن اسلم بن ميسرة العجلي عن انس بن مالك عن معاذ بن جبل ان رسول الله ص قال ان الله عز وجل خلقني وعليا وفاطمة
والحسن والحسين قبل ان يخلق الدنيا بسبعة آلاف عام قلت فاين كنتم يا رسول الله قال قدام العرش نسبح الله عز وجل
ونحمده ونقدسه ونمجده قلت على اي مثال قال اشباح نور حتى اذا اراد الله عز وجل ان يخلق صورنا صيرنا عمود نور
ثم قذفنا في صلب آدم ثم اخرجنا الى اصلاب الاباء وارحام الامهات ولا يصيبنا نجس الشرك ولا سفاح الكفر يسعد بنا
قوم ويشقى بنا آخرون فلما صيرنا الى صلب عبد المطلب اخرج ذلك النور فشقه نصفين فجعل نصفه في عبد الله ونصفه
في ابي طالب ثم اخرج الذي لي الى آمنة والنصف الى فاطمة بنت اسد فاخرجتني آمنة واخرجت فاطمة عليا
ثم اعاد عز وجل العمود الي فخرجت مني فاطمة ثم اعاد عز وجل العمود الى علي فخرج منه الحسن والحسين يعني من النصفين
جميعا فما كان من نور علي فصار في ولد الحسن وما كان من نوري صار في ولد الحسين فهو ينتقل في الائمة

من ولده الى يوم القيمة. عيّاش بن ابرهيم في تفسيره عن فرات بن ابرهيم الكوفي عن جعفر بن محمد بن سعيد
الاحمسي معنعنا عن ابي ذر الغفاري رحمه الله عليه وساق الحديث عن النبي صلعم في علي عم الى ان قال يا اباذر
لما ان عرج بي الى السماء مررت في سماء الدنيا وساق الحديث الى ان قال قلت يا ملئكة ربي هل تعرفونا حق معرفتنا
فقالوا يا نبي الله وكيف لا نعرفكم وانتم اول ما خلق الله خلقكم اشباح نور من نوره في نور من سناء عزه ومن سناء
ملكه ومن نور وجهه الكريم وجعل لكم مقاعد في ملكوت سلطانه وعرشه على الماء قبل ان يكون السماء مبنية
ولا الارض مدحية وهو في الموضع الذي توفي فيه خلق السموات والارض في ستة ايام ثم رفع العرش الى السماء
السابعة فاستوى على عرشه وانتم امام عرشه تسبحون وتقدسون وتكبرون ثم خلق الملئكة من بدو ما اراد
من انوار شتى وكنا نمر بكم وانتم تسبحون وتحمدون وتهللون وتكبرون وتمجدون وتقدسون فنسبح ونقدس
ونمجد ونكبر ونهلل بتسبيحكم وتحميدكم وتهليلكم وتكبيركم وتقديسكم وتمجيدكم فما نزل من الله واليكم وما صعد
الى الله من عندكم فلم لا نعرفكم اقرأ عليا منا السلم وساق الحديث قال ثم عرج بي الى السماء السابعة فسمعت الملئكة
يقولون لما ان راوني الحمد لله الذي صدقنا وعده ثم تلقوني فسلموا علي وقالوا لي مثل مقالة اصحابهم فقلت يا ملئكة
ربي سمعتكم تقولون الحمد لله الذي صدقنا وعده فما الذي صدقكم قالوا يا نبي الله ان الله تبارك وتعالى
لما ان خلقكم اشباح نور من سناء نوره ومن سناء عزه وجعل لكم مقاعد في ملكوت سلطانه واشهدكم على عباده
عرض ولايتكم علينا ورسخت في قلوبنا فشكونا محبتك الى الله فوعدنا ربنا ان يريناك في السماء معنا وقد
صدقنا وعده الحديث. محمد بن عبد الله في كتاب منتخب البصائر على ما العلمي تعلم اره عن الحسين بن
حمدان عن الحسين المقري الكوفي عن احمد بن زياد الدهقان عن المحمول ابن ابرهيم عن رشدة بن عبد الله عن ابيه
الحرّ وعن سلمان الفارسي رضي الله عنه وساق الحديث عن رسول الله صلعم الى ان قال يا سلمن فهل علمت
من نقبائي ومن الاثني عشر الذين اختارهم الله للامامة من بعدي فقلت الله ورسوله اعلم قال يا سلمان خلقني الله
من صفوة نوره ودعاني فاطعت وخلق من نوري عليا فدعاه فاطاعه وخلق من نوري ونور علي فاطمة
فدعاها واطاعته وخلق مني ومن علي وفاطمة الحسن فدعاه فاطاعه وخلق مني ومن علي وفاطمة والحسن الحسين
فدعاه واطاعه ثم سمانا بالخمسة الاسماء من اسمائه الله المحمود وانا محمد والله العلي وهذا علي والله الفاطر وهذه فاطمة
والله الاحسان وهذا الحسن والله المحسن وهذا الحسين ثم خلق تسعة من صلب الحسين فدعاهم فاطاعوه
قبل ان يخلق الله سماء مبنية وارضا مدحية او هواء او ماء او ملكا او بشرا وكنا بعلمه نورا نسبحه ونسمع
ونطيع الحديث. مؤلف كتاب جامع العزايا عن سلمة كتاب الواحدة عن ابي محمد الحسن بن عبد الله الاطرش الكوفي
عن ابي عبد الله جعفر بن محمد البجلي عن احمد بن محمد عن ابي حمزة الثمالي عن ابي جعفر عم قال قال امير المؤمنين
صلوات الله عليه ان الله تبارك وتعالى احد واحد تفرد في وحدانيته ثم تكلم بكلمة فصارت نورا ثم خلق
من ذلك النور محمدا صلعم وخلقني وذريتي ثم تكلم بكلمة فصارت روحا فاسكنه الله في ذلك النور واسكنه في ابداننا
فنحن روح الله وكلماته وبنا احتجب عن خلقه فما زلنا في ظلة خضراء حيث لا شمس ولا قمر ولا ليل ولا نهار
ولا

ولا عين تطرف نعبده ونقدسه ونسبحه قبل ان يخلق خلقه الحديث. وعن محمد بن الحسن الطوسي في كتاب
مصباح الانوار قال في حديث النبي صلعم للعباس بمشهد من القرابة والصحابة وروي انس بن مالك قال صلى بنا
رسول الله صلعم في بعض الايام صلوة الفجر ثم اقبل علينا بوجهه الكريم فقلت يا رسول الله ان رأيت ان تفسر لنا قول
الله تعالى فاولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين والصديقين والشهداء والصالحين وحسن اولئك
رفيقا فقال اما النبيون فانا واما الصديقون فاخي علي واما الشهداء فعمي حمزة واما الصالحون فابنتي
فاطمة واولادها الحسن والحسين قال وكان العباس حاضرا فوثب وجلس بين يدي رسول الله صلعم وقال السنا
انا وانت وعلي وفاطمة والحسن والحسين من نبعة واحدة قال وما ذاك يا عم قال لانك تعرف بعلي وفاطمة
والحسن والحسين دوننا قال فتبسم النبي صلعم وقال اما قولك يا عم انا من نبعة واحدة صدقت ولكن يا عم ان الله
خلقني وخلق عليا وفاطمة والحسن والحسين قبل ان يخلق الله آدم حين لا سماء مبنية ولا ارض مدحية ولا ظلمة
ولا نور ولا شمس ولا قمر ولا جنة ولا نار فقال العباس فكيف كان بدو خلقكم يا رسول الله فقال يا عم لما اراد الله
ان يخلقنا تكلم بكلمة خلق منها نورا ثم تكلم بكلمة اخرى فخلق منها روحا ثم مزج النور بالروح فخلقني وخلق عليا و
فاطمة والحسن والحسين فكنا نسبحه حين لا تسبيح ونقدسه حين لا تقديس فلما اراد الله تعالى ان ينشئ الصنعة فتق
نوري فخلق منه العرش فالعرش من نوري ونوري من نور الله ونوري افضل من العرش ثم فتق نور اخي علي فخلق منه نور
الملئكة فالملئكة من نور علي ونور علي من نور الله وعلي افضل من الملئكة ثم فتق نور ابنتي فخلق منه السموات والارض فالسموات والارض من نور ابنتي فاطمة
ونور ابنتي فاطمة من نور الله وابنتي فاطمة افضل من السموات والارض ثم فتق نور ولدي الحسن فخلق منه الشمس
والقمر فالشمس والقمر من نور ولدي الحسن ونور الحسن من نور الله والحسن افضل من الشمس والقمر ثم فتق نور ولدي
الحسين فخلق منه الجنة والحور العين فالجنة والحور العين من نور ولدي الحسين ونور ولدي الحسين من نور الله وولدي
الحسين افضل من الجنة والحور العين ثم امر الله الظلمات ان تمر على سحائب النظر فاظلمت السموات على الملئكة
فضجت الملئكة بالتسبيح والتقديس وقالت الهنا وسيدنا منذ خلقتنا وعرفتنا هذه الاشباح لم نر بؤسا
فبحق هذه الاشباح الا ما كشفت عنا هذه الظلمة فاخرج الله من نور ابنتي فاطمة
قناديل فعلقها في بطنان العرش فازهرت السموات والارض ثم اشرقت بنورها فلاجل ذلك سميت الزهراء
فقالت الملئكة الهنا وسيدنا لمن هذا النور الزاهر الذي قد اشرقت به السموات والارض فاوحى الله
اليها هذا نور اخترعته من نور جلالي لامتي فاطمة ابنة حبيبي وزوجة وليي واخي نبيي وابو حججي على عبادي
اشهدكم ملئكتي اني قد جعلت ثواب تسبيحكم وتقديسكم لهذه المرأة وشيعتها ومحبيها الى يوم القيمة قال
فلما سمع العباس من رسول الله صلعم ذلك وثب قائما وقبل بين عيني علي عم وقال والله يا علي انت الحجة البالغة
لمن آمن بالله واليوم الآخر. الصدوق في باب معاني اسماء محمد وعلي وفاطمة عم من كتاب معاني الاخبار
عن احمد بن الحسن القطان عن الحسن بن علي بن الحسين [illegible] بن زكريا الجوهري عن جعفر بن محمد بن عمارة عن ابيه عن جابر بن
يزيد الجعفي عن جابر بن عبد الله الانصاري قال قلت لرسول الله صلعم اين كنت وآدم في الجنة قال كنت في صلبه
وهبط بي الى الارض في صلبه وركبت السفينة في صلب ابي نوح وقذف بي في النار في صلب ابي ابرهيم لم يلتق لي

ابوان على سفاح قط لم يزل الله عز وجل ينقلني من الاصلاب الطيبة الى الارحام الطاهرة هاديا مهديا حتى اخذ الله
بالنبوة عهدي وبالاسلام ميثاقي وبين كل شيء من صفتي واثبت في التورية والانجيل ذكري ورقى بي
الى سمائه وشق لي اسما من اسمائه الحسنى امتي الحمادون وذو العرش محمود وانا محمد قال الصدوق وقد رويت هذا الحديث
من طرق كثيرة ۵ وعن احمد بن الحسن بن احمد بن محمد بن اسحق بن ابرهيم عن الحسن بن عرفة العبدي عن وكيع بن الجراح
عن محمد بن اسرائيل عن ابي صالح عن ابي ذر رحمة الله عليه قال سمعت رسول الله صلعم يقول خلقت انا وعلي بن ابي طالب
من نور واحد نسبح الله يمنة العرش قبل ان خلق آدم بالفي عام فلما ان خلق الله آدم جعل ذلك النور في صلبه
ولقد سكن الجنة ونحن في صلبه ولقد هم بالخطيئة ونحن في صلبه ولقد ركب نوح السفينة ونحن في صلبه
ولقد قذف ابرهيم في النار ونحن في صلبه فلم يزل ينقلنا الله عز وجل من اصلاب طاهرة الى ارحام طاهرة
حتى انتهى بنا الى عبد المطلب فقسمنا بنصفين فجعلني في صلب عبد الله وجعل عليا في صلب ابي طالب وجعل في
النبوة والبركة وجعل في علي الفصاحة والفروسية وشق لنا اسمين من اسمائه فذو العرش محمود وانا محمد
والله الاعلى وهذا علي ۵ وفي باب معنى حمل النبي لعلي عند الاصنام عن احمد بن يحيى المكتب عن احمد بن محمد الوراق
عن بشر بن سعيد بن قيلويه عن عبد الجبار بن كثير التميمي عن محمد بن حرب الهلالي امير المدينة قال سالت
جعفر بن محمد عم وساق الحديث الطويل الى ان قال انا علمت ان محمدا وعليا صلوات الله عليهما كانا نورا
بين يدي الله جل جلاله قبل خلق الخلق بالفي عام وان الملائكة لما رات ذلك النور رات له اصلا وقد انشعب
منه شعاع لامع فقالت الهنا وسيدنا ما هذا النور فاوحى الله عز وجل اليهم هذا نور من نوري اصله نبوة
وفرعه امامة واما النبوة فلمحمد عبدي ورسولي واما الامامة فلعلي حجتي ووليي ولولاهما ما خلقت
خلقي وساق الحديث الى ان قال فالنبي صلعم رسول نبي امام وعلي امام المسلمين [illegible] الحديث الطويل ۵ الحسن بن
محمد بن الحسن الطوسي في الجزء السابع من كتاب الامالي عن والده عن محمد بن محمد عن علي بن الحسن البصري عن احمد بن
ابرهيم القمي عن محمد بن علي الاحمر عن نضر بن علي عن حميد عن انس بن مالك قال سمعت رسول الله صلعم يقول كنت انا
وعلي عن يمين العرش نسبح الله قبل ان يخلق آدم بالفي عام فلما خلق آدم جعلنا في صلبه ثم نقلنا من صلب الى صلب
في اصلاب الطاهرين وارحام المطهرات حتى انتهينا الى صلب عبد المطلب فقسمنا قسمين فجعل في عبد الله نصفا وجعل
في ابي طالب نصفا وجعل النبوة والرسالة في وجعل الوصية والقضية في علي ثم اختار لنا اسمين اشتقهما من اسمائه فالله
محمود وانا محمد والله العلي وهذا علي فانا للنبوة والرسالة وعلي للوصية والقضية ۵ وفي الجزء الحادي عشر منه عن والده
عن ابي محمد الفحام عن محمد بن احمد الهاشمي عن عيسى بن احمد بن عيسى عن الامام علي بن محمد قال حدثني ابو محمد بن علي قال حدثني
ابو علي بن الحسين قال حدثني ابو الحسين بن علي قال حدثني امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه وعليهم السلام قال قال النبي صلعم
يا علي خلقني الله تعالى وانت من نور الله حين خلق آدم فافرغ ذلك النور في صلبه فافضى به الى عبد المطلب ثم افترق من عبد المطلب
انا في عبد الله وانت في ابي طالب لا تصلح النبوة الا لي ولا تصلح الوصية الا لك فمن جحد وصيتك جحد نبوتي ومن جحد نبوتي
كبه الله على منخره في النار ۵ وبالاسناد عن محمد بن علي بن جعفر عن احمد بن عبد القوي عن محمد بن سليمان الديلمي عن زيد

بن هرون عن حماد بن سلمة الواسطي عن ثابت عن انس بن مالك وساق الحديث عن رسول الله الى ان قال قال في
فقلت يا رسول الله على الحوض قال نعم على الحوض قلت يا رسول الله صف لي كيف على الحوض قال ان الله عز وجل خلق ماء
تحت العرش قبل ان يخلق آدم بثلاثة آلاف عام واسكنه في لؤلؤة خضراء في غامض علمه الى ان خلق آدم فلما خلق آدم نقل ذلك
الماء من اللؤلؤة فاجراه في صلب آدم الى ان قبضه الله ثم نقله الى صلب شيث فلم يزل ذلك الماء ينتقل من ظهر الى ظهر حتى
صار في عبد المطلب ثم شقه الله عز وجل بنصفين نصفا في ابي عبد الله بن عبد المطلب ونصف في ابي طالب فانا من نصف
الماء وعلي من النصف الاخر فعلي اخي في الدنيا والاخرة ثم قرا رسول الله وهو الذي خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا وكان
ربك قديرا ۵ وفي الجزء الثاني عشر منه عن والده عن احمد بن محمد بن الصلت عن ابن عقدة عن احمد بن يحيى الصوفي عن
موسى بن القاسم عن علي بن جعفر عن علي بن موسى بن جعفر عن ابيه عن آبائه عم قال قال رسول الله صلعم ان الله اخرجني
وعليا من [illegible] من صلب آدم حتى خرجنا من صلب ابينا فقسمه على فضل هذا على هذا [illegible]
الوسطى وهي النبوة فقيل له [illegible] رسول الله فقال لعلي بن ابي طالب ۵ وفي الجزء الثامن عشر منه عن والده عن
ابي المفضل محمد بن عبيد الله الشيباني عن احمد ابي عبد الله بن الحسين عن محمد بن علي بن ابي حمزة عن ابي الحسن
زيد بن علي قال سالت ابا عبد الله جعفر بن محمد عن جده علي بن الحسين عم قال اخبرني ابي الحسين بن علي عم وساق
الحديث في فضل الحسن والحسين عم عن جابر عن رسول الله الى ان قال ان الله تعالى لما احب ان يخلقني خلقني نطفة
بيضاء طيبة فاودعها صلب ابي آدم فلم يزل ينقلها من صلب طاهر الى رحم طاهر الى نوح وابرهيم كذلك الى عبد المطلب
فلم يصبني من دنس الجاهلية شيء ثم افترقت تلك النطفة شطرين الى عبد الله وابي طالب فولدني ابي فختم الله بي
النبوة وولد علي فختمت به الوصية ثم اجتمعت النطفتان مني ومن علي فولدنا الجهر والجهير الحسنان فختم الله بهما اسباط
النبوة وجعل ذريتي منهما وامرني بفتح مدينة او قال مدائن الكفر ويملأ الارض عدلا بعد ما ملئت جورا فهما طهران
مطهران وهما سيدا شباب اهل الجنة طوبى لمن احبهما واباهما وامهما وويل لمن حاربهم وابغضهم ۵ محمد بن عبد الله بن
جعفر الحميري في كتاب قرب الاسناد عن الحسن بن ظريف عن الحسين بن علوان عن جعفر عن ابيه قال قال
رسول الله ان الله تبارك وتعالى قسم الثاني نصفين فكنت في النصف الخير ثم قسم النصف الخير ثلاثة فكنت في
ثلث الخير وما عرقت في عرق سفاح قط وعرقنا في الاعرق نكاح كنكاح الاسلام حتى آدم ۵ راوي كتاب
سليم بن قيس الهلالي باسناده عن ابان عن سليم بن قيس الهلالي قال كنا نورا نسعى بين يدي الله قبل ان يخلق الله
آدم باربعة عشر الف سنة فلما خلق آدم وضع ذلك النور في صلبه ثم لم يزل الله ينقلنا في الاصلاب
الكريمة الى الارحام الطاهرة وفي الارحام الطاهرة الى الاصلاب الكريمة من الآباء والامهات لم تلتق واحد
منهم على سفاح قط الحديث اوردناه تماما في قوله تعالى في يونس افمن يهدي الى الحق احق ان يتبع ۵ وبالاسناد
عن ابان عن سليم عن سلمان عن النبي وساق الحديث الى ان قال انا رسول الله وانا محمد بن عبد الله
بن عبد المطلب بن هاشم ثم نسبني في نسبته حتى انتهى الى نزار ثم قال الا واني واهل بيتي كنا نورا نسعى بين
يدي الله قبل ان يخلق الله آدم بالفي عام فكان ذلك النور اذا سبح سبحت الملائكة لتسبيحه فلما

بنقلنا في كلام الامام ... لتجانس
افضل المعاني ... الكرام ... بينا
بين الاباء والامهات ... يلحق بهم

خلق آدم وضع ذلك النور في صلبه ثم اهبطه الى الارض في صلب آدم ثم حمله في السفينة في صلب نوح ثم قذف في النار
في صلب ابرهيم ثم لم يزل الله ينقلنا ... لم يلتق اباؤنا على سفاح قط الا ونحن بنو عبد المطلب سادة اهل الجنة انا وعلي وجعفر وحمزة
والحسن والحسين وفاطمة والمهدي الحديث اوردناه تماما في قوله تعالى في الصف يريدون ليطفئوا
نور الله بافواههم ⁂ وبالاسناد عن ابان بن سليم عن سلمان وابي ذر والمقداد عن النبي ص وساق الحديث الى ان
قال يا علي خلقت انا وانت من عمودين من نور كانا معلقين من تحت العرش يقدسان الملك من قبل ان يخلق الخلق
بالفي عام ثم خلق من ذلك العمودين نطفتين بيضاوين ملتويتين ثم نقل تلك النطفتين في الاصلاب الكريمة
الى الارحام الزكية الطاهرة حتى جعل نصفها في صلب عبد الله ونصفها في صلب ابي طالب فجزء انا وجزء انت
وهو قول الله عز وجل وهو الذي خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا وكان ربك قديرا يا علي انت مني وانا
منك سيط لحمك بلحمي ودمك بدمي الحديث اوردناه تماما في قوله تعالى في الفرقان وهو الذي خلق من الماء
بشرا ⁂ الشيخ الطوسي في المجلس الخامس عشر من كتاب الامالي بسنده عن الحسن بن علي ع وساق الحديث
الى ان قال سمعت جدي رسول الله ص يقول خلقت من نور الله عز وجل وخلق اهل بيتي من نوري وخلق محبيهم
من نورهم وسائر الخلق في النار واوردناه تماما في قوله تعالى في التوبة وقل اعملوا فسيرى الله عملكم ⁂
غياث بن ابرهيم في تفسيره عن فرات بن ابرهيم الكوفي عن ابي الحسن احمد بن صالح الهمداني عن الحسن بن علي بن
زكريا ابو صالح عن عاصم بن سليمان البصري عن زكريا بن يحيى التستري عن احمد بن قتيبة الهمداني عن عبد الرحمن
بن زيد عن ابي عبد الله ع قال ان الله تبارك وتعالى كان ولا شيء فخلق خمسة من نور جلاله وجعل لكل واحد منهم
اسما من اسمائه المنزلة فهو الحميد وسمى محمدا صلى الله عليه وآله وسلم وهو الاعلى وسمى امير المؤمنين عليا وله الاسماء
الحسنى فاشتق منها حسنا وحسينا وهو فاطر فاشتق لفاطمة من اسمائه اسما فلما خلقهم جعلهم في الميثاق فانهم
عن يمين العرش وخلق الملائكة من نور فلما ان نظروا اليهم عظموا امرهم وشأنهم ولقنوا التسبيح فذلك
قوله وانا لنحن الصافون وانا لنحن المسبحون فلما خلق الله تعالى آدم صلوات الله وسلامه عليه نظر اليهم عن
يمين العرش فقال يا رب من هؤلاء قال يا آدم هؤلاء صفوتي وخاصتي خلقتهم من نور جلالي وشققت لهم
اسما من اسمائي قال يا رب فبحقك عليهم علمني اسماءهم قال يا آدم فهي عندك امانة سر من سري لا يطلع عليه
غيرك الا باذني قال نعم يا رب قال يا آدم اعطني على ذلك العهد فاخذ عليه العهد ثم علمه اسماءهم ثم عرضهم على
الملائكة ولم يكن علمهم باسمائهم فقال انبئوني باسماء هؤلاء ان كنتم صادقين قالوا سبحانك لا علم لنا الا ما
علمتنا انك انت العليم الحكيم قال يا آدم انبئهم باسمائهم فلما انبأهم باسمائهم علمت الملائكة انه مستودع وانه مفضل
بالعلم وامروا بالسجود اذ كانت سجدتهم لآدم تفضيلا له وعبادة لله اذ كان ذلك بحق له وابى ابليس الفاسق
عن امر ربه الحديث ⁂ الشيخ ابو الفضل شاذان بن جبرئيل في كتاب تفسير العسكري ع بسنده المذكور في اول كتابنا
هذا عن العسكري ع في تفسير قوله تعالى في البقرة واذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم قال الله تعالى لما خلق آدم وسواه و
علمه اسماء كل شيء وعرضهم على الملائكة جعل محمدا وعليا وفاطمة والحسن والحسين اشباحا خمسة في ظهر آدم وكانت انوارهم

تضيء في الآفاق من السموات والحجب والجنان والكرسي والعرش فامر الله الملائكة بالسجود لآدم تعظيما له انه قد فضله
بان جعله وعاء لتلك الاشباح التي قد عم انوارها في الآفاق فسجدوا الا ابليس ابى ان يتواضع لجلال عظمة الله
وان يتواضع لانوارنا اهل البيت وقد تواضعت لها الملائكة كلها فاستكبر وترفع وكان بابائه ذلك وتكبره من الكافرين
قال علي بن الحسين صلوات الله عليهما حدثني ابي عن ابيه عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال قال يا عباد الله
ان آدم لما رأى النور ساطعا من صلبه اذ كان الله قد نقل اشباحنا من ذروة العرش الى ظهره رأى النور ولم يتبين
الاشباح فقال يا رب ما هذه الانوار قال الله عز وجل انوار اشباح فقال آدم يا رب لو بينتها لي فقال الله تعالى انظر
يا آدم الى ذروة العرش فنظر آدم ووقع نور اشباحنا من ظهر آدم على ذروة العرش فانطبع فيه صور انوار اشباحنا كما
ينطبع وجه الانسان في المرآة الصافية فرأى اشباحنا فقال ما هذه الاشباح يا رب فقال الله يا آدم هذه الاشباح
افضل خلائقي وبرياتي هذا محمد وانا الحميد المحمود في افعالي شققت له اسما من اسمي وهذا علي وانا العلي العظيم
شققت له اسما من اسمي وهذه فاطمة وانا فاطر السموات والارضين فاطم اعدائي عن رحمتي يوم فصل قضائي و
فاطم اوليائي عما يعتريهم ويشينهم فشققت لها اسما من اسمي وهذا الحسن وهذا الحسين وانا المحسن المجمل شققت اسميهما
من اسمي هؤلاء خيار خليقتي وكرام بريتي بهم آخذ وبهم اعطي وبهم اعاقب وبهم اثيب فتوسل الي بهم يا آدم واذا
دهتك داهية فاجعلهم الي شفعاءك فاني آليت على نفسي قسما حقا لا اخيب بهم آملا ولا ارد بهم سائلا
فلذلك حين نزلت منه الخطيئة دعا الله عز وجل بهم فتاب عليه وغفر له ⁂ قطب الدين الراوندي في كتاب
قصص الانبياء ع قال روي انه ص ولد في السابع عشر من شهر ربيع الاول عام الفيل يوم الاثنين وقيل
يوم الجمعة وقال ع ولدت في زمن الملك العادل يعني انوشيروان بن قباد قاتل مزدك والزنادقة وهو محمد بن
عبد الله بن هاشم وروي عنه ص اذا بلغ نسبي الى عدنان فامسكوا ثم قرأ وعادا وثمود واصحاب الرس وقرونا
بين ذلك كثيرا لا يعلمهم الا الله تعالى جل ذكره ⁂ واروي كتاب سليم بن قيس الهلالي عن ابان عن سليم بن قيس عن
علي ع وساق الحديث الطويل عن النبي ص الى ان قال انسبوني انا محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم
حتى انتسب الى نزار ثم مضى في نسبه الى اسمعيل بن ابرهيم خليل الله ثم قال اني واهل بيتي لطينة من تحت العرش
الى آدم نكاح غير سفاح لم يخالطنا نكاح الجاهلية الحديث الطويل اوردناه تماما في قوله تعالى في الاحزاب
انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس ⁂ محمد بن يعقوب في ابواب تاريخ مولد النبي من كتاب الحجة من الكافي عن محمد بن
يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن اسحق بن غالب عن ابي عبد الله ع وساق خطبة له يذكر
فيها حال النبي والائمة ع وصفاتهم الى ان قال فلم يمنع ربنا لحلمه واناته وعطفه ما كان من عظيم جرمهم و
قبيح افعالهم ان انتجب لهم احب انبيائه اليه واكرمهم عليه محمد بن عبد الله في حومة العز مولده وفي دومة الكرم محتده
غير مشوب حسبه ولا ممزوج نسبه ولا مجهول عند اهل العلم صفته وساقها ... الى ان قال ...
لا يدانيه ... لانبياء ... وطيبة الثمار وساقها الى ان قال ... طهر الى
طهر لم يخالطه في عنصره سفاح ولم ينجسه في ولادته نكاح من لدن آدم الى ابيه عبد الله في خير فرقة واكرم سبط

وامنع رهطه وكلاحمل ما ودع حجر الخليفة. وروى ابو عبد الله محمد بن ابراهيم بن جعفر النعمانى عن احمد بن محمد بن
سعيد بن عقدة عن احمد بن يوسف بن يعقوب الجعفى عن اسمعيل بن مهران عن الحسن بن على بن ابى حمزة عن ابيه
عن اسمعيل بن جابر عن الصادق عليه السلام عن امير المؤمنين عليه السلام وساق الحديث الطويل فى علوم القرآن الى ان قال واما
السبب الذى به بقاء الخلق وساق الى ان قال لما اثبتنا انه لا بد للناس من رسول من عند الله فى صفات
يتميز بها عن جميع الخلق منها العصمة من ساير الذنوب واظهار المعجزات وبيان الدلالات لنفى الشبهات عالم
مطهر متصل بملكوت الله سبحانه غير منفصل وساق الى ان قال كل هذه الصفات المتفرقة فى الانبياء قال الله
سبحانه جمعها فى نبينا وجعل ذلك بعد نبينا ان يكون فى عترته الاوصياء وساق الى ان قال
يكون فيه ثلث خصال ليتميز بها عن المأمومين اربع منها فى نعت نفسه ونسبه فانه ينبغى ان يكون معروف
النسب ... منصوصا عليه من النبى بامر من الله سبحانه بعد دعوى من يدعى منزلته بغير نص من الله
سبحانه ورسوله حتى اذا قدم الطالب من البلد القريب والبعيد ثاره الاشتباه بالحق والبيان واما اللتى
فى صفات ذاته فانه يجب ان يكون ازهد الناس واعلم الناس واشجع الناس واكرم الناس الحديث الطويل
ابو منصور احمد الطبرسى فى الاحتجاج ابو عبد الله عليه السلام من كتاب الاحتجاج مرسلا وساق الحديث فى اجوبته عن
مسائل الزنديق الى ان قال عليه السلام فان الارض لا تخلو من حجة ولا يكون الحجة الا من عقب الانبياء ما بعث
الله نبيا قط من غير نسل الانبياء وذلك ان الله شرع لبنى آدم طريقا منيرا واخرج من آدم نسلا طاهرا
طيبا اخرج منه الانبياء والرسل هم صفوة الله وخلص الجوهر طهروا فى الاصلاب وحفظوا فى الارحام لم
يصبهم سفاح الجاهلية ولا شاب انسابهم لان الله عز وجل جعلهم فى موضع لا يكون اعلى درجة وشرفا منه
فمن كان خازن علم الله وامين غيبه ومستودع سره وحجته على خلقه وترجمانه ولسانه لا يكون الا بهذه الصفة
فالحجة لا يكون الا من نسلهم يقوم مقام النبى فى الخلق بالعلم الذى عنده وورثه عن الرسول الحديث الطويل
نورده تماما فى قوله تعالى فى المؤمن ادعونى استجب لكم [illegible]

ميفرمايد كه

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ ٢٢٠

[illegible]

هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ ۝

آيا خبر دهم شما را ... فرود مى آيند ... شياطين

عشر ٢٢

تنزل

تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ۝ يُلْقُونَ السَّمْعَ

وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ ۝

و بيشترين ايشان دروغگويانند

و ايشان هفت نفر بودند مغيره و بيان و صايد و حمزة بن عمارة بربرى و حارث
شامى و عبد الله بن حارث و ابو خطاب ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
خلاف واقع ... [illegible] ... موافق واقع داده و فرمود كه يلقون
السمع اكثرهم كاذبون

تنزلت الآيات فى جماعة من المنافقين فقال تعالى انه هو السميع الآيات قال البيضاوى فى تفسيره
اى بما تقوله العليم اى بما تنويه هل انبئكم على من تنزل الشياطين تنزل على كل افاك اثيم لما بين ان القرآن
لا يصح ان يكون مما تنزلت به الشياطين اكد ذلك بان بين ان محمدا لا يصلح لان يتنزلوا عليه من وجهين
احدهما انه انما يكون على شرير كذاب كثير الاثم فان اتصال الانسان بالغائبات لما بينهما من التناسب والتواد وحال
محمد على خلاف ذلك وثانيهما قوله يلقون السمع واكثرهم كاذبون اى الافاكون يلقون السمع الى الشياطين
فيتلقون منهم ظنونا وامارات لنقصان علمهم فيضمون اليها على حسب تخيلاتهم اشياء لا يطابق اكثرها ولا كذلك
محمد فانه اخبر عن مغيبات كثيرة لا تحصى وقد طابق كلها وقد فسر الاكثر بالكل لقوله كل افاك والاظهر ان الاكثر
باعتبار اقوالهم على معنى ان هؤلاء قل من يصدق منهم فيما يحكى عن الجنى وقيل الضماير للشياطين اى يلقون
السمع الى الملأ الاعلى قبل ان يرجموا فيختطفون منهم بعض المغيبات ويوحون به الى اوليائهم او يلقون
مسموعهم منهم الى اوليائهم واكثرهم كاذبون فيما يوحون به اليهم اذ يسمعونهم لا على نحو ما تكلمت به الملائكة
لشرارتهم او لقصور فهمهم او ضبطهم او افهامهم انتهى. انه هو السميع العليم قال الطبرسى فى مجمع البيان روى
جابر عن ابى جعفر ع اى يسمع ما تتلو فى صلواتك ويعلم ما تضمر فيها وقال قال الله لا ترفعوا قبلى ولا تضعوا قبلى
فانى اراكم من خلفى كما اراكم من امامى ثم تلا هذه الآية انه هو السميع العليم هل انبئكم الى قوله كاذبون هم سبعة المغيرة وبنان
وصايد وحمزة بن عمارة البربرى والحارث الشامى وعبد الله بن الحارث وابو الخطاب **فصل**

فى التفسير والتنزيل قال الطبرسى فى مجمع البيان وروى جابر عن ابى جعفر ع قال قال رسول الله ص لا ترفعوا
قبلى فانى اراكم من خلفى كما اراكم من امامى ثم تلا هذه الآية انه هو السميع العليم يسمع ما تتلو فى صلواتك ويعلم ما تضمر
فيها. الصدوق فى باب السبعة من كتاب الخصال عن ابيه ومحمد بن الحسن قالا حدثنا محمد بن يحيى العطار و
احمد بن ادريس جميعا عن محمد بن احمد بن يحيى عن يعقوب بن يزيد عن الحسن بن على بن فضال عن داود بن ابى يزيد

عن رجل عن ابي عبد الله ع في قوله عز وجل هل انبئكم على من تنزل الشياطين تنزل على كل افاك اثيم قال هم سبعة المغيرة وبيان وصائد وحمزة بن عمارة البربري والحارث الشامي وعبد الله بن الحارث الشامي وعبد الله بن الحارث وابو الخطاب [illegible]

والشعراء يتبعهم الغاوون ۝

[illegible]

الم تر انهم في كل واد يهيمون ۝

[illegible]

وانهم يقولون ما لا

يفعلون ۝ الا الذين امنوا وعملوا الصالحات

[illegible]

وعمل

[illegible]

وذكروا الله كثيرا وانتصروا من بعد

[illegible]

ما ظلموا وسيعلم الذين ظلموا اي منقلب

[illegible]

ينقلبون ۝

[illegible]

که بسر برده بود که گفت کس [illegible] بعضی از خواص [illegible] داد که او گفت که من [illegible]
از صحبت تو [illegible] نذر کردم که اگر صحبتی یابی از مال خود ده هزار درم [illegible] علی [illegible] و [illegible] من [illegible]
بر [illegible] و منع کل [illegible] در خلافت [illegible] و گفتم که [illegible]
من [illegible] فرمود که [illegible] زود باشد که بدانند آنانکه ظلم کرده‌اند که بکدام بازگشتگاهی باز میگردند و علی علیه السلام فرمود که این آیت
متحیر [illegible] خود آگاه باشید اگر مقدم میداشتند کسی را که خدای مقدم داشته و مؤخر میداشتند کسی را که خدای مؤخر
داشته [illegible] ولایت و وراثت [illegible] در جائی که خدای قرار داده بود [illegible] و [illegible] از او
خدای [illegible] و دو کس در حکم خدای اختلاف نمیکردند و امت در چیزی از امر خدای تنازع نمیکردند
آگاه باشید که علم آن نزد [illegible] کتاب خدای [illegible] پس بچشید وبال آنچه را که تقصیر کرده‌اید [illegible] از این
[illegible] زود باشد که بدانند آنانکه ظلم کرده‌اند که بکدام
بازگشتگاهی باز میگردند و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود که [illegible]
و [illegible] خدای [illegible] که کسی را که ظلم کند [illegible] چیزی را از وی [illegible] و زود باشد که
آنانکه ظلم کرده‌اند بدانند که بکدام بازگشتگاهی باز میگردند و نیز آنحضرت علیه السلام فرموده که هر حقی طلب کاری دارد و هر خونی خونخواهی دارد
و طلب کننده حق [illegible] و خونخواه [illegible] حکم کننده که خدای [illegible]
[illegible] و حاکمی است که [illegible] گناه وی و گناه [illegible]
تا روز قیامت [illegible] گناه کنندگان [illegible] و زود باشد که خدای از ظالمان انتقام کشد [illegible]
[illegible] و زود باشد که بدانند آنانکه ظلم کرده‌اند که بکدام [illegible]
بازگشتگاهی باز میگردند [illegible]
[illegible]
و در سوره [illegible] فرموده که [illegible] آگاه باشید که [illegible]
در باب [illegible] گفت [illegible] فرمود که پس
در [illegible] زود باشد که بدانند آنانکه ظلم کرده‌اند که بکدام بازگشتگاهی باز میگردند و این [illegible] آیه سوره
بنی اسرائیل و [illegible] یاد کردیم

نزلت الایة الاولی فی الذین غیروا دین الله وترکوا ما امر الله والثانیة فی الذین یتأولون بالاباطیل
ویجادلون بحجج المضلین وفی کل مذهب یذهبون والثالثة فی الذین غصبوا آل محمد حقهم او الرابع
فی آل محمد وشیعتهم المهتدین واخرها فی ظالمی آل محمد حقهم وهو صریح فقال تع والشعراء یتبعهم الغاوون
الآیات قال البیضاوی فی تفسیره واتباع محمد لیسوا کذلک وهو استیناف ابطل کونه شاعرا وقرع
بقوله الم تر انهم فی کل واد یهیمون لان اکثر مقدماتهم خیالات لا حقیقة لها والاغلب بقوله وانهم یقولون
ما لا یفعلون وکانه لما کان اعجاز القرآن من جهة المعنی واللفظ وقد قدحوا فی المعنی بانه مما تنزلت به الشیاطین

وفی اللفظ

وفی اللفظ بانه من جنس کلام الشعراء تکلم فی القسمین وبین منافاة القرآن لهما ومضادة حال الرسول لحال ارباب
الا الذین آمنوا وعملوا الصالحات [illegible] وقد [illegible] العبادة فی اوائل البقرة [illegible] قال القاضی وذکروا الله کثیرا وانتصروا من بعد
ما ظلموا استثناء للشعراء المؤمنین الصالحین وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون تهدید شدید لما فی سیعلم من
الوعید البلیغ وفی الذین ظلموا من الاطلاق والتعمیم وفی ای منقلب ینقلبون ای بعد الموت من الابهام و
التهویل وقد تلا ابو بکر لعمر حین عهد الیه والمعنی والشعراء یتبعهم الغاوون قال [illegible] نزلت فی الذین
غیروا دین الله وترکوا ما امر الله هل رایتم شاعرا قط یتبعه احد انما عنی بذلک [illegible] الذین وضعوا
دینا [illegible] فتبعهم الناس علی ذلک ویتبعهم الجاهلون علیها وقال [illegible] من رایتم من الشعراء یتبع انما
عنی هولاء الفقهاء الذین یشعرون قلوب الناس بالباطل فهم الشعراء الذین یتبعون او لهم الذین یتفقهون بالقیاس
[illegible] ولکن [illegible]
[illegible] وقال [illegible] هم قوم تعلموا
وتفقهوا بغیر علم فضلوا واضلوا کثیرا وقال [illegible] هل رایت شاعرا یتبعه احد انما هم قوم تفقهوا لغیر الدین
فضلوا واضلوا او [illegible] قوله الم تر انهم فی کل واد یهیمون یعنی [illegible] بالاباطیل ویجادلون بحجج المضلین
فی کل مذهب یذهبون وانهم یقولون ما لا یفعلون ای یقولون باقوالهم ما لا یفعلون ویعظون الناس ولا یتعظون
وینهون عن المنکر ولا ینتهون ویامرون بالمعروف ولا یعملون وهم الذین غصبوا آل محمد حقهم وشیعتهم المهتدین
ثم ذکر [illegible] آل محمد الذین ظلموا هولاء الشعراء فقال تع الا الذین آمنوا وعملوا الصالحات وذکروا
الله کثیرا وانتصروا من بعد ما ظلموا وهم امیر المؤمنین و [illegible] ثم ذکر اعداء آل محمد [illegible] شیعتهم المهتدین
ومن ظلمهم فقال تع وسیعلم الذین ظلموا آل محمد حقهم ای منقلب ینقلبون هکذا والله نزلت من عند الله فی
الذین غیروا دین الله وبدلوا حکمه وعطلوا حدوده وظلموا آل محمد حقهم [illegible] عن رسول الله صلی الائمة
الاثنی عشر وقال طاعتهم طاعتی ومعصیتهم معصیتی الی الله اشکو المنکرین لفضلهم والمضیعین لحرمتهم
بعدی وکفی بالله ولیا وناصرا لعترتی [illegible] وسیعلم الذین ظلموا ای
منقلب ینقلبون وقال [illegible] الی الله اشکو المکذبین [illegible]
فی [illegible] وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون وقال ابرهیم بن محمد الطاهر [illegible]
المتوکل [illegible] الی ابی الحسن علی بن محمد [illegible]
[illegible] العلوی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ذلك وصرت الى قطنا انظر الخاتم اما على البلدة بعث اليها فخرجت اليه فاخبرني بعض خدام الخلفاء انها
كانت لذلك قد ذهبت في خاتم لما بعث من عوف حملت اليه من مالي عشرة الاف دينار فحملتها
اليه وهذا الخاتم على الكيس وفتح الكيس الاخر فاذا فيه اربعمائة دينار وختم الى البدرة بحدة الاخرى ولم يرى
حمل ذلك اليه ووجدت السيف والكيسين وقلت له يا سيدى عن على هذا الحى وسيعلم الذين ظلموا اى
منقلب ينقلبون وقال على ع ايتها الامة المتحيرة بعد نبيها اما انكم لو كنتم قدمتم من قدم الله واخرتم من
اخر الله وجعلتم الولاية والوراثة حيث جعلها الله ما عال ولى الله ولا طاش سهم من فرائض الله ولا اختلف
اثنان في حكم الله ولا تنازعت الامة في شئ من امر الله الا علم ذلك عندنا من كتاب الله فذوقوا وبال امركم وما
فرطتم فيما قدمت ايديكم وما الله بظلام للعبيد وسيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون وقال ايضا ع انها
الكامل ان المتحلين للامامة من غير اهلها كثير ولعمرى لا يجعل الله الا من ظلم واعتسف اخذها السبيل و
سيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون وقال ايضا ع ايها الناس ان المتحلين للامامة من غير اهلها كثير
ولعمرى لا يجعل الله الا من ظلم واعتسف اخذها السبيل وسيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون وقال ايضا ع
ان يحل طالب وطالب ... الطالب النجح ... والحاكم وهو الله الواحد القهار
فحق ... هو العدل الذى لا يحيف والحاكم الذى لا يجور وان على كل شارع تبعة زيغ ووزر كل مقتدى به بعده
الى يوم القيمة من غير ان ينقص من اوزار العاملين شئ وسينتقم الله من الظلمة ... ما تزودوا ... وجعل
على ظهورهم من الاثام فسيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون فاقسم ثم اقسم ليتجملنها بنو امية من بعدى و
على الناس يعنى ابا بكر ... سبيل الخطايا ... الى يوم القيمة
فقال تعالى في ... الاسلام ... وقال ... فاطمة ... ابى بكر في فدك ... ما قالت ثم ...
الى الانصار ... وقالت ... ما لا تفعلون وسيعلم الذين ظلموا اى
منقلب ينقلبون ... في ... الغرر ... تفسير التفسير
والتنزيل على بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هذه الايات قال قوله والشعراء يتبعهم الغاوون قال نزلت في الذين
غيروا دين الله ... شاعرا قط تبعه احد انما عنى بذلك الذين وضعوا دينا بآرائهم فتبعهم الناس
على ذلك ... الم تر انهم في كل واد يهيمون يعنى يناظرون بالاباطيل ويجادلون بالحجج المضلين وفي كل مذهب
يذهبون وانهم يقولون ما لا يفعلون قال يعظون الناس ولا يتعظون وينهون عن المنكر ولا ينتهون ويأمرون
بالمعروف ولا يعملون وهم الذين ... الم تر انهم في كل واد يهيمون اى في كل مذهب يذهبون وانهم يقولون
ما لا يفعلون وهم الذين غصبوا آل محمد حقهم ثم ذكر آل محمد ع وشيعتهم المهتدين فقال الا الذين امنوا وعملوا
الصالحات وذكروا الله كثيرا وانتصروا من بعد ما ظلموا ثم ذكر اعداءهم ومن ظلمهم فقال وسيعلم الذين ظلموا
آل محمد حقهم اى منقلب ينقلبون هكذا والله نزلت ه وفي تفسير الصغير فيها قال قوله تعالى والشعراء يتبعهم
الغاوون قال نزلت في الذين غيروا دين الله ... هل رايتم شاعرا قط تبعه احد انما عنى بذلك الذين

وضعوا

وضعوا دينا بآرائهم واتبعهم الجاهلون عليها ويؤكد ذلك قوله تعالى الم تر انهم في كل واد يهيمون يعنى
يناظرون بالاباطيل ويجادلون بالحجج المضلين وفي كل مذهب يذهبون وانهم يقولون ما لا يفعلون
قال يعظون الناس ولا يتعظون وينهون عن المنكر ولا ينتهون ويأمرون بالمعروف ولا يعملون وهم الذين غصبوا
آل محمد حقهم اى منقلب ينقلبون هكذا والله نزلت ثم ذكر آل محمد ع وشيعتهم المهتدين فقال تعالى الا الذين امنوا
وعملوا الصالحات وذكروا الله كثيرا وانتصروا من بعد ما ظلموا ثم ذكر اعداءهم الظالمين فقال تعالى وسيعلم الذين
ظلموا آل محمد حقهم اى منقلب ينقلبون هكذا والله نزلت ه مؤلف كتاب تأويل الايات الظاهرة قال روى الشيخ محمد
جمهور باسناده ورفعه الى ابى عبد الله ع في قوله عز وجل والشعراء يتبعهم الغاوون فقال من رايتم من الشعراء يتبع
انما عنى هؤلاء الفقهاء الذين يشعرون قلوب الناس بالباطل فهم الشعراء الذين يتبعون ويؤيده ما ذكره
ابو على الطبرسى في تفسيره قال وقيل هم القصاص الذين يغيرون دين الله تعالى ويخالفون امره قلت وهل رايتم شاعرا
يتبعه احد انما عنى بذلك الذين وضعوا دينا بآرائهم فتبعهم الناس على ذلك ويؤكد ذلك ما رواه العياشى باسناده عن ابى جعفر ع
قال هم قوم تعلموا وتفقهوا بغير علم فضلوا واضلوا كثيرا الم تر انهم في كل واد يهيمون اى في كل فن من الكذب يتكلمون
وفي كل لغو يخوضون كالهائم على وجهه ... الوادى يشمل الفنون الكلام وانهم يقولون ما لا يفعلون
اى يحثون على شئ لا يفعلون وينهون عن اشياء لا يتركونها ويعضده ما ذكره على بن ابرهيم رحمه الله في تفسيره قال
انما قوله تعالى والشعراء يتبعهم الغاوون الم تر انهم في كل واد يهيمون وانهم يقولون ما لا يفعلون قال
نزلت في الذين غيروا دين الله وتركوا ما امر الله ولكن هل رايتم شاعرا قط تبعه احد انما عنى بهم الذين وضعوا دينا بآرائهم
فتبعهم الناس على ذلك فيقولون باقوالهم ما لا يفعلون ويعظون ولا يتعظون وينهون عن المنكر ولا ينتهون ويأمرون
بالمعروف ولا يعملون وهم الذين ... حقهم ... في كل واد يهيمون اى في كل مذهب يذهبون وانهم يقولون
ما لا يفعلون ثم ذكر الذين ظلموا انهم هؤلاء الشعراء فقال الا الذين امنوا وعملوا الصالحات وذكروا الله كثيرا
وانتصروا من بعد ما ظلموا وهم امير المؤمنين وولده صلى الله عليهم اجمعين ثم قال وسيعلم الذين ظلموا آل محمد حقهم
اى منقلب ينقلبون كذا نزلت من عند الله في الذين غيروا دين الله وبدلوا احكامه وعطلوا حدوده وظلموا آل محمد
حقهم ه الصدوق في باب نوادر المعانى من كتاب معانى الاخبار عن ابيه عن محمد بن عبد الله عن محمد بن الحسين
بن ابى الخطاب عن الحسن بن محبوب عن حماد بن عثمان عن ابى جعفر ع في قول الله عز وجل والشعراء يتبعهم الغاوون
قال هل رايت شاعرا يتبعه احد انما هم قوم تفقهوا لغير الدين فضلوا واضلوا ه على بن ابرهيم في تفسيره الكبير
في اول كتابه قبل الشروع في التفسير قال اما القرآن منه ناسخ ومنه منسوخ ومنه محكم ومنه متشابه ومنه ...
... قال ... محرف منه ... لكن الله يشهد بما انزل اليك في على كذا انزلت انزله بعلمه والملئكة
يشهدون وكفى بالله شهيدا ... وقوله وسيعلم الذين ظلموا آل محمد حقهم اى منقلب ينقلبون ه ...
فليطالع ... عن النبى ... القائم ... من كتاب ... عن محمد بن على ... عن ابرهيم عن ابيه عن على
معبد عن الحسين بن خالد عن على بن موسى الرضا عن ابيه عن آبائه ع قال قال رسول الله ... الحديث ...

الائمة الاثنى عشر الى ان قال طاعتهم طاعتي ومعصيتهم معصيتي الى الله اشكو المنكرين لفضلهم والمضيعين لحرمتهم
بعدي وكفى بالله وليا وناصرا لعترتي وائمة امتي ومنتقما من الجاحدين لحقهم وسيعلم الذين ظلموا اى منقلب
ينقلبون ٥ وفي باب ما جاء في ذكر القايم ع منتخب ابو الفضل محمد بن عبد الله عن علي بن محمد بن قتيبة عن
حمدان بن سليمان عن احمد بن عبد الله بن جعفر عن عبد الله بن الفضل الهاشمي عن هاشم بن سالم عن الصادق جعفر بن
محمد عن ابيه عن جده ع قال قال رسول الله ص القايم من ولدي اسمه اسمي وكنيته كنيتي وساق الحديث الى ان قال الى الله
اشكو المكذبين له في امره والجاحدين لقوله في شانه والمضلين لامتي عن طريقته وسيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون
محمد بن يعقوب في مولد ابي الحسن علي بن محمد ع من باب مولد امير المؤمنين صلوات الله عليه من كتاب الحجة من الكافي الحسين بن
محمد عن معلى بن محمد عن احمد بن محمد بن عبد الله عن علي بن محمد عن ابرهيم بن محمد الطاهري قال مرض المتوكل من خراج خرج
واشرف منه على الهلاك فلم يجسر احد ان يمسه بحديدة فنذرت امه ان عوفي ان تحمل الى ابي الحسن علي بن محمد ع مالا جليلا
من مالها فقال له الفتح بن خاقان لو بعثت الى هذا الرجل فسالته فانه لا يخلو ان يكون عنده صفة يفرج بها عنك
فبعث اليه ووصف علته فرد اليه الرسول بان ياخذ كسب الشاة فيداف بماء ورد فيوضع عليه فلما رجع الرسول
واخبرهم اقبلوا يهزؤن من قوله فقال له الفتح هو والله اعلم بما قال واحضر الكسب وعمل كما قال ووضع عليه
فغلب النوم وسكن ثم انفتح وخرج منه ما كان فيه وبشرت امه بعافيته فحملت اليه عشرة الاف دينار تحت خاتمها
ثم استقل من علته فسعى اليه البطحاء العلوي بان اموالا تحمل اليه وسلاحا فقال لسعيد الحاجب اهجم عليه بالليل وخذ
ما تجد عنده من الاموال والسلاح واحمله الي قال ابرهيم بن محمد قال لي سعيد الحاجب صرت الى داره بالليل
ومعي سلم فصعدت السطح فلما نزلت على بعض الدرج في الظلمة لم ادر كيف اصل الى الدار فناداني يا سعيد مكانك حتى
ياتوك بشمعة فلم البث حتى اتوني بشمعة فنزلت فوجدته عليه جبة صوف وقلنسوة منها وسجادة على حصير
بين يديه فلم اشك انه كان يصلي فقال لي دونك البيوت فدخلتها وفتشتها فلم اجد فيها شيئا ووجدت البدرة في
بيته مختومة بخاتم ام المتوكل وكيسا مختوما وقال لي دونك المصلى فرفعته فوجدت سيفا في جفن غير ملبس
فاخذت ذلك وصرت اليه فلما نظر الى خاتم امه على البدرة بعث اليها فخرجت اليه فاخبرني بعض خدم الخاصة انها
قالت كنت قد نذرت في علتك لما ايست منك ان عوفيت حملت اليه من مالي عشرة الاف دينار فحملتها
اليه وهذا خاتمي على الكيس وفتح الكيس الاخر فاذا فيه اربعمائة دينار فضم الى البدرة بدرة اخرى وامرني بحمل ذلك
اليه فحملته ورددت السيف والكيسين وقلت له يا سيدي عز علي فقال لي سيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون ٥
وفي باب ما جاء بعد باب الفرائض لا يقام الا بالسيف من كتاب الجهاد منه عن ابي علي الاشعري عن الحسين بن محمد بن
احمد بن اسحق عن سعدان بن مسلم عن غير واحد من اصحابنا قال اتى امير المؤمنين صلوات الله عليه رجل بالبصرة بصحيفة
فقال يا امير المؤمنين انظر الى هذه فان فيها نصيحة فنظر فيها ثم نظر الى وجه الرجل فقال ان كنت صادقا كافيناك
وان كنت كاذبا عاقبناك وان شئت ان نقيلك اقلناك قال بل تقيلني يا امير المؤمنين فلما ادبر الرجل قال
ايتها الامة المتحيرة بعد نبيها اما انكم لو قدمتم من قدم الله واخرتم من اخر الله ما عال ولي الله ولا طاش سهم

من فرائض

من فرائض الله ولا اختلف اثنان في حكم الله ولا تنازعت الامة في شيء من امر الله الا وعند علي علمه من كتاب الله فذوقوا وبال ما قدمت ايديكم وما الله بظلام
للعبيد وسيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون ٥ وعنه عن احمد بن محمد عن علي بن الحسن التيمي عن محمد بن الوليد
عن يونس بن يعقوب عن ابي عبد الله ع قال قال امير المؤمنين صلوات الله عليه الحمد لله الذي لا مقدم لما اخر ولا
مؤخر لما قدم ثم ضرب باحدى يديه على الاخرى ثم قال ايتها الامة المتحيرة بعد نبيها لو كنتم قدمتم من قدم الله واخرتم
من اخر الله وجعلتم الولاية والوراثة حيث جعلها الله ما عال ولي الله ولا عال سهم من فرائض الله ولا اختلف اثنان
في حكم الله ولا تنازعت الامة في شيء من امر الله الا وعند علي علمه من كتاب الله فذوقوا وبال امركم وما فرطتم فيما قدمت
ايديكم وما الله بظلام للعبيد وسيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون ٥ وفي خطبة امير المؤمنين ع من اوائل كتاب
الروضة منه عن احمد بن محمد الكوفي عن جعفر بن عبد الله المحمدي عن ابي روح فرج بن قرة عن جعفر بن عبد الله عن
مسعدة بن صدقة عن ابي عبد الله ع قال خطب امير المؤمنين عليه الصلوة والسلام بالمدينة فحمد الله واثنى عليه الى ان قال
اين المتحيرون للائمة من غير اهلها كثيرا ما قال الى ان قال وعمرت لو قلدتم الامر اهله لما اختلف في حكم الله اثنان وقرب الوعد ولقضيت
الله في الكم بالحجة ولو لا الذين فعلوا الشرك وقال ما بكم فتهاويتم عن الحق والعمي والبكم ولكنتم سوء الطلب في
التعسف فسد بدد النقل الفارع ونحو الاعناق ولا يبعد الله الا من ظلم واعتسف واخذ بالباطل وسيعلم الذين ظلموا اى منقلب
ينقلبون ٥ علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في الفضل الحكيم الكريم الذين لا يؤمنون بالاخرة قلوبهم منكرة وهم مستكبرون
قال حدثني ابي عن ابن ابي عمير عن جميل عن ابي عبد الله ع قال خطب امير المؤمنين صلوات الله عليه بعد ما بويع له بخمسة ايام
خطبة فقال واعلموا ان لكل حق طالبا ولكل دم ثائرا والطالب كقيام الثائر بدمائنا والحاكم في حق نفسه هو
العدل الذي لا يحيف والحاكم الذي لا يجور وهو الله الواحد القهار واعلموا ان على كل شارع بدعة وزره ووزر كل مقتد
به من بعده من غير ان ينقص من اوزار العاملين شيء وسينتقم الله من الظلمة ماكل بماكل ومشرب بمشرب من لقم
العلقم ومشارب الصبر الادهم فليشربوا الصاب من الراح السم المداف وليلبسوا دثار الخوف دهرا طويلا ولهم
بكل ما اتوا وعملوا من افاويق الصبر الادهم فوق ما اتوا وعملوا اما انه لم يبق الا الزمهرير من شتائهم وما لهم من الصيف
الا رقدة ويحيبهم ما يوازره وجمعوا على ظهورهم من الاثام فيا مطايا الخطايا ويا زور الزور ويا وزار الاثام مع الذين اجل
اسمعوا واعقلوا وتوبوا وابكوا على انفسكم فسيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون فاقسم ثم اقسم لتحملنها بنو امية من بعدي
وليعرفنها في دار غيرهم عما قليل فلا يبعد الله الا من ظلم وعلى البادي يعني الاول ما سهل لهم من سبيل الخطايا مثل اوزارهم
واوزار كل من عمل بوزرهم الى يوم القيمة ومن اوزار الذين يضلونهم بغير علم الا ساء ما يزرون ٥ ابو منصور احمد بن
علي الطبرسي في احتجاج فاطمة الزهراء ع على القوم لما منعوها فدك من كتاب الاحتجاج مرسلا عن عبد الله بن الحسن
باسناده عن آبائه وساق الحديث الطويل الى ان قال لما فاطمة مع ابي بكر في تلك الحال قال الى ان قالت ثم انحرفت بطرفها نحو الانصار
فقالت يا معاشر البقية واعضاد الملة وحضنة الاسلام ما هذه الغميزة في حقي والسنة عن ظلامتي وساق الى
ان قالت الا قد ارى ان قد اخلدتم الى الخفض وابعدتم من هو احق بالبسط والقبض وخلوتم بالدعة ونجوتم من الضيق
بالسعة فمججتم ما وعيتم ودسعتم الذي تسوغتم فان تكفروا انتم ومن في الارض جميعا فان الله لغني حميد الا وقد

قلت ما قلت على معرفة مني بالخذلة التي خامرتكم والغدرة التي استشعرتها قلوبكم ولكنها فيضة النفس ونفثة الغيظ وخور القنا
وبثة الصدر وتقدمة الحجة فدونكموها فاحتقبوها دبرة الظهر نقبة الخف باقية العار موسومة بغضب الله و
شنار الابد موصولة بنار الله الموقدة التي تطلع على الافئدة فبعين الله ما تفعلون وسيعلم الذين ظلموا اي منقلب ينقلبون
وانا ابنة نذير لكم بين يدي عذاب شديد فاعملوا انا عاملون وانتظروا انا منتظرون الحديث الطويل اوردناه تماما
في قوله تعالى في اواخر مريم يرثني ويرث من آل يعقوب **فصل في بيان لفظ قوله تعالى الهيم**
علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في الواقعة فشاربون شرب الهيم قال من الزقوم والهيم الابل ٥ الصدوق
في باب معنى شرب الهيم من كتاب معاني الاخبار عن ابيه عن محمد بن ابي القاسم عن محمد بن علي الكوفي باسناده رفعه الى ابي عبد الله
ع انه قيل له الرجل يشرب بنفس واحد كالابل قال فان من قبلنا يقولون انه شرب الهيم فقال انما شرب الهيم ما لم يذكر
اسم الله عليه ٥ وعنه عن عبد الله بن جعفر الحميري عن احمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن شيخ من اهل المدائن
قال سألت ابا عبد الله ع عن رجل يشرب فلا يقطع حتى يروى فقال وهل اللذة الا ذاك قلت فانهم يقولون
انه شرب الهيم فقال كذبوا انما شرب الهيم ما لم يذكر اسم الله عز وجل عليه ٥ عن محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد عن محمد بن
الحسن الصفار عن احمد وعبد الله ابني محمد بن عيسى عن محمد بن ابي عمير عن حماد بن عثمان الناب عن عبد الله بن علي
الحلبي عن ابي عبد الله ع قال ثلاثة انفاس في الشرب افضل من نفس واحد في الشرب وقال كان يكره ان يشبه بالهيم
قلت وما الهيم قال الرمل وفي حديث آخر هي الابل ٥ قال الصدوق رحمه الله سمعت شيخنا محمد بن الحسن
احمد بن الوليد رضي الله عنه يقول سمعت محمد بن الحسن الصفار يقول كلما كان في كتاب الحلبي وفي حديث آخر فذلك
قول محمد بن ابي عمير رحمه الله ٥ وروى محمد بن مسعود بن محمد بن عياش السلمي عنه في تفسيره وحذف اسناده عن محمد بن
عمن اخبره عن ابي جعفر ع قال قال الابرش الكلبي بلغني انك قلت في قول الله يوم تبدل الارض انها تبدل خبزة فقال
ابو جعفر صدقوا تبدل الارض خبزة نقية في الموقف يأكلون منها فضحك الابرش وقال اما لهم شغل بما هم فيه
عن اكل الخبز فقال ويحك في اي المنزلتين اشد شغلا واسوء حالا اذا هم في الموقف او في النار يعذبون فقال لا
في النار فقال ويحك في اي المنزلتين اشد شغلا واسوء حالا اذا هم في الموقف او في النار يعذبون فقال
لا في النار فقال ويحك وان الله يقول لآكلون من شجر من زقوم فمالئون منها البطون ثم انهم لشاربون
عليه من الحميم فشاربون شرب الهيم ويحك وفي خبر آخر عنه فقال وهم في النار لا يشغلون من اكل الضريع
وشرب الحميم وهم في العذاب كيف يشغلون عنه في الحساب **فصل في تحريف الغراة الآية الاخيرة**
علي بن ابراهيم في تفسيره نقله الآيات ٥ ومؤلف كتاب تأويل الآيات الظاهرة ٥ وعلي بن ابراهيم في تفسيره
الكبير في اول كتابه قبل الشروع في التفسير ما اوردناه في فضل التفسير

سورة النمل

٢٧

فصل في خواصها الصدوق في باب ثواب من قرأ الطواسين الثلث من كتاب ثواب الاعمال

مرسلا

مرسلا عن ابي عبد الله ع قال من قرأ الطواسين في ليلة الجمعة كان من اولياء الله وفي جوار الله وفي كنفه ولم يصبه
في الدنيا بؤس ابدا واعطي في الآخرة من الجنة حتى يرضى وفوق رضاه وزوجه الله مائة حوراء من الحور العين الطبرسي في مجمع البيان
قال روى ابو بصير عن ابي عبد الله ع قال من قرأ الطواسين الثلث في ليلة الجمعة كان من اولياء الله وفي جواره وكنفه
ولم يصبه في الدنيا بؤس ابدا واعطي في الآخرة من الاجر حتى يرضى وفوق رضاه وزوجه الله مائة حوراء من الحور العين **فصل
في فضلها وثواب قاريها** الصدوق في كتاب ثواب الاعمال ٥ والطبرسي في مجمع البيان ما اوردناه في فضل
الطواسين **فصل في قراءة الحور اياها في الجنة في زفاف فاطمة ع** غياث بن ابراهيم في
تفسيره عن فرات بن ابراهيم الكوفي عن ابي القاسم عبد الرحمن بن محمد الحسني عن فرات بن ابراهيم الكوفي عن محمد
علي بن عمر بن طريق الجوهري عن عقبة بن مكرم الضبي عن ابي تراب عمر بن عبد الله بن عمر بن المطوعي الخراساني عن احمد
عبد الله بن ابي علي ... عن محمد بن جعفر بن محمد عن علي بن الحسين عن ابيه عن ابائه عن علي بن ابي طالب ع
وساق حديث تزويج فاطمة ع الى ان قال قال النبي ص عن جبرئيل ع ان الله تبارك وتعالى امر سكان الجنة من الملائكة
ومن فيها ان تزين الجنة بمغارسها واشجارها واثمارها وقصورها وامر ريحها فهبت بانواع الطيب والعطر وامر حور
عينها بالغناء فيها بسورة طه ويس وطواسين وحمعسق ثم نادى مناد من تحت العرش الا ان اليوم وليمة علي بن
ابي طالب ع الا اني اشهدكم اني قد زوجت فاطمة بنت محمد من عبد الله علي بن ابي طالب رضى مني بعضهم لبعض الحديث
نوردها تماما في قوله تعالى في الاحقاف رب اوزعني ان اشكر نعمتك ٥ الصدوق في باب ما جاء عن الرضا ع في
تزويج فاطمة من كتاب عيون اخبار الرضا ع عن محمد بن علي الشاه عن احمد بن المظفر بن الحسين عن محمد بن زكريا
البصري عن محمد بن ... قال حدثني علي بن موسى بن جعفر قال حدثني ابي جعفر بن محمد عن ابيه عن جده ع عن علي ع وساق
حديث تزويج فاطمة ع الى ان قال عن رسول الله ص عن جبرئيل ع ان الله تبارك وتعالى امر سكان الجنان من الملائكة
ومن فيها ان يزينوا الجنان كلها بمغارسها وانهارها وثمارها واشجارها وقصورها وامر ريحها فهبت بانواع
العطر والطيب وامر حور عينها بالقراءة فيها بسورة طه وطس وحمعسق ثم امر الله عز وجل مناديا فنادى الا يا ملائكتي
وسكان جنتي اشهدوا اني قد زوجت فاطمة بنت محمد من علي بن ابي طالب ع رضى مني بعضهما من بعض الحديث ٥
ورواه ايضا في المجلس الثالث والثمانين من كتاب الامالي مسندا عن عمرو بن هرون عن الصادق ع عن ابائه عن علي ع
مثل ما مر بادنى تغيير وقال والطواسين بدل طس **فصل في اقتباس المفضل الذي على بعض سكان
النور نعت صفة سكان الزبور** ابو منصور احمد بن علي الطبرسي في كتاب الاحتجاج مرسلا عن ابي جعفر
عما اوردناه في فضل الحال هذا الفصل في اول سورة يوسف قبل الشروع في التفسير

صحيح البيان

بسم الله الرحمن الرحيم

طس ۝ تلك آيات القرآن وكتاب مبين ۝

هدى وبشرى للمؤمنين ۝ الذين يقيمون الصلوة

ويؤتون الزكوة وهم بالآخرة هم يوقنون ۝

إن الذين لا يؤمنون بالآخرة زينا لهم أعمالهم

فهم يعمهون ۝ أولئك الذين لهم سوء

العذاب وهم في الآخرة هم الأخسرون ۝

وإنك لتلقى القرآن من لدن حكيم عليم ۝

قوله تعالى طس تلك آيات القرآن وكتاب مبين الآيات قال القاضي في تفسيره الاشارة الى آي السورة والكتاب المبين
اما اللوح وابانته انه خط فيه ما هو كائن فهو يبينه للناظرين فيه وتأخيره باعتبار تعلق علمنا به
وتقديمه في البقرة باعتبار الوجود او القرآن وابانته لما اودع فيه من الحكم والاحكام او بصحته باعجازه وعطفه
على القرآن كعطف احدى الصفتين على الاخرى وتنكيره للتعظيم انتهى وقد مر مثل هذه الآية في اوائل الحجر
الشابقة قال القاضي هدى وبشرى للمؤمنين حالان من الآيات والعامل فيهما معنى الاشارة او بدلان منها

او خبران آخران او خبران لمحذوف انتهى وقد مر مثلها في البقرة ثم قال القاضي الذين يقيمون الصلوة ويؤتون الزكوة الذين
يعملون الصالحات من الصلوة والزكوة وهم انتهى وقد مر مثلها في المائدة ثم قال القاضي بالآخرة هم يوقنون من تتمة الصلة والواو
للحال او للعطف وتغير النظم للدلالة على قوة يقينهم وثباته وانهم الاوحديون فيه او جملة اعتراضية كانه قيل وهؤلاء
الذين يؤمنون ويعملون الصالحات هم الموقنون بالآخرة فان تحمل المشاق انما يكون لخوف العاقبة والوثوق على
المحاسبة وتكرير الضمير للاختصاص انتهى وقد مر مثل آخر الآية في اوائل البقرة ثم قال القاضي ان الذين لا يؤمنون
بالآخرة زينا لهم اعمالهم زين اعمالهم القبيحة بان جعلها مشتهاة للطبع محبوبة للنفس او الاعمال الحسنة
التي وجب عليهم ان يعملوها بترتيب المثوبات عليها فهم يعمهون عنها لا يدركون ما يتبعها من ضر او نفع
اولئك الذين لهم سوء العذاب كالقتل والاسر يوم بدر وهم في الآخرة هم الاخسرون اي اشد الناس خسرانا لفوت المثوبة
واستحقاق العقوبة انتهى وقد مر مثل آخر الآية في هود ثم قال القاضي وانك لتلقى القرآن اي لتؤتاه من لدن حكيم عليم
اي حكيم واي عليم والمعنى طس معناه انا الطالب السميع وقد مر بيانها في السورة السابقة تلك آيات القرآن وكتاب
مبين الى قوله اولئك يعني الذين لا يؤمنون بالآخرة الى قوله وانك لتلقى القرآن مخاطبة لرسول الله من لدن
اي من عند حكيم عليم **فصل في التفسير** علي بن ابرهيم في تفسير الكبير فهذه الآيات قال الله بسم الله الرحمن الرحيم
طس تلك آيات القرآن وكتاب مبين الى قوله فهم يعمهون يعني اولئك الذين لهم سوء العذاب وهم في الآخرة هم الاخسرون
وانك مخاطبة لرسول الله لتلقى القرآن من لدن اي من عند حكيم عليم ۝ الصدوق في باب معنى الحروف المقطعة
في اوائل سور القرآن من كتاب معاني الاخبار عن محمد بن هرون الزنجاني فيما كتب الي على يدي علي بن احمد البغدادي
قال حدثنا المعاذ بن المثنى العنبري عن عبد الله بن اسماء عن جويرية عن سفيان بن سعيد قال قلت لجعفر بن محمد
علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليهم السلام يا ابن رسول الله ما معنى قول الله عز وجل الم والمص وسائر الكلام الى ان قال قال
اما الم وسائر الحديث الى ان قال واما طس فمعناه انا الطالب السميع المبدي المعيد الحديث ۝ قال المصنف
هذا الكتاب قد مر بيانها في السورة السابقة من الاخبار

إذ قال موسى لأهله إني آنست نارا سآتيكم

چنانکه ... در قصه شعیب در سوره اعراف گفته شد ...
در آیتهای سوره طه ... چون موسی ... شعیب
بنزد گرفته ... شعیب ... عصائی از ... گفت ...
[illegible]

[illegible]

مِنْهَا بِخَبَرٍ اَوْ اٰتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ

تَصْطَلُونَ ٥

[illegible]

فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ اَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ

وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ٥

يَا مُوسٰى اِنَّهُ اَنَا اللّٰهُ الْعَزِيزُ

[illegible]

[illegible]

الْحَكِيمُ

[illegible]

وَاَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَاٰهَا تَهْتَزُّ

كَاَنَّهَا جَانٌّ وَلّٰى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ

[illegible]

يَا مُوسٰى لَا تَخَفْ اِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ ٥

عشر

إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي

غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ

تَخْرُجْ بَيْضَاءَ

مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ

إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ۝

فلما

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَٰذَا

سِحْرٌ مُبِينٌ ۝ وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ

ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ۝

قوله تعالى اذ قال موسى لاهله اني آنست نارا قال القاضي في تفسيره اي اذكر قصته اذ قال ويجوز ان يتعلق بعليم سآتيكم
منها بخبر اي عن حال الطريق لانه قد ضله وجمع الضمير ان صحت انه لم يكن معه غير امرأته لما كنى عنها بالاهل والسين
للدلالة على بعد المسافة او الوعد بالاتيان وان ابطأ او آتيكم بشهاب قبس اي شعلة نار مقبوسة واضافة الشهاب
اليه لانه يكون قبسا وغير قبس والقبس بالتنوين على انه بدل منه او وصف له لانه بمعنى المقبوس والعدتان على سبيل الظن ولذلك
عبر عنهما بصيغة الترجي في طه والترديد للدلالة على انه ان لم يظفر بهما لم يعدم احدهما بناء على ظاهر الامر وثقة بعادة
الله انه لا يكاد يجمع حرمانين على عبده لعلكم تصطلون اي رجاء ان تستدفئوا بها والصلاء النار العظيمة
فلما جاءها نودي ان بورك اي بورك فان النداء فيه معنى القول او بان بورك على انها مصدرية وخففت من الثقيلة
والتخفيف وان اقتضى التعويض بلا او قد او السين او سوف لكنه مغتفر هو مخالف غيره في الكلام كثير

النار ومن حولها اى من فى مكان النار وهو البقعة المباركة المذكورة فى قوله تعالى من وادى الشاطئ
الوادى الايمن فى البقعة المباركة ومن حولها اى من فى مكان النار وهو البقعة المباركة المذكورة فى قوله تعالى
من شاطئ الوادى الايمن فى البقعة المباركة ومن حولها مكانها والظاهر انه عام فى كل من فى تلك الوادى وحواليها
من ارض الشام الموسومة بالبركات لكونها مبعث الانبياء وكفاتهم احياء وامواتا وخصوصا تلك البقعة
كلم الله فيها موسى وقيل المراد موسى والملائكة الحاضرون وتصدير الخطاب بذلك بشارة بانه قد قضى له امر عظيم تنتشر
بركته فى اقطار الشام وسبحان الله رب العالمين من تمام ما نودى به لئلا يتوهم من سماع كلامه تشبيها
وللتعجب من عظمة ذلك الامر او تعجب من موسى لما دهاه من عظمته يا موسى انه انا الله الهاء للشان و
انا الله جملة مفسرة له او للمتكلم وانا خبره والله بيان له العزيز الحكيم صفتان لله ممهدتان لما اراد ان
يظهره يريد انه القوى القادر على ما يبعد من الاوهام كقلب العصا حية الفاعل كل ما يفعله بحكمة وتدبير
والق عصاك عطف على بورك اى نودى ان بورك فى النار وان الق عصاك ويدل عليه قوله وان الق
عصاك بعد قوله ان يا موسى انى انا الله بتكرير ان فلما رآها تهتز تتحرك باضطراب كانها جان حية
خفيفة سريعة ولى مدبرا ولم يعقب ولم يرجع من عقب المقاتل اذا كر بعد الفرار وانما رعب لظنه ان ذلك
لامر اريد به ويدل عليه قوله يا موسى لا تخف اى من غيرى ثقة بى او مطلقا لقوله انى لا يخاف لدى المرسلون
حين يوحى اليهم من فرط الاستغراق فانهم اخوف الناس اى من الله او لا يكون لهم عندى سوء عاقبة فيخافون منه
الا من ظلم ثم بدل حسنا بعد سوء فانى غفور رحيم استثناء منقطع استدرك به ما يختلج فى الصدر من نفى الخوف
عن كلهم وقيل متصل وادخل يدك فى جيبك لانه كان مدرعة صوف لا كم لها وقيل الجيب القميص لانه جيب اى يقطع
تخرج بيضاء من غير سوء اى آفة كبرص فى تسع آيات اى فى جملتها او معها واذهب فى تسع آيات على انه استئناف
بالارسال فيتعلق به الى فرعون وقومه وعلى الاولين يتعلق بنحو مبعوثا ومرسلا انهم كانوا قوما فاسقين تعليل
للارسال فلما جاءتهم آياتنا بان جاءهم موسى بها مبصرة اى بينة اسم فاعل اطلق للمفعول اشعارا بانها لفرط
اجتلائها للابصار بحيث تكاد تبصر نفسها لو كانت مما يبصر او ذات تبصر من حيث انها تهدى والعمى لا تهتدى
فضلا ان تهدى او مبصرة كل من نظر اليها وتأمل فيها وقرئ مبصرة اى مكانا يكثر فيه التبصر قالوا هذا سحر مبين
اى واضح سحريته وجحدوا بها اى وكذبوا بها واستيقنتها انفسهم اى وقد استيقنتها لان الواو للحال ظلما
لانفسهم وعلوا اى وترفعا عن الايمان وانتصابهما على العلة من جحدوا فانظر كيف كان عاقبة المفسدين
وهو الاغراق فى الدنيا والاحراق فى الآخرة والمعنى اذ قال اول القصة انه كما مر فى قصة شعيب فى الاعراف وذكرنا
فى آيات طه لما تزوج موسى ابنة شعيب عليهما … وقضى الاجل واراد الخروج من مدين قال لشعيب ابغ عصا تكون
معى وكانت … وكانت عصى الانبياء عنده … فقال له شعيب ادخل هذا البيت
وخذ من تلك العصى عصى فدخل … فاخرجها … شعيب فقال
ردها … فردها … ثلاث مرات … شعيب فقال له

انه فقد اهله … فسار باهله يريد بيت المقدس … عن الطريق ليلا فى ليلة …
… فى مفازة … فاذا اصابهم برد شديد … قد … الليل فنظر موسى الى نار فظهرت كما قال تعالى
واذ قال موسى لاهله انى آنست اى ابصرت نارا … خرج من المدين من عند شعيب ساتيكم منها بخبر او آتيكم بشهاب
قبس لعلكم تصطلون وقال فى طه اذ رأى نارا فقال لاهله امكثوا انى آنست نارا لعلى آتيكم منها بقبس او اجد على
النار هدى وقال فى القصص فلما قضى موسى الاجل وسار باهله آنس من جانب الطور نارا قال لاهله امكثوا انى
آنست نارا لعلى آتيكم منها بخبر او جذوة من النار لعلكم تصطلون فخلف موسى اهله … واقبل نحو النار … كما
قال تعالى فلما جاءها نودى ان بورك من فى النار ومن حولها وسبحان الله رب العالمين يا موسى وقال فى طه
فلما اتاها نودى يا موسى وقال فى مريم وناديناه من جانب الطور الايمن وقربناه نجيا وقال فى القصص فلما اتاها
نودى من شاطئ الوادى الايمن فى البقعة المباركة ان يا موسى وقال فى النازعات اذ ناداه ربه بالواد المقدس
طوى انه انا الله العزيز الحكيم وقال فى طه انى انا ربك فاخلع نعليك انك بالواد المقدس طوى وانا اخترتك
فاستمع لما يوحى اننى انا الله لا اله الا انا فاعبدنى واقم الصلوة لذكرى وقال فى القصص انى انا الله رب
العالمين والق عصاك فلما رآها تهتز كانها جان … اى حية خفيفة سريعة وقال …
الجان حية كحل العين لا تؤذى كثيرة فى الدور سئل ابو عبد الله عن قتل الحيات فقال اقتل كل شىء تجده فى البرية
الا الجان وسئل الصادق عن قتل الحيات فى الدور … قال لا بأس بقتلهن واحرقهن …
تقتلوا من الحيات عوامر البيوت ثم قال ان فتى من الانصار خرج مع رسول الله يوم احد وكانت له امرأة
حسناء فرجع فاذا هو بامرأته تطلع من الباب … اليها بالرمح فقالت له لا تفعل ولكن ادخل فانظر
الى ما فى بيتك فدخل فاذا هو بحية مطوقة على فراشه فقالت المرأة لزوجها هذا الذى اخرجنى فطعن الحية فى …
ثم علقها … ينظر فيها … فاخبر رسول الله فنهى رسول الله عن قتلها
وانما قال … تركهن مخافة تبعتهن فليس منا …
عن قتلهن … وسئل ابو الحسن عن رجل يقتل الحية وقال الشامل … ان رسول الله قال من تركها
مخافة تبعتها فليس منى قال ان رسول الله … فلا بأس بتركها ولى مدبرا ولم يعقب
قال فى طه قال القها يا موسى فالقاها فاذا هى حية تسعى وقال فى القصص وان الق عصاك فلما رآها تهتز كانها
جان ولى مدبرا ولم يعقب يا موسى لا تخف انى لا يخاف لدى المرسلون الا من ظلم اى ولكن من ظلم … جاء فى
اصل التنزيل … ثم بدل حسنا بعد سوء فانى غفور رحيم … وقال فى طه قال خذها ولا تخف سنعيدها
سيرتها الاولى وقال فى القصص يا موسى اقبل ولا تخف انك من الآمنين وادخل يدك فى جيبك تخرج بيضاء من غير
سوء يعنى من غير مرض وعلة فى تسع آيات الى فرعون وقومه انهم كانوا قوما فاسقين الآيات التسع كما مر فى الاعراف
… الطوفان والجراد والقمل والضفادع والدم والحجر والعصا … يده من جيبه بيضاء
وفلق البحر وفى رواية … الطور والمن والسلوى آية واحدة مكان الطوفان والحجر قال فى طه واضمم يدك

الی جناحک تخرج بیضاء من غیر سوء آیة اخری لنریک من آیاتنا الکبری اذهب الی فرعون انه طغی وقال فی القصص اسلک
یدک فی جیبک تخرج بیضاء من غیر سوء واضمم الیک جناحک من الرهب فذانک برهانان من ربک الی فرعون
وملائه انهم کانوا قوما فاسقین وقال فی النازعات اذهب الی فرعون انه طغی فقل هل لک الی ان تزکی واهدیک الی ربک
فتخشی فلما جاءتهم آیاتنا مبصرة قال الطبرسی فی مجمع البیان وقرا علی بن الحسین ع وقتاده مبصرة بفتح المیم والصاد
اقول یعنی قراءة واحدة منها من القراء قالوا هذا سحر مبین وجحدوا بها واستیقنتها انفسهم ظلما وعلوا ای تکبرا
فی قوله تعالی فی ابرهیم ولئن کفرتم ان عذابی لشدید الکفر فی کتاب الله علی خمسة اوجه منها کفر الجحود بالربوبیة
والوحدانیة وهو قول من یقول لا رب ولا جنة ولا نار ولا بعث ولا نشور وهو قول صنف من الزنادقة
وصنف من الدهریة الذین یقولون کما حکی الله تعالی فی الجاثیة وما یهلکنا الا الدهر ذلک رای وضعوه
لانفسهم بالاستحسان منهم علی غیر حجة وتثبت منهم ولا تحقیق لشیء مما یقولون قال تعالی فیهم فی البقرة وانهم
الا یظنون والجحود مع المعرفة بحقیقته وهو ان یجحد الجاحد وهو یعلم انه حق قد استقر عنده قال الله تعالی
هنا وجحدوا بها واستیقنتها انفسهم ظلما وعلوا ومنها کفر الترک لما امر الله به بعض من المعاصی
قال الله تعالی فی البقرة افتؤمنون ببعض الکتاب وتکفرون ببعض ومنها کفر البراءة قال الله تعالی حکایة عن ابرهیم
فی الممتحنة کفرنا بکم وبدا بیننا وبینکم العداوة والبغضاء ومنها کفر النعم **فصل فی التفسیر**
والتنزیل علی بن ابرهیم فی تفسیره الکبیر قال وقوله واذ قال موسی لاهله انی آنست نارا الی [illegible] ذلک
لما خرج من المداین من عند شعیب فکتب خبره فی سورة القصص وقوله یا موسی لا تخف انی لا یخاف لدی المرسلون
الا من ظلم ومعنی الا من ظلم کقوله ولا من ظلم ثم بدل حسنا بعد سوء فانی غفور رحیم فوضع حرف مکان حرف ه
الصادق ع [illegible] قال وسال الحلبی ابا عبدالله ع عن قتل الحیات فقال
اقتل کل شیء تجده فی البریة الا الجان [illegible] من ترکها مخافة تبعتها فلیس منی من کتاب معانی
الاخبار عن ابیه عن سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن [illegible] عن ابان قال سئل ابو الحسن ع عن
قتل الحیة وقال الشامی انه بلغنا ان رسول الله ص قال من ترکها مخافة تبعتها فلیس منی قال ان رسول الله ص
قال من ترکها مخافة تبعتها فلیس منی فاقتلها الا [illegible] فلا باس بترکها ه محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری
فی کتاب قرب الاسناد عن هرون بن مسلم عن مسعدة بن زیاد قال وسمعت جعفرا وسئل عن قتل النمل والحیات
فی الدور [illegible] ولکن لا تقتلوا من الحیات عوامر البیوت ثم قال ان شابا من الانصار
خرج مع رسول الله ص یوم احد وکانت [illegible] بامراته [illegible] فرجع فاذا هو بامراته تطلع من الباب [illegible]
الیها بالرمح فقالت له لا تفعل ولکن ادخل فانظر الی ما فی بیتک فدخل فاذا هو بحیة [illegible] علی فراشه فقالت
المراة [illegible] ثم علقها وجعل [illegible] وهی تضطرب فبینما هو کذلک اذ
سقط فاندقت عنقه فاخبر رسول الله ص فنهی یومئذ عن قتلها واما [illegible] قال من ترکهن مخافة تبعتهن فلیس منا [illegible]
ذلک [illegible] رسول الله ص [illegible] ه علی بن ابرهیم فی تفسیره الکبیر

فی اول

فی اولکتاب قبل الشروع فی التفسیر قال القرآن منه ناسخ ومنه منسوخ ومنه محکم ومنه متشابه
الکلام الی ان قال ومنه حرف مکان حرف وساقه الی ان قال فاما ما اتفق الناسخ لفظ المنسوخ وما قد ...
الی ان قال اما ما هو حرف مکان حرف فقوله لئلا یکون للناس علیکم حجة الا الذین ظلموا منهم یعنی ولا الذین
ظلموا منهم وقوله یا موسی لا تخف انی لا یخاف لدی المرسلون الا من ظلم یعنی ولا من ظلم الکلام الطویل ه وروی
ابو عبدالله محمد بن ابرهیم بن جعفر النعمانی عن احمد بن محمد بن سعید بن عقده عن احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی
عن اسمعیل بن مهران عن الحسن بن علی بن ابی حمزه عن ابیه عن اسمعیل بن جابر عن الصادق ع عن امیر المؤمنین ع وساق
الحدیث الطویل فی احوال القرآن من الناسخ والمنسوخ والعام والخاص وغیر ذلک الی ان قال واما ما جاء فی اصل
التنزیل حرف مکان حرف فقوله عز وجل لئلا یکون للناس علیکم حجة الا الذین ظلموا منهم معناه ولا الذین
ظلموا منهم وقوله تعالی وما کان لمؤمن ان یقتل مؤمنا الا خطا معناه ولا خطا وکقوله یا موسی لا تخف انی لا یخاف
لدی المرسلون الا من ظلم ثم بدل حسنا بعد سوء وانما معناه ولا من ظلم ثم بدل حسنا بعد سوء الحدیث الطویل ه
الصادق فی باب معنی السوء من کتاب معانی الاخبار عن ابیه عن سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن خالد البرقی
عن عبدالله بن سنان عن خلف بن حماد عن رجل عن ابی عبدالله ع انه قال الرجل من اصحابه اذا اردت الحاجة فامسح
الدم من حاجاتک فقل قبل ان تفرغ والدم یسیل بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بالله الکریم فی حاجتی هذه من العین
فی الدم ومن کل سوء ثم قال وما علمت یا فلان انک اذا قلت هذا فقد جمعت الاشیاء کلها ان الله تبارک وتعالی
یقول ولو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر وما مسنی السوء یعنی بالفقر وقال عز وجل وکذلک لنصرف عنه السوء
والفحشاء یعنی ان یدخل فی الزنا وقال لموسی ع ادخل یدک فی جیبک تخرج بیضاء من غیر سوء قال من غیر مرض ه مؤلف
کتاب طب الائمة عن محمد بن القاسم بن منجاب عن خلف بن حماد عن عبدالله بن سنان عن جابر بن یزید الجعفی قال ابو جعفر
الباقر ع لرجل من اصحابه اذا اردت الحجامة فخرج الدم من محاجمک فقل قبل ان تفرغ والدم یسیل بسم الله الرحمن الرحیم
اعوذ بالله الکریم من العین فی الدم ومن کل سوء فی حجامتی هذه ثم قال اما علمت انک اذا قلت هذا فقد جمعت ان الله عز وجل
یقول فی کتابه ولو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر وما مسنی السوء یعنی الفقر فقال الرجل جعلنی الله فداک ... علیهم بالا
ان رای برهان ربه کذلک لنصرف عنه السوء والفحشاء قال السوء هو الزنا وقال عز وجل فی قصة موسی ع ادخل یدک فی
جیبک تخرج بیضاء من غیر سوء یعنی من غیر مرض واجمع لک ذلک فی حجامتک والدم یسیل الجامع للعوذة المتقدمة ه
قال الطبرسی فی مجمع البیان فی قوله تعالی فلما جاءتهم آیاتنا مبصرة وقرا علی بن الحسین ع وقتاده مبصرة
بفتح المیم والصاد ه محمد بن یعقوب فی باب وجوه الکفر من کتاب طینة المؤمن من الکافی عن علی بن ابرهیم عن ابیه
عن بکر بن صالح عن القاسم بن برید عن ابی عمرو الزبیری عن ابی عبدالله ع قال قلت له اخبرنی عن وجوه
الکفر فی کتاب الله عز وجل قال الکفر فی کتاب الله علی خمسة اوجه فمنها کفر الجحود علی وجهین والکفر بترک ما امر
وکفر البراءة وکفر النعم فاما کفر الجحود فهو الجحود بالربوبیة وهو قول من یقول لا رب ولا جنة ولا نار وهو قول
صنفین من الزنادقة یقال لهم الدهریة وهم الذین یقولون وما یهلکنا الا الدهر وهو دین وضعوه لانفسهم

بالايمان منهم على غير تثبيت منهم ولا تحقيق لشيء مما يقولون قال الله عز وجل ان هم الا يظنون اي ذلك كما يقولون
وقال ان الذين كفروا سواء عليهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا يؤمنون يعني توحيد الله فهذا احد وجوه الكفر واما الوجه
الاخر من الجحود على معرفة وهو ان يجحد الجاحد وهو يعلم انه حق قد استقر عنده وقد قال الله عز وجل وجحدوا بها
واستيقنتها انفسهم ظلما وعلوا وقد قال الله عز وجل وكانوا من قبل يستفتحون على الذين كفروا فلما جاءهم
ما عرفوا كفروا به فلعنة الله على الكافرين فهذا تفسير وجهي الجحود والوجه الثالث من الكفر كفر النعم وذلك قوله
تعالى يحكي قول سليمان هذا من فضل ربي ليبلوني ءاشكر ام اكفر ومن شكر فانما يشكر لنفسه ومن كفر فان ربي
غني كريم وقال لئن شكرتم لازيدنكم ولئن كفرتم ان عذابي لشديد وقال فاذكروني اذكركم واشكروا لي ولا
تكفرون والوجه الرابع من الكفر ترك ما امر الله عز وجل وهو قول الله عز وجل به واذ اخذنا ميثاقكم لا تسفكون
دماءكم ولا تخرجون انفسكم من دياركم ثم اقررتم وانتم تشهدون ثم انتم هؤلاء تقتلون انفسكم وتخرجون
فريقا منكم من ديارهم تظاهرون عليهم بالاثم والعدوان وان ياتوكم اسارى تفادوهم وهو محرم عليكم اخراجهم
افتؤمنون ببعض الكتاب وتكفرون ببعض فما جزاء من يفعل ذلك منكم فكفرهم بترك ما امر الله عز وجل به ونسبهم
الى الايمان ولم يقبله منهم ولم ينفعهم عنده فقال فما جزاء من يفعل ذلك منكم فكفرهم بترك ما امر الله عز وجل
به ونسبهم الى ... الا خزي في الحيوة الدنيا ويوم القيمة يردون الى اشد العذاب وما الله بغافل عما تعملون و
الوجه الخامس من الكفر كفر البراءة وذلك قوله عز وجل يحكي قول ابرهيم كفرنا بكم وبدا بيننا وبينكم العداوة
والبغضاء ابدا حتى تؤمنوا بالله وحده يعني تبرأنا منكم وقال يذكر ابليس وتبريه من اولياءه من الانس يوم القيمة
اني كفرت بما اشركتمون من قبل وقال انما اتخذتم من دون الله اوثانا مودة بينكم في الحيوة الدنيا ثم يوم القيمة
يكفر بعضكم ببعض يعني يتبرأ بعضكم من بعض   وروى ابو عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني بالاسناد
المذكور ايضا عن اسمعيل بن جابر عن الصادق ع عن امير المؤمنين ع وساق الحديث الطويل في انحاء القرآن الى الناسخ
والمنسوخ والعام والخاص وغير ذلك الى ان قال واما الكفر المذكور في كتاب الله تعالى فخمسة وجوه منها
كفر الجحود ومنها كفر فقط والجحود ينقسم على وجهين ومنها كفر الترك لما امر الله تعالى به ومنها كفر البراءة ومنها
كفر النعم فاما كفر الجحود فاحد الوجهين منه جحود الوحدانية وهو قول من يقول لا رب ولا جنة ولا نار ولا بعث ولا
نشور وهؤلاء صنف من الزنادقة وصنف من الدهرية الذين يقولون ما يهلكنا الا الدهر وذلك راي وضعوه
لانفسهم استحسنوه بغير حجة فقال الله تعالى ان هم الا يظنون وقال ان الذين كفروا سواء عليهم ءانذرتهم ام لم
تنذرهم لا يؤمنون اي لا يؤمنون بتوحيد الله والوجه الاخر من الجحود هو الجحود مع المعرفة بحقيقته قال الله تعالى
وجحدوا بها واستيقنتها انفسهم ظلما وعلوا وقال سبحانه وكانوا من قبل يستفتحون على الذين كفروا فلما
جاءهم ما عرفوا كفروا به فلعنة الله على الكافرين اي جحدوه بعد ان عرفوه واما الوجه الثالث من الكفر فهو
كفر الترك لما امر الله به وهو من المعاصي قال الله سبحانه واذ اخذنا ميثاقكم لا تسفكون دماءكم ولا تخرجون انفسكم
من دياركم ثم اقررتم وانتم تشهدون الى قوله افتؤمنون ببعض الكتاب وتكفرون ببعض فكانوا كفارا لتركهم

ما امر الله تعالى به فنسبهم الى الايمان باقرارهم بالسنتهم على الظاهر دون الباطن فلم ينفعهم ذلك بقوله تعالى فما جزاء من يفعل
ذلك منكم الا خزي في الحيوة الدنيا الى اخر الاية واما الوجه الرابع من الكفر فهو ما حكاه تعالى من قول ابرهيم ع
كفرنا بكم وبدا بيننا وبينكم العداوة والبغضاء ابدا حتى تؤمنوا بالله وحده فقوله كفرنا بكم اي تبرأنا منكم وقال
سبحانه في قصة ابليس وتبرءه من اولياءه من الانس يوم القيمة اني كفرت بما اشركتمون من قبل اني بريء منكم وقوله تعالى
انما اتخذتم من دون الله اوثانا مودة بينكم في الحيوة الدنيا الى قوله ويوم القيمة يكفر بعضكم ببعض ويلعن بعضكم بعضا
الاية واما الوجه الخامس من الكفر وهو كفر النعم قال الله تعالى عن سليمان ع هذا من فضل ربي ليبلوني ءاشكر ام اكفر الاية وقوله عز
وجل لئن شكرتم لازيدنكم ولئن كفرتم ان عذابي لشديد وقال تعالى فاذكروني اذكركم واشكروا لي ولا تكفرون الحديث
الطويل   قال مصنف هذا الكتاب قد اوردنا اخبارا في هذه الايات من قصة موسى ع في قوله تعالى في الاعراف ثم بعثنا
من بعدهم موسى باياتنا الايات وفي قوله تعالى في طه وهل اتيك حديث موسى اذ راى نارا الايات وفي قوله تعالى في بني اسرائيل
لقد اتينا موسى تسع ايات بينات وما في قوله تعالى بنا بعد في القصص من ان هذه الايات فلما قضى موسى الاجل وسار باهله
انس من جانب الطور نارا قال لاهله امكثوا اني انست نارا لعلي اتيكم منها بخبر او جذوة من النار لعلكم تصطلون فلما اتيها
نودي من شاطئ الواد الايمن في البقعة المباركة من الشجرة ان يا موسى اني انا الله رب العالمين وان الق عصاك فلما راها
تهتز كانها جان ولى مدبرا ولم يعقب يا موسى اقبل ولا تخف انك من الامنين اسلك يدك في جيبك تخرج بيضاء من غير
سوء فقد اوردنا اخبارها ايضا في ايات طه المذكورة انفا فلما تلوتها **فصل في ان قوله تعالى الا من ظلم**
مما جاء في اصل التنزيل احرف فكان حرف علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هذه الايات ه وفي اول الكتاب
قبل الشروع في التفسير ه وروى ابو عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني ما اوردناه في الفصل السابق

[illegible]

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ ه

[illegible]

سليمان ... [illegible]
... [illegible]
گذشت در سوره سبا ... سليمان الريح غدوها شهر ورواحها شهر گفته خواهد شد

وَوَرِثَ سُلَیْمَانُ دَاوُدَ

میراث برد سلیمان از داود

[illegible]

[illegible]

از برای تو

کاتبه بچیزی بهیچ مثلی آنرا بعد ترک کرده واینکه بعضی از اوقات شنیده از پیغمبر خود کی تنها میفرماید که و ورث سلیمان داود

حکایت میکند از چیزی یحیی بن زکریا عموموده که رب هب لی من لدنک ولیا یرثنی ویرث من آل یعقوب فرموده که واولو الارحام بعضهم

اولی ببعض فی کتاب الله و فرموده که یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین و فرموده که ان ترک خیرا الوصیة للوالدین والاقربین

بالمعروف حقا علی المتقین [illegible]

[illegible]

در سوره

در سوره فاطر میفرماید که ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا یعنی بعد از آن میراث دادیم کتاب را یعنی قرآن را بآنکه برگزیدیم

ایشان را از بندگان خود [illegible]

[illegible]

وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ

و گفت سلیمان که — ای — مردم — آموخته شده ایم — نطق یعنی زبان و سخن گفتن — مرغان

نطق ینطق نطقا ومنطقا ونطوقا تکلم بصوت وحروف تعرف بها المعانی

[illegible]

مرغان و تکلم داده شده و زبان مرغان تفهیم شده ملازم و رفتند در زمان او و بعد از او که پادشاهی او شبیه نیست به پادشاهی پادشاهی که [illegible]
مردم اختیار کرده شده و بغلبه و جور و مکر آن گرفته اند و عطا کرده خدای به او و سلیمان چیزی که عطا کرده است بعضی از پیغمبران خود را از
آیتها و معجزها آموزانیده بایشان زبان مرغان و عطا کرد به سلیمان با وجود علم و معرفت او به زبان مرغان معرفت به زبانها
و لغتهای بندگان را بهایم و هر گاه جنگها با لشکرها میکرد بفارسی سخن میگفت و هر گاه در ایوان از برای عمال و سپاه و اهل مملکت خود مجلس
میکرد به رومی سخن میگفت و هر گاه با زنان خود خلوت میکرد به سریانی و نبطی سخن میگفت و هر گاه در ایوان از برای مناجات خدای عز و جل
حاضر می ایستاد به عربی سخن میگفت و هر گاه از برای وافدان و آینده گان از اطراف و خصمان که با یکدیگر خصومت و نزاع داشتند
مجلس مینمود به عبرانی سخن میگفت و هر گاه [illegible] از برای او [illegible] آمده بود [illegible] آنچه شنوانیده بود لوحها چنانچه
یاد او [illegible] میکرد [illegible] و تسبیح و تمجید و بزرگی خدای و چیزهای پیغمبر و امیر المومنین و ائمه از ذریهٔ
ایشان علیهم و آنچه در رجعت یعنی زنده شدن مردم در زمان ظهور صاحب الامر علیه و ذکر صاحب الامر و وارث گذارند [illegible] و رسول خدا
میفرماید که و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون یعنی و تحقیق که نوشتیم ما در زبور یعنی در زبوری
که داود و بعد از تورات [illegible] تحقیق که زمین یعنی زمین بهشت و دنیا میراث میبرد آن را بندگان
من که صالح اند و نیکان مقصود از بندگان صالح محمد و ائمه [illegible] و مهدی صاحب الامر و اصحاب اویند
در آخر الزمان و علی [illegible] که آموزانیده شده ایم ما زبان مرغان چنانچه آموزانیده شده است سلیمان بن داود و زبان هر جنبنده

که در زمین یا در آب است

وَ اُوتِینَا مِنْ کُلِّ شَیْءٍ اِنَّ هٰذَا لَهُوَ الْفَضْلُ

و داده شده ایم از هر چیزی تحقیق این فضل — طبرسی در مجمع البیان

[illegible] این آیه که روایت شده است از محمد بن جعفر از پدرش که عطا کرده شد
سلیمان بن داود پادشاهی مشرقها و مغربهای زمین و مقصد سلطنت او پادشاهی کرد
مر پادشاهی اهل دنیا بود از جن و انس و شیاطین و دواب و مرغان و درندگان و عطا شده بود به او علم هر چیزی و منطق
و زبان هر چیزی و در زمان او صنعتهای عجیبی که مردم شنیده اند بهم رسیده و اینست که او در حکایت میفرماید که گفت سلیمان

که علمنا منطق الطیر و اوتینا من کل شیء

الْمُبِینُ ۵

ظاهر است

امام ابو جعفر علیه السلام فرمود که ای مردم آموزانیده شده ایم ما زبان مرغان را و داده شده ایم ما هر چیزی تحقیق که این فضل ظاهر است
تحقیق که خدای عز و جل [illegible] را [illegible] و [illegible] که نوشته بلکه آفریده است ایشان را بقدرت خود و قرار داده است
از برای ایشان گوشها و چشمها و دلها و عقلها بعد از آن فرستاده است بسوی ایشان پیغمبران بشارت دهندگان و ترسانندگان
که امر میکنند ایشان را باطاعت خدای و نهی میکنند ایشان را از عصیان خدای و میترسانند [illegible] او را بجا بلند و [illegible]
آفریده که دارد از مهربان [illegible] بایشان در دین او و راه او و فرستاده است [illegible] و فرستاده است از پیغمبران و فرشتگان
و داده است [illegible] ایشان و آنچه بسوی ایشان فرستاده است و فضلی که قرار داده است از برای ایشان و آنچه داده است

بایشان از زبانهای ظاهر و زبانهای باطن وآنچه [illegible] پس بعضی از ایشان کسی است که گردانیده است به آتش [illegible]
و گردانیده است او را خلیل خود و بعضی از ایشان کسی است که سخن گفت با او سخن گفتنی و گردانیده است عصای او را اژدهای ظاهر و بعضی
از ایشان کسی است که زنده کرده است مرده ها را باذن خدای و بینا کرد کور مادر زاد و پیس را باذن خدای و بعضی از ایشان
کسی است که آموزانیده است او را زبان مرغان و داده شده است هر چیزی یعنی سلیمان بعد از آن برانگیخته است محمد را که رحمت است از برای
عالمیان که سلیمان بن داود گفت که آموزانیده شده ایم زبان مرغان و داده شده ایم از هر چیزی یعنی سلیمان [illegible]
از هر چیزی که تو یم یعنی بعضی از هر چیزی [illegible] که آنحضرت آموزانیده شده اند زبان مرغان و علم هر چیزی که تو یم یعنی علی [illegible]
هر چیزی و امام جعفر فرموده که سلیمان بن داود گفت که آموزانیده شده ایم زبان مرغان و داده شده ایم از هر چیزی [illegible]
چیزهایی که آموزانیده شده ایم زبان مرغان و علم هر چیزی که عطا کرده شده است سلیمان و ابو حمزه ثمالی گوید که با امام زین
العابدین علیه السلام [illegible] و بودم در [illegible] در آن وقت گنجشکان بودند [illegible] پس امام فرمود که ای ابو حمزه
آیا میدانی که چه میگویند گفتم نه فرمود که تقدیس خدای تو را میکنند و طلب روزی میکنند بعد از آن گفت که ای ابو حمزه آموزانیده شده ایم ما زبان
مرغان و داده شده ایم هر چیزی و امام ابو جعفر فرموده که ما آموزانیده شده ایم زبان مرغان و داده شده ایم از هر چیزی [illegible]
نزد امام جعفر علیه السلام آیه را چنین خواند که علمنا منطق الطیر و اوتینا من کل شیء انه [illegible] فرمود که عبارت من یعنی [illegible]
و نیست این آیه الا چنین که و اوتینا کل شیء که نیست در آیه [illegible] من [illegible] پس [illegible] یعنی و داده شده ایم ما هر چیزی
نه بعضی از هر چیزی [illegible] گفت [illegible] روایات [illegible] سلیمان [illegible] یعنی [illegible]
[illegible] و علی بن ابی حمزه گوید [illegible] مولای امام ابو الحسن علیه السلام [illegible] و گفت خدای تو را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سلیمان بن داود
[illegible] مرغان
[illegible]
[illegible]
[illegible] مولای امام جعفر
[illegible]
[illegible] امام جعفر
[illegible]
[illegible]
[illegible] زبان هر حیوانی [illegible]

هر نوعی از انسان عالم و دانا اند [illegible] ذکر میکنیم آما علم ایشان بزبان هر حیوانی سلیمان بن خالد گوید

ابو عبدالله [illegible] با امام جعفر بودم [illegible] ناگاه آهویی آمد [illegible]

[illegible]

فرمود که

[illegible]

وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ

[illegible]

وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ۝ حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا

[illegible]

عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ

[illegible]

ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ

وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۝

[illegible]

زیاده

[illegible]

فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ

[illegible]

أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ

بسته دار مرا / شکر کنم / نعمت ترا / آنچنان که / انعام کردی

قاضی گوید یعنی بگردان مرا چنانکه بر هم بسته دارم شکر نعمت ترا و ازان جدا نشوم

عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ

بر من / و بر پدر و مادر من / و آنکه / بکنم عمل صالح / که خوشنود باشی از آن

[illegible]

[illegible]

وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ ۵

و داخل کن مرا / برحمت تو / در زمره بندگان تو / صالحان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ولقد آتينا داود وسليمان علما الآية

نزلت الآية الثانية في ... وأوتينا من كل شيء وعرفت فضل النعمة ... قال الحمد لله الذي فضلنا على كثير من عباده المؤمنين

قال القاضي في تفسيره اي طائفة من العلم وهو علم الحكم والشرائع او علما اي علم

يعني من لم يؤت علما او مثل علمهما وورث سليمان داود النبوة والعلم والملك بان قام مقامه في ذلك دون سائر بنيه

كانوا تسعة عشر وقال يا ايها الناس علمنا منطق الطير واوتينا من كل شيء تشهيرا لنعمة الله وتنويها بها ودعاء للناس الى

التصديق بذكر المعجزة التي هي علم منطق الطير وغير ذلك من عظايم ما اوتيه والضمير في علمنا واوتينا له ولابيه او له

وحده على عادة الملوك لمراعاة قواعد السياسة والمراد من كل شيء كثرة ما اوتي كقولك فلان يقصده كل احد ويعلم

كل شيء ان هذا لهو الفضل المبين الذي لا يخفى على احد وحشر اي جمع لسليمان جنوده من الجن والانس والطير فهم

يوزعون اي يحبسون بحبس اولهم على آخرهم ليتلاحقوا حتى اذا اتوا على واد النمل واد بالشام كثير النمل وتعدية الفعل

بعلى اما لان اتيانهم كان من عال او لان المراد قطعه من قولهم اتى على الشيء اذا انفده وبلغ آخره كانهم ارادوا ان ينزلوا

اخريات الوادي قالت نملة يا ايها النمل ادخلوا مساكنكم لا يحطمنكم سليمان وجنوده نهي لهم عن الحطم والمراد

نهيها عن التوقف بحيث يحطمونها كقولهم لا اريتك هاهنا فهو استئناف او بدل من الامر لا جواب له فان النون لا تدخله

في السعة انتهى وقال الخفي قوله تعالى في الانفال واتقوا فتنة لا تصيبن الذين ظلموا اي اتقوا ذنبا يعمكم اثره كاقتراف

المنكر وظهور البدع على ان قوله لا تصيبن اما جواب الامر على معنى ان اصابتكم لا تصيب الظالمين منكم وفيه ان جواب الشرط

مترددة فلا يليق به النون المؤكدة لكنه لما تضمن معنى النهي ساغ فيه كقوله ادخلوا مساكنكم لا يحطمنكم واما صفة

لفتنة الى آخره ثم قال هنا وهم لا يشعرون انهم يحطمونكم اذ لو شعروا لم يفعلوا كانها شعرت عصمة الانبياء من

الظلم والايذاء وقيل استيناف اي فهم سليمان ذلك والقوم لا يشعرون فتبسم ضاحكا من قولها اي تعجبا من حذرها

وتحذيرها واهتدائها الى مصالحها او سرورا بما خص الله به من فهم غرضها ولذلك طلب توفيق شكره وقال رب

اوزعني ان اشكر نعمتك اي اجعلني ازع شكر نعمتك عندي اي اكفه وارتبطه لا ينفلت عني بحيث لا انفك عنه التي انعمت

علي وعلى والدي ادرج فيه ذكر والديه تكثيرا للنعمة وتعميما لها فان النعمة عليهما والنعمة عليه يرجع نفعها اليه ايضا

وان اعمل صالحا ترضاه تماما للشكر واستدامة للنعمة وادخلني برحمتك في عبادك الصالحين في عدادهم الجنة و

المعنى ولقد اتينا داود وسليمان علما وقالا الحمد لله الذي فضلنا على كثير من عباده المؤمنين
ومن حكمة سليمان وعلمه انه قال عجبت لثلث اضحكتني وثلث ابكتني فاما التي ابكتني ففراق الاحبة محمد وحزبه
هول المطلع والوقوف بين يدي الله عز وجل واما التي اضحكتني فطالب الدنيا والموت يطلبه وغافل ليس يغفل
عنه وضاحك ملا فيه لا يدري ارضي الله ام اسخطه وقدم احوال سليمان في قوله تعالى في اوايل البقرة واتبعوا ما تتلوا الشياطين
على ملك سليمان ونوعها ايضا في قوله تعالى في سبا ولسليمان الريح غدوها شهر ورواحها شهر وورث سليمان داود
ان الله اوحى الى داود ان الله اوحى الى داود ان تستخلف سليمان وهو صبي يرعى الغنم وصعد المنبر وحمد الله واثنى
عليه ثم قال ان الله اوحى الي ان استخلف سليمان عليكم فانكر ذلك عباد بني اسرائيل وعلماؤهم فضجت رؤوس اسباط بني
اسرائيل من ذلك وقالوا غلام حدث يستخلف علينا وفينا من هو اعلم منه فاوحى الله الى داود ان خذ عصي المتكلمين
وعصى سليمان واجعلها في بيت واختم عليه بخواتيم القوم فاذا كان من الغد فمن كانت عصاه قد اورقت
واثمرت فهو الخليفة فاخبرهم داود وقال احضروا عصيكم فاني عصوا اثمرت لاحد فهو ولي الامر
بعدي فقالوا قد رضينا وسلمنا فجاوا بعصيهم فقال داود وليكتب كل رجل منكم اسمه على عصاه فكتبوا ثم جاء
سليمان بعصاه فكتب عليها اسمه ثم ادخلت بيتا واغلق الباب وشد بالاقفال وحرسه رؤوس اسباط بني
اسرائيل فلما اصبح صلى بهم الغداة ثم اقبل ففتح الباب فاخرج عصيهم وقد اورقت عصى سليمان وقد اثمرت
فسلموا ذلك لداود فلما اراد داود ان يعلم حكمة سليمان قال يا بني اي شيء ابرد قال عفو الله عن الناس وعفو
بعضهم عن بعض فقال يا بني اي شيء احلى قال المحبة وهي روح الله في عباده فافترضا ضاحكين وكما في
قوله تعالى في بني اسرائيل وآت ذا القربى حقه لما قبض رسول الله صلعم وجلس ابو بكر مجلسه بعث الى وكيل
فاطمة عم فاخرجه من فدك فاتته فاطمة عم فقالت يا ابا بكر ادعيت انك خليفة ابي وجلست مجلسه وانت بعثت
الى وكيلي فاخرجته من فدك وقد تعلم ان رسول الله صلعم تصدق بها علي وان لي بذلك شهودا فقال
ان النبي لا يورث فرجعت الى علي عم فاخبرته فقال ارجعي اليه وقولي له زعمت ان النبي لا يورث
وورث سليمان داود واقول يعني قال الله تعالى في هذه الاية وورث سليمان وورث يحيى زكريا اقول
يعني قال الله تعالى في اول سورة مريم في قصة زكريا قال فهب لي من لدنك وليا يرثني ويرث من آل يعقوب
وكيف لا ارث انا ابي فقال عمر انت متعلمة قالت وان كنت متعلمة فانما علمني ابن عمي وبعلي فقال ابو
بكر فان عايشة تشهد وعمر انهما سمعا رسول الله صلعم وهو يقول النبي لا يورث فقالت هذا اول شهادة
زور شهدتما في الاسلام ثم قالت فان فدك انما هي تصدق بها علي رسول الله صلعم ولي بذلك بينة فقال
لها هلمي بينتك فجاءت بام ايمن وعلي عم فقال ابو بكر يا ام ايمن انك سمعت من رسول الله يقول في
فاطمة فقالت لا اشهد حتى احتج يا ابا بكر عليك بما قال رسول الله صلعم انشدك الله الست تعلم ان رسول
الله صلعم قال ان ام ايمن امرأة من اهل الجنة قال بلى فقالت اشهد ان رسول الله يقول ان فاطمة سيدة نساء اهل
الجنة ما كنت لاشهد الا بما سمعت من رسول الله صلعم فقال عمر دعينا يا ام ايمن من هذه القصص باي شيء

تشهدان فقالت كنت جالسة في بيت فاطمة ورسول الله صلعم جالس حتى نزل عليه جبرئيل فقال يا محمد قم فان الله
تبارك وتعالى امرني ان اخط لك فدكا بجناحي فقام رسول الله صلعم مع جبرئيل فما لبثت ان رجع فقالت
فاطمة يا ابه اين ذهبت فقال خط جبرئيل لي فدكا بجناحه وحد لي حدودها فقالت يا ابه اني اخاف
العيلة والحاجة من بعدك فتصدق بها علي فقال هي صدقة عليك فقبضتها قالت نعم فقال رسول الله
يا ام ايمن اشهدي ويا علي اشهد فقال عمر انت امرأة ولا يجيز شهادة امرأة وحدها واما علي فيجر الى نفسه فقامت
فاطمة مغضبة وقالت اللهم انهما ظلما ابنة محمد نبيك حقها فاشدد وطأتك عليهما ثم خرجت وحملها علي
عليه كساء له خمل فدار بها اربعين صباحا في بيوت المهاجرين والانصار والحسن والحسين معها وهي تقول يا
معشر المهاجرين والانصار انصروا الله فاني ابنة نبيكم وقد بايعتم رسول الله يوم بايعتموه ان تمنعوه وذريته
مما تمنعون منه انفسكم وذراريكم ففوا لرسول الله ببيعتكم فما اعانها احد ولا اجابها ولا نصرها فانتهت الى
معاذ بن جبل فقالت يا معاذ بن جبل اني قد جئتك مستنصرة وقد بايعت رسول الله على ان تنصره
وذريته وتمنعه مما تمنع منه نفسك وذريتك فان ابا بكر قد غصبني على فدك واخرج وكيلي منها قال فمعي غيري قالت
لا ما اجابني احد قال فاين ابلغ انا من نصرتك فخرجت من عنده ودخل ابنه فقال ما جاء بابنة محمد اليك قال جاءت
تطلب نصرتي على ابي بكر فانه اخذ منها فدكا قال فما اجبتها قال قلت وما يبلغ من نصرتي انا وحدي قال
فابيت ان تنصرها قال نعم قال فاي شيء قالت لك قال قالت لي والله لانازعنك الفصيح حتى ارد على رسول الله قال فانا
والله لا نازعتك الفصيح حتى ارد على رسول الله اذ لم تجب ابنة محمد وخرجت فاطمة عم من عنده وهي تقول
والله لا اكلمك كلمة حتى اجتمع انا وانت عند رسول الله صلعم ثم انصرفت فقال علي لها ايتي ابا بكر
وحده فانه ارق من الآخر وقولي له ادعيت مجلس ابي وانك خليفته وجلست مجلسه ولو
كانت فدك لك ثم استوهبتها منك لوجب ردها علي فلما اتته وقالت له ذلك قال صدقت فدعى بكتاب
فكتب لها برد فدك فخرجت والكتاب معها فلقيها عمر فقال يا بنت محمد ما هذا الكتاب الذي معك فقالت
كتاب كتب لي ابو بكر برد فدك فقال هلميه الي فابت ان تدفعه اليه فرفسها برجله وكانت حاملة بابن اسمه المحسن
فاسقطت المحسن من بطنها ثم لطمها فكاني انظر الى قرط في اذنها حين نقف ثم اخذ الكتاب فخرقه فمضت
ومكثت خمسة وسبعين يوما مريضة مما ضربها عمر ثم قبضت عم بالجملة ثم دخلت على ابي بكر وخطبت
خطبة وقالت فيما فيها وانتم تزعمون ان لا ارث لنا افحكم الجاهلية تبغون ومن احسن من الله حكما لقوم
يوقنون افلا تعلمون بلى تجلى لكم كالشمس الضاحية اني ابنته ايها المسلمون اغلب على ارثيه يا ابن ابي قحافة
افي كتاب الله ان ترث اباك ولا ارث ابي لقد جئت شيئا فريا افعلى عمد تركتم كتاب الله ونبذتموه
وراء ظهوركم اذ يقول وورث سليمان داود وقال فيما اقتص من خبر يحيى بن زكريا عم اذ قال رب
هب لي من لدنك وليا يرثني ويرث من آل يعقوب وقال واولوا الارحام بعضهم اولى ببعض في كتاب الله
وقال يوصيكم الله في اولادكم للذكر مثل حظ الانثيين وقال ان ترك خيرا الوصية للوالدين والاقربين

بالمعروف حقا على المتقين وزعمتم ان لا حظوة لي ولا ارث من ابي ولا رحم بيننا افخصكم الله باية
اخرج ابي منها ام تقولون اهل ملتين لا يتوارثان او لست انا وابي من
اهل ملة واحدة ام انتم اعلم بخصوص القرآن وعمومه من ابي وابن عمي ساقتها فاجابها ابو بكر فقال
اني سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول نحن معاشر الانبياء لا نورث ذهبا ولا فضة ولا دارا ولا عقارا وانما
نورث الكتاب والحكمة والعلم والنبوة وما كان لنا من طعمة فلولي الامر بعدنا ان يحكم فيه بحكمه فقالت
عم اتفقتم على الحدث العظيم عليه بالزور هذا بعد وفاته شبيه بما بغي له من الغوائل في حياته هذا كتاب الله
حكما عدلا وناطقا فصلا يقول يرثني ويرث من آل يعقوب وورث سليمان داود فبين عز وجل
ما وزع عليه الاقساط وشرع من الفرائض والميراث واباح من حظ الذكران والاناث ما ازاح علة المبطلين
وازال التظني والشبهات في الغابرين كلا بل سولت لكم انفسكم امرا فصبر جميل والله المستعان على ما تصفون وان
داود وورث علم الانبياء وان سليمان ورث داود وان محمدا صلى الله عليه وآله ورث سليمان وآل محمد ع ورثوا
محمدا صلى الله عليه وآله وعندهم صحف ابراهيم والواح موسى وعلم التورية والانجيل والزبور والفرقان وتبيان ما في
الالواح وليس هذا هو العلم ان العلم الذي يحدث بالليل والنهار يوما بيوم وساعة بعد ساعة وورث
النبي صلى الله عليه وآله النبيين كلهم من لدن آدم حتى انتهى الى نفسه وما بعث الله نبيا الا ومحمد اعلم منه ان سليمان بن
داود وقال الهدهد حين فقده وشك في امره ما لي لا ارى الهدهد ام كان من الغائبين فغضب عليه فقال
لاعذبنه عذابا شديدا او لاذبحنه او لياتيني بسلطان مبين وانما غضب لانه كان يدله على الماء وقد كان
الريح والنمل والجن والانس والشياطين والمردة طائعين ولم يكن يعرف الماء الذي تحت الهواء وكان الطير
يعرفه وان الله تعالى يقول في كتابه ولو ان قرآنا سيرت به الجبال او قطعت به الارض او كلم به الموتى
وقد ورثنا آل محمد هذا القرآن الذي فيه ما تسير به الجبال وتقطع به البلدان ويحيى به الموتى ونحن نعرف
الماء تحت الهواء وقال تعالى في هذه السورة وما من غائبة في السماء والارض الا في كتاب مبين ثم قال في فاطر ثم
اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا ونحن الذين اصطفانا الله واورثنا هذا الكتاب الذي فيه تبيان
كل شيء وقال احمد بن هرون بن موفق نطق ابو الحسن ع بالفارسية وقال لم يعط داود وآل داود شيئا الا وقد
اعطي محمد وآل محمد اكثر منه وقال الرضا ع حين ... قال ابو جعفر ع ان الله وهب لمن يرثني ويرث من آل داود فلما
قبض داود ورث سليمان ع وقال كما قال تعالى يا ايها الناس علمنا منطق الطير وسخر له الجن والانس وكان
لا يسمع بملك في ناحية الارض الا اتاه حتى يذله ويدخله في دينه وسخر له الريح فكان اذا خرج من مجلسه عكف
عليه الطير وقام الجن والانس وكان اذا اراد ان يغزو امر بعسكره فضرب له من الخشب ثم جعل عليه الناس والدواب
وآلة الحرب كلها وحمل معه ما يريد وامر العاصف من الريح فدخلت تحت الخشب فحملته حتى ينتهي به الى حيث
يريد وكان غدوها شهر ورواحها شهر وكان ملك سليمان في خاتمه فكان اذا لبسه حضرت الجن والانس
والشياطين وجميع الطير والوحش والهوام فيقعد على كرسيه ويبعث الله عز وجل رياحا تحمل الكرسي بجميع ما عليه

ومن عليه

ومن عليه من الشياطين والطير والانس والدواب والخيل فتمر بها في الهواء الى موضع يريده سليمان ع وكان يصلي
الغداة بالشام والظهر بفارس وكان يامر الشياطين ان يحملوا الحجارة من فارس ويبيعوها بالشام فلما
مسح اعناق الخيل وسوقها بالسيف سلبه الله ملكه وكان اذا دخل الخلاء دفع خاتمه الى بعض من يخدمه
فجاء الشيطان فخدع خادمه واخذ منه الخاتم ولبسه فخرت عليه الشياطين والجن والانس والطير والوحش
وخرج سليمان فطلب الخاتم ... وملكه من قبل الله لا باختيار الناس والغلبة والجور كما قال ابراهيم
وملك طالوت وذي القرنين وهو قول سليمان ع رب اغفر لي وهب لي ملكا لا ينبغي لاحد من بعدي يعني لا
ينبغي لاحد من بعدي ان يقول انه ماخوذ بالغلبة والجور واختيار الناس فسخر الله تعالى له الريح تجري بامره رخاء
حيث اصاب وجعل غدوها شهرا ورواحها شهرا وسخر الله له الشياطين كل بناء وغواص وعلم منطق الطير
ومكن في الارض وعلم الناس في وقته وبعده ان ملكه لا يشبه ملك الملوك المختارين من قبل الناس و
المالكين بالغلبة والجور واعطى الله داود وسليمان ما لم يعط احدا من انبياء الله من الايات علمهما منطق
الطير واعطى سليمان مع علمه ومعرفته بمنطق الطير المعرفة بكل لسان ولغات السباع والبهائم وكان اذا
شاهد الحروب تكلم بالفارسية واذا قعد لعماله وجنوده واهل مملكته تكلم بالرومية واذا خلا بنسائه
تكلم بالعبرانية والان الله لهما الحديد والصفر من غير نار وجعلت الجبال تسبح مع داود وانزل عليه
الزبور فيه توحيد وتمجيد ودعاء واخبار رسول الله صلى الله عليه وآله وامير المؤمنين والائمة من ذريتهما ع و
اخبار الرجعة وذكر القائم ع وهو قوله تعالى في الانبياء ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض
يرثها عبادي الصالحون وقال ع علمنا منطق الطير كما علم سليمان بن داود ومنطق كل دابة في بر
وبحر واوتينا من كل شيء قال الطبرسي في مجمع البيان في هذه الآية عن محمد بن جعفر بن محمد عن ابيه
ع قال اعطي سليمان بن داود ملك مشارق الارض ومغاربها فملك سبعمائة سنة وستة اشهر ملك
اهل الدنيا كلهم من الجن والانس والشياطين والدواب والطير والسباع واعطي علم كل شيء ومنطق
كل شيء وفي زمانه صنعت الصنائع المعجبة التي سمع بها الناس وذلك قوله علمنا منطق الطير واوتينا
من كل شيء ان هذا لهو الفضل المبين قال ابو جعفر ع يا ايها الناس علمنا منطق الطير واوتينا من كل
شيء ان هذا لهو الفضل المبين ان الله تعالى لم يخلق الخلق عبثا ولا اهملهم سدى بل خلقهم لتقدرته
وجعل لهم اسماعا وابصارا وقلوبا والبابا ثم بعث اليهم النبيين ع مبشرين ومنذرين يامرونهم
بطاعته وينهونهم عن معصيته ويعرفونهم ما جهلوه من خالقهم ودينه وانزل عليهم كتابا وبعث اليهم
ملائكة وباين بينهم وبين من بعثهم اليهم بالفضل الذي جعله لهم عليهم وما اتاهم من الدلائل الظاهرة
والبراهين الباهرة والآيات الغالبة فمنهم من جعل عليه النار بردا وسلاما واتخذه خليلا ومنهم
من كلمه تكليما وجعل عصاه ثعبانا مبينا ومنهم من يحيي الموتى باذن الله ويبرئ الاكمه والابرص
باذن الله ومنهم من علمه منطق الطير واوتي من كل شيء وقد والله علم آل محمد ع منطق الطير و

علم كل شيء وقال الصادق ع ان سليمان بن داود قال علمنا منطق الطير واوتينا من كل شيء وقد والله علمنا منطق
الطير وعلم كل شيء ما لم يحط وقال ابو حمزة الثمالي كنت مع علي بن الحسين ع في داره وفيها شجرة فيها عصافير فنفرت
العصافير وصوتت فقال يا با حمزة اتدري ما تقول قلت لا قال تقدس ربها وتسأله قوت يومها ثم قال يا با حمزة
علمنا منطق الطير واوتينا من كل شيء وقال ابو جعفر ع انا علمنا منطق الطير واوتينا من كل شيء وتلا رجل عند
الصادق ع هذه الآية علمنا منطق الطير واوتينا من كل شيء فقال ع ليس فيها من وانما هي واوتينا كل شيء اقول
اي في شاننا فحرفت الآية على هذه الروايات في شان سليمان يناسب لفظة من وفي شانهم ع لا وقال علي بن
ابي حمزة دخل رجل من موالي ابي الحسن ع فقال جعلت فداك احب ان تتغدى عندي فقام ع حتى مضى معه ودخل
البيت فاذا في البيت سرير فقعد على السرير وتحت السرير زوج حمام فهدر الذكر على الانثى وذهب الرجل ليحمل
الطعام فرجع وابو الحسن ع يضحك فقال اضحك الله سنك بم ضحكت فقال ان هذا الحمام هدر على هذه الحمامة فقال
لها يا سكني وعرسي والله ما على وجه الارض احد احب الي منك ما خلا هذا القاعد على السرير قلت جعلت فداك و
تفهم كلام الطير فقال نعم علمنا منطق الطير واوتينا من كل شيء وقال سليمان بن داود ذات يوم لاصحابه ان
الله تعالى قد وهب لي ملكا لا ينبغي لاحد من بعدي سخر لي الريح والانس والجن والطير والوحوش وعلمني
منطق الطير واتاني من كل شيء ومع جميع ما اوتيت من الملك ما تم لي سرور يوم الى الليل وقال الفضل بن
يسار كنت عند ابي عبد الله ع اذ نظرت الى زوج حمام فهدر الذكر على الانثى فقال اتدري ما يقول قلت لا قال يقول يا سكني
وعرسي ما خلق احب الي منك الا ان يكون مولاي جعفر بن محمد ع وقال ابو حمزة الثمالي كنت مع علي بن
الحسين ع في داره وفيها شجرة فيها عصافير وهن يصحن فقال اتدري ما يقلن هؤلاء فقلت لا ادري فقال
يسبحن ربهن ويطلبن رزقهن واهدي الى ابي عبد الله ع فاختة وورشان وطير يتوق فقال ابو عبد الله ع فقال
ع يقول الفاختة فقدتكم فقدتكم فافقدوها قبل ان تفقدكم وامر بها فذبحت واما الورشان فيقول
قدستَ قدستَ فوهبها لبعض اصحابه والطير الدعي يكون عند الشيخ واورد محمد بن الحسن الصفار في كتاب
بصائر الدرجات اخبارا كثيرة في انهم عندهم علم منطق كل حيوان ولغة كل نوع من الانسان لا يسعها المقام
وانا اذكر شطرا منها انا علمهم بمنطق كل حيوان قال سليمان بن خالد قال بينا ابو عبد الله البلخي مع ابي عبد الله ع
ونحن معه اذا هو بظبي يثغو ويحرك ذنبه فقال له ابو عبد الله افعل ان شاء الله ثم اقبل علينا فقال هل علمتم ما قال
الظبي قلنا الله ورسوله وابن رسوله اعلم قال انه اتاني فاخبرني ان بعض اهل المدينة نصب شبكة لانثاه فاخذها
وله خشفان لم ينهضا ولم يقويا للرعي فسألني ان اسألهم ان يطلقوها وضمن لي انها اذا ارضعت خشفيها حتى
يقوما على القوائم والرعي ان يردها عليهم فاستحلفته على ذلك فقال برئت من ولايتكم اهل البيت ان لم اوف وانا
فاعل ذلك ان شاء الله فقال له البلخي هذه سنة فيكم كسنة سليمان ع فسكت وكان علي بن الحسين ع قاعدا في جماعة
من اصحابه اذ جاءته ظبية فبصبصت عنده وضربت بيديها فقال ع اتدرون ما تقول هذه الظبية قالوا
لا قال تزعم ان فلان بن فلان رجل من قريش اصطاد خشفا لها في هذا اليوم وانما جاءت

ان اسأله

ان اسأله ان يضع الخشف بين يديها فترضعه ثم قال ع لاصحابه قوموا بنا فقاموا باجمعهم فاتوه فخرج اليهم
فقال لاصحابه فداك ابي وامي ما جاء بك فقال اسألك بحقي عليك الا اخرجت الي الخشف الذي اصطدته اليوم فاخرج
فوضعه بين يديها فارضعته فقال ع اسألك يا فلان لما وهبت لنا الخشف قال قد فعلت فارسل الخشف مع الظبية
فمضت الظبية فبصبصت وحركت ذنبها فقال علي بن الحسين اتدرون ما قالت الظبية قالوا لا قال قالت رد الله
عليكم كل غائب لكم وغفر لعلي بن الحسين كما رد علي ولدي وقال ابو جعفر ع بينا علي بن الحسين ع مع اصحابه اذ اقبلت ظبية
من الصحراء حتى قامت حذاءه وضجت فقال بعض القوم يا ابن رسول الله ما تقول هذه الظبية قال تقول ان فلانا
القرشي اخذ خشفها بالامس وانها لم ترضعه من امس شيئا فبعث اليه علي بن الحسين ع ارسل الي بالخشف فبعث به فلما
رأته حمحمت وضربت بيديها ثم رضع منها فوهبه علي بن الحسين لها وكلمها بكلام نحو كلامها فحمحمت وضربت بيديها
وانطلقت والخشف معها فقالوا له يا ابن رسول الله ما الذي قالت فقال دعت الله لكم وجزاكم خيرا وقال
ابو عبد الله ع قالت الناقة ليلة نفروا بالنبي ص الرحل الرحل ولا والله لا ازلت خفا عن خف ولو قطعت اربا اربا
وقال ع ثلاثة من البهائم انطقها الله تعالى وتكلموا في عهد النبي ص الجمل والذئب والبقرة فاما الجمل كان رسول الله
ص ذات يوم قاعدا في اصحابه اذ اقبل بعير فجاء الى النبي ع حتى ضرب بجرانه الارض ويرغو بين يديه ورغى فقال
عمر يا رسول الله ايسجد لك هذا الجمل فان سجد لك فنحن احق ان نفعل ذلك فقال ص لا بل اسجدوا لله ان هذا
الجمل جاء يشكو اربابه يزعم انهم انتجوه صغيرا واعتملوه فلما كبر وصار ضعيفا ارادوا نحره ولو امرت شيئا ان يسجد
لشيء وفي خبر ولو امرت احدا ان يسجد لاحد لامرت المرأة ان تسجد لزوجها ودخل ع في الانكار اقول يعني في
بيان شكوى البعير وقال ع ان ناضحا كان لرجل من الانصار فلما استسن قال لبعض اهله لو نحرتموه فجاء البعير الى
النبي ص فجعل يرغو فبعث رسول الله ص الى صاحبه فلما جاء قال له النبي ان هذا يزعم انه كان لكم شابا حتى اذا هرم
قد نفعكم واكلكم اردتم نحره فقال صدق فقال لا تنحروه ودعوه فدعوه وقال جابر بن عبد الله اقبلنا مع
رسول الله ص من غزوة ذات الرقاع حتى اذا كنا قريبا من المدينة اذا بعير قد اقبل من قبل البيوت حتى انتهى الى رسول
الله ص فوضع جرانه الى الارض ثم جرجر فقال رسول الله ص هل تدرون ما يقول هذا البعير فقالوا الله ورسوله اعلم
قال فانه اخبرني ان صاحبه عمل عليه حتى اذا اكبره وادبره واهزله اراد نحره وبيع لحمه ثم قال يا جابر اذهب به الى صاحبه
واتني به فقلت لا اعرف صاحبه فقال هو يدلك عليه فخرجت معه حتى انتهيت الى بني واقف فدخل في زقاق فاذا انا
بمجلس فقالوا يا جابر كيف تركت رسول الله وكيف تركت المسلمين قلت هم صالحون ولكن ايكم صاحب هذا البعير فقال
بعضهم انا فقلت اجب رسول الله فقال ما لي قلت استعدى عليك بعيرك فجئت انا والبعير وصاحبه الى رسول الله ص
فقال له بعيرك يخبرني انك عملت عليه حتى اذا اكبرته وادبرته واهزلته اردت نحره وبيع لحمه فقال قد كان ذلك يا
رسول الله فقال فبعنيه قال هو لك يا رسول الله قال بل بعنيه فاشتراه رسول الله ص منه ثم ضرب صفحته فتركه يرعى
في ضواحي المدينة فكان الرجل منا اذا اراد الرواح رأيته بعده قد دبر وقال جابر بن عبد الله
الانصاري بينا نحن ذات يوم مع رسول الله ص اذ اقبل بعير حتى برك بين يديه ورغا وتناثرت دموعه من عينيه

فقال رسول الله صلعم لمن هذا البعير فقيل لفلان الانصاري فقال علي به فاتي به فقال له بعيرك هذا يشكوك
ويقول فقال الانصاري وما يقول قال يزعم انك تستكده وتجيعه فقال يا رسول الله تخفف عنه وتشبعه
وقد صدق يا رسول الله الى ان [illegible] انا رجل معيل قال فانه يقول لك استكدني واشبعني فقال لهم يا
رسول الله تخفف عنه وتشبعه فقام البعير وانصرف وقال جابر بن عبد الله بينا نحن يوما جلوس عند رسول الله
صلى الله عليه واله اقبل بعير حتى برك بين يديه ورغا وسال دموعه فقال لمن هذا البعير قالوا لفلان قال ائتوني به فقال
له ان بعيرك هذا يزعم انه ربى صغيركم واكل على كبيركم ثم اردتم ان تنحروه فقال يا رسول الله ان لنا وليمة فاردنا
ان ننحره فيها قال فدعوه لي فاعطاه فاعتقه رسول الله فكان ياتي دور الانصار مثل السائل يشرف على الحجر فكن
يعلفن العلف ويقلن عتيق رسول الله صلعم حتى ضاق جلده فلم يرجع الكلام ابو عبد الله ع قال واما الذئب فجاء الى النبي
صلعم فشكى اليه الجوع فدعى اصحابه وفيهم اصحاب الغنم فكلمهم فيه وقال افرضوا للذئب شيئا فشحوا فذهب ثم
عاد وجاء الليلة الثانية فشكى اليه الجوع فدعاهم فشحوا ثم جاء الثالثة فشكى الجوع فدعاهم فشحوا فقال يا رسول الله صلعم
اللهم الذئب اختلس اي خذه ولو ان رسول الله صلعم فرض للذئب شيئا ما زاد الذئب عليه شيئا حتى تقوم الساعة
وقال ايضا الصادق ع ان الذئاب جاءت الى النبي صلعم تطلب ارزاقها فقال لاصحاب الغنم ان شئتم صالحتها
على شيء تخرجونه اليها ولا تزرؤن من اموالكم شيئا وان شئتم تركتموها تعدو وعليكم حفظ اموالكم قالوا بل نتركها كما هي
تصيب منا ما اصابت ونمنعها ما استطعنا واما البقرة فانها اذنت بالنبي صلعم ودلت عليه في [illegible]
في نخل لبني سالم من الانصار فقالت يا آل ذريح عمل نجيح صائح يصيح [illegible] الايمان بمحمد صلعم صائح يصيح
[illegible] بلسان عربي فصيح بان لا اله الا الله رب العالمين ومحمد رسول الله سيد النبيين وخير سيد
المرسلين وعلي وصيه سيد الوصيين [illegible] في عهد رسول الله صلعم وقال ابو خالد خرجت مع علي بن الحسين
ع الى مكة فلما دخلنا الابواء [illegible] اذا نحن بظبية تخلفت عن الغنم وهي تنغو [illegible] واذا خلفها
تنغو واشتد خطبها فلما قامت لتخلب [illegible] النعجة فتبعتها [illegible] فقال علي بن الحسين ع يا عبد العزيز
اتدري ما قالت النعجة قلت لا والله لا ادري قال انها قالت الحقي بالغنم فان اختك عام الاول تخلفت في هذا
الموضع فاكلها الذئب وقال محمد بن مسلم كنت مع ابي جعفر ع بين مكة والمدينة اذ اقبل ذئب من راس الجبل
حتى اتى الى ابي جعفر ع فحبس البغلة التي كان راكبها ودنا الذئب منه حتى وضع يده على قربوس سرجه ومد
عنقه الى اذنه وادنى ابو جعفر ع اذنه منه ساعة ثم قال له امض فقد فعلت فرجع مهرولا فقلت لقد رايت عجبا
قال فتدري ما قال قلت الله ورسوله وابن رسوله اعلم قال انه قال يا ابن رسول الله ان زوجتي في ذلك الجبل
فقد تعسر عليها ولادها فادع الله ان يخلصها وان لا يسلط شيئا من نسلي على احد من شيعتكم فقلت قد فعلت
وقال الصادق ع كان علي بن الحسين ع مع اصحابه في طريق مكة فمر به ثعلب فقال علي بن الحسين ع هل
لكم ان تعطوني موثقا من الله لا تهيجون هذا الثعلب حتى ادعوه فيجيء الينا فحلفوا له فقال يا ثعلب تعال قال
فجاء الثعلب حتى وقع بين يديه فطرح شيئا اليه فولى فقال لهم هل لكم ان تعطوني موثقا من

الله وادعوه ايضا فيجيئني فاعطوه فدعاه فجاء فكلح رجل منهم في وجهه فخرج يعدو فقال علي بن الحسين ع من
الذي خفر ذمتي فقال الرجل منهم يا ابن رسول الله انا كلحت في وجهه ولم ارد فاقر الله [illegible] فاستغفر
الله فسكت وسئل ابو عبد الله ع عن الوزغ قال هو رجس وهو مسخ فاذا قتلته فاغتسل ثم قال ابو عبد الله ع كان
ابي قاعدا في الحجر ومعه رجل يحدثه فاذا هو بوزغ يولول بلسانه فقال ابي للرجل اتدري ما يقول هذا الوزغ فقال الرجل لا علم
لي بما يقول قال فانه يقول لئن ذكرت عثمان لاسبن عليا حتى تقوم من ههنا وكان عند ابي جعفر ع رجل من هذه
العصابة وهو يحادثه وهو في شيء من ذكر عثمان فاذا قد قرقر وزغ من فوق الحايط فقال ابو جعفر ع اتدري ما
يقول هذا الوزغ قال لا قال فانه يقول لتكفن عن ذكر عثمان او لاسبن عليا واما علمهم باللغة كل نوع من الاشياء
نحو ما قال الحسن بن هرون [illegible] نطق [illegible] بالفارسية وقال الله يعظ داود وقال داود [illegible] الا وقد
اعطي محمد ص مثله واكثر منه وقال علي بن مهزيار ارسلت الى ابي الحسن الثالث ع غلامي وكان صقلابيا فرجع الغلام
الي متعجبا فقلت له ما لك يا بني قال وكيف لا اتعجب ما زال يكلمني بالصقلابية كانه واحد منا فظننت انه
انما اراد بهذا ان لا يسمع بعض الغلمان وقال عمار بن موسى [illegible] قال ابو عبد الله ع يا ابو مسلم فظلله
كما [illegible] فقلت له ما رايت نبطيا افصح منك بالنبطية فقال يا عمار وبكل
لسان وقال ابو بصير كنت عند الصادق ع وقد بعث غلاما اعجميا له في حاجة فرجع اليه فجعل يغير الرسالة
ولا يعبرها حتى ظننت انه سيغضب عليه فقال تكلم باي لسان شئت فاني افهم عنك قال [illegible]
على ابي عبد الله ع [illegible] فذكر في حديث طويل انه سمع رجل [illegible]
ع يقول فيه خلاف ما ظننا [illegible] رجلين من اهل الكوفة كانا يقولان به فاخبرتهما فقال احدهما سمعت
واطعت ورضيت وسلمت وقال الاخر واهوى بيده الى جبهته [illegible] قال لا والله لا اسمع ولا اطيع ولا ارضى
حتى اسمعه منه ثم خرج متوجها نحو ابي عبد الله ع فتبعته فلما كنا بالباب استاذن فاذن له فدخلت قبله
ثم اذن له فدخل فلما دخل قال له ابو عبد الله ع يا فلان اتريد كل امرئ منهم ان يؤتى صحفا منشرة ان الذي
الذي اخبرك به فلان الحق قال جعلت فداك احب واشتهي ان اسمعه منك قال ان فلانا امامك وصاحبك
من بعدي يعني ابا الحسن [illegible] لا يدعيها فيما بيني وبينه الا كاذب مفتر فالتفت الى الكوفي وكان يحسن الكلام
النبطية فقال [illegible] فقال ابو عبد الله ع [illegible]
لنبطية [illegible] وقال [illegible] الخادم كان غلمان ابي الحسن ع في البيت صقالبة
وروم وكان ابو الحسن قريبا منهم فسمعهم بالليل يتراطنون بالصقلابية والرومية ويقولون انا كنا
نفتصد في بلادنا في كل سنة ثم لم نفتصد ههنا فلما كان من الغد وجه ابو الحسن ع الى بعض الاطباء
فقال له افصد فلانا عرق كذا وكذا [illegible] ثم قال يا [illegible] لم تفتصد [illegible] ففصدت
فورمت يدي وروى سماعة عن شيخ من اصحابنا انه قال جئنا نريد الدخول على ابي جعفر ع فلما صرنا في الدهليز
سمعنا قراءة سريانية بصوت حسن يقرا ويبكي حتى ابكى بعضنا وقال هشام بن الحكم في حديث بريهة النصراني

الدعاء مع هشام حتى اتى ابا الحسن موسى بن جعفر عليه السلام فقال يا بريهه كيف علمك بكتابك قال انا به عالم قال كيف ثقتك
بتاويله قال ما اوثقني بعلمي فيه قال فابتدا موسى عليه السلام في قراءة الانجيل فقال بريهه والمسيح لقد كان يقرأها هكذا وما قرأ
هذه القراءة الا المسيح عليه السلام ثم قال اياك كنت اطلب منذ خمسين سنة فاسلم على يديه وقال هشام دخل بريهه على ابي
عبد الله عليه السلام فقال جعلت فداك اين لكم التورية والانجيل وكتب الانبياء فقال هي عندنا وراثة من عندهم
نقرؤها كما قرؤها ونقولها كما قالوها ان الله لا يجعل حجة في ارضه يسئل عن شيء فيقول لا ادري فلزم بريهه ابا
عبد الله عليه السلام حتى مات وقال موسى بن اكيل النميري جئنا الى باب ابي جعفر عليه السلام نستاذن عليه فسمعنا صوتا يقرأ بالعبرانية
فبكينا وظننا انه بعث رجل من اهل الكتاب نستقرئه فقال لا ولكني ذكرت مناجاة ايليا فبكيت من ذلك
قلنا وما كانت مناجاته فقال جعل يقول يا رب اتراك معذبي بعد طول قيامي لعبادتك اياك وسعدت
بعد صلواتي لك وجعل بعد ذلك فاوحى الله اليه ان ارفع راسك فاني غير معذبك فقال يا رب وما يمنعك ان تقول لا بعد نعم
اقول لعبدي نعم ثم اقول لا وانا عبدك وفي قبضتك فاوحى الله اليه اني اذا قلت قولا وفيت به وقال ابو سعيد قال
الحسن بن علي ان لله مدينة بالمشرق ومدينة بالمغرب على كل واحدة سور فيه سبعون الف مصراع من ذهب يدخل من
كل مصراع سبعون الف لغة آدميين وليس فيها لغة الا مخالف للاخرى ومنها لغة الا وقد علمتها وما فيهما ولا
بينهما ابن نبي غيري وغير اخي وانا الحجة عليهم وقال الصادق عليه السلام رفع الحديث الى الحسن بن علي عليه السلام قال ان لله
مدينتين احديهما بالمشرق والاخرى بالمغرب عليهما سور من حديد وعلى كل مدينة الف الف باب
مصراعين من ذهب وفي خبر وعلى كل مدينة منهما سبعون الف الف مصراع من ذهب وفيها سبعون الف الف
لغة يتكلم كل لغة بخلاف لغة صاحبتها وانا اعرف جميع اللغات وما فيهما وما بينهما وما عليهما حجة غيري
وغير اخي الحسين وحشر لسليمان جنوده من الجن والانس والطير وقعد على كرسيه وحملته الريح وكما ذكرنا في
الاية الثانية هو سخرنا له وكان اذا خرج من مجلسه عكف عليه الطير وقام الجن والانس وكان امر بمعسكر فضرب
له من الخشب فجعل عليه الناس والدواب وآلة الحرب كلها وحمل معه ما يريد وامر العاصف من الريح فدخلت
تحت الخشب فحملته حتى ينتهي الى حيث يريد وكان غدوها شهرا ورواحها شهرا وهو قوله تعالى فهم يوزعون
اي يحبس اولهم على آخرهم فمرت الريح به على وادي النمل كما قال تعالى حتى اذا اتوا على واد النمل وهو واد النمل هو
او ينبت الذهب والفضة وقد وكل الله به النمل وقال الصادق عليه السلام ان لله واديا ينبت الذهب والفضة وقد
حماه باضعف خلقه وهو النمل لو رامته البخاتي من الابل ما قدرت عليه فلما انتهى سليمان الى واد النمل قالت
نملة كما قال تعالى قالت نملة يا ايها النمل ادخلوا مساكنكم لا يحطمنكم سليمان وجنوده وهم لا يشعرون فلما
قالتها حملت الريح صوت النملة الى سليمان عليه السلام وهو مار في الهواء والريح قد حملته فوقف وقال علي بالنملة
فلما اتت بها سليمان قال يا ايتها النملة اما علمت اني نبي الله واني لا اظلم احدا قالت النملة بلى قال سليمان
فلم حذرتيهم ظلمي وقلت يا ايها النمل ادخلوا مساكنكم قالت النملة خشيت ان ينظروا الى زينتك فيفتتنوا
بها فيبعدون عن الله عز وجل ثم قالت النملة انت اكبر ام ابوك داود قال سليمان بل ابي داود قالت

النملة

النملة فلم زيد في حروف اسمك حرف على حروف اسم ابيك داود قال سليمان ما لي بهذا علم قالت النملة لان
اباك داود داوى جرحه بود فسمي داود وانت يا سليمان ارجو ان تلحق بابيك اقول قولها لان اباك داود داوى
جرحه بود فسمي داود داوى جراحة قلبه من فرط الاستغفار فعجب الله من قناعته كما ورد في قصة شعيب
في الاخبار ان شعيبا بكى من حب الله عز وجل حتى عمي فرد الله عليه بصره ثم بكى حتى عمي فرد الله عليه بصره ثم بكى
حتى عمي فرد الله بصره فلما كانت الرابعة اوحى الله اليه يا شعيب الى متى يكون هذا ابدا منك ان يكن هذا خوفا
من النار فقد اجرتك وان يكن شوقا الى الجنة فقد ابحتك فقال الهي وسيدي انت تعلم اني ما بكيت خوفا من
نارك ولا شوقا الى جنتك ولكن عقد حبك على قلبي فلست اصبر او اراك اقول يعني وهي حال الفقر كما قال
اما اذا كان هذا هكذا فمن اجل هذا ساخدمك كليمي موسى بن عمران وتقول لها وانت يا سليمان ارجو ان
تلحق بابيك يعني تزيد فيه حرف وحتى كانت الزيادة بمعنى السلام التي بان تلحق بابيك ذا الاستغراق كما في الفعل
استغرض فلا تد جلاء الشي فارجو ان تلحق به لعينك لكن بالحكم عليه يلزم الحرف التعقب فان تصل اليه لها
قال ارجو انهي كذلك ثم قالت النملة هل تدري لم سخرت لك الريح من بين سائر المملكة قال سليمان ما لي بهذا علم
قالت النملة يعني عز وجل بذلك لو سخرت لك جميع المملكة كما سخرت لك هذه الريح لكان زوالها من يدك كزوال
الريح فحينئذ تبسم ضاحكا من قولها كما يحكي قال تعالى فتبسم ضاحكا من قولها من الجن والانس فلذلك سليمان اعجب التكلم من
انبياء رسول الله صلى الله عليه وآله القهقهة والضحك والتبسم فاما التبسم فانما الناس قد
تعطلوا اصابهم قحط شديد على عهد سليمان بن داود فشكوا ذلك اليه وطلبوا اليه ان يستسقي لهم فقال لهم اذا
صليت الغداة مضيت فلما صلى الغداة مضى ومضوا فلما خرج سليمان مع اصحابه الجن والانس ليستسقي وكان في
بعض الطريق اذ هو بنملة عرجاء ناشرة جناحيها رافعة يديها الى السماء وفي خبر فلقيته نملة رافعة يديها الى السماء
واضعة قدميها في الارض وهي تقول اللهم انا خلق من خلقك لا غنى بنا عن رزقك فضلك ارزقنا ولا
تواخذنا فلا تهلكنا بذنوب سفهاء بني آدم واسقنا فقال سليمان لمن كان معه من اصحابه ارجعوا فانكم
قال ان الله تعالى قد سقاكم بدعاء غيركم وكفيتم بغيركم فسقوا في ذلك العام ما لم يسقوا مثله قط فتبسم ضاحكا
من قولها وقال رب اوزعني ان اشكر نعمتك التي انعمت علي وعلى والدي وان اعمل صالحا ترضيه قال لي رسول
الله صلى الله عليه وآله في تزويج فاطمة فنعم الاخ انت ونعم الختن انت ونعم الصاحب انت وكفاك برضى الله رضا
فقال علي عليه السلام رب اوزعني ان اشكر نعمتك التي انعمت علي ويحيى نزلت هذه الاية في الاحقاف وادخلني برحمتك في
عبادك الصالحين قال علي عليه السلام في آخر خطبته اللهم اغفر لنا وللمؤمنين والمؤمنات اللهم اقبل حسناتهم وتجاوز
عن سيئاتهم وادخلهم برحمتك في عبادك الصالحين الا الحق آمين قال مصنف هذا الكتاب غفر الله له وقد تكلم
سليمان مع النمرة والريح ايضا احببت ايرادها هنا ايضا قال الله رضينا القرعة على ارادة القسم من سحر سليمان
و الملك الذي لا ينبغي لاحد من بعدي فاستعت عليه فقال لها لا تحقري ما اريد لان يخرج الله عز وجل
منى نسمة تذكره فاجابت الى طلبه فلما ارادت ان تنقض قال الهاه ان ان ينقضي فقال الله لا ادري

انحي عن الطريق قالت لها اني اخاف ان تنبش بي ما الطريق ولكني ارى لك ان يبتغي قرب الطريق فمن يراك قرية
توهم انك تعرضت للقط الحب من الطريق فجاءت اليه الى الثعلب ما بعضت حتى اشرف على الدراق فيها اذ كذلك
اذ طلع سليمان بن داود عم في جنوده والطير تظله فقالت لهذا سليمان قد طلع علينا بجنوده وما آمن ان يحطمنا ويحطم
بيضنا فقال لها ان سليمان عم الرجل رحيم فهل عندك شي تخبيه لفراخك اذا انقبين قالت نعم عندي جرادة خبأتها
منك انتظر بها فراخي اذا انقبت فهل عندك انت شي قال نعم عندي تمرة خبأتها منك لفراخي قالت فخذ انت تمرتك
واخذ انا جرادتي ونعرض لسليمان عم فنهديهما له فانه رجل يحب الهدية فاخذ التمرة في منقاره واخذت هي
الجرادة في رجليها ثم تعرضا لسليمان عم فلما رآهما وهو على عرشه بسط يديه لهما فاقبلا فوقع الذكر على اليمين ووقعت
الانثى على اليسار وسألهما فاخبراه فقبل هديتهما وجنب جنده عنهما وعن بيضهما ومسح على رأسيهما ودعا لهما
بالبركة فحدث تسافد نزعتة على رأسهما من مسحة سليمان عم وقال ايضا عم ان سليمان امر امرأة عجوز مستعدية على
ريح فقالت يا نبي الله اني كنت قائمة على سطح فرعتني وطرحتني الريح فوقعت الى الدار فانكسرت يدي
فاعدني على الريح فدعا سليمان عم الريح فقال لها ما دعاك وحملك على ما صنعت بهذه المرأة فقالت صدقت
يا نبي الله ان سفينة بني فلان كانت في البحر قد اشرف اهلها على الغرق وانا دعيت الى الله عز وجل وعن بعثني الى
سفينتهم لانقذهم من الغرق فخرجت فمجالتي الى ما امرني الله عز وجل فمررت بهذه المرأة وانا مستعجلة وهي
على سطحها فعثرت بها ولم اردها فوقعت فانكسرت يدها فقال سليمان عم يا رب بما احكم على الريح فاوحى
الله عز وجل اليه يا سليمان احكم بارش كسر يد هذه المرأة على ارباب السفينة التي انقذتها الريح من الغرق فانه
لا يظلم لدي احد من العالمين ثم استغاث به قوم ليتقدهم من قوم يخبرون عليهم تخرج متعجلا
ليغيث القوم فقد فع رجلا لا يريد ذلك فاتت فديته على القوم الذين استغاثوا بها انما لو كان الجزية
باجزئها كانت الدية عليه وعلى عاقلته دونهم

فصل في التفسير والتنزيل

علي بن ابراهيم في تفسير الكبير في هذه الآيات قال وقوله ولقد آتينا داود وسليمان الى قوله المبين
قال الله عز وجل اعطى داود وسليمان ما لم يعط احدا من انبياء الله من الآيات علّمهما منطق الطير والان
لهما الحديد والصفر من غير نار وجعلت الجبال تسبح مع داود وانزل عليه الزبور فيه توحيد وتمجيد
ودعاء واخبار رسول الله صم وامير المؤمنين صلوات الله عليهما والائمة من ذريتهما عم واخبار الرجعة وذكر
القائم عم وهو قوله ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون قوله وحشر
لسليمان جنوده من الجن والانس والطير فقعد على كرسيه وحملته الريح فمرت به على وادي النمل وهو وادي
ينبت الذهب والفضة وقد وكل الله به النمل وهو قول الصادق عم ان لله واديا ينبت الذهب والفضة وقد
حماه باضعف خلقه وهو النمل لو رامته البخاتي من الابل ما قدرت عليه فلما انتهى سليمان الى وادي النمل فقالت
نملة يا ايها النمل ادخلوا مساكنكم لا يحطمنكم سليمان وجنوده وهم لا يشعرون فتبسم ضاحكا من قولها
وقال رب اوزعني ان اشكر نعمتك التي انعمت علي وعلى والدي الى قوله تعالى في عبادك الصالحين ٥ وفي

تفسير

تفسير الفقيه فيما قال قوله تعالى ولقد آتينا داود وسليمان علما وقالا الحمد لله الذي فضلنا على كثير من عباده
المؤمنين قال ان الله تعالى اعطى داود وسليمان ما لم يعط احدا من انبيائه من الآيات علّمهما منطق الطير
والان لهما الحديد والصفر من غير نار وكانت الجبال تسبح مع داود وانزل عليه الزبور فيه توحيد وتمجيد ودعاء
واخبار رسول الله وامير المؤمنين صلى الله عليهما والائمة من ذريتهما واخبار الرجعة وذكر القائم لقوله ولقد
كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون قوله تعالى وحشر لسليمان جنوده من الجن
والانس والطير فقعد على كرسيه وحملته الريح فمرت به على وادي النمل وهو وادي ينبت الذهب والفضة وقد
وكل الله به النمل وقد قال الامام الصادق عم ان لله واديا ينبت الذهب والفضة قد حماه باضعف خلقه
وهو النمل لو رامته البخاتي ما قدرت عليه فلما انتهى سليمان الى وادي النمل قالت نملة يا ايها النمل ادخلوا
مساكنكم لا يحطمنكم سليمان وجنوده وهم لا يشعرون فتبسم ضاحكا من قولها الى قوله تعالى في عبادك الصالحين
٥ الصدوق في ذكر ما جاء عن الرضا عم من العلل من كتاب عيون اخبار الرضا عم عن عبد الله بن محمد
بن عبد الوهاب عن منصور بن عبد الله الاصفهاني عن علي بن مهرويه القزويني عن داود بن سليمان الغازي
قال سمعت علي بن موسى الرضا عم يقول عن ابيه موسى بن جعفر بن محمد عم في قوله عز وجل فتبسم ضاحكا
من قولها قال لما قالت النملة يا ايها النمل ادخلوا مساكنكم لا يحطمنكم سليمان وجنوده حملت الريح صوت
النملة الى سليمان عم وهو مار في الهواء والريح قد حملته فوقف وقال علي بالنملة فلما اتي بها قال سليمان يا
ايتها النملة اما علمت اني نبي الله واني لا اظلم احدا قالت النملة بلى قال سليمان فلم حذرتهم ظلمي وقلت
يا ايها النمل ادخلوا مساكنكم قالت النملة خشيت ان ينظروا الى زينتك فيفتتنوا بها فيبعدون
عن الله عز وجل ثم قالت النملة انت اكبر ام ابوك داود قال سليمان بل ابي داود قالت النملة فلم زيد
في حروف اسم ابيك داود قال سليمان ما لي بهذا علم قالت النملة يعني عز وجل بذلك لو سخرت لك جميع
المملكة كما سخرت لك هذه الريح لكان زوالها من بين يديك كزوال الريح فحينئذ تبسم ضاحكا من قولها
٥ الصدوق في باب صلاة الاستسقاء من الفقيه عن حفص بن غياث باسانيده منها عن ابيه عن
سعد بن عبد الله عن احمد بن ابي عبد الله عن ابيه عن حفص بن غياث عن ابي عبد الله عم ان قال ان سليمان
بن داود عم خرج ذات يوم مع اصحابه ليستسقي فوجد نملة قد رفعت قائمة من قوائمها الى السماء
وهي تقول اللهم انا خلق من خلقك لا غنى بنا عن رزقك فلا تهلكنا بذنوب بني آدم فقال سليمان
عم لاصحابه ارجعوا فقد سقيتم بغيركم ٥ وفيه في باب الاثني عشر من كتاب الخصال عن ابيه عن محمد
بن يحيى العطار عن محمد بن يحيى بن احمد عن ابي عبد الله الرازي عن ابي الحسن عيسى بن محمد عن محمد
بن جابر عن عطا عن طاوس بن علي عم في اجوبته عن مسائل قوم من اليهود وساق الحديث الى ان
قال واما الذي انذر قومه ليس من الجن ولا من الانس فتلك نملة سليمان بن داود عم ٥ وفي باب
السنة منه عن ابيه عن احمد بن ادريس عن محمد بن احمد عن ابراهيم بن اسحق عن الحسن بن مهزيار عن

داود بن كثير الرقي قال بينما نحن قعود عند ابي عبد الله عم اذ مر بنا رجل بيده خطاف مذبوح فوثب اليه ابو
عبد الله عم حتى اخذه من يده ثم دحا به الارض ثم قال اعالمكم امركم بهذا ام فقيهكم لقد اخبرني ابي عن جدي
عن رسول الله صلعم نهى عن قتل ستة النحل والنملة والضفدع والصرد والهدهد والخطاف فاما النحل فانها تاكل
طيبا وتضع طيبا وهي التي اوحى الله عز وجل اليها ليست من الجن ولا الانس واما النملة فانهم قحطوا على عهد سليمان بن داود
عم وهي تقول اللهم انا خلق من خلقك لا غنى بنا عن فضلك فارزقنا من عندك ولا تواخذنا بذنوب سفهاء ولد
آدم فقال لهم سليمان ارجعوا الى منازلكم فان الله تبارك وتعالى قد سقاكم بدعاء غيركم واما الضفدع فانه لما
اضرمت النار على ابراهيم عم شكت هوام الارض الى الله عز وجل واستاذنته ان تصب عليها الماء فلم ياذن الله عز وجل
لشيء منها الا للضفدع فاحترق منه الثلثان وبقي منه الثلث واما الهدهد فانه كان دليل سليمان الى
ملك بلقيس واما الصرد فانه كان دليل آدم من بلاد سرنديب الى بلاد جدة شهرا واما الخطاف فان
دورانه في السماء اسفا لما فعل باهل بيت محمد صلعم وتسبيحه قراءة الحمد لله رب العالمين الا ترونه وهو يقول
ولا الضالين ٥ محمد بن يعقوب في باب ان الائمة عم ورثوا علم النبي وجميع الانبياء والاوصياء عم
من كتاب الحجة من الكافي عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن ابي زاهر او غيره عن محمد بن حماد عن اخيه
احمد بن حماد عن ابراهيم عن ابيه عن ابي الحسن الاول عم قال قلت له جعلت فداك اخبرني عن النبي
صلوات الله عليه وآله ورث النبيين كلهم قال نعم قلت من لدن آدم حتى انتهى الى نفسه قال ما بعث الله
نبيا الا ومحمد صلعم اعلم منه قال قلت ان عيسى بن مريم كان يحيي الموتى باذن الله قال صدقت وسليمان بن
داود كان يفهم منطق الطير وكان رسول الله صلعم يقدر على هذه المنازل قال فقال ان سليمان بن داود قال
للهدهد حين فقده وشك في امره فقال ما لي لا ارى الهدهد ام كان من الغائبين حين فقده فغضب
عليه فقال لاعذبنه عذابا شديدا او لاذبحنه او لياتيني بسلطان مبين وانما غضب لانه كان يدله على الماء
فهذا وهو طائر قد اعطي ما لم يعط سليمان وقد كانت الريح والنمل والجن والانس والشياطين والمردة
له طائعين ولم يكن يعرف الماء تحت الهواء وكان الطير يعرفه وان الله تعالى يقول في كتابه
ولو ان قرآنا سيرت به الجبال او قطعت به الارض او كلم به الموتى وقد ورثنا نحن هذا القرآن الذي
فيه ما تسير به الجبال وتقطع به البلدان وتحيى به الموتى ونحن نعرف الماء تحت الهواء وان في كتاب الله لآيات
ما يراد بها امر الا ان ياذن الله به مع ما قد ياذن الله مما كتبه الماضون جعله الله لنا في ام الكتاب ان الله
يقول وما من غائبة في السماء والارض الا في كتاب مبين ثم قال ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا
من عبادنا فنحن الذين اصطفانا الله عز وجل واورثنا هذا الذي فيه تبيان كل شيء ٥ قطب الدين
الراوندي في كتاب قصص الانبياء عن جماعة منهم الاخوان الشيخ محمد وعلي ابنا علي بن عبد الصمد عن
ابيهما عن السيد ابي البركات علي بن الحسين الحسيني عن الصدوق عن ابيه عن سعد بن عبد الله عن
يعقوب بن يزيد عن حماد بن عيسى عن الحسين بن المختار عن زيد الشحام عن ابي عبد الله صلوات الله

عليه وآله

عليه في قوله تعالى اعملوا آل داود شكرا قال كان ثمانين رجلا وسبعين فما اغب المحراب رجل واحد منهم
يصلي فيه وكانوا آل داود فلما قبض داود وولي سليمان صلوات الله عليهما قال يا ايها الناس علمنا منطق
الطير وسخر الله له الجن والانس وكان لا يسمع بملك في ناحية الارض الا اتاه فاذله وادخله في دينه وسخر له الريح
فكان اذا خرج من مجلسه عكف عليه الطير وقام الجن والانس وكان اذا اراد ان يغزو امر بعسكر فضرب
له من الخشب ثم جعل عليه الناس والدواب وآلة الحرب كلها حتى اذا حمل معه ما يريد امر العاصف من الريح
فدخلت تحت الخشب فحملته حتى ينتهي الى حيث يريد وكان غدوها شهرا ورواحها شهرا ٥ ابو علي احمد بن الحسين
بن احمد بن عمران في كتاب الاختصاص مرسلا في حديث فدك عن ابي محمد عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله
عم قال لما قبض رسول الله صلعم وجلس ابو بكر مجلسه بعث الى وكيل فاطمة صلوات الله عليها فاخرجه من فدك
فاتته فاطمة عم فقالت يا ابا بكر ادعيت انك خليفة ابي وجلست مجلسه وانت بعثت الى وكيلي فاخرجته من
فدك وقد تعلم ان رسول الله صدق بها علي وان لي بذلك شهودا فقال لها ان النبي لا يورث فرجعت الى
علي عم فاخبرته فقال ارجعي اليه وقولي له زعمت ان النبي لا يورث وورث سليمان داود وورث يحيى
زكريا وكيف لا ارث انا ابي فقال عمر انت معلمة قالت وان كنت معلمة فانما علمني ابن عمي وبعلي فقال ابو
بكر فان عائشة تشهد وعمر انهما سمعا رسول الله وهو يقول النبي لا يورث فقالت هذا اول شهادة زور
شهدا بها في الاسلام ثم قالت فان فدك انما هي صدق بها علي رسول الله صلعم ولي بذلك بينة فقال
لها هلمي ببينتك قال فجاءت بام ايمن وعلي عم فقال ابو بكر يا ام ايمن انك سمعت من رسول الله يقول
في فاطمة فقالا سمعنا رسول الله صلعم يقول ان فاطمة سيدة نساء اهل الجنة ثم قالت ام ايمن فمن كانت سيدة
نساء اهل الجنة تدعي ما ليس لها وانا امرأة من اهل الجنة ما كنت لاشهد بما لم اسمع من رسول الله صلعم فقال
عمر دعينا يا ام ايمن من هذه القصص باي شيء تشهدان فقالت كنت جالسة في بيت فاطمة ورسول الله
جالس حتى نزل عليه جبرئيل فقال يا محمد قم فان الله تبارك وتعالى امرني ان اخط لك فدكا بجناحي
فقام رسول الله صلعم مع جبرئيل فما لبثت ان رجع فقالت فاطمة يا ابه اين ذهبت فقال خط جبرئيل
لي فدكا بجناحه وحد لي حدودها فقال يا بنية اني اخاف العيلة والحاجة من بعدك فصدق بها علي
فقال هي صدقة عليك فقبضتها قالت نعم فقال رسول الله صلعم يا ام ايمن اشهدي ويا علي اشهد فقال
عمر انت امرأة ولا نجيز شهادة امرأة وحدها واما علي فيجر الى نفسه قال فقامت مغضبة وقالت اللهم
انهما ظلما ابنة محمد نبيك حقها فاشدد وطأتك عليهما ثم خرجت وحملها علي على اتان عليه كساء له قد
خملها اربعين صباحا في بيوت المهاجرين والانصار والحسن والحسين معها وهي تقول يا معشر المهاجرين
والانصار انصروا الله فاني ابنة نبيكم وقد بايعتم رسول الله يوم بايعتموه ان تمنعوه وذريته
مما تمنعون منه انفسكم وذراريكم ففوا لرسول الله ببيعتكم قال فما اعانها احد ولا اجابها ولا نصرها
قال فانتهت الى معاذ بن جبل فقالت يا معاذ بن جبل اني قد جئتك مستنصرة وقد بايعت رسول

الله

الله على ان تضرع وذريته وتنعم هنا تمنع ما تمنعه نفسك وذريتك وان ابا بكر قد غصبني على فدك
واخرج وكيلي منها قال فمن عندي قالت لا يا ابا بني احد قال فاين ابلغ انا انصرك قال فخرجت من عنده وجاء
ابنه فقال ما جاء بابنة محمد اليك قال الحاجة فطلبت نصرتي على ابي بكر فانه اخذ منها فدكا قال فما اجبتها
به قال قلت وما يبلغ من نصرتها انا وحدي قال فابيت ان تنصرها قال نعم قال فاي شيء قالت لك قال قالت
لي والله لا نازعتك الفصيح حتى ارد على رسول الله قال فقال انا والله لا نازعتك الفصيح ابي حتى ارد على
رسول الله اذ لم تجب ابنة محمد قال وخرجت فاطمة صلوات الله عليها من عنده وهي تقول والله لا اكلمك كلمة
حتى اجتمع انا وانت عند رسول الله ص ثم انصرفت فقال علي ع لها ائت ابا بكر وحده فانه ارق من الاخر
وقولي له ادعيت مجلس ابي وانك خليفته وجلست مجلسه ولو كانت فدك لك ثم استوهبتها منك لوجب
ردها علي قال فلما اتته قال صدقت قال فدعا بكتاب فكتبه لها برد فدك فخرجت والكتاب معها فلقيها عمر فقال يا بنت
محمد ما هذا الكتاب الذي معك فقالت كتاب كتب لي ابو بكر برد فدك فقال هلميه الي فابت ان تدفعه اليه
فرفسها برجله وكانت حاملة بابن اسمه المحسن فاسقطت المحسن من بطنها ثم لطمها فكاني انظر الى قرط في اذنها
حين نقف ثم اخذ الكتاب فخرقه فمضت ومكثت خمسة وسبعين يوما مريضة مما ضربها عمر ثم
قبضت فلما حضرتها الوفاة دعت عليا صلوات الله عليه فقالت اما تضمن والا اوصيت الى ابن الزبير
فقال علي ع انا اضمن بوصيتك يا بنت محمد قالت سالتك بحق رسول الله اذا انا مت ان لا يشهداني
ولا يصليا علي قال فلك ذلك فلما قبضت صلوات الله عليها دفنها ليلا في بيتها واصبح اهل المدينة
يريدون حضور جنازتها وابو بكر وعمر كذلك فخرج اليهما علي ع فقالا له ما فعلت ابنة محمد اخذت
في جهازها يا ابا الحسن فقال علي ع قد والله دفنتها قالا فما حملك على ان دفنتها ولم تعلمنا بموتها
قال هي امرتني فقال عمر والله لقد هممت بنبشها والصلاة عليها فقال علي صلوات الله عليه اما والله ما دام
قلبي بين جوانحي وذو الفقار في يدي فانك لا تصل الى نبشها والصلاة فانت اعلم فقال ابو بكر اذهب فانه
احق بها منا وانصرف الناس بعد الخبر ٥ ابو منصور احمد بن علي الطبرسي في احتجاج فاطمة ع من كتاب
الاحتجاج مرسلا قال روى عبد الله بن الحسن باسناده عن آبائه ع وساق الحديث وخطبة فاطمة ع في
فدك وعتبها ان قالت وانتم تزعمون ان لا ارث لنا افحكم الجاهلية تبغون ومن احسن من الله حكما
لقوم يوقنون افلا تعلمون بلى قد تجلى لكم كالشمس الضاحية اني ابنته ايها المسلمون اغلب على ارثيه يا ابن
ابي قحافة افي كتاب الله ان ترث اباك ولا ارث ابي لقد جئت شيئا فريا افعلى عمد تركتم كتاب
الله ونبذتموه وراء ظهوركم اذ يقول وورث سليمان داود وقال فيما اقتص من خبر يحيى بن زكريا
ع اذ قال رب هب لي من لدنك وليا يرثني ويرث من آل يعقوب وقال واولو الارحام بعضهم اولى ببعض
في كتاب الله وقال يوصيكم الله في اولادكم للذكر مثل حظ الانثيين وقال ان ترك خيرا الوصية للوالدين
والاقربين بالمعروف حقا على المتقين وزعمتم ان لا حظوة لي ولا ارث من ابي ولا رحم بيننا

افخصكم

افخصكم الله بآية اخرج ابي صلى الله عليه وآله وسلم منها ام تقولون في اهل ملتين آية لا يتوارثان اولست انا واهلي
من اهل ملة واحدة ام انتم اعلم بخصوص القرآن وعمومه من ابي وابن عمي وساقها الى ان قال فاجابها ابو بكر
وساق كلامه الى ان قال اني سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول نحن معاشر الانبياء لا نورث ذهبا
ولا فضة ولا دارا ولا عقارا وانما نورث الكتاب والحكمة والعلم والنبوة وما كان لنا من طعمة فلولي الامر بعدنا
ان يحكم فيه بحكمه وساق الى ان قال فقالت ع وساق كلامها الى ان قالت افتجمعون الى الغدر اعتلالا عليه بالزور
وهذا بعد وفاته شبيه بما بغي له من الغوائل في حياته هذا كتاب الله حكما عدلا وناطقا فصلا يقول يرثني ويرث
من آل يعقوب وورث سليمان داود فبين عز وجل فيما وزع من الاقساط وشرع من الفرائض والميراث
واباح من حظ الذكران والاناث ما ازاح علة المبطلين وازال التظني والشبهات في الغابرين كلا بل سولت
لكم انفسكم امرا فصبر جميل والله المستعان على ما تصفون الحديث اوردناه تماما في المعجز ٥ محمد بن
يعقوب في باب حالات الائمة ع في السن من كتاب الحجة من الكافي عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن علي بن
سيف عن بعض اصحابنا عن ابي جعفر الثاني ع قال قلت له انهم يقولون في حداثة سنك فقال ان الله تبارك
وتعالى اوحى الى داود ان يستخلف سليمان وهو صبي يرعى الغنم فانكر ذلك عباد بني اسرائيل وعلماؤهم فاوحى الله
الى داود ان خذ عصا المتكلمين وعصا سليمان واجعلهما في بيت واختم عليهما بخواتيم القوم فاذا كان من الغد
فمن كانت عصاه قد اورقت واثمرت فهو الخليفة فاخبرهم داود ع فقالوا قد رضينا وسلمنا ٥ قطب الدين
الراوندي في كتاب قصص الانبياء ع عن جماعة منهم الاخوان الشيخ محمد وعلي ابنا علي بن عبد الصمد عن ابيهما
عن السيد ابي البركات علي بن الحسين الحسيني عن الصدوق عن محمد بن يحيى العطار عن الحسين بن الحسن بن
ابان عن محمد بن اورمة عن محمد بن اسمعيل عن حنان بن سدير عن ابي الخطاب عن ابي عبد الله الصادق صلوات الله
عليه قال ان الله تعالى اوحى الى داود صلوات الله عليه ان استخلف سليمان على قومك فصعد المنبر فحمد الله واثنى
عليه ثم قال ان الله اوحى الي ان استخلف سليمان عليكم فضجت رؤس اسباط بني اسرائيل من ذلك وقالوا نقلد
حدث يستخلف علينا وفينا من هو اعلم منه فقال لهم داود ع عاروني عصيكم فاي عصى اثمرت لاحد
فهو ولي الامر من بعدي فقالوا قد رضينا فجاؤا بعصيهم فقال لهم داود ليكتب كل واحد منكم اسمه على عصاه
فكتبوا ثم جاء سليمان بعصاه فكتب عليها اسمه ثم دخلت بيتا واغلق الباب
وشده بالاقفال وحرسه رؤس اسباط بني اسرائيل فلما اصبح صلى بهم الغداة ثم اقبل ففتح الباب فاخرج
عصيهم قد اورقت وعصى سليمان قد اثمرت فسلموا ذلك لداود ولما اراد ان يعلم حكم سليمان قال
يا بني اي شيء ابرد قال عفو الله عن الناس وعفو بعضهم عن بعض فقال يا بني اي شيء احلى قال المحبة وهو
روح الله في عباده فافتر ضاحكا ع ٥ محمد بن يعقوب في باب ان الائمة ع ورثوا علم النبي وجميع
الانبياء والاوصياء ع من كتاب الحجة من الكافي عن محمد بن يحيى عن سلمة بن الخطاب عن عبد الله بن
محمد عن عبد الله بن القاسم عن زرعة بن محمد عن المفضل بن عمر قال قال ابو عبد الله ع ان سليمان ورث

داود وان محمدا ورث سليمان وانا ورثنا محمدا وان عندنا علم التورية والانجيل والزبور والفرقان وتبيان
ما في الالواح قال قلت ان هذا لهو العلم قال ليس هذا هو العلم ان العلم الذي يحدث يوما بعد يوم وساعة بعد ساعة ه
وعن احمد بن ادريس عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان بن يحيى عن شعيب الحداد عن ضريس الكناسي قال كنت عند ابي
عبد الله ع وعنده ابو بصير فقال ابو عبد الله ع ان داود ورث علم الانبياء وان سليمان ورث داود وان
محمدا ص ورث سليمان وانا ورثنا محمدا ص وان عندنا صحف ابراهيم والواح موسى فقال ابو بصير ان هذا لهو العلم
فقال يا ابا محمد ليس هذا هو العلم انما العلم ما يحدث بالليل والنهار يوما بيوم وساعة بساعة ه الصدوق في
باب ما جاء عن الرضا ع من الاخبار النادرة من كتاب عيون اخبار الرضا ع عن محمد بن زياد بن جعفر عن علي بن
ابرهيم بن هاشم عن ابيه عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عن ابيه موسى بن جعفر
عن ابيه جعفر بن محمد ع قال قال سليمان بن داود ع قال ذات يوم لاصحابه ان الله تبارك وتعالى قد وهب لي ملكا لا
ينبغي لاحد من بعدي سخر لي الريح والانس والجن والطير والوحوش وعلمني منطق الطير واتاني من كل شيء ومع
جميع ما اوتيت من الملك ما تم لي سرور يوم الى الليل الحديث نورده في تفسير قوله تعالى فلما قضينا
عليه الموت ه الطبرسي في مجمع البيان في هذه الايات في قوله علمنا منطق الطير واوتينا من كل شيء قال
روى الواحدي بالاسناد عن محمد بن جعفر بن محمد عن ابيه ع قال اعطي سليمان بن داود ملك مشارق الارض
ومغاربها فملك سبعمائة سنة وستة اشهر ملك اهل الدنيا كلهم من الجن والانس والشياطين والدواب
والطير والسباع واعطي علم كل شيء ومنطق كل شيء وفي زمانه صنعت الصنائع المعجبة التي سمع بها الناس
وذلك قوله علمنا منطق الطير واوتينا من كل شيء ه ابو علي احمد بن الحسين بن احمد بن عمران في كتاب الاختصاص
عن علي بن اسمعيل بن عيسى عن محمد بن عمرو بن سعيد الزيات عن ابيه عن الفيض بن المختار قال سمعت ابا
عبد الله ع يقول ان سليمان بن داود ع قال علمنا منطق الطير واوتينا من كل شيء وقد والله علمنا منطق
الطير وعلم كل شيء ه محمد بن الحسن الصفار في باب في الائمة ع انهم يعرفون منطق الطير من كتاب
بصائر الدرجات عن علي بن اسمعيل عن محمد بن عمرو الزيات عن ابيه عن الفيض بن المختار قال سمعت ابا عبد الله
ع يقول ان سليمان بن داود قال علمنا منطق الطير واوتينا من كل شيء وقد والله علمنا منطق الطير وعلم كل
شيء ما لم يعط ه وعن عبد الله بن محمد عمن رواه عن محمد بن عبد الكريم عن عبد الله بن عبد الرحمن عن
ابان بن عثمان عن زرارة عن ابي عبد الله ع قال قال امير المؤمنين لابن عباس ان الله علمنا منطق الطير كما
علم سليمان بن داود ومنطق كل دابة في بر او بحر ه علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير في الايات الاية قال وقال
الصادق ع اعطي سليمان بن داود مع علمه معرفة المنطق بكل لسان ومعرفة اللغات ومنطق الطير والبهائم
وكان اذا شاهد الحروب تكلم بالفارسية واذا قعد لعماله وجنوده واهل مملكته تكلم بالرومية واذا
خلا بنسائه تكلم بالسريانية والنبطية واذا قام في محرابه لمناجاة ربه تكلم بالعربية واذا جلس للوفود والخصماء
تكلم بالعبرانية ه وفي باب في الائمة انهم يعرفون منطق البهائم عن الحسين بن محمد القاساني عن ابي

الاحوص

موفق
الاحوص داود بن اسد البصري عن محمد بن الحسن بن جميل عن احمد بن هرون بن موفق وكان هرون بن موفق
مولى ابي الحسن قال اتيت ابا الحسن لاسلم عليه فقال اركب نبدو نحو اموالنا فاتيت فلانة لي قد ضربت على جدول
وماء كان عندنا خضرة فاستحسنت ذلك فضربت الدابة فجعلت تمشي اسرع على فرسها فقبلت تحته ونزل فامسك
ركابه وما هوى الا ان اخذ العنان واخذ هو فاخرجه من راس الدابة وعلقه في طنب من اطناب الخان فجلس
وسالني عن يحيى بن ... عند المغرب فاعلمته فجاءت من القطر الى ان تحمم القريبي فحمحم ع ونطق بالفارسية
واخذ يعزيهما فقال اذ هب فخل رفع الحمار فنزع العنان وتركته يخطي الجدول فالتدع الى راح حتى بالرجع
تنظر الي فقال انه لم يعط داود وآل داود شيئا الا واعطي ه ورواه ايضا ابو علي احمد بن الحسين بن احمد بن
عمران في كتاب الاختصاص عن الحسين بن محمد القاساني عن ابي الاحوص داود بن اسد البصري عن محمد بن الحسن
بن جميل عن احمد بن هرون بن موفق وكان هرون بن موفق مولى ابي الحسن ع قال اتيت ابا الحسن ع لاسلم عليه
فقال اركب نبدو نحو اموالنا قال فركبت فاتيت فازة له قد ضربت على جدول ماء وكانت عنده خضرة فاستحسنت
ذلك فضربت له الفازة هناك فجعلت حتى اتى وهو على فرس له فقمت فقبلت فخذه ونزل واخذت ركابه وامسكت
عليه فقال ازل الهوي لاخذ العنان فابى واخذه هو فاخرجه من راس الدابة وعلقه في طنب من اطناب الفازة
ثم جلس فسالني عن مجيء ... عند المغرب فاعلمته بمجيئه من العصر الى ان حمحم الفرس وخلى العنان ومر يخطي الجدول
والزرع الى البراة حتى بال وراث ورجع فنظر الي ابو الحسن ع فقال لم يعط داود وآل داود شيئا الا وقد اعطي
محمد وآل محمد اكثر منه ه محمد بن الحسن الصفار في باب ما عند الائمة من كتب الاولين من كتاب بصائر
الدرجات عن علي بن اسمعيل عن محمد بن عمرو الزيات عن ابن ابي القاسم قال دخلت على ابي الحسن الرضا وقد ولد ابو
جعفر فقال ان الله قد وهب لي ما يرثني ويرث آل داود ه محمد بن يعقوب في اواسط كتاب الروضة
من الكافي عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن سدير ومحمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن محمد بن اسمعيل عن حنان بن سدير
عن ابي الخطاب عن عبد صالح ع قال ان الناس اصابهم قحط شديد على عهد سليمان بن داود ع فشكوا ذلك اليه
وطلبوا اليه ان يستسقي لهم قال فقال لهم اذا صليت الغداة مضيت فلما صلى الغداة مضى ومضوا فلما ان كان
في بعض الطريق اذا هو بنملة رافعة يدها الى السماء واضعة قدميها الى الارض وهي تقول اللهم انا خلق
من خلقك ولا غنى بنا عن رزقك فلا تهلكنا بذنوب بني آدم قال فقال سليمان ع ارجعوا فقد سقيتم
بغيركم قال فسقوا في ذلك العام ما لم يسقوا مثله قط ه قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله وقد اوردنا
احوال داود في تعليقه تعالى في اواخر البقرة فهزموهم باذن الله وقتل داود جالوت ه قطب الدين الراوندي في كتابه
قصص الانبياء عن جماعة من الاخوان الشيخ محمد وعلي ابنا علي بن عبد الصمد عن ابيهما عن السيد ابي البركات علي بن
الحسين الحسيني عن الصدوق عن ابيه عن سعد عن ابن عيسى عن ابن ابي نجران عن ابن ابي عمير عن ابي بصير عن ابي جعفر صلوات الله عليه قال كان طول
القطر ... الحديث الى ان قال وقال خرج سليمان يستسقي ومعه الجن والانس فمر بنملة عرجاء ناشرة جناحها
رافعة يديها وتقول اللهم انا خلق من خلقك لا غنى بنا عن رزقك فلا تواخذنا بذنوب بني آدم فقال سليمان ارجعوا فقد سقيتم

سليمان عم لمن كان معه ارجعوا فقد نفع فيكم غيركم وفخر قد كفيتم بغيركم ه علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير
في قوله تعالى في ص ووهبنا لداود سليمان نعم العبد انه اواب قال الصادق عم جعل الله عز وجل ملك سليمان في
خاتمه فكان اذا لبسه حضرته الجن والانس والشياطين وجميع الطير والوحش واطاعوه فيقعد على كرسيه ويبعث
الله عز وجل ريحا تحمل الكرسي بجميع ما عليه من الشياطين والطير والانس والدواب والخيل فتمر بها في الهوا الى
موضع يريده سليمان عم وكان يصلي الغداة بالشام والظهر بفارس وكان يامر الشياطين ان يحملوا الحجارة من فارس
يبيعونها بالشام فلما مسح اعناق الخيل وسوقها بالسيف سلبه الله ملكه وكان اذا دخل الخلاء دفع خاتمه الى بعض
من يخدمه فجاء الشيطان فخدع خادمه واخذ منه الخاتم ولبسه فخرت عليه الشياطين والجن والانس والطير والوحش
وخرج سليمان في طلب الخاتم الحديث ه الصدوق في باب معنى قول سليمان عم رب اغفر لي وهب لي ملكا لا ينبغي لاحد
من بعدي من كتاب معاني الاخبار عن احمد بن يحيى المكتب عن احمد بن محمد الوراق عن علي بن هرون الحميري عن علي بن محمد بن
سليمان عن ابيه عن علي بن يقطين قال قلت لابي الحسن موسى بن جعفر عم ايجوز ان يكون نبي الله عز وجل بخيلا فقال لا فقلت
له فقول سليمان عم رب اغفر لي وهب لي ملكا لا ينبغي لاحد من بعدي ما وجهه وما معناه فقال الملك ملكان ملك ماخوذ بالغلبة
والجور واجبار الناس وملك ماخوذ من قبل الله تبارك وتعالى كملك آل ابرهيم وملك طالوت وذي القرنين فقال
سليمان عم هب لي ملكا لا ينبغي لاحد من بعدي ان يقول انه ماخوذ بالغلبة والجور واجبار الناس فسخر الله تبارك وتعالى
له الريح تجري بامره رخاء حيث اصاب وجعل غدوها شهرا ورواحها شهرا وسخر الله له الشياطين كل بناء وغواص وعلم
منطق الطير ومكن في الارض فعلم الناس في وقته وبعده ان ملكه لا يشبه ملك الملوك المختارين من قبل
الناس والمالكين بالغلبة والجور الحديث ه ابو علي احمد بن الحسين احمد بن عمران في كتاب الاختصاص عن احمد بن محمد بن
الحسن عن احمد بن ابرهيم عن عبد الله بن بكير عن عمر بن موسى عن سليمان بن خالد قال لقينا ابو عبد الله البلخي مع ابي
عبد الله عم ونحن معه اذا هو بظبي يتغنى ويحرك ذنبه فقال له ابو عبد الله افعل ان شاء الله ثم اقبل علينا فقال هل علمتم ما قال
الظبي فقلنا الله ورسوله وابن رسوله اعلم قال انه اتاني فاخبرني ان بعض اهل المدينة نصب شبكا لانثاه فاخذها
ولها خشفان لم ينهضا ولم يقويا للرعي فسالني ان اسالهم ان يطلقوها وضمن لي انها اذا ارضعت خشفيها حتى يقويا
على النهوض والرعي ان يردها عليهم فاستحلفته على ذلك فقال برئت من ولايتكم اهل البيت ان لم اف وانا فاعل ان شاء
الله فقال له البلخي هذه سنة فيكم كسنة سليمان عم فيكم ه الصدوق في باب الستة من كتاب الخصال عن ابيه
عن محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد بن يحيى عن الحسن بن الحسين اللؤلؤي عن اسحق القماط عن سيف الجواد عن
ابي عبد الله عم قال قال سليمان عم حيات سيلعب بعيب ستة اشياء قد اضحكتني وثلاث ابكتني فطالب الدنيا والموت يطلبه وغافل
ليس بمغفول عنه وضاحك ملء فيه لا يدري ارضي الله ام سخط ه قال مصنف الكتاب غفر الله له وقد اورد العلامة
سليمان عليه في تفسيره في قوله تعالى في اوايل البقرة واتبعوا ما تتلوا الشياطين على ملك سليمان ه ونورد ههنا ايضا في قوله تعالى
في قصة سليمان الريح غدوها شهر ورواحها شهر ه محمد بن الحسن الصفار في باب في الائمة عم انهم يعرفون
منطق الطير من كتاب بصائر الدرجات عن احمد بن موسى عن محمد بن الحسين عن النضر بن شعيب عن عمر بن خليفة

عن شيبة عن الفيض عن محمد بن مسلم قال سمعت ابا جعفر عم يقول لنا ايها الناس علمنا منطق الطير واوتينا
من كل شيء ان هذا لهو الفضل المبين ه ورواه ايضا ابو علي احمد بن الحسين بن احمد بن عمران في كتاب الاختصاص
عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن النضر بن شعيب عن عمر بن خليفة عن شيبة بن الفيض عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر عم قال
مثله ه محمد بن الحسن الصفار في باب في الائمة عم انهم يعرفون منطق الطير من كتاب بصائر الدرجات عن محمد بن اسمعيل
عن علي بن الحكم عن مالك بن عطية عن ابي حمزة الثمالي قال كنت مع علي بن الحسين عم في داره وفيها شجرة فيها عصافير قد اجتمعن
العصافير وصوتت فقال يا ابا حمزة اتدري ما تقول قال لا قال تقدس ربها وتسال قوت يومها قال ثم قال يا ابا حمزة
علمنا منطق الطير واوتينا من كل شيء ه ورواه ايضا ابو علي احمد بن الحسين بن احمد بن عمران في كتاب الاختصاص
عن احمد بن محمد بن عيسى ومحمد بن اسمعيل بن عيسى عن علي بن الحكم عن مالك بن عطية عن ابي حمزة الثمالي قال
كنت عند علي بن الحسين عم فلما انتشرت العصافير وصوتت فقال يا ابا حمزة اتدري ما تقول فقلت لا قال تقدس ربها
وتسال قوت يومها ثم قال يا ابا حمزة علمنا منطق الطير واوتينا من كل شيء ه محمد بن الحسن الصفار في باب في الائمة
انهم يعرفون منطق الطير من كتاب بصائر الدرجات ه عن احمد بن محمد عن محمد بن خلف عن بعض رجاله عن ابي
عبد الله عم قال قلت له جعلت فداه هذه الاية علمنا منطق الطير واوتينا من كل شيء فقال لي ابو عبد الله عم ليس فيها
من وانما هي واوتينا كل شيء ه ورواه ايضا احمد بن الحسين بن احمد بن عمران في كتاب الاختصاص عن احمد بن محمد بن
عيسى عن محمد بن خالد البرقي عن بعض رجاله يرفعه عن ابي عبد الله عم قال قلت له جعلت فداك هذه الاية
علمنا منطق الطير واوتينا من كل شيء فقال ابو عبد الله ليس فيها من وانما هي واوتينا كل شيء ه محمد بن الحسن
الصفار في باب في الائمة عم انهم يعرفون منطق الطير من كتاب بصائر الدرجات عن احمد بن محمد عن علي بن الحسين بن
بن النعمان عن يحيى بن زكريا عن عمرو الزيات عن محمد بن سماعة عن النضر بن شعيب عن محمد بن مسلم قال سمعت ابا جعفر
يقول انا علمنا منطق الطير واوتينا من كل شيء ه وعن موسى بن جعفر عن محمد بن عبد الجبار عن علي بن
عمرو عن ابي شيبة عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر قال سمعته يقول انا علمنا منطق الطير واوتينا من كل شيء ه ابو منصور
احمد بن علي الطبرسي في احتجاج القائم من كتاب الاحتجاج عن سعد بن عبد الله الاشعري عن احمد بن اسحق بن
سعد الاشعري في ما في الحديث من كتاب القائم عم الى ان كتب ان الله تعالى لم يخلق الخلق عبثا ولا اهملهم سدى
بل خلقهم بقدرته وجعل لهم اسماعا وابصارا وقلوبا والبابا ثم بعث اليهم النبيين مبشرين ومنذرين يامرونهم
بطاعته وينهونهم عن معصيته ويعرفونهم ما جهلوه من خالقهم ودينه وانزل عليهم كتابا وبعث اليهم ملائكة
وباين بينهم وبين من بعثهم اليهم بالفضل الذي جعله لهم عليهم وما آتاهم من الدلائل الظاهرة والبراهين الباهرة
والآيات الغالبة فمنهم من جعل عليه النار بردا وسلاما واتخذه خليلا ومنهم من كلمه تكليما وجعل عصاه
ثعبانا مبينا ومنهم من احيى الموتى باذن الله وابرأ الاكمه والابرص باذن الله ومنهم من علمه منطق الطير
واوتي من كل شيء ثم بعث محمدا صلى الله عليه وآله وسلم رحمة للعالمين الكتاب بغير حرف ما تاتي ولا احتمالاه
محمد بن الحسن الصفار في باب في الائمة عم انهم يعرفون منطق الطير من كتاب بصائر الدرجات عن احمد بن محمد عن عبد الله

محمد عن محمد بن ابرهيم عن محمد بن بشير عن علي بن ابي حمزة قال دخل رجل من موالي ابي الحسن ع فقال جعلت فداك احب
ان تتغدى عندي فقام ابو الحسن ع حتى مضى معه فدخل البيت فاذا في البيت سرير فقعد على السرير وتحت السرير
زوج حمام فهدر الذكر على الانثى وذهب الرجل ليحمل الطعام فرجع وابو الحسن ع يضحك فقال اضحك الله سنك
بم ضحكت فقال ان هذا الحمام هدر على هذه الحمامة فقال لها يا سكني وعرسي والله ما على وجه الارض احد
احب الي منك ما خلا هذا القاعد على السرير قلت جعلت فداك وتفهم كلام الطير فقال نعم علمنا منطق الطير واوتينا
من كل شيء ه قال المصنف هذا الكتاب [?] الاحاديث في هذا الباب [?] من الكتاب المذكور كثير وفي بعضها انهم ع يعلمون
منطق الحيوان ولغة كل نوع من الاصناف لا يسعها المقام ه ابو علي احمد بن الحسين بن احمد بن عمران في كتاب
الاختصاص عن احمد بن محمد بن عيسى عن احمد بن يوسف عن علي بن داود الحداد عن الفضل بن يسار عن ابي عبد الله ع
قال كنت عنده اذ نظرت الى زوج حمام فهدر الذكر على الانثى فقال اتدري ما تقول قلت لا قال يقول يا سكني وعرسي ما
خلق الله خلقا احب الي منك الا ان يكون مولاي جعفر بن محمد ع ه وعن محمد بن علي بن عبيد وابرهيم بن
مهزيار عن علي بن مهزيار قال ارسلت الى ابي الحسن الثالث ع غلامي وكان صقلابيا فرجع الغلام الي متعجبا
فقلت له ما لك يا بني قال وكيف لا اتعجب ما زال يكلمني بالصقلابية كانه واحد منا فظننت انه انما [?]
كلام بعض الغلمان بما كان [?] ه وعن احمد بن محمد عن ابي القاسم عبد الرحمن بن حماد الكوفي عن عبد الله بن عمران
عن محمد بن بشير عن رجل عن عمار بن موسى الساباطي قال قال لي ابو عبد الله ع يا عمار ابو مسلم فظلله وكساه وكسحه بساطورا قلت
له ما رايت نبطيا افصح منك بالنبطية فقال يا عمار وبكل لسان ه وعن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد
ومحمد بن خالد البرقي عن النضر بن سويد عن يحيى بن عمران الحلبي عن ابي مليح قال حدثني ابو يزيد قال كنت عند ابي
عبد الله ع [illegible] فرجع اليه [illegible] حتى [illegible]
فقال تكلم باي لسان شئت فاني افهم عنك ه وعن احمد بن محمد بن عيسى ومحمد بن عبد الجبار عن محمد بن خالد البرقي
عن فضالة بن ايوب عن رجل [?] سماعة بن عبد الملك والفقيه كردين عن ابي عبد الله ع قال دخلت عليه
وعنده اسمعيل ابنه ونحن اذ ذاك نأتم به بعد ابيه فذكر في حديث طويل انه سمع ابا عبد الله ع يقول فيه خلاف ما
قال [?] فاتيت رجلين من اهل الكوفة يقولان به فاخبرتهما فقال الواحد منهما سمعت واطعت ورضيت وسلمت وقال الاخر فاهوى
الى جيبه فشقه ثم قال لا والله لا سمعت ولا اطعت ولا رضيت حتى اسمعه منه ثم خرج متوجها الى ابي عبد الله ع
فتبعته فلما كنا بالباب استاذنا فاذن لي فدخلت قبله ثم اذن له فدخل فلما دخل قال له ابو عبد الله ع يا فلان ايريد
كل امرئ منهم ان يؤتى صحفا منشرة ان الذي اخبرك به فلان الحق فقال جعلت فداك اني احب ان اسمعه منك فقال ان
فلانا امامك وصاحبك من بعدي يعني ابا الحسن ع فلا يدعيها فيما بيني وبينه الا كذاب مفتر فالتفت الى الكوفي
وكان يحسن كلام النبطية وكان صاحب قبالات فقال له ابو عبد الله ع ان درقد بالنبطية خذها اجل
فخذها ه ورواه ايضا محمد بن الحسن الصفار [?] الا انه [?] كلها من كتاب بصائر الدرجات عن محمد بن
عبد الجبار عن ابي عبد الله البرقي عن فضالة بن ايوب عن رجل [?] سماعة والفقيه كردين عن ابي عبد الله ع

قال

قال دخلت عليه وعنده اسمعيل قال ونحن اذ ذاك نأتم به بعد ابيه فذكر في حديث طويل انه سمع رجلا ابا عبد الله ع
خلاف ما [?] فاتيت رجلين من اهل الكوفة كانا يقولان به فاخبرتهما فقال الواحد منهما سمعت واطعت ورضيت
وسلمت وقال الاخر واهوى بيده الى جيبه فشقه ثم قال والله لا سمعت ولا اطعت ولا رضيت حتى اسمعه منه قال ثم
خرج متوجها الى ابي عبد الله ع وتبعته فلما كنا بالباب طلبنا الاذن فاذن لي فدخلت قبله ثم اذن له فدخل فلما
دخل قال له ابو عبد الله ع يا فلان ايريد كل امرئ منكم ان يؤتى صحفا منشرة ان الذي اخبرك به فلان الحق قال جعلت
فداك اني اشتهي ان اسمعه منك قال ان فلانا امامك وصاحبك من بعدي يعني ابا الحسن ع فلا يدعيها فيما
بيني وبينه الا كذاب مفتر فالتفت الى الكوفي وكان يحسن كلام النبطية وكان صاحب قبالات فقال له درقد فقال
ابو عبد الله ع ان درقد بالنبطية خذها اجل فخذها فخرجنا من عنده ه ابو علي احمد بن الحسين بن احمد بن
عمران في كتاب الاختصاص عن محمد بن نصر عن ياسر الخادم قال كان غلمان ابي الحسن ع في البيت صقالبة وروم
فكان ابو الحسن ع قريبا منهم فسمعهم بالليل يتراطنون بالصقلبية والرومية ويقولون انا كنا نفتصد في بلادنا
في كل سنة ثم ليس نفتصد هاهنا فلما كان من الغد وجه ابو الحسن ع الى بعض الاطباء فقال له افصد فلانا عرق كذا وكذا و
افصد فلانا عرق كذا ثم قال يا ياسر لا تفتصد انت فافتصدت فورمت يدي واحمرت فقال لي يا ياسر ما لك فاخبرته
فقال الم انهك عن ذلك هلم يدك فمسح يده عليها وتفل فيها ثم اوصاني ان لا اتعشى فكنت بعد ذلك ما شاء الله اغافل
واتعشى فيضرب علي ه وعن يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن بعض رجاله عن ابي عبد الله ع قال ان لله مدينتين
احداهما بالمشرق والاخرى بالمغرب عليهما سور من حديد وعلى كل مدينة الف الف باب مصراعين من ذهب وفيها سبعون الف الف
لغة يتكلم كل لغة بخلاف لغة صاحبها وانا اعرف جميع اللغات وما فيهما وما بينهما وما عليهما حجة غيري وغير اخي
الحسين ه ورواه ايضا محمد بن الحسن الصفار [?] الا انه [?] كلها من كتاب بصائر الدرجات عن يعقوب بن
يزيد عن ابن ابي عمير عن رجاله عن ابي عبد الله ع رفع الحديث الى الحسن بن علي ع قال ان لله مدينتين احداهما بالمشرق
والاخرى بالمغرب عليهما سوران من حديد وعلى كل مدينة منهما سبعون الف الف مصراع من ذهب وفيها سبعون الف الف لغة يتكلم
كل لغة بخلاف لغة صاحبها وانا اعرف جميع اللغات وما فيهما وما بينهما وما عليهما حجة غيري وغير الحسين اخي ه
وعن الحسين بن محمد بن عامر عن معلى بن محمد الاصفهاني عن محمد بن جمهور عن سليمان بن سماعة عن عبد الله
بن القاسم عن سماعة بن مهران عن ابي الجارود عن ابي سعيد قال قال الحسن بن علي ع ان لله مدينتين بالمشرق و
مدينة بالمغرب على كل واحدة سور من حديد في كل سور سبعون الف مصراع من ذهب يدخل من كل مصراع سبعون الف
لغة آدميين ليس فيها لغة الا مخالفة للاخرى وما منها لغة الا وقد علمتها ولا بينهما ولا عليهما ابن نبي غيري
وغير اخي وانا الحجة عليهم ه ابو علي احمد بن الحسين بن احمد بن عمران في كتاب الاختصاص عن موسى بن عمر بن يزيد
الصيقل عن علي بن اسمعيل الميثمي عن سماعة بن مهران عن شيخ من اصحابنا عن ابي جعفر ع قال جئنا نريد الدخول عليه
فلما صرنا في الدهليز سمعنا قراءة بالسريانية بصوت حسن يقرأ ويبكي حتى ابكى بعضنا ه وعن ابرهيم بن هاشم
عن الحسن بن ابرهيم عن يونس عن هشام بن الحكم في حديث بريهة النصراني انه جاء مع هشام حتى اتيا الى

موسى ع فقال يا بريهة كيف علمك بكتابك قال انا به عالم قال كيف ثقتك بتاويله قال ما اوثقني بعلمي فيه قال فابتدا موسى

موسى ع الانجيل فقال بريهة والمسيح لقد كان يقرأها هكذا وما قرأ هذه القراءة الا المسيح ثم قال اياك كنت اطلب منذ

خمسين سنة فاسلم على يديه ه وروى ايضا محمد بن الحسن الصفار رفعه الى عبد الاعلى من كتب الاولين من كتاب بصائر

الدرجات عن ابرهيم بن هاشم عن الحسن بن ابرهيم عن يونس بن عبد الرحمن عن هشام بن الحكم في حديث بريهة حين سأل

موسى بن جعفر ع بريهة كيف علمك بكتابك قال انا به عالم قال كيف ثقتك بتاويله قال ما اوثقني بعلمي فيه

فابتدأ موسى ع في قراءة الانجيل فقال بريهة والمسيح لقد كان يقرأها هكذا وما قرأ هذه القراءة الا المسيح ثم قال اياك

اطلب منذ خمسين سنة قال هشام فدخل بريهة والمرأة على ابي عبد الله ع وحكى هشام الكلام الذي جرى بين موسى ع

وبين بريهة فقال بريهة جعلت فداك اين لكم التورية والانجيل وكتب الانبياء فقال هي عندنا وراثة من عندهم نقرؤها

كما قرؤها ونقولها كما قالوها ان الله لا يجعل حجة في ارضه يسأل عن شيء فيقول لا ادري فلزم بريهة ابا عبد الله ع

حتى مات ه ابو علي احمد بن الحسين بن احمد بن عمران في كتاب الاختصاص عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن احمد بن الحسن

الميثمي عن ابان بن عثمان الفزاري عن موسى بن اكيل النميري قال جئنا الى باب ابي جعفر ع نستاذن عليه فسمعنا صوتا

يقرأ بالعبرانية فبكينا لما سمعنا الصوت فظننا انه بعث الى رجل من اهل الكتاب ليقرأ عليه فدخلنا فلم نر عنده احدا فقلنا

اصلحك الله سمعنا صوتا بالعبرانية فظننا انك بعثت الى رجل من اهل الكتاب يستقرأه فقال لا ولكن ذكرت مناجاة

اليا فبكيت من ذلك فقلنا وما كانت مناجاته فقال جعل يقول يا رب اتراك معذبي بعد طول قيامي لك وعبادتي

اياك ومعذبي بعد صلوتي لك وجعل يعدد اعماله فاوحى الله اليه اني لست اعذبك فقال يا رب ما يمنعك

ان تقول لا بعد نعم وانا عبدك وفي قبضتك فاوحى الله اليه اني اذا قلت قولا وفيت به ه وعن يعقوب

بن يزيد عن الحسن بن علي الوشاء عن علي بن اسمعيل الميثمي عن منصور بن يونس عن ابي حمزة الثمالي قال كنت مع

علي بن الحسين ع في داره وفيها شجرة فيها عصافير وهن يصحن فقال اتدري ما يقلن هؤلاء فقلت لا ادري فقال

يسبحن ربهن ويطلبن رزقهن ه وعن احمد بن محمد بن عيسى عن علي بن احمد بن محمد بن ابي نصر عن بعض اصحابه

قال اهدي الى ابي عبد الله ع فاختة وورشان وطير رعني فقال ابو عبد الله ع يقول لقد فقدتكم فافقدوا

قبل ان تفقدونا وامر بها فذبحت واما الورشان فيقول قدست قدست فوهبه لبعض اصحابه والطير الرعني

يكون عند اهل البيت ه وعن يعقوب بن يزيد عن عبد الحميد بن سالم العطار عن عمرو بن شمر رفعه او غيره عن

ابي عبد الله ع قال ان الخطاف لتلبية تفرد بالتسبيح برسول الله ص ولا والله لا انك خفافيش خفت ولو قطعت

اربا اربا ه وعن الحسن بن موسى الخشاب عن علي بن حسان عن عبد الرحمن بن كثير عن ابي عبد الله ع قال سمعته

يقول كان رسول الله ص ذات يوم قاعدا في اصحابه اذ مر به بعير فجاء الى النبي ص حتى ضرب بجرانه الارض ورغى

فقال رجل من القوم يا رسول الله اسجد لك هذا الجمل فنحن احق ان نفعل ذلك فقال رسول الله ص لا بل اسجد

والله ان هذا الجمل جاء يشكو ارباب ويزعم انهم انتجوه صغيرا فلما كبر واعتملوا عليه وصار عودا كبيرا ارادوا

نحره فشكى ذلك فدخل رجل من القوم ما شاء الله ان يدخل من الانكار لقول رسول الله ص فقال ابو بصير الكلام

فال

قال انت تقول في ذلك ثم قال النبي ص لو امرت شيئا يسجد لشيء لامرت المرأة ان تسجد لزوجها ثم انشأ ابو عبد الله ع يقول

ثلاثة من البهائم تكلمن في عهد النبي ص كلام الجمل وكلام الذئب وكلام البقرة فاما الجمل فكلامه الذي سمعت واما الذئب

فجاء الى النبي ص فشكى اليه الجوع فدعا اصحابه فكلمهم فيه فشحوا ثم جاء الثانية فشكى اليه فدعاهم فشحوا ثم جاء الثالثة

فشكى فدعاهم فشحوا فقال له الذئب اختلس اي خذ ولو ان رسول الله فرض للذئب شيئا ما زاد عليه شيئا حتى تقوم الساعة

واما البقرة فانها آذنت بالنبي ص وكانت في نخل لبني سالم فقالت يا ال ذريح عمل نجيح صائح يصيح بلسان عربي فصيح بان لا اله

الا الله رب العالمين محمد رسول الله سيد المرسلين وعلي سيد الوصيين صلى الله عليهما ه ورواه ايضا قطب الدين

الراوندي في كتابه في فضل الانبياء عن جماعة منهم الاخوان الشيخ محمد وعلي ابنا علي بن عبد الصمد عن ابيهما عن السيد

ابي البركات علي بن الحسين الحسيني عن الصدوق عن ابيه عن سعد بن عبد الله عن الحسين بن محمد الخشاب عن علي بن حسان

عن عمه عبد الرحمن بن كثير الهاشمي عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال كان رسول الله ص ذات يوم قاعدا اذ مر به

بعير فبرك بين يديه ورغا فقال عمر يا رسول الله ايسجد لك هذا الجمل فان سجد لك فنحن احق ان نفعل فقال لا بل اسجدوا الله

ان هذا الجمل يشكو اربابه وزعم انهم انتجوه صغيرا واعتملوه فلما كبر وصار اعور كبيرا ضعيفا ارادوا نحره

لو امرت احدا ان يسجد لاحد لامرت المرأة ان تسجد لزوجها ثم قال ابو عبد الله صلوات الله عليه ثلاث من البهائم انطقها الله

تعالى على عهد النبي ص الجمل وكلامه الذي سمعت والذئب فجاء الى النبي فشكى اليه الجوع فدعا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

اصحاب الغنم فقال افرضوا للذئب شيئا فشحوا فذهب ثم عاد اليه الثانية فشكى الجوع فدعاهم فشحوا ثم جاء الثالثة فشكى الجوع

فدعاهم فشحوا فقال رسول الله ص اختلس ولو ان رسول الله فرض للذئب شيئا ما زاد الذئب عليه شيئا حتى تقوم الساعة واما البقرة

فانها آذنت بالنبي ص ودلت عليه وكانت في نخل لبني سالم من الانصار فقالت يا ال ذريح عمل نجيح صائح يصيح بلسان عربي فصيح

لا اله الا الله رب العالمين ومحمد رسول الله سيد النبيين وعلي وصيه سيد الوصيين وقال الصادق ع ان الذئاب جاءت

الى النبي ص تطلب ارزاقها فقال لاصحاب الغنم ان شئتم صالحتها على شيء تخرجونه اليها ولا ترزأ من اموالكم شيئا

وان شئتم تركتموها تعدو عليكم وتحفظتم اموالكم قالوا بل نتركها كما هي تصيب منا ما اصابت ونمنعها ما استطعنا ه

ابو علي احمد بن الحسين بن احمد بن عمران في كتاب الاختصاص عن احمد بن محمد بن عيسى واحمد بن الحسين عن علي بن فضال عن

عبد الله بن بكير عن زرارة عن ابي عبد الله ع قال ان ناضحا كان لرجل من الانصار فلما استسن قال بعض اهله انحروه

فجاء البعير الى رسول الله ص فجعل يرغو فبعث رسول الله ص الى صاحبه فلما جاء قال له النبي ص ان هذا يزعم انه كان لكم شابا

حتى اذا هرم ساءكم فلقد نفعكم وانكم اردتم نحره فقال الرجل صدق فقال لا تنحروه ودعوه فدعوه ه وعن السندي بن محمد

البزاز عن ابان بن عثمان عن عمرو بن شمر عن عبد الله بن الفضيل الهاشمي عن جابر بن عبد الله قال اقبل

رسول الله ص من غزوة ذات الرقاع وهي غزوة بني ثعلبة من غطفان اقبل حتى اذا كان قريبا من المدينة اذا بعير

قد اقبل يرقل حتى انتهى الى رسول الله ص فوضع جرانه على الارض ثم جرجر فقال رسول الله ص هل تدرون ما يقول

هذا البعير فقالوا الله ورسوله اعلم قال فانه اخبرني ان صاحبه عمل عليه حتى اذا اكبره وادبره واهزله اراد نحره وبيع

لحمه ثم قال رسول الله ص يا جابر اذهب به الى صاحبه فاتني به فقلت لا اعرف صاحبه فقال هو يدلك عليه فخرج معه حتى

التمست الحديث ما تشاغل في زقاق فاذا انا بجمل فقال لي يا جابر كيف تركت رسول الله وكيف تركت المسلمين قلت
هم صالحون ولكن ما بكم ما صاحب هذا البعير فقال البعير انا فقال الحمد لله فقال لي يا جابر استعدي عليك بعيرك فجئت
انا والبعير وصاحبه الى رسول الله فقال ان بعيرك يخبرني انك عملت عليه حتى اذا اكبرته وادبرته واهزلته اردت
نحره وبيع لحمه فقال قد كان ذلك يا رسول الله قال يا جابر ارايته بعد ما ذهبت به وبعته ه وعن علي بن
محمد الحجال عن الحسن بن الحسين اللؤلؤي عن محمد بن سنان عن ابي الجارود وعن عدي بن ثابت عن جابر بن عبد الله الانصاري
قال بينا نحن نمشي مع رسول الله اذا اقبل بعير حتى برك بين يديه ورغى وتتابعت دموعه من عينيه فقال رسول الله
لمن هذا البعير فقيل لفلان الانصاري فقال ابعثوا اليه فاتى فقال البعير هذا يشكوك ويقول فقال الانصاري وما
يقول قال يزعم انك تتعبه وتجيعه فقال يا رسول الله تخفف عنه وتشبعه وقد صدق يا رسول الله ليس لنا
ناضح غيره وانا رجل عيل ثم قال فانه يقول انك تستكدني ولا تشبعني فقال نعم يا رسول الله تخفف عنه وتشبعه فقام
البعير وانصرف ه وبهذا الاسناد عن جابر بن عبد الله قال بينا نحن يوما من الايام عند رسول الله اذا اقبل
بعير حتى برك بين يديه وعج وسالت دموعه فقال لمن هذا البعير قالوا لفلان قال ادعوه فقال ان بعيرك هذا
يخبر انه ربي صغيركم وكد على كبركم ثم اردتم ان تنحروه فقال يا رسول الله ان لنا وليمة فاردنا ان ننحره فيها قال فلا
تدعوه فاعتقه رسول الله فكان يأتي دور الانصار مثل السائل يشرف على الحجر فكان العواتق يجئن له العلف حتى يجيء
قال عتيق رسول الله فمر حتى مات في حاله ه وعن احمد بن محمد بن عيسى عن القاسم بن عمرو عن ابي القاسم عبد الرحمن
حماد الكوفي عن محمد بن الحسين بن ابي خالد قال خرجت مع علي بن الحسين بمكة فلما دخلنا الابطح اذا على رواحله
وكنت امشي في حمى وانا ابجه قد تخلفت عن الغنم مع تغو بها شديدة ولها غنم انا تخلفها تبغيها اشتد في طلبها
فلما قامت ادركها اذ دعت النجدة منها الرحل فقال لي علي بن الحسين يا عبد العزيز اتدري ما قالت الظبية قلت لا والله
ادري قال فانها قالت الحقني بالغنم فان امها عام الاول تخلفت في هذا الموضع فاكلها الذئب ه وعن محمد بن الحسين
بن ابي الخطاب عن موسى بن سعدان عن عبد الله بن القاسم الحضرمي عن هشام بن سالم الجواليقي عن محمد بن مسلم قال
كنت مع ابي جعفر بين مكة والمدينة وانا اسير على حمار لي وهو على بغلة له اذا اقبل ذئب من راس الجبل حتى انتهى
الى ابي جعفر فحبس البغلة ودنا الذئب حتى وضع يده على قربوس سرجه ومد بعنقه الى اذنه وادنى ابو جعفر
اذنه منه ساعة ثم قال امض فقد فعلت فرجع مهرولا فقلت لقد رايت عجبا قال اتدري ما قال قلت الله ورسوله وابن رسوله اعلم قال انه
قال لي يا ابن رسول الله ان زوجتي في ذلك الجبل وقد تعسر عليها ولادها فادع الله ان يخلصها وان لا يسلط شيئا
من نسلي على احد من شيعتكم فقلت قد فعلت ه وعن محمد بن عبد الله عن محمد بن عمر بن فرج وابراهيم ابن محمد عن
ابيهما عن حمران بن ه عن ابي محمد علي بن الحسين قال كان قاعدا في جماعة من اصحابه اذ جاءته ظبية فتبصبصت
عنده وضربت بيديها فقال ابو محمد تدرون ما تقول هذه الظبية قالوا لا قال تزعم ان فلان بن
فلان رجل من قريش صاد خشفا لها في هذا اليوم وانما جاءت الي ان اسال ان يبعث فلان بالخشف اليها
لك قال فقال اسال ان يبعث اليك بالخشف فتدع الخشف لتعلمها اليوم فامر بحملها وطلبها بين يديه تمام

عنها

فارضعتها

فارضعتها فقال علي بن الحسين سالتك بالله الا وهبت لنا الخشف قال قد فعلت فارسل الخشف مع الظبية فقف
الظبية فبصبصت وحركت ذنبها فقال علي بن الحسين تدرون ما قالت الظبية قالوا لا قال قالت رد الله عليكم كل غائب لكم
وغفر لعلي بن الحسين كما رد علي ولدي ه وعن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن محمد بن علي عن علي بن محمد الحناط عن محمد بن مسكين
عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد عن ابي جعفر قال بينا علي بن الحسين مع اصحابه اذ اقبل ظبي من الصحراء حتى قام حذاءه
وصرخ فقال بعض القوم يا ابن رسول الله ما تقول هذه الظبية قال تقول ان فلانا القرشي اخذ خشفها بالامس وانها
لم ترضعه من امس شيئا فبعث اليه علي بن الحسين ارسل الي بالخشف فبعث به فلما رأته حمحمت وضربت بيديها
ثم رضع منها فوهبه علي بن الحسين لها وكلمها بكلام نحو كلامها فحمحمت وضربت بيديها وانطلقت والخشف معها فقالوا
يا ابن رسول الله ما الذي قالت فقال دعت الله لكم وجزاكم خيرا ه وعنه عن عبد الرحمن بن ابي هاشم عن ابي
سالم بن مكرم الجمال عن ابي عبد الله قال لما كان علي بن الحسين مع اصحابه في طريق مكة فمر به ثعلب وهم يتغدون فقال
علي بن الحسين هل لكم ان تعطوني موثقا من انفسكم لا تهيجون هذا الثعلب حتى ادعوه فيجيء الينا فحلفوا له فقال يا ثعلب
او قال يا ثعالة فجاء الثعلب حتى وقع بين يديه فطرح اليه عراقا فولى به ياكل فقال لهم هل لكم ان تعطوني موثقا ثم اقع
وادعوه اليكم فيجيء فاعطوه فدعاه فجاء فلحظ رجل منهم في وجهه فخرج يعدو فقال علي بن الحسين ايكم الذي خفر ذمتي فقال
رجل منهم يا ابن رسول الله انا لحظت في وجهه فقال ادع واستغفر الله فسكت ه وعن احمد بن محمد عن علي بن الحسين بن
عن الحسن بن علي الوشاء عن كرام بن عمرو الخثعمي عن عبد الله بن الحجال عن ابي عبد الله قال سالته عن الوزغ قال هو رجس وهو
مسخ فاذا قتلته فاغتسل فقال ان ابي عبد الله كان قاعدا في الحجر ومعه رجل يحدثه فاذا هو بوزغ يولول بلسانه فقال
ابي للرجل اتدري ما يقول هذا الوزغ فقال الرجل لا علم لي بما يقول قال فانه يقول لئن ذكرت عثمان لاسبن عليا حتى تقوم من
هاهنا ه وعن علي بن محمد الحجال عن الحسن بن الحسين اللؤلؤي عن محمد بن سنان عن فضل الاعور عن بعض اصحابنا قال كان
عند ابي جعفر رجل من هذه العصابة وهو يحادثه وهو في شيء من ذكر عثمان فاذا وزغ قد وقع من فوق الحائط فقال له
ابو جعفر اتدري ما تقول هذا الوزغ قال قلت لا قال فيقول لئن لم تكف عن ذكر عثمان لاسبن عليا ه علي بن ابراهيم في تفسيره
الكبير في الايات الايتقال وفي رواية ابي الجارود عن ابي جعفر في قوله فهم يوزعون يحبس اولهم على آخرهم وفي قوله تعالى
في النملة وهو يحبس اوله على آخره انما في النملة فهم يوزعون قال اي يحبسون من كل ناحية ه ابو منصور احمد بن علي الطبرسي في
الاحتجاج ابي جعفر محمد بن علي الباقر انه جاء في الحرم مع جماعة من اوليائه اذ اقبل اليه وزن ليبان في جماعة من اصحابه
ثم قال لابي جعفر ائذن لي ان اسال فقال لا فانا الفضل وسال عن الحديث فلا سود والاجوبة الى ان قال فاخبرني عن
الذي قوم من الجن ولا من الانس ولا من الملائكة ذكره الله عز وجل في كتابه قال النملة حين قالت يا ايها النمل
ادخلوا مساكنكم لا يحطمنكم سليمان وجنوده وهم لا يشعرون الحديث ه الصدوق في باب ما جاء عن الرضا
من خبر الشامي من كتاب عيون اخبار الرضا عن محمد بن عمرو بن عبد الله عن محمد بن عبد الله بن احمد عن عبد الله بن احمد
عامر قال حدثنا ابي قال حدثنا علي بن موسى الرضا قال حدثنا ابي موسى بن جعفر قال حدثنا ابي جعفر بن محمد قال حدثنا ابي محمد
علي قال حدثنا ابي علي بن الحسين قال حدثني ابي الحسين بن علي عن علي في جواب مسائل الشامي وسال عن

الطويل الى ان قال وسأله عن تدبير الملك وقومه ليس من الجن ولا من الانس قال هي ابنة الحديث بطوله ۵ قال
مصنف هذا الكتاب ايده الله تعالى وهو ما ورد في خبرين رواهما الصدوق مسندا عن عبد الرحمن بن المثنى الهاشمي ۵ وعن محمد
بن يعقوب مسندا عن رجل من اصحابنا وعن غياث بن ابرهيم مسندا في قوله تعالى في الاحقاف قال رب اوزعني
ان اشكر نعمتك التي انعمت علي وعلى والدي وان اعمل صالحا ترضاه ۵ الصدوق في باب ما جاء من الثناء في تسبيح
فاطمة عليها السلام عن محمد بن علي ماجيلويه عن احمد بن المظفر بن الحسين عن محمد بن زكريا المصري عن محمد بن سابق قال حدثني
علي بن موسى بن جعفر قال حدثني ابي عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه عن جده ع قال لما كان علي بن ابي طالب ع وساق
الحديث في تسبيح فاطمة الى ان قال قالا عن رسول الله نعم الاخوات ونعم الباقيات الصالحات وكان اذا ... رحمه الله
ربنا ... ان اشكر نعمتك التي انعمت علي فقال رسول الله آمين ۵ محمد بن يعقوب في خطبة لامير المؤمنين
في اواسط كتاب الروضة من الكافي عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن الحسن بن محبوب عن محمد بن النعمان او غيره عن ابي عبد الله
انه ذكر هذه الخطبة لامير المؤمنين عليه السلام يوم الجمعة وساق الخطبة الى ان قال في آخرها اللهم اغفر لنا
وللمؤمنين والمؤمنات الى ان قال اللهم تقبل حسناتهم وتجاوز عن سيئاتهم وادخلهم برحمتك في عبادك الصالحين
آلله الحق آمين ۵ قال مصنف هذا الكتاب في تكلم سليمان مع القنبرة والريح احسب ... وهذا الكلام محمد بن يعقوب
في باب القنبرة من كتاب الصيد من الكافي عن محمد بن الحسن وعلي بن ابرهيم الهاشمي عن بعض اصحابنا عن سليمان بن جعفر
الجعفري عن ابي الحسن الرضا عليه السلام قال قال علي بن الحسين صلوات الله عليه القنزعة التي على راس القنبرة من مسحة سليمان
بن داود عليه السلام وذلك ان الذكر اراد ان يسفد انثاه فامتنعت عليه فقال لها لا تمتنعي ما اريد الا ان يخرج الله عز وجل
مني نسمة تذكر به فاجابته الى ما طلب فلما ارادت ان تبيض قال لها اين تريدين ان تبيضي فقالت له لا ادري انحيه
عن الطريق قال لها اني اخاف ان يمر بك مار الطريق ولكني ارى لك ان تبيضي قرب الطريق فمن يراك قربه توهم انك
تعرضين للقط الحب من الطريق فاجابته الى ذلك وباضت وحضنت حتى اشرفت على النقاب فبينما هما كذلك اذا
طلع سليمان بن داود عليه السلام في جنوده والطير تظله فقالت له هذا سليمان قد طلع علينا بجنوده ولا آمن ان يحطمنا ويحطم
بيضنا فقال لها ان سليمان عليه السلام رجل رحيم فهل عندك شيء خبيته لفراخك اذا نقبن قالت نعم عندي جرادة خباتها
منك انتظر بها فراخي اذا نقبن فهل عندك انت شيء قال نعم عندي تمرة خباتها منك قالت فخذ انت
تمرتك واخذ انا جرادتي ونعرض لسليمان عليه السلام فنهديهما له فانه رجل يحب الهدية فاخذ التمرة في منقاره واخذت
هي الجرادة في رجليها ثم تعرضا لسليمان عليه السلام فلما رآهما وهو على عرشه بسط يديه لهما فاقبلا فوقع الذكر على اليمين
ووقعت الانثى على اليسار وسالهما عن حالهما فاخبراه فقبل هديتهما وجنب جنده عنهما وعن بيضهما ومسح على راسهما ودعا
لهما بالبركة فحدثت القنزعة على راسهما من مسحة سليمان عليه السلام ۵ وفي باب النوادر من آخر كتاب الديات مسندا عن عدة
من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن الحسين بن سيف عن محمد بن سليمان عن ابي الحسن الثاني ع ومحمد عن علي بن محمد ... عن
محمد بن سليمان ويونس بن عبد الرحمن قال سالنا ابا الحسن الرضا صلوات الله عليه عن رجل استغاث به قوم لينقذهم
من قوم يغيرون عليهم ليستبيحوا اموالهم ويسبوا ذراريهم فخرج الرجل يعدو بسلاحه في جوف الليل ليغيث القوم

الذين

الذين استغاثوا به فمر برجل قائم على شفير بئر يستقي منها فدفعه وهو لا يريد ذلك ولا يعلم فسقط في البئر فمات ومضى
الرجل فاستنقذ اموال اولئك القوم الذين استغاثوا به فلما انصرف قال له اهله ما صنعت قال قد انصرف القوم
عنهم وامنوا وسلموا قالوا له اشعرت ان فلان بن فلان سقط في البئر فمات قال انا والله طرحته قيل وكيف ذلك
فقال اني خرجت اعدو بسلاحي في ظلمة الليل وانا اخاف الفوت على القوم الذين استغاثوا بي فمررت بفلان وهو قائم يستقي
في البئر فزحمته فلم ارد ذلك فسقط في البئر فمات فعلى من دية هذا فقال ديته على القوم الذين استنجدوا الرجل فانجدهم
وانقذ اموالهم ونساءهم وذراريهم اما انه لو كان آجر نفسه باجرة لكانت الدية عليه وعلى عاقلته دونهم وذلك ان
سليمان بن داود عليه السلام اتته امرأة عجوز مستعدية على الريح فقالت يا نبي الله اني كنت قائمة على سطح لي وان الريح طرحتني
فكسرت يدي فاعدني على الريح فدعا سليمان بن داود الريح فقال لها ما دعاك الى ما صنعت بهذه المرأة فقالت صدقت
يا نبي الله ان رب العزة جل وعز بعثني الى سفينة بني فلان لانقذها من الغرق فخرجت في سنني عجلى الى ما امرني الله عز وجل
به فمررت بهذه المرأة وهي على سطحها فعثرت بها ولم اردها فسقطت فانكسرت يدها قال فقال سليمان يا رب بما احكم
على الريح فاوحى الله عز وجل اليه يا سليمان احكم بارش كسر يد هذه المرأة على ارباب السفينة التي انقذتها الريح من الغرق فانه لا يظلم
لدي احد من العالمين ورواه ايضا محمد بن الحسن الطوسي في باب القضاء في قتيل الزحام من كتاب الديات من التهذيب مسندا
عن محمد بن سليمان عن ابي الحسن الثاني ع وعن محمد بن سليمان ويونس بن عبد الرحمن عن الرضا ع ورواه ايضا احمد بن ابي
عبد الله البرقي في اواخر المجلد الثاني من المحاسن عن ابيه عن علي بن عيسى الانصاري عن القاسم بن سليمان الدلجي قال سالت ابا
الحسن الثاني ع عن رجل استغاث به قوم الحديث ۵ الصدوق في باب نوادر الديات من الفقيه عن ابيه ومحمد بن الحسن عن محمد
بن يحيى العطار واحمد بن ادريس جميعا عن محمد بن احمد بن يحيى باسناده قال رفع الى المأمون رجل ... فامر به
ان يقتل فقال الرجل انك ... فخرجت ... على شفير بئر فلطمته فوقع في
البئر فسأل المأمون الفقهاء في ذلك فقال بعضهم ... وقال بعضهم يفعل به كذا وكذا فسأل ابا الحسن ع عن ذلك
وكتب اليه فقال الدية على اصحاب الغوث الذين ... الغوث قال فاستعظم ذلك الفقهاء فقالوا للمأمون سله
من اين قال هذا فسأله فقال ان امرأة استعدت الى سليمان بن داود ع على الريح فقالت كنت على سطح لي فلما ... الريح
فوقعت الى الدار فانكسرت يدي فدعا سليمان ع الريح فقال لها ما حملك على ما صنعت بهذه المرأة فقالت الريح يا نبي الله ان سفينة
بني فلان كانت في البحر وقد اشرفت على الغرق فمررت بهذه المرأة وانا مستعجلة فوقعت فانكسرت يدها فقضى سليمان بارش يدها
على اصحاب السفينة

فصل في بيان الالفاظ ... في القدرة وفضائل النمل

ابو منصور احمد بن علي الطبرسي في الاحتجاج صلوات الله عليه فيما يتعلق بتوحيد الله من كتاب الاحتجاج وساق الخطبة الى ان قال في الخطبة
الشاملة ولو فكروا في عظيم القدرة وجسيم النعمة لرجعوا الى الطريق وخافوا عذاب الحريق ولكن القلوب عليلة والابصار مدخولة
الا ينظرون الى صغير ما خلق كيف احكم خلقه واتقن تركيبه وفلق له السمع والبصر وسوى له العظم والبشر انظروا الى النملة
في صغر جثتها ولطافة هيئتها لا تكاد تنال بلحظ البصر ولا بمستدرك الفكر كيف دبت على ارضها وصبت على رزقها تنقل
الحبة الى جحرها وتعدها في مستقرها تجمع في حرها لبردها وفي وردها لصدرها مكفولة برزقها مرزوقة بوفقها لا يغفلها المنان

ولا يحويها اللبان ولو في الصفاء اليابس والحجر الجاس ولو فكرت في مجاري اكلها وفي علوها وسفلها وما في الجوف
من شراسيف بطنها وما في الرأس من عينها واذنها لقضيت من خلقها عجبا ولقيت من وصفها تعبا فتعالى الذي
اقامها على قوائمها وبناها على دعائمها لم يشركه في فطرتها فاطر ولم يعنه على خلقها قادر ولو ضربت في مذاهب فكرك
لتبلغ غاياته ما دلتك الدلالة الا على ان فاطر النملة هو فاطر النخلة لدقيق تفصيل كل شيء وغامض اختلاف كل حي وما
الجليل واللطيف والثقيل والخفيف والقوي والضعيف في خلقه الا سواء [illegible]
شيء عظيم قدرة الله من بيان قوله تعالى ان الله على كل شيء قدير [illegible] ان الله على كل شيء قدير [illegible]
لا بأس بقتل النمل [illegible] اذا آذين [illegible] محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري في كتاب قرب الاسناد
عن هارون بن مسلم عن مسعدة بن زياد قال وسمعت جعفرا وسئل عن قتل النمل والحيات قال اذا آذين فلا بأس
بقتلهن [illegible] الحديث [illegible] تماما في الآية السابقة ٥ وعن عبد الله بن الحسن العلوي عن جده عن علي بن
جعفر عن اخيه موسى بن جعفر ع وساق الحديث الطويل في سؤاله ولجوابه الى ان قال وسألته عن النملة قال لا تقتلها
الا ان تؤذيك الحديث الطويل حديث في انهم كانوا لا يصلون في وادي النمل محمد بن يعقوب في اواخر كتاب الروضة
من الكافي عن عدة من اصحابنا عن ابن فضال عن علي بن عقبة عن عبد الكريم بن عمرو وعن الحكم بن محمد بن القاسم عن
عبد الله بن عطا يقول قال لي ابو جعفر ع قم فاسرج دابتين [illegible] وساق الحديث الى ان قال [illegible] وسار وسرت معه حتى اذا بلغنا موضعا
قلت الصلوة جعلت فداك فقال هذا وادي النمل لا يصلى فيه الحديث قوله تعالى لا يحطمنكم على بن ابراهيم
في تفسيره في قوله تعالى في الزمر ان الله انزل من السماء ماء فسلكه ينابيع في الارض ثم يخرج به زرعا مختلفا الوانه ثم يهيج فتراه
مصفرا ثم يجعله حطاما قال الحطام اذا يبس وتفتت ٥ وفي قوله تعالى في الهمزة كلا لينبذن في الحطمة وما ادراك
ما الحطمة نار الله الموقدة التي تطلع على الافئدة قال الحطمة النار التي تحطم كل شيء ثم قال وما ادراك يا محمد
ما الحطمة نار الله الموقدة التي تطلع على الافئدة قال تلتهب على الفؤاد فصل في غريب الآية الثانية محمد بن الحسن الصفار
عن محمد بن [illegible] ٥ وابو علي احمد بن الحسين [illegible]
في فصل التفسير فصل في القول بها في الاوقات مصنف كتاب مكارم الاخلاق [illegible]
عمار عن ابي عبد الله ع وساق الدعاء بعد الفجر الى ان قال واعتني عليه وادخلني برحمتك في عبادك الصالحين [illegible]
تماما في قوله تعالى في آل عمران حسبنا الله ونعم الوكيل في فصل قراءة [illegible] [illegible]

[illegible]

وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ

[illegible]

مِنَ الْغَائِبِينَ ٥

[illegible]

عشر

لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي

[illegible]

بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ٥

[illegible]

فمكث غير بعيد فقال احطت بما لم تحط به

وجئتك من سبإ بنبإ يقين ۝ اني وجدت امرأة

تملكهم واوتيت من كل شيء ولها عرش

عظيم ۝ وجدتها وقومها يسجدون للشمس

من دون الله وزين لهم

الشيطان اعمالهم فصدهم عن السبيل

فهم لا يهتدون ۝ الا يسجدوا لله الذي

يخرج الخبء في السموات والارض ويعلم ما تخفون

وما تعلنون ۝ الله لا اله الا هو رب العرش

العظيم ۝ قال سننظر اصدقت ام كنت من

الكاذبين ۝ اذهب بكتابي هذا فالقه اليهم

ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ ۝

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ ۝

إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝

أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ۝

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا

حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ ۝ قَالُوا نَحْنُ أُولُو قُوَّةٍ وَأُولُو بَأْسٍ

شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانْظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ ۝

قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا

وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ ۝

وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ

[illegible]

فناظرة

فَنَاظِرَةٌ

[illegible]

بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ ۝

[illegible]

فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ

[illegible]

خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ

[illegible]

تَفْرَحُونَ ۝

[illegible]

ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ

[illegible]

جُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ

[illegible]

مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ ۝

[illegible]

قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ

[illegible]

يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ۝ قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ

[illegible]

أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ

[illegible]

وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ ۝ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ

[illegible]

عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ

[illegible]

إِلَيْكَ طَرْفُكَ

[illegible]

ابو جعفر علیه السلام فرمود که

[illegible]

اندکی رفته

وادریس بن عبد الله گوید که نزد امام جعفر [illegible]

[illegible]

بیکپانی است و بلاد [illegible] شنیده باشد [illegible] که [illegible] میاید روی او را در زمستان بشمال [illegible]

برود آب [illegible] آفتاب [illegible] آفتاب [illegible]

[illegible]

و روایت میکند که امام ابو جعفر صاحب [illegible] قوم موسی [illegible]

سدیر صیرفی گوید که امام ابو جعفر عم گفت [illegible] طلوع آفتاب

[illegible]

و بروایتی خدای سبحانه مخیر ساخت ذوالقرنین را در میان دو ابر رام و سرکش پس اختیار کرد رام را
و اگر اختیار میکرد سرکش را میبود آن از برای وی جهت آنکه خدای آن را ذخیره کرده است از برای صاحب الامر علیه السلم
اکنون باز گردیم به تفسیر آیات پس چون سلیمان آن کار را از آصف دید گفت چنانچه از و تعالی میفرماید که

فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هٰذَا مِنْ فَضْلِ

رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ

فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ

كَرِيمٌ ۝

قاضی گوید به تمام بهبودی وهم بار کفری در کتاب خدای مذکور است بر پنج وجه است یکی از جمله کفر فقط و آن کفر جحود و انکار است
و آن بر دو وجه است انکار ربوبیت و یکتایی خدای و انکار را معروف و گفته به روایتی یکی از آن دو کفر جحود بعلم
و دیگری بدون علم است و سیم از جمله کفر یعنی ترک است چیزی را که خدای بدان امر کرده و آن از کبائر است و
چهارم از جمله کفر برائت و بیزاری است و پنجم از جمله کفر نعمتهاست و این مراد در این آیه و قول خدای سبحانه
که حق سلیمان را حکایت میفرماید که هذا من فضل ربی لیبلونی أأشکر ام اکفر ومن شکر فانما یشکر لنفسه ومن کفر
یعنی و هر کسی شکر نکند نعمت خدا را کافر ... یعنی کفران نعمت ... سلیمان چنانچه خدای
تعالی میفرماید که

قال

عشر ۵

قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرْ أَتَهْتَدِي

أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ ۝ فَلَمَّا جَاءَتْ

قِيلَ أَهٰكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا

الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ ۝

وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللّٰهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ

قَوْمٍ كَافِرِينَ ۝

قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً

وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ اِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ

قصر است صاف كرده شده يعني بي خشونت

بر رو ساق پای و موی بسيار

[illegible]

مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ اِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَاَسْلَمْتُ

[illegible]

مَعَ سُلَيْمَانَ لِلّٰهِ رَبِّ

الْعَالَمِينَ ۵

[illegible]

آيا

الامر الرابع ... لفظه عام ومعناه خاص ... قال البيضاوي في تفسيره ...

فلم يجد فيها الهدهد فقال ما لي لا ارى الهدهد ام كان من الغائبين اي ... كان الامر ... ان الحاضر المراة

... حاضر ولا يراه ... فقال ... ام كان من الغائبين ... ضرب ... واخذ يقول الهدهد

كانه يسأل عن صحة ما لاح له ... لاعذبنه عذابا شديدا كنتف ريشه والقائه في الشمس او حيث النمل تاكله او جعله مع ضده

في قفص ... او لياتيني بسلطان مبين اي بحجة تبين عذره والحلف في الحقيقة على

احد الاولين بتقدير عدم الثالث لكن لما اقتضى ذلك وقوع احد الامور الثلثة ثلث المحلوف عليه بعطفه

عليها ... فمكث غير بعيد اي زمانا غير مديد ... الدلالة على ... رجوعه خوفا منه فقال احطت بما لم تحط

به يعني حال سبأ ... ابتلاه ... على ان ... خلق الله تعالى من احاط علما بما لم يحط به

ليتحاقر اليه نفسه ويتصاغر لديه علمه وجئتك من سبأ بنبأ يقين اي بخبر محقق ... لما ...

بن المقدس ... الحرم ... ثم توجه الى اليمن فخرج من مكة صباحا ... صنعاء ظهيرة

فاعجبته نزاهة ارضها فنزل بها ثم لم يجد الماء وكان الهدهد ... لانه يبصر ... الماء فتفقده لذلك

فلم يجده اذ حلق حين نزل سليمان فراى هدهدا واقعا فانحط اليه فتواصفا وطار معه لينظر ما وصف له

ثم رجع بعد العصر وحكى ما حكى ... اني وجدت امراة تملكهم يعني بلقيس بنت شراحيل بن مالك بن الريان

والضمير لسبأ او لاهلها واوتيت من كل شيء يحتاج اليها الملوك ولها عرش عظيم عظمه بالنسبة اليها او الى

عروش امثالها وقيل كان ثلثين ذراعا في ثلثين عرضا ... وسمكا ... من ذهب وفضة

مكللا بالجواهر وجدتها وقومها يسجدون للشمس من دون الله كانهم كانوا يعبدونها وزين لهم

الشيطان اعمالهم عبادة الشمس وغيرها من مقابح اعمالهم فصدهم عن السبيل سبيل الحق والصواب فهم

لا يهتدون الى ... الا يسجدوا ... فصدهم لان لا يسجدوا او زين لهم ان لا يسجدوا على انه

بدل من اعمالهم ... يهتدون الى ان يسجدوا بزيادة لا الذي يخرج الخبء في السموات والارض و

يعلم ما تخفون وما تعلنون وصف له بما يوجب اختصاصه باستحقاق السجود من التفرد بكمال القدرة

خبأ على وجهه ورد على من يسجد لغيره والخبأ ما خفي في غيره واخراجه اظهاره وهو يعم اشراق الكواكب و
انزال الامطار وانبات النبات بل الانشاء فانه اخراج ما في الشيء بالقوة الى الفعل والابداع فانه اخراج ما في
الامكان والعدم الى الوجوب والوجود ومعلوم انه يختص بالواجب لذاته الله لا اله الا هو رب العرش العظيم
الذي هو اول الاجرام واعظمها والمحيط بجملتها فبين العظيمين بون عظيم قال سننظر اي سنتعرف من النظر
بمعنى التأمل اصدقت ام كنت من الكاذبين اي ام كذبت والتغيير للمبالغة ومحافظة الفواصل اذهب بكتابي
هذا فالقه اليهم ثم تول عنهم اي ثم تنح عنهم الى مكان قريب تتوارى فيه فانظر ماذا يرجعون اي ماذا يرجع
بعضهم الى بعض من القول قالت اي بعد ما القي اليها يا ايها الملؤا اني القي الي كتاب كريم لكرم مضمونه او مرسله
او لانه كان مختوما او لغرابة شأنه اذ كانت مستلقية في بيت مغلقة ابواب فدخل الهدهد من كوة و
القاها على نحرها بحيث لم تشعر به انه من سليمان استئناف كانه قيل لها ممن هو وما هو فقالت انه
اي ان الكتاب او العنوان من سليمان وانه اي وان المكتوب او المضمون بسم الله الرحمن الرحيم ان لا
تعلوا علي ان مفسرة او مصدرية فيكون بصلته خبر محذوف اي هو او المقصود ان لا تعلوا او بدل من
كتاب واتوني مسلمين اي مؤمنين او منقادين قالت يا ايها الملؤا افتوني في امري اي اجيبوني في
امري الفتي واذكروا ما تستصوبون فيه ما كنت قاطعة امرا اي ما ابت امرا حتى تشهدون اي
الا بمحضركم استعطفتهم بذلك ليمالئوها على الاجابة قالوا نحن اولو قوة بالاجساد والعدد واولو باس
شديد اي نجدة وشجاعة والامر اليك موكول فانظري ماذا تأمرين من المقاتلة والصلح نطيعك ونتبع رايك
قالت ان الملوك اذا دخلوا قرية افسدوها تزييفا لما احست منهم من الميل الى المقاتلة بادعائهم القوى
الذاتية والعرضية واشعار بانها ترى الصلح مخافة ان يتخطى سليمان خططهم فيسرع الى افساد ما يصادفه
من اموالهم وعماراتهم ثم ان الحرب سجال لا يدرى عاقبتها وجعلوا اعزة اهلها اذلة بنهب اموالهم وتخريب
ديارهم الى غير ذلك من الاهانة والاسر وكذلك يفعلون تاكيد لما وصفت من حالهم وتقرير بان ذلك
من عاداتهم الثابتة المستمرة او تصديق لها من الله عز وجل واني مرسلة اليهم بهدية بيان لما ترى
تقديمه في المصالحة والمعنى اني مرسلة رسلا بهدية ادفعه بها عن ملكي فناظرة بم يرجع المرسلون
من حاله حتى اعمل بحسب ذلك روي انها بعثت منذر بن عمرو في وفد وارسلت معهم غلمانا على زي
الجواري وجواري على زي الغلمان وحقا فيه درة عذراء وجزعة معوجة الثقب وقالت ان كان نبيا
ميز بين الغلمان والجواري وثقب الدرة ثقبا مستويا وسلك في الخرزة خيطا فلما وصلوا الى معسكره
وراوا عظمة شأنه تقاصرت اليهم نفوسهم فلما وقفوا بين يديه وقد سبقهم جبرئيل بالحال طلب
الحق واخبر عما فيه فامر الارضة فاخذت شعرة ونفذت في الدرة وامر دودة بيضاء فاخذت الخيط
ونفذت في الجزعة ودعا بالماء فكانت الجارية تاخذ الماء بيدها فتجعله في الاخرى ثم تضرب به و
جهها والغلام كما ياخذه يضرب به وجهه ثم رد الهدية فلما جاء سليمان قال اتمدونن بمال الخطاب

للرسول

للرسول ومن معه او للرسول والمرسل على تغليب المخاطب فما آتاني الله من النبوة والملك الذي لا مزيد عليه خير مما آتاكم
فلا حاجة لي الى هديتكم ولا وقع لها عندي بل انتم بهديتكم تفرحون لانكم لا تعلمون الا ظاهرا من الحياة الدنيا
فتفرحون بما يهدى اليكم حبا لزيادة اموالكم او بما تهدونه افتخارا على امثالكم والاضراب عن انكار الامداد بالمال عليه
وتعليله الى بيان ما حملهم عليه وهو قياس حاله على حالهم في قصور الهمة بالدنيا والزيادة فيها ارجع ايها الرسول اليهم اي الى
بلقيس وقومها فلنأتينهم بجنود لا قبل لهم بها اي لا طاقة لهم بمقاومتها ولا قدرة لهم على مقابلتها ولنخرجنهم
منها اي من سبأ اذلة بذهاب ما كانوا فيه من العز وهم صاغرون اي اسراء مهانون قال يا ايها الملؤا ايكم يأتيني
بعرشها اراد بذلك ان يريها بعض ما خصه الله تعالى به من العجائب الدالة على عظم القدرة وصدقه في دعوى
النبوة ويختبر عقلها بان ينكر عرشها فينظر اتعرفه ام تنكره قبل ان يأتوني مسلمين فانها اذا اتت مسلمة لم يحل اخذه
الا برضاها قال عفريت اي خبيث مارد من الجن بيان له لانه يقال للرجل الخبيث المنكر المعفر اقرانه وكان اسمه ذكوان
او صخرا انا آتيك به قبل ان تقوم من مقامك اي من مجلسك للحكومة وكان يجلس الى نصف النهار واني عليه
اي على حمله لقوي امين اي لا اختزل منه شيئا ولا ابدله قال الذي عنده علم من الكتاب اي آصف بن برخيا وزيره
في الخطاب في انا آتيك به قبل ان يرتد اليك طرفك للعفريت كانه استبطأه فقال له ذلك [illegible]
صالح الفعلية [illegible] والطرف تحريك الاجفان للنظر فوضع موضعه ولما كان الناظر يوصف بارسال الطرف
في قوله وكنت اذا ارسلت طرفك رائدا لقلبك يوما اتعبتك المناظر وصف برد الطرف والطرف بالارتداد
والمعنى انك ترسل طرفك نحو شيء فقبل ان ترده احضر عرشها بين يديك وهذا غاية في الاسراع ومثل فيه فلما
رآه اي رأى العرش مستقرا عنده اي حاصلا بين يديه قال تلقيا للنعمة بالشكر على شاكلة المخلصين من عباد الله
هذا من فضل ربي اي تفضل به علي من غير استحقاق والاشارة الى التمكن من احضار العرش في مدة ارتداد
الطرف من مسيرة شهرين بنفسه او غيره والكلام في امكان مثله قد مر في آية الاسراء ليبلوني ااشكر بان اراه
فضلا من الله تعالى بلا حول مني ولا قوة واقوم بحقه ام اكفر بان اجد نفسي في البين او اقصر في اداء
مواجبه ومحلها النصب على البدل من الياء ومن شكر فانما يشكر لنفسه لانه به يستجلب لها دوام النعمة و
بها ويحط عنها اعباء الواجب ويحفظها عن وصمة الكفران ومن كفر فان ربي غني اي عن شكره كريم
بالانعام عليه ثانيا قال نكروا لها عرشها بتغيير هيئته وشكله ننظر جواب الامر اتهتدي الى معرفته ام تكون من
الذين لا يهتدون الى معرفتها او الجواب الصواب وقيل الى الايمان بالله ورسوله اذا رأت تقدم عرشها
وقد خلفته مغلقة عليه الابواب موكلة عليه الحراس فلما جاءت قيل اهكذا عرشك تشبيها عليها زيادة في
امتحان عقلها اذ ذكرت عنده بسخافة العقل قالت كانه هو ولم تقل هو هو لاحتمال ان يكون مثله
وذلك من كمال عقلها واوتينا العلم من قبلها وكنا مسلمين من تتمة كلامها كانها ظنت انه اراد بذلك
اختبار عقلها واظهار معجزة لها فقالت اوتينا العلم بكمال قدرة الله وصحة نبوتك قبل هذه الحالة
او المعجزة مما تقدم من الآيات وقيل انه كلام سليمان وقومه عطفوه على جوابها لما فيه من الدلالة

على أيما انهما بالله ورسوله حيث جوزت ان يكون ذلك العرش بما تعجز عن غايتها واحضاره ثم من المعجزات التي لا
يقدر عليها غير الله ولا يظهرها الا على الانبياء اي واوتينا العلم بالله وقدرته وصحة ما جاء من عنده قبلها
وكنا منقادين لحكمه لم نزل على دينه ويكون غرضهم فيه التحدث بما انعم الله عليهم من التقدم في ذلك
شكرا لله وصدها ما كانت تعبد من دون الله اي وصدها عبادتها الشمس عن التقدم الى الاسلام او وصدها الله
عن عبادتها بالتوفيق للايمان انها كانت من قوم كافرين قيل لها ادخلي الصرح اي القصر وقيل عرصة الدار
فلما راته حسبته لجة وكشفت عن ساقيها روي انه امر قبل قدومها فبني قصر صحنه من زجاج ابيض واجرى
من تحتها الماء والقى فيه حيوانات البحر ووضع سريره في صدره فجلس عليه فلما ابصرته ظنته ماء راكدا فكشفت
عن ساقيها قال انه اي ان ما تظنه ماء صرح ممرد اي مملس من قوارير اي من الزجاج قالت رب اني ظلمت نفسي
بعبادة الشمس وقيل بظني بسليمان فانها حسبت انه يغرقها في اللجة واسلمت مع سليمان لله رب العالمين
فيما امر به عباده وقد اختلف في انه تزوجها او زوجها من ذي تبع ملك همدان في المعنى وفي القصة انه
كان سليمان عم اذا قعد على كرسيه جاءت جميع الطير التي سخرها الله لسليمان فتظل الكرسي والبساط
بجميع من عليه وما عليه من الشمس فغاب عنه الهدهد من بين الطير فوقعت الشمس من موضعه في
حجر سليمان فرفع راسه وقال كما حكى الله عز وجل وتفقد الطير فقال ما لي لا ارى الهدهد ام كان من
الغائبين قال الطبرسي في مجمع البيان ذهبت الاثبة روى العياشي بالاسناد قال قال ابو حنيفة لابي عبد
الله عم كيف تفقد سليمان الهدهد من بين الطير قال لان الهدهد يرى الماء في بطن الارض كما يرى احدكم
الدهن في القارورة فنظر ابو حنيفة الى اصحابه وضحك قال ابو عبد الله عم ما يضحكك قال ظفرت بك
جعلت فداك قال وكيف ذلك قال الذي يرى الماء في بطن الارض لا يرى الفخ في التراب حتى ياخذ
بعنقه قال ابو عبد الله عم يا نعمان اما علمت انه اذا نزل القدر اغشى البصر ولما اخذته الشيطان
خاتم سليمان وخر الخلق عليه ورجع الى ملكه قال لاصنع قيل عذرت للناس بحيالتهم فكيف اعتذرت
قال لا تعتذرت فلقد عرفت الحوت والشيطان الذي اخذ خاتمك واباه وامه وعمه وخاله ولقد
قال لي اكتب لي فقلت له ان قلمي لا يجري بالجور فقال اجلس لا تكتب فكنت اجلس ولا اكتب شيئا ولكن
اخبرك عنك يا سليمان صرت تحب الهدهد وهو اخس الطير منبتا واخبثه ريحا قال انه يبصر الماء
من وراء الصفاء الاصم فقال وكيف يبصر الماء من وراء الصفاء وانما يواري عنه الفخ بكف من
تراب حتى ياخذ بعنقه فقال سليمان يا وقاف قف اذا جاء القدر حال دون البصر وسئل موسى
بن جعفر عم عن قتل الهدهد فقال لا تؤذيه ولا تقتله ولا تذبحه فنعم الطير هو وقال علي عم
في جناح كل هدهد خلقه الله عز وجل مكتوب بالسريانية آل محمد خير البرية والهدهد فانه كان دليل
سليمان الى ملك بلقيس كما سيجيء فقال سليمان للهدهد حين فقده وتفقد فقال ما لي لا ارى الهدهد
ام كان من الغائبين فغضب عليه فقال كما قال تعالى لاعذبنه عذابا شديدا يقول لانتفن

ريشه

ريشه ولاذبحنه او لياتيني بسلطان مبين اي بحجة قوية وبرهان واضح وانما غضب لانه كان يدله على الماء
فظاهر ان الهدهد اعطى ما لم يعط سليمان وقد كانت الريح والنمل والجن والانس والشياطين والمردة
له طائعين ولم يكن يعرف الماء الذي تحت الهواء وكان الطير يعرفه وما بعث الله نبيا الا ومحمد ص اعلم
منه وان الله تعالى يقول في كتابه في الرعد ولو ان قرآنا سيرت به الجبال او قطعت به الارض او كلم به الموتى
وقد ورثنا نحن محمد ص هذا القرآن الذي فيه ما تسير به الجبال وتقطع به البلدان ويحيى به الموتى و
هم ع يعرفون الماء تحت الهواء وان الله يقول في هذه التورية فيما بعده وما من غائبة في السماء والارض
الا في كتاب مبين ثم قال في فاطر ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا فهم الذين اصطفينا
هم الله عز وجل واورثهم هذا القرآن الذي فيه تبيان كل شيء فمكث غير بعيد اي زمانا غير بعيد اي برهة
اي فلم يمكث الا قليلا وجاء سريعا فمكث غير بعيد اذ جاء الهدهد فقال له سليمان اين كنت قال كما قال
تعالى فقال احطت بما لم تحط به وجئتك من سبا بنبا يقين اي بخبر صحيح اقول هذا انما اليمن بلاد كذ
فيما بعد في سورة سبا اني وجدت امراة تملكهم وهي بلقيس بنت شرح الحميري وفي تفسير القمي
وفي اخرى الهيرية وقال القاضي واوتيت من كل شيء وهذه الآية مما اقتطع احاط ومعناه
خاص اي انها اوتيت اشياء كثيرة مما فضل الله تعالى به الرجال على النساء منها الذكر واللحية ولها عرش
عظيم اي سرير وجدتها وقومها يسجدون للشمس من دون الله وزين لهم الشيطان اعمالهم فصدهم
عن السبيل فهم لا يهتدون ثم قال الهدهد لسليمان كما قال تعالى الا يسجدوا لله الذي يخرج الخبء
في السموات اي المطر والارض اي النبات وايضا الخبء اي التقية قال الصادق عم اياكم ان تعملوا
عملا نعير به اقول اي اجهلوا الذي فاق ولد السوء بعيبه والده بعمله كونوا لمن انقطعتم اليه فول اي
محمد عم زينا ولا تكونوا عليه شينا اقول فانهم عم يتضررون صلوا في عشايرهم وعودوا مرضاهم واشهدوا
جنائزهم ولا يسبقونكم الى شيء من الخير فانتم اولى به منهم والله ما عبد الله بشيء احب اليه من الخبء قلت
وما الخبء قال التقية ويعلم ما تخفون وما تعلنون الله لا اله الا هو رب العرش العظيم ثم قال
سليمان كما قال تعالى قال سننظر اصدقت ام كنت من الكاذبين اذهب بكتابي هذا فالقه
اليهم ثم تول عنهم فانظر ماذا يرجعون فقال الهدهد انها في حصن منيع في عرش عظيم قال
سليمان الق الكتاب على قبتها فجاء الهدهد فالقى الكتاب في حجرها فارتاعت من ذلك وجمعت
جنودها وقالت كما حكى الله عز وجل قالت يا ايها الملا اني القي الي كتاب كريم اي مختوم انه
من سليمان وانه بسم الله الرحمن الرحيم قال علي عم بسم الله الرحمن الرحيم آية من فاتحة
الكتاب وهي سبع آيات تمامها بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله ص يقول ان الله عز وجل
قال لي يا محمد ولقد آتيناك سبعا من المثاني والقرآن العظيم فافرد الامتنان علي بفاتحة الكتاب و
جعلها بازاء القرآن العظيم وان فاتحة الكتاب اشرف ما في كنوز العرش وان الله عز وجل خص

محمد او شرفه بها ولم نترك معه بها احدا من انبيائه ما خلا سليمان ع فانه اعطاه بسم الله الرحمن الرحيم
يحكى عن بلقيس انها قالت اني القي الي كتاب كريم انه من سليمان وانه بسم الله الرحمن الرحيم وقال العسكري ع ان الله عز وجل قد فضل
محمدا بفاتحة الكتاب على جميع النبيين ما اعطاها احدا قبله الا ما اعطى سليمان بن داود ع من بسم الله الرحمن الرحيم
فرآها اشرف من جميع ممالكه التي اعطاها فقال يا رب ما اشرفها من كلمات انها لآثر عندي من جميع ممالكي
التي وهبتها لي قال الله تعالى يا سليمان وكيف لا يكون كذلك وما من عبد ولا امة سماني بها الا اوجبت له من الثواب
الف ضعف ما اوجب لمن تصدق بالف ضعف ما لك يا سليمان هذا سبع ما اهبه لمحمد سيد المرسلين تمام فاتحة
الكتاب الى آخرها فقال يا رب أتأذن ان اسالك تمامها فقال الله تعالى يا سليمان اقنع بما اعطيتك فلن
تبلغ شرف محمد واياك ان تقترح على درجة محمد وفضله وجلاله فاخرجك عن ملكك كما اخرجت آدم عن الجنان
لما اقترح درجة محمد وعلى في الشجرة التي امرته ان لا يقربها وسال ان يكون له تفضيلها وهي شجرة اصلها محمد واكبر اغصانها
على سائر اغصانها آل محمد على قدر مراتبهم ولحوا الهم ثم لا ينال احد يا سليمان من درجات الفضل الا عند الله تعالى محمد
فقال سليمان يا رب فمن فعلي بها ما ذكرتني فاقنعه فقال يا رب رضيت وقنعت وعلمت انه لا احد مثل درجة
محمد الا تعلوا علي ولا تستكبروا وائتوني مسلمين ثم قال كما قال تعالى قالت يا ايها الملأ افتوني
في امري ما كنت قاطعة امرا حتى تشهدون قالوا كما حكى الله عز وجل نحن اولو قوة واولو باس شديد والامر
اليك فانظري ماذا تأمرين فقالت لهم كما قال تعالى قالت ان الملوك اذا دخلوا قرية افسدوها وجعلوا
اعزة اهلها اذلة فقال الله عز وجل وكذلك يفعلون ثم قالت كما قال تعالى واني مرسلة اليهم بهدية قال رسول الله
الهدية على ثلاثة وجوه هدية مكافأة وهدية مصانعة وهدية لله عز وجل وسئل الصادق ع عن الرجل يكون
له الضيعة الكبيرة فاذا كان يوم المهرجان او النيروز اهدوا اليه الشيء ليس هو عليهم يتقربون بذلك اليه فقال
اليس هم مصلين قلت بلى قال فليقبل هديتهم وليكافيهم فان رسول الله ص قال لو اهدي الي كراع لقبلت
وكان ذلك من الدين ولو ان كافرا او منافقا اهدى الي وسقا ما قبلت وكان ذلك من الدين ابى الله تعالى
زبد المشركين والمنافقين وطعامهم وقال الصادق ع كانت العرب في الجاهلية على فرقتين الحل والحمس فكانت الحمس قريش و
كانت الحل سائر العرب فلم يكن احد من الحل الا وله حرمي من الحمس ومن لم يكن له حرمي ترك ان يطوف بالبيت الا عريانا وكان رسول الله
حرميا لعياض بن حمار المجاشعي وكان عياض رجلا عظيم الخطر وكان قاضيا لاهل عكاظ في الجاهلية فكان عياض
اذا دخل مكة القى عنه ثياب الذنوب والرجاسة واخذ ثياب رسول الله ص لطهرها فلبسها فطاف بالبيت ثم ردها
عليه اذا فرغ من طوافه فلما ان ظهر رسول الله ص اتاه عياض بهدية فابى رسول الله ص ان يقبلها وقال يا عياض
لو اسلمت لقبلت هديتك ان الله عز وجل ابى لي زبد المشركين ثم ان عياضا بعد ذلك اسلم وحسن اسلامه فاهدى
الى رسول الله ص هدية فقبلها منه وعن ابي الحسن ع في الرجل يهدي الهدية الى ذي قرابته يريد الثواب وهو سلطان
فقال ما كان لله ولصلة الرحم فهو جائز وله ان يقبضها اذا كان للثواب عليهم قال الامام محمد بن علي
[illegible] ان المجوس لم يعرفوا [illegible] الدراهم [illegible] القربات ان يأخذوا ذلك

وليس [illegible] قوام يقومون عليها قال لا باس [illegible] صاحب القرى [illegible] لا باس وعنه ع قال قال له اسحق بن عمار الرجل الفقير
يهدي الي الهدية يتعرض لما عندي فآخذها ولا اعطيه شيئا احل لي قال نعم هي لك حلال ولكن لا تدع ان تعطيه وعن ابي
جعفر ع قال كان رسول الله ص ياكل الهدية ولا ياكل الصدقة ويقول تهادوا فان الهدية تسل السخائم وتجلي ضغائن
العداوة والاحقاد وعن الصادق ع قال قال رسول الله ص من تكرمة الرجل لاخيه المسلم ان يقبل تحفته ويتحفه بما
عنده ولا يتكلف له شيئا وعنه ع قال قال رسول الله ص لو اهدي الي كراع لقبلته وعن محمد بن مسلم قال الجلساء
الرجل شركاؤه في الهدية وعن عثمان بن عيسى رفعه قال اذا اهدي الى رجل هدية طعام وعنده قوم فهم
شركاؤه فيها الفاكهة وغيرها اقول لعل هذان الخبران [illegible] الا ما سوا الاعتداد بهما محمولان على الاستحباب وعنه ع قال
قال علي ع لان اهدي لاخي المسلم هدية تنفعه احب الي من ان اتصدق بمثلها وعنه ع قال قال رسول الله ص تهادوا
فانها تجلي المودة وعنه ع قال قال رسول الله ص تهادوا تحابوا تهادوا فانها تذهب بالضغائن وعنه ع قال
ان [illegible] قال الا على رجل [illegible] فاهدى هدية الي قال الحسب [illegible] وعنه ع قال الا [illegible]
حيان [illegible] الى [illegible] يعطيني [illegible] النفقة [illegible] والصدقة [illegible] قبل ان تدفع اليه الحاجة
قال الهدية قالت نعم [illegible] ما يعجبك [illegible] واشرب [illegible] وعن ابي الحسن ع سئل عن رجل يكون له
مع رجل مال قرضا فيعطيه الشيء من ربحه مخافة ان يقطع ذلك عنه فياخذ ماله من غير ان يكون شرط عليه
قال لا باس به ما لم يكن شرطا فناظرة قال الطبرسي [illegible] الناظرة [illegible] اي منتظرة ومثله قوله تعالى
وجوه يومئذ ناضرة الى ربها ناظرة اي [illegible] الجنة [illegible] وعلم الله عز وجل انه
يرجع المرسلون قالت ان قبلها [illegible] الله [illegible] فان الله لا يغلب [illegible] لكن [illegible]
الهدية فان كان ملكا يميل الى الدنيا قبلها وعلمنا ان لا نقدر عليه فبعث اليه [illegible] حقة فيها جوهرة عظيمة [illegible]
قالت لرسولها قل له يثقب هذه الجوهرة [illegible] ولما جاء الرسول بذلك [illegible] فلما جاء سليمان قال اتمدونن
بمال فما آتاني الله خير مما آتاكم [illegible] لا قبل لهم بها [illegible] الى [illegible] كتب
واما اموالكم [illegible] فلا [illegible] قال آتاني الله خير مما آتاكم بل انتم بهديتكم
تفرحون فامر سليمان بعض جنوده [illegible] فاخذ خيطا [illegible] ثم [illegible] والخيط من الجانب الآخر وقال
لرسولها ما آتاني الله خير مما آتاكم بل انتم بهديتكم تفرحون ارجع اليهم فلنأتينهم بجنود لا قبل لهم بها ولنخرجنهم
منها اذلة وهم صاغرون فرجع اليها الرسول فاخبرها بذلك وبقوة سليمان فعلمت انه لا محيص لها فخرجت [illegible]
[illegible] سليمان فلما اخبر الله سليمان [illegible] وقد [illegible] قال للجن والشياطين كما قال تعالى يا
ايها الملأ ايكم ياتيني بعرشها قبل ان ياتوني مسلمين قال عفريت من [illegible] قال العفريت يكون في الجن و
في الشياطين [illegible] وعن الصادق ع لما نزلت [illegible] قوله تعالى في آل عمران والذين اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم
ذكروا الله فاستغفروا لذنوبهم صرخ ابليس بعفاريته فاجتمعوا اليه فقال نزلت هذه الآية فمن لها فقام عفريت
من الشياطين فقال انا لها بكذا وكذا [illegible] فقام آخر فقال مثل ذلك فقال لست لها فقال الوسواس الخناس

انا لها قال بماذا قال اعلمهم بانه حين يوافوا الخطيئة الهمهم الاستغفار فقال انت لها وكان الى يوم القيمة
انا اتيك به قبل ان تقوم من مقامك واني عليه لقوي امين قال سليمان اريد اسرع من ذلك فقال آصف
بن برخيا كما قال الله تعالى قال الذي عنده علم من الكتاب انا اتيك به قبل ان يرتد اليك طرفك ووقع
ليه مستقرا على ما قال الله تعالى فلما رآه مستقرا عنده انا آتيك به قبل ان يرتد اليك طرفك كان آصف بن برخيا كاتب سليمان
وهو الذي عنده علم من الكتاب سئل رسول الله عن قول الله تعالى قال الذي عنده علم من الكتاب قال ذاك وصي اخي
سليمان بن داود وسئل عن قوله تعالى قل كفى بالله شهيدا بيني وبينكم ومن عنده علم الكتاب قال ذاك
اخي علي بن ابي طالب وخرج ابو عبد الله عليه السلام وهو مغضب فقال يا عجبا لاقوام يزعمون انا نعلم الغيب ما يعلم الغيب الا الله
عز وجل لقد هممت بضرب جاريتي فلانة فهربت مني فما علمت في اي بيوت الدار هي قال سدير قلت انك تعلم علما كثيرا
ولا ننسبك الى علم الغيب فقال الم تقرأ القرآن قال الذي عنده علم من الكتاب انا اتيك به قبل ان يرتد اليك طرفك
فهل عرفت الرجل وهل علمت ما كان عنده من علم الكتاب قلت اخبرني قال قدر قطرة من الماء في البحر الاخضر فما يكون
ذلك من علم الكتاب قلت ما اقل هذا قال ما اكثر هذا ان ينسبه الله عز وجل الى العلم وقال الله تعالى يعني في الرعد
قل كفى بالله شهيدا بيني وبينكم ومن عنده علم الكتاب كله افهم من عنده علم الكتاب بعضه قلت لا بل من عنده
علم الكتاب كله وهي بيده الوصي وقال العالم الكتاب كله عندنا فقال الذي عنده علم الكتاب انا آتيك به
قبل ان يرتد اليك طرفك هو آصف بن برخيا ولم يكن سليمان عاجزا الى علمه ولم يعجز عن معرفة ما عرف لكنه
احب ان يعرف امته من الجن والانس انه الحجة من بعده وذلك من علم سليمان اودعه آصف بامر الله ففهمه الله
ذلك لئلا يختلف في امامته ودلالته كما فهم سليمان في حيوة داود ليعرف امامته ونبوته من بعده لتاكيد الحجة
على الخلق وقال الصادق عليه السلام كان سليمان اعلم من آصف وكان موسى اعلم من الذي اتبعه يعني الخضر وقال
الصادق عليه السلام قال الذي عنده علم من الكتاب انا آتيك به قبل ان يرتد اليك طرفك ففرج بين اصابعه فوضعها
وضعه ثم قال وعندنا والله علم الكتاب كله انا آتيك به قبل ان يرتد اليك طرفك كله وقال موسى الكاظم عليه السلام قبل
وفاته بثلاثة ايام للمسيب وهو موكل به اني ظاعن في هذه الليلة الى مدينة جدي رسول الله صلى الله عليه وآله لاعهد الى علي ابني
ما عهده الي ابي واجعله وصيي وخليفتي وآمره بامري فقال المسيب يا مولاي كيف تأمرني ان افتح لك الابواب و
اقفالها والحرس معي على الابواب فقال يا مسيب ضعف يقينك في الله عز وجل وفينا قال لا يا سيدي قال فمه اني ادعو الله
عز وجل باسمه العظيم الذي دعا به آصف حتى جاء بسرير بلقيس فوضعه بين يدي سليمان قبل ارتداد طرفه اليه
حتى يجمع بيني وبين ابني علي بالمدينة قال المسيب فسمعته يدعو ففقدته عن مصلاه فلم ازل قائما على قدمي حتى
رايته قد عاد الى مكانه واعاد الحديد الى رجليه وقال الصادق عليه السلام الذي عنده علم الكتاب هو امير المؤمنين عليه السلام
وسئل عن الذي عنده علم من الكتاب اعلم ام الذي عنده علم الكتاب فقال ما كان علم الذي عنده علم من الكتاب عند الذي عنده علم الكتاب الا بقدر ما تأخذ البعوضة بجناحها من ماء
البحر وقال علي عليه السلام الا ان العلم الذي هبط به آدم من السماء الى الارض وجميع ما فضلت به النبيون والمرسلون في
الخاتم النبيين في عترة خاتم النبيين وقال ابو جعفر عليه السلام ما بعث الله نبيا الا اعطاه من العلم بعضه ما خلا النبي

فانه

فانه اعطاه من العلم كله فقال في النحل تبيانا لكل شيء وقال في موسى في الاعراف وكتبنا له في الالواح من كل شيء وقال عيسى
الذي عنده علم من الكتاب ولم يقل من الكتاب كله وقال لمحمد صلى الله عليه وآله في فاطر ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا
فهذا الكل ونحن المصطفون وقال النبي صلى الله عليه وآله [illegible] في علم [illegible] الزيادة التي عندنا من العلم الذي
لم يكن عند احد من الاوصياء ولا الانبياء ولا ذرية الانبياء غيرنا فهذا العلم علمنا البلايا والمنايا وفصل الخطاب
وروي عن ابي جعفر عليه السلام انه قال انما الذي عنده علم الكتاب امير المؤمنين نزلت فيه يعني قوله افمن كان على بينة
من ربه ويتلوه شاهد منه فالنبي على بينة وامير المؤمنين يتلوه شاهد منه وقال علي عليه السلام لسلمان [illegible]
لا يعرف فلحق معرفتنا وانكر فضلنا يا سلمان ايما افضل محمد ام سليمان بن داود قال بل محمد فقال يا سلمان فهذا آصف
بن برخيا قدر ان يحمل عرش بلقيس من سبا الى فارس في طرفة عين وعنده علم من الكتاب ولا اقدر انا وعندي علم
كتاب انزل الله منها على شيث بن آدم خمسين صحيفة وعلى ادريس النبي ثلاثين صحيفة وعلى ابراهيم الخليل عشرين صحيفة وعلم
التورية وعلم الانجيل والزبور والفرقان ان الشاك في امورنا وعلومنا كالممتري في معرفتنا وحقوقنا وقد فرض الله
تعالى طاعتنا وولايتنا في كتابه في غير موضع وبين فيه ما وجب العمل به وهو مكشوف وعلي والائمة عليهم السلام علماء
محدثون [illegible] ومثل صاحب سليمان ومثل الخضر صاحب موسى [illegible]
ومثل ذي القرنين كما في قصة موسى والخضر وقصة ذي القرنين في الكهف وفي آية وما ارسلنا من قبلك من رسول
ولا نبي في الحج وقال رسول الله ان عليا [illegible]
[illegible] وقال الصادق عليه السلام [illegible] الخضر سليمان بن داود [illegible] بامر الله تعالى فلم يزل في
بني اسرائيل [illegible] ثم غيبهم آصف غيبة طال امدها ثم ظهر لهم فبقي بين قومه ما شاء الله
[illegible] وسلط عليهم بخت نصر فجعل يقتل من يظفر به
[illegible] بيت المقدس [illegible]
[illegible] بالفرج [illegible]
واعتقد [illegible] ثم فوض اليه الامر [illegible] واشتدت البلوى على بني اسرائيل [illegible]
تعالى [illegible] بعد [illegible] وقال الصادق عليه السلام قال جبرئيل يا محمد نجى من تولى [illegible]
ونجى آدم بالله ونجى من تولى ابا [illegible] ونجى نوح بالله ونجى من تولى آصف ونجى آصف سليمان
ونجى سليمان بالله [illegible] تولى عليا ونجى علي [illegible] بالله [illegible]
آصف [illegible] الاعظم [illegible] عرش بلقيس [illegible] في طرفة عين فخرج [illegible] سليمان [illegible]
[illegible] الا ما خلفه وما بين يديه [illegible] ثم نظر الى سليمان ثم [illegible]
[illegible] فقال [illegible] هكذا [illegible] الارض [illegible]
[illegible] ان الله [illegible] جعل [illegible] الاعظم على [illegible] وسبعين حرفا فكان عند [illegible]

وكان يوحي اليه حرف واحد الف او واو فتكلم فانخرقت الارض حتى التقت فاتاه بالسرير وفي رواية فتكلم به
فخسف بالارض في لحظة فانخسفت الارض ما بينه وبين السرير فانخسفت خسفاً والتقت حتى تناول السرير بيده ثم
عادت الارض كما كانت اسرع من طرفة عين وفي الاخرى فانخسفت ما بين القطعتين وحمله من هذه على هذه
ثم انصرف ثم انطبقت كما كانت وفي اخرى فانخرقت له الارض فيما بينه وبين سبا فتناول عرش بلقيس حتى
صيره الى سليمان ثم انبسطت الارض في اقل من طرفة عين وعندنا نحن من اسم الله الاعظم اثنان وسبعون
حرفاً وحرف واحد محجوب عند الله تعالى استأثر به في علم الغيب المكنون عنده تعالى الى الايام في بعض
العباد واعطى عيسى منها حرفين كان يعمل بهما ويحيي بهما الموتى ويبرئ بهما الاكمه والابرص واعطى موسى
منها اربعة احرف واعطى ابراهيم منها ثمانية احرف وقد جمعت له الحروف واعطى نوحاً منها خمسة عشر وفي خبر جملة
وعشرين حرفاً وفي اخرى ثمانية احرف واعطى آدم منها خمسة وعشرين حرفاً وان الله تعالى جمع ذلك كله لمحمد
والحروف المقطعة في القرآن من حروف الاسم الاعظم الذي يؤلفه الرسول والائمة فيدعون به فيجاب
وقال الصادق عليه السلام كان سليمان عنده اسم الله الاكبر الذي اذا سأله به اعطى واذا دعا به اجاب ولو كان اليوم
لاحتاج الينا وقال الصادق عليه السلام لابان الاحمر يا ابان كيف ينكر الناس قول امير المؤمنين عليه السلام لما قال لو شئت لرفعت
رجلي هذه فضربت بها صدر ابن ابي سفيان بالشام فنكسته عن سريره ولا ينكرون تناول آصف وصي سليمان
عرش بلقيس واتيانه سليمان به قبل ان يرتد اليه طرفه اليس نبينا افضل الانبياء ووصيه افضل الاوصياء
افلا جعلوه كوصي سليمان حكم الله بيننا وبين من جحد حقنا وانكر فضلنا وقال الصادق عليه السلام ان الاوصياء
لتطوى لهم الارض ويعلمون ما عند اصحابهم وقال ابو جعفر عليه السلام لاسود بن سعيد ان بيننا وبين كل ارض ترّاً مثل
ترّ البناء فاذا امرنا في الارض بامر جذبنا ذلك الترّ فاقبلت الارض الينا بقليبها واسواقها ودورها
حتى ننفذ فيها ما نؤمر به من امر الله تبارك وتعالى ودخل رجل على علي بن الحسين عليه السلام فقال له من انت قال انا رجل
منجم قائف عراف فنظر اليه ثم قال هل ادلك على رجل قد مر منذ دخلت علينا في اربعة عشر عالماً كل عالم اكبر من
الدنيا ثلاث مرات لم يتحرك من مكانه قال من هو قال انا وان شئت انبأتك بما اكلت وما ادخرت في بيتك وقال
المعلى بن خنيس كنت عند ابي عبد الله عليه السلام في بعض حوائجه فقال لي ما لي اراك كئيباً حزيناً فقلت ما بلغني من امر العراق
وما فيها من هذا الوباء فذكرت عيالي فقال اتحب ان تراهم فقلت وددت والله قال فاصرف وجهك
فصرفت وجهي قال اقبل بوجهك فاذا انا بداري متمثلة بين عيني فقال ادخل دارك فدخلت فاذا انا لا
افقد من عيالي صغيراً ولا كبيراً الا وهو في داري بما فيها فقضيت وطري ثم خرجت فقال اصرف وجهك
فصرفته فلم ار شيئاً وقال المفضل الابيض دخلت على ابي عبد الله عليه السلام اياماً قتل المعلى بن خنيس وصلبه رحمه الله فقال
لي يا مفضل ان المعلى بن خنيس امرته فاتى الحائط الذي نظرت اليه يوماً وهو كئيب حزين فقلت ما لك يا معلى
كأنك ذكرت اهلك وعيالك قال اجل فقلت ادن مني فدنا فمسحت وجهه فقلت اين تراك فقال
اراني في بيتي هذه زوجتي وهؤلاء ولدي فتركته حتى تملى منهم واستترت منه حتى نال حاجته من اهله ثم

قال

قال ادن مني فدنا فمسحت وجهه فقلت اين تراك فقال اراني معك في المدينة فقلت له يا معلى ان
لنا حديثاً من حفظه علينا حفظه الله عليه دينه ودنياه يا معلى لا تكونوا اسرى في ايدي الناس بحديثنا ان شاؤوا
امنوا عليكم وان شاؤوا قتلوكم يا معلى انه من كتم الصعب من حديثنا جعله الله نوراً بين عينيه ورزقه العز
في الناس ومن اذاع الصعب من حديثنا لم يمت حتى يعضه السلاح او يموت بخبل يا معلى وانت مقتول فاستعد
قال علي بن خالد كنت نازلاً بالعسكر فبلغني ان هناك رجلاً محبوساً اتي به من ناحية الشام مكبولاً وقالوا
انه تنبأ قال فاتيت البوابين حتى وصلت اليه فاذا رجل له فهم فقال كنت عند رأس الحسين بن علي عليه السلام فبينا انا
في عبادتي اذ اتاني شخص فقال لي قم بنا فقمت معه فبينا انا معه اذا انا في مسجد الكوفة فقال لي تعرف هذا
المسجد فقلت نعم هذا مسجد الكوفة فصلى وصليت معه فبينا انا معه اذا انا في مسجد المدينة فصلى وصليت
معه وصلى على رسول الله صلى الله عليه وآله فبينا انا معه اذا انا بمكة فلم ازل معه حتى قضى مناسكه وقضيت مناسكي معه
فبينا انا معه اذا انا بموضعي الذي كنت اعبد الله فيه بالشام ومضى الرجل فلما كان في العام المقبل اذا انا
به فعل مثل فعلته الاولى فلما فرغنا من مناسكنا وردني الى الشام وهم بمفارقتي
قلت له سألتك بحق الذي اقدرك على ما رأيت الا ما اخبرتني من انت فاطرق طويلاً ثم نظر الي فقال انا محمد بن
علي بن موسى قال فتراقى الخبر حتى انتهى الى محمد بن عبد الملك الزيات فبعث الي فاخذني وكبلني في الحديد وحملني الى العراق
وحبسني كما ترى وادعى علي المحال فقلت له فارفع قصتك الى محمد بن عبد الملك الزيات ففعل وذكر في قصته ما كان فوقع
في قصته قل للذي اخرجك من الشام في ليلة الى الكوفة ومن الكوفة الى المدينة ومن المدينة الى مكة وردك
من مكة الى الشام ان يخرجك من حبسك هذا قال علي بن خالد فغمني امره ورققت له وامرته بالعزاء والصبر
ثم بكرت عليه يوماً فاذا الجند وصاحب الحرس وصاحب السجن وخلق الله قد اجتمعوا فقلت ما هذا فقالوا المحمول من الشام
الذي تنبأ افتقد البارحة فلا يدرى خسفت به الارض او اختطفه الطير في الهواء وقال ابان بن تغلب كنت عند
ابي عبد الله عليه السلام حيث دخل عليه رجل من علماء اهل اليمن فقال له يا يماني افيكم علماء قال نعم قال فاي شيء يبلغ
من علم عالمكم قال انه يسير في ليلة واحدة مسيرة شهرين يزجر الطير ويقفو الآثار فقال له فعالم المدينة اعلم من
عالمكم قال فاي شيء يبلغ من علم عالم المدينة قال انه لا يحتاج ويسير في ساعة مسيرة سنة كالشمس فانها غير مأمورة
ولكن اذا امرت تقطع اثني عشر مغرباً واثني عشر مشرقاً واثني عشر شمساً واثني عشر قمراً واثني عشر براً واثني عشر بحراً
فما درى اليماني ما يقول وكف وقال ايضاً ابان بن تغلب كنت عند ابي عبد الله عليه السلام فدخل عليه رجل من اهل اليمن
فقال له يا اخا اهل اليمن اعندكم علماء قال نعم قال فما يبلغ من علم عالمكم قال انه يسير في ليلة مسيرة شهر
ويزجر الطير ويقفو الآثار فقال له عالم المدينة اعلم من عالمكم قال فما يبلغ من علم عالم المدينة قال انه يسير
في ساعة من النهار مسيرة الشمس سنة حتى يقطع اثني عشر عالماً مثل عالمكم هذا ما يعلمون ان الله خلق آدم
ولا ابليس قال فيعرفونكم قال نعم ما افترض الله عليهم الا ولايتنا والبراءة من عدونا وقال عبد الرحمن بن
كثير كنت عند ابي عبد الله عليه السلام اذ دخل عليه رجل من اهل اليمن فسلم فرد عليه السلام ثم قال له عندكم علماء قال

ثم قال انه بلغ من علم عالمكم ما قال يزجر الطير ويقفو الاثر ويسير في الساعة الواحدة مسيرة شهر للراكب المجد فقال
ان عالم المدينة منهم لا يقفو الاثر ولا يزجر الطير ويسير في اللحظة الواحدة مسيرة الشمس يقطع اثني عشر برجا
واثني عشر بحرا واثني عشر عالما فقال له اليماني جعلت فداك ما ظننت ان احدا يفعل هذا وما ادري ما هو ثم
خرج وقال لعبد الله بن سنان سالت ابا عبد الله عن الحوض فقال لي هو حوض ما بين بصرى الى صنعا
اتحب ان تراه فقلت نعم فاخذ بيدي واخرجني الى ظهر المدينة ثم ضرب برجله فنظرت الى نهر يجري من جانبه
هذا ماء ابيض من الثلج ومن جانبه هذا لبن ابيض من الثلج وفي وسطه خمر احسن من الياقوت فما رايت شيئا
احسن من تلك الخمر بين اللبن والماء فقلت جعلت فداك من اين يخرج هذا ومن اين مجراه فقال هذه العيون التي
ذكرها الله في كتابه انهار في الجنة عين من ماء وعين من لبن وعين من خمر يجري في هذا النهر ورايت في
حافاته شجر فيهن جوار معلقات برؤوسهن ما رايت شيئا احسن منهن وبايديهن انية ما رايت احسن منها
ليست من انية الدنيا فدنا من احديهن فاومى اليها بيده لتسقيه فنظرت اليها وقد مالت لتغرف من النهر
فمال الشجر فاغترفت ثم ناولته فشرب ثم ناولها واومى اليها فمالت لتغرف فمالت الشجرة معها فاغترفت ثم ناولته
فناولني فشربت فما رايت شرابا كان الين منه ولا الذ وكانت رائحته رائحة المسك فنظرت
في الكاس فاذا فيه ثلثة الوان من الشراب فقلت جعلت فداك ما رايت كاليوم قط وما كنت ارى الامر هكذا
فقال لي هذا من اقل ما اعده الله لشيعتنا ان المؤمن اذا توفي صارت روحه الى هذا النهر ورعت في رياضه
وشربت من شرابه وان عدونا اذا توفي صارت روحه الى وادي برهوت فاخلدت في عذابه واطعمت
من زقومه وسقيت من حميمه فاستعيذوا بالله من ذلك الوادي وقال جابر بن يزيد سالت ابا جعفر ع عن قول الله
عز وجل يعني في الانعام وكذلك نري ابرهيم ملكوت السموات والارض وليكون من الموقنين وكنت مطرقا
الى الارض فرفع يده الى فوق ثم قال ارفع راسك فرفعت راسي فنظرت الى السقف قد انفرج حتى خلص
بصري الى نور ساطع وحار بصري دونه ثم قال لي راى ابرهيم ملكوت السموات والارض هكذا ثم قال اطرق
فاطرقت ثم قال ارفع راسك فرفعت راسي فاذا السقف على حاله ثم اخذ بيدي فقام واخرجني من البيت
الذي كنت فيه وادخلني بيتا اخر فخلع ثيابه التي كانت عليه ولبس ثيابا غيرها ثم قال غمض بصرك فغمضت
بصري فقال لا تفتح عينيك فلبثت ساعة ثم قال لي تدري اين انت قلت لا قال انت في الظلمة التي سلكها ذو القرنين
فقلت له جعلت فداك اتاذن لي ان افتح عيني فقال افتح فانك لا ترى شيئا ففتحت عيني فاذا انا في ظلمة لا ابصر
فيها موضع قدمي ثم سار قليلا ووقف فقال لي هل تدري اين انت فقلت لا قال انت واقف على عين الحيوة
التي شرب منها الخضر فخرجنا من ذلك العالم الى عالم اخر فسلكنا فيه فراينا كهيئة عالمنا هذا في بنائه
ومساكنه واهله ثم خرجنا الى عالم ثالث كهيئة الاول والثاني حتى وردنا على خمسة عوالم ثم قال هذه
ملكوت الارض ولم يرها ابرهيم وانما راى ملكوت السموات وهي اثنا عشر عالما كل عالم كهيئة ما رايت كلما
مضى منا امام سكن احد هذه العوالم حتى يكون اخرهم القائم في عالمنا الذي نحن ساكنوه ثم قال غمض بصرك

ثم اخذ

ثم اخذ بيدي فاذا انا في البيت الذي خرجنا منه فنزع تلك الثياب ولبس الثياب التي كانت عليه وعدنا الى مجلسنا فقلت
له جعلت فداك كم مضى من النهار فقال ثلث ساعات وقال ابو جعفر ع لما صعد رسول الله الغار طلبه علي بن ابي طالب
وخشي ان يغتاله المشركون وكان رسول الله على حرا وعلي على ثبير فبصر به النبي فقال ما لك يا علي فقال بابي انت وامي
خشيت ان يغتالك المشركون فطلبتك فقال رسول الله ناولني يدك يا علي فزحف الجبل حتى تخطى برجله الى الجبل الاخر ثم رجع
الجبل الى قراره وقال اسحق الجلاب اشتريت لابي الحسن ع غنما كثيرة فدعاني فادخلني من اصطبل داره الى موضع واسع
لا اعرفه فجعلت افرق تلك الغنم فيمن امرني به فبعث الى ابي جعفر والى والدته وغيرهما ممن امرني ثم استاذنته في الانصراف
الى بغداد الى والدي وكان ذلك يوم التروية فكتب الي تقيم غدا عندنا ثم تنصرف ثم قال فقمت فلما كان يوم عرفة
اقمت عنده وبت ليلة الاضحى في رواق له فلما كان في السحر اتاني فقال يا اسحق قم فقمت ففتحت عيني فاذا انا على
بابي ببغداد فدخلت على والدي وانا في اصحابي فقلت لهم عرفت بالعسكر وخرجت ببغداد الى العيد قال ابو الصلت العسكري
سمعت ابا جعفر ع يقول اني لاعرف رجلا من اهل المدينة الذي اخذ قبل النطاق الاعظم قوا لي قبل ان تلبس شقة الظلمة
الى البقية الذين قال الله في كتابه ومن قوم موسى امة يهدون بالحق وبه يعدلون لمشاجرة كانت فيما بينهم وكان
مشاجرتهم في العلم اللازم في الاية المذكورة فاصلح بينهم ورجع ولم يقعد فمر بنطفكم فشرب منه يعني الفرات
ثم مر عليك يا ابا الفضل يقرع بابك ومر برجل عليه المسوح معقول به عشرة موكلون يستقبلون به في الصيف عين الشمس ويوقد
حوله النيران ويديرونه حول الشمس حيثما دارت كلما مات من العشرة واحد اضاف اليهم اهل القرية واحدا الناس
فالناس يموتون والعشرة لا ينقصون فمر به الرجل فقال له ما قصتك فقال له الرجل ان كنت عالما
فما اعرفك بامري ويقال انه ابن ادم القاتل قال محمد بن مسلم وكان الرجل ابا جعفر ع وقال الصادق ع
ان لله بلدا خلف البحر وافى قوم موسى في تيه كان بينهم تشاجر فمر برجل معقول عليه ثياب مسوح معه عشرة موكلون
به يستقبلون به في الشتاء الشمال ويصبون عليه الماء البارد ويستقبل به في الصيف عين الشمس ويديرونه معها حيثما دارت
ويوقدون حوله النيران كلما مات من العشرة واحد اضاف اهل القرية اليهم اخر فالناس يموتون والعشرة لا ينقصون فقال
له ما امرك قال ان كنت عالما فما اعرفك بامري قال العلا قال محمد بن مسلم ويروون انه ابن ادم ويروون ان ابا جعفر ع
كان صاحب الامر وقال السدير الصيرفي قال ابو جعفر ع يا ابا الفضل اني لاعرف رجلا من اهل المدينة اخذ قبل مطلع
الشمس وقبل مغربها الى البقية الذين قال الله ومن قوم موسى امة يهدون بالحق وبه يعدلون لمشاجرة كانت فيما
بينهم فرجع ولم يقعد فمر بنطفكم فشرب منه ومر عليك فدق عليك حلقة بابك ثم رجع الى منزله ولم يقعد
وقال الصادق ع ان رجلا من اهل المدينة وافى قوم موسى في امر تشاجروا فيما بينهم وعاد من ليلته فصلى
الغداة بالمدينة وقال ابو جعفر ع ان بالمدينة رجلا اتى المكان الذي به ابن ادم فراه معقولا معه عشرة موكلون
يستقبلون به الشمس حيثما دارت في الصيف ويوقدون حوله النار فاذا كان الشتاء صبوا عليه الماء البارد وكلما
هلك رجل من العشرة اخرج اهل القرية رجلا فقال له يا عبد الله ما قصتك لاي شيء ابتليت بهذا فقال
لقد سالتني عن مسالة ما سالني عنها احد قبلك انك لاحمق الناس وانك لاكيس الناس ضللت في الاخرة

فقال يجمع الله عليه الدنيا والآخرة وقال الصادق عليه السلام إن من علاماتنا أن [illegible] موسى في شيء كان بينهم فأصلح بينهم

ورجع وقال عليه السلام إني لأعرف رجلا من أهل المدينة أخذ قبل انقطاع الأرض إلى الفئة الذين قال الله في كتابه

ومن قوم موسى أمة يهدون بالحق وبه يعدلون لمشاجرة كانت فيما بينهم فأصلح بينهم ورجع وقال الجابر بن يزيد

قال أبو جعفر عليه السلام يا جابر ألك حمار يسير بك فيبلغ بك من المشرق إلى المغرب في يوم واحد فقلت جعلت فداك وأنى لي هذا

فقال ذاك أمير المؤمنين ألم تسمع قول رسول الله صلى الله عليه وآله في علي والله لتبلغن الأسباب والله لتركبن السحاب وقال الثمالي

كنت يوما عند أبي جعفر عليه السلام فقال يا جابر أما إن حمارا ركبه فيقطع ما بين المشرق والمغرب في ليلة فقلت له لا أفقه

الكلام [illegible] من أهل المدينة له حمار يركبه فيأتي المشرق والمغرب في ليلة [illegible] الأرض في الإحيا

[illegible] الأشياء كلها [illegible] قال [illegible] كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فأرعدت السماء وأبرقت فقال

أما إنه ما كان من هذا الرعد ومن هذا البرق فإنه من أمر صاحبكم قلت من صاحبنا قال أمير المؤمنين عليه السلام وقال [illegible]

بن عبد الله سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول إن منا أهل البيت من [illegible] الدنيا [illegible] وقال الصادق عليه السلام

إن الدنيا تمثل للإمام [illegible] في مثل فلقة الجوزة وفي خبر آخر إن الدنيا تمثل للإمام كفلقة الجوزة وفي خبر آخر

الدنيا تمثل للإمام في مثل فلقة الجوزة فما يعزب عنه منها شيء وإنه ليتناولها من أطرافها قال أبو بصير كنت

عند أبي عبد الله عليه السلام وعنده رجل من أهل خراسان وهو يكلمه [illegible] يقول [illegible] الأرض فإذا تحرك

تلك الأرض [illegible] قال [illegible] وقال [illegible]

من أصحاب علي [illegible] قالوا يا أمير المؤمنين إن وصي موسى كان يريهم العلامات بعد موسى [illegible] وصي عيسى

كان يريهم العلامات بعد عيسى فلو أريتنا فقال لا تقرون فألحوا عليه فأخذ بيد تسعة منهم وخرج بهم قبل أبيات الحيرة

حتى أشرف على الصحراء فتكلم بكلام خفي ثم قال [illegible] فإذا كلها [illegible] الجنة [illegible]

ونهر [illegible] فرجع منهم أربعة يقولون سحر [illegible] وثبت خمسة منهم [illegible] ثم [illegible]

من [illegible] فتعلقوا به [illegible] أمير المؤمنين [illegible] وقالوا يا أمير المؤمنين [illegible]

قال [illegible] سمعناه يقول كذا وكذا فقال من سمع هذا الكلام قال سمعته من فلان بن فلان فقال

رجل [illegible] فأماه لا سبيل [illegible] وقال صالح بن سعيد دخلت على أبي الحسن عليه السلام فقلت له جعلت فداك في كل الأمور

أرادوا إطفاء نورك والتقصير بك حتى أنزلوك هذا الخان الأشنع خان الصعاليك فقال ها هنا أنت يا ابن سعيد ثم أومى بيده فقال

انظر فنظرت فإذا أنا بروضات وأنهار جاريات وجنات [illegible] فيهن خيرات عطرات وولدان كأنهن اللؤلؤ المكنون

[illegible] فحار بصري [illegible] فقال [illegible] حيث كنا فهذا لنا [illegible] لسنا في خان الصعاليك

وقال [illegible] كان أبو عبد الله عليه السلام [illegible] فقال له عباد البصري [illegible]

[illegible] لعظم [illegible] قال [illegible] قلت [illegible]

[illegible] فقال [illegible] وقال أبو جعفر عليه السلام إن عليا ملك ما فوق الأرض وما تحتها فعرضت

له سحابتين إحداهما الصعبة والأخرى الذلول فكان في الصعبة ملك ما تحت الأرض وفي الذلول ملك ما فوق الأرض فاختار

الصعبة على الذلول فدارت به سبع أرضين فوجد ثلاثا خرابا وأربعا عوامر وفي رواية أن ذا القرنين خير الشيء

بين [illegible] الذلول وخر [illegible] الصعب [illegible] في قصة ذي القرنين في الكهف والصعب كان [illegible]

[illegible] أسباب [illegible] الأسباب السماوات السبع والأرضين

السبع [illegible] وفي رواية أن الله تعالى خير ذا القرنين بين السحابين الذلول والصعب فاختار

الذلول [illegible] الصعب [illegible] فليرجع الآن إلى تفصيل الآيات فلما رأى سليمان

[illegible] قال [illegible] مستقرا عنده قال هذا من فضل ربي ليبلوني أأشكر الذي أتاني من الملك

أم أكفر [illegible] أي نعمة [illegible] أفضل مني [illegible] يعني آصف نعمة الله

[illegible] الشكر [illegible] من أن سليمان لم يكن [illegible] العلم آصف

[illegible] آصف [illegible]

وكان سليمان أعلم من آصف [illegible] فإنما يشكر

لنفسه ومن كفر فإن ربي غني كريم الكفر المذكور في كتاب الله على خمسة وجوه منها كفر فقط وهو كفر الجحود وينقسم

على وجهين أحد الوجهين جحود الوحدانية والوجه الآخر الجحود مع المعرفة [illegible] الجحود [illegible] والآخر بغير

علم والثاني من الكفر كفر الترك لما أمر الله به [illegible] والرابع [illegible] كفر البراءة والخامس [illegible] كفر النعم وهو قوله

تعالى حكاية قول سليمان هذا من فضل ربي ليبلوني أأشكر أم أكفر ومن شكر فإنما يشكر لنفسه ومن كفر يعني [illegible]

[illegible] قال سليمان [illegible] كما قال الله تعالى [illegible] والخاسر [illegible]

[illegible] من الذين [illegible] قيل لها أهكذا عرشك قالت كأنه هو وأوتينا العلم من قبلها وكنا

مسلمين وصدها ما كانت تعبد من دون الله إنها كانت من قوم كافرين وكان سليمان [illegible]

من قوارير وضع على الماء [illegible] قيل لها ادخلي الصرح كما قال الله تعالى قيل لها ادخلي الصرح فلما رأته حسبته لجة

[illegible] وكشفت عن ساقيها [illegible] قيل لها إنه صرح

ممرد من قوارير قالت رب إني ظلمت نفسي وأسلمت مع سليمان لله رب العالمين [illegible]

[illegible] فرعون [illegible] سليمان [illegible] فرعون [illegible]

[illegible] سليمان [illegible]

قبل أن يأتوني مسلمين [illegible] رب إني ظلمت نفسي وأسلمت مع سليمان لله رب العالمين [illegible]

[illegible] آدم ونوح وإبراهيم وموسى وعيسى ومحمد [illegible] سليمان وقال سليمان [illegible]

[illegible] على الماء وقال [illegible] بالنورة [illegible]

[illegible] سليمان بن داود [illegible] بالنورة [illegible]

[illegible] اللهم ارحم سليمان بن داود كما أمرنا بالنورة فإنه [illegible] النورة [illegible]

[illegible] وكان لسليمان [illegible] الشياطين [illegible] واحدة

ممن آمن بالآخرة مائة وسبعمائة من قبطيات اي امة وكان لطيف ويطوف بهن جميعا ويستعففن في كل يوم
وليلة واعطاه الله تعالى قوة اربعين رجلا في مباضعة النساء وكان قليل الطعم وفرض النكاح وكان رسول الله صلى الله عليه وآله
مثل البضع اربعين رجلا وكان عنده تسع نسوة وكان يطوف عليهن في كل يوم وليلة وقال ... المدائني
دخلت على ابي الحسن الثاني فاذا هو قد اختضب فقلت جعلت فداك قد اختضبت فقال ان في الخضاب لاجرا اما
علمت ان التهيئة تزيد في عفة النساء ولقد ترك النساء العفة بترك ازواجهن لهن التهيئة ثم قال ايسرك انك على تلك الحالة قال قلت
لا هو ذاك قال لعله كان لسليمان الف امراة في قصر واحد ثلاثمائة مهيرة وسبعمائة سرية وكان لطيف يطوف في كل يوم وليلة

فصل في التفسير

محمد بن يعقوب في باب ان الائمة ورثوا علم النبي وجميع الانبياء و
الاوصياء من كتاب الحجة من الكافي عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن ابن ابي نصر وغيره عن محمد بن حماد عن اخيه احمد
بن حماد عن ابراهيم عن ابيه عن ابي الحسن الاول قال قلت له جعلت فداك النبي ورث النبيين
كلهم قال نعم قلت من لدن آدم حتى انتهى الى نفسه قال ما بعث الله نبيا الا ومحمد اعلم منه قال قلت ان عيسى بن مريم
كان يحيي الموتى باذن الله قال صدقت وسليمان بن داود كان يفهم منطق الطير وكان رسول الله يقدر على هذه المنازل
قال فقال ان سليمان بن داود قال للهدهد حين فقده وشك في امره فقال ما لي لا ارى الهدهد ام كان من الغائبين
حين فقده فغضب عليه فقال لاعذبنه عذابا شديدا او لاذبحنه او لياتيني بسلطان مبين وانما غضب لانه كان يدله
على الماء فهذا وهو طائر قد اعطي ما لم يعط سليمان وقد كانت الريح والنمل والجن والانس والشياطين والمردة له طائعين
لم يكن يعرف الماء تحت الهواء وكان الطير يعرفه وان الله تعالى يقول في كتابه ولو ان قرآنا سيرت به الجبال
او قطعت به الارض او كلم به الموتى وقد ورثنا نحن هذا القرآن الذي فيه ما تسير به الجبال وتقطع به البلدان ويحيى
به الموتى ونحن نعرف الماء تحت الهواء وان في كتاب الله لآيات ما يراد بها امر الا ان ياذن الله به مع ما قد ياذن الله
مما كتبه الماضون جعله الله لنا في ام الكتاب ان الله يقول وما من غائبة في السماء والارض الا في كتاب مبين
ثم قال ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا فنحن الذين اصطفانا الله عز وجل واورثنا هذا الذي
فيه تبيان كل شيء ٥ علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير في هذه الآيات قال وكان سليمان ع اذا قعد على كرسيه
جاءت جميع الطير التي سخرها الله لسليمان فتظل الكرسي والبساط بجميع من عليه من الشمس فغاب عنه الهدهد
من بين الطير فوقع الشمس من موضعه في حجر سليمان فرفع راسه وقال كما حكى الله عز وجل ما لي لا ارى
الهدهد الى قوله او لياتيني بسلطان مبين اي بحجة قوية فلم يمكث الا قليلا الا اذ جاء الهدهد فقال له سليمان اين كنت
قال احطت بما لم تحط به وجئتك من سبا بنبا يقين اي بخبر صحيح اني وجدت امراة تملكهم واوتيت من كل شيء وهذا
مما لفظه عام ومعناه خاص لانها لم تؤت اشياء كثيرة منها الذكر واللحية ثم قال وجدتها وقومها يسجدون
للشمس من دون الله الى قوله لا يهتدون ثم قال الهدهد الا يسجدوا لله الذي يخرج الخبء في السموات
اي المطر وفي الارض النبات ثم قال سليمان سننظر اصدقت ام كنت من الكاذبين الى قوله ماذا يرجعون
فقال الهدهد انها في حصن منيع في عرش عظيم اي سرير فقال سليمان الق الكتاب على قبتها فجاء الهدهد فالقى الكتاب

في حجرها فارتاعت من ذلك وجمعت جنودها وقالت لهم كما حكى الله عز وجل يا ايها الملأ اني القي الي كتاب كريم
اي مختوم انه من سليمان وانه بسم الله الرحمن الرحيم ان لا تعلوا علي وأتوني مسلمين اي لا تتكبروا علي ثم قالت يا ايها
الملأ افتوني في امري ما كنت قاطعة امرا حتى تشهدون قالوا لها كما حكى الله عز وجل نحن اولوا قوة واولوا باس شديد
والامر اليك فانظري ماذا تامرين فقالت لهم ان الملوك اذا دخلوا قرية افسدوها وجعلوا اعزة اهلها اذلة فقال الله
عز وجل وكذلك يفعلون ثم قالت ان كان هذا نبيا من عند الله كما يدعي فلا طاقة لنا به فان الله لا يغلب ولكن سابعث
اليه بهدية فان كان ملكا يميل الى الدنيا قبلها وعلمنا انه لا يقدر علينا فبعثت حقة فيها جوهرة عظيمة وقالت
للرسول قل له يثقب هذه الجوهرة بلا حديد ولا نار فاتاه الرسول بذلك فامر سليمان بعض جنوده من الديدان فاخذ
خيطا في فمه ثم ثقبها واخرج الخيط من جانب الآخر وقال للرسول ما آتاني الله خير مما آتاكم بل انتم بهديتكم تفرحون
ارجع اليهم فلنأتينهم بجنود لا قبل لهم بها اي لا طاقة لهم بها ولنخرجنهم منها اذلة وهم صاغرون فرجع اليها الرسول
فاخبرها بذلك وبقوة سليمان فعلمت انه لا محيص لها فارتحلت وخرجت نحو سليمان فلما علم سليمان باقبالها
نحوه قال للجن والشياطين ايكم ياتيني بعرشها قبل ان ياتوني مسلمين قال عفريت من الجن انا آتيك
به قبل ان تقوم من مقامك واني عليه لقوي امين قال سليمان اريد اسرع من ذلك فقال آصف بن برخيا انا
آتيك به قبل ان يرتد اليك طرفك فدعا الله باسمه الاعظم فخرج السرير من تحت كرسي سليمان فقال سليمان نكروا
لها عرشها اي غيروه ننظر اتهتدي ام تكون من الذين لا يهتدون فلما جاءت قيل لها اهكذا عرشك قالت كانه
هو وكان سليمان قد امر ان يتخذ لها بيتا من قوارير ووضعه على الماء ثم قيل لها ادخلي الصرح فظنت انه
ماء فرفعت ثوبها وابدت ساقيها فاذا عليها شعر كثير فقيل لها انه صرح ممرد من قوارير قالت رب اني ظلمت
نفسي واسلمت مع سليمان لله رب العالمين فتزوجها سليمان وهي بلقيس بنت الشرح الحميرية فقال سليمان للشياطين
اتخذوا لها شيئا يذهب هذا الشعر عنها فعملوا الحمامات وطبخوا النورة والزرنيخ فالحمامات والنورة مما اتخذته
الشياطين لبلقيس وكذا الارحية التي تدور على الماء وقال الصادق اعطي سليمان بن داود مع علمه معرفة
المنطق بكل لسان ومعرفة اللغات ومنطق الطير والبهائم والسباع وكان اذا شاهد الحروب تكلم بالفارسية
واذا قعد لعماله وجنوده واهل مملكته تكلم بالرومية واذا خلا بنسائه تكلم بالسريانية والنبطية واذا قام في محرابه
لمناجاة ربه تكلم بالعربية واذا جلس للوفود والخصماء تكلم بالعبرانية وفي رواية ابي الجارود عن ابي جعفر في قوله
... قال ... وامرهم على الحزم وقوله لاعذبنه عذابا شديدا يقول لانتفن ريشه وقوله ان لا تعلوا علي يقول
لا تعظموا علي وقوله لا قبل لهم بها يقول لا طاقة لهم بها وقول سليمان ليبلوني أأشكر لما اتاني من الملك ام اكفر
اذا رايت من هو دوني افضل مني علما فعلم الله على الشكر ٥ وفي تفسيره الصغير فيها قال وكان سليمان اذا
قعد على كرسيه جاءت جميع الطير التي سخرها الله تعالى لسليمان فتظل الكرسي والبساط بجميع ما عليه من الشمس
فغاب عنه الهدهد من الطيور فوقعت اشعة الشمس من موضعه في حجر سليمان فرفع راسه فقال كما حكى في قوله تعالى
ما لي لا ارى الهدهد الى قوله او لياتيني بسلطان مبين اي ببرهان واضح فما لبث الا قليلا وعاد فقال له سليمان

ان كنت تعلم الخطب بالمخاطبة وجئتك من سبا بنبا يقين اني وجدت امراة تملكهم واوتيت من كل شيء ولها عرش

لفظه عام ومعناه خاص لانها لم تؤت اشياء كثيرة منها الذكر واللحية ثم قال وجدتها وقومها يسجدون للشمس

من دون الله الى قوله فهم لا يهتدون ثم قال الا يسجدوا لله الذي يخرج الخبء في السموات المطر وفي الارض النبات

فقال سليمان سننظر اصدقت ام كنت من الكاذبين الى قوله ماذا يرجعون فقال الهدهد انها في حصن منيع وفي

عظيم اي سرير فقال سليمان القي الكتاب على قبتها فجاء الهدهد فالقى الكتاب في حجرها فارتاعت من ذلك وجمعت

جنودها وقالت لهم كما حكى الله في قوله تعالى يا ايها الملا اني القي الي كتاب كريم اي مختوم انه من سليمان وانه بسم الله

الرحمن الرحيم الا تعلوا علي واتوني مسلمين اي لا تتكبروا علي ثم قالت يا ايها الملا افتوني في امري ما كنت قاطعة امرا حتى تشهدون قالوا

كما حكى في قوله نحن اولوا قوة واولوا باس شديد والامر اليك فانظري ماذا تامرين قالت ان الملوك اذا دخلوا قرية افسدوها

وجعلوا اعزة اهلها اذلة وكذلك يفعلون ثم قالت ان كان هذا نبيا من عند الله تعالى فلا طاقة لنا به فان الله لا يغلب

ولكن سابعث اليه بهدية فان كان ملكا يميل الى الدنيا قبلها وعلمنا انه لا يقدر علينا فبعثت اليه حقة فيها جوهرة عظيمة

وقالت للرسول قل له يثقب هذه الجوهرة بلا حديد ولا نار فاتاه الرسول بذلك فامر سليمان بعض جنوده من الديدان

فاخذ خيطا في فمها ثم ثقبتها واخرجت الخيط من الجانب الاخر وقال سليمان لرسولها فما اتاني الله خير مما اتاكم

بل انتم بهديتكم تفرحون ارجع اليهم فلناتينهم بجنود لا قبل لهم بها اي لا طاقة ولنخرجنهم منها اذلة وهم صاغرون فرجع

اليها الرسول فاخبرها بقوة سليمان فعلمت انه لا محيص لها فارتحلت وخرجت نحو سليمان فلما علم سليمان قدومها

اليه قال للجن والشياطين ايكم ياتيني بعرشها قبل ان ياتوني مسلمين قال عفريت من الجن انا اتيك به قبل ان تقوم من

مقامك واني عليه لقوي امين قال سليمان اريد اسرع من ذلك فقال اصف بن برخيا انا اتيك به قبل ان يرتد اليك

طرفك فدعا الله باسمه الاعظم فخرج السرير من تحت كرسي سليمان فقال نكروا لها عرشها اي غيروه ننظر اتهتدي ام تكون من الذين

لا يهتدون فلما جاءت قيل اهكذا عرشك قالت كانه هو وكان سليمان قد امر ان يتخذ لها بيت من قوارير ووضع

على الماء وقيل لها ادخلي الصرح فظنت انه ماء فرفعت ثوبها وابدت ساقيها فاذا عليهما شعر كثير فقيل لها انه

صرح ممرد من قوارير قالت رب اني ظلمت نفسي واسلمت مع سليمان لله رب العالمين فتزوجها سليمان وهي بلقيس

… فقال سليمان للشياطين اتخذوا لها شيئا يذهب هذا الشعر عنها فصنعوا الحمامات وطبخوا النورة والزرنيخ

فالحمامات والنورة مما اتخذه الشياطين وكذا الارحية التي تدور على الماء وقال الامام الصادق ع اعطي سليمان مع

معرفة منطق الطير المعرفة بكل اللغات والبهائم والسباع فكان اذا شاهد الحروب تكلم بالفارسية واذا قعد لعماله وجنوده

واهل مملكته تكلم بالرومية واذا خلا مع نسائه تكلم بالسريانية والنبطية فاذا جلس للوفود والخصماء تكلم بالعربية

واذا قام في محرابه لمناجاة ربه تكلم بالعربية وعن الامام ابي جعفر ع في قوله تعالى فهم يوزعون قال يحبس اولهم

على اخرهم … سليمان … من الملك … افضل …

لما انكره ه قال الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى في هذه الايات وتفقد الطير فقال ما لي لا ارى الهدهد

روى العياشي بالاسناد قال قال ابو حنيفة لابي عبد الله كيف تفقد سليمان الهدهد من بين الطير قال لان الهدهد

يرى الماء في بطن الارض كما يرى احدكم الدهن في القارورة فنظر ابو حنيفة الى اصحابه وضحك قال ابو عبد الله ما يضحكك قال

ظفرت بك جعلت فداك قال وكيف ذلك قال الذي يرى الماء في بطن الارض لا يرى الفخ في التراب حتى ياخذ بعنقه قال

ابو عبد الله يا نعمان اما علمت انه اذا نزل القدر اغشى البصر ه وفي تفسير الكبير في قوله تعالى في ص ووهبنا لداود سليمان

الايات وساق الكلام في قصة سليمان وسلب الله ملكه واخذ الشيطان خاتمه … وخروج سليمان في طلب الخاتم

ووجدانه الى ان قال ولما رجع سليمان الى ملكه قال لاصف وكان اصف بن برخيا كاتب سليمان وهو الذي عنده علم من الكتاب

قد عذرت الناس بجهالتهم فكيف اعذرك فقال لا تعذلني فلقد عرفت الحوت الذي اخذ خاتمك وابا ه وامه وعمه وخاله

ولقد قال لي اكتب لي فقلت انا ان القلم لا يجري بالجور فقال اجلس ولا تكتب فكنت اجلس ولا اكتب شيئا ولكن اخبرني

عنك يا سليمان صرت تحب الهدهد وهو اخس الطير منتنا واخبثه ريحا قال انه يبصر الماء من وراء الصفا الاصم فقال

وكيف يبصر الماء من وراء الصفا وانما يواري عنه الفخ بكف من تراب حتى ياخذ بعنقه فقال سليمان ان القدر

اذا جاء القدر حال دون البصر ه محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري في كتاب قرب الاسناد عن عبد الله بن الحسن

العلوي عن جده علي بن جعفر عن اخيه موسى بن جعفر ع وساق الحديث الطويل في اجوبته واسولته الى ان قال

سالته عن قتل الهدهد ايصلح قال لا تؤذيه ولا تقتله ولا تذبحه فنعم الطير هو الحديث الطويل ه الصدوق في باب

عن الرضا من الاخبار النادرة في فنون شتى من كتاب عيون اخبار الرضا عن عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب

عن ابي نصر منصور بن عبد الله … عن محمد بن الحسين بن … عن سليمان بن جعفر عن الرضا ع قال

… عن علي بن ابي طالب ع قال في جناح كل هدهد خلقه الله عز وجل مكتوب بالسريانية آل محمد

خير البرية ه وفي باب الستة من كتاب الخصال … عن احمد بن ادريس عن محمد بن احمد عن ابراهيم بن اسحق

عن الحسن بن … عن داود بن كثير الرقي قال … عن ابي عبد الله ع …

… قال … عن ابي عبد الله …

… ان رسول الله نهى عن قتل ستة النحلة والضفدع والصرد والهدهد والخطاف فاما النحلة فانها تاكل طيبا وتضع

طيبا وهي التي اوحى الله عز وجل اليها ليست من الجن والانس واما النملة فانهم قحطوا على عهد سليمان بن داود … يقول

اللهم انا خلق من خلقك لا غنى بنا عن فضلك فارزقنا من عندك ولا تؤاخذنا بذنوب سفهاء ولد آدم فقال سليمان ع

ارجعوا الى منازلكم فان الله تبارك وتعالى قد سقاكم بدعاء غيركم واما الضفدع فانه لما اضرمت النار على ابراهيم ع

شكت هوام الارض الى الله عز وجل واستاذنته ان تصب عليها الماء فلم ياذن الله عز وجل لشيء منها الا للضفدع

فاحترق منه الثلثان وبقي منه الثلث واما الهدهد فانه كان دليل سليمان الى ملك بلقيس واما الصرد فكان

دليل آدم من بلاد سرانديب الى بلاد جدة شهرا واما الخطاف فان دورانه في السماء اسفا لما فعل باهل

بيت محمد وتسبيحه قراءة الحمد لله رب العالمين الا ترونه وهو يقول ولا الضالين ه علي بن ابراهيم في تفسيره

الكبير في قوله تعالى في ق وازلفت الجنة للمتقين غير بعيد قال اي زينت غير بعيد قال بسرعة ه …

محمد بن ابراهيم بن جعفر النعماني عن احمد بن محمد بن سعيد بن عقدة عن احمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي عن اسمعيل

مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن اسمعيل بن جابر عن الصادق ع عن امير المؤمنين ع وساق الحديث الطويل
في انحاء القرآن من الناسخ والمنسوخ والمحكم والمتشابه وغير ذلك وساقه صلوات الله عليه عن الخاص في كتاب الله
سبحانه فقال ان من كتاب الله تعالى آيات لفظها الخصوص والعموم ومنه آيات لفظها لفظ [illegible]
ومن ذلك لفظ عام [illegible] الله تعالى العموم وكذلك الخاص ايضا فاما ما ظاهره العموم ومعناه الخصوص فقوله عز وجل
يا بني اسرائيل اذكروا نعمتي التي انعمت عليكم واني فضلتكم على العالمين فهذا اللفظ يحتمل العموم ومعناه الخصوص لانه
تعالى انما فضلهم على عالم ازمانهم باشياء خصهم بها مثل المن والسلوى والعيون التي فجرها لهم من الحجر واشباه ذلك
ومثله قوله تعالى ان الله اصطفى آدم ونوحا وآل ابراهيم وآل عمران على العالمين فالمراد الله تعالى انه فضلهم على عالمي زمانهم
وكقوله تعالى واوتيت من كل شيء ولها عرش عظيم يعني سبحانه بلقيس وهي مع هذا لم تؤت اشياء كثيرة مما فضل الله
تعالى به الرجال على النساء الحديث الطويل ه علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير في اول كتابه قبل الشروع في التفسير
قال فالقرآن منه ناسخ ومنه منسوخ ومنه محكم ومنه متشابه وساق الكلام الى ان قال ومنه لفظ عام ومعناه
خاص وساقه الى ان قال فاما الناسخ والمنسوخ وساقه الى ان قال واما ما لفظه عام ومعناه خاص فمثل
قوله تعالى يا بني اسرائيل اذكروا نعمتي التي انعمت عليكم واني فضلتكم على العالمين فهذه لفظة عام ومعناه خاص
فيما [illegible] تعالى لانه فضلهم على عالمي زمانهم باشياء خصهم بها وقوله تعالى واوتيت من كل شيء يعني بلقيس فلفظه عام
ومعناه خاص لانها لم تؤت اشياء كثيرة منها الذكر واللحية الكلام الطويل ه محمد بن يعقوب في باب التقية من كتاب
الايمان والكفر من الكافي عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن هشام الكندي قال سمعت ابا عبد الله ع
يقول اياكم ان تعملوا عملا يعيرونا به فان ولد السوء يعير والده بعمله كونوا لمن انقطعتم اليه زينا ولا تكونوا عليه شينا صلوا
في عشائرهم وعودوا مرضاهم واشهدوا جنائزهم ولا يسبقونكم الى شيء من الخير فانتم اولى به منهم والله ما عبد الله بشيء احب اليه
من الخبء قلت وما الخبء قال التقية ه الصدوق في باب معنى الخبء من كتاب معاني الاخبار عن علي بن ابراهيم عن محمد بن عيسى عن يونس
عن عبد الرحمن عن هشام بن سالم قال سمعت ابا عبد الله ع يقول ما عبد الله بشيء احب اليه من الخبء قلت وما الخبء قال التقية ه ابو منصور
احمد بن علي الطبرسي في كتاب الاحتجاج مرسلا عن علي ع وساق الحديث الطويل في جواب علي ع في مسائل الزنديق في الآيات الى ان
قال واما قوله وجوه يومئذ ناضرة الى ربها ناظرة فان ذلك في موضع ينتهي فيه اولياء الله عز وجل بعد ما يفرغ من الحساب الى نهر يسمى
الحيوان فيغتسلون فيه ويشربون من آخر فتبيض وجوههم فيذهب عنهم كل قذى ووعث ثم يؤمرون بدخول الجنة فمن هذا المقام
ينظرون الى ربهم كيف يثيبهم ومنه يدخلون الجنة فذلك قوله [illegible] الى ربها ناظرة والناظرة في بعض
اللغة هي المنتظرة الم تسمع الى قوله تعالى فناظرة بم يرجع المرسلون اي منتظرة بم يرجع المرسلون الحديث الطويل اوردناه بتمامه
في قوله تعالى في الاعراف فاليوم ننساهم كما نسوا لقاء يومهم هذا ه الشيخ ابو الفضل شاذان بن جبرئيل في كتاب تفسير العسكري ع
باسناده المذكور في اول الكتاب هذا عن العسكري ع باسناده المذكور في اول الكتاب ايضا في تفسير البسملة قال قال امير المؤمنين ع
ان بسم الله الرحمن الرحيم آية من فاتحة الكتاب وهي سبع آيات تمامها بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله ص يقول ان الله عز وجل
قال لي يا محمد ولقد آتيناك سبعا من المثاني والقرآن العظيم فافرد الامتنان علي بفاتحة الكتاب وجعلها بازاء القرآن العظيم

ذلك قوله عز وجل في تسليم الملائكة عليهم سلام عليكم طبتم فادخلوها خالدين فعند ذلك ايقنوا بدخول الجنة [illegible]

فان

فان فاتحة الكتاب اشرف ما في كنوز العرش وان الله عز وجل خص محمدا وشرفه بها ولم يشرك معه فيها احدا من انبيائه ما خلا سليمان ع
فانه اعطاه منها بسم الله الرحمن الرحيم عن بلقيس حين قالت اني القي الي كتاب كريم انه من سليمان وانه بسم الله الرحمن الرحيم ه ورواه
ايضا الصدوق في باب آخر فيما جاء عن الرضا ع من الاخبار المتفرقة من كتاب عيون اخبار الرضا ع عن محمد بن القاسم المفسر باسناده
الى الحسن بن علي العسكري ع ه الشيخ ابو الفضل شاذان فيه في تفسير قوله تعالى في البقرة ليس البر ان تولوا وجوهكم قال ع قال
ان الله عز وجل لما فضل محمدا بفاتحة الكتاب على جميع النبيين ما اعطاها احدا [illegible] من كلمات [illegible] الاثر
[illegible] من جميع [illegible] الكتب التي [illegible] الى الله تعالى الى سليمان وكيف لا يكون كذلك وما من عبد ولا امة [illegible] بها الا
اوجب الله له من الثواب ضعف ما اوجب لمن تصدق [illegible] ما لك يا سليمان فهذه سبع ما [illegible] لمحمد سيد
المرسلين تمام فاتحة الكتاب الى آخرها فقال يا رب اتاذن ان اسالك تمامها فقال الله تعالى يا سليمان
اقنع بما اعطيتك فلن تبلغ شرف محمد واياك ان تقترح على درجة محمد وفضله وجلاله فاخرجك
عن ملكك كما اخرجت آدم عن ملك الجنان لما اقترح درجة محمد وفاطمة في الشجرة التي امرته ان لا يقربها يريد
ان يكون [illegible] واكرم [illegible] على [illegible] ولحوا لهم
انه ليس لاحد يا سليمان من درجات [illegible] فقال سليمان يا رب قنعني بما رزقتني
فاقنعه فقال يا رب رضيت وقنعت وعلمت انه ليس لاحد مثل درجات محمد ص ه محمد بن يعقوب
في باب الهدية من كتاب المعيشة من الكافي عن علي بن ابراهيم عن ابيه عن النوفلي عن السكوني عن ابي عبد الله ع
قال قال رسول الله ص الهدية على ثلاثة وجوه هدية مكافاة وهدية مصانعة وهدية لله عز وجل ه وعن
عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد ومحمد بن يحيى جميعا عن ابن محبوب عن ابراهيم الكرخي قال سالت ابا عبد الله ع عن الرجل
[illegible] الضيعة الكبيرة فاذا كان يوم المهرجان او النيروز اهدوا اليه الشيء ليس هو عليهم يتقربون بذلك اليه
فقال اليس هم مصلين قلت بلى قال فليقبل هديتهم وليكافهم فان رسول الله ص قال لو اهدي الي كراع لقبلت وكان ذلك
من الدين ولو ان كافرا او منافقا اهدى الي وسقا ما قبلت وكان ذلك من الدين ابى الله تعالى لي زبد المشركين
والمنافقين وطعامهم ه وعن ابن محبوب عن سيف بن عميرة عن ابي بكر الحضرمي عن ابي عبد الله ع قال كانت العرب
في الجاهلية على فرقتين الحل والحمس فكانت الحمس قريشا وكانت الحل سائر العرب فلم يكن احد من الحل الا وله حرمي
من الحمس ومن لم يكن له حرمي من الحمس لم يتركوه ان يطوف بالبيت الا عريانا وكان رسول الله ص حرميا لعياض بن حمار المجاشعي
وكان عياض رجلا عظيم الخطر وكان قاضيا لاهل عكاظ في الجاهلية فكان عياض اذا دخل مكة القى عنه ثياب الذنوب والرجاسة
واخذ ثياب رسول الله ص لطهرها فلبسها وطاف بالبيت ثم يردها عليه اذا فرغ من طوافه فلما ان ظهر
رسول الله ص اتاه عياض بهدية فابى رسول الله ص ان يقبلها وقال يا عياض لو اسلمت لقبلت هديتك
ان الله عز وجل ابى لي زبد المشركين ثم ان عياضا بعد ذلك اسلم وحسن اسلامه فاهدى الى رسول الله ص
هدية فقبلها منه ه وعن عدة من اصحابنا عن سهل بن زياد عن اسمعيل بن مهران عن ابي الجوزاء

القمي عن ابي الحسن ع في الرجل يهدي الهدية الى ذي قرابة يريد الثواب وهو سلطان فقال ما كان لله و
لصلة الرحم فهو جائز وله ان يقبضها اذا كانت للثواب ه وعن سهل بن زياد عن احمد بن محمد عن
عبد الله بن المغيرة عن ابي الحسن عليه السلم قال قال له محمد بن عبد الله القمي ان لنا ضياعا
فيها بيوت النيران تهدى اليها المجوس البقر والغنم والدراهم فهل لارباب القرى
ان يأخذوا ذلك ولبيوت نيرانهم قوام يقومون عليها قال ليأخذه صاحب القرى
ليس به بأس ه وعن محمد بن يحيى عمن حدثه عن يحيى بن المبارك عن عبد الله بن جبلة عن اسحق
بن عمار قال قلت له الرجل الفقير يهدي الي الهدية يتعرض لما عندي فآخذها واعطيه شيئا
ايحل لي قال نعم هي لك حلال ولكن لا تدع ان تعطيه ه وعن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد
عن اسمعيل بن مهران عن سيف بن عميرة عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابي جعفر ع قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله
يأكل الهدية ولا يأكل الصدقة ويقول تهادوا فان الهدية تسل السخائم وتجلي ضغائن العداوة
وعن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد وسهل بن زياد عن ابن محبوب عن هذيل بن حيان اخي جعفر بن حيان الصيرفي
قال قلت لابي عبد الله اني دفعت الى اخي جعفر مالا فهو يعطيني ما انفقه واحج منه واتصدق وقد سألت
من قبلنا فذكروا ان ذلك فاسد لا يحل وانا احب ان انتهي الى قولك فقال لي كان يصلك قبل ان تدفع اليه
مالك قلت نعم قال خذ منه ما يعطيك فكل منه واشرب وحج وتصدق فاذا قدمت العراق فقل جعفر بن
محمد افتاني بهذا وعن محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن موسى بن سعدان عن الحسين بن ابي العلا عن
اسحق بن عمار عن ابي الحسن ع قال سألته عن رجل يكون له مع رجل مال قرضا فيعطيه الشيء من ربحه مخافة
ولا احقاده ه وعن علي بن ابراهيم عن ابيه عن النوفلي عن السكوني عن ابي عبد الله ع قال قال رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم من تكرمة الرجل لاخيه المسلم ان يقبل تحفته ويتحفه بما عنده ولا يتكلف له
شيئا وباسناده قال قال رسول الله لو اهدي الي كراع لقبلته ه وعن علي بن محمد عن احمد بن محمد عن بعض
اصحابه عن ابان عن ابي بصير عن عمر عن محمد بن مسلم قال جلساء الرجل شركاؤه في الهدية ه وعن احمد بن محمد عن
عثمان بن عيسى رفعه قال اذا اهدي الى الرجل هدية طعام وعنده قوم فهم شركاؤه فيها الفاكهة وغيرها
وعن علي بن ابراهيم عن ابيه عن النوفلي عن السكوني عن ابي عبد الله ع قال قال امير المؤمنين صلوات الله عليه لان اهدي
لاخي المسلم هدية تنفعه احب الي من ان اتصدق بمثلها ه وعن الحسن بن محمد عن جعفر بن محمد عن عبد الرحمن بن محمد
عن محمد بن ابراهيم الكوفي عن الحسين بن يزيد عن ابي عبد الله ع قال قال رسول الله تهادوا بالنبق تحيى المودة ه وعن علي بن ابراهيم
عن ابيه عن النوفلي عن السكوني عن ابي عبد الله ع قال قال رسول الله تهادوا تحابوا تهادوا فانها تذهب بالضغائن
وفي باب هدية الغريم منه عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن محمد بن يحيى عن
غياث بن ابراهيم عن ابي عبد الله ع قال ان رجلا اتى عليا صلوات الله عليه وآله
فقال له ان لي على رجل دينا فاهدى الي هدية قال احسبه من دينك عليه ه وعن عدة

من اصحابنا

من اصحابنا عن احمد بن محمد وسهل بن زياد عن ابن محبوب عن هذيل بن حيان اخي جعفر بن حيان الصيرفي قال قلت
لابي عبد الله ع اني دفعت الى اخي جعفر مالا فهو يعطيني ما انفقه واحج منه واتصدق وقد سألت من قبلنا فذكروا ان
ذلك فاسد لا يحل وانا احب ان انتهي الى قولك فقال لي كان يصلك قبل ان تدفع اليه مالك قلت نعم قال خذ
منه ما يعطيك فكل منه واشرب وحج وتصدق فاذا قدمت العراق فقل جعفر بن محمد افتاني بهذا ه وعن محمد بن
يحيى عن محمد بن الحسين عن موسى بن سعدان عن الحسين بن ابي العلا عن اسحق بن عمار عن ابي الحسن ع قال سألته عن
رجل يكون له مع رجل مال قرضا فيعطيه الشيء من ربحه مخافة ان يقطع ذلك عنه فيأخذه ماله من غير ان يكون
شرط عليه قال لا بأس ما لم يكن شرطا ط الصدوق في باب ذكر التوقيعات الواردة عن القائم ع من كتاب
كمال الدين عن محمد بن محمد بن عصام عن محمد بن يعقوب الكليني عن اسحق بن يعقوب قال سألت محمد بن عثمان
العمري رضي الله عنه ان يوصل لي كتابا قد سألت فيه عن مسائل اشكلت علي فورد في التوقيع بخط مولانا
صاحب الزمان اما ما سألت عنه وساق الحديث الى ان قال واما اموالكم فلا نقبلها الا لتطهروا فمن شاء فليصل
ومن شاء فليقطع فما آتانا الله خير مما آتاكم ه علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في الاحزاب يا
ايها الذين آمنوا اذكروا نعمة الله عليكم اذ جاءتكم جنود في بيان ضيافة جابر رسول الله ص واصحابه بطعام
قليل هيأه لرسول الله ص يوم الخندق واخباره ص جميع الاصحاب الى ان قال قال جابر فتقدمت وقلت
لاهلي قد والله اتاك رسول الله ص بما لا قبل لك به فقالت اعلمته انت ما عندنا قال نعم قالت هو اعلم
بما اتى فقصد في الطعام جميع الاصحاب بطعام قليل بمعجزة رسول الله ص ط سعد بن عبد الله في كتاب
منتخب البصائر على ما اعلق تقي ولده عن الحسين بن حمدان عن محمد بن اسمعيل وعلي بن عبد الله الحسيني
عن ابي شعيب محمد بن نصير عن عمر بن الفرات عن محمد بن المفضل عن المفضل بن عمر عن ابي عبد الله الصادق
ع وساق الحديث في القائم ع الى ان قال قال المفضل قلت يا سيدي فالدين الذي اخذ به آدم ع ونوح
وابراهيم وموسى وعيسى ومحمد ص هو الاسلام قال نعم يا مفضل هو الاسلام لا غير قلت فنجده في كتاب الله
قال نعم من اوله الى آخره ومنه هذه الآية ان الدين عند الله الاسلام وساق الآيات مثلها الى ان قال
وفي قصة سليمان وبلقيس حيث يقول من يأتيني بعرشها قبل ان يأتوني مسلمين وقول بلقيس واسلمت مع
سليمان لله رب العالمين وساق الآيات والحديث الطويل اوردناه في قوله تعالى في الاعراف قال ابن
ام ان القوم استضعفوني ه الصدوق في المجلس الحادي والسبعين من كتاب الامالي عن ابيه عن عبد الله
بن جعفر الحميري عن موسى بن جعفر بن وهب عن علي بن معبد عن علي بن سليمان النوفلي عن فطر بن خليفة عن
الصادق جعفر بن محمد ع قال لما نزلت هذه الآية والذين اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذكروا الله فاستغفروا
لذنوبهم صعد ابليس جبلا بمكة يقال له ثور فصرخ باعلى صوته بعفاريته فاجتمعوا اليه فقالوا يا سيدنا لم
دعوتنا قال نزلت هذه الآية فمن لها فقام عفريت من الشياطين فقال انا لها بكذا وكذا قال لست لها
فقام آخر فقال مثل ذلك فقال لست لها فقال الوسواس الخناس انا لها قال بماذا قال اعدهم وامنيهم حتى

يواقعوا الخطيئة فإذا واقعوا الخطيئة أنسيتهم الاستغفار فقال الملك لها فوكلها إلى يوم القيمة ه محمد بن يعقوب
في باب نادر فيه ذكر الغيب من كتاب الحجة من الكافي عن أحمد بن محمد عن محمد بن الحسن عن عباد بن سليمان عن محمد
بن سليمان عن أبيه عن سدير قال كنت أنا وأبو بصير ويحيى البزاز وداود بن كثير في مجلس أبي عبد الله إذ خرج
إلينا وهو مغضب فلما أخذ مجلسه قال يا عجبا لأقوام يزعمون أنا نعلم الغيب ما يعلم الغيب إلا الله عز وجل لقد
هممت بضرب جاريتي فلانة فهربت مني فما علمت في أي بيوت الدار هي قال سدير فلما أن قام من مجلسه فصار
في منزله دخلت أنا وأبو بصير وميسر وقلنا له جعلت فداك سمعناك وأنت تقول كذا وكذا في أمر جاريتك
ونحن نعلم أنك تعلم علما كثيرا ولا ننسبك إلى علم الغيب فقال يا سدير ألم تقرأ القرآن قلت بلى قال فهل
وجدت فيما قرأت من كتاب الله عز وجل قال الذي عنده علم من الكتاب أنا آتيك به قبل أن يرتد إليك
طرفك قال قلت جعلت فداك قد قرأته قال فهل عرفت الرجل وهل علمت ما كان عنده من علم الكتاب
قال قلت أخبرني به قال قدر قطرة من الماء في البحر الأخضر فما يكون ذلك من علم الكتاب قال قلت جعلت
فداك ما أقل هذا فقال يا سدير ما أكثر هذا أن ينسبه الله عز وجل إلى العلم الذي أخبرك به يا سدير فهل
وجدت فيما قرأت من كتاب الله عز وجل أيضا قل كفى بالله شهيدا بيني وبينكم ومن عنده علم الكتاب
بعضه قلت لا بل من عنده علم الكتاب كله قال فأومى قال قلت قد قرأته جعلت فداك قال أفمن عنده علم
الكتاب كله أفهم أم من عنده علم الكتاب بعضه قلت لا بل من عنده علم الكتاب كله قال فأومى بيده إلى الصدر
وقال علم الكتاب والله كله عندنا علم الكتاب والله كله عندنا ه محمد بن الحسن الصفار في باب في الأئمة
أنهم أعطوا اسم الله الأعظم من كتاب بصائر الدرجات عن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن محمد بن الفضيل
عن شريس الوابشي عن جابر عن أبي جعفر ع قال قلت له جعلت فداك قول العالم أنا آتيك به قبل أن يرتد
إليك طرفك قال فقال يا جابر إن الله جعل اسمه الأعظم على ثلثة وسبعين حرفا فكان عند العالم منها
حرف فكان عند العالم منها حرف واحد فانخسفت الأرض ما بينه وبين السرير التقت القطعتان وحول
من هذه على هذه وعندنا من اسم الله الأعظم اثنان وسبعون حرفا وحرف في علم الغيب المكنون عنده
ه أبو علي أحمد بن الحسين بن أحمد بن عمران في كتاب الاختصاص مرسلا عن محمد بن عيسى بن عبيد البغدادي
وهو موسى بن محمد بن علي بن موسى سالم البغدادي في دار الفضل قال قال موسى كتب إلي يحيى بن أكثم يسألني عن
عشر مسائل أو تسعة فدخلت على أخي فقلت جعلت فداك إن ابن أكثم كتب يسألني عن مسائل أفتيه
فيها فضحك ثم قال فهل أفتيته قلت لا قال ولم قلت لم أعرفها قال وما هي قلت كتب إلي أخبرني
عن قول الله عز وجل قال الذي عنده علم من الكتاب أنا آتيك به قبل أن يرتد إليك طرفك نبي الله كان
محتاجا إلى علم آصف وساق الأسولة إلى أن قال فقال اكتب وساق الأجوبة إلى أن قال سألت عن قول
الله عز وجل في كتابه الذي عنده علم من الكتاب فهو آصف بن برخيا ولم يعجز سليمان عن معرفة ما عرف
لكنه أحب أن يعرف أمته من الجن والإنس أنه الحجة من بعده وذلك من علم سليمان أودعه آصف بأمر الله

ففهمها

ففهمه الله ذلك لئلا يختلف في إمامته ودلالته كما فهم سليمان في حياة داود ليعرف إمامته ونبوته من بعده لتأكيد
الحجة على الخلق الحديث الطويل أوردته بتمامه في قوله تعالى في ... ذكرناه أولا ه محمد بن يعقوب
في باب أنه لم يجمع القرآن كله إلا الأئمة ع من كتاب الحجة من الكافي عن محمد بن يحيى عن أحمد بن أبي زاهر عن الخشاب
عن علي بن حسان عن عبد الرحمن بن كثير عن أبي عبد الله ع قال قال الذي عنده علم من الكتاب أنا آتيك به قبل أن
يرتد إليك طرفك قال ففرج أبو عبد الله ع بين أصابعه فوضعها في صدره ثم قال وعندنا والله علم الكتاب كله
ه الصدوق في المجلس الثالث والثمانين من كتاب الأمالي عن محمد بن موسى بن المتوكل عن محمد بن يحيى العطار عن
أحمد بن محمد بن عيسى عن القاسم بن محمد الجوهري عن الحسين بن رئاب عن ... بن ثعلبة عن ... عن عطية العوفي عن
أبي سعيد الخدري قال سألت رسول الله ص عن قول الله جل ثناؤه قال الذي عنده علم من الكتاب قال ذاك وصي أخي
سليمان بن داود فقلت له يا رسول الله فقول الله عز وجل قل كفى بالله شهيدا بيني وبينكم ومن عنده علم الكتاب قال
ذاك أخي علي بن أبي طالب ه ونقل الطبرسي في مجمع البيان روى العياشي في تفسيره بالإسناد قال التقى موسى بن محمد بن علي
بن موسى ويحيى بن أكثم فسأله عن مسائل قال فدخلت على أخي علي بن محمد ص بعد أن دار بيني وبينه من المواعظ حتى انتهيت إلى
طاعته فقلت له جعلت فداك إن ابن أكثم سألني عن مسائل أفتيه فيها فضحك ثم قال فهل أفتيته فيها قلت لا قال ولم
قلت لم أعرفها قال وما هي قلت قال أخبرني عن سليمان أكان محتاجا إلى علم آصف بن برخيا ثم ذكر المسائل الأخر قال
اكتب يا أخي بسم الله الرحمن الرحيم سألت عن قول الله تعالى في كتابه قال الذي عنده علم من الكتاب فهو آصف بن برخيا
ولم يعجز سليمان عن معرفة ما عرف آصف لكنه صلوات الله عليه أحب أن يعرف أمته من الجن والإنس أنه الحجة من بعده وذلك
من علم سليمان أودعه آصف بأمر الله ففهمه الله ذلك لئلا يختلف في إمامته ودلالته كما فهم سليمان في حياة داود
لتعرف إمامته ونبوته من بعده لتأكيد الحجة على الخلق ه الصدوق في كتاب الأخبار التي رويت في قصص وفاة أبي إبرهيم
موسى بن جعفر ع من كتاب عيون أخبار الرضا عن تميم بن عبد الله بن تميم عن أحمد بن علي الأنصاري عن سليمان
بن جعفر الجعفري عن عمر بن واقد وساق الحديث بطوله قال ثم إن سيدنا موسى ع دعا بالمسيب وذلك قبل وفاته
بثلثة أيام وكان موكلا به فقال له يا مسيب فقال لبيك يا مولاي قال إني ظاعن في هذه الليلة إلى المدينة مدينة
جدي رسول الله ص لأعهد إلى علي ابني ما عهده إلي أبي وأجعله وصيي وخليفتي وآمره بأمري قال المسيب فقلت يا مولاي
كيف تأمرني أن أفتح لك الأبواب وأقفالها والحرس معي على الأبواب فقال يا مسيب ضعف يقينك في الله عز وجل
وفينا قلت لا يا سيدي قال فمه قلت يا سيدي ادع الله أن يثبتني قال اللهم ثبته ثم قال إني أدعو الله عز وجل باسمه
العظيم الذي دعا به آصف حتى جاء بسرير بلقيس فوضعه بين يدي سليمان قبل ارتداد طرفه إليه حتى يجمع بيني وبين
ابني علي بالمدينة قال المسيب فسمعته ع يدعو ففقدته عن مصلاه فلم أزل قائما على قدمي حتى رأيته قد عاد إلى مكانه
وأعاد الحديد إلى رجليه فخررت لله عز وجل ساجدا لوجهي شكرا على ما أنعم به علي من معرفته الحديث ه محمد بن
يعقوب في باب ما أعطي الأئمة ع من اسم الله الأعظم من كتاب الحجة من الكافي عن محمد بن يحيى وغيره عن أحمد بن محمد
عن علي بن الحكم عن محمد بن الفضيل عن شريس الوابشي عن جابر عن أبي جعفر ع قال إن اسم الله الأعظم على ثلثة وسبعين

حرفا وانما كان عند آصف منها حرف واحد فتكلم به فخسف بالارض ما بينه وبين سرير بلقيس حتى تناول السرير بيده
ثم عادت الارض كما كانت اسرع من طرفة عين وعندنا نحن من الاسم اثنان وسبعون حرفا وحرف عند الله تبارك و
تعالى استأثر به في علم الغيب عنده ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم ٥ وعن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن
الحسين بن سعيد ومحمد بن خالد عن زكريا بن عمران القمي عن هرون بن الجهم عن رجل من اصحاب ابي عبد الله ع لم
احفظ اسمه قال سمعت ابا عبد الله ع يقول ان عيسى بن مريم اعطي حرفين كان يعمل بهما واعطي موسى اربعة
احرف واعطي ابرهيم ثمانية احرف واعطي نوح خمسة عشر واعطي آدم خمسة وعشرين حرفا وان الله تبارك وتعالى جمع
ذلك كله لمحمد صلعم وان اسم الله الاعظم ثلثة وسبعون حرفا واعطي محمد صلعم اثنين وسبعين حرفا وحجب عنه حرف
واحد ٥ وعن الحسين بن محمد الاشعري عن علي بن محمد عن احمد بن محمد بن عبيد الله عن علي بن النوفلي عن ابي الحسن صاحب العسكر ع
قال سمعته يقول اسم الله الاعظم ثلثة وسبعون حرفا وانما كان عند آصف حرف فتكلم به فانخرقت له الارض فيما
بينه وبين سبأ فتناول عرش بلقيس حتى صيره الى سليمان ثم انبسطت الارض في اقل من طرفة عين وعندنا منه اثنان وسبعون
حرفا وحرف عند الله مستأثر به في علم الغيب ٥ محمد بن الحسن الصفار في باب في الائمة انهم اعطوا اسم الله الاعظم
من كتاب بصائر الدرجات عن ابرهيم بن هاشم عن محمد بن حفص عن عبد الحميد بن بشير عن ابي عبد الله ع قال ان اسم
الله الاعظم على ثلثة وسبعين حرفا كان عند آصف منها حرف واحد فتكلم به فخسف بالارض ما بينه وبين سرير
بلقيس ثم تناول السرير بيده ثم عادت الارض كما كانت اسرع من طرفة عين وعندنا من الاسم اثنان و
سبعون حرفا وحرف عند الله تعالى استأثر به في علم الغيب المكنون ٥ وعن احمد بن محمد عن علي بن الحكم
عن محمد بن الفضيل عن سعد ابي عمر الجلاب عن ابي عبد الله ع قال ان اسم الله الاعظم على ثلثة وسبعين
حرفا كان عند آصف منها حرف واحد فتكلم به فخسف بالارض ما بينه وبين سرير بلقيس ثم تناول السرير
بيده ثم عادت الارض كما كانت اسرع من طرفة عين وعندنا نحن من الاسم اثنان وسبعون حرفا وحرف عند الله
استأثر به في علم الغيب المكنون عنده ٥ وعن احمد بن موسى عن احمد بن عبدوس الخلنجي عن علي بن الحكم عن
محمد بن الفضيل عن سعد ابي عمر عن ابي عبد الله ع قال ان اسم الله الاعظم على اثنين وسبعين حرفا وانما
كان عند آصف كاتب سليمان وكان يوحي اليه حرف واحد الف او واو فتكلم فانخرقت له الارض حتى التفت
فتناول اليه السرير وان عندنا من الاسم احدا وسبعين حرفا وحرف عند الله في غيبه ٥ وعن احمد بن محمد عن
ابي عبد الله البرقي عن ابيه عن ابي عبد الله ع قال ان الله عز وجل جعل اسمه الاعظم على ثلثة وسبعين حرفا
فاعطى آدم منها خمسة وعشرين حرفا واعطى نوحا منها خمسة وعشرين حرفا واعطى منها ابرهيم ثمانية احرف
واعطى موسى منها اربعة احرف واعطى عيسى منها حرفين وكان يحيي بهما الموتى ويبرئ بهما الاكمه والابرص واعطى
محمدا اثنين وسبعين حرفا واحتجب حرفا لئلا يعلم ما في نفسه ويعلم ما في نفس العباد ٥ وعن محمد بن عبد
الجبار عن ابي عبد الله البرقي عن فضالة بن ايوب عن عبد الصمد بن بشير عن ابي عبد الله ع قال كان مع عيسى
بن مريم حرفان يعمل بهما وكان مع موسى اربعة احرف وكان مع ابرهيم ستة احرف وكان مع آدم

خمسة وعشرين حرفا وكان مع نوح ثمانية وجمع ذلك كله لرسول الله صلعم ان اسم الله ثلثة وسبعون حرفا وحجب عنه
واحد ٥ وعن احمد بن محمد عن علي بن الحكم عن شعيب العقرقوفي عن ابي بصير عن ابي عبد الله ع قال كان سليمان عنده
اسم الله الاكبر الذي اذا سئل به اعطى واذا دعي به اجاب ولو كان اليوم لاحتاج الينا ٥ ابو علي احمد بن الحسين بن احمد
بن عمران في كتاب الاختصاص عن محمد بن علي عن ابيه عن علي بن ابرهيم بن هاشم عن ابيه عن ابي عبد الله [illegible] عن ابان
الاحمر قال قال الصادق ع يا ابان كيف ينكر الناس قول امير المؤمنين صلى الله عليه لما قال لو شئت لرفعت
رجلي هذه فضربت بها صدر ابن ابي سفيان بالشام فنكسته عن سريره ولا ينكرون تناول آصف وصي سليمان عرش
بلقيس واتيانه سليمان به قبل ان يرتد اليه طرفه اليس نبينا صلعم افضل الانبياء ووصيه افضل الاوصياء افلا
جعلوه كوصي سليمان حكم الله بيننا وبين من جحد حقنا وانكر فضلنا ٥ وعن احمد بن محمد [illegible] عن ابان بن
[illegible] عن ابي جعفر ع قال ما [illegible] العالم على النظر الى ما خلفه وما بين يديه مد بصره ثم نظر الى [illegible]
ثم رد بيده فاذا هو [illegible] بين يديه ٥ وذكر علي بن مهزيار [illegible] عن احمد بن محمد عن حماد بن عثمان عن ربعي
سمعت ابا عبد الله ع يقول ما زاد صاحب سليمان على ان قال باصبعه هكذا فاذا هو قد جاء بعرش صاحبة سبأ فقال
له حمران كيف هذا اصلحك الله فقال ان ابي كان يقول ان الارض طويت له اذا اراد طواها ٥ وقال الطبرسي
في مجمع البيان ان الارض طويت له وهو المروي عن ابي عبد الله ع علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في آخر
الرعد قل كفى بالله شهيدا بيني وبينكم ومن عنده علم الكتاب قال فانه حدثني ابي عن ابن ابي عمير عن ابن اذينة عن [illegible] عن ابي عبد
الله ع قال الذي عنده علم الكتاب هو امير المؤمنين ع وسئل عن الذي عنده علم من الكتاب اعلم ام الذي عنده
علم الكتاب فقال ما كان علم الذي عنده علم من الكتاب عند الذي عنده علم الكتاب الا بقدر ما تأخذ البعوضة بجناحها من
ماء البحر وقال امير المؤمنين صلوات الله عليه الا ان العلم الذي هبط به آدم من السماء الى الارض وجميع ما فضلت
به النبيون الى خاتم النبيين في عترة خاتم النبيين ٥ عياشي [illegible] في تفسيره عن [illegible] ابرهيم الكرخي
عن الحسين بن الحكم [illegible] عن عبد الله بن عطاء قال كنت جالسا مع ابي جعفر ع في مسجد النبي صلى الله عليه
وسلم فرأيت عبد الله بن سلام جالسا في ناحية فقلت لابي جعفر ع زعموا ان هذا الذي عنده علم من الكتاب فقال
انما ذلك امير المؤمنين علي بن ابي طالب ع نزل فيه فمن كان على بينة من ربه ويتلوه شاهد منه فالنبي صلى الله
عليه وآله وسلم على بينة من ربه وامير المؤمنين علي بن ابي طالب ع يتلوه شاهد منه ٥ وعنه عن علي بن احمد بن عثمان
[illegible] عن ابي جعفر عن ابيه ع قال ما بعث الله نبيا الا اعطاه من العلم بعض ما اعطى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فانه
اعطاه من العلم كله فقال تبيانا لكل شيء وقال وكتبنا له في الالواح من كل شيء وقال الذي عنده علم من الكتاب
ولم يخبر انه عنده كله وقال [illegible] وقال محمد صلى الله عليه وآله وسلم ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا
من عبادنا فلنا ذلك كله ونحن المصطفون وقال النبي صلعم [illegible] فهي الزيادة التي
من العلم الذي لم يكن عند احد من الاوصياء والانبياء ولا ذرية الانبياء غيرنا فهذا العلم علمنا البلايا
والمنايا وفصل الخطاب ٥ مؤلف كتاب تأويل الآيات الظاهرة قال روى الشيخ المفيد رحمه الله عن رجاله [illegible]

سئل عن سلمان الفارسي رضي الله عنه قال قال امير المؤمنين صلوات الله عليه يا سلمان الويل كل الويل لمن لا
يعرف لنا حق معرفتنا وانكر فضلنا يا سلمان ايما افضل محمد ص او سليمان بن داود وقال سلمان فقلت بل محمد ص
فقال يا سلمان هذا آصف بن برخيا قدر ان يحمل عرش بلقيس من سبا الى فارس في طرفة عين وعنده علم من الكتاب ولا
اقدر انا وعندي علم الف كتاب انزل الله منها على شيث بن آدم خمسين صحيفة وعلى ادريس النبي ثلاثين صحيفة وعلى
ابرهيم الخليل عشرين صحيفة وعلم التورية وعلم الانجيل والزبور والفرقان فقلت صدقت يا سيدي فقال
اعلم يا سلمان ان الشاك في امورنا وعلومنا كالممترى في معرفتنا وحقوقنا وقد فرض الله تعالى طاعتنا وولايتنا
في كتابه في غير موضع وبين فيه ما وجب العمل وهو مكشوف ه مؤلف كتاب جامع الفوايد عن علي بن ابرهيم
عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن جميل بن صالح عن المفضل عن جابر عن ابي جعفر ع قال الم وكل حرف في
القرآن مقطعة من حروف اسم الله الاعظم الذي يؤلفه الرسول والامام ع فيدعو به فيجاب الحديث
الصدوق في باب معنى الحروف المقطعة في اوايل سور من القرآن من كتاب معاني الاخبار عن احمد بن زياد
بن جعفر الهمداني عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن يحيى بن عمران عن يونس بن عبد الرحمن عن سعدان عن ابي بصير
عن ابي عبد الله ع قال الم هو حرف من حروف اسم الله الاعظم المقطع في القرآن الذي يؤلفه النبي و
الامام فاذا دعا به اجيب ه علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله حم عسق قال اسم الله الرحمن الرحيم حم عسق
هو حروف من اسم الله الاعظم المقطوع يؤلفه الرسول والامام فيكون به الاسم الاعظم الذي اذا دعي به اجاب
ه محمد بن الحسن الصفار في باب في ان المحدث كيف صفته من كتاب بصائر الدرجات عن علي بن اسمعيل
عن صفوان بن يحيى عن الحارث بن المغيرة عن حمران عن الحكم بن عتيبة عن علي بن الحسين ع قال ان علم علي ع في آية
من القرآن قال وكتمنا الآية قال فكنا نجتمع فنتدارس القرآن فلا نعرف الآية قال فدخلت على ابي جعفر
فقلت ان الحكم بن عتيبة حدثنا عن علي بن الحسين ع انه قال ان علم علي ع في آية من القرآن وكتمنا الآية قال
اقرأ يا حمران فقرأت وما ارسلنا من قبلك من رسول ولا نبي قال فقال ابو جعفر ع وما ارسلنا من رسول ولا نبي ولا
محدث قلت وكان علي ع محدثا فقال نعم فجئت الى اصحابنا فقلت قد اصبت الذي كان الحكم يكتمنا قال
قلت قال ابو جعفر ع كان علي محدثا فقالوا لي ما صنعت شيئا الا سالته من يحدثه قال فبعد ذلك ان
اتيت ابا جعفر فقلت اليس حدثتني ان عليا ع كان محدثا قال بلى قلت من يحدثه قال ملك يحدثه قال قلت اقول
انه نبي او رسول قال لا قال بل مثله مثل صاحب سليمان ومثل صاحب موسى ومثل ذي القرنين ه ابو علي
احمد بن الحسين بن احمد بن عمران في كتاب الاختصاص عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن سعيد عن حماد بن عيسى
عن الحسين بن المختار القلانسي عن الحارث بن المغيرة البصري عن حمران قال قال لي ابو جعفر ع ان عليا ع كان
محدثا فخرجت الى اصحابي فقلت جئتكم بعجيبة قالوا ما هي قال سمعت ابا جعفر ع يقول كان علي محدثا فقالوا
ما صنعت شيئا الا سالته من يحدثه فرجعت اليه فقلت اني حدثت اصحابي بما حدثتني فقالوا ما صنعت
شيئا الا سالته من يحدثه فقال لي يحدثه ملك قلت فتقول انه نبي فحرك يده هكذا فقال او كصاحب سليمان

او كصاحب

او كصاحب موسى او كذي القرنين او ما بلغكم انه قال وفيكم مثله ه قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله عنه ولعله
قول علي ع ه وعن ابرهيم بن هاشم عن ابي عبد الله البرقي عن صفوان بن يحيى عن الحارث بن المغيرة النصري
عن حمران بن اعين قال اخبرنا ابو جعفر ان عليا ع كان محدثا وقال اصحابنا ما صنعت شيئا الا سالته من
يحدثه فقضى اني هيبت ابا جعفر فقلت الست اخبرتني ان عليا كان محدثا قال بلى قلت من كان يحدثه قال ملك
قلت فاقول انه نبي او رسول قال لا بل قل مثله مثل صاحب سليمان وصاحب موسى ومثل ذي القرنين اما سمعت
ان عليا ع سئل عن ذي القرنين انبي كان قال لا ولكن كان عبدا احب الله فاحبه وناصح الله فنصحه فهذا مثله ه
رواه ايضا محمد بن الحسن الصفار في باب في الائمة من يحدثون ممن مضى قبلهم ع من كتاب بصائر الدرجات
مثله سندا ومتنا ه وعن علي بن اسمعيل عن صفوان عن الحارث بن المغيرة عن حمران قال قلت لابي جعفر الست اخبرتني
ان عليا ع كان محدثا قال بلى قلت من يحدثه قال ملك يحدثه قلت اقول انه نبي او رسول قال لا بل مثله مثل صاحب
سليمان ومثل صاحب موسى ومثل ذي القرنين اما بلغك ان عليا سئل عن ذي القرنين فقالوا كان نبيا
قال لا بل كان عبدا احب الله فاحبه وناصح الله فناصحه فهذا مثله ه ورواه ايضا محمد بن الحسن الصفار
في باب في الائمة من يحدثون ممن مضى قبلهم ع من كتاب بصائر الدرجات مثله سندا ومتنا ه وعن محمد بن الحسن
عن صفوان بن يحيى عن الحارث عن حمران بن اعين قال قلت لابي جعفر ع الست حدثتني ان عليا ع كان محدثا
قال بلى قلت من يحدثه قال ملك يحدثه قال قلت فاقول انبي او رسول قال لا بل مثله مثل صاحب سليمان
ومثل صاحب موسى ومثل ذي القرنين اما بلغك ان عليا ص سئل عن ذي القرنين فقالوا كان نبيا قال لا بل
كان عبدا احب الله فاحبه وناصح الله فنصحه فهذا مثله ه ورواه ايضا محمد بن الحسن الصفار في باب الائمة
من يحدثون ممن مضى قبلهم ع من كتاب بصائر الدرجات مثله سندا ومتنا ه محمد بن يعقوب في باب ان
الائمة ع محدثون من كتاب الحجة من الكافي عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن حماد
بن عيسى عن الحسين بن المختار عن الحارث بن المغيرة عن حمران بن اعين قال قال ابو جعفر ع يقول ان عليا
ع كان محدثا فخرجت الى اصحابي فقلت جئتكم بعجيبة فقالوا وما هي قلت سمعت ابا جعفر ع يقول كان علي
ع محدثا فقالوا ما صنعت شيئا الا سالته من كان يحدثه فرجعت اليه فقلت اني حدثت اصحابي بما حدثتني
فقالوا ما صنعت شيئا الا سالته من كان يحدثه فقال لي يحدثه ملك قلت تقول انه نبي قال فحرك يده
هكذا او كصاحب سليمان او كصاحب موسى او كذي القرنين او ما بلغكم انه قال وفيكم مثله ه وفي باب ان
الائمة ع ممن يشبهون ممن مضى منه عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن حماد بن
عيسى عن الحسين بن المختار عن الحارث بن المغيرة قال قال ابو جعفر ع ان عليا صلوات الله عليه كان محدثا
فقلت فتقول نبي فحرك بيده هكذا ثم قال او كصاحب سليمان او كصاحب موسى او كذي القرنين
او ما بلغكم انه قال وفيكم مثله ه محمد بن الحسن الصفار في باب في الائمة من يشبهون ممن مضى قبلهم

ع من كتاب بصائر الدرجات عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن الحسين بن المختار عن
الحارث بن المغيرة عن حمران قال قال ابو جعفر ع ان عليا كان محدثا قلت فتقول انه نبي قال فحرك يده هكذا
ثم قال او كصاحب سليمان او كصاحب موسى او كذي القرنين او ما بلغكم انه قال وفيكم مثله ٥ وفي باب ان الائمة
من يشبهون ممن مضى قبلهم ع منه عن احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن عمار قال قلت
لابي عبد الله ع بما منزلتكم انبياء انتم قال لا ولكن هم علماء كمنزلة ذي القرنين في علمه وكمنزلة صاحب سليمان ٥ محمد
بن يعقوب في آخر باب في ان الائمة ع انهم اذا ظهر امرهم حكموا بحكم داود وآل داود لا يسألون البينة من كتاب الحجة
من الكافي عن احمد بن مهران عن محمد بن علي عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن عمار الساباطي قال قلت
لابي عبد الله ع ما منزلة الائمة قال كمنزلة ذي القرنين وكمنزلة يوشع وكمنزلة آصف صاحب سليمان قال
فبما تحكمون قال بحكم الله وحكم آل داود وحكم محمد ويتلقانا به روح القدس ٥ محمد بن الحسن الصفار في باب في
الائمة من يشبهون ممن مضى قبلهم ع من كتاب بصائر الدرجات عن محمد بن الحسين عن صفوان بن يحيى عن ابي
خالد عن حمران قال قلت لابي عبد الله جعلت فداك ما موضع العلماء قال مثل ذي القرنين وصاحب سليمان وصاحب
داود وابو علي احمد بن الحسين بن احمد بن عمران في كتاب الاختصاص عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن صفوان بن
يحيى عن ابي خالد القماط عن حمران بن اعين قال قلت لابي جعفر ع ما موضع العلماء فقال مثل ذي القرنين وصاحب سليمان
وصاحب موسى ٥ محمد بن يعقوب في باب ان الائمة بمن يشبهون ممن مضى وكراهية القول فيهم بالنبوة
من كتاب الحجة من الكافي عن ابي علي الاشعري عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان بن يحيى عن حمران بن اعين
قال قلت لابي جعفر ع ما موضع العلماء قال مثل ذي القرنين وصاحب سليمان وصاحب موسى ع ٥
الصدوق في المجلس الثامن من كتاب الامالي عن محمد بن علي عن عمه محمد بن ابي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن محمد
بن سنان عن المفضل بن عمر عن ثابت بن ابي صفية عن سعيد بن جبير عن عبد الله بن عباس قال قال رسول
الله ص وساق الحديث في علي ع الى ان قال ان عليا صديق هذه الامة وفاروقها ومحدثها انه هارونها
ويوشعها وآصفها وشمعونها الحديث ٥ قطب الدين الراوندي في كتاب قصص الانبياء ع عن
جماعة منهم الاخوان الشيخ محمد وعلي ابنا علي بن عبد الصمد عن ابيهما عن السيد ابي البركات علي بن الحسين
الحسيني عن الصدوق عن احمد بن الحسن القطان عن الحسن بن علي العسكري عن محمد بن زكريا البصري عن جعفر
بن محمد بن عمارة عن ابيه عن الصادق صلوات الله عليه قال لما حضر سليمان بن داود صلوات الله عليهما
الوفاة اوصى الى آصف بن برخيا بامر الله تعالى فلم يزل في بني اسرائيل يأخذون عنه معالم دينهم ثم غيب الله
آصف غيبة طال امدها ثم ظهر لهم فبقي بين قومه ما شاء الله ثم انه ودعهم وغاب عنهم فاشتدت البلوى
على بني اسرائيل بغيبته وتسلط عليهم بخت نصر فجعل يقتل من يظفر به وسبى ذراريهم واصطفى من اهل بيت
يهودا دانيال ع ومن ولد هارون عزيرا ع وجعل دانيال في جب فلما تناهى البلوى به راى بخت نصر في

المنام

المنام كان ملائكة السماء هبطت الى الارض افواجا الى الجب الذي فيه دانيال [illegible]
ع مسلمين عليه ويبشرونه بالفرج والله تعالى عظمته كان يبعث برزقه اليه على يد نبي فلما اصبح بخت نصر ندم
على ما فعل فاخرج دانيال ع من الجب واعتذر اليه ثم فوض اليه الامر في ممالكه والقضاء بامر بعد الى
الله وانقطعت البلوى عن بني اسرائيل وعندهم ان الله تعالى يقيم المسيح بعد نيف وعشرين سنة ٥ غياث بن
ابرهيم في تفسيره عن فرات بن ابرهيم الكوفي عن علي بن الحسين معنعنا عن جعفر بن محمد ع وساق الحديث
الى ان قال فقال جبرئيل يا محمد نحن من تولى شيثا ابنه ونحن شيث بآدم ونحن آدم بالله ونحن من تولى سام
بسام ونحن سام بنوح ونحن نوح بالله ونحن من تولى آصف بآصف ونحن آصف بسليمان ونحن سليمان بالله [illegible]
الى ان قال ونحن من تولى عليا بعلي ونحن علي بك ونحن انت بالله الحديث ٥ ابو علي احمد بن الحسين بن احمد
بن عمران في كتاب الاختصاص عن احمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن سيف بن عميرة عن داود بن فرقد
عن ابي عبد الله ع قال ان رجلا من اصحاب العقيق بالمدينة واتى قوم موسى في امر تشاجروا فيه فيما بينهم وعاد
من ليلته فصلى الغداة بالمدينة وعن علي بن اسماعيل بن عيسى عن محمد بن عمرو بن سعيد الزيات عن محمد بن الفضيل
عن ابي حمزة الثمالي عن جابر بن يزيد قال كنت يوما عند ابي جعفر ع [illegible] فقال يا جابر ما لك حمار
تركبه فتقطع ما بين المشرق والمغرب في ليلة ٥ وعن عبد الله بن عامر بن سعيد عن الربيع بن جعفر بن بشير
البجلي عن يونس بن يعقوب عن ابي عبد الله ع قال ان رجلا منا اتى قوم موسى في نحو كان بينهم واصلح بينهم و
رجع ٥ وعن احمد بن محمد بن عيسى واحمد بن الحسن بن علي بن فضال عن الحسن بن علي بن فضال عن عبد الله
بن بكير عن زرارة قال سمعت ابا جعفر ع يقول ان بالمدينة رجلا قد اتى المكان الذي به ابن آدم
فراه معقولا معه عشرة موكلون يستقبلون به الشمس حيث ما دارت في الصيف ويوقدون حوله
النار فاذا كان الشتاء صبوا عليه الماء البارد كلما هلك رجل من العشرة اخرج اهل القرية رجلا
فيجعلونه مكانه فقال له يا عبد الله ما قصتك لاي شيء ابتليت بهذا فقال لقد سألتني عنها
احد قبلك انك لاحمق الناس وانك لاكيس الناس فقلت لابي جعفر ع ايعذب في الآخرة فقال ويجمع
الله عليه عذاب الدنيا والآخرة وعن سلمة بن الخطاب عن سليمان بن سماعة وعبد الله بن محمد عن عبد
الله بن القاسم بن الحارث عن ابي بصير قال قال ابو عبد الله ع ان الاوصياء لتطوى لهم الارض ويعلمون
ما عند اصحابهم وعن علي بن محمد الحجال عن الحسن بن الحسن اللؤلؤي عن محمد بن سنان عن العلاء بن
رزين عن محمد بن مسلم قال سمعت ابا عبد الله ع يقول اني لاعرف رجلا من اهل المدينة اخذ قبل انقطاع
الارض الى الفئة الذين قال الله عز وجل في كتابه ومن قوم موسى امة يهدون بالحق وبه
يعدلون لمشاجرة كانت فيما بينهم ورجع ٥ وعن احمد بن محمد بن عيسى عن ابي عبد الله محمد بن خالد
البرقي ٥ عن بعض اصحابنا عن يونس بن يعقوب عن ابي عبد الله ع قال ان رجلا منا اتى قوم موسى
في نحو كان بينهم فاصلح بينهم ثم رجل معقول عليه ثياب مسوح معه عشرة موكلون به يستقبلون

به في الشتاء الشمال ويصبون عليه الماء البارد ويستقبل به في الحر عين الشمس يدار به معها حيث ما دارت
ويوقد حوله النيران كلما مات العشرة واحد اضاف اهل القرية اليهم آخر فالناس يموتون والعشرة لا ينقصون
فقال له ما امرك قال له كنت عالما فما اعرفك قال العلا قال محمد بن مسلم ويرون انه ابن آدم ويروون
ان ابا جعفر عم كان صاحب هذا الامر ۵ وعن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن محمد بن سنان عن عمار بن مروان
عن المنخل بن جميل عن جابر بن يزيد عن ابي جعفر ع قال يا جابر الا دهمار ليسير بك فيبلغ بك من المشرق الى المغرب في
يوم واحد فقلت جعلت فداك يا ابا جعفر وانى لك هذا فقال ابو جعفر ذاك امير المؤمنين الم تسمع قول رسول الله
ص في علي والله لتبلغن الاسباب والله لتركبن السحاب ۵ وعن علي بن محمد الحجال عن الحسين بن الحسين اللؤلؤي عن محمد بن
سنان عن عبد الله بن مسكان عن سدير الصيرفي قال قال ابو جعفر ع يا ابا الفضل اني لاعرف رجلا من اهل المدينة
اخذ قبل مطلع الشمس وقبل مغربها الى الفئة التي قال الله ومن قوم موسى امة يهدون بالحق وبه يعدلون
لمشاجرة كانت فيما بينهم فاصلح فيما بينهم ورجع ولم يقعد ثم بطفكم فشرب منه ومر على بابك فدق عليك
حلقة بابك ثم رجع الى منزله ولم يقعد ۵ وعن علي بن اسمعيل بن عيسى عن محمد بن عمرو بن سعيد الزيات
عن عبد الله بن مسكان عن سدير الصيرفي قال سمعت ابا جعفر ع يقول اني لاعرف الرجل من اهل المدينة
الذي اخذ قبل انطلاق الارض الى الفئة التي قال الله في كتابه ومن قوم موسى امة يهدون بالحق وبه
يعدلون لمشاجرة كانت فيما بينهم فاصلح بينهم ورجع ولم يقعد فمر بطفكم فشرب منه يعني الفرات ثم مر عليك
يا ابا الفضل فقرع عليك بابك ومر برجل على الموج معقول به عشرة موكلون يستقبل به في الصيف عين الشمس
ويوقد حوله النيران ويدورون به حذاء الشمس حيث دارت كلما مات من العشرة واحد اضاف اليهم اهل القرية واحد
آخر فالناس يموتون والعشرة لا ينقصون فمر به الرجل فقال له ما قصتك فقال له الرجل المعقول ان
كنت عالما فما اعرفك بي وبأمري ويقال انه ابن آدم القاتل قال محمد بن مسلم وكان الرجل ابا جعفر ع
۵ وعن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن موسى بن سعدان عن عبد الله بن القاسم الحضرمي عن عمرو بن
ابان الكلبي عن ابان بن تغلب قال كنت عند ابي عبد الله ع حيث دخل عليه رجل من علماء اهل اليمن
فقال له ابو عبد الله ع يا يماني افيكم علماء قال نعم قال فاي شيء يبلغ من علم عالمكم قال انه ليسير في ليلة واحدة
مسيرة شهر يزجر الطير ويقفو الآثار فقال له فعالم المدينة اعلم من عالمكم قال فاي شيء يبلغ من علم
عالم المدينة قال انه ليسير في صباح واحد مسيرة سنة كالشمس اذا امرت انها اليوم غير مأمورة ولكن اذا امرت
تقطع اثنى عشر مغربا واثنى عشر شرقا واثنى عشر بحرا واثنى عشر قمرا واثنى عشر عالما واثنى عشر برا واثنى عشر
عالما قال فما بقي في يدي اليماني فما درى ما يقول وكف ابو عبد الله ع ۵ وعن احمد بن محمد بن عيسى عن
الحسين بن سعيد عن محمد بن ابي عمير عن ابي ايوب ابرهيم بن عثمان الخزاز عن ابان بن تغلب قال كنت
عند ابي عبد الله ع فدخل عليه رجل من اهل اليمن فقال له يا اخا اليمن اعندكم علماء قال نعم قال فما يبلغ من علم
عالمكم قال يسير في ليلة مسيرة شهرين يزجر الطير ويقفو الآثار فقال ابو عبد الله ع عالم المدينة

اعلم من

اعلم من عالمكم قال فما يبلغ من علم عالم المدينة قال يسير في ساعة من النهار مسيرة الشمس سنة حتى يقطع اثنى عشر
عالما مثل عالمكم هذا ما يعلمون ان الله خلق آدم ولا ابليس قال فيعرفونكم قال نعم ما افترض الله عليهم الا ولايتنا والبراءة
من عدونا ۵ وعن احمد بن الحسين عن الحسن بن برة والحسين بن ابي العلا عن محمد بن سنان عن عمه عن عبد الرحمن بن كثير
قال كنت عند ابي عبد الله ع اذ دخل عليه رجل من اهل اليمن فسلم فرد عليه السلام ثم قال له اعندكم علماء قال نعم
قال فما بلغ من علم عالمكم قال يزجر الطير ويقفو الاثر في الساعة الواحدة مسيرة شهر للراكب المحث فقال له ابو عبد الله
ع ان عالم المدينة اعلم من عالمكم قال نعم ما بلغ من علم عالم المدينة قال يصل الى ان لا يقفو الاثر ولا يزجر الطير
يعلم في اللحظة الواحدة مسيرة الشمس يقطع اثنى عشر برجا واثنى عشر برا واثنى عشر عالما فقال له اليماني جعلت
فداك ما ظننت ان احدا يعلم هذا وما درى ما يكون وخرج ۵ وعن محمد بن عبد الله الرازي الجاموراني عن
اسمعيل بن موسى عن ابيه عن جده عن عبد الصمد بن علي قال دخل رجل على علي بن الحسين ع فقال له علي بن الحسين
من انت قال انا رجل منجم قايف عراف قال فنظر اليه ثم قال هل ادلك على رجل قد مر منذ دخلت علينا في اربعة
عشر عالما كل عالم اكبر من الدنيا ثلث مرات لم يتحرك من مكانه قال من هو قال انا وان شئت انبأتك بما اكلت
وما ادخرت في بيتك ۵ وعن محمد بن حسان الرازي عن علي بن خالد وكان زيديا قال كنت بالعسكر فبلغني
ان هناك رجل محبوس اتي به من ناحية الشام مكبولا وقالوا انه تنبأ قال علي بن خالد فداريت البوابين حتى
وصلت اليه واذا رجل له فهم فقال كنت عند راس الحسين بن علي ع فبينا انا في عبادة اذا اتاني شخص
فقال لي قم فقمت معه فبينا انا معه اذا انا في مسجد الكوفة فقال تعرف هذا المسجد فقلت نعم هذا مسجد
الكوفة قال فصلى وصليت معه فبينا انا معه اذا انا في مسجد المدينة فصلى وصليت معه وصلى على رسول الله
ص ودعا له فبينا انا معه اذا انا بمكة فلم ازل معه حتى قضى مناسكه وقضيت مناسكي معه فبينا انا معه اذا انا
موضعي الذي كنت اعبد الله فيه بالشام ومضى الرجل فلما كان في العام المقبل ايام الموسم اذا انا به صلى الله
عليه ففعل بي مثل فعلته الاولى فلما فرغنا من مناسكنا اوردني الى الشام وهم بمفارقتي فقلت له سألتك
بحق الذي اقدرك على ما رأيت الا ما اخبرتني من انت قال فاطرق طويلا ثم نظر الي فقال انا محمد بن علي بن موسى
قال فتراقى الخبر حتى انتهى الى محمد بن عبد الملك الزيات فبعث الي فاخذني وكبلني في الحديد وحملني الى العراق
وحبسني قال فقلت له فارفع القصة الى محمد بن عبد الملك وذكر قصته وما كان فوقع في قصته قل للذي اخرجك
في ليلة من الشام الى الكوفة ومن الكوفة الى المدينة ومن المدينة الى مكة وردك من مكة الى المكان الذي كنت
فيه ان يخرجك من حبسك قال علي بن خالد فغمني امره ورققت له وامرته بالعزاء والصبر ثم بكرت عليه يوما
فاذا الجند وصاحب الحرس وصاحب السجن وخلق الله قد اجتمعوا فقلت ما هذا فقالوا المحمول من الشام الذي
تنبأ افتقد البارحة فلا ندري خسفت به الارض او اختطفته الطير في الهواء ۵ وعن محمد بن الحسن بن ابي
الخطاب عن موسى بن سعدان عن حفص الابيض التمار قال دخلت على ابي عبد الله ع ايام قتل
المعلى بن خنيس وصلبه رحمه الله فقال لي يا حفص اني امرت المعلى بن خنيس بامر فخالفني فابتلي بالحديد

اني نظرت اليه يوما وهو كئيب حزين فقلت ما لك يا معلى كأنك ذكرت اهلك ومالك وعيالك
فقال اجل فقلت ادن مني فدنا مني فمسحت وجهه فقلت اين تراك فقال ارى في بيتي هذه زوجتي و
هؤلاء ولدي فتركته حتى ملأ عينيه منهم واستترت منه حتى نال ما ينال الرجل من اهله ثم قلت له ادن مني فمسحت
وجهه فقلت اين تراك فقال اراني معك في المدينة وهذا بيتك فقلت له يا معلى ان لنا حديثا من حفظه
علينا حفظه الله عليه دينه ودنياه يا معلى انه من كتم الصعب من حديثنا جعله الله نورا بين عينيه ورزقه
العز في الناس ومن اذاع الصعب من حديثنا لم يمت حتى يعضه السلاح او يموت بخبل يا معلى وانت مقتول
فاستعد ه وعنه عن الحسين ابي احمد بن سلمة اللؤلؤي عن الحسن بن علي بن ماح عن عبد الله بن جبلة عن عبد الله
بن سنان قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الحوض فقال لي هو حوض ما بين بصرى الى صنعا أتحب ان تراه فقلت
له نعم قال فاخذ بيدي واخرجني الى ظهر المدينة ثم ضرب برجله فنظرت الى نهر يجري جانبه هذا ماء
ماء ابيض من الثلج ومن جانبه هذا لبن ابيض من الثلج وفي وسطه خمر احسن من الياقوت فما رأيت شيئا
احسن من تلك الخمر بين اللبن والماء فقلت جعلت فداك من اين يخرج هذا ومن اين مجراه فقال هذه
العيون التي ذكرها الله في كتابه انها في الجنة عين من ماء وعين من لبن وعين من خمر يجري في هذا
النهر ورأيت حافتيه شجر فيهن جوار معلقات برؤوسهن ما رأيت شيئا احسن منهن وبايديهن آنية
ما رأيت احسن منها ليست من آنية الدنيا فدنا من احديهن فاومى اليها بيده لتسقيه فنظرت اليها وقد
مالت لتغرف من النهر فمال الشجر فاغترفت ثم ناولته فشرب ثم ناولها واومى اليها فمالت لتغرف فمالت
الشجرة معها فاغترفت ثم ناولته فناولني فشربت فما رأيت شرابا كان الين منه ولا الذ وكانت رائحته
رائحة المسك ونظرت في الكاس فاذا فيه ثلثة الوان من الشراب فقلت جعلت فداك ما رأيت كاليوم
قط وما كنت ارى الامر هكذا فقال هذا من اقل ما اعده الله لشيعتنا ان المؤمن اذا توفي صارت
روحه الى هذا النهر ورعت في رياضه وشربت من شرابه وان عدونا اذا توفي صارت روحه الى
وادي برهوت فاخلدت في عذابه واطعمت من زقومه وسقيت من حميمه فاستعيذوا بالله من ذلك
الوادي ه وعنه عن محمد بن عمر عن ابيه عن عثمان عن قبيصة عن جابر بن يزيد عن ابي جعفر ع قال سألته عن قول
الله عز وجل وكذلك نري ابرهيم ملكوت السموات والارض وليكون من الموقنين قال وكنت مطرقا
الى الارض فرفع يده الى فوق ثم قال لي ارفع راسك فرفعت راسي فنظرت الى السقف قد انفرج
حتى خلص بصري الى نور ساطع وحار بصري دونه ثم قال لي رأى ابرهيم ملكوت السموات والارض
هكذا ثم قال لي اطرق فاطرقت ثم قال لي ارفع راسك فرفعت راسي فاذا السقف على حاله ثم اخذ
بيدي فقام واخرجني من البيت الذي كنت فيه وادخلني بيتا آخر فخلع ثيابه التي كانت عليه ولبس
ثيابا غيرها ثم قال لي غض بصرك فغضضت بصري فقال لا تفتح عينيك فلبثت ساعة ثم قال
لي تدري اين انت قلت لا قال انت في الظلمة التي سلكها ذو القرنين فقلت له جعلت فداك

اتأذن

اتأذن لي ان افتح عيني فقال لي افتح فانك لا ترى شيئا ففتحت عيني فاذا انا في ظلمة لا ابصر فيها موضع
قدمي ثم سار قليلا ووقف فقال هل تدري اين انت فقلت لا فقال انت واقف على عين الحيوة التي شرب
منها الخضر وسرنا فخرجنا من ذلك العالم الى عالم آخر فسلكنا فيه فرأينا كهيئة عالمنا هذا في بنائه ومساكنه
واهله ثم خرجنا الى عالم ثالث كهيئة الاول والثاني حتى وردنا على خمسة عوالم قال ثم قال لي هذه ملكوت الارض
ولم يرها ابرهيم ع وانما رأى ملكوت السموات وهي اثنا عشر عالما كل عالم كهيئة ما رأيت كلما مضى منا امام سكن
احد هذه العوالم حتى يكون آخرهم القائم في عالمنا الذي نحن ساكنوه ثم قال لي غض بصرك ثم اخذ بيدي فاذا
في البيت الذي خرجنا منه فنزع تلك الثياب ولبس ثيابه التي كانت عليه وعدنا الى مجلسنا فقلت جعلت فداك كم مضى
من النهار فقال ثلث ساعات ه وعن احمد بن الحسين بن سعيد عن ابيه عن محمد بن سنان عن حماد بن عثمان
عن المعلى بن خنيس قال كنت عند ابي عبد الله ع في بعض حوائجه فقال لي ما لي اراك كئيبا حزينا فقلت وحوف
ما بلغني عن امر العراق وما فيها من هذا الوباء فذكرت عيالي فقال لي ايسرك ان تراهم فقلت وددت والله ثم قال
فاصرف وجهك فصرفت وجهي ثم قال اقبل بوجهك فاذا داري متمثلة نصب عيني فقال ادخل دارك فدخلت
فاذا انا لا افقد من عيالي صغيرا ولا كبيرا الا وهو في داري بما فيها فقضيت وطري ثم خرجت فقال اصرف
وجهك فصرفته فلم ار شيئا ه وعن احمد بن محمد بن عيسى عن احمد بن محمد بن ابي نصر عن محمد بن حمران عن
الاسود بن سعيد قال قال لي ابو جعفر ع يا اسود بن سعيد ان بيننا وبين كل ارض ترا مثل ترا البنا فاذا
امرنا في الارض بامر جذبنا ذلك الترا فاقبلت الارض الينا بقليبها واسواقها ودورها حتى تنفذ فيها
ما نؤمر به من امر الله تبارك وتعالى ه وعن ابرهيم بن محمد الثقفي عن يحيى بن الحسين بن فرات عن يحيى بن المساور
عن ابي الجارود المنذر بن الجارود عن ابي جعفر ع قال لما صعد رسول الله ص الغار طلبه علي بن ابي طالب
ع وخشي ان يغتاله المشركون وكان رسول الله ص على حراء وعلي ع على ثبير فبصر به النبي ع فقال ما لك يا علي
فقال بابي انت وامي خشيت ان يغتالك المشركون فطلبتك فقال رسول الله ص ناولني يدك يا علي
فزحف الجبل حتى تخطى برجله الى الجبل الآخر ثم رجع الجبل الى قراره ه وعن المعلى بن محمد البصري عن احمد بن محمد
بن عبد الله عن علي بن محمد عن اسحق الجلاب قال اشتريت لابي الحسن ع غنما كثيرة فدعاني فادخلني من
اصطبل داره الى موضع واسع لا اعرفه فجعلت افرق تلك الغنم فيمن امرني به فبعثت الى ابي جعفر والى
والدته وغيرهما ممن امرني ثم استأذنته في الانصراف الى بغداد الى والدي وكان ذلك يوم التروية
فكتب الي تقيم غدا عندنا ثم تنصرف فاقمت فلما كان يوم عرفة اقمت عنده وبت ليلة الاضحى
في رواق له فلما كان في السحر اتاني فقال يا اسحق قم قال فقمت ففتحت عيني فاذا انا على بابي ببغداد فدخلت على
والدي واتاني اصحابي فقلت لهم عرفت بالعسكر وخرجت ببغداد الى العيد ه وعن المعلى بن محمد
البصري عن سليمان بن حماد عن عبد الله بن القاسم عن سماعة بن مهران قال كنت عند ابي عبد الله ع
فارعدت السماء وابرقت فقال ابو عبد الله ع اما انه ما كان من هذا الرعد ومن هذا البرق

فانه من امر صاحبكم قلت من صاحبنا قال امير المؤمنين ۵ وعن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عن عبد الله بن عبد الله القمي عن اخيه ادريس بن عبد الله قال سمعنا ابا عبد الله عم يقول انا معاشر اهل البيت لم الدنيا مثل هذه وعقد بيده عشرة ۵ وعن علي بن اسماعيل بن عيسى عن موسى بن طلحة عن حمزة بن عبد الله الجعفري قال دخلت على ابي الحسن الرضا عم ومعي صحيفة او قرطاس فيه عن ابي عبد الله عم ان الدنيا تمثل للصاحب هذا الامر في مثل فلقة الجوز فقال يا حمزة ذا والله حق فانقلوه الى اديم ۵ وعن عبد الله بن محمد عن حدثه عن محمد بن خالد البرقي عن حمزة بن عبد الله الجعفري قال كتبت في ظهر قرطاس ان الدنيا ممثلة للامام كفلقة الجوزة فدفعته الى ابي الحسن الرضا عم فقلت له ان اصحابنا رووا حديثا ما انكرته غير اني احببت ان اسمعه منك قال فنظر فيه ثم طواه حتى ظننت انه قد شق عليه ثم قال هو حق فحوله الى اديم ۵ وعن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن موسى بن سعدان عن عبد الله بن قاسم الحضرمي عن سماعة بن مهران قال قال ابو عبد الله عم ان الدنيا لتمثل للامام في مثل فلقة الجوزة فما يعزب عنه منها شيء وانه ليتناولها من اطرافها كما يتناول احدكم من فوق مائدته ما يشاء ۵ وعن جعفر بن محمد بن مالك الكوفي عن احمد بن المدائني عن علي الاشتر عن محمد بن عمار الصيرفي عن ابيه عن ابي بصير قال كنت عند ابي عبد الله عم وعنده رجل من اهل خراسان وهو يكلمه بلسان لا افهمه ثم رجع الى شيء فهمته فسمعت ابا عبد الله عم يقول اركض برجلك الارض فاذا بحر تلك الارض على حافتيه فرسان قد وضعوا رقابهم على قرابيس سروجهم فقال ابو عبد الله عم هؤلاء اصحاب القائم عم ۵ وعن الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن محمد بن سنان عن عمار البطيخي عن رجل وكان من اصحاب امير المؤمنين صلى الله عليه قال ان نفرا من اصحابه قالوا يا امير المؤمنين ان وصي موسى كان يريهم العلامات بعد موسى وان وصي عيسى كان يريهم العلامات بعد عيسى فلو اريتنا فقال لا تقرون فالحوا عليه وقالوا يا امير المؤمنين فاخذ بيد تسعة منهم وخرج بهم قبل ابيات الحيرة حتى اتى على التخت فتكلم بكلام خفي ثم قال بيده اكشفي غطاك فاذا كل ما وصف الله في الجنة نصب اعينهم مع روحها وزهرتها فرجع منهم اربعة يقولون سحر وثبت رجل فهم بذلك ما شاء الله ثم جلس مجلسا فنقلت شيء من الكلام نحو ذلك فتعلقوا بتجاوز بن الى امير المؤمنين وقالوا يا امير المؤمنين اقتله ولا تداهن في دين الله قال وما له قالوا سمعناه يقول كذا وكذا فقال له ممن سمعت هذا الكلام قال سمعته من فلان بن فلان فقال امير المؤمنين رجل سمع من غيره شيئا فاداه فلا سبيل على هذا فقالوا اداهنت في دين الله والله لنقتلنه فقال والله لا يقتله رجل منكم الا امرت عترته ۵ وعن المعلى بن محمد البصري عن احمد بن محمد بن عبد الله عن محمد بن يحيى عن صالح بن سعيد قال دخلت على ابي الحسن عم فقلت له جعلت فداك في كل الامور ارادوا اطفاء نورك والتقصير بك حتى انزلوك هذا الخان الاشنع خان الصعاليك فقال ههنا انت يا ابن سعيد ثم اومى بيده وقال انظر فنظرت فاذا انا بروضات انقات وروضات باسرات فيهن خيرات عطرات وولدان كانهن اللؤلؤ المكنون وطيور وظباء وانهار تفور فحار بصري وحسرت عيني فقال حيث كنا فهذا لنا عتيد ولسنا في خان الصعاليك ۵ وعن الحسن بن علي الزيتوني ومحمد بن احمد بن ابي قتادة عن احمد بن هلال عن الحسن بن محبوب

عن الحسن

عن الحسن بن عطية قال كان ابو عبد الله عم واقفا على الصفا فقال له عباد البصري حديث يروى عنك قال وما هو قال قلت حرمة المؤمن اعظم من حرمة هذه البنية قال قد قلت ذلك ان المؤمن لو قال لهذه الجبال اقبلي اقبلت قال فنظرت الى الجبال قد اقبلت فقال لها على رسلك اني لم اردك ۵ وعن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن عثمان بن عيسى عن سماعة بن مهران او غيره عن ابي بصير عن ابي جعفر عم قال ان عليا عم ملك ما فوق الارض وما تحتها فعرضت له سحابتان احديهما الصعبة والاخرى الذلول وكان في الصعبة ملك ما تحت الارض وفي الذلول ملك ما فوق الارض فاختار الصعبة على الذلول فدارت به سبع ارضين فوجد ثلاثا خرابا واربعا عوامر ۵ وعن ابرهيم بن هاشم عن عثمان بن عيسى عن ابي ايوب الخزاز عن ابي بصير او غيره عن ابي جعفر عم قال ان عليا عم حين خير ملك ما فوق الارض فاختار الصعبة على الذلول فركبها فدارت به سبع ارضين فوجد فيها ثلثا خرابا واربعا عوامر ۵ وعن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عمن حدثه عن عبد الرحيم القصير قال ابتدأني ابو جعفر فقال اما ان ذا القرنين خير السحابتين فاختار الذلول وذخر لصاحبكم الصعب فقلت وما الصعب فقال ما كان من سحاب فيه رعد وصاعقة وبرق فصاحبكم يركبه اما انه سيركب السحاب ويرقى في الاسباب اسباب السموات السبع والارضين السبع خمس عوامر وثنتان خراب ۵ وعنه عن محمد بن سنان عن ابي خالد القماط وابي سلام الخياط عن سورة بن كليب عن ابي جعفر عم قال اما ان ذا القرنين خير السحابتين فاختار الذلول وذخر لصاحبكم الصعب قلت وما الصعب فقال ما كان من سحاب فيه رعد وصاعقة او برق فصاحبكم يركبه اما انه سيركب السحاب ويرقى في الاسباب اسباب السموات السبع خمس عوامر واثنتان خرابا ۵ وعن محمد بن هرون عن ابي يحيى سهيل بن زياد الواسطي عمن حدثه عن ابي عبد الله عم قال ان الله تبارك وتعالى خير ذا القرنين السحابتين الذلول والصعب فاختار الذلول وهو ما ليس فيه برق ولا رعد ولو اختار الصعب لم يكن له ذلك لان الله ادخره للقائم ۵ قال مصنف هذا الكتاب ايده الله واكثر هذه الاخبار التي اوردناه في هذا المقام من كتاب الاختصاص وورد في الكتب الاخرى اوردنا كلها في مواضعها من هذا الكتاب ۵ وروى محمد بن مسعود بن محمد بن عياش السلمي في تفسيره وحذف اسناده عن هشام بن سالم عن ابي عبد الله عم كان سليمان اعلم من اصف وكان موسى اعلم من الذي اتبعه ۵ محمد بن يعقوب في باب وجوه الكفر من كتاب طينة المؤمن من اصول الكافي عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن بكر بن صالح عن القاسم بن يزيد عن ابي عمرو الزبيري عن ابي عبد الله عم قال قلت له اخبرني عن وجوه الكفر في كتاب الله عز وجل قال الكفر في كتاب الله على خمسة اوجه فمنها كفر الجحود على وجهين والكفر بترك ما امر الله وكفر البراءة وكفر النعم وساق الحديث الى ان قال والوجه الثالث من الكفر كفر النعم وذلك قوله تعالى يحكي قول سليمان هذا من فضل ربي ليبلوني ءاشكر ام اكفر ومن شكر فانما يشكر لنفسه ومن كفر فان ربي غني كريم وقال لئن شكرتم لازيدنكم ولئن كفرتم ان عذابي لشديد وقال فاذكروني اذكركم واشكروا لي ولا تكفرون الحديث ۵ وروى ابو عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني عن احمد بن محمد بن سعيد بن عقدة عن احمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي عن

خالد

اسماعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن اسماعيل بن جابر عن الصادق ع عن امير المؤمنين
ع وساق الحديث الطويل في احوال القرآن من الناسخ والمنسوخ والعام والخاص وغيره الى ان قال واما الكفر المذكور
في كتاب الله تعالى فخمسة وجوه منها كفر الجحود ومنها كفر فقط والجحود ينقسم على وجهين ومنها كفر الترك لما امر الله
تعالى به ومنها كفر البراءة ومنها كفر النعم فاما كفر الجحود فاحد الوجهين منه جحود الوحدانية وهو قول من
يقول لا رب ولا جنة ولا نار ولا بعث ولا نشور وهؤلاء صنف من الزنادقة وصنف من الدهرية
الذين يقولون ما يهلكنا الا الدهر وذلك رأي وضعوه لانفسهم استحسنوه بغير حجة فقال الله تعالى
ان هم الا يظنون وقال ان الذين كفروا سواء عليهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا يؤمنون اي لا
يؤمنون بتوحيد الله والوجه الآخر من الجحود هو الجحود مع المعرفة بحقيقته قال تعالى وجحدوا بها و
استيقنتها انفسهم ظلما وعلوا وقال سبحانه وكانوا من قبل يستفتحون على الذين كفروا فلما جاءهم ما
عرفوا كفروا به فلعنة الله على الكافرين اي جحدوه بعد ان عرفوه واما الوجه الثالث من الكفر فهو كفر الترك لما
امر الله تعالى به فقيهم الى الايمان باقرارهم بالتسليم على الظاهر دون الباطن فلم ينفعهم ذلك فقوله تعالى
فما جزاء من يفعل ذلك منكم الا خزي في الحيوة الدنيا الى آخر الآية واما الوجه الرابع من الكفر فهو ما حكاه تعالى
من قول ابراهيم كفرنا بكم وبدا بيننا وبينكم العداوة والبغضاء ابدا حتى تؤمنوا بالله وحده فقوله كفرنا بكم اي تبرأنا منكم وقول
سبحانه في قصة ابليس وتبرئه من اوليائه من الانس يوم القيمة اني كفرت بما اشركتمون من قبل اي تبرأت منكم وقوله تعالى
انما اتخذتم من دون الله اوثانا مودة بينكم في الحيوة الدنيا الى قوله ويوم القيمة يكفر بعضكم ببعض ويلعن بعضكم بعضا
الآية واما الوجه الخامس من الكفر وهو كفر النعم قال الله تعالى عن سليمان هذا من فضل ربي ليبلوني ءاشكر ام اكفر الآية
وقوله عز وجل لئن شكرتم لازيدنكم ولئن كفرتم ان عذابي لشديد وقال تعالى في اوائل البقرة ان الذين كفروا
سواء عليهم قال فانه حدثني ابو عمر بكر بن صالح عن ابي عمرو الزبيري عن ابي عبد الله ع قال الكفر في كتاب الله على خمسة
وجوه وساق الحديث وبين الوجوه الاربعة من تسمي كفر الجحود بعلم وبغير علم وكفر البراءة وكفر الترك الى ان قال
وكفر النعم وهو قوله تعالى ليبلوني ءاشكر ام اكفر ومن شكر فانما يشكر لنفسه ومن كفر اي ومن لم يشكر نعمة الله
فقد كفر فهذه وجوه الكفر في كتاب الله ه و في قوله تعالى في القصص وقال فرعون يا ايها
الملأ ما علمت لكم من اله غيري فاوقد لي يا هامان على الطين فاجعل لي صرحا لعلي اطلع الى
اله موسى واني لاظنه من الكاذبين قال فبنى هامان له في الهواء صرحا حتى بلغ مكانا في الهواء لا
يتمكن الانسان ان يقيم عليه من الرياح ه محمد بن يعقوب في باب النورة من كتاب الزي والتجمل
من الكافي عن علي بن محمد بن بندار عن السياري رفعه قال قال ابو عبد الله ع من اراد الاطلاء
بالنورة فاخذ من النورة باصبعه فشمه وجعل على طرف انفه وقال صلى الله على سليمان بن داود كما امرنا
بالنورة لم تحرقه النورة ه الصدوق في باب غسل يوم الجمعة من الفقيه مرسلا قال وقال الصادق ع
من اراد ان يتنور فليأخذ من النورة ويجعل على طرف انفه ويقول اللهم ارحم سليمان بن داود كما امر بالنورة

يعني لم يشكر فهذا [illegible]

فانه

فانه لا تحرقه النورة ان شاء الله عز وجل ه مستف كتاب مكارم الاخلاق في الفصل الاول من الباب الخامس منه مرسلا
من كتاب اللباس عن زروان المدايني قال دخلت على ابي الحسن الثاني ع فاذا هو قد اختضب فقلت جعلت فداك قد
اختضبت فقال نعم ان في الخضاب لاجرا اما علمت ان التهيئة مما يزيد في عفة النساء ايسرك انك دخلت على اهلك فرأيتها
على ما تراك عليه اذا لم تكن على هيئة قال قلت لا قال هو ذاك قال ولقد كان لسليمان الف امرأة في قصر ثلثمائة مهيرة وسبعمائة
سرية وكان يطيف بهن في كل يوم وليلة ه محمد بن يعقوب في باب نوادر بعد باب من عف عن حرم الناس عف حرمه
من كتاب النكاح من الكافي عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه وغيره عن محمد بن سعد عن الحسن بن الجهم
عن ابي الحسن ع وساق الحديث الى ان قال من اخلاق الانبياء التنظف والتطيب وحلق الشعر وكثرة الطروقة ثم قال كان لسليمان
بن داود عليه الف امرأة في قصر واحد ثلثمائة مهيرة وسبعمائة سرية وكان رسول الله صلى الله عليه وآله بضع اربعين رجلا وكان عنده تسع نسوة وكان
يطوف عليهن في كل يوم وليلة ه قطب الدين الراوندي في كتابه في قصص الانبياء عن جماعة منهم الاخوان الشيخ محمد وعلي
ابنا علي بن عبد الصمد عن ابيهما عن السيد ابي البركات علي بن الحسين الحسيني عن ابن بابويه عن سعد بن عبد الله عن احمد
محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن علي بن رئاب عن ابي بصير عن ابي جعفر صلوات الله عليه قال كان لسليمان العطر ومفرض النكاح
في حصن بناها الشياطين له فيه الف بيت في كل بيت طروقة منهن سبعمائة امة قبطية وثلثمائة حرة مهيرة فاعطاه الله
تعالى قوة اربعين رجلا في مباضعة النساء وكان يطوف بهن جميعا ويسعفهن الحديث ه الصدوق في باب النوادر من الفقيه
مرسلا قال وقال علي ع كن لما لا ترجو ارجى منك لما ترجو فان موسى بن عمران ع خرج يقتبس لاهله نارا فكلمه الله تعالى ورجع نبيا
وخرجت ملكة سبا فاسلمت مع سليمان وخرج سحرة فرعون يطلبون العزة لفرعون فرجعوا مؤمنين ه ورواه ايضا
في باب النوادر من آخر الفقيه عن ابيه محمد بن الحسن عن سعد بن عبد الله والحميري جميعا عن ايوب بن نوح وغيره ذكرهم جميعا
عن محمد بن ابي عمير عن عبد الله بن القاسم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن علي ع ه قال الطبرسي في مجمع البيان
في طه قال الصادق ع حدثني ابي عن جدي عن امير المؤمنين ع قال كن لما لا ترجو ارجى منك لما ترجو فان موسى بن عمران خرج
يقتبس لاهله نارا فكلمه الله تعالى فرجع نبيا وخرجت ملكة سبا كافرة فاسلمت مع سليمان وخرج سحرة فرعون يطلبون
العزة لفرعون فرجعوا مؤمنين فصل في ان قوله واوتيت من كل شيء ما لفظه عام ومعناه خاص
علي بن ابراهيم في تفسيره في هذه الآيات ه و في تفسيره الكبير في اوائل الكتاب قبل الشروع في التفسير ه ورواه ايضا
محمد بن ابراهيم بن جعفر النعماني مما اورده في فصل التفسير فصل في كيفية الكتابة والقراءة في قوله تعالى
الخبء الصدوق في باب معنى الخبء من كتاب معاني الاخبار عن محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد عن محمد بن الحسن الصفار عن احمد
ابي عبد الله عن ابيه عن عمرو بن جميع عن جعفر بن محمد عن ابيه عن ابائه ع قال قال رسول الله ص تعلموا القرآن بعربيته
واياكم والنبر فيه يعني الهمزة وقال الصادق ع الهمز زيادة في القرآن الا الهمز الاصلي مثل قوله عز وجل الا
يسجدوا لله الذي يخرج الخبء في السموات والارض ومثل قوله عز وجل لكم فيها دفء ومثل قوله عز وجل واذ قتلتم
نفسا فادارأتم فيها

ازين نيز آيه معلوم ميشود كه ابابكر وعمر وعثمان وطلحه وزبير تا نازل شد صيغه بايد كه

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ

فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ ۝

قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ

الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۝

قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ

عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ ۝

وكان

وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ

فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ۝

قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ

لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ

وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ۝ وَمَكَرُوا مَكْرًا وَمَكَرْنَا

مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۝

عشر

فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ اَنَّا دَمَّرْنَاهُمْ

پس نگاه کن که چگونه بوده است عاقبت مکر ایشان بتحقیق ما هلاک کردیم ایشان را

وَقَوْمَهُمْ اَجْمَعِيْنَ ۝

و قوم ایشان را همه

ان علی هر روز چهار شنبه در شوم گرفتن و گرانی آن روز ... چهار شنبه ... زحمه ...
اقوی ... بود ... و ... گفت
که روز چهار شنبه حق تعالی فرموده که انا دمرناهم وقومهم اجمعین در روز چهار شنبه ...
... صالح را ... روز چهار شنبه ... سنگ ... نوشته شده بر ان نامهای
ایشان یا از جهنم

تِلْكَ بُيُوْتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوْا اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ

پس آن خانهای ایشان خالی شده و افتاده است بسبب ظلم ایشان بتحقیق در آن
ویرانهای آن

در تفسیر ... مقام ... بیان ... آن ...
و ... آن ... ظلم ... روز ...
... این ...

لَاٰيَةً لِّقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ ۝ وَاَنْجَيْنَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَكَانُوْا

آیتی است از برای قومی که میدانند و نجات دادیم آنان را که ایمان آورده بودند
قاعی ... صالح
آنان که ... بوده

يَتَّقُوْنَ ۝

... از سوره

... قصه صالح ... تفصیل ... سوره اعراف ... ثمود ... صالحا ...

نزلت الاية الثامنة في ابي بكر وعمر وعثمان وطلحة والزبير فقال تعالى ولقد ارسلنا الى ثمود اخاهم صالحا ان اعبدوا الله الايات قال القاضي في تفسيره اي بان اعبدوه فاذا هم فريقان يختصمون ففاجأوا بالتفرق والاختصام فآمن فريق وكفر فريق والواو لمجموع الفريقين قال يا قوم لم تستعجلون بالسيئة اي بالعقوبة فيقولون ائتنا بما تعدنا قبل الحسنة اي قبل التوبة فتؤخرونها الى نزول العقاب فانهم كانوا يقولون ان صدق ايعاده تبنا حينئذ لولا تستغفرون الله قبل نزوله لعلكم ترحمون بقبولها فانها لا تقبل حينئذ قالوا اطيرنا اي تشاءمنا بك وبمن معك اذ تتابعت علينا الشدائد او وقع بيننا الافتراق منذ اخترعتم دينكم قال طائركم اي سببكم الذي جاء منه شركم عند الله وهو قدره او عملكم المكتوب عنده بل انتم قوم تفتنون اي تختبرون بتعاقب السراء والضراء والاضراب من بيان طائرهم الذي هو مبدأ ما يحيق بهم الى ذكر ما هو الداعي اليه وكان في المدينة تسعة رهط اي تسعة انفس وانما وقع تمييز التسعة باعتبار المعنى والفرق بينه وبين النفر انه من الثلثة او السبعة الى العشرة

والنفر

والنفر من الثلثة الى التسعة يفسدون في الارض ولا يصلحون اي شانهم الافساد الخالص عن شوائب الاصلاح قالوا تقاسموا بالله اي قال بعضهم لبعض تقاسموا بالله امر مقول او خبر وقع بدلا او حالا بالاضمار وقد لنبيتنه واهله اي لنبايتن صالحا واهله ليلا ثم لنقولن لوليه لولي دمه ما شهدنا مهلك اهله فضلا ان تولينا اهلاكهم او مهلكهم زمان هلاكهم او مكانه وانا لصادقون اي ونحلف انا لصادقون او والحال انا لصادقون فيما ذكرنا لان الشاهد للشيء غير المباشر له عرفا ولانا ما شهدنا مهلكهم وحده بل مهلكه ومهلكهم كقولك ما رايت ثم رجلا بل رجلين ومكروا مكرا اي بهذه المواضعة ومكرنا مكرا بان جعلنا سببا لاهلاكهم وهم لا يشعرون بذلك فانظر كيف كان عاقبة مكرهم انا دمرناهم وقومهم اجمعين وكان ان جعلت ناقصة فخبرها كيف وانا دمرناهم استيناف او خبر محذوف لا خبر كان لعدم العائد وان جعلتها تامة فكيف حال فتلك بيوتهم خاوية من خوى البطن اذا خلا او ساقطة منهدمة من خوى النجم اذا سقط وهي حال عمل فيها معنى الاشارة بما ظلموا اي بسبب ظلمهم ان في ذلك لاية لقوم يعلمون فيتعظون وانجينا الذين آمنوا اي صالحا ومن معه وكانوا يتقون الكفر والمعاصي انتهى وقد مر في آخر الاية لقوم يعلمون فيتعظون وانجينا الذين آمنوا اي صالح ومن معه وكانوا يتقون الكفر والمعاصي انتهى في يونس والمعنى ولقد ارسلنا الى ثمود اخاهم صالحا ان اعبدوا الله فاذا هم فريقان يختصمون يقول يصدق ويكذب فقال الكافرون منهم نشهد ان صالحا غير مرسل من ربه وقال المؤمنون كما قال تعالى في الاعراف قالوا انا بما ارسل به مؤمنون وقال الكافرون منهم كما قال تعالى فيها وقال الذين استكبروا انا بالذي آمنتم به كافرون وقد كان التقاء فيها وقالوا يا صالح ائتنا بما تعدنا ان كنت من المرسلين فجاءهم بالناقة فعقروها كما يجيء وكان الذي عقرها اذ دعا حمر ولد الزنا قال يا قوم لم تستعجلون بالسيئة قبل الحسنة يقول بالعذاب قبل الرحمة فانهم سألوا قبل ان بالناقة ان يأتيهم بعذاب اليم وانا دعا بذلك امتحانه لولا تستغفرون الله لعلكم ترحمون فلما طلبوا العذاب اصابهم جوع شديد فقالوا اطيرنا بك اي تشاءمنا بك وبمن معك اصابنا هذا القحط وهي الطيرة فقال تعالى قالوا اطيرنا بك وبمن معك قال طائركم عند الله يقول خيركم وشركم من عند الله بل انتم قوم تفتنون يقول اي تبتلون بالاخبار وكان في المدينة تسعة رهط يفسدون في الارض ولا يصلحون لما كانوا يعملون في الارض بالمعاصي كانت ناقة صالح ... مائهم يوما واذا كان من الغد دخلت وسط قريتهم فلا يبقى في القرية احد الا حلب منها حاجته وكان فيهم تسعة من رؤسائهم فقعدوا للناقة ورصدوها فعقروها حتى قتلوها وقتلوا الفصيل فلما عقروا وقتلوا الناقة قالوا يا صالح ائتنا بما تعدنا ان كنت من المرسلين قال يا صالح كما قال تعالى فعقروها فقال تمتعوا في داركم ثلثة ايام ذلك وعد غير مكذوب وسئل عطاء ما التسعة فقال هو قول الله عز وجل وكان في المدينة تسعة رهط يفسدون في الارض ولا يصلحون قالوا تقاسموا بالله اي تحالفوا بالله لنبيتنه واهله ثم لنقولن اي لنحلفن لوليه منهم ما شهدنا مهلك اهله وانا لصادقون يقول لنفعلن فاتوا صالحا ليلا ليقتلوه وعند صالح ملائكة يحرسونه فلما اتوه قاتلتهم الملائكة في دار صالح رجما بالحجارة فاصبحوا في فناء داره مقتلين واخذت قومهم الصيحة فاصبحوا في ديارهم جاثمين ومكروا مكرا ومكرنا مكرا وهم لا يشعرون فانظر كيف كان عاقبة مكرهم انا دمرناهم

وقومهم اجمعين سُئل علي عليه السلام عن يوم الاربعاء والتطير منه وثقله واي اربعاء هو فقال عليه السلام آخر اربعاء في الشهر وهو المحاق وفيه قتل قابيل هابيل اخاه وساق الحديث الى ان قال ويوم الاربعاء قال الله عز وجل انا دمرناهم وقومهم اجمعين ويوم الاربعاء اخذتهم الصيحة ويوم الاربعاء عقروا الناقة ويوم الاربعاء امطر عليهم حجارة من سجيل فتلك بيوتهم خاوية بما ظلموا وقال علي بن ابراهيم في تفسيره في هذا المقام قال لا والله تكون الخلافة في آل ابي بكر ولا عمر ولا آل عثمان ولا طلحة ولا الزبير ويوم قتل فيه عمر وهو اليوم التاسع من شهر ربيع الاول اليوم الذي يصدق فيه قول الله فتلك بيوتهم خاوية بما ظلموا وقد تقدم قصص الحجر في تفسير قوله تعالى في الاعراف والى ثمود اخاهم صالحا الآية

فصل في التفسير والتنزيل

علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير في هذه الآيات بعد تفسير تمام السورة قال وفي رواية ابي الجارود عن ابي جعفر عليه السلام في قوله ولقد ارسلنا الى ثمود اخاهم صالحا ان اعبدوا الله فاذا هم فريقان يختصمون يقول مصدق ومكذب قال الكافرون منهم انا بالذي آمنتم به كافرون وقالوا يا صالح ائتنا بما تعدنا ان كنت من الصادقين فجاءهم بناقة فعقروها وكان الذي عقرها ازرق احمر ولد زنا واما قوله لم تستعجلون بالسيئة قبل الحسنة فانهم سألوه قبل ان تاتيهم الناقة ان ياتيهم بعذاب اليم فارادوا بذلك امتحانه فقال يا قوم لم تستعجلون بالسيئة قبل الحسنة يقول بالعذاب قبل الرحمة واما قوله اطيرنا بك وبمن معك فانهم اصابهم جوع شديد قالوا هذا من شومك وشوم من معك اصابنا هذا القحط وهي الطيرة قال انما طائركم عند الله يقول خيركم وشركم من عند الله بل انتم قوم تفتنون يقول تبتلون بالاختبار واما قوله وكان في المدينة تسعة رهط يفسدون في الارض ولا يصلحون لما كانوا يعملون في الارض بالمعاصي واما قوله تقاسموا بالله اي تحالفوا لنبيتنه واهله ثم لنقولن لوليه ما شهدنا مهلك اهله وانا لصادقون يقول لنفعلن فاتوا صالحا ليلا ليقتلوه وعند صالح ملائكة يحرسونه فلما اتوه قاتلتهم الملائكة في دار صالح رجما بالحجارة فاصبحوا في داره مقتلين واخذت قومهم الرجفة واصبحوا في دارهم جاثمين ه وفي تفسير الصغير فيها في آخر تفسير هذه السورة قال وفي رواية ابي الجارود في قوله تعالى ولقد ارسلنا الى ثمود اخاهم الآية فجاءهم بالناقة فعقروها وكان الذي عقرها ازرق احمر ولد الزنا وقوله تعالى لم تستعجلون بالسيئة قبل الحسنة فانهم سألوه قبل ان ياتيهم بالناقة ان ياتيهم بعذاب اليم وارادوا بذلك امتحانه فقال يا قوم لم تستعجلون بالسيئة قبل الحسنة يعني بالعذاب قبل الرحمة واما قوله تعالى اطيرنا بك وبمن معك فانهم اصابهم جوع شديد قالوا هذا من شومك وشوم من معك اصابنا هذا القحط وهي الطيرة قال انما طائركم عند الله يعني خيركم وشركم من عند الله بل انتم قوم تفتنون اي تبتلون قوله تعالى تقاسموا بالله اي تحالفوا لنبيتنه واهله ثم لنقولن لوليه ما شهدنا مهلك اهله فاتوا صالحا ليلا ليقتلوه وعند صالح ملائكة يحرسونه فقاتلوهم في دار صالح رجما بالحجارة فاصبحوا في فناء داره مقتلين واخذت قومهم الرجفة فكانوا في دارهم

جاثمين

جاثمين ه وفي تفسيره الكبير في قوله تعالى في هود والى ثمود اخاهم صالحا قال وساق قصص صالح وناقته الى ان قال فكانت تشرب ماءهم يوما واذا كان من الغد وقفت وسط قريتهم فلا يبقى في القرية احد الا حلب منها حاجته وكان فيهم تسعة من رؤسائهم كما ذكر الله عز وجل في سورة النمل بقوله تعالى وكان في المدينة تسعة رهط يفسدون في الارض ولا يصلحون فعقروا الناقة ورموها حتى قتلوها وقتلوا الفصيل فلما عقروا الناقة قالوا لصالح ائتنا بما تعدنا ان كنت من الصادقين قال صالح تمتعوا في داركم ثلاثة ايام ذلك وعد غير مكذوب القصة ه الصدوق في اول باب الواحد الى المائة من كتاب الخصال عن ابيه عن سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسين بن سعيد عن ابيه عن جعفر بن يحيى عن ابيه رفعه الى بعض الصادقين من آل محمد عليهم السلام عن علي عليه السلام وساق الحديث في اجوبته عن مسائل الرجلين من اليهود وخبرها الى ان قال واما التسعة فهو قول الله عز وجل في كتابه وكان في المدينة تسعة رهط يفسدون في الارض ولا يصلحون الحديث ه وعن علي بن احمد بن موسى عن احمد بن يحيى بن زكريا عن بكر بن عبد الله بن حبيب عن عبد الرحيم بن علي بن سعيد وعبد الله بن الصلت واللفظ له عن الحسن بن محمد بن نصر الخزاز عن عمرو بن طلحة بن سباط عن عكرمة عن عبد الله بن العباس عن امير المؤمنين عليه السلام في جواب رجل عن مسائل اليهوديين وساق الحديث الطويل الى ان قال وقال واما التسعة قال تسعة رهط يفسدون في الارض ولا يصلحون الحديث الطويل ه وفي باب السبعة منه عن محمد بن عمرو بن علي عن محمد بن عبد الله بن احمد بن عبد الله بن احمد بن عامر عن ابيه قال حدثنا علي بن موسى الرضا قال حدثنا موسى بن جعفر قال حدثنا جعفر بن محمد قال حدثنا محمد بن علي قال حدثنا علي بن الحسين قال حدثنا الحسين بن علي عليهم السلام قال قام رجل الى امير المؤمنين في الجامع بالكوفة فقال يا امير المؤمنين اخبرني عن يوم الاربعاء والتطير منه وثقله واي اربعاء هو قال آخر اربعاء وهو المحاق وفيه قتل قابيل هابيل اخاه وساق الحديث الى ان قال ويوم الاربعاء قال الله عز وجل انا دمرناهم وقومهم اجمعين ويوم الاربعاء اخذتهم الصيحة ويوم الاربعاء عقروا الناقة ويوم الاربعاء امطر عليهم حجارة من سجيل الحديث ه ورواه ايضا بهذا الاسناد في باب ما جاء عن الرضا من خبر الشامي من كتاب عيون اخبار الرضا عليه السلام في ذيل الحديث طويل الرسالة في يوم قتل فيه عمر قال السيد ناجي بن السيد محمد الجزائري رحمه الله قال الشيخ عبد الرشيد التستري انها تصنيف القاضي نور الله التستري قال بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله محق الحق ومظهره ودافع الباطل ومدمره والصلوة والسلام على محمد وآله ومطلع نور الحق ومظهره ولعنة الله على عدوهم شجرة الضلال ومسعره ومعطل مرفق الحق ومشعره وبعد فقد سألتم وادام الله تاييدكم وخلد تسديدكم عن تحقيق فضل اليوم الذي اهلك الله فيه فرعون اهل البيت عدو الله ورسوله عمر بن الخطاب عليه من اللعنة والعذاب ما لا يدخل تحت الحصر والحساب وهو التاسع من ربيع الاول ان قلت عن جميع المحققين لحجة الاسلام والمحقق ابن ادريس وطاوس وآل طاوس انه اليوم التاسع والعشرين من شهر ذي الحجة الحرام قلت فان ذهبوا الى ذلك وبالغوا في نفيها عند انه لا ان العمل المستمر المستقر في سائر الامصار وجميع الاعصار

في جميع بلاد اهل الايمان انه التاسع من شهر ربيع الاول وقد وقفت في تصفحي من لطايف الاخبار ودرر
الاثار على ما تناقلته الاخيار من ايجاب حرمة هذا اليوم وتشريفه وتعظيمه وتكريمه وامر الله نبيه النبي وعترته
صلوات الله عليهم اجمعين باتخاذه عيدا وتمييزه من ساير الاعياد ورفع شانه بالافراد والاد قاد والتقرب
الى الله جل جلاله فيه بفعل الخيرات واجتناب المحرمات والمنكرات وبرة الاخوان من المؤمنين والمؤمنات
فلين اعظم سند حرمته عند اهل البيت عليهم افضل الصلاة واكمل التحيات فانه اليوم الذي اقر الله فيه
عين آل الرسول لفرح قلوب فلاذ كبد البتول يوم تقبل فيه الاعمار وتغفر فيه الذنوب ويحط الاثقال
روى ابو الفتح محمد بن محمد بن جعفر الحسيني الحايري قال حدثنا الشيخ الامام الاجل العالم عماد الدين
ابو جعفر محمد بن ابي القاسم الطبري قال اخبرنا الشيخ المفيد ابو اليقظان عمار بن ياسر الطبري قال اخبرنا
الشيخ الامام ابو المظفر ابرهيم بن نصر الجرجاني قال اخبرنا الشيخ الزاهد محمد بن حمزة العلوي الاملي قال حدثنا
محمد بن علي القزويني عن محمد بن علاء الهمداني الواسطي ويحيى بن محمد بن جريح البغدادي قال تنازعنا في
يوم قتل ابن الخطاب واشتبه علينا امره فقصدنا جميعا الى احمد بن اسحق القمي صاحب العسكري ع بمدينة
قم وقرعنا عليه الباب فخرجت الينا صبية عراقية فسالناها عنه فقالت هو مشغول بعياله فانه يوم
عيد فقلنا سبحان الله ان اعياد الشيعة اربعة الاضحى ويوم الفطر ويوم الغدير ويوم الجمعة قالت فان
احمد بن اسحق يروي عن سيدنا ابي الحسن علي بن محمد العسكري ع ان هذا اليوم يوم العيد وهو افضل
الاعياد عند اهل بيت محمد صلوات الله عليهم وعند مواليهم قلنا فاستاذني لنا بالدخول عليه
وعرفيه بمكاننا فدخلت عليه واخبرته بمكاننا فخرج علينا وهو متزر بميزر له محتب بكسائه يمسح
وجهه فانكرنا ذلك عليه فقال لا عليكما اني كنت اغتسل للعيد قلنا او هذا يوم عيد قال نعم وكان يوم
التاسع من شهر ربيع الاول فادخلنا داره واجلسنا على سرير له وقال اني قصدت مولاي ابا الحسن
العسكري ع مع جماعة من اخوتي كما قصدتماني بسر من راى واستاذنا بالدخول عليه في مثل هذا اليوم
وهو يوم التاسع من شهر ربيع الاول فراينا سيدنا ع قد اوعز الى كل واحد من خدمه ان يلبس ما يمكنه
من الثياب الجدد وكان بين يديه مجمرة وهو يحرق العود بنفسه فقلنا له بآبائنا انت وامهاتنا يا ابن
رسول الله هل تجدد لاهل البيت ع في هذا اليوم فرح فقال ع واي يوم اعظم عند اهل البيت من
هذا اليوم ولقد حدثني ابي ع ان حذيفة بن اليمان دخل في مثل هذا اليوم وهو اليوم التاسع من ربيع
الاول على جدي رسول الله ص قال حذيفة رايت سيدي امير المؤمنين ع مع ولديه الحسن والحسين ع ياكلون
مع رسول الله ص وهو يتبسم في وجوههم ع ويقول لولديه الحسن والحسين كلا هنيئا لكما ببركة هذا
اليوم وسعادته فانه اليوم الذي يقبض الله فيه عدوه وعدو جدكما ويستجيب فيه دعاء امكما كلا فانه
اليوم الذي يقبل الله فيه اعمال شيعتكما ومحبيكما كلا فانه اليوم الذي يصدق فيه قول الله فتلك
بيوتهم خاوية بما ظلموا كلا فانه اليوم الذي تكسر فيه شوكة مبغض جدكما وناصر عدوكما كلا فانه

اليوم

اليوم الذي نفقد فيه فرعون اهل بيتي وظالمهم وغاصب حقهم كلا فانه اليوم الذي يعمد الله فيه الى
ما عملوا من عمل فيجعله هباء منثورا قال حذيفة فقلت يا رسول الله وفي امتك واصحابك من ينتهك هذه
الحرمة فقال رسول الله ص يا حذيفة جبت من المنافقين يترأس عليهم ويستعمل في امتي الرياء ويدعوهم الى نفسه
ويحمل على عاتقه درة الخزي ويصد الناس عن سبيل الله ويحرف كتابه ويغير سنتي ويشتمل على ارث ولدي وينصب
نفسه علما ويتطاول على من بعدي ويستحل اموال الله من غير حله وينفقها في غير طاعته ويكذب اخي ووزيري
وينحي ابنتي عن حقها فتدعو الله عليه فيستجيب الله دعاها في مثل هذا اليوم قال حذيفة يا رسول الله لم لا تدعو
ربك ليهلكه في حيوتك فقال النبي يا حذيفة لا احب ان اجترى على قضاء الله لما سبق في علمه لكني
سألت الله ان يجعل اليوم الذي يقبضه فيه اليه فضيلة على ساير الايام ليكون ذلك سنة يستن بها
احبائي وشيعة اهل بيتي ومحبوهم فاوحى الله جل ذكره الي فقال لي يا محمد كان في سابق علمي ان تمسك
واهل بيتك محن الدنيا وبلاياها وظلم المنافقين والغاصبين من عبادي من نصحتهم وخانوك
ومحضتهم وغشوك وصافيتهم وكاشحوك وارضيتهم وكذبوك وانجيتهم واسلموك فاني بحولي
وقوتي وسلطاني لافتحن على من يغصب بعدك عليا وصيك حقه الف باب من سفال الفيلوق ولاصلينه
واصحابه قعرا يشرف عليه ابليس فيلعنه ولاجعلن ذلك المنافق عبرة في القيامة لفراعنة الانبياء واعداء
الدين في المحشر ولاحشرنهم واوليائهم وجميع الظلمة والمنافقين الى جهنم زرقا كالحين
اذلة خزايا نادمين ولادخلنهم فيها ابد الابدين يا محمد لن يوافقك وصيك في منزلتك الا بما
من البلوى من فرعونه وغاصبه الذي يجترى علي ويبدل كلامي ويشرك بي ويصد الناس عن سبيلي و
وينصب نفسه عجلا لامتك ويكفر بي في عرشي اني قد امرت اهل سبع سموات لشيعتكم ومحبيكم ان يتعيدوا
في اليوم الذي اقبضه الي وامرتهم ان ينصبوا كرسي كرامتي حذاء بيت المعمور ويثنوا علي ويستغفروا
لشيعتكم ومحبيكم من ولد آدم وامرت الكرام الكاتبين ان يرفعوا القلم عن الخلق كلهم ثلاثة ايام من
ذلك اليوم لا اكتب عليهم شيئا من خطاياهم كرامة لك ولوصيك يا محمد اني جعلت ذلك اليوم عيدا
لك ولاهل بيتك ولمن تبعهم من المؤمنين وشيعتهم واليت على نفسي بعزتي وجلالي وارتفاع مكاني
لاحبون من يعيد ذلك اليوم محتسبا ثواب الخافقين في اقربائه وذوي رحمه ولازيدن في
ماله ان وسع على نفسه وعياله فيه ولاعتقن من النار في كل حول في مثل ذلك اليوم مائة الف من
مواليكم وشيعتكم ولاجعلن سعيهم مشكورا وذنبهم مغفورا واعمالهم مقبولة قال حذيفة ثم
قام رسول الله ص فدخل الى ام سلمة ورجعت عنه وانا غير شاك في امر الشيخ الثاني حتى رايت بعد
وفات رسول الله ص وفتح الشر واعاد الكفر وارتد عن الدين وتشمر للملك وحرف القرآن واحرق
بيت الوحي وابدع السنن وغير الملة وبدل السنة ورد شهادة امير المؤمنين ع وكذب فاطمة الزهراء
بنت رسول الله ص عليها السلام واغتصب فدكا وارضى المجوس واليهود والنصارى واسخن قرة عين المصطفى

ولم يرضهم وغير السنن كلها ودبر على قتل امير المؤمنين ع واظهر الجور وحرم ما احل الله والقى الى الناس ان يتخذوا
من جلود الابل دنانير ولطم وجه الزكية الزهراء عليها السلام وصعد منبر رسول الله ص غصبا وظلما وافترى على
امير المؤمنين ع وعانده وسفه اراءه قال حذيفة فاستجاب الله دعاء سيدتي ومولاتي عليها السلام على ذلك الكافر
الفاجر فاجرى الله قتله على يد قاتله رحمه الله فدخلت على مولاي امير المؤمنين ع اهنيه بقتل المنافق ورجوعه الى
دار الانتقام فقال امير المؤمنين ع يا حذيفة اتذكر اليوم الذي دخلت على سيدي رسول الله ص وانا وسبطاه
ناكل معه فدلك على فضل هذا اليوم قلت نعم يا اخا رسول الله قال هو والله هذا اليوم اقر الله عين آل الرسول واني
لاعرف لهذا اليوم اثنين وسبعين اسما قال حذيفة فقلت يا امير المؤمنين احب ان تسمعني اسماء هذا اليوم وكان
يوم التاسع من شهر ربيع الاول فقال امير المؤمنين ع هذا يوم الاستراحة وهذا يوم تنفيس الكربة والعيد الثاني
ويوم حط الاوزار ويوم الخيرة ويوم رفع القلم ويوم الهديا ويوم العافية ويوم البركة ويوم
الثار وعيد الله الاكبر ويوم يستجاب فيه الدعاء ويوم الموقف الاعظم ويوم التوافي ويوم الشرط
ويوم نزع السواد ويوم ندامة الظالم ويوم انكسار الشوكة ويوم نفي الهموم ويوم القنوع ويوم
عرض القدرة ويوم التصفح ويوم فرح الشيعة ويوم التوبة ويوم الانابة ويوم الزكوة العظمى
ويوم الفطر الثاني ويوم سيل النقاب ويوم تجرع الريق ويوم الرضا ويوم عيد اهل البيت ويوم
ظفرت به بنو اسرائيل ويوم قبل الله اعمال الشيعة ويوم تقديم الصدقة ويوم الزيادة ويوم قتل
المنافق ويوم الوقت المعلوم ويوم سرور اهل البيت ويوم المشهود ويوم القهر على العدو ويوم محو
الضلالة ويوم التنبيه ويوم الشهادة ويوم التجاوز عن المؤمنين ويوم الزهرة ويوم العذوبة
ويوم المستطاب به ويوم ذهاب سلطان المنافق ويوم التسديد ويوم يستريح فيه المؤمن ويوم المباهلة
ويوم المفاخرة ويوم قبول الاعمال ويوم التبجيل ويوم اذاعة السر ويوم نصر المظلوم ويوم الزيارة
ويوم التودد ويوم التحبب ويوم الوصول ويوم التزكية ويوم كشف البدع ويوم الزهد في الكبائر
ويوم التزاور ويوم الموعظة ويوم العبادة ويوم الاستسلام قال حذيفة فقمت من عنده يعني امير المؤمنين ع
وقلت في نفسي لو لم ادرك من افعال الخير وما ارجو به الثواب الا فضل هذا اليوم لكان مناي ۵ قال محمد بن علاء الهمداني
ويحيى بن محمد بن جريج البغدادي فقام كل واحد منا وقبل رأس احمد بن اسحق بن سعد القمي وقلنا الحمد لله الذي قيضك
لنا حتى شرفتنا بفضل هذا اليوم وتقربوا الى الله عز وجل بالعيد والاحسان الى الضعفاء وذوي الحاجة
والمسكنة واخراج الصدقة وبر الاخوان وحسنوا اموالكم وانفسكم بعمل الخير في هذا اليوم واعلموا ان من قدم خير
اعجل الحوج ما يكون اليه وان بذل الموجود وغاية الجود فافعلوا من الخير ما قدرتم عليه فكم من جاهل بخل بماله
ينفعه في سبيل الله تعالى ثم يوصي لغيره ان ينفقه عنه بعد موته فذلك من شدة الجهل والغباوة والحمد لله رب العالمين
علي بن ابرهيم في تفسير الكبير بعد تفسير آية قل الحمد لله كما لفظك بيوتهم خاوية بما ظلموا قال لا تكون الخلافة في آل فلان ولا
آل فلان ولا آل فلان ولا طلحة والزبير ۵ وفي تفسير الصغير قال وتلك بيوتهم خاوية بما ظلموا قال لا تكون الخلافة

الجميع سبعة وستون اسما وكانه سقط من قلم الناسخ خمسة
ارجو ... رحمه

في الغلاة ولا آل فلان ولا آل فلان وطلحة والزبير ۵ الرواية في يوم قتل ذي عمر بما في الحديث الطويل باسناده عن احمد بن
اسحق القمي صاحب العسكري ع عنه ع عن حذيفة بن اليمان عن رسول الله ص انه اليوم التاسع من شهر ربيع الاول الى ان قال
فانه اليوم الذي ... الحديث الطويل

وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ
تُبْصِرُونَ ۵ أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً
مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ۵ فَمَا كَانَ
جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ
قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ۵ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ
إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ ۵ وَأَمْطَرْنَا
عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ ۵

قوله تعالى ولوطا الآيات ثم قال القاضي في تفسيره اي اذكر لوطا او ارسلنا لوطا لدلالة ولقد ارسلنا عليه اذ قال لقومه
بدل على الاول وظرف على الثاني اتاتون الفاحشة وانتم تبصرون اي تعلمون فحشها من بصر القلب واقتراف القبائح من
العالم بقبحها اقبح او يبصرها بعضكم من بعض لانهم كانوا يعلنون بها فتكون افحش ائنكم لتاتون الرجال شهوة بيان لاتيانهم
الفاحشة وتعليله بالشهوة للدلالة على قبحه والتنبيه على ان الحكمة في المواقعة طلب النسل لا قضاء الوطر من دون النساء
اللاتي خلقن لذلك بل انتم قوم تجهلون اي تفعلون فعل من يجهل قبحها او يكون سفيها لا يميز بين الحسن والقبيح وتجهلوه

العامة قبة طلبنا بيقة لكون الموصوف به في معنى المخاطب فما كان جواب قومه الا ان قالوا اخرجوا آل لوط من قريتكم انهم اناس يتطهرون اي يتنزهون عن افعالنا او عن الاقذار ويعدون فعلنا قذرا فانجيناه واهله الا امرأته قدرناها من الغابرين اي قدرنا كونها من الباقين في العذاب وامطرنا عليهم مطرا فساء مطر المنذرين قلم يزيد والمعنى ولوطا الى قوله تعالى الا امرأته قدرناها من الغابرين قال الصادق عليه السلام هذه القدرية يقرءون هذه الاية ويعجبون ما بعدها الا الله تعالى وقد مر مثل هذه الايات في سورة الاعراف في قصة لوط **فصل في التفسير** روى محمد بن مسعود بن محمد بن عياش السلمي عنه في تفسيره وحذفنا اسناده عن الحسن بن علي بن ابي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول يا ويح هذه القدرية انما يقرءون هذه الاية الا امرأته قدرناها من الغابرين ويحهم من قدرها الا الله تبارك وتعالى این آیه در شان آل محمد نازل شده میفرماید که

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ

اصْطَفَىٰ آللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ ۝

وزلت في هذه الاية في آل محمد ص فقال تعالى قل الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى الاية قال البيضاوي في تفسيره امر رسوله صلى الله عليه وآله بعد ما قص عليه القصص الدالة على كمال قدرته وعظم شانه وما خص به رسله من الايات الكبرى والانتصار من العدى بتحميده والسلام على المصطفين من عباده شكرا على ما انعم عليهم وعلمه ما جهل من احوالهم وعرفنا فضلهم وحق تقدمهم واجتهادهم في الدين او لوطا بان يحمده على هلاك كفرة قومه ويسلم على من اصطفاه بالعصمة من الفواحش والنجاة من الهلاك الله خير اما يشركون الزام لهم وتهكم بهم وتسفيه لرأيهم اذ من المعلوم ان لا خير فيما اشركوه رأسا حتى يوازن بينه وبين من هو مبدأ كل خير والمعنى قل الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفاهم آل محمد **فصل في التفسير والتنزيل** علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير في هذه الاية قال وقال علي بن ابراهيم في قوله قل الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى الله خيرهم آل محمد ۝ وفي تفسيره الصغير فيها قال وقال علي بن ابراهيم في قوله تعالى قل الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى قال هم آل محمد صلى الله عليهم ۝ مؤلف كتاب تأويل الايات الظاهرة قال وقوله تعالى قل الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى معناه ان الله تعالى امر نبيه ان يحمده وقال قل الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى قال علي بن ابراهيم رحمه الله هم آل محمد صلوات الله عليهم **فصل في كيفية القول عند قراءتها** محمد بن الحسن الطوسي في باب كيفية الصلوة من ابواب الزيادات من كتاب الصلوة من التهذيب عن الشيخ المفيد عن ابي جعفر محمد بن الحسين بن سفيان عن احمد بن ادريس عن محمد بن

احمد بن يحيى عن احمد بن الحسن عن عمرو بن سعيد عن مصدق بن صدقة عن عمار بن موسى عن ابي عبد الله عليه السلام وساق الحديث الى ان قال وقال الرجل اذا قرء والشمس وضحيها فختمها ان يقول صدق الله وصدق رسوله والرجل اذا قرء الله خير اما يشركون ان يقول الله خير الله خير الله اكبر وساق الحديث الى ان قال قلت فان لم يقل الرجل شيئا من هذا اذا قرء قال ليس عليه شيء این آیه بیسم در شان صاحب الامر نازل شده و تاویل آن بعد از تنزیل است لیس میفرماید که

أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ السَّمَاءِ

مَاءً فَأَنبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ

أَن تُنبِتُوا شَجَرَهَا أَإِلَٰهٌ مَّعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ

يَعْدِلُونَ ۝ أَمَّن جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ

خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ

بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَإِلَٰهٌ مَّعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ

لَا يَعْلَمُونَ ۝ أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ

عشر ۷۰

الجزو العشرون

[illegible] بود و باشد خدای را [illegible] که بود و باشد امام هدایت و امام ضلالت [illegible]
[illegible] [illegible] ضلالت [illegible] جمع شوند [illegible] از زمان [illegible] امام هدایت از جانب
[illegible] [illegible] امام هدایت [illegible] کنیم او را [illegible] آن میفرماید که

وَيَكْشِفُ السُّوٓءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ الْأَرْضِ

و امام جعفر فرموده [illegible]
آیه در شان صاحب الامر [illegible]
و قسم بخدای که اوست مضطر آنگاه که در مقام ابراهیم [illegible]
نماز کند و دعا کند بخدای [illegible] و [illegible] خلیفه [illegible] بعد [illegible]
آنحضرت سلیم بن قیس روایت کرده است از [illegible] علی [illegible] بجواب کتاب معویه [illegible]
[illegible] [illegible] قوم او [illegible] دعوت میکرد ایشانرا بخدای عز و جل و آن [illegible]
[illegible] خدای و دوستان شیطان با اولیا و دوستان [illegible] در سوره آل عمران فرموده که ان الذین یکفرون
بایات الله و یقتلون النبیین بغیر حق و یقتلون الذین یامرون بالقسط من الناس فبشرهم بعذاب الیم یعنی [illegible]
[illegible] [illegible] خدای [illegible] پیغمبر [illegible] پیغمبران [illegible] واقع شده باشد [illegible]
[illegible] [illegible] معویه پیغمبر خدای [illegible] که او [illegible]
[illegible] [illegible] کشته [illegible] زود باشد که [illegible]
از [illegible] [illegible] فرزندم حسین را [illegible] زود باشد
که متولی [illegible] فرزندان ابی العاص [illegible] مروان بن حکم [illegible] از فرزندان
حکم بن ابی العاص مروان و پسر مروان [illegible] در سوره بنی اسرائیل که و ما جعلنا الرؤیا التی اریناک الا فتنة للناس [illegible]
از فرزندان او [illegible] یعنی از فرزندان پسر مروان [illegible] در سوره مذکوره [illegible] امام ضلالت [illegible] پیغمبر [illegible]
در خواب [illegible] [illegible] [illegible] روز قیامت
[illegible] [illegible] [illegible] خلافت [illegible]
ایشان [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] فرزندان [illegible]
[illegible] [illegible] علامات [illegible] فرزندم حسین
[illegible] [illegible] فرزندان [illegible]

عصا خانه [illegible] میکند بعد از آن آن لشکر [illegible] علامتها [illegible]
و [illegible] [illegible] در سوره سبا میفرماید که و لو تری اذ فزعوا
فلا فوت و اخذوا من مکان قریب یعنی [illegible] آسمان [illegible]
شد از مکانی نزدیک یعنی از زیر قدمهای ایشان [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] [illegible] خدای [illegible] از اطراف [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء و یجعلکم خلفاء الارض [illegible]
[illegible] و امام ابو جعفر فرموده [illegible]
[illegible] [illegible] اصحاب [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] در باره نوح [illegible]
[illegible] در باره ابراهیم [illegible] در باره عیسی [illegible]
[illegible] در باره محمد [illegible]
ابراهیم [illegible] [illegible] [illegible]
امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء و یجعلکم خلفاء الارض [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
بقره فرموده [illegible] فاستبقوا الخیرات اینما تکونوا یات بکم الله جمیعا [illegible]
و در سوره هود فرموده که و لئن اخرنا عنهم العذاب الی امة معدودة [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
در آخر سوره سبا میفرماید که و لو تری اذ فزعوا فلا فوت و اخذوا من مکان قریب و قالوا آمنا به و قد کفروا به تا آخر سوره [illegible]
میفرماید که و لو تری اذ فزعوا فلا فوت و اخذوا من مکان قریب و قالوا آمنا به و قد کفروا به تا آخر سوره یعنی [illegible]

[illegible]

أإله مع الله قليلا ما تذكرون

[illegible]

أمن يهديكم في ظلمات البر والبحر ومن يرسل

[illegible]

الرياح بشرا بين يدي رحمته أإله مع الله

[illegible]

تعالى الله عما يشركون أمن يبدأ الخلق ثم

[illegible]

بعيده ومن يرزقكم من السماء والارض ءاله

مع الله قل هاتوا برهانكم ان كنتم

صادقين ه

پس كمال قدرت بر لوازم الوهيت است مثل اين آخر آيه ... ناذل شد على ع در پهلوی پیغمبر ص بود پس پیغمبر ص
آنرا خواند على ع لرزيد مثل گنجشكى كه ... نگاه كرد پیغمبر ص ... على ... میشود ...
و ... گفت چگونه ... و حال آنكه ميگويى كه ويجعلكم خلفاء الارض چون اين آيه را خواندى ... ترسيدم كه ...
... ليس ... يعني ... رسول الله ... يعني ... جرات ايشان
... و ... بر رضاى ... خدا ...
... و بغض و عداوت ... تو مومن ... الاسومنى و بغض ... باتو
... تو ... شناخته مى شد حزب و لشكر خداى و از حزب و لشكر غير خداى

نزلت الاية الثالثة في القايم ع وتاويلها بعد تنزيلها فقال تعالى امن الايات قال القاضي في تفسير بل من
خلق السموات والارض التي هي اصول الكائنات ومبادي المنافع وانزل لكم اي لاجلكم من السماء ماء فانبتنا
به حدائق ذات بهجة عدل به عن الغيبة الى التكلم لتاكيد اختصاص الفعل بذاته والتنبيه على ان نبات
الحديقة البهية المختلفة الانواع المتباعدة الطباع لا يقدر عليها غيره كما اشار اليه بقوله ما كان لكم ان تنبتوا
شجرها اي شجر الحدايق وهي البساتين من الاحداق وهو الاحاطة ءاله مع الله اي اغيره يقرن به ويجعل شريكا
وهو المنفرد بالخلق والتكوين بل هم قوم يعدلون عن الحق الذي هو التوحيد امن جعل الارض قرارا بدل
من امن خلق السموات وجعلها قرارا ابدا بعضها من الماء وتسويتها بحيث يتاتى استقرار الانسان والدواب
عليها وجعل خلالها اي وسطها انهارا جارية وجعل لها رواسي اي جبالا تتكون فيها المعادن وينبع
من حضيضها المنابع وجعل بين البحرين العذب والمالح او خليجي فارس والروم حاجزا اي برزخا وقد مر
بيانه في الفرقان ءاله مع الله بل اكثرهم لا يعلمون الحق فيشركون به امن يجيب المضطر اذا دعاه المضطر الذي
احوجه شدة ما به الى اللجاء الى الله تعالى من الاضطرار وهو افتعال من الضرورة واللام فيه للجنس لا للاستغراق
فلا يلزم منه اجابة كل مضطر ويكشف السوء ويجعلكم خلفاء الارض اي خلفاء فيها بان ورثكم سكناها من
قبلكم ءاله مع الله الذي حفكم بهذه النعم العامة والخاصة قليلا ما تذكرون اي تذكرون الاءه تذكرا
قليلا وما مزيدة والمراد بالقلة العدم او الحقارة المزيحة الفايدة امن يهديكم في ظلمات البر والبحر

بالنجوم

بالنجوم وعلامات الارض والظلمات ظلمات الليالي اضافها الى البر والبحر للملابسة او مشتبهات الطرق يقال
طريقة ظلماء وعمياء للتي لا منار لها ومن يرسل الرياح بشرا بين يدي رحمته يعني بين يدي المطر انتهى وقد
مر هذه الفقرة في الاعراف ثم قال القاضي ءاله مع الله يقدر على مثل ذلك تعالى الله عما يشركون تعالى
القادر الخالق عن مشاركة العاجز المخلوق انتهى وقد مر مثل آخر الاية في الانعام ثم قال القاضي امن يبدا الخلق
ثم يعيده والكفرة وان انكروا الاعادة فهم محجوجون بالحجج الدالة عليها انتهى وقد مر مثل هذه الفقرة في يونس ثم
قال القاضي ومن يرزقكم من السماء والارض اي باسباب سماوية وارضية ءاله مع الله يفعل ذلك قل هاتوا
برهانكم على ان غيره يقدر على شيء من ذلك ان كنتم صادقين في اشراكهم فان كمال القدرة من لوازم الالوهية انتهى وقد
مر مثل آخر الاية في البقرة والمعنى امن خلق السموات والارض وانزل لكم من السماء ماء فانبتنا به حدائق ذات
بهجة اي ذات حسن ما كان لكم ان تنبتوا شجرها وهو على حد الاستفهام اقول يعني ما في ما كان لكم لنفي استفهام
بمعنى شيء ءاله مع الله يعني يفعل هذا مع الله بل هم قوم يعدلون اي عن الحق امن جعل الارض قرارا وجعل
خلالها انهارا وجعل لها رواسي وجعل بين البحرين وقد مر ما في البحرين في قوله تعالى في الفرقان وهو
الذي مرج البحرين هذا عذب فرات وهذا ملح اجاج حاجزا يعني فضاء وما نعا ءاله مع الله بل اكثرهم
لا يعلمون قال مؤلف كتاب تاويل الايات الظاهرة قال الصادق عليه السلم اي امام هدى مع امام ضلال في قرن
واحد يعني كما انه لا يجوز ان يكون ءاله مع الله سبحانه كذلك لا يجوز ان يكون امام هدى مع امام ضلال في قرن واحد
لان الهدى والضلال لا يجتمعان في زمن من الازمان والزمان لا يخلو من امام هدى من الله يهدي الخلق به فيا
من امام الهدى حتى تتبعه فقال عقيب ذلك امن يجيب المضطر اذا دعاه ويكشف السوء ويجعلهم خلفاء الارض
وقال الصادق عليه السلم نزلت هذه الاية في القايم من آل محمد ع هو والله المضطر اذا صلى في المقام ركعتين ودعا
الى الله فاجابه ويكشف السوء ويجعله خليفة في الارض وهذا مما تاويله بعد تنزيله روى سليم بن قيس عن عمر بن
ابي سلمة عن علي ع انه كتب فيما كتب في جواب كتاب معوية ان نبي الله زكريا نشر بالمنشار ويحيى ذبح وقتله قومه
يدعوهم الى الله عز وجل وذلك لهوان الدنيا على الله ان اولياء الشيطان قد حاربوا اولياء الرحمن قال الله
في آل عمران ان الذين يكفرون بايات الله ويقتلون النبيين بغير حق ويقتلون الذين يامرون بالقسط من
الناس فبشرهم بعذاب اليم يا معوية ان رسول الله ص قد اخبرني ان امته ستخضب لحيتي من دم راسي واني مستشهد
وستلي الامة من بعدي وانك ستقتل ابني الحسن غدرا بالسم وان ابنك يزيد لعنه الله سيقتل ابني الحسين يلي
ذلك منه ابن زانية وسيليها من بعدك سبعة من ولد ابي العاص وولد مروان بن الحكم اقول اي سبعة من
ولد الحكم بن ابي العاص مروان وولد مروان كما مر في قوله تعالى في بني اسرائيل وما جعلنا الرؤيا التي
اريناك الا فتنة للناس وخمسة من ولده اقول اي من ولد ابن مروان كما مر فيها تكملة اثنى عشر اماما
قد راهم رسول الله ص يتواثبون على منبره تواثب القردة يردون امته عن دين الله على ادبارهم القهقرى
وانهم اشد الناس عذابا يوم القيمة وان الله يخرج الخلافة منهم برايات سود تقبل من المشرق يذلهم الله

بهم ويقتلهم تحت كل حجر وان رجلا من ولدك سيشرع ملعون حلف جاني سكوني القلب غليظ فاسق قد نزع
الله من قلبه الرافة والرحمة اخواله من كلب كاني انظر اليه ولو شئت لسميته ووصفته وابن كم هو يبعث جيشا
الى المدينة فيدخلونها فيسرفون فيها في القتل والفواحش ويهرب منهم رجل من ولدي زكي نقي الذي يملأ الارض
عدلا وقسطا كما ملئت جورا وظلما واني لاعرف اسمه وابن كم هو يومئذ وعلامته وهو من ولد ابني الحسين الذي
يقتله ابنك يزيد وهو الثائر بدم ابيه فيهرب الى مكة ويقتل صاحب ذلك الجيش رجلا من ولدي زكيا بريا
عند احجار الزيت ثم يسير ذلك الجيش الى مكة واني لاعلم اسم اميرهم وعدتهم واسماءهم وسمات خيلهم فاذا دخلوا
البيداء واستوت بهم الارض خسف بهم قال الله عز وجل يعني ولو ترى اذ فزعوا فلا فوت واخذوا من مكان
قريب اي من تحت اقدامهم فلا يبقى من ذلك الجيش احد غير رجل واحد يقلب الله وجهه من قبل قفاه ويبعث الله
للمهدي اقواما يجتمعون من اطراف الارض قزع كقزع الخريف والله اني لاعرف اسماءهم واسم اميرهم ومناخ
ركابهم فيدخل المهدي الكعبة ويبكي ويتضرع قال الله عز وجل امن يجيب المضطر اذا دعاه ويكشف السوء ويجعلكم
خلفاء الارض هذه لنا خاصة اهل البيت وقال ابو جعفر ع يكون لصاحب هذا الامر غيبة في بعض شعاب ناحية
ذي طوى فاذا كان قبل خروجه بليلتين انتهى المولى الذي يكون بين يديه حتى يلقى بعض اصحابه فيقول
كم انتم ههنا فيقولون نحو من اربعين رجلا ثم يأتيهم القافلة فيقول لهم اشيروا الى اخياركم فيشيرون اليهم
فينطلق بهم حتى يأتون صاحبهم ويعدهم الى الليلة التي تليها فلما ظهر اسند ظهره الى الحجر ثم يحمد الله
ثم يقول يا ايها الناس من يحاجني في نوح فانا اولى بنوح يا ايها الناس من يحاجني في ابرهيم فانا اولى
بابرهيم يا ايها الناس من يحاجني في موسى فانا اولى بموسى ايها الناس من يحاجني في عيسى فانا اولى بعيسى
ايها الناس من يحاجني في محمد فانا اولى الناس بمحمد صلى الله عليه وآله يا ايها الناس من يحاجني في كتاب
الله فانا اولى الناس بكتاب الله ثم ينتهي الى المقام فيصلي ركعتين ثم ينشد الله حقه وهو المضطر في
كتاب الله في هذه الاية امن يجيب المضطر اذا دعاه ويكشف السوء ويجعلكم خلفاء الارض فيكون جبرئيل
على الميزاب في صورة طائر ابيض فيكون اول من يبايعه جبرئيل ثم الثلثمائة والثلثة عشر رجلا فمن
ابتلي بالمسير وافاه في تلك الساعة ومن لم يبتل بالمسير فقد عن فراشه وهو قول علي ع هم المفقودون عن فرشهم
وهو قول الله في البقرة فاستبقوا الخيرات اينما تكونوا يأت بكم الله جميعا والخيرات الولاية وفي هود ولئن
اخرنا عنهم العذاب الى امة معدودة وهم اصحاب القائم ع يجتمعون اليه في ساعة واحدة قزعا كقزع الخريف
فيصبح بمكة فيدعو الناس الى كتاب الله وسنة نبيه ص فيجيبه نفر يسير ويستعمل على مكة ثم يسير فيبلغه ان قد
قتل عامله فيرجع اليهم فيقتل المقاتلة لا يزيد على ذلك شيئا يعني السبي ثم ينطلق يدعو الناس الى كتاب
الله وسنة نبيه ص والولاية لعلي ع والبراءة من عدوه ولا يسمي احدا حتى ينتهي الى البيداء فيخرج اليه
جيش السفياني فيامر الله الارض فيأخذهم من تحت اقدامهم وهو قول الله في آخر سبأ ولو ترى اذ فزعوا
فلا فوت اي من الصوت وذلك الصوت من السماء واخذوا من مكان قريب اي من تحت اقدامهم

خسفهم

خسفهم وقالوا آمنا به يعني بقائم آل محمد وقد كفروا به يعني بقائم آل محمد الى آخر السورة فلا يبقى منهم الا رجلان
يقال لهما وتر ووتيرة من مراد وجوههما في اقفيتهما يمشيان القهقرى يخبران الناس بما فعل باصحابهما
ثم يدخل المدينة فيغيب عنهم عند ذلك قريش وهو قول علي ع والله لودت قريش اني عندها موقفا واحدا
جزر جزور بكل ما ملكت وكل ما طلعت عليه الشمس او غربت ثم يحدث حدثا فاذا هو فعل ذلك قالت قريش اخرجوا
بنا الى هذه الطاغية فوالله ان لو كان محمديا ما فعل ولو كان علويا ما فعل ولو كان فاطميا ما فعل فيمنحه الله اكتافهم فيقتل المقاتلة ويسبي
الذرية ثم ينطلق حتى ينزل الشقرة فيبلغه انهم قد قتلوا عامله فيرجع اليهم فيقتلهم مقتلة ثم ينطلق يدعو الناس الى
كتاب الله وسنة نبيه والولاية لعلي ع والبراءة من عدوه حتى اذا بلغ الثعلبية قام اليه رجل من صلب ابيه
وهو من اشد الناس ببدنه واشجعهم بقلبه ما خلا صاحب هذا الامر فيقول يا هذا ما تصنع فوالله انك لتجفل
الناس اجفال النعم افبعهد من رسول الله ص ام بماذا فيقول المولى ولي البيعة والله لتسكتن او لاضربن الذي
فيه عيناك فيقول له القائم اسكت يا فلان اي والله ان معي عهدا من رسول الله ص هات يا فلان العيبة او الطيبة فيأتيه بها
فيقرئه العهد من رسول الله ص فيقول جعلني الله فداك اعطني رأسك اقبله فيعطيه رأسه فيقبل بين عينيه ثم يقول
جعلني الله فداك جدد لنا بيعة فيجدد لهم بيعة فيصعد من نجف الكوفة بثلثمائة وبضعة عشر رجلا كان نحوهم
زبر الحديد جبرئيل عن يمينه وميكائيل عن يساره يسير الرعب امامه شهرا وخلفه شهرا امده الله بخمسة آلاف من
الملائكة مسومين حتى اذا صعد النجف قال لاصحابه تعبدوا ليلتكم هذه فيبيتون بين راكع وساجد يتضرعون
الى الله حتى اذا اصبح قال خذوا بنا طريق النخيلة وعلى الكوفة خندق مخندق حتى ينتهي الى مسجد ابرهيم بالنخيلة فيصلي
ركعتين فيخرج اليه من كان بالكوفة من مرجئها وغيرهم من جيش السفياني فيقول لاصحابه سيروا الى هذه الطاغية
فيدعو الى كتاب الله وسنة نبيه صلى الله عليه وآله فيعطيه السفياني البيعة سلما فيقول له كلب وهم اخواله يا هذا ما صنعت
والله ما نبايعك على هذا ابدا فيقول ما اصنع فيقول له القائم خذ حذرك فانني اديت اليك وانا مقاتلك فيصبح فيقاتلهم فيمنحه الله
اكتافهم ويأخذ السفياني اسيرا فينطلق به ويذبحه بيده ثم يرسل جريدة خيل الى الروم ليستحضروا بقية بني امية فاذا انتهوا
الى الروم قالوا اخرجوا الينا اهل ملتنا عندكم فيأبون ويقولون والله لا نفعل فيقول الجريدة والله لو امرنا
لقاتلناكم ثم يعرضون ذلك على صاحبهم فيقول انطلقوا فاخرجوا اليهم اصحابهم فان هؤلاء قد اتوا بسلطان عظيم
وهو قول الله فلما احسوا بأسنا اذا هم منها يركضون لا تركضوا وارجعوا الى ما اترفتم فيه ومساكنكم
لعلكم تسألون يعني الكنوز التي كنتم تكنزون قالوا يا ويلنا انا كنا ظالمين فما زالت تلك دعويهم حتى جعلناهم
حصيدا خامدين فلا يبقى منهم احد ثم يرجع الى الكوفة فيبعث الثلثمائة والبضعة عشر رجلا الى الآفاق كلها فيمسح
بين اكتافهم وعلى صدورهم فلا يبقى في الارض الا نودي فيها شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا رسول
الله وهو قوله تعالى في آل عمران وله اسلم من في السموات والارض طوعا وكرها واليه يرجعون ولا يقبل صاحب هذا الامر
الجزية كما قبلها رسول الله ص وهو قول الله في الانفال وقاتلوهم حتى لا تكون فتنة ويكون الدين كله لله قال ابو جعفر ع يقاتلون
حتى يوحد الله ولا يشرك به شيء وحتى تخرج العجوز الضعيفة من المشرق تريد المغرب ولا ينهاها احد ويخرج الله من

الارض بذرها وينزل من السماء قطرها ويخرج الناس خراجهم على رقابهم الى المهدي فيحكم صاحب هذا الامر ببعض الاحكام
ويتكلم ببعض السنن اذ خرجت خارجة من المسجد يريدون الخروج عليه فيقول لاصحابه انطلقوا فيلحقونهم في التمارين
فيأتونه بهم اسرى فيأمر بهم فيذبحون وهي آخر خارجة تخرج على قائم آل محمد صلى الله عليه وآله ءاله مع الله قليلا ما تذكرون قال الصادق ع
ان القائم عليه السلام اذا خرج دخل المسجد الحرام فيستقبل القبلة ويجعل ظهره الى المقام ثم يصلي ركعتين ثم يقوم فيقول
يا ايها الناس انا اولى الناس بآدم يا ايها الناس انا اولى الناس بابرهيم يا ايها الناس انا اولى باسمعيل يا ايها
الناس انا اولى بمحمد صلى الله عليه ثم يرفع يديه الى السماء فيدعو ويتضرع حتى يقع على وجهه وهو قول الله امن يجيب المضطر
اذا دعاه ويكشف السوء ويجعلكم خلفاء الارض ءاله مع الله قليلا ما تذكرون امن يهديكم في ظلمات البر والبحر
الآيتين لما نزلت خمس آيات وعلي بن ابي طالب الى جنب النبي صلى الله عليه فقراها رسول الله صلى الله عليه فارتعد علي ع وانتفض انتفاض
العصفور فضرب النبي صلى الله عليه بيده على كتفه وقال له ما لك يا علي لم تجزع وما شانك تجزع فقال لا اجزع وانت تقول انك
يجعلكم خلفاء الارض فقرات صلى الله عليك وآلك هذه الآية فخشيت ان نبتلى بها فاصابني ما رأيت وعجبت يا رسول
الله من كفرهم وجرائتهم على الله وحلم الله عنهم فمسحه رسول الله صلى الله عليه ثم قال لا تجزع وابشر يا علي فوالله لا يحبك
الا مؤمن ولا يبغضك الا منافق الى يوم القيمة ولولا انت لم يعرف حزب الله ولا حزب رسوله

فصل في التفسير والتنزيل

غياث بن ابرهيم في تفسيره عن فرات بن ابرهيم الكوفي عن القسم بن حماد الدلال معنعنا عن ابي جعفر ع
قال لما نزلت خمس آيات امن خلق السموات والارض وانزل لكم من السماء ماء الى قوله ان كنتم صادقين وعلي بن ابي طالب
ع الى جنب النبي صلى الله عليه وآله وسلم فانتفض انتفاض العصفور فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ما لك يا علي قال
عجبت من جرائتهم على الله وحلم الله عنهم قال فمسحه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ثم قال ابشر يا علي فانه لا يحبك منافق ولا
لا يبغضك مؤمن ولولا انت لم يعرف حزب الله وحزب رسوله   علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هذه الآية الاولى قال
واما قوله امن خلق السموات والارض وانزل لكم من السماء ماء فانبتنا به حدائق ذات بهجة اي بساتين ذات حسن ما كان
لكم ان تنبتوا شجرها وهو على حد الاستفهام ءاله مع الله يعني يفعل هذا مع الله بل هم قوم يعدلون قال عن الحق وفي تفسيره
الكبير في قوله تعالى وعنبا وحدائق غلبا قال اي بساتين ملتفة مجتمعة   غياث بن ابرهيم في تفسيره عن فرات بن ابرهيم
الكوفي عن الحسين بن الحكم عن انس بن مالك قال لما نزل على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم هذه الآية وفطن الى امن جعل
الارض قرارا وجعل خلالها انهارا الى قوله قليلا ما تذكرون قال انتفض علي انتفاض العصفور فقال له رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم ما لك يا علي قال عجبت يا رسول الله من كفرهم وجرائتهم على الله وحلم الله عنهم فمسحه رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم وبارك ثم قال ابشر يا علي فانه لا يبغضك مؤمن ولا يحبك منافق ولولا انت لم يعرف حزب الله ولا حزب رسوله
علي بن ابرهيم في تفسيره الصغير في آخر هذه السورة في هذه الآية الثانية قال وجعل بين البحرين حاجزا قال يعني
قضاء   وفي تفسيره الكبير بعد تفسير تمام السورة وتفسير آية ولقد ارسلنا الى ثمود الآيات في هذه الآية
الثانية قال واما قوله بين البحرين حاجزا يقول قضاء   علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في الحاقة
فما منكم من احد عنه حاجزين قال يعني لا يحجز الله احد ولا يمنعه عن رسول الله صلى الله عليه   الصدوق في باب معنى

الالفاظ

الالفاظ وردت في الكتاب والسنة من كتاب معاني الاخبار عن ابيه عن سعد بن عبد الله عن احمد بن محمد بن عيسى عن
عن الحسن بن علي الخزاز عن ابي الحسن الرضا عليه السلام قال ان رسول الله صلى الله عليه وآله يوم القيمة آخذ بحجزة الله ونحن
آخذون بحجزة نبينا وشيعتنا آخذون بحجزتنا ثم قال الحجزة النور   مؤلف كتاب تاويل الآيات الظاهرة عن علي
بن اسباط عن ابرهيم الجعفري عن ابي الجارود عن ابي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى ءاله مع الله بل اكثرهم لا يعلمون
قال امام هدى مع امام ضلال في قرن واحد كما انه لا يجوز ان يكون اله مع الله سبحانه كذلك لا يجوز ان يكون امام هدى
مع امام ضلال في قرن واحد كما انه لا يجوز ان يكون اله مع الله سبحانه كذلك لان الهدى والضلال لا يجتمعان بعون
زمن من الازمان والزمان لا يخلو من امام هدى من الله يهدي الخلق عرفنا من امام الهدى حتى يتبعه فقال
عقيب ذلك امن يجيب المضطر اذا دعاه ويكشف السوء ويجعلكم خلفاء الارض   وعن محمد بن العباس رحمه الله عن
احمد بن زياد عن الحسن بن محمد بن سماعة عن ابرهيم بن عبد الحميد عن ابي عبد الله عليه السلام قال ان القائم اذا خرج دخل
المسجد الحرام فيستقبل القبلة ويجعل ظهره الى المقام ثم يصلي ركعتين ثم يقوم فيقول يا ايها الناس انا اولى
الناس بآدم يا ايها الناس انا اولى الناس بابرهيم يا ايها الناس انا اولى باسمعيل يا ايها الناس انا اولى
بمحمد صلى الله عليه ثم يرفع يديه الى السماء فيدعو ويتضرع حتى يقع على وجهه وهو قول الله عز وجل امن يجيب المضطر
اذا دعاه ويكشف السوء ويجعلكم خلفاء الارض ءاله مع الله قليلا ما تذكرون   الحسن بن محمد بن الحسن الطوسي
في الجزء الثالث من كتاب الامالي عن الشيخ المفيد عن والده عن محمد بن محمد عن ابي بكر محمد بن عمر عن احمد بن محمد بن
سعيد عن جعفر بن مروان عن ابيه عن ابرهيم بن الحكم بن المسعودي عن الحارث بن حصين عن عمران بن الحصين قال
كنت وعمر بن الخطاب جالسين عند النبي صلى الله عليه اذ نزل عليه امن يجيب المضطر اذا دعاه ويكشف السوء
ويجعلكم خلفاء الارض ءاله مع الله قليلا ما تذكرون قال فانتفض علي انتفاض العصفور فقال له النبي صلى الله عليه ما
شانك تجزع والله لا يحبك الا مؤمن ولا يبغضك الا منافق   مؤلف كتاب تاويل الآيات الظاهرة عن محمد
بن العباس عن اسحق بن محمد بن مروان عن ابيه عن عبد الله بن حنيس عن صالح المزني عن الحارث بن حصين عن
ابي داود عن بريدة قال قال رسول الله صلى الله عليه وعلي عليه السلام الى جنبه امن يجيب المضطر اذا دعاه ويكشف السوء ويجعلكم
خلفاء الارض قال فانتفض علي عليه السلام انتفاض العصفور فقال له النبي صلى الله عليه لم تجزع يا علي فقال لا اجزع وانت تقول
يجعلكم خلفاء الارض قال لا تجزع فوالله لا يبغضك مؤمن ولا يحبك كافر   وعنه عن عثمان بن هاشم الفضل عن محمد
بن كثير عن الحارث بن حصين عن عمران بن حصين قال كنت جالسا عند النبي صلى الله عليه وعلي عليه السلام الى جنبه اذ قرا النبي صلى الله عليه
امن يجيب المضطر اذا دعاه ويكشف السوء ويجعلكم خلفاء الارض قال فارتعد علي عليه السلام فضرب النبي صلى الله عليه بيده على كتفه
وقال ما لك يا علي فقال يا رسول الله صلى الله عليك وآلك قرات هذه الآية فخشيت ان نبتلى بها فاصابني ما رأيت فقال
رسول الله صلى الله عليه يا علي لا يحبك الا مؤمن ولا يبغضك الا منافق الى يوم القيمة   راوي كتاب سليم بن قيس الهلالي انه قال
التي ذكرناها في اول بحث ما جرى بعد وفاة رسول الله صلى الله عليه من بيان قوله تعالى محمد في قوله تعالى وما محمد
وما محمد الا رسول عن ابان عن سليم قال حدثني عمر بن ابي سلمة وزعم ابو هريرة العبدي انه سمع من عمر بن ابي سلمة

ان معوية دعا ابا الدرداء ونحن مع امير المؤمنين عم بصفين ودعا ابا هريرة فقال لهما انطلقا الى علي فاقرءاه
مني السلام وقولا له والله اني لاعلم انك اولى الناس بالخلافة واحق بها مني لانك من المهاجرين الاولين وانا من الطلقاء
وليس لي مثل سابقتك في الاسلام وقرابتك من رسول الله صلعم وعلمك بكتاب الله وسنة نبيه عليه وآله السلم ولقد
بايعك المهاجرون والانصار بعد ما تشاوروا ثلثة ايام ثم اتوك فبايعوك طائعين غير مكرهين وكان اول
من بايعك طلحة والزبير ثم نكثا بيعتك وظلما وطلبا ما ليس لهما وبلغني انك تعتذر من قتل عثمان وتتبرأ
من دمه وتزعم انه قتل وانت قاعد في بيتك وانك قد قلت حين قتل اللهم لم ارض ولم امالئ وقلت يوم الجمل
حين نادوا يا لثارات عثمان قلت كب قتلة عثمان اليوم لوجوههم الى النار انحن قتلناه وانما قتله هما
وصاحبتهما وامروا بقتله وانا قاعد في بيتي وانا ابن عم عثمان والمطالب بدمه فان كان الامر كما قلت فا
مكنا من قتلة عثمان وادفعهم الينا نقتلهم بابن عمنا ونبايعك ونسلم اليك الامر هذه واحدة
فقد انبأتني عيوني واتتني الكتب من اولياء عثمان ممن هو معك يقاتل وتحسب انه على رأيك وراض بامرك
وهواه معنا وقلبه عندنا وجسده معك انك تظهر ولاية ابي بكر وعمر وتترحم عليهما وتكف عن عثمان ولا تذكره
ولا تترحم عليه ولا تلعنه وفي رواية اخرى ولا تسبه ولا تتبرأ منه وبلغني انك اذا خلوت ببطانتك الخبيثة وشيعتك
وخاصتك الضالة المغيرة الكاذبة تبرأت عندهم من ابي بكر وعمر وعثمان ولعنتهم وادعيت انك وصي رسول الله
في امته وخليفته فيهم وان الله جل اسمه فرض على المؤمنين طاعتك وامر بولايتك في كتابه وسنة نبيه صه وانه امر محمدا
ان يقوم بذلك في امته وانه انزل عليه يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك وان لم تفعل فما بلغت رسالته
والله يعصمك من الناس فجمع قريشا والانصار وبني امية فخطبهم وفي رواية اخرى فجمع امته فخطبهم فبلغ
ما امر به فيك عن الله وامر ان يبلغ الشاهد الغائب فخبرهم انك اولى بهم من انفسهم وانك منه بمنزلة هرون
من موسى وبلغني انك لا تخطب خطبة الا قلت قبل ان تنزل عن منبرك والله اني لاولى بالناس وما زلت مظلوما
منذ قبض رسول الله صه والله لئن كان ما بلغني عنك حقا لظلم ابي بكر وعمر اياك اعظم من ظلم عثمان لانه بلغني
انك تقول لقد قبض رسول الله صه ونحن شهود فانطلق عمر وبايع ابا بكر وما استأمرك ولا شاورك ولقد خاصم الرجلان
الانصار بحقك وحجتك وقرابتك من رسول الله صلى الله عليه وآله ولو سلما لك وبايعاك كان عثمان اسرع الناس الى
ذلك لقرابتك منه وحقك عليه لانه ابن عمك وابن عمتك ثم عمد ابو بكر فردها الى عمر عند موته ما شاورك ولا استأمرك
حين استخلفه وبايع له ثم جعلك عمر في الشورى بين ستة منكم واخرج منها جميع المهاجرين والانصار وغيرهم فوليتم
ابن عوف امركم في اليوم الثالث حين رأيتم الناس قد اجتمعوا واخترطوا سيوفهم وحلفوا بالله لئن غابت الشمس
ولم تختاروا احدكم لنضربن اعناقكم ولننفذن فيكم امر عمر ووصيته فوليتم امركم ابن عوف فبايع عثمان وبايعتموه
ثم حصر عثمان فاستنصركم فلم تنصروه ودعاكم فلم تجيبوه وبيعته في اعناقكم وانتم يا معشر المهاجرين والانصار
حضور شهود فخليتم بين اهل مصر حتى قتلوه واعانهم طغام منكم على قتله وخذله عامتكم فصرتم في امره
بين قاتل وآمر وخاذل ثم بايعك الناس وانت احق بها مني فامكني من قتلة عثمان حتى اقتلهم واسلم الامر لك وابايعك

انا ومن قبلي من اهل الشام فلما قرأ علي عم كتاب معوية وبلغاه ابو الدرداء وابو هريرة رسالته ومقالته قال علي عم لابي الدرداء قد
ابلغتماني ما ارسلكما به معوية فاسمعا مني ثم ابلغاه عني وقولا له ان عثمان بن عفان لا يعدو ان يكون احد رجلين
اما امام هدى حرام الدم واجب النصرة لا تحل معصيته ولا يسع الامة خذلانه واما امام ضلالة حلال الدم لا تحل
ولايته ولا نصرته فلا يخلو من احد الخصلتين والواجب في حكم الله وحكم الاسلام على المسلمين بعد ما يموت امامهم
او يقتل ضالا كان او مهتديا مظلوما كان او ظالما حلال الدم او حرام الدم ان لا يعملوا عملا ولا يحدثوا حدثا ولا
يقدموا يدا ولا رجلا ولا يبدؤوا بشيء قبل ان يختاروا لانفسهم اماما يجمع امرهم عفيفا عالما ورعا عارفا بالقضاء
والسنة يجمع امرهم ويحكم بينهم ويأخذ للمظلوم من الظالم ويحفظ اطرافهم ويجبي فيئهم ويقيم حجهم وجمعتهم ويجبي
صدقاتهم ثم يحتكمون اليه في امامهم المقتول ظلما ليحكم بينهم بالحق فان كان امامهم قتل مظلوما حكم لاولياءه
بدمه وان كان قتل ظالما فانظر كيف الحكم في هذا ان اول ما ينبغي للمسلمين ان يفعلوه ان يختاروا اماما يجمع امرهم
ان كانت الخيرة لهم ويتابعوه ويطيعوه وان كانت الخيرة الى الله عز وجل والى رسوله فان الله قد كفاهم النظر في
ذلك والاختيار ورسول الله صه قد رضي لهم اماما وامرهم بطاعته واتباعه وقد بايعني الناس بعد قتل عثمان وبايعني
المهاجرون والانصار بعد ما تشاوروا في ثلثة ايام وهم الذين بايعوا ابا بكر وعمر وعثمان وعقدوا امامتهم وولي ذلك
اهل بدر والسابقة من المهاجرين والانصار غير انهم بايعوهم قبلي على غير مشورة من العامة وان بيعتي كانت بمشورة
من العامة فان كان والله جل اسمه جعل الاختيار الى الامة وهم الذين يختارون وينظرون لانفسهم واختيارهم
لانفسهم ونظرهم لها خير لهم من اختيار الله ورسوله لهم وكان من اختاروه وبايعوه بيعته بيعة هدى وكان
اماما واجبا على الناس طاعته ونصرته فقد تشاوروا فيّ واختاروني باجماع منهم وان كان الله جل وعز هو
الذي يختار وله الخيرة فقد اختارني للامة واستخلفني عليهم وامرهم بطاعتي ونصرتي في كتابه المنزل وسنة نبيه صه فذلك اقوى لحجتي
واوجب لحقي ولو ان عثمان قتل على عهد ابي بكر وعمر اكان لمعوية قتالهما والخروج عليهما للطلب قال ابو هريرة وابو
الدرداء لا قال علي عم فكذلك انا فان قال معوية نعم فقولا له اذا يجوز لكل من ظلم بمظلمة او قتل له قتيل ان يشق عصا
المسلمين ويفرق جماعتهم ويدعو الى نفسه مع ان ولد عثمان اولى بطلب دم ابيهم من معوية قال فسكت ابو الدرداء
وابو هريرة وقالا قد انصفته من نفسك قال علي عم ولعمري لقد انصفني معوية ان تم على قوله وصدق ما اعطاني
فهؤلاء بنو عثمان رجال قد ادركوا ليسوا باطفال ولا مولى عليهم فليأتوا فاجمع بينهم وبين قتلة ابيهم فان عجزوا
عن حجتهم فليشهدوا لمعوية بانه وليهم ووكيلهم وحربهم في خصومتهم وليقعدوا لهم وخصماؤهم بين يدي
مقعد الخصوم الى الامام والوالي الذي يقرون بحكمه وينفذون قضاءه فانظر في حجتهم وحجة خصمائهم فان
كان ابوهم قتل ظالما وكان حلال الدم ابطلت دمه وفي رواية اخرى اهدرت دمه وان كان مظلوما حرام
الدم اقدتهم من قاتل ابيهم فان شاؤوا قتلوا وان شاؤوا عفوا وان شاؤوا قبلوا الدية وهؤلاء قتلة عثمان في عسكري
يقرون بقتله ويرضون بحكمي عليهم فليأتني ولد عثمان ومعوية ان كان وليهم ووكيلهم فليخاصموا قتلته
وليحاكموهم حتى احكم بينهم بكتاب الله وسنة نبيه صه وان كان معوية انما يتجنى ويطلب الاعاليل والاباطيل

فليجتهد ما بدا له فسوف يعين الله عليه قال ابو الدرداء وابو هريرة قد والله انصفت من نفسك وزدت على النصفة
وازاحت علته وقطعت حجته وجئت بحجة قوية صادقة ما عليها لون ثم خرج ابو هريرة وابو الدرداء فاذا نحو
من عشرين الف رجل مقنعين في الحديد فقالوا نحن قتلة عثمان مقرون راضون بحكم علي عم علينا ولنا فليأتنا
اولياء عثمان فليحاكمونا الى امير المؤمنين عليه السلام في دم ابيهم فان وجب علينا القود او الدية اصطبرنا لحكمه
لنا فقالا قد انصفتم ولا يحل لعلي دفعكم ولا قتلكم حتى يحاكموكم اليه فيحكم بينكم وبين اصحابكم بكتاب الله
وسنة نبيه صم وانطلق ابو الدرداء وابو هريرة حتى قدما على معوية فاخبراه بما قال علي عم وما قال قتلة عثمان وما قال
ابو النعمان بن صهبان فقال معوية فما رد عليكما في ترحمه على ابي بكر وعمر وكفه عن الترحم على عثمان وبرائته منه في السر
وما يدعي من استخلاف رسول الله صم اياه وانه لم يزل مظلوما منذ قبض رسول الله صم قالا بلى قد ترحم على ابي بكر
وعمر وعثمان عندنا ونحن نسمع ثم قال لنا فيما يقول ان كان الله جعل الخيار الى الامة فكانوا هم الذين يختارون
وينظرون لانفسهم وكان اختيارهم لانفسهم ونظرهم لها خيرا لهم وارشد من اختيار الله واختيار رسول الله صم
فقد اختاروني وبايعوني فبيعتي بيعة هدى وانا امام واجب على الناس نصرتي لانهم قد تشاوروا فيّ واختاروني وان
كان اختيار الله واختيار رسوله صم خيرا لهم وارشد من اختيارهم لانفسهم ونظرهم لها فقد اختارني الله ورسوله
للامة واستخلفاني عليهم وامراهم بنصرتي وطاعتي في كتاب الله المنزل على لسان نبيه المرسل وذلك اقوى بحجتي و
اوجب لحقي ثم صعد المنبر في عسكره وجمع الناس ومن بحضرته من النواحي والمهاجرين والانصار ثم حمد الله واثنى
عليه ثم قال معاشر الناس ان مناقبي اكثر من ان تحصى وبعد ما انزل الله في كتابه من ذلك وما قال رسول الله صم اني
سانبئكم عن خصال سبعة قالها رسول الله اكتفي بها عن جميع مناقبي وفضلي اتعلمون ان الله فضل في كتابه الناطق
السابق الى الاسلام في غير اية من كتابه على المسبوق وانه لم يسبقني الى الله ورسوله احد من الامة قالوا اللهم
نعم قال انشدكم الله سئل رسول الله صم عن قوله السابقون السابقون اولئك المقربون فقال رسول الله
صم انزلها الله في الانبياء واوصيائهم وانا افضل انبياء الله ورسله ووصيي علي بن ابي طالب عم افضل الاوصياء
فقام نحو من سبعين بدريا جلهم من الانصار وبقيتهم من المهاجرين منهم ابو الهيثم بن التيهان وخالد بن زيد
ابو ايوب الانصاري وفي المهاجرين عمار بن ياسر فقالوا نشهد انا قد سمعنا رسول الله صم قال ذلك قال
فانشدكم بالله في قول الله يا ايها الذين امنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم وقوله انما وليكم الله
ورسوله والذين امنوا الاية ثم قال ولم يتخذوا من دون الله ولا رسوله ولا المؤمنين وليجة فقال الناس يا رسول الله
اخاص لبعض المؤمنين ام عام لجميعهم فامر الله عز وجل رسوله ان يعلمهم وان يفسر لهم من الولاية ما فسر لهم
من صلوتهم وزكوتهم وحجهم فنصبني للناس بغدير خم وقال ان الله ارسلني برسالة ضاق بها صدري
وظننت ان الناس مكذبوني فاوعدني لابلغنها او ليعذبني ثم نادى باعلى صوته بعد ان امر [illegible] الصلوة
جامعة فصلى بهم الظهر ثم قال ايها الناس ان الله مولاي وانا مولى المؤمنين واولى بهم من انفسهم من كنت مولاه
فعلي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله فقام اليه سلمان الفارسي

فقال

فقال يا رسول الله ولاء كماذا فقال ولاء كولايتي من كنت اولى به من نفسه فعلي اولى به من نفسه وانزل الله اليوم
اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام دينا فقال سلمان يا رسول الله انزلت هذه الآيات في علي
خاصة فقال فيه وفي اوصيائي الى يوم القيمة فقال سلمان يا رسول الله بينهم لنا فقال علي اخي ووزيري ووصيي ووارثي
وخليفتي في امتي وولي كل مؤمن بعدي واحد عشر اماما من ولدي الحسن ثم الحسين ثم تسعة من ولد الحسين واحد بعد واحد
القرآن معهم وهم مع القرآن لا يفارقونه حتى يردوا علي الحوض فقال اثنا عشر رجلا من البدريين نشهد انا حفظنا ذلك
من رسول الله صم كما قلت سواء لم تزد حرفا ولم تنقص حرفا وقال بقية السبعين قد سمعنا ذلك ولم نحفظه كله وهؤلاء
الاثنا عشر خيارنا وافضلنا فقال صدقتم ليس كل الناس يحفظ بعضهم احفظ من بعض فقام من الاثني عشر اربعة
ابو الهيثم بن التيهان وابو ايوب وعمار وخزيمة بن ثابت ذو الشهادتين فقالوا نشهد انا قد سمعنا قول رسول الله
صم وحفظناه انه قال يومئذ وهو قائم وعلي عم قائم الى جانبه ايها الناس ان الله امرني ان انصب لكم اماما ووصيا
فيكم وخليفتي في امتي وفي اهل بيتي من بعدي والذي فرض على المؤمنين في كتابه طاعته وامركم فيه بولايته فراجعت
ربي خشية طعن اهل النفاق وتكذيبهم فاوعدني لابلغنها او ليعذبني ايها الناس ان الله امركم في كتابه بالصلوة
وقد بينتها لكم وسننتها والزكوة والصوم والحج فبينتها وفسرتها لكم وامركم في كتابه بالولاية واني اشهدكم ايها
الناس انها خاصة لعلي بن ابي طالب عم والاوصياء من ولدي وولد اخي ووصيي علي اولهم ثم الحسن ثم الحسين ثم تسعة
من ولد الحسين لا يفارقون الكتاب حتى يردوا علي الحوض ايها الناس اني قد اعلمتكم مفزعكم وامامكم بعدي ودليلكم
وهاديكم وهو اخي علي بن ابي طالب عم وهو فيكم بمنزلتي فيكم فقلدوه دينكم واطيعوه في جميع اموركم فان عنده
ما علمني الله امرني الله ان اعلمه اياه واعلمكم انه عنده فسلوه وتعلموا منه ومن اوصيائه بعده ولا تعلموهم ولا
تتقدموهم ولا تتخلفوا عنهم فانهم مع الحق والحق معهم لا يزايلونه ولا يزايلهم ثم قال علي عم تعلمون ان الله تبارك
وتعالى انزل في كتابه انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا فجمعني رسول الله صم وفاطمة
والحسن والحسين في كساء ثم قال اللهم هؤلاء عترتي وخاصتي واهل بيتي فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا فقالت ام
سلمة وانا فقال انك الى خير وانما انزلت فيّ وفي اخي علي وفي ابنتي فاطمة وفي ابني الحسن والحسين صلوات الله عليهم خاصة
ليس معنا غيرنا وفي تسعة من ولد الحسين من بعدي فقام كلهم فقالوا نشهد ان ام سلمة حدثتنا بذلك فسألنا عن ذلك
رسول الله صم فحدثنا به كما حدثتنا ام سلمة قال انشدكم الله هل تعلمون ان الله عز وجل اسمه انزل يا ايها الذين امنوا
اتقوا الله وكونوا مع الصادقين فقال سلمان يا رسول الله اعام ام خاص فقال اما المأمورون فعامة لان
جماعة المؤمنين امروا بذلك واما الصادقون فخاصة علي بن ابي طالب واوصيائي من بعده الى يوم القيمة وقلت لرسول
الله صم في غزوة تبوك يا رسول الله لم خلفتني فقال ان المدينة لا تصلح الا بي او بك وانت مني بمنزلة هرون من موسى
الا النبوة فانه لا نبي بعدي فقام رجال ممن معه من المهاجرين والانصار فقالوا نشهد سمعنا
ذلك من رسول الله صلى الله عليه وآله في غزوة تبوك فقال انشدكم الله اتعلمون ان الله انزل في
سورة الحج يا ايها الذين امنوا اركعوا واسجدوا واعبدوا ربكم الى اخر السورة فقام سلمان فقال

يا رسول الله من هؤلاء الذين انت عليهم شهيد وهم شهداء على الناس الذين اجتباهم الله وما جعل عليهم في الدين من
حرج ملة ابيهم ابرهيم قال عني بذلك ثلثة عشر انسانا انا واخي واحد عشر من ولدي قالوا اللهم نعم قال انشدكم
الله اتعلمون ان رسول الله صلعم قام خطيبا ولم يخطب بعدها وقال اني قد تركت فيكم ايها الناس امرين لن تضلوا
ما تمسكتم بهما كتاب الله واهل بيتي فانه قد عهد الي اللطيف الخبير انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض فقالوا
اللهم نعم قد شهدنا ذلك كله فقال حسبي الله فقام الاثنا عشر فقالوا نشهد ان رسول الله صلعم حين خطب في اليوم
الذي قبض فيه فقام عمر شبه المغضب فقال يا رسول الله صلى الله عليه لكل اهل بيتك فقال لا ولكن اوصيائي منهم اخي
ووزيري ووارثي وخليفتي في امتي وولي كل مؤمن بعدي هذا اولهم وخيرهم ثم وصيي ابني هذا واشار الى الحسن
ثم الى الحسين ثم وصي ابني سمي اخي ووصيه سمي في تسعة من ولده واحد بعد واحد حتى يردوا على الحوض شهداء
الله في ارضه وحجته على خلقه من اطاعهم اطاع الله ومن عصاهم عصى الله فقام السبعون البدريون ونحوهم
من الاخرين فقالوا ادركنا ما كنا نسينا نشهد انا قد سمعنا ذلك من رسول الله صلعم فلم يدع شيا الا اتاه عنهم
حتى اتى على اخرنا فيما قال رسول الله صلعم فيه كل ذلك نصدقه ونشهد فيشهد ان انتحوا لي احدثنا ابو الدردا
وابو هريرة ومعوية بكل ذلك وبما رد عليه الناس وجم من ذلك وقال يا ابا الدردا ويا ابا هريرة لئن كان ما
تحدثان عنه حقا لقد هلك المهاجرون والانصار غيره وغير اهل بيته وشيعته ثم كتب معوية الى امير
المؤمنين عم لئن كان ما ادعيت واستشهدت عليه اصحابك حقا لقد هلك ابو بكر وعمر وعثمان وجميع المهاجرين
والانصار غيرك وغير اهل بيتك وشيعتك وقد بلغني ترحمك عليهم واستغفارك لهم وانه لعلى وجهين ما لهما
ثالث اما تقية ان انت تبرات منهم خفت ان يتفرق عنك اهل عسكرك الذين هم تقاتلني بهم وان كان الذي
ادعيت باطلا وكذبا فقد جاءني بعض من تثق به من خاصتك بانك تقول لشيعتك وبطانتك بطانة
السوء اني قد سميت ثلثة بنين ابا بكر وعمر وعثمان فاذا سمعتموني اترحم على احد من ائمة الضلالة فاني اعني
بذلك بني والدليل على ذلك وفي رواية اخرى والدليل على صدق ما اتانا به ورفع الي انا قد راينا باعيننا
فلا نحتاج ان نسال عن ذلك غيرنا انك حملت امراتك فاطمة على حمار واخذت بيد ابنيك الحسن والحسين اذ
بويع ابو بكر فلم تدع احدا من اهل بدر والسابقة الا وقد دعوتهم واستنفرتهم عليه فلم تجد منهم انسانا غير
اربعة سلمان وابو ذر والمقداد والزبير لعمري لو كنت محقا لاجابوك وساعدوك ونصروك ولكن
ادعيت باطلا وما لا يقرون به وسمعتك اذناي وانت تقول لابي سفيان حين قال لك غلبت يا ابن ابي طالب
على سلطان ابن عمك ومن غلبك عليه اذل احيا قريش تيم وعدي ودعاك الى ان ينصرك فقلت لو وجدت اعوانا
اربعين رجلا من المهاجرين والانصار من اهل السابقة لناهضت هذا الرجل فاما لم اجد غير اربعة رهط بايعت
مكرها قال فكتب اليه امير المؤمنين عليه السلم اما بعد فقد قرات كتابك فكثر ما يعجبني مما خطت فيه يداك و
اطنبت فيه من كلامك ومن البلاء العظيم والخطب الجليل على هذه الامة ان يكون مثلك يتكلم او ينطق في عامة
امرهم او خاصته وانت من تعلم وانا من تعلم وابن من قد علمت وصاحبك بما قد كتبت

بجوابه

بجوابه الحسن فقد وليت انت ولا وزيرك كما بان لنا بعض عمرو الموافق لك كما وافق شن طبقه فانه هو الذي امرك
بهذا الكتاب وزينه لك وحضركما فيه ابليس ومردة اصحابه وفي رواية اخرى ومردة ابا السنة وان رسول الله صلعم
قد كان خبرني انه راى على منبره اثني عشر رجلا ائمة ضلالة من قريش يصعدون منبر رسول الله صلعم وينزلون على
صورة القردة يردون امته على ادبارهم عن الصراط المستقيم اللهم وقد خبرني باسمائهم رجلا رجلا وكم يملك كل
واحد منهم واحد بعد واحد عشرة منهم من بني امية ورجلين من حيين مختلفين من قريش عليهما مثل اوزار الامة
جميعا الى يوم القيمة ومثل جميع عذابهم فليس دم يهراق في غير حقه ولا فرج يغشى ولا حكم بغير حق الا كان عليهما وزره
وسمعته يقول ان بني ابي العاص اذا بلغوا ثلثين رجلا جعلوا كتاب الله دخلا وعباد الله خولا ومال الله دولا يا اخي
وقال رسول الله صلعم انك لست كمثلي ان الله امرني ان اصدع بالحق واخبرني انه يعصمني من الناس فامرني ان اجاهد
ولو بنفسي فقال جاهد في سبيل الله لا تكلف الا نفسك وقال حرض المؤمنين على القتال وقد مكثت بمكة ما مكثت لم امر
بقتال ثم امرني بالقتال لانه لا يعرف الدين الا بي ولا الشرايع ولا السنن ولا الاحكام والحدود والحلال والحرام وان الناس
يدعون بعدي ما امرهم الله به وما امرتهم فيك من ولايتك وما اظهرت من حجتك متعمدين غير جاهلين مخالفة
ما انزل الله فيك فان وجدت اعوانا عليهم فجاهدهم وان لم تجد اعوانا فاكفف يدك واحقن دمك فانك ان نابذتهم
قتلوك وان تابعوك واطاعوك فاحملهم على الحق والا فادع الناس فان استجابوا لك ووازروك فنابذهم وجاهدهم
وان لم تجد اعوانا فاكفف يدك واحقن دمك واعلم انك ان دعوتهم لم يستجيبوا لك فلا تدعن ان تجعل الحجة عليهم انك
يا اخي لست مثلي اني قد اقمت حجتك واظهرت لهم ما انزل الله فيك وانه لم تعلم اني رسول الله وان حقي وطاعتي واجبا
حتى اظهرت ذلك وانت فان كنت قد اظهرت حجتك وقمت بامري فان سكت عنهم لم تاثم غير اني احب ان تدعوهم
وان لم يستجيبوا لك ولم يقبلوا منك وتظاهرت عليك ظلمة قريش فاني اخاف عليك ان ناهضت القوم ونابذتهم
وجاهدتهم من غير ان يكون معك فئة تقوى بهم ان يقتلوك والتقية من دين الله ولا دين لمن لا تقية له وان الله
قضى الاختلاف والفرقة على هذه الامة ولو شاء لجمعهم على الهدى ولم يختلف اثنان منها ولا امر خلقه ولم يتنازع من
شي من امره ولم يجحد المفضول ذا الفضل فضله ولو شاء عجل منه النقمة وكان منه التغيير حتى يكذب الظالم
ويعلم الحق اين مصيره والله جعل الدنيا دار الاعمال وجعل الاخرة دار الثواب والعقاب ليجزي الذين اساوا بما عملوا
ويجزي الذين احسنوا بالحسنى فقلت شكرا لله على نعمائه وصبرا على بلائه وتسليما ورضى بقضائه ثم قال يا اخي ابشر
فان حياتك وموتك معي وانت اخي وانت وصيي وانت وزيري وانت وارثي وانت تقاتل على سنتي وانت مني بمنزلة
هرون من موسى ولك بهرون اسوة حسنة اذ استضعفه اهله وتظاهروا عليه وكادوا يقتلونه فاصبر لظلم
قريش اياك وتظاهرهم عليك فانها ضغاين في صدور قوم احقاد بدر وترات احد وان موسى امر هرون حين
استخلفه في قومه ان اضلوا فوجد اعوانا ان يجاهدهم بهم فان لم يجد اعوانا ان يكف يده ويحقن دمه ولا يفرق
بينهم فافعل انت كذلك ان وجدت عليهم اعوانا فجاهدهم وان لم تجد اعوانا فاكفف يدك واحقن دمك فانك
ان نابذتهم قتلوك واعلم انك ان لم تكف يدك وتحقن دمك اذا لم تجد اعوانا تخوفت عليك ان يرجع الناس الى عبادة

الاصنام والحجر وبانی رسول الله فاستظهر بالحجة علیهم ودعاهم لیهلکوا انا صبون لک والباغون علیک وعلیهم العامة
فلما تسعینا اذا وجدت یوما اعوانا علی اقامة کتاب الله وسنته قاتلنا علی تاویل القرآن کما قاتلت علی تنزیله فانما
یمکن من الامة من نصب لک ولا احد من اصحابک وعادی بجهده ان یحلان ما انتم علیه ولعمری یا معویة لو ترحمت
علیک وعلی طلحة والزبیر کان ترحمی علیکم واستغفاری لکم یحق باطلا بل یجعل الله ترحمی علیکم واستغفاری لکم
لعنة علیکم وعذابا وما انت وطلحة والزبیر باعظم جرما ولا اصغر ذنبا ولا اهون بدعة وضلالة ممن اسس لک
ولصاحبک الذی تطلب بدمه ووطا لک ظلمنا اهل البیت وحملکم علی رقابنا فان الله تبارک وتعالی الم تر الی
الذین اوتوا نصیبا من الکتاب یؤمنون بالجبت والطاغوت ویقولون للذین کفروا هؤلاء اهدی من الذین
آمنوا سبیلا اولئک الذین لعنهم الله ومن یلعن الله فلن تجد له نصیرا ام لهم نصیب من الملک فاذا لا یؤتون
الناس نقیرا ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله فنحن الناس ونحن المحسودون قال الله عز وجل فقد
آتینا آل ابرهیم الکتاب والحکمة وآتیناهم ملکا عظیما فالملک العظیم ان جعل فیهم ائمة من اطاعهم
اطاع الله ومن عصاهم عصی الله والکتاب والحکم والنبوة فلم یقرون فی آل ابرهیم وینکرونه فی آل محمد یا معویة
فان تکفر بها انت وصاحبک ومن قبلک من طغام اهل الشام والیمن والاعراب اعراب ربیعة ومضر جفاة
الله فقد وکل الله بها قوما لیسوا بها بکافرین یا معویة ان القرآن حق ونور وهدی ورحمة وشفاء للمؤمنین
والذین لا یؤمنون فی آذانهم وقر وهو علیهم عمی یا معویة ان الله لم یدع صنفا من اصناف الضلالة والدعاة
الی النار الا وقد رد علیهم واحتج علیهم فی القرآن ونهی عن اتباعهم وانزل فیهم قرآنا ناطقا علمه من علمه وجهله
من جهله انی سمعت من رسول الله صلی الله علیه وآله یقول لیس من القرآن آیة الا ولها ظهر وبطن وما منه حرف
الا وله تاویل وما یعلم تاویله الا الله والراسخون فی العلم وفی روایة اخری وما منه حرف الا وله حد مطلع علی ظهر
القرآن وبطنه وتاویله وما یعلم تاویله الا الله والراسخون فی العلم نحن آل محمد وامر الله سائر الامة ان یقولوا
آمنا به کل من عند ربنا وما یذکر الا اولوا الالباب وان یسلموا الینا ویردوا الامر الینا وقد قال الله
ولو ردوه الی الرسول والی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم هم الذین یسئلون عنه ویطلبونه
ولعمری لو ان الناس حین قبض رسول الله صلعم سلموا لنا واتبعونا وقلدونا امورهم لاکلوا من فوقهم
ومن تحت ارجلهم ولما طمعت انت یا معویة فما فاتهم منا اکثر مما فاتنا منهم ولقد انزل الله فیک
سورة خاصة الامة یاولونها علی الظاهر ولا یعلمون ما الباطن وهی فی سورة الحاقة واما من اوتی
کتابه بشماله وانا من اوتی کتابه بیمینه وذلک انه یدعی بکل امام ضلالة وامام هدی ومع کل واحد
منهما اصحابه الذین بایعوه فیدعی بی وبک یا معویة وانت صاحب السلسلة الذی یقول یا لیتنی
لم اوت کتابیه ولم ادر ما حسابیه سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله یقول ذلک وکذلک
کل امام ضلالة کان قبلک او یکون بعدک له مثل ذلک من خزی الله وعذابه فیک نزل قول الله عز وجل وما جعلنا
الرؤیا التی اریناک الا فتنة للناس والشجرة الملعونة فی القرآن وذلک ان رسول الله صلی الله علیه وآله

رأی

رأى اثنا عشر اماما من ائمة الضلالة على منبره يردون الناس على ادبارهم القهقرى رجلان من قريش وعشرة
من بني امية اول العشرة صاحبك الذي تطلب بدمه وانت وابنك وسبعة من ولد الحكم بن ابي العاص اولهم
مروان وقد لعنه رسول الله صلى الله عليه وآله وطرده وما ولد حين استمع لنبينا رسول الله صلعم انا اهل بيت
اختار الله لنا الآخرة على الدنيا ولم يرض لنا الدنيا ثوابا وقد سمعت رسول الله صلعم انت ووزيرك وصويحبك
يقول اذا بلغ بنو ابي العاص ثلاثين رجلا اتخذوا كتاب الله دخلا وعباد الله خولا ومال الله دولا يا معوية
ان نبي الله زكريا نشر بالمنشار ويحيى ذبح وقتله قومه وهو يدعوهم الى الله عز وجل وذلك لهوان الدنيا على
الله ان اولياء الشيطان قد حاربوا اولياء الرحمن قال الله ان الذين يقتلون النبيين بغير حق ويقتلون
الذين يامرون بالقسط من الناس فبشرهم بعذاب اليم يا معوية ان رسول الله صلعم قد اخبرني ان امته
سيخضبون لحيتي من دم رأسي واني مستشهد وستلي الامة من بعدي وانك ستقتل ابني الحسن غدرا بالسم وان
ابنك يزيد لعنه الله سيقتل ابني الحسين يلي ذلك منه ابن زانية وان الامة سيليها من بعدك سبعة من ولد ابي
العاص وولد مروان بن حكم وخمسة من ولده تكملة اثني عشر اماما قد رآهم رسول الله صلعم يتواثبون على منبره
تواثب القردة يردون امته عن دين الله على ادبارهم القهقرى وانهم اشد الناس عذابا يوم القيامة وان الله
سيخرج الخلافة منهم برايات سود تقبل من المشرق يذلهم الله بهم ويقتلهم تحت كل حجر وان رجلا من ولدك مشوم
ملعون جلف جاف منكوس القلب فظ غليظ قاسي قد نزع الله من قلبه الرأفة والرحمة اخواله من كلب كاني
انظر اليه ولو شئت لسميته ووصفته وابن كم هو فيبعث جيشا الى المدينة فيدخلونها فيسرفون فيها في القتل
والفواحش ويهرب منهم رجل من ولدي زكي تقي الذي يملأ الارض عدلا وقسطا كما ملئت جورا وظلما واني لاعرف اسمه
وابن كم هو يومئذ وعلامته وهو من ولد ابني الحسين الذي يقتله ابنك يزيد وهو الثائر بدم ابيه فيهرب الى مكة ويقتل
صاحب ذلك الجيش رجلا من ولدي زكيا بريا عند احجار الزيت ثم يسير ذلك الجيش الى مكة واني لاعلم اسم اميرهم
وعدتهم واسماءهم وسمات خيولهم فاذا دخلوا البيداء واستوت بهم الارض خسف بهم قال الله عز وجل ولو ترى اذ فزعوا
فلا فوت واخذوا من مكان قريب قال من تحت اقدامهم فلا يبقى من ذلك الجيش احد غير رجل يقلب الله وجهه من
قبل قفاه ويبعث الله للمهدي اقواما يجمعون من اطراف الارض قزع كقزع الخريف والله اني لاعرف اسماءهم
واسم اميرهم ومناخ ركابهم فيدخل المهدي الكعبة ويبكي ويتضرع قال الله عز وجل امن يجيب المضطر اذا دعاه ويكشف
السوء ويجعلكم خلفاء الارض هذا لنا خاصة اهل البيت اما والله يا معوية لقد كتبت اليك هذا الكتاب واني
لاعلم انك لا تنتفع به وانك ستفرح اذا اخبرتك انك ستلي الامر وابنك بعدك لان الآخرة ليست من بالك وانك
بالآخرة لمن الكافرين وستندم كما ندم من اسس هذا الامر لك وحملك على رقابنا حين لم تنفعه الندامة ومما
دعاني الى الكتاب بما كتبت به اني امرت كاتبي ان ينسخ ذلك لشيعتي وذوي اصحابي لعل الله ان ينفعهم بذلك
او يقرأه واحد ممن قبلك فيخرج الله به من الضلالة الى الهدى ومن ظلمك وظلم اصحابك وفتنتكم واحببت ان
احتج عليك فكتب اليه معوية هنيئا لك يا ابا الحسن تملك الآخرة وهنيئا لنا نملك الدنيا علي بن ابرهيم في تفسير الكبير

في هذه الآية الثالثة قال وقوله امن يجيب المضطر اذا دعاه ويكشف السوء ويجعلكم خلفاء الارض فانه حدثني ابي
عن الحسن بن علي بن فضال عن صالح بن عقبة عن ابي عبد الله عليه السلم قال نزلت في القائم عم هو والله المضطر اذا صلى
في المقام ركعتين ودعا الله سبحانه وتعالى فاجابه ويكشف السوء ويجعله خليفة في الارض وهذا مما ذكرناه ان تاويله بعد
تنزيله وفي تفسير الكبير في قوله ولو ترى اذ فزعوا فلا فوت فانه حدثني ابي عن ابن ابي عمير عن منصور بن يونس
عن ابي خالد الكابلي قال قال ابو جعفر عليه السلم والله لكاني انظر الى القائم عم وقد اسند ظهره الى الحجر ثم ينشد الله حقه
ثم يقول يا ايها الناس من يحاجني في الله فانا اولى بالله ايها الناس من يحاجني في آدم فانا اولى بآدم يا ايها الناس
من يحاجني في موسى فانا اولى بموسى ايها الناس من يحاجني في عيسى فانا اولى بعيسى ايها الناس من يحاجني في محمد فانا اولى
بمحمد رسول الله ايها الناس من يحاجني في كتاب الله فانا اولى بكتاب الله ثم ينتهي الى المقام فيصلي ركعتين وينشد الله حقه ثم
قال ابو جعفر عم هو والله المضطر في كتاب الله في قوله امن يجيب المضطر اذا دعاه ويكشف السوء ويجعلكم خلفاء
الارض فيكون اول من يبايعه جبرئيل ثم الثلثمائة والثلثة عشر رجلا فمن كان ابتلي بالمسير وافا ومن لم يبتل بالمسير فقد
عن فراشه وهو قول امير المؤمنين صلوات الله عليه المفقودون عن فرشهم وهو قول الله تعالى فاستبقوا الخيرات اينما
تكونوا يأت بكم الله جميعا قال الخيرات الولاية وقال في موضع آخر ولئن اخرنا عنهم العذاب الى امة معدودة وهم والله
اصحاب القائم عم يجتمعون والله اليه في ساعة واحدة فاذا جاء الى البيداء يخرج اليه جيش السفياني فيأمر الله الارض
فتأخذ باقدامهم وهو قوله ولو ترى اذ فزعوا فلا فوت واخذوا من مكان قريب وقالوا آمنا به يعني بالقائم من آل محمد
وانى لهم التناوش من مكان بعيد وحيل بينهم وبين ما يشتهون يعني الا يعذبوا كما فعل باشياعهم من قبل يعني من كان
قبلهم من المكذبين هلكوا انهم كانوا في شك مريب وفي رواية ابي الجارود عن ابي جعفر عليه السلم في قوله ولو ترى اذ فزعوا
فلا فوت قال من الصوت وذلك الصوت من السماء وقوله واخذوا من مكان قريب قال من تحت اقدامهم خسف بهم حدثنا
الحسين بن محمد عن المعلى بن محمد عن محمد بن جمهور عن ابن محبوب عن ابي حمزة قال سألت ابا جعفر عم عن قوله وانى لهم التناوش
من مكان بعيد قال انهم طلبوا الهدى من حيث لا ينال وقد كان لهم مبذولا من حيث ينال وروى محمد بن مسعود بن محمد بن
عياش السلمي عنه في تفسيره وحذف سناه عن عبد الاعلى الحلبي قال قال ابو جعفر عم يكون لصاحب هذا الامر غيبة في
بعض هذه الشعاب ثم اومى بيده الى ناحية ذي طوى حتى اذا كان قبل خروجه بليلتين انتهى المولى الذي يكون بين
يديه حتى يلقى بعض اصحابه فيقول كم انتم هاهنا فيقولون نحو من اربعين رجلا فيقول كيف انتم لو قد رأيتم صاحبكم فيقولون
والله لو يأوي بنا الجبال لأويناها معه ثم يأتيهم من القابلة فيقول لهم اشيروا الى ذوي اسنانكم واخياركم عشرة فيشيرون
له اليهم فينطلق بهم حتى يأتون صاحبهم ويعدهم الى الليلة التي تليها ثم قال ابو جعفر والله لكاني انظر اليه وقد اسند ظهره
الى الحجر ثم ينشد الله حقه ثم يقول يا ايها الناس من يحاجني في الله فانا اولى بالله يا ايها الناس من يحاجني في ابرهيم
فانا اولى بابرهيم يا ايها الناس من يحاجني في موسى فانا اولى الناس بموسى يا ايها الناس من يحاجني في كتاب الله فانا
اولى الناس بكتاب الله ثم ينتهي الى المقام فيصلي ركعتين ثم ينشد الله حقه قال ابو جعفر عم هو والله المضطر في كتاب
الله وهو قول الله امن يجيب المضطر اذا دعاه ويكشف السوء ويجعلكم خلفاء الارض فيبايعه جبرئيل ويبايعه الثلثماية والبضعة

وجبرئيل على الميزاب في صورة طائر ابيض فيكون اول خلق الله

العشر

العشر رجلا قال قال ابو جعفر فمن ابتلي في المسير وافا في تلك الساعة ومن لم يبتل بالمسير فقد عن فراشه ثم قال هو والله
قول علي بن ابي طالب عم المفقودون عن فرشهم وهو قول الله فاستبقوا الخيرات اينما تكونوا يأت بكم الله جميعا اصحاب القائم قال
والبضعة عشر رجلا قال هم والله الامة المعدودة التي قال الله في كتابه ولئن اخرنا عنهم العذاب الى امة معدودة
يجمعون في ساعة واحدة قزعا كقزع الخريف فيصبح بمكة فيدعو الناس الى كتاب الله وسنة نبيه صلى الله عليه فيجيبه نفر يسير ويستعمل على
مكة ثم يسير فيبلغه ان قد قتل عامله فيرجع اليهم فيقتل المقاتلة لا يزيد على ذلك شيئا يعني السبي ثم ينطلق فيدعو الناس الى
كتاب الله وسنة نبيه عليه وآله السلم والولاية لعلي بن ابي طالب والبراءة من عدوه ولا يسمي احدا حتى ينتهي الى البيداء فيخرج
اليه جيش السفياني فيأمر الله الارض فيأخذهم من تحت اقدامهم وهو قول الله ولو ترى اذ فزعوا فلا فوت واخذوا
من مكان قريب وقالوا آمنا به يعني بقائم آل محمد وقد كفروا به يعني بقائم آل محمد الى آخر السورة فلا يبقى منهم الا رجلان
يقال لهما وتر ووتيرة من مراد وجوههما في اقفيتهما يمشيان القهقرى يخبران الناس بما فعل باصحابهما ثم يدخل المدينة فيغيب
عنه ذلك قريش وهو قول علي بن ابي طالب لودت قريش اني عندها موقفا واحدا جزر جزور بكل ما ملكت وكل ما
طلعت عليه الشمس او غربت ثم يحدث حدثا فاذا هو فعل ذلك قالت قريش اخرجوا بنا الى هذه الطاغية فوالله ان لو كان
محمديا ما فعل ولو كان فاطميا ما فعل فيمنحه الله اكتافهم فيقتل المقاتلة ويسبي الذرية ثم ينطلق حتى ينزل الشقرة فيبلغه انهم
قد قتلوا عامله فيرجع اليهم فيقتلهم مقتلة ليس قبلها الحرة اليها بشيء ثم ينطلق حتى ينزل الشقرة فيبلغه انهم قد قتلوا
عامله فيرجع اليهم فيقتلهم مقتلة ليس قتل الحرة اليها بشيء ثم ينطلق يدعو الناس الى كتاب الله وسنة نبيه والولاية
لعلي بن ابي طالب صلوات الله عليه والبراءة من عدوه حتى اذا بلغ الثعلبية قام اليه رجل من صلب ابيه وهو من
اشد الناس ببدنه واشجعهم بقلبه ما خلا صاحب هذا الامر فيقول يا هذا ما تصنع فوالله انك لتجفل الناس اجفال
النعم افبعهد من رسول الله صلى الله عليه ام بماذا فيقول المولى الذي ولي البيعة والله لتسكتن او لاضربن الذي فيه عيناك فيقول له القائم اسكت
يا فلان اي والله ان معي عهدا من رسول الله صلى الله عليه هات لي يا فلان العيبة او الطيبة او الزنفيلجة فيأتيه بها فيقرأه العهد من
رسول الله صلى الله عليه فيقول جعلني الله فداك اعطني راسك اقبله فيعطيه راسه فيقبل بين عينيه ثم يقول جعلني الله فداك
جدد لنا بيعة فيجدد لهم بيعة قال ابو جعفر عم لكاني انظر اليهم مصعدين من نجف الكوفة ثلثمائة وبضعة عشر رجلا كان
قلوبهم زبر الحديد جبرئيل عن يمينه وميكائيل عن يساره يسير الرعب امامه شهرا وخلفه شهرا امده الله بخمسة الاف من الملئكة
مسومين حتى اذا صعد النجف قال لاصحابه تعبدوا ليلتكم هذه فيبيتون بين راكع وساجد يتضرعون الى الله حتى
اذا اصبح قال خذوا بنا طريق النخيلة وعلى الكوفة خندق مخندق قلت خندق مخندق قال اي والله حتى ينتهي الى
مسجد ابرهيم بالنخيلة فيصلي فيه ركعتين فيخرج اليه من كان بالكوفة من مرجئها وغيرهم من جيش السفياني فيقول
لاصحابه استطردوا لهم ثم يقول كروا عليهم قال ابو جعفر عم ولا يجوز والله الخندق منهم مخبر ثم يدخل الكوفة فلا
يبقى مؤمن الا كان فيها او حن اليها وهو قول امير المؤمنين عم ثم يقول لاصحابه سيروا الى هذه الطاغية فيدعوه الى
كتاب الله وسنة نبيه صلى الله عليه فيعطيه السفياني من البيعة سلما فيقول له كلب وهم اخواله ما هذا ما صنعت والله ما نبايعك
على هذا ابدا فيقول ما اصنع فيقولون استقبله فيستقبله ثم يقول له القائم صلى الله عليه خذ حذرك فانني اديت اليك

وانا سفا الك فيجع فيقاتلهم فيمنحه الله اكتافهم ويا سنا السفيانى اسيرا فينطلق به فيذبحه بيده ثم يرسل جريدة خيل الى الروم فيستحدون بقية بنى امية فاذا انتهوا الى الروم قالوا اخرجوا الينا اهل ملتنا عندكم فيابون ويقولون والله لانفعل فيقول الجريدة والله لو امرنا لقاتلناكم ثم يرجعون الى صاحبهم فيعرضون ذلك عليه فيقول انطلقوا فاخرجوا اليهم اصحابهم فان هؤلاء قد اتوا بسلطان عظيم وهو قول الله فلما احسوا باسنا اذا هم منها يركضون لا تركضوا وارجعوا الى ما اترفتم فيه ومساكنكم لعلكم تسئلون قال يعنى الكنوز التى كنتم تكنزون قالوا يا ويلنا انا كنا ظالمين فما زالت تلك دعويهم حتى جعلناهم حصيدا خامدين لا يبقى منهم مخبر ثم يرجع الى الكوفة فيبعث الثلثمائة والبضعة عشر رجلا الى الافاق كلها فيمسح بين اكتافهم وعلى صدورهم فلا يتعايون فى قضاء ولا يبقى الارض الا نودى فيها شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا رسول الله وهو قوله وله اسلم من فى السموات والارض طوعا وكرها واليه يرجعون ولا يقبل صاحب هذا الامر الجزية كما قبلها رسول الله صلى الله عليه وآله وهو قول الله وقاتلوهم حتى لا تكون فتنة ويكون الدين كله لله قال ابو جعفر عليه السلام يقاتلون والله حتى يوحد الله ولا يشرك به شيئا وحتى تخرج العجوز الضعيفة من المشرق تريد المغرب ولا ينهاها احد ويخرج الله من الارض بذرها وينزل من السماء قطرها ويخرج الناس خراجهم على رقابهم الى المهدى ويوسع الله على شيعتنا ولولا ما يدركهم من السعادة لبغوا فبينا صاحب هذا الامر قد حكم ببعض الاحكام وتكلم ببعض السنن اذ خرجت خارجة من المسجد يريدون الخروج عليه فيقول لاصحابه انطلقوا فتلحقونهم فى التمارين فياتونه بهم اسرى فيامر بهم فيذبحون وهى آخر خارجة تخرج على قائم آل محمد ٥ ابو عبد الله محمد بن ابرهيم النعمانى فى باب ما روى فى غيبة المنتظر وهو الثانى عشر من الائمة من كتاب الغيبة عن احمد بن سعيد عن محمد بن على التيملى عن محمد بن اسمعيل بن بزيع وقال حدثنى غير واحد عن منصور بن يونس بن نوح عن اسمعيل بن جابر عن ابى جعفر محمد بن على عليهما السلام قال يكون لصاحب هذا الامر غيبة فى بعض الشعاب واومى بيده الى ناحية ذى طوى حتى اذا كان قبل خروجه اتى المولى الذى كان يكون معه حتى يلقى بعض اصحابه فيقول كم انتم ههنا فيقولون نحن من اربعين رجلا فيقول كيف انتم لو رايتم صاحبكم فيقولون والله لو ناوى بنا الجبال لناويناها معه ثم ياتيهم من القابلة ويقول اشيروا الى رؤسائكم وخياركم عشرة فيشيرون له اليه فينطلق بهم حتى يلقوا صاحبهم ويعدهم الليلة التى تليها ثم قال ابو جعفر عليه السلام والله لكانى انظر اليه وقد اسند ظهره الى الحجر فينشد الله حقه ثم يقول يا ايها الناس من يحاجنى فى الله فانا اولى الناس بالله ومن يحاجنى فى آدم فانا اولى الناس بآدم يا ايها الناس من يحاجنى فى نوح فانا اولى الناس بنوح يا ايها الناس من يحاجنى فى ابرهيم فانا اولى الناس بابرهيم يا ايها الناس من يحاجنى فى موسى فانا اولى الناس بموسى يا ايها الناس من يحاجنى فى عيسى فانا اولى الناس بعيسى يا ايها الناس من يحاجنى فى محمد فانا اولى الناس بمحمد يا ايها الناس من يحاجنى فى كتاب الله فانا اولى الناس بكتاب الله ثم ينتهى الى المقام فيصلى عنده ركعتين وينشد الله حقه ثم قال ابو جعفر عليه السلام هو والله المضطر الذى يقول الله فيه امن يجيب المضطر اذا دعاه ويكشف السوء ويجعلكم خلفاء الارض فيه نزلت ٥ وفى باب ما جاء فى ذكر راية رسول الله صلى الله عليه وآله انه لا ينشرها بعد يوم الجمل الا القائم عليه السلام عن على بن احمد عن عبيد الله بن موسى عن هرون بن مسلم الكاتب الذى كان يحدث بسر من راى عن مسعدة بن صدقة عن عبد الحميد الطويل عن محمد بن سنان عن ابى جعفر عليه السلام فى قوله امن يجيب المضطر اذا دعاه قال انزلت فى القائم عليه السلام وجبرئيل على الميزاب فى صورة طير ابيض فيكون

فاستدانا اولى الناس بنوح يا ايها الناس من يحاجنى فى ابرهيم فانا اولى الناس بابرهيم يا ايها الناس من يحاجنى

اول خلق يبايعه ويبايعه الناس الثلثمائة وثلثة عشر فمن كان ابتلى بالمسير وافى فى تلك الساعة ومن لم يبتل بالمسير فقد عن فراشه وهو قول امير المؤمنين عليه السلام المفقودون من فرشهم وهو قول الله عز وجل فاستبقوا الخيرات اينما تكونوا يات بكم الله جميعا قال الخيرات الولاية ٥ مؤلف كتاب تاويل الآيات الظاهرة قال الاثنا عشرية عبد الحميد عن محمد بن مسلم عن ابى جعفر عليه السلام فى قول الله عز وجل امن يجيب المضطر اذا دعاه قال هذه نزلت فى القائم اذا خرج تعمم وصلى عند المقام وتضرع الى ربه فلا ترد له راية ابدا فصل فى تاويل الآيات الثلث وبيان تنزيله على بن ابرهيم فى تفسيره ما اوردناه فى فضل التفسير فصل فى خواص الآية الثانية مؤلف كتاب طب الائمة عليهم السلام عن الصادق عليه السلام فى عوذة للحمى قال العوذة يوم الاحد بسم الله الرحمن الرحيم الله اكبر الله اكبر الله اكبر استوى الرب على العرش وقامت السموات والارض بحكمه وهداة النجوم بامره دست الجبال باذنه لا الجبال وذا سماه من فى السموات ومن فى الارض الذى وات الجبال وهى طايعة وابعث له لاجابة وهو باليه الحجب كل شئ وحاسب بارك تسعين فلان بن فلانة وبرجعل بين البحرين حاجزا وجعل فى السماء بروجا وجعل فيها سراجا وقمرا منيرا واعيذه بمن زينها للناظرين وحفظها من كل شيطان رجيم واعيذه بمن جعل فى الارض رواسى جبالا اوتادا ان يصل اليه سوء او فاحشة او لمم حم عسق كذلك يوحى اليك والى الذين من قبلك الله العزيز الحكيم حم حم حم تنزيل من الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد النبى وآله وسلم تسليما

اين تفسير آيه بيستم ... ميگويد بگو

قُلْ لا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ

بگوى نميداند كسى كه در آسمانها و زمين است غيب را

إِلَّا اللّٰهُ وَمٰا يَشْعُرُونَ أَيّٰانَ يُبْعَثُونَ ٥

مگر خداى ... و نمى يابند كى است وقتى يعنى كى برانگيخته ميشوند مثل اين آخر آيه ... بعثت گذشت

فرموده كه امام غيب نميداند وليكن هرگاه اراده ميكند كه بداند چيزى را خداى آن را بوى تعليم ميكند وحق سبحانه در آخر سوره جن ميفرمايد كه عالم الغيب فلا يظهر على غيبه احدا يعنى خداى داننده غيب است پس اظهار نميكند غايب خود را بر احدى يعنى مطلع نميكند بر غيب خود احدى را وليكن در عقب اين آيه ميفرمايد كه الا من ارتضى من رسول مگر كسى را كه اختيار كرده و برگزيده است از پيغمبرى تا آخر اين آيه و فرموده كه محمد صلى الله عليه وآله كسانى است كه اختيار كرده و برگزيده است و خداى عز وجل پيغمبر خود را اختيار كرده و برگزيده است اورا بآنچه پيش از او بوده از خبرها و آنچه بعد از او خواهد بود از خبرهاى صاحب العلم و ... وزنده شدن مرده در قيامت پس علم خداى كه خداى داننده غيب است يعنى آن اينست كه خداى داناست بآنچه غايب است از خلق در آنچه تقدير ميكند وقضا ميكند آن را در علم خود پيش از آنكه بيافريند آن چيز را و پيش از آنكه بروان نمايد آن را بسوى فرشتگان پس آن علمى است كه موقوفست نزد او عز وجل او را است در آن مشيت هرگاه خواهد پس قضا ميكند آن را هرگاه اراده كند و بدا ميكند در آن پس امضا نميكند آن را اما علمى كه تقدير ميكند آن را خداى عز وجل و قضا و امضا ميكند آن را علمى است كه منتهى شده است به پيغمبر صلى الله عليه وآله پس بعد از وى بما منتهى شده و مراد از اينكه فرموده كه خداى كسى را اختيار كرده است و برگزيده است از پيغمبرى معنى آن اينست كه على را اختيار كرده و برگزيده است

از پیغمبر ... و علی از پیغمبر ... و خدای در سوره مذکوره میفرماید که فانه یسلک من بین یدیه ومن خلفه رصدا یعنی پس بتحقیق که او

یعنی بیغمبر یعنی داخل میکند از برابر علی و از عقب او تعلیمی یعنی میبرد و داخل میکند در دل علی علم و از عقب او تعلیم کرده تعلیم میکند

بعلی علم خود را ... [illegible] ... بعد از آن خدای در سوره

مذکوره میفرماید که لیعلم ان قد ابلغوا رسالات ربهم واحاط بما لدیهم واحصی کل شیء عددا یعنی تا بداند پیغمبر که بتحقیق رسانیده است

رسالتها و پیامهای ربش را و علی احاطه کرده است بانچه رسانیده است پیغمبر و بانچه نزد پیغمبر بوده است از علم و شمرده است

هر چیزی را بعدد آنچه بوده و آنچه خواهد بود ... از روزی که خدا آدم را آفریده تا قیام قیامت ... [illegible]

که هلاک شده اند در زمان گذشته و امتی که هلاک میشوند در زمان آینده و امام جور ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

آمد ... [illegible]

[illegible]

ابو الحسن ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کرد حق تعالی در سوره سبا میفرماید که فلما قضینا علیه الموت ما دلهم علی موته الا دابة الارض تاکل منسأته تا آخر آیه

بَلِ ادّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مِنْهَا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ ۝ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا

[illegible]

[illegible]

أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا وَآبَاؤُنَا أَئِنَّا لَمُخْرَجُونَ ۝

[illegible]

[illegible]

لَقَدْ وُعِدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ

الْأَوَّلِينَ ۝ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ

[illegible]

عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ۝ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ

[illegible]

فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ ۝

نزلت الاية لما سألت الكفرة ... قل لا يعلم من في السموات والارض الغيب الا الله الاية قال القاضي في

تفسيره الاستثناء منقطع ورفع المستثنى على اللغة التميمية للدلالة على انه تعالى ان كان ممن في السموات والارض ففيها

من يعلم الغيب مبالغة في نفيه عنهم او متصل على ان المراد ممن في السموات والارض من تعلق علمه بها واطلع عليها اطلاع الحاضر

فيها فانه يعم الله واولي العلم من خلقه وهو موصول او موصوف وما يشعرون ايان يبعثون اي متى ينشرون

مركبة من اي وان وقرئ بكسر الهمزة وقيل الكفرة انتهى وتمام تفسير آخر الاية في محل قال القاضي بل ادارك علمهم

في الآخرة لما نفى عنهم علم الغيب اكد ذلك بنفي شعورهم بما هو مآل لهم لا محالة بالغ فيه بان اضرب عنه وبين ان ما انتهى

وتكامل فيه اسباب علمهم من الحجج والآيات وهو ان القيمة كائنة لا محالة لا يعلمونه كما ينبغي بل هم في شك

منها كمن تحير في امر لا يجد عليه دليلا بل هم منها عمون لا يدركون دلائلها لاختلال بصيرتهم والاضرابات الثلاث

تنزيل الجوانهم وقال الذين كفروا أإذا كنا ترابا وآباؤنا أئنا لمخرجون كالبيان لعامهم والعامل في اذا ما دل عليه
لمخرجون وهو نخرج لا مخرجون لان كلا من الهمزة وان واللام مانعة من عمل ما بعدها فيما قبلها وتكرير الهمزة للمبالغة
في الانكار والمراد بالاخراج الاخراج من الاجداث او من حال الفناء الى الحيوة لقد وعدنا هذا نحن وآباؤنا من
قبل اى من قبل وعد محمد ص وتقديم هذا على نحن لان المقصود بالذكر هو البعث وحيث اخر فالمقصود
بالمبعوث نظل الى الاحتمام ان هذا الا اساطير الاولين التى هي كالاسمار انتهى وقد مر مثل هذه الآية في الانعام
ثم قال القاضي قل سيروا في الارض فانظروا كيف كان عاقبة المجرمين تهديد لهم على التكذيب وتخويف
بان ينزل بهم مثل ما نزل بالمكذبين قبلهم والتعبير عنهم بالمجرمين لهم على التكذيب ليكون لطفا للمؤمنين
في ترك الجرائم انتهى وقد مر مثل هذه الآية في الانعام ثم قال القاضي ولا تحزن عليهم اى على تكذيبهم واعراضهم ولا تكن
في ضيق اى في حرج صدر مما يمكرون اى من مكرهم فان الله يعصمك من الناس انتهى وقد مر مثل هذه الآية في آخر النحل وفي
قل لا يعلم من في السموات والارض الغيب الا الله قال الشارح تم الا انا لا نعلم الغيب فيكم اذا اراد ان يعلم الشيء علمه
الله ذلك وقال تعالى في آخر سورة الجن عالم الغيب فلا يظهر على غيبه احدا ولكن قال في عقبها الا من ارتضى
من رسول الآية وكان والله محمد ممن ارتضاه ويخبر الله رسوله الذى يرتضيه بما كان قبله من الاخبار وما
يكون بعده من اخبار القائم والرجعة والقيمة ونقول لعالم الغيب فان الله عز وجل عالم بما غاب عن خلقه
فيما يقدر من شيء ويقضيه في علمه قبل ان يخلقه وقبل ان يقضيه الى الملئكة فذلك علم موقوف عنده اليه
فيه المشية فيقضيه اذا اراد ويبدو له فيه فلا يمضيه فاما العلم الذى يقدره الله عز وجل ويقضيه ويمضيه فهو
العلم الذى انتهى الى رسول الله ص ثم الينا ثم وقوله تعالى الا من ارتضى من رسول يعني عليا المرتضى من رسول
وهو منه قال الله عز وجل في السورة المذكورة فانه يسلك من بين يديه ومن خلفه رصدا يعني في قلبه العلم ومن خلفه
الرصد يعلمه علمه ويزقه زقا ويعلمه الله الهاما والرصد التعليم من النبي ص ثم قال تعالى فيها ليعلم ان قد ابلغ
رسالات ربهم واحاط بما لديهم واحصى كل شيء عددا يعني ليعلم النبي ان قد ابلغ رسالات ربه واحاط علي بما لدى
الرسول وما لديه من العلم واحصى كل شيء عددا ما كان وما يكون منذ يوم خلق الله آدم الى ان تقوم الساعة
من فتنة او زلزلة او خسف او قذف او امة هلكت فيما مضى او تهلك فيما بقي وكم من امام جائر وعادل يعرفه باسمه
ونسبه ومن يموت موتا او يقتل قتلا وكم من امام مخذول لا يضره خذلان من خذله وكم من امام مخذول لا يضره
خذلان من خذله وكم من امام منصور لا ينفعه نصرة من نصره وخرج الصادق ع الى اصحابه وهو مغضب فلما
اخذ مجلسه قال يا عجبا لاقوام يزعمون انا نعلم الغيب ما يعلم الغيب الا الله عز وجل لقد هممت بضرب جاريتي فلانة فهربت
مني فما علمت في اى بيوت الدار هي الحديث اوردناه تماما في هذه السورة ومنه ضلت ناقة رسول الله ص في غزوة
تبوك فقال المنافقون يحدثنا عن الغيب ولا يعلم مكان ناقته فاتاه جبرئيل ع فاخبره بما قالوا وقال ان ناقتك في شعب
كذا متعلق زمامها بشجرة فنادى رسول الله الصلاة جامعة فاجتمع الناس فقال ايها الناس ان ناقتي بشعب كذا فبادروا
اليها حتى اتوها وسئل ابو الحسن ع أتعلمون الغيب فقال قال ابو جعفر ع يبسط لنا العلم فنعلم ويقبض عنا

فلا نعلم وقال سر الله عز وجل اسره الى جبرئيل ع واسره جبرئيل الى محمد ص واسره محمد الى من شاء الله وان الانس كانوا يقولون
ان الجن يعلمون الغيب فلما اوحى الله الى سليمان انك ميت امر الشياطين ان يتخذوا له بيتا من قوارير ووضعه في لجة البحر
فدخل سليمان فاتكى على عصاه وكان يقرأ الزبور والشياطين حوله ينظرون اليه ولا يجسرون ان يدخلوا فبينا هو كذلك
اذ التفت فاذا هو برجل معه في القبة ففزع منه سليمان فقال له من انت فقال انا الذى لا اقبل الرشا ولا اهاب الملوك
فقبضه وهو متكئ على عصاه سنة والجن يعملون له ولا يعلمون بموته حتى بعث الله الارضة فاكلت منسأته فلما خر على وجهه
تبين الانس ان لو كان الجن يعلمون الغيب ما لبثوا في العذاب المهين اى لعلموا بموت سليمان وهو صوب ويلهو ناحيا
قوله تعالى فلما قضينا عليه الموت ما دلهم على موته الا دابة الارض تأكل منسأته الآية وما يشعرون ايان يبعثون
بل ادارك علمهم في الآخرة يعني علموا ما كانوا جهلوا في الدنيا بل هم في شك منها بل هم منها عمون ثم حكى الله عز وجل
قول الدهرية فقال وقال الذين كفروا أإذا كنا ترابا وآباؤنا أئنا لمخرجون لقد وعدنا هذا نحن وآباؤنا من قبل ان هذا
الا اساطير الاولين اى اكاذيب الاولين فحزن رسول الله لذلك فانزل الله تعالى قل سيروا في الارض فانظروا كيف كان
عاقبة المجرمين ولا تحزن عليهم ولا تكن في ضيق مما يمكرون

فصل في التفسير والتنزيل

قطب الدين الراوندي في كتابه في قصص الانبياء عن جماعة منهم الشيخ محمد بن علي بن بابويه عن علي بن عبد الله عن
السيد ابي البركات علي بن الحسين الحسيني عن ابن بابويه عن سعد بن عبد الله عن ابراهيم بن مهزيار عن اخيه علي عن
الحسن بن سعيد عن النضر بن سويد عن موسى بن بكير عن ابي عبد الله صلوات الله عليه قال ضلت ناقة رسول الله ص في غزوة
تبوك فقال المنافقون يحدثنا عن الغيب ولا يعلم مكان ناقته فاتاه جبرئيل ع فاخبره بما قالوا وقال ان ناقتك في شعب
كذا متعلق زمامها بشجرة فنادى رسول الله الصلاة جامعة قال فاجتمع الناس فقال ايها الناس ان ناقتي
بشعب كذا فبادروا اليها حتى اتوها ۵ محمد بن يعقوب في باب نادر فيه ذكر الغيب من كتاب الحجة من الكافي عن احمد
محمد بن الحسن عن عباد بن سليمان عن محمد بن سليمان عن ابيه عن سدير قال كنت انا وابو بصير ويحيى البزاز
وداود بن كثير في مجلس ابي عبد الله ع اذ خرج الينا وهو مغضب فلما اخذ مجلسه قال يا عجبا لاقوام يزعمون انا نعلم
الغيب ما يعلم الغيب الا الله عز وجل لقد هممت بضرب جاريتي فلانة فهربت مني فما علمت في اى بيوت الدار هي قال سدير
فلما ان قام من مجلسه وصار في منزله دخلت انا وابو بصير وميسر فقلنا له جعلت فداك سمعناك وانت تقول كذا
وكذا في امر جاريتك ونحن نعلم انك تعلم علما كثيرا ولا ننسبك الى علم الغيب قال فقال يا سدير الم تقرأ القرآن قلت
بلى قال فهل وجدت فيما قرأت من كتاب الله عز وجل قال الذى عنده علم من الكتاب انا آتيك به قبل ان يرتد اليك
طرفك قال قلت جعلت فداك قد قرأته قال فهل عرفت الرجل وهل علمت ما كان عنده من علم الكتاب قال قلت اخبرني به قال
قدر قطرة من الماء في البحر الاخضر فما يكون ذلك من علم الكتاب قال قلت جعلت فداك ما اقل هذا فقال يا سدير ما اكثر
هذا ان ينسبه الله عز وجل الى العلم الذى اخبرك به يا سدير فهل وجدت فيما قرأت من كتاب الله عز وجل ايضا قل كفى بالله شهيدا بيني
وبينكم ومن عنده علم الكتاب قال قلت قد قرأته جعلت فداك قال أفمن عنده علم الكتاب كله افهم ام من عنده علم الكتاب بعضه قلت لا بل
من عنده علم الكتاب كله قال فاوما بيده الى صدره وقال علم الكتاب والله كله عندنا علم الكتاب والله كله عندنا

وعن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عيسى عن معمر بن خلاد قال سأل ابا الحسن عليه السلام رجل من اهل فارس فقال له اتعلمون الغيب
فقال قال ابو جعفر عليه السلام يبسط لنا العلم فنعلم ويقبض عنا فلا نعلم وقال سر الله عز وجل اسره الى جبرئيل عليه السلام واسره جبرئيل الى
محمد صلى الله عليه وآله واسره محمد الى من شاء الله ٥ وعن احمد بن محمد عن محمد بن الحسن عن علي بن عمر عن سعيد عن مصدق بن صدقة
عن عمار الساباطي قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الامام يعلم الغيب فقال لا ولكن اذا اراد ان يعلم الشيء اعلمه الله ذلك
وعن محمد بن يحيى عن عبد الله بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن علي بن رئاب عن سدير الصيرفي قال سمعت حمران بن
اعين يسأل ابا جعفر عليه السلام عن قول الله عز وجل بديع السموات والارض وساق الحديث الى ان قال فقال له حمران ارأيت
قوله عز وجل عالم الغيب فلا يظهر على غيبه احدا فقال ابو جعفر عليه السلام الا من ارتضى من رسول وكان والله محمد ممن ارتضاه
واما قوله عالم الغيب فان الله عز وجل عالم بما غاب عن خلقه فيما يقدر من شيء ويقضيه في علمه قبل ان
يخلقه وقبل ان يقضيه الى الملائكة فذلك يا حمران علم موقوف عنده اليه فيه المشية فيقضيه اذا اراد ويبدو له
فيه فلا يمضيه فاما العلم الذي يقدره الله عز وجل ويقضيه ويمضيه فهو العلم الذي انتهى الى رسول الله صلى الله
عليه وآله ثم الينا ٥ علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى عالم الغيب فلا يظهر على غيبه احدا الا
من ارتضى من رسول يعني علي المرتضى من الرسول وهو منه قال الله عز وجل فانه يسلك من بين يديه ومن خلفه
رصدا قال في قلبه العلم ومن خلفه الرصد يعلمه علمه ويزقه العلم زقا ويعلمه الله الهاما والرصد التعليم
من النبي ليعلم النبي ان قد ابلغ رسالات ربه واحاط علي بما لديه من العلم واحصى كل شيء عددا ما كان و
ما يكون منذ يوم خلق الله آدم الى ان تقوم الساعة من فتنة او زلزلة او خسف او قذف او امة هلكت فيما
مضى او تهلك فيما بقي وكم من امام جائر وعادل يعرفه باسمه ونسبه ومن يموت موتا او يقتل قتلا وكم امام
مخذول لا يضره خذلان من خذله وكم من امام منصور لا ينفعه نصرة من نصره وساق الكلام الى ان قال عالم الغيب
فلا يظهر على غيبه احدا الا من ارتضى من رسول فانه يسلك من بين يديه ومن خلفه رصدا قال يخبر الله
رسوله الذي يرتضيه بما كان قبله من الاخبار وما يكون بعده من اخبار القائم عليه السلام والرجعة والقيامة ٥ وفي قوله تعالى
في سبأ فلما قضينا عليه الموت ما دلهم على موته الا دابة الارض تأكل منسأته قال لما اوحى الله تعالى الى سليمان
انك ميت امر الشياطين ان يتخذوا له بيتا من قوارير ووضعوه في لجة البحر ودخل سليمان عليه السلام فاتكى على عصاه وكان
يقرأ الزبور والشياطين حوله ينظرون اليه ولا يجترئون ان يبرحوا فبينا هو كذلك اذ حانت منه التفاتة فاذا
هو برجل معه في القبة ففزع منه سليمان فقال له من انت قال انا الذي لا اقبل الرشا ولا اهاب الملوك
فقبضه وهو متكئ على عصاه فمكثت الجن يعملون ولا يعلمون حتى بعث الله الارضة فاكلت منسأته فلما خر على وجهه تبينت الانس ان لو كانوا
يعلمون الغيب ما لبثوا في العذاب المهين فكذا نزلت هذه الآية وذلك ان الانس كانوا يقولون الجن يعلمون الغيب فلما سقط سليمان
على وجهه علم الانس ان لو كان الجن يعلمون الغيب ما عملوا لسليمان وهو ميت وتوهموه حيا ٥ علي بن ابراهيم في آخر تفسير سورة النمل قال
قوله تعالى بل ادارك علمهم في الآخرة يعني علموا ما جهلوا في الدنيا ٥ وفي تفسيره الكبير بعد تفسير تمام السورة وتفسير آخرها ولقد ارسلنا
الى ثمود الآيات وتفسير آخر من البحرين حاجزا قال واما قوله بل ادارك علمهم في الآخرة يقول علموا ما كانوا جهلوا

في الدنيا

في الدنيا ٥ علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير وهذه الآية الثالثة الآيات قال ثم حكى الله عز وجل قول الدهرية فقال وقال
الذين كفروا ءاذا كنا ترابا وآباؤنا ائنا لمخرجون لقد وعدنا هذا نحن وآباؤنا من قبل ان هذا الا اساطير الاولين اي
اكاذيب الاولين فحزن رسول الله صلى الله عليه وآله لذلك فانزل الله تعالى ولا تحزن عليهم ولا تكن في ضيق مما يمكرون

عشر

ويقولون متى هذا الوعد ان كنتم صادقين ٥

و میگویند ای محمد کی است این وعده

قل عسى ان يكون ردف لكم بعض الذي

تستعجلون ٥

ثم حكى الله عز وجل ايضا قولهم ويقولون يا محمد متى هذا الوعد كما قال تعالى ويقولون متى هذا الوعد الآيتين قال
البيضاوي في تفسيره اي العذاب الموعود ان كنتم صادقين انتهى وقد مر مثل هذه الآية في يونس وغيرها ثم قال تعالى
قل عسى ان يكون ردف لكم اي تبعكم ولحقكم واللام مزيدة للتأكيد بعض الذي تستعجلون اي حلوله وهو عذاب يوم بدر
وعسى ولعل وسوف في مواعيد الملوك كالجزم بها وانما يطلقونه اظهارا لوقارهم واشعارا بان الرمز منهم
كالتصريح من غيرهم وعليه جرى وعد الله ووعيده والمعنى ويقولون متى هذا الوعد ان كنتم صادقين قل عسى ان يكون
ردف لكم اي قد قرب من خلفكم بعض الذي تستعجلون ما في التفسير علي بن ابراهيم في تفسيره
الكبير في هاتين الآيتين قال ثم حكى الله عز وجل ايضا قولهم ويقولون يا محمد متى هذا الوعد ان كنتم صادقين قل لهم عسى ان
يكون ردف لكم اي قد قرب من خلفكم بعض الذي تستعجلون ٥ وفي تفسيره الصغير فيهما قال قوله تعالى ويقولون متى هذا
الوعد ان كنتم صادقين قل عسى ان يكون ردف لكم اي قرب من خلفكم بعض الذي تستعجلون

وان ربك لذو فضل على الناس ولكن اكثرهم

و بتحقیق که صاحب فضل است بر مردم و لیکن بیشتر ایشان

لا يشكرون ۝ وان ربك ليعلم ما تكن صدورهم

شکر نمیکنند — و بتحقیق که پروردگار تو هر آینه میداند آنچه را پنهان میکنند سینه‌های ایشان

وما يعلنون ۝ وما من غائبة في السماء و

و آنچه را آشکار میکنند — و نیست از چیزی پنهانی در آسمان و

الارض الا في كتاب مبين ۝ ان هذا القرآن

زمین مگر در کتاب روشن — بتحقیق این قرآن

[illegible]

يقص على بني اسرائيل اكثر الذي هم فيه

بیان میکند بر فرزندان یعقوب بیشتر آن چیزی را که ایشان در آن

يختلفون ۝ وانه لهدى ورحمة للمؤمنين ۝

اختلاف میکنند — و بتحقیق آن قرآن هر آینه هدایت و رحمت است مر مؤمنان را

قوله تعالى

قوله تعالى وان ربك لذو فضل على الناس الآيات قال البيضاوي في تفسيره [illegible] والفضل [illegible]

الافضال [illegible] ولكن اكثرهم لا يشكرون [illegible]

[illegible] قال القاضي وان ربك ليعلم ما تكن صدورهم [illegible]

وما يعلنون [illegible] وما من غائبة في السماء والارض [illegible]

[illegible] الا في كتاب مبين [illegible]

[illegible] ان هذا القرآن يقص على بني اسرائيل اكثر الذي هم فيه يختلفون [illegible]

[illegible] وانه لهدى ورحمة للمؤمنين [illegible] وما من غائبة في السماء والارض الا في كتاب مبين [illegible]

[illegible] سليمان بن داود [illegible] الهدهد

[illegible]

فصل في التفسير [illegible]

[illegible]

الا في كتاب مبين [illegible] ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا [illegible]

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ۝

فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ ۝

إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا

وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ۝

وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمْيِ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ

إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ ۝

عشر ٥

[illegible]

قوله تعالى إن ربك يقضي بينهم الآيات ثم قال البيضاوي في تفسيره أي بين بني إسرائيل بحكمه أي بما يحكم به وهو الحق
أو بحكمته ويدل عليه أنه قرئ بحكمه وهو العزيز فلا يرد قضاؤه العليم بحقيقة ما يقضي فيه وحكمه فتوكل
على الله ولا تبال بمعاداتهم إنك على الحق المبين وصاحب الحق حقيق بالوثوق بالله بحفظه ونصره إنك لا تسمع
الموتى تعليل آخر للأمر بالتوكل من حيث إنه يقطع طمعه عن متابعتهم ومعاضدتهم رأساً وإنما شبهوا بالموتى لعدم
انتفاعهم باستماع ما يتلى عليهم كما شبهوا بالصم في قوله ولا تسمع الصم الدعاء إذا ولوا مدبرين فإن إسماعهم في هذه
الحال أبعد وما أنت بهادي العمي عن ضلالتهم حيث الهداية لا تحصل إلا بالبصر إن تسمع أي ما يجدي إسماعك إلا من يؤمن
بآياتنا أي من هو في علم الله كذلك فهم مسلمون أي مخلصون من أسلم وجهه لله والمعنى إنك يا محمد لا تسمع الموتى ولا
تسمع الصم الدعاء إذا ولوا مدبرين يعني إن هؤلاء الذين تدعوهم لا يسمعون ولا يعقلون ما تقول كما أن الموتى
والصم لا يسمعون **فصل في التفسير** علي بن إبراهيم في تفسيره الكبير في هذه الآيات [illegible]

قال إنك يا محمد لا تسمع الموتى ولا تسمع الصم الدعاء إذا ولوا مدبرين أي إن هؤلاء الذين تدعوهم لا يسمعون ما تقول كما لا
تسمع الموتى والصم ۝ وفي تفسير الصغير فيها قال ثم خاطب الله تعالى نبيه فقال ولا تسمع الموتى ولا تسمع الصم الدعاء يعني
إن هؤلاء الذين تدعوهم لا يعقلون ما تقول كما أن الموتى والصم لا يسمعون [illegible]

[illegible]

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ

[illegible]

تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ ۝

[illegible]

... وإذا وقع القول عليهم أخرجنا لهم دابة من الأرض تكلمهم أن الناس كانوا بآياتنا لا يوقنون ... [illegible]

... امير المؤمنين ... وإذا وقع القول عليهم أخرجنا لهم دابة من الأرض تكلمهم أن الناس كانوا بآياتنا لا يوقنون ... [illegible]

... وإذا وقع القول عليهم أخرجنا لهم دابة من الأرض [illegible]

تکلمهم ان الناس کانوا بایاتنا لا یوقنون [illegible]

[illegible]

و دوستی

و دوستی [illegible]

[illegible]

وَ یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ اُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ یُکَذِّبُ بِاٰیٰاتِنٰا

فَهُمْ یُوزَعُونَ ۞ حَتّٰی اِذٰا جٰاؤُا قٰالَ اَکَذَّبْتُمْ بِاٰیٰاتِی

وَ لَمْ تُحِیطُوا بِهٰا عِلْمًا اَمّٰاذٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۞

[illegible]

گویا واقع شده پیش که از ... یعنی ... [illegible] ... یوم نحشر من کل امة فوجا
بکات ... [illegible] ... باشد کفر ... [illegible]
و ... [illegible] ... در رجعت ... ظهور صاحب الامر ... [illegible]
... [illegible] ... وحرام علی قریة اهلکناها انهم لا یرجعون یعنی حرام است ... [illegible]
... [illegible] ... در زمان رجعت ... و در قیامت باز ... [illegible]
... [illegible] ... و اما جعفر ... [illegible] ... یوم نحشر ... [illegible]
... [illegible] ... در رجعت ... [illegible] ... مومنان ... [illegible]
باشد ... [illegible] ... کفر ... [illegible]
کرده شد و ... الرشید ... [illegible] ... در باب رجعت ... [illegible] ... آن حق است ... [illegible]
سابق ... [illegible] ... خروج کند عیسی ... [illegible]
عقب ... [illegible] ... اسلام ... [illegible]
و ... [illegible] ... یا رسول الله ... [illegible]
در باب ... [illegible] ... یعنی اعتقاد ایشان ... [illegible] ... باز میگردد دنیا
... [illegible] ... عذاب عظیم ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
وانقطاع ... [illegible]

وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ ٥

... [illegible] ... ایشان ... [illegible] ... عذاب ... [illegible]

نزلت الاية الاولى في علي ع والثانية ... والرجعة والرد على من انكرها والثالثة في علي والائمة ...
واذا وقع القول عليهم الايات قال القاضي في تفسيره اي اذا دنا وقوع معناه وهو ما وعدوا به من البعث والعذاب
اخرجنا لهم دابة من الارض وهي الجساسة روي ان طولها ستون ذراعا ولها قوائم وزغب وريش وجناحان لا يفوتها
هارب ولا يدركها طالب وروي انه سئل من اين تخرج فقال من اعظم المساجد حرمة على الله يعني المسجد الحرام تكلمهم من الكلام
وقيل من الكلم اذ قرئ تكلمهم وروي ان معها عصى موسى وخاتم سليمان فتنكت بالعصا في مسجد المؤمن
نكتة بيضاء فيبيض وجهه وبالخاتم في انف الكافر نكتة سوداء فيسود وجهه ان الناس كانوا باياتنا اي بخروجها بحال الها
فانها من ايات الله وقيل القرآن لا يوقنون اي لا يتيقنون ويوم نحشر من كل امة يعني يوم القيمة فوجا ممن يكذب
باياتنا بيان للفوج اي فوجا مكذبين ومن الاولى للتبعيض لان امة كل نبي واهل قرن شامل

المصدقين والمكذبين فهم يوزعون اي يحبس اولهم على آخرهم ليتلاحقوا وهو عبارة عن كثرة عددهم وتباعد اطرافهم
حتى اذا جاؤوا الى المحشر قال اكذبتم باياتي ولم تحيطوا بها علما الواو للحال اي اكذبتم بها بادي الرأي غير ناظرين فيها نظرا
يحيط علمكم بكنهها وانها حقيقة بالتصديق او التكذيب او للعطف اي اجمعتم بين التكذيب بها وعدم القاء الاذهان
لتحققها اماذا كنتم تعملون اي ام اي شيء كنتم تعملونه بعد ذلك وهو التكذيب اذ لم يفعلوا الا
غير التكذيب من الجهل فلا يقدرون ان يقولوا فعلنا غير ذلك ووقع القول عليهم اي حل بهم العذاب الموعود
وهو كبهم في النار بعد ذلك بما ظلموا اي بسبب ظلمهم وهو التكذيب بايات الله فهم لا ينطقون باعتذار لشغلهم
بالعذاب المعني واذا وقع القول عليهم اخرجنا لهم دابة من الارض تكلمهم مؤمنا وكافرا ان الناس كانوا باياتنا
لا يوقنون قال ابو جعفر اية الله عليه السلام العظمة ... الذين لا يوقنون نزلت الاية في علي ع قال الصادق ع انتهى
رسول الله الى امير المؤمنين ع وهو نائم في المسجد قد جمع رملا تحت رأسه ووضع رأسه عليه فحركه
برجله ثم قال قم يا دابة الله فقال رجل من اصحابه يا رسول الله ايسمي بعضنا بعضا بهذا
الاسم قال لا والله ما هو الا له خاصة وهو الدابة التي ذكرها الله في كتابه وهو قوله عز وجل واذا وقع القول عليهم
اخرجنا لهم دابة من الارض تكلمهم ان الناس كانوا باياتنا لا يوقنون ثم قال يا علي اذا كان آخر الزمان اخرجك الله في احسن صورة
ومعك ميسم تسم به اعداءك فقال الرجل لابي عبد الله ع ان الناس يقولون هذه الاية انما تكلمهم فقال ابو عبد الله ع كلمهم الله في نار جهنم انما هو تكلمهم من الكلام والدليل على انها في الرجعة ... قال الصادق ع قال رجل لعمار بن ياسر آية في كتاب الله قد افسدت قلبي وشككتني قال عمار واي آية هي قال قول الله واذا وقع القول عليهم اخرجنا لهم دابة من الارض تكلمهم ان الناس كانوا
باياتنا لا يوقنون فاية دابة هذه قال عمار والله ما اجلس ولا آكل ولا اشرب حتى اريكها فجاء عمار مع
الرجل الى امير المؤمنين ع وهو ياكل تمرا وزبدا فقال له يا ابا اليقظان هلم فجلس عمار واقبل ياكل معه فتعجب الرجل منه فلما
قام عمار قال له الرجل سبحان الله حلفت انك لا تاكل ولا تشرب ولا تجلس حتى ترينيها قال عمار قد اريتكها ان كنت
تعقل وقال الاصبغ بن نباتة دخلت على امير المؤمنين ع وهو ياكل خبزا وخلا وزيتا فقلت يا امير المؤمنين
قال الله عز وجل واذا وقع القول عليهم اخرجنا لهم دابة من الارض تكلمهم ان الناس كانوا باياتنا لا يوقنون
فما هذه الدابة قال هي دابة تاكل خبزا وخلا وزيتا وقال عباية الاسدي دخلت على امير المؤمنين ع فقال حدثني
اخي رسول الله اني خاتم الف نبي واني خاتم الف وصي وكلفت ما لم يكلفوا واني لاعلم الف كلمة لا يعلمها
غيري وغير محمد ص وانهم ليقرؤون منها اية في كتاب الله عز وجل وهي واذا وقع القول عليهم اخرجنا لهم دابة من الارض
تكلمهم ان الناس كانوا باياتنا لا يوقنون وما يتدبرونها حق تدبرها الا اخبركم باخر ملك بني فلان يعني بني
امية قالوا بلى قال قتل نفس حرام في يوم حرام في بلد حرام عن قوم من قريش
والذي فلق الحبة وبرأ النسمة ما لهم ملك بعده غير خمس عشرة ليلة قيل هل قبل هذا من شيء او بعده فقال
الصيحة في شهر رمضان تفزع اليقظان وتوقظ النائم وتخرج الفتاة من خدرها اقول وتقدم هذا في اول
الشعراء وقرأ ابو الطفيل عند علي ع هذه الاية وقال ما الدابة قال يا ابا الطفيل الهك عن هذا قال يا
امير المؤمنين اخبرني قال هي دابة تاكل الطعام وتمشي في الاسواق وتنكح النساء قال من هو قال ع هو زر الارض

الدابة تكلمهم الارض قال من هو قال ع هو صديق هذه الامة وفاروقها وذو قرنيها قال من هو قال ع الذي قال الله
ويتلوه شاهد منه والذي عنده علم الكتاب والذي جاء بالصدق يعني محمدا ص والذي صدق به انا والناس
كلهم كافرون غيري وغيره قال اصمته قال قد سميته لك يا ابا الطفيل لو ادخلت على عامة شيعتي الذين بهم اقاتل الذين اقروا
بطاعتي وسموني امير المؤمنين واستحلوا جهاد من خالفني فحدثتهم شهرا ببعض ما اعلم من الحق في الكتاب الذي نزل به
جبرئيل على محمد ص لتفرقوا عني حتى ابقى في عصابة حق قليلة انت واشباهك من شيعتي قال انا واشباهي نتفرق عنك
او نثبت معك قال لا بل تثبتون ثم اقبل علي وقال ان امرنا صعب مستصعب لا يعرفه ولا
يقر به الا ثلثة ملك مقرب او نبي مرسل او عبد مؤمن نجيب امتحن الله قلبه للايمان يا ابا الطفيل ان رسول الله
قبض فارتد الناس ضلالا وجهالا الا من عصمه الله بنا اهل البيت وقال الطبرسي في مجمع البيان سئل علي ع
عن الدابة فقال اما والله ما لها ذنب وان لها للحية قال يعني نفسه ع وقال علي ع في خطبة له في الدجال الا ان بعد ذلك
الطامة الكبرى قيل وما ذاك قال خروج دابة من الارض من عند الصفا معها خاتم سليمان وعصى موسى يضع
الخاتم على وجه كل مؤمن فيطبع فيه هذا مؤمن حقا ويضعه على وجه كل كافر فيكتب فيه هذا كافر حقا وقال الباقر ع
لخيثمة ابلغ موالينا منا السلام واعلمهم انهم لن ينالوا ما عند الله الا بالعمل ولن ينالوا ولايتنا الا بالورع يا خيثمة
ليس ينتفع من ليس معه ولايتنا ولا معرفتنا اهل البيت وانه اي الدابة تخرج فتكلم الناس مؤمنا وكافرا ولقا
تخرج من بيت الله الحرام فليس بها يعني من الخلق الا مسلمين مؤمنين وانما كفروا بولايتنا الذين لا يوقنون
وبآياتنا لا يقرون يا خيثمة نحن الايمان معه قوله تعالى يعني في الخبر المؤمن المهيمن نحن اهله وفينا سكنته ومنا
يبعث شعائر الايمان ونحن الاسلام وشرائع الاسلام منا تنبعث فمن عرف الايمان واتصل بنا حبه
الذنوب قولها لا نقصان ان من الذنوب كما ان المصباح يضيء ويبقى النور وليس ينقص من ضوئه شيء
كذلك من عرفنا واقر بولايتنا غفر الله له ذنوبه وقال علي ع انا قسيم الجنة والنار وانا صاحب العصى والميسم
والدابة التي تكلم الناس وقال النبي ص لابي عبد الله الجدلي يوما انا دابة الارض وقال له ايضا الا احدثك ثلثا
قبل ان يدخل علي عليك داخل قال بلى قال انا عبد الله وانا دابة الارض وقال ... صديقها وعدلها واخو نبيها
وقال الاصبغ بن نباتة قال لي معوية يا معشر الشيعة تزعمون ان عليا دابة الارض فقلت نحن نقول واليهود يقولون
قال فارسل الى راس الجالوت فقال له ويحك تجدون دابة الارض عندكم مكتوبة فقال نعم فقال ما هي قال تدري ما اسمها
قال نعم اسمها اليا فالتفت وقال ويحك يا اصبغ ما اقرب اليا من عليا وقال رجل للصادق ع بلغني ان العامة
يقولون ويقرؤن هذه الاية هكذا اخرجنا لهم دابة من الارض تكلمهم اي تجرحهم قال ع كلمهم الله
اقول اي جرحهم في نار جهنم ما نزلت الا تكلمهم من الكلام وهذا اقول اي اخراج دابة
من الارض في الرجعة والدليل على ذلك قوله تعالى ويوم نحشر من كل امة فوجا ممن يكذب بآياتنا فهم
يوزعون اي في الدنيا حتى اذا جاءوا قال اكذبتم بآياتي الآيات امير المؤمنين والائمة ع ولم تحيطوا بها
علما اماذا كنتم تعملون نزلت في الرجعة فقال الرجل المذكور للصادق ع ان العامة تزعمون ان الله

عني

عني بآياتنا الآتية يوم القيمة فقال ع كذبوا انما ذلك في الرجعة ايحشر الله يوم القيمة من كل امة فوجا ويدع
الباقين لا ولكنه في الرجعة واما آية القيمة فقوله تعالى يعني في الكهف وحشرناهم فلم نغادر منهم احدا فاين هذا
من قوله ويوم نحشرهم من كل امة فوجا لانه لا يرد الى الدنيا الا من محض الايمان محضا ومن محض الكفر محضا
وكذا كل قرية اهلكها الله بعذاب لا ترجع الى الدنيا في الرجعة لان الشقاق في الانبياء وحرام على قرية اهلكناها
انهم لا يرجعون اي في الرجعة فاما القيمة فانهم يرجعون ليدخلوا النار وقال الصادق ع في قوله تعالى ويوم نحشر
الآية ليس احد من المؤمنين قتل الا ويرجع حتى يموت ولا احد من المؤمنين مات الا ويرجع حتى يقتل ولا
يرجع الا من محض الايمان محضا ومحض الكفر محضا كما مر انفا وسأل المامون الرضا ع ما تقول في الرجعة فقال ع
انها الحق وقد كانت في الامم السابقة ونطق بها القرآن وقد قال رسول الله ص يكون في هذه الامة كلما كان في
الامم السالفة حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة وقال ص اذا خرج المهدي من ولدي نزل عيسى بن مريم فصلى
خلفه وقال ص ان الاسلام بدأ غريبا وسيعود غريبا فطوبى للغرباء قيل يا رسول الله ثم يكون ماذا قال يرجع
الحق الى اهله فقال المامون يا ابا الحسن فما تقول في القائلين بالتناسخ فقال الرضا ع من قال بالتناسخ فهو كافر بالله العظيم
مكذب بالجنة والنار قال فما تقول في المسوخ قال ع اولئك قوم غضب الله عليهم فمسخهم فعاشوا ثلثة ايام ثم ماتوا ولم
يتناسلوا فما يوجد في الدنيا من القردة والخنازير وغير ذلك مما وقع عليه اسم المسوخية فهو مثل ما لا يحل اكلها والانتفاع
بها

فصل في التفسير والتنزيل

علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هذه الايات الثلثة الاولى قال
واما قوله واذا وقع القول عليهم اخرجنا لهم دابة الى قوله بآياتنا لا يوقنون فانه حدثني ابي عن ابن ابي عمير عن
ابي بصير عن ابي عبد الله ع قال انتهى رسول الله ص الى امير المؤمنين ع وهو نائم في المسجد قد جمع رملا ووضع راسه
عليه فحركه برجله ثم قال له قم يا دابة الله فقال رجل من اصحابه يا رسول الله ايسمي بعضنا بعضا بهذا الاسم فقال
لا والله ما هو الا له خاصة وهو الدابة التي ذكر الله في كتابه في قوله واذا وقع القول عليهم اخرجنا لهم دابة من الارض
تكلمهم ان الناس كانوا بآياتنا لا يوقنون ثم قال يا علي اذا كان اخر الزمان اخرجك الله في احسن صورة
ومعك ميسم تسم به اعداءك فقال رجل لابي عبد الله ع ان العامة يقولون هذه الدابة انما تكلمهم فقال ابو عبد الله ع
كلمهم الله في نار جهنم انما هو يكلمهم من الكلام والدليل على ان هذا في الرجعة قوله ويوم نحشر من كل
امة فوجا ممن يكذب بآياتنا فهم يوزعون حتى اذا جاءوا قال اكذبتم بآياتي ولم تحيطوا بها علما اماذا كنتم
تعملون قال الآيات امير المؤمنين والائمة ع فقال الرجل لابي عبد الله ع ان العامة تزعم ان قوله ويوم نحشر
من كل امة فوجا عني في القيمة فقال ابو عبد الله ع افيحشر الله يوم القيمة من كل امة فوجا ويدع الباقين لا ولكنه
في الرجعة واما آية القيمة فهو وحشرناهم فلم نغادر منهم احدا حدثني ابي عن ابن ابي عمير عن المفضل عن ابي عبد الله ع في قوله عز وجل
ويوم نحشر من كل امة فوجا قال ليس احد من المؤمنين قتل الا ويرجع حتى يموت ولا يرجع الا من محض الايمان محضا
ومن محض الكفر محضا قال ابو عبد الله ع قال رجل لعمار بن ياسر يا ابا اليقظان آية في كتاب الله قد افسدت
قلبي وشككتني قال عمار اي آية هي قال قوله واذا وقع القول عليهم اخرجنا لهم دابة من الارض تكلمهم ان الناس كانوا

بآياتنا لا يوقنون فأية دابة هذه قال عمار والله ما أجلس ولا آكل ولا أشرب حتى أريكها فجاء عمار مع
الرجل إلى أمير المؤمنين عليه السلام وهو يأكل تمرا وزبدا فقال له يا أبا اليقظان هلم فجلس عمار وأقبل يأكل معه فتعجب الرجل منه فلما قام
عمار قال له الرجل سبحان الله يا أبا اليقظان حلفت أنك لا تأكل ولا تشرب ولا تجلس حتى ترينيها قال عمار قد أريتكها إن كنت
تعقل ه وفي تفسير الصغير فيها قال وإذا وقع القول عليهم أخرجنا لهم دابة من الأرض تكلمهم أن الناس كانوا بآياتنا لا يوقنون
حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن أبي بصير عن الإمام أبي عبد الله عليه السلام أنه قال انتهى رسول الله صلى الله عليه وآله إلى أمير المؤمنين صلوات الله عليه و
هو نائم في المسجد قد جمع رملا ووضع رأسه عليه فحركه برجله ثم قال قم يا دابة الله فقال رجل من أصحابه يا رسول الله أيسمي
بعضنا بعضا بهذا الاسم فقال لا والله ما هو إلا له خاصة وهو الدابة التي ذكر الله تعالى في كتابه ثم قال يا علي إذا كان آخر الزمان
أخرجك الله في أحسن صورة ومعك ميسم تسم به أعداءك فقال رجل لأبي عبد الله عليه السلام إن العامة يقولون إن هذه الدابة إنما تكلمهم فقال
كلمهم الله في نار جهنم إنما هو تكلمهم من الكلام والدليل على أن هذا في الرجعة قوله تعالى ويوم نحشر من كل أمة فوجا
ممن يكذب بآياتنا فهم يوزعون حتى إذا جاؤوا قال أكذبتم بآياتي قال الآيات أمير المؤمنين والأئمة عليهم السلام فقال الرجل يا ابن
رسول الله إن العامة تزعم أن قوله تعالى ويوم نحشر من كل أمة فوجا يعني في القيامة فقال عليه السلام أفيحشر الله تعالى يوم القيامة
من كل أمة فوجا ويدع الباقين لا ولكنه في الرجعة وأما آية يوم القيامة وحشرناهم فلم نغادر منهم أحدا وقال عليه السلام وليس من
المؤمنين أحد قتل إلا يرجع الا من محض الإيمان محضا ومحض الكفر محضا وعن الإمام أبي عبد الله عليه السلام قال رجل لعمار بن
ياسر يا أبا اليقظان آية في كتاب الله قد جرحت فكري وشككتني قال عمار وما هي قال قوله تعالى وإذا وقع القول عليهم
أخرجنا لهم دابة من الأرض الآية فأي دابة هذه فقال عمار والله لا أجلس ولا آكل ولا أشرب حتى أريكها فجاء الرجل مع عمار
إلى أمير المؤمنين وهو يأكل تمرا وزبدا فقال يا أبا اليقظان هلم فجلس عمار وأقبل يأكل معه فتعجب الرجل منه فلما
قام عمار قال له الرجل سبحان الله يا أبا اليقظان حلفت أنك لا تأكل ولا تشرب ولا تجلس حتى ترينيها قال عمار أريتكها
إن كنت تعقل ه مؤلف كتاب تأويل الآيات الظاهرة قال وقال علي بن إبراهيم رحمه الله أما قوله وإذا وقع
القول أخرجنا لهم دابة من الأرض تكلمهم أن الناس كانوا بآياتنا لا يوقنون فإنه روي في الخبر أنها نزلت في أمير
المؤمنين عليه السلام وإن رسول الله صلى الله عليه وآله انتهى إلى أمير المؤمنين عليه السلام وهو راقد في المسجد قد جمع رملا ووضع
رأسه عليه فحركه رسول الله صلى الله عليه وآله برجله وقال له قم يا دابة الله فقال رجل من أصحابه يا رسول الله أيسمي
بعضنا بعضا بهذا الاسم فقال لا والله ما هي إلا له خاصة وهو الدابة التي ذكرها الله في كتابه وهو قوله
عز وجل وإذا وقع القول عليهم أخرجنا لهم دابة من الأرض تكلمهم أن الناس كانوا بآياتنا لا يوقنون ثم قال
رسول الله صلى الله عليه وآله يا علي إذا كان آخر الزمان أخرجك الله في أحسن صورة ومعك ميسم تسم به أعداءك فليس في الامم
الا العلي قال وروي في الخبرات بخبر قال لأبي عبد الله عليه السلام بلغني أن العامة يقرؤون هذه الآية هكذا تكلمهم تجرحهم
فقال كلمهم الله في نار جهنم ما نزلت إلا تكلمهم من الكلام وقال علي بن إبراهيم رحمه الله وأما قوله ويوم نحشر
من كل أمة فوجا فإنها نزلت في الرجعة فقال رجل لأبي عبد الله عليه السلام إن العامة يزعمون أن هذا يوم القيامة فقال
أبو عبد الله عليه السلام كذبوا إنما ذلك في الرجعة وأما آية القيامة فقوله تعالى وحشرناهم فلم نغادر منهم أحدا فأين هذا

من قوله ويوم نحشر من كل أمة فوجا لأن الله لا يرد إلى الدنيا إلا من محض الإيمان محضا أو محض الكفر محضا وكذلك كل قرية أهلكها الله
بعذاب لا ترجع إلى الدنيا إلا أن الله قال وحرام على قرية أهلكناها أنهم لا يرجعون وروى عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن
ابن أذينة عن الفضيل عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله عز وجل ويوم نحشر من كل أمة فوجا قال ليس أحد من المؤمنين قتل إلا
يرجع حتى يموت ولا أحد من المؤمنين مات إلا يرجع حتى يقتل ه مؤلف كتاب تأويل الآيات الظاهرة عن محمد
بن العباس رحمه الله قال حدثنا أحمد بن محمد بن الحسن الفقيه عن أحمد بن عبيد بن ناصح عن الحسين بن علوان عن سعد بن
طريف عن الأصبغ بن نباتة قال دخلت على أمير المؤمنين عليه السلام وهو يأكل خبزا وخلا وزيتا فقلت يا أمير المؤمنين قول
الله عز وجل وإذا وقع القول عليهم أخرجنا لهم دابة من الأرض تكلمهم أن الناس كانوا بآياتنا لا يوقنون فما هذه الدابة
قال هي دابة تأكل خبزا وخلا وزيتا ه أبو عبد الله محمد بن إبراهيم النعماني في باب ما جاء في العلامات التي تكون قبل قيام
القائم من كتاب الغيبة عن أحمد بن محمد بن سعيد عن علي بن الحسن عن علي بن مهزيار عن حماد بن عيسى عن الحسين بن
مختار عن عبد الرحمن بن سيابة عن عمران بن ميثم عن عباية بن ربعي الأسدي قال دخلت على أمير المؤمنين عليه السلام وأنا
خامس خمسة وأنا أصغر القوم سنا فسمعته يقول حدثني أخي رسول الله صلى الله عليه وآله أني خاتم ألف نبي وأنك خاتم ألف وصي
وكلفت ما لم يكلفوا فقلت ما أنصفك القوم يا أمير المؤمنين فقال ليس حيث تذهب يا ابن أخي والله لأعلم
ألف كلمة لا يعلمها غيري وغير محمد صلى الله عليه وآله وإنهم ليقرؤون منها آية في كتاب الله عز وجل وهي وإذا وقع القول عليهم أخرجنا
لهم دابة من الأرض تكلمهم أن الناس كانوا بآياتنا لا يوقنون وما يتدبرونها حق تدبرها ألا أخبركم بآخر
ملك بني فلان قلنا بلى يا أمير المؤمنين قال قتل نفس حرام في يوم حرام في بلد حرام عن قوم من قريش والذي
فلق الحبة وبرأ النسمة ما لهم ملك بعده غير خمس عشرة ليلة قلنا هل قبل هذا من شيء أو بعده فقال صيحة في شهر
رمضان يفزع اليقظان ويوقظ النائم ويخرج الفتاة من خدرها ه محمد بن الحسن الصفار في باب فيه
الكلمة التي علم رسول الله صلى الله عليه وآله أمير المؤمنين عليه السلام من كتاب بصائر الدرجات عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن
حماد بن عيسى عن الحسين بن المختار عن عبد الرحمن بن سيابة عن عمران بن ميثم عن عباية الأسدي قال دخلت على أمير
المؤمنين وأنا خامس خمسة وأنا أصغرهم يومئذ سنا فسمعته يقول حدثني أخي رسول الله صلى الله عليه وآله أني خاتم ألف نبي وأنا خاتم ألف
وصي وكلفت ما لم يكلفوا قلنا ما أنصفك القوم يا أمير المؤمنين قال ليس حيث تذهب يا ابن أخي إني لأعلم
ألف كلمة ما يعلمها غيري وغير محمد يقرؤون منها آية في كتاب الله وإذا وقع القول عليهم أخرجنا لهم
دابة من الأرض تكلمهم أن الناس كانوا بآياتنا لا يوقنون راوي كتاب سليم بن قيس الهلالي بإسناده التي
ذكرناها في أول بحث ما جرى بعد وفاة رسول الله صلى الله عليه وآله من بيان قوله تعالى في قوله تعالى في آل
عمران وما محمد إلا رسول عن أبان قال لقيت أبا الطفيل فحدثني في الرجعة عن ناس من أهل بدر وعن
سلمان والمقداد وأبي بن كعب فقال أبو الطفيل فعرضت الذي سمعته منهم على علي بن أبي طالب صلوات الله عليه
بالكوفة فقال هذا علم خاص يسع الأمة جهله ورد علمه إلى الله ثم صدقني بكل ما حدثوني بها وقرأ
علي بذلك قرآنا كثيرا وفسره تفسيرا شافيا حتى صرت ما أنا بيوم القيامة بأشد يقينا مني بالرجعة وكان

ثم قلت يا امير المؤمنين اخبرني عن حوض رسول الله صلى الله عليه وآله في الدنيا ام في الآخرة فقال بل في الدنيا قلت فمن الذائد عنه فقال انا بيدي
فليردنه اوليائي وليصرفن عنه اعدائي وفي رواية اخرى فلاوردنه اوليائي ولاصرفن عنه
اعدائي فقلت يا امير المؤمنين قول الله تعالى واذا وقع القول عليهم اخرجنا لهم دابة من الارض تكلمهم ان الناس كانوا بآياتنا لا يوقنون ما
الدابة قال يا ابا الطفيل اله عن هذا فقلت يا امير المؤمنين اخبرني به جعلت فداك قال هي دابة تاكل الطعام وتمشي
في الاسواق وتنكح النساء فقلت يا امير المؤمنين من هو قال هو زر الارض الذي تسكن الارض به قلت يا امير المؤمنين
من هو قال صديق هذه الامة وفاروقها وربيها وذو قرنيها قلت يا امير المؤمنين من هو قال الذي قال الله تعالى ويتلوه
شاهد منه والذي عنده علم الكتاب والذي جاء بالصدق والذي صدق به انا والناس كلهم كافرون غيري وغيره
قلت يا امير المؤمنين فسمه لي قال قد سميته لك يا ابا الطفيل لو دخلت على عامة شيعتي الذين بهم اقاتل الذين اقروا
بطاعتي وسموني امير المؤمنين واستحلوا جهاد من خالفني فحدثتهم شهرا ببعض ما اعلم من الحق في الكتاب الذي نزل
به جبرئيل على محمد صلى الله عليه وآله لتفرقوا عني حتى ابقى في عصابة حق قليلة انت واشباهك من شيعتي ففزعت وقلت يا امير
المؤمنين انا واشباهي نتفرق عنك او نثبت معك قال بل تثبتون ثم اقبل علي فقال ان امرنا صعب مستصعب لا يعرفه
ولا يقر به الا ثلاثة ملك مقرب او نبي مرسل او عبد مؤمن نجيب امتحن الله قلبه للايمان يا ابا الطفيل ان رسول الله قبض فارتد
الناس ضلالا وجهالا الا من عصمه الله بنا اهل البيت ۵ غياث بن ابرهيم في تفسيره عن فرات بن ابرهيم الكوفي عن جعفر
بن محمد الفزاري معنعنا عن خيثمة الجعفي قال دخلت على ابي جعفر ع فقال لي يا خيثمة ابلغ موالينا السلام واعلمهم انهم
لن ينالوا ما عند الله الا بالعمل ولن ينالوا ولايتنا الا بالورع يا خيثمة ليس ينتفع من ليس معه ولايتنا ولا معرفتنا
اهل البيت وان دابة الارض تخرج فتكلم الناس المؤمن والكافر وانها تخرج من بيت الله الحرام فليس تمر بها يعني من
الخلق مسلمين مؤمنين وانا كهف ولا ولايتنا لا يتقون يا خيثمة كما قلنا انما لا يفترقون يا خيثمة انا الايمان
وهو قول المؤمن المهيمن ونحن اهله وفينا مسكنه يعني الايمان ومنا يعسوب ومنا عرف الايمان ونحن الاسلام ومنا عرف
شرائع الاسلام ومنا تشعب فمن يرى يا خيثمة من عرف الايمان واهله لم تضره الذنوب كما ان المصباح يضيء
بقدر النور وليس يقدر ينقص من ضوئه شيء كذلك من عرفنا واقر بولايتنا غفر الله له ذنوبه ۵ الصدوق
في باب حديث المجالس كتاب كمال الدين عن محمد بن ابرهيم بن اسحق عن عبد العزيز بن يحيى الجلودي عن الحسين
بن معاذ عن قيس بن حفص عن يونس بن ارقم عن ابي سيار الشيباني عن الضحاك بن مزاحم عن النزال
بن سبرة قال خطبنا امير المؤمنين علي بن ابي طالب ع وساق الخطبة الطويلة في الدجال قال الا ان بعد ذلك
الطامة الكبرى قلنا وما ذاك يا امير المؤمنين قال الخروج دابة من الارض من عند الصفا معها خاتم سليمان وعصى
موسى تضع الخاتم على وجه كل مؤمن فتطبع فيه هذا مؤمن حقا وتضعه على وجه كل كافر فتكتب فيه هذا كافر
حقا الخطبة ۵ قال الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى اخرجنا لهم دابة من الارض روى محمد بن كعب القرظي قال
سئل علي ع عن الدابة فقال اما والله ما لها ذنب وان لها للحية ۵ احمد بن ابي عبد الله البرقي في باب آنية الذهب و
الفضة من كتاب المأكل من المحاسن عن ابيه عن عبد الله بن المغيرة عن موسى بن بكر عن ابي الحسن موسى بن جعفر ع قال

آنية الذهب والفضة متاع الذين لا يوقنون ۵ محمد بن يعقوب في آخر باب ان الائمة هم اركان الارض صلوات الله عليهم
من كتاب الحجة من الكافي عن محمد بن يحيى واحمد بن محمد جميعا عن محمد بن الحسن عن علي بن حسان عن ابي عبد الله الرياحي
عن ابي الصامت الحلواني عن ابي جعفر ع وساق الحديث الى ان قال وقال امير المؤمنين ع انا قسيم الله بين الجنة والنار
وساق الى ان قال واني لصاحب العصا والميسم والدابة التي تكلم الناس ۵ مؤلف كتاب تاويل الآيات الظاهرة
عن محمد بن العباس رحمه الله عن جعفر بن محمد عن جعفر بن الحسين عن عبد الله بن محمد الزيات عن محمد بن عبد الحميد
عن مفضل بن صالح الخلي عن عبد الله بن محمد الزيات عن محمد بن الحسين عن مفضل بن صالح عن جابر بن عبد الله
الجعفي عن ابي عبد الله الجدلي قال دخلت على علي ع يوما فقال انا دابة الارض ۵ وعنه رحمه الله عن علي بن احمد بن
حاتم عن اسماعيل بن اسحق الراشدي عن خالد بن مخلد عن عبد الكريم بن يعقوب الجعفي عن جابر بن يزيد عن ابي
عبد الله الجدلي قال دخلت على علي بن ابي طالب ع فقال الا احدثك ثلثا قبل ان يدخل علي وعليك داخل قلت بلى فقال
انا عبد الله وانا دابة الارض صدقها وعدلها واخو نبيها الا اخبرك بانف المهدي وعينيه قلت بلى فقال
فضرب بيده الى صدره وقال انا ۵ وعنه رحمه الله عن الحسن بن احمد بن محمد بن عيسى عن يونس بن عبد الرحمن
عن سماعة بن مهران عن الفضل بن الزبير عن الاصبغ بن نباتة قال قال لي معاوية يا معشر الشيعة تزعمون ان عليا
دابة الارض فقلت نحن نقول واليهود يقولون قال فارسل الى رأس الجالوت فقال له ويحك [illegible] ما اقرب
ابيها من عليها ۵ وروى ابو عبد الله محمد بن ابرهيم بن جعفر النعماني عن احمد بن محمد بن سعيد بن عقدة
عن احمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي عن اسماعيل بن مهران عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن اسماعيل بن جابر
عن الصادق ع عن امير المؤمنين ع وساق الحديث الطويل في احوال القرآن من الناسخ والمنسوخ والمحكم
والمتشابه وغيرها الى ان قال واما الرد على من انكر الرجعة فقول الله عز وجل ويوم نحشر من كل امة فوجا
ممن يكذب بآياتنا فهم يوزعون اي الى الدنيا فاما معنى حشر الآخرة فقول الله عز وجل وحشرناهم فلم نغادر
منهم احدا وقوله سبحانه وحرام على قرية اهلكناها انهم لا يرجعون في الرجعة فاما القيمة فانهم يرجعون الحديث
الطويل ۵ علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في اوائل كتابه قبل الشروع في التفسير قال فالقرآن منه ناسخ ومنه
منسوخ ومنه محكم ومنه متشابه وساق الكلام الى ان قال ومنه رد على من انكر المتعة والرجعة وساق الى ان
قال فاما الناسخ والمنسوخ وساق بطوله الى ان قال واما الرد على من انكر الرجعة فقوله ويوم نحشر من
كل امة فوجا قال وحدثني ابي عن ابن ابي عمير عن حماد عن ابي عبد الله ع قال ما يقول الناس في
هذه الآية ويوم نحشر من كل امة فوجا قلت يقولون انها في القيمة قال ليس كما يقولون ان ذلك في
الرجعة ايحشر الله في القيمة من كل امة فوجا ويدع الباقين انما آية القيمة وحشرناهم فلم نغادر منهم احدا
وقوله وحرام على قرية اهلكناها انهم لا يرجعون فقال الصادق ع كل قرية اهلك الله اهلها بالعذاب
لا يرجعون في الرجعة فاما الى يوم القيمة فيرجعون ومحضوا الكفر محضا يرجعون ۵ علي بن ابرهيم
في تفسيره الكبير في قوله تعالى في الكهف ويوم نسير الجبال وترى الارض بارزة وحشرناهم فلم نغادر منهم

احدا قال فانه سئل عن قوله ويوم نحشر من كل امة فوجا فقال ما يقول الناس فيها قلت يقولون انها في القيمة
فقال ابو عبد الله ايحشر الله يوم القيمة من كل امة فوجا ويدع الباقين انما ذلك في الرجعة فاما آية القيمة فهذه وحشرناهم
فلم نغادر منهم احدا الصدوق في باب ما جاء عن الرضا ع في وجوه دلايل الائمة ع من كتاب عيون اخبار الرضا ع
عن تميم بن عبد الله بن تميم عن ابيه عن علي بن احمد الانصاري عن ابن الجهم قال حضرت مجلس المامون يوما وعنده علي بن
موسى الرضا ع وقد اجتمع الفقهاء واهل الكلام من الفرق المختلفة وساق الحديث الطويل الى ان قال فقال
المامون يا ابا الحسن فما تقول في الرجعة فقال الرضا ع انها الحق وقد كانت في الامم السالفة ونطق بها القران وقد قال
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يكون في هذه الامة كل ما كان في الامم السالفة حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة
وقال ع اذا خرج المهدي من ولدي نزل عيسى بن مريم فصلى خلفه وقال ع ان الاسلام بدا غريبا وسيعود غريبا
فطوبى للغرباء قيل يا رسول الله ثم يكون ماذا قال يرجع الحق الى اهله فقال المامون يا ابا الحسن فما تقول في القائلين
بالتناسخ فقال الرضا ع من قال بالتناسخ فهو كافر بالله العظيم مكذب بالجنة والنار قال المامون فما تقول
في المسوخ قال الرضا ع اولئك قوم غضب الله عليهم فمسخهم فعاشوا ثلثة ايام ثم ماتوا ولم يتناسلوا فما يوجد
في الدنيا من القردة والخنازير وغير ذلك مما وقع عليه اسم المسوخية فهي مثل لا يحل اكلها والانتفاع بها الحديث
فصل في خواص الاية الاخيرة مصنف كتاب مكارم الاخلاق في الفصل الخامس من الباب الحادي
عشر منه مرسلا قال زين العابدين بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله وبالله سددت افواه الجن والانس والشياطين
والسحرة وابناء الجن والانس والشياطين والسلاطين ومن يلوذ بهم بالله العزيز الاعز وبالله الكبير الاكبر بسم الله
الظاهر والباطن المكنون المخزون الذي اقام السموات والارض ثم استوى على العرش بسم الله الرحمن الرحيم ووقع
القول عليهم بما ظلموا فهم لا ينطقون قال اخسؤا فيها ولا تكلمون وعنت الوجوه للحي القيوم وقد خاب من حمل ظلما
وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا وجعلنا على قلوبهم اكنة ان يفقهوه وفي اذانهم وقرا واذا ذكرت
ربك في القرآن وحده ولوا على ادبارهم نفورا واذا قرأت القرآن جعلنا بينك وبين الذين لا يؤمنون
بالآخرة حجابا مستورا وجعلنا من بين ايديهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشيناهم فهم لا يبصرون اليوم نختم على
افواههم وتكلمنا ايديهم وتشهد ارجلهم بما كانوا يكسبون لو انفقت ما في الارض جميعا ما الفت بين قلوبهم
ولكن الله الف بينهم انه عزيز حكيم

الم يروا انا جعلنا الليل ليسكنوا فيه والنهار مبصرا
ان في ذلك لايات لقوم يؤمنون ۝ ويوم ينفخ في

الصور ففزع من في السموات ومن في الارض الا
من شاء الله وكل اتوه داخرين ۝
وترى الجبال تحسبها جامدة وهي تمر مر السحاب
صنع الله الذي اتقن كل
شيء انه خبير بما تفعلون ۝

لفظ الاية الثانية ماض ومعناه مستقبل فقال تعالى اولم يروا الايات قال البيضاوي في تفسيره اي ليتحقق لهم
التوحيد ويرشدهم الى تجويز الحشر وبعثة الرسل لان تعاقب النور والظلمة على وجه مخصوص غير متعين بذاته
لا يكون الا بقدرة قاهرة وان من قدر على ابدال الظلمة بالنور في مادة واحدة قدر على ابدال الموت بالحياة
في مواد الابدان وان من جعل النهار ليبصروا فيه سببا من اسباب معاشهم لعله لا يخل بما هو مناط جميع مصالحهم في معاشهم
ومعادهم انا جعلنا الليل ليسكنوا فيه بالنوم والقرار والنهار مبصرا فان اصله ليبصروا فيه فبولغ فيه بجعل الابصار حالا
من احواله المجعول عليها بحيث لا ينفك منها ان في ذلك لايات لقوم يؤمنون لدلالتها على الامور الثلثة انتهى وقد مر مثل
هذه الاية في يونس ثم قال القاضي ويوم ينفخ في الصور اي في الصور او القرن وقيل انه تمثيل لانبعاث الموتى بانبعاث
الجيش اذا نفخ في البوق انتهى وقد مر مثل هذه الاية في الانعام ثم قال القاضي ويوم ينفخ في الصور ففزع
من في السموات ومن في الارض الا من شاء الله الا من ثبت قلبه قيل هم جبرئيل وميكائيل واسرافيل وعزرائيل
ع وقيل الحور والخزنة وحملة العرش وقيل الشهداء وقيل موسى لانه صعق مرة ولعل المراد ما يعم ذلك وكل اتوه حاضرون
الموقف بعد النفخة الثانية او راجعون الى امره واتوه داخرين صاغرين وترى الجبال تحسبها جامدة اي ثابتة في مكانها

وهي تمر مر السحاب في السرعة وذلك لان الاجرام الكبار اذا تحركت في سمت واحد لا تكاد تتبين حركتها صنع الله مصدر مؤكد
لنفسه وهو مضمون الجملة المتقدمة كقوله وعد الله الذي اتقن كل شيء اي احكم خلقه وسواه على ما ينبغي انه خبير بما تفعلون اي
عالم بظواهر الافعال وبواطنها فيجازيكم عليها كما قال من جاء بالحسنة ... يجيء والمعنى ويوم ينفخ في الصور قال الطبرسي
في مجمع البيان هو قرن ينفخ فيه شبه البوق عن مجاهد وقد ورد ذلك في الحديث ففزع من في السموات ومن في الارض الا
من شاء الله قال الطبرسي في مجمع البيان قيل هم الشهداء فانهم لا يفزعون في ذلك اليوم وروي ذلك في خبر مرفوع وكل اتوه
داخرين اي صاغرين خاشعين لفظ الآية ماض ومعناه مستقبل وترى الجبال تحسبها جامدة وهي تمر مر السحاب قال علي بن
ابرهيم في قوله تعالى كورت واذا الجبال سيرت في الاثير كما قال تعالى يعني تحسبها جامدة وهي تمر مر السحاب صنع الله
الذي اتقن كل شيء اي فعل الله الذي احكم كل شيء واحسن كل شيء خلقه بكونه الامر كما قال تعالى في قصة اعطى كل شيء خلقه
اي خلقته وشكله **فصل في التفسير** علي بن ابرهيم في تفسير الكلام الكبير في هاتين الآيتين الاخيرتين قال وقوله وكل
اتوه داخرين قال خاشعين وقوله وترى الجبال تحسبها جامدة وهي تمر مر السحاب صنع الله الذي اتقن كل شيء قال فعل الله
الذي احكم كل شيء ۝ وفي تفسير الصغير في هذه الآية الاولى من داخرين قال قوله تعالى وكل اتوه داخرين وقيل
صاغرين ۝ وفي تفسير الكبير بعد تفسير تمام السورة وتفسير ولقد ارسلنا موسى بالآيات وتفسير آية بين البحرين حاجزا
وتفسير آية بل ادارك علمهم قال وما قوله وكل اتوه داخرين قال صاغرين ۝ وفي تفسير الكبير بعد تفسير تمام السورة
وتفسير آية ولقد ارسلنا موسى الآيات وتفسير آية بين البحرين حاجزا وتفسير آية بل ادارك علمهم وتفسير آية وكل اتوه داخرين
قال واما قوله اتقن كل شيء خلقه يقول احسن كل شيء خلقه ۝ قال الطبرسي في مجمع البيان في قوله تعالى ويوم ينفخ في الصور
وقيل هو قرن ينفخ فيه شبه البوق عن مجاهد وقد ورد ذلك في الحديث ۝ وفي قوله تعالى الا من شاء الله قيل هم الشهداء فانهم
لا يفزعون في ذلك اليوم وروي ذلك في خبر مرفوع ۝ علي بن ابرهيم في تفسير الكبير في اول كتابه قبل الشروع في التفسير قال
في القرآن منه ناسخ ومنه منسوخ ومنه محكم ومنه متشابه وما في الكلام ... قال واما ما لفظه ماض وهو مستقبل فقوله
ويوم ينفخ في الصور ففزع من في السموات ومن في الارض الا من شاء الله وكل اتوه داخرين الكلام الطويل
علي بن ابرهيم في تفسير الكبير في قوله تعالى اذا الشمس كورت قال واذا الجبال سيرت قال تسير كما قال تحسبها جامدة وهي تمر
مر السحاب **فصل في خواص الآية الاخيرة بحث في علاج وجع الضرس**
مؤلف كتاب طب الائمة عم ابو عبد الله الحسين بن محمد احمد الخواتيمي عن الحسين بن علي عن علي بن يقطين عن حنان
الصيقل عن ابي بصير عن ابي جعفر الباقر ع قال شكوت اليه وجع اضراسي وانه يسهرني الليل فقال يا ابا بصير اذا
احسست بذلك فضع يدك عليه واقرأ سورة الحمد وقل هو الله احد ثم اقرأ وترى الجبال تحسبها جامدة وهي تمر من
السحاب صنع الله الذي اتقن كل شيء انه خبير بما تفعلون فانه يسكن ثم لا يعود ۝ وعن حمران بن اعين الرازي
عن ابي طالب عن يونس بن ابي حمزة عن سماعة بن مهران عن ابي عبد الله عم انه امر رجلا به ذلك وزاد فيه اقرأ
انا انزلناه في ليلة القدر مرة واحدة يسكن ولا يعود **بحث في علاج وجع البطن والظهر** مؤلف كتاب المذكور عن محمد بن
عبد الله بن علي المعلى بن خنيس عن يعقوب بن ابي يعفور بن ابي يعقوب الزيات عن محمد بن ابرهيم عن حسين بن مختار

عن المعلى

عن المعلى بن ابي عبد الله عن ابي عبد الله الصادق عم قال كنا معه في سفر ومعنا اسمعيل بن الصادق ع فشكى وجع بطنه وظهره
فقال اقرأ ... على قفاه وقال بسم الله وبالله ... يضع الله الذي اتقن كل شيء انه خبير بما تفعلون اسكن يا ريح بالذي
سكن له ما في الليل والنهار وهو السميع العليم **بحث في علاج الوجع** مؤلف كتاب المذكور عن الحسين بن بسطام عن
محمد بن خلف عن ابن علي بن الوشا عن عبد الله بن سنان قال شكى رجل الى ابي عبد الله عم كثرة التمني والوسوسة والحديث
الى ان قال في آخر عن المفضل بن عمر عن ابي عبد الله عم كان زين العابدين عم تعوذ اهل بيته العوذة ويعلمه خاصته تضع
يدك على فيك وتقول بسم الله بسم الله بسم الله ويضع الله الذي اتقن كل شيء انه خبير بما تفعلون ثم يقول اسكن
ايها الوجع ... كل شيء الذي سكن له ما في الليل والنهار وهو السميع العليم سبع مرات
فصل في ان لفظ الآية الثانية ماض ومعناه مستقبل علي بن ابرهيم في تفسير الكبير في اول
كتابه قبل الشروع في التفسير ما اوردناه في فصل التفسير

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ
يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ ۝ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ
وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ
تَعْمَلُونَ ۝

بهترین میوه ... [illegible]

بلی یا امیر المؤمنین فدای تو گردم خبر ده مرا آنجناب فرمود که حسنه نیکوئی که کسی که آنرا بیارد و از فزع یعنی از ترس [illegible]
قیامت ایمن گردد و [illegible] معرفت و شناخت ولایت و دوستی امام و اطاعت [illegible] و اطاعت [illegible]
و محبت آل محمد [illegible] روایت شده [illegible]
[illegible] آتش جهنم [illegible] عداوت و بغض و دشمنی [illegible] ولایت و دوستی ایشان [illegible]
[illegible] امام ابو جعفر [illegible] یعنی [illegible] نیکوئی [illegible]
[illegible] یعنی کسی که دوست دارد [illegible] ایشان [illegible]
بآن ولایت و دوستی [illegible]
[illegible]

[illegible]

پس [illegible] یعنی [illegible] قهر و غلبه [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] ایشان و شیعیان علی [illegible]
[illegible] فزع [illegible]
[illegible] فزع [illegible] آیه [illegible] دوستی علی [illegible]
لا یحزنهم الفزع الاکبر و تتلقاهم الملائکة هذا یومکم الذی کنتم توعدون [illegible]
[illegible]
[illegible] علی [illegible]
[illegible]

ومیکنی یکی از اهل قرابت شه پارش... روز قیامت بعد از آن آنحضرت فرمود که ای علی والله که شیعیان تو اینانند
که دانند شفاعت میکنند پس قبول میشود شفاعت ایشان بعد از آن آنحضرت آیه سوره مؤمنین را خواند که فاذا
نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ ولا یتساءلون یعنی پس هرگاه که دمیده میشود در صور قیامت پس نیست
نسبها میان ایشان آن روز و نمی پرسند از یکدیگر و علی را فرموده که بیچو فرمود که ای علی تو و شیعیان تو بر سر حوض کوثر
باشید پس آب میدهید کسانی را که دانی با شیعه شما و منع کرده میشوند از آب کسانی که اعداء شیعه شما از ایشان
و شما ایمنان باشید روز فزع اکبر در سایه عرش خلایق فزع کنند یعنی بترسند و پناه برند و شما فزع نکنید
و اندوهگین نشوند و شما اندوهگین نشوید و در شان شما این آیه که و هم من فزع یومئذ
آمنون و این آیه یعنی سوره انبیا که ان الذین سبقت لهم منا الحسنی اولئک عنها مبعدون لا یسمعون
حسیسها و هم فی ما اشتهت انفسهم خالدون لا یحزنهم الفزع الاکبر و تتلقاهم الملئکة هذا یومکم الذی کنتم توعدون
یعنی بتحقیق که آنانکه پیشی گرفته است از برای ایشان از ما نوید نیکو اینها دور کرده شدگانند نمیشنوند
صدای آن را یعنی صدای جهنم را و ایشان در چیزی که خواهش داشته باشند نفسهای ایشان همیشه باشند و بکین
میکند ایشان را... و پناه بردن بزرگتر یعنی هول قیامت و ملاقات میکنند ایشان را فرشتگان
اینست روز شما آنچنان روزی که بوده اید شما وعده داده شده در دنیا
نزلت فی علی والائمة ... وحبهم وبغض اعدائهم والائمة ... ونزلت فی القتل والقصص من جاء بالحسنة فله خیر منها ثم هذه الآیة
ذا من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا وفی الایة الاولی ترغیب فقال تعالی من جاء بالحسنة فله خیر منها الاثنین قال القاضی
فی تفسیره او بتبدیل الحرف الحسنی والباقی بالثبات ... بواحد ... وقدمر مثل اول الایة واخر الانعام ثم قال القاضی وهم
من فزع یومئذ آمنون یعنی به خوف العذاب یوم القیمة وبالتنوین المراد فزع واحد من افزاع ذلک الیوم وامن یعدی بالجر و
بنفسه کقوله تعالی افامنوا مکر الله ومن جاء بالسیئة انتهی وقد مر مثل اول الایة فی اواخر الانعام ثم قال القاضی فکبت
وجوههم فی النار ای فکبوا فیها علی وجوههم ویجوز ان یراد بالوجوه انفسهم کما اریدت بالایدی فی قوله تعالی ولا تلقوا بایدیکم
الی التهلکة هل تجزون الا ما کنتم تعملون علی الالتفات او باضمار القول ای قیل لهم ذلک انتهی اقول لعل المعنی قل لهم یا محمد
بدلیل الایة التالیة لها قوله تعالی انما امرت ان اعبد الایة والمعنی وتوضیحه انه لما قال الله من جاء بالحسنة فله خیر منها قال
رسول الله صلی الله علیه وآله ... ان ... الانعام من جاء بالحسنة فله عشر امثالها فقال اللهم زدنی فانزل من ذا الذی یقرض
الله قرضا حسنا فیضاعفه له اضعافا کثیرة فعلم ص ان الکثیر من الله تعالی لا یحصی ولیس له منتهی واول الایة هذه ترغیب قال
علی عن ابی عبد الله علیه السلام فی الخبر الذی یقول الله عز وجل من جاء بالحسنة الایتین ثم اما قال لی یا امیر المؤمنین جعلت
فداک قال هم الحسنة التی من جاء بها امن من الفزع یوم القیمة والله معرفة الولایة ومعرفة الامام وطاعته الله وحبنا اهل البیت ص
وحبه ثم علی ولفظه والله روی عن الصادق ع والسیئة التی من جاء بها اکبه الله تعالی علی وجهه فی نار جهنم والله
عداوتهم وبغضهم وموالات اعدائهم وانکار ولایتهم ثم قرأ ما بین الایتین وقال ابو جعفر ع فی قوله عز وجل ومن یقترف حسنة
ومن یقترف حسنة نزد له فیها حسنا یعنی من تولی الاوصیاء من آل محمد واتبع آثارهم فذلک یزیده ولایة من مضی من

والنبیین والمؤمنین الاولین حتی تصل ولایتهم الی آدم ع وهو قول الله عز وجل من جاء بالحسنة فله خیر منها یدخله الجنة وهو قول
الله عز وجل قل ما سألتکم من اجر فهو لکم ... علی اهل ... رسول الله ص ... القربی ... ودهم وقول
... فمن جاء بالحسنة مع الولایة اقول الولایة آل محمد فله عشر امثالها ومن جاء بالسیئة معها فلا یجزی الا مثلها وعن
... من جاء بالسیئة فکبت وجوههم فی النار ولا یخرج منها ولا یخفف عنه العذاب ولا یقبل له عدل ولا صرف ولا عدلا ... الی
من جاء بالحسنة فله عشر امثالها وهی الصلوة ... والحسنة الولایة ثم ... کتب له عشر امثالها ... لم یکن ولا یرفع عنه ...
حسنة فی الدنیا وما الاخرة من ... والعتاق ... علی وجهین لانه ... والسلامة والعافیة والامن ... الرزق
وانها ... العباد التی قال الله هذه الایة ... علی وجهین ... والخوف والجوع ... وعقوبات الذنوب
... الدنیا ... والاخرة ... افعال العباد من الذنوب التی قال الله ... هذه الایة ... التفصیل ... وقوله
تعالی ... ان ... قال ابو جعفر ع ... ابدا ...
خلق ... فاجتمع الانس والجن ... ثم ... السماء الدنیا فتنزل ... من ...
وان ... السماء الثانیة فتنزل ... فاذا ... اهل السماء الدنیا قالوا جاء ربنا یعنی ... ثم ... السماء ... واهل ... الاخری
حتی تنزل کل سماء تکون کل واحدة ... وراء الاخری ... ضعف التی ... ثم ینزل الله تعالی یعنی امر الله فی ظلل من
الغمام والملئکة وقضی الامر والی الله ترجع الامور ثم یامر الله منادیا ینادی یا معشر الجن والانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار
السموات والارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان ... حتی ... وان ... رسول الله ... امیر المؤمنین ع
... علی ... مردون ... ولا یحزنون ویفزع الناس ولا یفزعون
ثم تلی هذه الایة من جاء بالحسنة فله خیر منها وهم من فزع یومئذ آمنون فالحسنة هنا ... ولایة علی ع ثم قال لا یحزنهم الفزع
الاکبر وتتلقیهم الملئکة هذا یومکم الذی کنتم توعدون قال ... یا ... ان ... ثابت
حدثنا ... قلت لا یضر مع الایمان عمل ولا ینفع مع الکفر عمل فقال ... انه ... تفسیرها ...
انه من عرف الامام من آل محمد وتولاه ثم عمل لنفسه ما شاء من عمل الخیر قبل منه ذلک وضوعف له اضعافا کثیرة وانتفع
باعمال الخیر مع المعرفة فهذا ما تعنیه بذلک وکذلک لا یقبل الله من العباد الاعمال الصالحة التی یعملونها اذا تولوا الامام
الجائر الذی لیس من الله تعالی فقال ... الله تعالی قال من جاء بالحسنة فله خیر منها وهم من فزع
یومئذ آمنون فکیف لا ینفع العمل الصالح ممن تولی ائمة الجور فقال ع ... الحسنة التی عناها الله تعالی فی هذه
الایة هی معرفة الامام وطاعته وقد قال الله عز وجل ومن جاء بالسیئة فکبت وجوههم فی النار هل تجزون الا ما کنتم تعملون
وانما اراد بالسیئة انکار الامام الذی هو من الله تعالی ثم قال ع من جاء یوم القیمة بولایة امام جائر لیس من الله وجاء
منکرا لحقنا جاحدا لولایتنا اکبه الله تعالی یوم القیمة فی النار ویؤیده ما رواه جابر بن عبد الله ان رسول الله ص قال
یا علی لو ان امتی صاموا حتی صاروا کالاوتاد وصلوا حتی صاروا کالحنایا ثم ابغضوک لاکبهم الله علی مناخرهم فی النار
قال الصادق ع ان الناس یعبدون الله علی ثلثة اوجه فطبقة یعبدونه رغبة فی ثوابه فتلک عبادة الحرصاء وهو
الطمع واخرون یعبدونه فرقا من النار فتلک عبادة العبید وهی الرهبة ولکنی اعبده حبا له عز وجل فتلک عبادة

الكلام وصولا من لقوله عز وجل وهم من فزع يومئذ آمنون ولقوله ٥ قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله ويغفر لكم ذنوبكم فمن احب الله احبه الله عز وجل ومن احبه الله كان من الآمنين سال الاصبغ بن نباتة عليا عليه السلام عن قوله تعالى وهم من فزع يومئذ آمنون فقال يا اصبغ ما سالني احد عن هذه الآية ولقد سالت النبي صلى الله عليه وآله عنها كما سالتني فقال لي سالت عنها جبرئيل عليه السلام عنها فقال لي يا محمد اذا كان يوم القيمة حشرك الله واهل بيتك ومن يتولاك وشيعتك حتى يقفون بين يدي الله تعالى فيستر الله عوراتهم ويؤمنهم من الفزع الاكبر بحبهم لك ولاهل بيتك ولعلي بن ابي طالب عليه السلام يا محمد من اصطنع الى احد من اهل بيتك معروفا كافيته يوم القيمة ثم قال صلى الله عليه وآله يا علي شيعتك والله آمنون يرجون يشفعون فيشفعون ثم قرا صلى الله عليه وآله قوله تعالى في المؤمنين فاذا نفخ في الصور فلا انساب بينهم يومئذ ولا يتساءلون وقال لعلي عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله يا علي انت وشيعتك على الحوض تسقون من رضيتم وتمنعون من كرهتم وانتم الآمنون يوم الفزع الاكبر في ظل العرش يفزع الخلائق ولا تفزعون ويحزن الناس ولا تحزنون وفيكم نزلت هذه الآية وهم من فزع يومئذ آمنون وهذه الآيات يعني في الانبياء ان الذين سبقت لهم منا الحسنى اولئك عنها مبعدون لا يسمعون حسيسها وهم فيما اشتهت انفسهم خالدون لا يحزنهم الفزع الاكبر وتتلقاهم الملائكة هذا يومكم الذي كنتم توعدون

فصل في التفسير والتنزيل

غياث بن ابراهيم في تفسيره عن فرات بن ابراهيم الكوفي عن جعفر بن محمد الفزاري معنعنا عن ابي عبد الله الجدلي عن امير المؤمنين قال لي يا ابا عبد الله الا اخبرك بالحسنة التي من جاء بها امن الفزع يوم القيمة حبنا اهل البيت الا اخبرك بالسيئة التي من جاء بها اكبه الله تعالى على وجهه في نار جهنم بغضنا اهل البيت ثم قال امير المؤمنين من جاء بالحسنة فله خير منها ومن جاء بالسيئة فكبت وجوههم في النار هل تجزون الا ما كنتم تعملون ٥ محمد بن يعقوب في باب معرفة الامام والرد اليه من كتاب الحجة من الكافي عن الحسين بن محمد عن معلى بن محمد بن اورمة ومحمد بن عبد الله عن علي بن حسان عن عبد الرحمن بن كثير عن ابي عبد الله عم قال قال ابو جعفر عم دخل ابو عبد الله الجدلي على امير المؤمنين صلوات الله عليه فقال يا ابا عبد الله الا اخبرك بقول الله عز وجل من جاء بالحسنة فله خير منها وهم من فزع يومئذ آمنون ومن جاء بالسيئة فكبت وجوههم في النار هل تجزون الا ما كنتم تعملون قال بلى يا امير المؤمنين جعلت فداك فقال الحسنة معرفة الولاية وحبنا اهل البيت والسيئة انكار الولاية وبغضنا اهل البيت ثم قرا عليه هذه الآية ٥ الحسن بن محمد بن الحسن الطوسي في الجزء الرابع عشر من كتاب الامالي عن والده عن محمد بن محمد بن النعمان عن احمد بن محمد الزراري عن عبد الله بن جعفر الحميري عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن عمار بن موسى الساباطي قال قلت لابي عبد الله عم ان ابا امية يوسف بن ثابت حدث عنك انك قلت لا يضر مع الايمان عمل ولا ينفع مع الكفر عمل فقال انه لم يسالني ابو امية عن تفسيرها انما عنيت بهذا انه من عرف الامام من آل محمد وتولاه ثم عمل لنفسه ما شاء من عمل الخير قبل منه ذلك وضوعف له اضعافا كثيرة فانتفع باعمال الخير مع المعرفة فهذا ما عنيت بذلك وكذلك لا يقبل الله من العباد الاعمال الصالحة التي يعملونها اذا تولوا

قال قلت لابي عبد الله عم ان ابا امية يوسف بن ثابت حدث عنك انك قلت لا يضر مع الايمان

صح صح صح

الامام

الامام الجائر الذي ليس من الله تعالى فقال له عبد الله بن ابي يعفور اليس الله تعالى قال من جاء بالحسنة فله خير منها وهم من فزع يومئذ آمنون فكيف لا ينفع العمل الصالح ممن تولى ائمة الجور فقال له ابو عبد الله عم فهل تدري ما الحسنة التي عناها الله تعالى في هذه الآية هي معرفة الامام وطاعته وقد قال الله عز وجل ومن جاء بالسيئة فكبت وجوههم في النار هل تجزون الا ما كنتم تعملون وانما اراد بالسيئة انكار الامام الذي هو من الله تعالى ثم قال ابو عبد الله عم من جاء يوم القيمة بولاية امام جائر ليس من الله وجاء منكرا لحقنا جاحدا لولايتنا اكبه الله تعالى يوم القيمة في النار ٥ مؤلف كتاب تاويل الآيات الظاهرة قال روى الشيخ في اماليه عن رجاله عن عمار بن موسى الساباطي قال قلت لابي عبد الله عم ان ابا امية يوسف بن ثابت حدث عنك انك قلت لا يضر مع الايمان عمل ولا ينفع مع الكفر عمل فقال انه لم يسالني ابو امية عن تفسيرها انما عنيت بهذا ان من عرف الامام من آل محمد وتولاه ثم عمل لنفسه ما شاء من عمل الخير قبل منه وضوعف له اضعافا كثيرة وانتفع باعمال الخير مع المعرفة فهذا ما عنيت بذلك وكذلك لا يقبل الله من العباد الاعمال الصالحة التي يعملونها اذا تولوا الامام الجائر الذي ليس من الله تعالى فقال له عبد الله بن ابي يعفور اليس الله تعالى قال من جاء بالحسنة فله خير منها وهم من فزع يومئذ آمنون فكيف لا ينفع العمل الصالح ممن تولى ائمة الجور قال له ابو عبد الله عم هل تدري ما الحسنة التي عناها الله تعالى فهذه الآية هي معرفة الامام وطاعته وقد قال الله تعالى ومن جاء بالسيئة فكبت وجوههم في النار هل تجزون الا ما كنتم تعملون وانما اراد بالسيئة انكار الامام الذي هو من الله تعالى ثم قال ابو عبد الله عم من جاء يوم القيمة بولاية امام جائر ليس من الله وجاء منكرا لحقنا جاحدا لولايتنا اكبه الله يوم القيمة في النار ٥ ويؤيده ما ذكره الطبرسي رحمه الله في تفسيره قال حدثنا السيد ابو الحمد قال حدثنا الحاكم ابو القاسم قال اخبرنا ابو عثمان سعيد بن محمد البحيري قال حدثني جدي احمد بن اسحق الحيري عن جعفر بن سهل عن ابي زهير عثمان بن عبد الله القرشي عن ابن لهيعة عن ابي الزبير عن جابر بن عبد الله قال قال رسول الله صم يا علي لو ان امتي صاموا حتى صاروا كالاوتار وصلوا حتى صاروا كالحنايا ثم ابغضوك لاكبهم الله على مناخرهم في النار ٥ غياث بن ابراهيم في تفسيره عن فرات بن ابراهيم الكوفي معنعنا عن محمد بن القاسم بن عبيد معنعنا عن ابي عبد الله عم قرا من جاء بالحسنة فله عشر امثالها قال من جاء بمايع الولاية فله عشر امثالها فاذا جاء مع الولاية فله عشر امثالها ومن جاء بالسيئة فكبت وجوههم في النار جهنم لا يخرج منها ولا يخفف عنها العذاب ومن جاء بالسيئة فكبت وجوههم في النار ولم يقبل لهم عملا ولا صرفا ولا عدلا فهو بغضنا اهل البيت هل تجزون الا ما كنتم تعملون ٥ الطبرسي في مجمع البيان في هاتين الآيتين قال حدثنا السيد ابو الحمد مهدي بن نزار الحسني عن الحاكم ابي القاسم عبيد الله بن عبد الله الحسكاني عن محمد بن عبد الله بن احمد عن محمد بن احمد بن محمد عن عبد العزيز بن يحيى بن احمد عن محمد بن عبد الرحمن بن الفضل عن جعفر بن الحسين عن محمد بن زيد بن علي عن ابيه قال سمعت ابا جعفر عم يقول دخل ابو عبد الله الجدلي على امير المؤمنين عم فقال له يا ابا عبد الله الا اخبرك بقول الله عز وجل من جاء بالحسنة فله خير منها الى قوله تعملون قال بلى جعلت فداك قال الحسنة حبنا اهل البيت والسيئة بغضنا ٥ علي بن ابراهيم في تفسيره الكبير في هاتين الآيتين قال وقوله من جاء بالحسنة فله خير منها وهم من فزع يومئذ آمنون ومن جاء بالسيئة فكبت وجوههم في النار قال الحسنة والله ولاية امير المؤمنين علي عم والسيئة عداوته حدثنا محمد بن سلمة قال حدثنا يحيى بن زكريا اللؤلؤي عن علي بن حسان عن عبد الرحمن

بن كثير عن ابي عبد الله عليه السلام في قوله من جاء بالحسنة فله عشر امثالها قال هي للمسلمين عامة والحسنة الولاية فمن عمل من حسنة كتبت
له عشرة فان لم يكن له ولاية دفع عنه بما عمل من حسنة في الدنيا وما له في الاخرة من خلاق   وفي تفسير الصغير فيهما
قال وقوله تعالى من جاء بالحسنة فله خير منها وهم من فزع يومئذ آمنون ومن جاء بالسيئة فكبت وجوههم في النار قال
الحسنة والله ولاية امير المؤمنين علي صلوات الله عليه والسيئة والله عداوته حدثنا محمد بن جعفر باسناده يرفعه
الى ابي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى من جاء بالحسنة فله عشر امثالها قال للمسلمين عامة والحسنة الولاية فمن عمل من حسنة كتبت له عشر قال فان لم
يكن له ولاية دفع عنه بما عمل من حسنة في الدنيا وما له في الاخرة من خلاق   مؤلف كتاب تاويل الآيات الظاهرة عن محمد بن
العباس رحمه الله في تفسيره عن المنذر بن محمد عن ابيه عن الحسين بن سعيد عن ابيه عن ابان بن تغلب عن فضيل بن الزبير عن ابي
داود السبيعي عن ابي عبد الله الجدلي قال قال لي امير المؤمنين عليه السلام يا ابا عبد الله هل تدري ما الحسنة التي من جاء بها هم من
فزع يومئذ آمنون ومن جاء بالسيئة فكبت وجوههم قلت لا قال الحسنة مودتنا اهل البيت والسيئة عداوتنا اهل البيت
وعنه عن علي بن عبد الله عن ابرهيم بن محمد عن اسمعيل بن بشار عن علي بن جعفر الحضرمي عن جابر الجعفي انه سال ابا جعفر عليه السلام عن
قول الله عز وجل من جاء بالحسنة فله خير منها وهم من فزع يومئذ آمنون ومن جاء بالسيئة فكبت وجوههم في النار قال الحسنة
ولاية علي والسيئة عداوته وبغضه   وعنه عن علي بن عبد الله عن ابرهيم بن محمد الثقفي عن عبد الله بن جبلة الكناني عن سلام
بن المستنير الخراساني عن ابي الجارود عن ابي عبد الله الجدلي قال قال امير المؤمنين عليه السلام الا اخبرك بالحسنة التي من جاء بها
امن من فزع يوم القيمة والسيئة التي من جاء بها اكب على وجهه في نار جهنم قلت بلى يا امير المؤمنين قال الحسنة حبنا اهل البيت
والسيئة بغضنا اهل البيت   علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى في النساء ما اصابك من حسنة فمن الله عن الصادقين
عليهم السلام ان الحسنات في كتاب الله على وجهين والسيئات على وجهين فمن الحسنات التي ذكرها الله الصحة والسلامة والامن
والسعة في الرزق وقد سماها الله حسنات وان تصبهم سيئة يعني بالسيئة ههنا المرض والخوف والجوع والشدة يطيروا
بموسى ومن معه اي يتشاءموا به والوجه الثاني من الحسنات يعني به افعال العباد وهو قوله من جاء بالحسنة فله عشر امثالها ومثله
كثير وكذلك السيئات على وجهين فمن السيئات الخوف والجوع والشدة وهو ما ذكرناه في قوله وان تصبهم سيئة يطيروا بموسى
ومن معه وعقوبات الذنوب وقد سماها الله السيئات والوجه الثاني من السيئات يعني بها افعال العباد الذين يعاقبون
عليها وهو قوله ومن جاء بالسيئة فكبت وجوههم في النار   الحسن بن محمد بن ابي جعفر بن اسمعيل بن الحسن الطوسي في الجزء
السابع عشر من كتاب الامالي عن والده عن جماعة عن ابي المفضل محمد بن عبيد الله الشيباني عن الحسين بن محمد بن ابي معشر عن جميل
بن موسى الاعلى عن عاصم بن حميد الحناط عن فضيل الرسان عن نفيع ابي داود السبيعي عن ابي عبد الله الجدلي قال قال لي علي
بن ابي طالب عليه السلام الا احدثك يا ابا عبد الله بالحسنة التي من جاء بها امن من فزع يوم القيمة والسيئة التي من جاء بها اكبه الله
وجهه في النار قلت بلى يا امير المؤمنين قال الحسنة حبنا والسيئة بغضنا   احمد بن ابي عبد الله البرقي في باب الحب
من كتاب الصفوة من المحاسن عن ابي فضال عن عاصم بن حميد عن فضيل الرسان عن ابي داود عن ابي عبد الله الجدلي
قال قال امير المؤمنين صلوات الله عليه يا عبد الله الا احدثك بالحسنة التي من جاء بها امن من فزع يوم القيمة و
بالسيئة التي من جاء بها اكبه الله وجهه قلت بلى قال الحسنة حبنا والسيئة بغضنا   علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في قوله تعالى

في الانبياء

في الانبياء لا يحزنهم الفزع الاكبر وتتلقاهم الملائكة هذا يومكم الذي كنتم توعدون قال فانه حدثني ابي عن محمد بن ابي عمير عن
منصور بن يونس عن عمرو بن شيبة عن ابي جعفر عليه السلام قال سمعته يقول ابتداء منه ان الله اذا بدا له ان يبين خلقه ويجمعهم لما
لا بد منه امر مناديا ينادي فاجتمع الانس والجن في اسرع من طرفة العين ثم اذن لسماء الدنيا فتنزل وكان من وراء الناس
واذن السماء الثانية فتنزل وهي ضعف التي تليها فاذا رآها اهل سماء الدنيا قالوا جاء ربنا قالوا لا وهو آت يعني امره
حتى تنزل كل سماء تكون كل واحدة منها من وراء الاخرى وهي ضعف التي تليها ثم ينزل امر الله تعالى في ظلل من الغمام
والملائكة وقضي الامر والى ربكم ترجع الامور ثم يامر الله مناديا ينادي يا معشر الجن والانس ان استطعتم ان تنفذوا
من اقطار السموات والارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان قال وبكى عليه السلام حتى اذا سكت قال قلت جعلني الله فداك
يا ابا جعفر واين رسول الله وامير المؤمنين عليه السلام وشيعته فقال ابو جعفر عليه السلام رسول الله وعلي وشيعته على كثبان من
المسك الاذفر على منابر من نور يحزن الناس ولا يحزنون ويفزع الناس ولا يفزعون ثم تلا هذه الآية من جاء بالحسنة
فله خير منها وهم من فزع يومئذ آمنون فالحسنة والله ولاية علي عليه السلام ثم قال لا يحزنهم الفزع الاكبر وتتلقاهم الملائكة هذا
يومكم الذي كنتم توعدون ۵ مؤلف كتاب تاويل الآيات الظاهرة عن محمد بن العباس رحمه الله عن احمد بن ادريس عن
احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن عمار الساباطي قال كنت عند ابي عبد الله عليه السلام وساله
عبد الله بن ابي يعفور عن قول الله عز وجل من جاء بالحسنة فله خير منها وهم من فزع يومئذ آمنون قال وهل تدري ما
الحسنة انما الحسنة معرفة الامام وطاعته وطاعته من طاعة الله   علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في اول كتابه
قبل الشروع في التفسير قال في القرآن منه ناسخ ومنه منسوخ ومنه محكم ومنه متشابه وساق الكلام الى ان قال وفيه ترغيب
وفيه ترهيب وساق الى ان قال فاما الناسخ والمنسوخ وساق طويلا الى ان قال واما الترغيب فمثل قوله ومن الليل فتهجد
به نافلة لك عسى ان يبعثك ربك مقاما محمودا وسائر الآيات قال ومثل قوله من جاء بالحسنة فله خير منها الحديث الطويل ۵
الصدوق في باب نوادر المعاني من كتاب معاني الاخبار عن محمد بن موسى بن المتوكل عن محمد بن يحيى العطار عن احمد بن
محمد بن عيسى عن عثمان بن عيسى عن ابي ايوب الخزاز قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول لما نزلت هذه الآية
على النبي صلى الله عليه وآله من جاء بالحسنة فله خير منها قال رسول الله صلى الله عليه وآله اللهم زدني فانزل الله تبارك وتعالى من جاء بالحسنة
فله عشر امثالها فقال رسول الله صلى الله عليه وآله اللهم زدني فانزل الله تبارك وتعالى من جاء بالحسنة فله عشر امثالها فقال
رسول الله صلى الله عليه وآله اللهم زدني فانزل الله تبارك وتعالى من ذا الذي يقرض الله قرضا حسنا فيضاعفه له اضعافا
كثيرة فعلم رسول الله صلى الله عليه وآله ان الكثير من الله عز وجل لا يحصى وليس له منتهى ۵ محمد بن يعقوب في اواخر كتاب الروضة من
الكافي عن علي بن محمد عن علي بن العباس عن علي بن حماد عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابي جعفر عليه السلام في قول الله عز وجل ومن
يقترف حسنة نزد له فيها حسنا قال من تولى الاوصياء من آل محمد واتبع آثارهم فذاك يزيده ولاية من مضى
من النبيين والمؤمنين الاولين حتى تصل ولايتهم الى آدم عليه السلام وهو قول الله عز وجل من جاء بالحسنة فله خير منها يدخله
الجنة وهو قول الله عز وجل قل ما سالتكم من اجر فهو لكم الحديث الطويل ۵ مؤلف كتاب تاويل الآيات الظاهرة
عن محمد بن العباس عن احمد بن ادريس عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن عمار

الثمالي عن ابي عبد الله ع قال الحسنة ولاية امير المؤمنين ٥ الصدوق في باب الثلثة من كتاب الخصال عن محمد بن احمد
بن احمد السناني عن محمد بن هرون الصوفي عن عبد الله بن موسى الحبال عن محمد بن الحسين الخشاب عن محمد بن محصن عن يونس
بن ظبيان قال حدثنا الصادق جعفر بن محمد ع ان الناس يعبدون الله على ثلثة اوجه فطبقة يعبدونه رغبة في
ثوابه فتلك عبادة الحرصاء وهو الطمع واخرون يعبدونه فرقا من النار فتلك عبادة العبيد وهي رهبة ولكني اعبده
حبا له عز وجل فتلك عبادة الكرام وهو الامن لقوله عز وجل وهم من فزع يومئذ آمنون ولقوله عز وجل قل ان كنتم
تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله ويغفر لكم ذنوبكم فمن احب الله احبه الله عز وجل ومن احبه الله عز وجل كان من الآمنين
٥ عيان بن ابرهيم في تفسيره عن فرات بن ابرهيم الكوفي عن محمد بن احمد معنعنا عن علي في قوله تعالى وهم من فزع يومئذ
آمنون قال فقال علي يا اصبغ ما سألني عن هذه الاية ولقد سألت النبي ص كما سألتني فقال لي سألت عن جبرئيل ع عنها
فقال يا محمد اذا كان يوم القيمة حشرك الله واهل بيتك ومن يتولاك وشيعتك حتى يقفون بين يدي الله تعالى
فتستر الله عوراتهم ويؤمنهم من الفزع الاكبر بحبهم لك ولاهل بيتك ولعلي بن ابي طالب ع يا علي شيعتك فو الله
فرحون يشفعون ويشفعون ثم قرأ فلا انساب بينهم يومئذ وهم لا يتساءلون ٥ وعن فرات معنعنا عن الاصبغ
عن علي بن ابي طالب ع في قوله تعالى وهم من فزع يومئذ آمنون قال فقال يا اصبغ ما سألني احد عن هذه الاية ولقد
سألت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عنها كما سألتني فقال لي سألت جبرئيل عنها فقال يا محمد اذا كان يوم القيمة
حشرك الله انت واهل بيتك ومن يتولاك وشيعتك حتى يقفون بين يدي الله فيستر الله عوراتهم ويؤمنهم
من الفزع الاكبر بحبهم لك ولاهل بيتك ولعلي بن ابي طالب قال جبرئيل ع اخبرني فقال يا محمد من اصطنع الى احد
من اهل بيتي معروفا كافيته يوم القيمة يا علي شيعتك والله آمنون يرجعون فيشفعون ويشفعون ثم قرأ فلا انساب
بينهم يومئذ ولا يتساءلون ٥ وعن فرات عن محمد بن الحسن بن ابرهيم معنعنا عن علي قال قال رسول الله صلى الله
عليه وآله وسلم بارك وساق الحديث الطويل الى ان قال يا علي انت وشيعتك على الحوض تسقون من رضيتم وتمنعون
من كرهتم وانتم الآمنون يوم الفزع الاكبر في ظل العرش يفزع الخلايق ولا يفزعون ويحزن الناس ولا تحزنون
وفيهم نزلت الاية وهم من فزع يومئذ آمنون ان الذين سبقت لهم منا الحسنى الى تمام الاية الحديث الطويل **فصل**
في ان اول الاية الاولى ترغيب علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في اول كتابه قبل الشروع في التفسير بما اورد ناه
في فصل التفسير

إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هٰذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِي

حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ

مِنَ الْمُسْلِمِينَ ٥ وَأَنْ أَتْلُوَ الْقُرْآنَ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا

عشر ١٠

يهتدي

يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنْذِرِينَ ٥

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا

رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ٥

نزلت الاية الاخيرة في علي والائمة ع واعدائهم ورجعتهم جميعا في الرجعة فقال تعالى انما امرت ان اعبد رب هذه البلدة الذي
حرمها الايات قال القاضي في تفسيره امر الرسول ان يقول لهم ذلك بعد ما بين المبدأ والمعاد وشرح احوال القيمة اشعار
بانه قد اتم الدعوة وقد كملت وما عليه بعد الا الاشتغال بشأنه والاستغراق في عبادة ربه وتخصيص مكة بهذه الاضافة تشريف
لها وتعظيم لشأنها وله كل شيء اي خلقا وملكا وامرت ان اكون من المسلمين المنقادين او الثابتين على ملة الاسلام وان
اتلو القرآن اي وان اواظب على تلاوته لينكشف لي حقايقه في تلاوته شيئا فشيئا او اتباعه فمن اهتدى اي اتباعه اياي
في ذلك فانما يهتدي لنفسه فان منافعه عائدة اليه ومن ضل بمخالفة الحق فقل انما انا من المنذرين فلا علي من وبال
ضلاله شيء اذ ما على الرسول الا البلاغ وقد بلغت وقل الحمد لله على نعمة النبوة او على ما علمني ووفقني للعمل به سيريكم
آياته القاهرة في الدنيا كخروج دابة الارض او في الآخرة فتعرفونها اي فتعرفون انها من آيات الله ولكن لا حين
لا ينفعكم المعرفة وما ربك بغافل عما تعملون فلا تحسبوا ان تأخير عذابكم لغفلته عن اعمالكم والمعنى انما امرت ان
اعبد رب هذه البلدة الذي حرمها الله يعني مكة وله كل شيء وامرت ان اكون من المسلمين الى قوله سيريكم آياته فتعرفونها
الآيات امير المؤمنين والائمة ع اذا رجعوا يعرفهم اعداؤهم في الدنيا في الرجعة اعداؤهم اذا رأوهم والدليل على ان الآيات
هم الائمة ع قول امير المؤمنين والله ما لله آية اكبر مني وفي نسخة اعظم مني فاذا رجعوا الى الدنيا يعرفهم اعداؤهم في الدنيا
وما ربك بغافل عما تعملون **فصل في التفسير والتنزيل** علي بن ابرهيم في تفسيره الكبير في هذه الايات قال وقال
علي بن ابرهيم في قوله انما امرت ان اعبد رب هذه البلدة الذي حرمها الله قال مكة وله كل شيء قال الله عز وجل وامرت
ان اكون من المسلمين الى قوله سيريكم آياته فتعرفونها قال الآيات امير المؤمنين والائمة ع اذا رجعوا الى الدنيا
يعرفهم اعداؤهم اذا رأوهم في الدنيا والدليل على ان الآيات هم الائمة قال امير المؤمنين ع والله ما لله آية اكبر مني فاذا رجعوا
الى الدنيا يعرفهم اعداؤهم اذا رأوهم في الدنيا ٥ وفي تفسيره الصغير في الاية الاخيرة قال قوله تعالى سيريكم آياته فتعرفونها
قال الآيات امير المؤمنين والائمة صلوات الله عليهم في الرجعة يعرفهم اعداؤهم اذا رأوهم والدليل على ان الآيات هم الائمة عليهم السلم
قول امير المؤمنين صلوات الله عليه وعليهم اجمعين ما لله آية اعظم مني